

تشیع

تاریخ و فرہنگ

محمد کاظم رحمتی

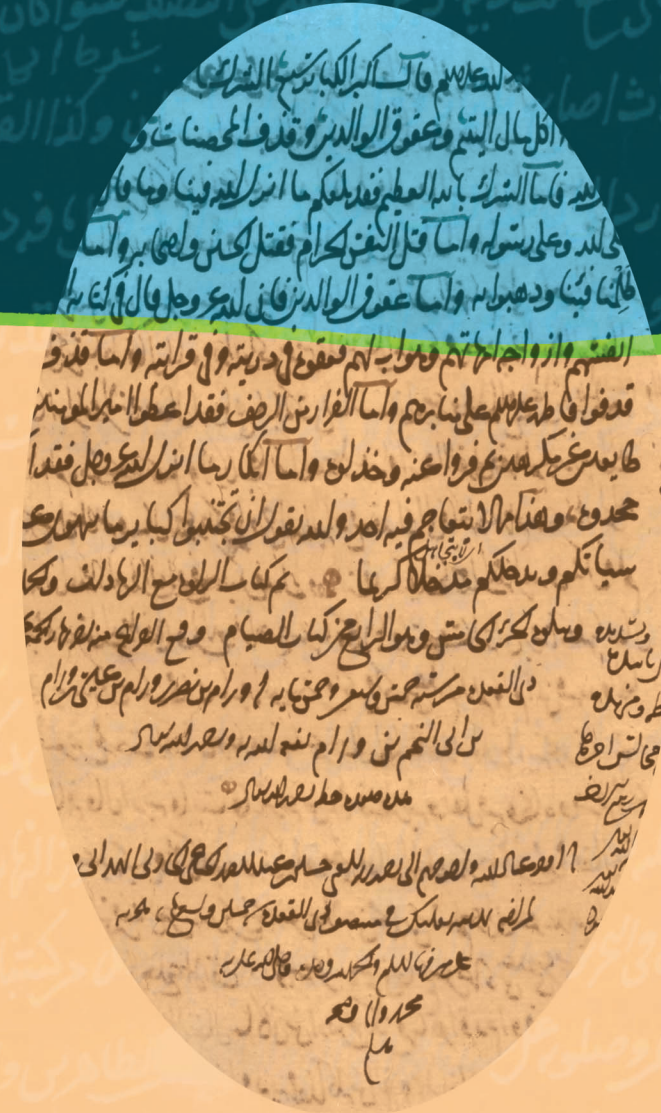
استاد یار بنیاد دایرة المعارف اسلامی

تشیع

تاریخ و فرہنگ

محمد کاظم رحمتی

نشر



نشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشیع: تاریخ و فرهنگ

محمد کاظم رحمتی
استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی

شابک	:	۹-۸-۹۰۵۱۸-۹۶۴-۹۷۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۴۴۲۰۵۲
عنوان و نام پدیدآور	:	تشیح: تاریخ و فرهنگ / محمدکاظم رحمتی.
مشخصات نشر	:	قم: مورخ، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۵۸۰ص.
موضوع	:	شیعه -- ایران -- تاریخ
موضوع	:	Shi'ah -- Iran -- History
موضوع	:	شیعیان -- ایران -- تاریخ
موضوع	:	Shiites -- Iran -- History
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۵۳
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۵ت۳/۲۳۹BP
سرشناسه	:	رحمتی، محمدکاظم، ۱۳۵۶ -
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
الذريعة و نکاتی در باب آن	۱۱۱
پیوست:	۱۲۱
ملاحظاتى در باب احیاء الدائر و لزوم تصحيح آن.....	۱۲۶
پیوست:	۱۵۰
نسخه های نیشابوری نهج البلاغة	۱۶۲
نکاتی درباره اجازات بحار الانوار	۱۸۸
منابعی تازه یاب برای تحقیق در زندگی و آثار ابن ابی جمهور احسائی	۲۰۴
نکاتی درباره احمد بن حسن بن علی بن خلیفه حسینی آوی: از شاگردان ناشناخته علامه حلی.....	۲۳۱
پیوست: تکرار عناوین در کتاب الذريعة.....	۲۳۵
نسخه‌ای نفیس از کتاب کفاية الاثر خزاز قمی.....	۲۳۸
تاریخ اهل البيت: اثری کهن در تاریخ اهل بیت.....	۲۴۳
تاریخ نگار گمنام شیعی: ابو البقاء هبة الله حلی و کتاب المناقب المزیديه.....	۲۴۶
مؤلف احتمالی کتاب.....	۲۴۹
اهمیت تاریخی کتاب المناقب المزیديه	۲۵۱
منابع ابوالبقاء در تألیف المناقب المزیديه.....	۲۵۲
آثار سید مرتضی در سنت یهودیان قرائیمی	۲۵۴
تک نگاری فاج درباره مجمع البیان و نکاتی درباره آن	۲۵۷
پیوست: بازمانده هایی از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری.....	۲۷۰
عالمان امامی و میراث واقفه	۲۷۵
عبیدالله بن ابی رافع و کتاب الاحکام و السنن و القضايا او.....	۲۸۹
مقدمه: عالمان امامیه و مسئله وثاقت احادیث	۲۸۹
عبید الله بن ابی رافع.....	۲۹۳
کتاب السنن و الاحکام و القضاياى عبیدالله بن ابی رافع.....	۲۹۵
محمد بن قیس و کتاب القضاياى او	۳۰۱

۳۱۰	مفضل بن عمر و کتاب التوحید منسوب به او.....
۳۲۸	نتیجه گیری:
۳۳۱	پیوست:
۳۴۲	تکمله.....
۳۵۳	عالمان متقدم امامی و دفاتر ائمه به تدوین محدثان سنی
۳۵۳	درآمد.....
۳۵۵	اسماعیلی بن ابی زیاد سکونی و دفتر حدیثی او.....
۳۵۸	أدب امیر المؤمنین محمد بن مسلم.....
۳۶۳	قاسم بن یحیی راشدی و روایت کتاب أدب امیر المؤمنین
۳۷۵	سلیمان بن داود منقری و دفتر حدیثی او.....
۳۷۶	شرح حال سلیمان بن داود منقری
۳۷۷	داود بن سلیمان و تداول دفتر حدیثی در میان محدثان امامیه
۳۸۲	مکاتب حدیثی امامیه و تلقی آنها از دفتر منقری
۳۸۵	شهید اول و مسئله شهادت او.....
۳۸۶	گزارش های متداول درباره شهادت شهید اول.....
۳۹۷	شهید اول: حیات علمی.....
۴۰۵	گزارش تازه درباره علل شهادت شهید اول
۴۰۸	نتیجه گیری.....
۴۱۳	تحولات دینی عصر افشاری در پرتو منابعی تازه یاب
۴۱۵	منابع شرح حال زندگی سید نصر الله حائری
۴۱۸	نقش حائری در اجرای سیاست های مذهبی نادر
۴۲۰	شهادت حائری و نکاتی در خصوص آن.....
۴۲۳	پیوست: آثار حائری
۴۲۷	پژوهشی در باب غلات: نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام.....
۴۳۵	حسین بن حمدان خصیبی و کتاب المائده
۴۴۲	سعد بن عبدالله اشعری و کتاب المقالات و الفرق او.....
۴۴۷	حسین بن حسن ظهیری و گرایش اخباری گری شیخ حر عاملی.....
۴۵۱	نگاهی به کتاب ایران عصر صفوی: نوزایی امپراتوری ایران
۴۷۲	پیوست:
۴۸۲	نگاهی به کتاب جبل عامل از شهید اول تا شهید ثانی
۴۹۷	أل ھسام: خاندانی شیعی از جبل عامل
۵۴۰	مقام صاحب الزمان: یک پرده از زندگی اجتماعی - علمی شیعیان حله
۵۵۸	سالشمار زندگی شهید اول.....

مقدمه

نسخه‌های خطی و اهمیت آنها در مطالعات اسلامی به نحو عام و تاریخ تشیع به نحو خاص، موضوعی است که به ما امکان می‌دهد، صفحات تازه‌ای در مطالعات تاریخ تشیع بگشاییم. به عنوان مثال بررسی نسخه‌های خطی کتابت شده توسط عالمان امامی ایرانی پیش از صفویه، به روشنی وجود شیعیان را در حوزه‌های خاص جغرافیایی در نواحی مرکزی ایران و خاصه در شهرهای چون قم، کاشان و روستاهای میان دو شهر اخیر چون جوشقان، جاست^۱، سرابشونه که

^۱ روستای جاست که در گذشته از توابع بلوکات قم به حساب می‌آمده در نزدیکی دلپجان قرار دارد. صورت ضبط کهن آن بر خلاف آنچه امروز به شکل جاسب رایج است، جاست بوده و شواهد مختلفی از قرن ششم و هفتم در دست است که نام کهن آن جاست است. سوای مواردی که استاد ارجمند علی اشرف صادقی از آن بحث کرده اند (بنگرید به: علی اشرف صادقی، «جاسبی یا جاستی؟»، یغمای سی و دوم: یادنامه حبیب یغمائی، گردآوری ایرج افشار با همکاری قدرت الله روشنی (زغفرانلو) (تهران، ۱۳۷۱ش)، ص ۲۸۵-۲۸۹)، نسخه ای کهن از شرحی بر کتاب المراسم العلویة فی الاحکام النبویة تألیف شده از قرن ششم در کتابخانه کاشف الغطاء به شماره ۳۱۶ موجود است. نسخه اخیر ضمن مجموعه ای است مشتمل بر سه رساله؛ الجواهر فی الفقه ابن براج طرابلسی (متوفی ۴۸۱) که دارای اجازه ای از سعید بن هبة الدین راوندی که از خواندن متن توسط پسرش در نزد خود سخن گفته است (کتاب الجواهر فی الفقه، تألیف القاضی اَبی القاسم عبدالعزیز بن نحریر ابن البراج رضی الله عنه قرأ علی ولدی نصیر الدین أبوعبدالله الحسین - أبقاءه الله و متعنی به - قراءة إتقان، و أجزت له أن یرویه عنی، عن الشیخ اَبی جعفر محمد بن المحسن الحلبی عنه کتبه سعید بن هبة الله)؛ المراسم العلویة و سرانجام شرحی بر تاب اخیر بدون اشاره به نام شارح نخست شخصی به نام محمد بن محمد ابن علی الفراهانی محمد آبادی در شعبان ۶۱۸ آن را کتابت کرده و از روی آن ابوجعفر علی بن الحسن بن اَبی العباس جاستی وارانای در رمضان ۶۱۸ از روی آن در مجموعه حاضر کتابت کرده است. عبارت کاتب اول در انجامه کتاب چنین است: «انتسخ منه أضعف عباد الله و أحوجهم إلی رحمة محمد بن محمد بن علی الفراهانی محمد آبادی فی عشر الأواخر من شهر الله المبارک شعبان سنة ثمان عشر و ستمائة داعياً لصاحبه و مستغفراً لمصنّفه». کاتب دوم نیز در انجامه نوشته است: «انتسخ من هذا الكتاب العبد الضعیف الفقیر المحتاج إلی رحمة الله تعالی أبوجعفر علی بن الحسن بن اَبی العباس الجاستی الوارانی فی شهر الله المبارک رمضان عظیم الله برکته سنة ثمان عشر و ستمائة داعياً لصاحبه بالخیر» (این شرح را فاضل ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد جواد الغریفی با عنوان «شرح المراسم العلویة فی الأحکام

ظاهراً همان وشنوه کنونی باشد و خومجان^۱ - که مرکزیت علمی داشته و وجود عالمان برجسته‌ای چون سید ابوالرضا راوندی در تقویت و رشد علمی شهر کاشان اهمیت بسزایی داشته -

النّبویة» تحقیق کرده و در مجلهٔ دراسات علمیه، العدنان التاسع و العاشر، ۱۴۳۷، ص ۴۵۹-۵۷۵ منتشر کرده است). از عالمان اهل جاست در قرن هفتم، حسین بن حسن بن حسین جاستی واران‌ی را می‌شناسیم که در روز جمعه چهارم ربیع الاول ۶۷۳ از کتابت الايضاح فی شرح المقامات ابوالفتح ناصر بن عبدالسید مطرزی (متوفی ۶۱۰) که شرح خود را در ۵۶۳ به پایان رسانده، فراغت حاصل کرده است. این نسخه به شماره ۴۰۹۵ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی موجود است. کاتب در پایان نسخه خود را چنین معرفی کرده است: «...و وقع الفراغ من تنمیقه علی یدی صاحبه اضعف عباد الله خلیقه و اسوءهم طریقه الحسن بن الحسن بن الحسن الجاستی الواران‌ی ضحوة یوم الجمعة الرابع من ربیع الاول سنة ثلاث و سبعین و ستمائة اللهم اغفر له و لوالدیه و لجميع المؤمنین و المؤمنات برحمتک یا ارحم الراحمین». این مطلب که وی خود را جاستی و نه جاسبی معرفی کرده نشان می‌دهد که در قرن هفتم نام آن مکان جاست بوده و تغییر آن به جاست در ادوار بعدی رخ داده است. دربارهٔ اهمیت جاست و عالمان امامی آن همچنین بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «مناظره ای منظوم میان قم و کاشان»، قمیات (مجموعه مقالات دربارهٔ قم) (نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی زاگرس، ۱۳۸۶ش)، ص ۷۵-۸۴ که متن اشعاری از عز الدین علی بن فضل الله حسینی راوندی آمده در برگ آخر نسخهٔ ۴۰۹۵ مرعشی را تصحیح کرده است. نسخه ای از شرح دیوان الحماسة ابی تمام تألیف ابوزکریا یحیی بن علی تبریزی در کتابخانهٔ مرحوم مهدی است که کاتب آن حسین بن حسن بن حسین ابی القاسم رزی جاستی - در متن چاپ شده جاستی آمده - است که در روز پنجشنبه یکم رجب ۵۹۳ در قم از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. به احتمال بسیار وی با کاتب نسخهٔ ۴۰۹۵ مرعشی یکی است اما ظاهراً خطای در قرائت تاریخ کتابت نسخه و یا حتی شهرت زری آمده برای او رخ داده باشد که باید به اصل نسخه مراجعه کرد. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلم های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۳. دوست عزیزم آقای جواد بشری در مقاله ای نکاتی دربارهٔ کاتبان جاستی آورده است. بنگرید به: جواد بشری، «گناه بخت من است این گناه دریا نیست (بررسی قطعه ای منسوب به فردسی)»، نامهٔ فرهنگستان، شماره ۳۹ (پاییز ۱۳۸۷ش)، ص ۶۱-۶۶.

^۱ نسخه ای کهن از کتاب خصائص الائمه در دست است که عبدالجبار بن الحسین بن ابی القاسم الحاج الفراهانی ساکن در قریهٔ خومجان در ۵۵۳ کتابت کرده است (...تمت کتابة کتاب خصائص الائمة علیهم السلام و فرغ من کتبه العبد المذنب الی غفران الله و عفوه عبدالجبار بن الحسین بن ابی القاسم الحاج الفراهانی الساکن بقریة خومجان عمرها الله یوم الاربعاء الرابع من شوال سنة ثلاث و خمسين و خمس مائة غفر الله له و لوالدیه و لجميع المؤمنین و المسلمات انه هو الغفور الرحیم...). در بخش زیادات نسخه کاتب اشاره کرده که همراه با سید ابوالرضا راوندی و به قصد تفرج به روستای جوشقان رفته است (إنتهت الزیادة... بحمد الله و منه، و صلواته علی نبیه محمد و آله أجمعین و فرغ من کتبه العبد المذنب عبدالجبار بن الحسین بن أبی القاسم الحاجی الفراهانی یوم الأربعاء التاسع عشر من جمادی الأولى من سنة ثلاث و خمسين و خمس مائة فی خدمة مولانا الأمير الأجل السید ضیاء الدین تاج الإسلام أبی الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله الحسنی أدام الله ظله و قد أوی إلى قریة جوشقان راوند متفرجاً حامداً لله و مصلياً علی النبی و آله أجمعین و السلام). از دیگر عالمان خومجانی، حسین بن ابی عبدالله بن ابراهیم خومجانی را می‌شناسیم که نسخه ای نفیس از امالی سید مرتضی که در سال ۵۶۷ کتابت شده را در تملک داشته که اکنون به شماره ۱۴۵ در کتابخانهٔ اسکوریال موجود است و اساس تصحیح امالی سید مرتضی

، فراهان، ری و ورامین، آوه/ آبه و گاه طبرستان و برخی شهرهای آن چون آمل را نشان می‌دهد.^۱ هر چند گاه علی‌رغم گسترش تشیع و غلبه آنها در برخی مکان‌های ذکر شده، گاه در ادوار بعدی تشیع از آن شهرها رخت بر بسته و در نواحی اطراف و روستای به حیات خود ادامه داده است؛ نمونه‌ای بارز از این موارد تشیع در شهر کاشان و حلب است که ظاهراً باید به یک دلیل یعنی توجه حاکمان سنی در تقویت اهل سنت این شهرها، تشیع به حاشیه رانده شده باشد.^۲ در قرون ششم تا هفتم مرکزیت علمی شیعیان نواحی جبال ظاهراً همان شهر کاشان بوده و حتی خاندان‌های علمی چون فتحان از قم به آنجا مهاجرت کرده و در همانجا ساکن شده‌اند، هر

توسط محمد ابوالفضل ابراهیم بوده است. خومجانی نسخه را نزد سید فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن حسین راوندی خوانده و از وی در سال ۵۶۸ اجازة روایت آن را دریافت کرده است. سید ابوالرضا راوندی کتاب امالی را به روایت استادش عبدالرحیم بن احمد بن اخوه بغدادی از ابوغانم عصمی از سید مرتضی روایت کرده است. همچنین ابوالرضا کتاب را به روایت ابن اخوه از نقیب حمزة بن ابی اعز حسینی از ابوالعالی احمد بن قدامه از سید مرتضی و از سید مرتضی بن داعی حسنی از ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی در روایت داشته است. خومجانی در ظهر نسخه و در صفحه عنوان اجازة ای برای کمال الدین مرتضی مرعشی در ۵۸۴ نوشته است (قرأ علیّ اول هذا الكتاب الى المجلس الحادی و الثلاثین فی تأویل قوله عز من قائل... صاحب الامیر السید العالم کمال الدین محمد.. المرتضی بن الرضی... الحسینی المرعشی وقاه الله... و اجزت له روایتہ عنی عن... الامام العلامة باسناده المثبت بخطه هذا الى المرتضی رضی الله عنه، کتبه الحسین بن ابی عبدالله بن ابراهیم الخومجانی بيمينه فی اول شعبان عمت برکنه سنة اربع و ثمانین و خمس مائة متوکلاً علی الله تعالی).

^۱ نسخه ای از کتاب النهایة شیخ طوسی که محمد بن حسین بن محمد بن حسن متعلم در روز دوشنبه محرم ۶۲۷ کتابت آن را به پایان رسانده به شماره ۳۹۷۰ در کتابخانه ملک موجود است که در سال ۶۴۴ از آن نور الدین ابراهیم بن افراسیاب طبری افروز آبادی کیان کلاذی بوده است. این نسخه را محمد بن حسین بن محمد بن حسن متعلم نزد ابوطالب ابن الحسین حسینی از شاگردان قطب الدین راوندی خوانده است. حسینی اجازة ای به متعلم داده و در آن طریق خود به کتاب النهایة را چنین ذکر کرده است: «قرأ علیّ هذا الكتاب من اوله الى آخره صاحبه الامام الحافظ تاج الدین، فخر الفقهاء و الامراء محمد بن الحسین - آدم الله سعادتہ - قراءة باحث عن معانیہ، مستکشف عن مطاویہ و أنا قرأته علی الامام السعید المجتهد، شیخنا الامام محمد الراوندی و هو أجازنی عن الشیخ السعید ابی جعفر الطوسی... مولانا امیر المؤمنین صلی الله علیه و أنا بریء من التحریف و التصحیف و الحمد لله کثیراً، کتبه ابوطالب ابن الحسین الحسینی بخطه فی غرة جمادی الاولی سنة ثلاث و ثلاثین و ستمائة هجرية». در صفحه عنوان ابن معلم متذکر شده که او کاتب و مالک نسخه است (صاحبه و کاتبه و مالکه محمد بن الحسین بن محمد بن الحسن المتعلم رزقه الله علم ما فيه و عمله بحق محمد و آله الابرار).

^۲ عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در کتاب الانساب خود در ذیل عنوان «القاسانی» یعنی کاشان امروز به اقامت خود در آنجا برای دو روز اشاره کرده و گفته که اهل آنجا جمله از شیعیان هستند (و أهلها من الشيعة) و از سید ابوالرضا راوندی یاد کرده و به سماع حدیث از او نیز اشاره کرده است. هر چند کاشان خالی از اهل سنت نیز نبوده و عالم ناموری چون احمد بن علی بن بابا قاشی را می‌شناسیم که مؤلفات مختلفی داشته و سمعانی خود به یک واسطه از او روایت کرده است. بنگرید به: سمعانی، الانساب، ج ۴، ص ۴۲۶-۴۲۷.

چند عالمان قمی چندی را نیز می‌شناسیم که در همین ادوار در قید حیات بوده‌اند و داشتن شهرت قمی توسط آنها دلالت بر اقامت آنها علی‌القاعده در شهر قم دارد.^۱

حضور عالم نامور امامی سید ابوالرضا راوندی و ساخت مدرسه مجدییه توسط مجد الدین ابوالقاسم عیبالله بن فضل بن محمود قاشانی (متوفی روز جمعه ششم جمادی الآخر ۵۳۵) که پس از نماز گزاردن بر پیکر او توسط ابوالرضا در مشهد بارکرسف (مشهد اردهال) به خاک سپرده شد، نقش مهمی در رونق علمی کاشان داشته است. مدرسه اخیر در قرن هفتم همچنان پابرجا بوده است و با داشتن به احتمال بسیار موقوفاتی و متولی، امکان تداوم حیات علمی آن را فراهم کرده بود.^۲

^۱ به عنوان مثال نسخه ای مشتمل بر جلد اول کتاب قواعد الاحکام علامه حلی به شماره ۴۲۷۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که محمد بن محمد بن مهدی ابن مخلص قمی از کتابت آن در هنگام طلوع خورشید در روز پنج شنبه هفتم رمضان ۷۱۸ فراغت حاصل کرده است (تم النصف الاول من کتاب قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام و يتلوه النصف الثاني بعون الملك.. و فرغ من تنمیقه العید الضعیف المحتاج الی رحمة ربه اللطیف محمد بن محمد بن مهدی ابن مخلص القمی راجياً رحمة الله و شفاعة النبی الامی عند طلوع الشمس من یوم الخمیس سابع شهر الله المعظم رمضان المکرم عظم الله برکته و عقب رحمته حول سنة ۷۱۸ من هجرة سید الابرار محمد المختار و یساله ان یرزق لصاحبه و کاتبه علم ما فیهما مع العمل علیها و ان ینتهی الختم بالسلامة و الکرامة و النعم المستدامة و ان یصلح شأنهما و صانهما عما شأنهما و جمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات انه قاضی الحاجات و مجیب الدعوات). کاتب در انجامه تصریح دارد که مالک نسخه خود اوست و با توجه به جایگاه کتاب قواعد الاحکام او تنها کاتبی معمولی نیست و باید از عالمان امامی باشد. نسخه در تملک عالمان بعدی بوده از جمله آنها عطاء الله بن معین الدین سروی است که تاریخ ۸۹۶ در پایان عبارت تملک او در انجامه آمده است. جلد دوم که ابن مخلص کتابت کرده در مدرسه فیضیه به شماره ۳۴ موجود است و تاریخ فراغت از کتابت نسخه یازدهم ربیع الثانی ۷۱۷ آمده است. احتمال دارد که تاریخ اخیر تصحیفی از ۷۱۸ باشد که فهرست نگار آن را به خط خوانده است. بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبه العلامة الحلی، ص ۱۲۸. شهر ری نیز که ظاهراً قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله راوندی (متوفی ۵۷۳) در آنجا اقامت داشته، یکی از مراکز علمی شیعه در این دوران است.

^۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۱۹۰ نسخه ای مشتمل بر مجموعه ای کتابت شده در قرن هفتم موجود است که کاتب به نگارش مطالبی در حاشیه نسخه خود در مدرسه مجدییه شهر کاشان تصریح کرده است. رساله اول که دفع المضار الکلیه عن الابدان الانسانیة ابن سینا می باشد در محرم ۶۲۸ و در شهر کاشان با نسخه ای مغلوپ مقابله شده است. رساله دوم منهاج البیان فیما یتعلمه الانسان از یحیی بن عیسی بن علی بن جزله طبیب مشهور به ابن جزله (متوفی ۴۹۳) است که کتابت آن در روز یکشنبه ۱۵ ذی القعدة ۶۱۵ در نوشاباد کاشان پایان یافته است (فرغت من تحشیة فی الثانی عشر من ربیع الاول سنة ست و عشرين و ستمائة و ذلك ببلدة قاشان فی المدرسة المجدیة- این نام را مرحوم زریاب خوبی که گزارشی از نسخه اخیر را آورده، المحمدیة خوانده که نباید درست باشد و مراد مدرسه مجدییه است- عمرها الله بقاء بانیها و کتبه الحسن بن علی بن الحسن الطیب غفر الله له ذنوبه و ستر عیوبه» و بعد افزوده است: «صحت الفائنة من نسخة الاصل فی سلخ جمادی الآخرة سنة ست و عشرين و ستمائة بنوشاباد عمرها الله بانیها و کتبه الحسن بن علی حامداً لله و مصلياً علی نبیه» (بنگرید به:

هر چند شواهد روشنی در دست نیست اما باید تولیت آن در دست خاندان ابوالرضا راوندی بوده باشد که خود سرشناس ترین عالم کاشان در روزگار مجدالدین بوده و اعقاب و فرزندان او تا چند قرن بعد نیز در کاشان حضور داشته‌اند.^۱

توجه به اطلاعات آمده در انجامة نسخه‌ها از جهات چندی قابل توجه است. به عنوان مثال بر اساس شواهد مختلف از نسخه‌های کهن آثار سید رضی و سید مرتضی علم الهدی دانسته است که روایت و تداول آثار وی در میان عالمان امامی کاشان اساساً به روایت سید ابوالرضا راوندی که خود سفری در سال ۵۱۱ به بغداد داشته و نسخه‌های مختلف آثار دو برادر را کتابت کرده و اجازه روایت آنها را به سماع از عالمان امامی و غیر امامی به دست اخذ کرده، متداول بوده است.

ابوریحان بیرونی، کتاب الصيدنة فی الطب، به تصحیح و مقدمه و تحشیه عباس زریاب (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش)، ص سی و شش - سی و نه. با سپاس از دوست گرامی آقای جواد بشری برای معرفی منبع اخیر). حسن بن علی بن حسن طیب جاستی در مدرسه مجدیه کاشان در ۱۲ ربیع الاول ۶۲۶ بر آن حواشی نوشته است. همو نسخه را در پایان جمادی الثانی ۶۲۶ در نوشایید تصحیح کرده است. جاستی بخش ادویه کتاب اخیر را با کتاب النبات ابوحنیفه دینوری که تصمیم داشته گزیده آن را در پایان بیاورد در همان نوشاباد در دهه نخستین رجب ۶۲۶ مقابله کرده است. جاستی در محرم ۶۳۳ در یادداشتی متذکر شده که علامت «مو» در حاشیه نسخه اشاره به کتاب الموازنة بین العربية و الفارسیة حسن بن حمزة اصفهانی است که وی در حواشی مطالب متعددی از آن نقل کرده است (برای مطالب اخیر به همراه توصیف کاملتری از نسخه بنگرید به: علی اشرف صادقی، «قطعه‌هایی یازافته از کتاب الموازنة حمزة اصفهانی»، نامه ایران باستان، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۱ش، ص ۳-۶۲). جاستی همچنین فوایدی از کتاب عبدالله بن محمد بن عیسی باوردی در ربیع الاول ۶۲۷ در حاشیه نسخه نوشته است. وی در یادداشتی گفته که در صفر ۶۲۷ و هنگام اقامت در شهر کاشان کتاب عبید الله بن جبرائیل در منافع الاعضاء را دیده و بیشتر مطالب آن را بیهوده و تباه توصیف کرده است. حسین بن حسن طیب که ظاهراً باید پسر جاستی باشد در ۶۲۰ و اندی - یکانهای آن محو شده - می نویسد که کتاب را مقابله کرده است. در رمضان ۶۳۷ نسخه با نسخه ای که متعلق به امام ظهیرالدین ابوالقاسم بوده، مقابله شده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۷، ص ۴۹-۵۰.

^۱ بنگرید به: حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش)، ص ۶۴-۶۵. اطلاعات تاریخی چندانی در منابع درباره مدرسه مجدیه و بانی آن نیامده است و بیشترین مطالب دانسته درباره مجدالدین، اشعاری است که سید ابوالرضا راوندی در دیوان خود آورده است. مجدالدین همچنین به تعمیر و بازسازی امام زاده علی بن محمد باقر در بارکرسف که اکنون به مشهد اردهال شهرت دارد، اقدام کرده است (برای بحثی درباره مجدالدین بنگرید به: حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۵۹-۶۰؛ پرویز رجبی، کاشان نگین انگشتری تاریخ ایران (تهران: نشر پژواک کیوان، ۱۳۹۰ش)، ص ۹۴-۱۰۶). اطلاعات آمده درباره مدرسه مجدیه اندک است اما بر اساس انجامة برخی نسخه ها می توانیم مطالب بیشتری در باب آن بدست بیاوریم. امیر معزی ملک الشعراء دربار سنجر نیز اشارات کوتاهی به مجدالدین کرده است.

به دیگر سخن نسخه‌های از قضا بسیار کهن آثار سید مرتضی و رضی موجود، اکنون نسخه‌های هستند که از روی نسخه‌های سید ابوالرضا راوندی کتابت شده و نزد او سماع شده که از میان این نسخه‌ها، نسخه‌ای کهن از خصائص الأئمة^۱، نهج البلاغه^۲ و تلخیص البیان سید رضی و

^۱ سید ابوالرضا راوندی در بیان طریق روایت کتاب خصائص الأئمة به شیخ روایت خود ابوالفتح اسماعیل بن فضل بن احمد بن اخشید سراج اشاره کرده و گفته که او خصائص الأئمة را به روایت ابومظفر عبدالله بن شیبب از ابوالفضل خزاعی از سید رضی روایت کرده است. ابوالفتح اسماعیل بن فضل بن احمد بن محمد بن اخشید تاجر اصفهانی معروف به سراج در شب پانزدهم شعبان سال ۴۳۶ دیده به جهان گشود. سمعانی از وی در کتاب التخبیر (ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۴) نام برده و گفته که سراج خود نسخه‌های خطی فراوانی را کتابت کرده و فردی «واسع الروایة» و «موثوقاً به» بوده است. سمعانی خود از سراج اجازه داشته است (کتب إلى بالإجازة). وی در رمضان یا شعبان ۵۲۴ درگذشت. همچنین بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۱، ص ۳۹۷-۳۹۸. سراج خود خصائص الأئمة را به روایت ابومظفر عبدالله بن شیبب بن عبدالله اصفهانی ضبی مقری (متوفی ۴۵۱) که به عنوان «إمام أصبهان و خطیبها و واعظها و مقرئها» یاد شده روایت کرده است. ضبی کتاب خصائص الأئمة را به روایت ابوالفضل محمد بن جعفر خزاعی از سید رضی روایت کرده است (بنگرید به: ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۹-۲۰). ابوالفضل محمد بن جعفر بن عبدالکریم خزاعی (متوفی ۴۰۸) مقری نویسنده کتاب الواضح فی القراءات است که یک چندی در بغداد ساکن بوده و بعدها به آمل رفته و در همانجا ساکن شده است (بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۲، ص ۵۴۱-۵۴۲). اطلاعات اخیر در نسخه بسیار کهن خصائص الأئمة که در کتابخانه رضا شهر رامپور به شماره ۱۱۹۰ آمده است. نسخه اخیر را فردی به نام عبدالجبار ابن الحسین بن أبی القاسم الحاج الفراهانی ساکن در روستای خومجان بوده، در روز چهارشنبه چهارم شوال ۵۵۳ کتابت کرده است. فراهانی نسخه را نزد ابوالرضا راوندی خوانده و ابوالرضا در صفحه عنوان نسخه اجازه روایت کتاب را به او داده است (قرأ الخصائص علی الشیخ الرئیس الولد وجیه الدین، فخر العلماء أبوعلی عبدالجبار بن الحسین بن أبی القاسم - دامت نعمتهما - و رویتها له عن شیخی أبی الفتح إسماعیل بن الفضل بن أحمد بن الأخشید السراج، عن أبی المظفر عبدالله بن شیبب، عن أبی الفضل الخزاعی، عن الرضی - رضی الله عنه - و کتب فضل الله بن علی الحسنی أبوالرضا راوندی فی ذی القعدة، من سنة خمس و خمسين و خمسمائة).

^۲ فهرست نسخه‌های خطی منتشر شده کتابخانه رضا شهر رامپور توسط امتیاز علی عرشی به صورت بسیار موجز نوشته شده است. نسخه اعلام نهج البلاغه به شماره ۱۱۹۹ و به عنوان نسخه ای کتابت شده از قرن یازدهم معرفی شده و در توضیح بیشتر در خصوص آن گفته شده که شرحی بر نهج البلاغه است که به خطا مؤلف آن علی بن ناصر معاصر مؤلف معرفی شده است که نشان می دهد فهرست نگار شناخت روشنی از علی بن ناصر سرخسی که نامش در نسخه همراه به نام کتاب اعلام نهج البلاغه علی بن ناصر آمده، نداشته است. بنگرید به:

Imtiyāz 'Alī 'Arshī, Catalogue of The Arabic Manuscripts in Reza Library (Rampur, 1963), vol.1, pp.632-633.

نسخه کهن نهج البلاغه به شماره ۱۱۹۰، برگ های ۱۱۸-۱۶۹ الف که عبدالجبار بن حسین بن ابوالقاسم حاجی فراهانی در ۵۵۳ کتابت کرده و نزد فضل الله بن علی بن عبيدالله حسنی راوندی خوانده نیز در همین مقدار معرفی شده است. بنگرید به:

امالی سید مرتضی را می شناسیم.^۱ سید ابوالرضا راوندی پیش از ۵۱۱ سفری به بغداد داشته و در آنجا ضمن دیدار با برخی عالمان، نسخه های مختلف و اصل آثار سید مرتضی و شریف رضی را

Imtiyāz 'Alī 'Arshī, vol. 1, pp.630-631.

ادامه همین مجموعه ۱۱۹۰، برگ های ۱۷۲-۲۱۱، همان کاتب خصائص الائمة را کتابت کرده که تنها به تاریخ کتابت آن در ۵۵۳ و نام کاتب یعنی عبدالجبار بن حسین بن ابوالقاسم حاجی فراهانی اشاره شده است. بنگرید به: *Imtiyāz 'Alī 'Arshī, Catalogue of The Arabic Manuscripts in Reza Library (Rampur, 1977), vol. 6, pp.146-147.*

صفحات میانی و پایانی نسخه ۱۱۹۰ مشتمل بر برخی نکات مهم دیگر نیز هست که مرحوم امتیاز علی عرشی، دقتی به آنها نکرده است. میکروفیلمی از نسخه اخیر در دانشگاه تهران موجود است و مرحوم دانش پژوه به برخی از این موارد اشاره کرده است که اهمیت خاص خود را دارد و اطلاعات جالب توجهی در خصوص کاشان و توجه عالمان آن به موارث کهن امامیه دارد و گاه اشعار فارسی نیز در این میان آمده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۶۳ش)، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸. در گذشته هنگامی که دانشگاه تهران میکروفیلم های از کتابخانه ها درخواست می کرد، هنگام دریافت تمام آنها را در کنار هم قرار می داده اند، از این رو مجموعه اخیر مشتمل بر برخی سفارش های از کتابخانه رضا رامپور است و مشتمل بر چند نسخه با شماره های مختلف است. با تشکر از دوست گرامی آقای دکتر جواد بشری که این مطلب را متذکر شدند چرا که برای من عجیب بود مجموعه معرفی شده تاریخ کتابتهای دارد که از قرون مختلف است.

^۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۴۷۰ مجموعه ای مشتمل بر چهار اثر به نام های الکشف و نکت المعانی و الاعراب و علل القراءات از علی بن حسین باقولی مشهور به جامع العلوم (متوفی ۵۴۳)؛ الوجوه و النظائر ابوهلال حسن بن عبدالله عسکری؛ تلخیص البیان فی مجاز القرآن شریف رضی (متوفی ۴۰۶) و الاستدراک علی کتاب الحجّة از جامع العلوم در دست است که محمد بن حسن بن محمد حافظ رهقی کتابت کرده است. وی کتاب نخست را در روز جمعه نیمه شوال ۵۴۲ در آبه، کتاب دوم را در دهه آخر ربیع الاول ۵۴۷ در همان آبه و کتاب سوم را در روز جمعه ۲۹ رجب ۵۴۷ کتابت کرده است. وی کتاب سوم را بعدها با نسخه های که از آن سید ضیاء الدین تاج الاسلام ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبدالله حسنی راوندی بوده در شهر راوند در سلخ جمادی الآخرة ۵۶۴ مقابله کرده است (قابلت هذه النسخة بالأصل الذي كان لمولانا الأمير السيد الإمام الأجل، العالم الزاهد، ضیاء الدین، تاج الإسلام، أبي الرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله الحسني الراوندي دامت أيامه، بمدينة اندوز و هي قاسان، في سلخ جمادی الآخرة سنة اربع و ستين و خمسمائة حامداً مصلياً. بنگرید به: السيد عبدالعزيز الطباطبائي، «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة حتى نهاية القرن الثامن»، ص ۴۷) در چند جای نسخه تملک مالک بعدی با امضاء «صاحبه و مالکه العبد مطهر بن اسحاق بن موفق بن محمد الحموي اصلح الله شأنه» آمده است. تصویری از این مجموعه به شماره ۱۵۱ در مرکز احیاء میراث اسلامی نیز موجود است (بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱). آثار سید مرتضی و شریف رضی در مراکز علمی دیگر ایران چون نیشابور کاملاً شناخته شده بوده است. به عنوان مثال یکی از عالمان زیدی نیشابور نقدی محترمانه بر کتاب المنتقع سید مرتضی در مسئله اعتقاد به امام عصر نوشته است که نسخه مهمی از آن باقی مانده است. در مکتبه الغریبه جامع

کتابت کرده و با خود به اصفهان آورده است. مطلب اخیر در ضمن شرح حال وی نیامده اما بر اساس اطلاعی که در انجامة چند نسخه کهن نهج البلاغه آمده، قابل بیان است. احمد بن ابوطالب بلکو بن ابی طالب ابن علی آوی از شاگردان علامه حلی، در اصفهان و به سال ۷۲۳ نسخه‌ای از نهج البلاغه یافته که سید ابوالرضا راوندی در سال ۵۱۱ آن را از روی نسخه اصل که علی القاعده باید در بغداد بوده باشد، کتابت کرده است. نسخه اخیر اساس کتابت چند نسخه دیگر نهج البلاغه بوده و اطلاع اخیر در انجامة آنها تکرار شده است از جمله نسخه ۲۷۳ و ۴۱۶۱^۱

کبیر صنعاء مجموعه ۳۱۸۹، توسط خود مرتضی بن سراهنگ حسینی مرعشی کتابت شده، مشتمل بر چند اثر است که عبارتند از: النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المکتفی از ابوالقاسم محمد بن احمد بن مهدی حسینی؛ شرح حال حکم؛ کتابی در علم فرائض از عبدالعزیز بن عبدالجبار کوفی؛ فوائد مختلف و اشعار و پایان آن کتاب فی الصرف به زبان فارسی از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری (متوفی ۴۹۴) نویسنده تفسیر مشهور سوراآبادی (بنگرید به: فهرس المخطوطات الیمینة لدار المخطوطات و المکتبة الغربیة بالجامع الکبیر صنعاء، ج ۲، ص ۱۸۴۶). مجموعه اخیر توسط مرتضی بن سراهنگ در سال ۶۰۵ هنگام تحصیل یا حضور وی در نیشابور کتابت شده است. وی در انجامة کتاب النقض المکتفی نوشته است: «تمت الرسالة بتوفیق الله و عونہ ببلدة شاذیخ عمّرها الله فی مدرسة السيد الإمام مجد الدین یحیی بن إسماعیل الحسینی - قدس الله روحه - سابع من جمادی الأولى سنة خمس ستمائة (کذا) علی يد العبد المذنب المرتضی بن سراهنگ الحسینی الرازی تجاوز الله عن سیئاته کتبه حامداً لله عزوجل علی الآله و مصلياً علی محمد خیر أنبیائه و علی آله و أصحابه». این مطلب که مرتضی بن سراهنگ از خود به رازی یاد کرده نشان از تولد و اقامت او در شهر ری دارد و از سوی دیگر نشانگر آن است که وی پیش از ۶۰۵ به نیشابور رفته و در مدرسه عالم زیدی مجد الدین یحیی بن اسماعیل حسینی اقامت داشته است. کتاب النقض المکتفی که وی کتابت کرده، ردیه ای بر کتاب المقنع سید مرتضی است که محمد بن احمد حسینی از شاگردان امام زیدی ابوطالب هارونی (متوفی ۴۲۴) تألیف کرده است. در صفحه عنوان رساله النقض المکتفی نیز مطالبی آمده که اهمیت تاریخی دارد (النقض المکتفی علی من یقول بالإمام المکتفی عن السيد الإمام أبی القاسم محمد بن أحمد بن المهدي الحسنی سقی الله ثراه و طیب مثواه؛ مالکة العبد... أعانه الله علی حفظ معانیه و غفر له و لوالديه أمين. الحسینی المرعشی الرازی تاب الله علیه بتاريخ منتصف ربيع الآخر سنة خمس ستمائة (کذا) بحضرة شاذیخ حامداً لربه و مصلياً علی نبیه خاتم الأنبياء و علی آله و أصحابه). مرتضی بن سراهنگ مرعشی حسینی رازی در سال ۶۲۴ به یمن رفته و در آنجا با یکی از دختران امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزه ازدواج کرده و تا آخر عمر در همانجا اقامت داشته و در گذشته است. بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، چند جستار در تاریخ فرهنگی زیدیان طبرستان (تهران: شب افروز، ۱۳۹۴ش)، ص ۷۸-۷۹.

^۱ در پایان نسخه ۲۷۳ عبارت کاتب در انجامة چنین است: «صورة خاتمة المنتسخ: و فرغ من تحرير هذه النسخة ابوالفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب الآبی باصفهان سادس شهر جمادی الأولى من ثلاث و عشرين و سبعمائة حامداً لله تعالی و مصلياً علی سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين و سلم تسليمياً كثيراً رب ارحم الراحمين و قد انتسخت هذه النسخة من نسخة صححة هی خط السعيد المغفور فريد عصره و وحیده دهره السيد الامام ضياء الدين ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد الحسنی الراوندی تغمده الله برحمته نسخها فی سلخ ربيع الاول سنة احدى عشر و خمسمائة من نسخة هی خط السيد الاجل ذی المفاخر و المعالی ذی الحسین ابی الحسن

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی که هر دو کتابتی از نسخه ابن بلکو هستند.^۱ نسخه کهنی از نهج البلاغه نیز در کتابخانه رضا در شهر رامپور به شماره ۱۱۹۰ (برگ های ۸ الف - ۱۶۹ الف) موجود است که در ۵۵۳ توسط عبدالجبار بن حسین بن ابی القاسم حاجی فراهانی زمانی که سید ابوالرضا راوندی برای استراحت به روستای جوشقان رفته، از روی نسخه وی کتابت شده جز آنکه در این نسخه، کاتب اشاره ای به اینکه نسخه اساس کتابت او که نسخه نهج البلاغه همراه ابوالرضا بوده، در چه سالی یا از روی کدام نسخه کتابت شده، نکرده اما مشخص است که نسخه اساس کتابت همان نسخه ای باید باشد که ابوالرضا در سال ۵۱۱ در بغداد از روی نسخه اصل کتابت کرده است. نسخه موجود ۱۱۹۰ در کتابخانه رضا مشتمل بر کتاب خصائص الأئمة نیز هست (برگ های ۱۷۲ ب- ۲۱۱).^۲ اعقاب سید ابوالرضا راوندی باید نسخه اخیر و کتابخانه او را

محمد بن طاهر الاوحد ذی المناقب ابی احمد الحسین بن بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن ابی ابراهیم موسی کاظم الموسوی جامع الكتاب رضی الله عنه و و صلی الله علی آباءه الطیبین الطاهرین و سلم تسلیماً کثیراً قد فرغ من تحریره و تنمیقه بعون الله و توفیقه اقل المخلوقین عبادة و اکثرهم معصية و اخفضهم قدراً و منزلة و اقبحهم آثاراً و اشنعهم افعالاً المحتاج الی عفو ربه ابن محمد شفیع محمد صادق الیزدی جعله ذخراً له و غفر له و لوالدیه ...».

^۱ بنگرید به: الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۴۳-۱۴۴. متأسفانه در معرفی نسخه های مذکور در فهرست کتابخانه تاریخ ۵۱۱ که سید ابوالرضا راوندی در آن زمان از کتابت نسخه نهج البلاغه فراغت حاصل کرده، از قلم افتاده است. بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی مدظله العالی (قم، ۱۳۵۴ ش/۱۳۹۵)، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ همو، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی مدظله العالی (قم، ۱۳۶۴ ش)، ج ۱۱، ص ۱۷۴. مشکل ذکر عدم اشاره فهرستگاران به مطالب مختلف در انجامه هنگام معرفی نسخه های خطی نهج البلاغه باعث می شود که جز با رویت نسخه نتوان درباره اهمیت آنها سخن گفت. برای مثال بنگرید به نسخه های مختلف نهج البلاغه موجود در موزه عراق (المتحف العراقي) که به صورت بسیار موجز در فهرست معرفی شده اند. بنگرید به: اسامة نقشبندی و ظیماء عباس، مخطوطات الأدب فی المتحف العراقي (کویت: ۱۹۸۵/۱۴۰۶)، ص ۶۴۲-۶۴۵. نسخه ۲۶۱۹۶ نهج البلاغه متحف عراقی نیز بر اساس نسخه ابن بلکو کتابت شده باشد و بیشتر در تملک حسین علی محفوظ بوده و گزارش تفصیلی از آن را سید محمد حسین حسینی جلالی در کتاب دراسته حول نهج البلاغه، ص ۹۷-۱۰۱ آورده است. نسخه شماره ۳۷۸۴ که محمد بن حسن بن محمد بن عباس قمی در ۵۵۶ کتابت کرده و بعدها آن را بر فضل الله بن علی حسینی در ۵۷۱ خوانده از نسخه های مهم نهج البلاغه است که در این فهرست معرفی شده است.

^۲ همچنین بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه حتی نهاية القرن الثامن»، ترائنا، السنة الأولى، ۱۴۰۶، ص ۴۳-۴۴، ۷۱. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۳۴۴ نسخه ای کهن و کتابت شده از نهج البلاغه در رجب ۶۶۰ موجود است که کاتب نام خود را ابوجعفر محمد بن محمد بن ابی نصر بن محمد بن علی معرفی کرده و مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی معتقد است که وی به احتمال بسیار زین الدین ابوجعفر محمد بن ابی نصر ابن محمد بن علی قمی شاگرد سید ابوالرضا راوندی است. بنگرید به: «المتبقی من

مخطوطات نهج البلاغة حتى نهاية القرن الثامن»، ص ۷۹. نسخه ۱۱۹۰ کتابخانه رامپور همچنين اطلاعاتی درباره کاشان قرن ششم دارد. در پایان نسخه بعد از خصائص الائمة برخی صفحات نسخه مطالب دیگری نیز توسط کاتب نسخه آمده است. مثلا شعری که بر دیوار رباطی بیرون شهر کاشان نوشته شده: «قرأت علی جدار فی الرباط خارج مدینة قاشان:

گر عفو کند ندارم از عالم پاک گر عدل کند شوم به یک باره هلاک
روزی صدره بگویم ای صانع پاک مшти خاکم چی آید از مшти خاک
چون پر خطر است راه درغوشی به چون بیم شما راست فراموشی به
چون کار به قسمت است کم کوشی به چون ننبوشند حدیث خاموشی به

همچنین الرسالة الاهوازیه فی مکارم الاخلاق با سلسله سندی متصل این گونه نقل شده است: «رسالة لمولانا ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام الی عبدالله بن النجاشی رحمه الله فی مکارم الاخلاق، بسمله؛ روی الشیخ العدل محمد بن یعقوب رحمه الله قال انا محمد بن جعفر الاسدی رحمه الله .. ما بناد قال انا ادريس بن زياد عن عبيد الله بن سليمان النوفلي البصري قال كنت عند ابی عبدالله علیه السلام فاذا انا بمولی عبدالله بن النجاشی ورد علیه بكتابه فلسم علیه و اوصل الكتاب ففضه...». رساله اهوازیه در روز پنجشنبه چهاردهم محرم ۵۴۴ در مسجد جامع کاشان توسط همان خومجانی کتابت شده است (و فرغ من کتبه يوم رابع العشرین محرم سنة اربع و خمسين و خمس مائة فی المسجد الجامع بقاسان عمرها الله ببقاء مولانا الامیر الاجل السید العابد الزاهد ضیاء الدین تاج الاسلام سلطان العلماء ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبيدالله الحسنی الراوندی اطال الله بقاه و ادام رفعته داعياً له بالخیر). در پایان آن نیز آمده است: حدثنا الشیخ الحافظ حاکم الدین زین الحافظ خادم حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابو عبدالله النطنزی - ادام الله نعمائه - املاء فی المسجد الجامع بقاسان يوم الاربعاء العشرین من جمادی الاول سنة ... مائة قال اخبرنی القاضی اسفندیار بن رستم الغازی فیما قرأت علیه قال نام ابوالرجاء بندار بن بانی (؟) قال انا ابوسعید الحسین بن علی بن سهلان... و در پایان اشعاری از شخصی که ابوالرضا راوندی برای کاتب نسخه خوانده است (انشدنی مولانا الامام ضیاء الدین ادام الله ظله لغیره...). نسخه بعدها در تملک شخصی به نام ابوعبدالله اصفهانی در ۸۶۶ بوده است. در پایان نهج البلاغه نیز شعرهای عربی ناصح الدین ابوجعفر محمد حافظ آمده است: «لللاج ناصح الدین ابی جعفر محمد ... انشدنی الحافظ:

الموت لا ولادا ببقی ولا ولادا هذا السبیل الی ان لا تری ابنا
للموت فینا سهام غیر مخطئة من فاته الیوم سهم لم یفته غدا

ترجمتها:

بسیار مگو دلا کی سوذی نکند و ر جهد کنی بسی نمودی نکند
چون جان تو صد هزار بر هم نهد او و آتش زند اندران کی دودی نکند.

سپس شعر ابن نباته از روی نوشته ضیاء الدین تاج الاسلام درباره وداع ماه رمضان. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش)، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸. از دوست گرامی آقای دکتر جواد بشری که میکروفیلم این نسخه را در اختیارم قرار داد، سپاسگزارم.

همچنان در اختیار داشته اند و دانسته است که نوه دختری او، یعنی حسن بن محمد بن عبدالله بن علی جعفری حسینی در ۶۳۱ از کتابت نسخه‌ای از نهج البلاغه فراغت حاصل کرده است که علی القاعده و به احتمال بسیار باید کتابتی از همان نسخه جدش ابوالرضا راوندی باشد.^۱

در قرن هشتم تا آغاز قرن دهم، استراباد - گرگان کنونی - به عنوان یکی از مراکز مهم علمی شیعیان ایران است و عالمان فراوانی از این شهر می شناسیم که به جبل عامل و عراق عرب مهاجرت کرده و پس از تحصیل علم به شهر و زادگاه خود بازگشته اند. اطلاعات فراوانی در خصوص مراکز گفته شده در انجامه نسخه های خطی آمده که استخراج و بررسی آنها کاری است لازم و ضروری. تحلیل و بررسی چنین مسائلی در نبود اثری تاریخنکارانه یا تاریخ نگاری های محلی مربوط به شهر های مذکور یا وجود تحریرهای نا تمام از آثار تاریخی محلی چون نسخه ناقص تاریخ قم از شیعیان امامی منطقه عراق عجم برای محققان بسیار مغتنم است. به عنوان مثال درباره برخی از افراد خاندان فتحان قمی که نامشان در انجامه یا تملک نسخه های خطی آمده، می توان به این موارد اشاره کرد که نشانگر علائق فکری آنها نیز می باشد:

در کتابخانه مدرسه جعفریه شهر قائن به شماره ۱۵۲ نسخه ای از کتاب شرح طوابع الانوار موجود است که تملک ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله به سال ۸۹۶ با مهر دائری «المتوکل علی الله الحافظ عبده ابراهیم بن عبدالله الواعظ» دارد و او کتاب را بعدها به نوه خود وجیه الدین ابی العلاء عبدالله در صفر ۹۲۸ بخشیده است (هو؛ هذا الكتاب حق للأعز الاغر الذی اسئل الله ان يطول عمره فی تحصیل الکمالات و المعارف و السعادات وجیه الدین ابی العلاء عبدالله انبته الله نبأً حسناً و ایده بمحمد و اله ... له کتبه جده ابراهیم فی صفر سنة ۹۲۸). ابراهیم بن عبدالله در سال ۸۹۶ کتاب را بدست آورده و در تملکی چنین نوشته است: «دخل فی نوبة الفقیر الی الله سبحانه ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله کتبه فی سنة ۸۹۶». بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن، ص ۱۳۲-۱۳۳ که تصویری از صفحه

^۱ افندی (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۶۴-۳۷۴) شرح حال نسبتاً مبسوط ابوالرضا راوندی را آورده اما تصریح روشنی به نقش مهم وی در روایت آثار شریف رضی و سید مرتضی و یا سفر راوندی به بغداد در ۵۱۱ نکرده است. تظنن به سفر راوندی به بغداد از نکات مورد اشاره مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی است (بنگرید به: همو، «نهج البلاغه عبر القرون: شروحه حسب التسلسل الزمني»، تراثنا، سال نهم، ربیع الثانی - رمضان ۱۴۱۴، شماره دوم و سوم، ص ۱۶۰، ۱۷۱). افندی نسخه ای از نهج البلاغه دیده که اجازه ای بر آن بوده و افندی آنچه که از متن اجازه قابل خواندن بوده، آورده است. افندی معتقد است که اجازه را ابوالرضا راوندی داده و کاتب نسخه به درستی نام او را نخوانده و ابوالفضل ذکر شده بدخوانی از ابوالرضا است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۹۲-۲۹۳، ۳۶۸.

تملكات نسخه نیز آمده است. این کتاب بعدها به دست شخصی به نام سلطان محمود قاینی افتاده است (انتقل الى العبد الاقل سلطان محمود القائینی).

نسخه ای از مجمع البیان به شماره ۳۲۹۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک واعظ کتابت کرده و در روز دوشنبه هشتم جمادی الثانی ۹۲۰ از استنساخ آن فراغت حال کرده و مهر وی با سجع «المتوکل علی الله الحافظ عبده ابراهیم بن عبدالله الواعظ» نیز بر آن هست (فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۷۹). خاندان فتحان از خاندان های اصیل و بیوتات قم در میان استیلای مغول تا اوایل عصر صفوی است که دانشمندان از آن برخاسته اند که از جمله نیای خاندان فتحان (فتح الله در تعبیر متداول قمی که به صورت فتحان تلفظ می شود) واعظ قمی که نامشان در شماری از اجازات و تملکات باقی مانده است. بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «خاندان فتحان»، قمیات (مجموع مقالات درباره قم) (نیوجرسی، انتشارات زاگرس، ۱۳۸۶ش)، ص ۷-۳۶ و ذیل مقاله مذکور با عنوان «مدارک نویافته درباره خاندان فتحان» در همان، ص ۳۷-۴۸. ابراهیم فرزندی به نام محمد داشته که تملک او بر در آغاز نسخه ایضاح فخر المحققین در دانشگاه تهران شماره ۵۲۳۷ آمده است (دخل فی نوبة العبد الأقل محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحق المذكور من قبل، حرره متوکلاً علی ربه). نسخه ای کهن از کتاب روض الجنان / تفسیر ابوالفتوح رازی به شماره ۳۶۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که زمانی در تملک شمس الدین اسحاق بن عبدالملک بن فتحان بوده و دست خط او به تاریخ صفر ۷۷۳ بر نسخه آمده است (صار فی نوبة العبد الحافظ اسحق بن عبدالملک بن فتحان الواعظ احسن الله عواقبه بالمبایعة) الشرعیة من صاحبه فی ص... ثلاث و سبعین و سبعمائة الحمد لله رب العالمین). در حاشیه برگ تملک آمده که در سال ۷۷۳ شمس الدین اسحاق برای زیارت آستان قدس رضوی علیه السلام به خراسان رفته و در سبزوار نزد دانشمند شهر یعنی تاج الدین حسن شیعی سبزواری نسخه حاضر را دیده و از او خریداری کرده است. نسخه اخیر در تملک خانوادگی آنها بوده و بخشی از عبارت در خصوص تملک نسخه که سالم مانده، چنین است:

«هو واهب العطايا ممّا اعطانی جلّ جلاله و عمّ نواله ذلك الكتاب المبارك بالارث الشرعی و فیه خط ... اشتری ... شمس الدین إسحق المذكور اسمہ و اسم ابیہ و جدہ رحمہم الله تعالی هذا الكتاب من مولانا الاعظم المغفور تاج الدین حسن الشیعی السبزواری رحمہ الله بالمبایعة الشریعة ... بلدة سبزوار حماها الله مع اهلها عن الآثام و الاوزار حین توجّه الی زیارة الحضرة المقدسة الرضویة علیه اطایب السلام و الصلوة من الله الملك العلام فی صفر سنة ثلث و سبعین و سبعمائة كما كتب بانامله الشریفة، ثم انتقل الی ابنه المخدوم العلامة المبرور رضی الدین عبدالملک طاب

تراه، ثم انتقل منه الى ابنه المرحوم العلامة المغفور علاء الدين فتح الله جعل الجنة مثواه ثم انتقل منه الى العبد المذنب المفتقر الى رحمة الله عبدالله ثم انتقل منه الى ابنه الاعز رضى الدين ابراهيم طالب الله عمره بمحمد و آله ثم انتقل الى ابنه الاعز علاء الدين اسحاق ... طال عمره...». كاتب نسخه روض الجنان ابوسعید بن الحسين الكاتب بیهقی است که در روز یکشنبه ۱۲ صفر ۵۹۵ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده است. برای معرفی نسخه بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹^۱.

کاستی های موجود در سنت تراجم نگاری و البته متاخر بودن آن در مواردی با مراجعه به نسخه های خطی قابل جبران است. به عنوان مثال درباره عالم برجسته شیعی تاج الدین جعفر بن محمد بن حمزه فوعی (متوفی ۹۲۷) از سادات بنوزهره حلب اطلاعات موجود در کتابهای تراجم اندک و حتی نام درست وی جعفر نیز ذکر نشده و او به صورت تاج الدین محمد بن حمزه بن جعفر بن زهره فوعی حلبی معرفی شده است. خوشبختانه اجازه ای بلند از او نیز در دست است که در آن برخی طرق روایی خود را نیز متذکر شده است. حافظ حسین کربلائی در اشاره به تاج

^۱ عالمان امامی و شیعیان در طول تاریخ به مشهد سفر می کرده اند و مدتی را در آنجا اقامت می گزیده اند جز آنکه اطلاعات مربوط به سفر به مشهد در منابع کمتر ثبت شده است اما در حواشی نسخه های خطی می توان اطلاعاتی در این خصوص یافت. به عنوان مثال در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۴۷۷ نسخه ای از کتاب مجموعه ورام است که کاتب عاملی آن در آخر آن گفته است:

«تم الكتاب بعون الملك الوهاب بقلم العبد الفقير الى الله تعالى حسن بن محمد العاملي التبنيني ضحوة نهار السبت الثاني والعشرين من شهر ربيع الآخر من شهر سنة ثلاثة و ثمانين و تسعمائة بالمشهد الرضوي على مشرفه افضل الصلاة و التسليم بحق محمد و آله الطيبين الطاهرين». درباره مکان های مذهبی مشهور در برخی شهر های ایران به نام چهل دختران یا چهل دختران چون مزار موجود در شهر قم، گلپایگان و یا کاشان (که به چهل دختران مشهور است. بنگرید به: پرویز رجبی، کاشان نگین انگشتی تاریخ ایران، ص ۱۶۵-۱۶۷) به نحو دقیق نمی توان اظهار نظر کرد، چرا که اسناد تاریخی درباره این امکان وجود ندارد. یک احتمال ضعیف آن است که مزارهای مذکور مربوط به اعراب مسلمان قرن اول باشد که در جریان فتوحات شهر های ایران در همان مناطق کشته شده اند و به خاک سپرده شده اند. می دانیم که چنین مزاراتی سخت مورد توجه بوده اند و به عنوان مزاراتی مقدس مورد زیارت قرار می گرفته اند. بعدها و در پی تحولات مذهبی ایران از تسنن به تشیع، مقامات مذکور با تغییر یافتن هویت تاریخی همچنان مورد توجه باقی مانده اند. در شهر نیشابور، محله ای به نام شاهنبر یا شهید انبار وجود داشته که سمعانی (متوفی ۵۶۲) آنرا مکان دفن گروهی از غزات مسلمان دانسته است که در جریان فتح نیشابور به قتل رسیده بودند (بنگرید به: سمعانی، الانساب، تحقیق عبدالله عمر بارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۳۹۳). مکان های مشهور به چهل دختران یا چهل دختران که باید دختران تبدیل دیگری در گذر زمان از دختران باشد، گاه به عنوان مزار سادات شناخته می شود. باید توجه داشت که به دلیل نبود سند روشن تاریخی گمان ذکر شده تنها در حد حدسی است که بیان شد.

الدین حلبی به عنوان یکی از مشایخ اجازة سید شهاب الدین عبدالله بن احمد حسینی حسنی مشهور به لاله (متوفی ۹۴۷) نوشته است:

«و همچنین بخدمت سیادت پناه، نقابت دستگاه، العالم العامل الكامل النسابة تاج الدین الحلبي - روح الله روحه - مشرف گشته اند که مشار الیه از طبقه سادات معتبر عالمن و در علوم نیز رتبه عالی داشته خصوصاً عربیت و منقولات و از علم نسب و فقه و احادیث و ادعیه بطریق اهل بیت طاهرین، کما ورد فی شأنهم فی کتاب العزیز: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) (احزاب ۳۳) گذرانیده و سیادت پناه مشارالیه جهت خدام حضرت امیر شهاب الدین عبدالله - رحمه الله - بعضی از ادعیه و احراز و حجب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ایمة اثنی عشر علیهم السلام نوشته اند و در آخر به تقریب کتابت آنها اجازة نوشته اند و در نوشتن آن کمال ادب را مرعی داشته اند، تیمناً و تبرکاً آن اجازة را نیز می نویسد، و الله الموفق و المعین.

«تمت الاحراز و الحجب و الادعية للنبي المختار و الائمة الاطهار - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین - بکرة نهار الجمعة المباركة فی الیوم العشرین من شهر شوال المیمون سنة اثنی عشر و تسعمائة بمدينة تبریز المحروسة و کتبت تذکرة للدعاء و تیمناً و تبرکاً و تشرفاً برسم المولی المعظم المکرم و الاکرم المقدم الاقدم، السید السند و الکهف المعتمد، ملاذ العلماء، مرجع الفضلاء، کنز الفقراء، ...أبی العباس احمد ...ابن السید المرحوم المبرور ...ابن السید الحسیب النسیب، شمس الدین محمد ...أبی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام ... أقول: ان هذه الاحراز و الحجب و الدعوات النبویة و الامامیة یحتاج صاحبها الی الاجازة من العلماء لانها مشتملة علی أحادیث و روایات مثبتة فی کتب الاحادیث و الاخبار و الروایات متصلة رواتها بالائمة السادات، منتهیة الی الحضرة المحمدیة صلوات الله و سلامه علیها ...أنی قد أجزت لسیدنا المشار الیه جمیع هذه الاحادیث ..بجمیع طرقی الی الائمة الیهدی ...و طرقی الیهم کثیرة لا یحتمل هذه النبذة حصرها ولكن أذكر منها طرفاً مختصرة. فمن طرقی الی الشیخ السعید أبی عبدالله الشهید شمس الدین محمد بن مکی - قدس الله سره - عنی عن الشیخ زین الدین علی عن الزردباوی عن الشیخ الشهید المشار الیه و من طرقی عنی عن والدی جدی عن الشیخ الشهید - مراد از والدی جدی محمد بن محمد بن عبدالمحسن بن زهرة فوعی است - عن الشیخ الشهید و من طرقی عنی عن الشیخ عز الدین حسین بن عبدالعالی - ظاهراً مراد محقق کرکی است - عن والده - شاهدی مهم بر اینکه پدر محقق کرکی از اهل علم بوده است - عن جده عن الشیخ الشهید.

قال ذلك جميعه و كتب تاج الدين بن محمد بن حمزة بن عبدالله بن محمد ابن محمد بن عبدالمحسن بن الحسن بن زهرة بن الحسن بن حمزة بن علي بن زهرة ابن علي بن محمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن الحسين بن اسحاق المؤتمن ابن الامام أبي عبدالله جعفر الصادق...الاسحاقى الحسينى النقيب النسابة الحلبي ...»^١.

مرحوم آقا بزرگ مجموعه ای مشتمل بر مفتاح كنوز الاسماء و الذخائر از شهاب الدين احمد بن هلال عارف را دیده که تاج الدين جعفر بن محمد بن حمزة بن حسینی فوعی در یگاه (بكرة) روز دوشنبه سوم رجب ۸۹۲ از کتابت آن فراغت حاصل کرده کرده و مشتمل بر شرح بیستی از قصیده بوصیری از همان شهاب الدين نیز بوده که تاج الدين جعفر در همان سال کتابت کرده است (الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۲۸-۱۲۹، ج ۲۱، ص ۳۴۴؛ طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۱۲۹ که در هر دو نام او به خطا تاج الدين محمد بن حمزة بن زهرة حسینی فوعی آمده است. نسخه ای را که مرحوم آقابزرگ در نجف دیده، سید محسن امین نیز در اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۰، نیز دیده اما نام را به صورت صحیح تاج الدين جعفر بن محمد بن حمزة حسینی فوعی آورده است). وی تاج الدين جعفر بن محمد بن حمزة بن عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالمحسن بن الحسن بن زهرة بن الحسن بن عز الدين ابی المکارم حمزة الحسینی است که شرح حال وی را ابن حنبلی در در الحجب چنین آورده است:

« الإسحاقى الحلبي، ثم الفوعى - عم جدی لأمی - القاضی شهاب الدين أحمد المتقدم ذكره كان شيخاً كبيراً معمرأً رحل إلى بلاد العجم، و حصل بها جانباً من العلم و المال و بقى بها غائباً قريباً من سبع عشرة سنة و عنى بعلم الأنساب، فكان نسابة عارفاً بها جداً، يدعى أن عنده كتاب مسمى ببحر الأنساب على تشيع عنده به. و كان لأهل الفوعة فيه مزيد الاعتقاد حتى انتصبوا معه لعداوة خالی الشریف شرف الدين عبدالله - الآتى ذكره - و كادوا يتقتلونوه و لما عاد من بلاد العجم حسن عند خالی أن يتوجه إليه و يسلم عليه ففعل، فما دنا خالی منه فى ملاء عظيم من أهل الفوعة مديده إلى عمامته فنقضها و حقره فيما بينهم، و سلط عليه من واجهوه بالسيف نهاراً فلم يمكنه الله تعالى عنه ثم كانت وفاته سنة سبع و عشرين و تسعمائة». ابن حنبلی، در الحجب فى تاريخ أعيان الحلب، ج ۱، قسم اول، ص ۴۰۹-۴۱۰ (محمد راغب طبخ الحلبي در كتاب اعلام

^١ بنگرید به: حافظ حسین کرپلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، با مقدمه، تکمله تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی (تبریز، ۱۳۸۳ش)، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۵. مصحح مرحوم در بیان طریق تاج الدين به شهید اول از آبائش (و من طرقی عنی عن والدى جدی) تغییری داده و آن را به صورت «و من طرقی عنی عن والدى عن جدی عن الشيخ الشهيد»، تصحیح کرده اند که با توجه به آنکه سید شمس الدين ابوعبدالله محمد بن محمد بن زهره حسینی حلبی شاگرد شهید بوده و در دوازدهم شعبان ۷۵۷ از او اجازه گرفته، عبارت همانگونه که در اصل بود، نوشته شد.

النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، صححه و علق عليه محمد كمال (حلب: دار القم العربي، ۱۹۸۹/۱۴۰۹)، ج ۵، ص ۴۰۱ در شرح حال تاج الدین جعفر تنها همان مطالب ابن حنبلی را آورده است).

تاج الدین جعفر بن محمد فوعی در سال ۹۱۲ به هنگام حضور در تبریز اجازه روایتی به سید شهاب الدین عبدالله بن احمد حسینی حسنی موسوی از سادات لاله داده که متن اجازه را حافظ حسین کربلائی در روضات الجنان، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۵ به همراه مطالب دیگری نقل کرده که در مقدمه به آن اشاره و متن آن نیز نقل شد. تاج الدین جعفر در سال ۹۲۵ در حاشیه مشجره انساب سید حسین بن ابی الحسن موسوی، ضمن تأیید مشجره نسب او، اجازه روایت نیز به او داده و به محل اقامت خود یعنی دمشق نیز در متن اجازه تصریح کرده است. تعابیر به کار رفته در اجازه تاج الدین نشانگر آن است که سید حسین بن ابی الحسن فردی میان سال باید باشد و بر این اساس تاریخ ۹۰۶ که مرحوم شرف الدین و به نقل از همو سید حسن صدر در تکملة امل الآمل به عنوان زمان تولد سید حسین بن ابی الحسن آورده اند، نباید صحیح باشد. همچنین باتوجه به اینکه فرزند سید حسین بن ابی الحسن، یعنی سید نور الدین علی بن حسین بن ابی الحسن با دختر شهید ثانی ازدواج کرده و صاحب مدارک حاصل این ازدواج در سال ۹۴۹ به دنیا آمده، شاهد دیگری است بر اینکه تاریخ ۹۰۶ صحیح نیست. متن اجازه تاج الدین جعفر که به لطف دوست عزیز سید علاء الموسوی در اختیارم قرار گرفته، چنین است:

«العبد الفقير ابو عبدالله تاج الدين التقيب احببت ان الحق فروع بنى زهرة بهذا السفر الطاهر الجامع للفروع الموسوية الحسينية المعظمة متبركاً ببيت سيدنا العالم الجليل الرئيس ابى الحسن الموسوى العالمى و سلالته الطاهرة من العلماء و الاجلاء و لا سيما السيد عز الدين الحسين - ايدته الله بتأييده و عفى عنه - و قد اجزته بالرواية عنى فى جميع ما اروه عن مشايخى الكرام و آبائى الأبرار و قد اجازنى بما يرويه عن مشايخه الكرام و آبائه العظام. كتبت الجمعة الخامسة من شهر رجب المظفر سنة خمس و عشرين و تسعمائة بالشام دمشق و صلى الله سيدنا محمد و آله الطاهرين و الحمد لله رب العالمين».

در کنار آن مهر دایره ای شکل با سجع جعفر بن محمد بن زهرة الحسینی نیز آمده است. این مطلب که نام وی جعفر است و تاج الدین کنیه و شهرت اوست تقریباً در اکثر منابع نیامده است. در کتابخانه مرحوم سید محمد علی روضاتی مجموعه ای مشتمل بر الرسالة الیونسية فی شرح المقالة التکلیفیه تألیف زین الدین علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس عاملی بیاضی کتابت شده و تاج الدین از کتابت آن در آغاز ظهر بیست و پنجم صفر سال ۹۰۲ فراغت حاصل کرده است (تمت الرسالة الیونسية فی شرح المقالة التکلیفیه ضحوة نهار الثلاثاء خامس عشرين

شهر صفر الخیر سنة اثنین و تسعمائة بقلم العبد الفقیر الی رحمة ربه العلیم القدیر جعفر بن محمد بن حمزة بن عبدالله بن زهرة الحسینی غفر الله له و لوالديه و لجميع المسلمین) و الفرائد و القلائد منسوب به ثعالبی کتابت شده در ۱۹ محرم ۸۸۸ است که کاتب آنها تاج الدین بن محمد بن حمزة بن زهرة حسینی حلبی است و تصویری از آن به شماره ف ۱۰۸۹ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۸ش)، ج ۱، ص ۵۶۳ که مجموعه به شکل ناقصی معرفی شده و برخی اطلاعات آن از قلم افتاده است). مجموعه اخیر همچنین مشتمل بر المقالة التکلیفیه شهید اول است که جعفر بن محمد بن حمزة بن زهرة حسینی در ۲۵ صفر سال ۹۰۲ آن را کتابت کرده است. مجموعه روضاتی همچنین مشتمل بر الباقیات الصالحات و الکلمات النافعات فی شرح الباقیات الصالحات است که تاج الدین از کتابت الکلمات النافعات در آغاز ظهر روز پنجشنبه آخر ذی القعدة الحرام ۸۹۳ و در روستای نامطی فراغت حاصل کرده است (وقع الفراغ من کتابتها بكرة نهار الخمیس سلخ ذی القعدة الحرام سة ثلاث و تسعین و ثمانمائة بقلم العبد الفقیر الخائف المستجیر المؤمن من ربه مغفرة تنجیه يوم یشغل کل عن فصیلته و بنیه، تاج الدین بن محمد بن حمزة بن زهرة الحسینی الحلبی الفوعی عفا الله عنه بمنه و کرمه آمین، و الحمد لله رب العالمین و ذلك بقریة نامطی). در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ض ۱۵۷۴۸ نسخه ای از کتاب الجعفریة محقق کرکی - که از تألیف آن در روز پنج شنبه دهم جمادی الثانی ۹۱۷ در مشهد رضوی فراغت حاصل کرده - موجود است که جعفر بن محمد بن زهره حسینی یعنی همین تاج الدین در دمشق و در روز پنج شنبه ششم رجب ۹۲۴ کتابت کرده و نسخه اخیر تا پیش از ۱۳۶۷ش در دمشق بوده و پس از آن به واسطه رایزنی فرهنگی ایران در دمشق به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است. مطالب اخیر دلالت بر اقامت تاج الدین در دمشق در سالهای پایانی عمرش - وی در سال ۹۲۷- درگذشته دارد. در صورتی که تاج الدین در دمشق اقامت داشته، به احتمال بسیار در محله شیعه نشین خراب زندگی می کرده است. سادات بنو زهره از خاندان های عریق شیعی هستند که قرنهای در شهر حلب تا روزگار کنونی حضور دارند. نسخه ای از کتاب مناقب آل ابی طالب تألیف ابن شهر آشوب سروی (متوفی ۵۸۸) در حلب در دست است که جزء نخست آن را جعفر بن احمد بن حسین بن قمرویه حائری در روز شنبه ۱۶ رجب ۵۸۷ کتابت کرده و در سوم شعبان ۵۸۷ در حله و در مسجد امیر زاهد نجم الدین عیسی بن نصر بن مظاهر مقابله شده است. جزء دوم کتاب تا بخشی از نسخه توسط همان کاتب کتابت شده اما بخشی دیگر به توسط ابوالقاسم بن اسماعیل بن عنان الکتبی وراق حلبی در اواخر رجب ۶۵۸ کتابت شده است که نشان می دهد این بخش در گذر زمان آسیب دیده و او بر اساس

نسخه ای دیگر، بخش از میان رفته را مجدداً کتابت کرده است. این نسخه زمانی در اختیار موسی بن محمد بن ابی الرجار سالم بن ابی الرجار فتیان بن ابراهیم الفوعی مولداً و الحلبی اصلاً بوده و مطلبی به تاریخ پنجم ربیع الآخر ۷۲۸؛ محمد بن موسی بن محمد ابن الزعفران فوعی در شب جمعه ۱۹ رجب ۷۳۶؛ حسن بن محمد بن موسی بن محمد بن ابی الرجار بن سالم يعرف باین زعفران در آخر ربیع الاول ۷۵۵؛ علی بن محمد بن موحی بن زعفران فوعی در سال ۷۵۹؛ نامی ناخوانا در ۱۲ شوال سال ۸۶۸؛ خضر بن محمد بن خضر در محرم الحرام ۸۸۶. آخرین فردی که نسخه در اختیارش بوده، تاج الدین بن محیی الدین بن تاج الدین ابن محمد ابن زهره حسینی حلبی است که در غرة رمضان ۹۸۶ مطلبی دال بر تملک نسخه نوشته است. فرد اخیر نواده تاج الدین بن محمد بن زهره حلبی است. مطالب دیگری نیز بر نسخه آمده که خواندن آنها دشوار است. برای توصیفی از نسخه بنگرید به: جواد مقصود همدانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اصفهان (تهران، ۱۳۴۹ش)، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۴. همچنین در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۷۶۷ مجموعه ای مشتمل بر نهایی الاحکام و فقه القرآن موجود است که کاتب نهایی محمد بن جعفر بن محمد بن زهره حسینی فوعی است که در دوم ربیع الاول ۹۱۰ در استرآباد از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده است. وی کسی جز فرزند تاج الدین جعفر بن محمد بن حمزه فوعی نیست. وی باید به همراه پدرش که در آن سالها در ایران اقامت داشته، راهی زیارت امام رضا علیه السلام بوده باشد. در پایان رساله دوم یعنی فقه القرآن او خود و پدرش را به کنیه رکن الدین بن تاج الدین بن زهره حسینی معرفی کرده و تاریخ فراغت از کتابت سیزدهم محرم ۹۱۲ در استرآباد ذکر شده است که با توجه به دو تاریخ ۹۱۰ و ۹۱۲ به نظر می رسد که علاوه بر احتمال سفر به مشهد، ممکن است که تاج الدین فوعی به همراه خانواده اش در فاصله زمانی مذکور در استرآباد اقامت داشته اند و یا احتمال دارد که وی در راه بازگشت از سفر خود به خراسان بوده باشد قدر مسلم آن است که تاج الدین در شوال ۹۱۲ در تبریز بوده است (بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱۷، ص ۳۱۴).^۱

^۱ درباره تشیع در شام خاصه دو شهر حلب و دمشق و جبل عامل نیز می توان با مراجعه به نسخه های خطی و گاه اطلاعاتی که در میان تواریخ تألیف شده آن مناطق اطلاعاتی را یافت. در خصوص شهر حلب و خاندان بنو زهره که برخی از آنها افرادی بسیار متمول بوده اند و نقابت سادات شهر را بر عهده داشته اند، اطلاعات فراوانی وجود دارد. آنها حتی در دوره عثمانی همچنان عهده دار نقابت اشرف شهر بودند. از خاندان بنو زهره، شریف ابوالفتح مرتضی بن احمد بن محمد (متوفی ۶۵۳) که پدرش دائی ابن زهره ابوالکارم صاحب الغنیة بود، پس از مرگ برادرش نقابت سادات شهر حلب را برعهده گرفت، هر چند در دورانی از این مقام عزل شد اما بعدها بار دیگر عهده دار مقام نقابت شده شد. تمول مالی او به گونه ای بود که در جبل جوشن مدرسه ای بنا کرد. در تاریخی بعد از

۶۵۰ فقیه شیعی ابوالقاسم نجیب الدین بن حسین بن عود اسدی زمانی که در حلب بود بیشتر به مجلس سید مرتضی بن احمد می رفت و یکبار در مجلس او سخنانی در خصوص خلفای ثلاثه بیان کرد که سید مرتضی مجبور شد هم برای حفظ جان خود و او، وی را از شهر بیرون کند. نجیب الدین پس از آن به جزین رفت و در میانه شعبان ۶۷۹ در آنجا درگذشت. رفتار سید مرتضی باعث نجات جان نجیب الدین شد و از سوی دیگر بر مقام و منزلت او نیز که به تشیع مشهور بود، افزود. زمانی که نجیب الدین ابن عود درگذشت، فقیه دیگری عاملی جمال الدین ابراهیم بن حسام عاملی اشعاری در رثای او سرود که برخی مطالب آن مورد نقد دیگر عالم امامی جمال الدین محمد بن یحیی بن مبارک حمصی قرار گرفت (برای تفصیل مطلب بنگرید به: سبط ابن عجمی، کنوز الذهب، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۵). ابن عجمی (متوفی ۸۸۴) اشاره ای به منبع خود در خصوص مطالب اخیر نکرده اما باید آنها را از کتاب ذیل مرآة الزمان یونینی اخذ کرده باشد که تفصیل مطالب را آورده است. از فقیهان و عالمان امامی شهر حمص که در قرن ششم و هفتم جمعیت شیعی قابل توجهی داشته، ابوالعباس احمد بن علی بن حسین بن معقل ازدی مهلبی را باید نام برد که در اواخر سال ۵۶۷ در حمص دیده به جهان گشود (برای ضبط دقیق نام او و شرح حالش بنگرید به: ابن صابونی، تکملة اکمال الکمال (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ص ۳۰۴-۳۰۸). وی در زادگاهش نزد مذهب الدین عبدالله بن اسعد مشهور به ابن دهان موصلی (متوفی ۵۸۱) دانش صرف و نحو را فرا گرفت و سپس به حله رفت و در آنجا نزد فقیهان امامی به تحصیل پرداخت. یک چندی نیز در بغداد بود و در مجلس درس عبدالله بن حسین عکبری (متوفی ۶۱۶) حضور داشت که شیخ نحویان عصر خود بود. ابن معقل همچنین به درس مبارک بن مبارک بن دهان ضریر واسطی (متوفی ۶۱۲) می رفته و در یکی از این مجالس ابن نجار که او نیز نزد واسطی به تحصیل مشغول بوده، او را دید و درباره تاریخ تولد وی مطالبی از او پرسید و شرح حال او را در ذیل تاریخ بغداد خود به همراه نمونه هایی از اشعارش نقل کرده است. با توجه به تاریخ درگذشت واسطی، زمان سفر ابن معقل به بغداد باید پیش از ۶۱۲ بوده باشد. ابن معقل بعدها به حلب رفت. ابن عدیم (متوفی ۶۶۰) از ورود ابن معقل به حلب در سال ۶۱۳ سخن گفته و آورده که ابن معقل را بار دیگر در دمشق به سال ۶۲۶ دیده است. ابن معقل که بغداد را به احتمال بسیار بعد از مرگ استادش واسطی در ۶۱۲ ترک کرده بود، به دمشق رفت تا نزد ابوالیمن زید بن حسن کندی (متوفی ۶۱۳) به تحصیل بپردازد. ابن معقل جایگاه بلندی در ادبیات بدست آورد و کتاب الايضام و التکملة ابوعلی فارسی را به نظم درآورد و آنها را پیشکش امیر ایوبی، عیسی بن عادل بن محمد بن ایوب (متوفی ۶۲۴) نمود. وی یک چندی در بعلبک بود اما بار دیگر به دمشق بازگشت. وی در شب پنجشنبه، بیست و پنجم ربیع الاول ۶۴۴ در دمشق درگذشت و فردای آن روز بعد از نماز ظهر در سفح قاسیون به خاک سپرده شد. اثر مهم و موجود او کتابی به نام المآخذ علی شراح دیوان ابي الطیب المتنبي است که نسخه مهمی از به خط شاگردش به شماره ۱۷۴۸ در کتابخانه فیض الله افندی موجود است که در حضور جمعی خوانده شده و گواه قرائت به دست خط ابن معقل برای آن جماعت و گواه قرائت جداگانه دیگری برای یکی از افراد حاضر در آن جمع نیز در آن آمده است (فرد اخیر ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن حسین اربلی هذبانی شافعی (متوفی ۶۵۶) که به احتمال بسیار کاتب نسخه او باشد- است: «سمع منی بقراءتی مأخذی علی الشیخ ابي الفتح عثمان بن جنی، المولی الشیخ العلامة الفاضل البارع شرف الدین، أبو عبدالله الحسین بن ابراهیم بن الحسین الإربلی - أدام الله سعادتہ و إسعاده- و أجزت له أن یرويه عنی و یقرأه لمن شاء حیث شاء. و کتب أحمد بن علی بن معقل الأزدی ثم المهلبی لثلاث بقین من رجب سنة ست و ثلاثین و ست مئة حامداً لله علی نعمائه و مصلياً علی محمد و آله»). ابن معقل در کتاب اخیر خود شرح پنج تن از شارحان متنبی را مورد بررسی قرار داده است. وی در پایان

در میان نسخه های خطی، آثاری که حالت مجموعه ای دارند، اهمیت دو چندان دارند؛ این گونه نسخه ها که عموماً بر اساس سلايق شخصی مالک نسخه تهیه شده، مشتمل بر متونی هستند که دارنده مجموعه آنها را برای استفاده خود کتابت کرده است. عموماً در فهرست نویسی این نسخه ها، توجه فهرست نگاران تنها ذکر بخش های اصلی است و عموماً مطالب فراوانی گاه در حاشیه و یا جزئیاتی که در میان مطالب بسیار فشرده نسخه ذکر شده، از قلم می افتد و تنها اشاراتی کلی به مطالب نسخه در فهرست منعکس می شود البته بخشی از این گونه فهرست نگاری چنین مجموعه هایی به دلیل تنوع مطالبی که در آنها ذکر می شود، طبیعی است.^۱ از این

مطالب خود درباره شرح ابن جنی به شیوه مرسوم شیعه نوشته است: «فهذه آخر المآخذ على الشيخ أبي الفتح عثمان بن جنی الذي قويت عليه يد الطاقة و وصلت إليه يد المنه. الحمد لله حق حمده و صلواته على خير خلقه محمد و آله الطاهرين أئمة الدين و أصحابه المنتجبين الأكرمين». كتاب المآخذ در پنج جلد توسط عبدالعزیز بن ناصر المنانج (ریاض، ۱۴۲۲) منتشر شده است. چاپ دوم به همراه اصلاحاتی توسط مركز الفیصل للبوحب و الدراسات الإسلامية، ۲۰۰۳/۱۴۲۴ به زیور طبع درآمده است. محقق كتاب اشعار موجود از ابن معقل در كتابهای مختلف را گردآوری کرده جز آنکه در خصوص تشیع ابن معقل سكوت کرده و اشاره ای به آن نکرده است. درباره ابن معقل همچنین بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی (متوفی ۷۲۶)، ذیل مرآة الزمان (حیدرآباد دکن، ۱۳۸۰/۱۹۶۰)، ج ۳، ص ۱۱-۱۴ با نمونه اشعاری از دیوان او؛ خلیل بن ابیك صفدی، كتاب الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۲۰۱-۲۰۲ که شرح حال ابن معقل را به نقل از ابن نجار آورده و ص ۲۳۹-۲۴۰ که بار دیگر شرح حال ابن معقل را ظاهراً به نقل از ذهبی در تاریخ الاسلام (تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۴، ص ۴۹۴-۴۹۵) آورده است و متوجه یکی بودن آنها نشده است؛ جعفر مهاجر، «ابن معقل الحمصی»، الثقافة الإسلامية، العدد الخامس عشر، ۱۹۸۸/۱۴۰۸، ص ۶۹-۹۵. از شاگردان ابن معقل، می توان به نجم الدین ابوالعباس احمد بن محسن بن ملی انصاری بعلبکی اشاره کرد (بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی، ذیل مرآة الزمان، دراسة و تحقیق حمزة عباس (ابوظبی، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۷.

^۱ به عنوان مثال مجموعه ۷۳۵۵ کتابخانه مرعشی که بخشی از آن بخط حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی است و بعدها در تملک شیخ بهایی بوده، نمونه ای است از یک مجموعه که مطالب متفرقه فراوانی در ضمن آن آمده است. مثلاً در برگ ۳۸ب، مسوده نامه ای از حسین بن عبدالصمد به شهید ثانی و یا در برگ های ۴۲ب-۴۳ نامه یکی از گروه ای از شیعیان شام به حسین بن عبدالصمد زمانی که قصد سفر به عراق داشته (هذه نسخة كتاب رسالة اخواننا الشاميون عند توجهی الى العراق...) و یا اشاره ای به الرحلة العراقية حسین بن عبدالصمد (برگ ۴۴الف) و اشعاری از سروده های شیخ بهایی بر ظهر نسخه که در ۱۰۰۵ و هنگام حضور در قزوین سروده (برگ ۲الف)، که در معرفی نسخه اشاره ای به آن نشده است. اشعار نقل شده توسط شیخ بهایی چنین است: «لکاتبه بهاء الدین محمد ...»:

قانع بسلوک کرده سالک خود را انداخته در دام مهالک خود را
یا عامی عام باش یا عارف خاص یعنی میسند بین ذلک خود را

دسته مجموعه ها، مجموعه خطی موجود در کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۴۰۶ نسخه های شرقی (Or.1406) مجموعه ای است که از جنبه های مختلفی اهمیت دارد و در مواردی می تواند پرتوی تازه ای بر برخی مسائل مورد بحث و مناقشه چون سیادت صفویان بیفکند.^۱ نسخه ۱۴۰۶ بخش شرقی کتابخانه بریتانیا تنها ۴۸ برگ است، مشتمل بر مطالبی در انساب سادات و گاه رساله هایی مختصر است و البته در مواردی آنچه که در این مجموعه آمده منحصر به فرد است و اگر هم مطلبی از مطالب آن در جایی دیگر آمده باشد، به صورت تنها منتخبات یا

قلتها فی سنة الف و خمس بدار السلطنة قزوین». برای بحث از مجموعه ای خطی موجود در کتابخانه آستان قدس و جزئیات مغفول در فهرست نویسی آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «چند نسخه خطی باقی مانده از یک مدرسه کرامیه نیشابور»، آینه میراث، دوره جدید، سال چهارم، شماره اول (بهار ۱۳۸۵ش)، پیاپی ۳۲، ص ۱۶۷-۱۷۷ و مقاله نسبتا مبسوط علی اصغر سید غراب درباره سفینه تبریز با این مشخصات:

Asghar Seyed-Gohrab, "A Treasury from Tabriz: a Fourteenth-Century Manuscript Containing 209 Works in Persian and Arabic," in Persica: Annual of the Dutch-Iranian Society, No. 19, 2003, Leuven: Peeters, pp.125-64.

^۱ توجه به این مجموعه خطی و اهمیت آن نخست به تفصیل توسط کازوئو موریموتو مورد بحث قرار گرفت. بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "The Notebook of A Sayyid/Sharif Genealogist: MS. British Library Or. 1406," in Daniera Bredi et al., eds., Scritti in onore di Biancamaria Scarcia Amoretti, (Rome: Dipartimento di Studi Orientali, 2008), vol.3, pp.823-36.

وی همچنین رساله بیان الادعیاء که در این مجموعه خطی آمده و تألیف عبدالله بن محمد ابن کتيله حسینی که در اواخر قرن هشتم حیات داشته را تصحیح کرده که با این مشخصات منتشر شده است. بنگرید به: عبدالله بن محمد ابن کتيله حسینی، «بیان الادعیاء»، تصحیح کازوئو موریموتو، جشن نامه استاد سید احمد حسینی اشکوری، به کوشش رسول جعفریان (تهران: نشر علم، ۱۳۹۲ش)، ص ۹۵۹-۱۰۰۴. سپس ایشان در مقاله ای به تفصیل شجره نامه آمده در خصوص صفویان که علی بن قاسم موسوی نسابه نجفی در برگ های نخست مجموعه خود آورده را در ضمن مقاله ای مبسوط که در آن به بحث از سیادت صفویان پرداخته، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status," Iranian Studies 43-4 (2010), pp.447-469.

با این حال در هر دو مقاله، توجه به حواشی آمده در نسخه که جملگی به جز یک مورد از علی بن قاسم موسوی نسابه است، مغفول بوده و در مقاله سومی اهمیت مطالب آمده در حاشیه و اطلاعات پراکنده ای که علی بن قاسم در صفحات مختلف در خصوص خود و مشاهداتش آورده و از حضور خود در شهر های مختلف و یا قبور شاهزادگان تیموری در هرات و در مقبره مشهور شهر یعنی گذرگاه آورده، را به تفصیل مورد بحث قرار داده و به اهمیت اطلاعات علی بن قاسم که در مواردی منحصر به فرد است چون دفن یادگار محمد در مقبره گذرگاه که اشاره ای به آن در منابع تاریخی نیامده، اشاره کرده است. بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?," Oriens 44 (2016), pp.145-178.

نقل قولهایی است. توصیفی از نسخه و برخی مطالب آن در فهرست نسخه های خطی کتابخانه بریتانیا آمده هر چند جزئیات و مطالب گاه مهمی درباره نسخه از قلم افتاده است.^۱ علی بن قاسم بن حمزه بن علی بن محسن حسینی موسوی نسابه نجفی به عنوان کاتب این مجموعه توسط چارلز ریو معرفی شده است. متأسفانه در کتابهای تراجم شرح حال مستقلی درباره وی وجود ندارد اما بر اساس اشارات دیگری که وی در ضمن مطالب مجموعه آورده می‌دانیم که عموی او، شخصی به نام عز الدین حسن بن حمزه نجفی (زنده در ۸۶۴) است.^۲

¹ Rieu, Ch., *Supplement to the Catalogue of the Arabic Manuscripts in British Museum, London, 1884, repr., Hildesheim, 2000, pp. 326-327.*

نسخه با توجه به جزئیات بیشتری توسط کاروتو موریموتو در دو مقاله معرفی شده است که در نوشتار حاضر من از آنها در معرفی و بیان اهمیت نسخه استفاده کرده ام. همچنین به لطف او دسترسی به تصویر نسخه ۱۴۰۶ کتابخانه بریتانیا میسر شد که جای آن دارد تا سپاس خود را از وی بیان کنم. همچنان نکاتی در حواشی و اطراف نسخه موجود است که علی بن قاسم کتابت کرده که قرائت کامل آنها می‌تواند پرتوی برای تاریخ گذاری نسخه بیفکند. بنگرید به:

Kazuo Moromoto, "The Notebook of A Sayyid/Sharif Genealogist: MS. British Library Or. 1406," in Daniera Bredi et al., eds., *Scritti in onore di Biancamaria Scarcia Amoretti*, (Rome: Dipartimento di Studi Orientali, 2008), vol. 3, pp. 829-36; idem, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?," *Oriens* 44 (2016), pp. 145-178.

موریموتو بحث از پاره ای جزئیات دیگر نسخه و انتشار عکسی متن نسخه ۱۴۰۶ کتابخانه بریتانیا را در آینده ای نزدیک وعده داده است. من در این بخش نوشتار به یافته های موریموتو در این سه مقاله اشاره کرده ام و در مواردی نیز برخی یافته های خود را به آن افزوده ام هر چند از مقالات وی اساس بحث در این بخش نوشتار من بوده است.

² Kazuo Moromoto, "The Notebook of A Sayyid/Sharif Genealogist: MS. British Library Or. 1406," vol. 3, p. 826.

اشارات اندکی درباره عز الدین حسن بن حمزه در منابع آمده است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۲ (افندی در شرح حال شاگرد عز الدین، متن کامل اجازه ای که عز الدین به وی در سال ۸۶۲ داده را نقل کرده است)؛ ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۷؛ ۴۱۱-۴۱۲. قاسم بن علی بن حمزه موسوی نجفی دو بار از عموی خود یاد کرده است؛ نخست در برگ ۷ الف و بار دیگر در برگ ۲۷ الف. در بار نخست از عموی خود به شکلی سخن گفته که دلالت بر حیات او دارد اما در بار دوم از عموی خود با عبارت «عمی المرحوم» از وی یاد کرده که دلالت بر درگذشت عموی در تاریخ مذکور دارد. تاریخ آمده در پایان یادداشت اخیر بیست و چهارم صفر سال ۸۶۶ است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۹۱۵ نسخه ای از کتاب تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی موجود است که حسن بن علی بن حسن النجار از کتابت آن در بیست و پنجم ربیع الآخر سال ۸۳۳ فراغت حاصل کرده است (...و کان الفراغ من هذا الكتاب المبارك... فی الخامس و العشرين من شهر ربیع الآخر سنة ثلاث و ثلاثین و ثمانمائة علی يد العبد حسن بن علی بن حسن النجار تجاوز الله عن سیئاته ...). در کنار انجامة کاتب دو انهاء به یک دست خط موجود است که شخص مجیز نامش در یکی از دو انهاء حسن بن حمزه بن محسن حسینی موسوی آمده و در

تاریخ دقیق درگذشت حسن بن حمزه و یا جزئیات بیشتری درباره زندگی او دانسته نیست اما باید زمانی پیش از بیست و چهارم صفر ۸۶۶ درگذشته باشد، در تاریخ اخیر علی بن قاسم یادداشتی در مجموعه خود نوشته و از عمومی خود با عبارت «عمی المرحوم» یاد کرده است (برگ ۲۷ الف). درباره حسن بن حمزه تنها بر اساس اجازات و انهاءاتی که نوشته است، اطلاعاتی در دست است که به برخی از آنها افندی اشاره کرده و بر آن می‌توان اطلاع آمده در چند نسخه دیگر را افزود. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجموعه مشکات) به شماره ۷۲۲ نسخه ای از ارشاد الأذهان موجود است که حسن بن حمزه حسینی موسوی نجفی آن را بر جعفر بن احمد بن مکی بن حسن خوانده و همو در ضمن گواهی از خواندن نسخه توسط حسن بن حمزه در نزدش، اجازه روایت کتاب را در ضمن بیان طریق روایت خود به کتاب آورده است.^۱ همچنین در کتابخانه

دیگری بخشی از نام پاک شده و تنها از نام مجیز حسن بن ...محسن ...النجفی مانده که البته به دلیل تشابه خط هر دو نام باید یکی باشد و شخص اخیر کسی جز عمومی علی بن قاسم موسوی نجفی نسابه نیست. متن انهاءات اخیر چنین است: (انهاء سمت راست) «انهاه ادام الله ایامه و سیادته و متع الله الطائفة بطول بقائه بحق محمد و خیر آله قراءة مرضیة علی جهة لمباحثة و المذاكرة فی مجالس متعددة آخرها نهار یوم الثلاثاء رابع عشر شهر رمضان المبارک لسنة ست و ثلاثین و ثمانمائة هجرية نبویة و كتب العبد الفقیر الی الله الغنی حسن بن حمزة بن محسن الحسینی الموسوی»؛ (انهاء سمت چپ) «انهاه ادام الله سیادته و سعادتته و متع الله المسلمین بحیاته قراءة و بحثاً و استشرافاً علی جهة المباحثة و المخاوضه و الاستفادة منه اکثر ما استفاد من العبد فی مجالس متعددة آخرها غرة شهر ربیع الثانی رابع شهور سنة اثنتین (پاک شده و باید ستین و ثمانمائة باشد) و صلی الله علی سیدنا ...و كتب العبد حسن بن ...النجفی». در برگ ۳۶ انهایی از اینکه نسخه زد علی بن حسن استرآبادی سماع شده و تاریخ آن روز ۲۱ شعبان ۸۳۳ ذکر شده است، افندی (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۲) استرآبادی را بر اساس انهاء اخیر استاد حسن بن حمزه معرفی کرده است. نسخه تحریر الاحکام ۹۱۵ مرعشی، اخیر نسخه ای است که افندی دیده و گزارش آن را آورده و شخص مجاز سید مرتضی جلال الدین عبدعلی بن محمد حسینی است.

^۱ متن اجازه چنین است: «قرأ علی السید المولی، العالم العامل، مفخر آل طه و یاسین، الفائق علی أقرانه، سلاله آبائه المعصومین السید عز الدین حسن ابن السید السعید الطاهر السید حمزة ابن المولی التقیب الطاهر أبوالقاسم بن محسن الحسینی - ادام الله فضائله و اسبغ فواضله هذا الكتاب و هو کتاب الارشاد فی معرفة الحلال و الحرام تصنیف شیخنا الاعظم و امامنا المعظم، شیخ مشایخ الاسلام و قدوة علماء الانام، فضل المتقدمین و المتأخرین، مرجع العلماء و المتکلمین السعید المرحوم المغفور جمال الحق و الملة و الدین ابی منصور الحسن بن المولی الشیخ العلامة السعید المغفور سدید الدین یوسف بن المطهر - قدس الله نفسه و نور رمسه - من اوله الی آخره قراءة مهذبة مرضیة تشهد بفضله و غزارة علمه و سأل فی اثناء قراءته و تضاعیف مباحثته عما استشكل علیه من فقه الكتاب، فبینت له ذلك بیاناً شافياً و اوضحت له ایضاً کافياً و قد أجزت له أن یروی عنی ذلك كما اجازنی شیخی المولی الإمام الأعظم قدوة علماء الانام المولی العلامة جامع الفضائل النفسانية حاوی العلوم العقلیة و النقلیة، مولانا زین الدین علی بن حسن بن محمد الإسترآبادی - نفع الله أهل الملة بطول بقائه - عن شیخه المولی الإمام الأعظم قدوة علماء الانام السید مفخر آل العبا جامع الفضائل النفسانية و العلوم العقلیة و النقلیة السید

دانشگاه تهران (مجموعه مشكاة، شماره ۱۰۰۴) نسخه ای از کتاب تحریر الاحکام علامه حلی موجود است که محمد بن شریف بن مؤذن از کتابت آنها در هشتم ذی الحجة ۷۶۳ فراغت حاصل کرده است. در پایان جزء سوم دو انهاء در زیر انجامة کاتب آمده است؛ نخست از ابن فهد حلی و دیگری از حسن بن حمزة بن محسن حسینی با تاریخ بیستم ذی القعدة ۸۶۴ (بلغ سماعاً من اوله الی آخره فی مجالس متعددة آخرها حادی عشرین من ذی القعدة لسنة اربع و ستین و ثمان مائة و کتب العبد حسن بن حمزة بن محسن الحسینی).^۱

در قرون گذشته یکی از کارهای متداول که نسابه ها انجام می داده اند، سفر به شهر های مختلف و دیدار با سادات و بررسی و گردآوری اطلاعات از جریده ها و مشجرات مختلف و یا نامه نگاری و اخذ اطلاعات نسابه ها شهر های مختلف برای آگاهی از مشجرات و مبسوطات در دست آنها بوده است از این رو شگفت نیست که در مجموعه حاضر شواهد فراوانی بر سفر صاحب مجموعه به شهر های مختلف چون مشهد (برگ ۲۴ب)، هرات، علی چوپان نزدیک شروان، شهری در هند^۲ و یا جاهای دیگر و شاید بحرین آمده که مورد تصریح علی بن قاسم

المرحوم أبی سعید الحسن ابن السید المرحوم ضیاء الدین ابن الأعرج عن شیخ مفخر العلماء و ملجاء الفضلاء فخر الملة و الحق و الدین ابن المصنف عن والده المصنف فلیرو ان بروی عنی لمن شاء و أحب و کتب جعفر بن أحمد بن مکی بن الحسن فی يوم الاثنين ...» (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش)، ج ۵، ص ۱۷۷۱-۱۷۷۴؛ السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبة العلامة الحلی (قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶)، ص ۳۷-۳۸.

^۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۸۰۸-۱۸۱۲؛ السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۸۴-۸۵ که تاریخ انهاء حسن بن حمزة به خطا به جای ۸۶۴، ۷۶۴ آمده که باید خطای چاپی باشد. تاریخ انهاء ابن فهد حلی بیست و هفتم شعبان سال ۸۳۶ است (انهاه أیده الله فی مجالس متعددة آخرها سابع عشرین شعبان المبارک من سنة ست و ثلاثین و ثمان مائة هلالیة و کتب احمد بن فهد عفا الله عنه).

^۲ در پایین برگ ۳۲ ب، علی بن قاسم نخست مطلبی را از سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶) نقل کرده و سپس از خواندن کتاب سر الانساب نزد استادش (شیخی) السید رضی جمال بن (یا شاید جمال الدین) الحسین الافطسی در خانه اش در شهری از بلاد هند اشاره کرده است (قال السید المرتضی علم الهدی - رحمة الله علیه - فی مقاتل الطالبیین من کان قد ظهر مرقدہ فی صفح من الاصفا و تحقق تاریخہ فی کتب المشایخ...نقتله عن شیخی السید رضی جمال بن الحسین الافطسی بداره عمره الله بطول بقائه فی بلدة..من بلاد الهند بقرائتی علیه کتاب سر الانساب و الله اعلم...). علی چوپان در برگ ۱۹ب ذکر شده است. علی بن قاسم، از کسی به نام عزالدین علی از سادات وفائیه نام برده و فرزندانش او فرج الله، علی، حسن، علم الدین و عبدالرحیم را یاد کرده و اشاره نموده که حسن را نزد امیر شیر شاه بن خلیل دیده است. شیرشاه همان حاکم شروان، فرخ یسار بن خلیل است که

است.^۱ در مجموعه حاضر بخش هایی از کتاب لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب ابن فندق که در سال ۵۵۸ تألیف کرده و بخش هایی از اثری با عنوان کتاب فيه الشجرة النبوية المحمدية و النسبة الجعفرية تألیف ابراهیم بن یحیی بن محمد بن حسین نسابه مشهدی نجفی و تمام متن کتاب بیان الادعیاء (۱۹۹ الف - ۲۸ ب) نقل شده است. درباره این نسخه متعلق به چه کسی است و اساساً کاتب آن کیست، در برگ ۷ الف، ۲۷ الف و ۲۸ الف، مطالبی آمده که شخص معرفی شده توسط ریو یعنی علی بن قاسم موسوی نجفی را به عنوان کاتب مجموعه تایید می کند. عبارت آمده در برگ ۷ الف که میان مطالب کتاب است سوای آنکه هویت کاتب را مشخص می کند، دلیل روشنی است بر اینکه مجموعه به خط خود علی بن قاسم است. علی بن قاسم پس از نقل مطالبی در تکمیل آنها نوشته است:

«هكذا نقلت من خط السيد السعيد الدارج الشهيد جلال الدين عبدالله بن شرفشاه النجفي كما سمعت من السيد المرحوم تاج الدين ابوسعيد بن عبدالحميد - رحمه الله - و اوقفني على ذلك ايضاً جناب مولاي و مخدومي و والدي و شيخي و شقيق ابي لابويه السيد عز الدين حسن بن حمزة الحسيني النجفي و هو مطابق لما ذكره صاحب الصحاح في فصل القاف...»^۲

در ذیل بحث از سادات سیواس، مالک و کاتب نسخه از مشجر عبیدلی سخن گفته و نوشته است: «نقل ذلك و اوقفت على شطر خطه و تشجيره و كذا مشجرة السيد العبيدلي و اوقفت على مشجر العبيدلي المرحوم عجمي... السيد عز الدين بن حمزة - قدس الله روحه - و كتب على بن قاسم

حکومت شروان را میان سالهای ۸۶۷ تا ۹۰۶ در دست داشته است. دیدار علی بن قاسم از علی چوپان باید بعد از ۸۶۷ باشد. همچنین بنگرید به:

Kazuo Moromoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-'Alid Legitimacy?," *Oriens* 44 (2016), pp. 154, no.17,155.

^۱ موری موتو به دقت شهرهای که علی بن قاسم از آنها دیدار داشته را اشاره کرده و قرائت نام علی چوپان نزدیک شروان را به درستی در نسخه خوانده و مکان آن را شناسایی کرده است. بنگرید به:

Kazuo Moromoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-'Alid Legitimacy?," pp.153-154, no.15.

حمد جاسر مجموعه هایی را که فرد برای استفاده خود کتابت کند را تذکره نام می نهد و در توضیح آن نوشته است: « والتذكرة كما هو معروف عند المتقدمين كتاب يدون فيه العالم أو الأديب ما يحتاج إلى تسجيله للاستفادة الرجوع إليه». بنگرید به: قطب الدین محمد بن احمد نهروالی، البرق الیمانی فی الفتح العثماني، تحقیق حمد جاسر (بیروت: منشورات المدینة، ۱۹۸۶/۱۴۰۷)، ص ۴۱.

^۲ موریموتو به تفصیل از این شواهد در بحث از اینکه کاتب نسخه چه کسی است و علی بن قاسم موسوی نجفی که ریو معرفی کرده کاتب تمام مجموعه است، بحث کرده و این موارد را متذکر شده است. بنگرید به:

Kazuo Moromoto, "The Notebook of A Sayyid/Sharif Genealogist: MS. British Library Or. 1406," in Daniera Bredi et al., eds., *Scritti in onore di Biancamaria Scarcia Amoretti*, (Rome: Dipartimento di Studi Orientali, 2008), vol. 3, pp.825-826.

بن حمزة بن علی بن محسن الحسینی الموسوی النجفی النسابة و بالله العصمة و التوفیق عما یزیع عنه البصر انه لطیف خبیر و ذلك فی رابع و عشرين من شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنة ستة و ستین و ثمان مائة هجرية نبوية سلام الله علی مشرفها» (برگ ۲۷ الف).

بالای کلمه مشجر، علامتی زده شده و در حاشیه این یادداشت افزوده شده است:

«مشجر العیبدلی الذی نسخه المرحوم سلطان القمی الحافظ لکلام الله تعالی و بعض علوم اجداده الطاهرین علیهم السلام و انا ما رأیته لکن رأیت من عرفنی خطه و قال لی هذا خط السيد سلطان العجمی القمی، و عمی المرحوم السيد زین الدین (حسن) بن حمزة بن علی بن محسن الحسینی راه السيد سلطان و عرف خطه و عرفنی به و الله اعلم و کتب علی بن قاسم الحسینی».

عبارت های اخیر از چند جهت اهمیت دارد، نخست هویت مالک و کاتب بخش اعظم مجموعه که خطی تقریباً یک دست دارد را نشان می دهد؛ علی بن قاسم حسینی که در سال ۸۷۶ در قید حیات بوده است. عبارت نخست نشانگر آن است که مطلب نوشته پس از درگذشت عبدالله بن شرفشاه کتابت شده اما مشکل این است که تاریخ دقیق درگذشت او در منابع نیامده است و تنها تاریخ تقریبی درگذشت او حدود ۸۱۰ است.^۱ در دو عبارت آخر از سلطان العجمی نام برده شده که وی سلطان بن حسن حسینی قمی است که تنها می دانیم تا سال ۸۳۳ در قید حیات بوده است و تاریخ دقیق درگذشت او در دست نیست.^۲

در تاریخ مذکور سلطان العجمی که مشجر عیبدلی به خط او موجود بوده، درگذشته است. فرد اخیر یعنی سلطان العجمی از عالمان مشهور عصر خود بوده و شرح حال وی را آقابزرگ در الضیاء اللامع (ص ۶۲-۶۳) آورده جز آنکه تاریخ درگذشت او را نمی دانستیم که عبارت اخیر دلالت بر وفات وی پیش از ۸۷۶ دارد. در حواشی نسخه چند تاریخ دیگر ذکر شده است که جملگی را علی بن قاسم کتابت کرده است. عبارت های اخیر به روشن شدن جنبه های از زندگی وی کمک می کند. این موارد به ترتیب تاریخ چنین است:^۳

^۱ بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۷۹-۸۰.

^۲ بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۶۲-۶۳ که بر اساس نسخه ۲۲۷۷ تحریر الاحکام موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی که از کتابت آن در رجب ۸۳۳ فراغت حاصل کرده، به حیات سلطان بن حسن در سال ۸۳۳ اشاره کرده است. سلطان بن حسن بعدها بار دیگر نسخه را نزد زین الدین علی بن حسن استرآبادی خوانده و همو انهایی دال بر قرائت همراه با ستایش از او در آخر آن نوشته است. متأسفانه برای من رویت نسخه اخیر میسر نشد. همچنین بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۸۷.

^۳ See also: Kazuo Moromoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?", *Oriens* 44 (2016), pp.153-154.

سال ۸۶۵ که علی بن قاسم گروهی صوفی را در گیلان و در جایی به نام گسکر خون / محمد دیده است (برگ ۲۵ب). در حاشیه همین صفحه علی بن قاسم از سادات خواندیه - نوادگان از نسل اسماعیل بن جعفر - سخن گفته است. بخشی از عبارت از میان رفته و خواندن بخش های باقی مانده کمی دشوار شده است: «من ولد اسماعیل خون محمد (بالای کلمه محمد مذهب نوشته شده اما معنی آن مشخص نیست) .. رأیت منهم جماعة یقال لهم الخواندیه.. گیلان فی موضع یسمی کسکر خون محمد .. رأیتهم سنة خمسة و ستین و ثمانمائة»^۱.

^۱ گیلان در گذشته براساس رود سپید رود به دو بخش تقسیم می شده است؛ بیه پیش و بیه پس. بیه پیش به مرکزیت لاهیجان / لاهجان و عموماً زیدی مذهب بوده اند در حالی که بیه پس به مرکزیت رشت، از اهل سنت با گرایش شافعی اما کلامی نزدیک به اهل حدیث و در ادوار کهن تر ظاهراً عالمان حنبلی نیز تا قرن پنجم در بیه پس حضور فراوانی داشته اند و منازعات فراوانی میان دو بخش وجود داشته که کاتب نسخه از تفسیر کتاب الله موجود در مغنیا به مواردی از این گونه جنگ ها میان دو بخش اشاره کرده است (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۸)، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۶). اساساً اسلام در بخش های بیه پس به واسطه حضور عالمی حنبلی مسلک به نام ابوجعفر قاسم بن محمد تمیمی املی ثومی رواج یافت. عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در ذیل عنوان «ثومی» (به معنی سیر فروش) در کتاب الانساب (تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۱، ص ۵۱۸) شرح حال ابوجعفر ثومی را به نقل از تاریخ جرجان سهمی (حیدرآباد دکن، ۱۳۶۹/۱۹۵۰)، ص ۴۴۸ آورده و نوشته است: «...و المنتسب بهذه النسبة... ابویوسف یعقوب بن القاسم بن محمد التمیمی املی المعروف بالثومی من امل طبرستان و هو ابن ابي جعفر الثومی الذی دعا الجیل إلى الإسلام و أسلموا علی یده فکل من هو من الجیل علی طریقة السنة هو موالیه...». سمعانی تاریخ درگذشت ابوجعفر ثومی را نیاورده اما از حیات فرزندش ابویوسف در سال ۳۶۸ سخن گفته که بر این اساس می توان گفت که ابوجعفر در اوایل قرن چهارم از امل به گیلان سفر کرده و به نشر اسلام در آن نواحی پرداخت و نخست یکی از بزرگان آن منطقه به نام سیاهجیل بن رستم را به اسلام درآورد و به واسطه سیاهجیل کسان دیگری اسلام آوردند. ابراهیم بن هلال صابی که در ۳۶۸ کتاب التاجی را به رشته تحریر درآورده، از فعالیت های ابوجعفر و گرایش مذهبی او به عنوان پیرو احمد بن حنبل سخن گفته است (...یکنی ابا جعفر مذهبه مذهب أحمد بن حنبل فی السنة و الجماعة...) (بنگرید به: أخبار أئمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، تحقیق و گردآوری ویلفرد مادلونگ (بیروت، ۱۹۸۷)، ص ۲۳-۲۴). توضیحات و مطالب نقل شده درباره ابوجعفر به نقل از حواشی مادلونگ است که هویت ابوجعفر را به درستی شناسایی کرده است. بنگرید به:

Wilfred Madelung, "Abu Ishaq al-Sabi on the Aldis of Tabaristan and Gilan," *Journal of Near Eastern Studies* 26 (1967) pp.29-30.

اصیل الدین محمد زوزنی نیز در ذکر پادشاهان گیلان معاصر آمدن هلاکوخان به ایران در اشاره به گرایش های مذهبی مردم گیلان نوشته است: «...بر سمت شمال متوجه دریا ما بین مشرق و مغرب شرقی از خطه لیاھجان و حدود آن و آن قوم ناصری مذهب باشند و ناصر از اولاد الحسین بن علی علیهما السلام است، و غربی آن یکسر مذهب امام زاهد عابد احمد حنبل دارند و مذهب متابعان استاد ابوجعفر ...». بنگرید به: ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی (تهران، ۱۳۸۴ش)، ص ۵۶. مراد از ابوجعفر همان ابوجعفر ثومی

۸۶۶ تاریخی در برگ ۲۷ الف که از آن سخن گفتیم و مطالبی دربارهٔ مشجر عبیدی و اشاراتی به سلطان عجمی بود.

۸۶۹ وی فردی مدعی سیادت را در هرات و بار دیگر در استرآباد دیده است (...منهم قطب الدنيا ..مصر علی دعواه ..وبالهرأة سنة سبع و ستين و ثمانمئة و ارشی صدر السلطان ...عند الکاتب و لم یثبت لهم ولا حظ له ..و الله اعلم).

۸۷۱ که خطای در ذکر سال ۸۷۲ است، علی بن قاسم در مشهد حضور داشته است (برگ ۲۲ ب). او اشارهٔ صریحی نکرده اما وی باید یکی از همراهان اردوی سلطان ابوسعید گورکان بوده باشد که در اول شعبان ۸۷۲ مرو را به قصد آذربایجان ترک کرده بود. در سال اخیر سلطان ابوسعید برای جنگ با اوزون حسن به آذربایجان لشکر کشیده بود و در راه خود به زیارت مزارت مختلف رفته بود؛ از جمله در مشهد که در خبر اخیر و تصریح علی بن قاسم، سلطان ابوسعید در مشهد رضوی بوده است. علی بن قاسم مطلبی را در دهلیز مدرسهٔ حسن جاندار^۱ از امیران دربار شاهرخ شاه در حاشیهٔ برگ ۲۳ الف نوشته است (هذه صورة کان فی دهلیز مدرسهٔ حسن جاندار بالمشهد الشریف الرضوی سنة احدى و سبعين و ثمانمئة عند الوجه السلطان ابوسعید الی ولایة عراق العجم طلبنا من سلطان علی الجوکی المتسید نسبة الذی یزعم انه یرجع الیه، فقال عندی ست مخطوط ..السادات و النقباء الموسویة و الرضویة و طلبنا احضار الخطوط منه لتتحقیق لنا ایضاح سادته فهرب منا فلم یرجع و سمت من جماعة من الاتقیاء انه متسید ملعون ...مطعون و هو علی هذه الوتيرة الی یومنا هذا و لقبه ابوعلی وصله بغداد و عرفه و تحقیقه و الله شدید العقاب و الیه المرجع و المأب). سلطان ابوسعید در جریان همین لشکر کشی از اوزون حسن شکست خورده در ۲۲ رجب ۸۷۳ بدست یادگار محمد به قتل می رسد.^۲

است. اطلاعات اخیر به شکل ناقص و کمی مشوش به واسطهٔ عدم مشهور بودن افراد مذکور در خبر روزنی در کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول استاد گرامی خانم شیرین بیانی (تهران، ۱۳۸۱ش)، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۱۹ آمده است.

^۱ دربارهٔ حسن جاندار بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?" *Oriens* 44 (2016), p.153, no. 14.

^۲ دربارهٔ ابوسعید گورکان بنگرید به: عباس زریاب، «ابوسعید گورکان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، ۱۳۷۲ش)، ج ۵، ص ۵۴۹-۵۵۶. عبدالرزاق سمرقندی (مطلع سعدین و مجمع البحرین، تصحیح محمد شفیع (لاهور، ۱۳۶۸/۱۹۳۹)، ج ۲، جزء دوم و سوم، ص ۱۳۲۲-۱۳۲۳) در اشاره به حضور ابوسعید در مشهد نوشته است: «و چون سپاه نصرت پناه روبراه آورده ... آن حضرت ..عزم زیارت مشایخ عظام و اولیاء کرام ...فرمود ...بجانب مشهد مقدس معلی عزیمت فرمود و روحانیت مشایخ عظام وسیله ساخته متوجه قبه و بارگاه آفتاب آسمان حقیقت ...سلطان خراسان علی بن موسی الرضا علیه التحية و الثناء شد...». این مطلب که علی بن

در عید اضحی ۸۸۱ (برگ ۲۰ب) علی بن قاسم در جایی به نام علی چوپان نزدیک شروان یکی از سادات وفائیه به نام حسن را در حضور امیری که نام وی را «الامیر شیرشاه بن الامیر خلیل» ذکر کرده دیده است (رأیت حسن هذا فی موضع یسمى علی چوپان عند الامیر شیرشاه بن الامیر خلیل و بعث مریدیه إلیه و کان یؤلّهون عنده [بالشعبذة و الشعوذة و یضع السیف فی صلبه و عینه و اذنیه و ...] بأکل النار و الرقص و کان ذلک فی عید الاضحی سنة احدی و ثمانین و ثمان مائة).^۱ امیر مورد اشاره در این عبارت جز حاکم شروان، شیرانشاه فرخ یسار بن خلیل نیست که میان سالهای ۸۶۷ تا ۹۰۶ بر شروان حکومت داشته است. علی بن قاسم در این یادداشت خود از دیدن گروهی صوفیان پیرو ابوالوفاء بغدادی (وفائیه) که مریدی سیدی به نام حسن بوده، سخن گفته که مشغول رقص و شعبده و فرو کردن شمشیر در بدن خود بوده اند.^۲ در حاشیه اخیر علی بن قاسم سلسله نسب ادعایی سادات وفایی را آورده است.

قاسم سال حضور ابوسعید در مشهد را ۸۷۱ اشاره کرده، سهو قلمی است چرا که ابوسعید در ۷۸۲ در مشهد حضور داشته و در راه نبرد با اوزون حسن بوده است. به این نکته موریموتو اشاره کرده است. بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?" *Oriens* 44 (2016), p.156, no. 20.

^۱ هویت شیرشاه یا فرخ یسار بن خلیل شیرانشاه را موریموتو به درستی معرفی کرده است. بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?" *Oriens* 44 (2016), p.153-154, no.15.

^۲ درباره صوفیان وفائیه و حضور آنها در آناتولی بنگرید به:

Ayfer Karakaya-Stump, "The Vefā'iyye, the Bektashiyye and Genealogies of 'Heterodox' Islam in Anatolia: Rethinking the Köprülü Paradigm," *Turcica* 44 (2012-13), pp. 279-300; Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?" *Oriens* 44 (2016), p. 154, no.16.

طریقت وفائیه به ابوالوفاء محمد تاج العارفین بغدادی (۱۲ رجب ۴۱۷ - ۲۰ ربیع الاول ۵۰۱) می رسد که طریقتش نخست در عراق و بیشتر واسط در قرون ششم و هفتم رواج داشته و بعدها اعقاب او به آناتولی مهاجرت کرده و در تا قرن دهم حضور داشته اند. عمده دانسته های ما درباره ابوالوفاء که ادعای سیادت نیز داشته، بر اساس دو کتاب تذکرة المقتفین آثار اولی الصفاء و تبصرة المقتدین بطریق تاج العارفین ابی الوفاء - اثری در مقامات ابوالوفاء بغدادی - تألیف شهاب الدین ابوالهدی احمد بن عبدالمؤمن شبرسی واسطی است که در ۷۷۷ از تألیف کتاب خود فراغت حاصل کرده و تنها نسخه شناخته شده آن به شماره ۲۰۳۶ در کتابخانه ملی پاریس (تاریخ کتابت ۸۷۸) است و دیگری کتاب تریاق المحبین فی طبقات خرقة المشایخ العارفین از تقی الدین عبدالرحمن بن عبدالمحسن واسطی است. اثر نخست به ترکی در اواخر قرن نهم هجری با عنوان مناقب سید ابوالوفاء ترجمه شده است. کتاب تذکرة المقتفین توسط عالیه کروپ مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به:

Alya Krupp, *Studien zum Mena.qybn.me des Abu l-Wafa Tag al-'Ariftn: Das historische Leben des Abul-Wafa Tag al-'Arifin* (Munchen: Dr. Rudolf Trofenik, 1976).

صوفیان وفائی علیرغم ادعای سیادت ظاهرا سنی بوده اند و حتی طریقت خود را به ابوبکر متصل می کرده اند (بنگرید به: تاریخ ابن الوردی (نجف، ۱۳۸۹/۱۹۶۹)، ج ۲، ص ۱۰۵ در ضمن شرح حال علی بن هبیتی (متوفی ۵۶۴) که شاگرد تاج العارفین ابوالوفاء بغدادی بوده و خرقة از وی گرفته، طریق اتصال خرقة ابوالوفاء بغدادی را به واسطه خواب دیدن استاد استاد بغدادی، به ابوبکر رسانده است). علیرغم آنکه زادگاه آنها در عراق بوده از اواخر قرن نهم برخی منتسبان به ابوالوفاء محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسن بن العریضی الاکبر بن زید بن زین العابدین بغدادی مشهور به ابوالوفاء العراقی (۴۱۷-۵۰۱) در آناتولی حضور داشته و با برخی اعیان محلی روابط خویشاوندی برقرار کرده اند و دست کم تا میانه قرن دهم تشکیلات خود را در قسطنطنیه داشته اند. ابوالوفاء بغدادی علیرغم آنکه ازدواج کرده، فرزند تنی نداشته و میراث طریقت او توسط هفت تن از فرزندان خود او از جمله برادر زاده اش سید خامس بن غانم رواج یافته که در سنت علویان آناتولی شرقی و اسناد اجازات آنها به عنوان پیرطریقت ذکر شده است. اما مشجره ای که علی بن قاسم آورده (برگ ۱۹ب) تنها مشتمل بر ذکر سلسله نسب برادر ابوالوفاء بغدادی و اعقاب وی است که برخی از آنها را علی بن قاسم خود دیده از جمله فرزندان عزالعرب بن علی بن علم الدین بن منجج بن یعقوب بن مطر - که در نسخه به خطا مظفر آمده - بن رکن الدین سالم أخی أبی الوفاء محمد بن محمد البغدادی. عزالعرب صاحب پسرانی به نام های فرج الله، علی، حسن، علم الدین و عبدالرحیم بوده و علی بن بن قاسم خود، حسن را نزد شیر شاه بن خلیل که همان فرخ یسار حاکم شروان است در جایی به نام علی چوپان دیده است (برگ ۱۹ب). برخی خلفاء ابوالوفاء بغدادی چون بابا الیاس ظاهرا از نخستین مروجان طریقت وفائیه در آناتولی باشند. بابا الیاس جد اعلا درویش احمد عاشقی بن یحیی بن سلمان بن بالی بن عاشق پاشا بن مخلص پاشا بن بابا الیاس است. یکی از احفاد ابوالوفاء بغدادی به نام سید ولایت با دختر احمد عاشقی بیشتر مشهور به احمد عاشق پاشا زاده ازدواج کرده است. سید ولایت کرماستی قطب و بزرگ وفائیه در نیمه دوم قرن نهم و سه دهه اول قرن دهم است که در روستای کرماستی آناتولی به سال ۸۵۵ دیده به جهان گشود و بعدها به قسطنطنیه مهاجرت کرد و در سال ۸۷۴ با دختر احمد عاشق پاشا زاده ازدواج کرد. سید ولایت در روزگار سلیمان قانونی و در بیست و یکم محرم ۹۲۹ در قسطنطنیه در سن هفتاد و سه سالگی درگذشت و پس از او فرزندش سید درویش محمد عهده دار طریقت شد که تا هنگام مرگ در اول صفر ۹۴۲ زعامت وفائیه را برعهده داشت. روابط نزدیک بزرگان وفائیه با سلاطین عثمانی نشان از جایگاه بلند اجتماعی آنها در عثمانی دارد. نکته قابل تأمل آن است که سلسله نسب سید ولایت که طاشکوپری زاده آورده، با سلسله نسب شناخته شده ابوالوفاء بغدادی اختلاف دارد، ایفر کاراکیا استومپ متذکر شده که بر اساس اطلاعات آمده در مناقب ابوالوفاء بغدادی او علیرغم آنکه ازدواج کرده، تمام عمر خود را مجرد سپری کرده و هفت فرزند خوانده هایش که از اقوام و خویشانش بودند، تعالیم او را ترویج کرده اند، با این حال احتمالا در ادوار بعدی افرادی از همان خویش نسب خود را به وی متصل کرده باشند یا افرادی خود را به منتسب کرده باشند؛ در هر حال مسئله نیازمند بررسی بیشتر است. سید ولایت همچنین یکی از شاگردان خود را واداشت تا کتاب مناقب سید ابوالوفاء را از عربی به ترکی ترجمه کند که از ترجمه اخیر نسخه ای در کتابخانه سلیمانیه، مجموعه مراد بخاری نسخه شماره ۲۵۷ موجود است که مترجم مقدمه ای نسبتا بلند به کتاب افزوده و در آن بر روابط بزرگان وفائیه با سلاطین عثمانی پرداخته است.

بنگرید به:

Ayfer Karakaya-Stump, "The Veḫā'iyye, the Bektashiyye and Genealogies of 'Heterodox' Islam in Anatolia: Rethinking the Köprülü Paradigm," Turcica 44 (2012-13), p.291.

سادات وفائی به صوفی مشهور بغدادی، ابوالوفاء محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسن بن العریضی الاکبر بن زید بن علی بن زین العابدین علی بن الحسن باز می‌گردد. علی بن قاسم برخی اعقاب ابوالوفاء را در مشجره‌ای که آورده، یاد کرده است اما اشاره‌ای به مکان اقامت آنها نکرده است. بر اساس اسناد و مدارک موجود در نزد سادات وفائی ساکن در آناتولی که افراد مورد اشاره علی بن قاسم باید به همین سادات وفائی ساکن در آناتولی باشد که صوفیان بکتاشی بعدها بخشی از عقاید آنها پذیرفته‌اند. یادداشت اخیر علی بن قاسم در حاشیه رساله بیان الادعیاء است و از جمله مطالب افزوده خود اوست. سادات وفائی مطعون النسب بوده‌اند.

۸۸۵ که علی بن قاسم در هرات بوده و از دیدن فردی در آنجا سخن گفته است (رایت بهالهرآة سنة خمسة و ثمانین و ثمانمائة (برگ ۲۸ب)).^۱

در متن ملک نامه ای حاجی بیگ نامی به تاریخ اول ربیع الاول ۸۹۱ در انتهای آن نام فخر المشایخ احمد بن عاشق پاشا و عمدة الاولاد الرسول المولانا سید ولایت بن السید احمد بن السید ابوالوفاء البغدادی آمده است. بنگرید به:

Halil Inalcik, "How to Read 'Ashik Pasha-zade's History," Studies In Ottoman History in Honour of Professor V. L. Ménage, eds., Colin Heywood and Colin Imber (Istanbul: Eren, 1994), pp.139.

برای شرح حال سید ولایت همچین بنگرید به: احمد طاشیرلی زاده، الشائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تصحیح و تحقیق سید محمد طباطبائی بهبهانی (تهران، ۱۳۸۹ش)، ص ۳۰۳-۳۰۶. درباره احمد عاشق پاشازاده نیز بنگرید به:

Halil Inalcik, "How to Read 'Ashik Pasha-zade's History," Studies In Ottoman History in Honour of Professor V. L. Ménage, eds., Colin Heywood and Colin Imber (Istanbul: Eren, 1994), pp.139-156.

^۱ مطالب آمده در برخی حواشی نسخه به دلیل از میان رفتن بخشی از حاشیه به سختی قابل خواندن است. چند مطلب مهم در حاشیه برگ ۲۶ آمده که خواندش دشوار است. آنچه از حواشی مذکور که امکان قرائتش هست، چنین است: حاشیه راست برگ ۲۶ب: «..عن جناب المولا السید احمد بن ..رضی الحسینی الموسوی المدنی اصلاً الاحساوی مولداً ..علی سید محمد ..سنة ثمان و ستین و ثمانمائة». پایین برگ ۲۶ب: «المشار اليه رجل من ولاية البحرين من موضع يسمى حلة ابوصبيح ..اثنين و ستين و ثمانمائة و سمعت ..و الله اعلم و احکم». دوست و استاد ارجمند عبدالخالق الجنبی در توضیح متذکر شدند: «نعم ..هی حلة ابوصبيح من جزيرة أوال البحرين، و هی قرية لا زلت قائمة و معروفة حتى الآن، ولكن حذف منها اسم الحلة تخفيفاً...» (همچنین بنگرید به: همو، تاریخ الشیخ لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶، ص ۱۲۶). در گوشه راست برگ ۲۶ ب ماجرای فردی مدعی مهدی بودن نقل شده که در هرات ادعای مهدویت و بعدها رسوا شده است (..و ادعاء الامامة ..زعم انه المهدي ..و له عدة اولاد منهم ..اسمه فريد و منهم الولد الامير الأرشد اسمه الشاه عاصم ..و كان له مریدی و اعتقد فيه جماعة من حکام الوقت به تاریخ سنة ...بالهراة ثم انتقل شيء من علم الطب ثم خربت احواله و اطلع الناس عليها و ساء اعتقادهم فيه كما قال النبي صلى ..قال النسابة سمعت من السيد المذكور).

از نکات جالب توجه برخی حواشی آمده در نسخه توسط علی بن قاسم، اشارات وی به ادعای سیادت برخی خواجگان یسوی و شاهرخ تیموری و کسان دیگری است که نسب خود را به واسطه شخصی به نام عبدالفتاح بن محمد بن حنیفه به امام علی علیه السلام می رسانده اند؛ علی بن قاسم این مطالب را در حاشیه رساله بیان الادعیاء - که متن رساله اخیر از برگ ۱۹ الف - ۲۸ ب - نوشته و نشان می دهد که از نظر او سلسله نسب ادعای نادرست است.^۱ در ادامه مطالب آمده در سلسله نسبت ادعایی شاهرخ از فرزندان و اعقاب او نیز سخن رفته است: الغ بیگ که در سمرقند حکومت داشته؛ ابراهیم بر شیراز امارت داشته؛ بایسنغور و جوکی. مطلب اخیر در حاشیه برگ ۲۳ الف توسط علی بن قاسم افزوده شده و او به دقت فرزندان شاهرخ و مکان دفن آنها را ذکر کرده و از افزوده های او به کتاب بیان الادعیاء است. جالب توجه این است که علی بن قاسم به مکان دفن اعقاب شاهرخ نیز اشاره کرده است. بسیاری از آنها در کنار مزار خواجه

^۱ علی بن قاسم نجفی در پایان رساله بیان الادعیاء (برگ ۲۸ ب) نوشته است: تم هذه کتاب بیان الادعیاء علیهم اللعنة الی یوم الدین و السلام علی من اتبع الهدی ..حررها علی بن قاسم بن حمزة الحسینی الموسوی النجفی النسابة). متن کتاب بیان الادعیاء با این مشخصات منتشر شده است: عبدالله بن محمد ابن کتيله حسینی، «بیان الادعیاء»، تصحیح کازوو موریموتو، جشن نامه استاد سید احمد حسینی اشکوری، به کوشش رسول جعفریان (تهران: نشر علم، ۱۳۹۲ش)، ص ۹۵۹-۱۰۰۴. درباره نسخه دیگری از کتاب بیان الادعیاء که تنها مشتمل بر بخشی از کتاب است، باید به مجموعه ۱۱۲۵ طباطبائی کتابخانه مجلس اشاره کرد که مشتمل بر سر الانساب العلویة؛ بخشی از بیان الادعیاء و منتقلة الطالبیة است. نسخه اخیر ظاهرا اساس کتابت نسخه ۲۷۰۰ مدرسه سپهسالار بوده یا اساس کتابت هر دو نسخه، یک نسخه است و مشتمل بر همان مطالب آمده در نسخه ۱۱۲۵ مجلس است. از دوست عزیزم سید علاء موسوی برای تذکر مطلب اخیر سپاسگزار هستم. به دلیل نبودن صفحه عنوان در نسخه ۱۱۲۵ مرحوم عبدالحسین حائری در معرفی نسخه تنها اشاره کرده که میان صفحات ۲۷ الف - ۳۵ مطالبی در نفی سیادت اشخاصی نقل شده است اما به دقت محتوای نسخه و حتی نام عبدالله بن محمد بن کتيله حسینی نسابه که در ۷۹۳ از تألیف خود یعنی بیان الادعیاء فراغت حاصل کرده، را آورده است. بنابراین نسخه ۱۱۲۵ مشتمل بر سه رسال است: سر السلسله العلویة که در انجامه نسخه نامش سر الانساب العلویة آمده (برگ ۱-۲۶ الف)؛ چند یادداشت و سلسله نسب سادات که کاتب سر الانساب العلویة نوشته است (۲۶ الف - ۲۷ الف). این بخش نسخه متاخر است و در روزگار شاه طهماسب صفوی نوشته شده و سلسله نسب قاضی جهان سیفی در آن آمده است؛ بیان الادعیاء (۲۷ ب-۳۵ الف) و منتقلة الطالبیة (۳۵ ب تا آخر نسخه). بنگرید به: عبدالحسین حائری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۲۳، (تهران، ۱۳۷۸ش)، بخش دوم، ص ۵۷۰-۵۷۲. مجموعه ۳۵۳۴ کتابخانه ملک که مشتمل بر سر انساب العلویین و منتقلة الطالبیین است ظاهرا باید ارتباطی با نسخه ۱۱۲۵ مجلس داشته باشد و ظاهرا بخشی از آن باید بیان الادعیاء باشد که نشان می دهد یا از روی نسخه ۱۱۲۵ مجلس کتابت شده یا اساس مشترکی در نسخه اصل با آن دارد اما در فهرست به دقت جزئیات نسخه نیامده و باید آن را مورد بررسی قرار داد. بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۶ ص ۴۷۵-۴۷۶.

عبدالله انصاری در هرات و مکانی به نام گذرگاه به خاک سپرده شده بودند؛ کسانی چون یادگار محمد بن محمد بن جوکی بن شاهرخ که در صفر ۸۷۵ بدست بایسنغر به قتل رسید که ظاهراً بر اساس این مطلب بتوان گفت که تاریخ نگارش شجره نامه شاهرخ در حاشیه برگ ۲۳ الف و ادامه آن در ۲۲ ب که مطلب اخیر پس از ۸۷۵ توسط علی بن قاسم نوشته شده است. در حالی که اشاره ای در منابع تاریخی به مکان دفن او نیامده، علی بن قاسم حسینی به دفن یادگار محمد در گورستان خواجه عبدالله انصاری تصریح دارد (قتل بهرات؛ قبره عبدالله؛ ۲۲ ب) که پیشتر پدرش نیز در همانجا به خاک سپرده شده بود (قبره بهرات عبدالله).^۱

بر اساس مطالبی که در حاشیه و خود نسخه آمده می توان گفت که مجموعه حاضر به جز اندکی از آن تماماً به خط علی بن قاسم موسوی نسابه نجفی است که در نیمه دوم قرن نهم هجری در قید حیات بوده است. نکته جالب توجه این است که وی چند اشاره به سیادت صفویان دارد که دلالت بر ادعای سیادت خاندان صفویه در نیمه دوم قرن نهم هجری است. علی بن قاسم در برگ ۹ الف مطالبی با عنوان «ذکر نسب مشایخ اردویل» آورده و در ذیل آن نسب شیخ ابراهیم بن علی بن صدر الدین تا امام موسی کاظم علیه السلام را به صورت مسبوط آورده است. شیخ ابراهیم در ۸۵۱ درگذشته است. فرزندان شیخ ابراهیم به صورت مشجر در کنار نام او آمده و نام شیخ جعفر در ادامه به دنبال نام ابراهیم شیخشاہ آمده اما نباید مراد این باشد که وی فرزند

^۱ اهمیت مطالب اخیر و تحلیل کامل اطلاعاتی که علی بن قاسم درباره شجره نامه سیادت شاهرخ آورده توسط دوست عزیزم کازئو موریموتو مورد بحث قرار گرفته است. بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-Alid Legitimacy?" *Oriens* 44 (2016) 145-178.

محلّه گازرگاه یا آنچه که اکنون به گذرگاه شهر دارد در متون کهن به صورت گازرگاه؛ کازارگاه، گازیارگاه و کازیارگاه آمده است (به تعبیر اخیر که صورت فارسی و عربی یکدیگر می باشند، عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) اشاره کرده است. بنگرید به: المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، تحقیق محمد عثمان (قاهره، ۲۰۰۸/۱۴۲۸)، ج ۱، ص ۴۲۳، ۴۴۲). احتمال دارد که اصل کلمه در واقع کارزارگاه بوده و مکان مذکور در حقیقت محل کشته شدن تعدادی از مسلمانان در هنگام فتح هرات در قرن اول هجری بوده باشد که می دانیم چنین مناطقی در قرون بعدی به علت دفن نخستین مهاجران مسلمان سخت مورد توجه بوده است از جمله مکانی در جرجان به نام رباط دهستان (برای رباط دهستان و اهمیت آن بنگرید به: دفتر روشنایی: از میراث عرفانی بایزید بسطامی، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۸۴ ش)، ص ۳۶۷-۳۷۳). خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱) ایام حیات خود را در همین مکان سپری کرد و پس از مرگش نیز در همانجا به خاک سپرده شد. در قرون بعدی رجال برجسته حکومتی ضمن ساخت بناهای در اطراف آن، در همانجا نیز به خاک سپرده می شدند و شاهدگان تیموری بر اساس گزارش علی بن قاسم که در هرات درگذشته اند، عموماً در همین مکان به خاک سپرده شده اند. درباره گذرگاه بنگرید به: خلیل الله خلیلی، هرات: تاریخها، آثارها، رجالها (بغداد: مطبعة العارف، ۱۹۷۴/۱۳۹۴)، الجزء الاول، ص ۵۰-۵۳.

ابراهیم است و در حقیقت او برادر ابراهیم است و نام های دیگر یعنی شیخ حیدر بن شیخ جنید ذکر شده و بعدها نام شیخشاه و شیخ عبدالرحیم نیز با دست خطی نزدیک به خط علی بن قاسم افزوده شده است که ذکر نام شیخشاه نیز خطای است که علی بن قاسم مرتکب شده و شیخشاه لقب ابراهیم است و شیخ عبدالرحیم نیز برادر ابراهیم است. کسی که مالک نسخه در بعد بوده، نام چهار تن از فرزندان شاه طهماسب را به نام حیدر در حاشیه افزوده است.^۱

در کنار سلسله نسبت مشایخ اردبیل که علی بن قاسم نوشته، چند توضیح مهم نیز آمده است. سلسله نسب آمده همان سلسله نسب مشهور با کمی تفاوت‌های معمول در ذکر نسب است اما توضیح علی بن قاسم در ذیل نسب نامه یعنی عبارت «وجدت نسب هؤلاء علی عدة انواع و قرأناه..الحقیقة لنا الله تعالی»^۲ بسیار جالب است و نشان از وجود سلسله نسب های دیگری هم دارد اما متأسفانه علی بن قاسم به آنها یا اینکه چه تفاوتی با سلسله نسب آمده دارند، نکرده است.^۳

¹ Kazuo Morimoto, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status," *Iranian Studies* 43-4 (2010), pp.468.

موریموتو (همانجا، ص ۴۶۳-۴۶۹) متن شجره نامه را آورده و به تحلیل آن پرداخته است. دشواری خواندن بعضی از کلمات حواشی نوشته شده توسط علی بن قاسم و از میان رفتن برخی مطالب حاشیه نسخه در مواردی خواندن متن را دشوار کرده است. خطاهای علی بن قاسم در نگارش این بخش شجره نامه مورد اشاره موریموتو قرار گرفته است. البته شکل نوشتاری مشجره در بخش اخیر کمی متفاوت است و به نظر می رسد که علی بن قاسم در اینکه جعفر و عبدالرحیم برادران ابراهیم شیخ شاه هستند، آگاه بوده اما مشکل این است که وی در جایی از اینکه دلالت نگارشی متفاوت کلمه شیخ که بسیار متفاوت از دیگر شیخ های ذکر شده در مشجره، چه هست سخنی نگفته اما ظاهراً وی از نگارش متفاوت کلمه شیخ بعد از نام ابراهیم منظوری داشته است. اگر این گمان صحیح باشد، وی شجره نام را درست نگاشته جز آنکه شیخ شاه لقب ابراهیم است و در این مورد علی بن قاسم مرتکب خطا شده است و او خود ابراهیم شیخ شاه است و حتی اگر توضیح اخیر در نگارش متفاوت کلمه شیخ در شجره نامه صحیح باشد، شیخ شاه برادر ابراهیم نیست بلکه لقب خود اوست.

^۲ قرائت بخشی از کلمات این جمله میسر نشد و موریموتو ضمن اشاره به آن شکل دیگر احتمالی خواندن آن را چنین آورده است: «وجدت نسب هؤلاء علی عدة انواع..الحقیقة ان شاء الله تعالی». بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status," *Iranian Studies* 43-4 (2010), pp.466, no.76.

^۳ سلسله نسب مبسوط که علی بن قاسم آورده، چنین است: «شیخ ابراهیم بن شیخ علی بن شیخ صدر الدین بن شیخ صفی الدین بن شیخ جبرئیل بن شیخ صالح بن قطب الدین بن صلاح الدین بن محمد الحافظ بن عوض بن شیخ فیروز شاه بن شیخ محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن احمد بن احمد بن ابوالحسن احمد الاشر بن القاسم الاعرابی بن حمزه بن موسی الکاظم». این سلسله نسب با اختلاف بسیار جزئی توسط حافظ حسین کربلائی در شرح حال شیخ صفی الدین اردبیلی آمده و گفت که آن را از کتاب خواجه عبدالرحیم خلوتی (متوفی محرم ۸۵۹) که برای شیخ ابراهیم شیخشاه (متوفی ۸۵۱)

علی بن قاسم در جایی دیگر از نسخه یعنی برگ ۵۵ اشاره ای به قاسم بن جعفر صفوی فرزند جعفر بن ابراهیم آورده و مطلبی در خصوص نسب خرقه او آورده است (ذکر نسب خرقه و توجه شیخ الحقیقه و الطریقه و التقوی جعفر الاردبیلی (به دستخطی متاخرتر نام قاسم به عنوان فرزند جعفر بالای نام او افزوده شده است)؛ یلقن من سلطان المحققین شیخ ابراهیم المؤذن خواجه شیخ شاه و هو یلقن من الخواجه شیخ علی و هو یلقن من شیخ صدر الدین و هو یلقن من الشیخ صفی الدین و شیخ صفی الدین المذكور اسند توبته و تلقینه الی شیخ زاهد و شیخ مذکور یلقن توبته من السید جمال الدین... و هو یلقن من معروف الکرخی و معروف الکرخی یلقن من داوود الطائی و هو یلقن من حبیب العجمی و حبیب من الحسن البصری و حسن البصری من علی بن ابی طالب...)^۱.

تألیف کرده، نقل کرده است و به احتمال بسیار همین منبع مورد استفاده علی بن قاسم در نقل سلسله نسب صفویان بوده است. بنگرید به: روضات الجنان، ج ۱، ص ۲۲۵. دو تذکر دیگر در میان شجره نامه، اشاره ای به قبر خواجه علی در بیت المقدس است که البته عبارت «قبره بیت المقدس» بالای اسم خواجه صدر الدین آمده و دیگری اشاره به مادر حیدر «امه بنت علی بن عثمان» است که مراد خدیجه خواهر اوزون حسن بن علی بن قرا عثمان است. همچنین برای تحلیل مشجره بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status," *Iranian Studies* 43-4 (2010), pp.463-469.

¹ Kazuo Morimoto, "An Enigmatic Genealogical Chart of the Timurids: A Testimony to the Dynasty's Claim to Yasavi-'Alid Legitimacy?" *Oriens* 44 (2016) p.152, no. 10 and 11.

همچنین بنگرید به: حافظ حسین کربلائی، روضات الجنان، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ قاضی شرف الدین قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۳. جالب توجه نام معروف کرخی است که به عنوان شاگرد داود طائی معرفی شده است و بر خلاف برخی نقل‌هایی دیگر که معروف شاگرد امام رضا علیه السلام در اتصال طریق آمده است. ابن ندیم در سخن از جعفر خلدی آورده است: «قال محمد بن إسحاق: قرأت بخط أبي محمد جعفر الخلدی و كان رئيساً من رؤساء المتصوفة و ورعاً زاهداً و سمعته يقول ما قرأته بخطه: أخذت عن أبي القاسم الجنيد بن محمد، و قال لي: أخذت عن أبي الحسن السري بن المغلس السقطی و قال: أخذ السري عن معروف الكرخی و أخذ معروف الكرخی عن فرقد السبخی و أخذ فرقد عن الحسن البصری و أخذ الحسن عن أنس بن مالك و لقي الحسن سبعين من البدرين». الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۶۵۵-۶۵۶. ابن ندیم در بیان مطلب خود باید دلیل خاصی داشته باشد و ظاهراً وی با بیان این مطلب در صدد رد عقیده اخذ خرقه توسط معروف از امام رضا علیه السلام را دارد. ابوعبدالرحمن سلمی (متوفی ۴۱۲) در شرح حال معروف کرخی نوشته است: «أسلم علی يد علی بن موسى الرضا و كان بعد إسلامه يحجبه، فزدحم الشيعة يوماً علی باب علی بن موسى، فكسروا أضلع معروف فمات و دفن ببغداد». عبارت ابن ندیم ظاهراً باید ناظر به مطلبی از این دست باشد و ابن ندیم به شکل غیر مستقیم قصد بیان نادرستی چنین انتسابی را داشته است. بنگرید به: ابوعبدالرحمن سلمی، طبقات الصوفية، تحقیق نور الدین شریبه (قاهره، ۱۹۶۹/۱۳۸۹)، ص ۸۵.

سواى بحث و جدل هاىى كه درباره درستی يا نادرستی سيادت صفويان وجود دارد و يا تاريخ ادعاى سيادت توسط خاندان صفويه، اطلاعاتى كه على بن قاسم آورده مى تواند پرتوى بر دست كم زمان ادعاى سيادت صفويان و نظرات نسابه هاى آن دوران در خصوص ادعاى آنها بيفكند و از اين حيث منبى نادر پيش از تشكيل حكومت آنهاست.^۱ همچنين دانسته هاى ما درباره طريقت صفويه و يا منازعات بر سر رهبرى طريقت اندك است.^۲ از اطلاعاتى كه على بن قاسم آورده

^۱ براى بحث از سيادت خاندان صفوى بنگريد به: كامل مصطفى الشيبى، الطريقة الصفوية و رواستها فى العراق الماصر (بغداد: مكتبة النهضة بغداد، ۱۳۸۶/۱۹۶۷)، ص ۱۶-۳۰؛ همو، الصلة بين التصوف و التشيع: النزعات الصوفية فى التشيع (بيروت: دار الاندلس، ۱۹۸۲)، ص ۳۴۸-۳۴۹. اين مطلب كه فيروز شاه بن شرف شاه نخستين فرد مهاجر از سنجان يكي از روستاى مرو خراسان به آذربايجان بوده، با تصريح طوس اصغر به اينكه فيروز شاه و بنواعمامش در خراسان سكونت داشته اند، سازگار است. ظاهراً حتى در گفته كسروى كه سنجان را سنجار خوانده و اصرار بر كرد تبار بودن خاندان صفوى دارد، بايد به ديده ترديد نگريست؛

Kazuo Morimoto, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status," Iranian Studies 43-4 (2010), pp. 447-69.

^۲ جالب توجه است كه حتى كسى چون فضل الله بن روزبهان خنجى (متوفى پنجم جمادى الاولى ۹۲۷) كه در تاريخ عالم آراى امينى خود سخت بر طريقت صفويه تاخه، اشاره اى به منازعات درونى صفويان نكرده است. درباره خنجى و تاريخ تولد او كه موضوع بحث و جدلى در شرح حال زندگى او بوده، تذكر يك مطلب لازم است. آنچه كه مى تواند باعث روشن شدن تقريبي زمان تولد خنجى گردد، زمان درگذشت استاد طريقت او، پير جمال الدين محمد اردستاني است. عموماً تاريخ درگذشت اردستاني ۸۷۹ ذكر شده در حالى كه تاريخ اخير به چند دليل نادرست است (بنگريد به: عبدالحسين زر بن كوب، جستجو در تصوف ايران، ص ۳۳۳؛ رسول جعفريان، تاريخ تشيع در ايران از آغاز تا پايان قرن نهم هجرى (تهران: نشر علم، ۱۳۹۵ش)، ج ۲، ص ۱۴۴۴). نخست آنه حسن روملو در احسن التواريخ (به اهتمام عبدالحسين نوايى (تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۹ش)، ص ۶۰۳) در وفيات سال ۸۸۶ به درگذشت پير جمال اردستاني تصريح دارد جز آنكه در متن چاپ شده شهرت اردستاني تصحيح شده است (در اين سال در ماه رجب، پير جمال الدين محمد ارجستاني - بخوانيد اردستاني - وفات يافت). از سوى ديگر اردستاني در مثنوى ناظر و منظور به مرگ اوزون حسن كه در ۸۸۲ رخ داده و جانشينى فرزندش خليل كه يكسال بعد از وى كشته شد، اشاره کرده كه نشان از حيات او تا تاريخ مذكور دارد كه نشان از زمان سرايش مثنوى ميان ۸۸۲ - ۸۸۳ دارد. بنگريد به: رسايل پير جمال الدين احمد اردستاني، تحقيق و تصحيح اميد سرورى (تهران، كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شوراى اسلامى، ۱۳۹۰ش)، دفتر دوم، ص ۲۶-۲۷ مقدمه مصحح، ۲۷، ۲۹۶-۲۹۷، ۳۰۴-۳۰۵. آنچه كه بر اساس آن مى توان تاريخ تولد خنجى را مشخص كرد، اطلاعاتى است كه سخاوى در شرح حال فضل الله بن روزبهان خنجى آورده است. خنجى در سفر حج دوم خود در بيست و پنج سالگى، سفرى به قاهره داشته و بسيار مايل بوده كه در آنجا با سخاوى ديدارى داشته باشد و بتواند از وى اجازه روايت اخذ كند و خود در سلوك الملوك (ص ۲۱۴) به حضور خود در قاهره به سال ۸۸۶ اشاره کرده كه با توجه به تصريح خود وى كه سنش در هنگام سفر دوم حج، بيست و پنج سال بوده، تاريخ تولد او حدود ۸۶۰ يا ۸۶۱ خواهد بود، مؤيد اين تاريخ همچنين گفته خود خنجى در اشاره به سفر نخست حجش در ۸۷۷ است كه در هفده سالگى

رخ داده بود (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۳، ۱۰۰). در این سفر، مادر خنجی و مرشدش پیر جمال اردستانی نیز حضور داشته است، مادر خنجی در قاهره فوت می کند و خنجی در معیت استادش پیر جمال اردستانی به بیت المقدس می رود و در آنجا پیر جمال اردستانی از دنیا می رود، مطلبی که خنجی بدون تصریح به نام پیر جمال اردستانی در اشاره به سفر دوم حج خود در تاریخ عالم آرای امینی (ص ۶۷) آورده و از سفر حج خود به همراه «اکابر مشایخ که وجود شریف شان در مکتب معارف الهی جبل شامخ بود»، سخن گفته است. خنجی در قاهره سخاوی را که در آن هنگام در حجاز بوده، نمی یابد و سخت آزرده می شود اما در مدینه سخاوی را ایام مجاورتش که به گفته خود در تاریخ عالم آرای امینی هفت ماه بوده، می بیند (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۸). خنجی از سخاوی درخواست اجازه روایت می کند. او در پاسخ به پرسش سخاوی (الضوء اللامع، ج ۶، ص ۱۷۱) زمان تولدش را میان سالهای ۸۵۰ تا ۸۶۰ ذکر کرده است، به احتمال بسیار عدم اشاره صریح خنجی به زمان دقیق تولدش ناشی از بیم او بوده که سخاوی به دلیل سن اندکش به او اجازه روایت ندهد نه آنکه او تاریخ تولد خود را به خاطر نداشته باشد که اکنون با توجه به تاریخ ۸۸۶ روملو و اشاره سخاوی به تاریخ سفر دوم حج خنجی در ۸۸۶ هم از درستی تاریخ درگذشت پیر جمال اردستانی می توانیم اطمینان حاصل کنیم هم می توانیم تاریخ تولد خنجی را حدود ۸۶۱ یا ۸۶۰ بدانیم. بی توجهی به سیاق عبارت سخاوی باعث شده تا علیرغم اشاره سخاوی که سفر حج خنجی را پیش از ۸۸۷ ذکر کرده، تنها بر اساس تاریخ نادرست وفات ۸۷۹ اردستانی، گزارش سفر حج را مربوط به سفر اول خنجی بدانند و این باعث کمی سردرگمی شده است اما سیاق عبارت سخاوی به سفر خنجی اندکی پیش از ۸۸۷ اشاره دارد که در سفر اخیر وی مادر و مرادش پیر جمال را از دست داده و مدتی در مدینه سکونت گزیده است. خنجی در کتاب هدایة التصدیق الی حکایة الحریق ماجرای آتش سوزی مسجد النبی که در دهه میانی رمضان ۸۸۶ رخ داده را آورده است. در تاریخ اخیر خنجی در قاهره بوده و همراه با خواجه شمس الدین محمد شامی که از سوی ملک اشرف قایتبای برای تجدید بنای مسجد نبوی به مدینه فرستاده شده، به مدینه می رود که تاریخ ورود آنها ۲۸ ربیع الآخر ۸۸۷ است (بنگرید به: المدنیات، حسین وائقی (قم، ۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۱۰۴۷). خنجی در سن هفده سالگی برای نخستین بار به حج رفت (خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق (تهران، ۱۳۸۲ش)، ص ۶۵-۶۶، ۱۰۰) و پس از انجام حج به شیراز بازگشت و به ادامه تحصیل و تألیف پرداخت. در این دوره از زندگی او به فراگیری فلسفه مشاء و اشراق پرداخت (خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۶-۶۷). در بیست و پنج سالگی برای بار دوم به سفر حج رفت (خنجی، ص ۶۷). خنجی در سفر اخیر با مادر و مرادش جمال الدین اردستانی بوده است. تاریخ سفر اخیر ۸۸۶ است و سخاوی (متوفی ۹۰۲) به حضور خنجی در مدینه در سال ۸۸۷ اشاره کرده و از اقامت وی در مدینه و خواندن برخی متون نزد مشایخ مدینه از جمله صحیح بخاری نزد خودش اشاره کرده است. سخاوی (همانجا) اشاره کرده که خنجی پس از پایان خواندن صحیح بخاری قصیده ای در خصوص آن سرورده که بیت نخست آن را نقل کرده است. خنجی در عالم آرای امینی (ص ۶۸) اشاراتی بدون تصریح به تاریخ سفر دومش آورده و از خواندن برخی متون در جریان سفر اخیرش به حجاز سخن گفته و به قرائت صحیحین در نزد مشایخ حجاز و مصر اشاره کرده و ابیاتی را که هنگام ختم صحیح بخاری سروده نقل کرده که بیت نخست آن همان بیتی است که سخاوی آورده و در جایی دیگر (ص ۸۶-۸۷) شخصی که صحیح بخاری را نزدش خوانده، سخاوی معرفی کرده است. بر این اساس سفر دوم خنجی به حجاز ۸۸۶ است. در جریان سفر اخیر، مادر خنجی در قاهره که خنجی به امید دیدار مشایخ آنجا خاصه سخاوی به آن دیار رفته بود، درگذشت (سخاوی، همانجا). خنجی که در قاهره به همراه استادش سکونت گزیده بود، سفری در معیت اردستانی

می‌توان دریافت که در روزگار او بزرگ طریقت صفویه جعفر بن ابراهیم بن علی بن صدر الدین بوده است. ظاهراً با مرگ ابراهیم در ۸۵۱ به دلیل کم سن و سالی فرزندان او، رهبری طریقت یک چندی به برادر وی یعنی جعفر رسیده است و او مدت زمانی زعامت طریقت را در دست داشته است یعنی زمانی که علی بن قاسم نجفی اطلاعات خود درباره طریقت صفویه را در ضمن مجموعه‌اش آورده است. شیخوخیت جعفر از یک سو و از طرف دیگر پیوندهای خانوادگی او با جهان‌شاه قراقویونلو (متوفی ۸۷۲) که دخترش را به عقد قاسم بن جعفر بن علی صفوی درآورده بود، باعث شد به دلیل سن و سال اندک فرزندان ابراهیم، جعفر بتواند زعامت خانقاه اردبیل را بدست گیرد.^۱ بر این ویژگی‌ها باید دانش و مقام بلند علمی جعفر را افزود. عمر بلند جعفر که اندکی پیش از مرگ حیدر در ۸۹۲ درگذشت، دوران بلندی از زعامت خانقاه اردبیل را برای او رقم زد. همین گونه زمانی که حیدر در ۸۹۳ درگذشت، قاسم بن جعفر صدری صفوی به راحتی و بدون منازعی توانست زعامت خانقاه اردبیل را بدست گیرد. آنچه که این روند را آسان کرده بود،

الخلیل و بیت المقدس در رجب ۸۸۶ دارد که در بیت المقدس اردستانی از دنیا می‌رود در همانجا به خاک سپرده شد (مات شیخه الجمال ببیت المقدس فشهد دفنه). خنجی به قاهره باز می‌گردد سپس در ربیع الآخر ۸۸۶ به حجاز سفر می‌کند رفت و مدت هفت ماه در مدینه اقامت می‌گزیند. در همین سفر به سخاوی دیدار می‌کند و پس از خواندن آثاری از وی اجازه روایت دریافت کرد (برای بندی از اجازه سخاوی به او بنگرید به: سخاوی، همانجا). او در ۸۸۷ به شیراز بازگشت و به درس و بحث پرداخت (خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص ۶۸-۶۹). تاریخ سفر دوم خنجی عموماً حدود ۸۷۹ بر اساس اینکه تاریخ اخیر زمان درگذشت جمال الدین اردستانی باشد، ذکر شده که نادرست است و با توجه به تاریخ درگذشت اردستانی در ۸۸۶، زمان تقریبی تولد خنجی باید ۸۶۰ یا ۸۶۱ باشد و به گفته خودش در هفده سالگی نخستین سفر حج خود را انجام داده و در راه سفر حج اول خود در ۸۷۷ در بغداد بوده است (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۱۰۰). درباره خنجی همچنین بنگرید به: حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوائی (تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷ش)، ص ۲۲۶.

^۱ جهان‌شاه برای تحکیم قدرت خود با اشراف و اعیان محلی وصلت می‌کرده کما اینکه دختر دیگرش را به عقد امیرنعمت الله ثانی فرزند شاه خلیل الله بن شاه نعمت الله ولی در آورده بود. بنگرید به: روملو، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی (تهران، ۱۳۴۹ش)، ص ۵۰۸. داستان ازدواج دختر جهان‌شاه یا شاید خواهر او به نام جهان بیگم با قاسم بن جعفر صفوی به صورت داستانی و با کمی تغییر در هویت تاریخی اشخاص توسط ملا محمد امین حسری تبریزی در کتاب روضه اطهار، به تصحیح و اهتمام عزیز دولت آبادی (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۱ش)، ص ۱۰۴-۱۰۶ نقل شده که نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های تاریخی با تغییر و کم و کاستی‌های به صورت داستان درآمده و بخشی از حافظه تاریخی را شکل می‌دهد. در حکایت اخیر نام جعفر به صورت بایزید آمده و فرزندش سید قاسم بن بایزید معرفی شده که جنید را از تصرف در حق شرعی تولیت آستانه شیخ صفی بازداشته است. همچنین گفته شده که جنید پس از ترک اردبیل علاء بیگ پدر حسن پادشاه یعنی اوزون حسن رفته و با دختر علاء بیگ، خدیجه بیگم ازدواج کرده است. نیز بنگرید به:

Aubin, "Etudes safavides," p.46, no.2.

پیوندهای خانوادگی میان جعفر و قاسم با جنید و حیدر نیز بود؛ جنید خود با دختر قاسم وصلت کرده بود و حیدر با دختر جعفر.^۱

عدم اشاره علی بن قاسم موسوی نسابه به جنید نیز جالب توجه است. جنید که در هنگام مرگ پدر کم سن و سال بود و کوچکترین فرزند پدرش نیز بود با حاکم آذربایجان جهانشاه بن قرا یوسف (مقتول در دوازدهم ربیع الثانی ۸۷۲) مشکلاتی داشت که او را مجبور به ترک اردبیل کرد.

^۱ فضل الله بن روزبهان خنجی اشاره ای به منازعات و اختلافات درونی میان شیوخ صفویه در اخبار مفصلی که از جنید و حیدر آورده (تاریخ عالم آرای امینی، ص ۲۵۱-۲۹۷)، نکرده و البته نکته قابل توجهی است و ظاهراً دلیل آن مقام جعفر باشد که روابط نزدیکی با جهانشاه داشته و تعرض به او می توانسته مخاطراتی برای خنجی داشته باشد به همین دلیل حتی در سبب خروج جنید از اردبیل که با فشار جعفر و حمایت جهانشاه صورت گرفته بود، خنجی تنها نوشته است: «بعد از وفات پدرش، خواجه شیخشاه، بنابر اقتضای بعضی اسباب، اختیار سفر و اغتراب نمود و در اطراف شام و مغرب و بلاد روم، رسوم سیاحت بجای آورد و در بلاد شام از او چند نوبت آثار طغیان حکام ظاهر شد، از این جهت آن بلاد را گذاشته، عزم دیاربکر کرد و در بلده آمد به شرف خدمت عالی حضرت صاحب قران .. مشرف شد». تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق (تهران، ۱۳۸۲ش)، ص ۲۶۰. خنجی اشاره ای به تاریخ مهاجرت اجباری یا تبعید جنید از اردبیل و یا حتی زمان ورود وی به دربار اوزون حسن نکرده اما تاریخ مورد بحث بر اساس گزارش سبط ابن عجمی بعد از رمضان ۸۶۱ بوده است. مزاولی در بحث خود درباره جنید و حیدر تنها بر مطالب خنجی تکیه کرده و اهمیت اخراج جنید از اردبیل در پی ناکامی از رقابت با عمویش داشته را در تحلیل زندگی جنید مد نظر قرار نداده است (بنگرید به: میشل مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۸ش)، ص ۱۴۹-۱۶۱). ژان اوبن به اهمیت منازعه در خاندان شیخ صفوی پس از مرگ شیخشاه اشاره کرده جز آنکه به دلیل اطلاعات اندک در تحلیل خود و ذکر سالها دچار خطاهای شده است. منازعه میان جعفر و جنید به دلیل گرایش های تندروانه خارج از مذهب رسمی جنید نبود که اوبن تصور کرده بلکه سن اندک جنید و شیخوخیت جعفر باعث شده بود تا به نحو طبیعی جعفر حق خود بداند که زعامت خانقاه را بدست گیرد. بنگرید به:

Jean Aubin, "Etudes safavides. I, Sah Isma'il et les notables de l'Iraq person," *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 2 (1959), pp. 37-81, esp. pp. 42-47.

توجه به مقاله اوبن به واسطه لطف دوست گرامی دکتر کیومرث قرقلو میسر شد که ترجمه منتشر نشده مقاله اوبن را در اختیار بنده قرار داد. اساساً عقاید غالبانه جنید یا حیدر ساخته و پرداخته خنجی است که پدر و پسر را متهم کرده که از سوی پیروانشان به خدا و پسر خدا نام برده می شدند، به احتمال بسیار خنجی از رسم متداول در در میان هواداران جنید و حیدر که به او در هیبت سلطان احترام می گذاشته و به رسم دربارهای آن دوران خود را به زمین می افکنده اند، به تحریف یاد کرده و آن را به عقیده الوهیت جنید و حیدر تفسیر کرده که البته در گزارش سراسر خصمانه او چنین امری طبیعی است. به واقع گفته خنجی نشان از شدت علاقه پیروان جنید و حیدر دارد اما اینکه آنها وی و پسرش را خدا می دانسته اند، سخن نادرستی است. جنید در نامه خود به ابن شماع که متن آن را سبط ابن عجمی آورده، تنها از عقیده مهدویت امام عصر از منظر شیعی دفاع کرده و اینکه عقیده به وجود امام عصر، دلیلی بر بد اعتقادی او و پیروانش باشد، دفاع کرده است.

بی گمان در ترک اجباری اردبیل عمو و عموزاده جنید یعنی جعفر و فرزندش قاسم که داماد جهانشاه بود باید نقش مهمی ایفا کرده باشند.^۱ جنید یک چندی را قونیه بسر برد و از سوی سلطان مراد عثمانی هدیه ای به مبلغ هزار آقچه دریافت کرده و آن را به کاتبانی داد تا برایش تمام آثار ابن عربی که در خانقاه شیخ صدرالدین قونوی (متوفی ۶۷۳) موجود بود، کتابت کنند. جنید با شیخ زاویة صدر الدین که نامش عبداللطیف ذکر شده، مشاجره ای در باب حق خاندان

^۱ قاضی احمد غفاری قزوینی (متوفی ۹۷۵) در تاریخ جهان آرا (ص ۲۵۱، ۲۶۱)، دو اشاره به جعفر صفوی آورده و در ذیل یکی از آنها تفصیل بیشتری داده و به روابط خویشاوندی میان جعفر و جهانشاه و ارتباط آن با اخراج و تبعید جنید از اردبیل اشاره کرده است. غفاری نوشته است: «سلطان جنید... عم آن حضرت شیخ جعفر که در حقیقت مصحف غم بود در مقام نزاع شده، خدمتش بواسطه آن و بنا بر سوء ظن پادشاه وقت جهانشاه، جلای وطن نموده بصوب دیاربکر و حلب نهضت نمودند و صوفیان آن حدود بملازمتش شتافته. چون میانه حسن بیگ و جهانشاه خصومتی بود، علیرغم جهانشاه، خواهر اعیانه خود، خدیجه بیگم را در سلک ازدواج آن حضرت کشیده، حضرت سلطان حیدر - قدس سره - از آن خدر معلی متولد شد. و آن حضرت بعد از چند گاه در آن غربت بسر برده بودند عنان عزیمت بصوب اردبیل معطوف داشته، دیگر باره بواسطه خصومت الاقارب کالغارب و آنکه جهانشاه بواسطه نقاضیت حسن بیگ در عداوت آن حضرت بجد بوده، با شیخ جعفر وصلت نموده، دست او را در رتق و فتق آستانه منوره مقدسه قوی گردانیده بود...». بنگرید به: قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان آرا (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ش)، ص ۲۶۱. البته باید اشاره غفاری در وصلت جهانشاه با جعفر را مربوط به ازدواج قاسم فرزندش با دختر جهانشاه دانست که روملو به آن تصریح کرده و نوشته است: «چون سلطان جنید... به ارونگ ارشاد تکیه فرمود، جهانشاه پادشاه به شیخ جعفر که از اولاد پادشاه.. خواجه علی است، فرستاد که آن حضرت را از اردبیل اخراج نماید. چون شیخ جعفر یکی از بنات جهانشاه پادشاه را به عقد و نکاح ولد خود سید قاسم درآورده بود، بنا بر آن شخصی را نزد آن جناب فرستاد که در شهر توطن ننماید...» احسن التواریخ، ص ۴۰۷. اشاره نخست غفاری درباره جعفر در خصوص به خدمت رسیدن جعفر صفوی همراه با حسن علی بن جهانشاه در ۸۷۳ در میانه به خدمت سلطان ابوسعید است و از آنجایی که تفصیل این مطلب در احسن التواریخ (ص ۴۷۵) آمده به نظر می رسد یا منبع مشترکی در اختیار هر دو مورخ بوده یا آنکه غفاری از کتاب روملو که بخشی از آن پیش از ۹۷۲ تألیف شده، بهره جسته باشد. روملو (احسن التواریخ، ص ۴۷۹) اشاره کرده که در ادامه سفر ابوسعید هنگام رسیدن به اردبیل از خانقاه شیخ صفی دیدن کرد و شیخ جعفر صفوی مراسم استقبال از سلطان را در خانقاه انجام داده بود. غفاری همچون دیگر مورخان صفوی که برخی از آنها ظاهراً اساساً اطلاعاتی از منازعات پس از مرگ ابراهیم شیخشاه نداشته اند، یادی از قاسم بن جعفر صفوی نکرده و در حد همین دو نکته بسنده کرده و با مسکوت گذاردن مسئله از کنار آن گذشته است. درباره جهانشاه قره قویونلو بنگرید به: قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان آرا، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ حسن روملو، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش)، ص ۴۶۴-۴۶۷. جهانشاه دستی در شعر داشته و در مجموعه ای موجود در کتابخانه بریتانیا به شماره نسخه شرقی ۹۴۹۳ برخی اشعار او با تخلص حقیقی نقل شده است. بنگرید به:

V.Minorsky, "Jihan-Shah Qara-Qoyunlu and his poetry. (Turkmenica, 9)." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 16 (1954), pp.271-297.

پیامبر و دیگران در جانشینی او نمود که از سوی عبداللطیف مورد نکوهش قرار گرفت و ظاهراً به دلیل جانبداری جنید از موضع شیعه در مسئله جانشینی خاندان پیامبر متهم به کفر که باید مراد رفض باشد، شد. عبداللطیف موضوع گفتگوی خود با جنید را به مقامات عثمانی گزارش داد و خواستار برخورد با جنید شد. جنید قونیه را ترک کرد و به اربل، حلب، کلز/کلس و دیاربکر سفر کرد. جنید به جای اقامت در حلب به کلز در نزدیکی آنجا رفت و اقامت گزید و برای پیروان خود مکان‌هایی بنا کرد. وی در حلب با دختر محمد بن ادريس اردبیلی از عالمان ساکن در شهر ازدواج کرد اما به زودی با او دچار مشکل شد و دخترش را طلاق داد. همچنین از سوی برخی افراد به داشتن گرایش‌های شیعی متهم شد و پس از زد و خوردی در کلز در ۸۶۱ آنجا را ترک کرد و قصد بازگشت به اردبیل نمود. تاریخ دقیق مهاجرت جنید از کلز / کلس دانسته نیست اما می‌دانیم گروهی که او را متهم به تشیع کرده بودند، توانستند در رمضان ۸۶۱ در حضور گروهی از علماء حلب حکم تکفیر وی را بگیرند و جنید باید پس از این تاریخ حلب را ترک کرده باشد.^۱

^۱ در نتیجه شکایت‌های رسیده از جنید و اتهام او به تشیع که در دوران او به دلیل شهرت محمد بن فلاح مشعشی (متوفی ۸۶۶)، از تشیع جنید به شعاشعی تعبیر شده، مجلسی در روز سه‌شنبه پانزدهم رمضان ۸۶۱ با حضور کافل حلب، چهار قاضی مذاهب اربعه، شمس‌الدین ابن شماع، شمس‌الدین محمد بن ابراهیم سلمی شافعی (متوفی ۸۷۹؛ برای شرح حال او سخاوی، الضوء اللامع، ج ۶، ص ۲۷۵-۲۷۶) تشکیل شد. در آن مجلس ورقی دال بر شعاشعی مذهب بودن جنید از سوی شیخ عبدالکریم رسید و شیخ بکرچی (پکرچی) نیز نامه‌ای دال بر تارک الجماعه بودن جنید به همراه مطالب دیگر به آن مجلس فرستاد. شمس‌الدین اسبوطی و امیر فخرالدین عثمان بن اغلبک (متوفی ۸۸۵. برای شرح حال وی بنگرید به: سخاوی، الضوء اللامع، ج ۵، ص ۱۲۵) متن فتوای در خصوص جنید نوشتند. شمس‌الدین ابن شماع (شمس‌الدین محمد بن محمد بن علی شافعی حلبی مشهور به ابن شماع ۷۹۱-۸۶۳. برای شرح حال او بنگرید به: سخاوی، الضوء اللامع، ج ۹، ص ۱۴۲) نیز مطلبی در تأیید فتوای صادر شده نگاشت. بعد از این ماجرا جنید نامه‌ای به شمس‌الدین ابن شماع نوشته و برخی اتهامات نسبت داده شده به خود را توضیح داد. جنید در نامه از عقیده به حضرت مهدی به عنوان دوازدهمین امام شیعه و بازگشت او سخن گفته که نشان می‌دهد یکی از موارد اتهام به جنید، این بوده که او خود را مهدی می‌داند در حالی که جنید در نامه خود در صدد دفاع از عقیده امامیه به دوازده امام و مهدی بودن آخرین آنها دارد. برای تفصیل داستان بنگرید به: سبط ابن عجمی حلبی (متوفی ۸۸۴)، کنوز الذهب فی تاریخ حلب، تحقیق شوقی شعث و فالح بکور (حلب: دار القلم العربی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸)، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۹. رضی‌الدین محمد بن ابراهیم حلبی مشهور به ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱) به صورت بسیار موجز گزارش سبط ابن عجمی را نقل کرده است. بنگرید به: در الحجب فی تاریخ أعیان الحلب، حقه محمد الفاخوری و یحیی زکریا عبارة (دمشق، ۱۹۷۳)، ج ۲، قسم اول، ص ۲۳۱. عاشق پاشا زاده در کتاب تواریخ آل عثمان (ص ۲۶۶) از نامه نگاری احمد پکره جی با سلطان قاهره سخن گفته و ظاهراً در این میان اشتباهی رخ داده و با توجه به تصریح سبط ابن عجمی دستوری از جانب قاهره در کار نبوده و مشکلات جنید در شام در سال ۸۶۰ باعث برخورد نظامی میان هواداران او و نیروهای حاکم حلب شده بود و فتوای عالمان نیز در همین سال علیه او صادر شده بود. برای تحلیلی از حوادث زندگی جنید بنگرید به: والتر

زعامت طریقت صفویه و سرپرستی خانقاه شیخ صفی الدین تا اواخر دهه ۸۷۰ که اوزون حسن، حیدر را به زعامت خانقاه اردبیل باز می‌گرداند همچنان در اختیار جعفر و فرزندش ظاهرا قاسم بوده است و اینکه نام قاسم بعدها توسط موسوی نسابه به نام پدرش جعفر افزوده شده شاید دلالت بر وفات جعفر و زعامت قاسم داشته باشد. قاسم داماد جهانشاه بود و طبیعی بود که تصدی امور خانقاه اردبیل توسط او با حمایت جهانشاه (۸۴۱-۸۷۲) نیز همراه بود. با این حال اکنون با توجه به شناخت تاریخ دقیق درگذشت جعفر یعنی در ۸۹۲ اندکی پیش از مرگ حیدر باید در این مطلب که اساسا حیدر توانسته باشد ریاست خانقاه اردبیل را حتی پس از فتح تبریز توسط اوزون حسن در ۸۷۳ بدست آورده باشد، باید تردید کرد به واقع با توجه به سن و جایگاه جعفر در تاریخ مذکور، باید گفت که اوزون حسن تغییر در امور خانقاه اردبیل نداد و جعفر تا آخر عمر خود همچنان عهده دار امور خانقاه اردبیل بوده است. حتی پس از درگذشت حیدر، قاسم که برادر زن حیدر بود و حیدر با خواهر او و دختر جعفر ازدواج کرده بود، عهده دار ریاست خانقاه

هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاوس جهانداری (تهران، ۱۳۴۶ش)، ص ۱۷-۳۰. اوزون حسن در ۸۵۷ موفق به فتح دیاربکر شده بود و بنابراین زمان ورود جنید به حصن کیفا باید پس از این سال باشد که با گزارش سبط ابن عجمی سازگاری دارد. سبط ابن عجمی در بخشی از گزارش خود بدون اشاره به تاریخ دقیقی از ورود جنید به شام و سکونت در کلز و بعد در جبل موسی، خلاصه وار برای آرایه تصویری از جنید به خواننده خود، شمه ای کوتاه از احوال جنید و اقامت او در شام را ذکر کرده و در دنباله آن اخبار مربوط به اخراج جنید از جبل موسی در ۸۶۱ را نقل کرده و فحوای عبارت او نشان از اقامت نسبتا طولانی جنید در شام دارد و ظاهرا نزدیک به یک دهه جنید در شام اقامت داشته است (..الشیخ جنید ابن سیدی علی بن صدرالدین الارذبلی و هذا الرجل سکن کلز، و بنی بها مسجداً و حماماً و للناس فیه اعتقاد عظیم بسبب آبیه و جدّه، و یأتمرون بأمره و لا یغفلون عن خدمته، و یثابرون علی لزوم بابه و یأتی الناس من الروم و العجم و سائر البلاد و یأتیه الفتح الکثیر، ثم سکن جبل موسی عند إنطاکیة هو و جماعته و بنی به مساکن من خشب و فی الجملة کان علی طریق الملوک لا علی طریق القوم) (کنوز الذهب، ج ۲، ص ۲۸۴). جنید در مدت اقامت خود در شام با خواهر یکی از بزرگان اردبیل ساکن در حلب به نام شیخ محمد بن شیخ ادریس اردبیلی ازدواج کرده بود هر چند پیوند مذکور به جدایی انجامیده بود. در جریان تلاش های برای تکفیر جنید، از شیخ محمد اردبیلی نیز خواسته شده بود تا در جلسه شرکت کند اما او به این توجیه که میان من و جنید خصومت است از حضور در جلسه امتناع کرده بود (کنوز الذهب، ج ۲، ص ۲۸۵). تاریخ نگاران صفوی در بحث از احوال جنید از ذکر تفصیلی حوادث جنید در شام و درگیری او با عالمان اهل سنت سخنی نگفته اند و این بخش از زندگی او و همچنین منازعات میان جنید و عمویش جعفر و فرزندان جعفر را در حد اشاره یا هیچ تصویر کرده اند (بنگرید به: اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۷-۱۸). حسین بن عبدالله شروانی در بخش پایانی رساله خود که به شرح حال جنید و حیدر پرداخته در ضمن بیان فتوای عالمان سنی علیه جنید نخست به احمد بکره جی اشاره کرده که نشان از شهرت فتوای وی علیه جنید دارد. بنگرید به: حسین بن عبدالله شروانی، «احکام الدینیة»، در رسول جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی (تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ش)، ج ۱، ص ۱۲۳.

اردبیل بوده و مرگ زودهنگام حیدر در ۸۹۳ و کم سن و سال بودن فرزندان حیدر و زندانی شدن آنها این امکان را به قاسم بن جعفر صفوی داد تا بدون منازعی ریاست خانقاه اردبیل را همچنان در دست داشته باشد. متأسفانه اطلاع روشنی از قاسم در منابع نیست و اساساً تواریخ عصر صفوی به نحوی عامدانه از ذکر اختلافات میان خاندان صفوی پس از مرگ ابراهیم شیخشاه (متوفی ۸۵۱) به بعد اجتناب کرده اند. قاسم بن جعفر صفوی در تاریخی شاید بعد از ۹۰۷ به استانبول گریخته بود و در آنجا مقیم بوده است. حافظ حسین کربلائی که خود باید از حقلهٔ مریدان شاخهٔ جعفر و قاسم بوده به تجلیل از قاسم یاد کرده و در اشاره ای کوتاه، تاریخ درگذشت او را ۹۲۷ در شهر استانبول ذکر کرده و گفته که وی در جوار مزار خواجه ابویوب انصاری دفن شد. علی القاعده فرزندان و خانوادهٔ قاسم نیز همراه او باید به استانبول مهاجرت کرده باشند که نیاز به بررسی دارد. شکی نیست که دولت عثمانی تصمیم داشته تا از قاسم و احتمالاً فرزندانش در منازعات خود با صفویه استفاده کند.^۱ نکتهٔ با اهمیت دیگر اشارهٔ علی بن قاسم موسوی نسابه به

^۱ برای تاریخ درگذشت قاسم بن جعفر صفوی بنگرید به: حافظ حسین کربلائی، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تحقیق جعفر سلطان القرائی (تبریز، ۱۳۸۳ش)، ج ۱، ص ۲۱۷. از دوست عزیزم کیومرث قرقلو که به لطف او متوجه ذکر تاریخ وفات قاسم بن علی صفوی شدم، سپاسگزارم. پناهندگی قاسم به دربار عثمانی و باب عالی، علت اصلی حذف اخبار مربوط به او و پدرش از منابع رسمی تاریخ نگاری عثمانی است، خاصه منابعی که در اوایل صفویه نوشته شده و ظاهراً منابع بعدی صفویه یا به دلیل بی اطلاعی یا به جهت رعایت حرمت خاندان صفوی سخنی از جعفر و فرزندش قاسم که عملاً عهده دار طریقت صفویه و زعامت خانقاه اردبیل بوده اند، به زبان نیاورده اند. صدر الدین امینی هروی که در ۹۲۷ کتاب فتوحات شاهی را نوشته، هیچ اشاره ای به جعفر و فرزندش قاسم نکرده است و بر عکس تاریخ دودمان صفوی از عصر جنید و حیدر را به گونه ای گزارش داده که آنها عهده دار طریقت صفویه و زعامت خانقاه اردبیل بوده اند و به اختلافات درونی خاندان شیخ صفوی و منازعات میان آنها اشاره ای نکرده اند. بنگرید به: صدر الدین ابراهیم امینی هروی، *فتوحات شاهی*، تحقیق محمد رضا نصیری (تهران، ۱۳۸۳ش)، ص ۳۶-۵۹. با این حال ظاهراً باید بعدها اعقاب و فرزندان قاسم به ایران بازگشته و در همان اردبیل سکنی گزیده باشند. حسین بن ابدال پیژاده زاهدی در کتاب *سلسلهٔ النسب صفویه* (ص ۵۰) به تجلیل از جعفر یاد کرده و اعقاب و فرزندان شناخته شدهٔ او در عصر خود را ذکر کرده است هر چند از تقار و خصوصیت او با جنید سخنی نگفته است (... شیخ جعفر - رحمة الله علیه - که در علوم ظاهره درجهٔ کمال داشت و هیچیک از مشایخ سلسلهٔ صفویه بفضل و دانش او نبوده و مرحمت و سیادت پناهان حاجی کلب خان وقاسم خان و باقر خان و ابراهیم خان و سلیمان خان و مراد خان و پیرم خان از اولاد اویند و ایشان را شیخ جعفری می خوانند). پس از سقوط صفویه برخی از اعقاب خاندان سلطنتی به دربار عثمانی پناه برده و تا مدت‌ها در آنجا از باب عالی مواجبه دریافت می کرده اند که ظاهراً به آنها به چشم پناهندگان سیاسی که شاید روزی به کار آیند، نگاه می شده است. برای تفصیل مسئلهٔ پناهندگان سیاسی در مجادلات میان صفویه و عثمانی. بنگرید به:

Fariba Zarinebaf, "Rebels and Renegades on Ottoman-Iranian Borderlands Porous Frontiers and Hybrid Identities," *Iran Facing Others: Identity Boundaries in a Historical Perspective*, edited by Abbas Amanat and Farzin Vejdani (London: Palgrave, 2012), pp.79-

نحو تلویحی به زعامت قاسم است که باید بعد از مرگ جعفر در ۸۹۲ در جایی که سلسله ارشاد و توبه جعفر را ابتدا نوشته نام قاسم را افزوده است. این مطلب در صورتی که صحیح باشد نشان از حیات علی بن قاسم تا ۸۹۲ دارد.

جنید در ۸۵۲ به قصد آناتولی اردبیل را ترک کرد و زمانی که در قونیه و خانقاه مشهور شهر یعنی زاویه صدر الدین قونوی پسر خوانده ابن عربی حضور پیدا کرد، دستور داد تا از آثار موجود ابن عربی در خانقاه نسخه برداری کنند. جنید با شیخ زاویه صدر الدین که شخصی به نام شیخ عبداللطیف مقدسی (متوفی ۸۵۶) بود، درگیر شد و پس از متهم شدن توسط مقدسی به داشتن عقاید نادرست و تلاش مقدسی در دستگیری جنید و مطلع کردن مقامات عثمانی از عقاید او، جنید آنجا را ترک کرد، اجمال گزارش عاشق پاشا از درگیری میان مقدسی و جنید تنها نشانگر آن است که ظاهراً جنید از منظر شیعی به خلافت خلفاء ایراد گرفته و بحث جانیشینی پیامبر با وجود فرزندان ایشان را مطرح کرده که از دید مقدسی باید نشان از تشیع جنید بوده باشد.^۱ جنید پس از ترک قونیه به شام رفت و پس از آنکه مدتی در حلب اقامت داشت، به شهر کلز رفت و در آنجا اقامت گزید و برای پیروان همراه خود بناهای ساخت و چند سال تا ۸۶۱ در همانجا اقامت داشت و در تمام این سالها مریدانش به نزد او می آمدند، مطلبی که ابن عجمی (متوفی ۸۸۴) به آن اشاره کرده است (و هذا الرجل سكن كلز، و بنى بها مسجداً و حماماً و للناس فيه اعتقاد عظيم بسبب أبيه و جده..و يأتي الناس من الروم و العجم و سائر البلاد و يأتيه الفتوح الكثير). جنید اندکی بعد در جبل موسی نزدیک انطاکیه اقامت گزید و پیروانش نیز او را همراهی می کردند. حشمت و جاه جنید به گونه ای بوده که سبط ابن عجمی در اشاره به جلال و شکوه جنید نوشته است: «و فی الجملة کان علی طریق الملوک لا علی طریق القوم».^۲

97.

^۱ عاشق پاشازاده، تواریخ آل عثمان، تصحیح علی بای (استانبول ۱۹۱۴)، ص ۲۶۵ (شیخ جنید شیخ عبداللطیفه سؤال ابتدای: اتایه، اصحابی اولادر، یوخسه اولادمی اولادر؟ دیدی). مقدسی بلافاصله نامه ای به ابراهیم بیگ (۸۶۸-۸۲۷) حاکم قرامان فرستاد و خواستار دستگیری جنید شد. عاشق پاشازاده، ص ۲۶۵-۲۶۶. همچنین بنگرید به:

A. Allouche, The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict (906-962/1550-1555) (Berlin, 1983), pp.165-166.

برای شرح حال مقدسی نیز بنگرید به: احمد طاشکیری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تصحیح و تحقیق سید محمد طباطبائی بهبهانی (تهران، ۱۳۸۹ش)، ص ۶۱-۶۳.

^۲ کنوز الذهب، ج ۲، ص ۲۸۴. اطلاعات عاشق پاشازاده که مبنای بحث درباره جنید و اخراج او از شام بوده، ظاهراً نباید درست باشد. با توجه به گزارش تفصیلی سبط ابن عجمی، گفته عاشق پاشا در اینکه در خصوص جنید با قاهره مکاتبه شد و پس از دریافت دستور سلطان مملوکی چقمق (متوفی ۸۵۷) جنید از حلب اخراج شد، نمی تواند

جنید پس از خروج از جیل موسی و اقامت در حصن کیفا و بعد از دریافت نامه از اوزون حسن به دربار او رفت و با خواهر اوزون حسن یعنی خدیجه ازدواج کرد و با این پشتوانه وی در ۸۶۴ بار دیگر پس از چهار سال اقامت در آنجا به اردبیل بازگشت، در این مدت گروهی از پیروان جنید نزدش گردآمده بودند و ظاهراً اوزون حسن قصد داشت تا با همپیمانی با جنید رقیبان قره قویونلو خود را از پا درآورد. روملو تعداد افراد گردآمده اطراف جنید را دوازده هزار نفر ذکر کرده است.^۱ جنید در روز پنجشنبه دهم جمادی الاولی ۸۶۴ توسط شروانشاه خلیل الله اول (متوفی ۸۶۷) پس از آنکه وی نامه ای از جعفر در خصوص مقابله با جنید دریافت کرده بود و ظاهراً اشاراتی نیز از جهانشاه به او شده بود، هنگام اطراق در شروان به قتل رساند، جعفر در نامه خود به صراحت ادای جنید در زعامت طریقت را نادرست دانسته بود.^۲

درست باشد و ظاهراً عاشق پاشا زاده به برخی مسموعات شفاهی درباره جنید اکتفا کرده چرا که در گزارش تفصیلی سبط ابن عجمی، اشاره ای به نامه نگاری با قاهره نیست و صحبت از تلاش عالمان حلبی و اصرار آنها به والی حلب برای اخراج جنید در ۸۶۱ است. بر این اساس زمان حمله جنید به طرابوزان نیز نباید ۸۶۰ باشد و ظاهراً در همان سال ۸۶۱ که جنید از شام اخراج شده برای تأمین نیازهای مالی خود و پیروانش به دلیل مناسب بودن شرایط به طرابوزان حمله کرده است. بر مبنای گزارش عاشق پاشا زاده تاریخ حمله جنید به طرابوزان ۸۶۰ ذکر شده اما با توجه به گزارش حیاتی تبریزی که حمله به طرابوزان را پس از آمدن جنید از شام به حصن کیفا و اقامت در دیاربکر دانسته و گزارش سبط ابن عجمی، زمان حمله جنید به طرابوزان باید در اواخر ۸۶۱ باشد. همچنین بنگرید به:

Rustam M. Shukurov, "The Campaign of Shaykh Djunayd Şafawī against Trebizond (1456 AD/860 H)," Byzantine and Modern Greek Studies 17,1 (1993), pp. 127-40.

بی توجهی به گزارش ابن سبط عجمی و شواهد دیگر درباره زمان اقامت جنید در حلب و فرار او از آنجا و تکیه محققان بر گزارش عاشق پاشا زاده، به نحو یکنواختی در شرح حال جنید تکرار شده است. برای مثال بنگرید به: یوسف رحیم لو، «جنید، شیخ»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، ۱۳۸۹ش)، ج ۱۸، ص ۶۳۴-۶۳۸.

^۱ حسن روملو، احسن التواریخ، ص ۴۰۹.

^۲ بنگرید به: حسن روملو، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش)، ص ۴۰۸-۴۰۹ (مقارن این حال نامه از شیخ جعفر به شروانشاه رسید، مضمون آنکه جمعی از مریدان خاندان ولایت و معتقدان دودمان کرامت، شیخ جنید به نص ولد بزرگوار به تفویض ارشاد فایض شده با او طریق همراهی مسلوک داشته، حال آنکه شیخ جنید در این معنی کاذب است و خلافت و ارشاد او غیر واقع، اولی آن است که در دفع او کوشند). روملو ظاهراً متن نامه را در اختیار داشته اما از آنجایی که عبارات نامه باید تند بوده باشد، تنها به ذکر محتوی نامه اکتفا کرده است. صدر الدین ابراهیم امینی هروی بدون اشاره به تاریخی مشخص آورده که جنید مدتی در نزد اوزون حسن اقامت داشته و در آن مدت با خواهر وی یعنی خدیجه ازدواج کرده است (به مقتضیات ایام جوانی به کام گیری و کامرانی پرداخت. مدتی که بر این معنی مقتضی شد، داعی عزیمت وطن مألوف در خاطر به روشنی موصوف سلطان جنید گشته از حسن بیگ دستوری خواست ...) (بنگرید به: امیر

در ادامه نسب جنید، به فرزند او حیدر نیز اشاره شده یعنی در تاریخی که علی بن قاسم مشجره مشایخ اردبیل را نقل کرده، حیدر دیده به جهان گشوده است. تاریخ تولد حیدر در منابع به صورت مشخص نیامده است تنها قاسم بیگ حیاتی تبریزی (زنده در ۹۶۱) از سن حیدر در هنگام وفات در ۸۹۳ به عنوان فردی چهل سال سخن گفته و اشاره نموده که حیدر خرقة طریقت را در پانزده سالگی بدست آورده و گفته که حیدر پس از مرگ پدرش جنید، سی و دو سال در قید حیات بوده که جمع این شواهد دلالت بر تولد حیدر پس از رمضان ۸۶۱ دارد.^۱ بر این اساس زمانی که جنید به نزد اوزون حسن رفته باید در سال ۸۶۱، باشد؛ زمانی پس از آنکه جنید در کلز اقامت داشت و بعد از درگیریهایی و فتوای علماء حلب بر علیه او مجبور به ترک شام و مهاجرت به دیاربکر شده

صدرالدین ابراهیم امینی هروی، فتوحات شاهی، تحقیق محمد رضا نصیری (تهران، ۱۳۸۳ش)، ص ۳۹. فضل الله بن روزبهان خنجی بدون اشاره به تاریخ دقیق حوادث، تنها اشاره کرده حیدر پس از قتل پدرش نزد اوزون حسن (متوفی رمضان ۸۸۲) بود و پس از آنکه اوزون حسن توانست آذربایجان را فتح کند با وجود «صغر سن سجاده شیخوخ در چله اردبیل بدو تفویض فرمود». تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق (تهران، ۱۳۸۲ش)، ص ۲۶۵. اوزون حسن توانسته بود در رجب ۸۷۳ آذربایجان را به قلمرو خود بیفزاید، از این رو زمان انتساب حیدر به زعامت خانقاه اردبیل باید پس از این تاریخ باشد. حیاتی تبریزی بدون اشاره به جزئیات در سخن از متولیان خانقاه اردبیل گفته که پس از مرگ شیخ ابراهیم شیخاه در ۸۵۱ جعفر برادرش عهده دار مقام متولی گری آنجا شد و مانع جنید شد. تنها در بعد و زمانی که میان جعفر و حیدر وصلتی پدید آمد، بار دیگر مقام متولی گری خانقاه اردبیل بدست حیدر افتاد. به دلیل روشن نبودن جزئیات خبر حیاتی تبریزی نمی توان در خصوص صحت و نادرستی آن اظهار نظر کرد، احتمال دارد که حیاتی تمایلی به ذکر نقش داشتن اوزون حسن در خاتمه بخشیدن به نزاع میان خاندان صفوی در تصدی مقام متولی خانقاه اردبیل نداشته است. تاریخ نگاران صفوی عموماً از ذکر اختلافات میان طریقت صفویه پس از مرگ ابراهیم شیخشاه در ۸۵۱ اجتناب کرده و سخنی از منازعات میان جعفر بن علی صفوی با جنید و بعدها فرزند جعفر، قاسم بن جعفر بن علی با حیدر و سرانجام فرار قاسم بن جعفر در روزگار شاه اسماعیل به قسطنطنیه نیاورده اند.

^۱ در کتابخانه ملی به شماره ۱۵۷۷۶ نسخه ای خطی مشتمل بر بخشی از تاریخ قاسم بیگ حیاتی تبریزی و بخش هایی از جلد سوم کتاب تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر غیاث الدین خواندمیر (متوفی ۹۴۲) که دوم سوم حجم نسخه خطی است. تنها نسخه شناخته شده تاریخ قاسم بیگ، نسخه اخیر است که دوست عزیزم دکتر کیومرث قرقلو تصحیح آن را به پایان رسانده و در حال انتشار متن آن است. از او که اطلاعات مربوط به حیاتی درباره حیدر را در مقاله منتشر نشده اش در اختیارم قرار داد، سپاسگزار هستم. وی همچنین مقاله ای درباره حیاتی تبریزی و اهمیت کتاب وی در دست انتشار دارد که عنوان آن چنین است:

“Chronicle a Dynasty on the Make: New Light on the Early Safavids in Hayānī Tabrīzī’s History (961/1554)”, *Journal of the American Oriental Society* 136, 4 (2016).

همچنین برای خلاصه ای از زندگی قاسم بیگ حیاتی تبریزی بنگرید به:

Kioumars Ghereghlou, “Hayāti Tabrizi, Qāsem Beg,” *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2016, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/hayati-tabrizi> (accessed on 28 June 2016).

بود و در شهر حصن کیفا اقامت گزید. در اواخر شعبان ۸۶۱ و اندکی بعد در روز سه شنبه پانزدهم رمضان مجلسی در حلب تشکیل شد و در آن گروهی از علماء شهر حکم به مبتدع بودن جنید داده و حاکم شهر خواستند تا جنید را دستگیر کند. در مجلس های اخیر قضاات مذاهب چهارگانه و شخصیت های برجسته شهر چون شمس الدین ابن شماع (متوفی ۸۶۳) و شمس الدین محمد بن سلامی حضور داشتند. در جلسه دوم مخالفان جنید دو فتوای از دیگر عالمان مشهور شهر از جمله شیخ احمد بکرجی گرفته بودند که در آن جنید به خارج شدن از جماعت و امور دیگر متهم شده بود. جنید ابتدا سعی به آرام کردن اوضاع گرفت و نامه ای برای شمس الدین بن شماع فرستاد که شخصیت برجسته ای بود و ممکن بود بتواند با حمایت از جنید، تلاش های دیگران را بی اثر کند کاری که در عمل رخ نداد و رای علیه جنید صادر شد و جنید نیز به سرعت شام را ترک کرد و در حصن کیفا اقامت گزید.^۱

در همین ایام که اوزون حسن نامه ای به جنید نوشت و از او برای حضور در دربارش دعوت کرد، اوزون حسن سعی داشت تا از اختلافات درونی طریقت صفویه به نفع خود در منازعات سیاسی با قره قویونلوها بهره برداری کند، از این رو حضور جنید در دربارش فرصت مناسبی به او برای این کار داده بود. تاریخ دقیق حضور جنید در دربار اوزون حسن دانسته نیست اما به احتمال بسیار جنید در دهه پایانی ماه رمضان شام را باید ترک کرده باشد و در اواخر رمضان یا اوایل شوال ۸۶۱ باید به دیاربکر رسیده باشد. جنید به نزد اوزون حسن رفت و با خواهر او خدیجه ازدواج کرد. در حالی که تاریخ نگارش نامه اوزون حسن به جنید دانسته نیست اما باید تاریخ نگارش نامه مربوط به زمان اقامت جنید در حصن کیفا یعنی ۸۶۱ و شاید اوایل ۸۶۲ باشد. بنابر

^۱ برای نامه جنید به ابن شماع بنگرید به: سبط ابن عجمی، کنوز الذهب، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۹؛ احمد خامه یار، «مکتوب سلطان جنید صفوی به ابن شماع حلبی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۲ش، ص ۱۳۰-۱۳۹. درباره احمد بکرجی به احتمال بسیار وی باید احمد الرهاوی البکره جی باشد که محله ای در حلب به نام اوست و مسجد جامعی در آنجا قرار دارد. ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱) از نواده دختری او مسعود بن یوسف حنفی از عالمان شروان که در حلب دیده به جهان گشوده، یاد کرده و گفته یکی از ساکنان محله جامع البکره جی است و در دوران سلطان سلیمان قانونی تدریس در مدرسه سلطانیه را بدست آورد. پدرش با دختر دختر (یعنی نوه دختری) الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکره جی ازدواج کرده بود. در ادامه ابن حنبلی داستان بنای جامع بکره جی را چنین آورده که شیخ احمد پس از انجام حج به حلب رفته و در بخشی از شهر که ظاهراً قبلاً مسجد بوده و تنها محراب آن باقی مانده، سکونت می گزیند و آنجا را به جامعی بدل می کند و در این راه از همراهی گروهی از مردم حلب نیز مدد کار او می شود. در الحجب، ج ۲، قسم اول، ص ۴۸۵. ابن حنبلی (در الحجب، ج ۱، قسم دوم، ص ۵۷۴) از حمید الدین بن مصلح الدین بن الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکره جی حنفی معمر (متوفی ۹۴۰) یاد کرده که نوه احمد بکرجی بوده و در همان جامع بکرجی به تدریس فقه حنفی مشغول بوده و ابن حنبلی خود یک چندی نزد او درس خوانده است.

این گفته‌ی حیاتی که سن حیدر هنگام مرگ پدر چهار سال بوده، باید به این معنی باشد که او سن دقیق حیدر را که حدود سه سال و اندی بوده را به صورت چهار سال ذکر کرده است. از این رو تاریخ تولد حیدر ۸۶۲ منطقی‌تر است. حیاتی در ضمن شرح حال جنید تنها به اجبار او برای ترک اردبیل اشاره کرده و سخنی نیز از اقامت جنید در کلز و درگیری او با فقیهان اهل سنت حلب به میان نیاورده و به تنها به اقامت جنید در حصن کیفا و نامه‌ی اوزون حسن به او پس از اقامت در حصن کیفا اشاره کرده و متن آن را آورده است (حیاتی تبریزی، ص ۱۱۷-۱۲۱). جنید پس از حضور در دربار اوزون حسن با حلیه آقا بیگی خواهر وی مشهور به خدیجه بیگم ازدواج کرد و اندکی بعد در اواخر ۸۶۲ باید حیدر دیده به جهان گشوده باشد.

ظاهراً اوزون حسن علی‌رغم آنکه تبریز را در ۸۷۳ فتح نمود، به دلیل سن اندک حیدر، تغییری در امور خانقاه اردبیل که در اختیار شیخ جعفر صفوی بود، نداد و ظاهراً باید تنها پس از مرگ وی حیدر را به عنوان متولی خانقاه اردبیل گماشته باشد، جز آنکه تاریخ دقیق درگذشت جعفر در منابع دردسترس دیده نشد و آخرین تاریخی که از حیات او آگاه هستیم سال ۸۸۹ است که در ذیل حوادث آن حسن بیگ به سکونت حیدر پس از کشته شدن پدرش جنید در اردبیل اشاره کرده و گفته که عمویش شیخ جعفر بر وی سخت می‌گرفته و رفت و آمده مریدان به نزد او را محدود کرده است. حیدر در این سال برای رهایی از جعفر اردبیل را ترک کرده و به قصد غزا به گرجستان لشکر کشیده است.^۱ جعفر همچنان نزد اوزون حسن حتی پس از فتح تبریز در ۸۷۳ جایگاه بلندی داشته که می‌توانسته شفاعت افرادی را بنماید.^۲

تاریخ شاه اسماعیل حیاتی تبریزی اطلاعات خوبی درباره‌ی جعفر آورده و از مقایسه‌ی مطالب آن با روملو می‌توان نتیجه گرفت که حتی منبع روملو در نقل مطالب مربوط به حیدر، تاریخ حیاتی تبریزی است. جعفر در اواخر ۸۹۲ یا اوایل سال ۸۹۳ درگذشته است. حیاتی تبریزی در ضمن بیان شرح احوال لشکر کشی حیدر به گرجستان در ۸۹۲ به حیات شیخ جعفر اشاره کرده جز آنکه روملو ضمن نقل بخش اعظمی از مطالب حیاتی تبریزی اشاره‌ی دال بر حیات جعفر را نیاورده،^۳ که می‌تواند نشان از درگذشت جعفر باشد، مطلبی که حیاتی تبریزی خود در شرح حوادث به آن تصریح کرده و نوشته که «بعد از آنکه مرشد کامل از غزوه‌ی چرکس در مرتبه‌ی آخر مراجعت فرمود، در اردبیل توطن نمود و شیخ جعفر در آن اثنا وفات یافته، آتش فتنه و فساد تسکین یافته» (تاریخ

^۱ احسن التواریخ، ص ۶۱۱-۶۱۲.

^۲ بنگرید به: ابوبکر طهرانی، کتاب دیاربکر، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر (انقره، ۱۹۶۴)، ج ۲، ص ۵۲۱-

۵۲۲؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۵۰۶.

^۳ حیاتی تبریزی، ص ۱۴۶ مقایسه کنید با روملو، احسن التواریخ، ص ۶۱۴-۶۱۵.

حیاتی تبریزی، ص ۱۵۳).^۱ متأسفانه ابهام و عدم تمایل مورخان صفوی در گزارش منازعه میان شیخ جعفر و برادرزادگانش که تنها به صورت مبهم بیان شده، تصویر روشنتری از حوادث در اختیار ما قرار نمی دهد، حیاتی تبریزی بدون اشاره به تاریخی مشخص آورده که میانه شیخ جعفر و حیدر پس از وصلت حیدر با دختر شیخ جعفر عادی شد و حیدر توانست زعامت خانقاه اردبیل و حق تصرف در آن را بدست آورد که ظاهراً باید تاریخ این حادثه اندکی بعد از ۸۸۹ باشد که روملو از عدم حق تصرف حیدر در این سال سخن گفته که باعث شد تا حیدر اردبیل را به قصد غزا ترک کند و شاید بعد از بازگشت از این سفر میانه حیدر و خاندان جعفر با وصلت حیدر با دختر جعفر بن علی صفوی کمی بهتر شده باشد.^۲ به احتمال بسیار با توجه به سن کم فرزندان حیدر پس از مرگ او، اداره خانقاه اردبیل باید به دست قاسم بن جعفر افتاده باشد اما در این خصوص اطلاع روشنی در منابع نیامده است.^۳

متأسفانه دانش ما درباره نسابه های قرن نهم بسیار اندک است؛ در کنار علی بن قاسم موسوی نجفی، نسابه ای دیگری را می شناسیم که او نیز اطلاعاتی درباره سیادت صفویان آورده است یعنی شمس الدین محمد بن علی رضوی مشهور به طاووس الاصر که شهرتش به طاووس الاصر به دلیل آن است که مادرش از سادات آل طاووس حسینی از خانواده سید رضی الدین ابن طاووس بوده است. عمده دانسته های ما درباره طاووس اصغر بر اساس مشجرات موجود در

^۱ حیاتی تبریزی، ص ۱۵۲-۱۶۸ که تلخیص شده آن را روملو در احسن التواریخ، ص ۶۱۵-۶۱۹ آورده است.

^۲ بنگرید به: حیاتی تبریزی، ص ۸۳. از دوست عزیزم دکتر کیومرث قرقلو که متن تصحیح شده تاریخ شاه اسماعیل حیاتی تبریزی را پیش از انتشار در اختیارم قرار داد، بی نهایت سپاس دارم. حیاتی در اشاره به منازعه میان جعفر و عموزادگانش بعد از مرگ شیخ ابراهیم شیخشاه نوشته است: «... و از آن حضرت انتقال به سلطان ممالک ولایت ابوالغازی شاه جنید یافت. اما شیخ جعفر او را تمکین نداد و دست او را از امر بازداشت. و بعد از او به مرشد کامل سلطان حیدر تعلق گرفت. و شیخ جعفر او را نیز دخل نداد تا آنکه میانه ایشان وصلت شد، بعد از او، تولیت را بدو مسلم داشت.» در جایی دیگر (ص ۱۰۷) توضیح بیشتری درباره وصلت مورد اشاره آورده و به ازدواج حیدر با دختر قاسم بن جعفر بن علی صفوی اشاره کرده با این حال روابط حیدر با شیخ جعفر تا پایان عمر در کش و قوس بوده است.

^۳ تاریخ تولد حیدر نیز به صورت مشوشی در منابع آمده و گاه از تولد او اندکی پس از کشته شدن جنید در ۸۶۴ سخن رفته (بنگرید به: والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۵۴) اما بنظر می رسد که جنید در اواخر ۸۶۱ و اوایل ۸۶۲ که به حصن کیف رفته بود بعد از دیدارش با اوزون حسن با خواهر وی ازدواج کرده باشد و حیدر در اواخر سال ۸۶۲ دیده به جهان گشوده باشد (بنگرید به: قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۴-۳۵) که تاریخ ازدواج جنید با خواهر اوزون حسن را بعد از اقامت جنید در حصن کیف ذکر کرده است. این مطلب که حیاتی تبریزی سن حیدر در هنگام درگذشت پدر را چهار سال ذکر کرده نیز به احتمال بسیار به معنی چهار سال تمام نیست و حیدر در هنگام قتل پدرش حدود چهار سال سن داشته است.

دمشق نزد برخی خاندان های آنجا است. وی تا سال ۸۴۷ در قید حیات بوده است. پدرش نقیب سادات آذربایجان بوده است. دوست عزیزم سید علاء موسوی که آنچه درباره طاووس اصغر می دانم، به لطف دانسته های اوست، در مکتوبی درباره طاووس اصغر متذکر شدند:

« و قد سافر إلى عدة بلدان في إيران، منها شيراز، و جاء إلى العراق و زار بغداد و ربما أقام فيها مدة، و سافر أيضاً إلى بلاد الأناضول، ثم جاء إلى حلب، و لقي السادة بنى زهرة في الفوعة، و رسم لهم مشجر نسب كبير، عبارة عن بحر أنساب، أودع فيه نسبهم، و فرغ من كتابته سنة ۸۴۵ هجرية، ثم سافر في نفس العالم إلى دمشق و جبل عامل، و دون أنساب بعض سادات جبل عامل ممن رأهم.»

درباره سیادت صفویان مطالب مختلفی مورد بحث قرار گرفته است؛ ادعای کسروی آن بوده که شجره نامه ادعایی فیروزشاه به امام موسی کاظم علیه السلام اساساً جعلی است. با این حال مطالبی از دید کسروی بدور مانده است، به واقع در جعل نسب عموماً دو اتفاق می افتد؛ یکی آنکه نسبی اساساً جعلی مورد استفاده قرار می گیرد و دیگری آنکه سلسله نسبی مشهور مبنای جعل نسب قرار می گیرد. طاووس اصغر، نسب فیروز شاه کسی که خاندان صفوی خود را به او منتسب می کنند را آورده و افراد دیگر خاندان او را نیز معرفی کرده است (الطاووس الأصغر انتهى إلى فیروز شاه، ذکر سلسله نسبه تامه إلى الإمام الكاظم عليه السلام، و ذکر فروع هذه السلسله، بمن فی ذلك إخوة فیروزشاه، و أعمامه و أعمامه و أولادهم)، به عبارت دیگر ادعای کسروی در وهمی بودن فیروز شاه و سلسله نسب او نادرست است هر چند اشاره ای به اینکه صفی الدین از اعقاب او باشد ندارد (لا یصل فی السلسله إلى الشيخ صفی الدین، هو فقط یصل إلى فیروز شاه و یقف عنده؛ هو یذكر فقط سلسله النسب من حمزة بن الإمام الكاظم إلى فیروزشاه، و یقف عند فیروزشاه و لا یذكر أي شيء عن الصفویین). نسب نامه مذکور به صورت مشجر است و در کنار برخی نام ها گاه توضیحاتی آمده است. نسب نامه مذکور در مشجره طاووس الاصغر چنین است:

«فیروزشاه بن جلال الدین محمد بن علاء الدین بن تاج الدین محمد - نقیب النقباء بخراسان، العالم الفاضل و الحبر الكامل، مجمع اشتات المناقب و الفضائل، افتخار الأسرة البتولية و الدوحة العلوية- بن جمال الدین الحسن - نقیب طوس کان فطناً کيساً عالماً عارفاً حکیماً رئیساً- بن محمد - کان فصیحاً ملیحاً فارساً شجاعاً- بن محمد النقب ابی جعفر بن ابراهیم الامیر - الفارس الشجاع- بن احمد بن احمد بن اسماعیل - کان محدثاً ورعاً حج بیت الله الحرام ثلاث عشرة و اعتق اربعین مملوکاً- بن ابی الحسین احمد الأعرابی - کان مشهوراً بین الناس جلیلاً-

بن محمد ابی القاسم - کان امیراً... عالماً حکماً ریساً کیساً- بن ابوعلی الحمزة الکوفی - کان رئیس آل محمد- بن موسی الکاظم رضی الله عنه».

در هر حال مسئله سیادت صفویه همچنان موضوعی قابل بحث است بی آنکه شواهد جدید را بتوان پاسخ قطعی به موضوع دانست تنها باید متذکر شد که هنوز منابع و شواهد قابل بحثی در خصوص مسئله وجود دارد که نیازمند بررسی است در هر حال آنچه علی بن قاسم آورده نشان می دهد که سیادت صفویه و شهرت یافتن آن به پیش از قدرت گرفتن صفویه و به روزگار حیات شیخ جعفر بن شیخ ابراهیم صفوی باز می گردد.^۱

یکی دیگر از جنبه های توجه به نسخه های خطی اهمیت نسخه های خطی برای شناخت رجال امامیه است. متأسفانه سنت تراجم نگاری شیعه به دلیل پراکندگی شیعیان در بخش های مختلف جهان اسلام و متاخر بودن آن باعث شده تا درباره بسیاری از عالمان امامی اطلاعات روشنی نداشته باشیم حتی این مشکل درباره جوامع شیعه نشین در اوایل قرن دهم خارج از قلمرو صفویه و یا سیاست های ممالیک و عثمانی ها در خصوص آنها بسیار اندک است اما شگفت این است که با این حال پژوهشگران به راحتی از و بدون در نظر گرفتن نبود یا کمی منابع به راحتی به بیان نظرات کلی در خصوص جوامع شیعه نشین قرن دهم پرداخته اند.^۲ همین گونه مشکلاتی که

^۱ سید محمد نوربخش (متوفی ۸۶۹) در سلسله الأولیاء خود از مشایخ زمانش از جمله شیخ صفی الدین و فرزندش صدر الدین موسی یاد کرده (سلسله الاولیاء، ص ۵۱-۵۲) اما اشاره ای به سیادت او ندارد در حالی که از سیادت دیگر مشایخ صفوی مدعی سیادت چون خواجه احمد یسوی (سلسله الاولیاء، ص ۵۰) و دیگران سخن گفته است. ظاهراً تاریخ نگارش سلسله الاولیاء بعد از مرگ شاه نعمت الله ولی در ۸۳۴ باشد. بر این اساس شاید بتوان گفت که مشایخ اردبیل هنوز دعوی سیادت نکرده بودند و ظاهراً در ایام جنید باید مسئله سیادت خاندان صفوی بر سر زبانها افتاده باشد. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، «سلسله الاولیاء نوربخش قهستانی»، جشن نامه هانری کربن، زیر نظر سید حسین نصر (تهران، ۱۳۵۶ ش/۱۳۹۷)، ص ۱-۶۱. همچنین بنگرید به: صمد موجد، صفی الدین اردبیلی (تهران، طرح نو، ۱۳۸۱ ش)، ص ۱۴۱-۱۴۵.

^۲ اعلان تشیع در قرن دهم و منازعات مذهبی صفویه و عثمانی تأثیرات فراوانی بر زندگی شیعیان داشته است. شیعیان شام و جبل عامل که تحت حکم عثمانی می زیسته اند، به همان سنت معهود پیشین خود یعنی تقیه عمل می کرده اند. شیعیان حجاز خاصه اقلیم بحرین قدیم - مشتمل بر اوال، قطیف و احساء- نیز که در سال ۹۵۷ به قلمرو عثمانی افزوده شد، با مشکلات خاص خود روبرو بوده اند. دوست و سرورم دانشمند عبدالخالق الجنبی در اشاره به مشکلات شیعیان در دوره اخیر خاصه سالهای ۹۵۷-۱۰۸۲ در چند یادداشتی مکتوب متذکر شدند: «کتب فصلاً موثقاً بالمصادر حول معاناة شیعة القطیف و الاحساء مع الدولة العثمانية التي احتلت بلادهم منذ العام ۹۵۷ للهجرة و حتى العام ۱۰۸۲ للهجرة، و ذكرت فيه ما لا قوه من الاضطهاد و ظلم منهم، و ما فعلوه لرفع هذا الاضطهاد و الظلم و ذلك فی کتابی: تاریخ التشیع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم (بیروت: دار المحجة

البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، انظر الصفحات ۵۸۱-۶۱۱». ایشان در تکمیل مطلب اخیر یادآور شدند: «سبق أن عرض ..كتابين عن تهميش و إقصاء و اضطهاد العثمانيين للشيعة في العراق و بلاد الشام... (فاطمة حسين العبيدي، سياسة الإقصاء في العهد العثماني و الدولة العراقية: إقصاء الشيعة إنموذجاً، ۲۰۱۶؛ ستيفان وينتر، الشيعة في لبنان تحت الحكم العثماني، ترجمة محمد حسين المهاجر (بيروت،) و قد وثقت في الطبعة الثانية من كتابي (تاريخ التشيع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم) لانطلاق الدولة العثمانية في حربها للصفويين و الشيعة بصفة عامة من مرتکز طائفي حيث استصدر سلاطينها منذ حكم السلطان سليم الأول فتاوى دينية بجواز أو وجوب قتل الشيعة، و سلب أموالهم، و سبي أولادهم و نسائهم باعتبارهم كفاراً غير مسلمين، و هذا الأمر صرح به كثير من ولاة العثمانيين على البلدان الشيعة أو ذات الأغلبية الشيعية التي احتلوها، و هو أمر مدون في الوثائق العثمانية المعتمدة حينها كدفاتر المهمة و دفاتر الطابو و ما شابه». سياست مصادرة اموال شيعيان در بحرين قديم، باعث شد تا شيعيان به شيوه های شرعی اموال خود را حفظ کنند. برای این کار آنها دو راه را انتخاب کرده بودند؛ فروش اموال خود به اشخاصی از اهل سنت که مورد اعتماد بودند و از آنها سندی شرعی دال بر عدم حق تصرف می گرفتند و یا بهره گرفتن از وقف. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی در توضیح راه های شرعی حفظ اموال توسط شيعيان یعنی شیوه اول متذکر شدند: «هذه كانت إحدى الطرق التي اتبها القطيفيون و الأحسائيون لحفظ بساتينهم، و هو أن يقوموا ببيعها صورياً على أحد من يتقون به من البدو أو الشخصيات السنية لكي لا تصادر منه، و يأخذ عليه بالمقابل ورقة كهذه ليحفظ بها حقه». سندی که در این عبارت از آن سخن رفته و نمونه های دیگری از آن نیز در دست است، در مجله الواحة، العدد السادس و الستون، السنة الحادية و العشرون، الربع الثالث ۲۰۱۵، چاپ شده است. در توضیح بیشتر ایشان آوردند: «و هو أسلوب - ای بیع الصوری - اتبعه شيعة القطيف و الأحساء حتى قبل استيلاء بني خالد على الحكم في البلدين، فقد كان العثمانيون أدهى و أمر لأنهم كانوا ينظرون إلى الشيعة على أنهم كفار لا يتوارثون، فكان الوالي العثماني يأخذ ميراث من يموت منهم، و لا سيما الأغنياء و لا يسمح لورثته بأخذها، و تضج دفاتر المهمة العثمانية لتلك الحقبة بالكثير من شكاوى الأهالي من هذا الحال. و من الحيل التي ابتكرها شيعة القطيف و الأحساء لحفظ أموالهم و بساتينهم بالإضافة إلى الحيلة الواردة في هذه الوثيقة حيلة أخرى تقوم ببيع أحد الأغنياء الشيعة لبستان أو أكثر على شخص مقرب و معروف لديه، ثم يقوم هذا الشيخ بوقف تلك البساتين على ذرية الواهب، و يتم تسجيله كذلك في الأوقاف، و توجد أكثر من وثيقة ذلك، و منها وثيقتان لأبي السعود القطيفي ذاته الوارد في هذه الوثيقة، و هو جد الأسرة القطيفية المعروفة بأل أبي السعود و كان من أكثر القطيفيين غنى و ثراء في زمنه». وثيقة مورد اشاره در یادداشت استاد ارجمند عبدالخالق جنبی که مشخصات چاپش را بیشتر آوردم، چنین است: «نص الوثيقة: أقول و أنا الفقير إلى الله تعالى عبدالرحمن بن محمد بن عفالق بأن المبيعات النخيل المنتقلات من أبا (أبي) السعود إلى، و هو النخل المسمى بالبدارني، و النخل المسمى بشطيب الحلا (الجالى؟)، و النخل المسمى بالعمارة، مع النخل المسمى بالفليتي، و النخل المسمى بالغرسات، و النخل المسمى بالكليبي، كل هذى النخيل المذكورات ليس لي فيهم حق، و لا مستحق، و لا دعوى، و لا طلب بوجه من الوجوه، و ليس لي عليهم إجارة و لا صبرة، و لا رهن و لا إباحة، و لا لي من ثمانية آلاف قليل و لا كثير، و إنما هذا مواطاة على صورة قصدنا بها نفع أبا السعود عن يد غاشمة تخرج نخيل أباالسعود عن يده، و إلا فما لي من هذى النخيل حق و لا مستحق، و لا دعوى و لا طلب بوجوه من الوجوه و هذا خطي شاهد على، و كبي بالله شهيداً وصلى الله على سيدنا محمد و على آله و صحبه و سلم. حضر لذلك محمد بن حسين ابن عفالق؛ حضر لذلك عبدالله بن محمد بن عفالق؛ حضر لذلك و أنا على بن عبدالله آل عمران». در توضیح بیشتر سند منتشر شده در پاورقی آمده است: «هذه

حتی برای حجاج ایرانی در قرن دهم و یازدهم وجود داشته و بیم مقامات رسمی صفوی از رفتن به حج داشته اند، از مسائلی است که نیازمند بررسی و گردآوری شواهد است. قرن دهم هجری، راه رسمی کاروان های حج برای حجاج ایرانی رفتن به دمشق بوده است. حجاج ایرانی در دهه اول شوال خود را باید به دمشق می رساندند تا با کاروان های حج از در دهه دوم شوال شهر دمشق را ترک می کردند، به سمت حجاز بروند.^۱ برای رفتن به دمشق، حجاج ایرانی نخست به

الوثيقة غير مؤرخة، لكن يستدل من موضوعها على أنها كتبت في العقد الثاني من القرن ۱۳هـ ففى هذه الفترة ظهرت وثائق أخرى مشابهة، حول إقرار أشخاص من الأخوة أهل السنة بوضع أيديهم على بعض مملكات أختهم الشيعة حفظاً لها من الإغتصاب، و إعطاء ملاكها هذه الأوراق إقراراً منهم بعدم ملكتهم لها، و السبب - كما هو ظاهر من نصوصها- أن أملاك أهل القطيف تعرضت للإغتصاب بذريعة أنهم ليسوا مسلمين. يمكن الرجوع فى ذلك الكتاب (عنوان المجد فى تاريخ نجد، تأليف عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق عبدالرحمن بن عبداللطيف بن عبدالله آل الشيخ، مطبوعات دائرة الملك عبدالعزيز، الرياض، ط ۴، ۱۴۰۲هـ - ۱۹۸۲م، ج ۱/۱۷۸).

^۱ برای زمان حرکت قافله های شامی از دمشق بنگرید به: عبدالله بن حسین سویدی (متوفی ۱۱۷۴)، النفحة المسكية فى الرحلة المكية، تحقيق عماد عبدالسلام رؤوف (ابوظبى، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ص ۲۸۳ که بیستم شوال را زمان حرکت کاروان حج یاد کرده است. اولیاء چلبی نیز که در سال ۱۰۸۱ به حج از طریق قافله شامی رفته از رسیدن کاروان حجاج ایرانی در ماه شوال به دمشق سخن گفته و اشاره نموده که از حجاج ایرانی مالیات سنگینی گرفته شد که بخشی از درآمد برای راه اندازی کاروان حج را تأمین کرد (..و قد وصل ألفین من حجاج ایران فى نفس هذا اليوم أيضاً. و تم تحصيل خمس عشرة قطعة ذهبية عن كل حاج ایرانی مما شكل عوناً مادياً كبيراً آنذاك ..و أخيراً و فى العشرين من شوال سنة إحدى و ثمانين و ألف من الهجرة النبوية خرجنا من الشام ...). بنگرید به: اولیا چلبی، الرحلة الحجازية، ترجمها عن التركية و قدم لها الصفصافي احمد المرسي (قاهره: دار الافاق العربية، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ص ۷۱-۷۲. برای بحث کلی از اهمیت کاروان حج شام بنگرید به: صالح موسى درادکة، طرق الحج الشامى فى العصور الإسلامية بتركيز على الطرق فى شرق الأردن (عمان، ۱۹۹۷)؛ محمد محمود خلف العنقره، الحياة الاقتصادية فى الحجاز فى عصر دولة المماليك (رياض، ۱۴۲۵)، ص ۶۶-۶۸ کاروان حج شام چند روزی در راه خود در کرک توقف می کرد و نزدیکی کرک به روستای های جبع و جزین فرصت مناسبی برای عالمان امامی ایرانی و ارتباط برقرار کردن با عالمان عاملی بوده است. اما باید توجه داشته در ادوار مختلف و بسته به شدت و ضعف روابط صفویه با عثمانی مشکلاتی وجود داشته است. اسناد آرشیو عثمانی اشارات در این خصوص دارند. به عنوان مثال حکم شماره ۴۶۵ به تاریخ ۱۸ محرم ۹۵۲ از سلطان سلیمان به حاکم شام (دمشق) در پاسخ به عریضه او مبنی بر این که مقامات حکومت دمشق یکی از حاجیان سرشناس ایرانی به نام سید قاسم را که متهم به همکاری با صفویان در سرکوب اهل تسنن در ایران و پیروی از مذهب رفض و الحاد بوده، دستگیر کرده اند و او زیر استنطاق گفته است که شیعه مذهب نیست و سنی شافعی است و اصالتاً از همدان (در متن بصورت صهران) است و ریاست شافعیان آن ولایت را از زمان قراقوینلوها پدران و خود او بر عهده داشته اند. همچنین اقرار کرده که سنیان همدان مجبور هستند برای شاه سالی یک یا دو بار پیشکش بفرستند. از او همچنین سوال شد که چرا اهل سنت ایران در سالهای اخیر از رفتن به حج پرهیز می کنند و او پاسخ داد که به دلیل بازداشت یکی از حجاج سنی ایرانی به نام خواجه خلیل نخجوانی توسط مقامات عثمانی و نشر اخبار آن در ایران اهل سنت از رفتن به حج

تبریز رفته و از آنجا به وان، سپس آمد و از آمد به حلب و دمشق می رفتند. در راه بازگشت نیز حجاج ایرانی از همین مسیر به ایران بازمی گشتند.

پیشتر افندی صاحب ریاض العلماء با مراجعه به نسخه‌های خطی مختلف که در دسترسش قرار گرفته بود، سعی در استخراج اطلاعات رجالی، اجازات، انهاءات و تملکات و مطالب دیگری که نوعی اطلاعات رجالی داشته کرده است کاری که در دوران معاصر ما مرحوم آقابزرگ با نگارش طبقات اعلام الشیعة و استاد بزرگوار آقای سید احمد اشکوری در کتاب تراجم الرجال انجام داده اند و بخش مهمی از این گونه مطالب را از میان نسخه‌های خطی گردآوری کرده‌اند. با این حال هنوز اطلاعات فراوانی وجود دارد و نیاز است تا با مراجعه دقیق به نسخه‌ها، به گردآوری آنها همت گمارد، مطالبی که فهرست نویسان به دلیل دشواری‌های گاه مطالب آمده در حاشیه و یا نوع فهرست نویسی که تنها به اطلاعات اندکی از کتاب منتهی می‌شود، مانع از آن است که بتوان هویت صحیح نسخه‌ها شناخته شود و گاه اطلاعات مهمی که در حاشیه آنها آمده به دلیل بی‌توجهی فهرست نویسان از قلم می‌افتد.^۱

پرهیز می‌کنند. در حاشیه این عریضه سلطان سلیمان به حاکم دمشق دستور داده که این سید قاسم را در زندان نگه ندارد و به او و همراهانش اجازه دهد که برای حج به حجاز بروند. بنگرید به:

Topkapı Sarayı Arşivi, H. 951-952 Tarihi ve E-12321 Numaralı Mühimme Defteri, ed. Halil Sabillioğlu (Istanbul: IRCICA, 2002), pp. 336-337.

تشکر از دوست عزیزم دکتر کیومرث قرقلو که مطلب اخیر، از تذکرات ایشان است که از سر لطف متن آن را نیز برای بنده به صورت مکتوب فرستادند.

^۱ به عنوان مثال خانواده شهید اول پس از شهادت او در دمشق، در جزین اقامت داشته اند و به تدریس مشغول بوده اند. ابن فهد حلی سفری به جزین داشته و در اول محرم سال ۸۲۴ با فرزند شهید اول، ضیاء الدین ابوالحسن علی بن محمد بن مکی دیدار داشته و اجازه روایت الاربعین پدرش را از او اخذ کرده است. این مطلب در آخر یکی از نسخه‌های الاربعین شهید اول بوده که افندی دیده و آن را در شرح حال ابن فهد نقل کرده است (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۴). برادر زاده شهید اول، محمد بن محمد بن داود مؤذن جزینی از دیگر عالمان امامی است که از ضیاء الدین ابو الحسن علی بن محمد بن مکی اجازه روایت داشته و طریق بیشتر عالمان عاملی در روایت شهید اول به واسطه او به ضیاء الدین علی منتهی می‌شود. در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین موجود است که در ۷۵۵ از روی نسخه ای نفیس کتابت شده (تم کتاب المیراث و به تم الجزء الثانی من ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد و کنت قد فرغت من تسوید فی غرة رمضان سنة خمس و سعمائة ثم زدت علیه زیادات لطيفة و نسخت هذه النسخة من تلك النسخة السابقة مع زیادات لطيفة و نکت شریفة .. افکار الفقهاء و لا وصل الیهما الاذهان العلماء و فرغت من نسختها فی غرة ربیع الاول سنة خمس و خمسين و سعمائة الهلالية یتلوه کتاب القضاء و هو اول المجلد الثالث الذی بعده و قد تم الكتاب ان شاء الله تعالی و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله). در کنار انجام ذکر شده، عبارتی دال بر مقابله نسخه در ۸۵۸ نوشته شده است (بلغت المقابلة الی هنا فصحت ذلک بحسب الجهد و الطاقه الا ما زاغ عنه

از جمله این گونه نسخه‌ها، می‌باید به نسخه کهن مختصر جمهرة النسب موجود در کتابخانه راغب پاشا به شماره ۹۹۹ اشاره کرد که بر اساس تحریر کتاب جمهرة النسب به روایت سکری از ابن حبیب از ابن کلیبی توسط فردی تلخیص شده است. حمد جاسر نسخه را مورد بررسی دقیق قرار داده و بر اساس مطالب آمده در حاشیه نسخه دریافتی که کاتب نسخه هر چند نامش در انجامه نیامده اما کسی است که در یکی از حواشی کتاب به نام خود تصریح کرده است؛ شرف الدین ابوالحسین علی بن محمد بن احمد یونینی بعلبکی حنبلی (متوفی ۷۰۱) که نسخه خود را بر اساس نسخه اصل مؤلف کتابت کرده است. این نسخه پیشتر در اختیار شیخ عبدالقادر بن عمر بغدادی (متوفی ۱۰۹۳) مؤلف کتاب خزانه الأدب بوده و ظاهراً زمانی که نسخه به دست او رسیده، صفحه عنوان یا برگ از نسخه که نام مؤلف در آن ذکر شده، از نسخه جدا شده، چرا که او در ظهر برگ موجود نسخه نوشته است:

«هذا كتاب مختصر جمهرة ابن الكلبي و لم أعرف مصنفه و قد أنعم الله به على عبده... عبدالقادر بن عمر البغدادي... ثم رأيت في ترجمة بني دارم قد صرح بكنيته و هو أبو جعفر».

حمد جاسر به درستی اشاره کرده که گفته اخیر شیخ عبدالقادر بغدادی که مؤلف کتاب را شخصی که کنیه اش ابو جعفر بوده، معرفی کرده، نادرست است و ابو جعفر کنیه راوی کتاب محمد بن حبیب است. نام کتاب در فهرست نسخه های خطی کتابخانه راغب پاشا بر اساس عنوان نادرستی که کسی بر ظهر نسخه نوشته، کتاب التبيين في نسب القرشيين از موفق بن قدامه آمده که بر اساس خطای فردی از مالکان نسخه است که عبارتی در حاشیه نسخه را نادرست فهمیده و این عنوان نادرست را بر ظهر نسخه نوشته است. تاریخ پایان تلخیص کتاب توسط مؤلف در آخر نصف جزء اول بغداد و محرم سال ۶۴۸ (هذا آخر ما علقته من النصف الأول من كتاب الجمهرة في بغداد المحروسة من نسخة بالمستنصرية مقابلة أكثرها بنسخة ياقوت، و كان فراغ هذا في المحرم سنة ثمان و أربعين و ست و مئة؛ در آخر کتاب: فرغ من هذا المختصر في المجلدين في أوائل سنة ثمان و أربعين و ست و مئة ببغداد المحروسة) و تاریخی که کاتب نسخه خود را از روی نسخه اصل مؤلف نوشته و با آن مقابله کرده ذی الحجة ۶۶۵ ذکر شده است (نقلت الجزئين من خط المختصر، في مدة آخرها يوم الجمعة لست بقين من ذی الحجة سنة

البصر و حسر عنه النظر و ذلك في عدة مجالس آخرها عشية الثلاثاء من شهر ربيع الاول من شهر سنة ثمانی و خمسين و ثمان مائة الهلالية و الحمد لله رب العالمين). بر نسخه تملك محمد بن علی بن مؤذن الكونانی العالمی آمده که کسی جز ابن مؤذن مورد بحث است. درباره اثری باقی مانده از ابن مؤذن و اهمیت آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ملاحظاتى در باب برخی نسخه های خطی»، میراث شهاب، شماره ۷۵، سال بیستم، شماره اول (بهار ۱۳۹۳ش)، ص ۵۸.

خمس و ستین و ست مئة..قابله بأصل المختصر رحمه الله حرفاً بحرف). مؤلف در دو جای کتاب خود به استادش «شیخنا العز» و یا «قال العز» اشاره کرده که مطلبی دربارهٔ متنبی را بیان کرده است. مراد از العز کسی جز ابوالعباس عز الدین احمد بن علی بن معقل ازدی مهلبی حمصی (متوفی ۶۴۴) نیست که مطالب نقل شده در کتابش با عنوان المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المتنبی نیز آمده است. هویت مؤلف بر اساس شرح حال مفصلی از وی که قطب الدین موسی بن محمد یونینی پدر کاتب نسخه در ذیل مرآة الزمان خود آورده، قابل شناسایی است؛ وی کسی جز مخلص الدین مبارک بن یحیی بن مبارک غسانی حمصی (متوفی ۶۵۸) نیست. یونینی در ذیل وفیات سال ۶۵۸ از ابوالخیر مخلص الدین مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی از عالمان شیعه ساکن در حمص سخن گفته و اشاره نموده او پس از شنیدن خبر نزدیک شدن سپاه مغولان در ربیع الاول سال ۶۵۸، حمص را ترک کرد و به جبل لبنان پناه برد و در یکی از روستا های آنجا اقامت گزید که مرگش فرا رسید.^۱ یونینی شرح حال مخلص الدین را به گونه ای مختصر در جلد اول ذیل مرآة الزمان، آورده اما در جلد دوم، ص ۳۶-۳۸ مطالب مهمتری آورده است. او ابتدا در معرفی مخلص الدین وی را از «المشهورین بمعرفة الأدب و ایام الناس شیعی المذهب (در متن چاپ شده سنی المذهب) اختصر کتاب الجمهرة فی الانساب لابن الکلبی اختصاراً حسناً دل علی عزارة فضله و معرفته» یاد کرده و اشعاری از وی از روی کتابی که دست خط مخلص الدین بر روی آن بوده، آورده است (و من شعره مما نقلته من خطه علی ظهر مجلد). وی برادری به جمال الدین محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی دارد (۶۰۷-۶۷۰) که صفدی شرح حال او را آورده است.^۲

^۱ ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۶.

^۲ بنگرید به: الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۳۸۴. نام جمال الدین محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی به عنوان فردی که در رد جمال الدین ابراهیم بن حسام عاملی در رثای ابوالقاسم بن حسین بن عود حلی سروده به همراه اشعارش نقل شده است. بنگرید به: یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۴۳۴-۴۴۱ که تفصیل شرح احوال نجیب الدین و ماجرای اخراج او از حلب را نیز نقل کرده است؛ سبط ابن عجمی حلبی، کنوز الذهب فی تاریخ حلب، تحقیق شوقی شتعت و فالح بکور (حلب، ۱۹۹۶/۱۴۱۷)، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۶۵. مسئلهٔ اخراج نجیب الدین از حله، اهمیت دیگری نیز دارد؛ به واقع حادثهٔ اخیر که تفصیل جزئیاتش در منابع مختلف دیگر نیز آمده شاید اجمال برخی مطالب آمده در شرح حال برخی رجال ادوار کهنتر امامی را نیز توضیح دهد. دربارهٔ برخی محدثان قمی دانسته است که توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری، نخستین فرد مهاجر از خاندان اشعری کوفه به قم اخراج شده اند، در منابع رجالی امامیه از ادوار کهن البته اخراج آنها از قم به دلیل عقیده به غلو ذکر شده اما نکتهٔ مهمی که در شرح حال اشعری آمده جایگاه اداری او در قم است که شاید اساساً علت مهاجرت او به قم نیز همان باشد؛ «کان ..الرئیس الذی یلقى السلطان بها...» (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة، ص ۸۲) بنظر می رسد که احمد بن محمد بن عیسی عهده دار مقامی در ادارهٔ قم بوده و از آنجا که حاکم شهر از سوی خلافت عباسی بوده، برخی

اشاره یونینی در خصوص اینکه مخلص الدین کتاب جمهرة الانساب کلیی را تلخیص کرده بسیار مهم است. نسخه مهم شناخته شده از کتاب مختصر جمهرة النسب کلیی در کتابخانه راغب پاشا به شماره ۹۹۹ که نام مختصر کننده در نسخه کهن آن شاید به عمد از بین رفته و تاریخ فراغت مختصر کننده ۶۴۸ ذکر شده و تاریخ کتابت نسخه نیز ۶۶۵ است تألیف مخلص الدین است و اما از عبارتی در یکی از حواشی نسخه، کاتب نسخه شرف الدین ابوالحسین علی بن محمد بن احمد یونینی (متوفی ۷۰۱) بوده و نسخه ای که فرزند وی قطب الدین یونینی به عنوان مجلدی از آثار مخلص الدین اشاره کرده باید به احتمال بسیار همین کتاب مختصر جمهرة النسب باشد که در اوراق نخست و اکنون مفقود آن اشعاری بوده که قطب الدین آنها را نقل کرده است.^۱

نمونه دیگر از اهمیت بررسی نسخه های خطی برای شناخت عالمان امامیه را می توان در بررسی نسخه های خطی کتاب کتاب الروضة البهية شهيد ثانی (متوفی ۹۶۵) دید، هنگام بررسی نسخه های خطی این کتاب متوجه این مطلب شدم که بخش مهمی از نسخه های قابل توجه و اصیل کتاب به نسخه های باز می گردد که شاگردان شهيد کتابت کرده اند و نزد او خوانده اند. با بررسی نسخه های کتاب الروضة البهية می توان نام این شاگردان و نسخه هایی را که کتابت کرده اند، پیگیری نمود. درباره کتاب الروضة البهية شهيد ثانی و نسخه های مهم آن سوای نسخه ۷۰۹ مجموعه مرحوم سید محمد مشكاة در دانشگاه تهران که مشتمل بر بخشی از کتاب به خط خود شهيد ثانی می باشد، چند نسخه دیگر را می شناسیم که توسط شاگردان شهيد ثانی کتابت شده و نزد او خوانده شده اند. این نسخه ها بر اساس نام شاگردان شهيد ثانی و تاریخ کتابت آنها چنین است: ۱- جلد اول الروضة البهية به خط سید علی بن حسین صائغ حسینی که تاریخ فراغت از کتابت آن ۱۵ صفر ۹۵۸ است و به شماره ۴۸۸۶ در کتابخانه مجلس موجود است. جلد دوم نیز باید توسط ابن صائغ کتابت شده باشد اما متأسفانه از آن اطلاعی در دست نیست. ۲- نسخه های کتابت شده توسط سید حسن بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی

محدثان قمی در حضور او و رجال حکومتی دیگر، کلماتی بیان می کرده اند که مانند ماجرای ابن العود، احمد بن محمد بن عیسی مجبور به اخراج آنها از قم برای حفظ جانشان می شده است. مطلب اخیر تذکر استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی است.

^۱ حمد جاسر در دو مقاله به تفصیل درباره کاتب نسخه و اینکه مؤلف مخلص الدین می باشد سخن گفته است. بنگرید به: حمد الجاسر، «مختصر جمهرة النسب»، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد السابع و العشرون (ربیع الثانی ۱۳۷۱)، ص ۴۱-۵۱؛ همو، «مختصر جمهرة النسب للمبارک بن یحیی بن المبارک الغسانی الحمصی»، العرب، المجلد ۲۷، الجزء آن ۵ و ۶، (۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ص ۲۸۹-۳۱۲. احسان نص (کتب الأنساب العربية، دمشق، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ص ۴۸-۶۲ خلاصه ای از مطالب حمد جاسر را آورده است.

حسینی که در انجامه نسخه ها نام وی به صورت سید حسن بن ابی الحسن حسینی عاملی آمده است. وی در روز شنبه پنجم شعبان ۹۵۸ و نزد شهید ثانی از قرائت جلد دوم الروضة البهیة که باید از روی نسخه خود شهید ثانی کتابت کرده باشد، فراغت حاصل کرده است. نسخه های شناخته شده ای که از روی نسخه سید حسن بن ابی الحسن عاملی کتابت شده، چنین است: کتابخانه مرحوم بروجردی کرمانشاه، شماره ۱۳ و تصویر آن در مرکز احیاء میراث اسلامی شماره ۱۷۶۶؛ وزیری یزد به شماره ۲۹۰۷ (محمد شیروانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری، ج ۴، ص ۱۴۶۹)؛ آستان قدس رضوی ۱۴۸۵۶ که تاریخ فراغت از کتابت در جلد دوم شنبه ۵ شعبان ۹۵۸ آمده است و دانشگاه تهران شماره ۶۶۷۹ (محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۳۳۱) و کتابخانه دانشگاه اصفهان به شماره ۱۰ (احتمال دارد که نسخه ۲۹۹۸ که جلد دوم الروضة البهیة در کتابخانه عمومی اصفهان است نیز استنساخی از همین نسخه شماره ۱۰ باشد که در آخر آن گفته شده اجازه ای از شهید دوم دارد. بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۷، ص ۵۱-۵۲). در پایان نسخه دانشگاه اصفهان، اجازه شهید ثانی به سید حسن بن علی بن ابی الحسن عاملی آمده که متن آن چنین است:

« هذه صورة اجازة حضرت المصنف الشارح الشهيد المرحوم حشره الله تعالى مع سيده المعصوم لواحد من السادة العلماء و الاجلة النقباء؛ الحمد لله و سلامه (در اصل سلام) على عباده الذين اصطفى و بعد فقد قرأ على اكثر هذا الكتاب و سمع سايره المولى الاجل الفاضل الكامل السيد السند شرف العترة جمال الأسرة غرة آل الرسول و قرة عين البتول جمال الدين حسن بن السيد الجليل الصالح نور الدين على الشهير نسبه بابن ابى الحسن الحسينى (در اصل به خطا الحلبي) الموسوى ادام الله تعالى شرفه و خص بالرحمة و العاطفة و الرضوان رهطه و سلفه قراءة مرضية مرعية مضبوطة و قد اجزت له رواية الكتاب و العمل بها اشتمل عليه من الفتاوى و كذلك بجميع ما صنفته و الفتى على قراره وصفه و كذلك اجزت له جميع ما روئته من كتب اصحابنا روايته من العلوم الشرعية و غيرها بطرقى المثبة الى كل واحد منها و هى كتبه فمن ثبت لديه طريق منها فهو ..على الرواية به احسن الله تعالى اليه و اسبغ نعمه عليه و لنذكر طريقاً جامعاً لكتب الاصول الاربعة التى هى عماد الاسلام و دعائم الايمان و هى الكافى و التهذيب و الاستبصار و من لا يحضر الفقيه و به يتوصل الى غيرها من كتب الحديث و التفسير و غيرها انشاء الله تعالى و اجل طرقتاً الى هذه الاصول عن شيخنا الجليل و مولينا الجميل الصالح الفاضل الكامل القابل البذل نور الدين على بن عبدالعالي الميسى - قدس الله تعالى لطيفه و اجزل تشريفه - عن شيخه الصالح شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن داود الشهير بابن مؤذن الجزينى عن الشيخ الصالح

ضياء الدين على بن المرحوم المبرور السعيد الشهيد المحقق الفاضل الكامل شمس الدين محمد بن محمد بن مكى قدس الله تعالى روحه الطاهرة و افاض عليه المرحم الربانية عن والده السعيد الشهيد المذكور عن الشيخين الفقيهين السيد عميد الدين عبدالمطلب بن الاعرج الحسينى و الشيخ فر الدين والد الشيخ الفقيه الامام الاعظم محبى العلوم و مجدد الرسوم جمال الاسلام و المسلمين الحسن بن الشيخ الفقيه السعيد سديد الدين يوسف بن على بن المطهر الحلى انا الله برهانه و اعلى فى فراديس الجنان مكانه عن شيخنا الفقيه العلامة الفاضل جمال الدين المذكور عن والده سديد الدين المذكور و شيخه الفقيه المحقق المبرور عماد الدين بن ابى القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد الحلى كلاهما عن الشيخ نجيب الدين محمد بن نما الحلى الربعى عن الشيخ الفقيه المحقق الفاضل ابى عبدالله محمد بن ادريس الحلى عن الفقيه عربى بن مسافر العبادى عن الياس بن هاشم الحائرى عن الشيخ ابى على الحسن بن الشيخ السعيد فقيه اهل البيت مؤسس المذهب ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى عن والده الشيخ ابى جعفر قدس الله روحه و نور ضريحه بسنده المذكور فى كتاب التهذيب و الاستبصار فى كل حديث و كذلك غيره من كتبه و رواياته و طرقه فى الفهرست و غيره و عن الشيخ ابى جعفر الطوسى عن الشيخ الفقيه الجليل محمد بن محمد النعمان الشهير بالمفيد عن الشيخ السعيد ابى جعفر محمد بن على بن بابويه بسنده فى كتابه من لا يحضره الفقيه و غيره من كتبه كالعلل و العيون و كمال الدين و تمام النعمة و الامالى و معانى الاخبار و الخصال و ثواب الاعمال و عقابها و غيرها من كتبه الحديثيه و عن الشيخ المفيد عن الشيخ ابى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن الشيخ الجليل ابى جعفر محمد بن يعقوب الكلينى بكتابه الكافى و طرقه المودعة فيه المتصلة بائمة الهدى صلوات الله تعالى عليهم ح (حيلولة) و ارويهها غايياً عن هذا الدرجة بالاسناد المتقدم الى الشيخ السعيد المحقق ابى القاسم جعفر بن سعيد عن السيد فخار بن معد الموسوى عن الشيخ نزيل مهبوط وحى الله و دار هجره رسول الله شاذان بن جبرئيل القمى عن العماد محمد بن ابى القاسم الطبرى عن ابى على الحسن بن ابى جعفر الطوسى ح و ارويهها غالباً بدرجتين بالاسناد الى شيخنا السعيد الشهيد محمد بن مكى عن الشيخ رضى الدين على بن الشيخ جلال الدين احمد المزيدي الحلى عن الشيخ السعيد جمال الدين محمد بن احمد بن صالح السيبى القيسى (در اصل القمى) عن فخار الموسوى باسناد المتقدم ح و مثله فى العلو عن ابن صالح عن السيد الفقيه السعيد القاضى المعظم الزاهد رضى الدين محمد بن محمد بن محمد بن زيد الأوى العلوى الحسينى عن ابيه عن ابيه عن ابيه زيد الداعى الحسينى عن الشيخ ابى جعفر الطوسى و بهذا الاسناد عن الداعى عن السيد علم الهدى الشريف المرتضى رضى الله عنه و عن الفقيه الجليل سالار بن عبدالعزيز الديلمى و عن الفقيه القاضى عبدالعزيز بن بحر بن البراج و عن الفقيه ابى الصلاح التقى بن نجم الحلبى جميع ما

صنفه المشايخ المذكورون عنهم بغير واسطه فليرو السيد ادم الله تعالى شرفه ذلك و جميع ما يجوز لى روايته بشرط المعبر عند اهل دراية الاثر و اخذ عليه بما اخذ على من العهد بتقوى الله تعالى و مراقبة و الاخلاص فى العلم و العمل فانه ملاك الامر و الاحتياط عن الفتوى فان المفتى على شفير جهنم الا ان يعصمه الله تعالى و التمس منه اجرائى على خاطره الشريف فى خلواته و عقيب صلواته تقبل الله تعالى عمله بمنه و كرمه قال ذلك و كتبه بيده الفانية العبد الفقير الى عفو الله تعالى زين الدين بن على بن احمد الشامى العاملى مصنف هذا الكتاب عامله الله تعالى بفضله و عفى عنه بمنه و كرمه ضحى يوم الاحد ثلاث عشرين شهر شعبان سنة ثمان و خمسين و تسعمائة حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً حسبنا الله و نعم الوكيل»^١.

^١ تاريخ هاى ارايه شده در بغيه الراغبين براى زمان تولد سيد حسين بن ابى الحسن موسى و فرزندش سيد على بن حسين بن ابى الحسن موسى که به ترتيب ٩٠٦ و ٩٣١ است ظاهراً صحيح نباشد (بغية الراغبين، ص ١٢٠، ١٣١). سيد عز الدين حسين بن محمد بن حسين بن على بن محمد بن ابى الحسن است که معاصر شهيد ثانی بوده است. مرحوم شرف الدين تاريخ تولد او را ٩٠٦ و در جبع ذکر کرده است، با اين حال بنظر مى رسد که تاريخ اخير صحيح نباشد دليل اين امر اجازه اى است که تاج الدين فوعى از سادات بنو زهره در سال ٩٢٥ به وى داده و در آن به اخذ اجازه از وى نيز اشاره کرده است که چندان با در نظر گرفتن سال ٩٠٦ به عنوان زمان تولد سيد حسين بن ابى الحسن سازگارى ندارد چرا اجازه مديج با توجه به سن کم سيد حسين بن ابى الحسن و سن بالاي تاج الدين فوعى سازگارى ندارد. اين اجازه در کنار شجره نامه خانوادگى آل ابى الحسن به خط تاج الدين فوعى کتابت شده و متن آن توسط دوست عزيزم سيد علاء بن عبدالعزيز بن على بن الحسين بن على بن محمد بن احمد بن مصطفى بن محمد بن ابى الحسن بن نور الدين على بن على بن الحسين الموسوى در اختيارم قرار گرفته است. متن اين اجازه که هنگام ارايه شجره نامه خانوادگى آل ابى الحسن توسط فوعى کتابت شده، چنين است: «العبد الفقير ابو عبدالله تاج الدين النقيب احببت أن الحق فروغ بنى زهره بهذا السفر الطاهر الجامع للفروع الموسوية الحسينية المعظمة متبركاً ببيت سيدنا العالم الجليل الرئيس ابى الحسن الموسوى العاملى و سلالته الطاهرة من العلماء الاجلاء و لا سيما السيد عزالدين الحسين - ايداه الله بتأييده و عفى عنه - و قد اجزته بالرواية عنى فى جميع ما ارويه عن مشايخى الكرام و آباءى الأبرار و قد اجازنى بما يرويه عن مشايخ الكرام و آباءه العظام كتبت الجمعة الخامس من شهر رجب المظفر سنة خمس و عشرين و تسعمائة بالشام دمشق و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و الحمد لله رب العالمين».

در کنار اجازه مهر دايرى تاج الدين فوعى با سجع «جعفر بن محمد بن زهره الحسينى» نيز آمده است. سيد حسين بن ابى الحسن در دمشق با دختر شمس الدين محمد بن مكى عاملى شامى (متوفى جمادى الاولى ٩٣٨ (على عاملى، الدر المنثور، ج ٢، ص ١٥٩) يا نهم جمادى الثانى ٩٣٨ که تاريخ اخير را نجم الدين غزى در الكواكب السائرة، ج ٢، ص ٥٩-٦٠ آورده و در امل الامل، ج ١، ص ١٨٠ و اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٥٩ سال ٩٣٨ آمده است) ازدواج کرده است. فرزند وى از اين پيوند يعنى سيد نور الدين على بن حسين بن ابى الحسن عاملى است اما با توجه به تاريخ تولد صاحب مدارک در ٩٤٦ و اجازه مورد اشاره در اينجا که نشان مى دهد سيد على بن حسين بن ابى الحسن بيش از يك بار ازدواج کرده و سيد حسن بن على بن حسين بن ابى الحسن بايد از ازدواج نخست

او باشد، تاریخ ۹۳۱ نباید صحیح باشد. سید حسین بن ابی الحسن در صیدا به دسیسه قاضی معروف شامی صهیونی مسموم شد و جنازه او به جبع برده شد و پس از آنکه شهید ثانی بر پیکر مطهرش نماز گزارد در همانجا به خاک سپرده شد. تاریخ درگذشت او شب نهم رجب ۹۶۳ ذکر شده است. شرف الدین بدون اشاره به قاضی معروف به مسموم شدن سید حسین بن ابی الحسن در صیدا اشاره کرده است. بنگرید به: بغیة الراغبین (بیروت: دار المورخ العربی، ۲۰۰۶/۱۴۲۷)، ص ۱۳۱-۱۳۳. گفته آقابزرگ درباره اینکه فرزند سید حسین بن ابی الحسن، یعنی سید نور الدین علی پس از شهادت شهید ثانی با مادر صاحب معالم ازدواج کرده و صاحب مدارک از این ازدواج است، صحیح به نظر نمی رسد، چرا که اولاً تاریخ تولد صاحب مدارک، سال ۹۴۶ است. همچنین مادر شیخ حسن صاحب معالم، به احتمال بسیار دختر شیخ محیی الدین میسی است که البته سید علی بن حسین بن ابی الحسن پس از شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ با او ازدواج کرده و سید علی بن علی بن حسین بن ابی الحسن از این ازدواج است که در جبع و به سال ۹۷۰ متولد شده است. دست خط سید حسین بن ابی الحسن ر انجام نسخه ای از ارشاد الاذهان علامه حلی به شماره ۵۸۴۹ در کتابخانه مجلس آمده که بسیار خلاصه در فهرست آن کتابخانه (ج ۱۷، ص ۲۵) نیز معرفی شده است (همچنین بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۳۹-۴۰). در انجامة ارشاد الاذهان کتابت شده توسط سلمان جبعی، سید حسین بن ابی الحسن اجازه ای به وی با ذکر اجمالی از طریق روایت وی در خصوص کتاب ارشاد الاذهان و دیگر مکتوبات فقهی و اشاره به داشتن اجازه از محقق کرکی و داده است. متن اجازه اخیر منحصر به همین نسخه است و در جایی دیگر حتی در بخش اجازات الذریعه به دلیل در دسترس نبودن متن آن سخن نرفته باشد. در برگ ۱۹۶ الف، سلمان بن محمد جبعی در انجامة خود تاریخ کتابت ارشاد الاذهان را روز سه شنبه هفدهم رجب ۹۳۷ ذکر کرده است (تمتته علی ید الفقیر الی الله تعالی سلمان بن محمد بن محمد الجباعی فی یوم الثلاثاء السابع عشر من شهر رجب الاصب من شهر سنة سبع و ثلاثین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده). متن اجازه سید حسین بن ابی الحسن چنین است:

«الحمد لله حمداً كثيراً كما هو اهله و مستحقه و الصلوة و التسليم علی افضل نبی من خیر صمیم محمد الفاتح ما يتعلق ابواب الهدایة الفائق لمنفتح مصاربع الشرك و العوایة، انهاه وفقه الله تعالی لطاعته و اعانه و ايانا علی فعل الخیر و ملازمته قراءة مهذبة و قد اجزت له روايته و رواية باقی کتب المصنف - رحمه الله تعالی - عنی عن شیخی الأجل، الشیخ علی بن عبدالعالی الکرکی عن مشائخه بطرقه الواصلة الی المصنف - قدس الله سره - و کذا اجزت له رواية کتب الشیخ المشار الیه و ما تنسب الیه من الحواشی و التراجم و کذا باقی الکتب الفقهية المحققة النسبة الی احد من علماء الاصحاب کل واحد بطريقه المثبت فی الاجازة الكبرى التي بخطه - قدس الله سره - فلیرو ذلك لمن شاء و أحب محتاطاً فی ذلك مراعیاً شروط الروایة المعتمدة عند اهل هذا الفن المقرر فی مفادتها و شرطت علیه عدم نسیانی من صالح دعواته و خالص برکاته و نفايس تجلیاته حياً و میتاً بالرحم و التوفیق لما یحبه و یرضاه و الأخذ بزمان قلوبنا الی ما یحبه و یهواه انه علی کل شیء قدیر و بالاجابة قدیر و هو حسبتنا و نعم الوکیل، سطرها افقر العباد حسین بن ابی الحسن عفی الله عنه یوم السبت التاسع من شهر شوال سنة ثلاثین و اربعین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله».

در حاشیه نیز دست خط مرحوم سید محمد مشکات در معرفی نسخه آمده است. مرحوم مشکات برخی از نسخه های خطی خود را به کتابخانه مجلس فروخته است (تذکر اخیر را مرهون دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم هستم). اجازه اخیر دلیل دیگری بر نادرستی تاریخ ۹۰۶ تولد سید حسین بن ابی الحسن است چرا که در

از دوست گرامی آقای سید محمد رضا حسینی اشکوری که تصویر چند برگ اخیر را در اختیارم قرار داد، بی نهایت سپاسگزارم. ممکن است که اجازهٔ اخیر در برخی نسخه های دیگر الروضة البهية نیز آمده باشد اما اطلاع آن در فهرس منعکس نشده است. ۳- نسخهٔ کتابت شده توسط سید ناصر الدین بن جمال الدین بن سید ناصر الدین حسینی علوی که تاریخ فراغت از کتابت جلد دوم آن، ۲۰ ربیع الاول ۹۵۹ بوده است؛ ۴- نسخهٔ کتابت شده توسط ملا محمود بن حمزه لاهیجانی در کتابخانهٔ مدرسهٔ غرب همدان به شمارهٔ ۱۹۶۸ که مشتمل بر جلد دوم کتاب است و تاریخ فراغت از کتابت آن چهارشنبه ۶ رجب ۹۵۹؛ نسخهٔ کتابت شده از روی نسخهٔ اخیر توسط الله وردی بن الله قلی ترکمان در ۹۵۹ که در کتابخانهٔ فاضلیهٔ مشهد بوده و اکنون در کتابخانهٔ آستان قدس به شمارهٔ ۱۳۸۶۴ است و سرانجام ۵- نسخهٔ کتابت شده توسط فضل الله بن محمد بن صقر عراقی نجفی کعبی که تاریخ فراغت از کتابت آن سه شنبه ۴ ربیع الثانی ۹۶۵ و در نجف ذکر شده و در کتابخانهٔ علامه طباطبائی شیراز ۳۴۱/۲ موجود است. چند نسخهٔ کهن دیگر از کتاب الروضة البهية که در زمان حیات شهید ثانی یا اندکی پس از شهادت او کتابت شده، در دست است که احتمال دارد کاتبان آنها نیز از شاگردان شهید ثانی باشند از جمله نسخهٔ مسجد اعظم قم به شمارهٔ ۱۹۰۹ که مشتمل بر جلد اول کتاب است و کاتب آن شخصی است به نام محمد بن فخر الدین حسینی سبزواری که در روز شنبه پنجم ربیع الثانی ۹۶۱ از کتابت نسخه در شهر تبریز فراغت حاصل کرده است. وی به احتمال بسیار باید همان امیر فخر الدین محمد سماکی استرآبادی باشد که مدتی در سبزواری به تدریس مشغول بوده و در هنگام سفر شهید به عراق در نجف وی را دیده و بعدها سه پرسش فقهی را به نزد شهید ثانی فرستاده و شهید به آنها پاسخ گفته است. قاضی احمد قمی در اشاره به سماکی نوشته است:

«و هم درین سال در شب دوشنبه نهم شهر ذی قعدة، سید الاعظم، جامع الفضایل و الحکم، حلال مشکلات الدقایق، کشاف معضلات الحقایق، امیر فخر الدین محمد السماکی الاسترآبادی که از اکابر علمای زمان بود، در دارالسلطنة قزوین همراهی شاه جنت قرین بجوار رحمت ایزدی پیوست. میر از تلامذة استاد البشر امیر غیاث الدین منصور شیرازی بود و بعد از ترقیات مدتی در دار المؤمنین سبزواری مدرس بود...». (خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۰۲). نسخه ای دیگر مشتمل بر همین بخش از الروضة البهية با همان تاریخ جز با حذف نام کاتب در کتابخانهٔ الهیات مشهد

اجازه او تصریح بر شاگردی نزد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) دارد و باید مدتها پیش از ۹۳۷ که اجازهٔ اخیر را داده از محقق کرکی اجازه گرفته باشد و با توجه به سن او در صورت پذیرش سال ۹۰۶ اخذ اجازه از محقق کرکی کمی دشوار می نماید.

به شماره ۱۴۰۴ موجود است (بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۴۹). در صورت صحیح بودن گمان اخیر، دو نسخه اخیر که ظاهراً باید یکی استنساخ از دیگری باشد یا از نسخه ای مشترک به عنوان نسخه های مهم و مادر الروضة البهية در عصر صفویه دانست که توسط شاگردان شهید ثانی کتابت شده اند.

همین گونه در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۳۸۱۶ جلد دوم الروضة البهية موجود است که حیدر محمد القاری ابن نظام الدین محمود بن مجد الدین محمد ابوعلی استرآبادی در روز سه شنبه ۱۹ ذی قعدة ۹۶۰ کتابت کرده است. در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۶۷۷ نیز جلد دوم الروضة البهية موجود است که آن را سید علی بن سلیمان بن علی بن ناصر حسینی موسوی اوالی توبلی جد خاندان آل قارون در پانزدهم جمادی الثانی ۹۷۱ در مشهد رضوی و در مدرسه شاروخیه (شاهروخیه منسوب به شاهرخ تیموری متوفی ۸۵۰) کتابت کرده است.^۱

^۱ نسخه ۵۱۵۷ کتابخانه آیت الله مرعشی به نام مفتاح الباب الحادی عشر تألیف میر ابوالفتح بن میرزا مخدوم حسینی عربشاهی در مشهد رضوی و در مدرسه شاهرخیه کتابت و تألیف آن به پایان رسیده است (بالمشهد المقدس علی ساکنها التحية و السلام ثم وقع اتمام كتابة هذه الرسالة فی ظهر يوم الاثنين تاسع و عشر شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال سنة ۹۵۵ فی المشهد الرضوية الرضوية علی مشرفها الف الصلوة و التحية فی المدرسة الشاهرخية حماها الله عن الآفات و البليات). نام مدارس کهن دوره تیموری در مشهد، به دلیل تغییر کردن در بعد باعث می شود که دقیقاً نتوانیم مدرسه های ذکر شده در نسخه های خطی چون مدرسه حسن جاندار که علی بن قاسم موسوی نجفی از آن یاد کرده را بشناسیم. همچنین از میان رفتن برخی مدارس عصر تیموری در ادوار بعدی نیز دلیل دیگر در عدم امکان کامل شناسایی و تطبیق مدرسه های مذکور با آنچه که امروز باقی مانده است اما احتمال دارد که مراد از مدرسه حسن جاندار، مدرسه بالاسر باشد که از جمله مدارس عهد تیموری است. درباره مدارس مشهد بنگرید به: محمود پسندیده، اسناد و موقوفات مدارس تاریخی حوزه علمیة مشهد (مشهد، ۱۳۹۴ش).

شاهرخ مدرسه خانقاهی نیز در هرات ساخته است. برای مدرسه شاهرخیه هرات بنگرید به:

Maria Eva Subtelny and Anas B. Khalidov, "The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Iran in the Light of the Sunni Revival under Shāh-Rukh," Journal of the American Oriental Society, Vol. 115, No. 2 (Apr. - Jun., 1995), pp.210-236.

درباره مدرسه بالاسر یا شاهرخیه بنگرید به: محمود پسندیده، حوزه علمیة خراسان: مدارس علمیه مشهد (مشهد، ۱۳۸۵ش)، ج ۱، ص ۸۸-۱۰۲. خاندان آل قارون از خاندان های عریق بحرین است و در کتاب منتظم الدین شرح حال سه برادر آمده جز آنکه نویسنده به دلیل در دسترس نداشتن فهرست آستان قدس رضوی و اکتفا به مطالب نقل شده از آن در الذریعه متوجه ارتباط میان سید هاشم بن سلیمان بن علی حسینی با دو تن دیگر یعنی سید علی بن سلیمان بن علی حسینی و سید ناصر بن سلیمان بن علی حسینی نشده است. بنگرید به: منتظم الدین، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶، ۳۴۲-۳۴۵ و ۳۸۵-۳۸۶. از حجت الاسلام و المسلمین السید محمد حسن الموسوی آل العلامة الفقیه السید علی القارون الزاهد البحرانی که این مطالب را به بنده متذکر شدند، بی نهایت سپاس دارم. نمونه ای دیگر از اهمیت انجامه های نسخه های خطی برای شناخت خاندان های شیعی، مطلبی است که دوست گرامی

شهر حله در قرن هفتم و هشتم از مراکز مهم علمی شیعه است و خاندان‌های شیعی مهمی در آن حضور داشته‌اند و نام برخی از مدارس شیعه در آن شهر چون مدرسه شمسیه^۱ و مدرسه زینیه در انجامة‌های برخی از نسخه‌های خطی آمده و می‌توان با استخراج اطلاعات آمده در انجامة‌های نسخه‌های خطی تاریخ فرهنگی شهر حله و ارتباط آن با دیگر جوامع شیعی آن ادوار را به شکل وسیعتری مورد بررسی قرار داد. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی جلد سوم از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی به شماره ۱۳۱۷ موجود است که کاتب آن در انجامة نوشته است:

«تم الجزء الثالث من کتاب مختلف الشیعة فی احکام الشریعة و یتلوه فی الرابع بعون الله تعالی کتاب علی یدی مصنفه ادام الله ایامه فی منتصف شوال سنة اثنین و سبعمائة و علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه اللطیف محمد بن محمد بن ابی طالب الآبی فی سلخ شهر شوال سنة اربع و سبعمائة فی بلد الحلة حماه الله تعالی من کل بلیة فی المدرسة الشمسیة حامداً لله تعالی و مصلیاً و مستغفراً».

نسخه در زمان حیات علامه حلی (متوفی ۷۲۶) کتابت شده و به کاتب که از شاگردان علامه حلی است مکان کتابت نسخه را مدرسه شمسیه ذکر کرده که علی القاعده باید نام مدرسه ای باشد که علامه حلی در زمان اقامتش در حله در آنجا به تدریس مشغول بوده است. از آنجایی که اطلاعات اخیر به صورت ناقص در فهرست آمده، در منابع بعدی نیز مطالب اخیر از قلم افتاده است. جز آنکه فهرست نویسان عموماً یا اطلاعات اخیر را نادیده گرفته‌اند یا به شکل غیر دقیقی در فهرس خود منعکس کرده‌اند. به عنوان مثال درباره روابط میان فخر المحققین با برخی اعیان شهر کاشان اطلاعات خوبی در میان نسخه‌های خطی وجود دارد. به عنوان مثال دانسته است که فخر المحققین با فردی به نام تاج الدین ابوسعید بن عماد الدین حسین بن محمد بن احمد کاشی ارتباط داشته و به او اجازه روایت رساله ثلاث و اربعون حدیثاً عن النبی صلی الله علیه و

ابوجعفر حلی گوشزد نموده اند. در کتابخانه مدرسه امام صادق علیه السلام شهر چالوس نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی مشتمل بر جلد اول (طهارت تا ابتدای نکاح) که عبدالمهدی بن الحسین بن ابی الحسن علی بن ابی العز محمد بن علی بن محمد بن علی بن خمیس بن لزماء القویقی التعلبی الحلی در آخر ظهر دوشنبه سلخ ربیع الاول ۷۱۷ در شهر حله کتابت کرده و نسخه دارای حواشی و تعلیقات بسیاری در حاشیه است. علامت بلاغ و سماع در جای جای نسخه نیز دیده می شود و برخی هوامش از علامه حلی با عبارت «قال دام ظلّه» است. نام نیای او یعنی ابوالعز محمد بن علی بن قویقی - منسوب به نهر قویق، رودی در شهر حلب است و در ضمن اسناد کتاب حجة الذاهب ابن معد موسوی نیز آمده است. برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق علیه السلام چالوس (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۲۶.

سپاس ویژه از دوست عزیزم ابوجعفر احمد علی مجید الحلی که این مطالب را در اختیارم قرار داد.

^۱ بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)، ج ۲۸، ص ۷۱۹.

آله را در آخر شعبان ۷۵۹ در حله داده است. فرد اخیر خود کاتب نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام که نامش در انجامة نسخه حسین بن ابی الحسن بن محمد ابن حسن الکاشانی آمده که در هفتم صفر ۷۲۸ از کتابت قواعد فراغت حاصل کرده و نسخه به شماره ۵۶۴۳ در کتابخانه مجلس است.

شاگردان ایرانی علامه حلی که برخی از آنها در شام یا عراق اقامت گزیده اند، نقش مهمی در کتابت آثار علامه و ترویج آنها داشته اند. به عنوان مثال زین الدین / شرف الدین علی بن حسن بن حسین بن حسن سرابشروی ساکن و متولد در کاشان یکی از این افراد است. وی استاد روایی رضی الدین عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان قمی کاشانی (زنده در ۸۵۱) و عطاء الله بن اسحاق بن ابراهیم حسینی است که تعدادی از آثار علامه به خط او موجود است از جمله تسلیک النفس إلى حظيرة القدس که در ۷۱۵ یا نسخه ای از نهج المسترشدين که در ۷۱۵ کتابت کرده است. همچنین نسخه ای از کتاب مبادئ الوصول الی علم الاصول علامه حلی در کتابخانه بریتانیا موجود است که علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشروی در ۷۱۵ کتابت کرده است (نجز الكتاب علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشروی فی سلخ رجب سنة خمس عشر و سبعمائة حامداً مصلياً). سرابشروی نسخه را نزد فخر المحققین خوانده و وی اجازه روایت کتاب را بر ظهر نسخه به خط خود نوشته است (قرأ علی المولی السید المعظم الحسیب النسیب شرف آل أبی طالب العالم الفاضل الزاهد العابد الورع زین الدین علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السرابشروی کتاب مبادئ الوصول إلى علم الأصول قراءة تشهد بفضله و تدل علی علمه و قد أجزت له رواية هذا الكتاب عنی عن والدى المصنف أدام الله أيامه و كذلك أجزت له رواية جميع ما قرأتها و رویتها و أجزت لی روایتها فلیرو ذلك علی الشرائط المقررة و كتب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر فی غرة جمادى الأولى سنة خمس عشر و سبعمائة و الحمد لله وحده و صلی الله علیه و آله و سلماً تسليماً كثيراً). نسخه مقابله و تصحیح شده و دارای بلاغ مقابله است که شاید خود کاتب یا شخص دیگری این کار را انجام داده باشد (بلغت المقابلة مع نسخة قرئت علی الامام العالم فخر الملة و الدین ابن الإمام العالم الكامل مصنف الكتاب الحسن بن یوسف بن) المطهر أدام الله ظلالهما). پدر وی حسن بن حسین بن حسن سرابشروی نیز از سرشناس کاشان در عصر خود بوده و نسخه ای از تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی موجود است از جمله نسخه ۳۷۵۱ کتابخانه آیت الله مرعشی که از آغاز کتاب تا پایان عتق است و حسن بن حسین بن حسن سرابشروی از کتابت آن در اول جمادى الاولى ۷۳۵ در کاشان فراغت حاصل کرده و نسخه

بعدها در تملک یکی از افراد خاندان فتحان یعنی محمد بن عبدالله الواعظ بوده است.^۱ افندی نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام را دیده که سرابشوی بر ظهر آن اجازه ای برای فرزندش زین الدین علی نوشته کما اینکه نسخه ای از نهج البلاغه را دیده که سرابشوی اجازه ای بر ظهر آن به تاریخ شب نوزدهم ذی الحجة ۷۲۸ برای نجم الدین ابوعبدالله حسین بن اردشیر بن محمد طبری نوشته است. افندی به دقت نام و شهرت حسن بن حسین سرابشوی را در اجازات مذکور نقل کرده است که بر اساس نقل های وی می توان گفت که سرابشوی در همان ادوار به صورت سراوشنوه نیز شناخته شده بوده و ظاهراً بعدها هر دو صورت نام سرابشوی و سراوشنوه به صورت خلاصه تر و شنوه درآمده است. افندی به نقل از ابن ابی الجهمور که در طریق هفتم خود از شیخ روایت خود عبدالله بن علاء الدین فتح الله بن عبدالملک بن فتحان واعظ قمی یاد کرده طریق خود را به تاج الدین حسن سرابشوی که از علامه اجازه روایت داشته، رسانده است و ظاهراً در نسخه ای که در اختیار افندی بوده، سرابشوی روستای در عراق معرفی شده که البته ظاهراً مراد عراق عجم است و با توجه به اقامت سرابشوی در کاشان می توان تغییر در صورت تلفظ روستای سرابشوی / سراوشنوه به وشنوه کنونی را پذیرفت.^۲

^۱ در پایان جزء اول کتاب تحریر الاحکام، کاتب در انجمله نوشته است: «تم الجزء الاول من کتاب التحیر و یتلوه القاعدة الثانية فی العقود علی يد اضعف عباد الله و احوجهم الی غفرانه حسن بن الحسين بن الحسن السرابشوی ببلدة قاسان حماها الله من الحدثان شهر سنة خمس و ثلاث و سبع مائة حامداً مصلياً مستغراً و الحمد لله وحده». در پایان کتاب العتق نیز آمده است: «علی يد العبد الفقير الی الله حسن بن الحسين بن الحسن السرابشوی يوم الاول من جمادى الاولى شهر سنة خمس و ثلاثين و سبعمائة ببلدة قاشان حماها الله عن الحدثان حامداً مصلياً مستغراً الله اغفر كاتبه و قاريه و لمن قال آمين يا رب العالمين». در زیر آن دو تملک است از جمله «من كتب الفقير محمد بن عبدالله الواعظ عفی عنهما» که یکی از افراد خاندان فتحان قمی است که در کاشان سکونت داشته اند. ادامه کتاب از نکاح تا دیات که بخشی از آن افتاده است، به شماره ۴۸۳۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که حسن بن حسین بن حسن سرابشوی در ۲۲ جمادى الآخر ۷۳۵ در محله باب ورده کاشان از کتابت جزء سوم فراغت حاصل کرده است (و فرغ كاتبه العبد الفقير الی الله تعالى حسن بن الحسين بن الحسن السرابشوی ببلدة قاشان حماها الله من الحدثان فی محله باب ورده الثاني و العشرين من جمادى الآخر شهر سنة خمس و ثلاثين و سبعمائة حامداً مصلياً مستغراً).

^۲ بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵، ج ۳، ص ۳۹۹ که توضیح درباره سرابشوی را بار دیگر نقل کرده است؛ بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۰. افندی متن اجازه حسن سرابشوی به فرزندش را در ضمن شرح حال زین الدین علی بن حسن سرابشوی آورده است. بنگرید به: ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸. بر اساس شهرت افراد کاشانی که عموماً اهل روستاهای اطراف کاشان هستند شاید بتوان گفت بیشتر اهل خود شهر کاشان سنی مذهب و روستاهای اطراف آن شیعه مذهب بوده اند. بنگرید به: حمد الله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۶۸.

از میان شخصیت های برجسته شیعه، علامه حلی (متوفی ۷۲۶) را باید نام برد که لازم است تا پژوهشی کامل از نسخه های خطی آثار ایشان صورت گیرد و اطلاعات مختلف آمده در انجمن ها یا آغاز نسخه های کهن کتابت شده ایشان به صورت کاملی استخراج شود. پژوهش مهم مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی با عنوان مکتبه العلامة الحلی (قم، ۱۴۱۶) قدم مهمی در انجام چنین کاری است و آثار بسیار کهنی از علامه در دست است که شاگردان او کتابت کرده اند که گردآوری کامل اطلاعات آمده در انجمن این آثار می تواند برای تحقیق بیشتر در خصوص تاریخ تشیع در قرن هفتم و هشتم مفید باشد.^۱ به عنوان مثال یکی از شاگردان علامه حلی، شخصی است به نام ابوالفتح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب آوی که مجموعه ای مشتمل بر قواعد المرام فی علم الکلام ابن میثم بحرانی؛ مبادی الوصول الی علم الاصول علامه و نهج

^۱ برخی عالمان امامی که خطی نیکو داشته اند، در کار کتابت نسخه ها نیز بوده اند و از این رهگذر گذران زندگی می کرده اند. به عنوان مثال یکی از شاگردان شهید ثانی به نام محمد بن احمد بن سید ناصر الدین علوی حسینی حلی که سالها در دمشق و جبل عامل ساکن بوده، به کار کتابت نسخه های شیعی و گاه غیر شیعی مشغول بوده است که به نظر می رسد برای گذران زندگی بوده است. برای بحثی درباره وی بنگرید به:

Devin. J. Stewart, "A Case of Twelver Shiite Taqiyyah in 16th-Century Damascus: Claimed Adherence to the Shāfi'ī Legal School," Rivista degli studi orientali (forthcoming).

از عالمان امامی اهل حله قرن نهم هجری که در کار کتابت نسخه بوده، می باید به علی بن منصور بن حسین مزیدی اشاره کرده که می دانیم دست کم شاید سه بار کتاب تذکره الفقهاء علامه حلی را کتابت کرده است؛ بار نخست در سال ۸۶۷؛ بار دوم در ۸۷۰ و بار سوم در ۸۷۴. از بار نخست کتابت او مجلدات اول تا سوم مشتمل بر کتاب طهارت به شماره ۱۱۱۷ در کتابخانه مجلس (سنا) با تاریخ فراغت از کتابت ۱۹ رجب ۸۶۷ موجود است که شهرت مزیدی او در فهرست کتابخانه مجلس به المرنیدی تصحیف شده است (ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳) و مجلد چهارم مشتمل بر زکات و صوم و آغاز حج در کتابخانه آیت الله حکیم به شماره ۳۱۸ (تاریخ فراغت از کتابت ۱۹ رمضان ۸۶۷). از کتابت بار دوم مجلدات دوازدهم و سیزدهم با تاریخ فراغت از کتابت هشتم ربیع الثانی ۸۷۰ در کتابخانه مدرسه فیضیه قم به شماره ۴۴۱ و از بار سوم کتابت مجلد مشتمل بر کتاب حج، جهاد و بیع و شفعه با تاریخ کتابت ۸۷۴ در کتابخانه الهیات مشهد دانشگاه فردوسی به شماره ۶۶ موجود است. مجلدی مشتمل بر جلد دهم و یازدهم از کتاب تذکره الفقهاء در کتابخانه امیر المؤمنین نجف موجود است که تاریخ کتابت آن ذکر نشده است. مزیدی همچنین کتاب مختلف الشیعه را کتابت کرده که اکنون بخشی از آن که وی در ۱۵ صفر ۷۵۹ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و بعدها در ۷۶۳ آن را مقابله کرده به شماره ۶۶۹۹ در دانشگاه تهران موجود است. درباره مزیدی و دیگر آثار کتابت شده توسط او بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۶۹؛ طبقات اعلام الشیعه: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۱۰۰-۱۰۱. ظاهراً کاتب ایضاً الفوائد مجموعه طباطبائی مجلس به شماره ۹۵ که علی بن محمد بن حسین مزیدی است همین علی بن منصور بن حسین مزیدی باشد که در ۷۶۱ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده است. شهرت مزیدی توسط فهرست نگار محترم مرنیدی خوانده شده است. بنگرید به: سید محمد منصور بهبهانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: کتابهای اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (تهران، ۱۳۸۱ش)، ج ۲۴، ص ۸۶.

المسترشدین فی اصول الدین همو را کتابت کرده و دو کتاب اخیر را نزد علامه و فرزندش خوانده و اجازه روایت دریافت کرده است. مجموعه اخیر به شماره ۴ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در پایان کتاب قواعد المرام، در اشاره به جایگاه ابن میثم بحرانی و زمان تألیف و کتابت نسخه توسط خود نوشته است:

«..اتفق فراغ مصنفه و مؤلفه مولا ملک العلماء الدهر مفتی الطوائف، کاشف الحقائق و اللطائف، کمال الملة و الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی - نغمه الله برحمته و اسکنه بحبوحه جنته - بمدينة السلام فی العشرين من ربيع الاول سنة ست و سبعین و ستمائة و وقع الفراغ من کتابته ظهر يوم العشرين من رجب المرجب لسنة سبع عشر و سبعمائة بسلطانية رحم الله محدثها علی یدی صاحبه ابی الفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب الآوی بورک له و بامثاله بحق محمد و آله».

برخی کاتبان انجامة نویسنده در خصوص زمان نگارش کتاب را حذف می کرده اند به همین دلیل نسخه هایی که به نوعی به زمان نگارش کتاب اشاره دارند، اهمیت خاصی از جهت روشن کردن زمان نگارش کتاب یا حتی گاه زمان تقریبی حیات نویسنده دارند. مرحوم آقابزرگ در ذیل القواعد الالهية فی الکلام و الحکمة ابن میثم بحرانی به برخی نسخه های کهن و زمان تألیف کتاب اشاره کرده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۷۹. نسخه ای کهن از کتاب قواعد المرام کتابت شده در ۶۹۹ در اختیار مرحوم فخر الدین نصیری بوده است. ابن میثم بحرانی کتاب قواعد را به درخواست عز الدین ابوالمظفر عبدالعزیز بن جعفر بن لیث اشتری نیشابوری (متوفی ۶۷۲) نوشته است (برای شرح حال کوتاه او بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۲۴۳) و بر این اساس تاریخ تألیف کتاب که ابن بلکو ۶۷۶ ذکر کرده باید ۶۶۶ باشد چرا که با توجه به تقدیم کتاب به عبدالعزیز بن جعفر به نظر می رسد که ابن بلکو در نگارش کلمه ستین به سبعین مرتکب خطا شده است (بنگرید به: عبدالزهراء عویناتی، ابن میثم البحرانی: حیات و آثاره (قم، ۱۳۹۳ش)، ص ۱۴۸). در سنت تراجم نگاری، بخش مهمی از اطلاعات در خصوص افراد بر اساس مطالب آمده در انجامة کتابهای خود شخص تنظیم می شده است. نمونه ای مهم از این سنت، کتاب ریاض العلماء افندی و کتاب طبقات اعلام الشیعة مرحوم آقابزرگ طهرانی است. نسخه ای از کتاب شرح الکلمات المائة من کلام بحر العلوم الزاخر و الشرف الفاجر الامام الهمام و الاسد القمقام امیر المؤمنین و سید الوصیین علی بن ابی طالب علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات تألیف الامام الفاضل البارک کمال الدین میثم بن علی البحرانی در دست است که شخصی به نام حسن بن محمد بن علی بن مشرف عینائی در ۸۷۰ برای بزرگی به نام شمس

الملة و الدين محمد بن مجير کتابت کرده است. متأسفانه درباره کاتب و شخصی که کتاب به جهت او کتابت شده، اطلاعی در دست نیست اما به احتمال بسیار باید یکی از اعیان و اشرف شام باشد. نسخه اخیر اساس تصحیح کتاب ابن میثم توسط مرحوم محدث ارموی بوده و اکنون همراه دیگر نسخه ها باید در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی در قم موجود باشد. انجامه کامل کتاب چنین است:

«و تمّ الكتاب بعون الملك الوهاب القوى الغلاب ليلة السبت عشية الخامسة من شهر ربيع الاول سنة سبعين و ثمانين من هجرة سيد المرسلين على يد العبد الفقير المحتاج الى ربه القدير في التجاوز عن سيئاته و غفران هفواته و العون على قضاء حاجاته حسن بن محمد بن علي بن مشرف العيناثي - أصلح الله داريه و وفقه للخير و أعانه عليه - انه جواد كريم، خدمة للشيخ التقى و الشهاب المضى الذي تسنّم من الفضائل أعلى باب و تلبّس من التقى و العفة أحسن جلاباب الشيخ شمس الملة و الدين محمد بن مجير لازالت ايامه لامعة بالاقبال و لياليه مقمرة لا يغادرها آفات بمحمد و آله خير آل»^۱.

با توجه به وضعیت مالی عالمان امامی در قرون هفتم تا دهم هجری عموماً آنها خود کاتبان نسخه های خطی هستند که نزد استادانشان خوانده اند و بر این اساس می توان کاتبان نسخه های دارای انهاء قرائت بر مؤلف را به احتمال بسیار شاگرد مؤلف دانست، به عنوان مثال نسخه شماره ۲۷۵ کتابخانه آیت الله مرعشی که نسخه ای از کتاب مهذب البارع است توسط فردی به نام علی بن رستم همدانی کتابت شده است.^۲ کاتب در انجامه تنها روز و ماه فراغت از کتابت را

^۱ تعابیر به کار رفته توسط کاتب دلالت بر تشیع شخصی دارد که نسخه به جهت او کتابت شده است. خواندن بخشی از عبارت انجامه به لطف دوست و سرور گرامی عبدالخالق جنبی میسر شد.

^۲ کتابت برخی از آثار فقهی چون ارشاد الاذهان الی احکام الایمان یا آثار فقهی شهید اول و ثانی و تألیفات محقق کرکی، در قرن دهم تا حدی دلالت بر این دارد که کاتب خود از عالمان است که گاه کاتب با تعبیر «لنفسه» به این مطلب که نسخه را برای استفاده خود کتابت کرده، اشاره کرده است. نام بسیاری از عالمان امامی این دوران در لابه لای فهرس آمده که نامشان در کتابهای تراجم قرن یازدهم و دوازدهم هجری از قلم افتاده است. به عنوان مثال در کتابخانه سید معصوم حسینی قهستانی در شهر قائن به شماره ۱۷ نسخه ای از کتاب ارشاد الاذهان الی احکام الایمان موجود است که حسین بن سلطان علی ورامنی (ورامینی) در روز یکشنبه ۲۶ ذی قعدة ۹۶۷ در شهر ساوه از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. (تمت الكتاب بعون الملك الوهاب على يد الفقير الحقيير الراجي الى رحمة الله الملك الغنى حسين بن سلطان على الورامنى غفر الله ذونيهما و ستر عيوبهما و قد وقع الفراغ من تسويد فى يوم الاحد سادس و عشر من شهر ذى قعدة الحرام سنة سبع و ستين و تسعمائة ... و كتبه فى بلدة ساوه). نسخه تصحیح شده و حواشی بسیار مفصلى در اطراف آن کتابت شده که نشان از آن دارد که نسخه در مجلس

ذکر کرده است (وقع الفراغ فی رابع و العشرین صفر ختم الله بالخیر و الظفر علی ید العبد الفقیر المذنب الراجی الی رحمة ربه علی بن رستم الهمدانی غفر الله له). در کنار انجامه کاتب نسخه که پر از حواشی است که نشان می دهد متن به درس نزد ابن فهد خوانده شده است، انهاء قرائت توسط ابن فهد نوشته است (انهاه ایده الله فی مجالس متعددة آخرها سلخ شوال ختم بالاقبال من سنة خمس و ثلاثین و ثمانمئة قراءة و بحثاً و شرحاً و فهماً کتب اضعف العباد احمد بن محمد بن فهد مؤلف الكتاب الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله). به احتمال بسیار تاریخ کتابت نسخه همان سال ۸۳۵ باشد و کاتب علی بن رستم همدانی از شاگردان ناشناخته ابن فهد حلی باشد که پس از کتابت نسخه، آن را نزد ابن فهد خوانده است. همین گونه حسین بن محمد بن حسن جوینی عاملی مویدی نسخه ای از کتاب مهذب البارع را کتابت کرده که تاریخ فراغت از کتابت جزء اول آن یکشنبه ۲۱ شعبان ۸۱۲ در مدرسه زینیه است و نسخه را سه بار بر ابن فهد خوانده و ابن فهد هر بار گواهی بر قرائت کتاب برای او نوشته است. این نسخه به شماره ۶۷۳۶ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.^۱ از افراد خانواده حر، علی بن محمد بن حر عاملی را می شناسیم که در صفر سال ۸۴۳ نسخه ای از کتاب البیان شهید اول را کتابت کرده و در انجامه نسخه اخیر که ضمن مجموعه شماره ۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، خود را چنین معرفی کرده است: «...فرغ من تعلیقه العبد الفقیر الراجی عفو ربه علی بن محمد بن حر العاملی من قریة حداتا و ذلک یوم ثمانیة و عشرین من شهر صفر سنة ثمانمئة و ثلاث و اربعین هجرية حامداً مصلياً علی محمد و آل محمد». در کنار انجامه اخیر انهاء قرائت نسخه به خط احمد بن محمد بن علی بن خاتون بدون اشاره به نام فردی که نسخه را خوانده، چنین آمده است: «انهاه ایده الله قراءة و بحثاً و فهماً وفقه الله و ایانا لمراضیه و اعانه و ایانا علی اجتناب معصیته و الانزجار عن نواهیة فی عدة مجالس آخرها یوم الاحد ثانی عشری ذی قعدة من شهر سنة سبع و تسعمائة هجرية نبوية علیب مشرفها الصلوة و السلام و کتب ذلک افقر عباد الله و احوجهم الی عفوہ احمد بن محمد بن علی بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً».

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۶۰۱ موجود است که مشتمل بر تعدادی از آثار ابن فهد به جز یک رساله از شهید اول است. در پایان رساله دوم نام کاتب علی بن موسی البتشتی - منسوب به روستای بتشتی در نزدیکی نبطیه - آمده و ظاهراً تمام نسخه به خط او باشد. کاتب

درس و بحث مورد استفاده بوده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه جعفریه (زهان - ایران)، ص ۱۲۸-۱۲۹.

^۱ محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۴۷-۳۴۸.

نسخه الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی ابن فهد را نزد علی بن محمد بن طی خوانده و او انهای به تاریخ دوازدهم شوال ۸۵۱ برای او نوشته است (انها احسن الله توفيقه و سهل الى كل خير طريقه قراءة و سماعاً و بحثاً و سأل عن مشكلاته و غوامض مضمرااته فاثبت له ذلك بحسب الجهد و اجزت له زاده الله توفيقاً روايته بحق الاجازة عن شيخنا الاعظم عز الدين و الدنيا رفع الله ...حسن ابن الشيخ جمال الدين يوسف ابن العشرة عن مصنف الكتاب تغمده الله برحمته و ليرو ذلك ...محتاطاً في الرواية و كتب اقل عباد الله على بن طي عن عفي الله عن سيئاته ثاني عشر شوال سنة احد و خمسين و ثمانمائة ...و صلى على سيدنا محمد و على آله و صحبه و سلم). اجازة اخير نشانگر آن است که علی بن علی بن طی از شاگردان ابن عسرة کسروانی (متوفی ۸۶۲) بوده است که خود از شاگردان ابن فهد بوده است (درباره کسروانی بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۹-۲۱۰).

کاتب المحرر فی الفتاوی ابن فهد را نزد محمد بن احمد شمسطاری خوانده و او انها و اجازة روایت برای او نوشته است. شمسطاری در انها خود طریق خویش به ابن فهد را نیز آورده است (انها - ادم الله فضائله و اسبخ مواصله - قراءة و بحثاً و ضبطاً و سأل في اثناء البحث عن معضلاته و دقائق مشكلاته، فأجبت (فأثبت؟) له ذلك بحسب ما رويته و قد أجزت له - زاده الله علماً و فضلاً - رواية هذا الكتاب و هو كتاب المحرر في الفتوى بحق الإجازة عن سيدنا و مولانا، السيد المعظم و المولى المكرم، السيد شمس الملة و الحق و الدين ابن المولى السيد عز الدنيا و الدين ابن السيد المفضل أبى القاسم الحسينى عن الشيخ الامام العالم العامل الفاضل المحقق المدقق مصنف الكتاب جمال الملة و الحق و الدنيا و الدين أبو العباس ابن فهد - تغمده الله برحمته و أسكنه أعلى غرف جنته مع سيد الانبياء محمد و أصفياء عترته - فليرو ذلك لمن شاء و أحب محتاطاً لى و له في ذلك و كتب أضعف عبادالله محمد ابن احمد شهير بالشمسطارى - عفى الله عن زلته - في الثانى و العشرين من شهر ربيع الآخر من شهر سنة ثلاثة و خمسين و ثمانمائة هجرية و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد و آل محمد انك حميد مجيد فعال لما يريد. تم). شمسطارى سبط يا نوه دختری شمس الدين محمد بن عبدالعالى بن نجدة كركى است که در سرار صفر ۸۷۴ درگذشته است (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۸ که شهرت شمسطارى - منسوب به روستای شمسطار - در متن چاپ شده به سمیطارى تصحيف شده است). در اجازات و انهاءات اخير نام چند تن به عنوان شاگردان و راویان از ابن فهد حلی آمده که هویت آنها چندان شناخته شده نیست، شاید فردی که شمسطارى از وی در اجازة به عنوان شيخ روایت نام برده، محمد بن حسن بن ابى القاسم حسینی باشد که نامش به عنوان کسی که انها قرائت نسخه ای از تحریر الاحکام موجود در کتابخانه آیت الله مرعشى به شماره ۲۷۲ آمده،

باشد. نسخه ۲۷۲ تحریر الاحکام - جلد اول - موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی را فردی به نام حسین بن عبدالله بن ترکی الخلیجی در ۸۳۱ کتابت کرده است (تمت القاعدة الاولى وهی العبادات من کتاب تحریر الاحکام وهو آخر الجزء الاول منه و يتلوه فی الثانی القاعدة الثانية فی المعاملات آخر نهار الخمیس ثامن جمادی الآخر سنة احدى و ثلاثین و ثمانمئة على يد الفقیر الى الله الغنی حسین بن عبدالله بن ترکی الخلیجی حامداً لله تعالی على نعمه و مستغفراً و مصلياً على النبي و آله الطاهرين و مسلماً اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لمعلمینا و الاخواننا المؤمنین انک انت الغفور الرحیم و اختتم اعمالنا باخیر یا کریم). در کنار انجامه اخیر دو انهاء قرائت آمده که نام افراد مجیز یکی محمد بن حسن بن ابی القاسم الحسینی و دیگری احمد بن فهد است و کتاب نخست نسخه را نزد ابن فهد و بعد نزد حسینی خوانده است (انهاه ایدہ الله فی مجالس متعددة اخرها عاشر جمادی الاولى من سنة اثین و ثلاثین و ثمانمئة هلالی قراءة و بحثاً و فهماً و استسراحاً و ضبطاً و کتب احمد بن فهد عفی الله عنه؛ انهاه ایدہ الله و احسن توفیقه فی مجالس متعددة آخرها خامس شهر ربیع الآخر من سنة ثمان و اربعین و ثمانمئة و کتب محمد بن حسن بن ابی القاسم الحسینی عفی الله عنه). نام حسین بن عبدالله بن ترکی خلیجی از شاگردان ابن فهد شناخته شده نیست اما نسخه اخیر دلالت روشنی بر این دارد که وی از شاگردان ابن فهد بوده و کتاب تحریر الاحکام را نزد او خوانده است.^۱ تقریباً دست خط نسخه یکی است و به احتمال قوی علی بن موسی بتشیثی که نامش در پایان رساله دوم آمده، از شاگردان ابن طی و شمسطاری باشد که متاسفانه جز همین نسخه اکنون اطلاع دیگری از او در دست نیست.

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴، نسخه ای از کتاب مبادی الوصول و نهج المسترشدين علامه حلی موجود است که کاتب آن احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب بن علی الأوی است که از کتابت کتاب مبادی الوصول در رمضان سال ۷۰۳ فراغت حاصل کرده و کتاب را نزد علامه حلی خوانده و بر ظهر نسخه اجازه ای از علامه به او آمده است. او همچنین نهج المسترشدين را نزد فخر المحققین خوانده و اجازه روایت آن را گرفته است. نسخه ای از کتاب مبادی الوصول به شماره ۴۹ در همان کتابخانه موجود است که هارون بن حسن بن علی طبری در روز دوشنبه بیست و یکم شعبان ۷۰۰ در حله (بمحرسة حله) کتابت کرده و از علامه در ۷۰۱ اجازه روایت آن را گرفته است (وی آثار دیگری از علامه را کتابت کرده و از علامه اجازه گرفته

^۱ همچنین بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، مکتبه العلامة الحلی، ص ۸۶-۸۷. آقابزرگ نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام را دیده که حسین بن عبدالله بن ترکی خلیجی از نگارش تعلیقات خود بر آن در روز چهارشنبه اول محرم سال ۸۲۶ فراغت حاصل کرده است. طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۴۷-۴۸. تاریخ اخیر مؤیدی بر این است که خلیجی می توانسته از نظر زمانی شاگرد ابن فهد (متوفی ۸۴۱) بوده باشد.

است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۹۰-۲۹۱). دربارهٔ رواج تشیع امامی در طبرستان بر پایهٔ نسخه‌های خطی می‌توان اطلاعات خوبی را یافت به عنوان مثال نسخه‌ای مشتمل بر جلد اول تحریر الاحکام به شمارهٔ ۳۸۵ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی موجود است که کاتب آن شخصی است به نام محمد بن علی طبری که در روز سه شنبه شش روز باقی مانده به ماه صفر ۷۳۷ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده که باید از جمله شاگردان علامه حلی (متوفی ۷۲۶) باشد (ووافق الفراغ يوم الثلاثاء لست بقین من صفر ختم الله باخیر و الظفر لسنة سبع و ثلاثین و سبعمائة علی يد العبد الضعیف المحتاج الی رحمة به اللطیف الفقیر الی الله الغنی محمد بن علی الطبری و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد النبی و آله الطاهرین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً). نسخه وقف شده اما مشخص نیست که این را کاتب نسخه انجام داده یا یکی از مالکان بعدی. نسخه بعدها در اختیار شخصی به نام اسکندر بن مهدی الاسترآبادی در ۷۴۹ و محمد بن نعمت الله العقدائی در اول رجب ۷۷۲ و سرانجام در تملک یونس بن حسن بن سیف صیمری بوده است (صاحبه و مالکه اسکندر بن مهدی الاسترآبادی انتقل منی الی ولدی محمد ابقاه الله تعالی و وفقه لملازمة طاعته و لاسکندر بن مهدی الاسترآبادی فی تاریخ سنة تسع و الاربعین و سبعمائة هجرية؛ انتقل الی العبد المحتاج الی رحمة الله الغنی محمد بن نعمت الله العقدائی فی تاریخ غرة رجب سنة اثنی و سبعین و سبعمائة؛ هو؛ من عواری الزمان دخل فی نوبة.. یونس بن حسن بن سیف الصیمری الجزائری...)^۱.

^۱ نسخهٔ کهن و نفیسی از کتاب النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی شیخ طوسی به شمارهٔ ۲۴۱ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی مشتمل بر جلد اول و دوم کتاب موجود است که کاتب آن در پایان جزء اول خود را حمزة ابن نصرالله ابن احمد الموصلی معرفی کرده که کتابت نسخه را در چهارم شوال سال ۵۰۷ به پایان برده است (تم الجزء الاول من کتاب النهایة یتلوه فی الجزء الثاني کتاب المتاجر و الحمد لله رب العالمین. و صلی الله علی سیدنا محمد النبی و آله الطاهرین کتبه الفقیر الی رحمة الله تعالی حمزة ابن نصر الله ابن احمد الموصلی حامداً لله تعالی و مصلیاً علی محمد و اله علیه و علیهم السلام و هو یسأل الله تعالی المغفرة و التوبة له و لجمیع المؤمنین و وافق الفراق من نسخه رابع عشر شوال من سنة سبع و خمس مائة و لله الحمد و المنه). این نسخه بعدها در اختیار کسانی بوده از جمله مالکی که نامش نیامده اما در ۷۲۷ از قرائت نسخه نزد حسن بن سداد فراغت حاصل کرده و انهایی توسط همو برایش نوشته شده است (انهاه احسن الله توفیقه و اجزل له من کل عارفه فضله و مزیده قراءة و شرحاً نفعه الله و ایانا به بمحمد و آله و کتب حسن بن سداد فی جمادی الاول من سنة سبع و عشرين و سبع مائة). بر ظهر نسخه نیز اجازهٔ روایت عامی از عبدالله بن علی خواری است که ظاهراً در مکه هنگام سفر حج و دیدار با عالم امامی به نام زین الدین علی بن الحسن بن ... الحلی در ۶۹۱ به او داده است و تنها بخشی از آن قابل خواندن است (یقول العبد الضعیف... عبدالله بن علی الخواری عفا الله عنه انه لما اتفق له السفر الی الحجاز وفقه الله تعالی بالحصول الی المطلوب اجتمع بکثیر من العلماء و الفضلاء... فشهد بصحبتهم فمن جملتهم الحاج العالم العامل الفاضل الكامل العابد الزاهد زین الدین علی بن الحسن ابن... الحلی... فوجدته منه اثر الدین و الصلاح مع صفاء... و الاطلاع علی

در قرن دهم هجری، راه رسمی کاروان های حج برای حجاج ایرانی رفتن به دمشق بوده است. حجاج ایرانی در دهه اول شوال خود را باید به دمشق می رساندند تا با کاروان های حج از در دهه دوم شوال شهر دمشق را ترک می کردند، به سمت حجاز بروند.^۱ برای رفتن به دمشق،

العلوم الدينية فطلب منى لحسن ظنه و اعتماده باهل الخیر الاجازة مصنفات اصحابنا رضی الله عنهم... و کذا اجزت له رواية تصانيف المولى جمال الدين احمد بن طاووس و المولى نجم الدين ابى القاسم جعفر بن سعيد... تغمدهم الله جميعاً برحمته و اسكنهم بحبوحه... و كتبت... سنة احدى و تسعين و ستمائة و الحمد لله... نسخة اخير بعدها در تملك حسين بن محمد بن على بن شجاع الانصارى نیز بوده است.

^۱ برای زمان حرکت قافله های شامی از دمشق بنگرید به: عبدالله بن حسین سويدى (متوفى ۱۱۷۴)، النفحة المسكية فى الرحلة المكية، تحقيق عماد عبدالسلام رؤوف (ابوظبى، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ص ۲۸۳ که بیستم شوال را زمان حرکت کاروان حج یاد کرده است. اولیاء چلبی نیز که در سال ۱۰۸۱ به حج از طریق قافله شامی رفته از رسیدن کاروان حجاج ایرانی در ماه شوال به دمشق سخن گفته و اشاره نموده که از حجاج ایرانی مالیات سنگینی گرفته شد که بخشی از درآمد برای راه اندازی کاروان حج را تأمین کرد (..و قد وصل ألفین من حجاج ایران فی نفس هذا اليوم أيضاً. و تم تحصيل خمس عشرة قطعة ذهبية عن کل حاج ایرانی مما شکل عوناً مادياً کبیراً آنذاک .. و أخيراً و فى العشرین من شوال سنة إحدى و ثمانین و ألف من الهجرة النبوية خرجنا من الشام ...). بنگرید به: اولیا چلبی، الرحلة الحجازية، ترجمها عن التركية و قدم لها الصفصافی احمد المرسى (قاهره: دار الآفاق العربية، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ص ۷۱-۷۲. برای بحث کلی از اهمیت کاروان حج شام بنگرید به: صالح موسى درادکة، طرق الحج الشامی فى العصور الإسلامية بتركيز على الطرق فى شرق الأردن (عمان، ۱۹۹۷)؛ محمد محمود خلف العنقره، الحياة الاقتصادية فى الحجاز فى عصر دولة الممالیک (ریاض، ۱۴۲۵)، ص ۶۶-۶۸. کاروان حج شام چند روزی در راه خود در کرک توقف می کرد و نزدیکی کرک به روستای های جبع و جزین فرصت مناسبی برای عالمان امامی ایرانی و ارتباط برقرار کردن با عالمان عاملی بوده است. اما باید توجه داشته در ادوار مختلف و بسته به شدت و ضعف روابط صفویه با عثمانی مشکلاتی وجود داشته است. اسناد آرشیو عثمانی اشارات در این خصوص دارند. به عنوان مثال حکم شماره ۴۶۵ به تاریخ ۱۸ محرم ۹۵۲ از سلطان سلیمان به حاکم شام (دمشق) در پاسخ به عریضه او مبنی بر این که مقامات حکومت دمشق یکی از حاجیان سرشناس ایرانی به نام سید قاسم را که متهم به همکاری با صفویان در سرکوب اهل تسنن در ایران و پیروی از مذهب رفض و الحاد بوده، دستگیر کرده اند و او زیر استنطاق گفته است که شیعه مذهب نیست و سنی شافعی است و اصالتاً از همدان (در متن بصورت صهران) است و ریاست شافعیان آن ولایت را از زمان قراقوینلوها پدران و خود او بر عهده داشته اند. همچنین اقرار کرده که سنجان همدان مجبور هستند برای شاه سالی یک یا دو بار پیشکش بفرستند. از او همچنین سوال شد که چرا اهل سنت ایران در سالهای اخیر از رفتن به حج پرهیز می کنند و او پاسخ داد که به دلیل بازداشت یکی از حجاج سنی ایرانی به نام خواجه خلیل نخجوانی توسط مقامات عثمانی و نشر اخبار آن در ایران اهل سنت از رفتن به حج پرهیز می کنند. در حاشیه این عریضه سلطان سلیمان به حاکم دمشق دستور داده که این سید قاسم را در زندان نگه ندارد و به او و همراهانش اجازه دهد که برای حج به حجاز بروند. بنگرید به:

Topkapı Sarayı Arşivi, H. 951-952 Tarihi ve E-12321 Numaralı Mühimme Defteri, ed. Halil Sabillioğlu (Istanbul: IRCICA, 2002), pp.336-337.

حجاج ایرانی نخست به تبریز رفته و از آنجا به وان، سپس آمد و از آمد به حلب و دمشق می رفتند. در راه بازگشت نیز حجاج ایرانی از همین مسیر به ایران بازمی گشتند.^۱

تشکر از دوست عزیزم دکتر کیومرث قرقلو که مطلب اخیر، از تذکرات ایشان است که از سر لطف متن آن را نیز برای بنده به صورت مکتوب فرستادند.

^۱ اعلان تشیع در قرن دهم و منازعات مذهبی صفویه و عثمانی تأثیرات فراوانی بر زندگی شیعیان داشته است. شیعیان شام و جبل عامل که تحت حکم عثمانی می زیسته اند، به همان سنت معهود پیشین خود یعنی تقیه عمل می کرده اند. شیعیان حجاز خاصه اقلیم بحرین قدیم - مشتمل بر اوال، قطیف و احساء- نیز که در سال ۹۵۷ به قلمرو عثمانی افزوده شد، با مشکلات خاص خود روبرو بوده اند. دوست و سرورم دانشمند عبدالخالق الجنبی در اشاره به مشکلات شیعیان در دوره اخیر خاصه سالهای ۹۵۷-۱۰۸۲ در چند یادداشتی مکتوب متذکر شدند: «کتبت فصلاً موثقاً بالمصادر حول معاناة شيعة القطيف و الاحساء مع الدولة العثمانية التي احتلت بلادهم منذ العام ۹۵۷ للهجرة و حتى العام ۱۰۸۲ للهجرة، و ذكرت فيه ما لا قوه من الاضطهاد و ظلم منهم، و ما فعلوه لرفع هذا الاضطهاد و الظلم و ذلك في كتابي: تاريخ التشيع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۳۶/۲۰۱۵)، انظر الصفحات ۵۸۱-۶۱۱». ایشان در تکمیل مطلب اخیر یادآور شدند: «سبق أن عرض ..كتابين عن تهميش و إقصاء و اضطهاد العثمانيين للشيعة في العراق و بلاد الشام ... (فاطمة حسين العبيدي، سياسة الإقصاء في العهدين العثماني و الدولة العراقية: إقصاء الشيعة إنموذجاً، ۲۰۱۶؛ ستيفان وينتر، الشيعة في لبنان تحت الحكم العثماني، ترجمة محمد حسين المهاجر (بيروت،) و قد وثقت في الطبعة الثانية من كتابي (تاريخ التشيع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم) لانطلاق الدولة العثمانية في حربها للصفويين و الشيعة بصفة عامة من مركز طائفي حيث استصدر سلاطينها منذ حكم السلطان سليم الأول فتاوى دينية بجواز أو وجوب قتل الشيعة، و سلب أموالهم، و سبي أولادهم و نسائهم باعتبارهم كفاراً غير مسلمين، و هذا الأمر صرح به كثير من ولاة العثمانيين على البلدان الشيعة أو ذات الأغلبية الشيعية التي احتلوها، و هو أمر مدون في الوثائق العثمانية المعتمدة حينها كدفاتر المهمة و دفاتر الطابو و ما شابه». سیاست مصادره اموال شیعیان در بحرین قدیم، باعث شد تا شیعیان به شیوه های شرعی اموال خود را حفظ کنند. برای این کار آنها دو راه را انتخاب کرده بودند؛ فروش اموال خود به اشخاصی از اهل سنت که مورد اعتماد بودند و از آنها سندی شرعی دال بر عدم حق تصرف می گرفتند و یا بهره گرفتن از وقف. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی در توضیح راه های شرعی حفظ اموال توسط شیعیان یعنی شیوه اول متذکر شدند: «هذه كانت إحدى الطرق التي اتبها القطيفيون و الأحسائيون لحفظ بساتينهم، و هو أن يقوموا ببيعها صورياً على أحد من يثقون به من البدو أو الشخصيات السنية لكي لا تصادر منه، و يأخذ عليه بالمقابل ورقة كهذه ليحفظ بها حقه». سندی که در این عبارت از آن سخن رفته و نمونه های دیگری از آن نیز در دست است، در مجله الواحة، العدد السادس و الستون، السنة الحادية و العشرون، الربع الثالث ۲۰۱۵، چاپ شده است. در توضیح بیشتر ایشان آوردند: «و هو أسلوب - ای بيع الصوري - اتبعه شيعة القطيف و الاحساء حتى قبل استيلاء بنى خالد على الحكم في البلدين، فقد كان العثمانيون أدهى و أمر لأنهم كانوا ينظرون إلى الشيعة على أنهم كفار لا يتوارثون، فكان الوالي العثماني يأخذ ميراث من يموت منهم، و لا سيما الأغنياء و لا يسمح لورثته بأخذها، و تضح دفاتر المهمة العثمانية لتلك الحقبة بالكثير من شكاوى الأهالي من هذا الحال. و من الحيل التي ابتكرها شيعة القطيف و الاحساء لحفظ أموالهم و بساتينهم بالإضافة إلى الحيلة الواردة في هذه الوثيقة حيلة أخرى تقوم ببيع أحد الأغنياء الشيعة لبستان أو أكثر على شخص مقرب و معروف لديه، ثم يقوم هذا الشيخ بوقف تلك البساتين على

در دهه های پنجاه و شصت قرن دهم هجری یعنی میان سالهای ۹۵۰ تا ۹۶۰ عالمان ایرانی از فرصت اخیر برای دیدار با عالمان شیعی شام خاصه زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی استفاده می کرده اند. در انجامه های برخی نسخه ها اطلاعاتی از اقامت عالمان ایرانی در روستاهای جبل عامل آمده است. از جمله نسخه ۸۱۵۸ مجلدی از کتاب مختلف الشیعة - که اکنون نسخه حاضر مشتمل بر بخشی از جلد چهارم و پنجم آن در دست است، که کاتب تصریح به کتابت نسخه در روستای میس کرده است. نام کاتب که نسخه را مقابله کرده علی بن انوشیروان مازندرانی است و به شواهد فراوان مقابله نسخه در سراسر نسخه و تصریح به آن در پایان نسخه (بلغ مقابله) وی، باید از عالمان امامی باشد که متاسفانه شرح حال وی در دیگر منابع یا کتابهای تراجم نیامده است. اینکه وی در میس میهمان چه کسی بوده در نسخه اشاره ای نشده است اما می دانیم که خاندان علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸) - که از عالمان سرشناس جبل عامل بوده و همراه با علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) در سنت فقهی از آنها به علین یاد شده - در میس اقامت داشته اند و به احتمال بسیار علی بن انوشیروان مازندرانی باید میهمان آنها بوده باشد. کاتب به احتمال بسیار دوره ای کامل از

ذرية الواهب، و يتم تسجيله كذلك في الأوقاف، و توجد أكثر من وثيقة ذلك، و منها وثيقتان لأبي السعود القطيفي ذاته الوارد في هذه الوثيقة، و هو جد الأسرة القطيفية المعروفة بأل أبي السعود و كان من أكثر القطيفيين غنى و ثراء في زمنه». وثيقة مورد اشاره در یادداشت استاد ارجمند عبدالخالق جنبی که مشخصات چاپش را پیشتر آوردم، چنین است: «نص الوثيقة: أقول و أنا الفقير إلى الله تعالى عبدالرحمن بن محمد بن عفالق بأن المبيعات النخيل المنتقلت من أبا (أبي) السعود إلى، و هو النخل المسمى بالبدارني، و النخل المسمى بشطيب الحلا (الجاللي؟)، و النخل المسمى بالعمارة، مع النخل المسمى بالفليتي، و النخل المسمى بالغرسات، و النخل المسمى بالكليبي، كل هذى النخيل المذكورات ليس لي فيهم حق، و لا مستحق، و لا دعوى، و لا طلب بوجه من الوجوه، و ليس لي عليهم إجارة و لا صبرة، و لا رهن و لا إباحة، و لا لي من ثمانية آلاف قليل و لا كثير، و إنما هذا مواطاة على صورة قصدنا بها نفع أبا السعود عن يد غاشمة تخرج نخيل أباالسعود عن يده، و إلا فما لي من هذى النخيل حق و لا مستحق، و لا دعوى و لا طلب بوجوه من الوجوه و هذا خطي شاهد علي، و كبي بالله شهيداً وصلى الله على سيدنا محمد و على آله و صحبه و سلم. حضر لذلك محمد بن حسين ابن عفالق؛ حضر لذلك عبدالله بن محمد بن عفالق؛ حضر لذلك و أنا علي بن عبدالله آل عمران». در توضیح بیشتر سند منتشر شده در پاورقی آمده است: «هذه الوثيقة غير مؤرخة، لكن يستدل من موضوعها على أنها كتبت في العقد الثاني من القرن ۱۳هـ ففي هذه الفترة ظهرت وثائق أخرى مشابهة، حول إقرار أشخاص من الأخوة أهل السنة بوضع أيديهم على بعض مملكات أخوتهم الشيعة حفظاً لها من الإغتصاب، و إعطاء ملاكها هذه الأوراق إقراراً منهم بعدم ملكتهم لها. و السبب - كما هو ظاهر من نصوصها- أن أملاك أهل القطيف تعرضت للإغتصاب بذريعة أنهم ليسوا مسلمين. يمكن الرجوع في ذلك الكتاب (عنوان المجد في تاريخ نجد، تأليف عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق عبدالرحمن بن عبداللطيف بن عبدالله آل الشيخ، مطبوعات دار الملك عبدالعزيز، الرياض، ط ۴، ۱۴۰۲هـ - ۱۹۸۲م، ج ۱/۱۷۸».

کتاب مختلف الشیعة را کتابت کرده که متأسفانه تنها اکنون در اختیار ما همین مقدار از کتاب می باشد. کاتب در پایان جزء چهارم نوشته است:

«وقع الفراغ من تحريره فى ليلة واحد و عشرين من شهر رمضان ختم الله لنا بالرحمة و الغفران بمحمد و آله صلوات الله عليه و عليهم ما اختلف الجديان، بيد العبد الحقير الفقير على بن انوشيروان المازندراني غفر الله له و لوالديه و للمؤمنين و المؤمنات فى ولاية الشام بقريه ميس و الحمد لله وحده و الصلوة على محمد و آله و صحبه فى سنة سبع و خمسين و تسعمائة من الهجرة النبوية صلى الله عليه و آله و اصحابه و اعوانه» و در پایان جزء پنجم نوشته است: «تم الجزء الخامس من كتاب مختلف الشيعة فى احكام الشريعة بحمد الله تعالى و منه على يد احوج الخلق الى عفوه و كرمه فى الدنيا و الآخرة على بن انوشيروان المازندراني فى ضحو يوم الخميس المنتظم فى شهر شوال ختم الله لباقيه بالخير و الاقبال بمحمد و آله ذوى المجد و الكمال فى قرية ميس من قرى الشام فى سنة سبع و خمسين و تسعمائة من الهجرة النبوية... و الحمد لله حمداً كثيراً و صلى الله على محمد و اله صلوة دائمة بما دامت السموات و الارضون»^۱

اهمیت لزوم استخراج اطلاعاتی از این دست تنها بدست آوردن مطالبی برای تکمیل شرح حال افراد نیست و برای تبار شناسی نسخه های خطی نیز می توان از آنها بهره برد. به عنوان مثال در بررسی نسخه های کتاب منتهی المطلب علامه حلی دریافتیم که یک دوره از این کتاب به درخواست شیخ حسن صاحب معالم کتابت شده و او خود مجلدات کتابت شده را مقابله کرده است اما اجزاء این دوره از کتاب اکنون به صورت پراکنده در کتابخانه های مختلف موجود است. به واقع آثار چند جلدی کتابت شده به صورت پراکنده در کتابخانه های مختلف نگهداری می

^۱ نسخه به دقت توسط دوست عزیزم آقای جواد بشری در فهرست کتابخانه مجلس معرفی شده است. بنگرید به: جواد بشری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۸۸ش)، ج ۲۷، بخش اول، ص ۲۸۶-۲۸۸. اطلاع دیگری که از مازندرانی داریم، کتابت نسخه ای از شرح الالفیة فی فضل الصلوة اليومية محقق کرکی است که به شماره ۲۴۸۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و در آنجا نام کاتب علی بن انوشيروان مازندرانی آمده اما ظاهراً نسخه فاقد تاریخ کتابت باشد و در توصیف آن تنها گفته شده که در قرن دهم کتابت شده است. نسخه از جمله موقوفات امیر جبرئیل در ۱۰۳۷ بر آستانه رضویه است. متأسفانه امکان رویت نسخه فراهم نشد. تداوم وجود خاندان های شیعی مراکز ایرانی پیش از صفویه مانند خاندان فتحان قمی که در کاشان ساکن بوده اند، نیز به واسطه ذکر همین شهرت در نسخه های خطی قابل پیگیری است. به عنوان مثال در کتابخانه رضوی کاشان به شماره ۸۸ نسخه ای از کتاب مختلف الشیعة موجود است که کاتب آن فردی به نام عبدالرزاق بن عبدالفتاح ادیب قاری فتحانی معرفی شده که علی القاعده باید از همان خاندان فتحان کاشان باشد و در قرن دهم در قید حیات بوده است. بنگرید به: فنخا، ج ۲۸، ص ۷۲۲.

شود و با بررسی فهرست نسخه‌های اکنون می‌توانیم مجلدات دوره ای از این دست آثار را پیدا کنیم که برای تبار شناسی و نسخه‌گزینی تصحیح کتب خطی اهمیت فراوانی دارد.^۱

اهمیت حله به عنوان مرکز علمی تشیع در قرون هفتم و هشتم هجری نیز با وجودی که تاریخنگاری محلی درباره این شهر تألیف نشده، می‌تواند بر اساس اطلاعات فراوانی که در نسخه‌های خطی عموماً کتابت شده توسط عالمان امامی ساکن یا مهاجر به حله باقی مانده، اساس تحقیق و پژوهش قرار گیرد. مرکزیت علمی حله خاصه در دوران علامه حلی و فرزندش فخر المحققین باعث مهاجرت عالمان امامی از دیگر مناطق به حله برای تحصیل علم شده است. نسخه نفیسی از کتاب النهایة شیخ طوسی که توسط ابوالفرج مسعود بن علی بن ابی الفرج در نیمه روز یکشنبه هجدهم جمادی الاولی ۵۴۶ کتابت شده به شماره ۴۸۷ در کتابخانه مرحوم اصغر مهدوی موجود است. نسخه بعدها در اختیار کسی بوده که هویت او در نسخه موجود ذکر نشده اما وی کتاب را نزد نصر بن محمد بن ابی البرکات در روز پنجشنبه سوم صفر ۷۲۶ خوانده و همو انهایی برای فردی که نسخه را نزدش خوانده در پایان جزء اول کتاب النهایة نوشته است

^۱ نسخه ای از کتاب منتهی المطلب علامه در کتابخانه ملک موجود است که انجامه مهمی دارد که متن آن چنین است: «...تم الجزء الثانی من کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و خلاصة صفة رب العالمین محمد النبی و عترته الطاهربن المعصومین کتبه العبد الفقیر الی الله مصنفه حسن بن یوسف بن مطهر الحلی غفر الله له و لوالدیه و لکافة المؤمنین و المؤمنات فی ثامن عشر من شهر ربیع الاول من سنة ثلاث و ثمانین و ستمائة هجرية نبوية. برسم خزانه السيد النقیب الطاهر الفاخر الحایز محاسن خصال المفآخر الممتاز باحسن الصفات بین السادات الافآخر مروج طرق الشریعة الغراء رافع لواء الدین بالمحجة البيضاء نقیب نقباء آل ابی طالب شرف اشراف بنی غالب وحید الدنیا و الدین بن السید السند النقیب الطاهر شاه اسد الله الحسینی احسن الله احوال المؤمنین بدوام بقائه و مد الله ظل ظلیلہ علی محبیه و اولیائه و لا زال ممتعاً بالعمر السعید و العیش الرغید آمین اللهم رب العالمین و قد تشرف باتمام هذه النسخة اقل الناس جرماً و اعظمهم جرماً تراب اقدم المؤمنین الفقیر المحتاج الی رحمة ربه الغنی محمد بن شمس بن علی بن حسن بن ابی الحسن بن جعفر العسانی الشیبانی الخطی اصلاً و الغری مولداً و مسکناً و کان ذلك فی بلد قزوین حرس الله من فیها من المؤمنین و وقع الفراغ من نسختها عصریه يوم الاثنين لخمس خلون من شهر ربیع الاول من شهر احد و ثمانین و تسعمائة من الهجرة علی مهاجرها الصلوة و السلام و التحية و الاکرام ...». کاتب تصریح دارد که اهل خط و بحرینی است و در نجف سکونت دارد و نسخه را در قزوین نوشته است. به احتمال بسیار کاتب در راه سفر به مشهد رضوی بوده است. نسخه بعدها در تملک شیخ بهایی بوده و عبارت تملک او در پایان انجامه آمده است. شخصی به نام عنایة الله در کنار انجامه از مقابله نسخه سخن گفته و نوشته است: «بلغ مقابلة و تصحیحاً بحسب الجهد و الطاقة الا ما زاغ عنه البصر فی عصر يوم الثلاثاء خامس و العشرين من شهر جمادی الاول سنة احد و ثمانین و تسعمائة». عبارتی دال بر خرید نسخه توسط یکی دیگر از مالکان نسخه در کنار انجامه آمده است (از جهت نور چشمی ام آقا محمد نصیر ابتیاع شد) و سجع او نیز در زیر عبارت آمده است. بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی (تهران، ۱۳۵۲ش)، ج ۱، ص ۷۴۵.

(أنهأه أحسن الله توفيقه و تسديده قراءة و بحثاً و فهماً و ضبطاً وفقه الله و إيانا لمراضيه و أعانه على امتثال أوامره و الانزاجار عن نواهيه، و ذلك فى مجالس آخرها يوم الخميس ثالث شهر صفر ختم بالخير من سنة ست و عشرين و سبعمائة و كتب نصر بن محمد بن أبى البركات...). بیشتر این نسخه در اختیار على بن احمد نامى بوده كه او نسخه را با نسخه اى ديگر مقابله کرده و در توصيف نسخه اى كه كار مقابله را با آن انجام داده در پايان جزء اول، نوشته است:

«بلغ مقابلة و تصحيحاً بأصل قابلته و صححته من خط على بن السكون و عليه خط الشيخ السعيد محمد بن ادريس العجلي رحمه الله و ذكر أنه قابله بخط المصنف و ما حكته على الهامش عن المصنف فإني نقلته من خط محمد بن إدريس كما وجدته. كتبه على بن احمد فى العشر الأواخر من ربيع الآخر من سنة ثلاث و ستين و ستمائة و لله المنة».

على بن أحمد بار ديگر در پايان كتاب در ذيل انجامة مؤلف نوشته است:

«بلغ هذه الكتاب من أوله الى آخره مقابلة و تصحيحاً من نسخة قابلتها بنسخة الشيخ السعيد محمد بن ادريس العجلي - رحمه الله - و هى بخط على بن السكون و ذكر الفقيه محمد بن ادريس انه قابلهما بخط المصنف - قدس الله روحه - و ما حكاه على الهامش فإني نقلته حكاية عن محمد بن ادريس و ذلك فى جمادى الاولى من سنة ثلاث و ستين و ستمائة كتبه على بن احمد فى التاريخ».

على بن احمد بن طراد حلى شخصيتى شناخته شده است و بر اساس دو عبارتى كه او نوشته مشخص است كه نسخه زمانى در تملك او در ۶۶۳ بوده است جز آنكه تاريخ اخير را مى توان ۷۶۳ نيز خواند. تاريخ دقيق درگذشت او را محمد بن على جباى در مجموعه خود به نقل از شهيد اول، روز جمعه اول رجب سال ۷۶۲ ذكر کرده است اما به نظر مى رسد كه خطايى در ذكر سال درگذشت ابن طراد رخ داده باشد و سال درگذشت او به جاي ۷۶۲ در صورتى كه وى با فردى كه نامش در انجامة نسخه النهاية آمده يكى باشد، تاريخ بايد ۷۶۳ باشد البته اين در صورتى است كه على بن احمد همان على بن احمد بن طراد مطارآبادى باشد. ابن طراد حلى مطارآبادى از شاگردان علامه حلى (متوفى ۷۲۶) بوده و بر اساس اطلاع اخير مشخص مى شود كه عمرى نسبتاً طولانى داشته و شهيد اول در ششم ربيع الآخر سال ۷۵۴ در حله او را ديده و چندين حديث به طرق مختلف او به واسطه مشايخش از وى روايت کرده است (افندى، رياض العلماء، ج ۳، ص ۳۴۴-۳۴۶). برخلاف على بن احمد كه هويتش شناخته شده مى باشد، فرد ديگر يعنى محمد بن نصر بن ابى البركات فرد شناخته شده اى نيست تنها به نظر مى رسد كه از عالمان امامى حله بوده باشد. افندى (رياض العلماء، ج ۵، ص ۲۴۳) از فقيهى به نام نصر بن أبى البركات نام برده كه از بزرگان فقهاء معاصر علامه يا پس از او بوده و اطلاع ديگرى در خصوص

او در دست نبوده که شاید وی همین نصر بن محمد بن ابی البرکات باشد که نامش به عنوان شیخ اجازه (مجیز) در اینجا آمده است. اما پرسش این است که مالک نسخه و شخصی که مجاز از محمد بن نصر بن ابی البرکات بوده چه کسی بوده است؟ نام وی که باید در تاریخ مذکور مالک نسخه نیز بوده است، در اوراق فعلی نسخه نیامده و شاید در اصل نسخه نیز او نام خود را متذکر نشده باشد. پاسخ به پرسش اخیر در نسخه ۲۰۲ کتاب شرائع الاسلام موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی است که کاتب آن شخصی است به نام حسین بن محمد استرآبادی که نسخه ای از شرائع الاسلام را کتابت کرده که اکنون جزء اول آن به شماره اخیر در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و عباراتی که در انجمله آورده می توان دریافت که وی تنها فردی کاتب نبوده است و اساساً نسخه های شرائع کتابت شده در فاصله قرن هفتم تا دهم عموماً توسط عالمان امامی کتابت شده است. او در انجمله زمان فراغت از کتابت نسخه را به همراه توضیحاتی چنین ذکر کرده است:

«تم آخر الجزء الأول و الحمد لله وحده و يتلوه في الثانية كتاب النكاح فرغ من تعليقه يوم الخميس رابع ربيع الآخر من سنة ثلاثين و سبعمائة الهجرية العبد الفقير الى الله تعالى حسين بن محمد الإسترآبادي المجاور في تاريخه و الحمد لله رب العالمين و صلواته على سيدنا محمد و آله الطاهرين رب ائتم بالحسنى يا ارحم الراحمين».

تعبیر «مجاور» به نحو مطلق ظاهراً دلالت بر اقامت کاتب در مکه دارد مگر آنکه قرینه ای برای توضیح لفظ مجاور بتوان یافت که در این مورد نیز ظاهراً مراد از مجاور اقامت حسین بن محمد استرآبادی در نجف یا کربلاء باشد. حسین بن محمد استرآبادی نسخه ای از کتابت مصباح السالکین ابن میثم بحرانی در چهارشنبه ۲۲ محرم ۷۳۰ در نجف فراغت حاصل کرده که نسخه اخیر به شماره ۱۹۷ در کتابخانه حوزه علمیه امام صادق علیه السلام شهر اردکان موجود است و خط آن نیز با خط نسخه ۲۰۲ شرائع الاسلام کتابخانه آیت الله مرعشی یکسان است. وی در انجمله مصباح السالکین نوشته است:

«... وقع الفراغ بمنه و لطفه يوم الاربعاء ثانی و عشرين محرم سنة ثلاثين و سبع مائة الهجرية و ذلك بالمشهد الشريف الغروي صلوات الله على مشرفه، آمنه الله تعالى من البليات علقه العبد الفقير الى الله تعالى المحتاج الى عفو و غفرانه حسين بن محمد الاسترآبادي المجاور عفا الله عنه و لمن قال آمين يا رب العالمين و الحمد لله وحده»^۱.

^۱ برای گزارش نسخه و تصویر انجمله آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق علیه السلام (اردکان - ایران) (قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، دفتر اول، ص ۱۹۰-۱۹۱.

بر این اساس حسین بن محمد استرآبادی زمانی که در نجف مجاور بوده یعنی ۷۳۰ نسخه ای از کتاب شرائع الاسلام علامه حلی را کتابت کرده و تعلیقه زده و بعدها به حله سفر کرده و آن را نزد مشایخ آنجا بار دیگر خوانده است که دو انهاء آمده در زیر انجامه کتابت شده از او به این مطلب اشاره دارد.^۱ در زیر عبارت انجامه حسین بن محمد استرآبادی دو انهاء آمده است یکی از نصر بن محمد بن ابی البرکات در شانزدهم محرم سال ۷۵۱ (انهاه احسن الله توفیقه و تسدیده و اجزل من کل عارفة حظه و مزیده قراة و بحثاً و فهماً و ضبطاً و شرحاً وفقه الله و ايانا المراضیه و اعانه علی امتثال اوامره و الانزجار عن نواهیة ... سادس عشری المحرم الحرام سنة احدی و خمسين و سبعمائة و کتب نصر بن محمد بن ابی البرکات حامداً لله تعالی مصلياً علی رسوله ...) و دیگری از علی بن طراد در میانه صفر ۷۳۳ (انهاه وفقه الله تعالی و اتم نعمته علیه .. معروفة ... قراة و بحثاً و ضبطاً و شرحاً نفع الله تعالی ... به بمنه و لطفه فی منتصف شهر صفر ختم (بالخیر و الظفر) سنة ثلاث و ثلاثين و سبعمائة و کتب علی بن طراد ...) .. بر این اساس شاید و به احتمال بسیار شخص مجاز در نسخه النهایة کسی جز حسین بن محمد استرآباد نیست که مالک نسخه بوده و آن را در حله نزد مشایخ بزرگ حله که شاگردان علامه حلی بوده اند، خوانده و اجازه روایت گرفته است. نسخه اخیر ارتباط علمی میان عالمان ایرانی استرآبادی و حله را نشان می دهد. به واقع توجه به شواهد نسخه شناسی حتی در مواردی می تواند فقدان اطلاعات در منابع تاریخ نگاری رسمی درباره عالمان امامی سده های گذشته را نشان دهد که در جوامع سنی نشین تقیه کرده و خود را عموماً شافعی معرفی می کرده اند.

مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در تألیف ارزشمند خود درباره رجال امامیه یعنی طبقات اعلام الشیعة، بخش مهمی از اطلاعات خود را از یادداشت ها و اطلاعات آمده بر ظهر نسخه های خطی، خاصه کتابخانه های عراق گردآوری کرده است، ظاهراً برای چنین کاری ایشان فهرستی قابل استفاده برای خود از کتابخانه های مختلف که امکان مراجعه و رویت نسخه های آنها برایش میسر می شده، فراهم می کرده است از جمله این فهرست ها، به تصریح حسین علی محفوظ^۲، فهرستی از کتابهای متعلق به کتابخانه حرم علوی بوده است. در مواردی مطالب

^۱ تاریخ فراغت از کتابت نسخه توسط حسین بن محمد استرآبادی به خطا در فهرست کتابخانه ایت الله مرعشی (ج ۱، ص ۲۳۳) سال ۷۰۳ آمده و همین خطا به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فتخا)، ج ۱۸، ص ۸۳۹ نیز سرایت کرده است. خوشبختانه تصویری از انجامه نسخه در بخش تصاویر آمده که به وضوح تاریخ در آن ۷۳۰ خوانده می شود.

^۲ بنگرید به: حسین علی محفوظ، «فهرست الخزانه الغروية بالنجف فی مشهد أمير المؤمنين الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الخامس، ذو القعدة ۱۳۷۸، الجزء الاول، ص ۲۳-۳۰. محفوظ (ص ۲۳) در اشاره به فهرست آقابزرگ از کتابخانه امیر المؤمنین نوشته است: «زار هذه الخزانه فته من

دیگری در کتابهای تراجم نگاری خاصه اهل سنت می توان یافت که از آنها جهت تکمیل اطلاعاتی که مرحوم آقابزرگ آورده بهره جست، در مواردی نیز به دلیل عدم انتقال میراث های برخی مناطق شیعه نشین خاصه شام به سنت عراق به دلایل مختلفی، شرح حال برخی عالمان شیعی خاصه مناطق جبل عامل منحصر در کتابهای تاریخی، تاریخ نگاران شام باقی مانده است. در سده های گذشته، عالمان امامی که به محافل اهل سنت رفت و آمد داشته اند یا در شهرهای که غلبه با اهل سنت بوده، اقامت داشته اند یا سکنی گزیده اند، روزگار خود را به تقیه می گذرانده اند و در خصوص فقیهان شیعی دانسته است که بنا بر یک سنت بسیار کهن در محافل سنی خود را شافعی معرفی می کرده اند از این رو شگفت نخواهد بود که شرح حال برخی از عالمان شیعی را بتوان در کتابهای تراجم عالمان شافعی یافت.^۱ از سوی دیگر در میان عالمان

الأفاضل، منهم شيخنا العلامة المعمر المورخ... آقابزرگ... ثم وفقت إلى زيارتها في السنة الماضية و قيد أسماء بعض كتبها و قابلته بالفهرس الذي صنعه الشيخ الطهراني...». آقابزرگ ظاهراً در خصوص تمام کتبخانه هایی که امکان رویت نسخه هایش برای او فراهم بوده، فهرستی قابل استفاده برای خود تهیه کرده و اطلاعات این فهرست ها را به تفاریق در کتاب الذریعه و الطبقات آورده است. درباره این شیوه از گردآوری اطلاعات که باعث ورود اطلاعات و عناوین تکراری در کتاب الذریعه شده، در آخر نوشتار حاضر توضیح داده شده است.

^۱ نمونه ای جالب توجه از این عالمان ابوالخیر مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل حمصی (متوفی ۶۵۸) است. شرح حال عالم مذکور حتی در منابع شرح حال نگاری کهن شیعی نیز نیامده است. این گونه مطالب نیز به عنوان افزوده هایی لازم است تا در تصحیح مجدد طبقات اعلام الشیعة از این گونه مطالب بهره جست. قطب الدین موسی بن محمد یونینی (متوفی ۷۲۶) که شرح حال ابن مقبل را آورده، در اشاره به او نوشته است: «المبارک بن یحیی بن المبارک بن مقبل ابوالخیر مخلص الدین الغسانی الحمصی کان من الفضلاء المشهورین بمعرفة الادب و الانساب و ایام الناس، سنی المذهب (در چاپ دیگری از کتاب به جای تعبیر اخیر عبارت و هو احد مشایخ الشیعة آمده که ظاهراً در نسخه های بعد به تعبیر سنی المذهب تغییر داده شده است. ذهبی در تاریخ الاسلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۱۴۲۴)، ج ۱۴، ص ۹۰۱ شرح حال ابن مقبل را به نقل از یونینی آورده و تعبیر سنی المذهب را آورده است. در هر حال ذکر تعبیر اخیر و تصریح به آن نشانگر آن است که در خصوص مذهب ابن مقبل حرف و حدیث های بوده که منابع رجال نویسی سنی منکر آن بوده اند. با توجه به اینکه ابن مقبل تقیه می کرده در محافل سنی، باید تظاهر به شافعی بودن می کرده است) اختصر کتاب الجمهرة فی الانساب لابن الکلبی اختصاراً حسناً دل علی غزارة فضله و معرفته و له کتاب المشجر فی النسب ایضا و غیر ذلك من جموع مفیده و لما ورد التتر الی الشام فی هذه السنة خرج من حمص مجفلاً فی شهر ربیع الآخر و لجأ الی جبل لبنان یعتصم فی بعض القرى الوعرة التي بأجل فادرکته منبته و قد نیف علی الستین سنة من العمر و دفن حیث توفی رحمه الله تعالی و من شعره مما نقلته من خطه علی ظهر مجلد...». بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی، ذیل مرآة الزمان (حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۵۵/۱۳۷۵)، ج ۲، ص ۳۶-۳۸. پناه بردن ابن مقبل به روستای در کوه های لبنان - که باید روستای شیعه نشین باشد - جالب توجه است. دلالت روشن تر بر شیعی بودن ابن مقبل، مطالبی است که یونینی در شرح حال شاگرد وی ابن ملی بعلبکی آورده است. یونینی در

شام و جبل عامل دست کم از قرن ششم هجری به بعد، شواهد روشنی در دست است که عالمان مذکور به عنوان سنتی متداول به مراکز علمی اهل سنت رفت و آمد داشته و اجازات روایت از همتایان سنی خود اخذ می کرده اند که البته در این موارد خود را شافعی معرفی می کرده اند. مرحوم آقا بزرگ در مجلد مربوط به عالمان شیعی قرن هشتم (الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة)، صفحه ۵-۶ عالمی به نام احمد بن حسن بن علی بن خلیفة الحسینی الآوی را نام برده است. تنها منبع آقابزرگ در معرفی فرد اخیر متن وقف نامه ای است که برادر زاده فرد اخیر به نام سید صدر الدین محمد بن شرف الدین محمود بن عزالدین حسن در سال ۷۷۵ بر ظهر نسخه ای از شرح القصيدة البائية بر خزانه غرویه نگاشته است. آقابزرگ که اطلاع بیشتری درباره فرد اخیر نداشته در ادامه مطلب گفته که احتمال دارد که وقف مذکور پس از درگذشت مالک نسخه صورت گرفته باشد (و ظاهر آنکه من کتب عمه وقفه بعد وفاته). تقریباً مطالب دانسته در سنت شرح حال نگاری امامیه درباره فرد اخیر محدود به همین مطالب بوده است (برای مثال بنگرید به: مکتبة الروضة الحیدریة، ص ۶۸). شرح حال نسبتاً مفصلی از سید احمد بن حسن بن علی بن خلیفة آوی در طبقات الشافعیة الکبری تاج الدین سبکی (متوفی ۷۷۱) آمده است. وی در جلد نهم کتاب خود، صفحات ۷-۸ شرح حال او را چنین گزارش کرده است:

«أحمد بن الحسن بن علی بن خلیفة الحسینی الآوی (در متن چاپ شده الأنجی که ناشی از خطای مصححان و نا آشنایی با نام آوه است و به همین دلیل در پاورقی نیز مطالبی درباره آنچه آورده اند که البته بی ربط است)، صاحبنا السید الإمام المحقق النظار، السید مجیر الدین ابوالعباس، ولد تسع و ثمانین و ستمائة و قرأ فی بلاد العجم المعقولات فاحکمها عند الشیخ بدرالدین الششتری و ابن المطهر (مراد علامه حلی است که البته ظاهراً این شکل ذکر نام او برای عالمان سنی شناخته شده نبوده و دستکم چندان با آن آشنا نبوده اند و ممکن است که گمان می کرده اند نام عالمی شافعی در عراق عجم یا عرب باشد که آوی نزد او تحصیل کرده

ذیل درگذشتگان سال ۶۹۹ نوشته است: « و فیها، توفی الشیخ الإمام العالم البارع الکبیر نجم الدین ابوالعباس أحمد بن محسن بن ملی يعرف بالأنصاری البعلبکی الشافعی الأصولی المتکلم، مولده سنة سبع عشرة و ست مئة ببعلبک سمع من البهاء عبدالرحمن و أبی المجد القزوینی و ابن الزبیدی و ابن رواحه، و اشتغل بدمشق، و أخذ العربية عن أبی عمرو بن الحاجب، و الفقه عن ابن عبدالسلام الشافعی و الحدیث عن الزکی المنذری، و الأصول عن جماعة، و قرأ القانون و کتبا کثیرة فی الطب و الأصول و الهندسة و أظنه اشتغل علی عز الدین بن معقل فی مذهب الشیعة، و غیر ذلك من العلوم، و درس و أفتی ... و کان إماماً فی مذهب الشافعی و كذلك مذهب الشیعة، یقتدی به و کان عنده خلاف لكل من اجتمع به من أصحاب المذاهب ... و توفی بقرية بجعون من جبل الطنین». بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی، ذیل مرآة الزمان، دراسة و تحقیق حمزة عباس (ابوظبی، المجمع الثقافی، ۲۰۰۷)، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۷.

است) و غیرهما. و برع فی المنطق و الکلام و الأصول مع مشارکته فی الفقه و ناظر فی بلاده و شغلُ بالعلم. ثم قدم الشام سنة تسع و ثلاثين و سبعمائة و استوطنها و جرت له فیها مباحث جلیلة مع الوالد رحمه الله و مع غیره. و كان ذا مال جزیل و مع ذلك لا یفتُر عن طلب العلم، و یشغل الطلبة صحیحة كل يوم و لم یرج جارنا الأذنی فی المسکن، و صاحبنا الأکید ألی أن توفی فی شهر رمضان سنة خمس و ستین و سبعمائة عن ست و سبعین سنة^۱.

خوشبختانه دربارهٔ مجیر الدین ابوالعباس احمد بن حسن بن خلیفه حسینی آوی، اطلاعات دیگری به دست آمده که می تواند مطالب دانسته دربارهٔ او را تکمیل کند از جمله برخی نسخه های دیگر که توسط برادرزاده اش - صدر الدین محمد بن شرف الدین محمود بن حسن بن علی بن خلیفه آوی - وقف حرم علوی شده از جمله نسخه ای از کتاب الإرشاد فی علم الخلاف و الجدل تألیف رکن الدین محمد بن محمد عمیدی سمرقندی که سید صدرالدین آوی در روز هشتم رجب ۷۷۶ وقف حرم کرده است.^۲ مرحوم سید محسن امین، نسخه ای از شرح مقصورة ابن خالویه را در کتابخانهٔ حرم علوی دیده که بر روی آن اجازه ای از ابن خالویه به ابوالحسن محمد بن عبدالله شاعر مشهور به سلامی (متوفی ۳۹۳) بوده و بر روی آن اجازه ای نیز از سلامة بن محمد

^۱ ابن فهد مکی در کتاب لحظ الألقاظ، ص ۱۴۴ به کوتاهی از احمد بن حسن در ذیل درگذشتگان ۷۶۵ یاد کرده و در اشاره به او نوشته است: «...و الشریف الإمام مجد الدین ابوالعباس أحمد بن الحسن ابن علی بن خلیفه الحسینی التاجر فی لیلۃ الأربعاء رابع عشری شهر رمضان و مولده فی سنة إحدى و تسعین و ستمائة». در میان اجازات تا کنون شناخته شده علامه حلی، نام و نشانی از احمد بن حسن بن علی بن خلیفه حسینی نیامده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، «اجازات علامه حلی»، میراث حدیث شیعه، دفتر نهم، ص ۵۱۰-۵۳۱.

^۲ بنگرید به: السید هاشم المیلانی، مکتبة الروضة الحیدریة: جهود و جهاد (نصف: منشورات الإجتهد، ۱۴۲۹/۲۰۰۸)، ص ۱۱۶. نسخه ای نیز از کتاب المباحث السنیة فی المعارضات النصیریة در دست است که در ۷۱۸ توسط عبدالرومی نامی کتابت شده و در آخر آن آمده است: «قبول علی الأصل المنقول عنه». نسخهٔ اخیر در کتابخانهٔ امیر المؤمنین است و از جمله کتابهایی است که سید صدر الدین محمد بن حسن بن علی بن خلیفه الحسینی آوی به نیابت از عمویش مجدالدین احمد بن حسن بن علی در ۷۷۵ وقف حرم کرده است. بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبة العلامة الحلی (قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۴/۱۴۱۶ش)، ص ۱۶۸-۱۶۹. حسن بن علی بن خلیفه آوی برادر دیگری هم به نام حیدر دارد که فرزند او عز الدین علی بن بهاء الدین حیدر بن عزالدین حسن بن علی بن خلیفه حسینی آوی نسخه هایی را وقف بر کتابخانهٔ حرم حضرت علی علیه السلام نموده که از جملهٔ آنها جزء سوم از المنصص فی شرح المخصص دبیران قزوینی علی بن عمر کاتبی که عبارت و فقیه ای به تاریخ ۷۱۶ بر آن درج شده اکنون در کتابخانهٔ حرم حضرت علی علیه السلام موجود است. بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، ص ۱۴۰. اطلاعات آقابزرگ دربارهٔ نسخه های گاه قدیمی موجود در کتابخانهٔ حرم حضرت علی علیه السلام در میان آثار او به صورت پراکنده فراوان است جز آنکه کمتر توصیفات کاملی از آنها ارایه شده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۵۰ که نسخه ای کهن از کتاب صفوة الصفا ابن بزاز و احتمالاً نسخهٔ به خط مؤلف را معرفی کرده اند.

بن حرب به محمد بن عبیدالله عجمی در ۳۷۵ نیز بوده است. بر ظهر نسخه وقف نامه ای بوده که مرحوم سید محسن امین متن آن را نیز نقل کرده است. وقف نامه اخیر، متن وقف نامه سید صدر الدین بوده که در آن توضیح داده، نسخه حاضر و ظاهراً دیگر نسخه که توسط او وقف شده، به وصیت عمویش بوده است. متن وقف نامه چنین است:

«هذا ما اوقفه السيد المعظم، صدر الدين بن محمد ابن السيد شرف الدين بن محمود ابن الحسن بن خليفة الآوى و هو وقف عن عمه السيد السعيد احمد بن الحسن بن على بن خليفة الآوى بموجب وصية صدرت عنه على الحضرة الشريفة الغروية و ان لا يخرج منها الا برهن يحفظ القيمة فمن بدله بعدما سمعه الآية (بخشى از آیه بقره ۱۸۱ که در اشاره به عدم تغییر در وقف و حرمت آن عموماً در نسخه‌ها مورد استناد قرار می‌گیرد) و کتب فی رجب سنة خمس و سبعین و سبعمائة» (اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۲۲؛ مکتبه الروضة الحیدریة، ص ۷۷. از دوست عزیز ابوجعفر حلی که متن وقف نامه را برایم فرستاد سپاس فراوان دارم که بر اساس تصویر ارسالی او برخی کلمات افتاده در متن اعیان اصلاح شد).

نمونه‌هایی ارایه شده در این نوشتار نشان می‌دهد که چگونه پژوهشگر تاریخ تشیع می‌تواند با بهره‌گیری از نسخه‌های خطی و اطلاعات آمده در انجامه یا ظهر نسخه‌های خطی به تحقیق درباره تاریخ تشیع در سده‌های گذشته بپردازد؛ کاری که هنوز در ابتدای آن هستیم و در مقاله‌ای مفصل اهمیت گردآوری چنین اطلاعاتی برای شناخت خاندان آل حسام شام را به تفصیل نشان داده‌ام^۱ و استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین حسین واثقی نیز در دو کتاب ارزشمند *التراث*

^۱ محمد کاظم رحمتی، «آل حسام خاندانی شیعی از جبل عامل»، میراث شهاب، شماره ۸۳، سال بیست و دوم (بهار ۱۳۹۵ش)، ص ۳-۴۰. درباره تشیع در شام و اساس سنت‌های جوامع شیعه نشین تا پیش از قرن دهم به نحو عام و اخذ اجازه توسط عالمان امامی از همتایان سنی خود، این نکته را در جایی دیگر به تفصیل متذکر شده‌ام که اساساً اخذ چنین اجازاتی به اساس تقیه بوده و عالمان امامی برای رفع خطرات احتمالی و یا تصدی سمت تدریس در مدارس اهل سنت که تدریس فقه شیعه در آنها ممنوع بوده، به اخذ اجازات اهتمام داشته‌اند هر چند اخذ چنین اجازات فواید علمی دیگر نیز داشته است (بنگرید به توضیحات محقق کرکی در ضمن اجازه خود به قاضی صفی الدین عیسی در بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۷۹-۸۰). دشواری زندگی شیعیان در شام به گونه‌ای بوده که گاه عالمان امامی که متصدی سمت‌هایی بوده‌اند، به دلیل بیم از شناخته شدن به تشیع اجازه روایت یا حتی استنساخ آثار خود را به دیگر عالمان امامی معاصر خود نداده‌اند. این مطلب در شرح حال ابوالاعز اشرف بن اغر حسنی مشهور به تاج العلی که در روز یکشنبه آخر صفر ۶۱۰ در حلب درگذشته، مورد تصریح ابن ابی طی قرار گرفته و او ضمن نام بردن از تعدادی از آثار تاج العلی گفته‌وی در پاسخ به تقاضایش که اجازه استنساخ آنها و قرائت بر او را داشته، متصدی سمتی در نزد ابویان را ذکر کرده و از دادن چنین اجازه‌ای به ابن ابی طی اجتناب کرده است (..فسألته أن يأذن لي في نسخ هذه الكتب وقراءتها، فاعتذر بالتقية وأنه مستزرق من طائفة النصب..). بنگرید به: محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت،

المکی (قم، ۱۴۳۱) و المدنیات (قم، ۱۳۹۱/۱۴۳۳ ش) نیز با تمرکز بر نسخه‌های خطی، اطلاعات ارزشمندی درباره تشیع در مکه و مدینه گردآورده‌اند که برای مطالعه تاریخ این دو شهر در سده‌های گذشته منبعی بسیار ارزشمند است.^۱ همچنین به دلیل اطلاعات بسیار اندک از حیات

۲۳۶. تاج‌العلی اجازاتی از همتایان سنی خود داشته هر چند در خصوص طرق روایی او حرف و حدیث‌های نیز بوده است. برای شرح حال تفصیلی او بنگرید به: ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، حقه و قدم له سهیل زکار (بیروت، ۱۴۰۸/۱۹۸۸)، ج ۴، ص ۱۸۷۵-۱۸۸۴.

^۱ دو شهر حله و استرآباد نیز از شهرهای هستند که تاریخ محلی ندارند اما اطلاعات فراوانی درباره آنها در نسخه‌های خطی و انجامة نسخه‌ها موجود است که استخراج آنها برای مطالعه تاریخ دو شهر اخیر و شناخت خاندان‌ها و عالمان شیعی ساکن در این دو شهر مهم که پیش از صفویه از مراکز مهم علمی تشیع بوده‌اند، بسیار ضروری است. به عنوان مثال نسخه‌ای مشتمل بر بخشی از کتاب ارشاد الاذهان علامه حلی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۶۷۱۹ موجود است که کاتب آن شخصی است به نام حسین بن حسن بن حسین حاجی استرآبادی. وی در انجامة کتاب از کتابت نسخه خود در هنگام عصر روز چهارشنبه اواخر رجب سال ۷۹۹ در مدرسه‌ای استادش سخن گفته اما متأسفانه این بخش نسخه چندان خوانا نیست (تم کتاب و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین و فرغ من نقله وقت العصر یوم الاربعاء من اواخر شهر رجب المرجب سنة تسع و تسعین و سبعمائة علی ید العبد الضعیف التحیف حسین بن حسن بن حسین حاجی استرآبادی فی مدرسه مولانا معظم مولانا ادام ...). به فارسی در کنار انجام کاتب نوشته است: خدایش بیامرز هر کس که بدین کتاب ارشاد رسد ما را بیک فاتحه فریاد رسد. نسخه را بعد از کسی به نام برهان بن صفی الجرجانی خریده است (نقل الی هذا الکتاب بالبیع الشرعی و انا العبد برهان بن صفی الجرجانی). همچنین بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۳۶. درباره مدرسه زینیه حله که یکی از مدارس مشهور شهر حله برای چند قرن بوده، در مقاله‌ای دیگر سخن گفته‌ام (بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «مدرسه زینیه حله»، میراث شهاب، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم، مسلسل ۸۱-۸۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش)، ص ۱۵۹-۱۶۸) اکنون این مطلب را نیز باید به آن مقاله افزود که نسخه ۶۷۳۲ کتابخانه آیت‌الله مرعشی که نسخه‌ای از کتاب تحریر الاحکام مشتمل بر قاعده اول و دوم است توسط محمود بن محمد بن بدر در روز سه شنبه ششم رجب ۷۲۲ در مدرسه زینیه، در کنار مقام صاحب الزمان کتابت شده جز آنکه نام مدرسه پاک شده است (...تمت القاعدة الاولى و هی العبادات من کتاب التحریر و يتلوه الجزء الثاني منه و هی القاعدة الثانية فی المعاملات و فرغ من تسویده مصنفه حسن بن یوسف بن مطهر فی ...الثلاثاء عاشر ربيع الاول من سنة تسعین و ستمائة و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد النبی و آله الطاهرین. هذه صورة خط المصنف دام الله .. و فرغ العبد الاصغر من کتابته و هو محمود بن محمد بن بدر ...سادس من شهر رجب الاصح عام ثلاث عشرین و سبعمائة ..غفر له و لوالدینا و لجميع المؤمنین و المؤمنات بحق محمد و آله الاخيار الابرار ...صاحب الزمان بمحروسة الحلة حماه الله ..). ارجاع اخیر مطلب مهمی است که از شهرت مدرسه زینیه و مقام صاحب الزمان در روزگار علامه حلی خبر می‌دهد. در کنار انجامة نسخه علامه حلی انهاء قرائت ظاهراً برای کاتب نوشته است (انهاه ایده الله تعالی قراءة و بحثاً و فهماً و ضبطاً و استشراحاً و ذلك فی مجالس آخرها سادس عشرین جمادی الآخر من سنة اربع و عشرين و سبعمائة و کتب حسن بن یوسف المطهر الحلی ...مصلیاً مستغراً). همچنین بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، مکتبة العلامة

علمی جوامع شیعه در بحرین قدیم مشتمل بر اوال، احساء و قطیف، مراجعه به نسخه های خطی کتابت شده در این مناطق می تواند اساس مهمی برای مطالعه تاریخ تشیع در این منطقه گردد کاری که استاد گرانقدر عبدالخالق بن عبدالجلیل جنّبی در تحقیقات مهم خود از جمله تاریخ التشیع لأهل البیت فی إقليم البحرين القديم (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۳۶/۱۵/۲۰) و کتاب بحوث تاریخی و جغرافیة ذات علاقة بشرق الجزيرة العربية (بیروت: دار المحجة البيضاء) انجام داده اند.^۱ به عنوان مثال مرحوم سید محمد علی روضاتی در ضمن معرفی نسخه های خطی

الحلی، ص ۷۹؛ احمد علی مجید الحلی، تاریخ مقام صاحب العصر و الزمان علیه السلام فی الحلة (قم: دلیل ما، ۱۴۲۶)، ص ۴۲-۴۶. همین گونه شهر نجف که روزگار درازی است که مرکز علمی تشیع بوده و هست، فاقد تاریخ محلی است اما اطلاعات بسیار فراوانی در خصوص فعالیت های علمی عالمان امامی در ادوار مختلف تاریخی درباره آن در نسخه های خطی وجود دارد. به عنوان مثال نسخه ای کهن و احتمالاً از قرن هفتم از کتاب الارشاد شیخ مفید به شماره ۷۲۲۰ در کتابخانه آیت الله مرعشی وجود دارد که فردی به نام سلمان / سلیمان بن محمد بن سلمان / سلیمان الحائری کتابت کرده و گاه تعلیقاتی نیز در حاشیه نسخه افزوده است. وی در پایان جزء اول در انجامه نوشته است: «...تم الجزء الاول تعلیقاً فی اوقات متفرقة علی ید اضعف العباد و اقرهم و احوجهم الی رحمة مالک الدنيا و المعاد، اسیر ذنبه المرتهن بعمله، الراجی بشفاعة سادته و موالیه العفو و الصفح عن خطله و زلله و سوء عمله، سلمان بن محمد بن سلمان الحائری المجاور بالظل الاشرف الغروی صلوات الله و رحمته و برکاته علی مشرفه؛ اللهم اغفر ذنوبه و استر عیوبه و عجل له الفرج بجمع شمله بموالیه و سادته و احسن بهم خاتمه و عاقبته و ابداء بالمؤمنین و المؤمنات و بصاحبه و بوالديه و من به یا رب العالمین و یا ارحمن الراحمین بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین». تعبیر مجاور و نمونه ای دیگر که در مقاله آمده نشان از سنت متداول در میان عالمان امامی سده های گذشته دارد که عموماً در اواخر عمر به قصد مجاورت به نجف مهاجرت کرده و در همانجا نیز به خاک سپرده می شده اند. فرد اخیر خود اهل کربلاء بوده با این حال به نجف مهاجرت کرده است. نسخه اخیر زمانی در تملک فتحعلی شیرازی، شاگرد میرزا محمد اخباری بوده و در کنار انجامه جزء اول او در یادداشتی به تملک خود بر نسخه اشاره کرده است (اللهم اغفر لجدی الامجد الخاقان المغفور و السلطان المحبور الممجد محمد کریم خان زند و ارفع درجاته و لوالدی و لی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بمحمد و اهل بیته الهداة حرر فی لیلة الخميس من شهر رجب المرجب من سنة ۱۲۴۷ بشیراز صانها الله عن الاعواز فتحعلی عفی الله عنه).

^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از جوامع الجامع فضل بن حسن طبرسی مشتمل بر نیمه اول به شماره ۳۶۰۱ در دست است که کاتب آن ناصر بن سلیمان بن یحیی بن علی بن ابراهیم بن علی بن النجیل (النجیل یا البخیل) بن الاشر الاولی معرفی شده که از کتابت نسخه در روز پنجشنبه ۲۸ ربیع الآخر ۹۶۵ فراغت حاصل کرده است. بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۰، ص ۳. همچنین در کتابخانه آیت الله بروجردی کرمانشاه مجموعه ای است (به شماره ۱۲۳) مشتمل بر نیمه دوم جوامع الجامع ابوعلی فضل بن حسن طبرسی و الناسخ و المنسوخ ابوالقاسم هبة الله بن سلام نحوی که کاتب جوامع الجامع ناصر بن سلیمان بن یحیی بن علی بن ابراهیم البخیل است که از کتابت نسخه در روز ۲۴ ربیع الثانی ۹۵۲ فراغت حاصل کرده (فرغ العبد المذنب المحتاج الی ربه الغنی ناصر بن سلیمان بن یحیی بن علی البخیل من کتابته و تویعه فی الیوم الرابع و العشرين من شهر ربیع الثانی لسنة اثنی و خمسين و تسعمائة و الحمد لله حق حمده و صلی الله علی محمد و آله

کتابخانه خود، به نسخه ای از کتاب الاستبصار به شماره ۲۶ اشاره می کند که فردی به نام محمد بن عبدالله بن ابی الفتیة البحرانی الأوالی کتابت کرده و مشتمل بر جزء اول تا اواخر جزء دوم یعنی کتاب الحج است. تاریخ پایان کتابت نسخه نیز ۲۲ شوال ۹۶۵ است. با این حال از فرد اخیر نامی در احیاء نیامده است و از فرد مذکور نیز نامی در فهرس دیگر نیافتیم. به احتمال بسیار فرد مذکور باید از عالمان بحرانی اهل اوایل باشد. نسخه اخیر بعد ها در اختیار دانشمندی بوده که او آن را نزد سید محمد بن علی بن ابی الحسن عاملی یعنی صاحب مدارک قرائت کرده و در حواشی آثار مقابله و تصحیح آمده و در پایان کتاب صوم اجازه روایت کتاب را دریافت کرده است. حواشی بسیاری با رمز «م د سلمه الله یا مد ظله» از اوایل تا اواخر جزء دوم نوشته شده که ظاهراً از سید محمد مذکور و به خط مجاز است. متأسفانه متن اجازه در فهرست نیامده و تصویری از آن نیز ارایه نشده است. درباره بخشی از نام کاتب یعنی ابن ابی الفتیة امکان دارد که قرائت بدیلی را بتوان ارایه کرد. دوست عزیز و استاد ارجمند عبدالخالق جنیبی در خصوص صورت محتمل قرائت نام فرد اخیر متذکر شدند که:

«..ألا يجوز أن يكون ابن أبي الفتيه هو تحريث ابن أبي ظبية و عليه يكون اسمه الصحيح هو محمد بن عبدالله بن أبي ظبية الأوالی البحرانی. و علی الرغم من أنني لا أعرف شخصاً بهذا

الطاهرين و ذلك بقرية بنى جمره من قراء اوائل حميت عن الاهوال و الزلزال بمحمد و آله غفر الله لكاتبه و لمالکه و للناظر فيه و لمصنفه و للمؤمنين) و در پایان الناسخ و المنسوخ خود را کاملتر سلیمان بن یحیی بن علی بن ابراهیم البخیل بن الاشرم البحرانی الأوالی معرفی کرده و سال کتابت نسخه ۹۵۳ است (...لیقرب علی من الناظر فيه يسال من الله السلامة من الزيادة و النقصان و المنعة من عنده تم الناسخ و المنسوخ بعون الله تعالى و حسن توفيقه و صلى الله على سيد رسله محمد النبى و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً برحمتك يا ارحم الراحمين تم على يد العبد الضعيف سليمان ابن يحيى ابن علي بن ابراهيم البخيل ابن الاشرم البحرانی الأوالی الناظر بقريه بنى جمره من قراء اوائل حميت عن الذلل و الاختلال سنة ثلاث و خمسون و تسعمائة و الحمد لله رب العالمين). نسخه در اختیار ابوالقاسم بن فتح الله حسینی بوده و در ماه رجب ۹۷۵ در نجف آن را مقابله و تصحیح کرده است (هو الموفق؛ قد تشرف بتوفيق مقابله من اوله الى آخره مع النسخ المتعددة بعضها لا يخلو من صحة و توثيق و ...مباحثته و تخشيتته و تصحيحه و تنقيحه من اوله الى قريب بأخر سورة آل عمران و نرجو من الله اتمام مطالعته على النهج...عبید عبید عتبة سلطان ولاية الولاية منجى مستمسكها من الضلالة و الغواية افقر الفقراء الى كرم الله الغنى ابوالقاسم بن فتح الله الحسينى جعل الله قلبه جوامعاً لجامع تفسير معضلات التبيان و لسانه مصفحاً عن مجملات مجمع البيان فى مجالس متعددة آخرها اخر شهر الله الاصب رجب المرجب عام خمس و سبعين و تسعمائة الهجرية المصطفوية على منسوبها الف التحية موافق توشقان بيل فى التجف الاشراف الابهى الاسن حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً لله). بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی (کرمانشاه - ایران)، ص ۹۸-۱۰۱. اشغال احساء و قطیف در ۹۵۷ توسط عثمانیها و فشار های آنها بر شیعیان در سالهای بعد باعث مهاجرت برخی از شیعیان آن منطقه شده است.

الاسم إلا أن أسرة آل أبي ظبية أسرة أوالية علمية كانت معروفة في القرن الحادي عشر، و خرج منها علماء معروفون، و لعل الأخوة الأوليين يفيدوننا أكثر».

با این حال همان مقدار اطلاعات آمده در فهرس را باید غنیمت شمرد و با دقت بررسی کرد و از طریق همان مطالب به تکمیل اطلاعات در فهرس مختلف پرداخت.^۱ به عنوان مثال نسخه ای از کتاب الاستبصار در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۸۹ موجود است که در حاشیه تصحیح شده و عبارت «بلغ تماماً ایده الله تعالی» دال بر بلاغ نسخه در صفحات مختلف آمده است. حاشیه نویسی اندکی با نشان «س م د رحمه الله» دارد و تملک حسین بن محمد بن ابی الحسن الحسینی فرزند صاحب مدارک را دارد. شاید نسخه اخیر با نسخه ای که مرحوم روضاتی از آن سخن گفته اند، ارتباطی داشته باشد اما تصویری از هیچ یک از دو نسخه در اختیار بنده نبود که بتوان این حدس را بررسی کنم. گاه بررسی نسخه می تواند اطلاعات بیشتری در اختیار ما قرار دهد اما در این موارد نیز تنها برگی از نسخه در اختیارم بود. به عنوان نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول به شماره ۷۶۴۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که در مسجد جویدی کتابت شده و کاتب در انجامة نسخه خود را چنین معرفی کرده است:

«...و كان الفراغ من تسويد بياضه عصر الخميس آخر شهر رمضان اثنین و ستین و تسعمائة هجرية بمسجد الجويدی کتب من اوله الى آخره ...تمت بعون الله على يد اقل عباد الله و احوجهم الى رحمة ربه الغنى غريق بحر الذنوب و الخطايا لنفسه على عجله مع اشتغال البال محمد بن الشيخ حسن بن على الاحسائي مولداً و منشا و الاولى اصلاً من آل بن العاقل من القرية و الحمد

^۱ توجه به جنبه های نسخه شناسی اهمیت های دیگری نیز دارد. در ادوار گذشته نسخه های خطی متعددی را می شناسیم که کاتبان برای عرضه و فروش به افرادی جز مؤلف اصلی نسبت داده اند و عموماً به دلیل شهرت برخی افراد نام اصلی مؤلف یا حذف شده یا توسط کاتب به دلایل مختلفی چون عدم ذکر نام مؤلف اصلی در نسخه اساس کتابت به فرد دیگری نسبت داده شده است (برای نمونه هایی از انتساب نسخه های به مؤلفانی دیگر بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «جاخط و کتاب التاج منسوب به او»، جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران (تهران: بصیرت، ۱۳۹۰ش)، ص ۱۰۱-۱۱۴؛

Ismail K. Poonawala, "Anonymous Works and Their Ascription to Famous Authors: Are They Cases of Mistaken Identity of an Outright Forgery?" Arabica 62 (2015), pp.404-410; Mohsen Zakeri, "Yet Another Pseudo-al-Jāhīz? Kitāb al-Hijāb and its Probable Author Ibn al-Marzbān (d. 309/921)," Journal of Abbasid Studies 3 (2016), pp.1-28; Louise Marlow, "Abū Zayd al-Balkhī and the Naṣīhat al-mulūk of Pseudo-Māwardī," Der Islam, Volume 93, Issue 1, pp.35-64.

گاه توجه به چنین مشکلاتی می تواند به پژوهشگران در خصوص بحث از عقاید و منظومه فکری برخی عالمان که بر اساس پذیرش انتساب اثری مورد بحث قرار می گیرد، کمک کند.

الله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين آمين آمين رب العالمين و سلم
كثيراً برحمتك يا ارحم الراحمين.»

کاتب در دو طرف انجامه اشعاری نیز نوشته است. در سمت راست:

«يبقى الكتاب و تفنى الكاتبون له و فاعل الخير فى الفردوس محبوراً
...يا هذا و كن حذراً من الكتاب الذى يلقاه مسطوراً.»

و در سمت چپ:

«يبقى الكتاب و يفنى يد كاتبه كم حل دار البلى من كف خطاط
و كم اباد صروف الدهر من رجل قد كان للعلم جماعاً و محتاطاً.»^۱

^۱ دوستان قطیفی در تکمیل اطلاعات آمده در خصوص مطالب آمده در نسخه اخیر تذکراتی برای بنده دادند. در القاره مسجدی به نام مسجد الندیدی وجود دارد که دستکم از حیث نوشتاری با نام مسجد الجویدی یا الجویدی تشابه بسیار دارد. در خصوص مکان قریه دوست گرامی الفیصل متذکر شدند که: «توجد منطقتان فی البحرين تعرفان باسم القرية، مع الاختلاف فی الضبط، إحداهما فی جزيرة سترة و الأخرى قرب الجنبية. القرية بكسر القاف و سکون الراء و فتح الياء فی جزيرة سترة و القرية بضم القاف و فتح الراء و تشدید الياء مع الفتح مصغر القرية (بفتح القاف و سکون الراء) منطقة قرب الجنبية». که با توجه به آنکه کاتب ضمه بر روی حرف قاف نهاده مرادش مکان نزدیک جنبیه است. خاندان عاقل نیز اکنون در روستای عالی زندگی می کنند. مکان مسجد جویدی احتمالاً جای ما بین تیمیه و رمیله است (هذه الوثيقة المخطوطة ...كشفت لنا عن شخصية اصلها بحراني انتقلت الى الاحساء فى منتصف القرن العاشر الهجرى، و نسخت بعض الكتب و كشف لنا عن وجود مسجد الجويدى و يتوقع وجوده ما بين بلدة التيمية و بلدة الرميلى بالاحساء و كشفت لنا انه من اسرة آل عاقل، من بلدة القرية بجزيرة البحرين، اوال و كذلك ان اول فى منتصف القرن العاشر تطلق على جزيرة البحرين الحالية). دوست گرامی احمد البدر الاحسابی به تفصیل بیشتر در خصوص نسخه اخیر متذکر شدند که: «..ناسخ الوثيقة هو الشيخ محمد بن الشيخ حسن بن على الأوالى الأحسابی، من قرية الرميلى كما نسب نفسه لها فى بعض النسخ المخطوطة، له ذكر و ترجمة فى بعض المصادر و منها أعلام هجر، هاجر إلى منطقة جبل عامل و تتلمذ بها على يد بعض علمائها، نسخ عدد من الكتب العلمية و ذكر فى بعض المصادر باسم محمد بن الشيخ حسن و بعضها محمد بن الشيخ حسين و يبدو أن الأصح محمد بن الشيخ حسن كما هو مكتوب بخطه فى الوثيقة المعروضة، أما بالنسبة لمسجد الجويدى فإن صح أنه فى الأحساء، هو الإحتمال الأرجح كون الناسخ أحسابی، فالأقرب أنه بقرية الرميلى بلدة الناسخ و لا أرى سبب إقحام قرية التيمية بالموضوع و لو كان بقرية أخرى غير قريته فمن المفترض ذكرها للتوضيح أنه خارج بلد الناسخ». دوست گرامی عبدالخالق الجبى نیز متذکر شدند که: «بخصوص ورقة ..التي ورد فيها مسجد الجويدى...يبدو أن هذا المسجد منسوب إلى شخص اسمه جويد، و يوجد عائلة أحسابية عريقة يقال لهم آل جويد فلعل هذا المسجد له علاقة بجدهم جويد أو أحد أولاده و الله اعلم». دوست ديگرى متذکر شده که «عائلة آل جويد موجودة أيضاً فى القارة و منها القارى الحسينى المعروف الملا جويد، لكن حسب معرفتى المتواضعة لا يوجد مسجد الجويدى فى القارة» يا آنکه «متوقع ان المسجد موجود فى بلدة الصبايح لان العائلة موجودة هناك». نسخه از كتاب اختيار مصباح السالكين ابن ميثم بحراني به شماره ۷۰۴۶ در كتابخانه آيه الله مرعشى موجود است که بر ظهر آن اجازه

کاتب در انجامه به صراحت تصریح دارد که کتاب را برای استفادۀ خود کتابت کرده و اساساً کتابی چون الدروس الشرعية کتابی است که تنها به کار فردی متبحر در فقه می‌آید و این خود نشانگر آن است که کاتب فردی عالم است. اشارهٔ مهم کاتب به مسجد جویدی باتوجه به نبود هیچ اثر تاریخ نگاری در خصوص احساء و قطیف در ادوار گذشته، بسیار مهم است.^۱ اطلاعات

ای از عبدالحمود بن امیر حاج عاملی به عالمی احسائی در نجف و ایام مجاورت عاملی دارد. متن اجازه که دوست عزیز ابوجعفر حلی آن را خوانده اند، چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نسين و الحمد لله رب العالمين و الصلوة على خير المرسلين محمد و آله الطيبين الطاهرين و سلم تسليمًا؛ اما بعد فقد اجزت رواية هذا الكتاب و العمل بما فيه للمولى الشيخ العالم، الفاضل الكامل، شمس الدين محمد بن المولى العالم الفاضل الكامل الشيخ جمال الدين احمد الفقيه للحساوي، كما أجازني المولى الشيخ العالم الفاضل المحقق المدقق، لسان الحكماء و المتكلمين، وارث علوم الانبياء و المرسلين ابو عبدالله المقداد الاسدي - قدس الله سره - ..شيخه الامام العلامة السيد جلال الملة و الحق و الدين شرفشاه الحسيني - طاب ثراه - عن شيخه المولى الامام الاعظم، قدوة علماء الامة، فائق المجتهدين الشيخ فخر الملة و الدين ابى طالب محمد عن والده المولى الشيخ العالم الفاضل الكامل المكمّل، قدوة العلماء و لسان الحكماء و سلطان المجتهدين جمال الملة و الدين ابى منصور الحسن بن سديد الدين يوسف بن مطهر عن مصنف هذا الكتاب؛ فأجرت له قراءة هذا الكتاب متنه و شرحه و روايتهما فليرو ذلك محتاطاً بالشرائط المعتبرة لمن شاء و أحب و كتبه الفقير الى الله تعالى عبدالحمود بن امير حاج المجاور عفا الله عنهما فى تاريخ سادس عشر شهر محرم الحرام سنة احد و اربعين و ثمانمائة و الحمد لله و حده». دربارهٔ محمود بن امير حاج عاملی اطلاعات چندانی در دست نیست جز آنکه از شاگردان حسن بن يوسف بن عشره کسروانی بوده و اجازهٔ اخير که باید در اواخر عمر او صادر شده باشد نشان از مهاجرت وی از جبل عامل به نجف دارد، جایی که او به قصد مجاورت اقامت گزیده است. همچنین بنگرید به: طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع فى القرن التاسع، ص ۱۳۵.

^۱ همین گونه اطلاعات فراوانی دربارهٔ جبل عامل و منطقهٔ شام در نسخه های خطی موجود است و تدوین و استخراج مطالب در خصوص آنها بر اساس نسخه های خطی کاری است که باید صورت گیرد. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب شرائع الاسلام به شمارهٔ ۷۴۶۳ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی موجود است که محمد بن حسن بن محمد غزنوی از کتابت جزء اول آن در نهم صفر ۷۳۸ فراغت حاصل کرده است (..یتلوه الجزء الثاني ..کتاب النکاح و كتبه الفقير الى الله العنى محمد بن حسن بن محمد الغزنوى فى تاسع صفر ختم بالخير و الظفر من سنة ثمان و ثلاثين و سبع مائة هجرية و المنة لله سبحانه). نسخه تصحيح شده و در کنار جزء اول انهنائى توسط حسن بن الحداد العاملی به تاريخ ۲۱ محرم ۷۳۹ به احتمال بسیار برای کاتب نسخه موجود است (انهاه ایده الله تعالى و ابقاه قراءة و بحثاً و شرحاً و استسراحاً و فهماً و ضبطاً لمسائله نفعه الله تعالى و ايانا بذلك بمحمد و آله الطاهرين و ذلك فى عدة مجالس آخرها الحادى و العشرون من المحرم الحرام من شهر سنة تسع و ثلاثين و سبع مائة كتبه اضعف العباد حسن بن الحداد العاملی حامداً لله تعالى و مصلياً على رسوله و آله و مستغفراً و مسلماً ..و الحمد لله رب العالمين). اشاره ای به مکان سماع و قرائت نسخه و برگزاری مجالس درس نشده اما به احتمال بسیار با توجه به آنکه حسن بن حداد ساکن در جبل عامل بوده، کاتب نسخه از جمله فقیهان و عالمان امامی بوده که برای طلب علم به جبل عامل سفر کرده است. در حقیقت از اواخر قرن هشتم و در قرون نهم و دهم فقیهان امامی بسیاری را می شناسیم که از مناطق مختلف ایران برای تحصیل علم به جبل عامل سفر می کرده اند و مدتی در نزد عالمان

گسترده ای که در میان نسخه های خطی درباره عالمان منطقه جبل عامل می توان یافت بسیار با اهمیت است. اثر اصلی درباره عالمان عاملی کتاب امل الآمل است که شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) تألیف کرده است. شیخ حر عاملی اطلاعات خود درباره عالمان عاملی را با مراجعه به اجازات، نسخه های خطی و مطالب شفاهی متداول در سنت جبل عامل گردآوری کرده است و علیرغم آنکه کتاب وی اهمیت بسیاری برای تحقیق و پژوهش در خصوص عالمان جبل عامل دارد، مطالب فراوانی وجود دارد که در کتاب وی نیامده است. در مواردی نیز اطلاع دقیقی درباره عالمان جبل عاملی نداریم جز آنکه نامشان در ضمن آثار دیگر عالمان عاملی آمده اما عصر و زمان حیات آنها مشخص نیست. از این دست عالمان شخصی است به نام عز الدین حسن بن ناصر بن ابراهیم بن حداد عاملی که کفعمی از او در آثارش نقل کرده و کتابی به نام طریق النجاة به او نسبت داده است. بر اساس نقل قولهای کفعمی از حسن بن ناصر تنها می توان گفت که او از عالمان امامی جبل عاملی پیش از وی بوده اما اطلاع دیگری در باب او بر اساس نقل قولهای کفعمی نمی توان گفت و ظاهراً کتاب وی نیز باقی نمانده است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۷۰۵ نسخه ای کهن از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی موجود است که شخصی آن را نزد حسن بن ناصر بن ابراهیم عاملی خوانده است. در برگ ۲۱۴ الف، انهاء قرائتی توسط حسن بن ناصر بن ابراهیم عاملی برای کسی که نسخه را نزد او خوانده آمده است (انهاه - ایدة الله تعالى و ابقاه - قراءة و بحثاً و استشرحاً و حفظاً و ضبطاً لما وصل من معانيه وفقه الله

آن سامان به خواندن برخی متون فقهی می پرداخته اند. از خاندان حداد عاملی افراد دیگری را می شناسیم که در قرن نهم می زیسته اند. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۴۳ نسخه ای از مجلد اول کتاب تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی موجود است که احمد بن محمد بن علی الحداد عاملی در روز چهارشنبه ربیع الآخر ۸۵۷ از کتابت جزء اول آن فراغت حاصل کرده و جزء دوم را محمد بن احمد بن الرکن در روز سه شنبه ششم جمادی الاولی ۸۶۵ کتابت کرده است (درباره او بنگرید به: الضیاء اللامع، ص ۵). در انجامة جزء اول آمده است: «تمت القاعدة الاولى و هی العبادات من کتاب التحریر و هو آخر الجزء الاول و يتلوه فی الثانی القاعدة الثانية المعاملات فرغ من ... العبد الفقير الى رحمة رب الجواد احمد بن محمد بن علی الحداد العاملی بتاريخ نهار الاربعاء من شهر ربیع الآخر من شهر سنة سبعة و خمسين و ثمان مائة حامداً مصلياً علی محمد و ...» در دو طرف انجامة عبارت «قوبل علی حسب الجهد و الطاقة الا ما زاغ عنه البصر و حسر عنه النظر» توسط ابن حداد نوشته شده است. در پایان انجامة جزء دوم کاتب چنین نوشته است: «.. و يتلو ذلك فی المجلدة الثالثة كتاب النكاح الذي فيه القاعدة الثانية من كتاب تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية ولكن اضيف كتاب النكاح الى الموضوع المذكور ليتساوياً حجماً و كتب يوم الثلاثاء السادس من شهر جمادی الاول من شهر سنة خمسة و ستين و ثمانمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام بقلم العبد الفقير الى الله تعالى محمد بن احمد بن الرکن غفر الله له و لوالديه و للمؤمنين آمين يا رب العالمين و صلواته علی محمد و آله و صحبه و سلم و حسبنا الله نعم الوكيل». همچنین بنگرید به: مکتبة العلامة الحلی، ص ۸۹.

تعالی و ایانا لذلك بمحمد و آله الطاهرين و ذلك في عدة مجالس آخرها خامس جمادى الآخر سنة خمس و عشرين و سبعمائة و كتبه العبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله تعالى و غفرانه حسن بن ناصر بن ابراهيم العاملی حامداً لله و مصلياً و مستغفراً و الحمد لله رب العالمين). این عبارت به صراحت دلالت دارد که حسن بن ناصر بن ابراهيم از عالمان امامی قرن هشتم است و احتمال بسیار دارد که با توجه به قرب عهدش با علامه حلی حتی از شاگردان علامه حلی بوده باشد آنچه که این گمان را تقویت می کند. نسخه بعدها در اختیار محمد بن ابراهيم بوده و ظاهراً وی کسی باشد که نسخه را نزد حسن بن ناصر بن ابراهيم عاملی خوانده باشد. او در برگ ۲۱۴ ب تاریخ درگذشت علامه حلی را شب ۲۰ محرم ۷۲۶ ذکر کرده و در اطلاعاتی درباره فرزندان خود داده است و گفته فرزندش جمال الدین یوسف بن محمد بن ابراهيم در صبح دوشنبه ۲۳ رمضان ۷۷۳ و خواهر تنی او بنام مریم در شب یک محرم ۷۷۵ و متولد شده است. دیگر فرزند او ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهيم نزدیک نیمه شب سه شنبه پنجم ذی القعدة ۷۸۳ و برادر تنی او عز الدین حسن در صبح گاه شنبه شانزدهم ربیع الثانی ۷۸۷ دیده به جهان گشوده است.^۱ همین گونه اطلاعاتی که در انجامه یا نسخه های خطی درباره خود خاندان حر عاملی آمده جالب توجه است و نام افرادی از خاندان شیخ حر و اعقاب و اجداد او را می توان در میان نسخه ها یافت که حر عاملی خود ذکری از آنها در امل الأمل نکرده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام به شماره ۱۲۹۲ موجود است که در روز یکشنبه سوم رمضان سال ۸۴۶ کتابت شده است و متأسفانه در پایان جزء اول و انجامه کاتب، نام کاتب نسخه نیامده است. نسخه مقابله شده و نزد استادی خوانده شده و در سراسر نسخه پر از حواشی مختلف است. در برگ انجامه نسخه، کاتب یادداشتی در حاشیه نوشته که نشان از ارتباط کاتب نسخه با حسین بن حسام دارد. عبارت کاتب چنین است:

«بخط الشيخ الحاج حسين بن الحسام نقلت عن الشيخ عز الدين ابن فضل عن الشيخ... الزاهد فتاوی جمال الدين و فخر الين و عميد الدين و كذا كل حاشية تنيس الى ابن النجار مع صحتها و

^۱ دو نقل در برگ ۲۱۷ ب است که در آن آمده است: «نقلت عن شيخنا الشيخ جمال الدين دام ظلّه...» و «نقلت عن شيخنا جمال الدين دام ظلّه عن الشيخ زين الجبعي عن الشيخ عز الدين ابن عبدالعالي انه وجد بخط الشهيد...» که متعلق به مالکان بعدی نسخه است و باید توسط عالمی از قرن دهم نوشته شده باشد. برای گزارشی از نسخه و چند تصویر از آن بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵ (تهران، ۱۳۳۵ش)، ص ۱۹۷۵-۱۹۷۸. اطلاع اخير نشان از وجود عالمان جبل عاملی با همین شهرت در قرن هفتم در میان شاگردان علامه حلی دارد. آقابزرگ تنها از حسن بن ناصر بن ابراهيم بن حداد عاملی در میان عالمان امامی قرن نهم نام برده اما با توجه به اطلاع اخير وی باید در میان عالمان امامی قرن هشتم ذکر شود. بنگرید به: طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع في القرن التاسع، ص ۴۵.

کذا ما يوجد بخط الشهيد قدس الله نفسه يجوز العمل به و نقله الى الغير و كذا التنقيح للشيخ المقداد فتاويه منقولة عن مصنفه يجوز العمل به و كتب ..حسين بن علي بن الحسام عفى الله عنهم بمنه و كرمه و كتب حسين بن الحر».

در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۷۵۷ نسخه ای از کتاب فتح الابواب ابن طاووس وجود دارد که در برگ آخر آن شیخ محمد بن حر در سال ۹۴۵ از تصحیح و مقابله نسخه سخن گفته و در اشاره به مقابله نسخه نوشته است:

«نظر فی هذا الكتاب المبارك من أوله إلى آخره أحقر عباد الله محمد بن الحر ابن مکی العاملی عامله الله بلطفه الخفی و أصلح منه ما أمکنه من التحریف و التصحیف ابتغاءً لوجه الله سبحانه، و رجاءً لصالح دعوات مالک، و هو الولد الصالح النقی الفالح، العالم العامل الجلیل، الفاضل الکامل النبیل...حفظه الله و أسعده و رباه و سرّ بطول بقائه و تمام ارتقائه أباه، و هو المولی الفاضل المعظم، العالم العامل المکرم... ختم الله له بصالح الأعمال، و رقاہ فی العلم و العمل إلى غاية الکمال، و رزقه فی ولدیہ ما یتمانه و یحبہ و یهواه بمحمد النبی و آله الطیبین الطاهرین، و ذلك فی شهر رمضان المعظم قدرة من شهر سنة خمس و أربعین بعد تسع مئین من هجرة سيد المرسلین و الحمد لله رب العالمین».

ظاهراً این نسخه در تملک شیخ حر عاملی بوده و نسخه خانوادگی آنها باشد و کاتب عبارت های اخیر به احتمال بسیار پدر شیخ عزالدین بن شمس الدین حسین است. از افراد خانواده حر، علی بن محمد بن حر عاملی را می شناسیم که در صفر سال ۸۴۳ نسخه ای از کتاب البیان شهید اول را کتابت کرده و در انجامة نسخه اخیر که ضمن مجموعه شماره ۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، خود را چنین معرفی کرده است:

«فرغ من تعلیقه العبد الفقیر الراجی عفو ربه علی بن محمد بن حر العاملی من قرية حدانا و ذلك يوم ثمانية و عشرين من شهر صفر سنة ثمانمائة و ثلاث و اربعین هجرية حامداً مصلياً علی محمد و آل محمد». در کنار انجامة اخیر آنها قرائت نسخه به خط احمد بن محمد بن علی بن خاتون بدون اشاره به نام فردی که نسخه را خوانده، چنین آمده است:

«انهاہ ایدہ الله قراءة و بحثاً و فهماً وفقه الله و ايانا لمراضیه و اعانه و ايانا علی اجتناب معصيته و الانزجار عن نواهیہ فی عدة مجالس آخرها يوم الاحد ثانی عشری ذی قعدة من شهر سنة سبع و تسعمائة هجرية نبوية علیب مشرفها الصلوة و السلام و كتب ذلك افقر عباد الله و احوجهم الى عفوہ احمد بن محمد بن علی بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً».

نام برخی از روستاها که در نسخه های قرن هشتم و نهم یادی از آنها رفته اکنون شاید موجود نباشد و این شواهد سوای اهمیت برای جغرافیای تاریخی منطقه جبل عامل نشان از وجود جریان

های علمی در بخش های مختلف جبل عامل دارد و نشان از توجه عالمان و فقیهان عاملی به میراث فقیهان جبل عامل نیز دارد^۱ و عموماً مطالب آمده بر ظهر نسخه های خطی، دانسته های ما درباره فقیهان امامی را وسعت می بخشد. در کتابخانه رئیس الکتاب استانبول به شماره ۸۹۷ نسخه ای به نام حدیقة النفوس و حجلة العروس موجود است که به قلم خود کفعمی است و به لطف دوست گرامی جناب آقای سید محمد حسین حکیم دسترسی به تصویری از آن میسر شد. کتاب فاقد مقدمه و خطبه است اما در دو جا و در ضمن عبارتی به نام کتاب تصریح شده است: در برگ ۶۰ (قلت: و من محاسنها کتابنا هذا الذی نحن بصدد و هو کتاب حدیقة النفوس و حجلة العروس و کذا غیره من کتبنا مثل کتاب الحدیقة الناظرة و کتاب مشکوة المصباح و کتاب نهاییة الإرب و غیر ذلک) و جایی دیگر در ضمن شرح حال خود نوشت کفعمی که از نام کتاب سخن رفته است (کتاب حدیقة النفوس و حجلة العروس و هو هذا الکتاب). در جایی از کتاب (۱۹۰پ-۱۹۱پ) کفعمی شرح حال خود را نسبتاً به تفصیل آورده است. بر اساس گفته های خود کفعمی وی هنگام نگارش اثر اخیرش در جبع ساکن بوده است. کفعمی بعدها نسخه حاضر را به

^۱ انهایی از پدر وی یعنی علی بن محمد الحسام در پایان جزء اول شرائع به شماره ۶۷۵۷ در کتابخانه مرعشی موجود است. نسخه اخیر را فردی به نام احمد بن محمد بن حسن بن المصیرد البلیدایی که از کتابت نسخه در روز یکشنبه ۲۲ صفر ۸۹۹ فراغت حاصل کرده، استنساخ نموده و شهرت بلیدایی اشاره به نام روستای بلیدا دارد. روی برگ اول چند تاریخ تولد و وفات و تملک عبدالعالی بن لطف الله عاملی با مهر مربع «عبد عبدالعالی بن لطف الله» که ظاهراً فرزند شیخ لطف الله میسی باشد، آمده است. انهاء علی بن محمد بن الحسام برای کاتب نسخه که کتاب را نزدش خوانده، نوشته شده است. انجامه جزء اول چنین است: «تم الجزء الاول من کتاب شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و ما الحرام و یلتوه الجزء الثانی ان شاء الله کتاب النکاح و الحمد لله رب العالمین. فرغ تعلیقه لنفسه اضعف عباد الله و احوجهم الی رحمة و غفرانه احمد بن محمد بن حسن بن المصیرد البلیدایی غفر الله له و لوالدیه و لمن قرا فیہ و دعا لهم بالمغفرة و ذلک لظہر یوم السبت لست خلون من شهر شعبان المبارک سنة سبع و تسعین و ثمانمائة هجرية نبوية علی مشرفها الصلوة والسلام». ابن حسام در حاشیه نوشته است: «انها ادام الله توفیقه و سهل الی کل خیر طریقہ و هو الولد العزیز الشیخ احمد بن الفقیه محمد الشهیر ببصیص قراة مرضیة و بحثنا و شرحا بحسب الجهد و الطاقة و ذلک فی عدة مجالس آخرها الرابع و العشرون من شهر الله المعظم من شهر ثمانیة و تسعین و ثمان مائة و کتب ذلک اقل عباد الله علی بن محمد بن الحسام عفا الله عنه و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم». عبارت «بلغت قراة ایده الله تعالی» نیز در این صفحه و صفحات دیگر نسخه نیز آمده است. در پایان جزء دوم همان کتاب چنین نوشته است: «فرغ من تسویده لنفسه اضعف عباد الله تعالی و اقلهم عملاً احمد بن محمد بن حسن عرف بالمصیرد فی قرية بلیدا و ذلک بمجلس الشیخ ظهیر الدین - قدس الله سره - یوم الاحد لثمان بقین و شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنة تسعة و تسعین و ثمانمائة علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده و صلی علی و لا نبی بعده». در صفحه اخیر نیز بلاغ مقابله (بلغت قراة ایده الله تعالی) نیز آمده است.

یکی از سادات نجف به نام سید محمد بن شرف الدین لیث حسینی نجفی در ۹۰۳ فروخته و فرد اخیر در حاشیه شرح حال کفعمی یادداشتی در خصوص تاریخ وفات کفعمی آورده که ضمن آنکه تاریخ دقیق درگذشت کفعمی را نشان می دهد، دلالت دارد که کفعمی پس از ۸۸۸ و در حدود ۸۹۰ جیع را ترک کرده و تا آخر عمر خود در کربلا ساکن شده است. عبارت سید محمد حسینی چنین است:

«ثم انتقل شيخنا المرحوم المبرور تقى الدين إبراهيم الجبعى الكفعمى المذكور من بلدة جيع المذكور إلى المشهد الشريف الحائرى الحسينى - على مشرفه السلام- و أقام به مدة عشر خمسة عشر (كذا) سنة مشتغلاً بالعبادة و الإفادة إلى أن توفى إلى رحمة الله و رضوانه فى شهر رجب المرجب من شهر سنة خمس و تسعمائة و دفن بأرض كربلاء تغمده الله تعالى برحمته و رضوانه و أسكنه بحبوحة جنانه بمحمد و آله و كتبه الفقير إلى رحمة الله الغنى محمد بن شرف الدين ليث الحسينى النجفى عفا الله عنه».

کفعمی نسخه حقیقه النفوس را در محرم ۹۰۳ به شمس الدین محمد بن شرف الدین یحیی بن لیث حسینی نجفی فروخته و نسخه را برای او که ظاهراً باید در نجف ساکن بوده باشد، فرستاده است. کفعمی خود عبارت مبیعه نامه ای بر ظهر نسخه، هنگامی که پول نسخه را دریافت کرده، نوشته و نسخه را پس از دریافت پولش برای سید محمد حسینی فرستاده است. عبارت مبیعه نامه که کفعمی خود بر ظهر نسخه نوشته، چنین است:

« انتقل هذا الكتاب من العبد الكاتب تقى الدين إبراهيم بن على الجبعى الكفعمى عفا الله عنه بالابتیاع الصحيح الشرعى إلى ملك السيد الحسیب النسیب الأعظم، خلاصة نوع بنى آدم شمس الملة و الحق و الدین محمد بن السید الأعظم شرف الدین یحیی بن لیث الحسینی النجفی و وصل ثمنه إلى كاتبه تماماً كاملاً فى شهر المحرم سنة ثلاث و تسعمائة هجرية على مشرفها السلام».

کفعمی اشاره ای به اینکه هنگامی که پول کتاب بدستش رسیده نکرده اما از گفته خود سید محمد حسینی نجفی می توان دریافت که به احتمال بسیار در آن هنگام کفعمی در کربلا بوده و پس از دریافت پول کتاب، گواهی دال بر بیع کتاب بر ظهر آن نوشته و نسخه را برای شمس الدین محمد بن شرف الدین یحیی بن لیث حسینی فرستاده است. پس از آنکه نسخه به نزد شمس الدین رسیده، او در گوشه چپ و بالای عبارت بیع نامه کفعمی، عبارتی دال بر تملک نسخه نوشته است (فی نوبه الفقیر الی عفو ربه الغنى محمد بن شرف الدین بن لیث الحسینی النجفی بالوجه الصحيح الشرعى) و مهری نا خوانا نیز در زیر عبارت او آمده که به احتمال بسیار سجع اوست. در زیر عبارت کفعمی چندین گواهی نامه بر بیع نسخه و دریافت پول آن آمده

است. در سمت راست و در زیر عبارت کفعمی، گواهی نامه محمد مساعد بن حسن الحسینی الحائری آمده است (انتقل هذا الكتاب الى ملك السيد الأعظم الافخر و الاكرم السيد محمد لیث بالانتقال الشرعی و شهدت بذلك علی صاحب الشیخ تقی الدین المشار إليه اعلاه و كتب علیها... شهدت بصحة البیع و القبض علی البایعین و كتب محمد مساعد بن حسن الحسینی الحائری عفی الله عنهما)^۱ در زیر عبارت او شخصی که به سختی عبارت بیع نامه او را می توان خواند. در

^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۴۳۶۰ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول موجود است که ابراهیم بن علی کفعمی در ۸۵۰ کتابت کرده و بر ظهر نسخه صورت قرائتی با امضاء محمد بن مساعد بن حسن حسینی به تاریخ ۹۱۰ است که همین شخص مذکور است (انتهاه وقع الله تعالی لمراضیه و اعاننا و اياه لامتثال اوامره و الانجاز عن نواهیة قراءة و تحقیقاً و بحثاً و تدقیقاً و ذلك فی عدة مجالس آخرها سابع عشری ربیع الاول لسنة عشر و تسعمائة و كتب الفقیر الى الله تعالی محمد مساعد بن حسن الحسینی الحائری عفا الله عنهما حامداً مصلياً مستغفراً). در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۷۹۹ نیز نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية موجود است که ابراهیم بن علی کفعمی از کتابت آن در ۵ رجب ۸۵۶ فراغت حاصل کرده است. دوست عزیزم سید علاء الموسوی در اشاره به سید محمد حسینی و مطالب آمده در ظهر نسخه حاضر در تذکری مکتوب متذکر شدند: «الشاری هو السيد الجلیل شمس الدین محمد بن شرف الدین یحیی بن لیث الحسینی النجفی، العالم الزاهد، المترجم فی ماضی النجف و حاضرها نقلاً عن حبيب السیر علی ما فی البال. و السيد ابن لیث هذا ترجم له السيد عبدالرزاق کمونة فی منیة الراغبین نقلاً عن ماضی النجف و حاضرها إلا أنه توهم أن المترجم أعرجی النسب، و الحال أن المترجم زیدی النسب، و عندی نسبه کاملاً. و نص شراء السيد ابن لیث كتبه السيد محمد المعروف بمحمد مساعد و هو والد السيد حسین المعروف بعبدالحسین النسابة، صاحب نسخة العمدة المعروفة باسمه، نسخة ابن مساعد، و يظهر خطه أعنی خط السيد حسین بن مساعد فی زاویة اليسری للصفحة، تحت عبارة (صح مضمونه) حسین بن مساعد الحسینی) و يظهر كذلك خط السيد حسن الحسینی الحائری، و هو علی ما فی البال ابن السيد محمد مساعد، أو ابن أخیه، لا يحضرنی الآن بالضبط. و كذلك يظهر فی زاویة اليسری العليا للصفحة، تملك السيد محمد ابن لیث للکتاب، بخطه، و قد كتب: (فی نوبة الفقیر إلى عفو ربه الغنی محمد بن شرف الدین بن لیث الحسینی النجفی بالوجه الصحيح الشرعی). بالمناسبة يوجد رابط أسری بین الشاری السيد محمد ابن لیث، و بین السيد مساعد كاتب نص الشراء، و هو أن السيد محمد ابن السيد محمد مساعد تزوج بنت السيد محمد ابن لیث، فأولدها ولده السيد جمال الدین النسابة، و لهذا الأخير تعلیقة نفیسة علی إحدى نسخ العمدة، تعرب عن غزارة علمه رحمهم الله جميعاً».

شرح حال بسیار مختصری از سید شمس الدین محمد بن شرف الدین یحیی بن لیث حسینی نجفی، نقیب النقباء نجف در روزگار شاه اسماعیل توسط غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، در کتاب تاریخ حبیب السیر (تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ش)، ج ۴، ص ۶۱۰ آمده است (سید محمد لیث قدوة نقباء نجف و زبدة اصحاب فضل و شرفست، ذات خجسته صفاتش بمکارم اخلاق و محاسن اوصاف موصوف و اوقات فرخنده ساعاتش باصناف طاعات و عبادات مصروف). شیخ جعفر الشیخ باقر آل محبوبه در اشاره به او یعنی محمد المعروف بلیث نوشته است: «هو أحد نقباء النجف المعاصرین للشاه اسماعیل الأول...و كان له ولد نسابة اسمه السيد یوسف بن محمد لیث الحسینی النجفی، رأى بخطه الشريف السيد آغا نجفی النسابة مشجرة لبني الداعی الافطسیین تاریخ تمامتها

کنار عبارت ابن مساعد، جمال الدین ابن العرندس نیز شهادت بر بیع داده است (ذلک کذلک حرره جمال الدین العرندس عفی الله عنه). در سمت چپ و در زیر عبارت مبايعه نامه کفعمی، ابن ابی جمهور احساسی که ظاهراً باید در آن تاریخ در عراق بوده باشد، در گواهی بر مبايعه نوشته است: «حضر لذلک و به يشهد الفقير الى الغفور الفقير محمد بن علی بن ابی جمهور الاحساوی بخطه عفی الله عنه». در زیر عبارت ابن ابی جمهور عبدالسمیع بن فیاض اسدی نیز نوشته است: «شهدت علی الكاتب البایع بصحة ما تضمنه اعلاه حرره عبدالسمیع بن فیاض الاسدی). در زیر آن نیز حسین بن مساعد نوشته است: «صح مضمونه حرره السيد حسين بن مساعد الحسيني» و شخص دیگری «و کذا قول الفقير الى الله احمد الجباعي عفی الله عنه». نسخه بعدها در تملک ابی بکر بن رستم شروانی (متوفی ۱۱۳۵) یکی از مجموعه داران مهم عثمانی درآمده و بر ظهر نسخه و در گوشه سمت راست عبارت مبايعه نامه کفعمی عبارت دال بر تملک خود بر نسخه را نوشته است (الله حسبی، و کتب ابی بکر بن رستم الشروانی عفی عنهما). شهادت دیگری بر مبايعه نامه در سمت چپ نسخه آمده که به درستی خوانده نمی شود. نسخه حدیقه النفوس مشتمل بر ۴۳۷ برگ است و میان سالهای ۸۸۴ تا ۸۸۸ تألیف شده است.^۱ در کنار مهاجرت

سنة ۹۴۳ و کتب تلك المشجرة باستدعاء السيد عبدالحی من ذرية الداعي الافطسی». ماضی التجف و حاضرها، ج ۱، ص ۳۱۳. سلسله نسب سید شمس الدین محمد بن لیث چنین است: «محمد بن یحیی بن الحسین بن محمد بن لیث بن کبش بن ناصر بن علی بن أحمد بن أبي المرَجَّأ بن علي بن أبي الغنائم محمد بن محمد الأغر بن محمد بن الحسین بن علی بن محمد بن الحسین بن یحیی بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب، العَلَوِيُّ الحُسَيْنِيُّ النَّجْفِيُّ النَّقِيبُ النَّسَابَةُ المعروف بابن لیث». (تذکر دوست گرامی جناب آقای سید علاء الموسوی). در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۶۱۶ نسخه ای مشتمل بر چهار رساله موجود است که عبدالله بن حسن بن محمد نجار در شعبان ۷۶۲ آن را کتابت کرده است. نسخه زمانی در تملک سید محمد لیث حسینی نجفی بوده است. از دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم برای تذکر مطلب اخیر سپاسگزار هستم. به یاری دوست دیگرم آقای سید امید حسینی نژاد به تصویر چند برگ اول این نسخه دسترسی پیدا کردم. بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (مشهد: انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ۱۳۹۶ق)، ج ۱، ص ۳۷۹.

^۱ برای فهرستی از مطالب حدیقه النفوس بنگرید به: الصحیفة السجادية الكاملة للامام زين العبادين علی بن الحسین علیهما السلام، نسخه برگردان دستخط ابراهیم بن علی کفعمی مورخ سنة ۸۶۷ هجری قمری از مجموعه سید جلال الدین یونسی، با مقدمه سید محمد حسین حکیم (تهران: کتابخانه ملی و بنیاد طباطبائی، ۱۳۹۴ش)، ص ۱۶۵-۱۶۷. کتابت برخی آثار شیعی برای کتابخانه های سلطنتی نشان از تمایلات شیعی سلطان مذکور دارد. به عنوان مثال نسخه ای کهن از کتاب المصباح الكبير شيخ طوسی مشتمل بر جزء چهارم موجود است که برای کتابخانه طغرلتکین ابومظفر مسعود بن مودود بن زنگی آق سنقر (متوفی ۵۸۹) کتابت شده و به شماره ۱۴۲۲۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. در آغاز جزء چهارم کتاب کاتب در اشاره به کتابت نسخه برای امیر مذکور نوشته است: «لخزانة كتب مولانا المولى الملك العادل العالم المؤيد المظفر المنصور عز الدنيا و الدين، ركن الإسلام

عالمان جبل عامل و دیگر مناطق شیعی خارج از قلمرو صفویه، باید به سادات مهاجر به ایران نیز اشاره کرد که برخی از آنها حتی پیش از صفویه به ایران سفر کرده و گاه به مقام نقیب النقبائی نیز می رسیده اند. اطلاعات اندکی دربارهٔ این افراد در کتابهای نسب موجود است اما با مراجعه به نسخه های خطی می توان دست کم اطلاعات بیشتری دربارهٔ حیات علمی آنها یافت. از این افراد می توان به سید حیدر بن علاء الدین علی حسنی سبزواری بیزه ای / بیزئی (بیزوی) اشاره کرد که خاندانش در حله ساکن بودند و او به روستای بیزهٔ سبزواری مهاجرت کرده و در همانجا ساکن شده است. وی از عالمان و مشایخ اجازهٔ قرن دهم بوده و اطلاعات چندی در خصوص او در بخش اجازات بحار آمده و دانسته است که شماری از نسخه های خطی شیعی را نیز کتابت کرده است.^۱ افراد اخیر نقش مهمی در گسترش تشیع در عصر نخست صفویه داشته اند.

و المسلمین، ملک امراء الشرق و الغرب، طغرلتکین اتابک ابی المظفر مسعود بن مودود بن زنگی بن آق سنقر نصیر
أمیر المؤمنین».

^۱ سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسنی البیزئی که نسخه ای از عیون اخبار الرضا را در سال ۹۸۰ در شهر مشهد کتابت کرده و اکنون این نسخه به شماره ۷۸۵ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی موجود است. وی در انتهای کتاب در انجامه ای نسبتاً طولانی چنین نوشته است: «شرفت بکتابهٔ هذا الكتاب اعنی کتاب عیون اخبار الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه و اولاد الطاهرين تألیف الشیخ الخیر علی لسان القايم علیه السلام الصدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه فی مشهد سیدنا و امامنا و مقتدانا بضعة رسول رب العالمین سمی وصی خاتم النبیین ثامن الأئمة الاطیبین الطاهرين ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده الطاهرين الف الف صلوة و الف الف ثنا فی کل صباح و مساء یوم الخمیس سادس شهر ذی الحجة من سنة ثمانین و تسعمائة هجرية نبوية علیه و آله الف صلوة و تحية و انا العبد المحتاج الی عفو الله الغنی حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسنی البیزئی عفا الله عنهم بمحمد سید المرسلین و آله الطاهرين حامداً علی نعمه العظام و مصلياً علی نبیه و آله الكرام علیهم الصلوة و السلام و مسلماً». نوع تعابیر به کار رفته در این انجامه نشانگر آن است که فرد اخیر از عالمان امامی این قرن است. نام سید حیدر بن سید علاء الدین علی بن حسن حسنی بیزئی در بخش اجازات بحار و نام مشایخ سید حسین بن حیدر کرکی (متوفی ۱۰۴۱) نیز آمده است اما تصحیقاتی در متن چاپی رخ داده است. نخست شهرت حسنی او که به صراحت در نسخهٔ مرعشی آمده متاسفانه به حسینی تصحیف شده است. دیگر آنکه شهرت او یعنی بیزئی که اشاره به روستای بیزه در اطراف سبزواری دارد، به صورت های مختلفی چون البیروی، البیزوی، التبریزی یا النیروی تصحیف شده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۵ عبارت علاء الدین بن علی را که در صدر اجازه آمده به صورت علاء الدین علی اصلاح کنید؛ ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶). به تصریح خود سید حیدر بن علاء الدین حسنی، او از مجازین حسین بن عبدالصمد حارثی است که پیش از ۹۸۴ وی را دیده و از او اجازهٔ روایت اخذ کرده است. در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشجره ای موجود است که به صدر الدین محمد دشتکی (متوفی ۹۰۳) نسبت داده شده و در اختیار میرزا علی اصغر بن محمد جعفر نسابه خراسانی (متوفی ۱۰۹۸) بوده است. وی بر مشجره دشتکی تعلیقاتی دارد از جمله در خصوص سادات بیزه (بالاء الموحدة ثم المثناة التحتانية ثم الزاء المعجمة) و اشاره نموده که بیزه یکی از روستاهای سبزواری است و

مجموعه مقالات حاضر با چنین رویکردی سعی در گشودن آفاق جدیدی در تاریخ تشیع و توجه دادن به چنین منابعی عموماً مغفول دارد و سعی در نشان دادن اینکه با کمی صبر و حوصله چگونه می‌توان درباره تاریخ تشیع در ادوار گذشته علیرغم نبود منابع تاریخ نگارانه عمومی و یا محلی شهرهای شیعه نشین تحقیق و پژوهش کرد. امید که نویسنده در هدف خود موفق بوده باشد.

بمنه و کرمه

گفته که سادات بیزه از جمله سادات حسنی هستند که از حله به آنجا آمده اند. تاریخ فراغت از تعلیق نویسی میرزا علی اصغر بر مشجره مذکور ۱۰۹۶ است. از دوست عزیزم سید علاء الموسوی که این معلومات را در اختیارم قرار داد، سپاسگزار هستم. توجه به آمدن نام سید حیدر در بخش اجازات بحار نیز مرهون تذکر دوست دیگرم، حجت الاسلام والمسلمین سید حسن موسوی بروجردی است. سید حیدر بن علاء الدین حسنی البیزئی تا سال ۱۰۰۳ که در کربلاء به سید حسین بن حیدر کرکی اجازه روایت دیگری داده، در قید حیات بوده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۹). نام سید حیدر بیزئی در الروضة النضرة، ص ۱۹۲-۱۹۳ آمده و شهرت او به التبریزی ضبط شده است. همچنین شهرت حسنی او حسینی آمده و نام جد اعلی او یعنی علاء الدین علی به صورت سید حیدر بن علاء الدین بن علی بر اساس تصحیف رخ داده در تصحیح بحار الانوار، ذکر شده است. همین اشکالات در اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۱ نیز رخ داده است. در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۴۲۳ نسخه‌ای از امالی شیخ طوسی موجود است که حیدر بن علاء الدین علی بن حسن حسنی سبزواری بیزوی از کتابت آن در روز پنجشنبه غره ذی قعدة ۹۸۳ فراغت حاصل کرده است که کسی جز شخص مورد بحث نیست که فهرست نگار نسبت او را صحیح خوانده است. بنگرید به فنخا، ج ۴، ص ۸۳۵-۸۳۶. از دیگر آثار سید حیدر بن علاء الدین حسنی بیزئی الاربعون حدیثاً است که او آن را به نام حاکم خراسان ابراهیم میرزا (حکومت ۹۴۶-۹۸۴) تألیف کرده و نسخه‌ای از آن به شماره ۱۴۹۷۳/۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است (ج ۳۷، ص ۶۳۹) که احتمالاً در حیات مؤلف کتابت شده و دارای حواشی با نشان «شیخ بهاء الدین دام ظلّه» است. بنگرید به: فنخا، ج ۲، ص ۹۳۳. همچنین بخشی از کتاب کافی - بخشی از اصول و کتاب الزکات و الصوم - در کتابخانه مرکز احیاء به شماره ۱۶۸۰ موجود است که تصحیح شده و حواشی از سید حیدر حسنی بیزوی دارد که در فهرست به خطا بیرذی آمده است (فنخا، ج ۲۵، ص ۶۷۷). در کتابخانه مرحوم مشکات به شماره های ۷۱۹ و ۷۲۰ نسخه ای از کتاب ذکری الشیعة فی احکام الشرعیة شهید اول موجود است که تاریخ آمده در پایان نسخه اول ذی الحجّة ۹۷۹ است و کاتب آن سید حیدر بن علاء الدین سبزواری است که کسی جز همین شخصیت مورد بحث یعنی سید حیدر بن علاء الدین بیزه ای نیست. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵ (تهران، ۱۳۳۵ش)، ص ۱۸۸۲-۱۸۸۳. در کتابخانه مجلس رساله ششم مجموعه ۸۹۰۰، برگ های ۱۱۴پ-۱۳۳، نسخه ای موجود است که نامش موالید النبی و الأئمة الطاهرة نام دارد و مؤلف آن سید حیدر بن علاء الدین حسینی بیزئی معرفی شده است که وی همین شخص مورد بحث ماست و نسبت حسینی که در نسخه به علت بدخوانی کاتب چنین آمده باید حسنی باشد. بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۹، بخش اول، ص ۲۶۷-۲۶۸.

بعد التحریر: درباره نام روستای جاست و تفاوت تلفظ کهن و متداول کنونی آن به تفصیل در آغاز مقاله صحبت شده است، جز آن که در کتابخانه مدرسه صدر بازار به شماره ۲۵۴ نسخه ای از کتاب اللمعة الدمشقیة شهید اول موجود است که در سال ۹۷۸ کتابت شده است. نام کاتب اسعد بن احمد بن اسعد الانجدانی الجاستی است و شاهی از تداول نام روستای در قرن دهم به صورت جاست. عبارت کامل انجامه نسخه چنین است: «..هذا تمام کلام شیخنا الشهدید - رضوان الله عنه و غفرانه علیه و له بحق المجید- قد خدم بکتابتها لاجل حضرت المولوی الاعظم، حاوی المعقول و المنقول، جامع الفروع و الاصول، عمدة الافاضل و الاماجد، المستغنی عن الالقاب بذاته الشریف المحمود، القاضی جلال الملة و الدین مسعود - روح الله روح والده المغفور المرحوم، المستریح الی جوار رحمة الله فتوحاً للدنیا و الدین، فتح الله الکاشانی فی دار السلطنة قزویں - حفظه الله تعالی مقیمه من المؤمنین عن کیود المفسدین - فی السنة الثامنة من العشر السابعة من المائة التاسعة من الهجرة النبویة المصطفویة صلوات الله علیه و آله و انا المفتقر الی الله الصمد ابن احمد بن اسعد بن اسعد الانجدانی مولداً الجاستی محتداً غفر ذنوبهم بمحمد و آله». این نسخه بعدها در اختیار میر داماد بوده است. برای توصیفی از نسخه و تصویر انجامه و برگی از نسخه دارای بلاغ سماع میرداماد بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران) (قم، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، دفتر اول، ص ۱۷۸، ۱۷۹-۱۸۰. فتح الله بن شکرالله کاشانی که از نگارش تفسیر زبدة التفسیر خود در میانه ماه ذی القعدة الحرام سال ۹۷۷ فراغت حاصل کرده به شهادت گفته کاتب نسخه پیش از تاریخ کتابت نسخه اللمعة الدمشقیة در ۹۷۸ درگذشته است. برای شرح حال فتح الله کاشانی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۱۸-۳۱۹. همچنین نسخه ای از کتاب تحصیل النجاة فخر المحققین در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۷۷۱ موجود است که آن را به خواهشی یکی از علویان به نام ناصر الدین حمزة بن حمزة بن محمد علوی حسینی تألیف کرده است. فخر المحققین در مقدمه کتاب به خواهش سید حمزه برای نگارش کتاب تحصیل النجاة از خودش اشاره کرده و در باره سید و مکان اقامتش نوشته است: «..أما بعد فهذا کتاب تحصیل النجاة فی اصول الدین و فروعہ صنفته خدمة للسید المعظم الشریف المکرم سلاله الأئمة المعصومین، خلف أجداده الطاهیرین، السید ناصر الملة و الحق و الدین حمزة بن حمزة العلوی المتوطن بقریة شریف آباد من ناحیة جاست من اعمال قم...» (طبقات اعلام الشیعة: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، ص ۶۴-۶۵). فخر المحققین کتاب را باید در مدت کوتاهی و ایامی که خود و سید ناصر الدین در نجف بوده اند، و به احتمال زیاد در رجب ۷۳۶ به رشته تحریر درآورده باشد. نسخه را یکی از پنج خواهر زاده علامه حلی یعنی سید غیاث الدین عبدالکریم بن محمد

بن الاعرج حسینی در آخر ظهر یکشنبه بیست و چهارم رجب سال ۷۳۶ در نجف کتابت کرده است (..فرغ من نسخها اضعف عباد الله تعالى عبدالکریم بن محمد بن الاعرج الحسینی بالحضرة الشریف الغرویة صلوات الله علی مشرفها فی آخر نهار السبت رابع عشرين رجب المبارک من سنة ست و ثلاثین و سبعمائة و الحمد لله وحده). در کنار انجامه نسخه انهاء قرائتی است که ممکن است برای کاتب نسخه که نسخه را نزد فخر المحققین خوانده، باشد اما از آنجایی بر ظهر نسخه اجازه عامه روایتی از فخر المحققین به خط خودش کما اینکه خط انهاء نیز به دستخط اوست، ظاهراً باید انهاء قرائت برای سید ناصر الدین نوشته شده باشد (أنهاه أیده الله تعالی قراءة و بحثاً و فهماً و ضبطاً و استسراحاً و ذلك فی مجالس آخرها سابع عشرين رجب سنة ست و ثلاثین و سبعمائة، و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد سیدنا و آله و کتب محمد بن المطهر). نسخه توسط شخصی که شاید سید ناصر الدین باشد چرا که دست خط عبارت مورد بحث با دست خط نسخه تفاوت دارد، با مقابله نسخه حاضر با اصل که به خط فخر المحققین بوده، تصریح کرده است (بلغت المقابلة بنسخة اصل بخط المصنف فی المشهد المقدس الغروی صلوات الله علی مشرفها فی تاریخ سنة ست و ثلاثین و سبعمائة هجرية و الحمد لله رب العالمین). افندی نسخه حاضر را دیده و گفته که منضم به آن پرسش و پاسخ هایی میان فخر المحققین و سید ناصر الدین به خط هر دو تن بوده که اکنون این بخش همراه نسخه حاضر تحصیل النجاة نیست. این نسخه زمانی در تملک علی بن محمد بن حسن بن زین الدین عاملی، یعنی شیخ علی کبیر نواده شهید ثانی بوده و او بر ظهر نسخه نوشته است: «فی نوبة اقل العباد علی بن محمد بن حسن بن زین الدین عاملی». افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۹۹) گفته که کتاب اخیر از جمله کتابهای شهید ثانی بوده است و در معرفی نسخه اشاره شده که تملکی به سال ۹۲۳ بر نسخه موجود است. بر این اساس کتاب اخیر از جمله کتابهای متعلق به کتابخانه شهید ثانی است که در روزگار شیخ علی کبیر به ایران آمده است. افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۰) اجازه فخر المحققین به سید ناصر الدین را آورده و تصویر اجازه که در متن ریاض چند کلمه افتادگی دارد، در فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران موجود است. توجه به این نسخه را وامدار اطلاع دوست گرامی آقای مصطفی احمدی هستم. بنگرید به: الذریعة، ج ۲۶، ص ۱۵۷؛ محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۳۰۵، ۳۰۹-۳۱۱.

الذريعة و نکاتی در باب آن

مسئله تدوین و چگونگی گردآوری مطالب برای نگارش کتاب الذريعة الى تصانيف الشيعة نوشته مرحوم آقابزرگ طهرانی، از مسائلی است که توجه به آن می تواند برای تکمیل مطالب آن کمک فراوانی کند. درباره شیوه و چگونگی تنظیم کتاب الذريعة متأسفانه اطلاعات چندانی در دست نیست اما ظاهراً بنای کار آقا بزرگ در نگارش الذريعة به این شکل بوده باشد: ابتدا استخراج نام های کتابها ذکر شده برای افراد از کتابهای شرح حال نگاری و کتابشناسی های چون کشف الحجب، سپس مراجعه به فهرست نسخه های خطی منتشر شده و سرانجام مراجعه حضوری به کتابخانه های مختلف و فهرست کردن اطلاعات نسخه های آنها. در خصوص مورد اخیر بنای آقا بزرگ فهرست نگاری به شیوه متداول نبوده و ایشان تنها برای تدوین الذريعة و طبقات که باید فکر نگارش آن اندکی پس از مراحل اولیه تألیف الذريعة به ذهن ایشان خطور کرده باشد، بوده است. همین شیوه و البته محدودیت هایی که داشته و دشواری های ایشان در برخورد با نسخه های خطی مختلف که گاه فاقد نام یا نام نویسنده بوده اند، مشکلاتی برای ایشان به وجود آورده که در کتاب الذريعة نیز به همان شکل منعکس شده است. بهتر است نمونه هایی از این موارد به صورت عینی دنبال کنیم. گفته شده که گردآوری اطلاعات آمده در منابع تراجم نگاری یکی از شیوه های مهم آقابزرگ در ذکر نمودن نام آثار در الذريعة بوده است، به عنوان مثال ایشان بر اساس اشاره افندی - کتابشناس قهار عصر صفوی - از کتابی به نام مجمع البيان فی شرح ارشاد الأذهان سخن گفته و در توضیح آن نوشته اند:

«مجمع البيان فی شرح إرشاد الأذهان للسید علی بن الحسین بن محمد بن محمد الشهير بابن الصائغ الحسيني العاملي الجزيني، تلميذ الشهيد الثاني و استاد صاحبی المعالم و المدارک، و یروی عنه استادهما اعنی المولی أحمد المقدس الأردبیلی، كما فی أول أربعین المجلسی. قال فی الرياض: رأیت فی دهخوارقان تبریز نسخة مقروءة علی الشارح و هو شرح حسن کبیر انتهى مجلدة الأول إلى آخر الصوم، فرغ منه ٩٦٩ و يظهر من بعض مواضعه ان له علیه شرحین صغيراً و کبیراً کذا ذکره صاحب الرياض» (الذريعة، ج ٢٠، ص ٢٣-٢٤).^١

^١ در متن ریاض العلماء، ج ٣، ص ٤٣٤ تاریخ فراغت از تألیف کتاب ٩٧٩ ذکر شده است. در کتابخانه دانشگاه تهران مجموعه ای به شماره ٤٤١٢ موجود است که شخصی به نام محمد باقر بن مرتضی حسینی کتابت کرده و

در اینجا روشن است که آقابزرگ در ذکر کتاب اخیر بر عبارت افندی به عنوان خیریت فن و کسی که نسخه ای کتاب را دیده تکیه کرده اما ظاهراً خود ایشان نسخه ای از این کتاب را ندیده اند. گفته شد که افتادگی در نسخه ها یا ناقص بودن نسخه ها و فاقد عنوان مؤلف یا کتاب بودن مشکل جدی دیگری بوده که کار آقابزرگ در انتقال داده هایی را که ایشان این گونه گردآوری می کردند، را دشوار می کرده و ایشان تنها چاره ای جز انتقال مطالب به همان شیوه ای که دیده اند تا حصول به شواهدی روشن نداشته اند. در ذیل بحث از شروح کتاب ارشاد الأذهان الی احکام الأیمان علامه حلی (متوفی ۷۲۸) ایشان با شرحی اشاره می کنند که فاقد نام و نویسنده بوده و تنها بر اساس قرائتی که از متن دریافت می شده از حدود زمان تقریبی نگارش آن سخن گفته اند و چنین نوشته اند:

«الحاشية عليه لبعض المتأخرين عن صاحب المدارك أوله: الحمد لله لمفضل علي عباده بارشاد الأذهان الی غاية المراد المتطول عليهم بمدارك قواعد الاحكام و منتهی نهایی السداد تذكرة لمن اراد و تبصرة لكل مرتاد ... و بعد فهذه تعليقات قليلة و فوائد جلیلة وضعتها علی کتاب ارشاد الأذهان خلال قراءة بعض أجلاء الاخوان ... و تنتهی النسخة بصلاة الاستخارة بالرقاع الست و هی عند الشيخ محمد السماوی فی النجف» (الذريعة، ج ۶، ص ۱۴).

در مواردی که آقابزرگ با نسخه هایی این چنین که امکان شناسایی آنها نبوده برخورد نموده، اطلاعات بیشتری از آنها را ارایه کرده مثل آغاز نسخه و انجام نسخه که شاید بر اساس آن بتواند در آینده به شناسایی نسخه توفیق یابد. به نظر می رسد که انجام کار نگارش الذريعة جز این نیز میسر نبوده است. خوشبختانه رعایت امانت آقابزرگ این امکان را اکنون به ما می دهد تا برخی از این موارد را شناسایی کنیم. نسخه ای که آقابزرگ در کتابخانه مرحوم سماوی دیده در حقیقت بخشی از جزء اول همان کتاب مجمع البیان است و البته نسخه ای جز نسخه ای که افندی دیده است. خوشبختانه نسخه ای که افندی دیده اکنون در کتابخانه ملی به شماره ۴۰۶۷ ع موجود و در فهرست آن کتابخانه (ج ۱۷، ص ۳۹۳-۳۹۴) نیز معرفی شده و تصویری از آن در اختیارم قرار دارد. آغاز نسخه همان آغازی است که آقابزرگ در معرفی حاشیه ای که سماوی کتابت کرده اما از آنجایی که انجام نسخه با انجام نسخه ما تفاوت دارد می توان گفت که نسخه ای دیگر از

تاریخ های از ماه های مختلف ۱۱۰۶ بر روی آن درج شده است. رساله دوم آن بخشی از بحث صلاة شرح ارشاد الاذهان سید علی صائغ است که در صفحات (۳۸-۴۲) آن کتابت شده است (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱)، ج ۱۳، ص ۳۳۷۵). استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی در کتاب مقدمه ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی، ترجمه محمد آصف فکرت (مشهد، ۱۳۶۸ش)، ص ۱۱۲ به این کتاب و نسخه دانشگاه در ذیل آن اشاره کرده اند اما متذکر نشده اند که نسخه دانشگاه تهران تنها بخشی اندک از کتاب است.

کتاب در عراق موجود است که سماوی نسخه خود را از روی آن کتابت کرده است. در برگ آخر نسخه اطلاعات خوبی درباره زمان نگارش و کاتب کتاب آمده که به این شرح است:

«..ولیکن هذا آخر ما اردناه ذكره فى الجزء الاول من مجمع البيان فى شرح ارشاد الازهان اعانا الله على اكماله بمحمد و آله و جعله خالصاً لوجهه الكريم و سبحانه عفوہ العميم انه غفور رحيم و كان الفراغ منه صدر الثامن من صفر ختم بالخير و الاقبال و الصفر سنة ست و سبعين و تسعمائة على مشرفها الصلوة و السلام و التحية و الاكرام بقلم مؤلفه الضعيف النحيف الراجى عفو مولاه الكريم اللطيف على بن حسين ابن محمد بن محمد الشهير بالصايغ الحسينى الشامى العاملى عامله الله بلطفه و تجاوز عنه و عن ... و كان ذلك بقرية الفرزل تجاوز الله عن سيئات مسلمها و الحمد لله وحده و صلى الله على محمد و آله آخر صورة خطه ادام الله ايامه».

سپس کاتب در ادامه نوشته است:

«و كان الفراغ من كتابة هذه النسخة قبل الزوال ببسیر من يوم الخميس الخامس عشر من شهر ربيع الآخر من شهور سنة ست و سبعين و تسعمائة من الهجرة النبوية على مشرفها الصلوة و السلام و كتبها لنفسه اقل العباد عملاً و اكثرهم خطاً وزلاً حسن بن زين الدين بن على بن احمد بن محمد شهير بابن الحاجة الشامى العاملى الطلوسى اصلاً الجبعى مولداً و منشا و مقطناً تجاوز الله تعالى عما يفعل من ذنبه و ما تاخر و رزقه شفاعة نبيه يوم المحشر و عفى عنه و عن والدين و عن جميع المؤمنين انه رب العالمين رب اختم بخير».

در حاشیه حاشیه نسخه انهاء قرائت نسخه سواى بلاغ هاى قرائت و سماع که در سراسر نسخه آمده، به تفصیل بیشتری چنین آمده است:

« انها احسن الله تعالى تسديده و ارشاده و توفيقه و جعل الخير مع الاخلاص و التقوى خليفه و رفيقه و اوصله الى الاعلى درجات الكمال و منحه ما يرضاه ... و المأل و مد له فى العمر السعيد و العيش الرغيد قراءة لبعضه و سماعاً لسايره و تحقيقاً لمقاصده و احاطه بذخايره و تنقيحاً لمعانيه و ادراكاً للطايف اودعنا فيه فى مجالس متعددة و اوقات متفردة آخرها يوم الخميس سابع جمادى الاولى سنة ست و سبعين و تسعمائة على مشرفها السلام و كتب فقير عفو الله على بن حسين مصنف الكتاب حامداً مستغفراً مصلياً مسلماً».

در دسترس نبودن نسخه اخير مانع از آن شده بود که مرحوم آقابزرگ بتواند نسخه بی نام و نشان کتابت شده توسط سماوی را شناسایی کند. اصل رعایت امانت و انتقال مطالب موجود در نسخه ها به همان شکل آمده تنها راه حلی بوده که آقابزرگ با اصل قرار دادن آن توانسته این امکان را ما فراهم کند تا بتوانیم در خصوص نسخه ها به دقت نظر بدهیم. انتقال دادن اطلاعات آمده در نسخه ها به همان شکل آمده درباره چند اثر دیگر نیز قابل مشاهده است. عالم مشهور

امامی کفعمی اثری به نام *التلخیص فی المسائل العویصه* دارد که اثر مذکور در فقه بوده و افندی نسخه ای از آن را به خط کفعمی در ضمن مجموعه ای از آثار کفعمی که در ایروان، دیده است. آقا بزرگ نیز از این اثر با عنوان *غایة التلخیص فی مسائل العویص* یاد کرده و مؤلف آن را شیخ ابراهیم لویزانی معرفی کرده که ظاهراً کسی جز کفعمی نیست اما آقابزرگ از تصریح نمودن به این مطلب به دلیلی که در ادامه توضیح خواهیم داد، دوری کرده است.

مجموعه ای در کتابخانه سید محمد علی شهرستانی مشتمل بر چهار رساله بوده که آقابزرگ نیز اطلاعات آن را در *الذریعة* آورده و اکنون این مجموعه به مدرسه هندیه انتقال یافته است.^۱ در آخر نسخه اخیر آمده است:

«...هذه العشر فوائد بكتاب غاية التلخیص فی مسائل العویص جمع العبد المتحاج الى المتنزة عن الاولاد و الأزواج و باری الخلیقة من نطفة امشاج ابراهیم ابن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل اللویزی رزقه الله من العیش ارغده و جعل خیر یومه غده رتبتته علی فصلین ...».

دوست گرامی ابوجعفر حلی که فهرست نسخه‌های مدرسه هندی را در دست انجام دارد، در فهرست منتشر نشده خود که از سر لطف مطالب مربوط به کتاب اخیر کفعمی را برایم فرستاده اند، در خصوص مجموعه ای که نسخه التلخیص در آن قرار دارد، متذکر شده‌اند که مجموعه اخیر مشتمل بر چهار رساله است که نزد سید هبة الدین شهرستانی بوده و اکنون در مدرسه هندیه شهر کربلا است که نسخه‌های آن به امانت در کتابخانه حرم حضرت عباس (مکتبة الروضة العباسیة) به شماره ۲۷۴ مجموعه نگهداری می‌شود و نسخه را کفعمی خود کتابت کرده و رساله دوم و سوم آن آثاری از خود کفعمی است که رساله دوم کتاب التلخیص است. آقای ابوجعفر حلی در فهرست در دست انتشار خود در توصیف التلخیص نوشته‌اند:

«غایة التلخیص فی مسائل العویص = التلخیص فی المسائل العویصه من الفقه = التلخیص فی مسائل العویص من الفقه (۱۱۱ و ۱۲۰ و) ...مسائل مشکلة (عویصه) تشبه الأغاز أحياناً صاغها الكفعمی مع أجوبتها بعد ما استخراجها من بطون الكتب الفقهیة، رتبه فصلین و مقدمتین، كما فی مقدمته، عناوینها حسب ما جاء فی الكتاب:

الفصل الأول: مسائل استخراجها من كتاب تحرير الأحكام لعلامة الحلی .. ۱۳ مسألة. الفصل الثاني: مسائل استخراجها من كتاب قواعد الأحكام لعلامة الحلی .. من كتاب الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة للشهید الأول .. ۱۳ مسألة. (المقدمة الأولى) و فیها أبحاث: البحث الأول: فی

^۱ الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۱.

مسائل استخراجها من كتاب التنقيح الرائع لمختصر الشرائع للمقداد السيورى .. ٤٠ مسائل. البحث الثانى: فى مسائل استخراجها من كتاب المهذب البارع لابن فهد الحلوى .. ٧ مسائل. البحث الثالث: فى مسائل استخراجها من كتاب التحف الحائرية لمجهول، عدة مسائل. البحث الرابع: مسائل استخراجها من كتاب الإشراف للشيخ المفيد ..، عدة مسائل و مسألة من كتاب وفيات الأعيان لابن خلكان. المقدمة الثالثة (الثانية - ظ) و فيها أبحاث:

البحث الأول: مسائل استخراجها من كتاب كنز الفوائد لأبى الفتح الكراجكى .. ٨ مسائل و من كتاب المقامات للقاسم بن على الحريرى ...، ٢ مسألة. (البحث الثانى): مسائل استخراجها من كتاب قواعد الأحكام للعلامة الحلوى ..، ٣٠ مسألة. الخاتمة و فيها مسألتين: الأولى: مسألة الإمام الجواد (ع) ليحيى بن أكنم. الثانية: فى دفع شبهة النواصب بنفى الإسلام عن الإمام على (ع) و مسائل منتزعة من كتاب العويص لمحمد بن إدريس الشافعى قال الميرزا عبدالله الافندى (ق ١٢) فى رياض العلماء و حياض الفضلاء: و له كتاب التلخيص فى المسائل العويصة من الفقه رأيته بخطه الشريف فى مجموعة بإيراون (رياض، ج ١، ص ٢٣). و قال الشيخ آقا بزرك الطهرانى فى كتاب الذريعة: غاية التلخيص فى مسائل العويص للشيخ إبراهيم اللويزانى موجود بخطه فى خزنة السيد محمد على هبة الدين الشهرستانى (الذريعة، ج ١٦، ص ١١) و لم يلتفت رحمه الله أنه للشيخ الكفعمى و ذلك لأن المؤلف ذكر نسبه الكامل و تبعه باللويزى دون الكفعمى، و هذا الأمر حصل مرتين، مرة عند تعريفه لهذا الكتاب و مرة عند تعريفه لكتابه رتق الفتوق فى تعريف الفروق (الذريعة، ج ١، ص ٧٨)¹ و لهذا السبب جعلوا إبراهيم اللويزى ترجمة خاصة و ذكروا كتابيه هذين دون الالتفات أنهما للكفعمى (بنگريد به: موسوعة مؤلفى الإمامية، ج ١، ص ٣٤٩) و أعجب من هذا أن البعض تصور كتاب التلخيص دون دراية منه أنه ملخص لكتاب العويص للشيخ المفيد ره و أخيراً فإن الكفعمى نقل فيها عن كتابين مفقودى الأثر و هما التحف الحائرى لمجهول لى، و كتاب العويص للشافعى...

أول النسخة: ... و لتتبع هذه العشر فوائد بكتاب غاية التلخيص فى مسائل العويص، جمع العبد المحتاج إلى المنتزه عن الأولاد و الأزواج و بارىء الخليقة من نطفة أمشاج، إبراهيم ابن على بن حسن بن محمد بن صالح بن إسماعيل اللويزى، رزقه الله من العيش أرقده و جعل خير يومه غده، رتبّه على فصلين و مقدمتين، الفصل الأول: فيما انتزعت من كتاب تحرير الأحكام و فيه مسائل...

¹ ابوجعفر حلى در تذکرى مکتوب در خصوص کتاب رتق الفتوق به بنده یاد آور شدند: «و وجدت أخيراً و من خلال ما نقل عنه فى المصباح أنه كتاب لمع البرق فسماه أولاً و كما بالنسخة رتق الفتوق ثم عدل عنه بلع البرق».

آخر النسخة: و يشم الجراف فإن لم تتخلل عينيه فهو صادق، و يغز لسانه بالإبرة فإذا خرج دم أسود فهو صادق و إن خرج أحمر فهو كاذب».

این دو مورد به خوبی اصل امانت و اهمیت آن در تألیف الذریعه را نشان می دهد، مسئله ای که رعایت آن به عنوان یک اصل در الذریعه اهمیت اساسی داشته و شواهد دیگری نیز بر آن می توان ارایه کرد. عدم ذکر شهرت کفعمی در انجامه هایی که در نسخه آمده باعث شده تا آقا بزرگ به دلیل در دست نداشتن قرینه ای دیگر از اینکه فرد اخیر را همان کفعمی معرفی کند، خودداری کند. با این حال هر چند اکنون می توانیم به چند دلیل فرد اخیر را کفعمی بدانیم؛ نخست خط نسخه که با خطوط دیگر آثاری که کفعمی کتابت کرده، تطابق دارد و دیگر انجامه نسخه که عبارت ادبی آمده در آن با انجامه های دیگر که کفعمی به نام خود در آنها تصریح کرده، یکی است.

II

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۹۸۴ نسخه ای با عنوان حاشیه قواعد الاحکام از محقق کرکی معرفی شده است. کاتب نسخه اخیر فردی به نام عبدالکاظم بن نور الدین است که از کتابت نسخه در روز دوشنبه هشتم جمادی الاخر ۹۲۸ فراغت حاصل کرده و در حاشیه نسخه تصحیح شده و گاهی حاشیه نویسی هم دارد. چهار برگ آغاز از اصل نسخه نیست و پس از کتاب چند صورت اقرار به تاریخ ۹۷۴ کتابت شده است. خوشبختانه تصویری از نسخه در بخش تصاویر به شماره ۱۶۷ آمده است. در تصویر آمده که پایان جزء اول کتاب شرح قواعد است و انجامه خود محقق کرکی را نیز دارد. کتاب اخیر در حقیقت همان جامع المقاصد فی شرح القواعد است. عبارت انجامه چنین است:

«وقع الفراغ من تحرير الجزء الاول من شرح القواعد العالم الكامل فخر المحققين افضل المدققين جامع الفضائل و الكمالات كامل الذات و عادل الصفات المستغنى عن الاطناب في الالقباب شيخنا و مولانا و سيدنا على بن عبدالعالي - ادام الله تعالى ظلاله العالي ما دامت الايام و الليالي - يوم الاثنين ثامن شهر جمادی الاخر سنة ثمانية و عشرين و تسعمائة من الهجرة النبوية ذلك في المشهد الشريف الغروي على مشرفها الصلاة و السلام على يد اضعف عباد الله و احوجهم الى رحمة ربه المعين عبدالکاظم بن نور الدين غفر الله لها».

کتاب جامع المقاصد در چندین مجلد بوده و طبیعی است که فرد اخیر باید دیگر مجلدات کتاب را نیز کتابت کرده باشد (بنگرید به: الذریعه، ج ۵، ص ۷۲-۷۳). در انجامه، کاتب تصریح دارد که از شاگردان محقق کرکی است و به ستایش استادش پرداخته و به احتمال بسیار نسخه خود را از روی نسخه استادش کتابت کرده است. آیا دیگر مجلدات کتاب موجود است؟ خوشبختانه

مجموعه ای دیگر در همان کتابخانه به شماره ۷۲۴۹ موجود است که مشتمل بر دو کتاب یعنی بخشی از جامع المقاصد (کتاب النکاح) و رساله مشهور السجود علی التربة المشویة محقق کرکی است. کاتب این مجموعه نیز کسی جز عبد کاظم بن نور الدین احمد نیست که در جمادی الثانی ۹۳۵ در نجف و از روی نسخه اصل محقق کرکی نسخه خود را کتابت کرده است (بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۱۹، ص ۴۶-۴۷). تصویر انجامة جامع المقاصد در این مجموعه در بخش تصاویر آمده است که عبارت آن چنین است:

«...قوله الفصل الثالث فی التوفیض و فرغ من تسویده مؤلفه الفقیر الی الله تعالی علی بن عبدالعالی بالمشهد المقدس الغروی علی مشرفه الصلوة و السلام نصف النهار من یوم السبت تقریباً ثامن عشر شهر جمادی الاولی من سنة خمس و ثلاثین و تسعمائة حامداً لله تعالی مصلياً علی رسوله محمد و آله مسلماً. تیمن بیركة تحريره ناقلاً من خط سيدنا مصنفه ادام الله برکات افادته یوم الجمعة عاشر شهر جمادی الاخری لسنة خمس و ثلاثین و تسعمائة الفقیر الی رحمة ربه الصمد عبدالکاظم بن نور الدین بن احمد حشرهما الله مع محمد و آل محمد ذلك فی مشهد سيدنا و مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام»

جزء دیگر کتاب جامع المقاصد که فرد اخیر کتابت کرده، نیز در جریان جستجو نیز بدست آمد. در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی نجف، مجموعه ای وجود دارد که مشتمل بر دو کتاب است: بخشی از جامع المقاصد و کتاب صیغ العقود و الايقاعات از محقق کرکی. نکته جالب توجه این است که کاتب مجموعه اخیر نیز عبدالکاظم بن نور الدین است. خوشبختانه تصویری از انجامة جامع المقاصد نسخه اخیر در فهرست بخشی از نسخه های خطی آن کتابخانه که دانشور گرامی آقای سید جعفر حسینی اشکوری منتشر کرده، آمده است (بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیت الله العظمی بروجردی (نجف اشرف- عراق) (قم، ۱۳۸۸ش)، دفتر دوم، ص ۲۰، ۲۲-۲۳). دست خط نسخه نجف با دست خط نسخه موجود در کتابخانه مرعشی یکی است. انجامة نسخه نجف چنین است:

«و قد کمل النصف الأول من کتاب قواعد الاحکام و کمل بکماله النصف الاول من الشرح بمعونة الله تعالی و توفيقه و يتلوه بمشيئة الله سبحانه و توفيقه فی النصف الثاني کتاب النکاح و هو المؤل بمحمد و آله التوفیق لاکماله علی احسن الاحوال. و فرغ من تسویده مؤلفه العبد الفقیر الی الله تعالی المستغفر من ذنوبه و عيوبه علی بن عبدالعالی تجاوز الله عن سيئاته ضحی یوم السبت لاربع ان بقيت من شهر صفر ختم بالخیر و الاقبال من شهر سنة ثمان و عشرين و تسعمائة من الهجرة النبوية علی من نسبت اليه الصلوة و السلام و آله البررة الاعلام حامداً لله تعالی علی آلائه مصلياً علی رسوله محمد و آله مسلماً مستغراً».

این عبارت انجامه اصل خود محقق کرکی بر نسخه جامع المقاصد است که در پایان نیمه نخست شرح خود آورده است. پس از این عبارت، عبدالکاظم بن نور الدین ادامه انجامه را چنین نوشته است:

«تشرف بنقله ثلثة الاخيرين تقريباً من نسخة الاصل و ثلث الاول من نسخة قد تیمنت بمقابلة مولانا مصنفه مد الله ظله العالی ما دامت الايام و الليالي محرره الفقير الى الله المعين عبدالکاظم بن نور الدین يوم الخميس ثالث شهر شعبان المبارک السنة ۹۳۵ ذلک فی مشهد سيدنا و مولانا امير المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام».

یکی بودن دست خط ها و اساساً توجه به دست خط کاتبان برای شناخت نسخه های خطی امری است که ضرورت بسیار دارد و به دلیل آنکه نسخه های خطی گاه به واسطه مسائل مختلف مثل ارث توسط وراثت تقسیم می شده، بسیار است که بخش هایی یک نسخه در کتابخانه های مختلف موجود باشد. خوشبختانه در خصوص نسخه اخیر این بخت یار نگارنده بود که تصویری از نسخه ها در فهرست های منتشر شده آمده بود و این امکان را داد تا بتواند به شناسایی آنها توفیق یابد. فرد اخیر که شاید نامش در اصل نور الدین احمد بن عبدالکاظم باشد و او به جهت احترام برای پدر نام خود را به صورت عبدالکاظم بن نور الدین احمد ذکر کرده، از شاگردان ناشناخته محقق کرکی است که تنها دانسته های ما درباره او همین چند نسخه ای است که او کتابت کرده است.^۱

نمونه ای دیگر از توجه به دست خط برای شناخت این مطلب که آیا نسخه به خط مؤلف است، نسخه ای است از کتاب عمدة الطالب در کتابخانه آیت الله مرعشی. در میان نسخه های نفیس از کتاب عمدة الطالب در کتابخانه آية الله مرعشی که در جلد چهارم آن کتابخانه معرفی شده اند، نسخه ۱۶۰۴۷ که تحریر وسطی عمدة الطالب یعنی عمدة الطالب الجلالیة است نسخه ای است که توسط عبدالله بن حسن بن محفوظ کتابت شده که خود از نسابان مشهور عصر خود بوده است (ج ۴۰، ص ۶۰۶-۶۰۷). پرسش این است که آیا نسخه اخیر نسخه ای به خط خود این محفوظ است یا از روی نسخه او کتابت شده است؟ در انجامه کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

^۱ انجامه رساله التربة المشویة نیز که تصویری از آن در مجلد نوزدهم فهرست کتابخانه مرعشی آمده، چنین است: «..فرغ من کتابتها مؤلفها الفقير الى الله تعالى علی بن عبدالعالی بالمشهد المقدس الغروی علی مشرفها الصلوة و السلام فی حادی عشر شهر ربیع الآخر سنة ثلاث و ثلاثین و تسعمائة و احسن الله خاتمتها. وقع الفراغ من تحریرها يوم الاحد ثانی عشر شهر جمادی الثانی من سنة خمس و ثلاثة و تسعمائة فی المشهد الشریف الغروی علی مشرفه الصلوة و السلام علی يد الفقير الى رحمة ربه الصمد عبدالکاظم نور الدین احمد حامداً مصلياً مسلماً سائلاً من الله تعالى حسن خاتمه مصنفها ادام الله تعالى برکات افادته بمحمد و آله الطاهرين».

«..فرغ من کتابته العبد الفقير المذنب الى الله الغفور الغني عبدالله بن حسن بن علي بن محفوظ الحسيني الشهير في زماننا هذا بسادات آل ابي جيبيل و من قبل بينو تمام من نسل الحسن صُبُوحة بن محمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق عليه السلام يوم رابع عشر شهر رجب سنة ثلاثة و سبعين و تسعمائة غفر الله له و لوالديه و المؤمنين و المؤمنات آمين رب العالمين».

نسخه حاشیه نویسی دارد و بلاغ تصحیح و عبارت مقابله که با قید گویا از سوی کاتب توسط فهرست نگار محترم، در ۱۷ رجب ۹۷۳ معرفی شده و عبارت مقابله را چنین ذکر کرده اند:

«بلغ مقابله و تصحیحاً الا ما زاغ عنه البصر و حسر عنه الفكر من کتاب کتب منه و هو مقابل بنسخة صحیحة يوم الجمعة سابع عشر رجب سنة ثلاثة و سبعين و تسعمائة و الحمد لله وحده».

خوشبختانه در کتابخانه صدر اصفهان نسخه ای به شماره ۹۷۰ مشتمل بر بخشی از مسالک الافهام شهید ثانی وجود دارد که کاتب آن همین کاتب نسخه عمده الطالب یعنی عبدالله بن محفوظ است و تصویری نیز از آن در فهرست آن کتابخانه آمده که خط آن با دست خط آمده از نسخه عمده الطالب کتابخانه آیت الله مرعشی دقیقاً تطابق دارد و قید احتمالاً آمده در فهرست توسط فهرستنگار محترم که نشان از دقت ایشان دارد را می توان حذف نمود.^۱ نمونه های بررسی شده نشان می دهد که چرا در فهرس منتشر شده آرایه تصویر اهمیت دارد و اکنون می توان تصاویر بیشتری از نسخه هایی که در هر مجلدی از فهرس معرفی می شود در لوح فشرده قرار داد و در اختیار محققان قرار داد.^۲

^۱ سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار، ج ۳، ص ۷۱۸-۷۱۹. همراه با نسخه عمده الطالب، شجره نامه یکی از سادات توسط عبدالله بن محفوظ کتابت شده که عنوان آن عمده الطالب فی النسب یا عمده الطالب فی نسب السید محمد المشهور بمیر یخ بن القاسم است. فهرست نگار محترم که برای معرفی این شجره نامه به الذریعه مراجعه کرده، شهرت میر یخ را به مرخ که در چند جای الذریعه و در احیاء الدائر نیز به این صورت آمده، ذکر کرده است. مراجعه به نسخه اصل احیاء الدائر نشان داد که شهرت اخیر را آن مرحوم میر یخ نوشته اند و تبدیل آن به مرخ از تصرفات مرحوم منزوی است.

^۲ توجه به دست خط در شناخت نسخه های اصل کتابت شده توسط یک فرد می تواند به عنوان یک معیار مهم مورد توجه قرار گیرد. لازمه چنین کاری وجود کتابهای در معرفی خطوط است و اکنون به لطف امکانات، می توان به شکل گسترده ای از آن بهره برد. نسخه های خطی چند جلدی عموماً تقسیم شده و اجزاء و مجلدات آنها در کتابخانه های مختلف یافت می شود. به عنوان مثال نسخه ای نفیس و مجاز از کتاب قواعد الاحکام که سلطان بن حسن بن سلطان حسین حسینی شجری قمی کتابت کرده و مشتمل بر دو جلد می باشد، اکنون جلد نخست آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۸۵۷ است و جلد دوم در کتابخانه مرعشی به شماره ۸۶۷۳. این دو جلد تا سال ۱۰۶۵ که فرزند فیض کاشانی یعنی محمد علم الهدی آنها را در هنگام بازگشت از حج در اصفهان خریده با یکدیگر بوده اند و او در یادداشتی بر ظهر جلد دوم نوشته است: « هذا الجزء مع جزئه الاول السابق علیه مما اشتراه من ثبت له التصرف و هو عبدالله المفرط فی جنب مولاه راقم هذه الاحرف و کتب الفقير الی ربه فی کل

موقف و موطن محمد المدعو بعلم الهدى ابن محمد المحسن هداه الله هدى المتقين وكحل عينى بصيرته بنور المعرفة و اليقين حامداً مصلياً مستغفراً»، «كان شرائى له و تصرفى فيه بمحروسة اصفهان حماها الله عن التعدى و الطغيان... لشهور حجة خمس و ستين و الف من الحج الهجرية الباهرة...».

پیوست:

از نکات قابل توجه و با اهمیت در کتاب الذریعه، اطلاعاتی است درباره برخی نسخه های خطی که آقابزرگ در روزگار خود دیده اما اکنون مطلبی درباره آن نسخه دانسته نیست و عموماً این نسخه متعلق به کتابخانه های شخصی بوده که اکنون از میان رفته اند.^۱ نسخه های اخیر عموماً به عنوان ارثیه خانوادگی تقسیم شده و در مواردی از سرنوشت و محل کنونی آنها اطلاعی در دست نیست. از این دست نسخه های می توان به مجموعه ای مشتمل بر پنجاه و هفت اثر اشاره کرد که نجم الدین محمود نیززی میان سالهای ۹۰۳ تا ۹۱۹ کتابت کرده است. مجموعه مذکور در تملک سید نصر الله تقوی بوده اما در میان نسخه هایی که پس از مرگش به کتابخانه مجلس داده شده، مجموعه اخیر نیست. آقابزرگ به تفاریق از رساله هایی که در مجموعه اخیر بوده در ضمن الذریعه سخن گفته است.^۲ با این حال متاسفانه در فهرست نویسی نسخه های مجلس همواره به تعلق نسخه به مرحوم سید نصر الله تقوی اشاره نشده است از جمله می توان به مجموعه ۴۸۴۸ کتابخانه مجلس اشاره کرد که آقا بزرگ آن را نزد مرحوم تقوی دیده و به یک رساله آن یعنی فرائد اللئالی فی مدح الموالی از شیخ علی صغیر اشاره کرده که تاریخ فراغت از تألیف آن ۱۰۸۷ ذکر شده است (الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۴۳). در حقیقت از جمله کارهایی که شایسته است تا درباره الذریعه انجام شود، یافتن نسخه هایی است که ایشان دیده و در کار خود به آن اشاره کرده است (برای گزارشی از نسخه ۴۸۴۸ و اهمیت آن بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۶ش)، ج ۱۳، ص ۲۷۸-۲۸۷).^۳

^۱ همچنین باید به این مطلب اشاره کرد که کتاب طبقات و الذریعه در کنار هم باید مورد استفاده قرار گیرد چرا که گاه برخی اطلاعات در خصوص یک فرد یا کتاب در یکی از دو کتاب به شکل کاملتری نقل شده است. به عنوان مثال آقابزرگ در بحث از کتاب قواعد عقائد ال محمد (الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۸۵-۱۸۶) اطلاعات بیشتری در خصوص نسخه آورده اما در شرح حال محمد بن احمد بن احمد بن حسن دیلمی که به خطا از عالمان امامی قرن دهم معرفی شده، به مطالب مذکور اشاره ای نکرده است. بنگرید به: احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۲۳۶-۲۳۷.

^۲ همچنین بنگرید به:

Reza Pourjavady, Philosophy in Early Safavid Iran: Najm al-Din Muhmud al-Nayrizi and His Writings (Leiden: Brill, 2011), pp.193-195.

^۳ توجهات نسخه شناسی در سراسر کتاب الذریعه در خصوص آثاری که مشتمل بر اجزاء مختلف می باشند، فراوان است. به عنوان مثال آقابزرگ در بحث از کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب به بخش هایی متداول از کتاب یعنی نگارش کتاب تا معاملات اشاره کرده و و تاریخ نگارش آن را نیز یازدهم جمادی الآخره ۶۸۸ ذکر کرده و به

مجلد پنجم کتاب که به خط خود علامه در کتابخانه آل محیی الدین جامعی دیده، نیز اشاره کرده است (الذریعة، ج ۲۳، ص ۱۱-۱۲). اکنون با اطلاعات مختلف کتابشناسی که در اختیار داریم می توانیم مطالب آمده در خصوص آثار از این دست را کامل کنیم. سواى امکان شناخت نسخه های اصل از مجلدات کتاب منتهی المطلب، دانسته است که یک دوره از کتاب اخیر زیر نظر صاحب معالم کتابت و بعدها توسط خود او مقابله شده است. صاحب معالم به احتمال بسیار پیش از ۹۸۲ یا ۹۸۳ به همراه صاحب مدارک جبل عامل را ترک کرده و در نجف اقامت گزیده اند. جزء سوم کتاب منتهی المطلب که صالح بن محمد بن عبدالاله ابن محمود الزبیدی المعروف ببنی سلامة در روز پنج شنبه پیش از غروب بیست و دوم ماه رمضان ۹۸۲ کتابت کرده (تم الجزء الثالث من منتهی المطلب و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سید المرسلین محمد النبى و آله الطیبین الطاهرین فرغ من تسویدہ العبد الفقیر المعترف بالخطایا و الذلل و التقصیر ساحل بن محمد ابن عبد الاله ابن محمود الزبیدی المعروف ببنی سلامة غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و الحمد لله رب العالمین و ذلك فی یوم الخمیس قبل الغروب ثانی و العشرون من شهر رمضان المبارک سنة اثنتین و ثمانین و تسعمایة هجرية و الحمد لله رب العالمین)، در اختیار صاحب معالم بوده و گواه معارضة آن با اصل را به تاریخ روز دوشنبه دهم ربیع الآخر ۹۸۳ در مشهد مقدس غروی در حاشیه آن نوشته است (الحمد لله؛ عارضت هذا الجزء من کتاب منتهی المطلب من اوله الى آخره بخط مصنفه العلامة بواه الله دار المقامه و بذلت ما وسعته المجال فی تصحیحه و تحریرت الاقتداء بخط المصنف رحمه الله فی اکثر المواضع منها علی ذلك و علی بعض المواضع التي لا یخلو عن غرابة أو ريب بكتابة بخطه فوق الكلمة أو قریباً منها و كان ذلك فی مجالس عدة آخرها یوم الاثنتین عشار شهر ربیع الآخر المنتظم فی سلك سنة ثلاث و ثمانین و تسعمائة بالمشهد المقدس الغروی علی مشرفه السلام و كتب مالکة العبد المقتفر الى عفو الله سبحانه و رحمته حسن بن زین الدین بن علی بن احمد العاملی عامله الله برافته و اوزعه شكر نعمته حامداً لله سبحانه علی آلائه مصلياً علی اشرف انبیائه و آله مسلماً مستغفراً). در سمت چپ انجامه شیخ حسن بار دیگر نوشته است: «بخط المصنف قدس الله نفسه تم الجزء الثالث من کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب و الحمد لله وحده و يتلوه فی الجزء الرابع البحث الثامن فی بقية اقسام الصوم فرغت من تسویده فی یوم الاثنتین تاسع عشر شهر ربیع الاول من سنة ست و ثمانین و ستمائة و كتب حسن بن یوسف بن مطهر مصنف هذا الكتاب و الحمد لله علی نعمائه و صلی الله علی سیدنا و مولانا محمد النبى و آله الطاهرین الاخيار و سلم كثيراً و نسان الله تعالی بعد المغفرة اتمام هذا الكتاب بمنه و كرمه آخر كلامه رحمه الله و رفع درجته». (بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکورى، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان- ایران)، دفتر سوم، ص ۶۵۴-۶۵۶) در روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی ۹۸۲ در نجف اشرف علی بن یوسف بن علی بن محمد شهیر به ابن سنخ العاملی کتابت جزء پنجم منتهی المطلب فی تحقیق المذهب علامه حلی را به پایان رساند (و فرغ من کتابته من خط مؤلفه قدس الله روحه علی بن یوسف بن علی بن محمد الشهیر بابن سنخ العاملی یوم الثلثاء ثامن ربیع الآخر سنة ۹۸۲ علی مشرفها التحية و السلام و الحمد لله رب العالمین و كان ذلك بالمشهد الشريف الغروی علی مشرفه السلام). این نسخه در تملك صاحب معالم بوده و مهر هشت گوش وی با سجع معتصم بمحمد و آل عدهم حسن بن زین الدین بر نسخه آمده و علامت بلاغ مقابله با نسخه اصل نیز دارد و شیخ حسن در اشاره به مقابله با نسخه اصل در حاشیه انجام نسخه نوشته است: « الحمد لله عارضت هذا الجزء من کتاب منتهی المطلب بخط مصنفه العلامة احله الله دار المقاصر و بذلت فی تصحیحه ما وسعه المجال ان شاء الله غیر ان فی نسخة المصنف رحمه الله مواضع لا یخلو عن شيء و قد نهیت علیها فی مواضعها و كان ختام المعارضة یوم السبت العشرين من شهر جمادى الآخرة سنة

همین گونه مجموعه ای از رسائل مشتمل بر آثاری از حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) به خط حاج بابا بن میرزا جان قزوینی شاگرد شیخ بهایی که در اختیار حاج شیخ علی قمی بوده و آقا بزرگ به تفاریق اطلاعات مجموعه مذکور و تاریخ کتابت آثار آمده در آن را ذکر کرده است.^۱ نکته دیگر مورد توجه آقابزرگ، اشاره به تحریرهای مختلف آثار و گاه نام های متفاوت آنهاست. از این دست موارد ایشان در ذیل فضایل السادات سید امیر محمد اشرف خاتوان آبادی (متوفی ۱۱۴۵) اشاره نموده که فرد اخیر ابتدا اثری به عنوان اشرف المناقب در روزگار شاه سلیمان تألیف کرده و بعدها آن را تکمیل نموده و مطالب فراوانی به آن افزوده و کتاب را به شاه سلطان حسین صفوی تقدیم کرده است. ظاهراً افزوده های نویسنده در اواخر کتاب باشد و به دلیل آغاز یکسان نسخه های اشرف المناقب و فضایل السادات، اکنون در فهرس نامی از اشرف المناقب نیست اما

ثلاث و ثمانین و تسعمائة و لمالکة العبد المفتقر الی رحمة الله حسن بن زین الدین بن علی الشامی العالمی عامله الله برأفته و اقدمه شکر نعمته و اتفق ذلك بالمشهد الشريف العروی علی ساکنه السلام و لله الحمد رب العالمین». این نسخه به شماره ۷۳ در کتابخانه فاضل خوانساری موجود است (فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری، ج ۱، ص ۵۶-۵۷). جلد اول کتاب منتهی المطب مشتمل بر کتاب الطهارة نیز به خط علی بن محمد بن هلال در دست است که در آخر روز صفر سال ۹۸۵ کتابت شده و کاتب به این مطلب که نسخه را برای شیخ حسن کتابت کرده، تصریح نموده است (آخر الجزء الاول من کتاب منتهی المطب فرغ من نسخه و تعليقه الفقیر الی عفو ربه الغنی علی بن محمد بن هلال صدر نهار السبت آخر یوم من صفر سنة خمسة و ثمانین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها افضل الصلوة و السلام و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسليماً كثيراً یا رب العالمین).

لصاحبه السعادة و السلامة و طول العمر ما ناحت حمامه

و عز لا يدانيه هوان و اقبال الی یوم القيامة).

در حاشیه کنار انجامه نوشته شده است: «برسم الشیخ الاکرم الاکمل الافضل الامجد الاعلم الاعمل الاورع الازهد الافقه الاتقن المحقق المدقق السالک الطریقه المتمسک بالعروة الوثیقه السالک فی بحر العلوم... الشیخ حسن ذو الحسن و الاحسان بن الشیخ زین الدین...». در اشاره به مقابله نسخه نیز آمده که: «قد وقعت المقابلة لهذه النسخة الشريفة مع نسخة الأصل طابق النعل بالنعل».

^۱ بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۹۰. آقابزرگ در ذیل عنوان مجموعه فقهیه (الذریعة، ج ۲۰، ص ۹۲) فهرستی از آثار آمده در این مجموعه را ارایه کرده است. نمونه ای دیگر نسخه ای از تفسیر ابوالفضل بن یوسف بن شهردبیر دیلمی است که آقا بزرگ نسخه ای نفیس از آن را در بخش های موجود کتابخانه سید محمد عاملی صاحب مفتاح الکرامه دیده و گزارشی از آن آورده است (الذریعة، ج ۴، ص ۲۵۶-۲۵۸). از جمله کتابخانه های مهم کربلاء، کتابخانه شیخ عبدالحسین طهرانی صاحب العراقین است که اکنون تنها بخشی از نسخه های خطی آن موجود است. از نسخه های مهمی که آقابزرگ از کتابخانه اخیر دیده، نسخه ای به خط حسین بن عبدالصمد حارثی به نام نُور الحقیقه و نُور الحدیقه با تاریخ کتابت رمضان ۹۴۵ دیده و توصیفی از آن آورده است (الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۶۷-۳۶۸) که اکنون این نسخه در کتابخانه چستریتی به شماره ۳۸۲۰ منتقل شده است.

دست کم بررسی چند نسخه کتاب فضایل السادات در کتابخانه مجلس برای نگارنده مشخص نموده که بخشی از نسخه های معرفی شده در فهرس با عنوان فضایل السادات در حقیقت شاید همان اشرف المناقب است، در هر حال تفاوت نسخه های معرفی شده نیازمند بررسی بیشتر^۱ است.

^۱ الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۵۹. وجود تحریر های مختلف از یک کتاب، امری متداول است اما در موارد متعددی تنها با مقابله نسخه های خطی کل یک اثر می توان در این خصوص مطالبی را بیان کرد. به عنوان مثال مرحوم آقابزرگ در الذریعة، ج ۷، ص ۲۲۳ در ذیل خلاصه التواریخ تنها به نسخه ای از کتاب در کتابخانه مرحوم نفیسی اشاره کرده و سخنی از دو تحریر کتاب به میان نیاورده است، اما اکنون می دانیم که کتاب دو تحریر متفاوت دارد و نسخه برلین از کتاب مذکور در حقیقت تحریر دوم کتاب است و لازم است تا کتاب خلاصه التواریخ بر اساس دو تحریر جداگانه مورد تحقیق قرار گیرد چرا که تحریر دوم مفصل تر و کاملتر است. از نکات مهم الذریعة، توجه به انتقال نسخه ها تا روزگار خود آقابزرگ است که برای یافتن دستکم سرنخی از سرانجام برخی نسخه هایی که ایشان دیده می تواند مفید باشد (برای نمونه بنگرید به: الذریعة، ج ۷، ص ۲۲۲-۲۲۳). از جمله کتابهایی که تحریر های مختلف آن شهرت داشته و آقا بزرگ از آن بحث کرده، کتاب عمدة الطالب ابن عنبه است (الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۳۶-۳۳۹). سید جمال الدین احمد بن علی بن حسین حسینی مشهور به ابن عنبه (متوفی ۸۲۸)، از نسابه های مشهور قرن نهم هجری است که یک سال قبل از وفات استادش ابو عبدالله محمد بن قاسم بن معیه دیباجی (متوفی ۷۷۶) و به دلیل قتل پدرش، حله را به سمت ایران ترک نمود. سفر وی به ایران مقارن با حملات تیمور (۷۳۶-۸۰۷) به ایران یعنی پس از ۷۸۲ بوده و دقیقاً دانسته نیست آیا او به میل خود به دربار تیمور پیوست یا به دلیل آنکه از جمله عالمان بود، به همراهی با دربار فراخوانده شده است. وی در این هنگام کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب را نگاشت و آن را به تیمور تقدیم نمود، تاریخ تألیف دقیق این تحریر از کتاب مشخص نیست اما پیش از درگذشت تیمور در ۸۰۷ است. این تحریر که به تحریر تیموری (العمدة الطالب الکبری) شهرت دارد، تحریر مفصل اثر اوست که بعدها دو تحریر دیگر نیز از آن تألیف کرده است. تحریر کبری بر اساس المجدی عمری است و خود ابن عنبه در آغاز تحریر تیموری تصریح نموده که سالها از دانش نسب دور بوده و از کتابهای تألیف شده در این دانش هنگام نگارش تحریر اخیر تنها دو کتاب المجدی و سر السلسلة العلویة ابونصر بخاری در اختیار بوده است. او ابتدا تمام مطالب کتاب المجدی را نقل کرده و سپس مطالب ابونصر بخاری را به همراه ملاحظات و تعلیقات اندکی به کتاب افزوده است (العمدة الطالب الکبری). آغاز این تحریر چنین است: «الحمد لله الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً... و بعد فان النسب علم عظیم المقدر... هذه بیوتات العلویة العاریة عن العار متوافرة... و نهض بتنقیح حالاتهم فی کل اوان فهمون من الأئمة فاردت ان اصنف فی انساب الطالبیین کتاباً یجمع بین الفروع و الاصول .. و لم یحضرنی فی ذلک العلم الا مختصراً لطیفاً من تصانیف شیخنا العلامة ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن الصوفی العمری النسابة رحمه الله و آخراً أطف منه من تألیف شیخنا الفاضل ابی نصر سهل بن عبدالله البخاری احسن الله جزاء و جعلتهما لی دستوراً أرجع الیه و قانوناً اعول علیه و ضمنت الی ذلک فوائد علقتها من عدة اماکن...». از این تحریر کتاب نسخه های چندی باقی مانده از جمله نسخه موجود در کتابخانه ملی به شماره؛ کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۸۱ و ۶۵۱۲ف؛ مرعشی ۱۶۰۴۴ و ملک ۳۴۹۹. نسخه ای از کتاب عمدة الطالب کبری در مدینه توسط شخصی که به نامش در انجمله اشاره نکرده اما بر اساس نسخه

ملک ۳۴۹۹ نامش یوسف بن ابراهیم اوغانی حنفی شاید باشد و در روز یکشنبه ۱۸ شوال ۹۶۹ کتابت شده که در انتهای نسخه ۱۸۱ دانشگاه تهران این مطلب آمده و با توجه به اینکه می دانیم تحریر اخیر، تحریر مفصل کتاب عمده الطالب است، نسخه های دیگری از کتاب عمده الطالب که در فهرس تنها بدون اشاره به کدام تحریر کتاب معرفی شده اند را بر اساس تاریخ اخیر می توان شناسایی کرد که ظاهراً با واسطه یا مستقیماً اساس کتابت همه آنها نسخه ای بوده که در مدینه به تاریخ اخیر کتابت شده است از جمله کتابخانه ملی شماره ۶۱ و مجلس شورای اسلامی شماره ۱۶۰۳۶ (نیز بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۳۷). پس از این کتاب، اثر دیگری نگاشته که نامی بر آن ننهاد و در مقدمه آن گفته که قصد نگارش اثری مختصر در انساب بنی هاشم دارد و در آن از فرزندان عباس، عبدالمطلب و آل ابی طالب سخن گفته است که می توان نام مختصر فی انساب بنی هاشم را بر آن نهاد. این کتاب همان اثری از ابن عنبه است که در فهرس به خطا به بحر الانساب شهرت یافته و نسخه ای از آن به خط مرتضی زبیدی در دار الکتب قاهره به شماره ۳۹ موجود است و دو نسخه در مرعشی به شماره های ۱۳۸۹۷ و . (این مختصر به خطا با عنوان عمده الطالب الصغری فی نسب آل ابی طالب توسط آقای سید مهدی رجایی (قم، ۱۴۳۰) منتشر شده است). پس از کتاب اخیر، ابن عنبه تحریر دیگری از کتاب العمده خود انجام داده که به عمده الطالب جلالی یا عمده الطالب وسطی مشهور است و تحریر متداول و مکرر چاپ شده کتاب است و تاریخ تألیف کتاب بر اساس نسخه ای از کتاب که در اختیار ابن مساعد بوده، غره رمضان ۸۱۲ بوده است (نیز بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۳۷، ۳۳۸). دلیل شهرت این تحریر به جلالیه این است که ابن عنبه نسب جلال الدین حسن بن علی بن حسن بن محمد حسینی را بر آن افزوده و کتاب را به وی تقدیم کرده است. ای تحریر کتاب تفاوتی جدی با تحریر کبری دارد به گونه ای که به ذهن حتی می تواند تفاوت مؤلف دو کتاب را متبادر کند. این تحریر با کتاب مختصر فی انساب بنی هاشم شباهت بسیاری دارد. ابن عنبه در انجامه تاریخ فراغت از تألیف این تحریر اخیر یعنی تحریر وسطی را ذکر نکرده بیشتر نسخه های خطی موجود از کتاب عمده الطالب از تحریر اخیر است. ابن عنبه یک سال پیش از وفاتش در شهر کرمان، تحریر دیگری از کتاب عمده الطالب تألیف کرده که به عمده الطالب الصغری یا الشمسیة شهرت دارد (تاریخ تألیف تحریر اخیر در انتهای نسخه ای از آن به شماره ۹۱۶۰ کتابخانه مجلس در انجامه چنین آمده است: «کتبه مؤلفه اقل المساکین احمد بن علی بن الحسن بن علی بن مهنا بن عنبه الحسنی احسن الله الیه و کان اتمامه فی عاشر صفر لسنة سبع و عشرين و ثمانمائة الهجرية...»). وی آن را به سید شمس الدین علی ابن عمید الدین عبدالمطلب ابن جلال الدین ابراهیم، از سادات نجفی مهاجر به سبزوار و جد سادات جلالی و مختاری تقدیم کرده که نسخه ای از این تحریر از جمله نسخه شماره ۹۱۶۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (آغاز: الحمد لله الذی خص نبیه محمد المصطفی افخر البیوت کما خصه بخیر النفوس و انسبه من معدن الفخار المغرق فی الشرف القدوس...). از دوست عزیزم سید علاء بن عبدالعزیز بن علی بن الحسن بن علی بن محمد بن أحمد بن مصطفی بن محمد بن ابی الحسن بن نور الدین علی بن علی بن الحسن بن الموسوی برای بیان مطالب اخیر سپاس قلبی خود را بیان می کنم که خود سالها مشغول تصحیح و تعلیقه نویسی بر تحریر عمده الطالب الصغری است.

ملاحظاتى در باب احیاء الدائر و لزوم تصحيح آن

در سنت تراجم نگارى معاصر، نام مرحوم شيخ آقابزرگ طهرانى به دليل تأليف دو اثر ارزشمند الذريعه الى تصانيف الشيعة و طبقات اعلام الشيعة شهرت فراوانى دارد. مرحوم آقا بزرگ در جريان تدوين كتاب الذريعه و گردآوری اطلاعات برای نگارش آن، متوجه اطلاعات فراوان رجالی آمده در ظاهر نسخه های یا انجامه هایی آنها شده و در کنار نگارش الذريعه به فکر تدوين اطلاعات اخير افتاد، مطلبی که مرحوم منزوی در مقدمه مفید و ارزشمند خود در آغاز نوابغ الرواة (صفحة کد) به آن اشاره کرده و درباره شیوه و علت نگارش طبقات اعلام الشيعة و شیوه آقابزرگ سخن گفته است. مرحوم آقا بزرگ هنگام مراجعه به کتابخانه های مختلف، فهرستی برای استفاده خود از آن کتابخانه ها تهیه می کرده و اطلاعاتی را که خود مشاهده می کرده را ثبت کرده است. متأسفانه در خصوص این فهرس اطلاع روشنی در دست نیست تنها می دانیم که این گونه مطالب مواد اولیه نگارش الذريعه و طبقات بوده اند اما ظاهراً این فهرست های باقی نمانده باشند یا دست کم در حال حاضر از سرونوشت آنها نتوانستیم اطلاعی بدست آوریم.^۱ مجلداتی از کتاب الذريعه و طبقات در همان زمان حیات ایشان به کوشش عده ای و از همه مهمتر فرزندشان مرحوم علینقی منزوی منتشر شده است. درباره شیوه و روش مرحوم منزوی در تصحيح و انتشار الذريعه حرف و سخن هایی بوده و در این باب مطالبی نوشته شده است جز

^۱ عبارت مرحوم منزوی چنین است: «...فحين كان المؤلف يتتبع المكتبات الخاصة و العامة و يدرس آلاف المجاميع المخطوطة عشرات السنين ليجمع ما يراه من مشخصات الكتب و الرسائل ليدرجها في موسوعته العظيمة لمعرفة الكتب الذريعه، كان يجمع أسماء المؤلفين و الكتاب و الناسخين و المعلقين و المحشين و المجيزين و المجازين و الشعراء و يسجلها في دفاتر تضحمت إلى المجلدات و لما أراد أن يرتبها لم يحبذ أن يجمع بين أسماء الأعلام في القرون المختلفة تحت تسلسل الحروف الهجائية كما فعل بأسماء الكتب في الذريعه، بل قسم هولاء الأعلام حسب تاريخ وفياتهم في أي قرن حدثت...». در خصوص اینکه مرحوم آقابزرگ از کتابخانه هایی که می دیده اند، فهرستی قابل استفاده برای خود تهیه می کرده اند، حسین علی محفوظ در مقاله خود درباره فهرستی از نسخه های نفیس کتابخانه حرم علوی به این نکته که مرحوم آقابزرگ فهرستی از نسخه های خطی روضه حیدریه برای خود تهیه کرده اشاره کرده و نوشته است: «زار هذه الخزانة فئة من الأفاضل، منهم شيخنا العلامة المعمر المورخ... آقابزرگ... ثم وفقت إلى زيارتها في السنة الماضية و قيد أسماء بعض كتبها و قابلته بالفهرس الذي صنعه الشيخ الطهرانى...». حسین علی محفوظ، «فهرست الخزانة الغروية بالنجف في مشهد أمير المؤمنين الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الخامس، ذو القعدة ۱۳۷۸، الجزء الاول، ص ۲۳.

آنکه به دلیل در دسترس نبودن نسخه های اصل طبقات اعلام الشیعه، تنها با احتمال از افزودن و یا دخل و تصرف‌هایی وی بر کتاب اطلاع داشتیم. خوشبختانه مرحوم منزوی نسخه‌هایی اصل آثار پدرش را به کتابخانه مجلس داده اند. به مناسبت بررسی شرح حال یکی از عالمان امامی قرن نهم و عدم همخوانی صدر و ذیل شرح حال وی، به اصل نسخه مراجعه نمودم و متوجه شدم که اشکال رخ داده حاصل دخل و تصرف مرحوم منزوی است و اصل عبارت آقابزرگ فاقد اشکال مذکور است. در میان مجلدات مختلف طبقات، قرن دهم - احیاء الدائر من القرن العاشر - به دلیل توجهم به شهید ثانی و تحقیق در خصوص زندگی او، متنی دائماً مورد مراجعه بوده و از همین رو آشنایی نسبی با عالمان آن دوره یافتیم. با مقایسه و تطبیق برخی شرح‌هایی آمده در این مجلد، دریافتم که مرحوم منزوی دست کم در این مجلد و دو مجلد بعدی یعنی رجال قرن یازدهم و دوازدهم، دخل و تصرف‌هایی فراوانی کرده و شایسته است تا این موارد در نوشتار مشخص شود و تمام مجلدات طبقات، خاصه سه قرن اخیر شایسته و ضروری است تا بار دیگر و با مراجعه به اصل آن مورد تحقیق قرار گیرد، کاری که نگارنده در خصوص قرن دهم در دست انجام دارد. با این مقدمه کوتاه به ذکر برخی از موارد مهم از دخل و تصرفات مرحوم منزوی در تصحیح احیاء الدائر می‌پردازم. لزوم توجه محققان و انتشار نکات خود درباره طبقات اعلام الشیعه، انتشار فهرست‌های نسخه های خطی مختلف و امکان تکمیل برخی مطالب آمده در مجلدات مختلف این کتاب از کارهایی است که لازم است تا نسبت به انجام آن از سوی افراد مطلع تلاشی صورت گیرد. توجه ناشران در تجدید چاپ طبقات - همانند ناشر لبنانی، دار احیاء التراث العربی که تمام مجلدات طبقات را اخیراً در مجموعه‌ای هفده جلدی (بیروت، ۲۰۰۹/۱۴۳۰) منتشر کرده - می‌تواند تا نسبت به تصحیح مجدد کتاب بر اساس نسخه های اصل که تفاوت بسیاری با تصحیح منتشر شده توسط مرحوم منزوی دارد، کاری عاجل و دقیق انجام شود.^۱ آنچه که در این نوشتار آمده، تنها برخی نکات مهم است والا موارد دخل و تصرف بسیار فزونتر از آن که در اینجا مورد بحث قرار گرفته است.

^۱ سواى مطالب جسته و گریخته که در خصوص دخل و تصرف های نادرست توسط مرحوم منزوی در آثار که ایشان تصدی چاپ و تصحیح آن بوده اند، شنیده بودم، یادداشت استاد بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا جلالی - دام عزه - تردید و شک مرا در خصوص چنین تصرفاتی فزونتر کرده بود (بنگرید به: السید محمد رضا الحسینی الجلالی، «إنقاذ الذریعة مما أدرج فيه من الأخطاء و التصرفات الشنیعة»، همو، علم تحقیق النصوص: ما هو و لماذا و کیف (نجف، ۲۰۱۲/۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۲۹۶-۳۱۸). بررسی مطلبی در شرح احوال یکی از عالمان امامی قرن نهم باعث شد تا در خصوص تصحیح مرحوم منزوی برایم تردیدی جدی ایجاد شود که به کار مقایسه احیاء الدائر با اصل خطی آن پرداختم که ثمره آن مقاله حاضر است که نیازی به توضیح دیگر درباره چگونگی دخل و تصرف های مرحوم منزوی در آن نمی بینم. ملاحظات مرحوم سید محمد علی روضائی درباره

۱- دخل و تصرف ها در شرح حال ها

سواى آنکه مرحوم منزوى در عبارت هاى آقابرگ در اشاره به نام افراد و يا کتابخانه ها تصرف کرده و از شکلى که آقابرگ آورده، عدول کرده، در چند شرح حال که با نسخه مطابقت دادم، متوجه افزودن مطالب فراوانى شدم که تذکرى در خصوص اين موارد نيامده است. بحث بر سر درستی يا نادرستی مطالب آمده نيست که عموماً مطالبى است متناسب به ذهنيت و تفکر مرحوم منزوى و بيگانه با سنت مدرسى آقابرگ و قلم و زبان وى و در موارد متعددى سخنان و مطالب بى اساس و واهى. به عنوان مثال در ذيل شرح حال ابراهيم استرآبادى (صفحه ۱، سطر آخر که عبارت «و کما فعل...» تا آخر شرح حال در صفحه بعد، ذيل شرح حال شيخ ابراهيم قطيفى (ص ۵، سطر ۱۱)، عبارتى که با «و يشير اسکند بيگ ...» تا آخر متن ادامه يافته؛ يا در ذيل شرح حال مقدس اردبيلى (ص ۸، سطر ۱۵) عبارتى که با «و قد ذهب المقدس فيها الى القول ...» تا به آخر که دوسوم متن آمده در شرح حال مقدس اردبيلى است؛ عبارتى که در پايان شرح حال شهيد ثانى (ص ۹۲، سطور ۷ تا ۱۱) با آغاز : «و آورد الحر شعره .. تا آخر؛ يا عبارت نسبتاً مفصلى که در شرح حال دوانى (ص ۲۲۱، سطر ۱۱ به بعد تا آخر شرح حال با آغاز : و قد ذکرنا اکثر مؤلفاته در صفحه ۲۲۲) آمده يا مطالب مفصلى که در شرح حال منصور دشتكى ثانى (صفحه ۲۵۵ از سطر ۷ به بعد با آغاز: قال اسکندر المنشى تا آخر در صفحه ۲۵۷) آمده نمونه هاى هستند از مواردى که مطالب مفصلى توسط مرحوم منزوى به متن اضافه شده بدون آنکه تذکر داده شده باشد که متن آقابرگ کجا پايان يافته و عبارت خود مرحوم منزوى از کجا شروع مى شود. موارد متعدد ديگرى که عبارتى در حد يک سطر يا بيشتر به متن اضافه شده نيز در سراسر متن به چشم مى خورد. مواردى نيز هست که عبارت به شکلى که توسط مرحوم آقابرگ آمده کاملاً به هم ريخته شده است و آنچه که آمده شکلى جديد و گاه کاملاً دگرگون با عبارت آقابرگ يافته است؛ دو نمونه مهم از اين موارد شرح حال ابن ابى جمهور احسايى و مير محمد اصفهائى است. مرحوم آقابرگ در اصل کتاب (برگ ۱۵۰ الف / صفحه ۲۸۸) در شرح حال معز الدين محمد اصفهائى نوشته است:

احياء الدائر در ضمن ملاحظات ايشان بر دوره طبقات منتشر شده که مراجعه به آنها براى تصحيح و گاه تکميل اطلاعات طبقات مفيد است. بنگريد به: الحجة السيد محمد على الروضائى، تکملة طبقات اعلام الشيعة، اعداد محمد برکت (تهران، ۱۳۹۱ش)، ص ۲۴۳-۲۸۸. در نوشتار حاضر به نسخه خطى و چاپى احياء الدائر مراجعه کرده ام، براى مشخص شده اين موارد هر گاه به نسخه خطى ارجاع داده شده که داراى صفحه شمار مسلسل نيز هست و به صورت ارجاع به نسخه خطى يعنى اشاره به شماره برگ و صفحه شمار مسلسل ذکر شده است.

«السید معز الدین محمد بن تقی الدین محمد الاصفهانی المجاز من الشیخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی فی سنة ۹۲۸ كما حکاه فی الروضات عن بعض اجازات الشیخ احمد الاحسائی»، اما آنچه که در متن چاپ شده احیاء الدائر صفح، ۲۰۸-۲۰۹ آمده، عبارتی کاملاً جدید است و عبارت آقابزرگ در ضمن شرح حالی جدید آمده، درست است که در این مورد مصحح به تکمیل شرح حال پرداخته و اطلاعات مفصلی آورده است، اما شرح تحقیق حکم می کرده که عبارت آقابزرگ آورده شود و سپس مصحح در پاورقی مطالب افزوده خود را بیاورد.

۲- انتقال مطالبی از اصل به پاورقی و عدم تمیز میان پاورقی های اخیر با تعلیقات مصحح

در سراسر متن پاورقی هایی وجود دارد که در هیچ جای کتاب توضیح داده نشده که این پاورقی ها در اصل از خود مصحح است یا نویسنده. با مراجعه به اصل نسخه مشخص شد که در موارد متعددی مرحوم منزوی، عبارت هایی از اصل متن را به پاورقی برده که هیچ کدام از این موارد تذکر داده نشده و در مواردی پاورقی افزوده شده از خود منزوی است به عنوان مثال پاورقی صفحه ۴۴، ۹۰ و ۱۶۶ که اظهار نظری از خود مرحوم منزوی در باب علت شهرت یافتن شهید ثانی به ابن حجه یا ابن حجه است و ایشان گفته اند که کلمه تعریب شده لفظ خواجه است که ظاهراً چنین نیز نیست و عبارت اخیر معنی دیگر دارد (بحث خواجه معرب حجه در متن صفحه ۸۰ و ۲۶۴ نیز آمده است که نمونه ای از دخل و تصرف مرحوم منزوی در خود متن است) یا عبارت مفصل آمده در پاورقی صفحه ۱۲۳ که متأسفانه در چند برگ به آغاز خود نسخه احیاء الدائر نیز افزوده شده و تعلیقه ای از مرحوم منزوی است و ارتباطی با اصل کتاب احیاء الدائر ندارد و پاورقی ۲۴۶، ۲۵۴ و ۲۵۵-۲۵۶ مطلب مفصل آمده در پاورقی، افزوده خود مرحوم منزوی است که البته قلم و زبان آن فرق دارد اما اشاره و تصریحی به آن نشده است. مطالب مفصلی که در چند پاورقی آمده و مشتمل بر متن اجازات یا نکاتی در شرح حال افراد است، در اصل نسخه در متن بوده که مرحوم منزوی بدون اشاره به آن، مطالب مذکور را به پاورقی منتقل کرده است، از موارد مهم این دست می توان به پاورقی صفحات ۵۳، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۲۹، ۲۴۳-۲۴۴ اشاره کرد.

۳- یکی نمودن شرح حال های متعدد بدون اشاره به اصل

در سنت تراجم نگاری به دلیل اختلاف در ذکر نام افراد در انتساب به پدر یا جد یا نیایی مشهورتر یا گاه شهرت یافتن فرد به کنیه و نسبت به جای نام و نسبتش از جمله مواردی است که باعث می شود تا مدخل های مختلفی برای یک فرد ذکر شود که در حقیقت بر یک تن دلالت دارد، مواردی از این دست در اصل احیاء الدائر توسط آقابزرگ بنا بر همان سنت مشهور تراجم نگاری آمده اما مرحوم منزوی در چند مورد این را بدون اشاره به آنچه که آقابزرگ در اصل آورده، یکی

نموده است. نمونه مهم از این موارد شرح حال علی بن هلال کرکی مشهور به علی منشار کرکی است و جالب توجه توضیحات و مطالب آقابزرگ در ذیل هر سه عنوان است که هر کدام ناظر به مسئله ای مهم در شرح حال علی بن هلال است. آقابزرگ در اشاره به او نوشته است:

«الشیخ علی [بن احمد المنشار کما یأتی فی ص ۱۹۹] المنشار حکمی الریاض فی ص ۵۹۲ عن عالم آرا انه ارشد تلامیذ المحقق الکرکی و صار شیخ الاسلام باصفهان و بعده قام مقامه الشیخ البهائی مدة ثم ذهب الشیخ البهائی الی الحج و طالت سیاحته و لما رجع بعد سنین نصبه الشاه عباس ایضاً. (در این عبارت آقابزرگ اشاره نموده که شیخ علی بن هلال شیخ الاسلام اصفهان بوده و پس از درگذشت وی، شیخ بهایی که داماد او بوده، عهده دار شیخ الاسلامی اصفهان بوده است. شیخ بهایی برای رفتن به سفر حج در تاریخی که البته در اینجا سخنی از آن به میان نیامده و طولانی شدن سفر شیخ بهایی، کس دیگری عهده دار مقام شیخ السلامی در فترت ترک اصفهان و سفر شیخ بهایی به حج بوده است. مطلب مذکور و تاریخ دقیق سفرهای شیخ بهایی و مدت آن از مسائل مورد مناقشه است، هر چند اکنون می دانیم که شیخ بهایی در ۹۹۱ اصفهان را به قصد حج رفتن ترک کرده و در ۹۹۳ سفر طولانی خود را به پایان برده و در اصفهان بوده است. آقابزرگ بدون ورود به بحث زمان سفر شیخ بهایی اشاره کرده که شیخ بهایی در دوران شاه عباس اول که در ۹۹۶ بر تخت نشست و در ۱۰۰۶ اصفهان را به پایتختی برگزیده، بار دیگر شیخ الاسلام اصفهان شده است. بر این اساس ظاهراً مدت سفر شیخ بهایی از دید آقا بزرگ طولانی تر بوده اما با گفته مشهور سید علی خان مدنی که زمان سیاحت و سفر شیخ بهایی را سی سال دانسته، چندان موافق نبوده است). و قال السید حسین بن حیدر الکرکی: فی بعض اجازاته المسطورة فی الروضات، ص ۱۸۹ فی ترجمة السید حسین بن الحسن الموسوی الکرکی : ان الشیخ الجلیل شیخ الاسلام حقاً علی بن هلال الکرکی الشهیر والده بالمنشار کان تلمیذ المحقق الکرکی و یروی عنه المیر سید حسین بن الحسن الموسوی الکرکی المتوفی بقزوین سنة ۱۰۰۱، فیظهر منه ان صاحب الترجمة هو بعینه علی بن هلال الآتی ذکره فی ص ۲۲۶.

و رأیت للشیخ علی المنشار مسائل فتوائية مختصرة سلها عن المحقق الکرکی فاجاب هو عنها بما هو فتواه بخط المولی ابی المعالی بن ابی الفتوح بن فتحی الکانوی فی سنة ۱۰۲۹^۱ و کانت

^۱ در میان آثار منتشر شده از محقق کرکی که به صورت مجموعه استفتائاتی می باشد، چند اثر به نام های بعض البنود الفقہیة، أجوبة المسائل الفقہیة، جوابات المسائل الفقہیة الاولى، جوابات المسائل الفقہیة الثانية، فتاوی خاتم المجتہدین، فتاوی المحقق الکرکی و فتاوی نائب الامام در دست است که ظاهراً یکی از آنها باید اثری باشد که آقابزرگ در اینجا از آن سخن گفته اما متأسفانه به دلیل آنکه ایشان آغاز نسخه ای را که دیده نیاورده، دقیقاً نمی توان در خصوص تطابق مجموعه ای که ایشان دیده با چند مجموعه استفتائات در دست از محقق کرکی نتیجه صریحی را بیان کرد. برای متن رساله های اخیر که احتمال دارد یکی از آنها با اثری که آقابزرگ در اینجا از آن

عندى من كتب الشيخ حسين القديحى بن الشيخ على مؤلف انوار البدرين نسخة من كتاب مفتاح
الغرر لفتح الباب الحادى عشر من تأليف الشيخ خضر بن محمد بن على الرازى الجبلرودى الذى
الفه (٨٣٦) مكتوب فى آخره بعد ذكر اسم المؤلف تاريخ فراغه هذه العبارة: «و كتبه بيده الخاطئة
الفانية اقل العباد حزمًا و اكثرهم جرماً، القليل عملاً، الكثير املاً، الخاضع لذى الهيبة و الكمال على
بن احمد بن محمد بن هلال الوائى بالملك الغفار و المعروف والده باحمد المنشار - عفى الله
عنهم اجمعين-»، انتهى بلفظه و تمام نسبه بخطه فى آخر نسخة بيان الشهيد و اخذ عكسه و
ادرج فى ج ٤، ریحانة الادب، ص ٨٩ هكذا: «على بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن
هلال الراجى عفو ربه اللطيف الغفار المعروف والده باحمد المنشار» و تاريخ هذا الخط ٢٢ صفر
(٩٣١)، فيظهر ان هلالا اسم جده الاعلى فقد يقال له على المنشار او على بن احمد المنشار او
على بن هلال نسبة الى الجد الاعلى». (درباره نسخه البيان كتابت شده توسط على بن هلال
منشار بنگريد به ادامه)

همانگونه که آقابزرگ گفته، در صفحه ١٩٩، وى را بار ديگر اين گونه معرفى کرده است:
«الشيخ على بن احمد المنشار مرّ بعنوان الشيخ على المنشار و ياتى بعنوان الشيخ على بن هلال
نسبته الى الجد الاعلى».

آقابزرگ در ذيل على بن هلال نيز بار ديگر شرح حال وى را بر اساس آنچه كه در برخى نسخه
هاى خطى و يا كتابهاى تراجم ديده آورده و نوشته است:

«الشيخ على بن هلال الكركى من تلاميذ المحقق الكركى و المجاز منه فى سنة ٩٣٤ و قد كتب
هو اجازة لتلميذه القارى عنده مدة المولى شمس الدين ملك محمد الاصفهاني فى اصفهان فى
سنة ٩٨٤ و اورد قطعة من اجازة المحقق الكركى له فى تلك الاجازة و صورتها فى اجازات البحار
و يروى فيها ايضاً عن السيد تاج الدين حسن بن جعفر الاطراوى و الشيخ احمد البيضاوى النباطى
و الشيخ احمد بن خواتون العينائى و الشيخ ابراهيم بن سليمان القطيفى (براي متن اجازة بنگريد
به: بحار الانوار، ج ١٠٦، ص ٨٠-٨٣). و حكى فى الروضات ص ١٨٩ فيدل على انه الشيخ على
المنشار المشهور به و قد ذكرته فى ص ١٩٦ بعنوان الشيخ على المنشار عن بعض اجازات السيد
حسين بن حيدر الكركى حيناً وصفت فيها صاحب الترجمة بقوله: الشيخ الجليل، شيخ الاسلام حقاً،
على بن هلال الكركى الشهير والده بالمنشار الخ»، و ذكر فى الرياض رسالته فى المسائل العامة
البلوى من الطهارة كتبها باصفهان سنة ٩٦٩ بامر السلطان و هى بخط تلميذه ميرك الاصفهاني
فى سنة ٩٧١ مكتوب فيها انه توفى المصنف لها فى ١٣ ع ١ سنة ٩٨٤. اقول: نسخة هذه

سخن گفته ارتباطى داشته باشد، بنگريد به: الشيخ على بن عبدالعالى الكركى، حياة المحقق الكركى و آثاره:
الرسائل (المجلد السادس)، جمعها و حققها محمد الحسون (قم: منشورات الاحتجاج، ١٤٢٣).

المسائل رايتها عند السيد ابوالقاسم الرياضی بخط محمد باقر فی سنة ۱۱۳۱ ثم اقول ان النسبته الى هلال نسبة الى الجد الاعلی و هو علی بن احمد بن محمد بن هلال المعروف والده باحمد المنشار كما ذکر نسبته بخطه كذلك فی آخر مفتاح الغرر لفتح الباب الحادی عشر الموجود عند الشيخ حسين القديحي البحرانی فی نسخة منقولة منه ذکرته فی ص ۱۹۶»^۱.

تمام مطالب مختلف آمده در ذیل سه شرح حال که آقابرگ به دقت آنها را آورده در متن چاپ شده احیاء الدائر (ص ۱۶۳-۱۶۴) در هم آمیخته شده و سه شرح حال یکی شده و مطلب آمده در

^۱ درباره نسخه های موجود کتاب البیان بنگرید به: مصطفی درایتی (به کوشش)، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۶ ص ۲۹۰-۲۹۷ که در این فهرست به نسخه ای از کتاب البیان موجود در دانشگاه تهران به شماره ۱۸۰۰ - از نسخه هایی که فخر الدین نصیری امینی (متوفی ۱۳۷۹ش) به دانشگاه تهران فروخته - و در توصیف آن گفته شده توسط شیخ علی منشار در روز یکشنبه ۲۸ ربیع الاول ۹۳۱ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و بلاغ مقابله و تصحیح با تاریخ روز دوشنبه ۲۶ جمادی الثاني ۹۳۲ نیز بر آن آمده است (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۳۷۲). شیخ اخیر کسی جز علی بن هلال منشار کرکی نیست و در تصحیح جدید کتاب البیان از نسخه اخیر استفاده نشده و حتی اشاره ای به اهمیت آن نیز نشده است. تصویر انجامة نسخه البیان در صفحه ۳۷۱ آمده است. انجامة نسخه چنین است: «انتهی کلام المصنف تغمده الله بالروح و المرجان و اسکنه اعلی درجات الجنان ممهّدوا له علیهم افضل الصلاة و اتم السلام وافق الفراغ من نسخ هذا الكتاب المبارك علی يد اضعف العباد علی بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن هلال الراجی بعفو ربه اللطیف الغفار المعروف والده باحمد المنشار عفی الله عنهم و عن جمیع المؤمنین یا رب العالمین و ذلك ضحوة نهار الاحد من الثاني و العشرين من شهر ربیع الاول سنة احد و ثلاثون و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام». در ذیل این عبارت مطلب بسیار مهمی آمده که در فهرست نویسی از آن غفلت شده است، علی بن هلال کرکی در ذیل عبارت انجامة خود اشاره کرد که وی کتاب البیان را در مجلس درس «الشیخ الاعظم ..الشیخ احمد بن خاتون مد الله شأنه فی الدارين..» خوانده است. متأسفانه تصویر نسخه چندین خوانا نیست. در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی ضمن مجموعه ۶۷، نسخه ای از کتاب البیان آمده که انجامة آن چنین است: «فرغ من تعلیقه العبد الفقیر الراجی عفو ربه / علی بن محمد بن حسن العاملی من قرية حداتا و ذلك يوم ثمانية و عشرين من شهر صفر سنة ثمانمائة و ثلاث / و اربعین هجرية حامداً مصلياً علی محمد و آل محمد»، در حاشیه عبارت انجامة آمده است: «انهاه اید الله قرأة و بحثاً و فهماً وفقه الله و ايانا لمراضیه و اعانه و ايانا علی اجتناب معصيته و الانزجار عن نواهیه فی علا مجالس آخرها يوم الاحد ثاني عشرين ذی قعدة من شهرور سنة سبع و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها الصلوة و السلام و كتب ذلك افقر عباد الله و احوجهم الى عفوه احمد بن محمد بن علی بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً». تفاوت تاریخ ها نشانگر آن است که کتاب البیان یکی از متون درسی متداول دست کم در حوزه عینا بوده و احمد بن خاتون در تدریس آن تبحر داشته است کما اینکه در حواشی نسخه مطالب درج شده که باید از جمله مطالب بیان شده در ضمن تدریس کتاب باشد. در هر حال دو نسخه اخیر از حیث نشان دادن سنت تدریس در جبل عامل ارزشمند هستند و لازم است تا از این حیث مورد بررسی مجدد قرار گیرند.

پاورقی نیز در اصل در متن بوده است و مطالبی نیز توسط مصحح به شرح حال افزوده شده است.^۱

نمونه ای دیگر از یکی شدن چند شرح حال، مطالب آمده درباره میر ابوالفتح شرفه و میر مخدوم شریفی است. آقابزرگ در اشاره به میر ابوالفتح شرفه دو شرح حال آورده و در خصوص وی نوشته است:

«المیر ابوالفتح شرفه، قال فی الریاض ص ۶۷۵ الحق انه متحد مع الامیر ابی الفتح بن الامیر مخدوم الحسینی القزوینی العربشاهی لکونه تلمیذ عربشاه و کان عالماً فاضلاً و صرح الشیخ عبدالنبی الطسوجی فی رد الرد بان المیر مخدوم سبط الشریف و انه لیس سیداً ولكن الشیخ ابوعلی اقتصر بانه سبطه و فی ج ۲، ص ۶۱۷ من کشف الظنون عند ذکر النواقض قال: میرزا مخدوم بن میر عبدالباقی من ذریة الشریف الجرجانی و توفی حدود (۹۹۵) و التاریخ غلط لانه توفی ولده (۹۷۶)؛ متکلماً فقیهاً محدثاً اصولیاً مفسراً من اسباط الشریف الجرجانی مؤلف التفسیر الشاهی و مفتاح الباب و والده المیرزا مخدوم السنی مؤلف نواقض الروافض».

و بلافاصله در شرح حال بعدی از وی بار دیگر این گونه سخن گفته است:

^۱ آقابزرگ بر اساس مطالب آمده در اجازه علی بن هلال منشار کرکی به ملک محمد اصفهانی، برخی از مشایخ علی بن هلال را در ضمن عالمان قرن دهم معرفی کرده است از جمله احمد بیضاوی نباطی (احیاء الدائر، ص ۹) یا حسن بن جعفر اطراوی (احیاء الدائر، ص ۴۹) که فرد اخیر کسی جز سید حسن بن جعفر کرکی پدر سید حسین بن حسن کرکی مشهور به میر حسین مجتهد نیست والبتة آقابزرگ خود از این احتمال نیز سخن گفته و در دو عنوان دیگر شرح حال وی را آورده است (بنگرید به: احیاء الدائر، ص ۴۹-۵۰، ۵۷). آقابزرگ از عالمی به نام حبیب الله نائینی سخن گفته و او را از شاگردان علی بن هلال کرکی معرفی کرده که با توضیحاتی که خود ایشان درباره علی بن هلال کرکی آورده اند، می دانیم مراد از علی بن هلال، کسی جز علی بن هلال منشار کرکی نیست و تاریخ اجازه ای که از علی بن هلال به نائینی در دست است نیز از نظر زمانی با روزگار حیات علی بن هلال تطابق دارد. بنگرید به: احیاء الدائر، ص ۴۶-۴۷. آقابزرگ شرح حال برخی افراد را بر اساس صورت های مختلفی که در مواضع مختلف دیده در احیاء الدائر ذکر کرده که از جمله این موارد می توان به میر فخر الدین محمد بن حسین حسینی اشاره کرد که آقابزرگ شرح حال وی را به صورت هایی شرف الدین سماکی (صفحه ۱۰۲-۱۰۳) و فخر الدین محمد الحسینی (صفحه ۱۷۹) و فخر الدین سماکی (صفحه ۱۸۰) آورده است. نمونه ای دیگر از تکرار اسامی، مطالب آمده درباره شیخ محیی الدین میسی است که از وی با دو عنوان محیی الدین احمد بن تاج الدین میسی (احیاء، ص ۱۸) و محیی الدین بن احمد بن تاج الدین میسی (احیاء، ص ۲۴۵) سخن رفته و خود آقابزرگ به تفاوت ذکر نام وی که باعث شده تا ایشان از وی در دو جای کتاب سخن بگوید، اشاره کرده اند. درباره میسی و اطلاعات جدید از جمله اثری احتمالاً منحصر به فرد از وی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ملاحظات در باب برخی نسخه های خطی»، میراث شهاب، سال بیستم، شماره اول (بهار ۱۳۹۳ش)، شماره ۷۵، ص ۵۱-۵۴.

«السيد المير ابوالفتح بن الميرزا محمد علي الشهير بمخدوم الناصب العنيد صاحب نواقض الروافضو سبط السيد شمس الدين محمد المدعود بمير سيد شريف الحسيني الجرجاني صاحب تفسير شاهي و المتوفى سنة ٩٧٦ كما في احسن التواريخ او سنة ٩٧٨ و توفي جده لاهمه السيد الشريف سنة ٨١٦ و له تصانيف منها حاشية شرح المطالع القطبية و شرح آداب المناظرة العضدية مع التعرض لما افاده استاده المدقق في حاشيته عليه و يعنى به غياب الدين منصور الذي توفي سنة ٩٤٨ و كان في علوم الادب تلميذ عصام الدين محمد بن ابراهيم عربشاه المتوفى سنة ٩٤٣. عن الرياض و عبر عنه بالامير ابى الفتح بن المير مخدوم القزويني العربشاهي و له شرح الباب الحادى عشر و شرح الكبرى لجده لاهمه الموسوم بمفتاح الباب و آخر فارسياً الفه ٩٥٧ و قابل بعض فروع الكافي سنة ٩٦١ و كتب بخطه و النسخة في الرضوية و له الرد على الوجهي في بحث تقديم المسند اليه من الايضاح في البلاغة» (احياء الدائر، برگ ١٦ / ٣٥).

مرحوم منزوى اين دو شرح حال را يكي کرده و مطلبى را نيز که در حاشيه صفحه ١٧٦ احياء الدائر آورده در حقيقت بخشى از خود متن است که آقابزرگ ذکر کرده اند و آنچه که در صفحات ٢٤٧-٢٤٥ آورده اند و خود نيز تصريح کرده اند، تماماً مطالبى است که خود ايشان آورده اند و ظاهراً مورد اخير تنها موردى باشد که مرحوم منزوى به افزودن مطلب در متن تصريح دارد و تمام شرح حال اخير در ذيل مخدوم قزوينى از اضافات ايشان است. در خصوص مير ابوالفتح شرفه عربشاهى البته نظر مرحوم آقابزرگ در اينکه وى فرزند مير مخدوم شريفى (معين الدين اشرف حسيني حسنى) باشد، صحيح نيست و نبود مطالب شرح حال نگارى در خصوص مير مخدوم در تاريخ مذکور باعث بروز چنين خطاى شده اما اکنون مطالب متعددى به قلم خود مير مخدوم شريفى در دست است که ترديد هاى اخير را برطرف مى کند. در حقيقت مطالبى که آقابزرگ در ذيل نام معين الدين اشرف حسيني حسنى آورده مربوط به همين مير مخدوم شريفى (متوفى ٩٩٥) است. آقابزرگ (احياء الدائر، ص ٢١-٢٢) در اشاره به فرد اخير نوشته است:

«المير معين الدين أشرف بن السيد شريف الحسنى الحسينى الجرجانى الشيرازى، عمل مجموعة لضبط بعض الفوائد منها ما كتبه بعض العلماء من معاصريه بخطه فى المجموعة و ذكر فى آخره : أنه كتبه بالتماس صاحب المجموعة الأخ الافاضل الورع الصالح معين الدين أشرف الى قوله الشيرازى فى عصر يوم الجمعة عاشر محرم سنة ٩٧٨ و ما ذكر الكاتب اسمه و ما كتبه مقالة فى رد العامة فى قولهم على كثير الدعابة و المجموعة بالمشهد الرضوى من موقوفات الحاج على نوروز على البسطامى. و فى مكتبة الشيخ على كاشف الغطاء الرسالة الأشرفية فى ذم الوساس

الشیطانیة لصاحب الترجمة ألفه لشاه طهماسب یقرب من ألف بیت، یظهر من تعبیره عن نفسه باشرف الشریفی أنه من أحفاد الشریف الجرجانی و توفی شاه طهماسب سنة ۹۸۴»^۱.

۴- تکمیل و تصحیح برخی مطالب

برخی مطالبی که در احیاء الدائر آمده، به دلیل در اختیار قرار گرفتن اطلاعاتی که از زمان نگارش کتاب تا کنون در اختیار ما قرار گرفته، قابل تکمیل و گاه اصلاح است؛ از این موارد می توان به مطالبی مهم در خصوص سید حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳) از سادات مشهور در روزگار خود به سادات آل ابی الحسن اشاره کرد. دخل و تصرف چندانی در شرح حال وی توسط مرحوم منزوی صورت نگرفته است. اصل عبارت آقابزرگ درباره وی چنین است:

«السید حسین بن ابی الحسن کتب الشهید الثانی المتوفی ۹۶۶ له رسالة تقلید المیت الذی فرغ منه فی ۵ شوال سنة ۹۴۹ و أوله: فاعلم ایها الاخ الوفی و البر التقی، ذکره فی کشف الحجب. أقول و لعله والد السید نور الدین علی تلمیذ الشهید و وصیه و زوج ابنته و رزق منها السید محمد صاحب المدارک من زوجة الشهید بعد الشهادته، فصاحبی المعالم و المدارک اخوان أماً» (برگ، ۵۳الف / صفحه ۱۰۴).

آقابزرگ در الذریعة (ج ۴، ص ۳۹۲) نسخه ای از کتاب را دیده و توصیف بیشتری درباره آن آورده است، اکنون بهتر است به بررسی مطالب آمده در شرح حال اخیر و تکمیل آن بپردازیم. تاریخ شهادت شهید ثانی، در تمام موارد چه در الذریعه و یا مجلدات مختلف طبقات، ۹۶۶، آمده که تاریخ مشهور بوده اما اکنون می دانیم که نادرست است و تاریخ دقیق شهادت شهید ثانی، ۸ شعبان ۹۶۵ است که به تفصیل دلایل آن مورد بحث قرار گرفته است. آقابزرگ در تشخیص هویت سید حسین بن ابی الحسن، از آنجا که خود رساله را ندیده با احتیاط وی را سید حسین بن ابی الحسن، پدر سید نور الدین علی بن حسین بن ابی الحسن، داماد شهید ثانی معرفی کرده که البته حدس وی صحیح است. در ادامه مطلب گفته شده که سید نور الدین علی با مادر صاحب

^۱ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ایران، نسخه ای به شماره ۲۵۶۰ موجود است که توصیف آن با آنچه که آقابزرگ در خصوص مجموعه ای که از ایشان آن را از جمله موقوفات مرحوم بسطامی یاد کرده، تطابق دارد. مجموعه مرکز احیاء در اصل متعلق به سید معین الدین اشرف بن شریف شریفی حسنی حسینی جرجانی شیرازی است که کسی جز میر مخدوم شریفی نیست و نسخه پیشتر در تملک مرحوم محدث ارموی بوده است. بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (مجموعه محدث ارموی) (قم، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، ج ۷، ص ۵۳-۵۴. نسخه دقیق معرفی نشده و نیازمند معرفی دقیقتری می باشد خاصه که اکنون هویت مالک آن را دقیقاً می شناسیم. گفته فهرست نگار محترم که برخی یادداشت ها به تاریخی پس از حیات مالک آن باز می گردد از جمله تاریخ یادداشتی در ۱۰۵۵ صحیح است.

معالم ازدواج کرده و صاحب مدارک حاصل این پیوند است. بخشی از مطلب اخیر صحیح است، سید نور الدین علی پس از شهادت زین الدین با همسر سوم او که دختر شیخ مجیب الدین بوده، ازدواج کرده و حاصل این ازدواج سید نور الدین علی بن علی بن حسین بن ابی الحسن است. تاریخ تولد صاحب مدارک ۹۴۹ است و در حقیقت سید علی بن بن حسین بن ابی الحسن در زمان حیات شهید ثانی با دختر وی - ظاهراً از همسر اولش که دختر خاله وی و دختر شیخ علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸) بوده، اندکی پیش از ۹۴۹ ازدواج کرده است. در صورتی که مرحوم آقابزرگ به تاریخ تولد صاحب مدارک توجه کرده بودند، چنین اشکالی رخ نمی داد. درباره سید حسین بی ابی الحسن اطلاعات خوبی در مشجرات خانوادگی آل شرف الدین که از نسل او هستند، آمده است؛ سید عز الدین حسین بن محمد بن حسین بن علی بن محمد بن ابی الحسن از معاصران شهید ثانی بوده و از حلقه ارادتمند او. وی در تاریخ ۹۰۶ و در روستای جبع دیده به جهان گشود و نزد پدر شهید ثانی، شیخ نور الدین علی بن احمد بن محمد معروف به ابن حجة تحصیل نموده و پس از درگذشت وی در ۹۲۵ به میس رفت و تحصیلات خود را نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی ادامه دارد. در کرک نوح نزد سید حسن بن جعفر کرکی نیز برخی متون فقهی را خوانده است. به درستی دانسته نیست که وی در کجا نزد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) تحصیل کرده اما با توجه به تاریخ تولد وی در ۹۰۶، به احتمال بسیار سید حسین بن ابی الحسن همانند شمار دیگری از فقیهان عاملی، به عراق مهاجرت کرده و در نجف نزد محقق کرکی به تحصیل فقه پرداخته، هر چند به نظر می رسد که تاریخ تولد ۹۰۶ برای سید حسین بن ابی الحسن صحیح نباشد. سید حسین بن ابی الحسن با عالم و حکیم نامور ساکن در دمشق یعنی شمس الدین محمد بن علی شامی روابط گرمی داشته و با دختر او ازدواج کرده است که سید نور الدین علی بن حسین بن ابی الحسن حاصل این پیوند است. تاریخ دقیق درگذشت سید حسین بن ابی الحسن شب نهم رجب ۹۶۳ در شهر بعلبک ذکر شده و بدون توضیح بیشتری گفته شده که وی را مسموم کرده اند. جنازه وی را به جبع آورده و پس از آنکه شهید ثانی نماز میت را بر وی اقامه کرد، در همانجا به خاک سپرده شد.^۱ دست خط وی در انجام نسخه ای از ارشاد الازهان علامه حلی آمده است.

^۱ اطلاعات اخیر باید برگرفته از مشجرات خانوادگی موجود از وی در نزد فرزندان (خاندان شرف الدین) باشد و در کتاب بغیة الراغبین به این مطالب اشاره شده است (بنگرید به: بغیة الراغبین (بیروت: دار المورخ العربی، ۲۰۰۶/۱۴۲۷)، ص ۱۲۰، ۱۳۱-۱۳۲. مرحوم سید حسن صدر نیز همین مطالب را به نقل از بغیة الراغبین بدون آنکه مطلب خاصی بدان افزوده باشد در ذیل شرح حال سید حسین بن ابی الحسن آورده است. بنگرید به: السید حسن الصدر، تکملة امل الآمل، تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم دباغ و عدنان دباغ (بیروت: دار المورخ العربی، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹). شاید در مشجرات مذکور اطلاع بیشتری درباره علت مسموم کردن

در انجامة ارشاد الاذهان کتابت شده توسط سلمان جبعی، سید حسین بن ابی الحسن اجازه ای به وی با ذکر اجمالی از طریق روایت وی در خصوص کتاب ارشاد الاذهان و دیگر مکتوبات فقهی و اشاره به داشتن اجازه از محقق کرکی و داده است. متن اجازه اخیر منحصر به همین نسخه است و در جایی دیگر حتی در بخش اجازات الذریعه به دلیل در دسترس نبودن متن آن سخن نرفته باشد. در برگ ۱۹۶ الف، سلمان بن محمد جبعی در انجامة خود تاریخ کتابت ارشاد الاذهان را روز سه شنبه هفدهم رجب ۹۳۷ ذکر کرده است (تتمته علی ید الفقیر الی الله تعالی سلمان بن محمد بن محمد الجبایعی فی یوم الثلاثاء السابع عشر من شهر رجب الاصب من شهر سنة سبع و ثلاثین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده). متن اجازه سید حسین بن ابی الحسن نیز چنین است:

«الحمد لله حمداً كثيراً كما هو اهله و مستحقه و الصلوة و التسليم علی افضل نبی من خیر صمیم محمد الفاتح ما يتعلق ابواب الهدایة الفالقی لمنفتح مصاربع الشریک و الغوایة، انهاء وفقه الله تعالی لطاعته و اعانه و ايانا علی فعل الخیر و ملازمته قراءة مهذبة و قد اجزت له روايته و رواية باقی کتب المصنف - رحمه الله تعالی - عنی عن شیخی الأجل، الشیخ علی بن عبدالعالی الکرکی عن مشائخه بطرقه الواصلة الی المصنف - قدس الله سره - و کذا اجزت له رواية کتب الشیخ المشار الیه و ما تنسب الیه من الحواشی و التراجم و کذا باقی الکتب الفقهية المحققة النسبة الی احد من علماء الاصحاب کل واحد بطريقه المثبت فی الاجازة الكبرى التي بخطه - قدس الله سره - فلیرو ذلك لمن شاء و أحب محتاطاً فی ذلك مراعیاً شروط الروایة المعتبرة عند اهل هذا الفن المقرر فی مفادتها و شرطت علیه عدم نسیانی من صالح دعواته و خالص برکاته و نفایس تجلیاته

سید حسین بن ابی الحسن آمده باشد که به ملاحظاتی از ذکر آنها خودداری شده است. در هر حال اطلاع اخیر برای فهم برخی مشکلات سالهای پایانی زندگی مبارک شهید ثانی اهمیت دارد. سید حسین بن ابی الحسن در جزین و به همراه سید علی صائغ در درس کتاب الروضة البهیة حضور داشته و خود نسخه ای از آن را برای خود کتابت کرده است. کتابتی متاخر از روی مجلد دوم الروضة البهیة که سید حسین بن ابی الحسن کتابت کرده در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۴۸۵۶ موجود است. متأسفانه متن انجامة کتاب آسیب دیده و آنچه که از آن قابل خواندن است، چنین است: «انتهی ما وجدناه بخط مصنفه من مسودته - آدم الله تعالی أيام افادته بمحمد و آله... من عشیرته و کان الفراغ من هذه المبیضة یوم السبت... لخمس مضین من شهر شعبان المبارک فی خدمة مصنفه من شهر سنة ثمان و خمسين و تسعمائة من الهجرة النبوية علی مشرفها السلام... العبد الفقیر المعترف بالخطأ و التفصیر حسین بن ابی الحسن الحسینی العاملی». نام وی به خطا حسن عاملی قرائت شده و اهمیت نسخه به همین دلیل مورد غفلت قرار گرفته است. بنگرید به: محمد آصف فکرت، فهرست القبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۶۹ ش)، ص ۲۸۸. تصویر انجامة نسخه اخیر در جلد اول الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة به تصحیح فارس تبریزیان الحسون (قم، ۱۳۷۹ ش/۱۴۲۱) در بخش تصاویر آمده و متن انجامة نیز در صفحه ۱۲ نقل شده است.

حياً و میتاً بالرحم و التوفیق لما یحبه و یرضاه و الأخذ بزمان قلوبنا الی ما یحبه و یهواه انه علی کل شیء قدير و بالاجابة جدير و هو حسبنا و نعم الوکیل، سطرها افقر العباد حسین بن ابی الحسن عفی الله عنه یوم السبت التاسع من شهر شوال سنة ثلاثین و اربعین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله».

در حاشیه نیز دست خط مرحوم سید محمد مشکات در معرفی نسخه آمده است. مرحوم مشکات برخی از نسخه های خطی خود را به کتابخانه مجلس فروخته است (تذکر اخیر را مرهون دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم هستم).^۱

از نکات قابل توجه مرحوم آقابزرگ ذکر اجازات به افراد توسط عالمان مختلف بوده و در موارد متعددی وی متن این گونه اجازات را که وی بر ظهر یا انجام نسخه ای دیده را دیده در ذیل شرح حال افراد آورده است. از این موارد می توان به اجازه ای منحصر به فرد از مولانا کمال

^۱ آقابزرگ در ذیل شرح حال سید نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن (ص ۱۶۴-۱۶۵) بار دیگر به این مطلب که سید نور الدین با مادر صاحب معالم پس از شهادت شهید ثانی ازدواج کرده و صاحب مدارک حاصل این ازدواج است، اشاره کرده است. اطلاعات آمده در امل الآمل (ج ۱، ص ۶۸) درباره سید حسین بن ابی الحسن ظاهراً صحیح نباشد. شیخ حر در اشاره به سید حسین بن ابی الحسن نوشته است: «السید حسین بن ابی الحسن الموسوی العاملی الجبعی .. معاصراً للشهید الثانی و کان ولده السید علی من تلامذته و کان الشهید الثانی صهره». ظاهراً عبارت اخیر باید چنین باشد: «و کان ولده السید علی من تلامذته و کان هو صهر الشهید الثانی». آنچه که درباره همسران شهید ثانی می دانیم این است که همسر اول وی دختر شیخ علی بن عبدالعالی میسی - دختر خاله - شهید بوده و همسر دومش، دختر شیخ محمد حر - پدر بزرگ شیخ حر عاملی - و همسر سوم وی، دختر شیخ محیی الدین - به احتمال بسیار شیخ محیی الدین میسی - بوده است. خاندان ابی الحسن در روزگار پسرش و نوادگانش به خاندان نور الدین شهرت یافتند (همچنین بنگرید به: سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۹۳). آنچه که در صفحه ۵۱ در ذیل عنوان سید حسن بن نور الدین علی بن ابی الحسن موسوی آمده در حقیقت درباره سید حسین بن ابی الحسن است که که اجازه ای از شهید ثانی به وی در روایت الروضة البهیه در اختیار آقابزرگ بوده و بخش موجود آن را نقل کرده است و بر این اساس شرح حال آمده در صفحه ۵۱ و ۶۳ با عنوان حسین بن ابی الحسن هر دو بر یک تن دلالت دارد. در ذیل شرح حال کمال الدین درویش محمد بن حسن عاملی اصفهانی نطنزی جد مادری علامه مجلسی، گفته شده که وی «کان من تلامیذ الشهید الثانی فی بلاده و لما جاء الی اصفهان استجاز من المحقق الکرکی فکتب له اجازة تاریخها ۹۳۹...» (احیاء الدائر، ص ۸۴). ظاهراً این مطلب صحیح نباشد. نخست آنکه تاریخ تولد شهید ثانی ۹۱۱ است و در صورتی که کمال الدین درویش در ایام حیات مبارک شهید ثانی در جبل عامل نیز بوده، شهید ثانی در سالهای مذکور در میس و کرک نوح خود به تحصیل مشغول بوده است. دیگر آنکه در اجازات در دست از مرحوم مجلسی، اشاره ای به اینکه کمال الدین از شهید ثانی اجازه روایت داشته نیامده و تنها از داشتن اجازه توسط کمال الدین درویش از محقق کرکی سخن رفته است و بعید است که کمال الدین شاگرد شهید ثانی بوده یا از او اجازه داشته و مرحوم مجلسی در ذکر این مطلب غفلت کرده باشد. همچنین بنگرید به: سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۱.

الدین عطاء الله بن مسیح بن ابراهیم بن حسن بن کرم الله املی اشاره کرد که در مجموعه ای که وی خود کتابت کرده و به شماره ۸۴۲۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، اشاره کرد. وی پس از مدتی مصاحبت و شاگردی نزد محقق کرکی ظاهراً در نجف، در رجب ۹۳۱ اجازه ای از محقق کرکی دریافت کرده که متن آن چنین است:

« الحمد لله كما هو أهله، و الصلاة على محمد و آله الطاهرين؛ و بعد فان الشيخ الفاضل العارف قدوة الصلحاء مولان کمال الدین عطاء الله الأملی - أدام الله توفيقه و تسديده و أجزل من عوارفه حظه و مزیده - قد فاز بمجاورة الحرم المقدس الغروی - على مشرفه الصلاة و السلام - مدة طويلة و فی خلال ذلك جمع كثيراً من الفوائد التي جرى بها قلم هذا الفقير على بعض المختصرات الفقهية مع بعض المتون، و قد اجتمع معنا فی مجالس المباحثة على قانون المباحثة برهة من الزمان و قد تبين على صفحات أحواله اتصافه بالفضائل و الكمالات، و صرف كثير من اوقاته فی بلوغ مراتب السعادات. و قد رخصته برواية من ينسب الي من ذلك مشروطاً عليه بصحة النسبة و صحة النسخة، فليروه موقفاً و عليه أن يذكرني بدعواته فی خلال طاعاته و نحث أهل الخير على تكريمه و كمال اعزازه جانبه وفقنا الله جميعاً لما يحب و يرضى. و كتب ذلك العبد الفقير الى الله تعالى على بن عبدالعالی حامداً لله مصلياً على رسوله محمد و آله مسلماً فی شهر رجب سنة احدى و ثلاثين و تسعمائة».

فهرست نشدن نسخه اخیر که تنها در سالیان اخیر فهرست شده، علت اصلی آن است که مرحوم آقابزرگ اطلاعات اخیر و نام کامل این عالم امامی قرن دهم را به صورتی که در این مجموعه نیامده در احیاء الدائر نیابد. عبارت مورد تاکید محقق کرکی که از املی خواسته تا در روایت آثار او به صحت انتساب و درستی نسخه توجه کند، نیز مطلب قابل تأملی است و نمونه ای از توجه قداماً به بحث نسخه شناسی و درستی انتساب آثار.^۱ از اجازات دیگری که متن آن در اختیار شیخ

^۱ برخی مطالب که آقابزرگ آورده به دلیل در دسترس نبودن منبعی که وی گزارش خود را بر اساس آن آورده، همچنان محدود به گزارش اوست و این مطالب مشتمل بر نکات مهمی نیز هست. به عنوان مثال مطلب آمده در شرح حال عبدالاحد سیرجانی (ص ۱۱۷) مشتمل بر اطلاعات مهمی درباره شهید ثانی و حیات اوست که متأسفانه نسخه ای که آقابزرگ دیده تا کنون در فهرست های منتشر شده، یاد نشده و مالکان فعلی نسخه، اطلاعی در خصوص آن منتشر نکرده اند. تحلیل مطالب آمده در احیاء الدائر نشان دهنده شهرت و اعتبار فقهی محقق کرکی و شهید ثانی به عنوان نامورترین فقیهان امامی قرن دهم است که به دلایلی در ادوار بعدی، آثار شهید ثانی به دلیل درسی شدن، اهمیت خود را همچنان حفظ کرد. اطلاعات نسخه شناسانه آقابزرگ از تألیفات محقق کرکی و اجازات او و آثار شهید ثانی نیز اهمیت خاصی دارند و از گاه آقابزرگ نسخه خطی را توصیف کرده که اکنون در دسترس نیست. برخی اغلاط چاپی همچنان در کتاب باقی مانده و در غلط نامه ای که در آخر کتاب نیز آمده از چشم افتاده است که از این موارد می توان به عبارت آمده در صفحه ۴۲، سطر اول اشاره کرده که در متن یک

آقابزرگ نبوده، می باید به اجازه نور الدین علی بن احمد عاملی پدر شهید ثانی به نجم الدین بن احمد تراکیشی مشغری در ۹۲۴ اشاره کرد. در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای کهن از کتاب شرائع الاسلام محقق حلی کتابت شده در ۷۵۸ موجود است که در اختیار نجم الدین بن احمد تراکیشی بوده و او آن را در جیب نزد نور الدین علی عاملی خوانده و پس از پایان قرائت کتاب در چهاردهم صفر ۹۲۴ اجازه ای درباره روایت کتاب دریافت کرده است (برای این اجازه بنگرید به: رضا مختاری، «تنها اثر بازمانده از پدر شهید ثانی»، جمع پیریشان (قم)، نشر دانش حوزه، ۱۳۹۰ش، ص ۳۴۳-۳۴۶).^۱

افتادگی نیز راه یافته و حرف واو از عبارت المبرز فی المعقول و المشارک فی الصدارة افتاده و عبارت فی الصدارة نیز نادرست چاپ شده یا ملکی که باید مکی باشد در شرح حال حسین حر عاملی (صفحه ۶۳) یا شهرت الأملی برای سید حسین بن حسن کرکی در صفحه ۱۱۸ که عاملی صحیح آن است و شهرت المفتی برای شیخ یحیی بن حسین بن عشیره بحرانی در صفحه ۱۱۹ که المتن چاپ شده است. یکی، دو مورد خطای ناشی از سبق ذهنی نیز در متن دیده می شود به عنوان مثال در شرح حال محمد باقر استرآبادی (ص ۲۶) گفته شده که وی آثاری را کتابت کرده از جمله تخفیف العباد فی احوال الاجتهاد که نویسنده آن محقق کرکی معرفی شده حال آنکه اثر اخیر از شهید ثانی است کما اینکه آقابزرگ خود در الذریعه (ج ۴، ص ۴) ذیل همین عنوان چنین گفته است یا در صفحه ۶۹ که از شرف الدین حسین عودی و معارضه وی با محقق کرکی در خصوص شیئیت معدوم سخن رفته حال آنکه اصل ماجرا به مناقشه شرف الدین عودی با محقق حلی است (برای مطلب اخیر و رساله وی بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «مفاضه ای در مسأله شیئیت معدوم»، همو، کتابیات (مجموعه مقالات در زمينه کتاب شناسی) (نیوجرسی، ۱۳۸۷ش)، ص ۴۳. برای توصیف دقیقی از مجموعه اخیر که اکنون در کتابخانه بادلیان نگهداری می شود بنگرید به:

Sabine Schmidtko, "The doctrinal views of the Banu L'Awad (early 8th/14th century): an analysis of ms Arab. f. 64 (Bodleian Library, Oxford)", in: Le shi'isme imamite quarante ans après. Hommage à Etan Kohlberg, Eds. Mohammad Ali Amir-Moezzi, Meir Bar-Asher, Simon Hopkins (Turnhout: Brepols, 2009), pp. 357-382.

همین گونه به سبق ذهنی در شرح حال جلال الدین تادوانی که مجموعه ای مشتمل بر آثار شهید ثانی را کتابت کرده، نام کتاب کشف الریبه، کشف المحججه آمده است (ص ۴۰) و عبارت مفید در ادامه غلط چاپی حفید است. درباره برخی از افراد ذکر شده از عالمان این قرن مثل خاندان فتحان قمی که به تفاریق در ضمن عالمان قرن دهم نام برخی از آنها آمده (ص ۵-۶، ۱۵، ۲۳۰) کار جداگانه ای صورت گرفته و اطلاعات از این دست را می باید در باورقی چاپ جدید متذکر شد (بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، خاندان فتحان (قم، ۱۳۵۲ش)، که اثر اخیر به همراه تکمله ای در قمیات (مجموعه مقالات درباره قم) از همو (نیوجرسی، ۱۳۸۶ش) نیز در دسترس است). عزالدین محمد بن احمد بن دیلمی نویسنده کتاب قواعد عقاید آل محمد (زنده در ۷۰۷) از عالمان زیدی قرن هشتم به خطا در رجال امامی قرن دهم ذکر شده است (صفحه ۲۳۶-۲۳۷).

^۱ اطلاعات پراکنده ای که در سراسر کتاب در خصوص شهید ثانی، شاگردان و آثار وی آمده به دلیل آنکه مبتنی بر مطالب آمده در نسخه های خطی مختلف کتابخانه های خاصه عراق که آقابزرگ خود دیده، بسیار با اهمیت و در مواردی مشتمل بر اطلاعات بکر و تازه ای است. به عنوان مثال ایشان در ذیل محمود لاهیجی (احیاء، ص

شمس الدین محمد بن مکی شامی یکی از عالمانی است که آقابزرگ مطالبی درباره او به نقل از رساله بغیة المرید - که ایشان تصریح دارند رساله اخیر را به واسطه آنچه که از آن در ضمن الدر المنثور نقل شده در اختیار دارند، شرح حال فرد اخیر را آورده و گفته اند که شهید ثانی نزد او در دمشق تحصیل کرده و برخی متون طبی را خوانده است. مرحوم منزوی تصریح اندکی در شرح حال اخیر کرده (احیاء، ص ۲۳۴) و عبارت آغاز شده با عبارت «و علق علیه صاحب الرياض» تا «و قد اشتهه الحال علی صاحب الامل» افزوده ایشان است و در خصوص تاریخ درگذشت مکی، آقابزرگ ماه درگذشت را نیز جمادی الاولی ذکر کرده که مرحوم منزوی این اطلاع را حذف کرده است. اکنون اطلاعات بیشتری درباره مکی در اختیار داریم. نجم غزی در کتاب الکواکب السائرة در اشاره به او نوشته است:

«محمد ابن مکی شیخ الأطباء؛ محمد ابن مکی الشیخ العلامة شمس الدین الدمشقی الشافعی، شیخ الاطباء بدمشق بل و غیرها. قال ابن طولون: اشتغلت علیه مدة و تلمذ له الافاضل و لم تر عینی امثل منه فی تقریر هذا العلم ولكنه كان قليل الحظ فی العلاج. قال: و كان ينسب الى الرفض و لم اتحقق ذلك و كان يعرف الهيئة و الهندسة و الفلك و بضاعته فی غیر ذلك مزجاة. توفي بغتة ليلة الاربعاء تاسع جمادی الآخرة سنة ثمان و ثلاثين و تسعمائة و قد جاوز الثمانين»^۱

(۲۴۱-۲۴۲) از شاگردان مهم اما ناشناخته شهید ثانی علاوه بر گرآوری اطلاعاتی درباره او، گزارش متفاوت و صحیح او درباره شهادت شهید ثانی و برخی حوادث سالهای دهه پایانی زندگی او یعنی از ۹۵۶ تا ۹۶۵ چون غارت خانه او در جبع و سرانجام و شهادت شهید ثانی را نقل کرده است. گزارش ملا محمود لاهیجانی با آنچه که در امل الآمل و دیگر کتابهای تراجم نگاری شیعه در خصوص شهادت شهید ثانی آمده، تفاوتی اساسی دارد و اکنون حتی می دانیم که گزارش شیخ حر عاملی درباره شهادت شهید ثانی هر چند مبتنی بر برخی مطالب رخ داده بوده، در کل نادرست است. نکته دیگری که آقابزرگ در شرح حال لاهیجانی آورده، کتابت نسخه ای از الدروس شهید اول توسط او از روی نسخه اصل بوده که لاهیجانی آن را کتابت کرده است. نسخه اخیر در تملک محمد بن حسن اولی قرار گرفته و او از روی آن برای خود نسخه ای کتابت کرده که تاریخ فراغت از آن عصر پنج شنبه آخر رمضان ۹۶۲ ذکر شده است که مطلب اخیر را آقابزرگ در ذیل شرح حالی اوالی آورده است (احیاء، ص ۲۰۳). همچنین آقابزرگ (احیاء، ص ۱۳۵) در ضمن شرح حال ملا عبدالله یزدی از نامه شهید ثانی به او سخن گفته و اشاره کرده که نسخه مذکور در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. متن نامه اخیر را مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۶۹ آورده است و نامه اخیر در ضمن مجموعه ۴۴۱۰ موجود است.

^۱ نجم الدین الغزی، الکواکب السائرة بأعیان المئة العاشرة، تحقیق جبرائیل سلیمان جبور (بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۹۷۹)، ج ۲، ص ۵۹-۶۰ در بغیة الراغبین به نقل از مشجرات خانوادگی آل شرف الدین در اشاره به پیوند سید حسین بن ابی الحسن موسوی با شمس الدین محمد مکی آمده است: «... و قرأ علی الشیخ شمس الدین محمد بن علی الشامی أحد شیوخ الشهدید الثانی، و كان السید قد تزوج کریمة شیخه هذا ابن مکی فولد منها نور الدین علی...». بنگرید به: بغیة الراغبین (بیروت، دار المورخ العربی، ۲۰۰۶/۱۴۲۷)، ص ۱۳۲. در بغیة الراغبین

نسبت تشیع به او که این طولون از آن سخن گفته چندان بعید نیست خاصه که می دانیم سید حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳)، عالم و فقیه نامور شیعی جبل عاملی داماد او بوده و شهرت داشتن مکی به شافعی بودن نیز با سنت متداول تقیه و تظاهر به شافعی بودن در سنت کهن فقیهان شیعی نیز سازگار است.

از دیگر مواردی که دخل و تصرفات فراوانی در آن انجام شده، شرح حال سید نعمت الله حلی است، مرحوم آقابرگ در اشاره به او نوشته است: «السید نعمة الله الحلی، حکمی فی الروضات عن بعض إجازات الشيخ احمد الاحسائی ان صاحب الترجمة کان من تلامیذ الشيخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی الذی فرغ من تصنیفه نفحات الفوائد فی سنة ۹۴۵ و حکمی فی الریاض ص ۴۵۹ نقلاً عن تاریخ حسن بیگ روملو ان الامیر نعمة الله الحلی کان تلمیذ المحقق الکرکی و عدل عنه الی الشيخ ابراهیم القطیفی، فحصلت بینه و بین الکرکی منافرة، ادت الی تبعید الشاه طهماسب ایه الی بغداد الی ان توفی بها و کانت بین وفاتیهما عشرة ايام». (احیاء، ص ۳۲۱، برگ ۱۶۷) که این شرح حال را با آنچه در متن چاپی احیاء (ص ۲۶۷) آمده می توان مقایسه کرد که در آن برخی استنباط نادرست مرحوم منزوی را نیز می توان دید.

فرجام سخن

موارد ذکر شده که مهمترین ایرادات بر تصحیح مرحوم منزوی در انتشار کتاب می باشد، لزوم تصحیح مجددی از احیاء الدائر را نشان می دهد کاری که نگارنده در حد بضاعت خود بدان مشغول است.^۱ همچنین اکنون اطلاعات فراوانی درباره اشخاص معرفی شده در مجلدات مختلف طبقات اعلام الشیعة، خاصه برخی عالمان معرفی شده در احیاء الدائر در دست است که گردآوری آنها به صورت پاورقی می تواند در تصحیح و چاپ جدید احیاء الدائر سودمند باشد کما اینکه می

(ص ۱۲۰) در شرح حال سید نور الدین علی بن حسین بن ابی الحسن همانگونه که در شرح حال سید حسین ابی الحسن آمده، با ازدواج وی با دختر شمس الدین محمد مکی نیز اشاره شده است. محله شیعه نشین خراب در شهر دمشق که نامش به یادبود ویرانه های شام که اسرای کربلاء را در آنجا سکنی داده بودند، خراب بوده است که در قرن اخیر این نام تغییر کرده است. برای حضور شیعیان در دمشق و محله خراب بنگرید به:

^۱ مرحوم آقابرگ برخی منابع را مستقیماً در اختیار نداشته و به واسطه از آنها نقل قول کرده است از جمله این منابع، کتاب الاجازات سید حسین بن حیدر کرکی (متوفی ۱۰۴۱) است که آقابرگ به متن اخیر دسترسی نداشته و از آن به واسطه نقل هایی که از کتاب الاجازات در بحار الانوار آمده، در جاهای مختلف احیاء الدائر (ص ۵، ۷، ۵۷، ۶۸، ۷۵، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۹) نقل قول کرده است. کتاب الاجازات سید حسین بن حیدر کرکی که تنها در یک نسخه ظاهراً موجود است، به واسطه کتابتی منتخب از آن توسط ابراهیم حرفوشی در اختیار مجلسی بوده است. درباره توصیفی از اجازات سید حسین بن حیدر کرکی بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۹، بخش ۱ (تهران، ۱۳۹۰ش)، ص ۵۱۴-۵۳۵.

توان دست خط های مختلف عالمان معرفی شده که اکنون به لطف فهرس مختلف امکان دسترسی به آنها بسیار آسان است می تواند به کار تکمیل اطلاعات کتاب بیاید و گردآوری آنها به صورت پیوستی برای هر کدام از مجلدات طبقات اعلام الشیعة کاری بسیار مفید است و در مواردی حتی مراجعه به دست خط های عالمان می تواند برخی خطاها در خواندن نام یا شهرت آنها را برطرف کند، به عنوان مثال، آقابزرگ از شاگردان شهید ثانی به شخصی به نام حسین بن مسلم بن حسین بن محمد مشهور به ابن شعر عاملی سخن گفته که نسخه ای کهن از دو کتاب شهید ثانی یعنی منیة المرید و مسکن الفوائد به خط او در اختیار ما قرار دارد (احیاء، ص ۶۷). فرد اخیر کاتب نسخه هایی خطی دیگری نیز هست که با مراجعه به آنها می توان دریافت که شهرت او ابن سعتر است. همچنین در بسیاری از موارد نسخه های ذکر شده در شرح حال افراد، در فهرس منتشر شده به تفصیل با ذکر جزئیات بیشتری معرفی شده که می توان این موارد را در پاورقی متذکر شد، به عنوان مثال نسخه مسکن الفوائد و منیة المرید مورد اشاره آقابزرگ در ضمن شرح حال ابن سعتر در مجموعه اهدایی سید محمد مشکاة در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة، شماره ۱۰۱۷) است (منیة المرید، برگ های ۱-۵۸ الف). مرحوم دانش پژوه در معرفی آن آورده که در برگ های متعددی بلاغ مقابله با عبارت «بلغ سماعاً وفقه الله تعالی» (۷ب، ۱۰ب، ۲۵الف، ۲۹الف، ۳۲ الف، ۳۷ الف، ۴۳ الف) آمده است. در برگ ۵۸ الف، بلاغ انهاء کتاب به کاتب آمده است. رساله دوم یعنی مسکن الفوائد (۵۹ب-۷۵ب) تنها مشتمل بر بخشی از مقدمه، اندکی از باب دوم، سوم و چهارم است و باب اول کتاب افتاده است. در برگ ۶۹ الف بلاغ مقابله (تم بلغ قراءة و فقه الله تعالی) آمده است (برای معرفی و توصیف بیشتر نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۲ش)، ج ۳، بخش یکم، ص ۶۸۲-۶۸۳، ۶۷۹-۶۸۰). این گونه مطالب به دلیل در بر داشتن جزئیات بیشتر لازم است تا در پاورقی به تصحیح جدید کتاب افزوده شود. افزودن تصاویر حتی امکان شناسایی نسخه هایی دیگری که توسط عالمان مذکور کتابت شده را فراهم می کند.^۱

^۱ در یک مورد و در شرح حال شریف بن شهاب الدین علی، شهرت وی که در نسخه بر اساس اختلاف قرائت رامدی یا زاهدی خوانده شده، ذکر نشده است (احیاء الدائر، ص ۱۰۳-۱۰۴). وی کاتب مجموعه ای در درایه و رجال است که در دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة، شماره ۱۰۴۴) موجود و در تصویری که از دست خط وی در انجنامه رجال ابن داود آمده نام او شریف ابن بهاء الدین علی الرامدی الحسنی ذکر شده که اندکی با آنچه مرحوم آقابزرگ آورده اند، تفاوت دارد (برای توصیفی از این مجموعه که بلاغات مقابله و انهاء آن نیز مورد توجه فهرست نگاران قرار گرفته، بنگرید به: علینقی منزوی، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۲ش)، ص ۵۷۳-۵۷۹، ۶۴۰-۶۴۱؛ محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی

استدراکات مختلفی بر کتاب احیاء الدائر می توان افزود که به دلیل در اختیار قرار گرفتن منابع متعددی که پس از نگارش کتاب در دسترس قرار گرفته، اما از آنجا که این دست مطالب فراوان است نیازمند کار گروهی برای سامان دادن آنها می باشد و باید دید که آیا باید آنها را در داخل کتاب به ترتیب الفبائی افزود یا در بخش جداگانه ای در انتها به عنوان پیوست آورد که البته شکل اخیر بهتر است و اصالت کتاب را نیز حفظ خواهد کرد. همین گونه تعلیقات مختلفی در خصوص افرادی که نام آنها در ضمن شرح حالها آمده یا خود افرادی که شرح حال آنها ذکر شده، می توان به کتاب افزود. به عنوان مثال آقابزرگ از شخصی در ذیل شرح حال حاج احمد خزعل (احیاء، ص ۱۲-۱۳)، به نام محمد بن اسماعیل هرقلی نام برده که از شاگردان علامه حلی بوده است. در کتابخانه چستریتی (شماره ۳۸۷۸) نسخه ای از کتاب المراسم العلویة و الاحکام النبویة حمزة بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلار (متوفی ۴۶۳) موجود است که محمد بن اسماعیل بن حسین هرقلی در شب چهارشنبه، چهاردهم جمادی الآخرة ۶۷۷ در بغداد از کتابت آن فراغت حاصل کرده (آزبری، ج ۶ ص ۴۵-۴۶)، که ظاهراً با فرد ذکر شده در اینجا یکی باشد. تصویری از نسخه نیز در کتابخانه مرعشی (فهرست کتابهای عکسی، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰) موجود است. همین گونه در شرح حال محمد باقر استرآبادی به کتابت آثاری توسط او اشاره شده و اکنون به واسطه فهرس منتشر شده دیگر می توان بر شرح حال وی این مطالب را نیز افزود: به غیر از مجموعه ای که آقابزرگ توصیف کرده، مجموعه ای مشتمل بر هشت رساله به شماره ۴۰۶ در کتابخانه شیخ علی حیدر مؤید در قم موجود است که محمد باقر بن زین العابدین الاشراف

آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶)، جلد سوم، بخش سوم (مجلد پنجم)، ص ۱۶۶۰-۱۶۶۱، ۱۷۵۰-۱۷۵۲). همانگونه که آقابزرگ گفته اند، در پایان وصول الاخیار اجازه ای از حسین بن عبدالصمد آمده که ظاهراً باید خطاب به کاتب یعنی همان شریف بن شهاب الدین علی زاهدی / رآمدی باشد. انهاء و بلاغ مقابله در برخی دیگر از اجراء رساله مانند پایان البدایة فی علم الدراية شهید ثانی به خط حسین بن عبدالصمد برای کاتب آمده است (انهاه ایده الله و حفظه و ابقاه قراءة و فهماً و ضبطاً فی مجالس آخرها لیلۃ الخمیس منتصف جمادی الآخرة سنة تسع و ستین و تسعمائة، احسن الله تقضیها، فقیر رحمة ربه الغنی حسین بن عبدالصمد الحارثی وفقه الله لما یحبه و یرضاه انه جواد کریم). (رسالة البدایة بر اساس همین نسخه و چند نسخه دیگر توسط استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا حسینی جلالی با عنوان البدایة فی علم الدراية (قم، ۱۴۲۱) منتشر شده است). در پایان وصول الاخیار نیز در عباراتی مشابه حسین بن عبدالصمد در اشاره به کاتب به دست خط خود نوشته است: «أنهاه- ایده الله و حفظه و تولاه- قراءة و فهماً و ضبطاً و تصحیحاً؛ فی مجالس متعددة، آخرها لیلۃ السبت عاشر شهر جمادی الآخرة سنة تسع و ستین و تسعمائة من الهجرة النبویة، علی مشرفها السلام. و قد أجزت له - أدام الله توفیقه و سهل الی درک المعالی طریقته - روايته عنی، فلیروه كما شاء و أحب محتاطاً لی و له، لا زال مسدداً مؤیداً إلی یوم الدین. قال ذلک بلسانه و رقمه ببنايه مؤلفه فقیر رحمة ربه الغنی حسین بن عبدالصمد الحارثی عامله الله تعالی».

الحسینی کتابت کرده است؛ رساله اول مجموعه الحاشیه علی شرح رساله اثبات الواجب القدیمة که با تعلیقاتی بر حاشیه ملا حسین اردبیلی بر اثبات الواجب دوانی است که در ۹۲۶ تألیف کرده و محمد باقر از کتابت آن در ذی الحجه ۹۷۲ فراغت حاصل کرده که نشان می دهد وی دست کم تا این تاریخ نیز در قید حیات بوده است. محمد باقر از کتابت رساله اثبات الواجب القدیمة (رساله چهارم مجموعه) دوانی در ۱۷ رجب ۹۶۶ و در «بلدة استرآباد» فراغت حاصل کرده کما اینکه وی از نگارش رساله هفتم مجموعه (رساله فی تحقیق کلمة التوحید، تألیف امیر عبدالوهاب الحسینی که در ۹۰۸ آن را تألیف کرده) در روز جمعه ۲۲ شوال ۹۶۶ در همان بلدة استرآباد فراغت حاصل کرده است. رساله های فلسفی مجموعه نشانگر تمایلات فلسفی کاتب یعنی سید محمد باقر اشرف حسینی است (برای توصیف کامل مجموعه بنگرید به: فهرس مخطوطات مکتبة الخطیب الشیخ علی حیدر المؤید الخاصة فی قم المقدسة (بیروت: مؤسسة الیهادی للتحقیق و النشر، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۲). از معدود دخل و تصرف های مرحوم منزوی، ارجاع در ذیل نام آثار ذکر شده به الذریعه است که کاری لازم و ضروری است چرا که در بسیاری از موارد تفصیل مطلب در الذریعه آمده جز آنکه باید در مقدمه به این مطلب اشاره شود که چنین کاری از سوی محقق صورت گرفته است.^۱ با این حال دخل و تصرف های مرحوم منزوی در

^۱ مرحوم آقابزرگ از جمله معدود عالمان امامی سده اخیر است که تقریباً تمام میراث مکتوب امامیه تا آنجا که در حد و توان ایشان بوده را از نظر گذرانده است، از این رو نظرات کتابشناسانه وی بسیار مهم است. همچنین آن مرحوم گاه نسخه هایی را دیده اند که اکنون از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. از باب نمونه در ذیل شرح حال حسین بن عبدالصمد، ایشان از مجموعه ای سخن گفته اند که به خط حاج بابا بن میرزا جان قزوینی بوده و بخشی از آن را در سال ۹۸۵ کتابت کرده و توصیفی از محتویات آن آورده اند که مشتمل بر رساله هایی فقهی تألیف شده از حسین بن عبدالصمد بوده است. از جمله رساله هایی ذکر شده ایشان به اثری با عنوان المسح علی الرجلین اشاره کرده اند (احیاء الدائر، ص ۶۲-۶۳). در ذیل همین عنوان با کمی تفاوت اندک یعنی مسح الرجلین أو وجوب المسح و تعیینه و عدم جواز غسل الرجلین در کتاب الذریعه (ج ۲۱، ص ۱۷) سخن گفته اند و به همین نسخه اشاره کرده و گفته اند که مجموعه اخیر را نزد مرحوم الحجة شیخ علی قمی (متوفی ۱۳۷۱)، که آقابزرگ به تفصیل از وی در طبقات اعلام الشیعة: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (ع - غ)، ص ۱۳۲۳-۱۳۲۹ سخن گفته است) دیده اند و آغاز نسخه ای را حاجی بابا قزوینی کتابت کرده، نقل کرده اند (البته در جاهای مختلف الذریعه در اشاره به مجموعه اخیر گفته شده که مرحوم شیخ علی قمی از روی نسخه ای که توسط حاجی بابا قزوینی کتابت کرده برای خود از آن نسخه ای کتابت کرده است. بنگرید به: الذریعه، ج ۹، بخش ۳، ص ۷۱۶، ج ۱۱، ص ۱۴۶، ۱۵۳، ج ۱۳، ص ۲۷۸-۲۷۹، ج ۱۵، ص ۲۹۰، ج ۱۷، ص ۱۱۶-۱۱۷، ج ۲۱، ص ۱۷). از نسخه مورد بحث در ضمن مجموعه ۲۷۸۷ع (رساله دهم، برگ های ۴۱-۴۳پ) در کتابخانه ملی نیز نسخه ای هست (بنگرید به: حبیب الله عظیمی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۱۳، ص ۲۷۲). از رساله اخیر نسخه ای نیز در کتابخانه مجلس با عنوان فی ذم المجتهدین موجود است و کتاب بر اساس آن

کتاب، افزودن مطالب متعددی با ذهنیات خاص ایشان و گاه حذف برخی فوائد مهم تاریخی از کتاب، به گونه ای است که تصحیح مجدد مجلدات طبقات اعلام الشيعة خاصه مجلدات مربوط به قرن های دهم، یازدهم و دوازدهم بسیار ضروری می باشد. آنچه که بر مجلدات اخیر طبقات

تحقیق و منتشر شده است. ظاهراً اثر اخیر باید مد نظر استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی بر اساس معرفی نسخه با عنوان اخیر در فهرست مجلس بوده که ایشان آن را به عنوان شاهی بر وجود رگه هایی از جریان اخباری گری پیش از استرآبادی مورد استناد قرار داده اند (همو، مقدمه ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی، ترجمه محمد آصف فکرت (مشهد، ۱۳۶۸ش)، ص ۵۷-۵۸). بحث از مسح بر رجلین در سنت جدلی شیعه یکی از موضوعات مورد علاقه بوده و آثار مختلفی در سنت فقهی، کلامی جدلی شیعه در این خصوص تألیف شده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۲۱، ص ۱۶-۱۸. از دیگر مواردی که آقابزرگ مطالبی تفصیلی در خصوص برخی نسخه ها را که در الذریعة آورده و بخشی دیگر را در احیاء - که این گونه مطالب هر دو بخش مکمل هم می باشند، لازم است تا در اینجا به آن اشاره کنم، توصیف نسخه ای کهن و مهم از تهذیب الاحکام در الذریعة (ج ۴، ص ۵۰۴-۵۰۵) است که بخشی از مطالب دیگر در توصیف آن نسخه را در شرح حال ملک محمد سرکانی در احیاء (ص ۲۵۳-۲۵۴) آورده است.

^۱ در آثار کتابشناسی که اخیراً در خصوص عالمان امامی منتشر می شود، شرح حال عالمان مذکور به نقل از احیاء الدائر نقل شده است که از باب نمونه می توان به شرح حال شهید ثانی و ابن ابی جمهور احسائی اشاره کرد. متأسفانه در تألیفات اخیر به دلیل در دسترس نبودن نسخه خطی احیاء الدائر مطالب دستبرده شده کتاب احیاء نقل شده است. در شرح حال شهید ثانی، چند افزوده توسط مرحوم منزوی صورت گرفته است؛ نخست گمان ایشان درباره شهرت شهید ثانی به ابن حاجه که گاه به صورت ابن حجة نیز نوشته می شود که صورت نگارشی متداول همان ابن حاجه است که مرحوم منزوی گمان می کرده اند تعبیر اخیر معرب شده خواجه است و این حدس خود را در پاورقی و گاه در متن احیاء الدائر وارد کرده اند که نظری نادرست است (برای مواردی که ابن حاجه را همان تعریب خواجه ذکر شده بنگرید به: احیاء، ص ۴۴ در پاورقی، ۸۰، ۹۰ در پاورقی، ۱۶۶ در پاورقی). در متن شرح حال نیز دو عبارت بلند افزوده شده است. پس از پایان گفته آقابزرگ درباره کتاب بغیة المرید (صفحه ۹۱، سطر ۶)، پایان عبارت آقابزرگ «من ولادته إلى شهادته» است و عبارت آغاز شده با «بالقسطنطينية ۹۶۶ تا «نقل قطعة من هذه الترجمة فی الدر المنثور» افزوده مرحوم منزوی است. در پایان شرح حال شهید (صفحه ۹۲، سطر ۷، عبارت آغاز شده با «و أورد الحر شعره» تا آخر افزوده دیگر مرحوم منزوی است. شرح حال اخیر با همین افزوده در کتابشناسی شهید ثانی منتشر شده است (بنگرید به: الشهید الثانی زین الدین بن علی العاملی فی المصادر العربية (قم: مؤسسة التراث الشیعة، ۲۰۰۹/۱۴۳۰)، ص ۱۷۹-۱۸۰). در شرح حال ابن ابی جمهور احسائی دخل و تصرف های شده و فوائد مهمی از آن نیز حذف شده است. آقابزرگ در ذیل شرح حال ابن ابی جمهور احسائی چنین نوشته است: «الشیخ محمد بن زین الدین بن علی بن حسام الدین ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن ابیجمهور الاحسائی، صاحب عوالی اللثالی الذی رأیت منه النسخة التي فرغ منها الکاتب بحضور المصنف فی سنة ۸۹۹ عند الشیخ شکور فی النجف و له المجلی الذی فرغ منه سنة ۸۹۵ الفه بعد مجیئه من مکة لزيارة أئمة العراق فی المرة الثالثة (۸۹۴) و هو کالشرح لکتابه مسلک الافهام فی علم الکلام و حاشیته الموسوم بالنور المنجی من الظلام فله ثلاثة عناوین.

یروی عن علی بن هلال الجزائری تلمیذ ابی العباس احمد بن فهد الحلی و شیخ المحقق الکرکی فهو عاصر الکرکی لکنه توفی قبل الکرکی بکثیر و کان فی مکه المعظمة سنة ۸۷۷ و اجازته للشیخ محمد بن صالح الغروی الحلی تاریخها سنة ۸۹۸ و ممن یروی عنه السيد کمال الدین محسن الرضوی المشهدی والد المیر محمد الذی کتب له المحقق الکرکی اجازة فی سنة ۹۳۷ و فرغ من تبييض الدر و اللثالی العمادية فی سنة ۹۰۱ احدی و تسعمائة فهم ممن ادرك هذه المأة جزءاً و کتبه بخطه اجازة للشیخ علی بن قاسم بن عذافة علی ظهر القواعد العلامة الموجود فی الرضویة و فیها ایضاً کتبه کاشفة الحال بخط المحقق الکرکی.

و طرقه السبعة فی اول العوالی ۱ والده عن ابن نزار - هو القاضی تاج الدین الشهیر بابن نزار - عن حسن المطوع عن احمد بن فهد الاحساوی ۲ السيد شمس الدین محمد بن کمال الدین موسی الموسوی عن والده عن فخر الدین احمد السببعی عن ابن امیر الحاج محمود العاملی عن الحسن بن العشرة عن الشیخ الشهید ۳ حرز الدین الاولی عن احمد بن محمداً الاولی عن احمد بن عبدالله بن المتوج عن فخر المحققین عن العلامة ۴ السيد القاضی شمس الدین محمد بن احمد الموسوی عن کریم الدین یوسف الشهیر بابن ابی القطیفی عن رضی الدین حسین الشهیر بابن راشد عن احمد بن فهد ۵ الحسن بن عبدالکریم الشهیر بالفتال عن الحسن بن الحسين بن مطر عن احمد بن فهد ۶ علی بن هلال الجزائری عن الحسن بن عشرة عن الشیخ الشهید ۷ وجیه الدین عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحق بن عبدالملک بن محمد بن محمد بن فتحان الواعظ القمی القاشانی مولد عن جده عبدالملک عن شرف الدین علی عن ابیه تاج الدین حسن السرايشنوی عن العلامة الحلی». سواى آنکه فوائد مهمی چون وجود نسخه ای از کتاب کاشفة الحال وی به خط محقق کرکی و توجه به سفرهای مختلف ابن ابی جمهور، در میناء شرح حال منتشر شده در احیاء الدائر، صفحه ۲۱۴، سطر ۳ از عبارت «و جمع فيه الکلام» تا آخر عبارت «و لم يتمكن المتوکل من إحيائه» از اضافات مرحوم منزوی و طرز تلقی خاص ایشان از تشیع است و هیچ ارتباطی با مرحوم آقابزرگ ندارد. به دلیل در دسترس نبودن نسخه و مینا قرار دادن متن چاپی احیاء، شرح حال ابن ابی جمهور در کتابشناسی که اخیراً در خصوص او منتشر شده بر اساس متن مغلوپ و دستبرده مرحوم منزوی آمده است. بنگرید به: ابن ابی جمهور الأحسائی فی کتب التراجم و المصادر: کشف بیلوگرافی لما کتب عن ابن أبی جمهور الأحسائی، إعداد مؤسسة التراث الشیعة (بیروت، ۲۰۱۴/۱۴۳۵)، ص ۳۲۴. اضافات اندکی در حد یک سطر یا یک کلمه اما گاه مهم و مغایر با اندیشه های آقابزرگ در سراسر احیاء الدائر دیده می شود، به عنوان مثال صفحه ۴۹ در شرح حال حسن استرابادی، عبارت پایانی شرح حال وی یعنی «و راجع للبحث» تا آخر؛ سطر آخر در شرح حال ملا حسین کاشفی، صفحه ۷۰ از عبارت «و من الغریب»؛ سطر آخر شرح حال محقق کرکی، صفحه ۱۶۱ از عبارت «و جاء فی عالم آرا» تا آخر؛ شرح حال فاضل الدین محمد بن اسحاق حموی و سطر آخر آن، صفحه ۱۷۴ (از عبارت راجع للصراف فی شأن ابن مسلم ..) و افزودن کلمه «تعسفاً» در شرح حال علی قلی متولی مقابله صفویان در اردبیل در تطبیق برخی احادیث بر ظهور صفویه به عنوان استدراک بر تفسیر سورة روم عبدالاحد سیرجانی (صفحه ۱۶۰) از نمونه هایی است که در سراسر کتاب می توان موارد متعددی از آن را برشمرد که شامل حذف عناوین افراد و حتی تغییر در شیوه نام بردن آقابزرگ از افراد مختلف است. از دیگر شرح حال هایی که مرحوم منزوی در آن دخل و تصرف کرده اند، باید به شرح حال میر مخدوم شریفی معین الدین اشرف حسینی حسینی اشاره کرده که البته به دلیل نبود اطلاعات چندانی آقابزرگ شرح حال وی را به دو شکل مختلف آورده است. نخست در صفحه ۲۱-۲۲ نام وی را بر اساس مجموعه ای که تحت تملک او بوده و در آخر آن شخصی که مطلبی را به خواهش میر مخدوم نوشته او را چنین معرفی کرده: «أنه کتبه بالتلماس صاحب المجموعة الأخ الفاضل

اعلام الشيعة رفته است، مرا به یاد برخی سنت های کهن در میان حدثان سده های گذشته انداخت. در سنت محدثان و رجالیان برجسته سده های گذشته، اهمیت سماع و دقت نظرهایی که در خصوص این مسئله داشتند و برخی سنت های عملی متداول در میان آنها و اصرار مؤلفان بر انتشار آثارشان به واسطه سماع و گاه برخی وصیت هایی عجیب نویسندگان سده های میانه در سوزاندن نسخه های اصل آثارشان مرا به شگفتی می انداخت. به عنوان مثال خطیب بغدادی در شرح حال محدث برجسته امامی ابن جعابی و وصیت او در خصوص نسخه های اصل کتابش، به نقل از ابوالقاسم ازهری که خود شاهد مراسم تشیع جنازه ابن جعابی و ظاهراً اجرای وصیت نامه اش در خصوص نسخه های اصل کتابهایش بوده، نوشته است:

«...و کان أوصى بأن تحرق كتبه، فأحرق جميعها و أحرق معها كتب للناس كانت عنده...»^۱

الورع الصالح معين الدين أشرف ... الشيرازی فی عصر يوم الجمعة عاشر محرم ۹۷۸» (مجموعه اخیر ظاهراً باید همان مجموعه به شماره ۲۵۶۰ موجود در مرکز احیاء میراث اسلامی ایران باشد) و بار دیگر در ذیل مخدوم قزوینی که البته آقابزرگ در اصل نام او را به شکل دیگری آورده است. در شرح حال اخیر دخل و تصرف های فراوانی توسط مرحوم منزوی در آن آمده است (احیاء الدائر، ص ۲۴۵-۲۴۶).

^۱ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲/۲۰۰۱)، ج ۴، ص ۴۸. در خصوص تداول چنین رسمی در میان محدثان برجسته در کتاب العلل احمد بن حنبل به موردی برخوردیم که در شرح حال محدثانی به نام عبیده آمده است که: «... أن عبیده أوصی أن تحرق كتبه أو تمحی». بنگرید به: احمد بن حنبل، کتاب العلل و معرفة الرجال، تحقیق وصی الله بن محمد عباس (ریاض، ۱۴۰۸/۱۹۸۸)، ج ۱، ص ۲۱۵. سفیان ثوری در هنگام مرگ وصیت کرده بود تا عمار بن سیف کتابهای او را بسوزاند (بنگرید به: ابن ابی حاتم رازی، تقدمه المعرفة لكتاب الجرح و التعديل (بیروت، ۱۳۷۱/۱۹۵۲)، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶) (أوصی سفیان إلى عمار ابن سیف فی كتبه، فقال: ماكان بحبر، فاغسله و ما كان بأنفس فامحه. قال: فسختنا الماء و استعان بنا. قال: فأخرج كتباً كثيرة. قال: فجعلنا نمحوها و نغسلها). ابن قتیبه، ص ۴۹۸. رسمی که در میان محدثان عراق رواج و هنگامی که احساس مرگ می کرده اند، به چنین کاری مبادرت می ورزیده اند. خطیب بغدادی (تاریخ مدینه السلام، ج ۱۰، ص ۲۲۹) گزارش دیگری درباره از بین بردن کتابها توسط سفیان در زمانی دیگر آورده است. به نوشته خطیب (همانجا) بغدادی یک بار که سفیان بر جانش بیمناک بوده، آثارش را از میان برده بود، ظاهراً رسم مذکور برای جلوگیری از دست بردن در نسخه های به خط مؤلف بوده باشد. بی توجه به چرایی چنین رسمی، مرحوم شوشتری در ذیل شرح حال ابن جعابی در بیان علت وصیت ابن جعابی نوشته اند: «...و أقول: و الظاهر أنه لما كان مختطاً بالعامه و أكثر من أحاديثهم الباطلة امر باحراقها...». همو، قاموس الرجال (قم، ۱۴۳۰)، ج ۹، ص ۴۹۱ و همین گونه مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه، بحثی درباره علت سوزاندن کتابهای ابن جعابی آورده و در توضیحی علت آن را چنین بیان کرده اند: «...لم یکن الداعی له إلى احراق كتبه عند موته الا امر عقلائی و یغلب علی الظن أن الداعی له إلى ذلك وجود روايات فيها عن لا یرتضی طریقتهم و أن المحرق بعضها لا کلها و الله اعلم». همو، اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین (بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳)، ج ۱۰، ص ۳۰.

چنین دقت نظر ها و ملاحظاتی باید ریشه در سنتی کهنتر و رسمی متداول در میان دیگر محدثان، خاصه کسانی که تألیفات نشر نیافته بر اساس اصول متداول یعنی سماع داشته اند و بیم از دست بردن افراد در نوشته های اصل پس از مرگ نویسنده و ادعای در اختیار داشتن تحریرهای کاملتر از آثار باشد، مصیبتی که متأسفانه در خصوص طبقات اعلام الشیعة، شیخ بزرگوار ما رخ داده است، جز آنکه اکنون باید در هر حال سپاسگزار مصحح مرحوم بود که اصل آثار را حفظ کرده و آنها را به کتابخانه مجلس سپرده است.

پیوست:

در سراسر احیاء الدائر حضور پر رنگ دو فقیه امامی مهم قرن دهم یعنی محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) و شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) احساس می شود و در حقیقت بیشتر عالمان امامی قرن دهم به گونه ای با یکی از دو فقیه ذکر شده، مرتبط هستند. در اینجا از برخی نکات در خصوص شاگردان و وابستگان به شهید ثانی و اهمیت نسخه شناسانه آثار وی که به تفاریق در احیاء الدائر مورد توجه قرار گرفته، سخن خواهیم گفت. پیش از ورود به بحث لازم است که اشاره کنم، تاریخ شهادت شهید ثانی در سراسر احیاء الدائر و الذریعة، ۹۶۶ آمده که با در دست داشتن شواهدی از شاهدان عینی شهادت شهید ثانی می دانیم که وی در هشت شعبان ۹۶۵ در استانبول به شهادت رسیده است. در سنت تراجم نگاری زمانی که اطلاعات چندانی در خصوص اشخاص در دست نیست، سنت متداول تراجم نگاران آن است که نام افراد را به همان شکل آمده در منابع ثبت می کنند و در صورتی که درباره هویت احتمالی او خاصه زمانی که فرد به کنیه معرفی شده باشد، بیان می کنند. نمونه ای از افراد، شخصی به نام سید نور الدین علی بن سید فخر الدین هاشمی است که مرحوم آقابزرگ در احیاء الدائر (ص ۱۶۸) در خصوص او سخن گفته و اشاره نموده که صاحب روضات، احتمال داده که فرد اخیر همان سید نور الدین علی بن حسین بن محمد بن محمد مشهور به ابن صائغ باشد، احتمالی که آقابزرگ آن را منتفی دانسته است. خوشبختانه در ابن العودی در بغیة المرید و در فصل مربوط به شاگردان شهید ثانی از فرد اخیر سخن گفته و در اشاره به او نوشته است: «و منهم السيد الجلیل الکبیر المعظم، خلاصة الأخیار، و عمدة الأبرار، و زین الأفاضل، و عمدة الأوان، و نادرة الزمان، صاحب الشیم المرضیة و الأخلاق السنیة، السيد نور الدین و الدین ابن المرحوم السيد فخر الدین بن عبدالحمید الکرکی، القاطن بدمشق الآن - آدم الله أيامه و أعلى الله مقامه - و أنه من أكابر خاصته و أوائل العاکفین علی ملازمته، قرأ علیه جملة من العلوم الفقہیة و غيرها و أخذ عنه و أجازه و کان له قدس سره علیه مزید اعتماد و محکم استناد». (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲). این مطلب که وی شخصی جز ابن صائغ حسینی و یا حتی سید نور الدین علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی حسینی می باشد، با این مطلب قابل اثبات است که هر دو فرد اخیر جداگانه و در ضمن دیگر شاگردان شهید ثانی نام برده شده و در خصوص آنها توسط ابن العودی مطالبی آمده است. همین گونه آقابزرگ در ذیل شرح حال سید علی صائغ به تفصیل از او سخن گفته و بار دیگر به این نکته که وی کسی جز سید نور

الدين بن فخر الدين هاشمی می باشد، اشاره کرده است و مطالبی در خصوص سید علی صائغ نقل کرده است از جمله اشاره به اینکه وی اثری به نام مجمع البیان فی شرح ارشاد الاذهان دارد که در ۹۷۹ از تألیف آن فراغت حاصل کرده و به نسخه ای از جلد اول الروضة البهية شهید ثانی که این صائغ خود کتابت کرده و نزد شهید خوانده و شهید ثانی انهایی دال بر قرائت نسخه نزد وی بر حاشیه نسخه ای نوشته و برخی توصیفات دیگر از آن نسخه را آورده است (احیاء الدائر، ص ۱۵۵-۱۵۷). درباره سید علی صائغ مرحوم سید محسن امین در چندین جای اعیان الشیعة سخن گفته و به وجود قبر او در روستای صدیق نزدیک تبیین اشاره کرده است و تاریخ درگذشت را بر اساس سنگ قبرش، ۹۸۰ ذکر کرده است («المدفون بقرية صدیق قرب تبیین» (اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۸۱، ج ۵، ص ۹۶؛ «وقبر السید علی الصائغ فی قرية صدیق فی وسط مزرع قد اخنی علیه الدهر و خیم علیه الهجران و النسیان» (اعیان، ج ۷، ص ۱۴۵ و نیز ج ۹، ص ۲۳۴). مرحوم آقابزرگ (احیاء، ص ۱۵۶) انهاء شهید ثانی بر حاشیه الروضة البهية را نقل کرده است (أنهأ أحسن الله تعالی توفیقه و تأییده، و أجزل من کل عارفة حظه و مزیده قراءة و سماعاً و فهماً و استشرافاً و تحقیقاً فی مجالس آخرها يوم الأحد لثلاثة خلت من شهر جمادی الأولى، عام ثمانی و خمسين و تسعمائة. و كتب العبد الفقیر إلى الله تعالی زین الدین بن علی بن أحمد حامداً مصلياً مسلماً). انجامة نسخه اخیر نیز با اهمیت است که ابتدا متن آن را آورده و سپس در خصوص اهمیت آن توضیح خواهم داد. ابن صائغ در انجامة نوشته است: «و كان الفراغ من نسخه ليلة الأحد، قبیل الصبح بقلیل، و هی ليلة الخامس عشر من صفر ختم بالخیر و الظفر بحق (؟) محمد و آله و هی سنة ثمان و خمسين و تسعمائة بخدمة مصنفه - أطل الله بقاءه و أعلى بهاء و مد فی عمره و أدام سعده و أهلک عدوه عن احياء منهم و اجامر منهم و كشف الكرب عن شيعتهم، إنه علی كل شیء قدير، و الحمد لله وحده و صلى الله علی سيدنا محمد و آله».

عبارت اخیر از جهاتی اهمیت دارد. در اواخر ۹۵۴ شهید ثانی تدریس در مدرسه نوریه شهر بعلبک را رها کرد و در اوایل سال ۹۵۵ به زادگاهش جبع بازگشت (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۲) و تا صفر ۹۵۶ در همانجا به تألیف و تدریس مشغول بوده است. دقیقاً دانسته نیست اما زین الدین مجبور شده بود تا در صفر ۹۵۶ از خانه اش فرار کند و ابن العودی آورده که زین الدین در شب دوشنبه یازدهم صفر ۹۵۶ در خانه اش در جزین حضور داشته و علت آن را فرار از دست دشمنانش ذکر کرده است. متأسفانه در این خصوص اطلاع روشنی نیست اما شاید ارتباطی با تدریس زین الدین در بعلبک داشته باشد و متولیان مدرسه با شناخت هویت اصلی زین الدین در صدد آزار و اذیت او بوده باشند. در هر حال ظاهراً زین الدین تا مدتی نتوانسته به خانه اش در جبع بازگردد و مدتی را در جزین بسر برده و در آنجا و در حلقه ای از شاگردانش چون ابن العودی

و این صائغ و کسان دیگری به تألیف مشغول بوده است. به احتمال بسیار زین الدین که در تاریخ اول ماه ربیع الاول ۹۵۶ نگارش کتاب الروضة البهية را آغاز کرده، هنوز در زادگاهش جبع اقامت داشته و چند ماه بعد یعنی در صفر ۹۵۶ مجبور به ترک آنجا و پناه بردن به جزین شده و در همانجا و شب بیست و یکم جمادی الاولی ۹۵۷ نگارش کتاب را پایان برده باشد (برای تاریخ دقیق آغاز و پایان تألیف الروضة البهية بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۰). اندکی پس از نگارش آن، ابن صائغ و سید جمال الدین حسن بن نور الدین علی بن ابی الحسن موسوی که در جزین اقامت داشتند، هر کدام نسخه ای از کتاب الروضة البهية را کتابت کرده و نزد زین الدین خوانده اند. در حقیقت ابن صائغ در عبارت انجامة به مشکلات زین الدین اشاره دارد و جملات دعایی او به همین مطلب باز می گردد. مجلد دوم الروضة البهية تا کنون در فهارس معرفی نشده اما می دانیم که ابن صائغ مجلد دوم را نیز کتابت کرده و شهید ثانی در انتهای آن به وی اجازه روایت کتاب را داده است. نسخه مجلد اخیر در اختیار شیخ محمد بن حسن بن زین الدین بوده و متن اجازه به واسطه او در دست است اما از سرنوشت بعدی نسخه خبری نداریم. تاریخ اجازه اخیر روز پنجشنبه، پایان جمادی الاولی ۹۵۸ ذکر شده است (بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۹-۱۴۲). سید حسن بن ابی الحسن نیز در جزین پس از آنکه نسخه ای برای خود از کتاب الروضة البهية کتابت کرده، مفتخر به دریافت اجازه از زین الدین شده و آقابزرگ (احیاء، ص ۵۱) بخشی از اجازه ای که زین الدین به سید حسن بن ابی الحسن داده را دیده و نقل کرده است. متأسفانه اجازه اخیر ناقص است و تاریخ ندارد اما به احتمال بسیار باید تاریخی نزدیک به همان زمانی که ابن صائغ ذکر کرده، بازگردد، مطلبی که در انجامة نسخه ۱۴۸۵۶ مجلد دوم الروضة البهية که از روی نسخه سید حسن بن ابی الحسن موسوی حسینی کتابت شده، به تصریح ذکر شده و تاریخ قرائت کتاب نزد زین الدین چنین آمده است: «انتهی ما وجدناه بخط مصنفه من مسودته - أدام الله تعالى أيام إفادته ... و كان الفراغ من هذه المبيضة يوم السبت ... لخمس مضي من شهر شعبان المبارك في خدمة مصنفه من شهر سنة ثمان و خمسين و تسعمائة .. العبد الفقير المعترف بالخطاء و التقصير حسن ابن أبي الحسن الحسيني العاملي». احتمالاً پس از تاریخ اخیر که سید حسن بن ابی الحسن از کتابت نسخه از روی نسخه اصل زین الدین فراغت حاصل کرده، همچون ابن صائغ به خواندن متن نزد زین الدین مشغول شده و اجازه ای دال بر روایت آن دریافت کرده باشد. آقابزرگ در نجف نسخه ای از کتاب الروضة البهية دیده که اجازه ای از زین الدین به سید حسن بن ابی الحسن موسوی بر آن موجود بوده جز آنکه متن آن ناقص بوده و اجازه اخیر باید به همین دوران بازگردد و باید امیدوار بود که بتوان در میان نسخه های مختلف موجود از کتاب الروضة البهية متن کامل اجازه اخیر را

یافت. ^۱ متأسفانه اطلاعاتی از این دست به شکل دقیقی در فهرست نویسی ها منعکس نشده است، به عنوان مثال در فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، تألیف آقای جواد مقصود همدانی (تهران، ۱۳۴۹ش)، ج ۱، ص ۲۴۷ از نسخه ای به شماره ۲۹۹۸ از کتاب الروضة البهية سخن رفته که در قرن دهم کتابت شده و گفته شده که در آخر کتاب صورت اجازه روایتی شهید ثانی جهت کسی نوشته شده اما نه تصویری از این اجازه آمده و نه آغازی نقل شده که احتمال دارد، اجازه اخیر همان اجازه شهید ثانی به سید حسن بن ابی الحسن باشد که تنها با مراجعه به نسخه و سنجیدن آن با بخشی از اجازه که آقابزرگ نقل کرده، می توان به نتیجه ای در این خصوص رسید. همین گونه نسخه ۶۶۷۹ الروضة البهية در دانشگاه تهران که از روی نسخه سید حسن بن ابی الحسن عاملی که کتابت نسخه را در ۵ شعبان ۹۵۸ نزد زین الدین به پایان رسانده، کتابت شده، نسخه ای دیگر است که ظاهراً اجازه شهید ثانی به سید حسن بن ابی الحسن عاملی در آن درج شده باشد. مرحوم دانش پژوه در توصیف انهاءها آمده بر نسخه نوشته است: «... با تاریخ تألیف روز سه شنبه ۶ ج ۹۵۶/۲ و نقل اجازه انهاء او مورخ یکشنبه ۴ ج ۹۵۸/۱ که در نسخه ای خوانده شده بر او بوده (در آخر نیمه نخستین در هر دو) و با تاریخ تألیف ۲۱ ج ۹۵۷/»

^۱ در میان نسخه های فراوان فهرست شده از کتاب الروضة البهية (بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فتخا)، ج ۱۷، ص ۴۶-۱۳۶) و بر اساس اطلاعاتی که در فهرس منتشر شده آمده، از نسخه کتاب که ابن صائغ کتابت کرده تنها مجلد اول در کتابخانه مجلس (به شماره ۴۸۸۶) موجود است. از نسخه کتابت شده توسط سید حسن بن ابی الحسن موسوی که ظاهراً نسخه اصل در دست نباشد اما شماری از نسخه ها که از روی آن کتابت شده در دست است از جمله: وزیر یزد (۲۹۰۷، با تاریخ کتابت شعبان ۹۵۸)؛ مدرسه آیت الله بروجردی کرمانشاه (شماره ۱۳؛ شنبه ۵ شعبان ۹۵۸)؛ مشهد (۱۴۸۵۶؛ شنبه ۵ شعبان ۹۵۸)؛ تهران (۶۶۷۹)؛ که دارای انهاء قرائت نسخه نزد شهید ثانی نیز هست)؛ عمومی اصفهان (شماره ۲۹۹۸ که ظاهراً همین نسخه کتابت شده توسط سید حسن بن ابی الحسن باشد که اجازه روایت کتاب به وی در آن موجود است اما ظاهراً نام مجاز - سید حسن بن ابی الحسن - در آن ذکر نشده است)؛ دزفول (کتابخانه شخصی سید محمد نبوی)؛ رشت (جمیعت نشر فرهنگ، شماره ۱۰۱) (بنگرید به: درایتی، فهرستگان، ج ۱۷، ص ۴۹، ۵۱، ۶۹، ۸۶). نسخه اصل کتابت شده توسط زین الدین نیز به شماره ۷۰۹ در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة) موجود است که اساس کتابت بسیاری از نسخه های الروضة البهية به واسطه کتابت های متاخر از آن بوده است. در کتابخانه غرب همدان (شماره ۱۹۶۸) نسخه ای از الروضة البهية موجود است که تاریخ فراغت از کتابت آن چهارشنبه ۶ رجب ۹۵۹ ذکر شده و کاتب آن ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی، شاگرد برجسته زین الدین است. در میان نسخه های دیگر دو دست نسخه که توسط فضل الله بن محمد بن صقر عراقی نجفی کعبی که خود شاگرد شهید ثانی بوده، (سه شنبه ۴ ربیع الثانی ۹۶۵) کتابت شده و جلد دوم به کتابت ناصر الدین بن جمال الدین بن سید ناصر الدین حسینی علوی (چهارشنبه ۲۰ ربیع الاول ۹۵۹) اهمیت فراوانی دارند. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فتخا) (تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ش)، ج ۱۷، ص ۶۳-۶۴، ۵۰.

در پایان...» (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۳۱).^۱

^۱ خوشبختانه اکنون به متن کامل اجازة شهید ثانی به سید جمال الدین حسن بن نور الدین علی بن ابی الحسن دسترسی یافتیم. در کتابخانه دانشگاه اصفهان به شماره ۱۰ نسخه ای از جلد دوم الروضة البهیة موجود است که از روی نسخه سید حسن بن ابی الحسن موسوی حسینی کتابت شده و متن اجازة شهید ثانی به او در آنجا کامل نقل شده است که چنین است: « هذه صورة اجازة حضرت المصنف الشارح الشهيد المرحوم حشره الله تعالى مع سیده المعصوم لواحد من السادة العلماء و الاجلة النقباء؛ الحمد لله و سلامه (در اصل سلام) علی عبادہ الذین اصطفی و بعد فقد قرأ علی أكثر هذا الكتاب و سمع سايره المولى الاجل الفاضل الكامل السيد السند شرف العترة جمال الأسرة غرة آل الرسول و قره عين البتول جمال الدین حسن بن السید الجلیل الصالح نور الدین علی الشهير نسبة بابن ابی الحسن الحسینی (در اصل به خطا الحلبي) الموسوی ادم الله تعالى شرفه و خص بالرحمة و العاطفة و الرضوان رهطه و سلفه قراءة مرضية مرعية مضبوطة و قد أجزت له رواية الكتاب و العمل بها اشتمل عليه من الفتاوى و كذلك بجميع ما صنفته و الفته علی قراره وصفه و كذلك اجزت له جميع ما رویته من كتب اصحابنا روايته من العلوم الشرعية و غيرها بطرقی المثبة الی کل واحد منها و هی کتبه فمن ثبت لديه طریق منها فهو.. علی الروایة به احسن الله تعالى الیه و اسخ نعمه علیه و لنذكر طریقاً جامعاً لكتب الاصول الاربعة التي هی عماد الاسلام و دعائم الايمان و هی الكافي و التهذيب و الاستبصار و من لا يحضر الفقيه و به يتوصل الی غيرها من كتب الحديث و التفسير و غيرها انشاء الله تعالى و اجل طرقةً الی هذه الاصول عن شيخنا الجليل و مولينا الجميل الصالح الفاضل الكامل القابل البذل نور الدین علی بن عبدالعالی الميسی - قدس الله تعالى لطيفه و اجزل تشريفه - عن شيخه الصالح شمس الدین محمد بن محمد بن داود الشهير بابن مؤذن الجزيني عن الشيخ الصالح ضياء الدین علی بن المرحوم المبرور السعيد الشهيد المحقق الفاضل الكامل شمس الدین محمد بن محمد بن مکی قدس الله تعالى روحه الطاهرة و افاض عليه المراحم الربانية عن والده السعيد الشهيد المذكور عن الشيخين الفقيهين السيد عميد الدين عبدالمطلب بن الاعرج الحسینی و الشيخ فر الدین والد الشيخ الفقيه الامام الاعظم محبی العلوم و مجدد الرسوم جمال الاسلام و المسلمین الحسن بن الشيخ الفقيه السعيد سديد الدين يوسف بن علی بن المطهر الحلبي انار الله برهانه و اعلى فی فراديس الجنان مكانه عن شيخنا الفقيه العلامة الفاضل جمال الدين المذكور عن والده سديد الدين المذكور و شيخه الفقيه المحقق المبرور عماد الدين بن ابی القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد الحلبي كلاهما عن الشيخ نجيب الدين محمد بن نما الحلبي الربيعي عن الشيخ الفقيه المحقق الفاضل ابی عبدالله محمد بن ادريس الحلبي عن الفقيه عربي بن مسافر العبادي عن الياس بن هاشم الحائري عن الشيخ ابی علی الحسن بن الشيخ السعيد فقيه اهل البيت مؤسس المذهب ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسي عن والده الشيخ ابی جعفر قدس الله روحه و نور ضريحه بسنده المذكور فی كتاب التهذيب و الاستبصار فی كل حديث و كذلك غيره من كتبه و رواياته و طرقه فی الفهرست و غيره و عن الشيخ ابی جعفر الطوسي عن الشيخ الفقيه الجليل محمد بن محمد النعمان الشهير بالمفيد عن الشيخ السعيد ابی جعفر محمد بن علی بن بابويه بسنده فی كتابه من لا يحضره الفقيه و غيره من كتبه كالعلل و العيون و كمال الدين و تمام النعمة و الامالی و معانی الاخبار و الخصال و ثواب الاعمال و عقابها و غيرها من كتبه الحديثيه و عن الشيخ المفيد عن الشيخ ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن الشيخ الجليل ابی جعفر محمد بن يعقوب الكليني بكتابه الكافي و طرقه المودعة فيه المتصلة بائمة الهدی صلوات الله تعالى عليهم ح (حیلولة) و اروپها غايباً عن هذا الدرجة بالاسناد المتقدم الی الشيخ السعيد المحقق ابی

مرحوم آقابزرگ در شرح حال شهید ثانی (احیاء، ص ۹۲)، از دو اثر به نام های جواب المباحث التجفیه و مسائل التلمیذ یاد کرده و احتمال داده که دو اثر اشاره به دو عنوان مختلف داشته باشند. آقابزرگ در الذریعة (ج ۵، ص ۲۳۹) بر اساس کتاب امل الآمل، از جوابات المسائل التجفیه را به عنوان تألیفی از شهید ثانی یاد کرده اما ظاهراً خود نسخه ای که دارای چنین عنوانی باشد را ندیده اند و در ذیل عنوان مذکور در الذریعة اشاره ای به اینکه نسخه ای با این نام دیده باشند، نکرده اند. به واقع در موارد متعددی آقابزرگ برخی عناوین آمده در الذریعة را بر اساس آنچه که در کتابهای شرح حال یا در کتابشناسی ها ذکر کرده اند، در مواردی برخی از این دست آثار با عنوان هایی دیگری در دست است که گاه آقابزرگ در ذیل آنها به یکی بودن عنوان های مورد بحث اشاره کرده است. در هر حال یکی از دلایل تکرار عناوین در کتاب الذریعة تکیه آقابزرگ بر اطلاعات آمده در فهارس و یا حتی عناوین مختلف ذکر شده آثار در نسخه هایی خطی بوده که خود دیده اند. جوابات المسائل التجفیه، ظاهراً همانگونه که آقابزرگ خود نیز اشاره کرده اند، ظاهراً همان مسائل التلمیذ باشد که ایشان در الذریعة (ج ۲۰، ص ۳۴۱) از آن سخن گفته اند که مشتمل بر پرسش و پاسخ هایی بوده که یکی از شاگردان شهید ثانی از وی در نجف و جبل عامل پرسیده است (الاول ما سمعه عن الشهيد فی جبل عامل و الثانی ما سمعه عنه فی التجف عند قدوم الشهيد اليها راجعاً من استانبول). توصیف اخیر دلالت دارد که فرد تدوین گر این مسائل در جبل عامل نزد شهید شاگردی می کرده و پس از مدتی به زادگاه خود یعنی نجف

القاسم جعفر بن سعید عن السيد فخار بن معد الموسوی عن الشيخ نزیل مهبط وحی الله و دار هجره رسول الله شاذان بن جبرئیل القمی عن العماد محمد بن ابی القاسم الطبری عن ابی علی الحسن بن ابی جعفر الطوسی ح و اروپها غالباً بدرجتین بالاسناد الی شیخنا السعید الشهید محمد بن مکی عن الشيخ رضی الدین علی بن الشيخ جلال الدین احمد المزیدی الحلی عن الشيخ السعید جمال الدین محمد بن احمد بن صالح السیبی القیسی (در اصل القمی) عن فخار الموسوی باسناده المتقدم ح و مثله فی العلو عن ابن صالح عن السيد الفقيه السعید القاضی المعظم الزاهد رضی الدین محمد بن محمد بن زید الآوی العلوی الحسینی عن ابیه عن ابیه عن زید الداعی الحسینی عن الشيخ ابی جعفر الطوسی و بهذا الاسناد عن الداعی عن السيد علم الهدی الشریف المرتضی رضی الله عنه و عن الفقيه الجلیل سلال بن عبدالعزیز الدیلمی و عن الفقيه القاضی عبدالعزیز بن بحر بن البراج و عن الفقيه ابی الصلاح التقی بن نجم الحلبی جميع ما صنفه المشایخ المذكورون عنهم بغير واسطه فليرو السيد ادام الله تعالى شرفه ذلك و جميع ما يجوز لی روايته بشرط المعبر عند اهل دراية الاثر و اخذ عليه بما اخذ علی من العهد بتقوى الله تعالى و مراقبة و الاخلاص فی العلم و العمل فانه ملاك الامر و الاحتياط عن الفتوى فان المفتی علی شفير جهنم الا ان يعصمه الله تعالى و التمس منه اجرائی علی خاطره الشریف فی خلواته و عقیب صلواته تقبل الله تعالى عمله بمنه و كرمه قال ذلك و كتبه بيده الفانیه العبد الفقير الی عفو الله تعالى زين الدين بن علی بن احمد الشامی العاملی مصنف هذا الكتاب عامله الله تعالى بفضله و عفى عنه بمنه و كرمه ضحی يوم الاحد ثلاث عشرین شهر شعبان سنة ثمان و خمسين و تسعمائة حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً حسبنا الله و نعم الوكيل».

بازگشته و بار دیگر شهید را هنگام بازگشت از سفرش به استانبول در ۹۵۳ ملاقات کرده و پرسش‌هایی دیگر را از او پرسیده و تدوین کرده است. آقابزرگ، آغاز نسخه‌ای را که خود دیده نقل کرده و اشاره نموده که نسخه در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی است و شخصی به نام محمد بن ناصر از کتابت آن در نهم جمادی الثانی ۱۰۸۴ فراغت حاصل کرده و در نسخه اخیر نامی مشخص برای کتاب ذکر نشده و هویت شخصی که از شهید پرسش نموده و کتاب را تدوین کرده نیز ذکر نشده و عنوان مسائل التلمیذ نیز نامی است که آقابزرگ بر اساس محتوی رساله خود بر آن نهاده و احتمال داده اند که فرد پرسش‌گر از شهید ثانی شیخ احمد مازحی باشد. از رساله اخیر، نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی در دست است که به شماره ۷۲۴۵ در آن کتابخانه موجود است. رساله اخیر در ضمن رسائل شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۱۸۹-۱۲۴۷ با عنوان *الرسالة المجموعة فی الفوائد المسموعة* به چاپ رسیده است و در انجامة آن کاتب به نام شخصی که کتاب به تدوین اوست، اشاره کرده یعنی شیخ فضل الله بن محمد کعبی و تاریخ نگارش کتاب نیز روز عید قربان سال ۹۵۸ ذکر شده است. درباره شخص اخیر یعنی فضل الله بن محمد کعبی که نام کاملش فضل الله بن محمد بن صقر عراقی نجفی کعبی است اطلاع چندانی در دست نیست جز آنکه برخی از آثار شهید ثانی چون بخشی از مسالک و الروضة البهیة به خط وی را در اختیار داریم و خود وی نیز از جمله کسانی که باید نامش را در فهرست مستدرکات رجال قرن دهم به احیاء افزود.^۱

^۱ کتاب مسالک در هفت جلد توسط شهید ثانی تألیف شده است. در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة، ۷۶۲) نسخه‌ای مشتمل بر جلد اول کتاب (از میانه طهارت تا میانه بیع) در دست است که بخشی از دوره‌ای ظاهراً کامل از کتاب بوده است. فضل الله بن محمد بن الصقر الکعبی العراقی النجفی در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی ۹۵۶ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. زین الدین جلد اول کتاب را در روز چهارشنبه بیست و سوم جمادی الاولی ۹۵۵ تألیف کرده است. در برگ ۱۹۸ب (پایان عبادات) چنین عبارتی دال بر مقابله نسخه نیز آمده است: «تمت المقابلة بعون الله تعالى علی الشیخ مصنفه - سلمه الله تعالى - الی قریب کتاب الحج و الباقی علی السید حسن الشقطنی (السقطنی؟) بنسخة مقابلة علی الشیخ و مبلغ له بخطه علی آخرها و الحمد لله رب العالمین و صلوته علی نبیه محمد و آله الطاهیرین». بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶)، ج ۵، ص ۲۰۳۷. شهید ثانی نگارش کتاب مسالک الافهام را از سال ۹۵۱ (که در ماه رمضان جلد اول کتاب را تألیف کرده) تا اواخر عمر شریفش در دست انجام داشته و آخرین مجلد کتاب را در هنگام مجاورت در مکه یا مدینه پس از ربیع الآخر ۹۶۴ به اتمام رسانده است. شهید ثانی در اجازه خود به تاج الدین بن هلال جزائری در شب جمعه چهاردهم ذی الحجة ۹۶۴ داده از کتاب مسالک یاد کرده (آقابزرگ، احیاء الدائر، ص ۳۲ از تاج الدین و اجازه زین الدین به او یاد کرده است) و گفته که کتاب اخیر در دست تألیف است (...و من أهمها کتاب مسالک الأفهام فی تنقیح شرایع الاسلام، وفق الله تعالى لاکماله فی سبع مجلدات کبيرة..) (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۴۳-۱۴۴. درباره

در میان شاگردان شهید ثانی، حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴)، شخصیت بسیار مهم و برجسته ای است که شهرت روزافزونی نیز به واسطه فرزند نامورش شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) دارد. آقابزرگ در احیاء (ص ۶۲-۶۳) بحثی درباره او آورده و به برخی آثار و تألیفات او اشاره کرده اما برخی نکات مهمی در خصوص حسین بن عبدالصمد وجود دارد که می توان اکنون در ذیل نام او به کتاب افزود. سوی چندین اثر که به دست خط او موجود است، نسخه بسیار مهمی از تهذیب الاحکام شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) در دست است که بخشی از آن در کتابخانه ملک و بخشی دیگر در کتابخانه آیت الله مرعشی نکه داری می شود که حسین بن عبدالصمد کاتب آن است و نسخه از نسخه ای مهم (نسخه ای کتابت شده از روی نسخه اصل) کتابت شده و بعدها آن را با شهید ثانی هنگام اقامت در بعلبک و تدریس در آنجا مقابله کرده اند. نسخه اخیر اساس کتابت بسیاری از نسخه ای تهذیب الاحکام در عصر صفویه بوده است. همچنین سفرنامه حسین بن عبدالصمد به ایران و تتمه آن دیگر آثار بسیار مهمی است که روشنگر مطالب مجهول از زندگی او، چون تاریخ سفرش به ایران (که بر اساس سفرنامه می دانیم، اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ بوده) و یا زمان جدا شدن او از شهید ثانی و مهاجرت به عراق پس از ترک بعلبک (ایام تشریق ۹۵۵/ یازدهم تا سیزدهم ذی الحجه) است. آقابزرگ (احیاء، ص ۶۲) همچنین به اهمیت اجازه شهید ثانی به حسین بن عبدالصمد نیز در ۹۴۱ اشاره کرده و به درستی تصریح کرده که اجازه اخیر دال بر مجتهد بودن شهید ثانی در تاریخ مذکور است که خود در اجازه حسین بن عبدالصمد را به اوصاف شخصی مجتهد ستوده است. اهمیت تعبیر اخیر در صورتی که به شرح حال شهید ثانی که ابن العودی در ضمن بغیة المرید آورده، مراجعه کنیم، معنی پیدا می کند. ابن العودی در ضمن شرح حال شهید ثانی تصریح دارد که شهید ثانی از ۹۴۴ به مرتبه اجتهاد رسیده بود اما آن را از اطرافیان خود پنهان می کرد و تنها در ۹۴۸ به بعد بود که مجتهد بودن خود را علنی کرده بود. با وجود چنین تصریحی از ابن العودی، با توجه به تعبیر اخیر که شهید ثانی در اشاره به منزلت علمی حسین بن عبدالصمد به کار برده و آقابزرگ نیز بدان توجه نشان داده، شهید ثانی در ۹۴۱ خود را مجتهد می دانسته که برای دوست خود چنان تعبیری را به کار برده است (برای تحلیلی از مشکلات شهید ثانی در اعلان اجتهاد خود بنگرید

کتاب مسالک الافهام و نسخه های آن همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «انجامه ها، راهی برای تبارشناسی نسخه ها (مطالعه موردی مسالک الافهام شهید ثانی)»، اوراق عتیق: مجموعه مطالعات متن پژوهی، نسخه شناسی و فهرست نگاری، به کوشش سید محمد حسین حکیم (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، ص ۲۰۹-۲۲۷. مرحوم آقابزرگ به تفاریق در احیاء به نسخه های مجلدات مختلف مسالک و تاریخ تألیف و یا کتابت آنها اشاره کرده اند و متوجه نگارش کتاب مسالک در چنین فاصله زمانی ۹۵۱ تا ۹۶۴ توسط شهید ثانی نیز بوده اند. بنگرید به: همو، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

به: محمد کاظم رحمتی، «ابن العودی و کتاب بغیة المرید»، میراث شهاب، شماره ۷۴، سال نوزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲ش، ص ۱۱۳-۱۱۴). اشاره ای به کتاب نور الحقیقه و نور الحدیقه حسین بن عبدالصمد که آقابرگ در الذریعه (ج ۲۴، ص ۳۶۷-۳۶۸) نسخه ای کتابت شده توسط خود حسین بن عبدالصمد را معرفی کرده می تواند به شرح حال وی در اینجا افزوده شود، خاصه آنکه نسخه ای دیگر از کتاب نور الحقیقه که تقریباً سه ماه بعد و در استامبول توسط حسین بن عبدالصمد کتابت شده در کتابخانه لایدن در دست است و درباره اهمیت آنها به تفصیل در جایی دیگر سخن رفته است (دون استوارت، «نکاتی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره چهاردهم، بخش دوم، زمستان ۱۳۹۰ش، ص ۱۶۶۳-۱۶۹۰). همچنین در سخن از برادر حسین بن عبدالصمد، یعنی نور الدین علی بن عبدالصمد (زنده در ۹۳۵) که ظاهراً از حسین بن عبدالصمد نیز بزرگتر بوده، از کتاب الدرۃ الصفیة فی نظم الألفیة او سخن رفته که خوشبختانه دست کم در یک نسخه خطی اثر اخیر در دست می باشد، اثری که افندی (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵) نیز از آن نام برده و نسخه ای از آن را دیده و بر اساس مطالب مندرج در آن گفته نورالدین نزد شهید ثانی نیز تحصیل کرده که نشانگر آن است که نورالدین علی پس از مدتی اقامت در نجف به جبل عامل و زادگاهش جبع بازگشته است. احتمالاً نسخه ای که افندی دیده، نسخه ای باشد که اینک در ضمن مجموعه شماره ۴۳۱۶، رساله دوم (برگ های ۹-۳۱) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و محمد بن علی تبینی آن را پیش از ۶ رمضان ۱۰۱۱ کتابت کرده است. آقابرگ مدخلی نیز به بهاء الدین محمد بن علی بن حسین العودی نویسنده بغیة المرید فی الکشف عن احوال زین الدین شهید اختصاص داده (احیاء، ص ۲۲۹-۲۳۰) و گفته که ابن العودی از ۹۴۵ تا ۹۶۲ در خدمت شهید ثانی بوده که البته می دانیم زمان آغاز آشنایی و شاگردی ابن العودی نزد شهید ثانی، ۹۴۰ است و تاریخ های متعددی پیش از ۹۴۵ در بغیة المرید آمده که بر این امر دلالت دارد.

نسخه ای از کتاب ارشاد الازدهان در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۸۴۹ موجود است که سلمان بن محمد بن محمد جباعی / جبعی در ۹۴۲ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است و حواشی در اطراف با تصریح به نقل از کتاب الذکری و بلاغ قرائت (بلغ قراءة ایده الله تعالی) نوشته است. سراسر نسخه حواشی از کتاب الذکری و دیگر آثار فقهی آمده که به نظر می رسد مطالب مذکور در جریان تدریس متن توسط سید حسین بن ابی الحسن به سلمان جبعی بیان می شده و مورد بحث و گفتگو میان شاگرد و استاد بوده است. نسخه اخیر از حیث نشان

دادن سنت مدرسی تدریس متن های فقهی در میان عالمان جبل عاملی قرن دهم هجری شایسته دقت و توجه بیشتری است.

انجامه ارشاد الاذهان شماره ۵۸۴۹ کتابت شده توسط سلمان جبعی - موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - و اجازه سید حسین بن ابی الحسن به وی با ذکر اجمالی از طریق روایت وی در خصوص کتاب ارشاد الاذهان و دیگر مکتوبات فقهی و اشاره به داشتن اجازه از محقق کرکی و دادن اجازه روایت آثار وی به سلمان جبعی. متن اجازه اخیر منحصر به همین نسخه است و در جایی دیگر ظاهراً از آن سخن نرفته باشد و استاد محترم محمد حسون در کتاب *حياة المحقق الكرکی و آثاره: حياته العلمية نیز اشاره ای به شاگردی سید حسین بن ابی الحسن موسوی نزد کرکی یا اجازه اخیر به دلیل در دسترس نبودن نسخه حاضر و معرفی نه چندان دقیق آن در فهرست نسخه های خطی مجلس نیاورده اند. نگارش حرف سین در انجامه نیز قابل تأمل است و هفت کوچکی برای عدم اشتباه شدن حرف سین با شین در مواردی به کار رفته است. در برگ ۱۹۶ الف، سلمان بن محمد جبعی در انجامه خود تاریخ کتابت ارشاد الاذهان را روز سه شنبه هفدهم رجب ۹۳۷ ذکر کرده است (تتمته علی ید الفقیر الی الله تعالی سلمان بن محمد بن محمد الجباعی فی يوم الثلاثاء السابع عشر من شهر رجب الاصب من شهر سنة سبع و ثلاثین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده). متن اجازه سید حسین بن ابی الحسن نیز چنین است:*

«الحمد لله حمداً كثيراً كما هو اهله و مستحقه و الصلوة و التسليم علی افضل نبی من خیر صمیم محمد الفاتح ما يتعلق ابواب الهدایة الفالاق لمنفتح مصاربع الشرك و الغوایة، انهاء وفقه الله تعالی لطاعته و اعانه و ايانا علی فعل الخیر و ملازمته قراءة مهذبةً و قد أجزت له روايته و رواية باقی کتب المصنف - رحمه الله تعالی - عنی عن شیخی الأجل، الشيخ علی بن عبدالعالی الكرکی عن مشائخه بطرقه الواصلة الی المصنف - قدس الله سره - و کذا اجزت له رواية کتب الشيخ المشار الیه و ما تنسب الیه من الحواشی و التراجم و کذا باقی الکتب الفقهية المحققة النسبة الی احد من علماء الاصحاب کل واحد بطريقه المثبت فی الاجازة الكبرى التي بخطه - قدس الله سره - فلیرو ذلك لمن شاء و أحب محتاطاً فی ذلك مراعیاً شروط الروایة المعتبرة عند اهل هذا الفن المقرر فی مفادتها و شرطت علیه عدم نسیانی من صالح دعواته و خالص برکاته و نفایس تجلیاته حياً و میتاً بالرحم و التوفیق لما یحبه و یرضاه و الأخذ بزمان قلوبنا الی ما یحبه و یهواه انه علی کل شیء قدير و بالاجابة جدير و هو حسبنا و نعم الوکیل، سطرها افقر العباد حسین بن ابی الحسن عفی الله عنه يوم السبت التاسع من شهر شوال سنة ثلاثین و اربعین و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله».

در حاشیه نیز دست خط مرحوم سید محمد مشکات در معرفی نسخه آمده است. مرحوم مشکات برخی از نسخه های خطی خود را به کتابخانه مجلس داده است. تذکر اخیر را مرهون دوست عزیزم آقای سید محمد حسین حکیم هستم. اطلاعات آمده در اجازه سید حسین بن ابی الحسن موسوی حتی در میان اعقاب خاندان آل ابی الحسن باقی نمانده و مرحوم شرف الدین در کتاب بغیة الراغبین در ذیل شرح حال جد اعلائی خود یعنی سید حسین بن ابی الحسن اشاره ای به این مطلب که جدش شاگرد محقق کرکی بوده، نکرده است.

بخشی از جامع المقاصد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) که ابن سعتر در ۹۴۹ کتابت کرده و در انجامه چنین نوشته است:

«تم الجزء الاول من العقود ضحوة نهار يوم الخميس العاشر من سنة تسع و اربعین من بعد تسعمائة/ علی یدی فقیر عفو ربه حسین بن مسلم بن حسین بن محمد شهیر باین سعتر عاملی - عامله الله بلطفه آمین رب العالمین. وی برای جلوگیری از خواندن شدن حرف سین در شهرت خود به شین، در زیر آن سه نقطه گذاشته که به خواننده اطلاع می دهد که حرف اخیر را باید سین بخواند. نسخه های خطی دیگری که همین فرد کتابت کرده، در کتابخانه های دیگر کشور وجود دارد که در فهرست ها عموماً شهرت او همین سعتر و گاه شعیر خوانده شده است (برای فهرستی از این آثار بنگرید به: علی اکبر زمانی نژاد، «اصطلاحات فتوائی شهید ثانی در مسالک و سخنی راجع به شاگرد شهید، ابن شقیر عاملی»، کتاب شیعه، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش، ص ۲۷۸-۲۸۳ که در چند تصویر آمده از انجام های نسخه هایی که حسین بن مسلم کتابت کرده، می توان دید که شهرت او در نسخه های مذکور، ابن سعتر است. آنچه که باعث شهرت یافتن وی به ابن شعیر شده، باز به صورت نگارش حرف سین در نسخه های خطی باز می گردد که کاتبان برای جلوگیری از اشتباه خواننده شدن حرف سین به شین، هفت کوچکی را بر روی حرف سین در هنگامی که امکان خواندن آن به سین نیز وجود دارد، می گذارند که از قضا شیوه اخیر نه تنها باعث جلوگیری از بروز چنین اشتباهی درباره حسین بن مسلم نشده بلکه اساسی برای خواندن نام شهرت او به شعیر شده است. شهید ثانی در کتاب منیة المرید در باب چهارم که از آداب کتابت سخن گفته است، در خصوص شیوه های متداول نگارش حرف سین در مواردی که باعث اشتباه آن با حرف شین می شود، نوشته است: «...و منها أن یَنْقُطَها من أسفل بنحو نُقْطَ نظیرها المعجم من أعلى، فینقُط الرء و الدال مثلاً من أسفل نقطة، و السین من أسفل ثلاثاً وهكذا... و منها أن یکتب علی المهمل شکلة صغيرة كاهلال أو كاقلامة مضطجة علی قفاها هكذا: س). بنگرید به: منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، تحقیق رضا المختاری (قم، ۱۳۶۸ش)، ص ۳۵۴.

نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه^۱

«و خطبه و مواظبه و وصایاه لعمّاله إذ كان يخرجهم إلى أعماله كثيرة مشهورة، لم أر التعرض لذكرها، لئلا يطول الكتاب، و هي حسانٌ كلها» (ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۱)

یکی از مطالب قابل تحقیق درباره نسخه‌های متعدد نهج البلاغه، بحث ارتباط این نسخه‌ها با یکدیگر و نوعی تبار شناسی آنها است. به سخن دیگر این پرسش قابل طرح است که چگونه می‌توان نسخه‌های نهج البلاغه را که نسخه‌های بعدی از روی آنها استنساخ شده‌اند بازشناخت و به نوعی نسخه‌های مادر اساس کتابت نسخه‌های بعدی را مشخص کرد. خوشبختانه فهرست‌های سودمند و مقالات مهمی درباره نسخه شناسی نسخه‌های مختلف نهج البلاغه به چاپ رسیده که می‌توانند اساس تحقیق درباره این موضوع قرار گیرند. نوشتار حاضر به معرفی دو نسخه کهن از نهج البلاغه می‌پردازد و تلاش دارد بر اساس برخی خصوصیات این نسخه‌ها، نسخه‌های کتابت شده از روی آنها را شناسایی کند و دو نسخه اساس در کتابت نسخه‌های مختلف نهج البلاغه را معرفی کند که به دلیل تعلق این نسخه‌ها به نیشابور، می‌توان نام نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه را بر آنها نهاد.

در تحقیقات فراوانی که تا به حال در خصوص نهج البلاغه انجام شده، جای بحث از نسخه‌های مختلف اساس نهج البلاغه و ارائه شیوه یا شیوه‌هایی برای تفکیک این نسخه‌ها از یکدیگر خالی است.^۲ این را می‌دانیم که نسخه‌های نهج البلاغه به روایت شاگردان سید رضی (متوفی ۴۰۶ق) انتشار یافته و شاگردان وی نقش مهمی در روایت کتاب وی داشته‌اند^۳ و البته این نسخه‌ها به

^۱ به یاد دو عزیز سفر کرده سید عبدالعزیز طباطبائی (متوفی ۱۴۱۶) و شیخ عزیز الله عطاردی (متوفی ۱۴۳۵).

^۲ مرحوم محمد تقی دانش پژوه در معرفی نسخه‌ای از نهج البلاغه در مجموعه مرحوم مشکات، نکاتی جالب توجه در خصوص نسخه‌های نهج البلاغه آورده ولی به این مطلب توجه نکرده است. بنگرید به، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکاة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۵)، جلد سوم، بخش سوم، ص ۱۵۹۵-۱۶۲۸.

^۳ سید محمد حسین حسینی جلالی، *دراسة حول نهج البلاغه* (بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱)، ص ۷۹-۹۴. تمام کتاب *دراسة حول نهج البلاغه* به عنوان مقدمه در آغاز شرح زیدی، *ارشاد المومنین الی معرفة نهج البلاغه المبین* نیز به چاپ رسیده است.

دلیلی که در ادامه اشاره می‌شود، اندکی با یکدیگر تفاوت دارند.^۱ سید رضی در آغاز و انجام نهج البلاغه اشاره می‌کند که در پایان هر باب، چند برگه را سفید نهاده تا اگر مطلب تازه ای به دست آورد، در آنها استنساخ کند. همین امر موجب تفاوت‌هایی در نسخه‌های نهج البلاغه شده است. بنابراین شناخت دو مسئله در بحث نسخه‌شناسی نهج البلاغه اهمیت دارد. نخست شناخت اینکه، نسخه‌های موجود به روایت کدام یک از شاگردان سید رضی است و دیگر آنکه نسخه‌های موجود از روی کدام یک از آن نسخه‌های اساس استنساخ شده است. یکی از شروح کهن نهج البلاغه، شرحی است به نام معارج نهج البلاغه که ظهیر الدین علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵هـ)، عالم نامدار خراسانی نگاشته است. بیهقی در آغاز شرح خود بر نهج البلاغه متذکر شده که نهج البلاغه را نزد حسن بن یعقوب بن احمد قاری^۲ در ۵۱۶ ق قرائت کرده و حسن بن یعقوب نیز نهج البلاغه را به سماع از جعفر بن محمد دوریستی^۳ (متوفی حدود ۴۷۴ق) از سید رضی و همچنین به روایت محمد بن همام بغدادی از سید رضی روایت کرده است.^۴ بر اساس نسخه‌های خطی موجود از نهج البلاغه به کتابت پدر حسن بن یعقوب، یعقوب بن احمد، می‌دانیم که عالمان نیشابوری با این کتاب آشنا بوده‌اند و ظاهراً آن را به همین طریق مذکور در آغاز شرح بیهقی، یعنی روایت

^۱ برای گزارشی از نسخه‌های نهج البلاغه بنگرید به: السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و آسانیده، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۹۶؛ السید عبدالعزیز الطباطبائی، «المتقی من مخطوطات نهج البلاغه حتی نهاية القرن الثامن»، تراثنا، السنة الأولى، شوال، ذوالقعدة و ذو الحجة ۱۴۰۶، ص ۲۵-۱۰۲؛ همو، «ما تبقى من مخطوطات نهج البلاغه (۲)»، تراثنا، السنة الثانية، ربيع الثاني - رمضان ۱۴۰۷، العدد ۲-۳، ص ۱۳-۳۶. نسخه‌های نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی به تفاریق در فهرست نسخه‌های خطی آن معرفی شده و در کتاب نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه، تألیف دانشمند گرامی آقای سید محمود مرعشی نجفی (قم، ۱۳۸۱ش/۱۴۲۴) نیز گزارش تفصیلی تری از نسخه‌ها نهج البلاغه آن کتابخانه آمده است.

^۲ درباره وی بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۲۸۵.

^۳ برای شرح حال دوریستی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱. جعفر بن محمد دوریستی سید مرتضی را درک کرده و سید فضل الله بن علی راوندی در اجازه ای که بر ظهر نسخه امالی سید مرتضی (موجود در کتابخانه اسکوریال به شماره ۱۴۵) یکی از طرق خود در روایت امالی را به روایت «السید المرتضی بن الداعی الحسنی عن ابی عبدالله جعفر بن محمد الدوریستی عن السید علم الهدی» ذکر کرده است. اما ظاهراً دوریستی از شریف رضی به واسطه محمد بن همام بغدادی روایت کرده باشد اما در نسخه کتابت شده در ۱۰۵۹ که پیشتر متعلق به حسین علی محفوظ بوده و اکنون در کتابخانه متحف عراقی موجود است، در سلسله روایت کتاب تصریح شده که جعفر بن محمد دوریستی خود از شریف رضی نهج البلاغه را سماع کرده است. نسخه اخیر نیز کتابتی از روی نسخه سید فضل الله راوندی بوده است. برای اجازات آمده در نسخه اخیر بنگرید به: محمد حسین الحسینی الجلالی، دراسة حول نهج البلاغه (بیروت، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ص ۹۷-۱۰۱.

^۴ علی بن زید بیهقی الأنصاری، معارج نهج البلاغه، تحقیق اسعد طیب (قم: مرکز الابحاث و الدراسات الإسلامية، ۱۳۸۰/۱۴۲۲ش)، ص ۹۵.

محمد بن همام بغدادی و جعفر بن عبدالله دوریستی می‌شناخته‌اند. نسخه ای کهن و به تاریخ کتابت ۴۹۴ ق از روی نسخه کتابت شده توسط یعقوب بن احمد باقی مانده که مرحوم حسن سعید آن را به طریق عکسی منتشر کرده است. این نسخه را یکی از سادات خراسانی به نام فضل الله بن طاهر بن مطهر حسینی در چهارم رجب ۴۹۴ ق کتابت کرده است. گرچه وی به صراحت اشاره نکرده که این نسخه را از روی نسخه یعقوب بن احمد کتابت کرده اما در پایان نسخه خود اشعاری از وی آورده و قبل از نقل آنها گفته است: «کتب الاستاذ الامام ابو یوسف یعقوب بن احمد رحمه الله علی نسخه من هذا الكتاب بخطه ...».

سپس چند شعر از ابویوسف در مدح نهج البلاغه نقل کرده است و بعد از آن در اشاره به اشعاری که فرزند ابویوسف سروده گفته است: «و اقتدی به ابنه الاستاذ الامام ابوبکر الحسن بن یعقوب ادام الله توفيقه...». نسخه‌ای که یعقوب بن احمد کتابت کرده، اساس کتابت نسخه‌های چندی بوده و ظاهراً خود نسخه وی موجود نباشد.^۱

یکی از شاگردان کمتر شناخته شده با واسطه سید رضی، فردی به نام حسن بن علی بن احمد حسینی جوینی است. مطلب چندانی درباره وی دانسته نیست، جز آنکه وی عموی یکی از سادات بنام نیشابور، یحیی بن اسماعیل حسینی (زنده در ۶۰۰)، بوده است.^۲ شهریاری بدون آنکه اشاره

^۱ درباره این نسخه‌ها بنگرید به: *دراسة حول نهج البلاغه*، ص ۱۲۸، ۱۳۶. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۷۸۲ نسخه ای از نهج البلاغه موجود است که علی بن طاهر بن ابی سعد در هفتم صفر ۶۰۸ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه او کتابتی از روی نسخه ابویوسف یعقوب بن احمد بن محمد نیشابوری بوده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۳۳۴-۳۳۶. نسخه شماره ۵۰۸ کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم نیز از روی نسخه کتابت شده توسط حسن بن یعقوب بن احمد است که در جمادی الآخرة ۴۸۳ از کتابت نسخه خود فراغت حاصل کرده است. با تشکر از سعید جزینی که توجه مرا به این مطلب جلب کرد. نسخه اخیر با مقدمه سید محمد مهدی جعفری و محمد برکت به صورت عکسی توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب (تهران، ۱۳۸۹ش) منتشر شده است.

^۲ ابراهیم بن القاسم شهری (متوفی ۱۱۵۲)، *طبقات الزیدیه الكبرى (القسم الثالث) و یسمى بلوغ المراد الی معرفة الإسناد*، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صنعا: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰. همچنین همان، ج ۳، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰. در متن شرح حال وی که بر اساس عمرو بن جمیل نهدی است، افتادگی وجود دارد و آغاز عبارت ظاهراً باید چنین باشد: (بروی النهدی عنه بواسطه یحیی بن اسماعیل حسینی) صحیفه علی بن موسی الرضا عن الشیخ الإمام عمر بن اسماعیل عن الشیخ الزاهد علی بن الحسن الصندلی (در اصل العبدلی) سنة ثمان و تسعین و خمسمائة... کل ذلك عن مشائخ عدة متصلة طرفهم بالمؤلف). حسن بن علی جوینی، حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴) را دیده و آثار او را به روایت از وی نقل کرده است که نشانگر آن است که وی نهج البلاغه را با واسطه از سید رضی نقل کرده است. نام حسن بن علی جوینی در سلسله سند روایت کتاب تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین حاکم جشمی که ابراهیم یحیی الدرسی (صعده: مرکز أهل البيت

کند که چه منبعی در دسترس دارد و تنها از سیاق مطالب نقل شده ظاهراً اطلاعاتی که درباره جویی آورده برگرفته از اجازه یا اجازاتی باشد که احمد بن سعد الدین مسوری در کتاب اجازات خود آورده و شاید اجازه مذکور همان اجازه ای باشد که یحیی بن اسماعیل حسینی برادر زاده جویی در سال ۵۹۸ و ۶۰۰ به عمرو بن جمیل نهدی و احمد بن زید بن علی حاجی که در سال ۵۹۸ و در محله شادیاخ نیشابور به آنها داده است، هر چند احتمال دیگری نیز هست که اطلاعات اخیر از مشیخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی دیگر راوی مهم نهج البلاغه در میان زیدیان یمنی که طریق او نیز به یحیی بن اسماعیل حسینی جویی باز می گردد، اخذ شده باشد. در اصل اجازه اخیر یحیی بن اسماعیل حسینی، نسب کامل جویی - عموی خود - را چنین ذکر کرده است: « بدر الدین حسن بن علی بن احمد بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن (محمد بن) عبدالله بن حسن افسس (حسن بن عمر اشرف بن علی) بن حسین بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب حسینی هاشمی علوی». تاریخ حیات یحیی بن اسماعیل حسینی در ۶۰۰ هجری و اینکه وی از طریق عمویش جویی روایت آثاری را در اختیار داشته، نشان می دهد که با توجه به تاریخ وفات سید رضی در ۴۰۶، باید میان جویی و سید رضی و واسطه ای بوده باشد که متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن متن اجازه نهدی که از یحیی بن اسماعیل حسینی جویی دریافت کرده و عدم ذکر نام طرق به مؤلف در اجازاتی که عمرو بن جمیل نهدی و احمد بن زید بن علی حاجی که فرد اخیر در ۶۱۰ و ایام امامت المنصور بالله عبدالله بن حمزه در یمن حضور داشته، به عالمان زیدی یمنی داده اند، نام فرد مذکور دانسته نیست.

للدراست الإسلامية، ۲۰۰۰/۱۴۲۱)، ص ۲۷-۲۸ منتشر کرده اند، آمده است. کتاب اخیر را تاج الدین زید بن احمد بیهقی بروقی که در سال ۶۱۰ به یمن رسیده از سید یحیی بن اسماعیل جویی از حسن بن علی جویی روایت کرده است. اگر قید رحمه الله که در سلسله سند برای یحیی بن اسماعیل جویی آمده توسط تاج الدین بیهقی بیان شده باشد، زمان درگذشت یحیی بن اسماعیل جویی باید پیش از ۶۱۰ باشد. درباره هویت فرد اخیر اطلاع روشنی نداریم و ظاهراً وی کسی جز ابو عبدالله جعفر بن محمد دوریستی باشد که عالمان خراسانی نهج البلاغه را به روایت او در اختیار داشته اند. ظهیر الدین علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق (متوفی ۵۶۶) در آغاز شرح خود بر نهج البلاغه به نام معارج نهج البلاغه، صفحه ۹۵ نوشته است: «قرأت کتاب نهج البلاغه علی الإمام الزاهد الحسن بن یعقوب بن أحمد القاری و هو و أبوه فی ملک الأدب قمران و فی حدائق الورع، فی شهر سنة ست عشرة و خمسمائة و خطه شاهد لی بذلك و الكتاب سماع له عن الشيخ جعفر الدرویستی المحدث الفقیه و الكتاب باسره سماع لی عن والدی الإمام أبی القاسم زید بن محمد البیهقی و له إجازة عن الشيخ جعفر الدرویستی و خط الشيخ جعفر شاهد عدل بذلك و بعض الكتاب أيضاً سماع لی عن رجالی رحمه الله و الروایة الصحیحة فی هذا الكتاب روایة إلى الاغر محمد بن همام البغدادی تلمیذ الرضی و كان عالماً بأخبار أمير المؤمنين علیه السلام».

از خلال مطالبی که در شرح حال یحیی بن اسماعیل آمده، در می‌یابیم که جوینی، عالمی برجسته و یکی از اثبات‌زیدیه و طریق‌اتصال‌عالمان زیدی ایرانی به مؤلفان آثار زیدیه بوده است. از جمله آثاری که یحیی بن اسماعیل به روایت از عم خود، جوینی، روایت کرده، نهج البلاغه است^۱ که جوینی آن را به روایت از یکی از شاگردان سید رضی (متوفی ۴۰۶) در روایت خود داشته است.^۲ عالمان زیدی یمنی از طریق زیدیه ایران با نهج البلاغه آشنا شدند. یکی از شاگردان یحیی بن اسماعیل فردی به نام عمرو بن جمیل نهدی^۳ در ۵۹۸ و ۶۰۰ در محله شادیاخ^۴ نیشابور در مدرسه یحیی بن اسماعیل اجازه روایت نهج البلاغه را از وی اخذ کرده است.^۵ همچنین شاگرد دیگر یحیی بن اسماعیل، احمد بن زید حاجی بیهقی، عالم و محدث ایرانی زیدی، نیز نهج البلاغه را به روایت کرده است.^۶ این دو عالم زیدی به یمن مهاجرت کردند و در آنجا علاوه بر روایت کتاب نهج البلاغه، شرح کهن دیگری بر این کتاب به نام اعلام الروایة علی نهج البلاغه تالیف صدر الدین علی بن ناصر حسینی (زنده در ۶۲۰) را روایت کرده‌اند که به

^۱ شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۳، ص ۱۲۰۹؛ محمد بن علی شوکانی، اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر، تحقیق

خلیل بن عصمان الجبور السبعی (بیروت، ۱۴۲۰)، ص ۲۴۹-۲۵۰.

^۲ برای آگاهی از روایت نهج البلاغه توسط زیدیه همچنین بنگرید به: مجد الدین بن محمد بن منصور الحسینی المویدی، لوامع الانوار فی جوامع العلوم و الآثار و تراجم اولی العلم و الانظار (۱۴۱۴)، ج ۱، ص ۴۵۳ به بعد.

^۳ درباره نهدی بنگرید به، شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۳، ص ۸۴۰-۸۴۲. شهراری چند بند از اجازه یحیی بن اسماعیل به نهدی را نقل کرده است. نهدی در سال ۵۹۸ در نیشابور یحیی بن اسماعیل را دیده و سپس برای سفر به دیگر مناطق از نیشابور خارج شده و بار دیگر در سال ۶۰۰ به نیشابور بازگشته است و در تاریخ اخیر نهج اجازه روایت نهج البلاغه را دریافت کرده است. در سال ۶۰۰ و در ماه رمضان در مدرسه تاج الدین یحیی بن اسماعیل که ظاهراً در همان محله شادیاخ بوده، احمد بن زید بن علی بن حاجی بیهقی بروقتی به قرائت نهج البلاغه مشغول بوده و در مجلس قرائت عالم نحوی سالم بن احمد بن سالم بغدادی و فرد دیگری به نام حسین بن محمد واسطی حضور داشته‌اند و پس از پایان قرائت کتاب، ظاهراً نهدی اجازه روایت مکتوب یا شفاهی کتاب نهج البلاغه را از یحیی بن اسماعیل گرفته است (شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۲، ص ۸۴۰).

^۴ محله شادیاخ از محلات مشهور شهر نیشابور بوده که بقایای آن هنوز در شهر نیشابور باقی است. محله مذکور بر اساس تصریح سمعانی، بخش ورودی شهر نیشابور و محل ارگ حکومتی بوده است (باب نیشابور مثل قریة متصله بالبلد، بها دار السلطان). درباره شادیاخ بنگرید به: عبدالکریم بن محمد السمعانی، الأنساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۳۷۲-۳۷۳.

^۵ شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۲، ص ۸۴۰. بخشی از اجازه عمرو بن جمیل نقل شده است. متن این اجازه را آقای جلالی نیز نقل کرده اما نام یحیی بن اسماعیل در این نقل به علی بن اسماعیل تصحیف شده است. بنگرید به: دراسة حول نهج البلاغه، ص ۱۱۴، ۱۳۵.

^۶ درباره احمد بن زید حاجی بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۲۰-۱۲۱.

تحقیق محقق گرانقدر، شیخ عزیز الله عطاردی با عنوان *اعلام نهج البلاغه* به چاپ رسیده است.^۱ مهم‌ترین عالم زیدی ایرانی مهاجر به یمن و راوی *نهج البلاغه* از سید یحیی بن اسماعیل جوینی از عمویش حسن بن علی جوینی به طریق وی از سید رضی، مرتضی بن سراهنگ مرعشی (زنده در ۶۳۸) است که عالمان زیدی یمن، طریق خود در روایت *نهج البلاغه* را از طریق وی به سید رضی اسناد می‌دهند، هر چند ظاهراً وی از خود یحیی بن اسماعیل اجازه روایت نداشته و *نهج البلاغه* را به واسطه معین الدین احمد بن زید حاجی از یحیی بن اسماعیل جوینی روایت کرده است.^۲ درباره مرتضی بن سراهنگ مرعشی نیز اطلاعات بسیار اندکی در دست است و احتمالاً وی از سادات مرعشی زیدی ساکن در قزوین بوده که به یمن مهاجرت کرده است. نسب کامل وی شرف الدین ابوطالب مرتضی بن سراهنگ بن محمد بن یحیی بن علی بن سراهنگ بن حمزه بن حسن بن علی المرعش بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین الاصغر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب حسینی ذکر شده است. مرتضی بن سراهنگ همچنین کتاب *اعلام نهج البلاغه* که در سنت زیدیان یمنی به همراه *نهج البلاغه* روایت آن متداول بوده، را از رکن الدین فیروز شاه گیلانی و حسن بن مهدی بیهقی و احمد بن زید حاجی که هر سه علی بن ناصر سرخسی را در نیشابور دیده و کتاب را از وی در روایت خود داشته اند، روایت کرده است. مرعشی پس از ۶۱۴ زمانی که عبدالله بن حمزه در گذشته، به یمن رسیده و فرزندان عبدالله بن حمزه، یکی از خواهران خود و شاید تنها خواهر خود را به عقد او درآوردند و مرعشی در یمن ماندگار شد و قبر او در روزگار شهبازی در کنار مسجد جامع حصن ظفار بوده است. راویان از مرعشی چون حمید بن احمد محلی و احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله که اجازه عام مرویات مرعشی را در اختیار داشتند، مهمترین راویان *نهج البلاغه* در قرن هفتم در سنت زیدیان یمنی هستند.

^۱ شهبازی، *طبقات الزیدیه الکبری*، ج ۲، ص ۱۱۱۶ که تنها گفته شده مرعشی *نهج البلاغه* را احمد بن زید حاجی از یحیی بن اسماعیل حسینی و کسان دیگری (کذا غیرها) روایت کرده اما ظاهراً وی خود یحیی بن اسماعیل جوینی را ندیده که به واسطه از وی *نهج البلاغه* را روایت کرده است.

^۲ *طبقات الزیدیه الکبری*، ج ۳، ص ۱۲۲۵. ظاهراً مرتضی بن سراهنگ مرعشی، مشیخه ای داشته که اطلاعات عالمان زیدی درباره نسب یحیی بن اسماعیل و عمویش به واسطه آن باشد (بنگرید به: شهبازی، *طبقات الزیدیه الکبری*، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴). عالمان زیدی شروح چندی بر *نهج البلاغه* نگاشته اند از جمله یحیی بن حمزه، شرح لغوی بر این کتاب با عنوان *الذبیح الوصی فی شرح کلام الوصی* و یحیی بن ابراهیم الهداء (متوفی ۱۱۰۲ق) شرحی بر *نهج البلاغه* ابن ابی الحدید (یا به تعبیر ابراهیم بن قاسم شهبازی تعلیق علی شرح ابن ابی الحدید علی *نهج البلاغه*) نگاشته که با عنوان *ارشاد المومنین الی معرفة نهج البلاغه المبین* نیز مشهور است. این دو کتاب به تازگی منتشر شده اند.

نکته جالب توجه باقی ماندن نسخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی است. در میان نسخه‌های خطی ارزشمندی که به تازگی از یمن به ایران آورده شده (مجموعه طاووس یمانی)^۱، نسخه‌ای که از نهج البلاغه وجود دارد. بر اساس شواهدی در این نسخه، می‌توان آن را همان نسخه روایت شده مرتضی بن سراهنگ جوینی یا کتابتی از روی آن دانست. در انجام این نسخه آمده است:

«تم کتاب نهج البلاغه بلطف الله تعالی و عونہ فله الحمد، و نقل من نسخة بخط السيد الشريف الفاضل شرف الدين الى طالب المرتضى بن سراهنگ المرعشى الحسينى و الحمد لله و صلواته على سيدنا محمد و آله».

همچنین در حاشیه این صفحه از نسخه آمده است:

«بلغ معارضة و تصحيحاً و حراسة على نسخة الاصل بحمدالله تعالی و منه».

اجازه‌ای نیز در انتهای این صفحه آمده است که بر سماع و قرائت نسخه نزد مرتضی بن سراهنگ دلالت دارد. متن این اجازه چنین است:

«سمع هذا الكتاب المسمى بنهج البلاغه قراءة من اوله الى آخره الشيخ الفاضل الكامل منصور بن مسعود بن عباس / عیاش و حضر السماع الفقيه السيد العالم سليمان بن شريح و انا انظر فى نسخة صحيحة معارضة بنسخة السيد الشريف الفاضل العالم شرف الدين شيخ العترة الطاهرة التى قراتها عليه و هو المرتضى بن سراهنگ الحسينى المرعشى و اجزت لها رواية ... و كتب العبد الفقير الى رحمة الله احمد بن محمد بن اكوع فى شهر الله الاصح رجب سنة سبع و ثلاثين و سبعمائة و الحمد لله حق حمده و صلواته على رسوله سيدنا محمد و آله و سلامه و هو حسبنا و نعم الوكيل».^۲

همچنین در پایان نسخه بخش کوتاهی با عنوان «زیادة من نسخة كتبت على عهد المصنف رحمه الله عليه و سلام» آمده که کلماتی کوتاه از حضرت امیر در ذیل آن نقل شده است و در انتهای آن با ذکر عبارت «انتهت الزيادة» به پایان یافتن عبارت تصریح شده است و در ادامه عبارت‌هایی درباره نقش مهرهای حضرت امیر نقل شده است (نقوش خواتیم امیرالمؤمنین علی

^۱ برای فهرست این مجموعه بنگرید به: طاووس یمانی: فهرست میکروفیلم‌های مجموعه دارالمخطوطات صنعاء، به کوشش عبدالنواب احمد مشرقی، محمد صالح یحیی قاضی (قم، ۱۳۷۹).

^۲ احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله از عالمان نامدار زیدی است. برای شرح حال وی بنگرید به: شهری، طبقات الزییدیة الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۶. ابراهیم بن قاسم نیز در تأکید بر روایت نهج البلاغه توسط این عالم زیدی نوشته است (ج ۱، ص ۱۹۵): «و له اجازه عامة من الفقيه احمد بن احمد او زيد بن احمد الحاجي القادم الى حوث سنة ۶۱۰ و من جملة ما اجاز له نهج البلاغه ... و كذلك اجاز له السيد المرتضى بن سراهنگ جميع مروياته و اجازاته و مسموعاته منها نهج البلاغه...».

علیه السلام). پس از این بخش کوتاه، چند بیت شعر در ستایش نهج البلاغه به نقل از ابو یوسف یعقوب بن احمد نقل شده است.^۱ این ویژگی‌ها که در اصل باید متعلق به نسخه نهج البلاغه روایت شده توسط جوینی باشد، در داشتن این خصلت که پس از پایان متن نهج البلاغه در نسخه های متداول، حاوی اضافاتی اندک هستند که تصریح شده در اصل نسخه مؤلف که باید نسخه ای خاص به روایت یکی از شاگردان او بوده باشد که جوینی در اختیار داشته و روایت می کرده است. همین ویژگی ما را در شناخت نسخه‌هایی که بر اساس این نسخه کتابت شده است یاری می‌دهد که بر آنها نام نسخه های نیشابوری نهج البلاغه را نهاده ام و در مناطق شرقی و خراسان بزرگ و عراق عجم روایت تحریر اخیر از نهج البلاغه تداول داشته و شواهد نسخه شناسی مختلفی بر تداول این تحریر از کتاب وجود دارد. به این منظور باید به سراغ فهرس نسخه‌های خطی رفت و در کنار نسخه ای که حسن بن یعقوب نیشابوری روایت می کرده و همان تحریر متداول فاقد اضافات مورد بحث می باشد، در میان عالمان نیشابوری دو تحریر از نهج البلاغه شناخته شده بود: تحریر متداول و تحریری که حاوی اضافات اندکی بوده است. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) کتابی به نام نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه و شروح، گزیده‌ها و ترجمه‌های آن در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، به نگارش سید محمود مرعشی نجفی (قم، ۱۳۸۱/۱۴۲۴) منتشر کرده است. نکته جالب توجهی که در این فهرست جلب نظر می‌کند، نسخه‌های خطی با ویژگی‌های شرح داده شده در قبل است که می‌توان آنها را نسخه‌هایی کتابت شده از نسخه نیشابوری نهج البلاغه به روایت جوینی دانست. این نسخه‌ها غالباً یمنی است.^۲ همه این نسخه‌ها دارای بخش زیادات است. این نسخه‌ها

^۱ درباره ابو یوسف یعقوب بن احمد که از عالمان نامدار لغوی نیشابور بوده است. بنگرید به: *المنتخب من السیاق*، ص ۷۴۹.

^۲ درباره نسخه‌های خطی نهج البلاغه در کتابخانه جامع کبیر صنعا بنگرید به: *فهرست مخطوطات مكتبة الجامع الکبیر صنعا*، ج ۴، ص ۱۷۲۳-۱۷۲۷. چهارده نسخه در این فهرست معرفی شده است. نسخه ای که به خوبی تمام خصلت‌های ذکر شده برای دسته ای از نسخه های نیشابوری نهج البلاغه را نشان می دهد و اجازه روایت مرتضی بن سراهنگ بر آن است، اکنون در کتابخانه خصوصی عبدالرحمان شایم در هجره فلة موجود است. نسخه مشتمل بر نهج البلاغه و اعلام نهج البلاغه است. کاتب نسخه فردی به نام منصور بن مسعود بن عباس بن ابی عمرو است که در ۶۳۵ نسخه را کتابت کرده است. اجازه امام زیدی مطهر بن مظلل بالغمام به جمال الدراین بشر بن محمد بن علی قطومی (متوفی ۷۸۹) در روایت نهج البلاغه بر آن است. همان کاتب اعلام نهج البلاغه را در ۶۳۵ در ادامه نسخه کتابت کرده است. نسخه زمانی در تملک امام زیدی صارم الدین داود بن هادی بوده است. بنگرید به: عبدالسلام بن عباس الوجیه، *مصادر التراث فی المكتبات الخاصة فی الیمن (صنعا: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، ۲۰۰۲/۱۴۲۲)*، ج ۲، ص ۸۲.

را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. نسخه‌هایی یمنی که همانند دیگر نسخه‌های خطی نهج البلاغه جملگی کتابت شده از روی نسخه معرفی شده به روایت جوینی است. ۲. نسخه‌های غیر یمنی که از روی نسخه نیشابوری نهج البلاغه به روایت جوینی از سید رضی کتابت شده است.^۱ به واسطه ویژگی‌های خاص نسخه یمنی (بخش زیادات) اکنون امکان شناسایی و دسته بندی برخی از نسخه‌های نهج البلاغه وجود دارد.

^۱ سید محمود مرعشی، نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه، ص ۱۲-۱۴، ۲۵، ۲۸، ۳۵-۳۶، ۵۱-۵۲، ۶۸-۶۹ در توصیف تمام این نسخه‌ها، پس از پایان متداول در اکثر نسخه‌ها به وجود بخشی در انتهای نسخه که با عنوان «زیادة من نسخة کتبت علی عهد المصنف رض» آمده اشاره شده است.

پیوستها:

(۱) صدر الدین ابوالحسن علی بن ناصر حسینی سرخسی، عالم، فیلسوف، مورخ و نقیب قرن ششم و هفتم هجری. علیرغم ذکر شرح حال او در چند منبع کهن و حتی گاه معاصرش، مطالب چندانی از شرح احوال او در دست نیست و عمده دانسته‌هایی ما درباره‌ او محدود به آثار اوست. علی بن ناصر در نیشابور ساکن بوده و در عنوان آغاز نامه‌ای که فخر رازی به او نوشته، از وی به صدر الدین علی بن ناصر حسینی سرخسی ساکن در نیشابور یاد شده (جنگ مهدوی، ص ۳۱۳) و شهرت داشتن او به سرخسی دلالت بر آن دارد که پدرش به احتمال قوی در سرخس ساکن بوده یا آنکه او مراحل اولیه‌ زندگی خود را در سرخس گذرانده که همچنان شهرت سرخسی برای او ذکر شده است. درباره‌ پدر او ابوالفوارس ناصر بن علی حسینی مطلبی دانسته نیست جز آنکه به «الشهید» شهرت داشته (بنگرید به: عمر بن احمد بن ابی جراده مشهور به ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، چاپ سهیل زکار (بیروت، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۴، ص ۱۹۸۲) و از آنجایی که اشاره‌ای دال بر قتل او در منابع ذکر نشده، می‌توان محتمل دانست که مراد از شهید در اشاره به او نباید به معنی مصطلح تعبیر اخیر، بلکه باید به معنی خاص تعبیر شهید در خراسان به معنی عارف باشد (برای تداول تعبیر شهید به عارف در میان عالمان خراسانی بنگرید به: محمد رضا شفیعی کدکنی، «درباره‌ شهید بودن حافظ»، این‌کیمیایی هستی: مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های استاد دکتر شفیعی کدکنی، به کوشش ولی‌الله درودیان (تبریز، ۱۳۸۵ش)، ص ۹۷-۱۰۴). کهن‌ترین اشاره به شرح احوال او را سدید الدین محمد عوفی در لباب الالباب (تصحیح ادوارد بروان و سعید نفیسی (تهران: هرمس، ۱۳۸۹ش) ص ۱۷۹-۱۸۱) که هم‌عصر سرخسی بوده آورده و او را از معارف سادات و صدور کبار و فضلالی روزگار معرفی کرده و گفته که در نیشابور ساکن بوده و عهده دار دیوان استیفا آنجا بوده است (عوفی، ص ۱۷۹). ظاهراً سرخسی نقابت سادات را نیز برعهده داشته چرا که از وی با تعبیر «ملک السادة و النقباء» حتی در آغاز نامه‌ فخر رازی به او یاد شده است (ابراهیم بن قاسم شهبازی؛ طبقات الزیدیة الکبری (القسم الثالث) و یسمی بلوغ المراد الی معرفة الاسناد، تحقیق عبدالسلام بن عباس وجیه (صنعا، ۲۰۰۱/۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۳۴۸؛ حسن انصاری قمی، «اخبار الدولة السلجوقیة»، معارف، دوره هفدهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۹ش)، ص ۱۶۷، ۱۶۹). عوفی (ص ۱۸۰) در سخن از تألیفات سرخسی گفته که وی کتابی در تاریخ خوارزمشاهیان نوشته و آن را اثری برتر از تاریخ یمینی عتبی دانسته اما متأسفانه اشاره‌ای به نام اثر اخیر نکرده است. عوفی خود در نیشابور به

خدمت سرخسی رسیده و در مجلس درس یا مجالس دیدار عمومی سرخسی با عالمان شهر حضور می یافته است (عوفی، ص ۱۸۱). عوفی به ذوق شعری سرخسی نیز اشاره کرده و گفته که وی در سرودن شعر به عربی و فارسی تبحر داشته و نمونه هایی از اشعار فارسی و عربی سرخسی را نقل کرده است (عوفی، ص ۱۸۰-۱۸۱). سرخسی در اواخر عمر خود از دیوان استیفا کناره گرفت و سمت مذکور را به یکی دیگر از سادات شهر به نام سید عماد الدین داده و به نگارش تاریخ خود پرداخت (عوفی، ص ۱۸۱).

پس از عوفی، محمد بن حسین خلیفه نیشابوری (نیمه اول قرن هشتم) در ترجمه تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) و در تکمله خود بر تاریخ نیشابور، مطالب اندکی درباره سرخسی آورده و اشاره کرده که او در محله اعیان و امیر نشین شهر یعنی شادیاخ ساکن بوده است. در ادامه به نامه ای که فخر رازی از هرات برای سرخسی فرستاده و در آن وی را ستوده بود، اشاره کرده و آغاز متن عربی نامه را نقل کرده و ترجمه بخشی از آغاز نامه را نیز آورده است (بنگرید به: محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تحقیق محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران، ۱۳۷۵ش). فخر رازی (متوفی ۶۰۶) نامه اخیر را از هرات به همراه نسخه ای از کتاب شرح عیون/الحکمة خود که در ۶۰۱ تألیف کرده (درباره زمان نگارش شرح عیون بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، «آشنایی با شرح عیون الحکمة امام رازی»، معارف، دوره سوم (فروردین- تیر ۱۳۶۵ش)، شماره ۱، ص ۱۱۳-۱۱۵. محمد صالح الزرکان (فخر الدین الرازی و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه، قاهره: دارالفکر، ۱۹۶۳/۱۳۸۳، ص ۸۲ زمان نگارش کتاب شرح عیون الحکمة را میان ۵۹۰ تا ۵۹۵ دانسته اما زمان نگارش به نظر متاخرتر است)، توسط شخصی به نام سید رکن الدین برای سرخسی فرستاده و بر ظهر کتاب به سرخسی اشاره کرده که بسیار مایل بوده نسخه ای از کتاب شرح عیون/الحکمة را به خط خود برایش بفرستد اما به سبب کبر سن از انجام آن بازمانده و در عوض نسخه ای که یحیی بن شافعی مزدقانی کتابت کرده و در تصحیح آن کوشش فراوانی کرده، برای سرخسی فرستاده است. بر اساس تاریخ تألیف شرح عیون/الحکمة می توان زمان نگارش نامه فخر رازی به سرخسی را پس از ۶۰۱ و احتمالاً پس از ۶۰۲ دانست. سرخسی نیز در پاسخ به فخر رازی، نامه ای برای او نوشته است. متن مکاتبه اخیر بر اساس تنها نسخه شناخته شده آن توسط مرحوم عطاردی در مقدمه کتاب/اعلام نهج البلاغه (ص ۲۶-۳۰) منتشر شده و بعدها تحریر منقح تری از آن در جنگ مهلوی با تاریخ کتابت از ۷۵۳ قمری به بعد (با مقدمه نصر الله پورجوادی (تهران، ۱۳۸۰ش)، ص ۳۱۳-۳۱۵، ۳۲۹-۳۳۰) به دست آمده که حسن انصاری قمی («فخر رازی و مکاتبه او با یکی از حکمای معاصر خود»؛ معارف، دوره هجدهم، شماره ۳ (آذر-اسفند

۱۳۸۰ش)، ص ۱۰-۲۶)، تصحیح مجددی از مکاتبات اخیر به همراه توضیحات مفیدی در تحلیل آن منتشر کرده است (برای تحلیل نکاتی از نامه فخر رازی به سرخسی بنگرید به: طاهری عراقی، ص ۱۶-۱۷).^۱ نامه اخیر نشانگر تمایلات و تبحر فلسفی سرخسی است و این مطلب که شاگرد او فریدالدین حسن بن محمد فریومدی مشهور به داماد، استاد خواجه نصیرالدین طوسی به خوبی تبحر او در فلسفه مشائی را نشان می دهد هر چند از تألیفات احتمالی او در فلسفه و یا نام دیگر شاگردان او اطلاعی در دست نیست. بر اساس منابع دیگر دانسته است که سرخسی شاگرد افضل الدین غیلانی شاگرد لوکری که فرد اخیر خود شاگرد برجسته بهمنیار بوده است. سرخسی خود استاد فریدالدین داماد نیشابوری استاد فلسفه خواجه نصرالدین طوسی بوده است (بنگرید به: عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی (قم، ۱۴۰۱-؟)، ج ۵، ص ۱۶۱).^۲

فخر رازی در نامه خود از مشاجرات خویش با کرامیه در هرات که مخالفان جدی امامیه و تفکر فلسفی بوده اند (برای مشاجرات فخر رازی با کرامیه بنگرید به: احمد طاهری عراقی، «زندگی فخر رازی»، یادگار طاهر: مجموعه مقالات دکتر احمد طاهری عراقی (تهران، ۱۳۸۲ش)، ص ۱۲-۱۴، ۱۳) سخن گفته و به نگارش تفسیری بر قرآن توسط خود اشاره کرده است. فخر رازی منازعات تندی با کرامیان خاصه در بحث از صفات خدا داشته و تقریباً در تمام آثار خود نقدهای تند بر کرامیان که از آنها به مجسمه یاد کرده، داشته و کرامیان نیز دشمنی سرسختانه ای با او داشته اند (زرکان، همان، ص ۲۴۱-۲۶۴). از اشاره اخیر فخر رازی به تفسیرش، می توان دریافت فخر رازی در اواخر عمر خود و به هنگام سکونت در هرات و پیش از نگارش نامه اخیر که پس از ۶۰۱ آن را تألیف کرده، تفسیر مفاتیح الغیب خود را به اتمام رسانده است که با توجه به تردید

^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی در ضمن مجموعه ۱۲۵۹۹، رساله پنجم که با عنوان مکاتیب فخر رازی معرفی شده، مشتمل است بر سه نامه که فخر رازی به معاصران خود نوشته از جمله، نامه ای که او به صدرالین نیشابوری نوشته که یحیی بن شافعی مذوقاتی مامور بردن آن بوده است. متن اخیر کهن و از قرن هشتم است و نسخه ای دیگر از نامه فخر رازی به صدرالدین علی بن ناصر حسینی نیشابوری است. برای معرفی آن بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ج ۳۱، ص ۷۶۳؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۳۱، ص ۳۰۴-۳۰۵.

^۲ افندی (ج ۵، ص ۱۶۱) در اشاره به طریق خواجه نصیرالدین طوسی در فلسفه نوشته است: «و رأیت فی بعض الكتب - ظاهراً مراد محبوب القلوب اشکوری باید باشد - أنه اشتغل فی العلوم العقلية فی طوس أولاً علی خاله، ثم انتقل الی نيسابورف و بحث مع فرید الدین الداماد و قطب الدین المصری و غیرهما من الافاضل، و قرأ الاشارات علی فرید الدین المذكور و هو علی صدر الدین السرخسی و هو علی أفضل الغیلانی و هو علی أبی العباس اللوکری و هو علی بهمنیار و هو علی الشیخ أبی علی».

هایی در خصوص اتمام تفسیر *مفاتیح الغیب* توسط خود فخر رازی اشارهٔ اخیر بسیار مهم است و در کنار گمانی که زرکان (فخر الدین الرازی، ص ۶۵-۶۶، پاورقی) در خصوص تألیف تفسیر توسط خود فخر رازی و حداقل املاء بخشی از آن توسط وی بر شاگردانش مطرح کرده را تأیید می‌کند.

در منابع شرح حال نگاری متاخر زیدی گاه از سرخسی سخن رفته اما منبع و اطلاع زیدیان یمنی دربارهٔ وی تنها مبتنی بر کتاب *اعلام النهج البلاغه* او و یا اطلاعات اندکی که در اجازات زیدی در اشاره به او آمده می‌باشد همچون ابراهیم بن قاسم شهبازی (متوفی ۱۱۵۲؛ ج ۲، ص ۸۰۹) و به همین دلیل خطاهایی در شرح حال او در منابع زیدیه دیده می‌شود و شهبازی (همانجا) به خطا نام سرخسی را به صورت علی بن ناصر الدین سرخسی ذکر کرده که احتمال ناشی از خطا در خواندن نام صدر الدین علی بن ناصر سرخسی آمده در نسخه ای از کتاب او یا اجازه ای باشد که در دست شهبازی بوده است.

از تالیفات او اثری در تاریخ سلجوقیان به نام *زبدة التواریخ* در دست است که احتمال دارد بخش موجود در حقیقت جزئی از همان کتاب ظاهراً مفصل او در تاریخ خوارزمشاهیان باشد که عوفی (ص ۱۸۰، ۱۸۱) به آن اشاره کرده چرا که عوفی سخنی از اینکه سرخسی کتابی خاص در تاریخ سلجوقیان نوشته باشد، اشاره نکرده هر چند نیز این احتمال بعید نیست که *زبدة التواریخ* و کتابی که او در خصوص خوارزمشاهیان نوشته، دو کتاب مجزا بوده باشند (انصاری قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹-۲۰، پانویس ۳۱ که با شواهدی تاریخ سلجوقیان را بخشی از همان کتاب *زبدة التواریخ* مشتمل بر تاریخ خوارزمشاهیان دانسته است). *زبدة التواریخ* بر اساس تنها نسخهٔ موجود آن در کتابخانهٔ بریتانیا توسط محمد اقبال (لاهور، ۱۹۳۳) و با عنوان *اخبار الدولة السلجوقیة* به چاپ رسیده است. سرخسی هر چند در *زبدة التواریخ* به منبع یا منابع خود اشاره نکرده اما بخش اعظم مطالبش در واقع برگرفته از کتاب عماد الدین کاتب محمد بن محمود اصفهانی است، هر چند آنچه که دربارهٔ وقایع روزگار خود آورده به دلیل آنکه بر مشاهدات خودش مبتنی است، اهمیت فراوانی دارد و تقریباً جزئیاتی که او نقل کرده، در منابع دیگر وجود ندارد (بارتولد، *ترکستان نامه*: *ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمهٔ کریم کشاورز (تهران، ۱۳۶۶ش)، ج ۱، ص ۸۷) و حوادث را تا مرگ اتابک اوزبک در علنجه در ۶۲۲ ذکر کرده که در صورت الحاقی نبودن مطالب اخیر دلالت بر حیات سرخسی تا تاریخ مذکور دارد. کتاب *زبدة التواریخ* مورد استفادهٔ مورخان پس از سرخسی بوده و نسخه ای از آن در اختیار جوینی در کتاب *تاریخ جهانگشا* (ج ۲، ص ۴۴) و ابن عدیم در *بغیة الطلب* (ج ۴، ص ۱۹۸۲) که از آن با عنوان *منتخب زبدة التواریخ* یاد کرده، مطالبی

از آن نقل کرده اند. نقل ابن عدیم نشانگر آن است که کتاب را بعدها کسی تلخیص کرده و احتمالاً نسخه ای که اکنون موجود است، همین منتخب مورد اشاره ابن عدیم باشد.

در کنار زبده التواریخ، اثر مشهور دیگر موجود او شرحی مختصر بر نهج البلاغه به نام اعلام نهج البلاغه است. روایت نهج البلاغه در میان عالمان غیر امامی نیشابور نیز متداول بوده و یکی از شاگردان زیدی سید رضی نیز در نیشابور سکونت داشته و تحریر کاملتری از نهج البلاغه را نیز روایت کرده که به علت خصلت مذکور و اشتغال بر افزوده های خاص، می توان تحریر اخیر را نسخه نیشابوری نهج البلاغه دانست. به دلیل نبود مطالبی درباره شرح احوال سرخسی، به خطا اعلام نهج البلاغه به عنوان نخستین شرح بر نهج البلاغه معرفی شده و در دسترس نبودن نسخه کتاب او چنین گمانی را تقویت کرده (آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۰، ج ۱۴، ص ۱۳۹؛ انصاری قمی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۰) اما بر اساس متن کتاب که در سنت زیدیان یمنی باقی مانده و اکنون در اختیار ما قرار دارد، می دانیم که سرخسی در شرح خود (اعلام نهج البلاغه، ص ۶۸، ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۷۸، ۲۲۵، ۲۵۰ که مرحوم عطاردی در پاورقی بعضی از صفحات به نقل مطلب از قطب الدین کیزیلی اشاره کرده است) از شرح قطب الدین راوندی (متوفی ۵۷۳) با عنوان «قال بعض الشارحین» بهره جسته و با توجه به دانسته هایی ما از شرح حال او و شارحان نهج البلاغه گمان اینکه وی نخستین شرح بر نهج البلاغه را نوشته، نادرست است.^۱

عالمان زیدی یمنی با کتاب اخیر از زمانی نزدیک به روزگار تألیف آن از طریق سفر برخی عالمان زیدی ایرانی به یمن آشنا بوده اند که از نام عالمان اخیر نام معین الدین احمد بن زید حاجی بیهقی بروقی که نامش به صورت های دیگر ذکر شده (شهری، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۲۰-۱۲۱)، رکن الدین فیروز شاه گیلانی (شهری، ج ۲، ص ۸۰۹، ۸۵۰، ۱۱۱۶) و حسن بن مهدی بیهقی ریوندی (شهری، ج ۱، ص ۳۴۸) را می توان اشاره کرد که هر سه در محله شادیاخ

^۱ ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن بیهقی نیشابوری مشهور به قطب الدین کیزیلی (زنده در ۶۱۰) از عالمان نیشابوری قرن هفتم هجری است که شرحی بر نهج البلاغه به نام حدائق الحقائق فی فسر دقائق أفصح الخلائق دارد. وی در مقدمه شرح خود تصریح کرده که از اساس شرح او بر دو شرح معارج نهج البلاغه بیهقی و منهاج البراعة قطب الدین راوندی است (...أن أشرع فی شرح هذا الكتاب مستمداً... من کتابی المعارج و المنهاج... کافلاً بإيراد فوائد علی ما فی کتابین زوائد...). وی از نگارش شرح خود در اواخر شعبان ۵۷۶ فراغت حاصل کرده است. با این حال مرحوم عطاردی در ذیل عبارت هایی «قال بعض الشارحین» در کتاب اعلام نهج البلاغه، مراد سرخسی را قطب الدین کیزیلی معرفی کرده اند اما همانگونه که مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی اشاره کرده اند، مراد سرخسی، قطب الدین راوندی است. بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، «نهج البلاغه عبر القرون (۷): شروحه حسب التسلسل الزمني»، تراثنا، السنة العاشرة، محرم - جمادی الثانی ۱۴۱۵، العددان ۱-۲، ص ۲۶۲-۲۶۳.

نیشابور و ظاهراً در خانه سرخسی کتاب را از وی سماع کرده اند. معین الدین بیهقی در رمضان سال ۵۹۸ و بار دیگر در سال ۶۰۰ و در محله نیشابور نهج البلاغه و البته تحریر نیشابوری آن را نزد یحیی بن اسماعیل بن علی نیشابوری از سادات برجسته و ساکن در محله شادیاخ شنیده (شهری، ج ۱، ص ۱۰۳، ج ۲، ص ۸۴۰، ج ۳، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰ که نام شادیاخ در نقل اخیر به سادباغ در متن چاپی تصحیف شده است) و در همان شهر نیز کتاب *اعلام نهج البلاغه* را از علی بن ناصر سرخسی سماع کرده و نسخه ای از هر دو کتاب را به سال ۶۱۰ همراه خود به یمن برده و در آنجا برای عالمان زیدی یمن که از مشهورترین آنها می باید به احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله (متوفی ۶۴۰ شهری، ج ۱، ص ۱۰۴ که بندی از اجازه شعله در اشاره به مطلب اخیر را نقل کرده است. همچنین بنگرید به: شهری، ج ۱، ص ۱۹۵) و حمید بن احمد مشهور به ابن ولید قرشی (متوفی ۶۲۱ بنگرید به: شهری، ج ۱، ص ۴۱۹) و حمید محلی (متوفی ۶۵۲ شهری، ج ۱، ص ۴۲۲) اشاره که افراد اخیر نقش مهمی در روایت کتاب اخیر در میان زیدیه داشته اند (همچنین بنگرید به: شهری، ج ۱، ص ۴۴۵؛ محمد کاظم رحمتی، زیدیه در ایران (تهران، ۱۳۹۲ش)، ص ۱۴۱-۱۴۲). امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) متن *اعلام الروایة* را به طریق شعله از بیهقی از مؤلف آن روایت کرده است (شوکانی، ص ۷۸. قس انصاری قمی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۷۱ که به اشکال سند روایت *اعلام الروایة* در متن چاپی *اتحاف الاکابر* توجه نکرده و از روایت مستقیم عبدالله بن حمزه از معین الدین سخن گفته در حالی که عبارت احمد بن محمد بن احمد بن حسن بیهقی باید به صورت احمد بن محمد بن احمد بن حسن بیهقی باشد). در همین روزگار مرتضی به سرانگ مرعشی دیگر عالم زیدی مهاجر از ایران به یمن است که کتاب *نهج البلاغه* و *اعلام نهج البلاغه* را به نقل از معین الدین بیهقی، فیروز شاه گیلانی و حسن بن مهدی بیهقی روایت کرده (شهری، ج ۱، ص ۱۲۱ که شهرت مرعشی به خطا در متن منتشر شده وعشی آمده است، ص ۳۴۸، ج ۲، ص ۱۱۱۶) و در کنار معین الدین بیهقی، دیگر فرد برجسته در روایت کتاب *اعلام نهج البلاغه* در یمن است و عالم نامور زیدی حمید بن احمد محلی متن اخیر را به روایت مرتضی بن سرانگ مرعشی که از وی در کحلان تاج الدین در ذی القعدة ۶۳۸ سماع کرده در اختیار داشته است (شهری، ج ۲، ص ۱۱۱۶-۱۱۱۷). کتاب *اعلام نهج البلاغه* مورد توجه عالمان یمنی بوده و همراه با *نهج البلاغه* که هر دو کتاب همزمان به یمن رسیده، روایت می شده و در سده های بعدی مورد توجه بوده که می توان به روایت آن توسط محمد بن علی شوکانی (متوفی ۱۲۵۰) در *اتحاف الاکابر* (اتحاف الاکابر *باسناد الدفاتر*، تحقیق خلیل بن عثمان جبور سیعی (بیروت، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ص ۷۸) اشاره کرد. متن کتاب *اعلام نهج البلاغه* بر اساس دو نسخه که یکی از آنها در بندر مخا یمن کتابت

شده و نسخه ای دیگر که ظاهراً آن نیز اصلی یمنی داشته باشد، توسط مرحوم عزیز الله عطاردی منتشر شده است (تهران، ۱۴۱۵). نسخه هایی دیگری از کتاب اعلام نهج البلاغه در دست است از جمله نسخه ای نسبتاً کهن به شماره ۸۴۸ در کتابخانه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که در آخر آن از مقابله با نسخه اصل با یک واسطه سخن رفته و بر اساس آنچه که در انجامة آن آمده نسخه اخیر نیز بر اساس نسخه ای کتابت شده در یمن - در کنار مرقد امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴)، استنساخ شده است (بلغ مقابله علی نسخه ذکر أنها قوبلت علی نسخه مسموعة، و ذلك فی شهر المحرم أول شهر سنة سبعمائة. تم الكتاب بعون الله وحسن تيسيره فی شهر رمضان المعظم من إحدى و تسعمائة في المشهد المقدس المنصور علی ساكنه السلام). (بنگرید به: السيد عبدالزهراء الحسينی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و أسانیده (بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵/۱۹۸۵)، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴).

سرخسی در کتاب اعلام نهج البلاغه، صراحتاً دیدگاه امامی خود را نشان داده که این موارد توسط امام زیدی المؤید بالله یحیی بن حمزه (متوفی ۷۴۹) در شرح خود بر نهج البلاغه با عنوان *الدیاج الوصی فی الكشف عن اسرار کلام الوصی* که نسخه ای از کتاب *اعلام نهج البلاغه* را در اختیار داشته و از آن گاه با تصریح به نام و مواردی تنها با ذکر نام علی بن ناصر حسینی نقل قول کرده (بنگرید به: یحیی بن حمزه المؤید بالله، *الدیاج الوصی فی الكشف عن اسرار کلام الوصی*، تحقیق خالد بن قاسم بن محمد متوکل (صنعا، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱، ص ۱۰۶، ۱۳۹، ۲۱۵، ج ۴، ص ۲۰۷۸، ج ۶، ص ۲۸۰۲، ۲۸۰۵، ۳۰۷۸)، مورد نقد قرار گرفته و در یک جا به صراحت المؤید بالله (ج ۴، ص ۱۹۱۶-۱۹۱۷، ۱۹۲۱) از عقیده به دوازده امام که سرخسی در *اعلام* (ص ۲۰۳) در شرح عبارتی از نهج البلاغه که مراد امام را اشاره ای به یازده امام پس از خود دانسته، خرده گرفته که به وضوح عبارت اخیر دلالت بر امامی بودن علی بن ناصر دارد کما اینکه سرخسی در اعلام نهج البلاغه (ص ۶۹) در بحث از نص بر امامت علی علیه السلام به گونه ای سخن گفته که مراد وی از نص را نص جلی که عقیده امامیه است، را نشان می دهد (نیز بنگرید به: سرخسی، اعلام، ص ۱۳۱، ۱۴۵). المؤید بالله (ج ۴، ص ۱۸۲۰) نیز از شیوه علی بن ناصر در شرح خرده گرفته و از عدم توضیح برخی مطالب گله کرده و شرح علی بن ناصر را شرحی ناتمام توصیف کرده است (و لم يذكر الشریف علی بن ناصر الحسينی شيئاً من هذا الدعاء فی شرحه ولكنه أغفله كله، و ليس يذكر فی شرحه لهذا الكتاب إلا نتفاً يسيرة، و يشرح ألقاظاً قليلة، لا ينفع من علة و لا ينفع من غلة). علت خرده گیری اخیر المؤید بالله و مختصر خواندن شرح علی بن ناصر ناشی از آن است که المؤید بالله با شروع دیگر خاصه شرح قطب الدین راوندی که علی بن ناصر در اختیار داشته، آشنا نبوده و متوجه این مطلب نبوده که سعی

علی بن ناصر ارایه شرحی مختصر با وجود شروح مفصل بر کتاب نهج البلاغه بوده و علت عدم تفصیل وی از این جهت است.

زمان نگارش کتاب/اعلام نهج البلاغه دانسته نیست اما از مطالب آمده در مقدمه کوتاه کتاب که سرخسی شعری را که گفته در عنفوان جوانی سروده، نقل کرده می توان دریافت کتاب اعلام را در میانسالی و شاید در کهنسالی تألیف کرده باشد (سرخسی، ص ۳۴). سرخسی در شرح خود به کرات از شخصی به نام امام وبری مطالبی را نقل کرده که ظاهراً شرحی بر نهج البلاغه داشته است (سرخسی، اعلام نهج البلاغه، ص ۳۵، ۶۹). در اعلام مباحث فلسفی نیز آمده که با آنچه درباره سرخسی و گرایش های فلسفی او می دانیم تطابق دارد. شرح سرخسی کوتاه و عموماً بر جنبه های لغوی نهج البلاغه پرداخته و در نگارش کتاب اعلام از نسخه های مختلف نهج البلاغه و شروح مختلف آن بهره برده (سرخسی، اعلام، ص ۲۰۸) هر چند تنها در مواردی به نام منابع خود اشاره کرده است. رساله کوتاهی از علی بن ناصر سرخسی در رد بر مرجئه در دست است (برای متن رساله اخیر بنگرید به: رحمتی، «صدر الدین علی بن ناصر حسینی و نکاتی تازه درباره او»، گرمی نامه استاد عطاردی (تهران، ۱۳۸۵ش)، ج ۲، ص ۶۹۶-۷۰۱). مرحوم شیخ عزیز الله عطاردی کتاب اعلام نهج البلاغه را بر اساس دو نسخه در اصل یعنی که توصیفی از آنها در مقدمه تصحیح خود از کتاب آورده، منتشر کرده است (تهران، ۱۴۱۵).

(۲) نکاتی درباره برخی نسخه های مهم نهج البلاغه

نسخه ۸۳۴۴ کتابخانه مجلس، تحریر متداول کتاب نهج البلاغه است و به خط نسخ زیبا کتابت شده و بسمله و برخی از عناوین آن به خط کوفی کتابت شده است. استاد بزرگوار مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی نسخه را از دوره سلجوقی می داند و معتقد اند که تاریخ ذکر شده در انجنامه نسخه یعنی ۶۶۰ دست کاری شده و ایشان معتقدند به جای ستمائة می توان خمسمائة خواند و در اصل نیز چنین بوده است. در ربع اول نسخه، حواشی و تعلیقاتی آمده است و در بقیه نسخه گاه تصحیحات و تعلیقاتی آمده است. در انجنامه کاتب خود را چنین معرفی کرده است: «محرره العبد الضعیف الراجی عفو ربه الخائف من عظیم ذنبه، اَبی جعفر محمد بن محمد بن اَبی نصر بن محمد بن علی، بکرة يوم السبت الرابع من شهر الله المبارک رجب سنة ستین و ستمائة هجرية نبوية». مرحوم طباطبائی احتمال داده اند که کاتب زین الدین ابوجعفر محمد بن اَبی نصر ابن محمد بن علی قمی مکتب از شاگردان سید ضیاء الدین فضل الله راوندی باشد (بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه»، ص ۷۹).

نسخه مجلس به شماره ۷۰۷۵، کتابت شده در ۶۰۴ که پیشتر در اختیار فرهاد میرزا قاجاری بوده و کاتب آن از کتابت نسخه در روز دوشنبه، ذی القعدة سال ۶۰۴ فراغت حاصل کرده و خود را

محمد بن علی علوی حسنی مامطیری معرفی کرده است. نسخه حاضر به همان دسته نسخه های متداول نهج البلاغه که فاقد بخش زیادت هستند، تعلق دارد. نسخه ای یمنی با بخش زیادت و مطالبی در خصوص نسخه اساس که مبتنی بر نسخه مرتضی بن سراهنگ مرعشی بوده که احمد بن محمد اکوع مشهور به شعله نزد وی سماع کرده است.

نسخه خطی متعلق به کتابخانه ابوکلام آزاد در دانشگاه علی گره ۴۸۵ که نسخه ای کهن و کتابت شده در ۵۳۸ است. در انجامة کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

«و فرغ من تحريره الفقير الى رحمة الله تعالى العبد المذنب على بن أبي القاسم بن علي الحاج في المنتصف من شعبان عظم الله برکته من شهر سنة ثمان و ثلاثين و خمسمائة هجرية...».

کاتب نهج البلاغه را در دو بخش و جزء کتابت کرده و مجلد دوم با بیان خطبه همام آغاز می شود. خطوط و دست خط های عالمان مختلفی بر نسخه دیده می شود و در پایان آن آمده است: «عورض من أوله الى آخره بنسخة من نسخة الأديب أفضل الدين حسن بن فادار القمي طول الله بعمره». مرحوم عزیز الله عطاردی تصحیحی از نهج البلاغه بر اساس نسخه حاضر ارایه کرده است. حسن بن فادار قمی که گفته شده نسخه حاضر با نسخه او مقابله شده، از عالمان امامی برجسته قرن ششم بوده است. افندی در اشاره به او به نقل از منتجب الدین قمی و رساله مفاخر قم و ما فیها میر منشی نوشته است:

«الشيخ الاديب أفضل الدين الحسن بن فادار القمي امام اللغة، يروي عنه الشيخ منتجب الدين صاحب الفهرس، و هو يروي عن الشيخ الامام افضل الدين الحسن بن علي بن احمد بن علي المهابادي على ما مر في ترجمة الشيخ أفضل الدين الحسن بن علي المشار اليه، ولكن لم يعقد الشيخ منتجب الدين في الفهرس له ترجمة برأسه.

و قال مير منشي في رسالة مفاخر قم و ما فيها: ان حسن بن فادار من مشائخ بلدة قم، و كان في بعض الاوقات أديباً، و لم يكن في زمانه مثله في الاطلاع على علم اللغة، و قد كان من أساتيد علم اللغة، و قد جعله ابن بابويه يعنى الشيخ منتجب الدين المذكور امام اللغة، انتهى» (رياض العلماء، ج ۱، ص ۲۹۶. همچنين درباره حسن بن فادار يا وفادار قمي بنگريد به: طبقات اعلام الشيعة: الثقات العيون في سادس القرون، ص ۷۰). تحرير اخير نيز همان تحرير متداول نهج البلاغه را نشان می دهد. نسخه زمانی در بحرین بوده و سرانجام به هند راه یافته است (برای توصیفی از نسخه اخير همچنين بنگريد به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۶۹).

نسخه ای کهن و ارزشمند با تاریخ کتابت ۶۶۷ به خط نجم الدین ابوعبدالله حسین بن اردشیر بن محمد طبری است. نسخه اخير به همان تحرير متداول نهج البلاغه تعلق دارد جز آنکه بارها توسط عالمان مختلف خوانده شده و اجازات و انهاءات مختلفی توسط آنها بر آن درج شده و از

جمله نسخه های نهج البلاغه است که روایت آن به صورت اجازة و به سند متصل به مؤلف است (نسخه های مجاز و مقروء). انجامه نسخه که کاتب خود را معرفی کرده، چنین است: «تم الكتاب بعون الله و حسن توفيقه ... يوم السبت من أواخر صفر سنة سبع و سبعين و ستمائة، فرغ من نقله الحسين بن أردشير الطبري الاندرواذي بالحلة السيفية في مقام صاحب الزمان عليه السلام».

تاریخ کتابت نسخه را می توان ۶۷۷ خواند همانگونه که افندی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۳۶) خوانده یا ۶۶۷ که آقازرگ قرائت کرده است. کاتب نسخه را نزد نجیب الدین یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلّی (۶۰۱-۶۸۹) خوانده و حلّی در انهایی در آخر نسخه برای او چنین نوشته است:

«أنها أحسن الله توفيقه قراءة و شرحاً لمشكله و غريبه نفعه الله و إيانا به و بمحمد و آله و كتب يحيى بن أحمد بن يحيى بن الحسن بن سعيد الهذلي الحلبي بالحلة حماها الله في صفر سنة سبع و ستين (و سبعين) و ستمائة».

در آغاز نسخه حلّی اجازة روایت کتاب و طریق متصل خود در نقل آن را به سید رضی چنین ذکر کرده است:

«قرأ على السيد الأجل الأوحى، الفقيه العالم الفاضل، المرتضى نجم الدين أبو عبد الله الحسين بن أردشير بن محمد الطبري - أصلح الله أعماله و بلغه أماله بمحمد و آله - كل هذا الكتاب من أوله إلى آخره، فكمل له الكتاب كله، و شرحت له في أثناء قراءته و بحثه مشكله، و أبرزت له كثيراً من معانيه، و أذنت له في روايته عنى، عن السيد الفقيه العالم المقرئ المتكلم محيي الدين أبي حامد محمد بن عبدالله بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي رضی الله عنه، عن الشيخ الفقيه رشيد الدين أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني، عن السيد أبي الصمصام ذلي الفقار بن (محمد بن) معد الحسنی المروزی عن أبي عبدالله محمد بن علي الحلواني عن السيد الرضى أبي الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن محمد الموسوي.

و عنه عن الفقيه عز الدين أبي الحارث محمد بن الحسن بن علي الحسيني البغدادي عن قطب الدين أبي الحسن الراوندي عن السيد المرتضى و المجتبي إبنی الداعي الحسنی عن أبي جعفر الدورى عن السيد الرضى فيلروه (عنى متى شاء و أحب...) سنة سبع و سبعين و ستمائة».

(برای توصیف کامل نسخه بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۹-۸۱).

نسخه ای دیگر از کتاب اعلام نهج البلاغة علی بن ناصر سرخسی متعلق به یکی از کتابخانه های خصوصی یمن (کتابخانه عزی) که برای تصحیح مجدد کتاب می تواند مورد استفاده قرار گیرد. شرح اخیر پس از نسخه ای از خود نهج البلاغه کتابت شده که نسخه اخیر نیز در این

مجموعه با عنوان نهج البلاغه عزی که از نسخه های نیشابوری نهج البلاغه می باشد، قابل دسترسی است.

در کتابخانه المتحف العراقي، نسخه های نفیس و کهنی از نهج البلاغه وجود دارد که در فهرست منتشر شده آن کتابخانه با عنوان مخطوطات الأدب فی المتحف العراقي که دو محقق عراقی به نام های أسامة النقشبندي و ظمياء عباس (کویت: منشورات معهد المخطوطات العربية، ۱۹۸۵/۱۴۰۶) منتشر کرده اند، در صفحات ۶۴۲-۶۴۵ معرفی شده اند. در میان نسخه ها اخیر، نسخه شماره ۳۷۸۴ نسخه ای بسیار مهم است که شخصی به نام محمد بن حسن بن محمد بن عباس قمی در ۵۵۶ کتابت کرده و آن را بر سید ابوالرضا راوندی در ۵۷۱ خوانده و همو اجازه ای دال بر قرائت نسخه نزدش آورده است. نسخه بعده در اختیار ابن میثم بحرانی (متوفی ۶۴۳) بوده و همو یک برگ آخر نسخه را کتابت کرده و روایتی در آن ذکر کرده است. نسخه به نسخه های نیشابوری تعلق دارد که از روی نسخه یعقوب بن احمد نیشابوری کتابت شده است. کاتب نسخه اخیر، نسخه ای از الاستبصار شیخ طوسی را نیز در ۵۶۹ کتابت کرده و نزد قطب الدین راوندی خوانده است. نسخه اخیر که از حیث خط با نسخه کتابت شده در المتحف العراقي تطابق دارد به شماره ۱۳۶۷۹ و ۱۳۶۸۰ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و در فهرست آن کتابخانه (ج ۳۴، ص ۵۸۳-۵۸۷) معرفی شده است. کاتب نسخه اخیر را در سال ۵۵۶ و در شهر گنجه (بغیر الجنزه) کتابت کرده است.^۱

^۱ قرائت نام گنجه تذکر دوست عزیز آقای دکتر جواد بشری است. عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در کتاب الانساب، تقدیم و تحقیق عبدالله عمر البارودی (بیروت، دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۲، ص ۹۷ در ذیل نسبت «الجنزی»، نوشته است: «بفتح الجیم و سکون النون و فی آخرها الزای المكسورة، هذه النسبة إلى جنزة و هی بلدة من بلاد أذربایجان مشهورة من ثغرها، منها...». یاقوت حموی در معجم البلدان، ذیل جنزه نوشته است: «جنزه بالفتح اسم اعظم مدینة بأرآن و هی بین شروان و أذربایجان و هلی التي تسميها العامة گنجه...». ابن فوطی اشاره دارد که در سال ۷۰۵ با شاعری به نام مجد الدین ابونصر احمد بن محمود بن علی نظامی گنجه ای که از نسل نظامی گنجوی بوده، ملاقات کرده و شهرت گنجه ای او را جنزه ای ثبت کرده است (هذا شاعر حافظ للأشعار الفارسية ينتمی إلى النظامی الجنزی...). ابن فوطی، مجمع الأداب، تحقیق محمد الکاظم (تهران، ۱۳۷۴ش)، ج ۴، ص ۳۹۳. این مورد و موارد دیگر از افراد مشهور به جنزه ای را دوست بزرگوارم آقای دکتر جواد بشری مورد بحث قرار داده اند که اساسا تقطن به قرائت صحیح کلمه جنزه نیز حاصل تذکر ایشان است. بنگرید به: جواد بشری، «گفتاری در تکمیل دیوان قوامی رازی و تصحیح قصیده بازیافته ای از او»، آینه میراث، شماره ۵۲ (بهار و زمستان ۱۳۹۲ش)، ص ۵۳، پی نوشت ۵، ص ۵۴، پی نوشت ۹. برای گزارشی از نسخه نهج البلاغه کتابخانه المتحف العراقي و اجازات و بلاغ های مقابله و قرائت آن بنگرید به: السید حسن الموسوی البروجردی، «صفحة مشرقة عن تاريخ السماع و القراءة و الإجازة عند الإمامية (نسخة نهج البلاغه برواية السيد الرواندي أُمودجاً»، تراننا، محرم الحرام - جمادی الآخرة ۱۴۳۳، العدد ۱۰۹-۱۱۰، ص ۷۶-۲۵۴. آقای بروجردی نام محل

سید ابوالرضا فضل الله بن علی حسینی راوندی در جوانی سفری به عراق داشته و در آنجا نسخه ای از نهج البلاغه را به خط سید رضی یافته و از روی آن نسخه ای برای خود کتابت کرده است.^۱ تاریخ کتابت نسخه اخیر ربیع الاول ۵۱۱ است (بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، «فی رحاب نهج البلاغه (۵): نهج البلاغه عبر القرون»، تراثنا، السنة التاسعة، ربیع الثانی - رمضان ۱۴۱۴، العدد ۲ و ۳، ص ۱۶۰، ۱۷۰). سید ابوالرضا به نهج البلاغه توجه فراوانی داشته و از جمله کتابهایی که هنگام سفر با خود همراه داشته، یکی همین کتاب بوده است. وی حواشی و تعلیقاتی بر نسخه خود نگاشته که در حد شرحی بر نهج البلاغه است. در کتابخانه رضا در شهر رامپور به شماره ۱۱۹۰ نیز نسخه ای از نهج البلاغه وجود دارد که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت شده است. در آخر نسخه اخیر کاتب در اشاره به نسخه اساس خود نوشته است:

«فرغ من کتبه العبد المذنب عبدالجبار بن الحسين بن أبي القاسم الحاجی الفراهانی يوم الأربعاء التاسع عشر من جمادى الأولى من سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة فی خدمة مولانا الأمير الأجل السيد ضیاء الدین تاج الإسلام أبي الرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله الحسنی آدم الله ظله، و قد أتى إلى قرية جوسقان راوند متفرجاً من نسخة بخطه» (برگ ۱۶۹ ب).^۲

کتابت نسخه را غزنه خوانده اند و به اعتبار بلاغ قرائتی در یکی از برگ های نسخه که از شخصی به نام علی بن ابی القاسم که نسخه بر او خوانده شده، آمده، از قرائت نسخه حاضر نزد ابن فندق (علی بن ابی القاسم بیهقی) سخن گفته اند که احتمال اخیر با توجه به نام محل کتابت یعنی گنجه منتفی است و علی بن ابی القاسم که نامش به عنوان فردی که نسخه نزد او خوانده شده، کسی دیگر است.

^۱ برای شرح حال سید ابوالرضا راوندی بنگرید به: عماد الدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷)، خریده القصر و جریده العصر فی ذکر فضلاء اهل فارس، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمة (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش/۱۴۲۰)، ص ۶۷-۷۵. همچنین بنگرید به: همو، خریده القصر و جریده العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان، تقدیم و تحقیق عدنان محمد آل طعمة (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹)، ص ۲۴۱، ۲۶۸.

^۲ نسخه نهج البلاغه ۱۱۹۰ در کتابخانه رضا شهر رامپور، (جوسقان، مکانی نزدیک کاشان که صورت فارسی آن جوشقان است). در همان کتابخانه نسخه ای از کتاب خصائص الائمة شریف رضی وجود دارد که تصویری از آن به همراه تمام نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۰۴۶ نسخه های عکسی موجود است (دوست گرامی آقای دکتر جواد بشری به بنده متذکر شدند که کتابخانه رامپور هنگام تهیه میکروفیلم از نسخه های درخواستی دانشگاه تهران، چند نسخه درخواستی را در یک مجموعه میکروفیلم کرده، حال آنکه در فهرست آن کتابخانه نسخه های مذکور هر کدام با شماره ای جدا معرفی شده و مجموعه ای واحد را تشکیل نمی دهند). در انجامه نسخه اخیر اطلاعات بیشتری درباره عبدالجبار ابن الحسين بن أبي القاسم الحاج الفراهانی دارد. در صفحه عنوان نسخه خصائص الائمة اجازه سید ابوالرضا راوندی به کاتب چنین ذکر شده است: «قرأ الخصائص علی الشيخ الرئيس الولد وجیه الدین، فخر العلماء أبوعلی عبدالجبار بن الحسين بن أبي القاسم - دامت نعمتهما - و رویتها له عن شیخی أبي الفتح إسماعیل بن الفضل بن أحمد بن الأخشید السراج، عن أبي المظفر عبدالله بن شبيب عن أبي الفضل الخزاعی، عن الرضی - رضی الله عنه.

این نسخه با همان دسته نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه باز می‌گردد که گفته شده مشتمل بر زیادتی بوده است (زیاده من نسخه کتبت علی عهد المصنف رحمه الله) و ظاهراً کاتب نسخه موزه ملی عراق این بخش نسخه را که از روی نسخه سید ابوالرضا کتابت کرده، به دلایلی نیاورده است. در هر حال از نسخه‌ای که سید ابوالرضا کتابت کرده اکنون دو نسخه کتابت شده

و کتب فضل الله بن علی الحسنی ابوالرضا راوندی فی ذی القعدة، من سنة خمس و خمسين و خمسمائة حامداً لله تعالی مصلياً علی...». در انجامه کاتب نوشته است: «تمت كتابة كتاب خصائص الائمة عليهم السلام و فرغ من كتبه العبد المذنب الراجی الی غفران الله و عفوه عبدالجبار بن الحسين بن ابی القاسم الحاج الفراهانی الساکن بقریة خومجان عمرها الله يوم الاربعاء الرابع من شوال سنة ثلاث و خمسين و خمس مئة غفر الله له و لوالديه و لجميع المؤمنات و المسلمات انه هو الغفور الرحيم. انشدنی... عمادالدين سيد الاسلام الطوسی قال اخبرنی ..». در حاشیه دست خط کاتب عبارت قرائت نیز آمده است (فرغت من قرائته فی ذی القعدة سنة خمس و... حامداً لله و مصلياً علی سيدنا؟). مرحوم محمد هادی امینی کتاب خصائص الائمة را بر اساس همین نسخه تحقیق و منتشر کرده است (مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶). نسخه اخیر حاوی چند برگ اضافات است که کاتب در اشاره به آن نوشته است: «إنتهت الزیادة... بحمد الله و منه و صلواته علی نبیه محمد و آله اجمعین؛ و فرغ من كتبه العبد المذنب عبدالجبار بن الحسين بن أبی القاسم الحاجی الفراهانی يوم الاربعاء التاسع عشر من جمادی الاولى من سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة فی خدمة مولانا الأمير الأجل السيد ضیاء الدين تاج الاسلام أبی الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله الحسنی - آدم الله ظلّه - و قد أوی إلى قرية جوسفان راوند متفرجاً حامداً لله و مصلياً علی النبی و آله اجمعین و السلام». در حاشیه برگ اخیر کاتب در اشاره به قرائت نسخه نزد راوندی نوشته است: «وقع الفراغ من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأه علی السيد الأجل الإمام ضیاء الدين تاج الاسلام حرس الله... وقت الزوال فی يوم الخميس من شهر جمادی ... سنة أربع و خمسين و خمسمائة حامداً لله و مصلياً علی نبیه محمد و آله اجمعین». مجموعه اخیر در قرن نهم در اختیار فردی به نام ابوعبدالله اصفهانی بوده و یادداشتی دال بر مطالعه کتاب به سال ۸۶۶ توسط وی بر نسخه نوشته شده است. همچنین بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۴۳-۴۴. سید ابوالرضا راوندی نقش مهمی در روایت و انتقال آثار سید رضی در حوزه کاشان داشته است (بنگرید به همان، ص ۴۷). نسخه کهنی از امالی سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) که در سال ۵۶۷ کتابت شده در تملک حسین بن ابی عبدالله بن ابراهیم خومجانی قرار گرفته و او آن را نزد سید فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبیدالله بن حسین راوندی خوانده و از وی اجازه روایت کتاب را در ۵۶۸ دریافت کرده است. در اجازه اخیر سید ابوالرضا راوندی اشاره کرده که او اجازه روایت آثار سید مرتضی را از استادش عبدالرحیم بن احمد بن اخوه بغدادی از ابی غانم عصمی از سید مرتضی و از نقیب حمزة بن ابی الاغر حسینی از ابوالعالی احمد بن قدامه از سید مرتضی و از سید مرتضی بن داعی حسنی از ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی دارد. نسخه پر از حواشی است که ابوالرضا راوندی بر خومجانی املاء کرده یا خومجانی آنها را از حاشیه نسخه متعلق به سید ابوالرضا نقل کرده است. این نسخه اساس تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم از امالی سید مرتضی بوده و توصیف کاملی از نسخه در مقدمه (ج ۱، ص ۲۱-۲۳) آمده است. نسخه اخیر به شماره ۱۴۵ در کتابخانه اسکواریال موجود است و تصویری از آن نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی نگه داری می‌شود.

از آن را می شناسیم؛ نسخه رامپور ۱۱۹۰ و نسخه المتحف العراقی ۳۷۸۴. در انتهای نسخه رامپور ۱۱۹۰، بلاغ مقابله و قرائتی نیز آمده که چنین است:

«وقع الفراع من سماع هذا الكتاب بقراءة من قرأ على السيد الأجل الإمام ضياء الدين تاج الإسلام (السيد فضل الله الرواندي) حرس الله... وقت الزوال في يوم الخميس من شهر جمادى ... سنة أربع و خمسين و خمسمائة». (برگ ۱۶۹ب).^۱

نسخه ۱۱۹۰ رامپور اکنون به صورت نسخه برگردان و با مقدمه سید محمد عزیز الدین حسین توسط وزرات ثقافت حکومت هند (۱۴۳۳/۲۰۱۲) با مقدمه فارسی، عربی، اردو، انگلیسی و هندی منتشر شده است (از استاد ارجمند الحجة السید محمد رضا حسینی جلالی که نسخه شخصی خود را به امانت در اختیار بنده قرار دادند، سپاسگزارم). (برای معرفی از نسخه رامپور که تصویری از آن به شماره ۵۰۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز موجود است بنگرید به: «المتبقي من مخطوطات نهج البلاغة»، ص ۷۱). تصویر برگ های پایانی نهج البلاغه رامپور ۱۱۹۰ و چند

^۱ اهمیت کاشان در قرن ششم هجری به دلیل اقامت دو عالم برجسته شیعی در آنجا یعنی ابوالرضا راوندی و قطب الدین راوندی و مدرسه مجدیه که یکی از اعیان شهر برای عالمان امامی شهر بنا کرده بود، نکته ای است که از خلال نسخه های خطی متعددی می توان در باب آن اطلاعات کسب کرد. در حقیقت برای بحث و جستجو از تشیع در شهر های ایران پیش از صفویه مراجعه به نسخه های خطی بسیار ضروری است. نسخه ای از کتاب الانتصار سید مرتضی به شماره ۳۵۹۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که عالمی ساکن در کاشان و از اهالی فراهان کتابت کرده است. در انجامه نسخه او خود را چنین معرفی کرده است:

«و فرغ من تحريره ابوالحسن علي بن ابراهيم بن الحسن بن موسى الفراهاني يوم الثلاثاء الخامس و العشرون من ذي القعدة سنة احدى و تسعين و خمس مائة تقربا الى الله تعالى و طلباً لثوابه ببلدة قاسان في داره بباب ولان و كتب بخطه حامداً و مصلياً و حسبنا الله و نعم الوكيل». نسخه اخير بعدها در تملك منصور بن علي بن محمد بن الحسن الطوسي به تاريخ ۷۶۲ بوده است. تشيع در کاشان سابقه ای طولانی دارد و در قرن هشتم از میان شاگردان برجسته علامه حلی و مجازین از او عالمی چون الحسن بن الحسين بن الحسن السرايشنوی که مجلداتی از کتاب تحرير الاحكام علامه حلی به خط او و با تاريخ کتابت جزء اول جمادى الاولى ۷۳۵ در شهر کاشان (در پایان جزء اول و در انجام سرايشنوی نوشته است: «تم الجزء الاول من كتاب التحرير و يتلوه القاعدة الثانية في العقود على يد اضعف عباد الله و احوجهم الى عفرائه حسن بن الحسين بن الحسن السرايشنوی ببلدة قاسان حماها الله من الحدثان شهر سنة خمس و ثلاثين و سبع مائة حامداً مصلياً مستغفرا و الحمد لله وحده» و در آخر نسخه حاضر بار ديگر در انجامه پیش از آغاز کتاب النکاح نوشته است: «تم و يتلوه كتاب النکاح و فيه مقدمة و مقاصد اما المقدمة منها فصول .. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على النبي محمد و آله الطاهرين على يد العبد الفقير الى الله تعالى حسن بن الحسين بن الحسن السرايشنوی يوم الاول من جمادى الاول شهر سنة خمس و ثلاثين و سبعمائة ببلدة قاسان حماه الله من الحدثان ...») و جزء دوم در محله باب ورده کاشان در ۲۲ جمادى الآخرة ۷۳۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره های ۳۷۵۱ و ۴۸۳۱ موجود است. عبارت تملك «من كتب الفقير محمد بن عبدالله الواعظ عفى عنهما» بر آخر نسخه آمده که شاید وی یکی از افراد خاندان فتحان قمی ساکن در کاشان باشد.

برگی از استبصار کتابت شده توسط محمد بن حسن نازویه قمی است که کاتب نسخه خطی نهج البلاغه المتحف العراقي نیز اوست (تصاویر ۱، ۲ و ۳). تصاویر ۱۶۸ ب و ۱۶۹ ب و شماره های ۴، ۵ و ۶ از نسخه ۱۱۹۰ رامپور است که به ترتیب دو تصویر اول، انجامة نهج البلاغه و تصاویر بعدی، صفحه عنوان الخصائص العلویة و برگ نخست و انجامة آن نسخه است. مجموعه ۱۱۹۰ کتابخانه رضا در شهر رامپور مشتمل بر آثار چندی است که مرحوم دانش پژوه در فهرست میکروفیلم های کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۶۳)، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸ توصیف کاملی از آن آورده است. رساله اول مجموعه که نهج البلاغه است و چند بیت شعر فارسی نیز در انتهای آن آمده است:

بسیار مگو دلا کی سوذی نکند و ر جهد کنی بسی نمودی نکند
 چون جان تو صد هزار برهم نهد او و آتش زند اندران کی دودی نکند
 سپس شعر ابن نباته از روی نوشته ضیاء الدین تاج الاسلام، فضل الدعاء؛ خصائص الائمة و شعری از عمادالدین رشید الاسلام طوسی و نیز آمده است که خوانده ام بر دیوار رباطی بیرون شهر کاشان:

گر عفو کند ندارم از عالم باک گر عدل کند شوم به یک باره هلاک
 روزی صد ره بگویم ای صانع پاک مشتی خاکم چی آید از مشتی خاک
 چون پر خطر است راه درغوشی به چون بیم شماراست فراموشی به
 چون کا به قسمت است کم کوشی به چون ننیوشند حدیث خاموشی به
 پس از آن الرسالة الاهوازیه فی مکارم الاخلاق با عین عبارت آمده است: رساله لمولانا ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام الی عبدالله بن النجاشی رحمه الله فی مکارم الاخلاق، بسمله، روی الشیخ العدل محمد بن یعقوب رحمه الله قال نا محمد بن جعفر الاسدی رحمه الله ... ما بندا قال انا ادريس بن زياد عن عبيد الله بن سليمان التوفلي البصري قال كنت عند ابی عبدالله علیه السلام نسخه به نسخه است نوشته در روز پنج شنبه ۱۴ محرم ۵۵۴ در مسجد جامع کاشان گویا نزد همان ضیاء الدین تاج الاسلام سلطان العلماء ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبدالله حسنی راوندی. در پایان آمده است: حدثنا الشیخ الحافظ حاکم الدین زین الحفظ خادم حدیث رسول الله (ص) ابو عبدالله النطنزی - ادام الله نعماته - املاء فی المسجد الجامع بقاسان يوم العشرين من جمادى الاولى سنة ... مائة قال اخبرني القاضي اسفنديار بن رستم الغازی فی ما قرأت علیه قال انا ابوالرجاء بندار بن بانی قال انا ابوسعید الحسین بن علی بن سهلان. سپس شعری است که راوندی برای همین نویسنده خوانده است. پس از آن پنج صفحه شعر و حدیث، مصارع المصارع خواجه نصیر الدین طوسی با کتابتی متاخر از قرن هشتم یا نهم و دست

آخر اعلام نهج البلاغه علی بن ناصر سرخسی که یکی از نسخه های اساس تحقیق مرحوم عطاردی نیز همین نسخه بوده است. در توضیح برای معرفی نویسنده اعلام نهج البلاغه، مرحوم دانش پژوه به نقل از مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی به نسخه های دیگر کتاب اعلام در کتابخانه های عراق اشاره کرده است.^۱

در میان نسخه های نیشابوری نهج البلاغه، نسخه شماره ۵۶۲۴ کتابخانه مجلس نسخه ای منحصر به فرد است. نسخه اخیر بخش زیادت نوشته در ایام مؤلف کتاب را دارد و در کنار آغاز این بخش کاتب تصریح کرده که این اضافات توسط علی بن هلال کاتب بغدادی افزوده شده است (کانت هذه الزيادة بخط علی بن هلال الکاتب البغدادی). این اطلاع تا آنجا که می دانم در جایی دیگر ذکر نشده است. در انجامه نسخه، کاتب در اشاره به زمان پایان کتابت نسخه نوشته است:

« و قد فرغ من تنمیقه ضحوة يوم الخميس السادس عشر من شعبان المعظم لسنة ثمان عشرة و سبعمائة و الحمد لولیه و الصلاة علی نبیه».

در حاشیه سمت چپ کاتب در اشاره به نسخه اساس کتابت خود و مقابله مجدد با آن نوشته است:

«عارضت هذه النسخة بأصل بخط الشيخ الإمام أبي الفضائل علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد التمیمی، و نسخة عارضت بأصل بخط الشيخ الهمام الأفضل الحسن بن یعقوب و لم آل فی تصحیحها و تنقیحها. و هذا خط أضعف عباد الله محمد بن علی بن أبی علی یحیی (المروزی)».

در حاشیه راست نیز این عبارت آمده است:

«عارض صاحب الكتاب هذا الكتاب بنسخة فی غاية الصحة بروایات جمّة، فارجو أن تكون الصحة مشتملة علیها إن شاء الله».

^۱ تصویری از خصائص الائمة مجموعه اخیر در کتابخانه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی به شماره ۲۰۸ موجود است. بنگرید به: محمود طیار مراغی، «فهرست نسخه های عکسی و میکروفیلم های کتابخانه محقق طباطبائی قدس سره»، المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الأولى (قم، ۱۴۱۷)، ج ۳، ص ۱۴۸۴-۱۴۸۵. نسخه نهج البلاغه توسط امتیاز علی عرشی در فهرست کتابخانه رضا بسیار مختصر معرفی شده است. بنگرید به:

Imtiyāz 'Ālī 'Arshī, Catalogue of the Arabic Manuscripts in Reza Library, (Rampur 1963), vol.1, pp.630-631.

نسخه نهج البلاغه کتابت شده توسط سید ابوالرضا راوندی مستقیماً و یا با واسطه اساس کتابت برخی از نسخه های نهج البلاغه دیگر هم بوده است که می توان به نسخه های ۱۳۳۰۱، ۴۱۶۱ و ۲۷۳ کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی اشاره کرد. برای توصیفی کامل از نسخه های اخیر بنگرید به: نسخه های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه، ص ۴۱-۴۵، ۴۸-۴۹، ۵۱-۵۲.

پس از این مطالب، شعر یعقوب بن احمد نیشابوری و شعر فرزندش حسن بن یعقوب در ستایش نهج البلاغه و دالیة فنجگردی و بندهایی از خطبة مشهور فدک صدیقه کبری سلام الله علیها نقل شده است و در آخر مطلبی از حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) درباره حضور وی در حرم امام رضا علیه السلام آمده که چنین است:

«روی عن الإمام أبي عبدالله الحافظ أنه قال: كنت في الروضة الرضوية ليلة جمعة أحيتها فلغلبني النوم في آخرها و كنت بين النوم و اليقظة فرأيت في تلك الحالة ملكين قد نزلا من السماء و كتبا بخط أخضر على جدار القبة هذين البيتين:

إذا كنت تأمل أو ترتجى من الله في حالتيك الرضا

فلازم مودة آل الرسول و جاور على بن موسى الرضا».

نسخه اخیر به دلیل کتابت از روی نسخه محمد بن علی تمیمی از عالمان برجسته امامی که خاندانی مهم ساکن در نیشابور و سبزوار بوده اند، می باشد و از حیث نشان دادن تداول نهج البلاغه در نیشابور قرن پنجم نیز اهمیت دارد (درباره نسخه اخیر همچنین بنگرید به: «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه»، ص ۹۸-۹۹).^۱

^۱ نخستین فرد شناخته شده خاندان وی عبدالصمد بن محمد تمیمی از بزرگان اصحاب و راوی از شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) است (افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۵). فرزند او یعنی ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی نیز از شاگردان شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) است. وی سه فرزند به نام های محمد، علی و حسین داشته است. فرزند راوی نسخه مجلس، علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری نویسنده ذخیره الآخرة است که از حیات وی در سال ۵۳۳ اطلاع داریم. برای شرح خاندان تمیمی بنگرید به مقدمه دوست گرامی آقای سید محمد عمادی حائری بر کتاب ذخیره الآخرة.

نکاتی دربارهٔ اجازات بحار الانوار

نسخه‌هایی خطی دارای فواید بیشماری هستند که حتی مصححان در هنگام تصحیح کتاب، گاه از برخی فواید و نکات ارزشمند آمده در نسخهٔ خطی در دست تصحیح خود، یا از توجه به آنها غفلت کرده یا امکان منعکس کردن فواید مذکور در متن تصحیح شده نیست؛ اما اکنون با استفاده و بهره‌گیری از لوح فشرده و امکان عرضهٔ نسخهٔ خطی اثر تصحیح شده به همراه کتاب، تواند این فرصت را در اختیار خوانندگان قرار دهد که در کنار تصحیح بتوانند به متن خطی اثر مراجعه کنند.

همچنین اساساً می‌توان با بهره‌گیری از عرضهٔ نسخه‌های خطی دست خط مؤلف اثر یا آثاری به این گونه تألیفات به عنوان شیوه‌ای جدید در چاپ و نشر اندیشید. دربارهٔ کتاب بحار الانوار سالها قبل مرحوم آیت الله سید محمد علی روضاتی - طاب ثراه - به لزوم و سودمندی انتشار عکسی مجلدات بیست و پنج گانهٔ بحار الانوار علامه مجلسی اشاره کرده بودند و متذکر شده بودند که در تصحیح کتاب مذکور، فواید بی شماری در هنگام تصحیح کتاب از قلم افتاده که تنها با مراجعه به اصل خطی می‌توان به آنها پی برد. همچنین نسخه‌های از بحار الانوار موجود است که با نسخه‌های اصل مقابله شده و بلاغ خود مرحوم مجلسی بر آنها موجود است و اکنون می‌توان این نسخه‌ها و نسخه‌های اصل به خط خود مجلسی را بر لوح فشرده در اختیار محققان قرار داد.^۱

^۱ به عنوان مثال در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی به شمارهٔ ۳۵۷۷ مجلد سیزدهم بحار الانوار موجود است که محمد سعید ابهری در ۱۰۸۸ از کتابت آن فراغت حاصل کرده (و. کتب بیمنه الجانیة الفانیة مؤلفه احقر عباد الله الغنی محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما بالنبی و آله الاکرمین فی شهر رجب الاصب من شهر سنة ثمان و سبعین بعد الالف من الهجرة و کتب محمد سعید ابهری ۱۰۸۸) و در کنار انجامهٔ کاتب بلاغ مقابله با اصل نسخه به تاریخ ربیع الثانی ۱۰۹۶ توسط مرحوم مجلسی آمده است (بسم الله الرحمن الرحیم؛ لقد عورض علی الاصل الذی برقمی القاصر فصح بحمد الله و کتب المقتاق الی رحمة الله مؤلفه عفی الله عن خواتیمه فی شهر ربیع الثانی من سنة ست و تسعین بعد الألف الهجرية رزق الله صاحب الكتاب طوبی و حسن مأب و الحمد لله وحدها و صلی الله علی علی محمد سید المرسلین و عترته الاکرمین). با تشکر از دوست عزیزم ابوجعفر حلی که در خواندن برخی کلمات یاریم نمود. به واقع دو دسته نسخه‌ها در تبار شناسی نسخه‌های بحار الانوار اهمیت دارد؛ نخست نسخه‌های کتاب که به خط خود مرحوم مجلسی است و دیگر نسخه‌هایی که آنها قرائت نزد وی دارند.

در سالیان گذشته انتشار مجموعه ای در بیست و پنج مجلد به صورت عکسی کاری پر هزینه بوده و تقریباً دشوار اما اکنون انتشار مجلدات مذکور در یک لوح فشرده و قابلیت های مختلف که می توان در بهره گیری از لوح فشرده بهره برد، می تواند به عنوان گامی جدید در عرضه نشر مورد توجه قرار گیرد. در نوشتار حاضر پس از ذکر مقدماتی، به بحث از فوایدی که در صورت مراجعه به اصل خطی کتاب بحار الانوار می توان دست یافت، اشاره شده و این مطلب با تکیه بر بخش اجازات بحار الانوار که تصویر نسخه اساس آن همراه با تصحیح آن منتشر شده، مورد بحث قرار گرفته است.

وضعیت فرهنگی تشیع در جبل عامل و اهمیت یافتن آن از اواخر قرن ششم هجری به بعد در پی مهاجرت عالمان مناطق شام خاصه حلب و حمص به آنجا، به بالندگی علمی جبل عامل کمک کرد. وضعیت اخیر با ظهور عالمان برجسته ای خاصه چون شهید اول و پس از آن خاندان های شیعی ساکن در روستاهای جبل عامل، اهمیت خاصی دارد. از مسائل مورد توجه عالمان جبل عامل، گردآوری آثار کهنتر عالمان امامی و نسخه های اصیل آثار آنها بوده است که اطلاعات بسیار مهمی درباره این جریان و تلاش برای گردآوری موارث کهن و معاصر شیعه در روزگار خود را شهید ثانی انجام داده که اطلاعات و مطالب خوبی در خصوص آن در لابه لای اجازه کبیره صاحب معالم آمده است. نتیجه توجه اخیر انتقال برخی از موارث کهن شیعی به جبل عامل بوده است. در میان عالمان متاخر عاملی، زین الدین بن علی عاملی (متوفی ۹۶۵) نقش مهمی در حفظ و گردآوری میراث های مورد اشاره داشته است. درباره کتابخانه وی دانسته است که مشتمل بر دو هزار جلد کتاب بوده که دویست مجلد آن آثاری بوده که خود وی کتابت کرده که بخشی از آنها نیز آثار تألیف شده توسط خود او بوده است. در گذر زمان به کتابخانه زین الدین، کتابخانه های دیگر افراد وابسته به خاندان او افزوده شده است. بهترین گزارش درباره کتابخانه زین الدین و وابستگان به او، مطالبی است که شیخ علی کبیر در کتاب الدر المنثور آورده است. شیخ علی کبیر در اشاره به کتابخانه زین الدین و دیگر وابستگان به او نوشته است:

«جزی الله عنا سوء الجزاء من حرماننا من الكتب التي كانت عندنا اجتمعت في زمن الشيخ زین الدین و الشيخ حسن و والدی - رحمهم الله - و أضيف اليها كتب الشيخ محیی الدین - رحمه الله - و قد وقع عليها الفتور غير مرة منها، قريب ألف كتاب احترقت و انا اذ ذاك ابن نحو سبع سنين أو ثمان، حرقها أهل البغی، و لما سافرت الى العراق كان الباقي لنا في الجبل و دمشق و غیرهما ما يقرب من ألف کتاب و اکثرها منه ما أخذه الناس و منه ما تلف من النقل و الوضع تحت الارض و الباقي نحو مائة کتاب وصلت الي بعد السعی التام.

و من العجب انى لما فارقت ما فارقت من الكتب كان فيما بقى بعد الفتور الاول ما يزيد على مائة كتاب بخط جدى الشيخ زين الدين - رحمه الله- و ما كان بخطه فيما تلف و احترق لا يعلم مقداره، و مما تواتر عنه - رحمه الله- انه كان اذا غمس القلم فى الداوة ربما يكتب عشرين سطرًا أو ثلاثين سطرًا و هذا من جملة التأييدات الالهية و لهذا جعل كاتب التاريخ - مراد ابن العودى و كتاب بغية المرید اوست- فصلاً فى ذكر أمره فى الكتابة و ما له فيها من الآيات و محاسن الكرامات كما تقدم، و بالجملة فيذهب هذه الكتب ذهب كثير من فوائده و فوائد جدى و والدى - رحمهم الله تعالى - و حرمانا الاطلاع عليها و الانتفاع منها». (الدر المنثور، ج ٢، ص ٢٠٣-٢٠٤).

شيخ على كبير (متوفى ١١٠٣) بدون آنکه به تاريخ مشخصى اشاره کند، تنها در اين عبارت از انتقال بخشى از کتابخانه خانوادگى خود که از زمان شهيد ثانى تا روزگار پدرش در جبل عامل فراهم آمده، سخن گفته است. خوشبختانه او در تذکرى که بعدها بر مجلد اول کتاب الدر المنثور خود که مجلد اول آن را در صفر ١٠٧٣ به پايان رسانده، تصريح کرده پس از فراغت از نگارش جلد اول الدر المنثور يعنى ١٠٧٣ بوده که نسخه هاى کتابهاى خانوادگى آنها از جبل عامل به دستش رسیده است (...و قد جىء بها مع الكتب التى بقيت فى جبل) (الدر المنثور، ج ١، ص ٢٩٠، پاورقى ١). متأسفانه در خصوص نام آثارى کتابخانه خانوادگى که شيخ على از آنها سخن گفته، اطلاعى نداريم تنها مى توانيم بگويم که به احتمال زياد نسخه هاى از تأليفات شهيد ثانى که به خط خود اوست و يا برخى از آثار صاحب معالم و فرزندش و شيخ محيى الدين احتمالاً ميسى که به تفاريق در کتابخانه هاى ايران پراکنده است، بايد بخشى از اين کتابها بوده باشند. در هر حال مطلب مهم و قابل توجه آن است که کتابخانه شيخ على كبير تا روزگار صاحب رياض العلماء در اصفهان موجود بوده است (افندى، رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٨٦).

درباره بخش اجازات بحار الانوار و اهميت آن براى مطالعه تاريخ فرهنگى تشيع هنوز تلاش قابل ذکرى صورت نگرفته است اما به جرات مى توان گفت که تحليل و بررسى دقيق اين بخش بحار خود به تنهائى براى شناخت تاريخ فرهنگى تشيع در سده هاى ميانه خاصه قرون ششم تا دهم هجرى اهميت دارد و مشتمل بر جزئيات فراوانى خاصه از سنت هاى عملى و متداول ميان شيعيان است که بايد در فرصتى ديگر به تفصيل از آن سخن گفت.^١ متأسفانه به دليل آنکه

^١ به عنوان درباره شيوه هاى که قداماً هنگام اخذ اجازه به کار مى برده اند مانند تقاضاى مکتوب از شخص مجيز (استدعاء الاجازة) (بحار، ج ١٠٦، ص ٧٠)؛ نگارش اجازه اى مشهور که فرد مجيز در روايت خود داشته و کسب اجازه از خود او يا شيعى که به او اجازه داده از مواردى است که مى توان از بررسى اجازات بحار به آن اشاره کرد. در خصوص خود سنت اجازه نويسى و شيوه هاى که فرد مجيز در هنگام نگارش رساله به کار مى برده نيز نکاتى قابل ذکر است. در حقيقت از بررسى اجازات بحار مى توان دريافت که در موارد مختلفى فرد مجيز، در هنگام اجازه

مرحوم مجلسی در خصوص تنظیم این بخش بحار الانوار و آنکه از چه منابعی در تألیف بخش اجازات بهره برده، سخنی نگفته، مطالب چندانی دانسته نیست. خوشبختانه بخش اجازات بحار دارای یک خصلت مهم است و آن متن اجازات به صورت عکسی در انتهای هر مجلد - بر اساس نسخه اصل خود مجلسی - تصحیح و منتشر شده که می تواند سرنخ هایی برای پاسخ به منابع مجلسی در تألیف بخش اجازات به ما بدهد از جمله اجازه کبیره صاحب معالم.^۱

پیش از روزگار مجلسی (متوفی ۱۱۱۰)، از عالمان شیعه که به گردآوری اجازات مختلف توجه و اهتمام فراوانی داشته، سید حسین بن حیدر بن قمر کرکی (متوفی روز چهارشنبه دهم ربیع الاول ۱۰۴۱ در اصفهان) است که خود نیز در کنار گردآوری اجازات کهن شیعه، به اخذ اجازات از عالمان مختلف توجه فراوانی داشته و آنچه که در این خصوص گردآوری کرده در مجلدی تدوین نموده که خوشبختانه نسخه اصل اثر وی که میان سالهای ۹۹۱ تا ۱۰۱۲ تدوین شده، در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۱۷۰۸ موجود است و در فهرست آن کتابخانه (ج ۳، ص ۱۰۲۷-۱۰۳۳) معرفی شده است و علیرغم شهرتی که خود داشته و ظاهراً فرزندانش در اصفهان حتی در روزگار مجلسی در قید حیات بوده اند، اثر وی در اختیار مجلسی قرار نگرفته است.^۲ مجلد مذکور

دادن به شخصی (مجاز)، گاهی اجازه ای مشهور که خود در اختیار داشته اند را در ضمن اجازه خود تقریباً به طور کامل نقل می کرده اند - مانند اجازه علی بن هلال منشار کرکی که در اجازه خود به ملک محمد بن سلطان حسین اصفهانی متن اجازه محقق کرکی به خود را در ضمن اجازه اخیر آورده است (بحار، ج ۱۰۶، ص ۸۲-۸۳) - و در برخی موارد مانند اجازه کبیره صاحب معالم که از اجازات بسیار مهم در سنت شیعی است و باید به طور جداگانه در خصوص آن بحث کرد، فرد مجیز، اجازات مختلفی را که در اختیار داشته را در ضمن اجازه خود نقل کرده است. همچنین اجازات آمده در بخش اجازات بحار نشانگر تداول اجازه به کودک در سده های گذشته است که رسم اخیر تقریباً از میانه دوم قرن دوازدهم به بعد تقریباً کنار نهاده شده اما در سده های گذشته بسیار متداول و مهم بوده است (برای موارد اجازه به کودک بنگرید به: بحار، ج ۱۰۵، ص ۱۸۹، ج ۱۰۶، ص ۵، ۲۰).

^۱ درباره خود بحار الانوار و نسخه های مختلف آن، خاصه نسخه های اصل آن اکنون می توان با بهره گیری از لوح فشرده، ابتدا ضمن شناسایی نسخه های اصل بحار، حتی نسخه های مسوده بحار را نیز منتشر کرد. به عنوان مثال در دانشگاه تهران در ضمن مجموعه مشکات به شماره ۵۲۶ نسخه مسوده ای از بحار است که برای شناخت منابع بحار سودمند است. کما اینکه نسخه های متعددی از برخی مجلدات اصل بحار به شماره های ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۱۱۴۴، ۱۱۴۶ و نسخه هایی که دارای اجازه قرائت بر مجلسی است یعنی شماره های ۵۲۸ و ۵۲۹ همان مجموعه شایسته است تا به صورت لوح فشرده منتشر شود. مطالب مختلفی که در جریان بحار اصلاح شده یا حواشی مختلف بر نسخه های بحار نیازمند بررسی است. برای گزارشی از نسخه های بحار الانوار در مجموعه مشکات بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش)، ج ۵، ص ۱۱۴۱-۱۱۷۷.

^۲ آقابزرگ نسخه ای به خط یکی از شاگردان سید حسین بن حیدر کرکی دیده که در آن نسخه تاریخ دقیق وفات سید حسین کرکی چنین ذکر شده است. بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة

در میان فرزندان سید حسین بن حیدر کرکی بوده و مطالبی بر آن افزوده اند. مجلد مذکور در اختیار ابراهیم بن محمد حرفوشی کرکی (متوفی ۱۰۸۰) قرار گرفته و او در فاصله سالهای ۱۰۷۰-۱۰۷۱ رونوشتی از بخشی از آن و نه تمام آن مشتمل بر اجازات اصلی کتابت کرده و حتی گاه در خواندن اجازاتی که نقل کرده، برخی کلمات که خوانا نبوده را به اجبار حذف کرده و دفتر مذکور اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (برای توصیف دقیق نسخه مجلس بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۹، بخش اول، ص ۵۱۴-۵۳۵). نسخه اخیر که به شماره ۸۹۷۵ در کتابخانه مجلس موجود است در اختیار مرحوم مجلسی بوده کما اینکه تملک ایشان بر نسخه موجود است و تمام مطالب آن را به ترتیب تاریخی در بخش اجازات بحار نقل کرده و گاه در انجام برخی اجازات (برای این موارد بنگرید به: بحار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۷، ج ۱۰۵، ص ۶۲۷، ۶۸، ۸۰-۸۱) به نام حرفوشی اشاره نشده اما شخصی که گفته شده اجازه مذکور را از روی خط سید حسین بن حیدر کرکی کتابت کرده، همان حرفوشی است، (۱۲۳، ۱۸۴) به اخذ مطلب از حرفوشی تصریح کرده اند از جمله در پایان اجازه کبیره صاحب معالم. مجلسی ابتدا اجازه صاحب معالم را به نقل از مجموعه اجازات حرفوشی نقل کرده و در پایان آن نوشته اند:

«و هذه منقولة من خط نقل من خط مصنفها و كتبها بيده الفانية الجانية افقر عباد الله الغنى الحسين بن حيدر الحسينى الكركى العاملى ثم كتب ابراهيم بن محمد بن على بن احمد الحرفوشى العاملى - عامله الله بلطفه الخفى بالنبى و الوصى - فى سنة احد و سبعين من الهجرة النبوية و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم تسليما».

با این حال در تحریر نهایی، مرحوم مجلسی به نسخه اصل اجازه صاحب معالم دست می یابد که در حاشیه مشتمل بر حواشی بوده که در نسخه حسین بن حیدر کرکی و رونوشت ابراهیم بن محمد حرفوشی مطالب و حواشی مذکور نیز نقل شده است اما در اختیار قرار گرفتن نسخه اصل اجازه خود صاحب معالم که به خط خودش بوده، مرحوم مجلسی را بر آن داشته تا اجازه صاحب معالم را که از روی مجموعه اجازات حرفوشی برای منضم کردن به بحار کتابت کرده را با نسخه اصل مقابله کند که مجلسی تصریح دارد چندین بار کار مقابله با نسخه اصل انجام شده و پس از یافتن اصل اجازه وی در انجامه نقل شده اجازه صاحب معالم که از روی مجموعه حرفوشی کتابت کرده، تغییراتی نیز داده است. مرحوم مجلسی بر روی عبارت نقل شده در قبل - یعنی انجامه ذکر شده توسط حرفوشی - خط کشیده و در زیر آن نوشته اند:

عشرة، ص ۱۸۲. شرح حال سید حسین بن حیدر بن قمر کرکی گاه با شرح حال سید حسین بن حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۱۰۰۱) مشهور به میر حسین مجتهد و نوه دختری محقق کرکی در هم آمیخته شده است.

«وجدت هذه الاجازة بخط مؤلفها - قدس الله روحه - و عرضتها عليها مراراً فصحت حسب الجهد و الطاقة».

در متن تصحیح شده و منتشر شده بحار الانوار، عبارت اول که در آن مرحوم مجلسی از کتابت اجازه از روی کتاب اجازات حرفوشی سخن گفته، به دلیل آنکه روی آن خط کشیده شده، ذکر نشده و تنها بخش آخر مطلب آمده است. سوای اهمیت عبارتی که حذف شده و شایسته بود در پاورقی به آن تذکر داده می شد، این پرسش مطرح است که اصل اجازه صاحب معالم چگونه به دست مرحوم مجلسی افتاده است؟

برای پاسخ به پرسش اخیر می توان از جریان انتقال کتابخانه شهید ثانی و فرزندانش به ایران سخن گفت. کتابخانه خانوادگی خاندان شهید ثانی به کوشش شیخ علی کبیر پس از ۱۰۷۳ به ایران منتقل شده و در اصفهان موجود بوده و مرحوم مجلسی به واسطه یکی از افراد خاندان او، توانسته به آن دسترسی پیدا کند و پس از آنکه ایشان اجازه کبیره صاحب معالم را از کتاب الاجازات حرفوشی نقل کرده، با توجه به دست یافتن به نسخه اصل که مشتمل بر حواشی از صاحب معالم در حاشیه نیز بوده، متن ذکر شده در بحار الانوار را با آن مقابله کرده و اصلاح کرده اند. ظاهراً اکنون نسخه ای که مرحوم مجلسی در اختیار داشته، موجود نباشد و چند نسخه از اجازه کبیره صاحب معالم در دست است که گفته شده از روی نسخه اصل کتابت شده اند که شاخص این نسخه ها وجود حواشی صاحب معالم بر حاشیه نسخه است. در هر حال سوای آنکه اطلاع اخیر درباره منابع مرحوم مجلسی در نقل بخشی از مطالبی که در بخش اجازات خود آورده، راهگشا می باشد، توجه جدی مرحوم مجلسی به یافتن نسخه های اصل آثاری که در بحار از آنها نقل قول کرده حتی اجازات را نشان می دهد (برای نسخه های موجود از اجازه کبیره صاحب معالم بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۱، ص ۶۴۲-۶۴۳).

مرحوم مجلسی همچنین کراسه ای به خط شهید ثانی در اختیار داشته که مطالبی از آن نقل کرده اما توضیح بیشتری در خصوص آن ارایه نکرده است (و وجدت فی کراسه بخط الشهید الثانی (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۶). درباره کراسه اخیر اطلاعی در دست نیست اما احتمالاً کراسه مورد بحث، بخشی از یکی از مجموعه های شهید ثانی باشد که صاحب معالم در اجازه کبیره خود در چند جا از آن یاد کرده و مطالبی درباره شیوخ اجازه شهید ثانی از اهل سنت مطالبی از آن نقل کرده و در حقیقت تقریباً بخش آخر اجازه کبیره صاحب معالم در نقل طرق

اتصال و روایت آثار اهل سنت برگرفته از یکی از مجموعه های شهید ثانی است که اکنون اطلاعی از آن در دست نیست (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷۴).^۱

درباره بخش اجازات بحار یک نکته مهم دیگر هم وجود دارد و اینکه مجلسی در گردآوری اجازات، در مواردی تصویر اصل اجازات خاصه اجازاتی که مربوط به خودش بوده را در این بخش آورده است و تفاوت خطوط در بخش مربوط به اجازات مربوط به خود مجلسی (بحار، ج ۱۰۷، ص ۱۰۳-۱۰۶) را می توان ذکر کرد که دست خط آمده با دست خط شیخ حر که در نسخه های مختلف کتابت شده به دست او در اختیار داریم، تطابق دارد (از جمله بنگرید به تصویر پایان بصائر الدرجات کتابت شده توسط شیخ حر به تاریخ اول ربیع الاول ۱۰۶۴ که اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه مشکات به شماره ۱۰۶۱ موجود است و تصویری از آن نیز در فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۱۸۸ آمده یا نسخه ۴۸۲۳ کتاب وسائل الشیعة مشتمل بر باب جهاد تا وصیت در کتابخانه

^۱ در خصوص تصحیح متن بخش اجازات بحار، پاره ای اشکالات در متن منتشر شده دیده می شود؛ به عنوان مثال در اجازه کبیره صاحب معالم، در سخن از روایت صحیح بخاری، نام ابوالهیثم محمد بن مکی کشمینی به محمد بن المسکی تصحیف شده است (بحار، ج ۱۰۶، ص ۵۱، ۵۴) یا نام جد شهید ثانی مشرف، شرف ذکر شده (ج ۱۰۶، ص ۷۹) در حالی که در متن خطی به وضوح مشرف آمده؛ نام محمد بن قلیچ کیکلدی علانی به صورت محمد بن فلیح علالی (ج ۱۰۶، ص ۹۸)؛ عبدالغافر بن اسماعیل فارسی به صورت عبدالفاخر بن محمد فارسی (ج ۱۰۶، ص ۹۹) یا نام سید رحمة الله بن عبدالله بن فتال نجفی به صورت فغان نجفی (ج ۱۰۶، ص ۱۷۵). نیز بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الروضة النضرة، ص ۲۱۶-۲۱۷) یا محمد بن علی حیانی به صورت محمد بن علیه الجتانی (ج ۱۰۶، ص ۱۷۴) و یا در عبارت «و هو یروی عن مصنفه و أروی بالاصالة عن القاضي...» (ج ۱۰۶، ص ۱۷۴) که تعبیر بالاصالة، بالاجازة است. در پاورقی صفحه ۱۰۶ در خصوص ذکر عبارت بلاغ نسخه تهذیب که شهید ثانی کتابت کرده و فاضلی به نام شرف الدین محمد بن شمس الدین کتابت کرده، در پاورقی گفته شده که هویت این فرد شناخته شده نیست در حالی که وی کسی جز شریف الدین محمد بن شمس الدین رویدشتی مشهور به شریفا است که اجازه ای از شیخ بهایی به وی در همان مجلد (ج ۱۰۶، ص ۱۵۰-۱۵۱) آمده است. در هر حال با توجه به اینکه اکنون دانسته است اصل برخی از اجازات بحار در اصل اجازات سید حسین بن حیدر کرکی بوده، شایسته است تا بدقت بخش اجازات بحار برای تجدید چاپ با اجازات وی و نسخه اجازات حرفوشی سوای مقابله به نسخه های بحار، مقابله شده و تصحیح شود. درباره اجازه شیخ محمد شافعی به شیخ بهاء الدین محمد و شیخ برهان الدین از فرزندان غزالی که در صفحات ۹۷-۱۰۰ آمده در نوشتاری جداگانه به تفصیل سخن رفته که در ضمن مجلد خاص کتاب شیعه درباره اجازات منتشر شده است. برای بحث خوبی از بحار الانوار و اهمیت آن بنگرید به: حسن طارمی، علامه مجلسی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۹ش)، ص ۱۳۵-۱۷۸.

آیت الله مرعشی یا نسخه ۱۱۹۱ همان کتابخانه مشتمل بر جلد ششم کتاب و از موارث تا پایان کتاب است.

مطلب مذکور یعنی ذکر مطالب بخش اجازات خاصه آنچه که به خود مجلسی مربوط است بر اساس دست خط کاتبان اصل مطلب درباره آخرین مطلب آمده در بحار که نامه ای است از فاضلی کتابشناس که مطالبی درباره تنظیم مطالب بحار خدمت مجلسی عرضه کرده و خود برای مجلسی کتاب تهیه می کرده می باشد. مصححان بخش اجازات بحار، فرد اخیر را ملا عبدالله افندی معرفی کرده اند، اما با توجه به اینکه نامه آمده به احتمال بسیار به خط خود نویسنده است، با اطمینان می توان گفت در صورت صحت حدس اخیر، فردی که نامه را نوشته، ملا عبدالله افندی نیست چرا که دست خط آمده با دست خط شناخته شده از افندی تطابق ندارد و می توان با اطمینان بیشتری نویسنده نامه مذکور را به قلم مولی ذوالفقار اصفهانی دانست که در کنار افندی به عنوان فردی احتمالی که نامه اخیر را نوشته، از او نام برده شده البته مطلب اخیر خاصه این نکته که نامه به خط مؤلف است می تواند شواهدی بر عدم نگارش نامه توسط افندی و تأییدی بر تألیف آن توسط ملا ذوالفقار باشد.^۱ ملا ذوالفقار در فرازهایی به شکل ادبی از کتابهایی که مطالب آنها برای افزودن به بحار الانوار سودمند است و اینکه نسخ ای از آن کتابها در اصفهان نزد چه کسی موجود است، سخن گفته از جمله مواردی به شخصی به نام بهاء اشاره کرده است. مرحوم آقا بزرگ در طبقات اعلام الشیعة: الکواکب المنتشرة (ص ۱۰۶)، در اشاره به

^۱ استاد بزرگوار آقای سید احمد حسینی اشکوری از مجموعه ای که بیشتر آن به خط افندی بوده سخن گفته اند و متذکر شده اند در مجموعه اخیر نامه مورد بحث توسط شخصی جز افندی کتابت شده و در زیر آن گفته شده که نام نویسنده نامه را «المولی ذوالفقار» نوشته است. بنگرید به: سید احمد حسینی، تلامیذ العلامة المجلسی و المجازون منه (تهران، ۱۳۹۰ش)، ص ۲۹-۳۰. تاریخ نگارش نامه مذکور در متن موجود کنونی که به خط خود ملا ذوالفقار است، نیامده اما بنا به دلایلی می توان زمان نگارش آن را پس از نگارش فهرست موضوعی که مجلسی در ۱۰۷۰ تألیف کرده (متن این فهرست به عنوان مجلد ۱۰۳ در چاپ جدید بحار به صورت عکسی بر اساس نسخه خود مجلسی منتشر شده است) و طرح و چهارچوب مجلسی برای نگارش بحار بوده و نگارش برخی مجلدات بحار چون جلد ششم که در نامه از آن یاد شده (بحار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۳)، تألیف شده است چرا که تقریباً آنچه وی در نامه به عنوان پیشنهاد در گنجاندن مطالبی به کتاب مطرح کرده، به همان ترتیب در مجلدات مختلف بحار آمده است. درباره بحثی در خصوص نامه اخیر بنگرید به: حسن طارمی، علامه مجلسی، ص ۱۵۳-۱۵۴. درباره هویت احتمالی ملا ذوالفقار بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکواکب المنتشرة، ص ۲۵۷. مرحوم آیت الله سیدمحمد علی روضاتی - طاب ثراه - در تذکری شفاهی به استاد ارجمند آقای رسول جعفریان نیز متذکر شده بودند که به نظر ایشان و با قرآنی نویسنده نامه ای که در پایان بحار الانوار آمده، ملا ذوالفقار اصفهانی است که افندی در ریاض العلماء (ج ۳، ص ۱۱۱) از وی یاد کرده است. بنگرید به: رسول جعفریان، «کتابخانه شخصی فاضل هندی»، آینه میراث، مرداد و شهریور ۱۳۷۶ش، شماره ۴۵، ص ۷، پانویس ۴۷.

فرد اخیر نوشته اند: «بهاء الدین، الملا، من علماء عصر المجلسی الثانی... و صاحب مکتبہ کانت جملة منها من الکتب التي کتب بعض تلاميذ المجلسی اليه أنها مما ينبغي الاستفادة منها في البحار و صرح بأنها عند صاحب الترجمة».

به گمان بنده فرد اخیر می تواند بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن مشهور به فاضل هندی (۱۰۶۲-۱۱۳۷) که به بهایی نیز شهرت داشته باشد که می دانیم کتابخانه ای مهم و نسبتاً مفصل داشته است. استاد ارجمند آقای رسول جعفریان نیز ضمن بحث از کتابدوستی فاضل هندی موارد نقل شده در نامه ملا ذوالفقار را به عنوان شاهدی بر توجه و علاقه فاضل هندی به کتاب ذکر کرده است (بنگرید به: احوال و آثار بهاء الدین محمد اصفهانی، ص ۳۶-۳۹). از افراد دیگری هم در متن نامه ملا ذوالفقار سخن رفته که دارای کتابخانه ای مشتمل بر نسخه های نفیس بودند از جمله مولانا محمد شفیع استرآبادی که پدرش محمد علی استرآبادی داماد محمد تقی مجلسی بوده است (الکواکب المنتشرة، ص ۳۴۲-۳۴۳) و کسان دیگر که به نام آنها تصریح شده از جمله آقا رضی قزوینی (متوفی ۱۰۹۶) یا شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) و از تصریح به زنده بودن افراد مذکور می توان تاریخ نگارش نامه اخیر را نیز دریافت.

بخش اجازات بحار بر اساس نسخه های اصل آن که در اختیار و تملک فخر الدین نصیری بوده^۱ و اکنون در دانشگاه تهران به شماره های ۱۷۷۴ و ۱۷۷۵ نگه داری می شود- که معرفی اجمالی

^۱ کتاب الذریعه تنها محدود به جنبه های کتابشناسی و نسخه شناسی نیست. در اینجا قصد ورود به بحث تفصیلی مطلب را ندارم تنها برای متذکر شدن این مطلب به یک جنبه از اهمیت الذریعه اشاره ای گذار می کنم و امیدوارم که در فرصتی دیگر به تفصیل از این مسئله بحث کنم. یکی از جنبه های بسیار با اهمیت کتاب الذریعه، اطلاعاتی است که ایشان در خصوص برخی از کتابخانه های عالمان شیعه عراق و ایران در قرون سیزدهم و چهاردهم هجری ارایه کرده اند. برخی از این کتابخانه ها از میان رفته و جز نام نشانی از آنها نیست و تنها دانسته های ما در خصوص این کتابخانه ها و آثار موجود در آنها، مطالبی است که شیخ آقابزرگ به تفاریق بر اساس فهرستی که خود از این کتابخانه ها تهیه کرده، می باشد، البته با این تفاوت که کتابخانه های شیعی عراق عموماً به دلیل مسئله تقسیم ارث میان وراثت از میان رفته و درباره کتابخانه های شیعی ایران به دلیل توجه بیشتر کتابخانه های بزرگ در گردآوری نسخه های چنین کتابخانه هایی، علیرغم از میان رفتن کتابخانه های مذکور دست کم نسخه های خطی آنها هر چند به تفاریق اما در کتابخانه های اصلی کشور موجود است. نمونه ای مهم از کتابخانه های شیعی عراق، کتابخانه شیخ عبدالحسین طهرانی مشهور به صاحب العراقین (متوفی ۱۲۸۶) است که آقابزرگ در روزگار خود، بخشی از این کتابخانه که از زمان تأسیس تا روزگار آقابزرگ به دلیل مختلفی رو به زوال بوده، دیده و اطلاعات نسخه های موجود در آن را ارایه کرده است. شیخ عبدالحسین طهرانی کتابخانه خود را در ۱۲۷۵ وقف کرده بود و تولیت آن را بر عهده دو فرزندش محمد و علی قرار داده بود (الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۴۳). آقابزرگ به تفاریق در مجلدات مختلف آنچه که از کتابخانه مذکور در روزگار خودش موجود بوده، با تصریح به تعلق نسخه ها به کتابخانه طهرانی (خزانه کتب الشیخ عبدالحسین الطهرانی بکربلا) ذکر کرده است (برای نمونه بنگرید به:

از آن در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۳۱۵-۳۱۶ نیز آمده، منتشر شده و متن نسخه‌ها نیز به صورت عکسی در انتهای مجلدات اجازات بحار که بر اساس این دو نسخه یعنی مجلدات ۱۰۶ و ۱۰۷ منتشر شده، آمده است که از حیث خطوط مختلف عالمان اواخر عصر صفوی خود اهمیت دو چندان دارد و آمدن تصویر عکسی آنها در کنار تصحیح متن آمده برای علاقه‌مندان به خطوط خاصه عالمان عصر صفویه اهمیت فراوانی دارد و در کنار چند مجموعه مشتمل بر دست خط مختلف خطوط عالمان از روزگار صفوی که می‌شناسیم بخش اجازات بحار البته از این حیث نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.^۱ همچنین نوشتار کوتاه حاضر نشان می‌دهد

الذریعه، ج ۱، ص ۳۳، ۷۷-۷۸، ۱۴۷، ۲۷۲، ۵۲۲، ج ۲، ص ۳۱، ۳۹، ۸۵، ۲۵۹). در کتابخانه شیخ عبدالحسین طهرانی، نسخه‌های نفیس نیز فراوان بوده است که از این موارد آقابزرگ به نسخه‌های الأسئلة الاملية (ج ۲، ص ۷۳، ج ۵، ص ۲۰۴)، کتاب الیمینی (ج ۳، ص ۲۵۶)، کتاب تحریر المجسطی (ج ۳، ص ۳۹۰-۳۹۱) که به خط خود خواجه نصیر الدین طوسی بوده و کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی کتابت شده در محله شادباغ نیشابور به تاریخ یکشنبه آخر ذی القعدة ۵۷۳ می‌توان اشاره کرد (الذریعه، ج ۴، ص ۳۶۱). از جمله کتابخانه‌های مهم دیگر که آقابزرگ دیده و خوشبختانه بخش اعظمی از آن باقی است می‌باید به کتابخانه مرحوم محمد علی خوانساری اشاره کرد که آقابزرگ از آن با عنوان «خزانة کتب المولی محمد علی الخوانساری» (الذریعه، ج ۳، ص ۴۱) یاد کرده است. در مواردی آقابزرگ از جمله الذریعه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹) به نام کتابخانه‌هایی که خود دیده اشاره کرده است. در هر حال بررسی وضعیت کتابخانه‌های عالمان شیعه در عراق سده‌های اخیر بر اساس کتاب الذریعه، موضوعی است که باید به تفصیل در جایی دیگر به آن پرداخت. درباره کتابخانه‌های مهم شیعی ایران، کتابخانه مجدالدین نصیری اهمیت بسیاری دارد و بسیاری از نسخه‌های اصیل و مهم سنت شیعه توسط وی گردآوری شده و بیشتر نسخه‌های او اکنون در کتابخانه‌های دانشگاه تهران (نسخه‌های شماره ۱۷۶۳ تا ۲۳۱۲) و بخشی در کتابخانه مجلس، آستان قدس رضوی و کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که شایسته بررسی مجدد و انتشار فهرستی مجزا مشتمل بر اطلاعات تمام آن کتابخانه ضروری است. آقابزرگ در معرفی مجلد اجازات بحار در ذیل عنوان «الخامس والعشرون من البحار فی الاجازات» ضمن اشاره به نسخه‌های اخیر کتابخانه مجدالدین درباره آن نوشته است: «...رأیته فی مکتبة مجدالدین فی جزئین اکثرهما بخط المؤلف المجلسی، و فیهما اجازات مشایخ المجلسی له بخطوطهم و کتب مجدالدین محمد بن صدر الافاضل لطف علی صاحب المکتبة لهذه النسخة مقدمة مبسوطه و جعل لها فهرساً، و هو من نفائس النسخ، و کم احتوت المکتبة علی مثل هذه الآثار القيمة...». الذریعه، ج ۷، ص ۱۳۶. آقابزرگ که گاه اشاراتی به کتابخانه او و نفائس نسخه‌های خطی وی آورده است. بنگرید به: الذریعه، ج ۱۳، ص ۴۹ (نسخه‌ای نفیس از شرائع الاسلام)، ۳۱۳-۳۱۲، ج ۱۶، ص ۲۷، ج ۲۶، ص ۹۹، ۱۰۰.

^۱ نمونه‌ای مهم و قابل توجه از چنین مجموعه‌هایی در عصر صفویه، مجموعه‌ای است که مرحوم آقابزرگ آن را با عنوان التذکارات معرفی کرده است. مجموعه اخیر توسط میرزا محمد مقیم کتابدار کتابخانه سلطنتی شاه عباس دوم صفوی (حکومت ۱۰۵۲-۱۰۷۸) است که تاریخهای ۱۰۵۵ تا ۱۰۶۱ را دارد و عالمان بیشماری از اصفهان، شیراز، قم، مشهد و دیگر مکانها به خواهش میرزا محمد مقیم برای او مطلبی در یک برگ یا بیشتر کتابت کرده‌اند. دست خط عالمان مذکور بالغ بر سی تن است که از جمله آنها شیخ بدرالدین حسن عاملی مدرس در مشهد

که داوری مرحوم سید محمد علی روضاتی که سالها پیش در تذکری از لزوم انتشار نسخه عکسی بحار الانوار که به دست خط مرحوم مجلسی است، سخن گفته، چقدر با اهمیت است،^۱ در

رضوی که استاد محمد مقیم بوده و پس از بازگشت از سفر قندهار و فتح آنجا در مشهد رضوی و به سال ۱۰۵۶ مطلبی برای وی نوشته است. از دیگر عالمانی که دست خط آنها در مجموعه اخیر آمده می توان به محمد تقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰)، آقا حسین خوانساری، مولی عبدالرزاق لاهیجی، میرزا ابراهیم بن ملا صدرا شیرازی، شیخ حسین تنکابنی حکیم و دامادش آخوند نصیرا، محمد علی استرآبادی داماد مجلسی اول، ملا عبدالله تونی و برادرش ملا احمد، ملا شمسای گیلانی، شیخ عبدالله خفزی، ملا عبدالرشید کازرونی حکیم شاگرد ملا صدرا معروف به آخوند رشید، سید حسن بن محمد زمان رضوی از سادات رضوی مشهد، مولی محمد یوسف الموتی اشاره کرد. شیخ علی کبیر نویسنده کتاب الدر المنثور در این مجموعه، در بیست صفحه احادیثی را کتابت کرده که قابل تأمل و در حد یک رساله است. برای توصیف مجموعه اخیر بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۰-۲۱، ج ۱، ص ۲۸۰ (در ارجاع اخیر آقابزرگ از بیست صفحه احادیثی که شیخ علی کبیر کتابت کرده، سخن گفته است). از دیگر مجموعه های بسیار مهم مشتمل بر خطوط علماء، مجموعه ۲۱۴۴ در دانشگاه تهران به نام دستور است که مرحوم دانش پژوه به تفصیل آن را معرفی کرده و تصویر نسخه برگردان آن به همراه مقدمه ای از این کمیته توسط انتشارات مجلس شورای اسلامی در دست انتشار است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱)، ج ۹، ص ۸۰۴-۸۳۲. آقابزرگ نیز در الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۴۷ از دستور با عنوان «گنجینه گرانمایه» یاد کرده و در خصوص آن نوشته است: «مجموعه نفیسه من خطوط حدود مائة و ثلاثة من العلماء کتبا رسالة أو اجازة أو حديثاً تذکراً لجامعها و بانیهما و هو تاج الدین حسین بن شمس الدین الطوسی الصاعدی الواعظ الفقیه، استاد السید حسین بن حیدر الکرکی المذکور فی (۷: ۵۰) توجد هذه المجموعة فی (دانشگاه: ۲۱۴۴) انتقلت من مکتبة فخر الدین النصیری إلیها، فصل دانش پژوه فی فهرسها (۹: ۸۰۴) و ذکر هذه المجموعة بعنوان دستور و ذکر اسماء ۱۰۳ عالماً کتبا فی هذا المجموعة و ۴۵ رسالة أو مکتوباً أو فائدة منهم فیها. أولها: بسلمه، یا نور النور و یا مدبر الأمور، أحمدک علی نور کمالک...». مجموعه هایی دیگری با این خصوصیات باید در میان انبوهی از نسخه های خطی فهرست شده در کتابخانه های ایران موجود است و شایسته است تا از این حیث مورد توجه قرار گرفته و در مقاله ای دیگر نسخه هایی که چنین خصلتی دارند را معرفی کرد. برای معرفی چند مجموعه دیگر از آثار مشتمل بر خطوط علماء از عصر صفویه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، «سه جنگ خطوط دانشمندان ایرانی از سده یازدهم»، نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاهی، آذر ۱۳۵۸ش، شماره ۷، ص ۶۶-۱۱۱. کتاب گنجینه خطوط مرحوم فخر الدین نصیری امینی (تهران، ۱۳۶۷ش/۱۴۰۹) اثری مهم در گردآوری خطوط است اما اکنون به امکانات بهتر صنعت چاپ می توان اثری شایسته تر در این زمینه فراهم کرد.

^۱ بنگرید به: رسول جعفریان، «کتابخانه شخصی فاضل هندی»، آینه میراث، مرداد و شهریور ۱۳۷۶ش، شماره ۴۵، ص ۷، پانویس ۱۶. درباره نقش آفندی در تنظیم مطالب بخش اجازات بحار باید تحقیق بیشتری صورت گیرد در هر حال با تصریح داماد مجلسی در حقائق المقربین که او وصی شرعی و رسمی مجلسی در تبیض مسودات مجلدات پایانی بحار بوده، موضوع نیازمند بازبینی مجدد است، احتمالاً بررسی نسخه های اصل بحار الانوار بتواند پرتویی بر مسئله اخیر بیفکند.

حقیقت همانگونه که آن مرحوم خاطر نشان کرده اند، مطالب و حواشی فراوانی از مجلسی در متن اصلی بحار آمده که به دلایل مختلفی در چاپ بحار این موارد حذف شده است؛ هر چند به گمان نگارنده اکنون که امکان انتشار نسخه های خطی بر لوح فشرده مهیا شده، لزومی به انتشار نسخه کاغذی از مجلدات بحار به خط مجلسی یا دارای حواشی مجلسی نیست و می توان با بهره گرفتن از امکان اخیر، مجلدات بحار را در اختیار محققان قرار داد، کاری که در ابتدا لازم است تا از میان نسخه های مختلف بحار الانوار، نسخه هایی اصل کتاب و یا نسخه هایی که نزد مرحوم مجلسی خوانده شده، شناسایی کرد و نسبت به انتشار آنها در لوحی فشرده اقدام کرد.

پیوست: تصحیف برخی نام ها در بخش اجازات بحار

وجود اسامی مختلف در بخش اجازات بحار و تصحیف آنها گاه توسط مصححان و یا حتی نامشخص بودن نام دقیق برخی از آنها برای خود مجلسی باعث شده تا برخی تصحیفات به بخش اجازات بحار راه پیدا کند که به برخی از آنها بیشتر اشاره شد. از موارد دیگر تصحیفات باید به شهرت و نام صحیح سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن حسنی بیزوی - اهل روستای بیزه - اشاره کرده که اشکالاتی در ضبط نام او پدید آمده است. نام وی «السید الامیر حیدر بن السید علاء الدین بن علی بن الحسن الحسینی البیروی» در متن چاپ شده و گاه به اشکال دیگر آمده است. نخست آنکه نام پدر او علاء الدین علی است و کلمه بن میان دو نام علاء الدین و علی اضافه می باشد. دیگر آنکه وی از سادات حسنی که از حله مهاجرت کرده و در روستای بیزه سبزوار ساکن شده اند. نسب آنها به واسطه عبدالله محض (عبدالله بن حسن مثنی) به امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود و صورت کامل شجره نامه آنها را سید احمد بن محمد کیاء گیلانی بر اساس شجره نامه ای که در اختیار یکی از افراد خانواده آنها بوده در کتاب سراج الانساب نقل کرده است.^۱ سید حیدر بن علاء الدین علی خود پس از ۹۸۴ اجازه ای به سید حسین بن حیدر بن قمر حسینی کرکی داده است. وی در اجازه خود گفته که از شهید ثانی به واسطه شاگرد نامور وی حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) اجازه روایت دارد (مجلسی، بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۶۷-۱۶۸). شهرت بیزوی یا بیزی او به صورت های تبریزی (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۰، ۱۷۴) (السید حیدر ابن علاء الدین الحسینی التبریزی) یا النیروی (السید حیدر الحسینی النیروی الحسینی) (بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۷۵، ۱۷۶) تصحیف شده کما اینکه وی مسلماً از سادات حسنی است که به حسینی در اکثر موارد تصحیف شده است. سید حیدر بن علاء الدین علی بن حسن الحسینی البیزوی نسخه ای از عیون اخبار الرضا را در سال ۹۸۰ در شهر مشهد کتابت کرده

^۱ سراج الانساب، ص ۶۲.

و اکنون این نسخه به شماره ۷۸۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در انتهای کتاب در انجامه ای نسبتاً طولانی چنین نوشته است:

«شرفت بکتابه هذا الكتاب اعنى كتاب عيون اخبار الرضا صلوات الله عليه و على آبائه و اولاد الطاهرين تأليف الشيخ الخير على لسان القايم عليه السلام الصدوق ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رضى الله عنه فى مشهد سيدنا و امامنا و مقتدانا بضعة رسول رب العالمين سمى وصى خاتم النبیین ثامن الأئمة الاطيبين الطاهرين ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه و على آبائه و اولاده الطاهرين الف الف صلوة و الف الف ثنا فى كل صباح و مساء يوم الخميس سادس شهر ذى الحجة من سنة ثمانين و تسعمائة هجرية نبوية عليه و آله الف صلوة و تحية و انا العبد المحتاج الى عفو الله الغنى حيدر بن علاء الدين على بن حسن الحسنى البيزئى عفا الله عنهم بمحمد سيد المرسلين و آله الطاهرين حامداً على نعمه العظام و مصلياً على نبيه و آله الكرام عليهم الصلوة و السلام و مسلماً»^۱

در خصوص اجازه کبیره صاحب معالم چند نکته وجود دارد. شخصی که صاحب معالم به وی اجازه روایت داده سید نجم بن سید محمد حسینی است که نام وی در خود اجازه توسط صاحب معالم چنین ذکر شده است: «السید نجم بن السید المرحوم المبرور السید محمد الحسينى ...» (بحار، ج ۱۰۶، ص ۵) با این حال به خطا در صدر اجازه نام وی به صورت نجم الدين آمده است. اشتباهی که اساساً ظاهراً نخستین بار توسط شیخ حر عاملی در امل الامل صورت گرفته و در منابع بعدی تکرار شده است.^۲

بخشی از اطلاعات آمده در بخش اجازات بحار الانوار مطالبی است درباره تاریخ درگذشت عالمان امامی که مرحوم مجلسی تصریح دارد که این مطالب را از مجموعه جباعی که در اختیارش بوده، نقل کرده است. در بحث از تاریخ وفات برخی عالمان نامور جبل عاملی مجلسی از شیخ شمس الدین محمد بن عبدالعالی کرکی مشهور به ابن نجده از شاگردان شهید اول که از وی اجازه ای نیز دریافت کرده نام برده و تاریخ درگذشت او را شعبان سال ۸۰۸ ذکر کرده است. در ادامه

^۱ شهرت او در انتساب به روستای بیزه را می توان به صورت البيزئى یا البيزوى همانند السوروى یا السورائى در انتساب به سورا نوشت. تذکر دوست گرامی سید علاء الموسوى. بخشی از کتاب کافی مشتمل بر ابوابی از کتاب اصول و کتاب الزکاة و الصوم به خط وی به شماره ۱۶۸۰ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است که نام وی در آنجا حیدر حسنى بیردى خوانده شده است. بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۸۲ ش/۱۴۲۵)، ج ۵، ص ۹۴. این تصحیف به همین شکل در فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۵، ص ۶۷۷ تکرار شده است.

^۲ بنگرید به: شیخ حر عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۸۸ که بر اساس اجازه صاحب معالم به وی مطالبی در ذیل شرح حال او آورده و نامش را به خط نجم الدین بن محمد حسینی عاملی ذکر کرده است.

سخن از نواده دختری ابن نجده (سبطه)، شخصی به نام شیخ محمد سمیطاری شده که در سرار صفر سال ۸۷۴ درگذشته است (بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۸). شهرت فرد اخیر یعنی سمیطاری تصحیفی از شمسطاری در نسبت به روستای شمسطار در بقاع بین بعلبک و زحله است. شمسطاری از عالمان به نام عصر خود بوده و اجازات چندی از وی در دست است از جمله نسخه ای کهن از تنقیح الرائع لمختصر الشرایع در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۵۶۶ که حسین بن مرتضی بن ابراهیم حسینی ساروی در روز پنجشنبه هشتم ربیع الآخر سال ۸۶۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. شمسطاری در برگ اول یا ظهر نسخه به قرائت کتاب توسط کاتب یعنی سید حسین بن مرتضی نزدش اشاره کرده و اجازه روایت به او داده است (قرأ علی مولانا الامام الاعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسیة و الاخلاق المرضیة السید الحسیب الشریف فرغ الشجرة الاحمدیة و المرتضویة العلویة السید عز الدین حسین بن السید المرتضی ..الساری منشاء و مولداً کتبا التنقیح ..المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبدالله المقداد السیوری تغمده الله برحمته و اسکنه اعلا غرف جنته من اوله الی (آخره) قراءة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثنائها عما اشکل ...معضلاته و انهم من تردادته فاجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد أجزت له اطال الله ایامه روایة هذا الكتاب ...عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین ...الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط ...لذلك و کتب اضعف العباد ...و التناد الخائف من هول یوم التناد ...محمد بن احمد الشمسطاری). متاسفانه بخشی هایی از این اجازه بریده شده است. در برگ آخر شمسطاری انهایی برای کاتب به تاریخ میانه ماه رمضان ۸۹۶ نوشته است. در هر حال نسخه اخیر شهادتی از سفر عالمان امامی به جبل عامل پیش از صفویه برای تحصیل علم نزد عالمان آن دیار است.^۱

^۱ از دیگر تصحیفات رخ داده در نام های ذکر شده در بخش اجازات بحار، باید به نام عالم امامی حسین بن قتادة بن مزروع حسنی عراقی مقری اشاره کرده که نام جدش مزروع به خطا مزروح آمده است که البته در بخش تصاویر نسخه های خطی اجازات نیز نام او به همین شکل کتابت شده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۲). شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸) به نقل از ابن فوطی شرح حال حسین بن قتادة را در ضمن درگذشتگان سال ۶۸۱ چنین آورده است: «الحسین بن قتادة بن مزروع، النسابة رضی الدین ابومحمد العلوی الحسنی المقری العراقی و کان عارفاً بالانساب و القراءات. أمّ بالمشهد، و کتب الناس عنه. قال ابن فوطی: مات فی حادی عشر شوال». مراد از مشهد نیز مشهد غروی است. از دیگر تصحیفات اسامی در بخش اجازات بحار، باید به شهرت ابویحیی محمد بن عبدالله بن یزید مقری مکی (متوفی ۲۵۶) اشاره کرد که از سفیان بن عیینه ندبه مشهور امام سجاد علیه السلام را روایت کرده است (برای شرح حال ابویحیی مکی مقری بنگرید به: یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۲/۱۴۳۲)، ج ۲۵، ص ۵۷۰-۵۷۳). متن اخیر در میان شیعیان کوفی متداول بوده و شیخ صدوق نیز به روایت شیخ روایتش ابوبکر محمد بن قاسم

از آخرین موارد تصحیف اسامی در بخش اجازات بحار الانوار، باید به نام دو عالم اهل سنت و از مشایخ اجازة سید نور الدین علی بن نور الدین علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۱۰۶۸) اشاره کرد. وی در بیان طرق روایت خود ابتدا به اجازات خود از اهل سنت اشاره کرده و گفته که از دو عالم برجسته روزگارش یعنی عمر بن عبدالوهاب عرضی حلبی (متوفی ۱۰۲۴) و حسن بورینی شامی اجازة روایت دارد که شهرت عرضی به خطا عوضی و شامی، سامی آمده است (بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶). درباره اهمیت اجازات گرفتن از اهل سنت در میان عالمان امامی پیش از صفویه و عالمان امامی ساکن در خارج از قلمرو صفویه در جایی دیگر سخن گفته ام تنها باید اشاره کنم که اخذ اجازات اهمیت مهمی برای عالمان امامی داشته و امکان زندگی راحتتری را برای آنها و حتی معاف شدن از پرداخت مالیات که تنها شامل عالمان اهل سنت در قلمرو عثمانی بوده، می شده است.^۱

استرآبادی - کنیه اخیر در متن چاپ شده بحار افتادگی دارد و نام به صورت ابومحمد بن القاسم بن محمد استرآبادی آمده است - آن را روایت کرده است. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در نیشابور به روایت آثار خود از جمله ندبة اخیر پرداخته و ابوالقاسم/ ابوبکر علی بن محمد معمري (متوفی ۴۲۸) - ساکن در محله باب معمر نیشابور - از شیخ صدوق کتاب امالی و دعای ندبه را روایت کرده و خود بعدها در خانه اش ندبة اخیر را برای ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله بن احمد حسکانی روایت کرده است (برای شرح حال معمري بنگرید به: عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، انتخاب ابراهیم بن محمد صریفینی، تحقیق محمد کاظم محمودی (تهران، ۱۳۹۱ش/۱۴۳۳، ص ۴۵-۴۶). محله باب معمر از محلات مشهور نیشابور بوده که در قبرستانی در آن قرار داشته و در مقابل قبرستان خانقاه کهنی و مسجدی نیز بوده و به احتمال بسیار بر اساس دفن فقیهان شافعی در آنجا به شافعیان شهر تعلق داشته است (بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۷۳، ۲۸۰؛ سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۱۰۸، ج ۲، ص ۱۵۸، ۳۱۴، ۴۲۳، ج ۳، ص ۲۹، ۲۴۸، ۴۳۴، ج ۴، ص ۶۰، ۵۶۲، ج ۵، ص ۱۱۰، ۱۸۲، ۲۲۸، ۴۳۷، ۴۹۴). شهرت معمري به صورت عمری آمده و فرد معرفی شده در پاورقی نیز ابوالحسن علی بن محمد مشهور به ابن صوفی عمری، صاحب کتاب المجدی نیز ارتباطی با معمري راوی ندبه ندارد. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۲.

^۱ درباره برخی اجازات و افراد به دلیل اندک بودن اطلاعات، اشکالاتی در ذکر کامل و صحیح نام آنها در اصل اجازات بحار وجود داشته که از این موارد می توان به زین الدین علی بن عزالدین حسن بن مظاهر حلی اشاره کرد که از شاگردان فخر المحققین بوده است. مجلسی نسخه ای از کتاب نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام وی را در اختیار داشته که بر ظهر آن روایتی در مدح اهل حله به نقل ابن مظاهر وجود داشته که مجلسی نخست این روایت را نقل کرده و سپس متن اجازة فخر المحققین به ابن مظاهر به تاریخ دهم ربیع الاول ۷۵۵ در حله و در مدرس پدرش داده، را نقل کرده است (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۹-۱۸۱). درباره ابن مظاهر چند اطلاع مهم دیگر وجود دارد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۰۴۶ نسخه ای از مختصر مصباح السالکین ابن میثم بحرانی وجود دارد که در سال ۷۱۳ کتابت شده است. در برگ آخر این نسخه علی بن حسن بن احمد بن مظاهر متذکر شده که نسخه ای از روی این نسخه برای خود کتابت کرده است. در همان کتابخانه نسخه ای نیز از کتاب قواعد

الاحكام علامه حلی به شماره ۶۷۷۴ موجود است که در پایان آن علی بن حسن بن مظاهر صورت اجازه فخر المحققین به خود را نقل کرده است. متن این اجازه چنین است: «قال فخر الدین - قدس الله روحه - و به افتی و قد اجزت ذلك لمولانا و شيخنا الإمام العلامة زين الدين علي بن مظاهر ان يروي هذه المسائل عنى فانه قراها على حرفاً حرفاً و اجزت له جميع ما قراءه على و نقله عنى فى هذه القواعد و غيرها و مما صنفته و الفتى و جميع ما صنفته والدى - قدس الله سره - فليرو ذلك لمن اراد و احب و اجزت له جميع ما املت عليه من الحواشى و الاوراق فى هذا الكتاب فليرو ذلك عنى و كتب محمد بن الحسن بن مطهر فى خامس عشرين ذى الحجة من شهر سنة اربع و خمسين و سبعمائة صحح مقابلها كلها و قرأتها على شيخنا فخر الدين بن المطهر - ادام الله ايامه - و كتب على بن حسين بن مظاهر». فخر المحققين اجازه مفصلترى به زين الدين على بن عز الدين حسن بن احمد بن مظاهر داده که متن کامل آن را در اختيار على بن محمد بن يونس بياضى بوده و در اجازه اى که به ناصر بن ابراهيم بويهى حساوى در شب جمعه يازده شب گذشته از ماه شعبان ۸۵۲ داده، آورده و اشاره کرده که على بن حسن بن مظاهر آن اجازه را به سيد زين الدين على بن دقماق داده و جمال الدين احمد بن حسين بن مطهر داده و آن دو نیز آن اجازه به بياضى داده اند. نام على بن حسن بن مظاهر در ابتدای این اجازه به خطا محسن بن مظاهر آمده که تصحيف و افتادگى نام على بن حسن بن مظاهر است و تاريخ اخذ اجازه ابن مظاهر از فخر المحققين ذى الحجة سال ۷۴۱ بوده است. بنگريد به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۲۲-۲۲۵.

منابعی تازه یاب برای تحقیق در زندگی و آثار ابن ابی جمهور احسایی*

چکیده: به تازگی دو مجموعه نسخه خطی به دست آمده که به نحو ملموسی دانش و آگاهی ما از برهه‌هایی ناشناخته حیات و آثار ابن ابی جمهور احسایی (متوفی بعد از ۱۵۰۱/۹۰۶) را فزونی می‌بخشد. مجموعه نسخه‌هایی خطی که اکنون در تملک کتابخانه مدرسه علمیه مروی در تهران می‌باشند (نسخه‌های خطی مروی، شماره‌های ۸۵۵ و ۸۷۴) تماماً مشتمل بر آثار ابن ابی جمهور هستند و احتمالاً در ایام زندگی او کتابت شده‌اند به گواه اجازه‌ها و حاشیه‌هایی که خط او بر آنهاست. مقاله حاضر ضمن آنکه تلاشی است در جهت ذکر اهمیت این یافته‌ها در خط سیر زندگی احسایی است، همچنین مشتمل بر تصحیح اجازه‌ای عام از ابن ابی جمهور است که در ضمن نسخه خطی چستریتی ۳۸۱۰ (برگ‌های ۳۲۸-۳۲۹ ب) (از کتاب مجلی) او آمده است.

کلید واژه‌ها: ابن ابی جمهور احسایی، فلسفه اشراق، اجازه، اجازه عام، مشهد، احساء، نسخه خطی. نویسندگان مسلمان بی شماری که آثارشان تداول گسترده‌ای در نسل‌های بعدی داشته، تماماً از توجه نویسندگان کتاب‌های تراجم به دور مانده‌اند و تنها منابع برای بازسازی شرح احوال آنها (اگر در دسترس باشد) شواهدی به نقل از خود آنها همچون انجامه‌ها، شرح حال خودنگاشت و حواشی شرح حال نگارانه از خود آنهاست که ممکن است از تألیفات آنها گردآوری کرد. نمونه‌ای برجسته از این دست، شخصیت کاملاً پیچیده، شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری (حیات نیمه دوم قرن هفتم / سیزدهم میلادی)، یکی از شارحان کهن شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی مقتول (در ۱۱۹۱/۵۸۷) است که از قضای روزگار، خود وی، شرح حال فلاسفه پیش از اسلام و بعد از اسلام را نگاشته که مهمترین شرح حال درباره سهروردی که اکنون در اختیار داریم، به قلم اوست (نزهة الارواح).^۱

گروه دیگری از عالمان در سنت شرح حال نگاری، تنها اطلاعات پراکنده‌ای درباره آنها آمده، که گاه محدود به برخی شواهد خود نگاشت از خود آنها در توصیف خودشان است. عالم امامی محمد

* از کامیلا آدانگ (Camilla Adang)، ویلفرد مادلونگ و احمد رضا رحیمی ریشه به خاطر تذکرات ارزشمندشان بر پیش نویس مقاله سپاسگزار هستم. انتشار این مقاله در چهارچوب طرح شورای تحقیق اروپا اف پی هفت با عنوان بازیابی عقلانیت در جهان سده‌های میانه اسلامی است. [مشخصات اصل کتابشناختی مقاله چنین است: Sabine Schmidtke, "New Sources for The Life and Work of Ibn Abī Jumhūr al-Aḥsā'ī," *Studia Iranica* 38, 2009, pp.49-68.

¹ See Daniele Mascitelli, "L'identità di Šamas al-Dīn Šabrazūrī filosofo isrāqī: un caso aperto," *Rivista degli Studi Orientali* 69, 1995, pp.219-227.

بن علی بن ابراهیم بن (ابی) جمهور احسائی^۱ وضعیتی این گونه دارد. ابن ابی جمهور در نیمه دوم سده نهم هجری / پانزدهم میلادی فعالیت داشته و اساساً به خاطر کتاب *مَجْلَى مِرْأَة الْمُنْجَى فِی الْکَلَامِ وَ الْحِکْمَتِینِ وَ التَّصَوُّفِ* شهرت دارد که در کتاب اخیر همانگونه که عنوان کتاب دلالت دارد به شیوه ای جدید و بدیع که سابقه نداشته، کلام معتزلی و اشعری، فلسفه مشائی و اشراقی و تصوف فلسفی را به طریقی نوین تلفیق کرده و در هم آمیخته است. ابن ابی جمهور در اجازه‌ای صادرشده در ۱۴۹۲/۸۹۷ در شهر مشهد و همین گونه در مقدمه کتابش در حدیث یعنی *عَوَالِی الْأَلْی* که در همان سال تألیف آن را به پایان برده (جمعه ۲۳ رمضان ۱۹/۸۹۷ ژوئن ۱۴۹۲)، هفت طریق خود در اتصال به علامه حلی (متوفی ۱۳۲۵/۷۲۶) که به شیخ الطائفة ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفی ۱۰۶۷/۴۶۰) باز می‌گردد، را بیان کرده است. این طرق روایت، مشتمل بر اسامی عالمان متعددی هستند که جز این جا، در جایی دیگر ناشناخته‌اند و نظری جامع و فراگیر از سنت شیعی به خصوص در سده های هشتم - نهم / چهاردهم - پانزدهم ارایه می‌دهند. این طرق اسناد خصوصاً روابط نزدیک موجود میان عالمان و مراکز تشیع دوازده امامی در آن زمان یعنی بحرین، عراق (در اینجا به نحو خاص مراد نجف و حله است) و ناحیه جبل عامل را نشان می‌دهند. بیشتر مدخل‌های اختصاص داده شده در کتب تراجم شیعی به ابن ابی جمهور و خصوصاً اساتید و راویان بلافصل و مستقیم او، عموماً متکی بر اطلاعات ارایه شده توسط ابن ابی جمهور در ضمن سلسله اسانید طرق اوست.^۲

^۱ یعنی اهل احسا/ لحسا. در بیشتر اجازات به خط وی همچنین در برخی از انجامه‌ها، وی نام خود را این گونه ذکر کرده است: محمد بن علی بن جمهور الاحساوی (بنگنید به ادامه، پی نوشت های ۱۵، ۱۸، ۳۱، ۴۴، ۴۸ و ۴۹). با این حال مقایسه کنید با اجازه ای مشتمل بر شرح حال خود نگاشت وی (که همچنین نسخه ای به خط مؤلف است) که در آنجا وی نام پدرش و پدر بزرگ خود را ابوالحسن زین الدین علی بن حسام الدین ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن ابی جمهور الاحساوی آورده و در آخر این اجازه جایی که نام خود را آورده، این گونه خویش را معرفی کرده است: محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور الاحساوی. تصحیحی از این اجازه در پیوست آمده است. محمد بن ابی جمهور الاحساوی نیز صورت معرفی وی است که در انجامه *الرسالة البرمکیة* آمده است (بنگنید به ادامه، پی نوشت ۳۵).

^۲ برای تحلیل کامل این سلسله طریق روایت‌ها بنگنید به:

Sabine Schmidtke, Theologie, Philosophie und Mystik im zwölfterschiitischen Islam des 9./15. Jahrhunderts. Die Gedankenwelten des Ibn Abi Gumbūr al-Aḥsā'ī (um 838/1434-35-nach 906/1501) (Leiden, 2000), pp. 282-306 [Anhang 3: Die Überliefererketten des Ibn Abi Gumbūr al-Aḥsā'ī].

بازسازی شرح حال ابن ابی جمهور از این رو اساسا مبتنی بر مطالب خود اوست که می‌توان از نگاشته هایش جمع آوری نمود؛ انجامه‌ها و اجازات او^۱ که از موارد بسیار مهم، اجازه‌ای است که ابن ابی جمهور در ۱۰ جمادی الاولی ۸۹۶ / ۲۱ مارس ۱۴۹۱ در مشهد به محمد بن صالح غروی داده که از آن نسخه‌ای به خط مؤلف در ضمن نسخه خطی چسترییتی ۳۸۱۰ (برگ‌های ۳۲۸ الف - ۳۲۹ ب) در انتهای کتاب *المجلی* آمده است.^۲ این اجازه به آن دسته از اجازات تعلق

^۱ سه مورد از اجازات ابن ابی جمهور در ضمن کتاب *بحارالانوار* محمد باقر مجلسی آمده است (بنگرید به: محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، تحقیق جواد علوی و دیگران (تهران، ۱۳۷۶-۱۳۷۷/۱۴۰۵-۱۹۵۷/۱۹۸۵)، مجلدات صفر-۲۸، ۲۵ تا ۱۱۰، ج ۱۰۸، ص ۳-۲۰ که در کتاب هادی، ۱۹۹۲، ص ۲۲۷-۲۳۸ تجدید چاپ شده‌اند). این اجازات همچنین در ضمن *مجموعه الاجازت* که توسط کاتبان مختلفی میان ۱۵۸۳/۹۹۱ تا ۱۶۰۳/۱۰۱۲-۱۶۰۴ کتابت شده‌اند (نسخه خطی، کتابخانه وزیری یزد، شماره ۱۷۰۸/۴۵، ۴۳، ۳۲، ۲۸، ۶۱) نیز آمده است. برای توصیفی از این مجموعه بنگرید به: محمد شیروانی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد* (تهران: ۱۳۵۰-۱۳۵۸ ش/۱۹۷۱-۱۹۷۹)، ص ۱۰۲۷-۱۰۳۳. من از احمد رضا رحیمی ریس به امکان دسترسی به تصویری از این مجموعه سپاسگزار هستم.

^۲ بنگرید به پیوست. برای توصیف مختصری از نسخه خطی بنگرید به:

Arthur J. Arberry, The Chester Beatty Library: A Handlist of the Arabic Manuscripts, 8 volumes (Dublin, 1955-1966), IV, p.18.

نسخه مشتمل بر ۳۴۸ برگ (۲۵.۵ × ۱۸ سانتی متر) است. اکثر کراریس (جمع کراسه) که عموماً تعداد آنها هشت عدد است، مشتمل بر ده برگ است، شماره گذاری شده است (نگارنده تنها تصویری که تا حدی ناخوانا می باشد از این نسخه در اختیار دارد و فهرستی که در پی خواهد آمد، کامل نیست): برگ ۴ الکراس الرابع (؟)؛ برگ ۲۶ الف الکراس السادس؛ برگ ۸۶ الف (ناخوانا)؛ برگ ۹۶ الف (ناخوانا)؛ برگ ۱۱۶ الف (ناخوانا)؛ برگ ۱۲۶ الف (ناخوانا)؛ برگ ۱۳۶ الف الکراس السابع العشر؛ برگ ۱۵۶ الف (ناخوانا)؛ برگ ۱۶۶ الف الکراس العشرون؛ برگ ۱۷۶ الف الکراس الحادی و العشرون؛ برگ ۱۸۶ الف الکراس الثانی و العشرون؛ ۱۹۴ الف الکراس الثالث و العشرون؛ برگ ۲۰۴ الف الرابع و العشرون؛ ۲۱۴ الف الکراس الخامس و العشرون؛ برگ ۲۲۲ الف الکراس السادس و العشرون؛ ۲۳۰ الف الکراس السابع و العشرون؛ ۲۴۰ الف الکراس الثامن و العشرون؛ ۲۵۰ الف الکراس التاسع و العشرون؛ ۲۶۰ الف الکراس الثلاثون؛ برگ ۲۷۰ الف الکراس الحادی و الثلاثون؛ ۲۷۲ الف الکراس الثانی و الثلاثون؛ ۲۸۲ الف الکراس الثالث و الثلاثون؛ برگ ۲۹۰ الف الکراس الرابع و الثلاثون؛ برگ ۳۰۰ الف الکراس الخامس و الثلاثون؛ برگ ۳۱۰ الف الکراس السادس و الثلاثون. در برخی موارد شماره گذاری صفحات با ارقام اروپایی است. به علاوه علامت‌های تملک فراوانی بر ظهر برگ پیش از برگ نخست و بر روی برگ ۱ الف آمده است که در میان آنها نام دو عالم برجسته شیعی از قرن هجدهم / اوایل قرن نوزدهم یعنی محمد باقر اصفهانی مشهور به شیخ محمد تقی آقا نجفی (متوفی ۱۳۳۲/۱۹۱۴) که مالک نسخه در محرم ۱۳۲۵ / فوریه - مارس ۱۹۰۷ بوده و مرجع برجسته شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳/۱۸۷۷-۱۹۵۴) که نسخه را در رجب ۱۳۲۶ / ژولای - آگوست ۱۹۰۸ در اختیار داشته و ثبت تملک کرده است. سوای عبارت کوتاه تملک در برگ ۱ الف (... من کتب الحقیق محمد باقر الاصفهانی ایده الله ..) محمد باقر بر ظهر برگ پیش از برگ نخست یادداشتی افزوده دال بر اینکه دو اجازه در انتهای نسخه و گفته احتمالاً (در اصل عبارت وی بنظر می رسد، است که نادرست است) که تمام نسخه ممکن

دارد که به آنها اجازه عام می‌گویند که به علاوهٔ مشتمل بودن بر پنج طریق اتصال به مشایخ، شرح حال مفصلی از ابن ابی جمهور را دارد که به عنوان مقدمه‌ای بوده که مجیز در ذکر احوال خود تا ۱۴۹۱/۸۹۶ نگاشته است. از این رو مدرک اخیر، سندی معتبر برای تاریخ گذاری آثار وی تا آن تاریخ است چه موجود یا مفقود.

به تازگی دو مجموعه نسخهٔ خطی شناخته شده، که به نحو ملموسی دانسته‌های ما دربارهٔ شرح حال و حیات علمی ابن ابی جمهور را فزونی می‌بخشد.^۱ این دو مجموعه نسخهٔ خطی، اکنون در تملک کتابخانه مدرسهٔ علمیهٔ مروی در تهران است و به صورت چاپ برگردان (عکسی) نیز منتشر شده اند (مروی شماره های ۸۵۵ و ۸۷۴).^۲ این دو نسخه تماماً مشتمل بر نگاشته های ابن ابی جمهور هستند^۳ و ظاهراً در طی حیات وی کتابت شده اند. یکی از آنها نسخه ۸۷۴ همچنین مشتمل بر دو اجازه به خط مؤلف ابن ابی جمهور است و کاملاً محتمل است که برخی از حواشی در هر دو نسخه را نیز او نگاشته باشد. به علاوه، هر دو نسخه مشتمل بر شماری از آثار منحصر به فرد و تک نسخه از ابن ابی جمهور است که تا کنون گمشده تلقی می‌شده است. انجامه‌های مؤلف به دقت تمام ثبت شده که در اکثر موارد این نوشته ها، مشتمل بر جزئیاتی از شرح حال

است به خط مؤلف مجلی مرآت المنجی باشد. عبارت وی چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم // هذا کتاب مجلی مرآت المنجی لشیخنا ابن ابی // جمهور الأحسانی و فی آخرها إجازاتان بخطه الشریف و یحتمل // کون جمیع النسخة بخطه و قد دخلت بحمد الله و منه فی // ملک عبده و مملوکه محمد باقر بن محمد تقی بن محمد باقر // الاصفهانی فی شهر محرم الحرام أحد شهر سنة خمس // و عشرين و ثلثمائة بعد الألف بالمشهد المقدس الغروی // علی شرفها ألف صلوة و // اسلام آمین // آمین. برای اجازهٔ دوم مذکور و اطلاعات دیگر دربارهٔ این نسخه بنگرید به، ادامه پی نوشت ۴۴.

^۱ بنگرید به افزوده های احمد رضا رحیمی ریشه در ترجمه اش از اشمیتکه منتشر شده در ۲۰۰۰، ص ۲۷۰-۲۷۸ [*Anhang 1: Verzeichnis der Schriften des Ibn Abi Gumbār al-Aḥsā'i*];

زاینه اشمیتکه، «کتاب شناسی و نسخه شناسی تألیفات ابن ابی جمهور احسانی»، ترجمهٔ احمد رضا رحیمی ریشه، نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابل، دفتر یکم (قم)، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴، ص ۲۹۱-۳۰۹.

^۲ بنگرید به: دو مجموعهٔ خطی از آثار کلامی، فلسفی، فقهی ابن ابی جمهور احسانی (د: پس از ۹۰۶هـ/ ۱۵۰۱م)، مقدمه و فهرست ها احمد رضا رحیمی ریشه (تهران، ۱۳۸۷ ش/۲۰۰۸). دربارهٔ کتابخانه مروی بنگرید به: حسین متقی، کتابشناسی فهرس دستنویس های کتابخانه های ایران و جهان در کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی، جلد اول، آذربایجان، بوسنی و هرزه گوین (قم): ۱۳۸۶ ش/۲۰۰۷، ص ۴۰۵-۴۰۶. آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعة، تحقیق علینقی منزوی (بیروت، ۱۳۹۲-۱۳۹۵/۱۹۷۲-۱۹۷۵)، ج ۴، بخش اول، ص ۱۸۶-۱۸۷.

^۳ تنها استثناء احتمالی رسالهٔ کوتاه کلامی است با عنوان عروة المتمسکین باصول الدین (نسخه خطی مروی، شماره ۸۵۵، برگ های ۴۲-۴۸ب). بنگرید به ادامهٔ مقاله.

ابن ابی جمهور است. بر اساس مطالب دیگر فراهم آمده به واسطه این دو نسخه خطی، شرح حال ابن ابی جمهور را می توان مورد بازبینی قرار داد.

ابن ابی جمهور که اصلش از روستای تیمیه در احساست، تحصیلات خود را در زادگاهش بحرین آغاز کرده، آنگونه که از نام‌های عالمانی که ذکرشان به عنوان اساتید مستقیم در چهار طریق نخست روایت او آمده، جملگی اهل بحرین بوده اند یعنی پدرش زین الدین علی بن حسام الدین ابراهیم بن حسن بن ابی جمهور احسایی (متوفی پیش از ۱۴۸۹/۸۹۵-۱۴۹۰) که وی را ابن ابی جمهور به وضوح نخستین استاد خود معرفی کرده (شیخی و استادی الاول)؛ شمس الدین محمد بن کمال الدین موسوی حسینی احسایی؛ حرز الدین بحرانی اوائلی و شمس الدین محمد بن شهاب الدین احمد موسوی حسینی (که او خود شاگرد عالمان مختلفی از قتیف بوده).^۱ ابن ابی جمهور در ۱۴۷۳/۸۷۷-۱۴۷۴ برای سفر حج نخست به مکه سفر نمود و پس از آن به مراقد ائمه در عراق سفر کرد و در نهایت در مشهد رحل اقامت افکند.^۲ ممکن است در طی این سفر بوده باشد که ابن ابی جمهور حدود یک ماه در جیل عامل اقامت داشته و احتمالاً آنجا نزد شیخ علی بن هلال جزائری به تحصیل پرداخته است. وی چندی در نجف بوده و در آنجا نزد شرف الدین حسن فتال نجفی (زنده در ۱۴۶۵/۸۷۰-۱۴۶۶) که شاگرد جلال الدین دوانی (متوفی ۱۵۰۲/۹۰۸) بوده، تحصیل نمود. ابن ابی جمهور دیداری از کاشان داشت و در آنجا نزد وجیه الدین بن علاء الدین فتح الله بن عبدالملک بن شمس الدین بن فتاح واعظ قمی کاشانی (زنده در ۱۴۷۳/۸۷۷) تحصیل نمود.^۳ همانگونه که ابن ابی جمهور در مقدمه کشف البراهین بیان داشته، در طی همین دیدار نخست از مشهد بود که وی با سید محسن بن محمد رضوی قمی (متوفی ۱۵۲۴/۹۳۱-۱۵۲۵) آشنا شد.^۴ ابن ابی جمهور در ۱۴۷۴/۸۷۸، در سه مجلس، مناظره‌ای با عالمی سنی اهل هرات داشته است. مجلس اول و سوم مناظره در خانه سید محسن رضوی برگزار شده بود. محل مجلس دوم که در ۱۰ ذو الحجه ۸/۸۷۸ آوریل ۱۴۷۴ رخ داده بود، مدرسه سلطان شاهرخ میرزا بوده است.^۵ آخرین مدرک تاریخ‌دار در خصوص اقامت بار نخست

¹ See Schmidtke 2000, pp.15-17.

^۲ بنگرید به مقدمه اش بر کتاب کشف البراهین (تحقیق وجیه بن محمد المسیح، بیروت، ۱۴۲۲/۲۰۰۱-۲۰۰۲، ص ۵۲.

³ See Schmidtke 2000, pp.17-19.

^۴ کشف البراهین، ص ۵۲-۵۳. درباره سید محسن رضوی بنگرید به: آقابزرگ، طبقات، ج ۴، بخش دوم، ص ۲۰۱؛ Schmidtke 2000, p.19 (با ارجاع به منابع دیگر).

^۵ درباره تداول و روایت کاملاً متداول گزارش مناظره ابن ابی جمهور بنگرید به:

Schmidtke 2000, pp.20,277-278 no.43;

ابن‌ابی‌جمهور در مشهد ۱۷ ذو الحجه ۸۷۸ / ۵ مه ۱۴۷۴ است، زمانی که ابن‌ابی‌جمهور املاء شرح خود بر رساله کلامیش *زاد المسافرین* با عنوان *کشف البراهین* را در خانه میزبان و حامی خود سید محسن رضوی به اتمام رسانده بود که به خواهش وی شرح خود را تألیف کرده بود.^۱ پیش از کشف و یافت شدن دو نسخه مدرسه مروی، هیچ اطلاع شرح حال نگارانه از ابن‌ابی‌جمهور در اینکه در طی دهه بعد در کجا بوده، در دست نبوده است. نسخه ۸۷۴ مدرسه مروی مدرکی است از اینکه زمانی میان ۸۷۸ و ۸۸۶، ابن‌ابی‌جمهور به زادگاهش بحرین بازگشته است. او در ۲۰ صفر ۸۸۶ / ۲۱ آوریل ۱۴۸۱ نگارش کتاب *قیس الاقتداء فی شرائط الاقتداء* و *الاستفتاء* را در احسا به اتمام رسانده است. همانگونه که عنوان این اثر دلالت دارد، کتاب مذکور به بیان شرایط مستفتی و فتوی دادن (مفتی) مربوط است.^۲ آقابزرگ طهرانی گزارش کرده که نسخه به خط مؤلف این کتاب در کتابخانه خصوصی عالم و فقیه عراقی سید محمد علی هبة الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ / ۱۸۸۳-۱۸۸۴، ۱۹۶۶-۱۹۶۷) موجود است. با این حال اکنون از سرنوشت این نسخه اطلاعی در دست نیست.^۳ بنابراین نسخه باقی مانده در ضمن مجموعه ۸۷۴ مدرسه مروی، تنها نسخه موجود قابل دسترس کتاب است. تاریخ آمده در انجامه این نسخه، گفته‌های آقابزرگ را تأیید می‌کند که گفته رساله در ۸۸۸ به اتمام رسیده است.^۴ ابن‌ابی‌جمهور در ۲۶ ذو القعدة ۸۸۶ / ۲۰ ژانویه ۱۴۸۲ تألیف رساله کوتاه کلامی خود *مسلك الافهام فی علم الکلام* را در قطیف به پایان رسانده است.^۵ نسخه ۸۷۴ تنها دستنویس شناخته

زاینه اشمنیکه، «کتابشناسی و نسخه‌شناسی تألیفات ابن‌ابی‌جمهور احسائی»، ترجمه احمد رضا رحیمی ریشه، نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان، دفتر اول (قم)، مؤسسه اطلاع رسانی مرجع و خانه پژوهش قم، ۱۳۸۳ش)، ص ۳۰۴-۳۰۵، شماره ۴۸ (با ارجاع به منابع دیگر).

^۱ بنگرید به *کشف البراهین*، ص ۴۸۲.

^۲ نسخه خطی مروی، شماره ۸۷۴، برگ‌های ۲۰ب-۴۲ الف. انجامه در برگ ۴۲ الف چنین است: قال المصنف فرغت من تألیف فی عشرين // من شهر صفر أحد شهر سنة ست و ثمانین // و ثمانمئة بلاد الاحسا و كتب // الفقیر إلى الله الغفور محمد بن // علی بن جمهور الأحساوی // تم تم تم.

^۳ بنگرید به آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة* (بیروت، ۱۴۰۳-۱۴۰۶/۱۹۸۳-۱۹۸۶)، ج ۱۷، ص ۳۱، شماره ۱۸۱. درباره کتابخانه وی بنگرید به: همو، *طبقات*، ج ۴، بخش اول، ص ۱۹۱.

^۴ آقابزرگ، *الذریعة*، ج ۱۷، ص ۳۱، شماره ۱۸۱. آقابزرگ اشاره ای به اینکه نسخه در کجا به اتمام رسیده، نکرده است.

^۵ نسخه مروی، شماره ۸۷۴، برگ ۳ به بعد (آغاز افتاده) - ۲۰ الف. انجامه در برگ ۲۰ الف چنین است: قال المصنف و كان الفراغ // من تألیف ألفاظها و ترصیف بنائها لیل الخمیس السادس // و العشرین من شهر ذی القعدة الحرام سنة ست // و ثمانین و ثمانمئة و كتب مؤلفها الفقیر إلى الله // الغفور محمد بن علی بن جمهور الأحساوی // ببلدة القطیف و الحمد // لله رب العالمین // تم تم تم.

شده است که متن این رساله را به صورت مستقل و بدون شرح و شرح بر آن یعنی *النور المنجی من الظلام حاشیه مسلک الافهام* که نگارش اثر اخیر را در سوم شعبان ۱۳/۸۹۳ ژولای ۱۴۸۸ در تیمیه احسا به پایان رسانده بود و *مجلی مرآة المنجی* که نسخه *مُسَوَّده* آن را در اواخر جمادی الثانی ۸۹۵/ آوریل ۱۴۹۰ در مشهد به اتمام رسانده بود و نسخه *مَبِیَّضه* آن را در ۶ صفر ۲۹/۸۹۶ دسامبر ۱۴۹۰ به تبیض رسانده بود. کتاب *مسلک الافهام* پس از نگارش شروح مذکور، در ضمن شرح (*النور المنجی*) یا شرح شرح آن (*مجلی مرآة*) انتقال یافته و انجامه مؤلف در پایان مسلک در شرح های مذکور حذف شده است.^۱ هر دو متن *قبس الاقتداء* و *مسلک الافهام* را یک نفر کتابت کرده، هر چند خود را معرفی نکرده است، دیگر آنکه در حواشی *قبس الاقتداء* در چندین جا علامت بلاغ مقابله و تصحیح آمده است (برگ های ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۳۱، الف، ۳۴ الف : بلغ مقابله ایده الله سبحانه) که ظاهراً همان کاتب نگاشته همانند دیگر بلاغ قرائت های فراوانی که در سراسر متن *مجلی مرآت المنجی* موجود در کتابخانه چسترییتی ۳۸۱۰ آمده است.^۲ بلاغ های دال بر تصحیح با دستخطی همانند، در نسخه از کتاب *کاشفة الحال* که محمد بن صالح کتابت کرده است (رساله اول نسخه دانشگاه تهران، مجموعه ۱۸۱۵) در این نسخه آمده و مصحح کتاب *کاشفة الحال* این احتمال را طرح کرده که این مطلب به دستخط خود ابن ابی جمهور است.^۳ در انتهای *قبس الاقتداء* اجازه ای برای روایت به خط مؤلف و فاقد تاریخ آمده که به جهت سید محسن رضوی صادر شده است. همانگونه که در پی نشان داده خواهد شد، احتمالاً تاریخ صدور این اجازه حوالی ۸۹۶ باشد.

متن سوم آمده در مجموعه ۸۷۴ مدرسه مروی، *کاشفة الحال عن احوال الاستدلال*، اثری در روش شناسی فقه و از آن دسته آثار ابن ابی جمهور است که تداول گسترده ای داشته است.^۴ متن به دست خط متفاوتی کتابت شده و با انجامه ای خاتمه یافته که با آنچه تاکنون بر اساس منابع دیگر

^۱ به عنوان مثال *مجلی مرآت المنجی* تنها انجامه های شرح و شرح را دارند. ص ۵۷۴ (انجامه *النور المنجی*)، ۵۸۴-۵۸۴ (انجامه *مجلی مرآة المنجی*). انجام متن *مسلک الافهام* فاقد انجامه در ص ۵۳۱ است.

^۲ بلغت قرائته ایده الله سبحانه. بنگرید به نسخه خطی چسترییتی، شماره ۳۸۱۰، سراسر نسخه.

^۳ بنگرید به مقدمه اش بر کتاب *کاشفة الحال* (بنگرید به ادامه، پی نوشت ۲۲)، ص ۲۳. در مورد این نسخه بنگرید به ادامه، پی نوشت ۴۷.

^۴ نسخه خطی مروی، شماره ۸۷۴، برگ های ۴۲-۸۸ (ابن ابی جمهور، *کاشفة الحال عن احوال الاستدلال*، تصحیح احمد الکنانی، بیروت، ۱۹۹۵/۱۴۱۶). برای فهرست نسخه های متعدد موجود از این نسخه بنگرید به مقدمه مصحح کتاب *کاشفة الحال*، ص ۲۳. همچنین بنگرید به: زابینه اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی تألیفات»، ص ۳۰۰-۳۰۱، شماره ۳۴.

دانسته بود، تأیید می‌گردد یعنی آنکه ابن ابی جمهور تألیف متن را در سوم ذو القعدة ۳/۸۸۸ دسامبر ۱۴۸۳ در مشهد به پایان رسانده است.^۱ هر چند کاتب هویت خود را آشکار نکرده، مقایسه با نسخه کاشفة الحال پیش گفته (نسخه دانشگاه، رساله اول مجموعه ۱۸۱۵) که کاتب آن خود را محمد بن صالح غروی (تاریخ کتابت ۱۵ جمادی الاولى ۸۹۶/۲۶ مارس ۱۴۹۱) در مشهد معرفی کرده، متضمن آن است که نسخه نیز توسط همان کاتب کتابت شده است.

تألیف کتاب کاشفة الحال در طی دومین مدت اقامت ابن ابی جمهور در مشهد بوده است. کهن ترین مدرک تاریخ دار برای دومین سفر ابن ابی جمهور به مشهد در نسخه مروی ۸۷۴ باقی مانده یعنی البوارق المحسنیه لتجلی الدرر الجمهوریه، شرحی مفصل بر کتاب الدر المستخرجه من اللحد الحکمة اوست.^۲ ابن ابی جمهور این کتاب را در منزل میزبان خود سید محسن رضوی املاء کرده و به صراحت در مقدمه خود یادآور شده است که او به تألیف کتاب در طی اقامت در خانه رضوی اشتغال داشته است. در پایان شرح، او بیان داشته که وی کتاب را در چهار مجلس املاء کرده است و در طی مجلس چهارم بوده که تألیف کتاب را به اتمام رسانده که ۲۳ محرم ۸۸۸/۲ مارس ۱۴۸۳ در بعد از ظهر بوده است.^۳ هر چند از مکان املاء سخنی نرفته، مقدمه بیانگر آن است که این مجالس در مشهد و به احتمال بسیار زیاد، در خانه سید محسن رضوی بوده است.^۴ کتاب با عبارتی پایان یافته که بیان می‌دارد نسخه حاضر از روی نسخه اصل مؤلف کتابت شده و با آن در سال ۸۹۰ مقابله شده است.^۵ با فرض اینکه مقابله نسخه‌ها در مشهد بوده

^۱ مقایسه کنید با آقابزرگ، الذریعة، ج ۱۷، ص ۲۴۰-۲۴۱، شماره ۷۳.

^۲ درباره این نسخه خطی بنگرید به ادامه، پی نوشت ۱۷. (نسخه ای از اجازه ابن ابی جمهور به شیخ ربیع بن جمعه غزی عبادی در کتابخانه مدرسه آیت الله العظمی بروجردی در قم موجود است که متن آن در پیوست این مقاله آمده است. در آنجا به وضوح نام این کتاب الدر المستخرجه من اللجة الحکمة آمده است. ضبط دقیق نام این کتاب را مرهون تذکر دوست گرامی حجت الاسلام عبدالله غفرانی هستیم که متن اجازه را با ایشان مرور نموده ام. همچنین عبادان و عبادانی، صورت کهن آبادان و آبادانی است. مترجم).

^۳ نسخه خطی مروی، شماره ۸۷۴، برگ های ۹۱-۱۶۵ ب. در اجازه خود نوشت که مشتمل بر شرح حال او نیز هست، عنوان شرحی که خود بر این کتاب نگاشته، ذکر نشده است. با این حال در متن از کتاب الطوالع المحسنیه شرح الرسالة الجمهوریه یاد شده که ممکن است اشاره به همان کتاب باشد. بنگرید به پیوست.

^۴ نسخه خطی مروی، ۸۷۴، برگ ۱۶۵ ب. متن حاشیه چنین است: صورة ما کتبه المصنف فی آخر هذا الشرح // و کان الفراغ من إتمام هذا الشرح إملاء بعد مجالس أربعة // تم فی الرابع موافقاً وقت الظهر يوم // الاثنین الثالث و العشرين من شهر المحرم // مبدء شهر سنة ثمان و ثمانین و ثمانمئة.

^۵ حاشیه (نسخه خطی مروی، شماره ۸۷۴، برگ ۱۶۵ ب) آنگونه که در پی خواهد آمد، چنین است (و مشتمل بر بخش هایی است در نسخه روی آنها خط کشیده شده است): /و فرغ من کتابة هذه النسخة من نسخة مقابلة

است، این تذکر آخرین شاهد تاریخ دار برای دومین اقامت ابن ابی جمهور در مشهد خواهد بود. این نسخه از البوارق المحسنیه که همچنین تمام متن الدر المستخرجه را دربر دارد و به نظر می رسد که تنها نسخه موجود از هر دو رساله باشد و نشانگر تأثیر عمیق ابن ابی جمهور از فلسفه اشراق در این زمان است. پیش از کشف این مجموعه، کهن ترین شاهد و مدرک برای تأثیر پذیری او از فلسفه اشراق، شرح وی، النور المنجی (تألیف شده در ۱۴۸۸/۸۹۳) و به صراحت بیشتر شرح شرح او (بر مسلک الافهام) مجلی مرآت المنجی (تألیف شده در ۱۴۹۰/۸۹۵) بوده است. در این کتاب (المجلی) ابن ابی جمهور تحت تأثیر و وامدار فراوان الشجرة الالهیه شهرزوری بوده و بسیاری از آموزه های اشراقی را پذیرفته است.^۱ دیگر آنکه متن هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که الدر المستخرجه اثری مستقل بوده و شرح کتاب کلمات وجیزه مشتمله علی نکت لطائف فی علم و العمل ابن کمونه (متوفی ۱۲۸۴/۶۸۳) که با عنوان بدیل اللمع الجوینیه نیز شهرت داشته، نبوده که با تردید و شک توسط آقا بزرگ تهرانی (که وی ظاهراً هیچ نسخه ای از الدر یا البوارق را ندیده) بیان شده است.^۲

دو متن دیگر آمده در نسخه مروی ۸۷۴ مربوط به مسائل فقهی است. ذکر مستحقّی الزکاة رساله ای مختصر است که در جایی دیگر به عنوان تألیف ابن ابی جمهور یادی از آن نشده و نسخه حاضر تنها نسخه منحصر به فرد از این متن است.^۳ انجامه متن دلالت دارد که کاتب ناشناس (خط تا حدی شبیه خط سید محسن رضوی است که در نسخه مروی ۸۵۵ می توان دید و در حقیقت ممکن است خود او باشد) کتابت نسخه را از روی نسخه اصل در ربیع الاول ۸۸۹/ آوریل - مه ۱۴۸۴ به اتمام رسانده است. همچنین محل کتابت ذکر نشده و نشانی از اینکه چه زمانی ابن ابی جمهور رساله را به پایان رسانده، در دست نیست. با این حال به وی به عنوان مؤلف به صراحت در انجامه اشاره شده که شکی در انتساب اثر به او بر جا نمی گذارد.^۴ آخرین

بنسخة الأصل فی ضحی یوم الخمیس] (بخش اخیر روی آن خط خورده است) هذه النسخة نقلت من خط المصنف ادام الله فوائده و قوبل معه أيضا فی تاریخ سنة تسعين و ثمانمئة هجرية.

^۱ See Schmidtke 2000, pp.279-281 and passim.

^۲ بنگرید به آقابزرگ، الذریعة، ج ۸، ص ۸۹، شماره ۳۲۳. همچنین بنگرید به: اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۹۸، شماره ۲۴.

برای توصیف و تصحیح کتاب کلمات وجیزه ابن کمونه بنگرید به:

Reza Pourjavady and Sabine Schmidtke, *A Jewish Philosopher of Baghdad. 'Izz al-Dawla Ibn Kammūna and his writings* (Leiden, 2006), pp.95-98, 139-185.

^۳ نسخه خطی مروی، شماره ۸۷۴، برگ های ۱۶۶ الف - ۱۶۷ ب.

^۴ انجامه (برگ ۱۶۷ ب، سطور ۱۳-۱۹ به صورت مثلث گونه چین است: و کتب هذه من خط مؤلفها الشيخ العلامة خاتم المجتهدين // المشهور باین جمهور // ادام الله ظلالة // فی ربیع // الثاني // ۸۸۹.

عنوان در نسخه مروی ۸۷۴ رساله فی النیة است که در جاهای دیگر نیز از آن یادی شده و در ۲ جمادی الاولی ۸۸۹ / ۷ ژوئن ۱۴۸۴ نگارش آن به پایان رسیده هر چند نسخه حاضر فاقد انجامه است.^۱

دو اجازه به خط مؤلف در نسخه آمده که هر دوی آنها برای سید محسن رضوی صادر شده و تنها یکی از آنها دارای تاریخ است یعنی اجازه ای برای روایت کاشفة الحال با تاریخ ۲۰ جمادی الاولی ۸۹۶ / ۳۱ مارس ۱۴۹۱. بر اساس علامت تصحیح و بلاغ در برگ ۱۶۵ ب^۲ و این واقعیت که مسلک الافهام در نسخه آمده است در حالی که شرح و شرح آن نیامده، معقول به نظر می آید که فرض کنیم که تمام متن در اواخر دهه ۸۸۰ کتابت شده و در همان حدود مقابله شده است (نهایت تاریخ چنین کاری آغاز ۸۹۰ خواهد بود)، یعنی هنوز در هنگام دومین اقامت ابن ابی جمهور در مشهد. اجازه صادر شده در ۱۴۹۱/۸۹۶ و همچنین احتمالاً اجازه دیگر فاقد تاریخ بر عکس ظاهراً تنها در هنگام سومین بار دیدار ابن ابی جمهور از مشهد پس از ۱۴۹۰/۸۹۵ صادر شده است (بنگرید به ادامه).

نسخه ۸۵۵ مروی نیز همچنین در اواخر ۸۸۰ کتابت شده است. این مطلب به وضوح از عبارت کاتب در انجامه دومین رساله که الرسالة البرمکیة فی فقه الصلاة الیومیة است، بر می آید.^۳ در انجامه بیان شده که نسخه از روی نسخه به خط میزبان و مشوق ابن ابی جمهور، سید محسن رضوی کتابت شده و کتابت نسخه در ۱۰ صفر ۸۸۹ / ۹ مارس ۱۴۸۴ به پایان رسیده است.^۴ نسخه حاضر نیز تنها نسخه شناخته شده از این متن است. نسخه‌ای مشتمل بر ترجمه فارسی این رساله نیز در دست است که آن ظاهراً نسخه‌ای منحصر به فرد باشد.^۵ سید محسن رضوی

^۱ نسخه خطی مروی ۸۷۴، بر گهای ۱۶۸ب-۱۷۱ب. برای این رساله بنگرید به: اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی»، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۶، شماره ۵۲:

Schmidtke 2000, pp.35,278 no.47.

^۲ بنگرید به قبل، پی نوشت ۲۶.

^۳ نسخه خطی مروی ۸۵۵، برگ های ۳الف (آغاز افتادگی دارد) -۲۳ب.

^۴ نسخه خطی مروی ۸۵۵، برگ ۲۳ب، سطور ۷-۱۴ به صورت پلکانی نگاشته شده و در حواشی ادامه یافته است. انجامه متن چنین است: تمت الرسالة البرمکیة المبارکة لیلة الثلاثاء وقت سحر عاشر شهر صفر سنة // تسع و ثمانین و ثمانمئة الهجرية من خط مصنفها الشيخ العلامة // الأکمل الأورع خاتم المجتهدین وارث علوم الأنبياء // والمرسلین شیخ محمد بن أبی جمهور الأحساوی // أدام الله ظلالة علينا // و برکات فوائده (?) علی یدی أقل تلامذته و خدامه العبد محسن بن رضی الدین محمد // الحافظ الرضوی الحسینی القمی محتدماً و المشهدی مولدماً و مسکناً // غفر الله له ولوالديه // و لكافة المؤمنین.

^۵ نسخه خطی دانشگاه، رساله چهل و یکم مجموعه ۱۰۱۵. بنگرید به: اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی»، ۱۳۸۳ش، ص ۲۹۶، شماره ۱۵:

ظاهراً کاتب دومین رساله در مجموعه باشد، *الرسالة المشهدية في الاصول الديانة و الاعتقادات الحقيه بدلائل اليقينية* هر چند آخر متن (و همین گونه انجامه) آن افتاده است. این رساله نیز اثری مختصر و متداول بوده و دانسته است که ابن ابی جمهور تألیف آن را در ۲۵ محرم ۸۸۹/۲۳ فوریه ۱۴۸۴ در مشهد به اتمام رسانده است.^۱ آخرین رساله در مجموعه مروی ۸۵۵، ظاهراً توسط شخص دیگری کتابت شده، نیز رساله ای کوتاه با عنوان *عروة المستمسکین باصول الدین* است.^۲ متن ناتمام است و از آخر افتادگی دارد بنابراین فاقد انجامه است. از آنجایی که عنوان این کتاب در ضمن اجازه خود نوشت ابن ابی جمهور نیامده یا توسط منابع ذکر نشده^۳، وثاقت انتساب این رساله با این حال مسلم نیست. سبک و محتوی رساله همچنین این واقعیت که دو متن دیگر مجموعه از آثار اوست، قویاً مؤید این است که این اثر نیز نگاشته او باشد.

دانسته است که ابن ابی جمهور به زادگاهش در ۱۴۸۸/۸۹۳ بازگشته است چرا که او نگارش شرحش بر *مسلك الافهام یعنی النور المنجی من الظلام* را در سوم شعبان ۱۳/۸۹۳ ژولای ۱۴۸۸ در تیمیه احسا به پایان رسانده است^۴، اندکی قبل یا احتمالاً در سال ۱۴۸۸/۸۹۴-۱۴۹۹ وی نیت سفر حج دیگری را گرفت و سفرش را از آنجا به عراق در ۸۹۴ ادامه داد. در طی این سفر بود که او نگارش شرح کتاب *مسلك یعنی مجلی مرآت المنجی* را آغاز نمود.^۵ او *المسالک الجامعیة شرح الرسالة الالفیة*، شرحی بر *رسالة الالفیة شهید اول* (متوفی ۱۳۸۴/۷۸۶) در واجبات نماز را در ۲۴ ربیع الاول ۱۵/۸۹۵ فوریه ۱۴۹۰ در نجف به پایان رساند.^۶ به نظر می آید که او بی وقفه ای به مشهد سفر کرده که این سفر اخیر وی به آنجا، سومین بار دیدار او از آن شهر بوده است.

Schmidtko 2000, p.272 no.14.

^۱ دست کم شش نسخه خطی دیگر از این اثر شناخته شده است. بنگرید به: اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی»، ۱۳۸۳ش، ص ۲۶۷-۲۹۸، شماره ۲۰:

Schmidtko 2000, p.273 no.18.

این رساله را احمد کنانی و با عنوان *نادرست زاد المسافین* (بیروت، ۱۴۱۴/۱۹۹۳) تصحیح کرده است.

^۲ نسخه خطی مروی ۸۵۵، برگ های ۴۲ب-۴۸ب.

^۳ با وجودی که چنین عنوانی در *الذریعه* شیخ آقابزرگ طهرانی نیامده، نام این رساله را *اللجنة العلمية في مؤسسة الامام الصادق* در کتاب *معجم التراث الکلامی: معجم یتناول ذکر اسماء المؤلفات الکلامية (المخطوطات و المطبوعات) عبر القرون و المكتبات التي تتوفر فيها نسخها* ۱-۵ (قم، ۱۳۸۱ش/۱۴۲۳/۲۰۰۲)، ج ۴، ص ۲۲۷، شماره ۸۵۷۳ فهرست کرده اند و در آنجا نسخه مدرسه مروی ۸۵۵ را به عنوان تنها نسخه موجود از این رساله نام برده و مؤلف آن را ابن ابی جمهور معرفی کرده اند.

^۴ بنگرید به قبل، پی نوشت ۱۹.

^۵ بنگرید به: *مجلی مرآت المنجی: ابن ابی جمهور، مجلی مرآت المنجی فی الکلام و الحکمتین و التصوف، تحقیق احمد الشیرازی (چاپ سنگی) (تهران ۱۳۳۹ش/۱۹۱۱)*، ص ۳-۴.

^۶ See Schmidtko 2000, pp.34, 276-277 no.36;

در طی دو سال بعد (۸۹۵-۸۹۷/۱۴۹۰-۱۴۹۲) ما شاهد و مدارک فراوانی از اقامت ابن ابی جمهور در مشهد در اختیار داریم. در پایان جمادی الثانی ۸۹۵/آوریل ۱۴۹۰ او مُسَوِّدَه مجلی مرأت المنجی و در تعاقب آن مَبِیَّضَه آن را در ۲۴ ربیع الثانی ۸۹۶/۶ مارس ۱۴۹۱ به پایان رسانده است.^۱ در پاییز همان سال در ۲۴ ربیع الثانی ۸۹۶/مارس ۱۴۹۱ او اجازه روایت این کتاب را به محمد بن صالح غروی داده است^۲ و پس از آن نیز اجازه ای مفصل بار دیگر به محمد بن صالح در دهم جمادی الاولی ۸۹۶/۲۱ مارس ۱۴۹۱ که مشتمل بر شرح حال خود نگاشت وی نیز هست، داده است.^۳ محمد بن صالح همچنین دو کتاب دیگر ابن ابی جمهور یعنی المسالک الجامعیة که در خصوص آن اجازه روایتی در ۴ جمادی الاولی ۸۹۶/۱۵ مارس ۱۴۹۱ دریافت

اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی»، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰۳، شماره ۴۱ (با ارجاع به منابع دیگر).

^۱ بنگرید به قبل، پی نوشت ۱۹. برای تاریخ تألیف نسخه مُسَوِّدَه این رساله همچنین بنگرید به نسخه خطی چستربیتی، شماره ۳۸۱۰، برگ ۳۲۷ب.

^۲ نسخه به خط مؤلف در کتابخانه چستربیتی شماره ۳۸۱۰، برگ ۳۲۷ موجود است. نسخه را کاتبی که خود را معرفی نکرده، از روی نسخه مسوده کتابت کرده که در هشتم ربیع الثانی ۸۹۶/۱۸ فوریه ۱۴۹۱ از استنساخ آن فراغت حاصل کرده است. برای اطلاعات بیشتر درباره این نسخه بنگرید به قبل پی نوشت ۵. عبارت انجامه (برگ ۳۲۷ب) چنین است (به علاوه بخشی از متن که در نسخه خطی روی آن خط کشیده شده است): و کان الفراغ من كتابة هذه المبيضة المهديّة (وقت // يوم الجمعة في وقت الظهر اللهم اغفر لذنوب كاتبه و جميع المؤمنين و المؤمنات به //... سنة ست و تسعين و ثمانمئة) // امن المسودة المنوية وقت عشاء // الأخرة الليلة السادسة عشر من شهر صفر // ختم بالخير و الظفر في سنة ست و تسعين و ثمانمئة بخط مصنفه الفقير إلى الله الغفور // محمد بن علي أبي جمهور الأحساوي محتدأ و مولدأ و منشاء و كان يومئذ مجاوراً لمشهد الإمام علي // بن موسى الرضا عليه أفضل الصلوات و أكمل التحيات و كانت القدمة الثالثة من قدماته إليه و الزيارة // الثالثة من بلاده معولاً في غفران الذنوب عليه غفر الله له ذنوبه و ستر عيوبه و تجاوز عنه // و عن والديه و عن جميع إخوانه من المؤمنين إنه سميع الدعاء قريب مجيب فالحمد لله رب العالمين و الصلوة على // محمد خاتم النبيين و آله الأئمة المعصومين و صحبه الكرام البررة المنتجبين و سلم تسليمأ // و كتب هذه النسخة المباركة من نسخة المصنف بخطه و كان تمامها // يوم الجمعة وقت الظهر اليوم الثامن شهر ربیع الثانی سنة ست و تسعين // و ثمانمئة و صلعم. متن اجازه روایت کتاب نیز چنین است: أنهار إبقاه الله تعالى قراءة و بحثاً و شرحاً و استسراحاً // في مجالس متعددة آخرها اليوم الرابع و العشرين من شهر ربیع الآخر // سنة ست و تسعين و ثمانمئة الشيخ الفاضل و الحبر الكامل رضى // الاخلاق (؟) و كريم الأعراق الشيخ شمس الدين محمد بن صالح المعروف بالغروي // [دا]مت فضائله و سأل عن جميع ما أشكل عليه فيه و أجبتة بما سنع // لى الحاضر بسبب (؟) الوقت و كتب مصنفه الفقير إلى الله // الغفور محمد بن علي // بن جمهور الأحساوي // و أجزت له روايته عنى لمن شاء و أحب على // الشرائط المعتبرة // و كان ذلك فى المشهد // الرضوى المقدس على // ساكنه السلام.

^۳ نسخه به خط مؤلف در ضمن نسخه ۳۸۱۰ (چستربیتی)، برگ های ۳۲۸الف-۳۲۹ب باقی مانده است. برای تصحیح این اجازه بنگرید به پیوست.

کرده^۱ و کاشفۃ الحال که برای آن اجازه روایتی در ۱۵ جمادی الاولی ۸۹۶/۲۶ مارس ۱۴۹۱ اخذ
اخذ کرده، کتابت کرده است.^۲ چند روز بعد در ۲۰ جمادی الاولی ۸۹۶/۳۱ مارس ۱۴۹۱ ابن ابی
جمهور اجازه ای دیگر برای روایت کاشفۃ الحال به میزبان و حامی خود سید محسن رضوی داده
که در ضمن نسخه خطی مروی ۸۷۴ آمده است.^۳ مجموعه نسخه همچنین اجازه ای دیگر که به
به خط مؤلف است، دارد که به سید محسن رضوی داده شده و فاقد تاریخ است و برای روایت

^۱ نسخه به خط مؤلف اجازه در نسخه ای از کتاب که توسط محمد بن صالح در ۱۴۹۰/۸۹۵ کتابت شده، موجود
است. آقابزرگ گزارش این نسخه را که در کتابخانه میرزا مجد الدین نصیری در تهران موجود است، را آورده است.
بنگرید به: آقابزرگ، الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۷۹، شماره ۳۵۲۱. درباره کتابخانه نصیری بنگرید به: همو، طبقات، ج ۴،
بخش اول، ص ۱۸۰. (این نسخه اینک در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۵۹۳ موجود است و در
فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۰، ص ۶۷۷ معرفی شده است. همچنین بنگرید به: مریم تفضلی،
«نسخه های اصل از سده نهم هجری»، نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی (تهران،
۱۳۸۵ش/۲۰۰۶)، دفتر سوم، ص ۳۲۵. مترجم)

آ اجازه به خط مؤلف در نسخه ای از کتاب که توسط مجیز کتابت شده (تاریخ فراغت از کتابت نسخه ۱۵ جمادی
الاولی ۸۹۶/۲۶ مارس ۱۴۹۱ است) موجود است. نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران است (نسخه خطی دانشگاه
رساله اول مجموعه شماره ۱۸۱۵ (فهرست، ج ۸، ص ۴۰۸)). برای چاپ برگردان نسخه آخرین برگ متن که
مشمول بر انجامه مؤلف و کاتب است (به صورت حاشیه پشت سر هم) و اجازه (در سمت راست صفحه) بنگرید به:
کاشفۃ الحال، ص ۳۹ از مقدمه احمد کنانی. متن اجازه نیز چنین است: آنهاه ابقاه الله و ایده مقابله و مباحثه و
مطالعه و سماعا و شرحا و استسراحا من اوله إلى آخره الشیخ الأجل و الحبر العالم العامل التقی الورع محقق العلوم
و العالم بمناهج علوم الحی القیوم شمس الملة و الحق و الدین محمد بن صالح الشهیر بالغروی أصلح أحواله
(احوال، الاصل) و أربه و وفقه للخیر و اعانه علیه بحمده و حررت له جمیع ما سمعه و أجزت له أن یروی عنی
بالطرق لی إلى علمائنا المعاصرین، فلیروی ذلك لمن شاء و أحب متحریرا محتاطا لی وله، فإنه أهل لذلك و كتب
الفقییر إلى الله العففور محمد بن علی بن جمهور الأحساوی تجاوز الله عنه... و أسأل منه و من جمیع الناظرین
الدعاء لی بما (؟) یصلح

^۳ نسخه خطی مروی، شماره ۸۴۷، برگ ۸۸ب. متن اجازه چنین است: آنهاه ابقاه الله تعالی و ایده مقابله و سماعا و
بحثا و شرحا و استسراحا و تصحیحا من اوله إلى آخره السید الجلیل و الکهف النبیل و الفرع الأصبیل العالم العامل
الورع التقی الحسیب النسب ذی المجد الثاقب و الحسب الراتب منهاج الصالحین و قدوة العلماء المحققین غیاث
الإسلام و المسلمین سید محسن بن المرحوم المغفور رضی الدین محمد المرتضوی و کان ذلك فی مجلس متعددة
آخرها الیوم العشرین من شهر جمادی الأولى أحد شهور سنة ست و تسعین و ثمانمئة و سال فی أثناء مباحثاته عما
أشکل علیه و استعضل منه لیدی و أجبته عن ذلك و بینته له بیانا کافیا و أوضحته له إیضاحا شافیا و أجزت له
روایتہ عنی بالطرق لی إلى الأئمة الماضین فلیروی ذلك لمن شاء و أحب محتاطا متحریرا لی و له فإنه أهل لذلك و
کان ذلك بالمشهد الرضوی المقدس علی ساکنه السلام و كتب المصنف الفقیر إلى الله العفور محمد بن علی بن
جمهور الأحساوی تجاوز الله عنه و أنا أسأل منه و من جمیع الناظرین فیہ الدعاء و الحمد لله و صلعم.

کتاب قیس الاقتداء صادر شده است که احتمالاً تاریخش در همین اوان بحث شده، باشد.^۱ ابن ابی جمهور ظاهراً در مشهد تا اوایل پاییز ۱۴۹۲/۸۹۷ اقامت داشته است. در ۲۳ صفر یا ۲۳ رمضان ۸۹۷/۲۶ دسامبر ۱۴۹۱ یا ۱۹ ژوئیه ۱۴۹۲ او نگارش کتاب خود در حدیث به نام *عوالی اللالی العزیزیه فی احادیث الدینیة* را در آنجا به پایان رساند^۲ و در ۱۵ ذو القعدة ۸۹۷/۸ سپتامبر ۱۴۹۲ او اجازه‌ای دیگری که مشتمل بر بیان هفت طریق روایت او بوده، به سید محسن رضوی داده و اجازه روایت کتاب *عوالی* را به او داده است.^۳

در اواخر ۸۹۷/۱۴۹۲ یا آغاز سال ۸۹۸/۱۴۹۳ ابن ابی جمهور به نظر می‌آید مشهد را به قصد استرآباد ترک کرده باشد و او در آنجا به شاگردش محمد بن صالح که دانسته است که وی در این ناحیه در رجب ۸۹۸/آوریل - مه ۱۴۹۲ به تدریس اشتغال داشته، پیوسته است.^۴ شاهد دیگر در تأیید این مطلب، اجازه‌ای از ابن ابی جمهور است که او به غروی در ۱۵ جمادی الاولی ۸۹۸/۴ مارس ۱۴۹۳ در قلقان (فلقان) در ناحیه استرآباد داده است.^۵ اندکی بعد در ۶ ذو الحجه ۸۹۸/۱۸ سپتامبر ۱۴۹۳ او اجازه‌ای در استرآباد به شخصی به نام جلال الدین بهرام بن شمس الدین بهرام بن علی بن بهرام استرآبادی برای روایت کتاب *عوالی اللالی* خود داده است. حدوداً دو سال بعد، در (پنجشنبه) هفت شعبان ۲۱/۹۰۱ آوریل ۱۴۹۶ ابن ابی جمهور مبیضه‌ای از کتاب *درر اللالی*

^۱ نسخه مروی، شماره ۸۷۴، برگ ۴۲ الف. متن اجازه چنین است: *أنهاه ابقاه الله و ایده مقابله و مطالعة و سماعا من أوله إلى آخره السيد الجليل و الكهف النبيل و الفرع الأصيل غياث الدين سيد محسن بن محمد الرضوی المشهدی آدم الله توفيقه و أجزت له روايته عنی بالطرق إلى المشايخ المعترین رضوان الله عليهم فيلوروی ذلك لمن شاء و أحب فإنه أهل لذلك وليكن متحريراً محتاطاً لي و له في الرواية و كتب الفقير إلى الله الغفور محمد بن علی بن جمهور الأحساوی مصنف الكتاب اصالح الله أحواله و كان ذلك بالمشهد الرضوی المقدس علی ساكنه السلام و صلعم.*

^۲ درباره این مسئله که کتاب چه زمانی تألیف شده است بنگرید به: *اشمیتکه، «کتابشناسی و نسخه شناسی»، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۹۹-۳۰۰، شماره ۳۱:*

Schmidtko 2000, pp. 21f., n. 47, 35-36, 274-75, no. 26.

^۳ تصحیح شده در مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۳-۳ (تجدید چاپ شده در موسی هادی، *ابن ابی جمهور الاحساوی: قدوة العلم و العمل* (بیروت، ۱۹۹۲)، ص ۲۲۷-۲۳۰ که هفت طریق وی را حذف کرده است). همچنین بنگرید به نسخه وزیر، ۱۰۷۸/۴۵، و ۶۱.

^۴ محمد بن صالح اجازه‌ای به ربیع بن جمعه العبری العبادی الحویزی در رجب ۸۹۷/آوریل - مه ۱۴۹۲ برای قرائت کتاب *ارشاد الأذهان* علامه حلی در جایی به نام یعقوب محله داده است. بنگرید به: *آقابزرگ، الذریعة*، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۱، شماره ۱۲۷۳؛ همو، *طبقات*، ج ۴، بخش دوم، ص ۸۶.

^۵ تصحیح شده در مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۸-۲۰ (تجدید چاپ در هادی، ۱۹۹۲، ص ۲۳۶-۲۳۸). همچنین بنگرید به نسخه خطی وزیر یزد، ۱۷۰۸، اجازه‌های ۳۲ و ۴۳. همچنین مقایسه کنید با آقابزرگ، *الذریعة*، ج ۱، ص ۲۴۲، شماره ۱۲۸۰.

العَمَادِيَّة فِي أَحَادِيثِ الْفَقْهِيَّةِ (هنوز یا باز) در استرآباد به انجام رسانده که او آن را به وزیر محلی به نام عماد الدین تقدیم کرده است.^۱ احتمالاً در حین اقامتش در استرآباد بود که ابن ابی جمهور اجازه ای به یکی دیگر از شاگردانش، شرف الدین محمود بن سید علاء الدین بن سید جلال الدین هاشمی طالقانی قاشی برای روایت کتاب *عوالی اللآلی* با عدم اشاره به زمان و مکان صدور داده است.^۲

آخرین دو شاهد دربارهٔ زندگی وی دلالت دارد که او به سفر خود به شبه جزیره عربی و عراق ادامه داده است. در ۲۵ ذو القعدة ۹۰۴ / ۴ ژوئای ۱۴۹۹ او شرح دیگر خود بر باب *الحادی عشر* نوشتهٔ علامه حلی را در مدینه به پایان رسانده^۳ و در ۹ رجب ۹۰۶ / ۲۹ ژانویه ۱۵۰۱ او اجازه ای در حله به علی بن قاسم عذاقه برای روایت *قواعد الاحکام* علامه حلی داده است^۴ پس از این تاریخ هیچ چیز دیگری دربارهٔ زندگی ابن ابی جمهور دانسته نیست.

^۱ بنگرید به آقابزرگ، *النریعة*، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۴، شماره ۴۹۶. (نسخه اصل یا کتابت شده از روی آن با بلاغ مقابله، از نیمه های بحث طلاق تا خاتمه در ۳۹۹ برگ در کتابخانه ملک (فهرست، ج ۱، ص ۲۹۰) موجود است که در آنجا گفته شده ابن ابی الجمهور دومین تسوید کتاب را در روستای وستان استرآباد به روز پنجشنبه هفتم شعبان ۹۰۱ در ملازمت سلطان فخر الدین احمد گورکی به نام سید میر عماد الدین به انجام رسانده است. مترجم).

^۲ تصحیح شده در مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۳-۱۷ (تجدید چاپ در هادی، ۱۹۹۲، ص ۲۳۱-۲۳۵). همچنین بنگرید به نسخه خطی وزیر، شماره ۱۷۰۸، اجازه ۲۸.

^۳ در خصوص این شرح بنگرید به:

Sabine Schmidtke, 2006, "Ibn Abī Gūmbūr al-Ahsā'ī und sein Spätwerk *Šarḥ al-Bāb al-ḥādī 'ašar*," in *Reflections on Reflections, A. Neuwirth and A. Chr. Islebe (eds.)*, Wiesbaden, pp.119-145.

^۴ نسخه ای از این کتاب به همراه با اجازه ای در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد موجود است. تصویر اجازه در اوکتائی، *فهرست کتب کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی* (مشهد، ۱۳۰۵-۱۳۶۴/۱۹۲۶-۱۹۸۵)، ج ۴، صفحهٔ مقابل ۲۳۶ آمده است. همچنین همان، ج ۲، ص ۹۵-۹۶: آقابزرگ طهرانی، *طبقات*، ج ۴، بخش دوم، ص ۱۵۷.

بيوست:

بسم الله الرحمن الرحيم، رَبِّ يَسِّرْ وَاغْنِنِي يَا كَرِيمَ، نَحْمَدُكَ اللَّهُ يَا مَنْ أَعْطَانَا وَلَايَةَ دِرَايَةِ ذَخَائِرِ الْأَسْرَارِ وَأَوْصَلَنَا إِلَى مَعْرِفَةِ التَّمْيِيزِ بَيْنَ بَدَايَةِ الْخِيَالِ وَنَهَايَةِ عَوَالِمِ مَعَالِمِ الْأَفْكَارِ، وَكَشَفَ لَنَا الْحُجُبَ عَنْ مَغْطِيَّاتِ أُسْتَارِ حَقَائِقِ الْأَنْوَارِ حَتَّى تَمَّ لَنَا الْوَصُولُ إِلَى مَا أُدْرِكُهُ أَوْلُو الْبَصَائِرِ وَالْأَبْصَارِ وَعَلَّمَنَا مَا تَخَلَّنَا بِهِ مِنْ ظَلَمَاتِ شَبَهَاتِ أَهْلِ الْجَدَلِ وَمَزَالِقِ الْأَنْظَارِ وَبَصَلَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْأَخْيَارِ وَأَكْرَمِ الْأَبْرَارِ مُحَمَّدِ الْمُخْتَارِ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ، نَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ تَجْعَلَنَا مِمَّنْ وَثِقَ بِدِينِهِ وَتَمَسَّكَ بِأَذْيَالِ بَرَاهِينِهِ وَانْقَادَ لِشَرِيعَتِهِ وَتَرَقَّى إِلَى مَقَامِ طَرِيقَتِهِ وَسِرَائِرِ حَقِيقَتِهِ، أَنْكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ. هَذَا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِمَنْنَةِ الْكَرِيمِ وَلَطْفِهِ الْعَمِيمِ جَعَلَ أَعْلَامَ دِينِهِ وَاضِحَةً وَمَعَالِمَ مَسَالِكِ آثَارِ نَبِيِّهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ بَيِّنَةً لَائِحَةً، فَوْقَ جَمَاعَةِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ لِتَهْدِيبِ الْأَصُولِ وَمَعَالِمِ الْأَحْكَامِ لِتَتَمِيمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ الَّتِي هِيَ غَايَةُ مَقَاصِدِ الْفَضْلِ عَلَى الْإِطْلَاقِ، فَصَنَّفُوا فِي ذَلِكَ الْمَصْنُفَاتِ وَحَقَّقُوا ذَلِكَ السَّبِيلَ بِوَضَحِ الدَّلَالَاتِ وَبَيَّنُّوهُ لِتَلَامِيذِهِمْ وَالْمُسْتَفِيدِينَ وَعَرَّفُوهُمْ بِمَا نَقَّحُوهُ كَيْفِيَّةً مَسَالِكِ الْيَقِينِ.

وَاتَّفَقَ بِالطَّالِعِ السَّعِيدِ وَالتَّوْفِيقِ الْحَمِيدِ أَنْ كُنْتُ مِنْ جَمَلَةِ أَوْلَئِكَ الْأَقْوَامِ، وَمِمَّنْ سَعَى فِي تَحْصِيلِ ذَلِكَ الْمَرَامِ، فَخَلَطْتُ نَفْسِي مَعَهُمْ فِي اقْتِنَاءِ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ، وَإِحْرَازِ قِصَبَاتِ سَبْقِ الْحَالَةِ الشَّرِيفَةِ النَّبِيلَةِ، فَسَعَيْتُ فِي ذَلِكَ الْمَجْدِّينَ، وَقَوِّمْتُ مَا سَنَحَ مِنْ ذَلِكَ بِأَوْضَحِ الْبَرَاهِينِ، وَصَنَّفْتُ جَمَلَةً مِنَ الْمَصْنُفَاتِ، أَوْضَحْتُ فِيهَا سَبِيلَ الْهَدَايَاتِ، مِنَ الْبَدَايَاتِ إِلَى النِّهَايَاتِ. فَلَمَّا صَنَّفْتُ الْكِتَابَ الْمَوْسُومَ بِمَجْلَى مِرَاةِ الْمُنْجَى الْمَشْهُورِ بِجَمْعِ الْجَمْعِ وَجَامِعِ الْجَمِيعِ، جَاءَ مُصَنِّفٌ لَمْ يَمِثَلْ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْمَصْنُفَاتِ، وَ لَمْ يَلْحَقْهُ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُ مِنَ الْمُؤَلَّفَاتِ، فَاتَّفَقَ بِوَسْطَةِ اللَّحْظَاتِ الرَّبَّانِيَّةِ، وَالْعِنَايَاتِ الْإِلَهِيَّةِ، وَالتَّوْفِيقَاتِ السَّبْحَانِيَّةِ، أَنْ قَرَأَهُ عَلَى الشَّيْخِ الْفَاضِلِ وَالْحَبْرِ الْخَيْرِ الْكَامِلِ، مُقَرَّرٍ الْمُبَاحِثِ الْعَقْلِيَّةِ، وَ مُمَهَّدٍ الْقَوَاعِدِ الْحَكْمِيَّةِ وَ مُهَيَّبٍ الدَّلَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْأُصُولِيَّةِ، الَّذِي تَسَنَّمَ عَلَى ذُرْوَةِ صِهْوَاتِ الْعَالِي، وَفَاقَ عَلَى الْأَقْرَانِ بِالِاسْتِعْلَاءِ عَلَى غَوَارِبِ الْعَوَالِي، عَيْنَ عُنْوَانِ الطَّلِبَةِ الْمُحَقِّقِينَ، وَرُئِيسِ رُؤَسَاءِ الْأَعْيَانِ الْمَجُودِينَ، وَدَسْتُورِ الْأَفَاضِلِ وَالْأَمَائِلِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ الْإِسْلَامِيِّينَ، ذَاكَ شَرَفِ الْإِسْلَامِ وَتَاجِ الْمُسْلِمِينَ، شَمْسِ الْمِلَّةِ وَالْحَقِيقَةِ وَالشَّرِيعَةِ وَالِدِينِ، الْوَاتِقِ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْعَلِيِّ شَيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الشَّهْبِيرِ بِالْغُرُورِ، أَصْلَحَ اللَّهُ تَعَالَى شَأْنَهُ، وَصَانَهُ عَمَّا شَانَهُ، وَوَقَّعَهُ لِلْخَيْرَاتِ، وَمَلَازِمَةِ الطَّاعَاتِ، بِمُحَمَّدِ سَيِّدِ السَّادَاتِ وَآلِهِ الْكَرَامِ الْهَدَاةِ.

فحين فرغ من قراءة الكتاب المذكور، و وفى البحث عن جملة مباحثه على ما هو فيه مسطور، أشار إلى أن أكتب له إجازة لروايته، بل و رواية جميع مصنفاى و مؤلفاتى فى الكلام و الأصول و الفقه و الحكمة، بل و سائر مسموعاتى و مقروأتى و مجازاتى مما لى إليه طريق من المشايخ الماضين و سلفنا الغابرين، رضوان الله عليهم أجمعين، تعويلاً منه على ملازمة سماع قولى وثقه منه مما يرويه و ينقله عنى، فأجبتُ إشارته الواردة من الحضرة العلية بالقبول و السمع و الطاعة، و إن لم أكن من سبّاق ميدان هذه الصناعة، و لا من تجار جلاب هذه البضاعة، لكنى لم أجدُ بدأً من مقابلة إشارته بالقبول، و إجابة سؤاله بإعطاء المامول، بالفرض اللازم لمثلى من أمثاله من الطلاب، و ما جاء فى الآثار من وجوب مقابلة سؤالات المستفيدين بالجواب، فكتبتُ هذه الأحرف تذكراً عنى لديه، و جعلتها هدية منى إليه، ليقرّ الله بها عينيه. فأقول: أما مُصنّفاتى، فالمتداول المشهور منها ما أنا ذاكره:

- كتاب التّحفة الحسنية شرح الرسالة الألفية،
- كتاب زاد المسافرين فى أصول الدين،
- كتاب معين الفكر شرح الباب الحادى عشر،
- كتاب معين المعين فى أصول الدين،
- كتاب كشف البراهين شرح زاد المسافرين،
- كتاب مدخل الطالبين فى أصول الدين،
- كتاب مسلك الأفهام فى علم الكلام،
- كتاب الدرّة المُستخرجة من اللّجة فى الحكمة،
- كتاب قبس الاقتداء فى كيفية الإفتاء و الاستفتاء،
- كتاب حاشية تهذيب الوصول إلى علم الأصول،
- كتاب المعالم السنائية لشرح الرسالة الجوينية فى أصول الفقه،
- كتاب الطوالح المُحسنية شرح الرسالة الجمهورية،
- كتاب الرسالة البرمكية فى فقه الصلاة اليومية،
- كتاب كاشف الأحوال عن أحوال الاستدلال فى الاجتهاد،
- كتاب الرسالة الإبراهيمية فى المعارف الإلهية،
- كتاب مفتاح الفكر لفتح الباب الحادى عشر،
- كتاب باب بداية النهاية فى الحكمة الإشرافية،
- كتاب النور المنجى من الظلام حاشية مسلك الأفهام،
- كتاب موضح المشكلات لأوائل الاجتهاديات فى الفقه،

كتاب الفصول الموسوية فى العبادات الشرعية،
كتاب الأنوار المشهدية لشرح الرسالة البرمكية،
كتاب موضح الدراية لشرح باب البداية فى الحكمة،
كتاب المسالك الجامعية شرح الرسالة الألفية،
كتاب مجلى مرأة المنجى فى الكلام والحكمتين والتصوف.

و قد استخرتُ الله تعالى ذكره، و أجزتُ للطالب المذكور رواية جميع هذه المصنفات عنى بما ذكرته فيها من الروايات و الدلالات و الأحكام الكلامية و الأصولية و الحكمية و الفقهية و جميع ما اشتملت عليه من الفوائد و المباحث، فليرو ذلك عنى لمن شاء و أحب، فهو أهلٌ لذلك و حقيق به.

و كذا أجزتُ له رواية جميع مقروأتى و مسموعاتى و مروياتى و جميع ما استفدته و تعلمته عن مشايخى و ما أجزى لى روايته من جميع كتب أصحابنا المتقدمين منهم و المتأخرين فى جميع العلوم من كتب الكلام و الأصول و المنطق و اللغة و النحو و الصرف و المعانى و الحديث و التفسير و الفقه و الرجال و الإجماع و الوفاق و جميع ما هو مروى عن الأصحاب من التصانيف فى جميع فنون العلوم الحكمية و غيرها و مما هو مروى لهم عن أكابرهم عن أئمتهم عليهم السلام من أولهم و آخرهم بحق الإجازة لى عن مشايخ عدة متصلاً بالأئمة عليهم السلام بسند صحيح متصلاً هو الطريق المعتبر الأقوى عند أهل الرواية. فمن جملة المشايخ الذين أروى عنهم أولاً شيخى و استاذى الأول و مفيدى، والدى الصورى و المعنوى، الشيخ العالم الزاهد الكامل الورع التقى، الشائع ذكره عند (عن، الأصل) الحاضر و البادى، أبو الحسن زين الملة و الدين والدى على ابن الشيخ المغفور المرحوم المشكور المبرور الفقيه العالم الماهر، حسام الملة و الدين إبراهيم بن الشيخ حسن بن إبراهيم بن أبى جمهور الأحساوى، طيب الله ثراهم أجمعين، عن أستاذه الشيخ الكامل العالم العامل، قاضى القضاة الإسلام المنتهى إليه فى سائر الأحكام، ناصر الدين الشهير بابن نزار الأحساوى عن شيخه الزاهد الورع التقى، جمال الدين حسن الشهير بالمطوع الجروانى الأحساوى عن أستاذه شيخ المشايخ قدوة العصر فخر الدين أحمد بن فهد بن إدريس المضرى (فى الأصل قد تُقرأ أيضاً المقرئ) الأحساوى، عن شيخه و أستاذه و أستاذ الكل الشيخ الفائق على جميع الأقران و السابق فى ميدان الرهان فخر الملة و الدين أحمد بن متوج الأوائلى عن شيخه و أستاذه و أستاذ الخلائق و مبيّن الدقائق محقق الحقائق شيخ مشايخ الإسلام و العالم بمعالم الأحكام، فخر المحققين أبوطالب محمد بن الحسن بن المطهر الحلى عن والده الشيخ العالم الإمام الهمام الذى ملأ ذكر الأنام، أستاذ الفريقين و صاحب الرياستين و العالم المكين عند

الطائفتين، جمال المحققين أبو منصور الحسن بن الشيخ العالم الكامل المغفور المرحوم المبرور سديد الدين أبو المظفر يوسف بن المطهر الحلي قدس الله أرواحهم.

و من جملتهم ثانياً ما رويته عن السيد الأعلّم الأكمل الأفضل الزاهد العابد الورع التقى الصالح البر الوفي، شيوخى و أستاذى، شمس الملة و الحق و الدين أبو أحمد محمد بن السيد المرحوم المبرور المغفور العالم الكامل كمال الملة و الدين موسى الموسوى الحسينى عن والده المذكور عن الشيخ الفاضل الكامل المحقق المدقق، مكمل العلوم الحقيقيّة و مؤلّ الحقائق الربانية، فخر الملة و الحق و الدين أحمد بن عبدالله الشهير بالسبعى، عن الشيخ الأفضل الأعلّم محمود بن أمير حاج العالمى عن الشيخ العالم المكين و المحقق لسائر البراهين جمال الدين حسن الشهير بابن العشرة الكركى عن الشيخ العالم الربانى و الكامل الحقانى خاتمة المجتهدين و العالم المكين و الفقيه المتكمل به فقه سائر المجتهدين شمس الملة و الحق و الدين محمد بن مكى عن شيخيه المرتضىين الأعظميين السيد ضياء الدين عبدالله و السيد عميد الدين عبدالمطلب ابنى المرتضى السعيد محمد بن على بن محمد ابن الأعرج الحسينى عن الشيخ الأعظم العلامة جمال الدين حسن بن المطهر و عن شيخه أيضاً فخر المحققين محمد بن الحسن عن والده المذكور قدس الله أرواحهم. و هذا السيد يروى أيضاً عن الشيخ الأعظم العلامة و البحر الخضمّ صاحب الفنون و المعارف و العلوم الفائضة عنه على كل طالب و هاتف شمس المشارق و المغارب ظهير الملة و الحق و الدين يوسف الشهير بابن أبى القطيفى عن عدة من المشايخ، أشهرهم الشيخ الأعلّم الأعظم الأكرم رضى الملة و الدين حسين المشهور بابن راشد القطيفى عن عدة من الفضلاء الأعلام، أكملهم الشيخ العالم الكامل الفاضل جمال الملة و الدين أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلى عن شيخه العالم الكامل الفاضل المتكلم ظهير الدين على بن يوسف بن عبدالجليل النبلى و عن شيخه أيضاً الأعلّم الأفضل الفقيه الورع نظام الدين على بن عبدالحميد النبلى عن شيخهما فخر المحققين محمد بن الحسن بن المطهر عن والده العلامة جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر، قدس الله أرواحهم.

و جملتهم ثالثاً من رويته عن الشيخ المشهور و الفاضل الذى هو بالحق مغمور و طريق أهل البيت بواضح بيناته مسلوک و معمور، طاهر الشيم صاحب الفائق، مؤيد الكرام حرز الدين بن حسين الأوائل عن الشيخ الصالح الزاهد التقى فخر الملة و الدين أحمد بن مخدم الأوائل عن شيخه الشيخ الكامل المشهور بخاتمة المجتهدين و خليفة العلماء الماضين فخر الملة و الحق و الدين أحمد بن عبدالله بن متوجّ الأوائل عن شيخه فخر المحققين عن والده العلامة جمال الدين حسن بن المطهر الحلى، رحمة الله عليهم.

و من جملتهم رابعاً ما رويته عن الشيخ الماهر و الحبر الكامل و الغيث الهائل و بحر العلم بلا ساحل شيخ المشايخ على الإطلاق و المخصوص بعون عناية الملك الخَلَّاق، عز الإسلام و الملة و الدين الشيخ حسن بن عبدالكريم الشهير بالفتال عن شيخه الفاضل الكامل الورع التقى صاحب المنصب المهتمض بحر العلم الخصم، جمال الدين حسن ابن الشيخ المرحوم حسين بن مطر عن شيخه العلامة أبي (أبو، الأصل) العباس أحمد بن فهد عن شيخه المذكورين عن فخر المحققين عن والده جمال المُحَقِّقِينَ، قُدِّسَتْ أرواحُهُمْ.

و من جملتهم خامساً ما رويته عن المولى السعيد الرشيد العالم الورع التقى الصالح أبي سعيد الأسترابادي عن الشيخ العالم الرباني و الفقيه الحقاني، مجتهد العصر و فريد أهل هذا الدهر، الشيخ زين الملة و الحق و الدين على بن هلال الجزائري أصلاً، الكركي مسكناً، عن الشيخ جمال الدين حسن بن العشرة عن شيخه شمس الدين محمد بن مكى المشهور بالشهيد عن فخر المحققين عن والده جمال المحققين.

و هذه الطرق الخمسة كلها تنتهي إلى أستاذ الكل وأصل الكل و شيخ الكل في الكل، الشيخ المشهور عند علماء الأنام، المستمر ذكره في جميع الدهور و الأعوام، جمال الدين حسن بن المطهر و هو رحمه الله تعالى يروى عن مشايخ عدة، منهم الشيخ المشهور العالم الحقاني و الرئيس الفردي الشيخ كمال الملة و الدين ميثم بن علي البحراني و عن الشيخ السعيد المؤيد العلامة افتخار المُحَقِّقِينَ نجم الحق و الدين أبو القاسم جعفر بن سعيد الحلبي و عن السيد الفاضل و الشيخ العالم الكامل جمال الدين احمد بن طاووس و عن السيد الفاضل غياث الدين عبدالكريم بن طاووس و عن السيد العالم الزاهد العابد رضى الدين على بن طاووس و عن الإمام الأعظم نصير الملة و الحق و الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي، و عن والده الشيخ الفقيه الكامل سديد الدين يوسف بن المُطَهَّر و هو يروى عن الشيخ مهذب الدين بن ردة و عن الشيخ العالم محمد بن إدريس و عن الشيخ زين الدين على بن سليمان البحراني عن الشيخ كمال الدين بن سعادة البحراني عن الشيخ القاري نجيب الدين محمد بن السورواي عن الشيخ الفقيه حسين بن هبة الله (بن) رطبة عن الشيخ أبي علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي عن والده الشيخ السعيد العالم الكامل المجتهد شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي.

و الشيخ الطوسي يروى عن الشيخ أبي القاسم جعفر بن قولوية، عن الشيخ محمد بن يعقوب الكليني عن الشيخ محمد بن محمد بن محبوب عن الشيخ محمد بن أحمد العلوي عن السيد أبي الحسن على بن الإمام جعفر الصادق عليه السلام عن أخيه الإمام موسى بن جعفر عن أبيه جعفر الصادق عن أبيه محمد الباقر عن أبيه على زين العابدين عن أبيه الحسين السبط الشهيد، عن أبيه

أمير المؤمنين عن رسول رب العالمين و خاتم النبيين محمد بن عبدالله، صلوات الله عليه و عليهم أجمعين صلوة مستمرة إلى يوم الدين.

و بطريق آخر الشيخ الفاضل العالم الكامل شيخ الطائفة المحققة أبي جعفر الطوسي يروى عن الشيخ العلامة المجتهد محمد بن محمد بن النعمان المفيد و هو عن الشيخ العالم العامل أبي جعفر (محمد بن) على بن الحسين بن بابويه القمي، عن أبيه عن سيدنا و إمامنا القائم المنتظر الحجة، عليه السلام و التحية.

و طريق آخر، و يروى عن أبي القاسم جعفر بن قولوية عن الشيخ محمد بن يعقوب عن الشيخ المحدث على بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن الإمام الحسن العسكري عليه السلام.

و أنا أقول: إنى أروى بالطرق الخمسة المذكورة لى إلى العلامة جمال المحققين، قدّست نفسه عنه بطرقه المذكورة إلى الشيخ أبي جعفر الطوسي عن الشيخ المفيد عن أبي القاسم جعفر بن قولوية عن محمد بن يعقوب الكليني عن محمد بن محمد بن محبوب عن محمد بن أحمد العلوى عن العمركى عن السيد على بن جعفر عن أخيه الإمام موسى بن جعفر وعن أبيه الإمام جعفر الصادق عليهم السلام و هو طريقى إلى أبيه و جده إلى الحسين عليه السلام إلى أمير المؤمنين إلى سيد المرسلين عليهم صلوات الله أجمعين.

و كذلك أروى عن الشيخ جمال المحققين بالطرق المذكورة لى عن والده الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر عن الشيخ نجيب الدين محمد السوروى عن الشيخ هبة الله بن رطبة عن الشيخ أبي على عن أبيه الشيخ أبي جعفر الطوسي عن الشيخ مفيد محمد بن محمد ابن النعمان عن الشيخ أبي القاسم بن قولوية عن الشيخ محمد بن يعقوب عن محمد بن محمد بن محبوب عن العمركى عن السيد على بن جعفر عن أخيه عليه السلام عن آبائه عليهم السلام.

و أروى أيضا بالطرق التى لى إلى الشيخ جمال المحققين عن شيخه المحقق نجم الدين أبي القاسم جعفر بن سعيد الحلى عن شيخه نجيب الدين ابن نما عن شيخه محمد بن إدريس العجلي عن الشيخ عربى بن مسافر العبادى عن الشيخ الحسين بن رطبة و الشيخ محمد بن طحال المقدادى، كلاهما معا عن الشيخ أبي على عن والده الشيخ أبي جعفر الطوسي عن الشيخ المفيد عن الشيخ ابن قولوية عن الشيخ محمد بن بابوية عن الشيخ محمد بن يعقوب الكليني عن على بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن الإمام الحسن العسكري عن آبائه، عليهم السلام، إلى رسول الله صلى الله عليه و آله عن جبرائيل عن رب العالمين و الحمد لله رب العالمين.

و قد أجزت للطالب الشيخ المذكور أن يروى بهذه الطرق المذكورة و إن كان لى أيضا طرق غيرها إلا انى ذكرت، ها هنا منها ما هو أوضحها طريقاً و أعلاها إسناداً و أثبتتها رواية، فيروى بها عنى

جميع ما صنفته و ألفته و سمعته و قرأته و أجزيت لي روايته و ما درسته و قررته و أفدته له و لغيره سماعاً و قراءة و بحثاً و سؤالاً و جواباً بل و أجزت له أن يروى جميع ما صح عنه عنى أنى قد قرأته و درسته و نقلته و أجزيت لي روايته عن جميع مشايخي من مصنفات الأصحاب و غيرهم و ما رويته عنهم من جميع مصنفاتهم و مؤلفاتهم و مجازاتهم و رواياتهم في جميع فنون العلوم من جميع المتقدمين و المتأخرين، فليرو ذلك بأجمعه بهذه الطرق لمن شاء و أحب متحريراً محتاطاً لي و له على شرائط الرواية و طرقها فإنه أهل لذلك و مستحق له.

والتمست منه المجازاة على ذلك بالترحم على و الدعاء لي عقيب الصلوات و في جميع الحالات و أن لا ينساني من الذكر الجميل و أن يرد عنى غيبة المغتائبين و يقوم بشرائط التلمذة للمشايع على ما هو مشروط و مقرر عند أهل الصناعة و أصحاب العلوم و ما علم بين المشايخ مما يجب مراعاته على التلاميذ و ذلك على سبيل قول تعالى: (وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) (الذاريات، آية ٥٥) و شرطت عليه أن لا يبذل ذلك إلا عند أهله و مستحقيه بعد الخبرة التامة و المعاشرة المتأكدة و ذلك على منهاج قوله تعالى: (وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي) (بقره، آية ٢٦٠).

و كتبت هذه الإجازة في غرة شهر جمادى الأولى من شهر سنة ست و تسعين و ثمانمائة بالمشهد الرضوى، المقدس على مشرفه أفضل السلام و التحية، بخط المجيز و هو الفقير إلى الله الغفور محمد بن على بن إبراهيم بن أبى الجمهور الأحساوى - تجاوز الله عنه و عن والديه و عن جميع إخوانه من المؤمنين - و كان يومئذ مجاوراً لحضرة الإمام الرضى عليه السلام، و الحمد لله رب العالمين و الصلاة على سيد المرسلين محمد خاتم النبيين و آله الكرامين و صحبه المنتجبين^١.

^١ متن اجازة اخير به تحقيق دوست عزيزم عبدالله غفراني در ضمن كتاب فهرس مصنفات الشيخ محمد بن على بن أبى جمهور الأحساوى (بيروت: ٢٠١٣/١٤٣٤)، ص ٢٧٤-٢٩٠ نیز مقابله شده و برخی افتادگی ها و خطاها در آن اصلاح شد. مترجم

پیوست مترجم:

متن اجازه زیر در ۸۹۸ در استرآباد توسط ابن ابی جمهور به شیخ ربیع بن جمعه غزی عبادی - منسوب به عبادان / آبادان کنونی - داده شده و شاهدهی دیگر از حضور ابن ابی جمهور در شهر استرآباد در این تاریخ است. متن این اجازه در برگ‌های ۷۰-۷۴ مجموعه ۳۹۹ موجود در کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی به شماره ۳۹۹ موجود است. آقابزرگ (طبقات اعلام الشیعة: احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۸۶-۸۷) نکاتی درباره شرح حال ربیع بن جمعه حویزی عبادی آورده است. وی در جمادی الاولی ۹۱۲ در ذیل اجازه ابن ابی جمهور به محمود بن علاء الدین طالقانی مطلبی بر نکته‌ای که ابن ابی جمهور برای طالقانی نگاشته بود، افزوده است. وی همچنین نسخه‌ای از کتاب *عوالی اللالی* ابن ابی جمهور را کتابت کرده و در آخر آن چنین گفته است: «وقع فراغ هذه النسخة من نسخة الاصل بخط المصنف عصرية الاربعاء رابع عشرین الفطر الاول، من شهر سنة تسعة و تسعين و ثمانمئة هجرية، ببلدة استرآباد بقرية اسمها ساوستان حفت بالعز و الامان، على يد اضعف خلق الله المحتاج الى الله الغنى ربیع بن جمعه الغزی (مرحوم آقا مجتبی عراقی این نسبت را الغزی خوانده است)، غفر الله له و لوالديه، و لمن دعا له بالمغفرة». تصویر انجام این نسخه در جلد نخست کتاب *عوالی* آمده است. در کتابخانه ملی، مجموعه ۲۶۰۱ عربی، که مشتمل بر *رساله* سعدیه علامه حلی (رساله اول)، *صحیفة الرضا* (رساله دوم)، *الخلل فی الصلاة* (منسوب به محقق کرکی، رساله سوم)، *رساله الالفیه شهید اول* (رساله چهارم) و *المسالک الجامعیة فی شرح الرسالة الالفیة* ابن ابی جمهور (رساله پنجم) است، در حاشیه صفحه ۳۶ پ آمده که بحث اول کتاب *رساله* سعدیه را ربیع بن جمعه در حضور ملا حسینی رستمدر در سال ۹۱۷ خوانده است. در صفحه ۱۱۷ پ نیز مطلبی درباب قرائت و بحث کتاب چهارم نسخه به سال ۹۱۷ به ربیع بن جمعه در نسخه درج شده است. این دانسته نشانگر حیات ربیع بن جمعه تا سال ۹۱۷ است.^۱

^۱ برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: حبیب الله عظیمی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۷۵ش)، ج ۱۳، ص ۱-۴.

بسم الله الرحمن الرحيم،^١ الحمد لله الذى اعطانا بفضله و كرمه انوار هداية الولاية و اوصلنا بمعرفة سبلها الطريق المرشد الى دراية الرواية، فانكشف لنا بها حجب مغطيات الاستار فسرنا من اهل الدراية، و الصلاة على سيد الاخيار و اكرم الابرار محمد النبى المختار و آله البررة الكرام الابرار صلاة موصوفة بدوام مشفوعة بالقرار.

وبعد، فقد اتفق بالطالع السعيد و التوفيق من ولى الحميد أن الفت الكتاب الموسوم بعوالى الآلى العزيرية فى الاحاديث الدينية على مذهب الامامية فتداول بين الطلاب و اكثر من مطالعته جماعة الاصحاب، فسمعه منى جماعة من جملتهم الشيخ الفاضل و الحبر الكامل مقرر المباحث العقلية و ممهد القواعد الحكمية الذى تسنم صهوات العوالى و فاق الاقران بالارتقاء الى ذروات المعالى، عين عيون الطلبة المحققين و رئيس رؤساء الاعيان المجودين و القائم بمرضى رب العالمين، ذاك شرف الاسلام و المسلمين غياث الملة و الحق و الدنيا و الدين شيخ ربيع بن جمعة الغزى العبادى اصلح الله تعالى شأنه و صانه عما شانته و وقفه للخيرات و ملازمة الطاعات. فانه ايدته الله وقواه كان وقت قرائتى ذلك الكتاب سامعاً له منى و متدبراً لمعانيه لانى قرأت عليه و اسمعته اياه من اوله الى آخره، فسمعه منى سماع الفاهم و تلقى منى تلقى الحازم و كان قد سأل ابان قرائتى له ذلك الكتاب و اسماعى اياه عن جميع ما اشكل عليه و استكشف عن كل ما استعضل لديه، فأجبتة عن كل ذلك و بينته له بيانا واضحاً و كشفت له جميع معانيه كشفاً ظاهراً لاثناً.

واجزت له ان يروى عنى جميع ما سمعه منى من الاحاديث المذكوره فى الكتاب عن النبى و الائمة عليهم السلام مع ما كتبت على رأسه من الحاشية الوافية منه بأكثر المهمات الموضحة لسائر المبهمات الجامعة بين ما فيها من المتعارضات. بل و اجزت له ادام الله توفيقه أن يروى عنى جميع مصنفاتى و هى هذا الكتاب مع عدة الكتب من جملتها:

الكتاب الموصوف بالتحفة الحسنية فى شرح الرسالة الالفية

و كتاب زاد المسافرين فى اصول الدين

و كتاب معين الفكر شرح الباب الحادى عشر

و كتاب معين المعين فى اصول الدين

و كتاب كشف البراهين لشرح زاد المسافرين

^١ براى توصيفى از اين نسخه بنگريد به: سيد احمد حسيني اشكورى، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مؤسسه حضرت آيت الله العظمى بروجردى (قم، مجمع ذخائر اسلامى، ۱۳۸۴ ش/۱۴۲۶)، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۵۲. از دوست گرامى حجت الاسلام عبدالله غفرانى كه توجه مرا به اين مطلب جلب نمود و در خواندن متن نسخه با بنده همراهى نمود، سپاس ويژه خود را بيان كنم.

و كتاب مدخل الطالبين فى اصول الدين
و كتاب مسلك الافهام فى علم الكلام
و كتاب رسالة الدرّة المستخرجة من اللجة فى الحكمة
و كتاب قيس الاقتداء فى كيفية الافتاء و الاستفتاء
و كتاب حاشية تهذيب الوصول الى علم الاصول
و كتاب المعالم السنانية لشرح الرسالة الجوينية
و كتاب الطوالح المحسنية لشرح الدرّة الجمهوريّة
و كتاب الرسالة البرمكية فى الصلاة اليوميّة
و كتاب كاشفة الحال عن احوال الاستدلال
و كتاب الرسالة الابراهيمية فى المعارف الالهية
و كتاب مدراك الفكر لشرح الباب الحادى عشر
و كتاب باب البداية للنهاية فى الحكمة
و كتاب النور المنجى من الظلام حاشيه مسلك الافهام
و كتاب موضح المشكلات لاوائل الاجتهاديات
و كتاب الفصول الموسوية فى العبادات الشرعية
و كتاب الانوار المشهدية لشرح الرسالة البرمكية
و كتاب مجلى مرآة المنجى جامع الجميع و جمع الجمع
و كتاب الاقطاب الفقهية على مذهب الامامية

و اجزت له احسن الله احواله ان يروى عنى ايضا جميع كتب الاحاديث المنقولة عن متقدمى
الاصحاب رحمهم الله التى من جملتها كتاب الكافى للشيخ محمد بن يعقوب الكلينى و كتاب من
لا يحضره الفقيه للشيخ الصدوق ابن بابويه و كتابى التهذيب و الاستبصار للشيخ أبى (در اصل أبو)
جعفر الطوسى و غيرها من كتبهم.

اجزت للشيخ المذكور أن يروى عنى جميع ما هو مذكور فى هذه الاوراق من مصنفاتى و
مصنفات الاصحاب بالطريق لى الى مشايخى الذين اخذت عنهم الرواية كابر عن كابر حتى اتصل
ذلك باهل البيت عليهم السلام فليرو ذلك لمن شاء و أحب فانه اهل لذلك و مستحق له و ليكن
مراعيا فى ذلك شرائط الرواية و روابطها متحريراً محتاطاً لى و له و التمسست منه سهل الله الى
الخيرات طريقه ان لا ينسانى فى اوقات صلواته و مواضع خلواته من الدعاء الصالح للاولى و
العقبى فانى الفقير الحقير المحتاج الى ذلك لما انا عليه من الاعتراف للذنوب و كثرة العيوب و
ليس لى من العمل الصالح ما ارجو به النجاة غير التوسل باهل الفضل و ولاة الولاية. و كان ذلك

السماع للكتاب المذكور في اوقات عدة اخرها في غرة شهر ذي الحجة الحرام آخر شهر سنة ثمان و تسعين و ثمانمائة ببلدة استراباد - حماه الله عن جميع الاعاد- و كتب المؤلف المجيز الفقير الى الله العفو الغفور محمد بن علي بن ابراهيم بن ابي جمهور الاحساوي تجاوز الله عن سيئاته و عن والديه انه على ما يشاء قدير».

مرحوم سيد محمد علي روضاتي اجازهاى ديگر از ابن ابى الجمهور به شخصى به نام سيد حسن بن ابراهيم بن يوسف را در انتهای کتاب/التحریر علامه حلی که در آن نام مجيز يعنى ابن ابى الجمهور تراشیده شده را شناسایی کرده و متن آن را تصحیح و منتشر کرده اند. در آن اجازة ابن ابى الجمهور تنها از یک تن از مشايخ خود يعنى سيد شمس الدين محمد بن موسى سخن گفته که همو برای سيد حسن بن ابراهيم بن يوسف در ذیل اجازة ابن ابى الجمهور، اجازة ای داده است. متن اجازة اخير چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذى خلق الخلق حين خلقهم غنياً عن طاعتهم و عن معصيتهم، لأنه لا تنفعه طاعة من أطاعه و لا تضره معصية من عصاه، فهو الله الغنى ذاتاً و صفاتاً عن كل من عداه. نحمده على ما أولانا من مننه و أسداده، و نشكره على تتالى انعامه و حسناه. و الصلوة على النبى التهامى الذى نباه بعد ما اختاره و اصطفاه من جميع خلقه انتقاه و اجتبه و على آله أحباه و أصفياه القائمين بأمره فى مبدأه (در اصل مبداءيه) و منتهاه، و بعد، فقد سألتى السيد الحسيب النسيب سلالة آل طه و يس، المخصوص بعناية رب العالمين جمال الدين حسن بن السيد الأعظم المحترم المرحوم المغفور حسام الدين ابراهيم بن السيد النقيب المغفور يوسف بن أبى شبابة، أدام الله تعالى معالى سيادته، بمحمد و آله، أن أكتب له إجازة على هذا الكتاب الأول من جزئى كتاب التحرير المشتمل على القاعدتين الاولتين: الأولى فى العبادات، و الثانية فى العقود من مصنفات الشيخ العالم العامل الفاضل الكامل شيخ الشيعة و مفتى الشريعة خاتمة المجتهدين و مكمل علوم المتقدمين و رئيس الحكماء و المتكلمين جمال الملة و الحق و الدنيا و الدين الحسن بن يوسف بن المطهر، قدس الله روحه الزكية و أفاض على تربته المراحم الربانية، فأجبتة إلى ذلك و إن لم أكن لذلك أهلاً، فإن المشايخ الذين أسند إليهم أهل لذلك و كتب هذه الأحرف تذكرة له، و قد أجزت له رواية الكتاب المذكور و الإسناد إلى مصنفه أن ما فى أوراقه و ما بين دفتيه من كلام الشيخ المذكور و من منظومه المثنو و من تصانيفه المشهورة و تأليفاته المعمورة، فليرو ذلك لمن أحب غير متوقف، و ذلك بالطريق لى إلى السيد الأجل و الكهف الأطل مفتخر السادات و الأمم و ناصب ألوية العلوم و الحكم مدرس الفريقيين و إمام الجانبين شمس الملة و الدين محمد بن السيد الأجل الأوحد العالم الكامل الفاضل المرحوم المغفور موسى - أدام الله فوائده- بالطريق له إلى مشايخه - رضوان الله عليهم - إلى مصنفه، رحمه الله تعالى. و كان ذلك

فی ثالث شهر ربیع الآخر شهور سنة ثمانین و ثمانمائة (متن ثمنیه صحه و صلعم) علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و سلم، و کتب الفقیر إلى الله الغفور (ظ: محمد بن علی بن (ابراهیم بن حسن بن جمهور. أصلح الله أحواله، بمحمد و آله تم.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى محمد نبیه و آله أجمعين و بعد فقد التمس منى السيد الجليل حسن بن إبراهيم إجازة رواية كتاب تحرير الأحكام تصنيف الشيخ المعظم جمال الدين يوسف بن حسين بن المطهر فأجزت له روايته فانه اهل كذلك فالطريق التي لى مصنفه فليرو ذلك لمن شاء و أحب متحرياً لى و له و كتبه محمد بن احمد (ظ) الحسينى».¹.

¹ سيد محمد علی روضاتی، فهرست کتب خطی اصفهان: دو هزار نسخه عربی و فارسی (اصفهان، ۱۳۸۹)، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۸. دوست گرامی جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوالفضل حافظیان متن مقاله را خوانده و نکاتی را متذکر شدند که از لطف ایشان سپاسگزار هستم.

نکاتی دربارهٔ احمد بن حسن بن علی بن خلیفه حسینی اوی: از شاگردان ناشناختهٔ علامه حلی

مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در تألیف ارزشمند خود دربارهٔ رجال امامیه یعنی طبقات اعلام الشیعة، بخش مهمی از اطلاعات خود را از یادداشت‌ها و اطلاعات آمده بر ظهر نسخه‌های خطی، خاصه کتابخانه‌های عراق گردآوری کرده است، ظاهراً برای چنین کاری ایشان فهرستی قابل استفاده برای خود از کتابخانه‌های مختلف که امکان مراجعه و رویت نسخه‌های آنها برایش میسر می‌شده، فراهم می‌کرده است از جمله این فهرست‌ها، به تصریح حسین علی محفوظ^۱، فهرستی از کتابهای متعلق به کتابخانهٔ حرم علوی بوده است. در مواردی مطالب دیگری در کتابهای تراجم نگاری خاصه اهل سنت می‌توان یافت که از آنها جهت تکمیل اطلاعاتی که مرحوم آقابزرگ آورده بهره‌جست، در مواردی نیز به دلیل عدم انتقال میراث‌های برخی مناطق شیعه‌نشین خاصه شام به سنت عراق به دلایل مختلفی، شرح حال برخی عالمان شیعی خاصه مناطق جبل عامل منحصراً در کتابهای تاریخی، تاریخ نگاران شام باقی مانده است. در سده‌های گذشته، عالمان امامی که به محافل اهل سنت رفت و آمد داشته‌اند یا در شهرهای که غلبه با اهل سنت بوده، اقامت داشته‌اند یا سکنی گزیده‌اند، روزگار خود را به تقیه می‌گذرانده‌اند و در خصوص فقیهان شیعی دانسته است که بنا بر یک سنت بسیار کهن در محافل سنی خود را شافعی معرفی می‌کرده‌اند از این رو شگفت نخواهد بود که شرح حال برخی از

^۱ بنگرید به: حسین علی محفوظ، «فهرست الخزائن الغروية بالنجف فی مشهد أمير المؤمنين الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الخامس، ذو القعدة ۱۳۷۸، الجزء الاول، ص ۲۳-۳۰. محفوظ (ص ۲۳) در اشاره به فهرست آقابزرگ از کتابخانهٔ امیر المؤمنین نوشته است: «زار هذه الخزائن فئدة من الأفاضل، منهم شيخنا العلامة المعمر المورخ... آقابزرگ... ثم وفقت إلى زيارتها في السنة الماضية و قید أسماء بعض كتبها و قابلته بالفهرس الذي صنعه الشيخ الطهرانی...». آقابزرگ ظاهراً در خصوص تمام کتابخانه‌هایی که امکان رویت نسخه‌هایش برای او فراهم بوده، فهرستی قابل استفاده برای خود تهیه کرده و اطلاعات این فهرست‌ها را به تفاریق در کتاب الذریعه و الطبقات آورده است. دربارهٔ این شیوه از گردآوری اطلاعات که باعث ورود اطلاعات و عناوین تکراری در کتاب الذریعه شده، در آخر نوشتار حاضر توضیح داده شده است.

عالمان شیعی را بتوان در کتابهای تراجم عالمان شافعی یافت.^۱ از سوی دیگر در میان عالمان شام و جبل عامل دست کم از قرن ششم هجری به بعد، شواهد روشنی در دست است که عالمان مذکور به عنوان سنتی متداول به مراکز علمی اهل سنت رفت و آمد داشته و اجازات روایت از همتایان سنی خود اخذ می کرده اند که البته در این موارد خود را شافعی معرفی می کرده اند. مرحوم آقا بزرگ در مجلد مربوط به عالمان شیعی قرن هشتم (الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة)، صفحه ۵-۶ عالمی به نام احمد بن حسن بن علی بن خلیفة الحسینی الآوی را نام برده است.

^۱ نمونه ای جالب توجه از این عالمان ابوالخیر مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل حمصی (متوفی ۶۵۸) است. شرح حال عالم مذکور حتی در منابع شرح حال نگاری کهن شیعی نیز نیامده است. این گونه مطالب نیز به عنوان افزوده هایی لازم است تا در تصحیح مجدد طبقات اعلام الشيعة از این گونه مطالب بهره جست. قطب الدین موسی بن محمد یونینی (متوفی ۷۲۶) که شرح حال ابن مقبل را آورده، در اشاره به او نوشته است: «المبارک بن یحیی بن المبارک بن مقبل ابوالخیر مخلص الدین الغسانی الحمصی کان من الفضلاء المشهورین بمعرفة الادب و الانساب و ایام الناس، سنی المذهب (در چاپ دیگری از کتاب به جای تعبیر اخیر عبارت و هو احد مشایخ الشيعة آمده که ظاهراً در نسخه های بعد به تعبیر سنی المذهب تغییر داده شده است. ذهبی در تاریخ الاسلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۱۴۲۴)، ج ۱۴، ص ۹۰۱ شرح حال ابن مقبل را به نقل از یونینی آورده و تعبیر سنی المذهب را آورده است. در هر حال ذکر تعبیر اخیر و تصریح به آن نشانگر آن است که در خصوص مذهب ابن مقبل حرف و حدیث های بوده که منابع رجال نویسی سنی منکر آن بوده اند. با توجه به اینکه ابن مقبل تقیه می کرده در محافل سنی، باید تظاهر به شافعی بودن می کرده است) اختصر کتاب الجمهرة فی الانساب لابن الکلبی اختصاراً حسناً دل علی غزارة فضله و معرفته و له کتاب المشجر فی النسب ایضا و غیر ذلک من جموع مفیده و لما ورد التتر الی الشام فی هذه السنة خرج من حمص مجفلاً فی شهر ربیع الآخر و لجأ الی جبل لبنان یعتمضم فی بعض القرى الوعرة التي بأجبل فأدرکته منيته و قد نیف علی الستین سنة من العمر و دفن حیث توفی رحمه الله تعالی و من شعره مما نقلته من خطه علی ظهر مجلد...». بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی، ذیل مرآة الزمان (حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۵۵/۱۳۷۵)، ج ۲، ص ۳۶-۳۸. پناه بردن ابن مقبل به روستای در کوه های لبنان - که باید روستای شیعه نشین باشد - جالب توجه است. دلالت روشن تر بر شیعی بودن ابن مقبل، مطالبی است که یونینی در شرح حال شاگرد وی ابن ملی بعلبکی آورده است. یونینی در ذیل درگذشتگان سال ۶۹۹ نوشته است: «و فیها، توفی الشیخ الإمام العالم البارع الكبير نجم الدین ابوالعباس أحمد بن محسن بن ملی يعرف بالأنصاری البعلبکی الشافعی الأصولی المتکلم، مولده سنة سبع عشرة و ست مئة ببعلبک سمع من البهاء عبدالرحمن و أبی المجد القزوينی و ابن الزبیدی و ابن رواحه، و اشتغل بدمشق، و أخذ العربية عن أبی عمرو بن الحاجب، و الفقه عن ابن عبدالسلام الشافعی و الحديث عن الزکی المنذری، و الأصول عن جماعة، و قرأ القانون و کتبا كثيرة فی الطب و الأصول و الهندسة و أظنه اشتغل علی عز الدین بن معقل فی مذهب الشيعة، و غیر ذلک من العلوم، و درس و أفتی ... و کان إماماً فی مذهب الشافعی و كذلك مذهب الشيعة، یقتدی به و کان عنده خلاف لكل من اجتمع به من أصحاب المذاهب ... و توفی بقرية بجعون من جبل الطنین». بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی، ذیل مرآة الزمان، دراسة و تحقیق حمزة عباس (ابوظبی، المجمع الثقافی، ۲۰۰۷)، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۷.

تنها منبع آقابزرگ در معرفی فرد اخیر متن وقف نامه ای است که برادر زاده فرد اخیر به نام سید صدر الدین محمد بن شرف الدین محمود بن عزالدین حسن در سال ۷۷۵ بر ظهر نسخه ای از شرح القصيدة البائية بر خزانه غرویه نگاشته است. آقابزرگ که اطلاع بیشتری درباره فرد اخیر نداشته در ادامه مطلب گفته که احتمال دارد که وقف مذکور پس از درگذشت مالک نسخه صورت گرفته باشد (و ظاهر آنکه من کتب عمه وقفه بعد وفاته). تقریباً مطالب دانسته در سنت شرح حال نگاری امامیه درباره فرد اخیر محدود به همین مطالب بوده است (برای مثال بنگرید به: مکتبه الروضة الحیدریه، ص ۶۸). شرح حال نسبتاً مفصلی از سید احمد بن حسن بن علی بن خلیفه آوی در طبقات الشافعیة الکبری تاج الدین سبکی (متوفی ۷۷۱) آمده است. وی در جلد نهم کتاب خود، صفحات ۷-۸ شرح حال او را چنین گزارش کرده است:

«أحمد بن الحسن بن علی بن خلیفه الحسینی الآوی (در متن چاپ شده الآنچی که ناشی از خطای مصححان و نا آشنایی با نام آوه است و به همین دلیل در پاورقی نیز مطالبی درباره آنچه آورده اند که البته بی ربط است)، صاحبنا السید الإمام المحقق النظار، السید مجیر الدین ابوالعباس، ولد تسع و ثمانین و ستمائة و قرأ فی بلاد العجم المعقولات فاحکمها عند الشیخ بدرالدین الششتری و ابن المطهر (مراد علامه حلی است که البته ظاهراً این شکل ذکر نام او برای عالمان سنی شناخته شده نبوده و دستکم چندان با آن آشنا نبوده اند و ممکن است که گمان می کرده اند نام عالمی شافعی در عراق عجم یا عرب باشد که آوی نزد او تحصیل کرده است) و غیرهما. و برع فی المنطق و الکلام و الأصول مع مشارکته فی الفقه و ناظر فی بلاده و شغل بالعلم. ثم قدم الشام سنة تسع و ثلاثین و سبعمائة و استوطنها و جرت له فیها مباحث جلیلة مع الوالد رحمه الله و مع غیره. و کان ذا مال جزیل و مع ذلك لا یفتّر عن طلب العلم، و یشغل الطلبة صیحة کل یوم و لم یرج جارنا الأدنی فی المسکن، و صاحبنا الأكید ألی أن توفی فی شهر رمضان سنة خمس و ستین و سبعمائة عن ست و سبعین سنة»^۱.

خوشبختانه درباره مجیر الدین ابوالعباس احمد بن حسن بن خلیفه حسینی آوی، اطلاعات دیگری به دست آمده که می تواند مطالب دانسته درباره او را تکمیل کند از جمله برخی نسخه هایی دیگر که توسط برادرزاده اش - صدر الدین محمد بن شرف الدین محمود بن حسن بن علی بن

^۱ ابن فهد مکی در کتاب لحظ الألفاظ، ص ۱۴۴ به کوتاهی از احمد بن حسن در ذیل درگذشتگان ۷۶۵ یاد کرده و در اشاره به او نوشته است: «...و الشریف الإمام مجد الدین ابوالعباس أحمد بن الحسن بن علی بن خلیفه الحسینی التاجر فی لیلۃ الأربعاء رابع عشری شهر رمضان و مولده فی سنة إحدى و تسعین و ستمائة». در میان اجازات تا کنون شناخته شده علامه حلی، نام و نشانی از احمد بن حسن بن علی بن خلیفه حسینی نیامده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، «اجازات علامه حلی»، میراث حدیث شیعه، دفتر نهم، ص ۵۱۰-۵۳۱.

خلیفه آوی - وقف حرم علوی شده از جمله نسخه ای از کتاب الإرشاد فی علم الخلاف و الجدل تألیف رکن الدین محمد بن محمد عمیدی سمرقندی که سید صدرالدین آوی در روز هشتم رجب ۷۷۶ وقف حرم کرده است.^۱ مرحوم سید محسن امین، نسخه ای از شرح مقصورة ابن خالویه را در کتابخانه حرم علوی دیده که بر روی آن اجازه ای از ابن خالویه به ابوالحسن محمد بن عبدالله شاعر مشهور به سلامی (متوفی ۳۹۳) بوده و بر روی آن اجازه ای نیز از سلامة بن محمد بن حرب به محمد بن عبیدالله عجمی در ۳۷۵ نیز بوده است. بر ظهر نسخه وقف نامه ای بوده که مرحوم سید محسن امین متن آن را نیز نقل کرده است. وقف نامه اخیر، متن وقف نامه سید صدر الدین بوده که در آن توضیح داده، نسخه حاضر و ظاهرا دیگر نسخه که توسط او وقف شده، به وصیت عمویش بوده است. متن وقف نامه چنین است:

«هذا ما وقفه السيد المعظم صدر الدين بن محمد ابن السيد شرف الدين بن محمود بن الحسن بن خليفة الآوی و هو وقف عن عمه السيد السعيد احمد بن الحسن بن علی بن خليفة بموجب وصية صدرت عنه علی الحضرة الشريفة الغروية و ان لا يخرج منها الا برهن يحفظ القيمة و كتب فی رجب سنة ۷۷۵» (اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۲۲؛ مکتبه الروضة الحیدریة، ص ۷۷).

^۱ بنگرید به: السید هاشم المیلانی، مکتبه الروضة الحیدریة: جهود و جهاد (نجف: منشورات الإجتهد، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)، ص ۱۱۶. نسخه ای نیز از کتاب المباحث السنیه فی المعارضات النصیریة در دست است که در ۷۱۸ توسط عبدالرومی نامی کتابت شده و در آخر آن آمده است: «قبول علی الأصل المنقول عنه». نسخه اخیر در کتابخانه امیر المؤمنین است و از جمله کتابهایی است که سید صدر الدین محمد بن حسن بن علی بن خلیفه الحسینی آوی به نیابت از عمویش مجدالدین احمد بن حسن بن علی در ۷۷۵ وقف حرم کرده است. بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبه العلامة الحلی (قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۴/۱۴۱۶ ش)، ص ۱۶۸-۱۶۹. حسن بن علی بن خلیفه آوی برادر دیگری هم به نام حیدر دارد که فرزند او عز الدین علی بن بهاء الدین حیدر بن عزالدین حسن بن علی بن خلیفه حسینی آوی نسخه هایی را وقف بر کتابخانه حرم حضرت علی علیه السلام نموده که از جمله آنها جزء سوم از المنصص فی شرح المخص دبیان قزوینی علی بن عمر کاتبی که عبارت و فقیه ای به تاریخ ۷۱۶ بر آن درج شده اکنون در کتابخانه حرم حضرت علی علیه السلام موجود است. بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، ص ۱۴۰. اطلاعات آقابزرگ درباره نسخه های گاه قدیمی موجود در کتابخانه حرم حضرت علی علیه السلام در میان آثار او به صورت پراکنده فراوان است جز آنکه کمتر توصیفات کاملی از آنها ارایه شده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۵۰ که نسخه ای کهن از کتاب صفوة الصفا ابن بزاز و احتمالاً نسخه به خط مؤلف را معرفی کرده اند.

پیوست: تکرار عناوین در کتاب الذریعة

همانگونه که در آغاز نوشتار اشاره شد، مرحوم آقابزرگ سیاهه های از کتابخانه هایی که خود دیده، فراهم می کرده و عناوین نسخه هایی مختلف را همانگونه که در نسخه هایی که می دیده، ثبت کرده و اطلاعات آنها را به همان شکل در کتاب الذریعة و طبقات اعلام الشیعة وارد کرده است. بر همین اساس یکی از نکاتی که در خصوص الذریعة مطرح شده، موضوع تکرار عناوین است و بر همین اساس بر آقابزرگ خرده گرفته شده که چندان توجه به اینکه آثاری را به نام های مختلف در الذریعة معرفی کرده، نداشته است یا متفطن تکراری بودن نام ها نبوده است. اما ظاهراً این اشکال چندان متوجه آقابزرگ نباشد. به واقع در بیان این گفته ها به مطلب مهمی توجه نشده است و آن همین شیوة است که مرحوم آقابزرگ اطلاعات خود درباره میراث مکتوب امامیه را گردآوری می کرده است. تا آنجا که می دانم آقابزرگ خود درباره روش و شیوة کار خود در گردآوری مطالب کتاب الذریعة چندان سخن نگفته است. اما از بررسی مطالب کتاب او می توان کلیاتی از شیوة کار ایشان را استنباط کرد. تا آنجا که کتاب الذریعة را با تکیه بر عناوین معرفی شده با نام های مختلف آورده، را بررسی کرده ام، این موارد را یافته ام؛ برای گردآوری اطلاعات در خصوص میراث مکتوب امامیه، یکی از منابع مهم برای آقابزرگ کتاب های تراجم نگاری بوده که ایشان اطلاعات کتابشناسی که در این آثار آمده را به کار خود منتقل کرده و کتاب های نوشته شده در شرح حال عالمان امامی مثل بغیة المرید نیز نمونه ای هستند از منابعی که آقابزرگ اطلاعات خود را از آنها استخراج کرده است. شکل دیگری که آقابزرگ اطلاعات خود را از آنها استخراج می کرده، کتابخانه های مختلف و مراجعه به فهرست ها یا رویت شخصی خود بوده است. در مواردی که ایشان خود به کتابخانه ها مراجعه می کرده، سیاهه از اطلاعات آن کتابخانه ها را فراهم می کرده است. طبیعی است که در این شیوه برای ایشان چندان امکان پذیر نبوده که بتواند به راحتی اثری که در نسخه های مختلف به نام های مختلف معرفی شده را به راحتی مشخص کند و راه میسر برای ایشان آن بوده که عناوین مذکور را به همان عنوانی که در نسخه هایی که ایشان دیده، در کتاب خود معرفی کند. در این شیوه ایشان به نام کتابخانه که نسخه را با عنوان متفاوت دیده، اشاره کرده است.

به عنوان مثال کتابی به نام الاسطنبولية فی الواجبات العينية أو ما لايسع المكلف جهله دارد که در چند جای الذریعه با نام های مختلف معرفی شده است. به عنوان مثال ایشان نام این کتاب را بر اساس شیوه توضیح داده شده، به این صورت ها آورده است:

- ۱- الإسطنبولية فی الواجبات العينية
- ۲- الاعتقادية
- ۳- الرسالة الإسطنبولية فيما لا يسع المكلف جهله من معرفة الله و العبادات العينية الواجبة على أشخاص المكلفين
- ۴- ما لا يسع المكلف جهله من الاصول و الفروع.

اکنون ببینیم که آقا بزرگ اطلاعات درباره این عنوان های مختلف را از چه منابعی گردآوری کرده است. عنوان اول در کتاب کشف الحجب آمده و خود آقابزرگ در الذریعه (ج ۲، ص ۵۹) تصریح کرده که این عنوان را از کتاب کشف الحجب اخذ کرده است.

عنوان دوم را ایشان بر اساس نسخه ای که در کتابخانه مرحوم محمد علی خوانساری در نجف دیده آورده است. ایشان آغاز نسخه مذکور را نیز نقل کرده اند (أوله: الحمد لله رب العالمين... فهذه رسالة مشتملة على ما لا يسع المكلف جهله)

عنوان سوم را نیز آقابزرگ این گونه معرفی کرده و توضیح داده است: «الرسالة الاسطنبولية فيما لا يسع المكلف جهله من معرفة الله و العبادات العينية الواجبة على أشخاص المكلفين. أولها: الحمد لله رب العالمين .. فرغ منها (۹۵۲) رأيتها في مجموعة عند الشيخ صالح الجزائري كتابتها (۹۸۲) و لعلها متحدة مع ما بعده الرسالة الاسطنبولية مرت في الألف (ج ۲، ص ۵۹). در اینجا می بینیم که آقابزرگ باز بر اساس عنوانی که در نسخه ای که خود دیده، عنوان جدیدی را آورده و آغاز نسخه ای را که خود دیده نقل کرده و در این مورد حتی به احتمال یکی بودن عنوان معرفی شده با موردی که در قبل آورده، اشاره کرده اما چون در مورد دوم آغازی برای متن نقل نشده، از تأکید و ابرام بر این مطلب اجتناب کرده است.

آخرین عنوان ذکر شده را نیز آقابزرگ این گونه معرفی کرده است: ما لا يسع المكلف جهله من الاصول و الفروع مختصر فی مائة و خمسين بيتاً، للشيخ زين الدين بن علی بن احمد الشامي ... أوله: الحمد لله رب .. رأيته في مكتبة الميرزا محمد الطهراني بسامراء (الذريعة، ج ۱۹، ص ۲۶). آنچه که آقابزرگ در معرفی نسخه های مختلف کتاب الاسطنبولية انجام داده، به وضوح رعایت اخلاق علمی توسط ایشان را نشان می دهد. به این نکته نیز باید توجه داشت که اکنون برای ما امکان تشخیص یکی بودن این آثار که تمام متن الذریعه را در اختیار داریم، میسر است. بنابراین

این ایراد به الذریعه که ایشان متوجه ذکر تکراری ذکر کردن یک کتاب به نام های مختلف نبوده، وارد نیست. در موارد دیگر نیز قصه عموما به همین قرار است.^۱

^۱ برخی آثار در سنت کتابت نسخه ها همراه هم کتابت می شده اما مشخص است که می توان آنها را دو اثر به حساب آورد. به عنوان مثال رساله ای کوتاه به صورت نامه از حسین بن حسن ظهیری به محمد امین استرآبادی در دست است که وی در آن پرسش هایی را از استرآبادی پرسیده است. آقا بزرگ از این نامه با عنوان الأسئلة الظهیریة (الذریعه، ج ۲، ص ۸۹-۹۰) یاد کرده اما ظاهرا نسخه ای از آن را ندیده چرا که آغاز نامه استرآبادی در پاسخ به پرسش هایی ظهیری را در ذیل عنوان اخیر نقل کرده است. ایشان بار دیگر اثری به نام جوابات المسائل الظهیریة (الذریعه، ج ۵، ص ۲۲۷) را معرفی کرده اند که همان پاسخ هایی استرآبادی به ظهیری است و توضیح مطلب نیز توصیفی از پاسخ هایی استرآبادی است. نسخه های خطی الأسئلة الظهیریة بسیار کم است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجموعه شماره ۱۸۳۶ مشتمل است بر الأسئلة الظهیریة جز آنکه فهرست نگار محترم به درستی هویت آن را نشناخته اند و آن را با عنوان «تقریظ فوائد مدنیه، از حسین بن حسن المنسوب الی ظهیر الدین بن الحسام» معرفی کرده اند. الأسئلة الظهیریة در انتهای الفوائد المدنیة ظاهرا بر اساس همین نسخه منتشر شده است (بنگرید به: عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۵/ش/۱۹۶۵)، ج ۵، ص ۲۸۶). خطای آمده در فهرست مجلس به فنخا نیز منتقل شده و عنوان تقریظ علی الفوائد المدنیة در آن راه یافته است که باید عنوان اخیر حذف و به جای آن عنوان الأسئلة الظهیریة افزوده شود. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۸، ص ۱۰۲۶. از مجموعه اخیر تصویری نیز در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۹۲۳ موجود است که همین خطا نیز در آنجا تکرار شده است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم)، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۳۲.

نسخه‌ای نفیس از کتاب کفایة الاثر خزاز قمی

سید محسن امین، عالم و فقیه شیعی اهل جبل عامل، اثری ارزشمند به نام *معادن الجواهر و نزهة الخواطر* (بیروت، دار الزهراء، ۱۹۸۱/۱۴۰۱) دارد که در حقیقت اثری در ردیف کَشکول شیخ بهایی است. نگارش آثار ادبی این گونه در میان فقیهان جبل عاملی یک سنت کهن است. به عنوان مثال علی بن محمد عاملی نواده شهید ثانی نیز اثری مهم در این زمینه به نام *الدر المنتور من المأثور و غیر المأثور* دارد که به دلیل دربرداشتن برخی مطالب منحصر به فرد، همچون بخش‌هایی از کتاب *بغیة المرید فی کشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید و اطلاعات دیگر* درباره خاندان زین الدین اهمیت شناخته شده‌ای در نزد اهل تحقیق دارد.^۱ در حقیقت ویژگی مهم این گونه متون ادبی که حالت کَشکولی دارند، همین اطلاعات منحصر به فرد است که در آنها نقل شده است. مرحوم سید محسن امین نیز در کتاب *معادن الجواهر*، گاه اطلاعات منحصر به فردی را ارائه کرده از جمله نکاتی درباره برخی نسخه‌های خطی کهن که در روزگار وی موجود بوده و با تاسف فراوان به نظر می‌رسد که این نسخه‌ها به دلیل جنگ‌های رخ داده در منطقه جبل عامل و بی توجهی نسبت به گردآوری آنها دیگر موجود نباشد و تنها اطلاعات ما درباره آنها محدود به همین مطالب و گزارش‌هایی باشد که مرحوم امین در کتاب *معادن الجواهر* و در دیگر آثار خود از آنها سخن گفته است.^۲

^۱. کتاب *الدر المنتور* سالها قبل بر اساس نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (قم، ۱۳۹۸ق) منتشر شده است اما به نظر می‌رسد که چاپ و تصحیح دیگری از کتاب مورد نیاز باشد، چرا که نسخه اساس در مواردی افتادگی داشته و در حال حاضر نسخه‌های بهتری از کتاب نیز شناخته شده است. نسخه‌ای از کتاب *الدر المنتور* در کتابخانه سنا سابق موجود است که شیخ حر عاملی آن را کتابت کرده اما استاد ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین علی اوسط ناطقی به نگارنده متذکر شدند که حر عاملی در این نسخه شیوه‌گزینش را در پیش گرفته و متنی منتخب را برای خود کتابت کرده است. تصحیح مجددی از این کتاب به پایان رسیده و به زودی منتشر خواهد شد.

^۲. از دیگر اشارات مرحوم امین درباره نسخه‌هایی که وی دیده، مطلبی که مرحوم امین خود آن را به دلیل آنکه نامی بر ظاهر نسخه نبوده، *نشر الطیب فیما یلزم للکاتب و الخطیب* ذکر کرده و مؤلف آن را عالمی به نام اختیار بن غیاث الدین حسینی یاد کرده که کتابش را در پایان رجب ۸۹۷ به انجام رسانده و مرحوم امین بخشی از آن را نقل کرده است. همو، *معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۳۰. برای دیگر آثاری که مرحوم امین از آنها نام برده و مطالبی از آنها نقل کرده بنگرید به: همو، همان، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۵۲ (کتاب *عنوان المعارف و ذکر الخلائف* نوشته صاحب

از جمله نسخه‌های نفیسی که مرحوم امین از آنها سخن گفته است، نسخه‌ای کههن از کتاب *کفایة الاثر* نوشته عالم امامی قمی، به نام ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی است که به تصریح شیخ طوسی اهل قم بوده و بعدها به ری مهاجرت کرده و به رازی قمی شهرت یافته است. از کتاب *کفایة الاثر* نسخه‌های خطی فراوانی باقی مانده، هر چند نسخه‌ای که مرحوم امین آن را توصیف کرده، کههن ترین نسخه شناخته شده کتاب است.^۱ نسخه‌ای که مرحوم امین توصیف کرده، در ۵۸۴ کتابت شده است (تم الکتاب بحمد الله و حسن توفیقه و عونہ و وافق الفراغ منه یوم الثلاثاء مستهل جمادی الاولى من سنة أربع و ثمانین و خمس مائة) (معادن، ج ۲، ص ۲۰۸).

مطلب با اهمیت دیگر نسخه‌ای که مرحوم امین آن را توصیف کرده، اجازات مندرج بر نسخه است که نشان از توجه به کتاب *کفایة الاثر* دارد و به نسبت نسخه‌های دیگر که به صورت «وجاده» در اختیار ما قرار دارند، اهمیت خاصی دارد. در حقیقت یکی از ویژگی‌هایی که به نسخه‌های کتاب‌های حدیثی اعتبار می‌بخشد، وجود اجازه‌های مندرج در آن است. مرحوم امین متن اجازه‌هایی را که بر نسخه نوشته شده، نقل کرده است. این اجازه‌ها چنین است:

«قراء علی السید الأجل العالم الحسیب النسیب شهاب الدین جمال الإسلام محمد بن عبدالله بن علی بن زهرة الحلبي الحسینی آدم الله سعده جمیع کتاب *الکفایة فی النصوص علی عدد الأئمة الاثنی عشر* قراءة تفهم و تبین و کشف و سمع بقراءته السید الأجل العالم العابد الحسیب النسیب جمال الدین عز الإسلام سید الشیعة ابوالقاسم عبدالله بن علی بن زهرة الحسینی اسبغ الله ظله و اجزت لهما ان یرویاہ عنی بحق قراءة و سماع عن الشیخ الفقیه السید العالم فخر الدین محمد بن سرايا الحسینی الجرجانی عن الشیخ الفقیه علی بن علی بن عبدالصمد التمیمی عن ابيه عن السید العالم أبی البرکات الخوری عن المصنف رضی الله عنهم.

بن عیاد (متوفی ۳۸۵ بر اساس نسخه‌ای کتابت شده در ۵۲۸)، ج ۲، ص ۵۲۸ (نسخه‌ای کههن از کتاب *البیان* شهید اول با تاریخ کتابت ۸۸۹ و عبارتی دال بر تملک نسخه از سوی حسین بن علی بن حسام در ۸۸۹ و ذکر تاریخ شهادت شهید اول که این عبارت را به نقل از حسین بن عبدالصمد حارثی، در ظهر نسخه‌ای از کتاب *الروضة البیہیة* که در شماره سوم، *پیام بهارستان*، ص ۳۳۰-۳۳۲ معرفی کرده ام، نیز آمده است که مشخص کننده آن است که حارثی عبارت نقل شده از همین نسخه نقل کرده است)، نسخه‌ای کههن از کتاب *رسالة فی الحج و العمرة* نوشته شهید اول (ج ۱، ص ۲۹۶-۳۰۳)، نسخه‌ای از مسائل پرسیده شده از محقق کرکی (ج ۱، ص ۳۸۶-۳۹۲) مشتمل بر یازده پرسش) و نسخه‌ای کههن از *نثر اللالی ابوعلی طبرسی* (ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۹).

^۱ برای توصیفی از نسخه‌های موجود کتاب *کفایة الاثر* بنگرید به: علی صدرایی خوبی، *فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه* (قم، ۱۳۸۱ش)، ج ۵، ص ۳۴۱-۳۴۳. کهنترین نسخه معرفی شده در این فهرست، از سده دهم و کتابت شده در ۹۹۰ است.

و كتب أبو الفضل شاذان بن جبرائيل بن اسماعيل القمي نزيل مهبط وحى الله و داره هجرة رسول الله صلى الله عليه و آله و كان ذلك في أربع مضيمن من صفر سنة أربع و ثمانين و خمس مائة حامدا لله و مصليا على نبيه محمد صلى الله عليه و آله».

مرحوم امين در توضيح اين اجازه اشاره کرده که دو سيد مذکور در متن اجازه که قمی به آنها اجازه روايت کتاب را داده، پدر و پسر هستند و در حقيقت از سادات بنوزهره ساکن در حلب می باشند که استاد ارجمند دکترهادی عالم زاده، در مدخل «آل زهره»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۲، ص ۱۵-۱۷) مطالبی درباره آنها آورده اند، هر چند جای تحقيق مستقلى به زبان فارسی درباره اين خاندان خالی است.^۱ پسر نسخه را در محضر قمی می خوانده و پدر نیز آن را سماع می کرده است. عبدالله بن علی بن زهره حسینی برادر عالم و فقيه امامی مشهور حمزة ابن علی بن ابی المحاسن زهره بن حسن بن زهره حسینی (۵۱۱-۵۸۵) است که نسب آنها به امام صادق - عليه السلام - منتهی می شود و در سنت شیعه بیشتر شهرتش به سبب نگارش کتاب الغنیة است که مرحوم محمد تقی دانش پژوه ترجمه کهنی از آن، از سده هفتم به نام المعتقد الامامية که توسط عماد الدين حسن بن علی طبرسی (زنده در ۷۰۱) انجام شده است، سالها قبل بر اساس نسخه ای که متعلق به استاد ارجمند آیت الله روضاتی - دام عزه - بوده، منتشر کرده است (۱۳۳۹ش) و اینکه نسخه دیگری از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۷، ص ۴۳۰-۴۳۳) یافت شده و دوست ارجمند آقای جویا جهانبخش - زاد الله فی توفیقاته - مشغول تصحيح مجدد این کتاب هستند.

عبدالله بن علی نیز آثاری نگاشته که عناوین آنها در دست است و عجالتا نمی دانم که آیا متن آنها نیز در دست است یا خیر؟ در هر حال وی کتاب هایی به نام التجريد و الغنیة عن الحجج و الأدلة و تبیین المحجة فی کون إجماع الإمامية حجة و آثار دیگری نگاشته که فهرست آنها را افندی در ریاض العلماء (ج ۳، ص ۲۲۷-۲۲۸) به نقل از امل الآمل شیخ حر عاملی آورده است. وی نزد برادرش صاحب الغنیة که از وی بزرگتر بوده، درس خوانده است. وی در سال ۵۳۱ ق به دنیا آمده و در ۵۸۰ ق درگذشته است. فرزند او که نامش در ضمن اجازه آمده بعدها خود اجازه روايت کتاب را به فرزندش ابوالمکارم علی در سال ۶۰۴ ق داده است. متن این اجازه نیز چنین

^۱. مارکو سالاتی در رساله دکتری خود که در دانشگاه رم در سال ۱۹۹۰ از آن دفاع کرده است، بحث جامعی درباره خاندان بنوزهره حلب ارایه کرده است. خاندان بنوزهره به نحو سنتی عهده دار نقابت اشراف حلب برای چندین قرن هستند. همچنین آنها عهده دار موقوفاتی هستند که امیران مختلف جهت آنها در شهر حلب وقف کرده اند. بنگرید به:

Marco Salati, Ascesa e Caduta di una Famiglia di Asraf Sciiti di Aleppo: I Zubrawi o Zubra-Zada (1600-1700) (Rome: Istituto per l'Oriente C.A. Nallino, 1992).

است:

«قرأ على ولدى أبوالمكارم على هذا الكتاب من أوله إلى آخره و أجزت له روايته عن الشيخ الفقيه سعيد الدين أبي الفضل شاذان بن جبرائيل بن إسماعيل القمي - رضی الله عنه - حسبما أثبت في خطه عن المصنف - رضی الله عنهم أجمعين - و ذلك في مدة آخرها ليلة العشرين من (ذهب من الأصل اسم الشهر) سنة أربع و ستمائة كتبه محمد بن عبدالله بن علي بن زهرة الحسيني حامدا لله تعالى و مصليا على رسوله صلى الله عليه و آله». (معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۱۰).

اجازات و فوائد دیگری نیز بر نسخه وجود دارد که نشانگر آن است که نسخه از حلب به جبل عامل منتقل شده است. اشاره‌ای دال بر این مطلب، عبارتی از شیخ نعمه‌الله بن خاتون عاملی از عالمان نامدار جبل عامل است که متن کتاب ظاهرا به وجاده در اختیار او قرار گرفته و بعد از خواندن نسخه بر ظهر برگه از نسخه در ۹۷۰ که در این تاریخ وی احتمالا در جبل عامل و در روستای خانوادگی خاندان ابن خاتون در عینا، چنین نوشته است:

«تشرف بمطالعة هذا الكتاب و هو كتاب كفاية النصوص على عدد الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم فقير عفو الله نعمه الله بن أحمد بن خاتون العاملی و ذلك في أواسط شهر جمادى الآخرة سنة سبعين و تسع مائة من الهجرة الفاخرة صلوات الله و سلامه على مشرفها و آله الأكرمين حامدا مصليا». (همان، ج ۲، ص ۲۱۰)

اطلاع دیگر مندرج بر ظهر نسخه، مطلبی است درباره کسی که نسخه در زمانی خرید و وقف اولاد خود کرده است. متن عبارت بیع و وقف کتاب چنین است:

«انتقل هذا الكتاب ألى ملك فقير عفو الله تعالى محمد ابن مكى - تجاوز الله عن سيئاته - و ذلك بالبيع الصحيح الشرعى فى نهار الاربعاء سابع شهر ربيع الآخر من شهر سنة تسع مائة و ست و سبعين (۹۶۷)».

«هذا الكتاب و هو كتاب كفاية فى النصوص و قفته الحاجة بنت الحاج أحمد بن محارب على ولدها أفقر الورى محمد بن مكى و على أولاده و أولادهم ما تعاقبوا و تناسلوا المتصفين بطلب العلم و من بعدهم على طلبة العلم من الإماميه لا يغيير و لا يبديل فمن بدله بعد ما سمعه فإنما أئمه على الذين يبدلوه ان الله سمعى عليهم و كتب بيده محمد بن مكى»^۱.

۱. درباره محمد بن مکى مذکور در این مطلب عجالتا مطلبی نیافتم احتمال یکی بودن وی با شرف الدين محمد مکى بن محمد از نوادگان شهيد اول هم به دليل حیات وی در ۱۱۶۹ با تاریخ مذکور در متن عبارت بیع کتاب،

این مطالب بی‌شک برای کسانی که به تاریخ تشیع در جبل عامل و شام علاقه مند هستند، مفید است و همچنین نشانگر آن است که در سده ششم برخی از عالمان شیعه ایرانی به قصد مجاورت به مکه می‌رفته‌اند که نمونه‌ای از آنها شاذان بن جبرائیل مذکور در متن این اجازه‌ها می‌باشد.

منتفی است. درباره شرف الدین محمد مکی بنگرید به: رضا المختاری، *الشهید الاول: حیاته و آثاره* (قم ۱۴۲۶)، ص ۲۹. افندی (*ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۱۸۴) از شخصی به نام شمس الدین محمد بن مکی عاملی جبلی سخن گفته که به واسطه پدرش (که از وی در صفحه ۲۱۷، به اجمال سخن گفته) از شهید ثانی روایت کرده است. احتمالاً ارتباطی میان این فرد و فرد مذکور در عبارت بیع و وقف باشد.

تاریخ اهل البیت: اثری کهن در تاریخ اهل بیت

سالها قبل مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث در شهر قم، در طرحی تحسین برانگیز، به فکر چاپ و نشر منابع منتشر نشده و مورد استفاده علامه مجلسی در تالیف بحار الانوار افتاد و پس از آن مجموعه ای از آثار چون قرب الاسناد را منتشر کرد. متأسفانه این حرکت با وقفه روبرو شد و شور و شوقی که در ابتدا انجام این طرح خودنمایی می کرد، به دلایلی نا معلوم در محاق تعطیلی افتاد. به تازگی انتشارات دلیل ما، چاپ و نشر مجموعه ای با همان نام را آغاز کرده که چندین اثر از جمله اثر مورد بحث در نوشتار حاضر از جمله آن است.^۱

در میان موضوعات مختلف مورد علاقه محدثان شیعی، خاصه محدثان کوفی گردآوری اخباری درباره زندگی اهل بیت بوده است. ظاهراً به علت اختصار و کوتاهی این گونه آثار، متن مستقلی از تالیفات به دست ما نرسیده است هر چند متن این آثار مورد استفاده محدثان قرن سوم و چهارم بوده و در تالیف آثار حدیثی خود از آن بهره جسته اند. از میان مؤلفانی که کتابی درباره تاریخ اهل بیت تالیف کرده اند، ابوعبدالله جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور فزاری کوفی شیعی (نجاشی، ص ۱۲۲) و ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی (متوفی ۳۳۶ق) را باید نام برد که کتابهایشان به کرات در متون بعدی مورد استناد قرار گرفته است. کتاب فزاری، اخبار الائمه و موالیدهم علیهم السلام با توجه به کثرت نقل قولهایی که حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۵۸ق) از این کتاب در الهدایه الکبری آورده، تا قرن چهارم موجود بوده است. کتاب اسکافی، الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار علیهم السلام رواج بیشتری داشته و سواى نقل قولهای متعددی که از آن در متون روایی شیعه باقی مانده، تلخیصی نیز از آن تا روزگار ما باقی مانده که به کوشش آقای علیرضا هزار منتشر شده است.

اما متنی که به تحقیق محقق ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا حسینی جلالی - دام عزه- و با عنوان تاریخ اهل البیت نقلاً عن الائمه منتشر شده، یکی از معدود متون باقی مانده از تالیفات متعدد در باب تاریخ اهل بیت در قرون سوم و چهارم است. ایشان در مقدمه کتاب

^۱ تاریخ اهل البیت علیهم السلام نقلاً عن الائمه، رواه المحدث نصر بن علی الجهضمی و استدرک علیه عده من الرواه و المؤرخین القدماء، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی (دلیل ما، قم ۱۴۲۶ق).

(ص ۷-۹) از چگونگی دست یافتن خود به نسخه هایی از کتاب سخن گفته اند و پس از آن به بحث از اهمیت موضوع مورد بحث کتاب پرداخته اند (ص ۱۰-۱۲). تاکید فراوان پیامبر اسلام بر لزوم دوستی اهل بیت و نقل روایات فراوان در این باب، بی گمان دلیلی اصلی توجه محدثان اهل سنت به گردآوری اخبار اهل بیت بوده است (برای اطلاع بیشتر از آثار تالیف شده از سوی عالمان اهل سنت درباره اهل بیت بنگرید به اثر مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی با عنوان اهل البیت فی المکتبه العربیه). پیش از ورود به بحث اصلی، حجت الاسلام و المسلمین جلالی (ص ۱۳-۳۵) از نود و سه اثر تالیف شده در باب تاریخ اهل بیت سخن گفته اند.

متنی که حجت الاسلام و المسلمین جلالی آن را منتشر کرده اند، به دلیل عدم صراحت دقیق در نسخه های خطی آن که نام اصلی آن چه بوده و مؤلف چه کسی بوده، بحثهای متعددی را با توجه به افراد ذکر شده در سلسله سند آن برانگیخته است. دشواری اصلی این است که افرادی که نامشان در سلسله سند کتاب آمده تقریباً هر کدام کتابی در تاریخ اهل بیت تالیف کرده اند و این باعث دشواری شناخت مؤلف کتاب است. آقای جلالی بعد از بحثی مفصل (ص ۳۶-۴۷، ۶۱-۷۳) بر اساس گفته های ابن طاووس که کتاب را به نصر بن علی جهضمی (متوفی ۲۵۰ق) فقیه و عالم مالکی عراقی منتسب کرده، همین انتساب را ترجیح داده اند هر چند با توجه به نبود برخی مطالب در نسخه ای از کتاب و نقل از کسی دیگر، اشاره کرده اند که تنها بخش اعظمی از مطالب کتاب تدوین جهضمی است اما متن در بعد توسط دیگر راویان آن تکمیل شده است.

کتاب که بدون مقدمه مؤلف آغاز می شود، با پرسشی از سوی علی بن نصر جهضمی از امام رضا علیه السلام درباره طول عمر اهل بیت است (ص ۸۳-۱۰۲). بخش بعدی کتاب که به روایت احمد بن محمد فریابی است و نامی از نصر بن علی جهضمی در سلسله سند آن نیامده، درباره فرزندان ائمه است (ص ۱۰۵-۱۲۸). بخش سوم کتاب (ص ۱۳۱-۱۳۶) به بیان نام های مادران پیامبر و ائمه اختصاص یافته و نامی شخصی به عنوان راوی یا سلسله سندی برای نقل مطالب آن نیامده است. همین مطلب درباره فصول بعدی کتاب صادق است که به ترتیب از القاب پیامبر و اهل بیت (ص ۱۳۹-۱۴۲)، کنیه های پیامبر و ائمه (ص ۱۴۵-۱۵۰)، قبور پیامبر و ائمه (ص ۱۵۳-۱۵۵) و ابواب پیامبر و ائمه (ص ۱۵۹-۱۶۳) بحث می کند. فصل آخر کتاب که به تصریح مصحح محترم در نسخه کتاب به روایت ابن خشاب موجود نیست برگرفته از کتاب الهدایه الکبری خصیبی است هر چند مرحوم مجلسی نیز آن را به نقل از خصیبی در ضمن بحار الانوار نقل کرده است. اساساً این اندیشه که ائمه را از طریق باب های معنوی آنها می توان شناخت، ساخته و پرداخته نصیریان است و در این متن نیز همان ابواب که نصیریان برای ائمه ذکر می کنند، ذکر شده که البته به دلیل نقل آن از کتاب هدایه الکبری خصیبی است. تعلیقات و حواشی

مفصل و فهارس متعدد کتاب را اثری مفید و برای استفاده بسیار روان کرده است. امید که طرح چاپ و نشر مصادر بحار الانوار تداوم یابد و شاهد چاپ دیگر آثار این مجموعه به همان شیوه ای باشیم که محقق فعلی کتاب آن را نشر داده است.

تاریخ نگار گمنام شیعی: ابو البقاء هبة الله حلی و کتاب المناقب المزیدیة فی اخبار الملوک الاسدیة

یکی از متون کهن تاریخی که محققان تاریخ اسلام کمتر به آن توجه داشته اند کتاب الامناقب المزیدیة فی اخبار الملوک الاسدیة تألیف عالم امامی ابوالبقاء هبة الله حلی است. این کتاب بر اساس یگانه نسخه خطی آن در کتابخانه بریتیش میوزیوم (Br. Mus 23269) که اکنون به کتابخانه بریتانیا مشهور است توسط دو محقق اردنی به نام های صالح موسی درداکه و محمد عبد القادر خریسات (عمان: مکتبة الرسالة الحدیثة، ۱۴۰۴ ق) در دو جلد چاپ کرده اند. دو نکته مهم درباره این کتاب از چشم محققان آن به دور مانده است. مطلب نخست، مؤلف کتاب است که نام کامل آن در نسخه خطی نیامده و با عنوان ابوالبقاء هبة الله حلی از او یاد شده است که محققان او را ابوالبقاء هبة الله محمد بن نما حلی ربعی از خاندان آل نما معرفی کرده اند که نادرست است و مؤلف احتمالی این اثر ابوالبقاء هبة الله ناصر بن حسین بن نصر / نصیر (حلی) است. مطلب دیگر درباره منابع کتاب است. مصادر این کتاب، متون کهن تاریخی و اغلب تألیف عالمان امامی است که اینک موجود نیستند و این بر اهمیت کتاب می افزاید. این نوشتار به این مطلب می پردازد.

یکی از مشکلات تصحیح متون کهن خطی تک نسخه، هویت مؤلف است که گاه باید با حدس و گمان هایی از شواهد درونی و بیرونی به آن پی برد. منظور از شواهد بیرونی، نقل قول هایی از آن کتاب در آثار بعدی و مراد از شواهد درونی، آگاهی های تاریخی مندرج در متن کتاب است. در کتاب هایی که اخباری با سلسله سند نقل شده امکان بررسی درونی بیشتر است و شاید ساده ترین نوع بررسی، شواهد درونی باشد. یکی از این گونه متون، کتاب المناقب المزیدیة فی اخبار الملوک الاسدیة است که سال ها قبل دو محقق اردنی آن را بر اساس تنها نسخه خطی آن در بریتیش میوزیوم و با انتساب به عالم امامی ابوالبقاء هبة الله محمد بن نما حلی ربعی چاپ کرده اند. آقای حسن انصاری قمی در نوشته ای کوتاه، برای نخستین بار در این انتساب تردید کردند و مؤلف کتاب را ناشناخته تر از امامی ابوالبقاء هبة الله ناصر بن حسین بن نصر / نصیر معرفی

کردند.^۱ ایشان تفصیل علت این انتساب را بیان نکردند که بهانه ای برای نگارش این نوشتار شد. شواهدی در متن کتاب آمده که بر اساس آنها می توان مؤلف کتاب را شناخت. نخستین دسته از شواهد، سلسله اسناد مؤلف در نقل برخی اخبار تاریخی است. مصححان کتاب آشنایی چندانی با رجال این اسناد نداشته اند، از این رو نقل کامل این اسناد به عنوان اولین قدم در شناخت مؤلف کتاب موثر خواهد بود.

اسناد کتاب

۱. حدیثی رئیس ابو نصر محمد بن علی بن جیاء رحمه الله، سنة ۴۹۴ ج ۱، ص ۵۱. درباره این فرد چیزی در منابع موجود نیست. تنها می دانیم که مؤلف کتاب از وی اخباری درباره صدفة بن منصور دببسی، حاکم شهر حله در سال های ۵۰۱/۴۷۸ ق نقل کرده است (ج ۱، ص ۵۱-۵۳).

۲. اخیر نا محمد بن هبة الله بن جعفر اجازة عن ابی یعلی محمد بن حسن الجعفری عن علی بن الحسین عن محمد بن عمران بن موسی المرزبانی عن احمد بن سلیم الطوسی عن الزبیر بن بکار (ج ۱، ص ۶۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۳)

رجال این سلسله سند را به خوبی می توان شناخت. ظاهراً مقصود از محمد بن هبة الله بن جعفری، عالم نامور امامی ابو عبد الله محمد بن هبة الله بن جعفر وراق طرابلسی از شاگردان و راویان آثار شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) است که منتجب الدین رازی (۵۸۶ ق) از طریق احمد بن محمد بن احمد قمی اجازه روایت کتاب های الزهد، النیات و الفرج وی را گرفته است (ص ۱۰۰-۱۰۱ نیز بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۲۶۵). علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ق) نیز در اجازه مشهور خود به بنو زهره از کتاب دیگر این عالم امامی به نام العمل فی الیوم و اللیله نیز یاد کرده و طریق خود در روایت آن را بیان کرده است (بحار الانوار، ج ۱۰۴ ص ۱۱۱).^۲ فرد بعدی این سلسله سند، ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری (متوفی ۴۶۳ ق)، عالم مشهور امامی و داماد شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق) است که بعد از وفات شیخ مفید، عهده دار رهبری جامعه شیعیان بوده است. از وی کتابی به نام نزهة الناظر و تنبیه الخاطر باقی مانده که محدث نوری (متوفی ۱۳۲۰ ق) از آن در مستدرک الوسائل (ج ۸، ص ۲۸۰، ۴۶۰) نقل قول کرده است. در این سلسله سند ابویعلی جعفری از سید مرتضی علی بن حسین موسوی (متوفی ۴۳۶ ق) به اسناد وی، ظاهراً از

^۱ - حسن انصاری قمی، «کتابی تاریخی از یک مؤلف ناشناخته» نشر دانش، سال شانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۲.

^۲ - نقلی نیز از یکی دیگر از آثار این عالم امامی در کتاب خلاصة الايجاز (ص ۲۳) درباره نکاح موقت آمده است.

کتاب نسب قریش زبیر بن بکار که مؤلف در موارد دیگری نیز از این کتاب وی بهره برده، نقل قول می کند.

۳. اخبرنا جماعة عن محمد بن الحسن عن جماعة عن ابي المفضل عن حميد بن [زاد عن]؛ يونس بن علي العطار عن نصر بن مزاحم (ج ۱، ص ۲۱۱)؛^۱ و بالاسناد عن نصر بن مزاحم (ج ۱، ص ۲۱۲)؛ اخبرنا جماعة بالاسناد المذكور عن نصر بن مزاحم (ج ۱، ص ۲۱۸-۲۲۱)؛ و روی نصر بن مزاحم التميمي ثم المنقري (ج ۱، ص ۷۲).

این سلسله اسناد در حقیقت، طزریق مؤلف کتاب در روایت اثر مشهور *وقعة الصفین* تألیف عالم امامی نصر بن مزاحم منقری است.^۲ مؤلف در نقل این کتاب به طریق گروهی از شیخ طوسی و طریق وی از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی از حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰ ق) از یونس بن علی عطار از نصر بن مزاحم منقری است.

۴. اخبرنا الرئيس ابوالقاسم يحيى بن محمد بن عيسى اجازة عن ابي غالب محمد بن سعل المعروف بابن بشران الوسطى عن ابي بكر بن مقسم البصرى المقرئ و ابي علي محمد بن عيسى الطومارى جميعا عن ابي العباس محمد بن يزيد الازدى ثم الثمالى المبرد (ج ۱، ص ۲۲۸). هويت فرد نخست را نشناختم، ولی فرد بعدی محمد بن احمد بن سهل بن بشران واسطی (متوفی ۴۶۲ ق) است که شرح حال وی را در آثار مختلف از جمله *سير اعلام النبلاء* ذهبی (ج ۱۸، ص ۲۳۵-۲۳۶) نیز می توان یافت.

۵. اخبرنا جماعة عن محمد بن الحسن [الطوسى] عن احمد بن عبدون عن ابي طالب الانبارى عن ابي بشر احمد بن ابراهيم العمى عن احمد بن عمرو (ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۸، ۳۰۱)؛ و روی احمد بن جمهور عن ابيه عن ابراهيم بن المنذر (ج ۱، ص ۲۷۶). فرد نخست این سلسله سند، شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) است از احمد بن عبدون مشهور به ابن حاشر (ر. ک: همین عنوان در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) از ابوطالب انباری (متوفی ۳۵۶ ق) و راوی کتاب *الواحدة حسن بن محمد بن جمهور عمى* است (رجال النجاشی، ص ۶۲).

^۱ - درباره نصر بن مزاحم و کتاب *وقعة الصفین* وی ر. ک: رسول جعفریان، «منابع کتاب *وقعة الصفین* نصر بن مزاحم عطار منقري» *آيينه پژوهش*، شماره ۸۲ (مهر - آبان ۱۳۸۲)، ص ۶۶-۶۷. این نقل قول ها مورد توجه آقای مدرسی قرار نگرفته و در کتاب بازمانده هایی از سنت امامیه به آن ها در ذیل کتاب *الصفین* جابر بن یزید جعفی ارجاع نداده اند. ر. ک:

Hossein Modarressi, Tradition and Survival: A Bibliographical Survey of Early Shiite literature (London, 2003), vol 1 pp: 100-101.

^۲ - عبارت اضافه شده در سلسله سند در داخل پرانتز از ماست. طریق نقل شده در متن کتاب افتادگی دارد و به خطا چنین آمده است: ابي المفضل عن حميد بن يونس بن علي العطار...

۶. ما اخبرنا به ابوالغنائم محمد بن علی بن میمون النرسی المعدل بالكوفة (ج ۱، ص ۲۴۶). مراد از این فرد، ابوالغنائم محمد بن علی بن میمون نرسی است که (۴۲۴ ق) به دنیا آمده و در کوفه از عالم نامدار زیدی ابو عبدالله علوی (متوفی ۴۴۵ ق) مؤلف کتاب *الجامع الکافی* سماع حدیث کرد و کتاب مشهوری در اربعین حدیث دارد که در چند نسخه باقی است. وی در (۵۱۰ ق) در گذشت.^۱

۷. و اخبرنا القاضی ابو المعالی احمد بن قدامة اجازة عن علی بن الحسین العلوی عن ابی عبيدالله محمد بن عمران بن موسى المرزبانی (ج ۱، ص ۲۵۰، ۲۵۳). ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامة (متوفی ۴۸۶ ق) از راویان مشهور *نهج البلاغه* از سید رضی و از شاگردان علی بن حسین مشهور به سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) است.^۲ آنچه که از بررسی اسناد فوق می توان دریافت آن است که مؤلف ما از شاگردان شاگردان شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) و سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) بوده است. متاخرین فردی که وی از آن نقل قول کرده است، ابوالغنائم نرسی (متوفی ۵۱۰ ق) است و مشایخ وی شاگردان شیخ طوسی و سید مرتضی هستند.

مؤلف احتمالی کتاب

مصححان کتاب به این مطلب اشاره کرده اند که تنها نشانی مذکور در نسخه خطی از مؤلف این است که از وی به ابوالبقاء هبة الله حلی یاد شده است و آنها مراد از این نام را عالم امامی ابوالبقاء محمد بن هبة الله بن نما بن علی بن حمدون ربعی دانسته اند.^۳ اینکه مراد از ابوالبقاء هبة الله حلی، همین عالم امامی است یا خیر، مطلبی است که با بررسی مشایخ وی میتوان به آن پاسخ گفت. در میان سلسله اسناد مختلفی که امام ابوالبقاء هبة الله بن نماحلی در آن آمده، دو سلسله سند اهمیت خاصی دارند. یکی از این سلسله سندها دلالت بر حیات ابن نما حلی در ۵۶۵ و بعد از آن دارد. مرحوم مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ ق) در آغاز جلد نخست *بحار الانوار* (ص ۷۶) در بحث از منابع خود به نسخه ای از کتاب سلین بن قیس هلالی اشاره کرده که سلسله روایت موجود در نسخه ای از آن که در اختیار وی بوده، چنین بوده است: «اخبارنا الرئيس العقیف ابی

^۱ - درباره نرسی بنگرید به: عبد السلام بن عباس الوجیه، اعلام المؤلفین الزیدیة، ص ۹۷۴؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۹، ص ۲۷۴-۲۷۶.

^۲ - بنگرید به: سید محمد حسین جلالی، *دراسة حول نهج البلاغه* (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ ق)، ص ۷۹-۸۰.

^۳ - درباره این فرد و خاندان شیعی آل نما بنگرید به مدخل آل نما در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*.

البقاء (در متن به خط ابوالتقی) هبة الله بن نما بن علی بن حمدون رضی الله عنه قراءة عليه بداره بحلة الجاعين في جمادى الاولى سنة ٥٦٥ قال حدثني ... ابو عبدالله الحسين بن احمد بن طحال المقدادى - سنة ٥٢٠ ق^١. «همچنین به واسطه كتاب المزار (ص ٤٣٤-٤٣٥، ٥٦٦-٥٦٧) محمد بن جعفر مشهدي حائری از حیات ابن نما در ٥٦٩ و ٥٧٣ ق مطلع می شویم. این تاریخ ها دلالت دارد که ابن نما حلی نمی تواند مؤلف كتاب با توجه به روایت مؤلف كتاب ما از ابن قدامه (متوفی ٤٨٦ ق) و نرسی (متوفی ٥١٠ ق) باشد. حال این سوال مطرح می شود که مؤلف كتاب کیست، آیا فرد دیگری به نام ابوالبقاء هبة الله حلی نداریم که طبقه حدیثی وی با مؤلف كتاب تطبیق کند؟ خوشبختانه در كتاب المزار (ص ٤٣٤-٤٣٥) سلسله سندی آمده که در آن نام عالمی امامی به نام رئیس الاجل ابوالبقاء هبة الله بن ناصر بن حسین بن نصر (نصیر) آمده که در ربیع الال (٤٨٨ ق) در نجف برای ابن طحان نقل روایت کرده است (اجمال این روایت در بحار الانوار، ج ٩٨ ص ١٦٥ و مستدرک الوسائل، ج ١٠ ص ٣٠٢-٣٠٣ نیز آمده است). نکاتی که در منابع امامیه درباره ابوالبقاء هبة الله بن ناصر بن حسین بن نصر آمده اندک است. احمد بن موسی بن طاووس (متوفی ٦٧٣ ق) در كتاب نبا الحقاله الفاطمية (تحقیق سید علی عدنان غریقی، قم، ١٤١١ ق، ٣٤٧-٣٤٨). آثار رجالی امامیه اطلاع بیشتری درباره وی در اختیار ما قرار نمی دهند. بر اساس آن چه که وی در شرح حال مناقب سیف الدوله صدقة بن منصور دیبسی (متوفی ٥٠١ ق) آورده، می توانیم از حیات او تا ٥٥٢ سخن بگوییم.^٢ احتمالاً وی اندکی بعد از این تاریخ در گذشته است. اهمیت كتاب المناقب المزیدية فی اخبار الملوك الاسديّة، سوای آن که کتابی کهن درباره خاندان شیعی بنو مزید حله است،^٣ اطلاعات گسترده ای درباره تاریخ جاهلیت و صدر اسلام، خاصه روابط اعراب با ساسانیان و امارت آل منذر در حیره در اختیار خواننده می گذارد. خوشبختانه قسطنتر (Kister) در مقالات متعدد خود درباره اوضاع اقتصادی -

^١ - نیز بنگرید به: خاتمة المستدرک الوسائل، ج ٢١، بخش سوم، ص ١٨-١٩. مشهدي در كتاب دیگر خود، فضل الكوفه و مساجدها (تحقیق محمد سعید طریحی، ص ٤٠-٤١) نیز از طریق ابن نما حلی از ابن طحال که در ٥٣١ برای ابن نما حدیث نقل کرده، روایت کرده است. همین روایت را در كتاب المزار (تحقیق جواد قیومی، قم، ١٤١٩)، ص ١٣٢ به بعد نیز آورده است.

^٢ - این تاریخ را می توان از اشاره مؤلف به سلطان سنجر سلجوقی (متوفی ٥٥٢) دریافت که به گونه ای از او یاد کرده، که دلالت بر مرگ این سلطان سلجوقی دارد. المناقب المزیدية، ج ٢، ص ٤٢٦.

^٣ - در كتاب المناقب اطلاعات مهمی درباره سیف الدوله حمدانی آمده است (عن مناقب سیف الدوله ص ٤٩٥-٥٠٠، ٤٣٦-٤٣٦).

سیاسی مکه در جاهلیت و مقارن ظهور اسلام، تحلیل های کاملی از این اطلاعات را آورده است.^۱

اهمیت تاریخی کتاب المناقب المزیدية

تاریخ حیره و تاثیر آن بر حیات اجتماعی - سیاسی جزیره العرب را بیشتر قسطنطین که فضل شناخت کتاب المناقب نیز از اوست، به خوبی بیان کرده است. قسطنطین محقق برجسته تاریخ جاهلیت و صدر اسلام در مقاله ای با عنوان «حیره نکاتی از روابط آن با اعراب» نحوه این تاثیر را بیان کرده است. در این مقاله قسطنطین با وصف رقابت موجود بین روم و ایران برای دست اندازی و یافتن جای پای در جزیره العرب به تشریح شرایط و موقعیت عربها پرداخته است. به عقیده قسطنطین دامنه این رقابت ها به دولت های دست نشانده آنها یعنی آل منذر در حیره و آل غسان نیز کشیده شده بود. قسطنطین در بررسی خود نتیجه می گیرد که امرای حیره به چند طریق سعی کردند تا نفوذ و سیطره خود بر جزیره العرب را تحکیم کنند. از جمله با ایجاد مناصبی چون ردافه، ذوالاکل و اعطای این مقامات به روسای قبایل عرب هم پیمان. ابوالبقاء علت اعطای این مناصب به برخی از قبایل را نیز ذکر کرده است. ردافه را به بنو یربوع داده بودند، چرا که بیشترین حملات از جانب آنها به حیره صورت می گرفت و موجب نا امنی در سواد و به تبع آن در امر بازرگانی حیره بودند. برای آنکه از این اعمال بازداشته شوند، منصب روافه به آنها داده شده بود. ابوالبقاء آنگاه ردافه را چنین وصف کرده است: روافه مقامی بود که عهده دار آن در جایگاهی هم تراز با ملک می نشست و هم پیاله او در نوشیدن بود و هنگام حرکت در پس شاه، مقامش به سان صاحب الجیش در زمان ما (روزگار ابوالبقاء) یا منزلتی همانند آن است (ج ۲، ص ۴۳۳) نیز ر. ک: لسان العرب ذیل «ردف» (ابوالبقاء توضیح دیگری نیز درباره ردافه در جایی دیگر آورده است (ج ۱، ص ۱۰۵) راه دیگر، اعطای اقطاعات به قبایل دوست بوده است (ج ۲، ص ۳۶۹ و ۴۳۲ به بعد). ابوالبقاء اشاره دارد که اعراب به سبب همجواری با ایران و حیره مجبور به اطاعت از آنها بودند؛ گرچه ایرانیان هم مجبور بودند به منظور جلوگیری از حمله آنها به سواد امتیازاتی به آنها بدهند (ج ۲، ص ۳۶۷). آن گاه ابوالبقاء به معرفی قبایل می پردازد و نکات جالب توجهی از وضع این قبایل ارائه می دهد (ج ۲، ص ۳۶۹ به بعد). او با نگاه تیز بین خود به سیاست دیگر حیره

¹ -M.J Kister, "Al-Hira: some notes on its Relation with Arabia", *Arabica*, xv (1968). Also published in *idem, Studies on Jabiliyya and Early Islam*.

این مقاله با این مشخصات به عربی نیز ترجمه شده است: م. ج قسطنطین، الحیره و مکه، وصلتهما بالقبائل العربیه، ترجمه یحیی الجوری، جامعة البغداد، ۱۹۷۶/۱۳۹۶. این مقاله را نگارنده به قارسی نیز ترجمه کرده است.

اشاره می کند که استفاده از دشمنی های بین قبیله ای است (ج ۲، ص ۳۶۸). همچنین برخی قبایل همجوار حیره برای تهیه آذوقه و مایحتاج خود به حیره وابسته بودند. (ج ۲، ص ۳۶۸) راه دیگر اتخاذ شده از سوی حیره، اعطای وظیفه محافظت کاروان های تجارتنی و جمع آوری مالیات و خراج ها به برخی قبایل بوده است. از دید ابوالبقاء دولت حیره، هم به دلیل اجبار در اطاعت از ایران و هم به طمع غنائیم، گه گاه به اعراب مخالف خود حمله می کردند (ج ۲، ص ۳۶۷). نکته جالب توجه این است که اگر امرای حیره به واسطه ایرانیان تقویت نمی شدند چندان توان مقاومت در برابر اعراب نداشتند (ج ۱، ص ۶۲؛ ج ۲، ص ۳۶۸). بخش مهم دیگر از آگاهی های ابوالبقاء اطلاعات ارائه شده از سوی او درباره تشکیلات نظامی حیره است (ج ۲، ص ۱۰۵ به بعد).

منابع ابوالبقاء در تألیف المناقب المزیدیه

متأسفانه ابوالبقاء در معرفی منابعی که استفاده کرده به تفصیل سخن نرانده است. فقط به دو کتاب *النوافل* (ج ۱، ص ۱۶۵)^۲ و کتاب *تهذیب الاعقاب* (ج ۱، ص ۱۶۳)^۳ اشاره کرده است. با وجود این، می توان حدس زد که منابع مهمی خصوصاً درباره حیره و مناسبات اعراب با آن در اختیار داشته است.^۴ گرچه برهی از مطالب را از طبری، ابن قتیبه، ابو عبیده معمر بن مثنی، ابو عبیده قاسم بن سلام، ابن اسحاق و نصر بن مزاحم نقل می کند. حتی اشعاری از کمیت شاعر بلند آوازه شیعی به عنوان استشهداد در اثر خود آورده است از اطلاعات جالب دیگر ابوالبقاء آگاهی های

^۱ - یک راه دیگر گروگان گیری فرزندان قبایل بود که ساه خاصی به نام رهائن را تشکیل می دادند، *المناقب المزیدیه*، ج ۱، ص ۱۰۷.

^۲ - از تألیف کتاب *النوافل* به وسیله ابن کلبی و ابن حکم اطلاع داریم، اما آیا این نقل قول از این دو کتاب است؟ ر.ک: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۷-۱۰۸.

^۳ - اصل این کتاب هنوز منتشر نشده است، اما گزیده ای از آن با این مشخصات منتشر شده است: *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب*، استدراک و تعلیق ابن طباطبا (قم، ۱۴۱۳) تحقیق محمد کاظم محمودی.

^۴ - ماخذ درباره تاریخ حیره که حاوی اطلاعات و آگاهی های تاریخی موثق باشد، به گونه ای که بتوان با کمک منابع دیگر صحت آن را تایید کرد، به واقع اندک است. عبدالعزیز الدوری در این باره نوشته است: «در شمال جزیره العرب، نزد خاندان آل منذر کتبی که حاوی اخبار اعراب حیره و انساب و سیر پادشاهان باشد، در دیرهای حیره موجود بوده است. همان گونه که آنها اخبار زیادی از تاریخ ایرانیان داشته اند. بعضی از موخان از این کتاب ها و اخبار تاریخی در تألیف آثار خود استفاده کرده اند». عبد العزیز الدوری، *بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب* (بیروت، ۱۹۸۳)، ص ۱۶. مؤلف کتاب *المناقب المزیدیه*، بر استفاده از این گونه کتاب ها تاکید دارد (و ذکر فی بعض کتب الحیره، ج ۲، ص ۵۰۰).

او از اعراب و تقسیم های خاص درباره اعراب است. آگاهی هایی درباره جمرات العرب، اثنافی العرب، اجواد العرب و جز آن که مجموعه قابل توجه و تاملی است (ج ۱، ص ۱۶۶).^۱

^۱ - این بخش ها را با عبارت های مشابه در المجبر، ص ۱۳۶ به بعد و ۲۳۴ به بعد مقایسه کنید. از نکات با اهمیت کتاب المناقب المزیدیه می توان به نقل اشعاری از مؤلف آن (ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۹، ۵۲۵)، بهره گیری مؤلف آن از دیوان ابوتمام (ج ۱، ص ۳۳-۳۴)، دیوان ابونواس (ج ۱، ص ۳۳) تاریخ طبری (ج ۱، ص ۴۳، ۱۱۰، ۲۶۲، ۲۷۱) و سیره ابن اسحاق (ج ۱، ص ۴۶، روی ابن اسحاق، ص ۴۷: فروی ابن اسحاق؛ ج ۱ ریال ۴۹: قال ابن اسحاق، ج ۱، ص ۶۲: روی ابن اسحاق صاحب المغازی) اشاره کرد.

آثار سید مرتضی در سنت یهودیان قرائیمی

عنوان نوشتار در ابتدا کمی عجیب به نظر می آید. تا به حال آنچه که متعارف بوده و یا می شنیده ایم، سخن برخی از محققان غربی درباره تأثیر گذاری سنت یهودی یا مسیحی بر اسلام بوده و بیان برخی از تشابهات ادعایی. چنین رویکردی بیشتر ناشی از نوع نگاه به موضوعات بوده که تنها بر اساس مثلاً کهن تر بودن سنت یهودی یا مسیحی سعی در یافتن ریشه برخی افکار و اندیشه های در سنت های بعدی داشته است. با این حال اکنون می دانیم که داد و ستد فرهنگی میان سنت های نزدیک به هم پیچیده تر از آن نگاه خطی ساده انگارانه است. زمینه های فرهنگی مشترک میان سه دین ابراهیم یهودیت، مسیحیت و اسلام و تعاملات فرهنگی آنها از حوزه های جدید مطالعاتی است که در دهه اخیر با نگاهی غیر خطی مورد توجه مجدد قرار گرفته است. در اختیار قرار گرفتن برخی منابع جدید نیز در کمک به پیشبرد چنین تحقیقاتی مؤثر بوده است. به نحو طبیعی مطالبی که مربوط به چنین داد و ستدهای فرهنگی می شده، در سنت های دیگر موجود است و همین مطلب مطالعات بین رشته ای با نگرش جدیدی را الزامی می کند که متأسفانه دست کم در میان محققان ما هنوز مورد توجه قرار نگرفته است. یهودیان و مسیحیان ساکن در سرزمین های اسلامی، میراث گسترده و عظیمی از خود به جا گذاشته اند که بررسی و مطالعه آن نه تنها برای شناخت خود آن جوامع سودمند است بلکه برای بررسی چگونگی تعامل میان جماعت های مذکور و مسلمانان و درک متقابل آنها از یکدیگر اهمیت فراوانی دارد. یکی از منابع بی نظیر برای مطالعه تعامل میان مسلمانان با یهودیان و مسیحیان مجموعه های تحت عنوان گنیزه (جنیزه) است که تا کنون سه مجموعه مهم از آنها در قاهره و به تازگی در افغانستان یافت شده و برای مطالعه تعاملات مذکور، منابعی بی نظیر است (برای گنیزه و اهمیت آن بنگرید به مدخل جنیزه در دانشنامه جهان اسلام و منابعی که در آنجا ذکر شده است).

در حقیقت وجود گروه های نسبتاً قابل توجه از اهل کتاب در سرزمین های اسلامی در سده های گذشته و زبان مشترک میان آنها و تشابهات فکری نظام های الهیاتی سه دین مذکور، زمینه را برای نوعی داد و ستد فرهنگی مهیا کرده است. از میان تعاملات مذکور، به لطف در دسترس قرار گرفتن نسخه های خطی از سنت یهودیان قرائیم - گرایش مهم در سنت یهودیت که در تمدن اسلامی شکل گرفته و بالیده - اکنون اطلاعات بسیار جالب توجهی از اهمیت و تأثیر کلام اسلامی بر تکوین و تحول نظام کلامی یهودیان قرائیم به دست آمده است. در جایی دیگر از

شکل گیری قرائیم و اهمیت آنها سخن گفته ام (بنگرید به: «فرقه قرائیم در کلام اسلامی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش، ص ۴۵-۷۱). در این یادداشت کوتاه تنها قصد اشاره به توجه یهودیان قرائیم به آثار سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) را دارم. یهودیان قرائیم در تکوین نظام کلامی خود بر خلاف جریان رسمی (ربانیان) یهودیت، به شدت از نظام کلامی اسلامی خاصه معتزله متأثر بوده اند. در میان شخصیت های مورد توجه قرائیم که به کتابت و مطالعه آثارش می پرداخته اند، سید مرتضی است. شاهدهی مهم در این خصوص، نسخه ای کهن از کتاب الذخیره (که عنوان دقیق ذخیره العالم و بصیره المتعلم است) سید مرتضی است که عالم نامور قرائیمی عالی (علی) بن سلیمان مقدسی در رجب ۴۷۲ کتابت کرده است. در حالی که نسخه های خطی موجود از اثر اخیر سید مرتضی در سنت شیعی به قرن یازدهم به بعد تعلق دارد، قدمت نسخه اخیر که حدود چهل سال پس از درگذشت سید مرتضی کتابت شده بسیار با اهمیت است. نسخه اخیر در شهر فسطاط مصر کتابت شده است. نسخه اخیر که در ضبط کلمات قرائت مرجحتر و خواناتری نسبت به نسخه های شیعی کتاب الذخیره دارد. عالی بن سلیمان در انجامه نسخه متذکر شده که نسخه را برای خود کتابت کرده است. به تازگی قطعاتی از کتاب الملخص سید مرتضی نیز در میان اوراق گنیزه یافت شده است. نمونه ای دیگر از اهمیت و شهرت سید مرتضی در سنت یهودیان قرائیم، مطالبی است که به تازگی و در پی در دسترس قرار گرفتن مجموعه ای مهم از میراث قرائیم به نام مجموعه فرکوپیج^۱ در اختیار ما قرار گرفته است. در میان نسخه های مجموعه اخیر، قطعاتی از کتاب الایماء الی جوامع التکلیف علماً و عملاً تألیف سهل بن فضل تستری یافته شده است. اهمیت بخش های اخیر سوای آنکه در شناخت نظام کلامی یهودیان قرائیم اهمیت خاص خود را دارد، در مطالبی است که فضل بن سهل تستری در مقدمه خود و علت نگارش کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه گفته که او کتاب را به خواهش عالی بن سلیمان که از تستری خواسته بود تا برای جامعه یهودیان اثری همانند کتاب جمل العلم و العمل سید مرتضی تألیف کند که در آن مسائل کلامی و فقهی مبتلا به را بیان کرده باشد. عالی بن سلیمان مقدسی از یهودیان قرائیمی ساکن در بیت المقدس بوده و سهل بن فضل تستری بزرگ قرائیم در قاهره، مطلب اخیر نخست نشانگر شهرت آثار سید مرتضی فراتر از سنت تشیع و حوزه جغرافیای عراق عرب و عجم است و دیگر نشانگر توجه و علاقه یهودیان قرائیمی مصر و شام به آثار سید مرتضی و متداول بودن متن برخی از آثار خاصه

^۱ مجموعه متعلق به آبراهام فرکوپیج (۱۷۸۷-۱۸۷۴) یکی از مهمترین مجموعه آثار یهودیان قرائیمی است که توسط فرکوپیج از کنیسه های شام و مصر گردآوری شده است. مجموعه اخیر مشتمل بر نسخه های خطی بسیاری به زبان عربی، عبری است. در مواردی نیز کاتب، نسخه عربی را به حروف عبری کتابت کرده است.

کلامی وی به عنوان متن های مورد توجه در میان آنهاست. کما اینکه قطعاتی از برخی شروح آثار سید مرتضی در گنیزه های یهودیان قاهره یافت شده است. به دلیل آنکه مطالعات درباره مواد موجود در گنیزه های قاهره در مراحل ابتدایی است، هنوز باید در انتظار بود که اطلاعات بیشتری از توجه عالمان قرائیمی به آثار متکلمان مسلمان و سید مرتضی در آن یافت شود.^۱

^۱ تفصیل مطلب درباره لزوم توجه به مطالعات میان رشته ای بین الادیانی را زابینه اشمتیکه در مقاله ای با عنوان «مواد المسلمین فی مجموعة أبراهام فیرکوپیچ، المكتبة الوطنية الروسية، سانت بطرسبرج» تألیف کرده که در مجله المخطوطات و الوثائق الإسلامية، السنة الأولى، العدد ۱ (محرم ۱۴۳۷/۲۰۱۵)، ص ۵۷-۷۰ مورد بحث قرار داده است. برای بحث تفصیلی درباره کتاب الایماء سهل بن فضل تستری (یاشار بن حسد) نیز بنگرید به: Gregor Schwarb, "Sahl b. al-Faḍl al-Tustarī's Kitāb al-Īmā", *Ginzei Qedem: Genizah Research Annual* 2 (2006), pp. 61*-105*.

تک نگاری فاج دربارهٔ مجمع البیان و نکاتی دربارهٔ آن

توجه به بافت تاریخی مباحث در مطالعات تاریخی نکتهٔ بسیار مهمی است و در حقیقت موفقیت محقق در بحث خود اساساً این است که بتواند موضوع مورد پژوهش خود را در چهارچوب و فضای زمان مورد بحث خود با شناسایی مؤلفه‌هایی که در آن زمان در جریان بوده، بازسازی کند. توجه به چنین موضوعی در بسیاری از موارد کار چندان آسانی نیست زیرا از یک سو، گاه خود متن‌های مورد پژوهش به دلیل بداهت مسائل مورد بحث در زمان نگارش، ضرورتی برای بیان پیشینهٔ بحث ندیده و مهمتر آنکه در بسیاری موارد اطلاعات تاریخی در خصوص مباحث مورد بحث به دلایل عموماً عقیدتی توسط نویسندگان بعدی به صراحت و روشنی بیان نشده است. یکی از این مسائل، بحث جمع و تدوین قرآن و رسمیت یافتن قرائت‌های هفت‌گانه است که در قرون سوم و چهارم هجری و مناقشات میان جریان‌های مهم در میان قراء عراق است که با مجادلاتی همراه بوده که در سنت بعدی به صورتی بسیار کمرنگ و گاه به تغییر دادن برخی از زوایای موضوع مورد بحث توسط نویسندگان بعدی گزارش شده است.

روایت‌های تاریخی دربارهٔ بحث جمع و تدوین قرآن در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم عمدتاً به نقل از محفوظات و خاطرات شفاهی و بیشتر بر اساس روایت‌های نقل شده از محمد بن مسلم بن شهاب زهری مکتوب شده است، هر چند روایت‌های غیر از گزارش رسمی مورد پذیرش زهری در خصوص برخی نکات خاصه نبود شاهد بر برخی آیات ادعایی قرآن، روایت‌هایی در خصوص نسخ تلاوت و ابقای حکم یا نسخ تلاوت و حذف حکم و مطالبی از این دست در میان برخی جریان‌های اهل حدیث رواج داشت. در کنار روایت‌های مذکور، بحث قرائت‌های مختلف نیز در جریان بود و مکتب‌های کلامی، نحوی گاه برای توجیه نظرات خود دست به دامن قرائت‌های ادعایی نیز می‌شدند. بسیاری از روایت‌های مربوط به جمع و تدوین قرآن در آثار اصلی حدیثی خاصه صحاح سته گردآوری شده هر چند در جریان تدوین آثار اخیر، روایت‌هایی که به نوعی دلالت‌های خاص بر نقصان در مصحف شهرت یافته به مصحف عثمانی داشت، کنار نهاده شده بود. با این حال روایت‌های اخیر مشهور و گاه در برخی از آثار متداول آن دوران نقل می‌شده است. در مجادلات میان دو جریان مهم قراء بغداد قرن سوم و چهارم، استناد به روایت‌های خاص در خصوص جمع و تدوین قرآن، به عنوان شواهدی برای تأیید قرائت‌های

غیر از قرائت های هفت گانه، توسط ابن شنبوذ در مخالفت با ابن مجاهد و حامیان او خاصه ابوبکر انباری مورد استناد قرار گرفت. از مجادلات اخیر اطلاعات چندان روشنی در دست نیست اما نگارش آثاری در قرون چهارم و پنجم که به تفصیل به مسئله مذکور پرداخته اند می تواند نشانگر آن باشد که بحث اخیر بسیار جدی بوده است. از میان آثار نوشته شده در پی مجادلات اخیر، کتاب الانتصار للقرآن تألیف قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی (متوفی ۴۰۳۹ یکی از معدود آثار مهم باقی مانده است که برای فهم جریان اخیر و مناقشات رایج در خصوص مسئله جمع و تدوین قرآن که بر اساس روایت هایی ناظر به تدوین قرآن رواج یافته، اهمیت بسیاری دارد، هر چند باقلانی در کتاب خود به صراحت به علت بیان مسائل مورد بحث خود در کتاب نپرداخته و در شکل کلیات از موضوع خود یعنی تدوین قرآن و قرائت های هفت گانه سخن گفته و در بحث از جمع و تدوین قرآن و در مواردی بحث تواتر مصحف عثمانی بدون توضیح کافی که چرا وی در بغداد اواخر قرن چهارم به طرح چنین مباحثی پرداخته، شیعیان را مورد حمله قرار داده که در خصوص وثاقت مصحف عثمانی تردیده های بیان کرده اند، با این حال از آنجایی که بحث از قرائت های هفت گانه یا سبعة، موضوع مورد توجه در سنت شیعه نبوده، به نظر می رسد که باید طرح مباحث اخیر هر چند صورتی ضد شیعی دارد باید به واسطه مسائلی دیگر باشد و یاد کرد شیعه در ضمن مباحث تا حد زیادی تلاشی است از سوی باقلانی در بهره گرفتن از ماهیت جدلی موضوع مورد بحث خود در طرح مباحثی جدلی علیه شیعیان و مباحث مطرح شده توسط او را باید ناظر به مجادلات دو جریان مهم قراء بغداد یعنی جریان ابن شنبوذ / ابن مقسم و ابن مجاهد و شاگردان او دانست.

بحث از وثاقت مصحف عثمانی و قرائت های هفت گانه موضوع مورد مناقشه جدی میان ابوبکر احمد بن موسی مشهور به ابن مجاهد (متوفی ۳۲۴) و معاصر او ابوالحسن محمد بن احمد مشهور به ابن شنبوذ بغدادی (متوفی ۳۲۸) بوده است. ابن شنبوذ که از بزرگان قراء زمان خود در بغداد بود، جمع کثیری از قراء روزگار خود در شام و مصر را دیده بود (خلق کثیر من شیوخ الشام و مصر) و به قرائت های مختلف آنها آشنا بود. خطیب بغدادی در شرح حال ابن شنبوذ اشاره نموده که وی، قرائت های شاذ که مخالف با اجماع بود را برگزیده بود و بر مردم آنها را می خواند و در قرائت سوره ها در نماز نیز همان قرائت های شاذ را که با قرائت متداول و مشهور مصحف عثمانی مخالفت داشت را می خوانده و آنها را به عنوان قرائت های آمده در مصاحف کهن اصحاب پیامبر خاصه مصحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب معرفی می کرده است. اصرار ابن شنبوذ بر قرائت های اخیر، خشم عالمان معاصر او را برانگیخت و کار به شکایت از وی به نزد

خلیفه عباسی محمد بن مقتدر مشهور به الراضی بالله (متوفی ۳۲۹) کشیده شد. در مجلسی با حضور ابن مقله (متوفی ۳۲۸) وزیر سلطان و جمعی از قضات، فقیهان و قراء بغداد از ابن شنبوذ خواسته شد تا دست از قرائت های شاذ خود که با مصحف عثمانی مخالفت داشت، بردارد. وی ابتدا قاضی و ابن مجاهد حاضر در جلسه را به کمی دانش متهم کرد و تأکید کرد، وی به علت مسافرت های فراوان به محضر قراء بسیاری رسیده و آنچه که نقل می کند صحیح است و بر درستی قرائت های خود که از مصاحف کهنتر جز مصحف عثمان نقل می کرده، اصرار نمود. سرانجام کار به شلاق زدن وی ختم شد و او که طاقت چندانی نداشت، در زیر همان ضربات نخستین شلاق، از ادعای خود کوتاه آمد و توبه نمود و توبه نامه ای نوشت و در آن بر پذیرش مصحف عثمانی به عنوان متن رسمی تأکید کرد و آن را متن مورد اتفاق اصحاب پیامبر دانست، تاریخ ماجرای اخیر بر اساس گزارش تفصیلی ماجرا توسط ابوالحسن ثابت بن سنان صابی (متوفی ۳۶۵) که در آن متن توبه نامه ابن شنبوذ آمده، روز یکشنبه هفتم روز گذشته از ربیع الثانی ۳۲۳ ذکر شده است.^۱ با این حال جایگاه ابن شنبوذ به عنوان یکی از قراء برجسته در بغداد و احتمالاً اصرار پنهانی وی بر درستی آنچه که روایت می کرده، نباید خاتمه بخش ماجرا بوده باشد و دست کم ابن مجاهد و شاگردان او برای نشان دادن نادرستی ادعاهای وی باید آثار مکتوبی تألیف کرده باشند. ابوبکر محمد بن قاسم انباری (متوفی ۳۲۸)، معاصر ابن مجاهد و از طرفداران وی کتابی به نام *الرد علی من خالف مصحف عثمان* تألیف کرده و در آن به تفصیل از صحت مصحف عثمانی سخن گفته که به احتمال بسیار متن اخیر را اندکی پیش از جریان توبه ابن شنبوذ یا اندکی پس از توبه وی تألیف شده باشد.^۲ خطیب بغدادی از کتاب ابن انباری در رد

^۱ خطیب بغدادی، گزارش ماجرای ابن شنبوذ را به نقل از کتاب *التاریخ اسماعیل بن علی خُطیبی* (متوفی ۳۵۰) آورده است. بنگرید به: *تاریخ مدینه السلام*، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴. سمعانی در کتاب *الانساب*، ج ۳، ص ۴۶۱ همان مطلب خطیب بغدادی را بدون آنکه مطلبی بر آن اضافه کند، ذکر کرده است. ذهبی در *طبقات القراء*، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۷ به واسطه ابوشامه و کتاب *المرشد الوجیز* وی مطالبی درباره ابن شنبوذ آورده و به اصرار وی در قرائت قرآن به قرائت های مخالف به مصحف عثمان تأکید کرده است.

^۲ خطیب بغدادی (*تاریخ مدینه السلام*، ج ۴، ص ۳۰۰) از کتاب اخیر با کمی تغییر در عنوان آن به *الرد علی من خالف مصحف العامة* یاد کرده و اشاره ای نیز به علت نگارش آن نکرده است. در جریان مخالف ابن شنبوذ و از حامیان جدی ابن مجاهد، ابن انباری شخصیت بسیار مهمی بوده است. مطالبی که خطیب بغدادی (ج ۴، ص ۲۹۹-۳۰۴) در شرح حال ابن انباری آورده به وضوح اهمیت وی را نشان می دهد. درباره ابن انباری همچنین بنگرید به: ذهبی، *طبقات القراء*، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۲؛ آذرتاش آذرنوش، «ابن انباری»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش)، ج ۳، ص ۴۶-۵۰ که درباره اهمیت کتاب *الرد علی مصحف عثمان* و ماجرای اخیر و یا وجود نقل قولهایی نسبتاً مفصل از کتاب

ابن شنبوذ سخن گفته و اشاره نموده که کسان دیگری نیز در رد ابن شنبوذ و نظرات او آثاری تألیف کرده اند اما توضیح بیشتری در این خصوص ارایه نکرده است.^۱ درباره ابن شنبوذ و آثاری که تألیف کرده، اطلاع روشنی در دست نیست تنها می دانیم که وی آثاری داشته و باید در آنها مطالبی بر تأیید دیدگاه های خود و صحت قرائت های که وی آنها را به مصاحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب نسبت می داده، بیان کرده باشد.

نظرات مشابهی توسط دیگر قاری ساکن در بغداد، ابوبکر محمد بن حسن مشهور به ابن مقسم (متوفی ۳۵۴) بیان شده که نشان می دهد افکار و اندیشه های ابن شنبوذ در میان قراء عراق طرفدارانی جدی یافته بود که نشانگر ریشه دار بودن افکار مذکور است. ابوطاهر عبدالوحد بن عمر بغدادی (متوفی ۳۴۹) برجسته ترین شاگرد ابن مجاهد و ابوجعفر طبری است که پس از استادش ابن مجاهد، برجسته ترین قاری بغداد بوده است (شیخ القراء بیغداد).^۲ وی کتابی به نام *البيان عن اختلاف القراءة* داشته که اثری بسیار مشهور بوده و خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳) و ابوشامه مقدسی (متوفی ۶۶۵) مطالبی از آن نقل کرده اند جز آنکه ابوشامه مقدسی، مطالب ابوطاهر که در رد ابن مقسم بوده را به خطا درباره ابن شنبوذ ذکر کرده است. ابوطاهر به ابن مقسم و ماجرای او و مخالفت هایش با مصحف عثمان و اصرار بر قرائت های غیر از قرائت های هفت گانه اشاره کرده و تصریح نموده که وی پس از ماجرای توبه و پذیرش ترک قرائت شاذ و مخالف مصحف عثمان به عقاید خود بازگشته است.^۳

اخیر هیچ اشاره ای نشده است و کتاب الرد را نیز در ذیل آثار کتابهای منسوب به او ذکر کرده اند در حالی که خطیب بغدادی (ج ۴، ص ۳۰۰) از کتاب اخیر به عنوان اثری تألیف ابن انباری یاد کرده است.

^۱ ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۲، ص ۱۰۳.

^۲ بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۱ که گزارش خوبی از ماجرای ابن مقسم به نقل از کتاب *البيان ابوطاهر بغدادی* آورده است. خطیب (ج ۲، ص ۶۱۰) درباره ابن مقسم نوشته است: «کان ابن مقسم من أحفظ الناس لنحو الكوفيين، و أعرفهم بالقراءات، و له فی التفسیر و المعانی القرآن کتاب جلیل سماه کتاب الأنوار، و له أيضاً فی القراءات و علوم النحو تصانیف عدة. و مما طعن علیه به أنه عمد الی حروف من القرآن فخالف الاجماع فیها و قرأها و أقرأها علی وجوه ذکر أنها تجوز فی اللغة و العربية، و شاع ذلك عنه عند أهل العلم فأنكروه علیه و ارتفع الأمر إلی سلطان، فأحضره و استتابه بحضرة القراء و الفقهاء فأذعن بالتوبة، و کُتِب محضر بتوبته، و أثبت جماعة من حضر ذلك المجلس خطوطهم فيه بالشهادة علیه، و قيل: إنه لم ينزع عن تلك الحروف و کان یقری بهاء إلی حین وفاته».

^۳ بنگرید به: شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل معروف به ابوشامه مقدسی، کتاب المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، حققه طیار ألتی قولاج (بیروت: دار صادر، ۱۹۷۵/۱۳۹۵)، ص ۱۸۶-۱۸۷.

تداوم اندیشه های ابن شنبوذ را شاگردش ابوالفرج محمد بن احمد مقرئ معروف به غلام شنبوذی (متوفی ۳۸۸) است. خطیب بغدادی در ذیل شرح حال وی گفته که ابوالفرج از ابن شنبوذ و کسان دیگری کتابهایی در قراءات نقل کرده که اهل علم در خصوص روایات آمده در آن آثار بر وی خرده می گرفتند (و تکلم الناس فی روایاته)، مطالب اخیر نشانگر آن است که ابن شنبوذ کتابهایی در تأیید دیدگاه های خود تألیف کرده و آثار دیگری نیز که همین دیدگاه را تأیید می کرده، وجود داشته است.^۱ در خصوص روایت های مورد استناد ابن شنبوذ، مطالب خوبی در بخش هایی از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری آمده است. در هر حال مطالب اخیر نشان می دهد در اواخر قرن چهارم در بغداد، بحث از قرائت های هفت گانه و مصحف عثمان و روایت های ناظر به جمع و تدوین قرآن موضوع مناقشه برانگیزی بوده است و ظاهراً با توجه به بقای جریان ابن شنبوذ در قرن پنجم نیز هنوز کسانی در بغداد، طرفدار نظرات او بوده باشند، هر چند در تاریخ اخیر بعید است که جرات بیان مطالب خود را داشته اند.

مباحث مطرح شده توسط ابن شنبوذ و ابن مقسم و پاسخ های ابن انباری به آنها، باید توجه عالمان دیگر مناطق جهان اسلام که با عراق مرابوده داشته اند را نیز به خود جلب کرده باشد، چرا که مباحث مطرح شده سوای آنکه در عراق پیروانی یافته بود، مبتنی بر احادیثی بود که در مجامع روایی نیز آمده بود و آثار تألیف شده توسط ابن شنبوذ و ابن مقسم و گروهی از هوداران آنها که هنوز در بغداد حضور داشتند و مطالبی که توسط آنها مطرح می شده، از مباحث روز درباره قرآن و

^۱ بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۲، ص ۹۱-۹۲؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، الأنساب، تحقیق عبدالله عمر بارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۴۶۰-۴۶۱ که مطالب خود را به نقل از خطیب بغدادی آورده و مطلب تازه ای بر آن نیفزوده است. قاضی ابویعلی حنبلی در کتاب المجرد بحثی درباره خواندن قرآن در نماز به قرائت غیر از مصحف عثمان آورده است. ابوشامه مقدسی در کتاب المرشد الوجیز، ص ۱۸۱-۱۸۵ به تفصیل از نظرات فقیهان مذاهب مختلف در خصوص حکم فقهی قرائت های شاذ در نماز سخن گفته است. در خصوص قرائت های بعضی از قراء سبعة همچون حمزة بن حبيب بحث و جدلهای بوده از جمله ابوالحسین بن منادی کتابی به نام الانتصار لقراءة حمزة داشته که بندهایی از آن را محمد بن احمد ذهبی (متوفی ۷۴۸) در طبقات القراء، تحقیق احمد خان (ریاض: مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامية، ۱۹۹۷/۱۴۱۸)، ج ۱، ص ۱۱۷ آورده است. منازعات میان ابن شنبوذ و ابن مجاهد ابعاد دیگری هم داشته است. ابوعلی اهواری در کتاب الايضاح اشاره کرده که ابن شنبوذ مدعی بوده که ادعای ابن مجاهد که قرآن را نزد قنبل خوانده، دروغ است (کان ابن شنبوذ یدفع قراءة ابن مجاهد علی قنبل، و يقول: یکذب، ما قرأ علیه). بنگرید به: ذهبی، طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴. نظرات ابن شنبوذ، مورد توجه و حمایت محمد بن حسن مشهور به ابن مقسم (متوفی ۳۵۴) نیز قرار گرفته و در آثاری که در قرائت نوشته از همان اندیشه دفاع کرده بود که در نهایت کار به توبه رسمی او انجامید (ذهبی، طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۶) موضوع رسمیت یافتن قرائت های هفت گانه و مخالفتهایی با آن نیازمند بررسی بیشتری است.

مصاحف کهن بوده است. از سوی دیگر شهرت ابن انباری و جایگاه برجسته وی در میان لغویان روزگار وی، توجه به آثارش را موجب شده بود و اثر اخیر نیز توسط معاصرانش به عنوان یکی از بهترین پاسخ ها در مسائل مذکور و تلاش برای بی اعتبار نشان دادن روایات های مورد استناد در قرائات های غیر هفت گانه، توجهات را به خود جلب کرده بود. همچنین مفسران قرآن آن دوره نیز باید به مسائل اخیر توجه نشان داده باشند اما از آنجا که متن های تفسیری مختلف هنوز منتشر نشده و تفاسیر قرآنی بسیاری از قرن چهارم و پنجم هنوز به صورت خطی باقی مانده، نمی توان به طور کامل از انعکاس مجادلات اخیر و تأثیر آن بر مفسران آن دوران سخن گفت اما در برخی از تفاسیر منتشر شده از قرن پنجم و هفتم هجری می توان سرنخ هایی از موضوع اخیر یافت.

کهنترین تفسیری که به تفصیل از موضوع وثاقت مصحف عثمانی و مشروعیت قرائت های هفت گانه قرآن بحث کرده، ابومحمد طحیری (متوفی ۴۲۷) در تفسیر المبانی است. وی پیش از شروع تفسیر خود در ده فصل از مسائلی مختلفی در خصوص قرآن بحث کرده از جمله در فصل دوم به موضوع جمع و تدوین قرآن؛ در فصل سوم از موضوع یکی بودن قرآن نازل شده بر پیامبر و آنچه که اکنون در اختیار ما قرار دارد؛ فصل چهارم رد نقصان و زیادت در مصحف عثمانی و سرانجام در فصل پنجم در خصوص اختلاف مصاحف قرآن سخن گفته است. اهمیت مباحث اخیر در ادامه نوشتار توضیح داده خواهد شد.^۱ نکته بسیار مهم در گزارش های مفسران بعدی که

^۱ کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابوبکر محمد بن قاسم بن محمد انباری در اختیار محمد بن احمد قرطبی (متوفی ۶۷۱) بوده و در مقدمه تفسیر خود لاجرم لاجرم لاجرم (قاهره: دار الکاتب العربی للطباعة و النشر، ۱۹۶۷/۱۳۸۷)، ج ۱، ص ۵-۹، ۲۳-۲۵، ۵۳-۵۵، ۵۸، ۶۰-۶۲، ۸۱-۸۶، ۱۰۹، ۱۱۴-۱۱۵ از آن نقل قول کرده است، هر چند در بیشتر نقلها قرطبی تنها مطالب را به نقل از ابن انباری آورده که شاید از آثار دیگر او باشد. در هر حال این مطلب که وی کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان را در اختیار داشته، نکته مهمی است. قصبی محمود زلط در کتاب القرطبی و منهجه فی التفسیر (کویت: دار القلم، ۱۹۸۱/۱۴۰۱)، ص ۱۲۳-۱۸۳ به تفصیل از منابع قرطبی در نگارش تفسیرش سخن گفته اما اشاره ای به کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان که قرطبی به نام آن تصریح کرده، اشاره ای نکرده است. همین گونه در بحث نظر و دیدگاه قرطبی در خصوص قراءات شاذ و متواتر که باید از اثر اخیر سخن می گفته، اشاره ای نکرده و به سکوت گذرانده است (همان، ص ۲۱۳-۲۳۵). ابوالحسن علی بن احمد واحدی (متوفی ۴۶۸) کتابی به نام نفی التحریف عن القرآن الشریف داشته که ظاهراً باید در کتاب اخیر از ادعاهای ابن شنبوذ که صحابه در روایت قرآن دست برده اند، را به تفصیل رد کرده باشد. بنگرید به: عبدالوهاب بن علی السبکی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره، ۱۹۶۷/۱۳۸۶)، ج ۵، ص ۲۴۱. کتاب الانتصار للقرآن ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳) نیز باید اساساً کتابی در رد نظرات ابن شنبوذ و حلقه او باشد، هر چند باقلانی از تصریح به چنین مطلبی در کتابش اجتناب کرده اما ساختار و مطالب کتاب او علیرغم آنکه سعی وافری در گرفتن انگشت اتهام در عدم پذیرش متن عثمانی به شیعیان دارد،

گاه کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری را در اختیار داشته اند، این است که بحث کتاب مذکور را که در اصل ناظر به ماجرای ابن شنبوذ و ابن مقسم بوده، به شیعیان ربط داده و با توجه به شهرت یافتن عقیده به طعن شیعه در قرآن در سده های بعدی، کتاب اخیر و مباحث آمده در آن را ردیه ای بر عقاید شیعیان در خصوص قرآن معرفی کرده اند، نمونه ای از این مفسران، حاکم جشمی و قرطبی است که هر دو با اندکی تفاوت بی توجه به چنین مطالبی، مباحث آمده در کتاب اخیر را دستاویزی برای نقد شیعه قرار داده اند.

در سنت تفسیری مفسران خراسانی قرن پنجم، ابوسعید محسن بن کرامه مشهور به حاکم جشمی هر چند در روزگار خود شخصیت شناخته شده ای بود، اما به دلیل عدم انتشار تفسیر او در دهه های گذشته، چهره چندان شناخته شده در سده اخیر میان امامیه نیست، هر چند عالمان امامی حله در قرون ششم و هفتم هجری با برخی از آثار او آشنا بوده اند. درباره حاکم جشمی و اهمیت وی در سنت زیدیان ایران و یمن که آثار حاکم اندکی پس از مرگش توسط زید بن حسن بن علی بیهقی بروقی (متوفی ۵۴۲) رواج یافته، اطلاعات مفیدی در دست است. دانسته است که زید بن حسن بیهقی به خواهش شریف مکه علی بن عیسی سلیمانی مشهور به ابن وهّاس^۱ که امام زیدیه احمد بن سلیمان المتوکل علی الله او را از رواج عقاید مطرفیه در یمن آگاه کرده بود، از بیهقی خواست تا برای یاری دادن امام المتوکل علی الله در از میان بردن عقاید مطرفیه به یمن سفر کند. بیهقی با خود نسخه های خطی مهمی از جمله آثار حاکم جشمی و کتاب *شواهد التنزیل* حاکم حسکانی و آثار بسیار دیگری که از نام آنها اطلاع روشنی نداریم و تنها بر اساس توصیف آمده در شرح حال وی توسط تراجم نگاران یمنی می دانیم که آثاری که وی همراه خود داشته، اعجاب عالمان یمنی را برانگیخته بود، همراه داشته است.^۲ در خراسان تا دست کم یک

در اصل مربوط به ابن شنبوذ است. بر این اساس کتاب الانتصار می تواند پرتوی تازه به مجادلات میان ابن شنبوذ و مخالفانش بیفکند.

^۱ درباره ابن وهّاس که زمخشری تفسیر کشاف خود را به او تقدیم کرده است، بنگرید به: شهراری، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۷۷۴-۷۷۶:

A. J. Lane, A Traditional Multazilite Quran Commentary. The Kashshaf of Jar Allah al-Zamakhsari(d. 538/1144) (Leiden, 2006), pp. 26-29, 48-53, 251.

^۲ زید بن حسن بیهقی در ۵۴۱ در هجرت محنکه از بلاد خولان یمن به خدمت امام زیدی احمد بن سلیمان رسید. شهراری (طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۴۴۹) در اشاره به کتابهایی که همراه او بوده، گفته که: «و معه کتب غریبه و علوم عجیبه». بیهقی در سال ۵۵۲ در راه بازگشت در مکانی به نام سیحار یمن درگذشت. همچنین بنگرید به: زررور، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ص ۱۱۵.

سده پس از مرگ حاکم جشمی، جماعت‌های زیدی در نیشابور، بیهق و روستای‌های نزدیک آن مانند چشم و بروقن حضور پررنگی داشته‌اند و کتابت و مطالعه آثار حاکم جشمی رواج فراوانی داشته است. برخی از آثار حاکم جشمی چون کتاب *التهدیب فی التفسیر* مورد توجه عالمان امامی نیز بوده است هر چند تا اندکی پیش در این خصوص مطلب روشنی دانسته نبوده است.^۱

مهمترین اثر تفسیری نوشته شده توسط ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸) یعنی مجمع البیان که نیم قرن پس از حاکم جشمی در خراسان می‌زیسته و کتاب خود را به یکی از سادات آل زبارة - از سادات نامور زیدی ساکن در بیهق - تقدیم کرده، می‌باشد. با این حال در تفسیر او جز دو مورد که از شخصی به نام الحاکم ابوسعید (در متن منتشر شده به جای ابوسعید) نام برده و در جایی خرده‌گیری‌های شخصی که از وی به یکی از مشایخ یاد کرده اما محتوی مطالب نقل شده در پاسخ او به دو مطلب قبلی تطابق دارد، سخن گفته است. در حقیقت الحاکم ابوسعید کسی جز الحاکم ابوسعید محسن بن کرامه جشمی نیست اما آیا طبرسی در همین حد از کتاب *التهدیب فی التفسیر* حاکم جشمی بهره برده است.^۲

در روزگار طبرسی در خراسان جریان مهم و مخالف شیعه، کرامیه بوده و طبرسی در طرح برخی مطالب خود ناچار به شیوه‌ای غیر مستقیم، پاسخ‌گویی به انتقادات آنها را مد نظر خود داشته و مباحث گاه نسبتاً تفصیلی او در آیات نازل در شأن اهل بیت که برخی از آنها مورد انکار کرامیان بود، توجه داشته از جمله آنها بحث‌های مفصل طبرسی درباره ایمان ابوطالب و یا شأن نزول سوره دهر که خود او ضمن نقل از منابع کرامی به نحوی تلویحی بدون تصریح به نام کرامیه -

^۱ نسخه‌های خطی نسبتاً نفیسی از *التهدیب فی التفسیر* در کتابخانه‌های ایران خصوصاً کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است. بنگرید به: سید احمد حسینی، *التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة*، ج ۳، ص ۵۵۸؛ مصطفی درایتی، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران* (تهران، ۱۳۸۹ش)، ج ۳، ص ۴۶۹. در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۲۹۷ نسخه‌ای از تفسیر قرآن موجود است که گفته شده تفسیری زیدی است و با مراجعه به نسخه مشخص شد که نسخه اخیر مجلدی از جلد نهم و آخر *تهدیب حاکم جشمی* است که مشتمل بر نیمی از تفسیر سوره تحریم تا سوره کوثر است. برای توصیفی از نسخه اخیر بنگرید به: علی صداری خوبی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی* (قم، ۱۳۷۷ش)، ج ۳۸، ص ۴۲۳-۴۲۴.

^۲ عالمان امامی عراق نیز با حاکم جشمی آشنایی داشته‌اند. کتاب رساله ابلیس الی اخوانه المناجیس شهرت بسیاری داشته و برای عالمان امامی اثری آشنا بوده است. عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم عتایی آن را با عنوان *الدر النفیس من رساله ابلیس تلخیص کرده که ضمن مجموعه ۸۲۵۸ مرعشی (رساله اول) نسخه ای از آن موجود است.*

که البته بحث وی برای مخاطبان عصرش کاملاً روشن بوده - از آنها نام برده است.^۱ در کنار کرامیان، زیدیان خراسان نیز در حمله و خرده گیری بر امامیه نقش نسبتاً قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، به عنوان مثال حاکم جشمی در آثار مختلف خود از برخی عقاید و نظرات امامیه یاد کرده و انتقاداتی را متوجه امامیه نموده است.^۲ در حقیقت برخی مباحث نسبتاً مفصل آمده در مجمع البیان در پرتو توجه به مطلب اخیر معنی می‌یابد. طبرسی بحث نسبتاً مبسوطی در آغاز مجمع البیان درباره تحریف قرآن آورده و به نقل از رساله الطرابلسیات الثالثه سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) که نقل طبرسی از رساله اخیر تا کنون تنها بخشی است که از اثر اخیر سید مرتضی در اختیار داریم، آورده است.^۳ علت اینکه در مقدمه تفسیر که عموماً مفسران تنها از نکات اصلی شیوه تفسیری خود بحث می‌کنند، قابل تأمل و پرسش برانگیز است اما توضیح روشنی در

^۱ بحث و منازعه در خصوص شأن نزول سوره هل اتی در میان مفسران کرامی و سخن برخی از آنها در انکار نزول آیه در حق اهل بیت به اوایل قرن پنجم باز می‌گردد که بزرگ کرامیان نیشابور در مجلس درس قاضی صاعد بن محمد (متوفی ۴۳۱) باز می‌گردد و گزارش نسبتاً کاملی از آن را عبیدالله بن عبدالله حسکانی در آغاز کتاب شواهد التنزیل آورده است. هر چند عالم نامور کرامی ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری با نگارش کتاب زین الفتی سعی در نشان دادن این مطلب داشته که سخنان آن عالم کرامی و انکار نزول سوره هل اتی در حق اهل بیت، تنها نظر او بوده و عالمان کرامی نیز معتقد به نزول سوره در حق اهل بیت می‌باشند، در خراسان رواج یافته بوده که کرامیان نزول سوره مذکور در حق اهل بیت را قبول ندارند. همین مطلب باعث شده بود تا فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸) همچنان به موضوع بپردازد. وی در ضمن بحث از شأن نزول سوره، به تفصیل از کتاب الايضاح استاذ احمد زاهد که اکنون در پرتو اثر به دست آمده وی یعنی کتاب الايضاح فی القراءات اطلاعات بیشتری در خصوص او داریم، می‌دانیم که اثری تألیف شده از عالمی کرامی بوده، در خصوص ترتیب نزول سوره های قرآن مطالبی آورده و در آخر نیز به علت آنکه چرا او در خصوص شأن نزول سوره مذکور چنین طولانی به بحث پرداخته، علت آن را خرده گیری برخی از اهل عصبت در انکار نزول سوره هل اتی در حق اهل بیت ذکر کرده است (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۱-۶۱۴). برای تفصیل بحث بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره چهارم (مسلول ۸۸)، مهر - آبان ۱۳۸۳ ش، ص ۳۷-۵۲.

^۲ به عنوان مثال حاکم جشمی در امالی مشهور خود، جلاء الابصار فی متون الاخبار، از عقاید امامیه به علم غیب، امامت امام عصر و عقیده به سی روز بودن ماه رمضان به شدت خرده گرفته و بر امامیه تاخته است. در تفسیر تهذیب خود نیز به کرات از مسئله علم غیب و عقیده امامیه در خصوص آن خرده گرفته است. بنگرید به: عدنان زررور، الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۱/۱۳۹۱)، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ محمد کاظم رحمتی، «معرفی جلاء الابصار فی متون الاخبار: متنی حدیثی از میراث معتزله»، علوم حدیث، سال ششم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۰ ش)، ص ۱۱۶-۱۱۸.

^۳ بحث وثاقت قرآن که به تفصیل توسط فاج مورد بحث قرار گرفته، یکی از همین مطالب است که در ادامه به آن باز خواهیم گشت. بنگرید به:

Fudge, Qur'anic Hermeneutics: Al-Tabrisi and the Craft of Commentary, pp.40-44.

خصوص آن بیان نشده است. کلید پاسخ به مطلب اخیر، از یکسول در توجه به منابع طبرسی در تفسیر خود و جریان های مهم عصر وی که انتقاداتی را نسبت به امامیه در خراسان و عقیده آنها در تحریف قرآن بیان می کرده اند، می باشد و دیگر پیشینه بحث درباره مصحف عثمان و تداول آن در سنت مفسران خراسانی و این مطلب که مسئله اخیر که در ابتدا از مباحث مطرح در میان اهل سنت و قراء عراق بود، آرام آرام به بحثی ضد شیعی جهت داده شد.

منابع طبرسی در نگارش تفسیر مجمع البیان، موضوعی بوده که مرحوم حسین کریمان در کتاب طبرسی و مجمع البیان در خصوص آن بر اساس منابع در دسترس بحث کرده و به تازگی نیز بوریس فاج در تک نگاری خود درباره مجمع البیان با تکیه بر بهره گیری طبرسی از تفسیر معتزلی مورد توجه قرار داده و نکات مفیدی درباره بهره گیری طبرسی از تفاسیر معتزلی آورده است.^۱ فاج به تفسیر التهذیب حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴) اشاره کرده و ابتدا مطالبی درباره او آورده، اشاره نموده که تقریباً قطعی است که طبرسی از التهذیب حاکم جشمی یا منابع مشترکی استفاده کرده اند (ص ۱۲۸-۱۲۹). البته داوری فاج در خصوص بهره گیری طبرسی از جشمی در جاهای مختلف کتابش یکسان نیست، گاه حکم صریح به بهره گیری از جشمی (مثلاً ص ۵۶، پی نوشت ۱۱۶) داده و گاه از احتمال امکان بهره گیری از منابع مشترک سخن گفته است (ص ۱۳۱). نظر فاج (ص ۱۲۷) که گفته طبرسی نامی از حاکم جشمی نبرده، صحیح نیست و همان گونه که اشاره کردم، دست کم دو بار طبرسی از حاکم جشمی با عنوان الحاکم ابوسعید (که البته صحیح آن ابوسعید) است نام برده و در یک جا بحث تفصیلی در خصوص علم غیب ائمه آورده و به خرده گیری شخصی از مشایخ اشاره کرده که بر اساس مطالبی که در دو مورد دیگر آورده می توان به صراحت گفت که مراد او جشمی است.^۲

^۱ Bruce Fudge, *Qur'anic Hermeneutics: Al-Tabrisi and the Craft of Commentary* (Routledge, 2011).

مرحوم حسین کریمان (طبرسی و مجمع البیان، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش)، ج ۲، ص ۳۹-۱۴۲) به تفصیل از منابع مجمع البیان سخن گفته است جز آنکه ایشان در خصوص بهره گیری طبرسی از تفسیر حاکم جشمی و این مطلب که برخی از منابع در حقیقت منابع مورد استفاده جشمی در تفسیرش بوده، سخنی نگفته اند. همچنین برخی از منابع طبرسی مورد اشاره ایشان قرار نگرفته که از مهمترین این منابع می توان به اشاره کرد. هویت برخی از منابع و افرادی که مرحوم کریمان به آنها اشاره کرده، در سالیان اخیر مورد شناسایی قرار گرفته است. از این رو بحث مجددی از منابع طبرسی در مجمع البیان با توجه به تفسیر حاکم جشمی به عنوان منبع مهم طبرسی در کنار تبیان شیخ طوسی ضروری است.

^۲ طبرسی در ذیل بحث از آیه ۱۰۹ سوره مائده به نام حاکم جشمی که از وی با عنوان «ذکر الحاکم ابوسعید» در متن چاپ شده به خط ابوسعید (فی تفسیره) نام برده و گفته او در نسبت دادن علم غیب توسط امامیه به ائمه را نادرست خوانده است. بنگرید به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم

در هر حال توجه فاج به بهره‌گیری طبرسی از فاج موضوع قابل تأملی است. در دسترس نبودن تفسیر حاکم چشمی که علیرغم وجود نسخه‌های خطی کهنی از آن هنوز به صورت خطی است و تنها بندهایی کوتاه از آن در ضمن کتاب عدنان زررور با عنوان *الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر* در دسترس است، امکان مقایسه میان تفسیر او و مجمع البیان را نمی‌دهد. به تازگی سلیمان مراد که نگارش تک‌نگاری درباره‌ی حاکم چشمی و تفسیر التهذیب او را در دست دارد، در چند مقاله نشان داده که تفسیر تهذیب یکی از منابع مهم طبرسی در نگارش مجمع البیان بوده است و قطعاتی که مراد از تفسیر حاکم چشمی منتشر کرده^۱، این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد البته در خصوص بهره‌گیری مفسران هم مشرب از تفاسیر کهنتر و و قاعده‌ای عام در سنت تفسیر نگاری، مسئله بهره‌گیری طبرسی از چشمی امر چندان غریبی نیست اما به دلیل عموماً در دسترس نبودن متن‌های تفسیری کهنتر و یا عدم توجه به این موضوع، اکنون برای ما در خصوص چنین بهره‌گیری‌هایی اطلاعات چندانی در دست نیست، در هر حال مقایسه دقیقتر میان دو متن مفید خواهد بود هر چند بر اساس بخش‌های قابل دسترس کاملاً مشخص است که طبرسی بهره‌افری از تفسیر حاکم چشمی در کنار التبیان شیخ طوسی برده است. همانگونه که در آغاز بحث اشاره کردم، بررسی کردن تفسیر مجمع البیان در چهارچوب تاریخی و محیط فکری او می‌تواند به فهم برخی مباحث آمده در تفسیر مجمع البیان کمک کند و در حقیقت بحث

رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی (بیروت: دار المعرفة، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۴۰۳. طبرسی در انتهای سوره هود بدون تصریح به نام حاکم چشمی باز بحث از علم غیب ائمه را مطرح کرده و به نحوی تفصیلی به پاسخ دهی به حاکم چشمی پرداخته است (مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۳-۳۱۴). در ذیل بحث از آیه ۱۵۸ سوره انعام و مراد آیه، طبرسی از گفته حاکم چشمی در تفسیر آیه خرده گرفته است (مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۹۹-۶۰۰). با این حال اکنون می‌دانیم که تفسیر التهذیب حاکم چشمی یکی از منابع اصلی طبرسی در نگارش مجمع البیان بوده، هر چند طبرسی تنها در سه مورد به نام حاکم چشمی اشاره کرده است.

¹ See: Suleiman A. Mourad, "The Survival of the Mu'tazila Tradition of Qur'anic Exegesis in Shi'i and Sunni tafāsīr", *Journal of Qur'anic Studies* 12 (2010), pp.83-108; idem, "The Revealed Text and the Intended Subtext: Notes on the Hermeneutics of the Quran in Mutazila Discourse as Reflected in the Tabdhib of al-Hakim al-Jishumi (d. 494/1101)" in Felicitas Opwis and David Reisman (eds), *In the Shadow of the Pyramids: Festschrift in Honor of Dimitri Gutas on His 65th Birthday* (Leiden: Brill, 2010, in press); and "Toward a Reconstruction of the Mu'tazilite Tradition of Qur'anic Exegesis: Reading the Introduction of the Tabdhib of al-Hakim al-Jishumi (d. 494/1101)", in Karen Bauer (ed.), *Studies on Theory and Method in Qur'an Commentaries* (London: Institute for Ismaili Studies, 2014), pp.101-133.

طبرسی در آغاز مجمع البیان در خصوص عدم تحریف قرآن با استناد به سید مرتضی (متوفی ۴۳۶)، شخصیت برجسته و مشهور حتی نزد زیدیان خراسان، ناظر به مطالبی است که جشمی در تفسیر خود و در نسبت دادن به عقیده تحریف به شیعیان آورده است. هر چند مباحث مذکور در واقع ریشه در منازعات میان قراء عراقی دست کم از زمان ابن شنبوذ و ابن مقسم داشته که بعدها مباحث مذکور در سنت تفسیر نگاری مورد توجه برخی محدثان از جمله حاکم جشمی قرار گرفته است و از سوی دیگر مطالب حاکم جشمی ناظر به مفسران کرامی نیشابور باید باشد که در آثار تفسیر خود به تفصیل از مسئله جمع و تدوین قرآن سخن گفته بودند و روایت های متداول در خصوص آن را نقل کرده بودند و برخی از روایت های مذکور که دال بر تحریف و نقصان قرآن بوده، مجالی برای نقد کرامیه از سوی حاکم جشمی بوده است کما اینکه حاکم جشمی خود تصریحی به این مطلب آورده و ناقلان اخبار دال بر تحریف قرآن را از حشویه که مراد او باید کرامیان باشد، ذکر کرده است.^۱

^۱ بحث حاکم جشمی درباره عقیده تحریف قرآن و نسبت دادن آن به شیعیان در آثار مختلف او تفاوت هایی دارد. وی در کتاب رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس (ص ۱۵۴) در ضمن نسبت دادن برخی اتهامات به شیعیان، عقیده به تحریف قرآن را به نوح عام به شیعیان نسبت داده است (... و فی القرآن الزیادة و النقصان). در شرح عیون المسائل، ضمن اشاره به برخی اخبار دال بر تحریف قرآن گفته که چنین اخباری را حشویه و عوام امامیه قبول دارند. وی در تفسیر خود و در آغاز سوره احزاب، بحث مفصلتری در خصوص روایات دال بر تحریف آورده و گفته که نخست حشویه چنین روایت هایی را نقل کردند و بعدها برخی امامیه آنها را دستاویز قرار داده اند. بنگرید به: زررور، الحاکم الجشمی، ص ۴۱۳-۴۱۷. درباره بحث تحریف قرآن و خاستگاه های آن در سنت شیعه بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «بررسی کوتاه از ستیزه های دیرین درباره عدم نقصان و زیادت قرآن»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مقالاتی در تاریخ زیدیه وامامیه (تهران: بصیرت، ۱۳۸۸ش)، ص ۱۱۱-۱۵۳. فاج در بخشی از فصل دوم (۲۸-۳۷) شرح حال و اطلاعات موجود درباره زندگی طبرسی را گردآوری کرده و تقریباً تمام مطالب موجود درباره طبرسی را به نحو دقیق و بر اساس کهنترین منابعی که شرح حال طبرسی را آورده اند، ذکر کرده است (۳۰-۳۳). فاج به مطلبی درباره طبرسی و سرانجام او به نقل از افندی (متوفی ۱۰۳۰) آورده که گفته نسخه ای خطی از تفسیر مجمع البیان را دیده که قطب الدین کیذری کتابت کرده و آن را نزد خواجه نصیر الدین طوسی خوانده و در آن نسخه یکی از القابی که در معرفی طبرسی ذکر شده، تعبیر «الشهید» است (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۴: «و قد رأیت نسخة من مجمع البیان بخط الشیخ قطب الدین الکیذری، و قد قرأها نفسه علی الخواجة نصیر الدین الطوسی، ثم ان علی ظهرها بخطه أيضاً هكذا: تألیف الشیخ الإمام الاجل السعید الشهید...») اما با آنچه که درباره زندگی طبرسی می دانیم او ظاهراً به مرگ طبیعی در گذشته است. فاج (۳۳) در ادامه به نقل های متاخر سنت تراجم نگاری شیعه در خصوص مسموم شدن طبرسی نیز اشاره کرده است. تعبیر الشهید که حاصل چنین

گمان‌هایی بوده، معنی جز کشته شدن در راه خداست و شواهد متعددی در دست است که سده‌های میانه تعبیر مذکور به معنی عارف به کار می‌رفته و استاد محترم شیعی کدکنی موارد مختلفی از این کاربرد را نشان داده و بی‌توجهی متاخران تراجم‌نگاری شیعی به معنی واژه اخیر باعث سوء فهم آن و داستان مسموم شدن طبرسی انجامیده است (محمد رضا شیعی کدکنی، «درباره شهید بودن حافظ»، این‌کیمیای هستی: مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های استاد دکتر شیعی کدکنی درباره حافظ، به کوشش ولی‌الله درودیان (تهران: انتشارات آیدین، ۱۳۸۵ش)، ص ۹۷-۱۰۴). برخی اغلاط چاپی نیز در متن دیده می‌شود مانند صفحه ۳۳ که حسن کریمان تصحیفی از حسین کریمان است و یا تاریخ انتشار کتاب ریاض العلماء، ۱۳۰۱ که باید ۱۴۰۱ باشد. در فهم کلام ابن حجر عسقلانی درباره فرزند شیخ طوسی که پس از وی زعامت شیعه در نجف را برعهده داشته، خطای رخ داده و تعبیر مشهد هر چند در متن ابن حجر «مشهد علی رضی الله عنه» آمده به صراحت به نجف اشاره دارد و ارتباطی به شهر مشهد در خراسان ندارد (ص ۳۵).

پیوست: بازمانده هایی از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری

شهرت و اعتبار ابوبکر محمد بن قاسم انباری در قرون گذشته و همان زمان حیات او بسیار فراوان بوده و آثار او مورد علاقه فراوان بوده و در بیشتر مناطق جهان اسلام به آنها مراجعه می شده است. در خصوص اهمیت و اعتبار ابن انباری، عالم لغوی، ابومنصور محمد بن احمد ازهری (متوفی ۳۷۰) که خود ابن انباری را در بغداد دیده، در ضمن سخن از لغویان و نحویانی که خود دیده، به ابن انباری اشاره و درباره وی چنین نوشته است:

« و منهم أبوبکر محمد بن القاسم بن محمد بن بشار الأنباری النحوی، و كان واحد عصره، و أعلم من شاهدت بكتاب الله و معانيه و إعرابه، و معرفته اختلاف أهل العلم فی مشكله. و له مؤلفات حسان فی علم القرآن و كان صائناً لنفسه، مقدماً فی صناعته، معروفاً بالصدق حافظاً، حسن البیان عذب الألفاظ، لم يُذكر لنا إلى هذه الغاية من الناشئين بالعراق و غيرها أحد يخلفه أو يسد مسدّه»^۱.

توصیف ازهری به وضوح جایگاه و اعتباری که ابن انباری در دوران خود بدست آورده را نشان می دهد. همچنین مباحث مطرح شده توسط ابن شنبوذ و ابن مقسم و پاسخ های ابن مجاهد و ابن انباری به آنها، از مباحث مورد توجه در میان مفسران قرآن در ادوار بعدی نیز بوده است. از جمله مفسرانی که به تفصیل به موضوع اخیر توجه نشان داده، ابن بسطام طحیری مفسر کرامی قرن پنجم هجری است در تفسیر المبانی لنظم المعانی، که تاریخ آغاز نگارش آن اول شعبان ۴۲۵ است، مباحث مفصلی در خصوص مطالب مذکور مانند، جمع و تدوین مصحف عثمانی، بحث درباره ادعای زیادت و نقصان، خطا و نادرتی در قرآن، اختلاف مصاحف و نزول قرآن بر

^۱ ابومنصور محمد بن أحمد الأزهری، تهذیب اللغة، حققه و قدم له عبدالسلام محمد هارون (قاهره، ۱۳۸۴/۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۲۸. ازهری در جایی دیگر از تهذیب اللغة (ج ۵، ص ۱۳-۱۴) از معنی حدیث نزول قرآن بر هفت وجه، سخن گفته و بار دیگر به کتاب ابن انباری اشاره کرده است (..و هذه الأحرف السبعة التي معناها اللغات غير خارجة من الذي كتب في مصاحف المسلمين التي اجتمع عليها السلف المرضيون و الخلف المتبعون فمن قرأ بحرف لا يخالف المصحف بزيادة أو نقصان أو تقديم مؤخر أو تأخير مُقَدَّم و قد قرأ به إمام من أئمة القراء المشهورين في الأمصار فقد قرأ بحرف من الحروف السبعة التي نزل القرآن بها، و من قرأ بحرف شاذ يُخالف المصحف، و خالف بذلك جمهور القراء المعروفين، فهو غير مصيب. و هذا مذهب أهل العلم الذين هم القدوة، و مذهب الراسخين في علم القرآن قديماً و حديثاً و إلى هذا أومى أبو العباس النحوی، و أبوبکر الأنباری في كتاب له ألفه في اتباع ما في المصحف الإمام...).

هفت وجه آورده است. وی تصریح کرده که در مباحث اخیر از آثار مکتوب که عالمان پیش از وی تألیف کرده اند، بهره برده اما متأسفانه کمتر به نام آنها اشاره کرده و عمدتاً مطالب خود را تنها با ذکر نام افراد و بیان طرق روایت آورده است. (ولکل فصل من هذه الفصول كتب و مقالات اختصرناها في كتابنا هذا و من أراد الإبلاغ فيها فعليه بكتنبا المؤلفه في كل باب منها، فإن الإئمة الماضين رحمة الله عليهم قد بالغوا فيها و نصحوا و دفعوا عن كتاب الله تعالى و نضحوا). از معدود منابعی که ابن بسطام طحیری از آن نام برده، کتاب فیه ما فیه تألیف ابوسهل محمد بن محمد بن علی طالقانی انماری است. ابن بسطام کتاب اخیر را در به طریق اجازه در هرات از ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ - عالم کرامی از خاندان محمشاذ نیشابور - و ابوعبدالله محمد بن علی که احتمالاً عالم نامور کرامی نیشابور ابوعبدالله محمد بن هیصم باشد، در روایت خود داشته است. بر اساس آنچه که ابن بسطام از مطالب کتاب اخیر آورده، کتاب فیه ما فیه اثری در علوم قرآن بوده و مشتمل بر مباحث مفصلی در خصوص ترتیب نزول قرآن و اخبار مربوط به جمع و تدوین قرآن بوده که تقریباً تمام مباحث اخیر را ابن بسطام در دو فصل اول کتابش نقل کرده است. ابن بسطام در فصل سوم به بحث از مطابقت مصحف عثمانی با آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، پرداخته و بدون اشاره به ابن شنبوذ، به نوعی به مطالب مطرح شده توسط او پاسخ داده و همانند ابن انباری از عدم جایز بودن قرائت قرآن در نماز به غیر از قرائت مصحف عثمانی نظر داده است. ابن بسطام فصل چهارم خود را به بحث از ادعای زیادت و نقصان و خطا و نسیان در مصحف عثمانی اختصاص داده و در آغاز بدون ذکر نام ابن شنبوذ و یا ابن مقسم، ایرادات او را پاسخ گفته است. (فعلینا أن نأخذ فی ذکر ما ادعی علی المصحف من الزیادة و النقصان، و الخطاء و النسیان، لأنهم یتذرعون بذلک علی إبطال حکم القرآن، ظناً منهم أنهم یدحضون محکمات البرهان، زعموا أن ... عثمان بن عفان... أسقط من المصحف خمسمائة حرف...). آنچه که مؤید این است که ابن بسطام در نوشتار خود ابن شنبوذ را در نظر دارد، تطابق مباحث مطرح شده توسط او با مطالب کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری در نقد ابن شنبوذ است و در یک جا نیز از وی که برای معاصران ابن بسطام فردی آشنا بوده با تعبیر «ثم قال لهذا السائل المعترض..» یاد کرده است (المبانی، ص ۹۴). در همین فصل ابن بسطام طحیری که نسخه ای از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری را در اختیار داشته، به نقل از آن پرداخته و مطالب مطرح شده توسط ابن شنبوذ را پاسخ داده است. ابن بسطام از کتاب ابن انباری نام نبرده و در برخی موارد نیز از وی تنها با عنوان «و قد أجاب بعض العلماء...»، «و قال بعض أهل العلم» و یا «ذکر ابن الانباری» یاد کرده و مطالبی را نقل کرده که به گمانم بخش اعظم مطالب ابن بسطام در فصل اخیر برگرفته از کتاب ابن انباری است. فصل بعدی

کتاب ابن بسطام، دربارهٔ اختلاف مصاحف و قرائت‌های مختلف است که در اینجا نیز ابن بسطام در صدد پاسخ‌گویی به ابن شنبوذ است که اینک در فصل بعدی که به اختلاف قرائت‌های اختصاص یافته باز هدف پاسخ‌گویی به ابن شنبوذ است و در جایی از فصل اخیر، ابن بسطام در پاسخ به گفته‌های ابن شنبوذ که صحابه را به زیادت و نقصان در قرآن متهم کرده بود (...فزغم أن المصحف الذى جمعه عثمان .. باتفاق أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم ... لا يتشتمل على جميع القرآن، إذ كان قد سقط منه خمسمائة حرف، قد قرأت ببعضها و سأقرأ ببقيتها... و ادعى أن عثمان و الصحابة ... زادوا فى القرآن ما ليس فيه...، نوشته است:

«فهؤلاء الخصوم أقدموا بما نسبوا هذه القراءة إليه من خلاف المصحف على الطعن، فيمن أثرها و قرأ بها، لأن من تعدد خلافاً لهجاء المصحف بمنزلة من خالف لفظه فى حال التلاوة و القراءة، فأى عيب أشهر من هذا؟ و أى خزية أفضح من هذا لصاحبها من جرحه ناسباً أصحاب النبى صلى الله عليه و سلم إى أنهم كتبوا حروفاً خالفوها، و بنوا على غيرها؟...» (المباني، ص ۷۸= چاپ شده در کتاب مقدمتان فى علوم القرآن (قاهره، ۱۳۹۲/۱۹۷۲).

در این فصل نیز ابن بسطام مطالب فراوانی را باید از کتاب ابن انباری و کتابش اخذ کرده باشد و گاهی نیز با عبارت «قال ابن الأنبارى» به نقل خود از وی اشاره کرده است.^۱ دیگر مفسری که کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان را در اختیار داشته و مطالب مفصلی از آن نقل کرده - تا آنجا که در جستجوی خود یافته ام - ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی (متوفی ۶۷۱) است که نسخه ای کتاب ابن انباری را در اختیار داشته و ضمن تصریح به نام آن به کرات از آن نقل قول کرده است. قرطبی از کتاب ابن انباری گاه به نام کامل (و أسند أبوبکر محمد بن القاسم بن بشار بن محمد الأنبارى النحوى اللغوى فى كتاب الرد على من خالف مصحف عثمان)؛ و یا مختصر تر (قال ابوبکر محمد بن القاسم بن بشار بن الانبارى النحوى اللغوى فى كتاب الرد؛ ذکر هذه المناقب ابوبکر الانبارى فى كتاب الرد؛ ذکر ابوبکر الانبارى فى كتاب الرد) مطالبی را نقل کرده است. قرطبی بخش مفصلی از مباحث کتاب ابن انباری را در مقدمهٔ تفسیر خود آورده و در بخش‌های دیگر تفسیر خود نیز به تفاریق از آن نقل قول آورده و در یک جا حتی اشاره می‌کند که آخرین مطلب آمده در کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان، چیست (قلت: و للعلماء فى

^۱ دربارهٔ ابن بسطام طحیری و کتاب المبانی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره چهارم (مهر - آبان، ۱۳۸۳ش)، ص ۳۷-۵۲. یاقوت حموی در شرح حال ابن شنبوذ مطالبی از کتاب افواج القراءة قاضی ابویوسف عبدالسلام قزوینی و ماجرای او آورده است. بنگرید به: یاقوت حموی رومی، معجم الأدباء: إرشاد الأريب إلى معرفة الأيب، تحقیق احسان عباس (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳)، ج ۵، ص ۲۳۲۵-۲۳۲۶.

قراءة أهل المدينة و الكوفة ستة أقوال ذكرها ابن الأنباري في آخر كتاب الرد له.. ج ۱۱، ص ۲۱۶). در موارد متعددی قرطبی تنها به هنگام نقل از کتاب اخیر ابن انباری، با نام او اشاره کرده و تنها بر اساس موضوع می توان گفت که نقل های اخیر از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان است. اهمیت نقل های قرطبی در این است که می توان کتاب ابن انباری را براساس نقلهایی قرطبی و با توجه به نقلهای ابن بسطام طحیری بازسازی کرد.^۱

^۱ برای نقل قولهای قرطبی از ابن انباری بنگرید به: محمد بن احمد الأنصاری القرطبی، الجامع لأحكام القرآن (قاهره: دار الکتب العربی للطباعة و النشر، ۱۹۶۷۹/۱۳۸۷). ج ۱، ص ۶-۹، ۲۳-۲۵، ۳۰-۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۵۳، ۵۴-۵۵، ۵۸، ۶۱-۶۲، ۸۱-۸۶ (بند های اخیر ظاهراً مقدمه کتاب باشد)، ۱۱۴-۱۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳، ۳۷۶-۳۷۷، ج ۴، ص ۱۴-۱۵، ۱۶۵، ج ۶، ص ۳۷۸-۳۷۹، ج ۸، ص ۳۷۹-۳۸۰، ۳۸۱، ج ۹، ص ۱۰۰، ۳۸۱-۳۸۰، ج ۱۱، ص ۱۳۹، ۱۸۲ (و کذا رواه أبوبکر الأنباری فی کتاب الرد)، ۲۱۶، ج ۱۲، ص ۸۰ (ذکر هذا الخبر أبوبکر الأنباری فی کتاب الرد له)، ج ۱۴، ص ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۶۰، ۲۵۲ (قال أبوبکر الأنباری فی کتاب الرد)، ج ۱۵، ص ۲۸-۲۹، ۴۱، ۶۳-۶۴، ۱۴۴، ۳۳۹، ج ۱۶، ص ۱۱۶-۱۱۷، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۴۹، ج ۱۷، ص ۲۲۴، ج ۱۸، ص ۱۰۲، ج ۱۹، ص ۴۱، ۴۹-۵۰، ج ۲۰، ص ۲۲۴-۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۱. قرطبی (الجامع، ج ۱۴، ص ۱۱۳) در آغاز تفسیر سوره احزاب نوشته است: «...و كانت هذه السورة تعدل سورة البقرة و كانت فيها آية الرجم: الشيخ و الشیخة...؛ ذکره أبوبکر الأنباری عن أبي بن كعب. و هذا يحمله أهل العلم على أن الله تعالى رفع من الأحزاب إليه ما يزيد على ما في أدينا...» و پس از نقل مطالبی دیگر در تأیید گفته های خود که روایت هایی متداول در میان مفسران اهل سنت است، در اشاره به اینکه بر صحیفه بخش های مذکور نوشته شده بود و در خانه عائشه بوده و بزوی آن را خورده، نوشته: «... و أما ما يحكى من أن تلك الزيادة كانت في صحيفة في بيت عائشة فأكلتها الداجن فمن تأليف الملاحدة و الروافض». بحث تفاوت داشتن مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب از قدیم مورد توجه بوده است. بنگرید به: ابن ندیم، الفهرست، تحقیق ایمن فؤاد سید (لندن، ۲۰۰۹/۱۴۳۰)، ج ۱، بخش ۱، ص ۶۴-۶۶، ۶۷-۶۹. روایت خوردن صحیفه مشتمل بر آیات قرآن در خانه عائشه در منابع حدیثی اهل سنت از جمله سنن ابن ماجه و دیگر منابع آمده است. تعبیر اخیر قرطبی، همان تعبیر زمخشری در ذیل سوره احزاب و نسبت دادن روایت اخیر به ملحدان و شیعیان است. درباره کتاب ابن انباری همچنین بنگرید به: غانم قدوری الحمد، «کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان لابن الأنباری»، مجلة الحکمة، صفر ۱۴۱۷، العدد ۹، ص ۲۲۳-۲۴۰. حاکم جشمی در آغاز سوره احزاب به تفصیل از اخباری که از افزون بودن آیات سوره احزاب سخن رفته، بحث کرده و در اشاره به آنها نوشته است: «و روی جماعة من نقلة الحديث عن أبي بن كعب أن سورة الأحزاب تقارب سورة البقرة، و كان فيها: الشيخ و الشیخة إذا زنيا فارجموها ألبتة، و رووا عن عمر قريبا منه، و رووا عن عائشة أنها - أی السورة - كانت تقرؤ فی زمن الرسول صلى الله عليه و سلم مائتي آية، فلما كتب عثمان رضى الله عنه المصحف لم يقدر عليها إلا على ما هي الآن و لما رووا هذا القدر وجدت الروافضة لنفسها مجالاً، فرووا فی هذه السورة ما يتجاوز هذا الحد، و ذكروا أن فيها النص على تكفير عثمان و غيره من الصحابة فحذفوه منها». بنگرید به: عدنان زرزور، الحاکم الجشمی، ص ۴۱۴. در سخن از تفاسیر نوشته شده در خراسان باید به منازعات فرقه ای و اینکه مفسران در تألیف تفاسیر خود به انتقادات دیگر فرقه ها به خود توجه جدی داشته اند، توجه فراوانی داشت. این نکته را فاج چندان مورد توجه قرار نداده است. مباحث مطرح شده توسط ابن شنبوذ، در نیم قرنی پس از وی توسط ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳) در

کتاب الانتصار للقرآن، تحقیق محمد عصام القضاة (بیروت، ۱۴۲۲/۲۰۰۱) به مباحثی ضد شیعی تبدیل شده است هر چند احتمال اینکه متکلمان شیعه در مجادلات خود از مطالب مطرح در میان اهل سنت و ماجرای ابن شنبوذ بهره برده باشند، از باب «الزام الخصم بما الزم علی نفسه»، منتفی نیست، اما باید توجه کرد که مباحث مورد اشاره ارتباطی با دیدگاه های شیعه ندارد، هر چند در بعد ظاهرا برخی از مجادلات مذکور، به عنوان بخشی از سنت شیعی تلقی شده است. باقلانی گاه به اجمال مطالبی را نقل کرده که نشان می دهد مطالب کتاب وی در حقیقت نقد ابن شنبوذ و ادعاهای اوست. بنگرید به: همو، الانتصار للقرآن، ج ۱، ص ۹۵-۹۶. کتاب باقلانی مثالی جالب از تطور مسائل مورد مناقشه میان اهل سنت به مسائلی جدلی علیه شیعه است. در چند مقاله تازه منتشر شده در خصوص مسئله تحریف قرآن توجهی به روند تحولات تاریخی مسئله تحریف قرآن و ماهیت جدلی آن نشده است. برای مثال بنگرید به:

Rainer Brunner, Die Schia und die Koranfälschung (Ergon, 2001); Idem, "The role of Hadith as cultural memory in Shi'i history," Jerusalem studies in Arabic and Islam, 30 (2005), pp. 318-360; Idem, "La question de la falsification du Coran dans l'exégèse chiite duodécimaine," Arabica, 52i (2005), pp. 1-42.

عالمان امامی و میراث واقفه

از نکات چندان مورد توجه قرار نگرفته در خصوص سنت روایی امامیه، وجود دیدگاه‌ها و مشرب‌های مختلف روایی در میان محدثان است. پژوهش حاضر با تکیه بر جریان واقفه، به نشان دادن این نکته پرداخته که گروهی از عالمان و محدثان قم که عمدتاً از مشایخ شیخ صدوق می‌باشند، از روایات آثار متقدم به سلسله اسناد و طریق عالمان واقفی اجتناب می‌کرده‌اند. برخلاف این گروه از محدثان، برخی از عالمان دیگر قم که از مشایخ کلینی بوده‌اند، همانند محدثان امامی عراق روایت متون کهنتر به اسناد واقفی را بی‌اشکال می‌دانسته‌اند. احتمالاً به دلیل نقل‌های گسترده متون کهنتر با اسناد واقفی خاصه از طریق حمید بن زیاد از استادش ابن سماعه توسط کلینی، برخی عالمان قم، خاصه ابن ولید قمی، از نقل و روایت کتاب کافی اجتناب کرده‌باشند.

یکی از دشواری‌های پژوهش درباره‌ی گرایش‌های خاص محدثان امامیه در قرون اولیه از میان رفتن بسیاری از آثار آنها، چه دفاتر حدیثی و یا حتی فهارس متداول اصحاب است که تنها دانسته‌های ما درباره آنها محدود به نقل قول‌هایی است که از آن متون در آثار بعدی به دست ما رسیده است. نقل قول‌هایی مذکور نیز چندان به روشنی نمی‌تواند به نحو کاملی دیدگاه‌های محدثان شیعه قرون اولیه و برخی اختصاصات آنها را نشان دهد. بر اساس همین مشکل تاکنون تلاشی جهت روشن نمودن گرایش‌های مختلف فکری- حدیثی موجود در مراکز مهم شیعی اعصار مذکور صورت نگرفته است. در حقیقت گرایش‌های مختلفی تحت تأثیر شیوخ و محدثان برجسته مراکز قم، کوفه و بغداد رواج داشته است. اهمیت خاص این گرایش‌ها، در روایت متون حدیثی با سلسله روایت اسناد آنها است که با گرایش‌های خاص متأثر از مشایخ، متن‌های یکسان با اسناد متفاوتی در میان مشایخ حدیثی قم و عراق روایت می‌شده است. توجه به نکته مذکور حتی می‌تواند علت عدم روایت برخی آثار در سنت شیعی توسط برخی محدثان را توضیح دهد. نوشتار حاضر تلاش دارد تا وجود چنین گرایشی را درباره جریان واقفه و دست‌کم وجود دو تلقی متفاوت در خصوص آن، در میان مشایخ قم و عراق را نشان دهد.

دانسته است که واقفه جریان مهمی است که در اواخر قرن دوم هجری و پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ پدید آمد و حضور دیرپایی در جامعه شیعیان عراق داشت و در میان جامعه شیعیان کوفه تا قرن سوم و چهارم عالمان برجسته واقفی حضور داشته اند^۱ که شاخص ترین آنها حسن بن محمد بن سماعه کندی (متوفی ۲۶۳)^۲ و شاگرد برجسته اش حمید بن زیاد نینوایی (متوفی ۳۱۰) را باید نام برد.^۳ ابن سماعه و حمید بن زیاد شخصیت های مهمی در انتقال موازین شیعی پیش از خود به نسل بعد از خود در جامعه شیعیان عراق بوده و نقش مهمی در روایت متون حدیثی شیعه داشته اند. از میان شاگردان غیر واقفی حمید بن زیاد می باید به ابوغالب احمد بن محمد زراری (متوفی ۳۶۸) اشاره کرده که به دلیل اقامت خود در کوفه

^۱ در خصوص واقفه و شکل گیری آنها بنگرید به: مدرسی، ص ۱۲۳-۱۲۸.

^۲ نجاشی (ص ۴۰-۴۲) شرح حال مفصلی برای ابن سماعه آورده و در اشاره به جایگاه حدیثی او نوشته است: «من شیوخ الواقفة، کثیر الحدیث، فقیه، ثقة و کان یعانده فی الوقف و یتعصب». نجاشی آثار مختلف ابن سماعه را به چند طریق در روایت خود داشته است. یک طریق او، به واسطه ابوعبدالله بن شاذان از علی بن حاتم از محمد بن احمد بن ثابت از ابن سماعه و طریق دیگر او به واسطه ابن عبدون از علی بن حبشی شاگرد مهم دیگر شاید واقفی حمید بن زیاد است (ابن عبدون در فهرست خود، دو طریق دیگر در روایت آثار ابن سماعه را ذکر کرده است. بنگرید به: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۳۴). علی بن حاتم قزوینی هر چند از مشایخ امامی منطقه جبال است اما عالمان و مشایخ قم، در نقل روایت از او محتاط بوده اند و آثار کهن را به طریق وی روایت نکرده اند کما اینکه نجاشی (۲۶۳) نیز ضمن ثقة دانستن ابن حاتم، به نقل حدیث توسط او از ضعفاء اشاره کرده است (برای موردی از این گونه روایات بنگرید به: نجاشی، ص ۱۹). شاگرد او، یعنی ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی (احتمالاً نام فرد اخیر تصحیف شده باشد و شیبان همان شاذان باشد. در هر حال با توجه به طرق مختلفی که نجاشی از ابوعبدالله بن شاذان نقل کرده و مراد او ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان است، به نظر می رسد که ابوعبدالله حسین بن علی همان ابوعبدالله محمد بن علی باشد. مسئله نیازمند تحقیق جداگانه ای است) در سال ۳۵۰ احتمالاً در بغداد به ابن عبدون اجازه روایت آثاری که از علی بن حاتم را در روایت خود داشته، داده است. نجاشی نیز خود در سال ۴۰۰، ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان را در بغداد دیده است (نجاشی، ص ۵۲، ۳۴۵). درباره علی بن حاتم همچنین بنگرید به: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۸۵؛ شوشتری، ج ۷، ص ۳۹۱-۳۹۲.

^۳ شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۱۵۵) در اشاره به اهمیت جایگاه حدیثی حمید، نوشته است: «...ثقة، کثیر التصانیف، روی الأصول اکثرها». نجاشی (ص ۱۳۲) به تفصیل بیشتری از طرق مختلف خود در روایات از حمید بن زیاد سخن گفته است. وی به واسطه ابن نوح از حسین بن علی بن سفیان (درباره او بنگرید به: شوشتری، ج ۳، ص ۵۰۱) که کتاب الدعاء تألیف حمید را نزد او خوانده، ابن غضائری که اجازه ای عام در روایت آثار حمید از احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری (درباره او بنگرید به: شوشتری، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰) از حمید داشته، ابومفضل شیبانی و ابوالحسن علی بن حاتم که در سال ۳۰۶ حمید را به احتمال قوی در کربلاء دیده و کتاب الرجال او را به قرائت و آثار دیگرش را به اجازه از او روایت کرده، آثار حمید را در روایت خود داشته است. نکته جالب توجه در اسامی مذکور تعلق آنها به سنت عالمان امامی عراق است و نامی از مشایخ قم در طرق مذکور نیست.

مراودات مستقیمی با حمید داشته و متون مختلفی از سنت شیعه را نزد حمید بن زیاد سماع کرده و از وی اجازه روایت اخذ داشته است.^۱ ابوغالب که خود از محدثان برجسته امامی قرن چهارم عراق بوده، شاگردان مختلفی داشته است که از میان آنها ابن عبدون، نقش خاصی در روایت و انتقال موارث شیعه در بغداد در روزگار خود داشته است. حمید بن زیاد همچنین از عالمان صاحب فهرست بوده که بخش اعظمی از فهرست او را نجاشی و شیخ طوسی به واسطه ابن عبدون نقل کرده اند.

عالمان شیعه عراقی کوفه و بغداد در نقل موارث کهن حدیثی به طرقتی که نام عالمان واقفی در اسناد آنها بوده، حساسیت خاصی نشان نمی داده اند. شاهد این مدعا وجود اسناد و طرق مختلف حدیثی است که مشایخ غیر واقفی عراق نقل کرده اند که نام عالمان واقفی در طرق آنها آمده است. عمده اسناد واقفی در سنت شیعیان عراقی توسط ابوغالب زراری و شاگردش ابن عبدون و کسان دیگری نقل شده است. اما آیا دیگر مراکز شیعی خاصه محدثان قم در این خصوص دیدگاه خاصی نداشته اند؟ آنچه که گمان فوق را به ذهن متبادر می کند، عدم وجود احادیث به سلسله اسناد واقفی در آثار عالمان قم است. عمده آگاهی ما درباره مشایخ قم، محدود به تألیفات شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) است. تقریباً عمده متون حدیثی و موارث حدیثی عالمان و محدثان برجسته قمی حتی مشایخ برجسته شیخ صدوق، یعنی کسانی چون پدرش یا حتی عالم و محدث نامور شیعه ابن ولید قمی، به دست ما نرسیده است، از این رو تنها راه برای شناخت دیدگاه های عالمان قمی در پیش از روزگار شیخ صدوق، تألیفات فراوان شیخ صدوق است که خوشبختانه متن بسیاری از آنها باقی مانده است. همچنین بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق، منبع مهمی برای شناخت و اطلاع درباره دیدگاه های حدیثی و رجالی مشایخ قم است. توجه به مطلب اخیر شاید بتواند یکی از دلایل عدم روایت کتاب کافی توسط محدثان برجسته قم معاصر کلینی و نسل پس از او که عمدتاً مشایخ شیخ صدوق بوده اند را توضیح دهد.

I

ابوغالب احمد بن محمد زراری، محدث و فقیه امامی قرن سوم و چهارم هجری است که نقش مهمی در انتقال موارث امامی خاصه مشایخ کوفه به بغداد داشته است. نجاشی (ص ۸۳) و شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۷۴) نسب کامل او را احمد بن محمد (بن محمد) بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین بن سنسن کوفی بغدادی ذکر کرده اند. وی به القاب بکیری، زراری،

^۱ ابوغالب زراری در اشاره به حمید بن زیاد و دو تن دیگر از مشایخ واقفی نوشته است: «و سمعت من حمید بن زیاد و أبی عبدالله بن ثابت و أحمد بن محمد بن رباح؛ و هؤلاء من رجال الواقفة، إلا أنهم كانوا فقهاء ثقات فی حدیثهم، کثیری الروایة». همچنین بنگرید به: شوشتری، ج ۴، ص ۵۸-۶۰.

شیبانی، کوفی و بغدادی مشهور بوده است (زراری، مقدمه جلالی، ص ۳۱-۳۴). جد اعلای او بکیر بن اعین از عالمان و محدثان نامور امامی و برادر زراره بن اعین بوده و خاندان آنها برای سه قرن یکی از بیوتات مشهور شیعی عراق بوده اند (زراری، مقدمه جلالی، ص ۳۹-۴۲). به نوشته خود ابوغالب (ص ۱۴۹)، او در شب دوشنبه سه روز مانده به پایان ماه ربیع الثانی ۲۸۵ احتمالاً در کوفه به دنیا آمده است. بعد از درگذشت پدرش، جد وی تربیتش را برعهده گرفت. ابوغالب به سماع حدیث از جدش اشاره کرده و گفته که همو وی را به سماع از عبدالله بن جعفر حمیری، عالم و محدث قمی که در سال ۲۹۷ به کوفه آمده بود، تشویق کرده بود.^۱ پدر بزرگ وی در سال ۳۰۰ هجری درگذشت. ابوغالب (ص ۱۴۹-۱۵۱) گزارشی از مشایخ حدیثی خود آورده و اشاره کرده (ص ۱۵۱) که بخش اعظمی از کتابهایی که او به سماع از مشایخ خود در روایت داشته از او سرقت شده است.

ابوغالب (ص ۱۲۴) در اشاره به محل اقامت خود و خاندانش، به شهر کوفه اشاره کرده و گفته که خانه آنها در محله بنی عباد و در کوچه عمر بن حریث (درباره محله مذکور بنگرید به: ابن سعد، ج ۶ ص ۲۳) قرار داشته است. ابوغالب (ص ۱۴۰-۱۴۱) در اشاره به اجداد خود از طرف پدر، از مادربزرگ خود، فاطمه دختر جعفر بن محمد بن حسن قرشی رزاز از موالی بنو مخزوم سخن گفته و شرحی از احوال آنها را ذکر کرده است. ابوغالب (ص ۱۴۱) در اشاره به مادر خود، ام حسین دختر عیسی بن علی بن محمد بن عیسی قیسی نستری گفته که مادر مادرش، کنیزکی رومی و ام ولد بوده است. نیای مادری ابوغالب، عیسی بن زیاد قیسی بعد از قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن مشهور به قتیل با خمیری از بصره مهاجرت کرده و در ناحیه نستری - از نواحی کوفه - و در روستایی به نام بقرونا اقامت گزیده است (زراری، ص ۱۴۱-۱۴۳). عیسی بن زیاد در آبادانی آن منطقه کوشش نمود و املاک و ضیاعی در آنجا فراهم آورد که بعدها در جریان حوادث رخ داده در سواد عراق، شورش های قرامطه از دست خاندان آل اعین خارج شد (زراری، ص ۱۴۴-۱۴۵). ابوغالب (ص ۱۴۵-۱۴۷) همچنین گزارشی از جد مادری خود، محمد بن عیسی و پسرش علی بن محمد آورده است. خاندان مادری ابوغالب نیز در کوفه و در محله ای به نام نجم البکرین اقامت داشته اند (زراری، ص ۱۴۶-۱۴۷). ابوغالب نخست با زنی از خانواده ای کوفی ازدواج کرد اما این ازدواج موفقی نبود. در سفری که ابوغالب به بغداد داشته از حسین بن روح نوبختی خواسته بود تا از امام بخواهد تا مشکل وی با خانواده همسرش حل شود (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۳-۱۸۶). بعد از بازگشت به کوفه روابط وی و همسرش نیکو شد و زراری از او به نیکویی یاد کرده است.

^۱ اشاره ابوغالب زراری به تاریخ اخیر، می تواند گفته نجاشی (ص ۲۱۹) درباره تاریخ سفر عبدالله بن جعفر حمیری به کوفه را که او تنها به صورت «قدم الکوفة سنة نيف و تسعين و مائتين» یاد کرده را وضوح ببخشد.

ابوغالب زراری (ص ۱۵۱) در اشاره به فرزند خود، عبید الله بن احمد اشاره کرده که در بیست و هشت سالگی او و در سال ۳۱۳ به دنیا آمده و این همزمان با از دست رفتن املاک و اموال وی بوده است. در سال های بعد نیز مشکلاتی مشابه برای او در کوفه رخ داد. بخشی از این مشکلات ناشی از شورش های متعدد قرامطه در سواد عراق در این سالها بوده است. در پی این حوادث ابوغالب به بغداد سفر کرد و در آنجا رحل اقامت افکند. ابوغالب از حضور خود در بصره در ۳۴۸ سخن گفته و اشاره نموده که نسخه ای از کتاب داود بن سرحان را در آنجا کتابت کرده است. در ۳۵۰ حج گذارد و بعد از بازگشت از سفر حج، برای فرزندش عبیدالله همسری اختیار کرد. در ۳۵۲ نواده اش به دنیا آمد. ابوغالب اشاره کرده که عبیدالله بر خلاف اجدادش علاقه ای به حدیث نداشته و این موجب آزردهی وی بوده است. ابوغالب در ۳۵۶ برای ترغیب نواده خود به حدیث، به نگارش رساله خود در شرح حال خاندان اعین پرداخته است. ابوغالب در ۳۶۷ تحریر مجددی از رساله خود را تالیف کرده است. ابوغالب بخشی از عمر خود در بغداد گذارنده و در محله سویقه غالب سکونت داشته (طوسی، الغیبه، ص ۱۸۵) و در جمادی الاولی ۳۶۸ در همانجا و در سن ۸۳ سالگی درگذشت. حسین بن عبیدالله غضائری (ص ۱۹۳) که خود کار خاک سپاری ابوغالب را برعهده داشته گفته که جنازه او را نخست در مقابر قریش (کاظمین) به خاک سپردند و بعدها جنازه او را بنا بر وصیتش به کوفه منتقل کرده است.

نجاشی (ص ۸۴) از ابوغالب با عبارت بزرگ شیعیان روزگارش (شیخ العصابة فی زمنه و وجههم) و شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۷۵) در عبارتی مشابه از او به شیخ اصحاب ما و استاد و ثقه آنها (شیخ اصحابنا فی عصره و استاذهم و ثقتهم) یاد کرده است (برای گفته های دیگر عالمان امامی در شان ابوغالب زراری، مقدمه جلالی، ص ۴۹-۵۰). ابوغالب از راویان به نام امامی چون ابوعلی احمد بن ادریس اشعری قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، حمید بن زیاد و عالم نامور جارودی ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید مشهور به ابن عقده و کسان دیگری نقل روایت کرده و در ضمن رساله خود به نام آنها اشاره کرده است (برای فهرست مشایخ ابوغالب زراری، مقدمه جلالی، ص ۵۲-۵۹). از ابوغالب عالمان به نام امامی چون ابوعبدالله احمد بن محمد جوهری، احمد بن عبدالواحد مشهور به ابن عبدون (ابن حاشر)، ابوعبدالله حسین بن عبید الله غضائری، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (شیخ طوسی ، ۱۴۲۰، ص ۷۵) و کسان دیگری نقل روایت کرده اند که جملگی از مشایخ برجسته امامیه در روزگار خود بوده اند. (برای فهرست این افراد بنگرید به: زراری، مقدمه جلالی، ص ۵۹-۶۴). از میان شاگردان او، حسین بن عبیدالله غضائری اشاره کرده که بارها آثار ابوغالب را بر او خوانده است (طوسی ، ۱۴۲۰، ص ۷۵). همانگونه که می توان دید در حقیقت نامورترین مشایخ حدیثی امامیه

بغداد در قرن پنجم یعنی رجالی برجسته ابن غضائری و محدث نامور ابن عبدون از جمله شاگردان ابوغالب زراری بوده اند و به نحو طبیعی از دیدگاه های او در حدیث نیز تأثیر پذیرفته اند.

نام ابوغالب در جمله کسانی که به روایت کتاب کافی تالیف محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) شهرت داشته اند، ذکر شده است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۰۵-۳۱۰). نام ابوغالب زراری در سلسله روایت بسیاری از آثار متقدم امامی آمده و نجاشی (برای نمونه بنگرید به: نجاشی، ص ۶۶، ۷۵، ۷۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۸۰) و شیخ طوسی (برای نمونه بنگرید به: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۷-۲۸، ۴۸، ۵۰، ۵۴) در طرق خود در روایت این آثار به نام ابوغالب در طریق خود اشاره کرده اند. مشهورترین اثر ابوغالب که متن آن نیز به طور کامل باقی مانده *الرسالة ابی ابن ابنه ابی طاهر فی ذکر آل اعین* است (نجاشی، ص ۸۴؛ زراری، مقدمه جلالی، ص ۷۲-۷۴). سوای اهمیت رساله به عنوان اثری در اجازه نامه نویسی، آن را می توان نوعی شرح حال نگاری دانست. همچنین این اجازه نامه را به علت تطویلی که دارد، می توان ثبت یا مشیخه (فهرست) ابوغالب نیز دانست (برای بحثی از اهمیت این رساله زراری، مقدمه جلالی، ص ۷۵-۷۷، ۹۰-۹۳). نکته مهم رساله ابوغالب زراری در بحث حاضر، مرادفات و سماعات حدیثی او نزد حمید بن زیاد است. بی اشکال بودن نقل روایات آثار متقدم از طریق مشایخ واقفی را در نزد شاگرد مهم زراری، ابن عبدون نیز می توان دید.

II

ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد مشهور به ابن عبْدُون، عالم و محدث امامی قرن پنجم ساکن در بغداد است. درباره تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست تنها بر اساس سماع و اخذ اجازه از راوی معمر امامی علی بن محمد بن زبیر قرشی کوفی (متوفی ۳۴۸). درباره قرشی بنگرید به: خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۵۵۵-۵۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۰-۴۳۱؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۹۶) در سال ۳۴۸ در بغداد، حداقل سن او در آن تاریخ نباید کمتر از بیست سال بوده باشد، که بر این اساس می توان از تولد ابن عبدون در حدود ۳۲۸ یا کمی پیش از این تاریخ سخن گفت (همچنین بنگرید به: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۱؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ نجاشی، ص ۱۲، ۸۷). درباره سالهای نخستین زندگی او نیز اطلاعی در دست نیست. شاید بر اساس شهرت او به بزاز، احتمال داد که وی به شغل پارچه فروشی مشغول بوده است (بنگرید به: نجاشی، ص ۶۷، ۸۷). وی از مشایخ کثیر السماع امامیه بوده است. درباره مکان سکونت او اطلاع صریحی در دست نیست اما با توجه به فهرست مشایخ او (بنگرید به: ادامه مقاله) که بیشتر آنها از مشایخ امامی ساکن در بغداد می باشند و شاگردی نجاشی نزد وی (نجاشی، ص ۸۷؛ شوشتری، ج ۱،

ص ۵۰۵) که از او اجازه روایت نیز داشته (نجاشی، ص ۵۰، ۹۲، ۹۶)، به احتمال قوی در بغداد سکونت داشته است (نیز بنگرید به: ابن ماکولا، ج ۲، ص ۲۹۴). آنچه که گمان اخیر را تأیید می کند، گزارش های پراکنده از حضور ابن عبدون در بغداد است (بنگرید به: شیخ طوسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۸۳؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۳۹۵). درباره سالهای نخستین حیات او و جوانی او اطلاعی در دست نیست (بنگرید به: انصاری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۰۴).

مشایخ مختلف و متعدد ابن عبدون نشانگر نقش برجسته وی در انتقال موارث کهن امامیه است. تعدد مشایخ او شاید این گمان را پدید آورد که او برای طلب حدیث به نزد آنها سفر کرده، با این حال علیرغم مسافرت های چند او به برخی مناطق (بنگرید به: ابن ماکولا، ج ۲، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ص ۲۳۳)، بیشتر بنظر می رسد که ابن عبدون بسیاری از مشایخ را در بغداد و هنگامی که عالمان برای سفر حج به آن شهر می رفته اند، دیده و از آنها سماع کرده باشد. از مهمترین مشایخ او می توان به علی بن محمد بن زبیر قرشی، ساکن در بغداد و راوی مهم آثار علی بن حسن بن فضال (خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۵۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۰-۴۳۱؛ نجاشی، ص ۲۵۸-۲۵۹) و دیگر محدثان و فقیهان برجسته کوفه به طریق او اشاره کرد. همچنین ابن عبدون از حسن بن حمزه بن علی علوی (متوفی ۳۵۸) مشهور به مرعش که در سال ۳۵۶ ظاهراً در راه حج به بغداد رفته اجازه روایت آثاری را که وی در روایت خود، از جمله برخی از آثار تألیف شده محدثان شیعی قم و خراسان را داشته، اخذ کرده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۴۱؛ نجاشی، ص ۶۴)؛ ابوالفرج محمد ابن ابی عمران موسی قزوینی که راوی از ابوالحسن موسی بن جعفر حائری از حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰)؛ ابوغالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری، ابوطالب عبیدالله بن احمد انباری (متوفی ۳۵۶) که در واسط اقامت داشته و ظاهراً ابن عبدون از وی در همانجا اجازه روایت آثار و مرویات او را دریافت داشته (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ نجاشی، ص ۶۲، ۶۶، ۲۳۳)، ابوغالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری (متوفی ۳۶۸؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۴، ۷۵) و کسان دیگری اشاره کرد (برای دیگر مشایخ ابن عبدون بنگرید به: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۷، ۳۰، ۵۹، ۶۷-۶۸، ۷۱، ۷۶، ۱۰۹، ۱۳۴). از دیگر مشایخ مهم ابن عبدون در بغداد، ابوبکر دوری که ابن عبدون آثار بسیاری را به روایت او در فهرست خود نقل کرده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۳۲، ۲۷۸، ۳۰۶-۳۰۷)، احمد بن ابراهیم صیمری (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۷۶؛ نجاشی، ص ۸۴) و سهل بن احمد دیباجی (متوفی ۳۸۰) را می توان نام برد (خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ نجاشی، ص ۱۸۶). ابن عبدون بسیاری از مشایخ امامیه عصر خود را دیده و آثار آنها را به اجازه از آنها روایت کرده و در فهرست خود در ضمن

شرح حال آنها به این موارد اشاره کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۵، ۲۸۱، ۲۸۷، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۵۴۵).^۱

ابن عبدون آثار چندی نگاشته که نجاشی (ص ۸۷) نام برخی از آنها را آورده که از جمله آنها می توان به کتاب اخبار السید بن محمد (سید اسماعیل حمیری) و کتاب تفسیر خطبة فاطمة علیها السلام اشاره کرد. نجاشی (ص ۸۷) از تبحر او در ادبیات سخن گفته و تصریح نموده که وی کتابهای مشهور ادبی را نزد ادیبان مشهور روزگار خود خوانده است. شیخ طوسی در کتاب امالی (ص ۶۷۱-۶۷۹) مجموعه ای از روایات ابن عبدون را که او از ابن زبیر کوفی از علی بن حسن بن فضال سماع کرده، ذکر کرده که به دلیل علو سند در میان مشایخ امامیه عراق مشهور و شناخته شده بوده و ابن عبدون به دلیل آن مورد ستایش قرار گرفته است (نجاشی، ص ۸۷؛ ابن عبدون، مقدمه خدامیان آرائی، ج ۲، ص ۱۲۵۴-۱۲۵۷). شیخ طوسی در کتاب الاستبصار به کرات روایاتی را به طریق اخیر که برگرفته از آثار ابن فضال بوده، نقل کرده (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷-۱۸، ۹۸، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۱؛ ج ۲، ص ۲، ۱۱۰، ج ۳، ص ۱۳۵) و در بخش مشیخه استبصار به اخذ روایات ابن فضال از طریق مذکور تصریح کرده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۷). مهمترین اثر ابن عبدون که نقل قولهایی از آن در دست است، فهرست اوست که نشانگر نقش مهم وی در نقل و روایت مکتوبات حدیثی امامیه است. ابن ماکولا (ج ۲، ص ۲۹۴) که خود نسخه ای کتابت شده از فهرست ابن عبدون به تاریخ ۴۱۶ که عالم امامی ابونصر احمد بن محمد مشهور به ابن وتار (متوفی ۴۲۹) کتابت و نزد ابن عبدون سماع کرده، را دیده و آن را فهرستی مفصل توصیف کرده است.

مهمترین اهمیت فهرست ابن عبدون، نقل و روایت موارد حدیثی عالمان واقفی است که ابن عبدون، در فهرست خود آنها را به دو طریق روایت کرده است، که شیخ طوسی و نجاشی یکی از دو طریق را انتخاب کرده و در فهرس خود نقل کرده اند. شیخ طوسی (برای نمونه الفهرست، ص ۱۶، ۲۲، ۳۴) متون واقفه را از طریق ابو طالب انباری از حمید بن زیاد، مهمترین فقیه و

^۱ شیخ طوسی خود برخی از آثار امامیه را نزد ابن عبدون همچون مشیخه حسن بن محبوب را که نسخه ای محبوب از آن در اختیار ابن عبدون بوده (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۸)، کتاب العیبه نعمانی (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۷، ۲۵۷) و یا روایت کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی که شیخ اثر اخیر را نزد ابن عبدون به قرائت و سماع فرا گرفته (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۶)، اشاره کرد (برای برخی از دیگر آثاری که شیخ به سماع آنها نزد ابن عبدون تصریح کرده طوسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵-۳۸۶؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۱۲۲-۱۲۳). احمد بن حسین غضائری نیز برخی از آثار علی بن حسن بن فضال را به همراه نجاشی نزد ابن عبدون خوانده است (نجاشی، ص ۲۵۸-۲۵۹).

محدث واقفی قرن چهارم نقل کرده (نیز طوسی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۱۵۵) در حالی که نجاشی عمدتاً همان متون را به طریق ابوالقاسم علی بن حبشی بن قونی (زنده در ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۲) از حمید بن زیاد نقل کرده است (برای نمونه نجاشی، ص ۱۴، ۱۸، ۲۲۲، ۲۴۹، ۳۶۹) که نشانگر آن است که ابن عبدون در فهرست خود دو طریق در ذکر مرویات حمید بن زیاد داشته است. ابن عبدون طریق دیگری نیز به واسطه انباری به مرویات حمید بن زیاد داشته است (نجاشی، ص ۱۶۰). اساس مطالب نقل شده نجاشی و شیخ طوسی، از فهرست حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰) بوده است. احتمالاً موارد فراوانی که شیخ طوسی به نحو وجاده و بدون ذکر طریق از فهرست حمید بن زیاد نقل کرده، در اصل برگرفته از فهرست ابن عبدون بوده باشد (برای نمونه طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۵۵، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۶، ۳۰۹). شیخ طوسی (۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۳؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۸۴) آثار حمید بن زیاد که مهمترین فقیه واقفی قرن چهارم بوده را به واسطه ابن عبدون از ابن انباری در دست داشته است. احتمالاً توصیف شیخ طوسی (۱۴۱۵، ص ۴۱۳-۴۱۴) درباره ابن عبدون که وی را فردی کثیر السماع و الروایه ذکر کرده، ناظر به فهرست ابن عبدون باشد. شیخ طوسی در کتاب الرجال (ص ۴۱۳)، ضمن اشاره به سماع و دریافت اجازه خود از ابن عبدون، تاریخ درگذشت او را ۴۲۳ ذکر کرده است. بررسی شرح حال دو عالم و محدث نامور عراقی که شرح حال مبسوط آنها با تکیه بر نقش آنها در روایت میراث کهن به طریق عالمان واقفی عراق نقل شد، به وضوح نشانگر آن است که عالمان امامی عراق در نقل میراث کهن و حتی میراث تألیف شده خود عالمان واقفی اشکالی نمی دیده و حتی کتاب هایی که عالمان واقفی در دفاع از اندیشه های کلامی خود نگاشته بودند را به دلیل آنکه در آن روزگار مؤیدی بر غیبت امام عصر تلقی می شد را هم نقل و روایت می کرده اند.

III

در حالی که محدثان عراقی در نقل میراث کهن شیعه و حتی آثار عالمان واقفی اشکالی نمی دیدند، عالمان امامی قم، نظرات دیگری داشته اند. مؤید اصلی این ادعا بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه است. بخش مذکور متداولترین طرق روایت آثار عالمان و محدثان شیعه در قرون اول تا سوم هجری است و شیخ صدوق، طرق تفصیلی خود در نقل آثار محدثانی را که در تألیف کتاب خود از آنها بهره برده را در بخش مذکور به نقل از مشایخ خود که عالمان و محدثان نامور امامی قم در قرن سوم بوده اند، آورده است. این افراد عبارتند از:

حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی^۱؛ محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی؛ محمد بن موسی بن متوکل؛ محمد بن علی ماجلویه؛ علی بن احمد بن عبدالله برقی؛ علی بن احمد بن موسی دقاق؛ محمد بن احمد سنانی؛ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هاشم مکتب؛ جعفر بن محمد بن مسرور؛ جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره کوفی^۲؛ حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علوی؛ احمد بن حسین / حسن قطان؛ احمد بن محمد بن اسحاق طالقانی^۳؛ علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر کمیدانی؛ حسین بن احمد بن ادريس؛ احمد بن محمد بن یحیی عطار؛ حسین بن ابراهیم بن ناتانه؛ احمد بن زیاد بن جعفر همدانی؛ عبدالواحد بن عبدوس عطار نیشابوری^۴؛ محمد بن قاسم استرابادی مفسر؛ محمد بن محمد بن عصام کلینی؛ علی بن حاتم قزوینی؛ محمد بن علی شاه.

افراد مذکور به جز آخرین فرد ذکر شده، جملگی از محدثان و عالمان امامی هستند که از حیث جغرافیایی از خراسان بزرگ تا عراق عرب را در بر می گیرند و مطلب جالب توجه این است که در سلسله سند روایت آثاری که افراد مذکور برای شیخ صدوق روایت کرده اند، نام هیچ عالم واقفی وجود ندارد. آیا مطلب اخیر اهمیت خاصی دارد؟ برای یافتن پاسخ احتمالی پرسش اخیر باید به طریق روایت کتاب کافی در بخش مشیخه توجه کنیم. شیخ صدوق در بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه (ج ۴، ص ۵۳۴) در بیان طریق خود به کتاب کافی چنین نوشته است: «و ما کان فیہ عن محمد بن یعقوب الکلینی - رحمة الله علیه - فقد رویته عن محمد بن محمد بن عصام الکلینی، و علی بن احمد بن موسی و محمد بن احمد السنانی - رضی الله عنہم - عن محمد بن یعقوب الکلینی و کذلک جمیع کتاب کافی فقد رویته عنہ عن رجاله»^۵.

^۱ وی پس از ابن ولید قمی، مهمترین شیخ روایت، شیخ صدوق است و خود او نیز عمدتاً به روایت از سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری نقل روایت کرده است.

^۲ وی نیز از مشایخ کوفی شیخ صدوق است و نام وی تنها دو بار در مشیخه آمده و عمده شهرت او در سنت روایی امامیه به واسطه روایت کتاب نیایش عبدالله بن مغیره است. بنگرید به: شیخ صدوق، ج ۴، ص ۴۶۰.

^۳ وی از مشایخ کوفی شیخ صدوق است که و از راویان حدیث از ابن عقده است و برخی از آنچه که شیخ صدوق از طریق طالقانی نقل کرده، منحصر به اوست. بنگرید به:

^۴ فرد اخیر از معدود مشایخ خراسانی و نیشابوری شیخ صدوق است که خود شاگرد علی بن محمد بن قتیبه، شاگرد فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۶۰) بوده است و به احتمال قوی شیخ صدوق در هنگام اقامت خود در نیشابور در خانه وی اقامت داشته است.

^۵ همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «بازیابی متون کهن امامی در آثار شیخ صدوق»، حدیث اندیشه، سال اول، شماره اول (بهار - تابستان ۱۳۸۵ش)، ص ۱۵-۱۶. تنها استثناء در خصوص روات قمی در روایت کتاب

پرسشی که اکنون به ذهن خطور می کند این است که چرا شیخ صدوق، کتاب کافی را به روایت محمد بن محمد بن عصام کلینی که مطلب چندانی در خصوص او دانسته نیست تنها شهرتش به کلینی نشانگر آن است که از همشهریان کلینی بوده و به احتمال قوی در ری اقامت داشته است. دو فرد دیگر نیز از مشایخ اهل ری شیخ صدوق هستند، روایت کرده است. پرسشی که اکنون به ذهن خطور می کند آن است که چرا شیخ صدوق کتاب کافی را از مشایخ برجسته قم یعنی کسانی چون پدرش یا ابن ولید قمی در روایت کتاب کافی نیامده است. در حقیقت عدم ذکر طریق روایت کتاب کافی به نقل از پدرش یا ابن ولید قمی نشانگر آن است که عالمان مذکور، کتاب کافی را روایت نکرده اند چرا که محدثان در بیان طریق خود در روایت آثار، اساساً معتبرترین طریق را ذکر می کنند. همچنین همانگونه که گفته شد افرادی که شیخ صدوق کتاب کافی را به واسطه آنها روایت کرده، از مشایخ حدیثی اهل ری هستند که شیخ صدوق پس از مهاجرت خود از قم به ری با آنها آشنا شده و کتاب کافی را به روایت از آنها نقل کرده است. آنچه که به گمان عدم توثیق کتاب کافی در نزد مشایخ قم می تواند منجر شود باز این نکته است که شیخ صدوق از کتاب مذکور تنها در بخش نوادر کتاب من لا یحضره الفقیه نقل روایت کرده است. در مقابل چنین وضعیتی عالمان عراق توجه فراوانی به روایت کتاب کافی و حتی استنساخ آن نشان داده اند.^۱

تفاوت این دو نوع نگاه را چگونه می توان توضیح داد؟ به عبارت دیگر این پرسش قابل طرح است که چرا مشایخ قم از نقل و روایت کتاب کافی خودداری کرده اند؟ اهمیت پرسش اخیر هنگامی است که توجه کنیم کلینی به احتمال فراوان کتاب کافی را در قم تألیف کرده باشد. حتی اگر تألیف کتاب کافی در بغداد نیز به اتمام رسیده باشد، مشایخ روایی اصلی کلینی، از محدثان قم یعنی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷) و ابوعلی احمد بن ادريس اشعری قمی (متوفی ۳۰۶) هستند. در حالی که به یقین نمی توان پاسخ پرسش مذکور را یافت، اما وجود روایت های فراوان در کتاب کافی با سلسله اسناد «حمید بن زیاد عن حسن بن محمد

کافی، ابن قولویه است که وی را نیز باید از مشایخ عراقی به حساب آورد، چرا که او در بغداد سکونت داشته است و متأثر از همان فضای فکری محدثان امامی آنجا بوده است.

^۱ ابوغالب زراری (ص ۱۷۶-۱۷۷) در اشاره به روایت و کتابت کتاب کافی نوشته است: «و جميع کتاب الکافی تصنیف أبی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی روایتی عنه. بعضه قراءة و بعضه إجازة. و قد نسخت منه کتاب الصلاة و الصوم فی نسخة و کتاب الحج فی نسخة، و کتاب الطهر و الحيض فی جزء و الجميع مجلد. و عزمی أن أنسخ بقية الكتاب إن شاء الله فی جزء واحد، ورق طلحي». همچنین ادیب و بلاغی مشهور ابوالحسن اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان بن وهب الکاتب در کتاب البرهان فی وجوه البیان (ص ۳۹۸) کهنترین متنی است که مطالبی از کتاب کافی کلینی را نقل کرده است.

بن سماعه» نکته قابل تأملی است در حالی که در بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، نامی از حمید بن زیاد در طریق روایت آثار متقدم امامی دیده نمی شود، به نظر می رسد که عالمان قم و مشایخ روایی اصلی صدوق در قم خاصه ابن ولید به عمد از روایت آثار کهن امامی به روایت مشایخ واقفی عراق خودداری کرده اند و شاید یک دلیل در عدم روایت کتاب کافی توسط عالمان قم، اهمیت دادن کلینی به مشایخ واقفی باشد. همچنین حتی اگر کلینی کتاب کافی را در بغداد تألیف کرده باشد، باز نیز عدم روایت کتاب او توسط مشایخ قم می تواند به دلیل مذکور باشد. چنین دیدگاهی چرا در میان محدثان قمی رواج یافته است؟ پاسخ احتمالی به این پرسش را باید در مشایخ ابن ولید قمی و حسین بن موسی بن بابویه جستجو کرد. بررسی مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه در این خصوص نیز جالب است. ابن ولید قمی و حسین بن موسی بن بابویه عمده روایت و منابع کهن امامی را به روایت سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۳۰۱ یا ۲۹۹)^۱، عبدالله بن جعفر حمیری^۲ و محمد بن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰)^۳ نقل کرده اند و البته در میان سه فرد اخیر سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری سهم بسیار فراوانتری دارند. هر سه فرد اخیر از مشایخ برجسته حدیثی شیعه در قم در روزگار خود بوده اند و نگرش عدم روایت از محدثان واقفی نیز به احتمال قوی متأثر از سعد بن عبدالله اشعری و

^۱ نجاشی (ص ۱۷۷-۱۷۸) در اشاره به جایگاه و اهمیت سعد بن عبدالله در میان محدثان قمی او را چنین وصف کرده است: «... شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها. کان سمع من حدیث العامة شیئاً کثیراً، و سافر فی طلب الحدیث، و لقی من وجوههم...». راوی آثار او در بغداد، ابن قولویه است که آثار سعد را به نقل برادر و پدرش در روایت خود داشته است. مشرب حدیثی سعد بن عبدالله اشعری با محدث دیگر قمی معاصرش علی بن ابراهیم قمی تفاوت داشته و میان این دو محدث اختلافاتی بوده و آثاری در رد یکدیگر نگاشته اند (نجاشی، ص ۲۶۰). علی بن ابراهیم قمی از مشایخ اصلی کلینی بوده و نام او در بیش از چهار هزار حدیث در کافی آمده است. مسئله مورد اختلاف میان سعد بن عبدالله اشعری با علی بن ابراهیم در نقل برخی روایت از یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم بوده است. پدر علی بن ابراهیم از جمله شاگردان یونس بن عبدالرحمن بوده است (نجاشی، ص ۱۶ که در شاگردی ابراهیم بن هاشم نزد یونس تردید کرده اما در هر حال ابراهیم باید نقش مهمی در روایت آثار یونس ایفا کرده باشد). همچنین نکته قابل تأملی است که نام علی بن ابراهیم قمی در سلسله روایت منابع کتاب من لا یحضره الفقیه به ندرت آمده است. به واقع در کنار روایت از عالمان واقفی، به نظر می رسد که میان مشایخ صدوق و علی بن ابراهیم قمی، اختلاف مشرب حدیثی جدی وجود داشته است. مسئله ای که نیازمند پژوهش جداگانه ای است.

^۲ درباره حمیری قمی بنگرید به: نجاشی، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ محمد کاظم رحمتی، «حمیری، عبدالله بن جعفر»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۲۴۶-۲۴۸.

^۳ درباره وی بنگرید به: نجاشی، ص ۳۵۴ (کان وجهاً فی أصحابنا القمیین، ثقة، عظیم القدر)؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۸.

حمیری که گرایش های کلامی نیز داشته اند در میان محدثان قمی تداول یافته است، نگاهی که به صورت رسمی در میان برخی دیگر از محدثان قمی، خاصه مشایخ شیخ صدوق و خود شیخ صدوق تداول یافت، هر چند نگاه مذکور، را باید نگاه غالب محدثان قم دانست. هر چند روایت آثار واقفی در کتاب کافی تنها دلیل عدم روایت مشایخ اصلی قم در نقل کتاب کافی نیست اما به نظر می رسد عدم روایت کتاب کافی توسط مشایخ برجسته قم را باید از زاویه وجود اختلافات در مشرب حدیثی مشایخ شیخ صدوق و مشایخ قمی کلینی جستجو کرد.^۱ در هر اختلاف مشرب در بهره گیری از اسانید روایت متون کهنتر به روایت مشایخ واقفی یکی از نکات مهم در اختلاف مشرب میان دو گروه باشد.

نتیجه:

از نکات چندان مورد توجه قرار نگرفته در خصوص سنت روایی حدیث شیعه، وجود دیدگاه های مختلف در خصوص چگونگی روایت متون و اسانید مختلف روایت متون است. پژوهش حاضر نشان داد که در خصوص اسناد روایت واقفی دو دیدگاه قابل تأمل در میان جوامع شیعی قم و عراق وجود داشته است. در حالی که عالمان عراقی مرادوات گسترده ای با عالمان و محدثان واقفی عراق داشته اند، گروهی از عالمان و محدثان قم که عمدتاً از مشایخ برجسته حدیثی شیخ صدوق بوده اند و از میان آنها باید به علی بن بابویه، ابن ولید قم و سعد بن عبدالله اشعری اشاره کرد، از روایات آثار متقدم به روایت عالمان واقفی اجتناب می کرده اند. این دیدگاه در میان برخی محدثان عراقی همچون عبدالله بن جعفر حمیری نیز وجود داشته و او نیز از روایت متون کهن به اسانید واقفی اجتناب می کرده است. برخلاف این گروه از محدثان، برخی از عالمان دیگر قم که از مشایخ کلینی بوده اند، همانند محدثان امامی عراق روایت متون کهنتر بر اسناد واقفی را بی اشکال می دانسته اند. احتمالاً به دلیل نقل های گسترده متون کهنتر با اسناد واقفی خاصه از

^۱ مطلب دیگری که مشایخ شیخ صدوق، ظاهراً به عنوان معیاری جدی در ارزیابی احادیث به آن توجه داشته اند، عدم نقل احادیثی است که از حیث سندی مشکل ارسال دارند. در این خصوص نیز عالمان عراقی واقفی مثل حمید بن زیاد و حتی علی بن ابراهیم قمی از مشایخ کلینی، نظر دیگری داشته اند. به عنوان مثال کلینی، کتاب النوادر یا دفتر حدیثی احمد بن حسن میثمی، از عالمان واقفی را که دفتری حدیثی از روایات ابان بن عثمان بجلی را که حیث سندی، دارای ارسال بوده (نجاشی، ص ۷۴)، به کرات نقل کرده است. روایات کلینی از دفتر حدیثی مذکور به دو صورت است؛ در بیشتر روایات تعبیر غیر واحد عن ابان (کلینی، ج ۲، ص ۱۴، ۹۷، ۴۳۸، ۵۲۷، ۵۳۶، ۵۴۳، ج ۳، ص ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۵) و در تعبیر کمتر به کار رفته عن بعض اصحابه عن ابان نقل قول شده است (کلینی، ج ۲، ص ۷۵، ۹۳). دفتر حدیثی مذکور در نزد واقفه، به همین شکل ارسال سندی تداول داشته است (نجاشی، ص ۷۴).

طریق حمید بن زیاد از استادش ابن سماعه، برخی عالمان قم، خاصه ابن ولید قمی، از نقل و روایت کتاب کافی اجتناب کرده باشند، هر چند باید تصریح کرد، مطلب اخیر یکی از موارد مهم اختلاف میان دو جریان اصلی حدیث قم در قرن سوم و چهارم بوده و به احتمال بسیار اجتناب ابن ولید در عدم روایت کتاب کافی دلایل دیگری دارد و دو جریان مذکور در موارد دیگری نیز با یکدیگر اختلاف نظر داشته اند.

عبیدالله بن ابی رافع و کتاب الاحکام و السنن و القضايا او^۱

چکیده: در میان تألیفات کهن امامی، کتاب السنن و الاحکام و القضايا نوشته عبیدالله بن ابی رافع، اثر شناخته شده ای بوده و متن کتاب به صورت مستقل تا قرن چهارم و شاید قرن پنجم وجود داشته است، با این حال در جوامع حدیثی موجود امامیه، خاصه کتب اربعه روایتی از کتاب مذکور نقل نشده و در دیگر کتابهای حدیثی امامیه تنها سه روایت که در طریق آنها نام عبیدالله آمده، نقل شده است. در نوشتار حاضر استدلال شده که احتمالاً کتاب وی به واقع همان کتاب السنن و الاحکام و القضايا محمد بن قیس بجلي (متوفی ۱۵۱) است، که متن عرضه شده کتاب ابن ابی رافع بر امام باقر علیه السلام و افزوده هایی به روایت ایشان بر کتاب مذکور توسط محمد بن قیس بجلي بوده است.

کلید واژه ها: عبیدالله بن ابی رافع، محمد بن قیس بجلي، فهارس، کتاب القضايا.

مقدمه: عالمان امامیه و مسئله وثاقت احادیث

همگام با سنت تدوین احادیث، محدثان و عالمان امامی، با مسئله بررسی اعتبار احادیث تدوین شده و یا نسخه های مختلف برخی آثار مواجه بوده اند. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰) در مواردی به این گونه نسخه ها که تحریرهای آنها با یکدیگر تفاوت داشته با عبارت « له کتاب تختلف الرواة عنه » (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۰، ۳۶۰) و گاه تنها به تفاوت نسخه های کتاب « و کتابه تختلف / یختلف الروایة له » (همان، ص ۵۲)، «کتاب تختلف / یختلف روایاته»

^۱ در تألیف مقاله حاضر از درس گفتارهای آیت الله سید احمد مددی - دام ظلّه - (جلسه چهاردهم)، موجود در مؤسسه کتابشناسی شیعه استفاده شده است هر چند نتایج بیان شده، از نویسنده مقاله است. از دوست گرامی جناب آقای حمید باقری دانشجوی دکتری علوم حدیث دانشگاه تهران نیز از که سر لطف نوشتار حاضر را خوانده و نکاتی را متذکر شدند، صمیمانه تشکر می کنم. همچنین این نکته را باید مذكر شوم که بسیاری از مبانی که مقاله حاضر آنها را بدیهی فرض کرده توسط برخی از قداما از جمله شیخ حسن صاحب معالم در مقدمه منتقى الجمال و شیخ بهایی در مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین بیان شده است. از عالمان معاصر شیعی نیز مرحوم آیت الله موحد ابطحی - طاب ثراه - و آیت الله سید موسی شبیری زنجانی - دام عزه - این مبانی را در برخی مکتوبات و درس های شفاهی خود نیز بیان کرده اند.

(همان، ۱۴۰۷، ص ۵۲)، «له کتاب یرویه جماعه یختلف بروایاتهم» (همان، ۱۴۰۷، ص ۲۰۷)، و یا در توصیف نوادر محمد بن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷) نوشته است «فاما نوادره فهی کثیره، لأن الرواة لها کثیره فهی تختلف باختلافهم...» (همان، ۱۴۰۷، ص ۳۲۷) اشاره کرده است. ابن نوح، استاد نجاشی در اشاره به نسخه های مختلف کتاب حسین بن سعید که طرق مختلف و متن های بسیار مختلفی داشته، متذکر شده که لازم است تا هر نسخه جداگانه روایت شود تا تحریر های مختلف کتاب با یکدیگر در آمیخته نشود (قال ابن نوح: ۰۰۰ فیجب آن تروی عن کل نسخه من هذا بما رواه صاحبها فقط، و لا تحمل رواية علی روايه و لا نسخه علی نسخه، لئلا يقع فيه اختلاف) (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۶۰). به واقع عالمان امامی به جای بررسی وثاقت تک تک احادیث، به نسخه های آثار و راوی آنها توجه خاصی داشته اند هر چند وضعیت مذکور تفاوت هایی نیز در مراکز مختلف شیعی داشته است به عنوان مثال محدثان قمی، خاصه مشایخ شیخ صدوق حساسیت خاصی به عالمان واقفی داشته اند و آثار حدیثی تدوین شده در عراق را به اسناد واقفی روایت نمی کرده اند در حالی که محدثان عراقی روابط گسترده ای با عالمان واقفی داشته اند.^۱

شیوه فهرستی این گونه بوده که برخی از عالمان امامی که طرق روایت آثار نیز به آنها منتهی می شود، آثاری به نام فهرست که در آن به ذکر مرویات خود و طرق روایت مکتوبات حدیثی پرداخته بودند، تألیف کرده اند و در آن فهارس، طریق روایت آثار در روایت خود را ذکر کرده اند. به واقع تحریرها و نسخه هایی که در فهارس مذکور یاد می شده، معتبرترین تحریر از تألیفات حدیثی بوده، و طریق مذکور نیز معتبرترین طریق روایت آثار مذکور.^۲ همچنین بر اساس برخی شواهد موجود، روایان آثار نیز تنها روایت گر صرف نبوده و گاه برخی از نسخه هایی راویان، خاصه کسانی که شاگرد راوی نسخه بوده اند، از دیگر نسخه ها تفاوت داشته است. نمونه ای از

^۱ تفصیل و اهمیت این مسئله در مقاله ای جداگانه با عنوان «عالمان امامی و میراث واقفه» مورد بررسی قرار گرفته است.

^۲ از فهارس مهم که قبل از فهرست شیخ طوسی و نجاشی تألیف شده است، فهرست ابن بطه قمی و فهرست ابن عبدون اهمیت خاصی دارند. ابن ماکولا (۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۹۴) نسخه ای کهن از فهرست ابن عبدون به خط احمد بن محمد و تار با تاریخ کتابت ۴۱۴ را دیده و محتمل است که اساساً فهرست شیخ طوسی مبتنی بر آن فهرست باشد (خاصه در صورتی که این فرض را بپذیریم که فهرست شیخ در واقع فهرستی کهن تر است که شیخ تغییراتی در آن اعمال کرده است). برخی نقل قولهای شیخ طوسی از فهرست ابن عبدون، سبک و سیاق اصلی کتاب او را نشان می دهد (برای نمونه شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۳-۱۴، ۲۸۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۸۱، ۳۹۳، ۴۲۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸، ۴۲).

این دست؛ کتاب الحج معاویة بن عمار دهنی است. نسخه ای از کتاب الحج وی، در اختیار ابن بَطَّه قمی بوده که در فهرست خود از آن نام برده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۱).

نکات مورد اشاره درباره برخی از آثار امامی به نحو مستدل قابل ارایه است. به عنوان مثال یکی از تحریرهای مشهور نسخه های کتاب الحج معاویة بن عمار دهنی، به روایت و تهذیب ابن ابی عمیر بوده است (بنگرید به: آل مکباس، ۱۴۲۸، ص ۲۴۸-۲۶۴). بخش اعظم کتاب الحج معاویة در دست است و بیش از سیصد روایت آن در منابع بعدی امامیه نقل شده است (برای فهرست این روایات بنگرید به: Modarressi, 2003, Vol.1, pp.327-329) که برخی روایات کتاب مفصل و در حد چندین صفحه است (برای نمونه بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۸). دیگر نسخه متداول کتاب الحج معاویة بن عمار، نسخه صفوان بن یحیی بوده است که ظاهراً تفاوت چندانی با نسخه ابن ابی عمیر نداشته است هر چند مشتمل بر احادیثی بوده که در نسخه ابن ابی عمیر آن احادیث ذکر نشده است (بنگرید به: آل مکباس، ۱۴۲۸، ص ۲۴۱-۲۴۵). شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۴۶۳) کتاب الحج معاویة را به طریق فهرست ابن ولید قمی نقل کرده است که مشتمل بر طریق ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی بوده است. کلینی نسخه ابن ابی عمیر را به روایت علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر در اختیار داشته و عموماً از آن نقل قول کرده است (بنگرید به: خویی، ج ۱۸، ص ۴۳۰-۴۳۲). همچنین کلینی نسخه کتاب الحج معاویة به روایت صفوان بن یحیی را به طریق محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان در اختیار داشته و عموماً روایات خود را به صورت ترکیب دو طریق ذکر کرده است (بنگرید به: خویی، ج ۱۸، ص ۴۳۶، ۴۳۷).^۱

تحریرهای دیگر نیز از کتاب الحج معاویة بن عمار در میان اصحاب متداول بوده و روایاتی از آنها نقل شده است (بنگرید به: آل مکباس، ۱۴۲۸، ص ۲۳۵-۲۳۸، ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۵-۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۴-۲۶۵). نسخه ای از کتاب الحج معاویة بن عمار دهنی که در اختیار احمد بن محمد بن خالد برقی بوده به روایت یحیی بن ابراهیم از پدرش بوده که ظاهراً به دلیل دربرداشتن برخی روایات

^۱ محمد عیسی آل مکباس (ص ۱۵۳-۲۱۴) تمام روایات کتاب الحج معاویة را در روایات امامیه بدون توجه به تحریرهای مختلف و تفاوت نسخه های آن، گردآوری و تنظیم کرده است. وجود تحریرهای متفاوت از آثار در سده های نخستین که عموماً نشأت گرفته از تفاوت نسخه های متن تدوین شده توسط شاگردان و یا شاگردان شاگردان آنها بوده است، به تفصیل توسط کنراد (Conrad, 1993, pp.258-263) درباره سیره ابن اسحاق مورد بحث قرار گرفته است. لندو تاسرون (Ella Landau-Tasseran) نیز از اهمیت تفاوت نسخه ها و نقش شاگردان به نحو عامتری سخن گفته است (2004, pp.45-91). موضوع شکل گیری تصانیف در قرون اولیه اسلامی توسط شوئلر با دقت کاملی در دانش های مختلف مورد بحث قرار گرفته است. بنگرید به: Schoeler, 2009.

شاذ و گاه تشبیهی نسخه ای متداول میان اصحاب نبوده است.^۱ از دیگر نسخه های متداول کتاب الحج معاویه، نسخه حماد بن عیسی و فضالة بن ایوب بوده است.^۲ با این حال نسخه ها، طرق مختلفی در نقل نیز داشته اند که توجه اصلی محدثان بعدی نقل طریق های معتبر تر بوده است.^۳ به تعبیر دیگر مبنای توثیق حدیث در میان قدمای امامیه علاوه بر توثیق راوی، توثیق کتاب و نسخه و روایت و تدوین آن نیز بوده است. طبعاً در کنار اعتبار داشتن مؤلف کتاب، اهمیت طرق اتصال به مؤلف نیز ارزش و اعتبار فراوانی داشته است و اینکه چه کسانی در طریق روایت کتاب بوده اند نیز به اعتبار کتاب می افزوده، همچنانکه نسخه ای خاص در میان تحریر های گاه متفاوت برخی آثار اعتبار ویژه ای می یافته است. با چنین مبنایی است که توجه جدی در میان امامیه در نگارش فهرس را شاهد هستیم و این مطلب علت ذکر توصیفات فهرستی فراوانی از نسخه های اولیه را در دو فهرست مهم باقی مانده امامیه یعنی فهرست شیخ طوسی و نجاشی نشان می دهد.

از عالمان امامی که می دانیم فهرستی از آثاری که در روایت خود، تألیف کرده اند، می توان به سعد بن عبدالله اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱)^۴، حمید بن زیاد دهقان کوفی (متوفی ۳۱۰)^۵ که توجه اصلی او روایت اصول کهن و اولیه امامیه بوده، محمد بن جعفر بن احمد بن بطله قمی^۶

^۱ برای نمونه ای از روایات شاذ تحریر اخیر بنگرید به: برقی، ۱۳۳۰ ش، ج ۱، ص ۶۵-۶۶.

^۲ بنگرید به: آل مکباس، ۱۴۲۸، ص ۲۳۸-۲۴۰، ۲۴۶-۲۴۸.

^۳ نجاشی درباره برخی از آثار کهن امامی به کثرت طرق آنها در میان اصحاب اشاره کرده و گاه متذکر شده که وی تنها از میان طرق مختلف تنها یک طریق که به نظر وی معتبرترین طریق از میان طرق مذکور بوده را نقل کرده است (همو، ۱۴۰۷، ص ۴۹، ۶۱، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۵۹، ۲۱۵، ۲۲۲). تعدد طریق ها عموماً درباره متن های بوده که میان اصحاب تداول گسترده ای داشته اند و طبعاً طریق های مختلف اعتبار یکسانی نداشته اند و در سلسله سند آنها عموماً رجالی که تضعیف شمرده شده و عموماً به جریان های خاصی در میان اصحاب شهرت داشته اند، بوده اند که فهرست نویسان از ذکر آنها خودداری می کرده اند. نمونه ای مهم از این طریق ضعیف در روایت متنی موثق، طریق روایت کتاب اربعمائه مسألة فی ابواب الحلال و الحرام محمد بن مسلم که نسخه ای با طریق خاص از آن در اختیار خطیب بغدادی (۱۹۸۵، ج ۱، ص ۴۹۴) بوده اما به دلیل وجود نام برخی روات ضعیف امامی هیچ گاه از آن طریق در متون بعدی امامیه، مطلبی نقل نشده است.

^۴ درباره او بنگرید به: شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۷-۱۷۸.

^۵ درباره او بنگرید به: شیخ طوسی، همان، ص ۱۵۵؛ نجاشی، همان، ص ۱۳۲.

^۶ درباره او بنگرید به: نجاشی، همان، ص ۳۷۲-۳۷۳.

و احمد بن عبدالواحد مشهور به ابن عبُدُون (متوفی ۴۲۳)^۱ اشاره کرد. نکته مهم حاصل رویکرد فهرستی، توجه به تحریر های کتاب و نسخه های حدیثی بود و گاه بنظر می رسید که اساسا به دلیل همین نوع نگاه، اثری مورد توجه قرار می گرفت و بر عکس اثری دیگر به دلیل عدم ذکر در میان فهرس از سنت روایی امامیه کنار نهاده می شده است. طریق روایت آثار نیز اهمیت فراوانی داشته است. گاه نسخه ای از یک کتاب که توسط یکی از اصحاب ائمه پیشین تدوین شده بود، توسط اصحاب ائمه بعدی در اختیار امام قرار می گرفت و نسخه ای که امام اصلاح می کرد، جایگزین اثر پیشین می شد و به دلیل جایگاه محوری امام طبعی بود که در نسخه جدید، طریق روایت نسخه نیز تغییر می یافت و نسخه به خود امامی که کتاب بر او عرضه شده بود، نسبت داده می شد. این مطلب را می توان درباره کتاب *السنن و الاحکام و القضاة* عبيدالله بن ابي رافع نشان داد و علت عدم وجود روایت از کتاب مذکور با سلسله اسنادی که نام عبيدالله در آن باشد، را توضیح داد.

عبيد الله بن ابي رافع

عبيدالله بن ابي رافع صحابی و کاتب علی علیه السلام، یکی از مشهور آن حضرت است که در دوران حکومت ایشان، یکی از کارگزاران حکومتی بوده است. وی فرزند ابورافع غلام آزاد شده و مولی پیامبر و مادرش سلمی است و بر اساس همان سنت متداول در میان اعراب در ذکر پدران موالی، به دلیل مشخص نبودن تبار آنها، تنها نام پدرش در منابع ذکر شده است.^۲ درباره تاریخ تولد او اطلاع مشخصی در منابع نیامده تنها بر اساس آنکه از همان آغاز خلافت علی علیه السلام به عنوان کاتب همواره در خدمت آن حضرت بوده (ابن سعد، ج ۴، ص ۷۴، ج ۵، ص ۲۸۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۶، ۳۰۷) و نامه های حضرت را کتابت می کرده (ابن شعبه حرانی، ص ۱۷۶؛ ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۳، ج ۶، ص ۵۹؛ مدرسی، ج ۱، ص ۲۵-۲۶) و حداقل سنی که برای انجام چنین کاری می توان تصور کرد، یعنی

^۱ درباره او بنگرید به: ابن ماکولا، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴ (که نسخه ای از فهرست ابن عبُدون را به خط احمد بن محمد غزال مشهور به ابن وتار (متوفی ۴۲۹) با تاریخ کتابت ۴۱۴ و در توصیف آن گفته که: « و رأیت له فهرستاً بخط أحمد بن محمد الوتار بما سمعه و هو شیء کثیر... »): نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۷.
^۲ بنگرید به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۷۳-۷۵، ج ۸، ص ۲۲۷؛ ابن قتیبه، ۱۹۸۱، ص ۱۴۵.

حدود بیست سال، وی احتمالاً حوالی سالهای پانزده یا کمی پیش از آن به دنیا آمده است.^۱ همانگونه که گفته شد، ابورافع در دوران حکومت امیر المؤمنین نقش مهمی داشته و پیوسته همراه ایشان بوده و در نبردهای مختلف حضور داشته است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۵). برقی (۱۳۴۲، ص ۴) نام او را در جمله اصحاب خواص حضرت امیر ذکر کرده و به خطا او را مُصْرَى معرفی کرده، حال آنکه ابورافع در اصل فردی قُبطی بوده است مگر آنکه تعبیر مصری، تصحیفی از مصری باشد که به واسطه خطا در تصحیح کتاب برقی رخ داده باشد و در متن اصلی کتاب برقی مصری که اشاره ای است به اصل قبطی ابورافع آمده باشد (مدرسی، ج ۱، ص ۲۲).^۲ وی پس از شهادت امام علی علیه السلام همچنان کاتب امام حسن علیه السلام باقی ماند و پس از کناره گیری امام حسن علیه السلام از خلافت همراه با آن حضرت به مدینه بازگشت و ظاهراً تا آخر عمر خود در مدینه باقی مانده و به همین جهت به مدنی نیز شهرت یافت (مزی، ۱۴۲۴، ج ۱۹، ص ۳۴).^۳ وی از پدرش، علی بن ابی طالب علیه السلام و ابوهیره، نقل حدیث کرده و از او امام باقر علیه السلام و کسان دیگری سماع حدیث کرده اند (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۵؛ مزی، ۱۴۲۴، ج ۱۹، ص ۳۴-۳۵). وی در منابع رجالی سنی و شیعه توثیق شده است (برای نمونه بنگرید به: ابن سعد، ج ۵، ص ۲۸۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۵؛ مزی، ۱۴۲۴، ج ۱۹، ص ۳۵؛ شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۶-۵۷).

برادر عبیدالله، علی صاحب فرزندی به نام های عبدالله و حسن است که گاه شرح حال آنها با فرزندان و نوادگان عبیدالله در هم آمیخته است (برای شرح حال مختصری از خاندان ابورافع

^۱ با این حال بر اساس روایات دیگری که گفته شده علی علیه السلام پس از درگذشت ابورافع عهده دار سرپرستی فرزندان وی شده است (برای برخی منابع کهن خبر مذکور بنگرید به: مدرسی، ج ۱، ص ۲۲، پانویس ۸۳) و تا هنگام سن بلوغ زکات اموال آنها را پرداخت می کرده، تاریخ تولد عبیدالله پیشتر از زمان مذکور باید باشد (مدرسی، ج ۱، ص ۲۳). آشفتگی و تناقض میان اخبار به گونه ای نیست که بتوان در این خصوص به نظر روشنی رسید (بنگرید به: شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲). با این حال نکته مهمی که در این میان از نظرها دور مانده است، عقیده متداول در میان فقیهان امامی است که از دیرباز تاکید کرده اند که یکی از شروط پرداخت زکات، بلوغ است و بر این اساس روایاتی که در آنها ادعا شده امام زکات اموال آنها را تا هنگام بلوغ پرداخت می کرده، احتمالاً از ساخته های عثمانیه برای تخریب شخصیت امام علی علیه السلام بوده است.

^۲ درباره تاریخ درگذشت ابورافع، در منابع اختلافاتی به چشم می خورد. ابن سعد (ج ۴، ص ۷۵) بدون اشاره به تاریخ دقیقی تنها از درگذشت ابورافع در مدینه، پس از قتل عثمان یعنی سال ۳۵ سخن گفته است. ^۳ ابن قتیبه (۱۹۸۱، ص ۱۴۵) نقل کرده که در دوران امارت عمرو بن سعید بن عاص، عبیدالله در پاسخ به پرسش والی اموی مدینه که از او پرسیده بود، مولی کیست، پاسخ داده بود که مولی رسول الله است و والی دستور داد تا عبیدالله را شلاق بزنند و پس از تحمل یک صد ضربه شلاق به شفاعت برادرش او را رها کردند.

بنگرید به: شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۱۲، ص ۳۷۱-۳۷۲). علی نیز کاتب و عهده دار بیت المال حضرت نیز بوده (سید مرتضی، ۱۴۰۶، ص ۷۹) و ماجرای مشهور امانت گرفتن جواهری از بیت المال توسط ام کلثوم را که وی عهده دار بیت المال بوده، توسط او نقل شده است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۰، ج ۷، ص ۲۸۰. قس نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۶ که خبر مذکور را به نقل از عبیدالله بن ابی رافع نقل کرده است). خاندان ابورافع به دلیل روابط نزدیکی که با پیامبر داشته اند، یکی از منابع مهم برای اطلاع از سیره ایشان بوده و همواره مورد پرس و جوی دیگران بوده اند (مدرسی، ج ۱، ص ۲۲، پانویس ۸۲). همچنین خاندان ابورافع به سبب ولای عتق، همواره خود را موالی پیامبر و خاندان او معرفی می کرده اند (ابن سعد، ج ۵، ص ۲۸۲؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۳۳۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷ که از نواده عبیدالله با عنوان موالی یاد کرده که اشاره به ولاء او نسبت به اهل بیت است؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۵) و گرایش شیعی در میان آنها مشهود است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵-۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۰۷).

کتاب السنن و الاحکام و القضاای عبیدالله بن ابی رافع

شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۳۰۶) در ذیل شرح حال عبیدالله بن ابی رافع، از آثارش به کتابی با عنوان *قضاای امیر المؤمنین علیه السلام* اشاره کرده است و طریق خود را در روایت کتاب مذکور ذکر کرده است. نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) عنوان کتاب را *السنن و الاحکام و القضاای* ذکر کرده و به تفصیل فراوانی از اثر اخیر سخن گفته که در ادامه به تفصیل از آن بحث می شود که می تواند جایگاه کتاب را در سنت روایی شیعیان به نحو عام نشان دهد. دو عنوان متفاوت در معرفی اثر مذکور این پرسش را به ذهن متبادر می کند که آیا دلیل خاصی وجود داشته که شیخ طوسی، عنوان کتاب را *القضاای* ذکر کرده و نجاشی عنوان تفصیلی تری آورده است؟ هر چند شیخ طوسی آغاز کتاب را به صورت روشنی نقل نکرده است، اما بنظر می رسد که متن مورد اشاره او، بخشی از همان متن مورد اشاره نجاشی باشد که به دلیل شهرت کتاب *القضاای* بخش مذکور به صورت جداگانه نیز روایت می شده و مبنای اصلی نگارش چندین کتاب دیگر درباره قضاوت های امیر المؤمنین بوده است.^۱ یک احتمال آن است که ذکر عنوان کتاب به عنوان کتاب *القضاای* از باب

^۱ به احتمال قوی کتاب *القضاای* ابراهیم بن هاشم قمی، در اصل، مبتنی بر بخش اخیر کتاب عبیدالله بن ابی رافع بوده است. بنگرید به: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۶. همین احتمال درباره کتاب *قضاای امیر المؤمنین* عبدالله بن احمد بن عامر طائی نیز قابل طرح است (بنگرید به: نجاشی، همان، ص ۲۲۹). با این حال، به دلیل عدم نقل از آثار

شهرت یافتن بیشتر کتاب به نام اخیر که تنها ناظر به بخشی از کتاب بوده است، باشد. در هر حال کتاب، *القضایا* بخشی از همان کتاب *السنن و الأحكام و القضایا* است که نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) به عنوان اثر تألیفی ابورافع یاد کرده است. گفتنی است که بخشی از سند روایت نجاشی در نقل کتاب مذکور با سند شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۳۰۶) یکسان است. کتاب با توصیفی درباره نماز پیامبر یا امیر المؤمنین آغاز می شده و آخرین فصل کتاب مربوط به قضایای امیر المؤمنین بوده است.

نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) آغاز کتاب را در یک تحریر متداول کتاب که به روایت ابن عقده (متوفی ۳۳۳) بوده، چنین نقل کرده است: «... عن علی بن ابی طالب علیه السلام أنه کان إذا صلی قال فی أول الصلاة ... و ذکر الكتاب إلى آخره باباً باباً الصلاة و الصیام و الحج و الزکاة و القضایا». نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) اشاره کرده که کتاب مذکور سلسله سند روایت ر دیگری داشته که آن نیز در میان اصحاب کوفی متداول بوده و طریق مذکور را آورده است (و روی هذه النسخة من الکوفیین أيضاً زید بن محمد بن جعفر بن المبارک يعرف باین ابی الیابس عن الحسین بن الحکم الجبری قال: حدثنا حسن بن حسین باسناده). نکته جالب توجه آن است که طریقی که نجاشی ذکر کرده، ظاهراً طریقی زیدی است. سوای آنکه طریق نجاشی به تحریر اخیر به صورت وجاده است و این مطلب نشانگر آن است که محدثان امامیه به تحریر مذکور توجهی نداشته اند، نسخه مذکور به روایت زید بن محمد بن جعفر بن مبارک کوفی مشهور به ابن ابی الیابس (متوفی ۳۴۱) است^۱ که کتاب را از حسین بن حکم جبری (متوفی ۲۸۱)، عالم و محدث نامور زیدی کوفه سماع کرده است. نجاشی به نقل از مشایخ خود (ذکر شیوخنا) اشاره دارد که تفاوت اندکی میان دو نسخه کوفی کتاب السنن وجود داشته، هر چند تحریر نخست که به تعبیر نسخه روایت شده ابوالعباس ابن عقده شناخته می شده، کاملتر بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۶).

اطلاعات نجاشی درباره ابورافع و فرزندانش کمی آشفته است و البته این اشکال ممکن است نه از سوی نجاشی، بلکه به واسطه اشکال در کتابت و استنساخ نسخه ای از فهرست نجاشی رخ داده باشد (شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۷)، هر چند به نظر می رسد اشکالات مذکور به واسطه منبع نجاشی، یعنی کتاب *التاریخ و ذکر من روی الحدیث* ابن عقده باشد که منبع اصلی نجاشی در نقل بخش اعظمی از مطالب درباره ابورافع و خاندان او بوده است. شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۶۸) از اثر اخیر با عنوان کمی متفاوت کتاب *التاریخ (و ذکر من روی الحدیث من*

مذکور در کتب اربعه، امکان بررسی احتمال مذکور عملی نیست. همچنین بنگرید به: جلالی حسینی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۸ (و قد روی هذا الكتاب جمع من أصحاب الإمام علیه السلام، تارة بعنوان العام، و اخرى بعنوان باب من أبوابه).
^۱ درباره وی بنگرید به: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۵۸.

الناس کلهم العامة و الشيعة و أخبارهم یاد کرده و متذکر شده که ابن عقده بخش مفصلی از کتاب مذکور را تألیف کرده اما موفق به اتمام آن نشده است. نجاشی اثر اخیر را به طریق متصل به ابن عقده در اختیار داشته و شرح حال ابورافع و فرزندان او را با تصریح به نام از آن نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴-۷).^۱ احتمالاً جایی که نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) از کتاب السنن به عنوان تألیف ابورافع سخن گفته در اصل نسخه نجاشی، سخن از ابن ابی رافع بوده باشد چرا که نجاشی پس از ذکر کتاب السنن و بیان طرق روایت آن، گفته و برای ابن ابی رافع کتاب دیگری نیز ذکر شده، که می تواند قرینه ای باشد که در قبل نیز وی در حقیقت کتاب ابن ابی رافع یعنی عبیدالله بن ابی رافع را معرفی کرده است (نیز بنگرید به: شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۰)، هر چند شوشتری (همان، ج ۷، ص ۲۷۹) معتقد است که معنای گفته نجاشی آن است که همانگونه که ابورافع کتابی داشته، فرزندش نیز کتابی داشته است. با این حال این نکته نیز مسلم است که منبعی که نجاشی برای شرح حال عبیدالله از آن بهره برده، تصویر روشنی از عبیدالله نداشته، چرا که نجاشی به جای عبیدالله بن ابی رافع، علی بن ابی رافع دیگر فرزند ابورافع را معرفی کرده، و او را کاتب حضرت معرفی کرده و گفته که وی کتابی در فقه و ضو، نماز و دیگر ابواب فقهی تدوین کرده که به وضوح توصیف دیگری از همان کتاب السنن است (بنگرید به: شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۷، ۲۷۹-۲۸۰). ظاهراً آشفتگی های مذکور در اسناد کتاب السنن در همان دوران شایع بوده و گاه کتاب عبیدالله به روایت وی و برادرش نیز محل استناد بوده است.^۲

^۱ نسخه ای از کتاب اخیر در اختیار خطیب بغدادی (۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۹۶) نیز بوده و نقلی از آن آورده است. اهمیت نقل های اخیر در نشان دادن سبک کتاب التاریخ ابن عقده است. احتمالاً چند نقل قول آمده در ذیل شرح حال ابان بن تغلب که با همان سلسله اسناد از ابن عقده توسط نجاشی نقل شده، از اثر مذکور باشد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۱).

^۲ محمد، فرزند ابورافع، نیز عالم و محدث ناموری بوده و راوی مهم آثار پدرش است. وی از امام باقر علیه السلام و کسان دیگری نقل روایت کرده است (مزی، ۱۴۲۲، ج ۲۶، ص ۳۶). نام وی گاه در طریق روایت پدرش به صورت محمد بن عبیدالله بن علی بن ابی رافع آمده که نتیجه خلط میان او و عبدالله بن علی بن ابی رافع است که خطای رایج بوده است (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷؛ مدرسی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹). محمد دفتری حدیثی داشته که روایاتی به نقل از آن در دست است (برای فهرست نقل های مذکور بنگرید به: مدرسی، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰). دفتر حدیثی او در میان شیعیان کوفه تداول داشته و نجاشی (۱۴۰۷، ص ۳۵۳) طریق روایت نسخه مذکور را به نقل از مشیخه هارون بن موسی تلعبری (متوفی ۳۸۵ق) نقل کرده است. وی در مدینه ساکن بوده و در سال ۱۵۷ درگذشت (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷). در منابع رجالی اهل سنت عموماً به دلیل گرایش های شیعی از او خرده گرفته شده و مورد جرح قرار گرفته است (برای مثال بنگرید به: ابن عدی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۱۲۶-۲۱۲۵؛ مزی، ۱۴۲۲، ج ۲۶، ص ۳۷-۳۸). از نوادگان عبیدالله بن ابی رافع، معاویه بن

نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶-۷) در ادامه مطالب خود درباره عیبدالله که به نقل از کتاب *التاریخ* ابن عقده است، طریق خود در روایت تحریر اخیر را که در میان علویان مدینه رواج داشته، و در میان کوفیان نیز شناخته شده بوده، نقل کرده است. آغاز نسخه مذکور نیز با توصیف نماز علی علیه السلام با تفاوتی اندک از نسخه دیگر کتاب *السنن* که نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) معرفی کرده، آغاز می شده است.^۱ سلسله سند مذکور افتادگی نیز داشته (نیز حر عاملی، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۰ که همین سلسله سند را نقل کرده اما متذکر افتادگی آن نشده است) و ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن عیبدالله بن ابی رافع به خطا به عنوان کاتب علی علیه السلام و راوی کتاب معرفی شده است. به واقع او کتاب را از پدرش محمد بن عیبدالله از جدش عیبدالله بن ابی رافع روایت کرده است (مدرسی، ج ۱، ص ۲۸، پانویس ۹۱). هر چند محتمل است که اشکال اخیر نیز بعدها و در استنساخ کتاب فهرست نجاشی رخ داده باشد. تحریری از کتاب *السنن* عیبدالله در میان علویان مدینه، خاصه علویان زیدی و سادات حسنی رواج داشته است.^۲ روایت کتاب توسط عیبدالله بن حسن که از چهره های برجسته سادات حسنی مدینه بوده، بر شهرت کتاب نیز افزوده است. علویان مدینه کتاب عیبدالله را که مشتمل بر یک دوره فقه بوده است، به فرزندان خود تعلیم می داده اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷). عیبدالله بن حسن زمانی که فردی درباره تشهد از او مطلبی پرسیده بود، برای پاسخ دادن به پرسش او گفته بود تا کتاب عیبدالله بن ابی رافع را نزدش بیاورند و از روی آن کتاب پاسخ داده بود. عمر بن محمد بن عمر بن علی بن حسین کتاب مذکور را به سلسله سند دیگری که نام عیبدالله بن ابی رافع در آن نیست به طریقی به نقل از

عبدالله بن عیبدالله مدنی، از مشایخ ابن سعد بوده که مطالبی را به نقل از وی روایت کرده است (ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۳، ۴۹۴، ۵۰۴، ج ۵، ص ۱۱۱، ج ۸، ص ۳۴، ۱۷۳، ۱۹۲). شیخ طوسی (۱۴۱۵، ص ۳۰۳) همچنین از معاویه در ضمن اصحاب امام صادق علیه السلام یاد کرده است.

^۱ مدرسی (ج ۱، ص ۲۷) اشاره دارد که روایت مذکور در اصل به نقل از علی علیه السلام است اما بنا به قاعده ای که در میان اهل سنت وجود دارد، آنها روایت صحابی را تقریر قول و فعل پیامبر می دانند از این رو گاه اقوال صحابه را به خود پیامبر منتسب می کرده اند و بر همین اساس احتمالاً راویان بعدی خبر مذکور را به جای امام علی علیه السلام به پیامبر نسبت داده اند (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲۸. نیز طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۴).

^۲ در سلسله اسناد تحریر اخیر نام عمر بن محمد بن عمر بن علی بن حسین ذکر شده است. نجاشی (۱۴۰۷، ص ۲۸) در شرح حال اسماعیل بن حکم رافعی که او را از نوادگان ابورافع معرفی کرده، گفته که او کتابی داشته و سلسله اسناد خود در نقل اثر مذکور را نقل کرده است. هر چند نقلی از متن اخیر در دست نیست و نجاشی آغاز اثر مذکور را هم نیاورده اما سلسله اسناد روایت متن، همان سلسله اسناد روایت خبر مفصلی درباره ابورافع است که نجاشی (۱۴۰۷، ص ۴-۶) درباره ابورافع نقل کرده است. احتمال فراوانی وجود دارد که اثر مذکور، تحریری دیگر از کتاب *السنن* و الاحکام و القضا یا ابورافع به همراه مطالبی تکمیلی توسط اسماعیل بن حکم رافعی بوده باشد.

پدرانش به خود امیر المؤمنین روایت کرده که از تحریر وی دو نسخه در دست بوده که تفاوت هایی نیز با یکدیگر در متن و سلسله سند داشته اند. روایت آغازین کتاب که در منابع اهل سنت به کرات نقل شده، با توصیف نماز پیامبر آغاز شده است. کتاب ابورافع در قرن چهارم و پنجم ظاهراً به نام کتاب *قضا یا امیر المؤمنین علیه السلام* شهرت داشته است.

کتاب عبیدالله بن ابی رافع در میان زیدیان (بنگرید به: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷) و اسماعیلیان نیز شناخته شده بوده، و قاضی نعمان مغربی (متوفی ۳۶۳) از کتاب مذکور به عنوان یکی از منابع خود در تألیف کتاب *الایضاح* استفاده کرده است^۱ و گاه به واسطه آثاری که عالم زیدی محمد بن سلّام بن سیّار کوفی روایت کرده، از کتاب مذکور نقل قول کرده است. همچنین عالم نامدار زیدی، ابوالعباس حسنی (متوفی ۳۵۶) نیز در کتاب *شرح الاحکام* (شرحی بر کتاب *الاحکام فی الحلال و الحرام* الهادی الی الحق عالم و فقیه زیدی در گذشته به سال ۲۹۸) روایاتی از کتاب عبیدالله بن ابی رافع، که او متن آن را نزد ابوزید عیسی بن محمد علوی (متوفی ۳۲۲) عالم و محدث نامور زیدی ساکن در ری خوانده است، به روایت حسین بن حکم حبری از حسن بن حسین عرّنی از علی بن قاسم کندی از محمد بن عبیدالله بن علی بن ابی رافع از پدرش از جدش که همان طریق مذکور توسط نجاشی است، نقل کرده است.^۲ بررسی مطالب مندرج در طرق روایت کتاب عبیدالله بن ابی رافع، نشانگر نبود سلسله اسنادی است که نشانگر نقل از کتاب وی در سنت امامیه باشد و این مطلب با توجه به شهرت کتاب، امر غریبی است.^۳ پرسشی که اکنون قابل طرح است آن است که چرا محدثان امامی توجهی به نقل و روایت کتاب *السنن و الأحکام و القضا یا عبیدالله بن ابی رافع* نداشته اند؟^۴

^۱ برای نقل هایی احتمالی از کتاب عبیدالله بن ابی رافع بنگرید به: مدرسی، ج ۱، ص ۲۹-۳۲. فاطمیان کتابخانه ای مفصل داشته اند و اکنون بر اساس کتاب *الایضاح* می دانیم که منابع زیدی و امامی در اختیار قاضی نعمان بوده که باید آن منابع را از همان کتابخانه فاطمیان اخذ کرده باشد. بنگرید به: فؤاد سید، ۱۴۱۹، ص ۷-۳۲.

^۲ کتاب *شرح الاحکام* ابوالعباس حسنی در دست نیست و نقل های اخیر در اثر شاگردش علی بن بلال املی (متوفی قرن پنجم) که او نیز کتابی با عنوان *شرح الاحکام* تألیف کرده، آمده است. بنگرید به: عجرى، ۱۴۲۳، ص ۴۴-۴۵، ۱۵۱ (با تفاوت اندکی در سلسله سند)، ۳۳۸، ۳۵۶ (با تفاوتی در سلسله سند)، ۳۷۱، ۳۷۲ (روایت اخیر از کتاب *القضا یا عباد بن یعقوب رواجی* است که مبتنی بر کتاب عبیدالله بن ابی رافع بوده است)، ۴۱۳. روایات اخیر در فهرستی که مدرسی از روایات موجود کتاب عبیدالله بن ابی رافع آورده، نیامده است.

^۳ در فهرست احتمالی که مدرسی از منقولات کتاب اخیر ارایه کرده، به جز سه نقل آنهم در کتاب های غیر از کتب اربعه، نام هیچ یک از منابع و مصادر معتبر حدیثی شیعه به چشم نمی خورد.

^۴ اثر دیگر مشهور عبیدالله بن ابی رافع، کتاب *تسمیة من شهد مع علی حروبه من المهاجرین و الانصار* است (برای نامهای مشابه کتاب با اختلافات اندکی بنگرید به: ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۷۷؛ مدرسی، ج ۱، ص ۳۲)

از محدثان مشهور امامی کوفه در قرن دوم محمد بن قیس بَجَلی است. مطالب چندانی درباره سالهای آغازین حیات وی دانسته نیست تنها بر اساس آنکه گفته شده از امام باقر علیه السلام (متوفی ۱۱۴ یا ۱۱۷) نقل روایت کرده، تاریخ تولد او را می توان حدود سالهای ۸۰ تا ۸۵ هجری دانست (بنگرید به: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۳). وی از قبیله بجیله از تیره های قبیله همدان است که پس از تأسیس کوفه در آن شهر سکنی گزیده بودند. سماع حدیث از امام باقر علیه السلام همچنین دلالت دارد که وی یک چندی در مدینه ساکن بوده است. از شهرت او به کوفی می توان دریافت که او اغلب عمر خود را در شهر کوفه بسر برده است. وی همچنین از امام صادق علیه السلام نیز نقل روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۳). به نوشته شیخ طوسی (۱۴۱۵، ص ۲۹۳) محمد بن قیس بَجَلی در سال ۱۵۱ درگذشته است. شیخ مفید (۱۴۱۴، ص ۹) او را از جمله فقهاء اصحاب که هیچ طعنی درباره آنها نقل نشده، یاد کرده است.

که در آن عبیدالله فهرستی از صحابیانی که همراه با علی علیه السلام در سه نبرد جمل، صفین و نهروان حضور داشته اند، ارایه کرده است (برای بحثی درباره کتاب تسمیه بنگرید به: *Elad, 2002, pp.272-273*). قاضی نعمان مغربی (۱۴۰۹؛ ج ۲، ص ۱۶-۳۲) متن کامل اثر مذکور را در کتاب شرح الاخبار خود به صورت وجاده نقل کرده است. قاضی نعمان اثر مذکور را به صورت وجاده و به روایت ابوعبیدالله محمد بن سلام بن سیار کوفی که عالم زیدی بوده بدون ذکر کامل سند نقل کرده است (بنگرید به: قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶). در تحریر مورد استفاده قاضی نعمان، عون بن عبیدالله بن ابی رافع از پدرش درباره نام کسانی که همراه علی علیه السلام در نبردهایش بوده اند، پرسش کرده است و احتمالا متن نیز توسط عون یا راوی که اثر مذکور را از وی روایت کرده، یعنی محمد بن عبیدالله بن ابی رافع تدوین شده باشد (بنگرید به: طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۷۳، ۲۷۶). این احتمال نیز هست که اثر مذکور تدوین دیگری نیز داشته که محمد بن عبیدالله بن ابی رافع بعدها آن را تدوین کرده باشد و خود مطالب بیشتری که از پدرش در خصوص مطالب مذکور شنیده را تألیف کرده و نسخه مذکور تحریر دیگری از متن باشد که طبرانی (۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴، ۳۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۷، ج ۵، ص ۳۵، ۶۰، ۶۹، ۲۲۵) نوشته مذکور را در اختیار داشته و مطالبی از آن نقل کرده است (نیز ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۲۷ که مطلبی به واسطه طبرانی نقل کرده اما در سلسله سند او نام محمد بن عبیدالله بن ابی رافع افتاده است؛ مزی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۴۸). ابن عساکر (۱۴۱۵-۱۴۲۱، ج ۴۵، ص ۵۰۳) کتاب مذکور را به طریق کتاب و به چند طریق از ابوالعنائم محمد بن علی نرسی و طریق وی عبیدالله بن ابی رافع نقل کرده است. ظاهرا اثر مذکور در اختیار ابن اثیر بوده و وی در کتاب *اسد الغابة* با عناوین مختلفی از اثر مذکور نقل قول کرده هر چند احتمال دارد که نقل قول وی از کتاب مذکور به واسطه و شاید به واسطه نقل های آمده از کتاب مذکور در کتاب *المعجم الکبیر* طبرانی یا منبعی دیگر باشد (بنگرید به: مدرسی، ج ۱، ص ۳۲). ظاهرا متن در بعد توسط برخی روات کتاب تکمیل شده باشد (ابن عساکر، ۱۴۱۵-۱۴۲۱، ج ۴۵، ص ۵۰۲؛ مدرسی، ج ۱، ص ۳۲).

محمد بن قیس و کتاب القضاای او

شهرت اصلی او به دلیل نگارش کتابی با عنوان *قضاای امیر المؤمنین علیه السلام* بوده، که در آن وی اخبار مربوط به قضاوت های امیر المؤمنین را گردآوری کرده است (مدرسی، ج ۱، ص ۳۴۶).
تحریر های مشهور کتاب او به روایت عاصم بن حمید حنّاط، یوسف بن عقیل و فرزندش عبید بوده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۳)، هر چند تحریر متداول تر میان محدثان امامی، تحریر عاصم بن حمید بوده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۸۷)^۱ و در میان واقفیان کوفه تحریر اخیر روایت می شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۳). نجاشی (همانجا) طریق دیگری در روایت کتاب بجلی ذکر کرده که منتهی به عاصم است اما در میان سلسله سند روایت، نامی از رجال واقفی نیست. تحریر کتاب به روایت عبید، در میان زیدیان کوفه نیز تداول داشته و عباد بن یعقوب رواجی (متوفی ۲۵۰) عالم و محدث نامور زیدی کوفه آن را روایت کرده است. طوسی (۱۴۲۰، ص ۳۰۸) در شرح حال عبید بن محمد بجلی گفته که عبید کتابی داشته که آن را از پدرش روایت می کرده است. در ادامه طریق روایت خود به کتاب مذکور را ذکر کرده و آغاز آن را چنین نقل کرده است: «..أخبرنا عبید بن محمد ابن قیس البجلی، عن أبيه، قال: عرضنا هذا الكتاب على أبي جعفر محمد ابن علی بن الحسين عليهم السلام، فقال: هذا قول علی بن أبي طالب عليه السلام، إنه كان يقول: إذا صلى قال في أول الصلاة... و ذکر الكتاب» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۸-۳۰۹)
آغاز مذکور با آغاز کتاب *قضاای امیر المؤمنین علیه السلام* عبدالله بن ابی رافع یکی است (بنگرید به: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۶). مطالب اخیر دلالت دارد که کتابی که عبید روایت کرده، همان کتاب *السنن و الأحکام و القضاای امیر المؤمنین علیه السلام* بوده است. همچنین نشانگر آن است که محمد بن قیس، نسخه ای از کتاب عبدالله بن ابی رافع را که در میان علویان مدینه شهرت فراوانی داشته (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷) و مورد تأیید امام باقر علیه السلام نیز قرار گرفته، اساس

^۱ شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) تحریر کتاب به روایت عبدالرحمن بن ابی نجران از عاصم بن حمید از محمد بن قیس را در اختیار داشته و در روایات چندی از اثر مذکور را در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل کرده است که موارد آنها چنین است: ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴ (درباره پایان ماه رمضان با رویت هلال)؛ ۱۶۸-۱۶۹ (دو روایت دیگر در همان موضوع)؛ ج ۳، ص ۱۹، ۵۰ (عدم پذیرش شهادت برخی افراد)، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۴، ۱۴۰ (درباره کنیز باردار)؛ ۲۲۲-۲۲۳ (فروش فرزندان کنیز)؛ ۲۲۸، ۲۸۳ (دو روایت)، ۳۱۲، ۴۲۵-۴۲۶ (سه روایت)، ۵۱۰-۵۱۱، ۵۴۴؛ ج ۴، ص ۲۴، ۶۳، ۱۳۳، ۱۷۲-۱۷۳ (دو روایت)، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۱۶، ۳۰۷، ۳۴۲. کتاب قضاای محمد بن قیس مشتمل بر اضافاتی بوده که محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام سماع کرده است. در خصوص موارد اخیر بنگرید به: ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۸۳، ۳۰۸، ۴۱۴، ۴۲۰، ۵۴۸، ج ۴، ص ۳۸، ۱۲۰، ۲۲۷، ۳۱۸، ۳۲۷-۳۲۸، ۳۳۶.

نگارش کتاب خود قرار داده و احادیثی از امام باقر علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام را بر کتاب افزوده است. بعدها عبدالرحمن بن ابی نجران که خود یکی از راویان کتاب قضایا محمد بن قیس بوده، نیز مطالبی بر کتاب افزوده، و تحریری دیگر از همان کتاب را ارایه کرده بود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۵) که تحریر اخیر در میان روایت قمی و بغدادی تداول داشته است (نجاشی، همان، ص ۳۲۳). عباد بن یعقوب نیز در تألیف کتاب قضایا (برای نقل از کتاب مذکور رواجی بنگرید به: قاضی نعمان مغربی، ۱۴۲۸، ص ۲۱، ۳۲، ۴۲) خود از کتاب محمد بن قیس به روایت فرزندش عبید بهره گرفته است (قاضی نعمان مغربی، همان، ص ۴۲، ۹۰-۹۱، ۹۵، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۳) و قاضی نعمان مغربی (همان، ص ۴۲، ۹۰-۹۱، ۹۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۳) در تألیف کتاب الايضاح مطالبی را از کتاب محمد بن قیس به واسطه کتاب قضایا رواجی نقل کرده است. روایات فراوانی از کتاب القضايا محمد بن قیس بجلی در میان کتب حدیثی امامیه پراکنده است که عمدتاً به روایت عاصم بن حمید است (برای نمونه بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۱۴۴، ۲۰۶، ۲۰۷-۲۰۸، ج ۷، ص ۲۱۰، ۲۱۹، ۲۲۳، ۳۰۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹-۲۰) و بیشتر این نقل ها در کتاب مسند محمد بن قیس البجلی تألیف بشیر محمدی مازندرانی (قم، ۱۴۰۹) آمده است. نسخه ای از کتاب قضایا امیر المؤمنین محمد بن قیس به روایت عبدالرحمن بن ابی نجران که مشتمل بر زیادات او بر کتاب بوده، توسط ابراهیم بن هاشم به قم برده شده، و شیخ صدوق (۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۳۶-۵۳۷) اثر مذکور را با تصریح به نام آن به همین طریق از پدرش و محمد بن حسن بن ولید شیخ قمیان و طریق آنها به ابراهیم بن هاشم روایت کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۸۷-۵۸۸).^۱

^۱ دیگر اثر شناخته شده محمد بن قیس بجلی، کتاب المسائل است (مدرسی، ج ۱، ص ۳۴۷) که به روایت حمید بن عاصم حناط بوده (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۹۳) و مشتمل بر پرسش های محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است (بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۱۱۳، ۴۴۳، ج ۶، ص ۶۳، ۱۵۰، ج ۷، ص ۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۴۸، ج ۴، ص ۳۸). نسخه ای از کتاب اخیر به روایت احمد بن حسین ختعمی از عباد بن یعقوب رواجی که وی آن را از عبید فرزند بجلی روایت کرده، در اختیار قاضی نعمان بوده و از آن نقل قول کرده است (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۲۸، ص ۱۲۹)، هر چند به نظر می رسد که نقل اخیر به واقع از کتاب القضايا محمد بن قیس باشد و ذکر کتاب المسائل، تصحیفی از سوی کاتب یا خطای از سوی قاضی نعمان در ذکر مأخذ خود بوده باشد چرا که روایت نقل شده درباره نماز است و به روایت امام علی علیه السلام است (مادلونگ، ص ۳۷). ابن بابویه (۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۸۶) در بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه خود طریق خود را در روایات محمد بن قیس بجلی آورده که احتمالاً با توجه به ساختار روایات که بیشتر صورت پرسش و پاسخ یا حالت جواب دادن به پرسشی را دارد، باید برگرفته از کتاب المسائل بجلی باشد. روایات چندی از کتاب مذکور در منابع امامیه نیز موجود است. ظاهراً رواجی نیز کتابی به نام المسائل داشته (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۲۸،

در صورتی که حدس اخیر درست باشد، علت عدم توجه و نبود روایتی که در سلسله سند آن نام عبدالله بن ابی رافع آمده باشد، را می توان دریافت و توضیح داد. در حقیقت از آنجا که تحریری تأیید شده از کتاب ابن ابی رافع توسط امام باقر علیه السلام توسط محمد بن قیس بجلي روایت شده، عالمان و محدثان امامی تحریر تدوین شده ابن ابی رافع را کنار نهاده، و تحریر محمد بن قیس بجلي را بر آن ترجیح داده اند. عدم ذکر نام عبدالله در سلسله سند روایت اخیر نیز کاملاً مشخص است؛ چرا که از نظر عالمان امامی اتصال روایت کتاب مذکور به نقل از امام باقر علیه السلام کافی است و نیازی به اتصال سند به امام علی علیه السلام ندارد. مطلب اخیر به وضوح تأیید کننده این نظر است که عالمان و محدثان امامی به دلیل نگرش فهرستی خود، از میان تحریر های مختلف کتاب، تحریری را که معتبرتر بوده، انتخاب می کرده اند و مؤلفان فهرس نیز توجه مهمی به طریق و تحریر های معتبر آثار روایی داشته اند. نبود روایتی از کتاب السنن و الأحکام و القضاة عبدالله بن ابی رافع به احتمال قوی متأثر از نگاه فهرستی عالمان امامی بوده است.^۱

ص ۱۳۴) که در آن برخی مطالب کتاب المسائل محمد بن قیس بجلي را نقل کرده و قاضی نعمان به واسطه اثر اخیر از کتاب بجلي نقل روایت کرده است.

^۱ شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۳۸۷) از تألیفات محمد بن قیس به دفتری حدیثی یا اصل اشاره کرده و طریق خود در روایت اثر مذکور را به واسطه فهرست ابن بطة قمی ذکر کرده است. طریق مشهور دفتر حدیثی محمد بن قیس به روایت ابن ابی عمیر بوده است (طوسی، ۱۴۲۰، همانجا). روایات مذکور در ضمن کتاب مسند محمد بن قیس البجلي گردآوری شده است (نیز بنگرید به: خوبی، ج ۱۷، ص ۱۶۸، ۴۱۰-۴۱۸). هم عصر محمد بن قیس بجلي، چند محدث دیگر با همین نام شناخته شده اند که یکی از آنها یعنی ابونصر محمد بن قیس اسدی والبی از اشراف عرب کوفه بوده و روابط بسیار نزدیکی با عمر بن عبدالعزیز و پس از او یزید بن عبدالملک داشته است. وی نیز از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است. وی کتابی به نام قضاة امیر المؤمنین داشته که نجاشی (۱۴۰۷، ص ۳۲۳) اثر وی را نزدیک به کتاب قضاة محمد بن قیس بجلي دانسته که نشانگر آن است که در صورت صحت انتساب اثر اخیر به والبی، هر دو منبع در تألیف کتاب خود از کتاب عبدالله بن ابی رافع بهره برده اند. نجاشی (۱۴۰۷، ص ۳۲۳) از ابوعبدالله محمد بن قیس اسدی دیگری که از موالی بنی نصر بوده یاد کرده و او را ستوده و مدح کرده است. شیخ طوسی (۱۴۱۵، ص ۲۹۳) از محمد بن قیس اسدی یاد کرده و او را ستوده اما اثری را به وی نسبت نداده است که با توجه به شهرت کتاب القضاة و اهمیت آن باعث تردید در تألیف کتابی با این عنوان توسط محمد بن قیس اسدی است. نجاشی (همانجا) از فردی دیگر به نام ابواحمد محمد بن قیس اسدی یاد کرده و او را فردی ضعیف خوانده و گفته که وی از امام باقر علیه السلام نقل روایت کرده است و طریق خود را در نقل دفتر حدیثی وی ذکر کرده است. شیخ طوسی (۱۴۱۵، ص ۲۹۳) از چند محمد بن قیس دیگر هم نام برده است که احتمال خلط میان آنها و افراد پیش گفته وجود دارد و یک تن آنها که شیخ طوسی برای وی کنیه ابوقداه را ذکر کرده همان محمد بن قیس والبی است و احتمالاً دیگر افراد مذکور نیز همان محمد بن قیس والبی

نمونه ای دیگر از چنین رویکردی در میان اصحاب فهارس امامی، کتابی از محمد بن مسلم (متوفی ۱۵۰) است. در فهارس امامیه، کتابی با عنوان *اربعمائه مسألة فی أبواب الحلال و الحرام* به وی نسبت داده شده است. مدرسی طباطبائی در معرفی کتاب *اربعمائه مسألة* محمد بن مسلم اشاره کرده که خطیب بغدادی متن کتاب را که یک جزء توصیف کرده (کراسه)، به طریق متصل به حریر بن عبدالله سجستانی در دست داشته است. خطیب بغدادی (۱۹۸۵، ج ۱، ص ۴۹۴) در ذیل شرح حال حریر بن عبدالله از وی سجستانی نوشته است:

«حریر بن عبدالله الأزدی السجستانی؛ شیخ من شیوخ الشیعة. روی عن زرارة بن أعین، و محمد بن مسلم الثقفی. حدث عنه: صفوان، و عبدالله بن عبدالرحمن الأصم. أنا علی بن أبی علی المعدل، نا أبوبکر أحمد بن عبدالله الدوری، نا أبوسلیمان أحمد بن نصر بن سعید و یعرف باین هراسه، قدم علینا من نهروان، نا إبراهیم بن إسحاق الأحمری، عن محمد بن الحسن ابن شَمون البصری، عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصم، عن حریر بن عبدالله السجستانی، عن محمد بن مسلم عن أبی عبدالله جعفر بن محمد و عن القاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد، عن جده الحسن بن راشد، عن أبی نصیر (که باید أبی بصیر باشد)، عن أبی عبدالله قال:

باشند (مزی، ۱۴۲۲، ج ۲۶، ص ۳۱۸) که به دلیل مبهم بودن منبعی که شیخ طوسی در دست داشته، به همان صورت آمده در منبع او ذکر شده است. اشتباه مشابهی را نجاشی (۱۴۰۷، ص ۳۲۲-۳۲۳) مرتکب شده و محمد بن قیس اسدی را با محمد بن قیس مدینی بر اساس اشتباه منبعی که در اختیار داشته خلط کرده و مطالب مربوط به شرح حال مدینی را به اسدی نسبت داده است (مدرسی، ج ۱، ص ۳۴۶، پانویس ۹۲). مدرسی (ج ۱، ص ۳۴۶، پانویس ۹۱) معتقد است که عالمان امامی تنها محمد بن قیس بجلی را می شناخته و هیچ گاه از محمد بن قیس والبی نقل روایت نکرده اند. با این حال روایات محمد بن قیس والبی از امام علی علیه السلام به اسناد سنی بوده و باعث شده تا نجاشی یا منبع او کتاب قضایا را به وی نسبت دهند و در واقع تنها یک کتاب به نام قضایا امیر المؤمنین وجود داشته و تألیف محمد بن قیس بجلی بوده و بعدها به دلیل خطا در شناخت هویت واقعی او، به خطا کتاب مذکور به محمد بن قیس والبی نیز نسبت داده شده که نجاشی تصریح دارد دو نسخه مذکور تقریباً یکسان بوده اند. آنچه که گمان اخیر را تأیید می کند، عدم اشاره منابع رجالی اهل سنت به نگارش چنین کتابی توسط محمد بن قیس والبی است (بنگرید به: ابن سعد، ج ۶، ص ۳۶۱؛ مزی، ۱۴۲۲، ج ۲۶، ص ۳۱۹).

ابوبکر احمد بن عبدالله بن احمد بن جَلین دوری وراق از عالمان امامی ساکن بغداد است. خطیب بغدادی (۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۸۶-۳۸۷) شرح حال او را آورده و گفته که او به رفض مشهور بوده است (و کان رافضیاً مشهوراً بذلک). او در سال ۲۹۹ به دنیا آمده و در رمضان ۳۷۹ درگذشته است. وی از مشایخ سنی نیز نقل حدیث کرده که فهرستی از نام آنها را خطیب بغدادی (۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۸۶) آورده است. شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۷۷) شرح حال او را آورده و تصریح کرده که او امامی بوده و گفته که او کتابی درباره طرق روایت حدیث رد الشمس داشته است. نام وی در طرق روایات برخی از آثار امامیه خاصه در فهرست ابن عبدون به کرات آمده است.

إن أمير المؤمنين - یعنی علی بن ابی طالب^۱ - علم أصحابه أربع مائة كلمة مما يصلح للمرء في دينه و دنياه و ساق الأبواب كلها في السنن و الأدب مقدار جزء كامل». متنی که خطیب بغدادی آغاز آن را نقل کرده، همان متنی است که شیخ صدوق در کتاب الخصال خود روایت کامل آن را آورده و در دیگر آثار خود بخش هایی از آن را نقل کرده است. این شاهد به صراحت تردیدی را که خدامیان آرنی در باب یکی بودن کتاب اربع مسألة محمد بن مسلم با کتاب أدب امیر المؤمنین به روایت قاسم بن یحیی راشدی بیان کرده اند، منتفی می کند. نکته مهم و جالب دیگری که سلسله اسناد نقل کرده خطیب در بر دارد، طریقی است که او ذکر کرده که البته در سنت امامیه و البته بهتر است بگوییم اصحاب فهارس امامیه، مورد توجه نبوده است که دلیل آن نیز مشخص است، افراد مذکور در طریق روایت نسخه، ابراهیم بن اسحاق احمری و محمد بن حسن بن شمون بصری به سنتی از جریان های فکری خاص امامیه تعلق دارند و طبیعی است که اصحاب فهارس کتاب را به طرق دیگر بی اشکال آن روایت کرده و در فهارس خود ثبت کرده باشند. در حقیقت توجه خاص اصحاب فهارس و طریق های ارایه شده در دو کتاب الفهرست شیخ طوسی و نجاشی و بخش مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق، طرق های عالی روایت های آثار کهن امامیه است، هر چند طریق های دیگری نیز در روایت آثار مذکور موجود بوده است.

نتیجه گیری

بررسی موردی کتاب السنن و الأحكام و القضايا عبیدالله بن ابی رافع، یکی از شیوه هایی تدوین احادیث در سنت امامیه را نشان می دهد. در حالی که کتاب عبیدالله بن ابی رافع، اثری شناخته شده در سنت عام شیعیان بوده، نبود سلسله سندی که نام عبیدالله در آن آمده باشد، علت خاصی دارد. به واقع نسخه ای از کتاب او توسط محمد بن قیس بجلی بر امام باقر علیه السلام عرضه شده و پس از تأیید امام، محمد بن قیس بجلی، اثر مذکور را با حذف نام عبیدالله به نحو مستقیم از امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت کرده است. در حالی که در میان اهل سنت حذف اسناد به این نحو موجب تضعیف اثر می شود، در سنت شیعی چنین امری به اعتبار اثر می افزاید.^۲ احتمالاً به دلیل آنکه محدثان امامی به این عمل واقف بوده اند، تحریر اخیر را به

^۱ این جمله معترضه اضافه خطیب بغدادی است. در سنت شیعی لقب امیرالمؤمنین از القاب خاص علی بن ابی طالب علیه السلام است

^۲ شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۳۰۸-۳۰۹) در ذیل شرح حال عبید بن محمد بن قیس بجلی آورده که او کتابی داشته که از پدرش روایت می کرده است. هر چند شیخ طوسی تصریحی به نام کتاب نکرده، اما کتاب مورد بحث همان

نسبت خود تحریر عبیدالله بن ابی رافع، صحیح ترمذی دانسته اند و به همین سبب به نقل از تحریر اخیر اکتفا کرده، و از تحریر عبیدالله بن ابی رافع - که نام وی در سلسله سند آن آمده است - نقل نکرده اند.

کتاب القضايا بوده است. شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۳۰۸) طریق روایت کتاب مذکور را نقل کرده که در ضمن آن گفته شده که محمد بن قیس بجلی کتاب را بر امام باقر علیه السلام عرضه کرده و حضرت این مطلب که مطالب مذکور به روایت امام علی علیه السلام را تأیید کرده اند و عبارت آغازین کتاب در ادامه نقل شده که همان عبارت آغازین کتاب السنن و الاحکام و القضايا عبیدالله بن ابی رافع است که نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶) به آن اشاره کرده است.

منابع:

- آل مكباس، محمد عيسى؛ «كتاب الحج تصنيف المحدث معاوية بن عمار الدهنى (نسخة مستخرجة)»؛ علوم الحديث، سال ١١، رجب - ذى الحجة ١٤٢٨.
- همو؛ «كتاب الحج»؛ علوم الحديث، سال ١٢، رجب - ذى الحجة ١٤٢٩.
- ابن بابويه، محمد بن على بن حسين (شيخ صدوق)؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ صححه وعلق عليه على اكبر الغفارى (قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ق).
- ، الامالى، چاپ مؤسسه بعثت (قم، ١٤١٧).
- ، علل الشرايع، چاپ محمد صادق بحر العلوم (نجف، ١٣٨٥/١٩٦٦).
- ابن ابى الحديد؛ شرح نهج البلاغة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهيم، (قاهره ١٣٨٥-١٣٨٧/١٩٦٥-١٩٦٧).
- ابن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق احسان عباس (بيروت، دار صادر، بى تا).
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على؛ تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم؛ چاپ على اكبر غفارى (قم، ١٣٦٣ش/١٤٠٤).
- ابن شهر آشوب، محمد بن على؛ معالم العلماء؛ (نجف، ١٣٨٠/١٩٦١).
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم؛ المعارف؛ حققه و قدم له ثروت عكاشة (قاهره: دار المعارف، ١٩٨١).
- ابن عساکر؛ تاريخ مدينة دمشق؛ چاپ على شيرى (بيروت، ١٤١٥-١٤٢١/١٩٩٥-٢٠٠١).
- ابن عدى، عبدالله بن عدى؛ الكامل فى ضعفاء الرجال؛ (بيروت، ١٤٠٥/١٩٨٥).
- ابن كثير، اسماعيل بن كثير؛ تفسير القرآن العظيم؛ تحقيق عبدالرحمن مرعشلى (بيروت، ١٤١٢/١٩٩٢).
- ابن ماكولا، على بن هبة الله؛ الاكمال فى رفع الارتباب عن المؤلف والمختلف فى الأسماء والكنى والأنساب؛ تحقيق عبدالرحمن بن يحيى معلمى يمانى (حيدرآباد دكن: ، ١٣٨٢/١٩٦٢).
- برقى، احمد بن محمد؛ كتاب الرجال؛ تحقيق سيد كاظم موسى مياموى (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش).
- ؛ كتاب المحاسن؛ تحقيق سيد جلال الدين محدث ارموى (تهران، ١٣٧٠/١٣٣٠ش).
- حسينى جلالى سيد محمد رضا؛ تدوين السنة الشريفة؛ (تهران: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، ١٣٧٦ش/١٤١٨).
- حر عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث).
- خطيب بغدادى، احمد بن على؛ تاريخ مدينة السلام و أخبار محدثيها و ذكر قطانها العلماء من غير أهلها و واردتها؛ حققه و ضبط نصح، و علق عليه الدكتور بشار عواد معروف (بيروت، دار الغرب الإسلامى، ١٤٢٢/٢٠٠١).
- ؛ كتاب تلخيص المتشابه فى الرسم و حماية ما أشكل منه عن بواذر التصحيف و الوهم؛ تحقيق سكينه شهابى (دمشق؛ ، ١٩٨٥).
- خوبى، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث .
- سيد رضى، محمد بن حسين؛ خصائص الائمة عليهم السلام؛ تحقيق محمد هادى امينى (مشهد، ١٤٠٦).

- شوشترى، محمد تقى؛ قاموس الرجال (قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٠-١٤٢٤).
- شافعى، محمد بن ادريس؛ الام (بيروت: ١٩٨٣/١٤٠٣).
- شيخ طوسى، محمد بن حسن؛ رجال الطوسى، چاپ جواد قيومى اصفهانى (قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥).
- فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و الصحاب الاصول، چاپ عبدالعزيز طباطبائى (قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ١٤٢٠).
- تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة، چاپ حسن موسى خراسان (تهران، ١٣٩٠).
- طبرانى، سليمان بن احمد؛ المعجم الكبير؛ تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى (بى جا: دار احياء التراث العربى، ١٩٨٤/١٤٠٤).
- عجرى، محمد بن حسن؛ اعلام الأعلام بادللة الأحكام؛ أعده للطبع و قدم له عبدالله بن حمود عزى (صعده: مؤسسة الامام زيد بن على الثقافية، ٢٠٠٢/١٤٢٣).
- أيمن فؤاد سيد، «خزانة كتب الفاطميين هل بقى منها شىء؟»، مجلة معهد المخطوطات العربية، المجلد ٤٢، الجزء الاول (محرم ١٩٩٨/١٤١٩).
- كلىنى، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ تحقيق على اكبر غفارى (تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٥ ش).
- مزى، يوسف بن عبدالرحمن؛ تهذيب الكمال فى أسماء الرجال؛ حققه، و ضبط نصه و علق عليه بشار عواد معروف (بيروت: مؤسسة الرسالة، ٢٠٠٢/١٤٢٢).
- شيخ مفيد، محمد بن محمد؛ «جوابات اهل الموصل فى العدد و الرؤية»، سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد، ج ٩، تحقيق مهدي نجف (بيروت: ١٩٩٣/١٤١٤).
- مغربى تميمى، قاضى نعمان بن محمد؛ الايضاح؛ تقديم و إعداد محمد كاظم رحمتى (بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ٢٠٠٧/١٤٢٨).
- ؛ شرح الاخبار فى فضائل الأئمة الطهار؛ تحقيق سيد محمد جواد حسينى جلالى (قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٩).
- نجاشى، احمد بن على؛ فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى؛ تحقيق سيد موسى شيبيرى زنجانى (قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٧ق).
- L. I Conrad, "Recovering lost texts: some methodological issues," *Journal of the American Oriental Society* 113 ii, 1993, pp.258-263.
- Amikam Elad, "Community of Believers of 'Holy Men' and 'Saints' or Community of Muslims? The Rise and Development of Early Muslim Historiography," *Journal of Semitic Studies* Xlvii, 1 (2002), pp.241-308.
- Wilferd Madelung, "The sources of Isma'ili law," *Journal of Near Eastern Studies* 35 (1976), pp.29-40.
- Hossein Modarressi, *Tradition and Survival: A Bibliographical Survey of Early Shiite Literature (One World, Oxford 2003)*.
- ابن بابويه، محمد بن على بن حسين (شيخ صدوق)؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ صححه و علق عليه على اكبر الغفارى (قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ق).
- ابن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق احسان عباس (بيروت، دار صادر، ١٩٨٥/١٤٠٥).
- احمد بن حسين ابن غضائرى، الرجال، تحقيق سيد محمد رضا حسينى جلالى (قم، دار الحديث، ١٣٨٠/١٤٢٢ ش).

ابن ماکولا، علی بن هبة الله: الاکمال فی رفع الازتیاب عن المؤتلف و المختلف فی الأسماء و الکنی و الأنساب؛ تحقیق عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانئ (حیدرآباد دکن: دار المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲/۱۹۶۲).

انصاری، حسن، «ابن عبدون»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش)، ج ۴، ص ۲۰۴.

احمد بن محمد برقی، المحاسن، چاپ سید مهدی رجائی (قم، ۱۴۱۳).

مفضل بن عمر و کتاب التوحید منسوب به او*

تعامل میان مذاهب و ادیان مختلف و وجود زمینه های مشترک فرهنگی باعث شده تا ادیان مختلف علیرغم اختلافات گسترده با یکدیگر، گاه از میراث های ناظر به عناصر مشترک میان خود بهره گیری کنند. نوشتار حاضر در صدد نشان دادن ریشه و خاستگاه متن کتاب فِکْر / التوحید منسوب به مفضل بن عمر جعفری است و با قید احتمالا از تأثیر پذیری کتاب مفضل از متنی عربی و تألیف یکی از نسطوریان عراق به نام جبرائیل بن نوح انباری و کتاب الفکر و الاعتبار وی با ذکر شواهدی نسخه شناسانه سخن رفته است. همچنین پژوهش حاضر در صدد نشان دادن اهمیت ارزیابی و داوری های رجالیان کهن و لزوم توجه بیشتر به آراء آنها و شیوه فهرستی قدما در بررسی اصالت متون می باشد.

تعامل و داد و ستد فرهنگی میان فرقه های مختلف یک دین، امری است که به دلیل وجود زمینه های مشترک فرهنگی فراوان بسیار طبیعی می نماید، هر چند در روند تکوین تاریخی مذاهب نیز چنین تعاملات و داد و ستدهایی به دلایل مختلفی کمرنگ و گاه حتی انکار می شود. با این حال دامنه تعاملات فرهنگی در میان قدما، تنها محدود به بهره گیری مذاهب یک دین از یکدیگر نبوده است و شواهد بسیاری از تعامل میان اسلام و ادیان دیگر خاصه یهودیت و اسلام در سده های نخستین در دست است. در حقیقت همان زمینه های مشترک فرهنگی اعم از زبان مشترک الهیات و مبانی کلامی مشترک امکان بهره گیری سه دین ابراهیمی از یکدیگر را در سده های نخستین فراهم کرده است. زبان مشترک و وجود گروه های فراوان از اقلیت های یهودی و مسیحی در گستره وسیع تمدن اسلامی باعث شد تا داد و ستد های فرهنگی فراوانی میان سه دین ابراهیمی رخ دهد هر چند شیوه ها و نوع داد و ستد های فرهنگی متفاوت بوده است.^۱

* دسترسی به نسخه خطی الفکر و الاعتبار کتابخانه آیاصوفیا (۴۸۳۶/۲)، حاصل زحمت و لطف دو دوست گرامی آقای علیرضا مقدم و آقای داوود بیلدیز بوده که جا دارد تا تشکر قلبی خود را از هر دو بزرگوار بیان کنم. استاد عزیز الکساندر ترایگر (Alexander Treiger) نیز از سر لطف برخی مطالعات انجام شده در خصوص کتاب العبر و الاعتبار منسوب به جاحظ را در اختیار بنده قرار دادند که جای دارد تا سپاس ویژه خود را از ایشان را یاد کنم.^۱ انتقال داستان ها دینی و اخلاقی و البته گاه با تغییرات اندک هنگام انتقال از یک سنت به سنت دیگر یا از یک زبان به زبان دیگر، مسئله شناخته شده تری است و در خصوص آن نیز اطلاعات بیشتری در دست است. به عنوان مثال داستان بلوهر و بوداسف که اساسا ریشه ای بودایی / هندی دارد (نک ابن ندیم، ج ۲، قسم ۱، ص ۳۲۶)، پیش از اسلام وارد فرهنگ مسیحیان سریانی و از طریق آنها فرهنگ یونانی و در عصر ترجمه به عربی ارایه شده و در

در خصوص تأثیر گذاری کلام اسلامی بر الهیات یهودیان ساکن در قلمرو اسلامی و بعدها انتقال آن در ادوار بعدی و تداوم آن در سنت یهودی اطلاعات گسترده فراوانی به دست آمده است و برای پژوهشگران امری شناخته شده است. تشابهات بسیار از حیث موضوع میان کلام اسلامی و الهیات یهودی از همان ادوار کهن باعث توجه برخی متکلمان یهودی به آثار اسلامی شده بود و در میان کتابهای تراجم نگاری کهن گاه گاه به این موضوع اشاره نیز شده است. در میان جریان های کلامی مهم تمدن اسلامی، معتزله بیش از هر جریان کلامی دیگری دانسته است که کلام یهودیان ساکن در تمدن اسلامی را از خود متأثر کرده است. بهره گیری عالمان یهودی تنها محدود به حضور در مجالس درس عالمان معتزلی و یا کتابت آثار آنها نبوده و از حیث شیوه و روش در استدلال های خود نیز از روش های متکلمان معتزلی بهره جسته و متأثر بوده اند و گاه حتی اختلافات میان جریان های مختلف معتزله، به همان شدت و حدت متکلمان یهودی را تحت تأثیر قرار داده است.

عمده دانش ما در خصوص مسائل اخیر در پی میسر شدن محققان به مجموعه های عظیم گنیزه های قاهره است که بخشی از آنها را عالمی از یهودیان قرائیم به نام آبراهام فرکوویچ^۱ (۱۷۸۷-۱۸۷۴) - از یهودیان قرائیمی ساکن در روسیه- در طی سفرهای خود به کنیسه های یهودیان عراق، شام و مصر فراهم کرده است. در سنت یهودیان، اوراقی که نام های مقدس بر آنها درج شده، در مکانی خاص در کنیسه های انداخته می شود یا دفن می شود اما عموماً در سنت یهودیان ساکن در جوامع اسلامی مکانی در کنیسه ها وجود دارد که اوراق مذکور در آنجا انداخته می شود.^۲ در میان گنیزه های مشهور یهودیان در عالم اسلامی، گنیزه کنیسه بن عزرا در

سنت شیعی نیز با افزوده شدن برخی تعابیر شیعی از قرن چهارم به بعد و زمانی که شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) تحریری از آن را در ضمن *کمال الدین و تمام النعمه* آورده، رواج یافته است. برای تطور و اصل داستان بنگرید به: مراد کامل، محمد حمدی بکری و زکیه محمد رشدی، ۱۹۷۴، ص ۱۷۴-۱۷۷.

^۱ *Abraham Firkovich*.

درباره فرکوویچ و اهمیت مجموعه گردآوری شده توسط او بنگرید به:

Tapani Harviainen, "Abraham Firkovich," Karaite Judaism. A Guide to its History and Literary Sources, ed. Meira Polliack, Leiden 2003, 875-892.

^۲ در میان گنیزه های مشهور شناخته شده، می باید به گنیزه کنیسه ابن عزرا در قاهره قدیم (فسطاط) اشاره کرد که اهمیت آن از قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفته بود و تمام مجموعه اطلاعات آن اکنون در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می شود و برای مطالعه تاریخ اجتماعی سدهای گذشته اهمیت فراوانی دارد و مطالعات فراوانی بر اساس آن منتشر شده از جمله *شَلُومُو دُوف* گویتین در اثری شش جلدی تاریخ جوامع یهودی در عالم اسلامی بر اساس اسناد گنیزه منتشر کرده است. بنگرید به:

قاهره قدیم (فسطاط) از مدتها پیش مورد توجه محققان قرار گرفته بود.^۱ با این حال آثار موجود در گنیزه ابن عزرا، هر چند از حیث تعداد فراوان است (حدود ۱۸۰۰۰۰ قطعه) اما آثار به دلیل بی ارتباطی با یگدیگر کمتر می‌تواند مطلوب محققان را فراهم کند. در مقابل مجموعه فرکوپیج به نسبت دیگر آثار باقی مانده از گنیزه‌های یهودیان، از حیث ماهیت و حجم آثار متفاوت است و برخلاف گنیزه ابن عزرا، مشتمل بر آثاری خطی مختلفی است که از حیث حجم تفاوت بارزی با گنیزه‌های دیگر دارد و گاه نسخه‌ای خطی مشتمل بر صد برگ در آن یافت می‌شود و مشتمل بر آثار مختلفی از سنت‌های مختلف یهودیان و فرق مختلف آنها مانند قرائیم، سامریان و ربانی هاست. اهمیت بیشتر مجموعه فرکوپیج در حفظ برخی آثار مورد توجه گروه‌های مختلف یهودی از سنت‌های پیرامون آنها است و به نحو مشخص آثار اسلامی مورد توجه یهودیان. شواهد مدلل فراوانی نشانگر آن است که یهودیان قرائیم و ربانی عراق دست کم از قرن سوم متأثر از کلام معتزلی بوده‌اند.^۲ عالم نامور یهودی ربانی ساموئل بن حنفی (متوفی ۱۰۱۳) متکلم

S.D. Goitein, A Mediterranean Society: The Jewish communities of the Arab world as portrayed in the documents of the Cairo Geniza, 6 vols., Berkeley: University of California Press, 1967-1993.

کنیسه ابن عزرا متعلق به جماعت ربانیان بوده است. اسناد مشابهی در کنیسه‌های سمحا (دار ابن سمیح) در محله زویله قاهره وجود دارد که بخشی از مطالب آن به کتابخانه ملی پاریس منتقل شده اما بخش مهمتری از آن توسط آبراهام فرکوپیج در طی سفرهای مختلف او به آنجا خریداری شده و اکنون در کتابخانه ملی شهر سنت پترزبورگ نگه‌داری می‌شود. بخش مهمی از مجموعه فرکوپیج نسخه‌های خطی متعلق به یهودیان قرائیم ساکن در هیت عراق است که در کنیسه ابن سمیح منتقل شده است. بر خلاف اسناد موجود در کنیسه ابن عزرا که تنها مشتمل بر اجزاء جزئی است، در مجموعه فرکوپیج، نسخه‌های خطی فراوانی که از حیث حجم تفاوت بارزی با اسناد کنیسه ابن عزرا دارند و گاه نسخه‌های موجود در آن مشتمل بر تمام متن یک کتاب می‌باشد. در میان نسخه‌های خطی مجموعه فرکوپیج نسخه‌های خطی فراوانی به زبان عبری (گاه به حروف عبری و در موارد به حروف عبری) وجود دارد. برای اهمیت نسخه‌های خطی مجموعه فرکوپیج در شناخت کلام معتزلی بنگرید به:

S. Schmidtke, "Mu'tazilī Manuscripts in the Abraham Firkovitch Collection, St. Petersburg. A Descriptive Catalogue," A Common Rationality. Mu'tazilism in Islam and Judaism, eds. Camilla Adang, Sabine Schmidtke and David Sklare, Würzburg: Ergon, 2007, 377-462; David Sklare, Judaeo-Arabic Manuscripts in the Firkovitch Collections: The Works of Yusuf al-Basir. A Sample Catalogue. Texts and Studies, Jerusalem: Ben-Zvi Institute for the Study of Jewish Communities in the East, 1997.

^۱ درباره گنیزه قاهره و اهمیت آن بنگرید به:

Stefan.C. Rief, A Jewish Arshive from Old Cairo: The History of Cambridge Unicersity's Genizah collection (Richmond, 2000); idem The Cambridge Genizah Collections: Their Contents and Significance (Cambridge University Press, 2002).

^۲ درباره قرائیم و اهمیت کلام اسلامی در تطور نظام فکری آنها بنگرید به: رحمتی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۵-۷۱.

نامور یهودی ربانی قرن پنجم و یا معاصر جوانتر او یافث بن علی نویسنده کتاب النعمة فی الاصول و یا یوسف بن بصیر (متوفی ۱۰۳۸) که شهرت آثارش خاصه دو کتاب المحتوی و التمییز شناخته شده است و هر دو از چهره های مهم قرائیم هستند، به نحو بارزی از کلام اسلامی متأثر بوده اند و در نگارش آثار خود همان سبک و روش استدلالهای عالمان معتزلی را به کار برده اند. وجود چنین جریانی باعث شد تا عالمان یهودی به کتابت و استنساخ آثار متکلمان مسلمان توجه نشان دهند و مجموعه فرکوپیج شاهد مهمی بر چنین جریانی است. به واقع بخشی از نسخه های مهم مجموعه فرکوپیج، آثار عالمان مسلمان در حوزه های مختلف خاصه کلام و اصول فقه است. از میان مهمترین نسخه هایی موجود در مجموعه فرکوپیج می باید به مجلداتی از کتاب المغنی قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵) اشاره کرده که در مواردی به نسبت تحریر انتقال یافته به یمن فرونی دارد و در مواردی نیز مشتمل بر بخش هایی از مجلدات کتاب است که نسخه های یمنی فاقد آن است؛ اثری کلامی از صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵) به نام نهج السبیل فی الاصول که اثر اخیر، نشانی در کتابخانه ها تا کنون به دست نیامده و ظاهراً تنها بندی از آن در دست باشد (تهرانی، ج ۲۴، ص ۴۱۸ که بر اساس نقل موجود عنوان کتاب را نهج السبیل فی اثبات التفضیل ذکر کرده است)؛ و یا شرحی از قاضی عبدالجبار همدانی بر کتابی در طبیعیات (بحث جواهر و اعراض) تألیف صاحب بن عباد اشاره کرد که عنوانش دقیقاً دانسته نیست و از آن نیز اثری در سنت اسلامی نیست.^۱

^۱ بنگرید به: زاینه اشمیتکه در مقاله ای با عنوان «مواد المسلمین فی مجموعه آبراهام فیرکوپیج، المكتبة الوطنية الروسية، سانت بطرسبرج» تألیف کرده که در مجله المخطوطات و الوثائق الإسلامية، السنة الأولى، العدد ۱ (محرم ۱۴۳۷/۲۰۱۵)، ص ۵۷-۷۰.

در سنت یهودیان قرائیمی عراق و مصر توجه بسیار فراوانی به آثار سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) بوده است. سوای نسخه ای کامل از کتاب ذخیره العالم و بصیرة المتعلم او که توسط عالی (علی) بن سلیمان مقدسی، عالم قرائیمی قرن پنجم در ۴۷۲ (تم کتاب ذخیره العالم و بصیرة المتعلم إمام الشریف الجلیل المرتضی رضی الله عنه و فرغ من نسخه لنفسه عالی بن سلیمان بفسطاط مصر فی شهر رجب سنة ۴۷۲ و الحمد لله علی نعمائه و هو حسبی و به استعین وحده) درباره اهمیت نسخه اخیر الذخیره که در مواردی قرائت صحیح تری از متن را به دست می دهد، بنگرید به: اشمیتکه، ۱۳۸۲ش، ص ۶۸-۸۴، بخش هایی از برخی آثار وی نیز یافت می شود از جمله اوراقی از شرحی ناشناخته بر بخش نظری (علم) کتاب جمل العلم و العمل سید مرتضی که احتمالاً همان شرح کراچی بر جمل سید مرتضی باشد که در سنت شیعی هیچ اثری از آن در دست نیست و در مجموعه دوم فرکوپیج بخش هایی از پایان ابواب التوحید و ابواب العدل آن باقی مانده، برگی از رساله انقاذ البشر من الجبر و القدر در ضمن شرح شیخ طوسی از دیگر آثار تا به حال شناخته شده در مجموعه نسخه های فرکوپیج است (Schwarz, 2006, pp. 77*-81*). جالب توجه یافت شدن بخش هایی از کتاب الایماء إلی جوامع التکلیف علماً و عملاً از سهل بن فضل بن سهل تستری عالم قرائیم قرن پنجم است که آن را در پی نامه ای که عالی بن سلیمان مقدسی به وی

چنین تعاملاتی در گذر زمان و گاه به دلیل برخی تحولات خود سنت یهودی و انتقال آنها به مکانی دیگر و تغییر زبان فرهنگی، به دست فراموشی سپرده شده است. با این حال شواهد اخیر نشان می‌دهد که زمینه‌های مشترک فرهنگی به راحتی و سهولت باعث تبادلات فرهنگی میان ادیان مختلف بوده، هر چند چنین داد و ستدهای در بعد کمرنگ شده است. چنین تعاملات و داد و ستدهایی میان مسلمانان و مسیحیان نیز بوده است. وجود اقلیت‌های مسیحی فراوان در تمدن اسلامی و گستره وسیع آن (جوامع مسیحی کهن عراق، شام، مصر و شمال آفریقا) از یک سو و مسیحیان اندلس از سوی دیگر اهمیت فراوانی دارند و نگارش آثار فراوانی به زبان عربی توسط مسیحیان برای برآوردن نیازهای فرهنگی خود در عین حال امکان بهره‌گیری عالمان مسلمان از میراث‌های علمی مسیحیان را فراهم می‌کرد. وجود ترجمه‌های مختلف از عهدین و بهره‌گیری عالمان مسلمان از آنها در مجادلات کلامی علیه اهل کتاب، ساده‌ترین مثال از بهره‌گیری مسلمانان از میراث علمی مسیحیان است و شواهدی از در اختیار بودن برخی متون دیگر اهل کتاب حتی آثار شناخته شده به عنوان ملحقات (*Apocrypha*) در سنت مسیحیان برای مسلمان نیز در دست است که به تفصیل مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است.^۱

نگاشته بود و از او خواسته بود اثری همانند کتاب *جمل العلم و العمل* سید مرتضی برای یهودیان قرائیم بنگارد، تألیف کرده است. اثر اخیر و شواهد دیگر نشان از شهرت قابل تأمل سید مرتضی در میان جوامع یهودی عراق، مصر و شام در سده ای پنجم هجری است. بنگرید به:

Schwarb, 2006, pp.76-77*.*

همچنین بخش‌هایی از کتاب کلامی الملخص فی اصول الدین سید مرتضی به عربی و حروف عبری از حلقه قرائیم بیت المقدس قرن پنجم هجری به تازگی شناسایی شده است. بنگرید به:

Gregor Schwarb, "A newly discovered fragment of al-Shaḥf al-Murtadā's K. al-Mulakkbhaṣ fi uṣūl al-dīn in Hebrew script," Intellectual History of the Islamicate World 2 (2014), pp.75-79.

^۱ درباره عصر ترجمه به نحو عام بنگرید به: رشید الجمیلی، ۱۴۰۶؛ همو، ۱۴۲۶؛ الأعمی، ۲۰۰۵. در خصوص متون عربی تألیف مسیحیان خاصه نسطوری که بیش از دیگر گروه‌های مسیحی در عراق عرب، عراق عجم و خراسان نفوذ داشته‌اند، شواهد نسبتاً روشنی در دست است که آثار آنها توسط عالمان مسلمان مورد استفاده بوده است. در خصوص قاضی عبدالجبار و کتاب تثبیت الدلائل النبوة او بیش از متون دیگر این خصلت هویداست هر چند بحث و جدلهایی در خصوص ماهیت منابع وجود دارد (رینولدز، ۱۳۸۲ش، ص ۷۷-۱۰۶). در میان عالمان مسلمان قرن سوم و آشنایی آنها با میراث کلامی مسیحیان و بهره‌گیری از آن در تدوین کلام اسلامی، به دلیل نبود اشارات صریح در آثار آنها به صراحت و روشنی نمی‌توان سخن گفت، هر چند گاه شواهدی ارائه شده است. به عنوان مثال قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶) دانسته است که از سال ۱۹۹ تا ۲۱۲ در مصر اقامت داشته و بر اساس آثارش، خاصه کتاب الرد علی النصارى می‌توان دریافت که با میراث مکتوب اهل کتاب آشنایی داشته و مادلونگ بر اساس عدم تفکیک میان صفات ذات به عنوان صفات ازلی و صفات فعل به عنوان امری حادث که در

نوشتار حاضر با قید احتمالاً در صدد نشان دادن متنی به نام کتاب *الفکر و الاعتبار فی الدلائل علی الخالق و ازالة الشکوک فی تدبیره عن قلوب المسترشدين* تألیف جبریل بن نوح بن ابی نوح نصرانی انباری است که شاید در سنت مسیحیان عراق (قرن سوم) تألیف شده اما به دلیل برخی خصات های خاص آن مورد توجه مسلمانان قرار گرفته و ضمن شکل گیری تحریری شیعی از آن (مشهور به توحید مفضل)، تحریری مختصر با حذف مقدمه تہذیب گر متن و با انتساب به جاحظ در بین اهل سنت و همین تحریر به علاوه تحریر کاملتر مشتمل بر مقدمه تہذیب گر نسخه با انتساب به جاحظ در میان زیدیه متداول بوده است.

شکل گیری دانش حدیث و تدوین و گردآوری دفتر های حدیثی از میانه قرن دوم به بعد رشد فزونتتری در میان جامعه شیعیان عراق یافت. در کنار توجه به تدوین دفاتر حدیثی که با عنوان اصل در سنت شیعی شناخته می شود، محدثان با مشکل چگونگی تشخیص اصالت متن و یا در صورت وجود تحریرهای مختلف از یک اثر، دست یافتن به تحریر موثق تر مواجه شدند. در این میان روایان اصلی و کسانی چون ابن ابی عمیر، حمید بن زیاد، ابن ولید قمی که جایگاه برجسته ای در میان شیعیان نیز داشتند، به عنوان اشخاصی که نقش مهمی در پالایش و تدوین میراث حدیثی شیعه ایفا کرده اند، را می توان نام برد که البته نقش و اهمیت آنها هنوز به درستی مورد پژوهش قرار نگرفته است. از همان ادوار کهن، تداول یافتن برخی تحریر های مشکوک از مشکلاتی بوده که محدثان با آن مواجه بوده اند، تدوین فهارس و نقش افراد مذکور به عنوان کسانی که به دلیل جایگاه محوری و اعتباری که در میان اصحاب داشته اند، نقش مهمی در پالایش میراث ایفا کرده اند.^۱

آثار کلامی تنودر ابوقره از اسقفان ملکائی که دانسته است به زبان عربی آثار فراوانی داشته، از احتمال آشنایی قاسم بن ابراهیم با تألیفات وی سخن گفته است. بنگرید به:

Madelung, 1991, pp. 35-44.

حارث بن اسد محاسبی (متوفی ۲۴۳) کتابی به نام العظمة دارد که هنوز منتشر نشده و نسخه ای از آن در کتابخانه جار الله افندی (شماره ۱۱۰۱، برگ های ۲۴الف-۲۷ب) موجود است (که به احتمال قوی تلخیصی از اصل کتاب اوست) و وی در کتاب اخیر بر اساس برهان نظم به بحث از استدلال وجود خدا پرداخته است. به دلیل عدم دسترسی درباره کتاب اخیر نمی توانم مطلبی بیان کنم. همچنین بنگرید به: عبدالحلیم محمود، ۱۹۷۳، ص ۸۵، ۱۰۸-۱۱۰. ابن ندیم (ج ۱، بخش دوم، ص ۶۵۸) نیز به محاسبی کتابی با عنوان *التفکر و الاعتبار* نسبت داده که از جمله آثار مفقود اوست.

^۱ به عنوان مثال نجاشی (۱۴۰۷، ص ۲۸۷) در سخن از عمرو بن شمر جعفری اشاره کرده که «زید أحادیث فی کتب جابر الجعفی، ینسب بعضها إلیه و الأمر ملبس».

در حقیقت توجه به مطالبی که شیخ طوسی در کتاب *الفهرست و نجاشی در فهرست اسماء مصنفی الشیعة* آورده اند، می تواند در خصوص بازشناسی مبانی قدما در برخورد با متون به کار گرفت. البته تفاوت هایی در خصوص مطالب ارایه نجاشی و شیخ طوسی وجود دارد. نجاشی بر خلاف شیخ طوسی گاه تفصیل بیشتری در خصوص راویان و آثار آنها آورده است. به عنوان مثال شیخ طوسی در معرفی مفضل بن عمر جعفی تنها به صورت اشاره وار می نویسد که نجاشی اثری به نام وصیت دارد و متن آن را شیخ به روایت ابن ابی جید از محمد بن حسن بن ولید قمی از صفار قمی و حسن بن متیل هر دو از محمد بن حسین از محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت کرده اند. شیخ طوسی در ادامه از دفتری حدیثی از احادیث روایت شده مفضل سخن گفته و اشاره نموده دفتر مذکور که باید تحریر از اصل مفضل باشد را به روایت گروهی از مشایخ خود از تعلقبری از ابن همام دریافت کرده است. ابن همام اسکافی دفتر مذکور را به روایت حمید بن زیاد از احمد بن حسن بصری از ابوشعیب محاملی از مفضل روایت کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۷۲). به دلیل از میان رفتن دفاتر حدیثی اولیه نقش راویان دفاتر حدیثی و یا شخصیت های برجسته حدیثی راوی دفاتر مانند ابن ابی عمیر یا حمید بن زیاد هنوز به درستی مورد توجه قرار نگرفته اما بر اساس برخی شواهد افراد مذکور تنها راوی صرف دفاتر حدیثی کهنتر نبوده و ضمن روایت دفاتر حدیثی کهنتر به پالایش دفاتر می پرداخته اند و البته دفاتر حدیثی که آنها روایت می کرده اند به همین دلیل اعتبار بیشتری در میان اصحاب داشته است. گزارش نجاشی در خصوص مفضل بن عمر ضمن اشاره به برخی جزئیات تفاوت هایی بسیاری با گزارش شیخ طوسی دارد. نجاشی (۱۴۰۷، ص ۴۱۶) ضمن سخن گفتن از کنیه های مختلف مفضل (ابوعبدالله یا ابومحمد) در داوری درباره مفضل تعابیر جرح خاصی چون «فاسد المذهب»، «مضطرب الروایة»، «لا یعبأ به» را درباره وی به کار برده و حتی می گوید که در خصوص او، حتی گفته شده که خطابی است.^۱ جالب توجه تصریح نجاشی به این است که آثاری به نام

^۱ در خصوص تضعیف های قدما اصحاب، رجال شناسان متأخر بیشتر تمایل به نادیده گرفتن و حتی توجیه مطالب نقل شده دارند حتی گاه اجماعیات طائفه در مواجهه با منحرفان از راه و شیوه ائمه را نادیده می گیرند، خاصه در مقدمه های نوشته شده و یا تعلیقات برخی مصححان در سالهای اخیر به وضوح نوعی حذف آراء رجالیان کهن در اشاره به اصحاب و نظرات مذهبی آنها را شاهد هستیم. تضعیف های قدما مستند به شواهدی و قرائن صحیحی در موارد بسیاری شواهد و قرائن مذکور اکنون در اختیار ما نیست. به عنوان مثال نجاشی (۱۴۰۷، ص ۶۷) در اشاره به حسین بن حمدان خصیبی - رهبر جریان منحرف نصیری و شخصیت محوری در پردازش عقاید ملحدانه نصیریان مانند الوهیت ائمه - نوشته است که: «حسین بن حمدان خصیبی جنبلانی، ابوعبدالله، وی فردی فاسد المذهب بوده است. از آثار او (که نجاشی علی القاعده خود دیده)، کتاب الاخوان، کتاب المسائل، کتاب تاریخ الأئمة و کتاب الرسالة را نام برده است. نجاشی در توصیف اثر آخر یعنی کتاب الرسالة تعبیر «تخلیط» را به کار برده است. در

مفضل رواج داشته که از وی نیست و نباید به آنها اعتنایی کرد (و قد ذُکِرَتْ له مصنفات لا يُعَوَّل عليها) و پس از آن به ذکر آثاری از مفضل می پردازد که در سنت روایی شیعه عصر نجاشی، دست کم انتساب آنها به مفضل مقبول بوده است.^۱ نجاشی در ادامه از آثار مفضل به کتابهای اشاره کرده که نام آنها چنین است: ۱- ما افترض الله على الجوارح من الإيمان و هو کتاب الايمان و الاسلام، ۲- کتاب یوم و لیلۃ، ۳- کتاب فکّر که نجاشی در ادامه عنوان آن را به کتاب فی بدأ الخلق و الحث علی الاعتبار تکمیل کرده، ۴- وصیة المفضل و سرانجام ۵- کتاب علل الشرائع.

سنت شیعه، تنها کتاب تاریخ الائمه یا همان کتاب الهدایة الکبری خصبی متداول بوده و در دسترس حتی قدماء اصحاب چون شیخ طوسی نیز بوده (و در کتاب الغیبة نقلی از آن نیز آورده است). با این حال آثار دیگر او که به همان سنت باطنی نصیریان تعلق داشته محل مراجعه اصحاب نبوده و نامی از آنها در فهرس نیامده است. در حقیقت کتاب الرسالة که نسخه هایی از آن در دست است، اثری است در اثبات الوهیت ائمه و حسین بن حمدان خود شرحی بر این رساله نوشته که آن نیز باقی است. شرح نویسی بر کتاب الرسالة در میان نصیریان به دلیل عدم پذیرش یا شاید اهمیت محوری ماهیت آن تداول داشته است. با این حال به دلیل در دسترس نبودن متن آن برای رجالیان متاخر، عموماً سعی در نادیده گرفتن مطالب نجاشی در تضعیف او شده و به دفاع از وی پرداخته اند. نیز بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «حسین بن حمدان خصبی و کتاب المائدة»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال سوم، شماره ۱۰ (زمستان ۱۳۸۹ش)، ص ۸۱۲-۸۱۷.

^۱ نجاشی اشاره ای به آثار منسوب به مفضل نکرده اما ظاهراً باید متون و نوشته هایی که نجاشی مد نظر داشته، همان آثاری باشد که اکنون به مفضل نسبت داده می شود مانند کتاب الصراط یا الهفت الشریف / الهفت و الاظلة. برای بحثی از دو کتاب اخیر بنگرید به:

Asatryan, 2012, pp. 63-139, 140-241.

درباره مفضل و اهمیت او نیز بنگرید به: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۰۵-۲۱۷ (که بخش اعظمی از مطالب دانسته در خصوص مفضل را گردآوری کرده است. نکته مهم قابل تذکر در خصوص مطالبی که مرحوم شوشتری درباره مفضل آورده، آخرین بند مطالب ایشان و ارجاع به کتاب مغز متفکر شیعه است که گمان مرحوم شوشتری بر اصالت کتاب بوده است. مجموعه مقالات کنفرانس مذکور منتشر شده و آنچه که مرحوم ذبیح الله منصوری منتشر کرده، حاصل تخیلات و ذهن داستان پرداز ایشان است و هیچ ارزش علمی ندارد؛ مدرس، دفتر اول، ص ۴۰۳-۴۰۶. (پس از اتمام نگارش مقاله، به ترجمه ای منتشر شده از کتاب توحید مفضل برخوردیم که ترجمه مرحوم علامه مجلسی اس و با مقدمه ای نسبتاً مفضل از مرحوم محمد تقی شوشتری (تهران: کتابخانه صدر، تاریخ مقدمه ۵۹/۱/۱۸) منتشر شده و مرحوم شوشتری با حسن ظن موارد مفصلی از کتاب مغز متفکر جهان شیعه را نقل کرده است. مرحوم شوشتری کتاب توحید مفضل را تلقی به قبول کرده و از مقدمه مفضل او البته بدون بحثی درباره کتاب، تنها می توان گفت که نظر ایشان اعتبار روایی کتاب بوده است). خوبی (ج ۱۸، ص ۳۰۳-۳۰۴) در خصوص جلالت مقام مفضل، به توحید مفضل اشاره کرده و آن را همان کتاب فکر که نجاشی یاد کرده، معرفی کرده و از این مطلب که امام کتاب اخیر را بر مفضل املاء کرده، نتیجه گرفته که مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و مورد عنایت ایشان بوده است و حکم به توثیق رجالی مفضل کرده است.

نجاشی در خصوص کتاب نخست مفضل به وجود نسخه های مختلف از کتاب اشاره کرده (الروایة له مضطربون الروایة له) و طریق خود در روایت اثر مذکور را چنین ذکر کرده است: «أخبرنا أبو عبدالله بن شاذان قال حدثنا علی بن حاتم، قال حدثنا أبو عمر أحمد بن علی الفائدی، عن الحسين بن عبدالله بن سهل السعدی عن إبراهيم بن هاشم عن بكر بن صالح عن القاسم بن برید بن معاویة عن أبي عمرو الزبیری عن المفضل بن عمر».

طریق ارایه شده توسط نجاشی به واقع از متفردات اوست. نجاشی در فهرست خود از شخصی به نام محمد بن علی قزوینی، ابوعبدالله بن شاذان قزوینی، ابوعبدالله قزوینی، ابوعبدالله قزوینی ابن شاذان، ابوعبدالله بن شاذان، ابن شاذان یا ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان نام برده است. پرسش نخست این است که آیا نام های آمده همه بر یک تن دلالت دارد؟ برای پاسخ دادن به پرسش اخیر توجه به مطالب آمده در هنگام نقل قول های نجاشی که نام های مذکور در طریق آنها قرار دارد، می تواند راهگشا باشد. در حقیقت نام های مذکور در تمامی موارد در بیان طریق ابوالحسن علی بن حاتم قزوینی و طرق روایت اوست (که طرق مذکور به روایت احمد بن محمد بن یحیی عطار و گاه حیدر بن محمد سمرقندی از عیاشی است). همین مطالب این امکان را به ما می دهد تا نام های مذکور را دلالت بر یک تن دانسته و او را ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی معرفی کنیم. فرد مذکور در سال ۴۰۰ هجری (نجاشی، ۵۲) به قصد زیارت عتبات (نجاشی، ص ۳۴۵= ورد علینا زائراً) به بغداد سفر کرده و نجاشی امکان دیدار و ملاقات او را یافته است. تاریخ مذکور پیش از تاریخ مهاجرت شیخ طوسی از خراسان به بغداد یعنی ۴۰۸ است و عدم ذکر نام وی در فهرست شیخ طوسی نیز به دلیل عدم حضور شیخ در بغداد هنگامی که قزوینی به آنجا سفر کرده، می باشد. نجاشی چهار کتاب بعدی را نیز باز به روایت ابوعبدالله بن شاذان و طریق او نقل کرده است. به واقع همانند طریق پیشین، طریق چند کتاب دیگر نیز از فهارس مشهور اصحاب نبوده است. طرق شیخ طوسی البته از این حیث با طرق نجاشی در روایت آثار مفضل تفاوت مهمی دارد و در سلسله طریق شیخ طوسی، نام محدثان برجسته و اصحاب فهارس آمده و دو متنی که شیخ طوسی به عنوان آثار در روایت خود از مفضل ذکر کرده در فهارس اصلی اصحاب یاد شده است. در حقیقت عدم ذکر آثاری که نجاشی برای مفضل یاد کرده، توسط شیخ طوسی به دلیل آن است که فهرست شیخ طوسی ناظر به آثار متداول روایی - فقهی اصحاب (اجماعیات روایی فقهی) است در حالی که فهرست نجاشی ناظر به میراث مکتوب شیعه به نحو عام.^۱

^۱ نکته آخر را استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین سید محمد رضا حسینی جلالی متذکر شده اند. در خصوص کتاب توحید مفضل یا کتاب فکر، مطلب دیگر قابل تأملی وجود دارد. نجاشی در ذیل شرح حال حماد بن عیسی

از دشواری هایی که در خصوص وثاقت برخی متون شیعی در اعصار گذشته وجود داشته، تداول یافتن برخی نسخه ها بوده که وضعیت روشنی نداشته اند و نجاشی اطلاعات مختلفی در

(متوفی ۲۰۹) به نقل از احمد بن حسین ابن غضائری نوشته است که گفته، کتابی دیده مشتمل بر عبر و مواظ و تذکراتی در خصوص منافع اعضاء بدن انسان و حیوان و مطالبی در خصوص توحید (رأیت کتاباً فیه عبر و مواظ و تنبیهات علی منافع الأعضاء من الانسان و الحيوان و فصول من الکلام فی التوحید) بوده که عنوان *مسائل التلمیذ* و *تصنیفه عن جعفر بن محمد بن علی علیهم السلام*، بر آن گذاشته شده است (در تحریر موجود رجال ابن غضائری عبارت اخیر نیامده و جلالی آن را در بخش مستدرکات کتاب الرجال لابن غضائری (ص ۱۲۳) به نقل از نجاشی آورده است). در زیر کلمه ترجمه حسین بن احمد بن شیبان قزوینی نوشته است: مراد از التلمیذ، حماد بن عیسی است و این کتاب تألیف اوست (و هذا الكتاب له) و مسائل مطرح در آن پرسش هایی است که او از امام صادق علیه السلام پرسیده و آن حضرت به او پاسخ داده است (در مدخل «حماد بن عیسی» دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۷۲ به کتاب اخیر اشاره شده اما در خصوص تشابه موضوعی آن با توحید مفضل مطلبی ذکر نشده است). در نسخه مورد بحث، ابن شیبان گفته که علی بن حاتم قزوینی کتاب را برای او به واسطه احمد بن ادریس و طریق او به حماد برای وی روایت کرده است (و ذکر ابن شیبان آن علی بن حاتم آخره بذک عن أحمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن عبد الجبار قال حدثنا محمد بن الحسن الطائی رفعه إلی حماد) (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۳). توصیف نقل شده با آنچه که در خصوص توحید مفضل یا کتاب فکر می دانیم تقریباً تطابق دارد و شاید این گمان را نیز بتوان مطرح کرد که حماد نیز در جلسه املاء مطالب امام صادق علیه السلام بر مفضل حضور داشته و تحریر خود از آن مجلس را در قالب کتابی ارایه کرده اما متن مشهور در میان اصحاب همان توحید مفضل باشد. نجاشی (۱۴۰۷، ص ۲۶۳) علی بن حاتم قزوینی (زنده در ۳۵۰) را با عنوان ابوالحسن علی بن ابی سهل حاتم قزوینی معرفی کرده و او را فردی فی نفسه ثقة (ثقة من أصحابنا فی نفسه) معرفی کرده جز آنکه از افراد ضعیف نیز فراوان روایت می کرده است. نجاشی (همانجا) فهرستی از آثار او را ارایه کرده و گفته که آثار علی بن حاتم را به روایت ابوعبدالله بن شاذان در اختیار داشته است. شیخ طوسی در کتاب الفهرست (ص ۲۸۵) از علی بن حاتم قزوینی مطالبی را به نقل از فهرست ابن عدون آورده و آثار او را به احتمال قوی بر اساس توصیف ابن عدون متعدد و متعمد یاد کرده است (له کتب کثیرة جیدة معتمدة ... و طریق خود را به واسطه ابن عدون از ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی از علی بن حاتم قزوینی ذکر کرده است. برخی عناوین آثار که شیخ طوسی و نجاشی آورده اند مانند هم است مثل کتاب التوحید و با توجه به اینکه احسین بن احمد بن شیبان قزوینی که احتمالاً همان ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی باشد، مالک نسخه ای از کتاب *مسائل التلمیذ* و تصنیفه بوده، بتوان به ربطی میان آثار مذکور اندیشید. در هر حال به نظر می رسد که کتاب فکر مفضل تحریر دیگری هم به روایت حماد بن عیسی داشته است و حلقه مشترک دو سلسله سند که نام علی بن حاتم قزوینی در آن آمده قابل تأمل است. علی بن حاتم در میان محدثان عراق عجم، به روایت آثار کلامی نیز علاقه داشته و نجاشی (۱۴۰۷، ص ۴۳۳) پیش از نقل فهرست آثار هشام بن حکم، طریق خود در روایت آثار هشام را به نقل از ابوعبدالله بن شاذان از علی بن حاتم قزوینی ذکر کرده است. درباره علی بن حاتم همچنین بنگرید به: شوشتری، ۱۴۱۰-۱۴۲۴، ج ۷، ص ۳۹۱-۳۹۲.

خصوص متن هایی از این دست ارایه کرده است اما شیخ طوسی در فهرست خود که به اساسا نظر به فهارس اصلی روایت متون حدیثی داشته، مطلبی از این دست را متذکر نشده است. پیچیدگی شخصیتی برخی روایان در سنت شیعه، این امکان را فراهم می کرد تا گاه برخی افراد، متن هایی را به آنها منسوب کنند. از میان آثار اخیر به جز مواردی که تنها نجاشی اشاراتی در خصوص آنها آورده، متنی که چنین امری را نشان دهد در اختیار ما قرار نداشته و شاید متنی که اکنون در پی سخن گفتن از آن هستیم یکی از همان متون مورد اشاره نجاشی باشد؛ یعنی کتاب فکّر یا التوحید مفضل بن عمر جعفی که در اصل ظاهرا اثری به نام کتاب الفکر و الاعتبار فی الدلائل علی الخالق و إزالة الشکوک فی تدبیره عن قلوب المسترشدين تألیف فردی از مسیحیان نسطوری عراق به نام جبریل بن نوح بن ابی نوح انباری نصرانی آن را در روزگار متوکل عباسی باشد. متن اخیر که تنها به صورت یک نسخه خطی با انتساب به فرد اخیر به دست ما رسیده است در کتابخانه آیاصوفیا (شماره ۴۸۳۶، برگ های ۱۶۰ الف- ۱۸۷ الف) موجود است که در قرن هفتم کتابت شده است.^۱ در صفحه عنوان نسخه (برگ ۱۶۰ ب) عنوان اثر، «کتاب الفکر و

^۱ برای توصیفی کوتاه از نسخه بنگرید به: رمضان ششن، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ همو، ۱۹۹۷، ص ۳۵۹-۳۶۰. در برگ ۱۶۰ نسخه خطی کتابخانه آیاصوفیا از کتاب الفکر و الاعتبار، دو یادداشت آمده است که متن یادداشت نخست (برگ ۱۶۰ الف، گوشه سمت راست بالا) چنین است: «ولحمد لله القديم الدائم، ورد الخبر عن قاضی القضاة شیخ الاسلام صالح بن جلال مفتی مصر المحروسة بالانفصال عنها فی يوم الاربعاء تاسع عشر من ذی الحجة الحرام عام ۹۵۶ و کان استقرار بالمنصب اعنی... فی اواخر شهر صفر المظفر من اوائل ۹۵۴ و دخوله الی القاهرة المحروسة فی شعبان الاکرم من السنة الاولى المذكورة فکان جلسه المدة سنتین و تسعة عشر و عشرين یوما اعزه... و عوضنا و اياه خیرا فی الدنيا و الآخرة و رفع مقامه فی الدارين بجاه محمد سید المرسلین». یادداشت مفصل دیگر در برگ ۱۶۰ ب نیز چنین است: «الحمد لله رب العالمین، توفی جدنا شیخ الشیوخ علامة الدهر اما العصر شهاب الدین ابوالعباس ابن الصائغ الحنفی تنعمه الله برحمته و رضوانه فی اللیلة.. عن يوم الاحد سابع عشرين... و کان آخر کلامه فی الدنيا: ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون و غسل بمنزل سکنه بالصالحیة و صلی علیه بجامع الازهر و دفن عند والده المرحوم مجد الدین اسماعیل و کان مشهده من المشایخ المعودة و صلی علیه اماما قضی القضاة نور الدین الطرابلسی اکتفی و مناقبه الجلیلة اعم من أن تحصی انزل الله به سبحانه رحمة و رضوانه و متعه بالنظر الی رحمة الکریم... یوم الدین انه ولی الاجابة و مولی الانابة و هو حسبی و نعم الوکیل و صلی الله علیه...». بر اساس مطالب درج شده بر نسخه ظاهرا نسخه در دمشق بوده و بعدها به استانبول منتقل شده است. نسخه از روی نسخه ای کهنتر کتابت شده و نشان از مقابله و تصحیح در برگ های مختلف نسخه از جمله برگ های ۱۶۴ الف، ۱۶۶ الف-ب، ریال ۱۶۷ الف - ب آمده است. در برگ ۱۷۲ ب بلاغ مقابله هم ذکر شده است (بلغ مقابلة). دیوسون (Davidson, 1987, p.219, no.40) بحثی درباره نسخه آیاصوفیا آورده و متذکر شده که به جز برخی حذف ها (مثل حذف مقدمه و برخی مطالب از پایان کتاب) نسخه آیاصوفیا تفاوتی با متن چاپ شده کتاب العبر و الاعتبار منسوب به جاحظ ندارد. از کتاب مذکور، نسخه ای دیگر و با عنوان کتاب

الاعتبار تألیف جبریل بن نوح بن ابی نوح (کلمه ای که ظاهراً باید النصرانی باشد، پاک شده است) الانباری فی الدلائل علفی الخالق و ازالة الشکوک فی تدبیره عن قلوب المسترشدين» آمده و زمان نگارش رساله نیز روزگار متوکل عباسی ذکر شده و در ادامه تصریح شده که پیش از اثر مذکور آثاری همانند با آن نیز تألیف شده است (و قد وضع قبله فی هذا المعنی عدة کتب). دو یادداشت در خصوص درگذشت عالمی حنفی که جد ظاهراً مالک نسخه و یادداشت دیگری در خصوص عزل و انتصاب افرادی در برگ ۱۶۱ الف و ب آمده است. کتاب بر اساس تقسیم بندی نویسنده در دو جزء تنظیم شده و در پایان بخش اول نویسنده به صورت خلاصه اشاره کرده که: «تم الجزء الاول و لله المنه» و آغاز جزء دوم را چنین شروع کرده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، الجزء الثاني من کتاب الاعتبار قال جبرئیل بن نوح بن ابی نوح النصرانی الانباری».

متن اخیر با انتساب به جاحظ (متوفی ۲۵۵) با عنوان کتاب الدلائل و الاعتبار علی الخلق و التدبیر منتشر شده و خود دارای دو تحریر است، تحریر مختصر که با متن چاپ شده و نسخه خطی کتاب الفکر و الاعتبار تفاوتی جز در انتساب به جاحظ ندارد و تحریر کمی مفصل تر که دارای مقدمه ای است و در آن مقدمه فردی که متن را اصلاح کرده، در خصوص کتاب و آثار مشابه نوشته شده پیش از آن توضیحی داده و بدون دلیل مشخصی فرد اخیر جاحظ معرفی شده است. تداول متن که با عنوان های بسیار نزدیک به هم در گروه های مختلف اسلامی رواج داشته، نشانگر اهمیت و تداول آن است.^۱

الاعتبار فی الملکوت در کتابخانه اسکواریال به شماره ۶۹۸ در ۸۲ برگ که به خط مغربی و در قرن هفتم یا هشتم هجری کتابت شده، موجود است که در آنجا نیز مؤلف نسخه جبریل بن نوح معرفی شده است. از دوست عزیزم الکساندر تریگر (Alexander Treiger) به خاطر تذکر مطلب اخیر و معرفی نسخه اسکواریال سپاسگزار هستم. برای توصیفی از نسخه بنگرید به:

H. Derenbourg, *Les manuscrits arabes de l'Escurial [Publications de l'Ecole des Langues Orientales Vivantes, IIe Série, Vol. X], (Paris, 1884, repr. Hildesheim: Georg Olms Verlag, 1976), pp. 494-95.*

^۱ متن منسوب به جاحظ با عنوان کتاب الدلائل و الاعتبار علی الخلق و التدبیر توسط محمد راغب طباطبائی (حلب، ۱۹۲۸/۱۳۴۶) منتشر شده و در خصوص مؤلف احتمالی آن نیز بحث و جدلهایی مطرح بوده تنها نکته مسلم در خصوص متن عدم تطابق نثر آن با آثار شناخته شده جاحظ است. نکته مهم در خصوص متن منسوب به جاحظ وجود دو تحریر از کتاب است، تحریر مختصر و تحریر مفصلتر و البته تحریر مختصر که همان متن چاپ شده متداول است، تفاوتی با نسخه آياصوفيا ندارد اما کتاب در تحریر مفصل تر و با عنوان اندکی متفاوت العبر و الاعتبار در دست است که در آغاز آن مقدمه ای آمده که احتمال انتساب کتاب به جاحظ را تا حدی معقول می کند (گیب ۱۹۴۸، ص ۱۵۱) متذکر شده که بروکلیمان (Supplement, I, 247) به خط نسخه موجود در کتابخانه بریتانیا با عنوان العبر و الاعتبار را به خط همان کتاب الدلائل و الاعتبار که راغب منتشر کرده، معرفی کرده، در حالی که نسخه بریتانیا مقدمه ای نسبتاً مفصل دارد که در متن منتشر شده نیامده و متن در مواردی تلخیص شده است. در

مقدمه نویسنده حال جاحظ یا فرد دیگر گفته که پیش از وی گروهی از حکیمان آثار همانند اثر فعلی تألیف کرده اند از جمله جبریل بن نوح انباری جز آنکه فرد اخیر کتابش را بدون خطبه و مقدمه آغاز کرده است و در نگارش کتاب به پیروی از ترتیب مورد نظر فلاسفه پرداخته و به کلامی پیچیده و دشوار سخن گفته است. سپس نویسنده ادامه می دهد و از دیگر آثار نوشته شده در همین موضوع و به زبان سریانی که در میان نسطوریان عراق عرب و عجم بسیار متداول بوده سخن می گوید (و قد ألف مثل کتابنا هذا جماعة من الحكماء المتقدمين فما اوضحوا معانيه و لا بينوا المشكل فيه فمنهم جبريل ابن نوح الانباري لانه صدر كتابه بغير خطبة و لا مقدمة و رتبه ترتيب الفلاسفة و صدره بكلام مغلق و نظمه نظماً غير متسق فكان لم يألف و قبله ألف في معناه فودروفوس (Diodorus) اسقف طرسوس کتاباً وضعه في زمان بلسادوس (Julian) عظيم الروم الذي كان ينتسب بالقول بالدهر و العصبية لدين الكفر و كان هذا الملك من اهل التلييس و التدليس و سمى فودروفوس كتابه كتاب التدبير و نقله من اخذه عنه من السريانية الا العربية فلم يقع بفساد النقل حيث ينبغي ان يقع من الايضاح و الشرح و افسده بتاول اللسنة و سوء العبارة و منها كتاب نظمه ثاوريطوس (Theodoretos) اسقف قورس (Cyrhus) كتبه باليونانية و نقل بعده الا السريانية ثم الا العربية فجرا مجرا الاول المفسود بتداول النقل و العبارات و منها كتاب الف ايام بنو امية نظمه يشوع بخت (Yasā'bukht) مطران فارس و كتبه بالفارسية فاكسبه استغلاًقاً... (گيب، ۱۹۴۸، ص ۱۵۳-۱۵۴) ترجمه انگلیسی مقدمه را آورده و تلفظ صحیح نام ها را ذکر کرده که متن از روی آن اصلاح شده است) در هر حال مطالب آمده در مقدمه نشانگر تداول نگارش کتابهایی از این دست در سنت مسیحیان نسطوری است (گيب، ۱۹۴۸، ص ۱۵۵) اشاره کرده که از اصل یونانی کتاب دیودورس که دانسته است عالم نسطوری معنا (Ma'nā) در قرن پنجم میلادی به سریانی ترجمه کرده، بخش هایی در دست است و متن یونانی کتاب تادورتوس اثر مشهوری بوده و متن آن را مینی منتشر کرده (Migne, Patrologia Orientalis Graeca, vol.83) که مشتمل بر ده خطابه است و در پنج خطابه اول از (۱) خورشید، آسمان، ماه و ستارگان؛ (۲) هوا، زمین و دریا؛ (۳) بدن انسان؛ (۴) دستان آدمی و هنرهای ابداعی؛ (۵) برتری آدمی بر دیگر مخلوقات سخن گفته که مطالب آمده توسط نویسنده کتاب فکر و الاعتبار بخش اعظمی از همان مطالب را دربردارد. اما از پنج خطبه بعدی تنها تشابهاتی در خصوص هوا در دو متن قابل مشاهده است و مطلب بخش اخیر کتاب بدیلی در کتاب فکر و الاعتبار ندارد و مباحث دو کتاب از یکدیگر تفاوت فاحشی دارند (برای تشابهات دو کتاب بنگرید به: گيب، ۱۹۴۸، ص ۱۵۶-۱۶۲). دربارهٔ يشوع بخت نیز می دانیم که اثر مشهوری در فقه نسطوریان نوشته و میان سالهای ۷۷۵ تا ۷۹۰/۱۷۳ یعنی اوایل عصر عباسی در قید حیات بوده است (گيب، ۱۹۴۸، ص ۱۵۵، پانویس ۱۱). از جمله نسخه هایی که تحریر مفصل کتاب می باشد می توان به نسخهٔ کتابخانهٔ بریتانیا (Sup.684) اشاره کرد. کرانکو (ص ۵۵۸-۵۶۲) مقدمه تحریر مفصل را در مقاله ای با عنوان «حول کتاب من کتب الجاحظ»؛ المجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد ۹ (ربيع الاول ۱۳۴۸) منتشر کرده و خاطر نشان کرده که متن چاپ شده در حلب سوای مقدمه در بسیاری مواقع به نسبت تحریر مفصل، کوتاهتر و تلخیص شده است. متن تحریر مفصل بر اساس نسخهٔ کتابخانهٔ بریتانیا توسط صابر ادریس و با عنوان العبر و الاعتبار (قاهره: العربی للنشر و التوزیع ۱۹۹۴) منتشر شده است. سعدان (۲۰۰۵، ص ۴۱۵-۴۱۷) بخش هایی از دو تحریر دربارهٔ مورچه را با یکدیگر مقایسه کرده که نشاگر تلخیص فراوان تحریر مفصل است. از کتاب با عنوان اخیر که ظاهراً باید تحریر مفصلتر باشد، نسخه های مختلفی در میان زیدیان یمنی و تلخیصی با عنوان المنتزع المختار من کتاب العبر و الاعتبار و الدلائل و الآثار موجود است (بنگرید به: وجیه، ج ۱، ص ۲۲۱) العبر و الاعتبار فی النظر فی معرفة الصانع و إبطال مقالة أهل

تحریر متداول و در دسترس شیعی البته تفاوت‌هایی با متن چاپ شده الدلائل و نسخه خطی دارد. این تغییرات به چند دسته قابل تقسیم است. نخست نبود برخی مطالب که به تحریر شیعی متن افزوده شده و آن علت نگارش رساله و گفتگوی میان مفضل و ابن ابی العوجاء است و دیگر

الطبائع، ۴۱۴ (المنتزع المختار)، ج ۲، ۱۷۲ (المنتزع المختار)، ۶۵۸ (العبر و الاعتبار)) کما اینکه نسخه کتابخانه بریتانیا (*Sup 684/Or. 3886*) نیز در اصل یمنی است و از نسخه‌های خطی است که گلاسره به کتابخانه بریتانیا فروخته و کتابت آن متاخر است (تاریخ کتابت نسخه دوشنبه ۷ شعبان ۱۲۵۸/۱۸۴۲) است. (برای توصیف نسخه کتابخانه بریتانیا بنگرید به: *Rieu, pp.466-467*). فان اس (۱۹۸۰، ص ۷۸) به نسخه از تحریر مفضل تر کتاب که در اصل متعلق به کتابخانه عبدالرحمن شامی (صنعاء) بوده و تصویری از آن در قاهره (دار الکتب، ۲۹۹) موجود است. گیب (*Gibb, 1948, p.150-151*) در معرفی نسخه کتابخانه بریتانیا که کتابت آن متاخر است و بسیار بی دقت کتابت شده، اشاره نموده احمد زکی پاشا در صنعاء به سه نسخه کهنتر از کتاب دست یافته و قصد تصحیح کتاب با بهره‌گیری از نسخه کتابخانه بریتانیا را داشته که مرگ فرصت چنین کاری را به او نداده است. درباره نقش گلاسره در جمع‌آوری نسخه‌های خطی یمنی و چگونگی فروش آنها به کتابخانه غربی بنگرید به: *Ansari and Schmidtke, 2010, pp.226-227*. گیب در مقاله‌ای که در خصوص اثر اخیر نگاشته، انتساب آن را به جاحظ پذیرفته، نظری که شارل پلا با استناد به تفاوت نثر کتاب با نثر شناخته شده جاحظ در آن تردید کرده اما فان اس با اشاره به وجود دو تحریر کتاب این احتمال را مطرح کرده که جاحظ کتاب معاصر خود جبرایل بن نوح را اصلاحاتی بازنویسی کرده باشد و انتساب آن به جاحظ منتفی نخواهد بود و محتمل است هر چند باید افزود دلیل مشخصی بر این ادعا به جز انتساب در نسخه وجود ندارد. احتمالاً دلیل اصلی در انتساب کتاب به جاحظ، گفته‌هایی خود وی در نقشش به عنوان ویراستار ترجمه‌های انجام شده از زبان‌های دیگر به عربی باشد که در کتاب *الحيوان* (ج ۱، ص ۷۵-۷۹) از آن سخن گفته است. اما به نظر می‌رسد دلیل اصلی در انتساب کتاب به جاحظ و حذف مطالب ویرایشگر متن به چند دلیل باشد، نخست شهرت جاحظ و اقبال به آثار او و حذف مقدمه باعث از بین رفتن ماهیت غیر اسلامی کتاب و تعلق آن به ادبیات مسیحیان عرب زبان می‌شده است. بنگرید به:

Gibb, 1948, pp.150-162; van Ess, 1980, pp.78-79.

مصطفی جواد در گفتاری با عنوان «اتوحد المفضل ... أم توحيد الجاحظ»، گفته که توحید منسوب به جاحظ همان توحید مفضل است اما کاظم مظفر در مقدمه توحید المفضل (نجف، ۱۹۵۰) این مطلب را انکار کرده اما اکنون با در اختیار داشتن نسخه‌ها به وضوح می‌توان گفت که دو متن از حیث محتوا تقریباً با اضافات اندکی (مانند داستان دیدار ابن ابی العوجا با مفضل و شکایت مفضل از وی به امام صادق علیه السلام و برخی تغییرات دیگر متن که در پیوست به آنها اشاره شده است) یکی است. کتاب الدلائل با انتساب به جاحظ چاپ‌های مختلفی دارد از جمله بیروت/ قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریة و در الندوة الاسلامیة، ۱۹۸۷-۱۹۸۸). بنگرید به: علیرضا ذکاتوی قراگزلو، زندگی و آثار جاحظ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش)، ص ۸۰. دیودسون (۱۹۸۷، ص ۲۱۷-۲۱۹) در ضمن بحث از برهان نظم و پیشینه آن از کتاب *تئودروت (Theodoret)* با عنوان *On Providence* سخن گفته و سه تحریر موجود (یعنی کتاب الفکر و الاعتبار و دو تحریر منسوب به جاحظ) را تحریری‌های عربی از کتاب وی دانسته است که بر اساس بحث از برهان نظم به اثبات وجود خداوند پرداخته است و کتاب *تئودرت* خود احتمالاً مبتنی بر آثار کهنتر یونانی معرفی کرده است (*Davidson, 1987, p.219, no.41*).

افزوده شدن نام مفضل پس از عبارت فَكَّرٌ در سراسر متن و گاه برخی تغییرات در عبارت‌ها است که تفصیل آن در پیوست آمده است.^۱ تفاوت دیگر دو تحریر، جابه‌جایی در مطالب کتاب است و ساختار آن است. همانگونه که گفته شد متن نسخه خطی و کتاب دلائل در دو جزء تنظیم شده است اما تحریر شیعی با عنوان مجلس و در چهار مجلس تنظیم شده است. از حیث ارایه مطالب نیز مطالب آمده در مجالس اول و دوم، همان مطالبی است که در جزء دوم کتاب آمده و بجز بندی از جزء اول، مطالب جزء اول کتاب در مجالس سوم و چهارم آمده است (برای مقایسه دو متن بنگرید به پیوست).^۲

^۱ ابن ابی العوجاء از زندیقان بسیار مشهور قرن دوم هجری است که اطلاعات چندان روشنی در خصوص او وجود ندارد. در احادیث شیعی، مطالب نسبتاً فراوانی از وی درج شده که ناظر به گفتگوهای میان او و امام صادق علیه السلام است. بنگرید به: مسعود جلالی مقدم، «ابن ابی العوجاء»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۸۹. نسخه‌های موجود از توحید مفضل در سنت شیعی متأخر و از قرن دوازدهم به بعد است. برای گزارشی از نسخه‌های موجود توحید مفضل بنگرید به: حسینی، ج ۳، ص ۵۱۸-۵۱۹ (گفته حسینی که کتاب از هفت مجلس تشکیل شده، صحیح نیست)؛ درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۹، ص ۴۰۹-۴۱۶. در اواخر عصر صفویه دو ترجمه بسیار متداول از توحید مفضل انجام شده است یک بار توسط محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی (صفر ۱۰۸۰) و بار دیگر توسط محمد باقر مجلسی که در رجب ۱۰۹۴ از تألیف آن فراغت حاصل کرده و نسبتاً پر نسخه است. بنگرید به: درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۹، ص ۴۴۵-۴۵۰.

^۲ تحریر شیعی متفاوتی از کتاب موجود است که مشتمل بر مجلس پنجمی نیز می‌باشد. تحریر اخیر به روایت ابو الحسین محمد بن علی جلی (زنده در ۳۹۹) از حسین بن حمدان خصیبی است. نسخه‌ای مشتمل بر تحریر اخیر و مجلس پنجم در اختیار میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰) بوده و همو بخشی از آغاز مجلس پنجم را نقل کرده است که در متن منتشر شده مستدرک الوسائل اسامی تصحیف شده و ظاهراً مشکل ضبط نادرست اسامی به نسخه خطی که در اختیار نوری بوده، باز گردد و نام ابوالحسین محمد بن علی جلی به الحسین بن محمد بن علی الحللی و نام حسین بن حمدان خصیبی به الحسین بن احمد تصحیف شده است (نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۳۲). نوری پس از نقل بخشی از آغاز مجلس پنجم به محتوی غریب آن اشاره کرده و به عدم وثاقت بخش اخیر به عنوان بخشی از کتاب التوحید اشاره کرده است (...و فيه مطالب غریبه غامضة لا توجد فی غیره، و یحتمل أن یکون هو ما وعده علیه السلام فی آخر الخبر السابق، إلا أنى لم أجد فی موضع یمکن الاعتماد علیه و النقل منه). مجلس پنجم را ابوالقاسم بن محمد حسینی شریفی شیرازی مشهور به آقا میرزا و متخلص به راز شیرازی در ضمن کتاب طباشیر (طباشیر) الحکمة نقل کرده است (در کتابخانه شاهچراغ شیراز، رساله اول مجموعه ۲۰۶۲ مشتمل بر مجلس پنجم توحید مفضل است که شیرازی در طباشیر الحکمة آورده است. بنگرید به: درایتی، فهرستگان نسخه‌های ایران (فنخا)، ج ۹، ص ۴۱۶). تفاوت در سبک و سیاق مجلس پنجم با چهار مجلس دیگر و محتوی آن ظاهراً دلالت بر الحاقی بودن آن دارد. درباره برخی متن‌های نصیری روایت شده در متون متأخر امامی و چگونگی راه یابی آنها به میراث مکتوب عالمان امامی متأخر مطلب مشخصی دانسته نیست اما ظاهراً بخشی از آثار مذکور از طریق میراث‌های غلات راه یافته به بحرین در سده‌های بعدی و روایت آثار مذکور در عصر صفویه

تشابه دو متن را چگونه می توان توضیح داد، در ابتدا شاید این فرض را مطرح کرد که کتاب مفضل در اختیار نویسنده ای مسیحی بوده و او متن را کمی حذف و تغییرات اندک و با عنوانی کمی متفاوت ارایه کرده باشد. با این حال به نظر می رسد که مطلب این گونه نباشد و تداول کتاب در محیط های سنی نیز شاید شاهدی بر این باشد که کتاب در اصل تألیف شده در سنتی غیر شیعی باشد البته نباید فراموش کرد که تحریر متداول سنی که به متن اصلی کتاب وفاداری کاملتری دارد، فاقد برخی اضافات شیعی است. تحریر شیعی که دست کم برای نجاشی شناخته شده بوده، در زمانی پس از حیات مفضل و احتمالاً توسط کاتبی شیعی با تغییراتی در متن اصلی کتاب رواج یافته باشد.

برخی دلالت های متن منعکس کننده ذهنیت ها و باورهای متداول قرون سوم و چهار اسلامی است. در حالی که دانسته است مناسبات میان مسیحیان و مانویان علیرغم آنکه مانویان به نوعی اعتقاد به شریعت عیسی علیه السلام داشته اند، خصمانه بوده و هر دو گروه ردیه هایی علیه یکدیگر نوشته اند و در دوران اسلامی نیز با سقوط ساسانیان، فشار بر مانویان کاسته شد و آنها با دیگر به عراق که مرکز سنتی شکل گیری و گسترش شان بود، بازگشتند و ظاهراً در قرون اولیه تمایز چندانی میان آنها و زردتشتیان اعمال نمی شده و به عنوان اهل کتاب به حیات خود ادامه دادند. پس از تثبیت عباسیان، ورق برگشت و مانویان علیرغم حضور مهم در بغداد و عراق تحت تعقیب قرار گرفتند و در کنار سیاست های رسمی حکومت در سرکوب آنها، عالمان و متکلمان مسلمان نیز به نقد عقاید ثنوی آنها پرداختند. البته مانویان نیز با نگارش آثاری به دفاع از خود پرداختند.^۱ در حقیقت کتاب الفکر و الاعتبار یکی از متون کهن در نقد مانویت است که عالمی

توسط عالمان بحرانی باعث راه یابی میراث نصیریان به سنت شیعی شده باشد. از این موارد می توان به منهج التحقيق الی سواء الطريق اشاره کرد که مشتمل بر بخشی از روایات نصیریان بوده و زمان نگارش آن پیش از درگذشت حسن بن سلیمان حلی است که در کتاب مختصر بصائر الدرجات خود از اثر اخیر نقل قولهایی آورده است. در بحار الانوار و تفسیر البرهان برخی مطالب و روایت های به نقل از منهج التحقيق آمده اما ظاهراً نقل قولهای اخیر به واسطه و بر اساس آنچه که حسن بن سلیمان حلی در کتاب مختصر بصائر الدرجات خود آورده باشد. همین گونه روایت مفصلی که مجلسی با عنوان در برخی تألیفات اصحاب (روی فی بعض مؤلفات أصحابنا) در بحار الانوار (ج ۵۳، ص ۱-۳۶) آورده در اصل برگرفته از کتاب الهدایة الکبری حسین بن حمدان خصیبی است. نیز بنگرید به: مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، دفتر اول، ص ۴۰۴-۴۰۵.

^۱ برای مانویان و اطلاعات مسلمانان از آنها به نحو مشخص بنگرید به ابن ندیم، ج ۲، قسم ۱، ص ۳۷۸-۴۰۳. ابن ندیم (ج ۲، قسم ۱، ص ۴۰۲) گفته که در روزگار معز الدوله حدود سیصد تن از مانویان را در بغداد می شناخته است هر چند هنگام نگارش کتاب، از آن جماعت تنها پنج تن باقی مانده اند. ابن ندیم (ج ۲، قسم ۱، ص ۴۰۵-۴۰۶) از یزدان بخت به عنوان بزرگ مانویان یاد کرده که در اصل ساکن شهر ری بوده و در روزگار مأمون به بغداد

مسیحی تألیف کرده و از حیث زمانی نیز نگارش آن مصادف با اوج گیری فشار بر مانویان عراق است، در صورتی که حدس اخیر صحیح باشد می توان دریافت که چرا در متن اصلی اشاره ای به متون مقدس نیامده است چرا که کتاب در حقیقت ردیه ای بوده بر کسانی که وثاقت کتاب مقدس را قبول نداشته اند. متن در چند جا به تندى از مانویان یاد کرده و از آنها خرده گرفته است. در تحریر شیعی موارد مذکور همچنان باقی مانده و به اضافه شدن داستان ابن ابی العوجاء به آغاز متن، فرد تهیه کننده متن اخیر وجود انتقاد از مانویان را بی اشکال دیده در حالی که توجه نداشته داستان آمده در خصوص ابن ابی العوجاء در آغاز متن، بر عدم اعتقاد به خداوند دلالت دارد و حال آنکه مانویان به دلیل بینش ثنوی مورد انتقاد بوده اند و آنچه که متن کتاب التوحید در تحریر کنونی به صورت همچنان مشهود نشان می دهد، مورد خطاب بودن مانویان و رد آنها است که البته در تحریر منسوب به جاحظ متن شواهد روشن تری بر جهت گیری علیه مانویان دارد و به تندى از مانی و پیروان او در انتهای کتاب یاد شده و پیشینه تفکر او در یونان باستان و برخی فلاسفه که به نظرات او بوده اند، به تندى مورد انتقاد قرار گرفته اند.^۱ متن کتاب الفکر

جهت مناظره با دیگر متکلمان احضار شده است و پس از شکست در مناظره در بغداد سکونت داشته است و ابن ندیم (ج ۲، قسم ۱، ص ۴۰۶) او را فردی فصیح و زبان آور یاد کرده است.

^۱ جاحظ (منسوب)، کتاب الدلائل و الاعتبار، ص ۶۰ به بعد. انباری نخست از برخی فلاسفه یونان همچون دیاگوروس و افیوروس و گروهی از طبیعیین نام برده و گفته که بر این اعتقاد بوده اند که جهان را تدبیری نیست و ارسطو (ارسطاطالسیس) و دیگر فلاسفه به نقد آنها پرداخته اند. در صفحه ۶۲ بار دیگر انباری به نقد مانویان پرداخته و در فرازی از متن (ص ۶۷) به تندى از مانی یاد کرده است (..ولکن تعجب من المخذول مانی الذی ادعی انه اوتی علم الأسرار حیث عمی عن دلائل الحکمة فی الخلق حتی نسبه إلى الخطأ و نسب خالقه إلى الجهل تبارک و تعالی الحکیم الکریم). در هر حال نکته قابل تأمل در خصوص متن توحید مفضل این است که هنوز متن صیغه جدلی خود علیه مانویان را علیرغم تغییرات داده شده در آن حفظ کرده است. جبریل بن احمد با نگارش کتاب الفکر و الاعتبار قصد نقد دیدگاه های مانویان را داشته و اثر وی در حقیقت ردیه ای بر مانویان با تکیه بر برهان نظم است. برهان نظم هر چند برای متکلمان مسلمان ناشناخته نبوده اما در میان متکلمان معتزلی قرون دوم و سوم هجری چندان تداولی نداشته (Madelung, 1965, p.107)، درست است که قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶) در کتاب الدلیل الکبیر خود بر را بر اساس استدلال به برهان نظم تألیف کرده اما سبک رساله او شباهت کمی با کتاب الفکر و الاعتبار دارد و بعید نیست که قاسم رسی در نگارش کتاب خود از آثار مشابه مسیحیان عرب زبان که نگارش چنین آثاری در میان آنها علاوه بر پیشینه بسیار کهن در آن اعصار بسیار متداول بوده، بهره برده باشد (برای بحث در خصوص برهان نظم بنگرید به:

Davidson, 1987, pp.213-236).

(. قاسم بن ابراهیم سالهای میان ۱۹۹ تا ۲۱۲ را در مصر اقامت داشته و برخی از آثار او مثل الرد علی النصارى نشان از آشنایی وی با عهدین دارد. آبرهاموف بی توجه به چنین مطالبی بر اساس متن منسوب به جاحظ که اساساً همانگونه که در مقدمه تحریر مفضل آن آمده به سنت مسیحیان نسطوری تعلق دارد، به نقل از گیب معتقد

همچنین از جهاتی دیگر قابل تأمل است و آن از حیث مطالبی است که نویسنده اصلی همونوا با معارف رایج عصر خود در خصوص دانش پزشکی و یا تصورات رایج در خصوص برخی حیوانات ارایه کرده است. نویسنده کتاب الفکر / التوحید همانند همان تصور رایج روزگارش در خصوص شکل گیری جنین، آن را حاصل اختلاط منی و خون قاعدگی زن معرفی کرده و یا در خصوص اژدها و ارتباط آن با ابر همان ذهنیت کهن متداول میان اعراب را باز تاب می دهد. ارجاع به ارسطو (ارسطاطالیس) نیز مطلب قابل تأمل دیگر متن است چرا که آثار ارسطو در جریان نهضت ترجمه و دوران مأمون عباسی به بعد است که در سنت اسلامی تداول یافته است. ارجاع امام در کلام خود به گفته ارسطو نیز در سنت روایی شیعه امری چندان مرسوم نیست و ظاهراً نمونه شناخته شده دیگری برای آن نتوان یافت، هر چند این مطلب به معنی عدم آشنایی اصحاب با آثار ارسطو نیست چرا که در فهرست آثار متکلم نامور امامی هشام بن حکم (متوفی ۱۷۹) از کتاب الرد علی ارسطاطالیس (ارسطاطالیس) فی التوحید سخن رفته است.^۱ در حقیقت نبود گرایش خاص کلامی در کتاب، این امکان را می داده که اثر مذکور در سنت های مختلف فکری بتواند راه پیدا کند.

درباره جبریل بن نوح اطلاع مهمی در کتاب الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰) آمده است. بر اساس اطلاعی که بیرونی آورده چند مطلب در خصوص جبریل بن نوح قابل بیان است. نخست او با بزرگ مانویان عصر خود که فردی به نام یزدانبخت - معاصر با مأمون عباسی - بوده^۲، منازعاتی مکتوب داشته و بیرونی از ردیه اخیر نسخه ای در اختیار داشته و مطلب نقل شده به واقع از اثر اخیر است و از نظر زمانی نیز اطلاع بیرونی با آنچه که بر صفحه عنوان نسخه خطی آمده و زمان حیات نویسنده را روزگار متوکل یاد کرده تطابق دارد، چرا که یزدانبخت ذکر شده به احتمال قوی باید همان یزدانبخت بزرگ مانویان در روزگار مأمون باشد. به جز اطلاع

است که متکلمان زیدی استدلال به برهان نظم را از معتزلیان گرفته اند (Abrahamov, 1986, p.266) و مطالبی که در ادامه بحث خود (op.cit, 266-276) در اشاره به برهان نظم در سنت اسلامی آورده به قرون چهارم به بعد است که در برخی از آثار غیر کلامی نوعی استدلال به برهان نظم تداول یافته است. درباره براهین متکلمان مسلمان در خصوص اثبات وجود خداوند بنگرید به:

Majid Fakhr, "The classical Islamic arguments for the existence of God," *Muslim World* 47 (1957) pp.135-145; Davidson, 1987, pp.117-212; Van Ess, 1980, pp.64-81.

^۱ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۳.

^۲ این ندیم بدون اشاره به منبع خود صورت گفتگویی میان یزدانبخت و مأمون را نقل کرده که باید از منبعی مکتوب اخذ شده باشد. یزدانبخت در بغداد اقامت داشته و برای حفظ جان او از دست عوام، مأمون محافظانی برایش گمارده بود. بنگرید به: الفهرست، ج ۲، بخش اول، ص ۴۰۵-۴۰۶.

اخیر تا کنون به مطلب دیگری در خصوص جبریل بن نوح برخورد نکرده ام.^۱ هر چند هنوز در خصوص شباهت میان دو متن و اینکه کدام مبنای دیگری بوده، جای حرف و سخن باقی است، تشابه میان دو متن قابل تأمل است.

نتیجه گیری:

در حالی که تشابه میان کتاب الفکر و الاعتبار و کتاب فکّر؛ کتاب فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار بسیار چشمگیر است و وابستگی میان دو متن با گونه ای است که باید یکی را تحریر اندک متفاوت تر از دیگری دانست. آنچه که درباره انتساب کتاب با توجه به تداول تحریرهای بسیار نزدیک از آن در چهار سنت فکری متفاوت (مسیحیان نسطوری شمال عراق، شیعیان، نصیریان و اهل سنت) می توان گفت، شناخته بودن متن است. نجاشی که متن را به وضوح می شناخته، طریق خود را به کتاب ذکر کرده اما طریق مذکور از طرق روایت های اصلی مواریث کهن شیعه نبوده است. دو سده بعد رضی الدین ابن طاووس از متن به عنوان اثری که باید همواره در دسترس بود یاد کرده و همراه داشتن نسخه ای از آن را در سفر توصیه کرده است.^۲ با این حال ابن طاووس طریق متصلی به اثر اخیر نداشته کما اینکه بسیاری از آثار کهن تر شیعی نقل شده توسط او به صورت وجاده است و اساساً شاید توصیف دقیق کتابشناسی آثاری که عموماً ابن طاووس از آنها نقل کرده، ناشی از همین نداشتن طریق متصل در روایت آثار باشد که باعث شده او به توصیف ظاهری آثار دقت فراوانی نشان دهد چرا که شیوه تداول در عصر او تنها ذکر طریق در روایت آثار بوده است. در وضعیت کنونی تحقیق هنوز نمی توان در خصوص خاستگاه اصلی متن کتاب التوحید به صراحت و قاطعیت سخن گفت، اما تا حدودی مشخص است که عالمی شیعی از قرن سوم یا چهارم و به احتمال قوی علی بن حاتم قزوینی شخصی باشد که با

^۱ گراف نیز در کتابشناسی خود از تألیفات مسیحیان عرب زبان بدون اشاره به نسخه آباوصوفیا، تنها مطالبی که بیرونی درباره جبرئیل بن نوح آورده را ذکر کرده است. بنگرید به:

Graf, Vol., 2, p.155.

^۲ ابن طاووس در کتاب کشف المحجّة (ص ۵۰-۵۱) نیز از کتاب مفضل بدون اشاره به نام نام برده اما توصیفی که ارائه کرده دلالت دارد مراد وی همین کتاب التوحید یا فکر است (... و انظر کتاب المفضل بن عمر، الذی أملاه علیه مولانا الصادق علیه السلام فیما خلق الله جل جلاله من الآثار، و انظر کتاب الاهلیجّة و ما فیہ من الاعتبار...). ابن طاووس همین گونه در بحث از کتابهایی که فرد هنگام سفر شایسته است تا همراه خود داشته باشد، در ضمن فهرست بلندی که در الأمان من أخطار الأسفار و الأذمان آورده به کتاب مفضل اشاره کرده است (ص ۹۱) (.. و یصحب معه کتاب المفضل بن عمر الذی عن الصادق علیه السلام، فی معرفة وجوه الحکمة فی إنشاء العالم السفلی و إظهار أسراره، فإنه عجیب فی معناه). نیز بنگرید به: کلبرگ، ص ۳۶۱-۳۶۲.

استفاده از تحریر مختصر کتاب الفکر - تحریر نخست کتاب توسط جبرائیل بن نوح انباری که غیر از تحریر دیگر و اصلاح شده کتاب است (تحریر مفصل)، و با استفاده از شهرت داشتن نام مفصل و روایات چندی در خصوص ابن ابی العوجا، تحریر فعلی از کتاب را پدید آورده باشد. مشهور بودن متن اخیر با کمی تغییر در میان مسیحیان نسطوری عراق نیز مطالب قابل تأمل دیگر است و نسخهٔ اخیر دست کم از جهت اهمیت برای تصحیح مجدد کتاب التوحید مفصل با توجه به قدمت آن (قرن هفتم) در مقایسه با نسخه های متاخر کتاب التوحید مفصل (از قرن یازدهم به بعد) سودمند است.^۱

همچنین اهمیت بسیار مهم در خصوص منشاء کتاب التوحید، لزوم توجه جدی به داوری های اصحاب فهرس است که حاصل دیدگاه های آنها در دو کتاب فهرست شیخ طوسی و نجاشی به دست ما رسیده و در حقیقت آنها را باید اجماعیات طائفه دانست، می باشد. فهرست شیخ

^۱ مطالب چندانی در خصوص علی بن حاتم قزوینی دانسته نیست. وی کتابی به نام الصیام داشته که شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) خوانندگان را در بحث از ادعیهٔ ماه رمضان در کتاب المقنعة (ص ۱۷۰) برای تفصیل ادعیه وارد کرده در خصوص ماه رمضان، به کتاب وی ارجاع داده و اثر او را ستوده و آن را کتابی جامع در خصوص دعاها ماه رمضان دانسته است. کتاب اخیر و برخی آثار دیگر وی در اختیار شیخ طوسی نیز بوده و خاصه در تهذیب الاحکام مطالب مختلفی را به نقل از آثار وی ذکر کرده است. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام (ج ۳، ص ۷۲-۷۵، ۷۸-۹۴، ۹۴-۱۰۸) تقریباً تمام کتاب الصیام علی بن حاتم را نقل کرده است. علی بن حاتم از ابن عقده اجازه روایت داشته و خود از مشایخ شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) بوده و شیخ صدوق روایتی از تفسیر ابوالجارود را به طریق وی در امالی (ص ۱۸۶) نقل کرده است. هم شیخ مفید و شیخ صدوق عبارت ترضیه را برای علی بن حاتم به کار برده اند و خود او نیز به عنوان روایی فی نفسه ثقه یاد شده است (بنگرید به قبل). علی بن حاتم تمایلات کلامی نیز داشته و نجاشی (ص ۴۳۱) در ذکر طریق خود در روایت آثار مختلف از جمله کلامی هشام بن حکم، طریقی را که ذکر کرده، نام علی بن حاتم در ضمن آن آمده است. شیخ صدوق به طریق مکاتبه نیز آثاری را از وی روایت کرده است (بنگرید به: همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۴، ۱۳۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ج ۲، ص ۳۳۳، ۴۲۶، ۴۷۸). علی بن حاتم قزوینی با حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰) نیز در سال ۳۰۶ (نجاشی، ص ۱۳۲) دیدار داشته و از وی اجازه داشته است (نک شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۶). کتاب العلل او در اختیار شیخ صدوق بوده و آن را به طریق مکاتبه در روایت داشته و روایت های فراوانی از آن در ضمن کتاب علل الشرائع خود آورده است. شاگرد مهم و انتقال دهندهٔ مکتوبات علی بن حاتم و طرق روایی وی، ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی بوده که بزرگان طائفه، همچون شیخ مفید، ابن عبدون و نجاشی با وی دیدار داشته و از او اجازهٔ روایت داشته اند (نک نجاشی، ص ۲۶۳). شیبانی در سال ۴۰۰ هجری (نجاشی، ۵۲) به قصد زیارت عتبات (نجاشی، ص ۳۴۵) ورد علینا زائراً) به بغداد سفر کرده و نجاشی امکان دیدار و ملاقات او را یافته است. تاریخ مذکور پیش از تاریخ مهاجرت شیخ طوسی از خراسان به بغداد یعنی ۴۰۸ است و عدم ذکر نام وی در فهرست شیخ طوسی نیز به دلیل عدم حضور شیخ در بغداد هنگامی که قزوینی به آنجا سفر کرده، می باشد و شیخ طوسی به واسطه از وی اجازهٔ روایت داشته است.

طوسی در حقیقت ناظر به فهرس اصلی آثار روایی اصحاب و تحریر های متداول است که در نتیجه کوشش و تلاش های سختگیرانه سر حلقه های اصلی روایات میراث تشیع و برجستگی چون ابن ابی عمیر، حمید بن زیاد، ابن ولید قمی و هارون بن موسی تلعبری است که در خصوص برخی از آنها خاصه ابن ابی عمیر باید نقشی بیش از راوی در نظر گرفت و به احتمال قوی بر اساس برخی قرائن وی در تهذیب و بازنگری روایات نقشی بسیار مهم داشته که چندان هنوز مورد توجه قرار نگرفته است.^۱

^۱ با چنین مبنایی زمانی که شیخ طوسی در فهرست از مفضل سخن می گوید تنها به دو اثر او اشاره کرده است؛ کتاب الوصیة و دفتر حدیثی (له کتاب). اثر نخست یعنی کتاب الوصیة متن بسیار مهم فقهی بوده که طرق و تحریر های مختلفی داشته است. شیخ طوسی آن را به روایت از ابن ابی جید قمی (ابوالحسین علی بن احمد اشعری قمی) که روایت گر میراث های شکل گرفته در قم - حتی میراث هایی که در اصل زادگاه آنها عراق است اما به قم انتقال یافته و شاید پس از تهذیب توسط مشایخ قم - بار دیگر در بغداد توسط او روایت شده است. ابن ابی جید که از شاگردان برجسته محمد بن حسن بن ولید قمی (متوفی ۳۴۵) می باشد. ابن ولید خود متن کتاب الوصیة را به روایت محمد بن حسن صفار (متوفی ۳۹۰) و حسن بن متیل دقاق - که نجاشی (ص ۴۹) وی را یکی از بزرگان اصحاب (وجه من وجوه أصحابنا) یاد کرده - روایت کرده است. علیرغم جلال و مقام برجسته دقاق، در خصوص او مطلب چندانی دانسته نیست جز آنکه وی از احمد بن ابی عبدالله = احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده است. متن اخیر که ظاهراً پاسخ نامه ای است از امام صادق علیه السلام در پاسخ به برخی پرسش هایی او که تنها بر اساس جواب هایی داده شده توسط امام صادق علیه السلام باید پرسش هایی ناظر به مسائل فقهی و برخی توجیحات جماعت هایی از شیعیان عراق باشد در برداشت های نادرست فقهی باشد. مدرسی (ج ۱، ص ۴۰۳) متن رساله اخیر را همان متن آمده در تحف العقول (ص ۵۱۳-۵۱۵) معرفی کرده است. متنی که مدرسی به آن اشاره کرده، در واقع تحریری از وصیت مفضل است و تحریری دیگر از آن در دست احمد بن محمد خالد برقی بوده که وی در کتاب المحاسن (ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸) بندی از آن نقل کرده که تحریر اخیر مشتمل بر اضافاتی به نسبت تحریر آمده در تحف العقول است و بند پایانی عبارتی که برقی آورده، بدیلی در تحریر تحف العقول ندارد (مقایسه کنید با تحف العقول، ص ۵۱۳، سطر ۲۱-۲۲) (که عبارت و لم یزک له عملاً در تحریر اخیر نیامده است). دلیل دیگر بر تفاوت تحریر در دست برقی، بندی است که کلینی در کافی (ج ۲، ص ۳۳۴) آورده است. عبارت اخیر نیز تفاوت قابل توجهی از حیث لفظ با بند بدیل در تحف العقول دارد (مقایسه کنید با تحف العقول، ص ۵۱۴ سطر هفتم تا یازدهم). بند دیگری از وصیت نامه که کلینی آورده (ج ۵، ص ۷۲، حدیث ۶) با بند مشابه در تحف العقول (ص ۵۱۳، دو سطر آخر) بسیار مشابه است و تفاوت در حد اختلاف نسخه است. کلینی (ج ۲، ص ۴۰۰) بندی دیگر از وصیت مفضل را نقل کرده که بدیلی در تحریر تحف العقول ندارد.

پیوست:

نخست بنا بر ارایه مقایسه تطبیقی کامل میان متن نسخه آياصوفيا با کتاب التوحيد را داشتم اما در حین انجام مقایسه متوجه شدم به جز موارد کاستی و اختلاف میان دو نسخه، ذکر تمام اختلافات میان نسخه و کتاب التوحيد به دلیل جابه جایی میان دو متن، بیشتر برای تصحیح متن سودمند است و در اینجا تنها به چند مورد از موارد حذف در تحریر کتاب التوحيد و اهمیت آنها اشاره می کنم. متن کتاب توحيد مفضل به صورت مستقل در نجف و با مقدمه کاظم مظفر (۱۹۵۰) و بعدها بیروت (مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳) با حذف مقدمه مظفر منتشر شده است. محمد باقر مجلسی نیز نسخه ای از آن را در اختیار داشته و متن آن را به صورت کامل در ضمن بحار الانوار (ج ۳، ص ۵۷-۱۵۲) نقل کرده است. کتاب بر اساس چند نسخه خطی نیز توسط قیس عطار (قم: مکتبه العلامة المجلسی، ۱۳۸۵/۱۴۲۷ش) نیز منتشر شده اما به دلیل آنکه تحریر نصیری مجلس پنجم به آن افزوده شده بود، مورد اعتراض قرار گرفت و نسخه های آن جمع آوری شده است. به دلیل در دسترس بودن بحار الانوار، در انجام مقایسه به متن توحيد نقل شده در بحار ارجاع داده شده است. بخش اول نسخه که در خصوص گفتگو مفضل و ابن ابی العوجاء و شکایت مفضل به نزد امام صادق علیه السلام در نسخه آياصوفيا موجود نیست. مجموعه آثار موجود و منسوب به مفضل در سنت نصیریه در ضمن مجموعه سلسله التراث العلوی که شماره ۶ آن عنوان المجموعة المفضلیة (تحقیق و تقدیم ابوموسی و الشیخ موسی، بیروت: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶) منتشر شده اما کتاب فاقد مقدمه و معرفی نسخه شناسی آثار است و به نظر می رسد که کتاب التوحيد منتشر شده در ضمن مجموعه اخیر (ص ۱۶۷-۲۲۶) که هیچ تفاوتی با تحریر آمده در بحار الانوار ندارد، همانند چند اثر دیگر منسوب به مفضل، برگرفته از متن های متداول چاپ شده بوده که مصححان متن آن را در ضمن مجموعه مذکور آورده اند.

آغاز برابر دو نسخه از سطر دوم (برگ ۱۶۱ الف) است؛ بسم الله الرحمن الرحيم استعنت بالله، أما بعد فان ناساً حين جهلوا الاسباب و المعانى فى الخلقة = يا مفضل، إن الشكاك جهلوا الأسباب و المعانى فى الخلقة... (بحار، ج ۳، ص ۵۹) و تشابه تا سطر ۱۵ برگ ۱۶۱ الف ادامه دارد و پس از عبارت على ما خلقها من لطيف التدبير و صواب التقدير بالادلة القائمة دو متن تفاوت می یابند و مقدمه ای که در آن انباری به بیان تدوین کتاب و بهره گیری از منابع مختلف می پردازد (برگ ۱۶۱ الف-۱۶۱ ب) در توحيد مفضل، بدیلی ندارد (فیهما الا يقصر فى اظهار ما بلغه علمه من ذلك بل يتشدد (?)) فى نشره و اذاعته و ایراده على المسامع و الاذهان ليقوى به قلوب اهل الايمان و يجتنب مكيدة الشيطان فى تضليل الوهم محتسباً للثواب فى ذلك واثقا بعون الله و تأييده اياه و

قد تكلفنا جمع ما وقفنا عليه من العبر و الشواهد على خلق هذا العالم و تأليفه و صواب التدبير فيه و شرح المعانى و الاسباب فى ذلك بمبلغ علمنا فى كتابنا هذا و توخينا ايضاح القول و تنويره و الاجاز فيما شرحنا ليسهل فهمه و يقرب مأخذه على الناظر فيه و رجونا أن يكون فى ذلك شفاء للشاك المرتاب و زيادة فى يقين الموقن و بالله التوفيق). پس از این عبارت دو متن بار دیگر همانند هم ادامه یافته اند با اندکی تفاوت در آغاز. متن کتاب انبارى با عبارت فاول العبرة تهيئة هذه العالم آغاز شده و متن توحيد با عبارت يا مفضل: أول العبر و الدلالة على البارى جل قدسه تهيئة هذا العالم تا عبارت و نظم بعضه الى بعض (بحار، ج ۳، ص ۶۱= آيا صوفيا، برگ ۱۶۱، سطر ۹) است. بخشى از ادامه مطلب موجود در نسخه آيا صوفيا در ادامه حذف شده است (سه سطر: و ذلك مما قد قال فيه الأولون فاحسنوا القول ولكننا ننصرف إلى فن آخر من دقائق فى الخلقة فنبين عما فيها من الصواب و الحكمة مع النظام و الملائمة و فى ذلك توبيح للقائلين بالاهمال و القائلين باصليين متضادين لأن الإهمال لا يأتي بالصواب و التضاد لا يأتي بالنظام) و به جاى آن عبارت «جل قدسه و تعالى جده و كرم وجهه و لا إله غيره، تعالى عما يقول الجاحدون و جل و عظم عما ينتحله الملحدون» آمده است (بحار، ج ۳، ص ۶۱). در ادامه آنچه كه در توحيد مفضل آمده از حيث ترتيب با نسخه آيا صوفيا تطابق ساختارى ندارد و بحث در نسخه آياصوفيا با بيان تأمل در آسمان آغاز شده است اما از حيث محتوا با آنچه كه در توحيد مفضل و در مجلس سوم آمده، يكى است (المجلس الثالث: قال المفضل: فلما كان اليوم الثالث بكرت إلى مولاي فاستودن لى فدخلت فأذن لى بالجلوس فجلست، فقال عليه السلام: الحمد لله الذى اصطفانا و لم يصطف علينا، اصطفانا بعلمه، و أيدنا بحلمه من شذ عنا فالنار مأواه، و من تفيأ بظل دوحتنا ... تا من الأدلة و العبر، كه امام بر شخصيت خود و جاىگاه مقامش اشاره دارد، در نسخه آيا صوفيا نيامده و بحث كه با عنوان فكر فى لون السماء آغاز شده در هر دو متن يكسان ادامه مى يابد (بحار، ج ۳، ص ۱۱۱= آيا صوفيا، برگ ۱۶۱، سطر ۱۳). پس از عبارت هاى فكر در متن التوحيد، عبارت يا مفضل آمده كه نسخه آيا صوفيا فاقد آن است. تطابق بندهاى مطالب آمده در ادامه چنين است: فكر فى طلوع الشمس (برگ ۱۶۱) = بحار، ج ۳، ص ۱۱۲؛ ثم فكر بعد هذا فى ارتفاع الشمس (برگ ۱۶۲ الف = بحار، ج ۳، ص ۱۱۲)؛ فكر فى تنقل الشمس (برگ ۱۶۱ الف = بحار، ج ۳، ص ۱۱۲) (فكر الآن فى تنقل الشمس). در پايان بند اخير در نسخه آيا صوفيا (برگ ۱۶۲ الف - ۱۶۲ ب، عبارتى آمده كه در توحيد مفضل حذف شده است. عبارت حذف شده چنين است: «فأما مسير القمر، ففيه دلالة جليلة تستعمله العامة فى معرفة الشهور و لا يقوم عليه حساب السنة لأن دوره لا يستوى فى الأزمنة الأربعة و نشوء الثمار و تصرفها و لذلك صارت

شهور القمر و سنوه تتخلف عن شهور الشمس و سنيها و صار الشهر من شهور القمر يتنقل فيكون مرة في الشتاء و مرة في الصيف وغيره».

نمود بند اخير در نسخه توحيد، به دليل عقیده اماميه در دوران مذکور در عدم اعتبار قول به رويت برای آغاز ماه های قمری خاصه رمضان است و نبود آن در نسخه توحيد طبيعي است و البته دليلی بر کهن بودن تحرير شيعی نیز می باشد. ابن طاووس در کتاب اقبال الاعمال (ج ۱، ص ۳۳-۳۶) مطالبی در خصوص عقیده کهن شيعيان بر عدم نقصان ماه رمضان نقل کرده است. ابن طاووس گفته که وی در روزگار خودش کسی از عالمان امامی قائل به چنین قولی را ندیده اما در میان قداما، عقیده به عدم نقصان ماه رمضان متداول بوده و به عنوان شاهدهی بر این ادعا به کتاب مفقود لمح البرهان فی عدم نقصان شهر رمضان شيخ مفيد (متوفی ۴۱۳) اشاره می کند که کتابش را در ۳۶۳ نگاشته و در بندهایی که ابن طاووس از آن نقل کرده، در اشاره به کسانی که قائل به نقصان ماه رمضان هستند، آنها را جماعتی اندک خوانده و به بزرگان معاصر خود که عقیده به عدم نقصان دارند (...فقال عقيب الطعن على من ادعى و حدث هذا القول - عقیده به نقصان ماه رمضان - و قلة القائلين به ..)، اشاره کرده که در میان آنها ابن قولويه قمی، شيخ صدوق، هارون بن موسی تلکبری شهرت بیشتری دارند، اشاره کرده است. شيخ مفيد بعدها خود یکی از منتقدان عقیده به عدم نقصان شده و احتمالاً متأثر از جایگاه و اهمیت او در میان شيعيان عراق باشد که عقیده مذکور از میان شيعيان رخت بر بسته است.^۱

دو متن در ادامه پس از نقل اخير باز مانند هم ادامه یافته اند (تأمل شروق الشمس على العالم (أياصوفيا، برگ ۱۶۲=بحار، ج ۳، ص ۱۱۳: انظر إلى شروقها على العالم)؛ فکر فی انارة القمر و الكوكب فی ظلمة الليل (أياصوفيا، برگ ۱۶۲=بحار، ج ۳، ص ۱۱۳). بخشی از بند اخير نیز يعنی پس از عبارت لها هذا التصريف لصالح العالم در متن التوحيد موجود نیست. باز هم دليل نبود بند اخير با آنچه که از سنت اماميه در قرون نخستين دانسته است، تطابق دارد و باز نبود این بخش دليلی ديگر بر کهن بودن متن تحرير التوحيد است چرا که در بند اخير سخن از قیاس آمده و طبيعي است که تحرير شيعی فاقد آن باشد (وما فيه و مما يدل عليه القياس أن هذه المصاييح تسير أسرع السير و أحنه و ذلك أنها تدور في كل يوم و ليلة دوراً تاماً حتى ترجع إلى مطلعها فتطلع فيه فلولا سرعة سيرها لما قطعت هذه المسافة البعيدة في مقدار أربعة و عشرين ساعة).

^۱ برای عقیده به عدم نقصان ماه رمضان در سنت شيعه بنگريد به: بيرونی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۳-۷۷؛ طوسی، تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۳۷؛ رحمتی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۶-۱۱۸؛ محمد بن مکی العالمی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۲۴۷. درباره کتاب لمح البرهان همچنين بنگريد به: آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۴۰-۳۴۱.

أُفْرأيت لو كانت الشمس و النجوم بالقرب منا حتى يتبين لنا سرعة سيرها بكنه ما هي عليه ألم كانت تستخطف الأبصار بوجهها و شعاعها كالذي قد يحدث أحياناً من البروق إذا توالى و اضطربت في الجو و كذلك أيضاً لو أن ناساً كانوا في قبة مكللة بمصابيح تدور حولهم دوراً حثيثاً لحاتت أبصارهم حتى يخروا بوجوههم فانظر كيف قدر أن يكون مسيرها في البعد البعيد لكيلا تضر الأبصار و ينكا فيها و بأسرع السرعة لكيلا تتخلف عن مقدار الحاجة في مسيرها) (برگ ۱۶۳ الف).

برخی ارجاعات نسخه آياصوفيا به آثار متداول در تحرير بحار وجود ندارد، از اين دست موارد می توان به اشاره نویسنده آياصوفيا در بحث از گیاهان دارویی (عقاقير) اشاره کرده متن در هر دو تحرير مانند هم است جز آنکه جایی که متن آياصوفيا بیان می دارد که مطلب گفته شده در کتابهای مربوط به طب و آثار دیگر آمده، در تحرير کتاب التوحيد حذف شده است (.. و بعض الطير يحتقن من الحصر يصيبه بماء البحر فيسلم و أشباه هذا كثير، هذا مما يذكر في كتب الطب و الطبيعة) (برگ ۱۶۹ الف = بحار، ج ۳، ص ۱۳۵ که عبارت اخير را ندارد). در بحث از فيل و اشاره به مسئله حيا فيلهای ماده، در نسخه آياصوفيا (برگ ۱۷۰ ب، پنج سطر به آخر) مطلب نقل شده در خصوص حيا فيلها به نقل از کتاب الحيوان ارسطاطاليس آمده است (و قد ذكر ارسطاطاليس في كتاب الحيوان ان حياء الانثى من الفيلة في أسفل) اما متن بدیل در تحرير کتاب التوحيد با حذف نام ارسطاطاليس به شکل «انظر الآن كيف جعل حياً الانثى من الفيلة في أسفل...» آمده است (بحار، ج ۳، ص ۹۶). مورد دیگر با ارجاع به کتاب الحيوان ارسطو، در بحث از میمون است و در نسخه آياصوفيا، عبارت چنین آمده که مقایسه آن با عبارت مشابه در کتاب التوحيد جالب توجه است:

تأمل خلق القرد و شبهه بالإنسان في كثير من أعضائه أعنى الرأس و الوجه و المنكبين و الصدر، و كذلك أحشاؤه شبيهة أيضاً بأحشاء الإنسان، و خص من ذلك بالذهن و الفطنة التي بها يفهم عن سائسه ما يومى إليه، و يحكى كثيرا مما يرى الانسان (بحار، ج ۳، ص ۹۷-۹۸)

تأمل خلقة القرد و شبهه بالانسان في كثير من اعضائه اعنى الرس و الوجه و الصدر و المنكبين و كذلك احشاؤه شبيهة باحشاء الانسان كالذى يصف ارسطاطاليس في كتاب الحيوان و يشهد به كتب الطب من ذلك و ما خص به من الذهن و الفطنة التي بها يفهم عن سائسه ما يومى به اليه و يحكى كثيرا مما يرى الانسان ... (برگ ۱۷۲ الف، سطر ۸ به بعد)

دو متن با یکدیگر تطابق کامل دارند جز آنکه در نسخه آياصوفيا مطلب از کتاب الحيوان جاچظ نقل شده و به آن ارجاع داده شده اما در تحرير كتاب التوحيد عبارت به كلى حذف شده است. جزء اول كتاب الفكر و الاعتبار با بيان اسرار و شگفتى ها خلقت ماهى پايان مى يابد و در آغاز جزء دوم ضمن ذكر نام كتاب و نويسنده، به موضوع بحث، يعنى خلقت انسان اشاره شده است (برگ ۱۷۵، سطر ۵) (تم الجزء الاول و لله المنه. بسم الله الرحمن الرحيم الجزء الثانى من كتاب الاعتبار قال جبريل بن نوح بن ابي نوح النصرانى الانبارى انصرف الآن الى خلقه الانسان...). ترتيب اخير با آنچه كه در متن توحيد مفضل آمده تفاوت دارد و خلقت انسان در متن توحيد در مجلس اول ذكر شده است. در بحث از شكل گيرى جنين نيز مقايسه دو متن مى تواند جالب توجه باشد.

نبتدىء يا مفضل بذكر خلق الانسان فاعتبر به، فأول ذلك ما يدبر به الجنين فى الرحم، و هو محجوب فى ظلمات ثلاث: ظلمة البطن، و ظلمة الرحم و ظلمة المشيمة، حيث لا حيلة عنده فى طلب غذاء و لا دفع أذى، و لا استجلاب منفعة و لا دفع مضرة، فانه يجرى إليه من دم الحيض ما يغذوه كما يغذوه الماء النبات فلا يزال ذلك غذاؤه حتى اذا كمل خلقه و استحكم بدنه، و قوى أديمه على مباشرة الهواء، و بصره على ملاقات الضياء هاج الطلق بامه فأزعجه أشد ازعاج و أعنفه حتى يولد و إذا ولد صرف ذلك الدم الذى كان يغذوه من دم امه إلى ثديها فانقلب الطعم و اللون الى ضرب آخر ... (بحار، ج ۳، ص ۶۲)

انصرف الآن الى خلقه الانسان و ما فيه من الحكمة و الدلالة على التدبير و العمد و اول ذلك ما تدبر به الجنين فى الرحم حين لا حيلة عنده فى تلمس غذا و لا دفع اذا فاته يجرى اليه من دم امه ما يغذوه كما تغذوا الماء النبات فلا تزال ذلك غذاوه حتى اذا كمل خلقه و استحكم بدنه ذقوى اديمه على مباشرة الهوا و بصره على ملاقات الضوء هاج الطلق فازعجه اشد ازعاج و اعنفه حتى تولد فاذا صرف ذلك الذى كان يغذوه من دم امه الى ثديها فانقلب الى ضرب آخر (برگ ۱۷۵، سطر ۸ به بعد)

تفاوت در دو تحرير در اضافه شدن مطلبى در آغاز كلام و تغيير تعبير دم امه به دم الحيض و در پايان عبارت ذكر تغيير يافتن غذا به شير است و دو عبارت تفاوتى با يكديگر ندارند. در تصور قداماء جنين، تنها در نتيجه قرار گرفتن نطفه مرد در رحم زن شكل مى گرفته و در جنين از خون حيض تغذيه مى کرده است و پس از وضع حمل نيز باز خون حيض به شير تبديل مى شده و

نوزاد از آن تغذیه می کرده است. اشاره دیگری به ارسطو در بحث از سینه در متن آیاصوفیا آمده است. در این مورد نیز مقایسه دو متن جالب توجه است.

ذکر ارسطاطالیس فی صفته الانسان ان فی الفؤاد ثقباً موجهه نحو الثقب الذی فی الریه سواً سواً التحمل الريح من الریه فتروح عن الفؤاد حتی انه لو اختلفت تلك الاتقاب و تزايل بعضها عن بعض لما وصل الريح الى الفؤاد و كان فی ذلك هلاک الانسان فیستجیز ذو فکرة (برگ ۱۷۹ الف، سطر ۵ به بعد)

أصف لك الآن يا مفضل الفؤاد، اعلم أن فيه ثقباً موجهة نحو الثقب التي في الرية تروح عن الفؤاد، حتى لو اختلفت تلك الثقب و تزايل بعضها عن بعض لما وصل الروح إلى الفؤاد و لهلك الإنسان، أفيستجيز ذو فکر (بحار، ج ۳، ص ۷۵)

دو متن در جایی دیگر که در نسخه آیاصوفیا سخن از کتابهای طبی رفته، بار دیگر تفاوت می یابند. اما تفاوت دو متن بسیار معنا دار می باشد.

و لعلک تری ذکرنا هذه القوى الأربع و افعالها بعد الذی وصفنا من ذلك فی کتب الطب فضلاً و تزداد الامر معروف و ليس ذکرنا لهذه القوى على الجهة التي ذكرت عليها فی کتب الطب و لا مذهبنا فيه ذلك لان ذلك ذکرها هناك على نحو ما يحتاج اليه من صناعة الطب و تصحيح الابدان و ذکرها هنا على نحو ما يحتاج اليه من صلاح الدين و شفاء النفوس ... (برگ ۱۸۰ ب، سطر ۱۲ به بعد)

و لعلک تری ذکرنا هذه القوى الأربع و افعالها بعد الذی وصفنا من ذلك فی کتب الطب فضلاً و تزداد الامر معروف و ليس ما ذکرته من هذی القوى على الجهة التي ذكرت فی کتب الاطباء و لا قولنا فيه کقولهم، لأنهم ذکرها على ما يحتاج اليه فی صناعة الطب و تصحيح الابدان و ذکرناها على ما يحتاج فی صلاح الدين و شفاء النفوس ... (بحار، ج ۳، ص ۸۰).

تشابه و تطابق میان دو متن تا پایان حکمت تغییر در ظاهر مرد و زن ادامه دارد و پس از آن متن نسخه خطی آیاصوفیا به رد مانویان می پردازد که در کتاب التوحید هیچ اثری از آنها نیامده است. اما در تحریر سنی و منسوب به جاحظ مطالب به صورت کامل و بی هیچ تغییری نقل شده است. دو بخش پایانی نسخه خطی آیاصوفیا و توحید مفضل چنین است:

لم صار الرجل و المرأة جميعاً إذا أدركا نبت لهما العانة ثم تنبت اللحية للرجل و تتخلف عن المرأة لولا التدبير فی ذلك فانه قدر أن يكون الرجل فيماً و رقيباً على المرأة و

تكون المرأة عرساً دخولاً له. أعطى الرجل
للحياة لما له فيها من العز و الجلالة و
الهيبة و منعت المرأة لبقى فيها نضارة
الوجه و البهجة التي تشاكل المفاكهة و
المباضعة. أفلا ترى الخلقة كيف يتم
الصواب فى الأشياء فتعطى و تمنع على
حسب الأرب و المصلحة... (برگ ١٨٢،
سطر ٢٠)

لم صار الرجل و المرأة إذا أدركا نبتت لهما
العانة ثم نبتت للحية للرجل و تخلفت عن
المرأة لولا التدبير فى ذلك؟ فإنه لما جعل
الله تبارك و تعالى الرجل قيماً و رقيباً على
المرأة و جعل المرأة عرساً و خولاً للرجل
أعطى الرجل للحية لما له من العزة و
الجلالة و الهيبة و منعها المرأة لتبقى لها
نضارة الوجه و البهجة التي تشاكل المفاكهة
و المضاجعة؛ أفلا ترى الخلقة كيف يأتى
بالصواب فى الأشياء و تتخلل مواضع
الخطأ فتعطى و تمنع على قدر الارب و
المصلحة بتدبير الحكم عز و جل؟

ادامه‌ی مطلب آمده در نسخه‌ی آیاصوفیا، نقد تندى بر مانى و پیروان اوست و البته در چند جای کتاب التوحید نیز نقد مانویان با تصریح به نام آنها آمده است. در بخش اخیر نسخه‌ی آیاصوفیا (برگ ۱۸۲ب-۱۸۶ب) به تندى از مانى یاد شده است و چند ارجاع به فلاسفه‌ی دهري یونان نیز آمده است. این بخش بی هیچ تغییری در تحریر سنی منسوب به جاحظ (تحریر مختصر) آمده چر آنکه متن نسخه‌ی خطی آیاصوفیا در برگ ۱۸۶ ب پایان یافته اما اساس نسخه‌ی چاپ تحریر منسوب به جاحظ در حد یک برگ دیگر ادامه داشته است. اهمیت مطالب اخیر با توجه به شناخت هویت آن، یکی از معدود آثار کهن تألیف شده در قرن سوم در نقد مانویت است و این مطلب که بر جبرائیل بن نوح انباری توسط بزرگ مانویان بغداد، یزدان‌بخت نقدی نوشته شده است، شاید دلالت داشته باشد که کتاب حاضر پاسخی به نقد یزدان‌بخت باشد که به صورت روشنتری در بخش آخر رساله مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ تحریر کاملتر کتاب با عنوان العبر و الاعتبار شامل مقدمه توسط نویسنده احتمالی (جاحظ یا فرد دیگر) است که از اصلاح زبان و نثر کتاب سخن گفته و به آثار نوشته شده در سنت مذکور اشاره کرده که در میان زیدیان یمنی تداول داشته است.^۲

^۱ احتمال دارد که جبریل بن نوح بن ابی نوح انباری همان ابونوح انباری منشی حاکم موصل باشد که معاصر با بطریک تیموتائوس اول (*Timothy I*) معاصر مهدی عباسی باشد. به ابو نوح انباری نسبت داده شده که کتابی در نقد قرآن و دیگر منحرفان از دیانت مسیحیت (هراطقه) نوشته است. بنگرید به: مراد کامل، محمد حمدی بکری و زکیة محمد رشدی، ص ۳۰۶. با این حال بر اساس منابع دیگر که اطلاعات بیشتری در خصوص ابونوح انباری آورده اند نام وی ابونوح عبدالمسیح بن صلت انباری است و شخص دیگری است. بنگرید به:

Swanson, 2009, vol.1, pp.397-400.

^۲ آغاز نسخه‌ی منسوب به جاحظ و تحریر متداول کتاب در میان زیدیان یمنی چنین است: قال ابوعثمان عمرو ابن بحر الجاحظ الحمد لله الذى سمك السماء بقدرته و جعل الأرض مهادا بحكمته و نظم ما بينهما ببراهين ادلته ... اما بعد فانه ليس باهل البر و التقى و لا بذى العباوة و الردا غنا عن التواعظ و الدلالة على امكنة الخير و التواصى و التناهى عن الشر ... درباره‌ی تداول تحریر منسوب به جاحظ در میان زیدیان یمنی کهنترین شاهد احتمالا مطالبی باشد که احمد بن سلیمان المتوکل علی الله (۵۰۰-۵۶۶) در کتاب حقائق المعرفة، ص ۲۵۰ به بعد با تصریح به نام کتاب آورده است (و قد ذکر عمرو بن بحر الجاحظ ... فی کتاب الدلائل..). هر چند وی در موارد دیگری نیز از کتاب جاحظ نقل قول کرده اما تصریح به نام آن نکرده است. در آثار منتشر شده زیدی چون کتاب عدۃ الأکیاس فی شرح معانی الأساس از احمد بن محمد شرفی (متوفی ۱۰۵۵)، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲ بدون اشاره به نام جاحظ

تحریر کاملتر از حیث بیان ریشه و تبار کتاب و تعلق آن به ادبیات سریانی و تداول ترجمه عربی و فارسی آثاری از این دست بسیار با اهمیت است. آنچه که می تواند به عنوان دلیلی برای صحت درستی انتساب کتاب (تحریر کاملتر آن) به جاحظ ارایه کرد، نقش جاحظ در تحریر مجدد و اصلاح متن عربی است که جاحظ در این خصوص دستی توانا داشته و دانسته است که برخی از ترجمه های انجام شده در عصر ترجمه به عربی را ویرایش کرده و خود در این خصوص مطالب خوانندی در کتاب *الحيوان* ارایه کرده است.^۱ با این حال نباید از نظر دور داشت که امکان دارد ویرایشگر کتاب کسی جز جاحظ باشد اما به دلیل شهرت روزافزودن جاحظ و برای بهره گرفتن از اعتبار او کتاب به وی نسبت داده شده باشد کما اینکه آثار دیگری به عنوان کتاب *اخلاق الملوک* که با عنوان *التاج فی اخلاق الملوک* شهرت دارد و به جاحظ نسبت داده شده، در دست است که تنها برای کسب اعتبار به جاحظ نسبت داده شده اما هویت اصلی آنها در سالیان اخیر و در پی یافتن شدن نسخه های مختلف از آن آثار شناخته شده است. آنچه که باعث تردید

یا اسم کتاب بندهایی از کتاب العبر و الاعتبار را نقل کرده اما احتمال دارد که نقل های شرفی از کتاب اخیر به واسطه باشد چرا که او در کتاب دیگر خود شرح الأساس الکبیر: شفاء صدور الناس بشرح الأساس، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۱۲ مطالب نقل شده از کتاب العبر و الدلائل جاحظ را به واسطه کتاب حقائق المعرفة احمد بن سلیمان نقل کرده است. بانث (*Baneth*) معتقد است که تحریر منسوب به جاحظ را غزالی (متوفی ۵۰۵) در کتاب *الحکمة فی مخلوقات الله و بحیی ابن پاکودا* در کتاب *الهدایة الی فرائض القلوب* (فصل های اول و دوم) مورد استفاده قرار داده است. مقاله بنث به عبری نوشته و آبراهاموف (۱۹۹۰، ص ۲-۳، پاورقی ۱۸) در مقدمه تصحیح کتاب *الدلیل الکبیر* قاسم بن ابراهیم رسی از آن سخن گفته است. بهره گیری کتاب توسط زیدیه مورد توجه گیب (۱۹۴۸، ص ۱۵۲، پی نوشت ۵) قرار گرفته و او حتی مدعی شده که استدلال به برهان نظم در میان زیدیه، وام گرفته از معتزله است و همین رساله را شاهد آورده و به کتاب حقائق المعرفة اشاره کرده که در چهار بخش اول کتاب (خاصه بخش سوم و چهارم) بدون اشاره به کتاب العبر و الاعتبار مطالبی را از آن نقل کرده است. کتاب *الدلیل الکبیر* در ضمن مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، دراسة و تحقیق عبدالکریم احمد جدبان (صنعاء: دار الحکمة الیمنیة، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۱، ص ۱۹۱-۲۵۵ نیز منتشر شده است.

^۱ درباره تصحیح ترجمه ها هنگام نقل به زبان عربی و یا ترجمه های آشفته و ضعیف به زبان عربی همچنین بنگرید به: ابن ندیم، ۱۴۳۰، ج ۲، قسم ۱، ص ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲.

^۲ See: Gr.Schoeler, "Verfasser und Titel des dem Gabiz zugeschriebenen sog. Kitab al-Tag," *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft* 130 (1980) pp.217-225;

در انتساب کتاب العبر و الاعتبار به جاحظ می گردد، توضیح آمده در مقدمهٔ تحریر مفصل کتاب است که نویسندهٔ آن به بیان پیشینهٔ ادبیات نگارش آثاری در اثبات وجود خدا بر اساس برهان نظم پرداخته و به نظر می رسد که تحریر اخیر نیز توسط یکی از مترجمان مسیحی صورت گرفته باشد، به واقع حتی در مواردی که جاحظ به گونه ای در کتاب الحیوان از برهان نظم سخن گفته، سبک و روش متفاوتی در بیان دارد اما شیوهٔ آرایه شده در کتاب الفکر و الاعتبار با کتاب الدلیل الکبیر قاسم بن ابراهیم رسی تفاوت روشنی دارد. بررسی بیشتر و یافتن شدن نسخه های خطی شاید در آینده بتواند پرتوی بر این مسئله بیفکند. همچنین کتاب اخیر و تحریرهای مختلف آن از حیث نشان دادن سنت تحول در ترجمه های عربی متون ترجمه شده در عصر ترجمه و نقش راویان در تنقیح آن را نشان می دهد که باید در جایی دیگر به آن پرداخت.

محمد کاظم رحمتی، «جاحظ و کتاب التاج منسوب به او»، آینه میراث، دورهٔ جدید، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶ش، مسلسل ۳۶-۳۷، ص ۳۹۹-۴۱۲. در خصوص علت رواج یافتن برخی آثار منسوب به افرادی خاص مثلاً مانند غزالی باید به مسئلهٔ مهم بودن آثار و تداول آنها در سنت های مذاهب مختلف توجه کرد. در خصوص غزالی و گاه برخی نظرات او سنت شیعی چندان تمایل به او ندارد هر چند به شیوه ای خاص و بدون تصریح به نام او و گاه آرایهٔ تحریری شیعی از بخش هایی از تألیفات او، از آثار غزالی نقل قول فراوانی در تألیفات شیعی آمده است (برای مثال می توان به کتاب کشف الریبه شهید ثانی اشاره کرد که با تغییراتی برگرفته از همان فصول مشابه در احیاء علوم الدین غزالی است)، با این حال چنین مسئله یکی از دلایل رواج یافتن برخی آثار با مضمون شیعی مثل سر العالمین به اوست. سبک استدلال به برهان نظم در میان عالمان مسیحی نسطوری در گونه ای دیگر از آثار تألیفی توسط آنها که به کالبد شناسی مربوط می شود (وظائف الاعضاء) نیز تداول داشته است. به عنوان مثال ابوسهل جرجانی مسیحی - شاگرد یحیی بن عدی نحوی - کتابی به نام اظهار حکمة الله فی خلق الانسان دارد که نسخه ای کهن از آن در دانشگاه تهران به شمارهٔ ۴۴۷ (مجموعه مشکاة) وجود دارد و دانش پژوه در معرفی نسخه ای از آن و در جایی دیگر در ضمن معرفی کتاب اهللیجه به سبک چنین آثاری در اثبات خداوند بر اساس برهان نظم و وجود تدبیر و حکمت در آفرینش اعضاء انسان اشاره کرده است. بنگرید به: دانش پژوه، ۱۳۳۲ش، ج ۳، بخش دوم، ص ۷۱۹-۷۲۱؛ همو، ۱۳۳۵ش، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۱۲۷. در خصوص کتاب اهللیجه نیز دانسته است که ابوریع محمد بن لیث از کاتبان و متکلمان قرن اول هجری کتابی به نام اهللیجه فی الاعتبار داشته که شاید ارتباطی با کتاب منسوب به مفضل داشته باشد.

تکمله

پس از نگارش مقاله حاضر و در ادامه جستجو در خصوص متن با الکساندر تریاگر آشنا شدم و ایشان از سر لطف مطالبی در خصوص کتاب الفکر و الاعتبار جبرائیل بن نوح برای بنده فرستادند. بعضی از منابعی که ایشان برای مطالعه بیشتر معرفی کرده بودند، حاوی نکات مهم و قابل تأملی بود که لازم است تا در اینجا به آنها اشاره کنم. آقای تریاگر در اشاره به کتاب الفکر نخست اشاره کرده اند که نویسنده آن یعنی جبرائیل بن نوح انباری از نسطوریان عراق بوده و نوه ابونوح انباری منشی جاثلیق طیموتائوس بوده است. جبرائیل ردیه ای گم شده بر یزدان‌بخت مانوی دارد که در اختیار بیرونی بوده و اثر موجود او الفکر و الاعتبار در دو نسخه خطی (استانبول و اسکوریال) موجود است و متن آن با کتاب العبر یا الدلائل و الاعتبار منسوب به جاحظ ارتباط وثیقی دارد. درباره کتاب الفکر و الاعتبار به این مطالعات مراجعه شود:

1) *Il libro dei moniti e della riflessione: un testo 'apocrifo' jahiziano, introduzione, analisi e traduzione [of al-'Ibar wa-l-i'tibār] a cura di Antonella Caruso, Napoli: Istituto universitario orientale, Dipartimento di studi asiatici, 1991.*

اثر اخیر ترجمه و تحلیل کتاب العبر و الاعتبار جاحظ است که در ناپل ۱۹۹۱ منتشر شده است.

2) *Joseph Sadan, "Ants, Miracles and Mythological Monster; a Literary Study of Ant Narratives between a Jāhizian Atmosphere and Munājāt Mūsá," Jerusalem Studies in Arabic and Islam 30 (2005): 403-449.*

مقاله سعدان مفصل ترین بحث درباره کتاب الدلائل و الاعتبار است. سعدان (ص ۴۱۱) بحث خود را با گزارشی از مقاله بنث (*Beneth*) شروع کرده است. بنث در ۱۹۳۸ مقاله ای عبری با عنوان «منابع مشترک بحیا ابن یوسف و غزالی» نوشته و سعی کرده در خصوص مباحث مشترک در کتاب الهدایة الی فرائض القلوب ابن باقودا و کتاب اسرار المخلوقات / کتاب الحکمة فی مخلوقات الله غزالی را توضیح دهد. زمان نگارش کتاب الهدایة، حدود ۱۰۸۰-۱۰۹۰ تعیین شده، و با توجه به تاریخ درگذشت غزالی (متوفی ۵۰۵) بنث معتقد است که غزالی از کتاب الهدایة که علیرغم آنکه به زبان عربی نوشته شده اما مشحون از تعابیر نوشته شده به عبری است، بهره نبرده و کتاب غزالی نیز به دلیل قرب زمانی او با غزالی مورد استفاده وی نبوده است. با چنین نظری گمان بنث به سمت منبع مشترک رفته و او کتاب الدلائل و الاعتبار را به عنوان همان منبع مشترک معرفی کرده است. بنث همچنین در خصوص درستی انتساب کتاب الدلائل و

الاعتبار به جاحظ تردید کرده و نویسنده کتاب را فردی مسیحی معرفی کرده و به مسئله عدم استناد به قرآن اشاره کرده است. بنت با تحریر مختصر کتاب که طباح منتشر کرده بود، آشنا بود و تصورش نیز از نسخه خطی کتابخانه بریتانیا نیز آن بود که تنها تفاوتش با متن منتشر شده، در مقدمه است در حالی که اکنون می دانیم دو تحریر با یکدیگر تفاوت جدی داشته و از حیث حجم با یکدیگر تفاوت فاحشی دارند. بنت همچنین متذکر شده که کتاب الدلائل در اصل باید ردیه ای علیه مانویان باشد. گیب (*Gibb, pp.150-162*) این فرض که مؤلف کتاب فردی مسیحی باشد را رد کرده و معتقد است که نویسنده کتاب الدلائل فردی معتزلی اما متأثر از فرهنگ یونانی و مسیحی است اما پاسخی به دلائل بنت ارایه نکرده است در حالی که حتی دانسته است در روزگار جاحظ استناد به برهان نظم چندان رونقی در میان متکلمان معتزلی نداشته در حالی که برهان مذکور در سنت مسیحیان نسطوری شام و عراق کاملاً متداول بوده است. سعدان پس از ذکر مطالب بنت، به تشابه میان کتاب الدلائل و الاعتبار با کتاب التوحید مفضل اشاره کرده جز آنکه کتاب مذکور را که وی چاپ محمد خلیلی نجفی با عنوان *من امالی الامام الصادق علیه السلام* (نجف، ۱۹۶۳) از آن را در دست داشته، با عنوان *وصیة معرفی کرده است (Sadan, 2005, p.414)* خلیلی در چهار جلد به شرح توحید مفضل پرداخته است (جلالی، ص ۱۶۴-۱۶۵). سعدان (*Ibid, 2005-415-417*) مقایسه ای میان تحریر مفضل و مختصر از موضوع مورچه ارایه کرده و نشان داده که تا چه حد دو تحریر با یکدیگر تفاوت دارند و البته مقایسه اخیر همچنین دلالت دارد که تدوینگر تحریر شیعی کار خود را بر اساس تحریر مختصر انجام داده و مشخص نیست که او با تحریر مفضل کتاب - تحریر ویرایش شده - آشنا بوده یا خیر اما اساس کار وی تحریر مختصر و متن تألیفی توسط خود جبرائیل بن نوح انباری بوده است. سعدان (*Ibid, 2005, p.418*) به پرسش عدم استناد به قرآن یا عهدین در کتاب الدلائل و الاعتبار نیز اشاره کرده و چنین پاسخ داده که عدم استناد به قرآن دلالت بر هویت مسیحی نویسنده دارد اما عدم استناد به عهدین می تواند به دلیل متداول بودن چنین شیوه ای در میان نویسندگان مسیحی باشد که گاه به جای نقل قول مستقیم عبارات عهدینی، مضمون مطالب عهدینی را نقل می کرده اند و نمونه ای از این دست را ارایه کرده است. همچنین به پاسخ وی می توان این را افزود که اساساً در سنت ردیه نویسی، زمانی که طرف مقابل متن مقدس طرق نقد کننده را قبول نداشته باشد، طبیعی است که ناقد از اشاره به متن مقدس خود خودداری کند و می دانیم که

کتاب الدلائل و الاعتبار در اصل ردیه ای بر مانویان بوده است. سعدان (*Ibid, 2005, p.419*)
تحریر غزالی در کتاب اسرار مخلوقات الله را تحریری از کتاب الدلائل و الاعتبار معرفی کرده که
ضمن بازنگاری متن، آیات قرآنی نیز به آن افزوده شده است.

3) *Diana Lobel, A Sufi-Jewish Dialogue: Philosophy and Mysticism in Bahya Ibn Paqūda's Duties of the Heart (Unidernity of Pennsylvancia Press, Philadelphia, 2007).*

خانم لوبل در فصل ششم کتاب خود به تشابه میان مباحث کتاب الهدایة الی فرائض القلوب بحیا
بن یوسف بن پاقودا پرداخته و اشاره کرده که ابراهیم سالم بن بنیامین یهودا که متن عربی
کتاب را در لایدن به سال ۱۹۰۷-۱۹۱۲ منتشر کرده به تشابه مباحث توحید کتاب الهدایة ابن
پاقودا با مطالب آمده در کتاب الحکمة فی مخلوقات الله منسوب به غزالی اشاره کرده که در
صورت پذیرفتن آنکه ابن پاقودا از کتاب الحکمة غزالی نقل قول کرده، زمان حیات او را باید
پیش از ۵۰۵ در نظر گرفت که البته بیشتر دوره حیات ابن پاقودا متاخر از غزالی گفته شده از این
رو وی به وجود منبعی دیگر که باید آن منبع مشترک غزالی و ابن پاقودا باشد، اشاره کرده و
بعدها بنث در تحقیق خود، منبع مشترک را کتاب الدلائل و الاعتبار منسوب به جاحظ معرفی
کرده است. لوبل (ص ۱۱۷-۱۴۵) موارد تشابه میان عبارت هایی کتاب الهدایة با کتاب الدلائل را
مورد بحث قرار داده است. لوبل (*Lobel, p.290, no.12*) به اختلاف نظر بنث و دیودسون
درباره کتاب الحکمة فی مخلوقات نیز اشاره کرده است. بنث معتقد بوده که غزالی ابتدا مباحث
مشابه با موضوع کتاب الحکمة فی مخلوقات الله را در کتاب احیاء علوم الدین و کتاب الفکر (ج
۴، ص ۴۴۹-۴۷۴، خاصه صفحات ۴۶۱-۴۷۱ که فشرده ای از مباحث کتاب العبر و الاعتبار آمده
است) آورده و بعدها که نسخه ای از کتاب الدلائل به دستش رسیده، با بهره گیری از آن کتاب
الحکمة را نوشته اما دیودسون معتقد است که یکی از شاگردان غزالی بعدها مباحث آمده در احیاء
را با بهره گیری از کتاب الدلائل بازنویسی کرده و کتاب الحکمة اثر غزالی نیست. بنگرید به:

Davidson, Proofs for Eternity, p.234-235.

عبدالرزاق احمد قندیل درباره کتاب الهدایة الی فرائض القلوب بررسی مفصلی منتشر کرده و با
ذکر شواهدی خاصه در نظم بندی کتاب الهدایة معتقد است که بر خلاف نظر رایج وی کتاب
احیاء علوم الدین غزالی را در اختیار داشته و از آن بهره برده است. وی در بحث خود اشاره ای به
کتاب الدلائل نکرده است. شواهد وی تا حدی قانع کننده است و بر این اساس به نظر می رسد

باید دربارهٔ زمان حیات ابن باقودا و حتی بهره‌گیری او از کتاب الدلائل تجدید نظر کرد. بنگرید به: قندیل، ۱۴۲۵، ص ۱۱۸-۱۳۱. دربارهٔ کتاب الهدایة دانسته که یهودا بن تبون (*Judah Ibn Tibbon*) در ۱۱۶۱/۵۵۶ آن را به عبری ترجمه کرده است (قندیل، ص ب، ۱۰-۱۶). قندیل (ص ۳۶) خود تاریخ ۱۰۸۰ / ۴۷۲ را به عنوان زمان متداولتر در نگارش کتاب الهدایة ذکر کرده است. با توجه به زمان نگارش کتاب احیاء علوم الدین که پس از ۴۸۸ - زمانی که تدریس در نظامیه بغداد را رها کرد و پیش از ۴۹۰ است که ابوبکر مالکی (متوفی ۵۴۳) در بغداد کتاب احیاء را نزد او سماع کرده است (ابن عربی، ۱۴۱۷، ص ۲۴)، بر این اساس در صورت تأثیر پذیری غزالی بر کتاب الهدایة آنگونه که قندیل نشان داده، زمان نگارش کتاب الهدایة را باید پس از ۴۸۸ و پیش از ۴۹۰ رواج کتاب احیاء در اندلس دانست. دربارهٔ کتاب الهدایة دانسته که دو تن از مترجمان متون عربی یهودی به عبری به نام های یوسف قمحی (متوفی ۵۶۵/۱۱۷۰) و یهودا بن تبون (حیات میان ۱۱۲۰-۴۹۸/۵۸۵) کتاب وی را به عبری ترجمه کرده اند که ترجمهٔ قمحی در دست نیست اما ترجمهٔ عبری ابن تبون به چاپ نیز رسیده است (قندیل، ۶۴). لوبل (ص ۴) معتقد است که بحیا از کتاب اصلاح الاخلاق ابن جبرئیل متوفی ۱۰۵۷-۱۰۵۸ در تألیف کتاب خود بهره برده (برای بحث لوبل از منابع بحیا بنگرید به: *Lobel, pp2-4*) و زمان حیات وی را میان ۱۰۵۰ تا ۱۰۹۰ معین کرده است (*Lobel, p.4*). لوبل (ص ۳۹) از حیات غزالی یک سده پس از بحیا سخن گفته که نشان می‌دهد وی نظر قندیل در تأثیر پذیری غزالی بر بحیا را قبول ندارد. لوبل (ص ۱۹۶) به تحقیق آموس گولدريش (*Amos Goldreich*) اشاره کرده که نشان داده بحیا از کتاب دواء القلوب محاسبی به عنوان منبع خود استفاده کرده است و لوبل (ص *196-218 xti*) به تفصیل موارد تشابه را از حیث واژگان و تعابیر مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس احتمال دارد به دلیل آنکه منابع مذکور، از مآخذ اصلی غزالی بوده اند، دلیل شباهت ساختار برخی فصول کتاب الهدایة با کتاب احیاء علوم الدین نیز متأثر از همین منابع مشترک باشد. به واقع تشابه ساختاری برخی فصول کتاب الهدایة با کتاب احیاء چندان دلیل متقنی در بهره‌گیری بحیا از کتاب احیاء نیست. دربارهٔ غزالی و منابع صوفیانه مورد استفاده در تألیف احیاء علوم الدین بنگرید به: نصر الله پورجوادی، «غزالی و منابع صوفیانهٔ او»، دو مجدد (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ش)، ص ۲۱۳-۲۷۵. کتاب احیاء علوم الدین غزالی به سرعت در اندلس رواج یافته و سوای شاگردش ابن عربی که در سال ۴۹۰ کتاب را از وی سماع کرده، بسیار زود

هنگام و از ۵۰۳ به بعد در اندلس جریانی در مخالفت جدی با کتاب احیاء به راه افتاد که به سوزاندن کتاب احیاء و فتوا در حرمت آن انجامید. جریان نخست در ۵۰۳ و ایام حکومت علی بن یوسف (متوفی ۵۳۸) و بار دیگر در دوران امارت تاشفین بن علی (۵۳۸-۵۴۰) بوده است. ابوعبدالله محمد بن علی بن عمر مازری (متوفی ۵۳۶) کتابی به نام الکشف و الإنباء عن کتاب الإحیاء داشته که در آن حکم به حرمت خواندن کتاب غزالی داده است. نسخه ای از کتاب اخیر در دست ذهبی بوده و او در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۹، ص ۳۳۰-۳۳۲) بندهایی از آن را نقل کرده است. ذهبی مطالب دیگر نیز در خصوص انتقاداتی که از کتاب احیاء شده، آورده است. همچنین بنگرید به:

Serrano Ruano, 2006, pp.137-156.

4) *Sidney H. Griffith, "Ammār al-Baṣrī's Kitāb al-burhān: Christian Kalām in the First Abbasid Century," Le Muséon 96 (1983): 145-181, at pp. 153-154.*

گریفیث با استناد به کتاب العبر و الاعتبار آن را دلیلی بر آشنایی متکلمان مسلمانان با میراث مکتوب مسیحیان نسطوری در قرن سوم دانسته و آن را شاهدهی از تأثیر گذاری کلام مسیحی بر اسلامی ذکر کرده و از جبرائیل بن نوح به عنوان مؤلف کتاب نام برده و به تردید شارل پلا در انتساب کتاب العبر به جاحظ اشاره کرده و در صورت صحت انتساب کتاب العبر به جاحظ، در خصوص زمان جبرائیل بن نوح، گفته که پیش از جاحظ می زیسته و بخشی از مقدمه تحریر مفصل کتاب را نقل کرده که در آن از ترجمه برخی متون یونانی به عربی سخن رفته است.

5) *Dimitri Gutas, "Ibn Ṭufayl on Ibn Sīnā's Eastern Philosophy," Oriens 34 (1994): 222-241, p. 235, n. 26.*

گوتاس در یادداشت خود به کتاب الدلائل و الاعتبار منسوب به جاحظ که محمد راغب طباطبایی (حلب، ۱۳۴۶/۱۹۲۸) منتشر کرده، اشاره کرده و گفته که کتاب اخیر در حقیقت همان الفکر و الاعتبار جبرائیل بن نوح انباری است.

cf. Georg Graf, Geschichte der christlichen arabischen Literatur [Vatican: Bibliotheca Apostolica Vaticana, 1947], II, 155.

که به صورت خطی در نسخه هایی (ایاصوفیا ۴۸۳۶، برگ های ۱۶۰-۱۸۷ رو و کتابخانه اسکوریال ۶۹۸ در فهرست درنبرگ معرفی شده است. فواد سزگین که نسخه ایاصوفیا را یافته است همچنین به تشابه متن با کتاب منسوب به جاحظ اشاره کرده است. بنگرید به:

Hans Daiber, Das theologisch-philosophische System des Mu‘ammar Ibn ‘Abbād as-Sulamī [Beiruter Texte und Studien 19], (Beirut/Wiesbaden: Franz Steiner Verlag, 1975), pp. 159-60.

6) *Josef van Ess, Theologie und Gesellschaft, IV.1, pp. 208-209*

کتابشناسی

- الحسن بن علی بن الحسين بن شعبة الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، عنی بتصحيحه و التعليق عليه على اكبر الغفارى (قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۵).
- جبريل بن نوح بن ابى نوح الانبارى، كتاب الفكر و الاعتبار فى الدلائل على الخالق و ازالة الشكوك فى تدبيره عن قلوب المسترشدين، نسخة خطی كتابخانه آياصوفيا ۴۸۳۶، برگ های ۱۶۰ الف - ۱۸۷ الف.
- ابن طاووس، رضى الدين على بن موسى، كشف المحجة لثمره المهجة، تحقيق محمد الحسون (قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۵/۱۴۱۷ ش).
- همو، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث (قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹).
- ابوبكر بن العربى، العواصم من القواصم، تحقيق عمار طالبى (قاهره، دار التراث، ۱۳۹۷/۱۴۱۷).
- احمد بن الحسين بن عبيدالله الواسطى البغدادى المشتهر بان الغضائرى، الرجال لابن الغضائرى، تحقيق السيد محمد رضا الحسينى الجلالى (قم: دار الحديث، ۱۳۸۰/۱۴۲۲ ش).
- ابوالفرج محمد بن اسحاق النديم، كتاب الفهرست، قابله على اصوله و علق عليه و قدم له أيمن فؤاد سيد (لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی، ۲۰۰۹/۱۴۳۰).
- زايينه اشमितكه، «نسخه اى كهن از كتاب الذخيرة شريف مرتضى (تاريخ كتابت: ۴۷۲ق)»، معارف، دورة بيستم، شماره ۲ (مرداد- آبان ۱۳۸۲ ش)، ص ۶۸-۸۴.
- أورنگ زيب الأعظمى، حركة الترجمة فى العصر العباسى (بيروت: دار الحرف العربى، ۲۰۰۵).
- مجتبى الهى خراسانى، «حماد بن عيسى جهنى»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلى حداد عادل (تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى، ۱۳۸۹ ش).
- ابوریحان محمد بن احمد البيرونى، الآثار الباقية عن القرون الخالية، تحقيق و تعليق پرويز اذكائى (تهران: ميراث مكتوب، ۱۳۸۰ ش).
- مسعود جلالى مقدم، «ابن ابى العوجاء»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر كاظم موسوى بجنوردى (تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۷۴ ش)، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۹۰.

عمرو بن بحر الجاحظ (منسوب)، كتاب *الدلائل و الاعتبار على الخلق و التدبير* (قاهره/ بيروت: مكتبة الكليات الأزهرية و دارالندوة الاسلامية، ١٩٨٧-١٩٨٨).

همو، كتاب *الحيوان*، تحقيق و شرح عبدالسلام هارون (بيروت: المجمع العلمي العربي الإسلامي، ١٩٦٩/١٣٨٨).

آية الله السيد أبو القاسم الخوئي، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة (بيروت: دار الزهراء، ١٩٨٣/١٤٠٣).

محمد تقى دانش پژوه، فهرست كتابخانه اهدائى آقاى سيد محمد مشكوة به كتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ١٣٣٥ش/١٩٥٦).

همو، فهرست كتابخانه اهدائى آقاى سيد محمد مشكوة به كتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ١٣٣٢ش).

السيد محمد رضا الحسينى الجلالى، *تدوين السنة الشريفة* (قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٣٧٦ش/١٤١٨).

رشيد الجميلى، حركة الترجمة فى المشرق الاسلامى فى القرنين الثالث و الرابع للهجرة (بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، ١٩٨٦/١٤٠٦).

همو، حركة الترجمة و النقل فى المشرق الإسلامى فى القرنين الأول و الثانى للهجرة (قاريونس: منشورات جامعة قاريونس، ٢٠٠٥/١٤٢٦).

السيد احمد الحسينى، *التراث العربى المخطوط فى مكتبات ايران العامة* (قم: دليل ما، ٢٠١٠/١٤٣١).

مصطفى درايى، *فهرستگان نسخه هاى خطى ايران (فخا)*، (تهران: سازمان اسناد و كتابخانه ملی، ١٣٩١ش).

شمس الدين محمد بن احمد الذهبى، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق شعيب الأرنؤوط (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٦/١٤٠٦).

جبرئيل سعيد رينولدز، «آيا تثبيت دلائل النبوة عبدالجبار را مى توان منبعى جديد براى تاريخ مسيحيت دانست؟»، ترجمه منصور معتمدى، معارف، دوره بیستم، شماره ٣ (آذر- اسفند، ١٣٨٢ش)، ص ٧٦-١٠٦.

محمد كاظم رحمتي، «معرفى جلاء الابصار فى متون الأخبار: متنى حدیثى از میراث معتزله»، علوم حدیث، سال ششم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۰ش)، ص ۱۰۳-۱۳۶.

همو، «فرقة قرائيم و كلام اسلامى»، تاريخ و تمدن اسلامى، سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش)، ص ۴۵-۷۱.

احمد بن محمد بن صلاح الشرفى، شرح الأساس الكبير: شفاء صدور الناس بشرح الأساس، دراسة و تحقيق أحمد عطا الله عارف (صنعا: دار الحكمة اليمانية، ۱۹۹۱/۱۴۱۱).

رمضان ششن، نوادر المخطوطات العربية فى مكتبات تركيا (بيروت: دار الكتاب الجديد، ۱۹۷۵).

همو، مختارات من المخطوطات العربية النادرة فى مكتبات تركيا (استانبول: إيسار، ۱۹۹۷).

محمد تقى التستري (شوشترى)، قاموس الرجال (قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۰-۱۴۲۴).

محمد بن حسن صفار القمى، بصائر الدرجات، صححه و علق عليه الحاج ميرزا محسن كوچه باغى التبريزى (قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۴).

محمد بن حسن الطوسى، تهذيب الاحكام، صححه و علق عليه على اكبر الغفارى (تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۷۶ش/۱۴۱۷).

همو، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الأصول، تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائى (قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱۴۲۰).

آقابزرگ الطهرانى، الذريعة إلى تصانيف الشيعة (بيروت: دار الاضواء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳).

عبدالرزاق أحمد قنديل، التأثيرات العربية و الإسلامية فى كتاب الهداية إلى فرائض القلوب لان فاقودة اليهودى (القاهرة: مركز الدراسات الشرقية، ۲۰۰۴/۱۴۲۵).

احمد بن سليمان المتوكل على الله، حقائق المعرفة فى علم الكلام، مراجعة و تصحيح حسن بن يحيى اليوسفى (صنعا: مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، ۲۰۰۳/۱۴۲۴).

محمد باقر المجلسى، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳).

عبدالحليم محمود، استاذ السائرين الحارث بن أسد المحاسبى (قاهره: دار الكتب الحديثة، ۱۹۷۳).

محمد بن مكى العاملى، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، تحقيق قسم الفقه فى مجمع البحوث الإسلامية (مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۳۸۵/۱۴۲۶ش).

مراد كامل، محمد حمدي البكري و زكية محمد رشدي، تاريخ الأدب السرياني من نشأته إلى العصر الحاضر (قاهره: دار الثقافة للطباعة و النشر، ١٩٧٤).

اتان كلبرگ، كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سيد على قرائي و رسول جعفریان (قم: كتابخانه عمومي آية الله العظمى مرعشى نجفى، ١٣٧١ش).

احمد بن على النجاشي، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشي، تحقيق الحجة السيد موسى الشيبيري الزنجاني (قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٧).

عبدالسلام بن عباس الوجيه، مصادر التراث فى المكتبات الخاصة فى اليمن (صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، ٢٠٠٢/١٤٢٢).

- B. Abrahamov, "Al-Kasim Ibn Ibrahim's argument from design," *Oriens* 29-30, 1986 pp.259-284.
- Hassan Ansari and Sabine Schmidtke, "Mu'tazilism after 'Abd al-Jabbār: Abū Rashīd al-Nīsābūrī's Kitāb Masā'il al-khilāf fi l-uṣūl (Studies on the transmission of knowledge from Iran to Yemen in the 6th/12th and 7th/13th c. I)," *Studia Iranica* 39 (2010), pp. 227-78.
- Musbegh Asatryan, "Heresy and Rationalism in Early Islam: The Origins and Evolution of the Mufaddal-Tradition," *A Dissertation Presented to the Faculty of the Graduate School of Yale University*, 2012.
- Herbert A. Davidson, *Proofs for Eternity, Creation and the Existence of God in Medieval Islamic and Jewish Philosophy* (New York and Oxford, Oxford University Press, 1987).
- J. van Ess, "Early Islamic theologians on the existence of God," *Islam and the medieval West: Aspect of Intercultural Relations*, ed., Khalil I.Semaan (Albany, 1980).
- H. A. R. Gibb, "The argument from design. A Mu'tazilite treatise attributed to al-Jabiz," *Ignace Goldziher Memorial Volume, Part 1*, eds., Samuel Löwinger and Joseph Somogyi (Budapest, 1948), pp.150-162.
- Al-Kasim b. Ibrahim al-Rassi, *al-Kasim b.Ibrahim on the proof of God's existence, Kitab al-Dalil al-kabir*, edited by B. Abrahamov (Leiden, 1990).
- Georg Graf, *Geschichte Der Christlichen Arabischen Literatur* (Vatican: Biblioteca Apostolica Vaticana, 1947).
- Wilferd Madelung, "al-Qasim ibn Ibrahim and Christian Theology," *ARAM*, 3 (1991), pp.35-44.
- Charles Rieu, *Supplement to the Catalogue of The Arabic Manuscripts in the British Museum* (London, 1894).

Joseph Sadan, "Ants, Miracles and Mythological Monster; a Literary Study of Ant Narratives between a Jāhizian Atmosphere and *Munānājāt Mūsā*", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 31 (2006), pp. 403-449.

Gregor Schwarb, "Sahl b. al-Faḍl al-Tustarī's *Kitāb al-Āmā*", *Ginzei Qedem* 2 (2006), pp. 61*-105*.

Delfina Serrano Ruano, "Why Did the Scholars of al-Andalus Distrust al-Gazālī? Ibn Rushd al-Jadd's *Fatwā on Aḥliyā' Allāh*", *Der Islam* 83 (2006), pp.137-156.

Mark N. Swanson, "Abū Nūḥ al-Anbārī" in: *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History*, eds., David Thomas and Barbara Roggema (Leiden, Brill, 2009).

عالمان متقدم امامی و دفاتر ائمه به تدوین محدثان سنی

مبانی و اساس دیدگاه های محدثان و عالمان امامی در سده های نخستین و در عصر تدوین میراث های حدیثی، موضوعی است که تا کنون چندان به آن پرداخته نشده است و البته این مسئله به دلیل عدم اشارات صریح و ماهیت منابع در دسترس است. دو منبع اصلی فهرست نگاری امامی یعنی فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی از این حیث اطلاعات خام فراوانی دارند که با تحلیل و بررسی آنها می توان مبانی و حساسیت های محدثان امامی در دوران تدوین متون حدیثی را دریافت. در نوشتار حاضر چند متن حدیثی کهن شیعی که در میان اهل سنت نیز تداول داشته، مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که محدثان امامی برای جلوگیری از بروز هر گونه آشفتگی احتمالی در بعد، با دقت خاصی به روایت میراث های مشترک متداول در میان شیعیان و اهل سنت و انتخاب طریقی خاص، از آثار مذکور نقل روایت کرده اند. کلید واژه ها: سکونی، محمد بن مسلم، اشعثیات، أدب امیر المؤمنین، اهل سنت.

درآمد

میراث حدیثی شیعه در عصر صادقین توسط محدثان و عالمان امامی عموماً عراقی و بیشتر کوفی تدوین شده و در کنار توجه روات شیعه به تدوین و گردآوری احادیث و سماع از ائمه، برخی از عالمان و محدثان زیدی و سنی هم عصر آنها به ضبط احادیث ائمه شیعه و البته نه به عنوان امام بلکه به عنوان محدثانی برجسته از خاندان نبوت توجه نشان داده اند که نام شماری از این محدثان چون اسماعیل بن ابی زیاد سکونی (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲)، عباد بن صهیب کلیبی یربوعی (متوفی حدود ۲۰۲؛ مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۲)، ابوعثمان عمرو بن جمیع حلوانی (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۹)، حفص بن غیاث کوفی (متوفی ۱۹۴؛ مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۵)، حسن بن راشد و نواده اش قاسم بن یحیی راشدی (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸)، اسحاق بن بشر کاهلی (متوفی ۲۲۸؛ مدرسی،

۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۸)، خالد بن طهمان سلوی (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱)، مسعدة بن یسع باهلی (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱) و موسی بن ابراهیم مروزی (زنده در ۲۲۹: مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۴۲۷) دانسته است. دفاتر حدیثی و یا گاه آثار تدوین شده افراد مذکور طبعاً مورد توجه محدثان امامی بوده و به نقل و روایت از آنها توجه نشان می داده اند. اما مشخص است که اعتبار آثار مذکور در نزد محدثان امامی همپایی آثار و دفاتر حدیثی که محدثان شیعه مذهب تدوین کرده اند، نباید بوده باشد.

دفاتر مذکور تدوین شده توسط عالمان اهل سنت به دو دسته قابل قسمت می باشند. دسته ای که عالمان و محدثان امامی سوای روایت و ذکر آنها در کتب فهارس، به آنها استناد نیز می کرده و در متون حدیثی و فتوایی هم از آنها نقل قول می کرده اند. اما دسته ای دیگر از مجموعه آثار مذکور تدوین شده، موجود است که عالمان امامی ضمن اطلاع از آنها و یا نقل متون مذکور به اجازه، در فهارس ناظر به موارد کهن حدیثی مورد توجه اصحاب، از ذکر آنها اجتناب کرده و در آثار فتوایی و یا کتب اربعه هیچ گاه به آنها استناد نکرده اند، هر چند در آثار و تألیفات غیر فتوایی گاه از آنها نقل قول کرده اند. از این دست آثار نام دست کم سه اثر دانسته است؛ *أدب امیر المؤمنین، صحیفة الرضا و الجعفریات*.^۱

نکته قابل توجه درباره دو اثر از سه کتاب اخیر یعنی *أدب امیر المؤمنین و الجعفریات*، این است که تحریری شیعی نیز از دو اثر اخیر، به این معنی که متنی با سلسله اسناد شیعی از کتاب مذکور

^۱ درباره صحیفة الرضا و طرق مختلف و شاید تحریرهای مختلف آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «صوفیان خراسانی و صحیفة الرضا»، برهان مبین: مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا علیه السلام؛ ادیان، مذاهب و فرق (تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، ۱۳۹۱ش)، ص ۱۲۹-۱۳۶؛

G. Bowering, "The major sources of Sulami's minor Qur'an commentary," *Oriens* 35, 1996 pp. 35-56, esp. pp. 52-56; *idem*, "Isnād, Ambiguity and The Qur'an Commentary of Ja'far al-Şādiq," in: *Shī'ite Heritage*, pp. 67-69.

عالمان خراسانی به دلیل وجود بارگاه امام رضا علیه السلام، به روایت صحیفة الرضا توجه خاصی داشته اند. سمعانی (متوفی ۵۶۲) از سفر ابوالبرکات محمد بن اسماعیل حسینی علوی (متوفی ۵۴۱ و مدفون در سناباد) که از ساکنان در سناباد از روستاهای نوقان طوس بوده، به عنوان یکی از مشایخ خود نام برده و اشاره کرده که در مشهد رضوی از او آثاری را به سماع شنیده که از جمله آنها صحیفة علی بن موسی الرضا بوده است. بنگرید به: عبدالکریم بن محمد السمعانی، *التحییر فی المعجم الکبیر*، ج ۲، ص ۹۶-۹۷.

برای عالمان امامی شناخته شده بوده و حتی روایت هم می شده و در فهرس اصحاب از آنها یاد شده است، اما در کمال شگفتی عالمان امامی بعدی به جای نقل تحریر شیعی دفاتر مذکور با اسانید شیعی در عین حال که نسبت به میراث های مشترک از این دست اطلاع داشته و حتی تحریر های شیعی روایت و سماع نیز می شده، در جوامع حدیثی از تحریرهای سنی روایت می کرده و به آنها استناد می کرده اند. تلاش نوشتار حاضر ارایه تحلیلی از رویکرد عالمان امامی نسبت به موارد مشترک حدیثی است؟ به نظر می رسد که بررسی شرح حال برخی از این راویان مشترک بتواند علت موضوع و توجه و دقت محدثان متقدم امامی در نقل موارد مشترک حدیثی و تداول یافتن برخی طرق خاص و نسخه های خاص از آثار مذکور را نشان دهد.

I

اسماعیلی بن ابی زیاد سکونی و دفتر حدیثی او

نجاشی (۱۴۰۷ق، ص ۲۶) از محدثی به نام اسماعیل بن ابی زیاد مشهور به سکونی شعیری نام برده و گفته که فرد مذکور دارای مجموعه حدیثی است که از آن به کتاب یاد شده است.^۱ در ادامه نجاشی (همانجا) گفته که اثر مذکور را نزد ابی العباس احمد بن علی بن نوح خوانده است. ابن نوح سیرافی از مشایخ مهم نجاشی است و مطالبی که نجاشی از وی نقل کرده، از جمله متفردات و مطالب منحصر به فردی است که نجاشی آورده و شیخ طوسی متعرض آنها نشده است و البته این موضوع علت خاصی هم دارد و آن این نکته مهم است که فهرست شیخ طوسی بیشتر نشانگر فهرس متداول در میان محدثان و طرق متداول میان اصحاب روایت بوده اما این خصلت کمتر درباره فهرست نجاشی مشهود است. نجاشی (همانجا) سلسله سند کامل خود در روایت متن را نیز ذکر کرده است؛ ابن نوح، دفتر حدیثی مذکور را به روایت شریف ابومحمد حسن بن حمزه مرعشی (متوفی ۳۵۸) در روایت خود داشته است. مرعشی که فرد مهمی در انتقال موارد مشترک حدیثی مشایخ قم در بغداد است، در سال ۳۵۶ به بغداد رفته و به گفته نجاشی

^۱ درباره سکونی همچنین بنگرید به: التستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۰-۲۴ (محور بحث شوشتری، عامی بودن سکونی است). شوشتری (همان، ج ۲، ص ۱۲۰) در ارزیابی از روایات کتاب الجعفریات گفته که: «و فیه أخبار شاذة». شوشتری به ارتباط کتاب سکونی و الجعفریات توجهی نداشته است و داوری او درباره الجعفریات نیز به همین جهت است؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۹.

شیوخ او در آن سال با او دیدار داشته اند و علی القاعده وی مواریث حدیثی که در روایت خود داشته را نیز در آنجا روایت کرده است. دیدار ابن نوح و سماع دفتر حدیثی نیز باید مربوط به همان سال ۳۵۶ باشد. مرعشی دفتر حدیثی را در قم و نزد علی بن ابراهیم قمی که کتاب را به روایت پدرش در اختیار داشته، سماع کرده است. به واقع دفتر حدیثی مذکور را ابراهیم بن هاشم کوفی به قم آورده است. وی دفتر مذکور را یا در کوفه و شاید در ری نزد حسین بن یزید نوفلی که دفتر مذکور را از خود سکونی سماع کرده بود، شنیده است. حسین بن یزید هر چند در کوفه به دنیا آمده بود و در همانجا بالیده بوده اما ظاهراً در میانه عمر خود به ری مهاجرت کرده و در آنجا سکونت داشته و روابط خوبی با ابراهیم بن هاشم داشته است (نجاشی، ۴۰۷ق، ص ۳۸).

دفتر حدیثی مذکور در قم و میان دیگر محدثان قمی شناخته شده بوده اما روایت آن منحصر به همان روایت ابراهیم بن هاشم کوفی از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی بوده است. عالمان سختگیر و دارای مشرب خاص در نقل احادیث همچون سعد بن عبدالله اشعری و شاگردش محمد بن حسن بن ولید قمی نیز کتاب مذکور را به روایت ابراهیم بن هاشم روایت کرده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۵۹). شیخ طوسی نیز اشارات اندکی درباره اسماعیل بن ابی زیاد سکونی آورده و بخشی از مطالب او با آنچه که نجاشی آورده تطابق دارد، تنها تفاوت مهم میان مطالب شیخ طوسی و نجاشی در دو نکته است؛ نخست آنکه شیخ طوسی از دو تألیف به عنوان آثار سکونی سخن گفته است (له کتاب کبیر و له کتاب النوادر) و نکته دوم طریق روایت شیخ طوسی در ذکر مرویات (روایات) سکونی است. هر دو طریق شیخ به روایت مشایخ قم است که هر دو طریق از ابراهیم بن هاشم به مؤلف مشترک هستند. بر اساس اسناد یکی از طرق یعنی حسین بن عبیدالله از حسن بن حمزه علوی از علی بن ابراهیم، می توان بگوییم که دفتر مذکور همان نسخه ای است که نجاشی دیده و گزارش کرده است و حسن بن حمزه علوی در سفر خود به بغداد در ۳۵۶ روایت کرده و احتمالاً نامی که بر این نسخه بوده، کتاب النوادر بوده باشد. طریق نخست شیخ یعنی ابن ابی جید قمی از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار نیز به روایت ابراهیم بن هاشم است و تنها تفاوت آن با طریق قبلی آن است که نام علی بن ابراهیم در آن ذکر نشده چرا که محمد بن حسن صفار خود راوی بلافصل از ابراهیم بن هاشم بوده است و به نظر می رسد که شیخ طوسی متن اخیر را در اختیار نداشته و بر اساس اجازه ای که از ابن ابی جید قمی در اختیار داشته، عبارت مذکور را بیان کرده و در اجازه اخیر از

نسخه مذکور با عنوان کتاب بزرگ (کتاب کبیر) یاد شده باشد. هر چند شاهی در دست نیست اما به احتمال قوی هر دو طریق روایتی که شیخ طوسی آورده، تنها با یک تفاوت که متنی یکی در اختیار شیخ بوده و دیگری تنها در اجازه ای ذکر شده، یکی بوده است و اطلاق نام نوادر بر نسخه مذکور، مطلب مهمی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.^۱

روایت های فراوانی به طریق علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی در متون حدیثی امامیه آمده است. متن مذکور با یک متن دیگر امامی ارتباط جدی دارد و آن مجموعه اشعثیات / الجعفریات است و به واقع بسیاری از روایاتی که با سلسله سند «النوفلی، عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام» در کتب اربعه آمده، از حیث متن منطبق با روایات آمده در مجموعه الجعفریات است.^۲ مجموعه الجعفریات که در ابتدا با این نام شهرت داشته و اطلاق نام اشعثیات به آن متاخرتر است، مجموعه ای است از روایت که اسماعیل بن موسی بن جعفر آن را روایت کرده و بر اساس فهرستی که نجاشی (۱۴۰۷ق، ص ۲۶) از محتویات آن ارایه کرده ظاهراً متنی

^۱ یک احتمال مهم درباره کتاب الفهرست شیخ طوسی آن است که شیخ فهرست کهنتری را که در اختیار داشته، اصلاح کرده و مطالبی را به آن افزوده باشد، در صورتی که این مطلب صحیح باشد، طریق ابن ابی جید در واقع مطلبی بوده که در فهرست کهن بوده و مطلب بعدی که ذکر طریق روایت به واسطه حسین بن عبدالله غضائری بوده، آن چیزی است که شیخ به فهرست افزوده است و این باعث آن شده که برای سکونی دو اثر ذکر شود یکی کتاب و دفتری حدیثی و دیگری کتاب النوادر. بنگرید به: مدرسی، دفتر اول، ص ۳۷۲.

^۲ به این مطلب میرزا حسین نوری (خاتمة المستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۷) اشاره کرده است. همو (خاتمه، ج ۱، ص ۱۵-۳۷) بحث مفصلی درباره کتاب الجعفریات آورده است. نوری (خاتمه، ج ۱، ص ۳۷) علت یکسانی روایت های سکونی با متن اشعثیات را چنین ذکر کرده است: «و یظهر من هذا أن السکونی کان حاضراً فی المجلس الذی کان أبو عبدالله علیه السلام یلقى إلى ابنة الكاظم علیه السلام سنة جده ... بطریق التحدیث، فألقاه إلى ابنة إسماعیل علی النحو الذی تلقاه...». البته تشابه متن توجیهات دیگری هم می تواند داشته باشد. به واقع عالمان امامی مجموعه های حدیثی گاه متداول را که از ائمه پیشین نقل شده بود را به نزد امام عصر خود برده و پس از تأیید امام سلسله سند پیشین را حذف و طریق متصل خود به امام عصر در روایت نسخه را ارایه می کرده اند. ظاهراً این مطلب نیز درباره روایات سکونی و الجعفریات صادق باشد. یعنی که اسماعیل بن موسی نسخه ای از اشعثیات را نزد پدرشان برده و پس از تأیید سلسله سند سکونی به امام را حذف کرده است. نمونه ای احتمالی از روند تغییر سند، کتاب السنن و الاحکام و القضا یا عبیدالله بن ابی رافع است. برای بحثی در این خصوص بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «عبیدالله بن ابی رافع و کتاب السنن و الاحکام و القضا یا»، حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۳۹۱ش)، ص ۱۰۵-۱۳۰.

مبوب بوده است. متن اخیر به روایت ابوعلی محمد بن محمد بن محمد بن اشعث بن محمد کوفی که در مصر از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر به روایت پدرش اسماعیل بن موسی بن جعفر سماع کرده، در میان روات عراقی شناخته شده بوده و حتی به دلیل مسند بودن، متن آن مورد توجه روات و محدثان سنی نیز بوده است. نسخه مذکور به روایت ابومحمد سهل بن احمد دیباجی برای مشایخ امامی عراق آشنا بوده است. متن مذکور مشتمل بر همان روایت های کتاب سکونی است تنها تفاوت آن است که عالمان امامی، خاصه مؤلفان کتب اربعه از کتاب مذکور علیرغم آنکه دستکم مشایخ عراقی نسخه ای با سند متصل به آن داشته اند، نقلی نکرده اند.^۱

II

أدب امیر المؤمنین محمد بن مسلم

محمد بن مسلم ثقفی یکی از مشهورترین محدثان امامی کوفه است. محمد بن مسلم در سال ۷۹ - ۸۰ هجری در کوفه به دنیا آمد (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۶۱، ۱۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۴). کنیه او ابوجعفر ذکر شده (شیخ طوسی، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ص ۳۲۳) اما برقی (ص ۱۷) کنیه او را ابومحمد ذکر کرده است. درباره پدرش مسلم بن ربیع / ربیع مطلبی دانسته نیست. محمد بن مسلم از موالی ثقیف بوده (نجاشی، ص ۳۲۳. قس برقی، ص ۱۷ که او را فردی عرب و نه از موالی معرفی کرده است) و به همین جهت به ثقفی نیز شهرت دارد (برقی، ص ۹؛ کشی، ص ۱۶۱). برقی (ص ۱۷) وی را طائفی نیز خوانده و گفته که از طائف به کوفه نقل مکان کرده است، اما ظاهراً گفته برقی صحیح نباشد و حاصل خلط میان وی و کسی دیگر باشد. در روزگار جوانی و پس از سال ۹۴ هجری به مدینه مهاجرت کرد و

^۱ عالم امامی ابومحمد جعفر بن احمد قمی در کتاب جامع الاحادیث (ص ۶۹، ۷۸، ۸۳، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۵۴) به کرات از متن مذکور به طریق سهل بن احمد دیباجی از محمد بن اشعث و طریق او نقل کرده است. قمی تحریر سکونی را نیز در اختیار داشته و آن را طریقی متفاوت از مشایخ قم و بغداد از سهل بن زیاد آدمی از حسین بن یزید نوفی از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی (ص ۷۳، ۱۰۷)؛ تحریر عمرو بن عثمان خزاز از نوفی (ص ۹۴) و گاه همان طریق متداول محدثان قم و بغداد یعنی از طریق ابراهیم بن هاشم از نوفی (ص ۹۵، ۱۱۴) نقل کرده است. تعدد طرق روایت نسخه سکونی نشانگر تداول آن در میان محدثان امامی متقدم است.

برای مدت چهار سال در محضر امام باقر به تحصیل پرداخت (کشی، ص ۱۶۷). او در مدت اقامت در مدینه سی هزار حدیث از امام باقر سماع کرده است که بسیاری از آنها به صورت پرسش و پاسخ در مسائل فقهی است (کشی، ص ۱۶۳). وی از برجسته ترین شاگردان امام باقر علیه السلام بوده (کشی، ص ۱۶۱-۱۶۲) و روایات چندی در مدح و بشارت او بهشت به همراه برخی دیگر از اصحاب از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده (کشی، ص ۱۳۶) و در روایتی او از جمله حواریان امام باقر ذکر شده است (کشی، ص ۹-۱۰). در روایتی امام صادق علیه السلام محمد بن مسلم را در کنار محدثانی چون زراره، ابوبصیر لیث مرادی، برید بن معاویه عجلی ذکر کرده و گفته که آنها احادیث پدرش را زنده نگه داشته اند و آنها را حافظان دین و امینان پدرش در حلال و حرام خدا، سابقان در دنیا و آخرت به اهل بیت معرفی کرده است (کشی، ص ۱۳۶-۱۳۷. برای نقلهای مشابه دیگر بنگرید به: کشی، ص ۱۷۰، ۱۸۵، ۲۳۹-۲۴۰؛ خوبی، ج ۱۷، ص ۲۴۹-۲۵۵).

محمد بن مسلم در تاریخی نا معین به کوفه بازگشت و حلقه درس وی در کوفه یکی از مهمترین مراکز آموزش حدیث و فقه شیعه در کوفه بوده است (کشی، ص ۱۳۶-۱۳۷، ۱۷۰). نجاشی (ص ۳۲۳) در اشاره به جایگاه وی در میان اصحاب در کوفه از تعبیر بزرگ اصحاب ما در کوفه (وجه أصحابنا بالكوفة) استفاده کرده است. توصیه امام باقر علیه السلام به او درباره تواضع داشتن باعث شد تا در بازگشت به کوفه، سبیدی خرما و ترازویی فراهم کرده و بر در مسجد جامع کوفه که محلی پر رفت و آمد بوده، ایستاده و خرما می فروخت. بستگان او خواستند تا وی کار مذکور را ترک کند اما وی گفت که این کار را به دلیل دستوری که مولایش به او داده، انجام می دهد و آن را ترک نخواهد کرد. خویشانش نیز به او پیشنهاد کردند که به کار آسیابانی بپردازد و او پذیرفت (کشی، ص ۱۶۵). علت شهرت او به طحان نیز همین است (شیخ طوسی، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ص ۳۲۳). وی از یک چشم نابینا بوده (کشی، ص ۱۶۱؛ شیخ طوسی، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ص ۳۲۳) و قامتی کوتاه (کشی، ص ۱۶۳، ۱۶۴؛ نجاشی، ص ۳۲۳) و محاسنی بلند داشته (کشی، ص ۱۶۶-۱۶۷) و فردی ثروتمند بوده است (کشی، ص ۱۶۵). با این حال رفتاری متواضعانه داشته تا آنجا که بر شدت تواضع او خرده می گرفته اند (کشی، ص ۱۶۵). وی در عبادت نیز شهره بوده و کشی (ص ۱۶۵) او را یکی از زهاد روزگارش معرفی کرده است. نجاشی

(ص ۳۲۴) نیز از وی با عنوان پرهیزگار (ورع) یاد کرده و او را از ثقه ترین مردمان معرفی کرده است.

پس از درگذشت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ وی روابط نزدیکی با امام صادق علیه السلام داشته است. از آنجایی که اشاره ای به اقامت وی در مدینه در روزگار امام صادق علیه السلام نشده است، وی روایات فراوان خود از امام را که خود شانزده هزار حدیث یا مسئله دانسته، احتمالاً در هنگام حج یا مدتی که امام در کوفه اقامت داشته اند، از ایشان روایت کرده اند (کشی، ص ۱۶۷). شخصیت علمی برجسته محمد بن مسلم در میان شیعیان کوفه، باعث شده بود تا امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش عبدالله بن ابی یعفر (متوفی ۱۳۱) که عدم امکان دسترسی مدام به امام گله کرده بود، وی را به رفتن نزد محمد بن مسلم توصیه کرده و متذکر شده بود که محمد بن مسلم شخصیت برجسته ای نزد پدرش بوده است (کشی، ص ۱۶۱-۱۶۲). در کوفه محمد بن مسلم به عنوان فقیهی شیعه حتی در محافل سنی نیز با وجود تشیع، شهرت فراوانی داشته (کشی، ص ۱۶۶-۱۶۷) و گاه در برخی مسائل فقهی نظرات او را جویا می شده اند و بر اساس آن عمل می کرده اند (کشی، ص ۱۶۲-۱۶۳) و او را فردی موثق در نقل حدیث می دانسته اند (کشی، ص ۱۶۶-۱۶۷).

کشی (ص ۲۳۸) محمد بن مسلم را در جمله اصحاب اجماع و برجسته ترین فقیهان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر کرده است. محمد بن مسلم همچنین از ابو حمزه ثمالی نقل روایت کرده است (کلینی، ج ۱، ص ۳۴). از وی کسان فراوانی همچون حریر بن عبدالله سجستانی (کلینی، ج ۱، ص ۴۲، ج ۲، ص ۴۸۰)، عبدالله بن مسکان (کلینی، ج ۱، ص ۳۹۹، ج ۲، ص ۱۴۵)، هشام بن سالم (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)، جمیل بن دراج (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۴، ج ۲، ص ۶۳۰) نقل حدیث کرده اند. شیخ طوسی (ص ۲۹۴) متذکر شده است که در میان اصحاب، علاء بن رزین بیشترین روایات را از محمد بن مسلم نقل کرده است (خویی، ج ۱۷، ص ۴۲۶-۴۳۰) که فهرست بلندی از روایات علاء را از وی فهرست کرده است. نجاشی (ص ۲۹۸) توضیح بیشتری در این خصوص ارائه کرده و گفته که علاء بن رزین هم صحبت با محمد بن مسلم بوده و فقه را نزد او آموخته است. در روایات موجود محمد بن مسلم نیز بخش مهمی از احادیث فقهی به روایت علاء بن رزین است.

محمد بن مسلم در سال ۱۵۰ درگذشت (شیخ طوسی، ص ۲۹۴؛ نجاشی، ص ۳۲۴؛ شوشتری، ج ۹، ص ۵۷۹). کشی (ص ۲۰۱) در خبری زمان درگذشت محمد بن مسلم را یک سال یا اندکی بیشتر پس از درگذشت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ ذکر کرده است. در روایات موجود، حدیثی که محمد بن مسلم از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده، موجود نیست با این حال شیخ طوسی (رجال، ص ۳۴۲)، که ظاهراً تنها بر اساس هم عصری دو سال آخر محمد بن مسلم با امامت امام موسی کاظم علیه السلام بوده است اما ظاهراً محمد بن مسلم به دلیل کهولت سن و ناتوانی های دیگر محضر امام موسی کاظم را در هنگام امامت درک نکرده باشد. نجاشی (ص ۳۵۷) از محمد بن مارد تمیمی که وی را فردی ثقة معرفی کرده به عنوان داماد محمد بن مسلم یاد کرده است.

در مجامع روایی شیعه بیش از دو هزار حدیث از محمد بن مسلم در دست است (مدرسی طباطبائی، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۶) که نشان دهنده آن است که وی دفاتر و مکتوبات حدیثی چندی داشته است (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ مدرسی، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۶)^۱ با این حال

^۱بخش هایی از دفتر های روایی محمد بن مسلم، از منابع مهمی محدثان بعدی امامیه، خاصه شاگردان او در کوفه در نقل و تدوین روایات بوده و در دو اصل باقی مانده از اصول کهن امامیه، یعنی اصل عاصم بن حمید حناط و علاء بن رزین، این مسئله مشهود است. روایات فقهی فراوانی از محمد بن مسلم در دست است (برای فهرستی از روایات فقهی او بنگرید به: اردبیلی، ج ۲، ص ۱۹۴-۲۰۰؛ خوبی، ج ۱۷، ص ۴۱۸-۴۵۴) و احتمال دارد که بعدها برخی از شاگردان او مجموعه هایی از روایات فقهی او را تدوین کرده باشند. آنچه که این گمان را تأیید می کند، گفته های قاضی نعمان مغربی (متوفی ۳۶۳؛ ص ۴۳، ۷۱-۷۲، ۹۵، ۱۰۵) که اثری با عنوان *المسائل* در اختیار داشته که به روایت ابوعبدالله حسین بن علی مصری (متوفی ۳۱۲) مشهور به حسین شاعر برادر ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴) بوده و روایاتی از آن به صورت وجاده نقل کرده که بخشی از آنها سلسله سندی ثابت داشته که به محمد بن مسلم منتهی می شده است (مادلونگ، ص ۳۶-۳۷. قس قاضی نعمان، مقدمه رحمتی، ص ۱۶). هر چند اشاره ای به اینکه مؤلف آن چه کسی است، نکرده، اما احتمال دارد که اثر مذکور تحریر از روایات فقهی محمد بن مسلم به روایت شاگرد علاء بن رزین باشد (نجاشی، ص ۲۹۸) که نسخه ای نیز از آن در اختیار ابن بابویه بوده و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* به کرات از آن نقل قول کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۱، ۱۰۷، ۱۱۴، ج ۲، ص ۱۰، ۳۰، ۳۵) و طریق خود در نقل از آن را در بخش مشیخه ذکر کرده و اثر مذکور، به علت اختلاف در سلسله سند روایت آن با کتاب اربعمائة که ابن بابویه به چندین طریق آن را در روایت خود داشته، کتابی جز اربعمائة است (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۲۴). بشیر محمدی مازندرانی در کتاب *مسند محمد بن مسلم الثقفی الطائفی* (قم، ۱۴۱۶) و کاظم جعفر مصباح در مجلدات اول تا سوم کتاب *ما رواه الحواریون* تمام روایات موجود از

تنها اثر مکتوب متداول وی در سنت امامیه، ظاهراً تنها کتابی است با عنوان *اربعمائه مسألة فی أبواب الحلال و الحرام* که به طرق مختلفی تداول داشته است (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۹، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۱؛ خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۴۹۴). نجاشی (ص ۳۲۴) طریق مذکور در فهرست حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰) را به عنوان طریق خود در نقل کتاب مذکور ذکر کرده است. خطیب بغدادی (همانجا) متن کتاب را که در حد کراسه توصیف کرده، به چند طریق نقل کرده و جمله آغازی متن رساله را نیز آورده است و طرق خود در روایت متن مذکور را بیان کرده است. مطالب خطیب بغدادی اهمیت خاصی دارد و نشانگر آن است که متن مذکور در میان محدثان اهل سنت به روایت حریر بن عبدالله سجستانی نیز شناخته شده بوده است، از این رو شایسته است تا عبارت او را نقل کرد. خطیب بغدادی در ذیل شرح حال حریر بن عبدالله از دی سجستانی نوشته است:

« شیخ من شیوخ الشیعة، روی عن زرارة بن أعین، و محمد بن مسلم الثقفی، حدث عنه صفوان و عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم. أنا علی بن أبی علی المعدل، نا أبوبکر أحمد بن عبدالله الدوری، نا أبوسلیمان أحمد بن نصر بن سعید و يعرف بابن هراسة، قدم علينا من النهروان نا إبراهيم بن إسحاق الأحمری عن محمد بن الحسن ابن شمون البصری عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم، عن حریر بن عبدالله السجستانی عن محمد بن مسلم عن أبی عبدالله جعفر بن محمد و عن القاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد عن جده الحسن بن راشد عن أبی بصیر عن أبی عبدالله قال: إن أمير المؤمنين - یعنی علی بن أبی طالب - علم أصحابه أربع مائة كلمة مما يصلح للمرء فی دینه و دنیا و ساق الأبواب كلها فی السنن و الآداب مقدار جزء كامل».

عبارت خطیب نشانگر آن است که متن مذکور در میان محدثان سنی بر خلاف محدثان شیعی به حریر و قاسم بن یحیی یا حسن بن راشد نسبت داده می شده است در حالی عالمان امامی متن مذکور را در اصل از محمد بن مسلم می دانسته اند. این اختلاف در انتساب کتاب اهمیت فراوانی داشته است و محدثان امامی برای جلوگیری از چنین خطاهایی باید به دقت به روایت میراث

محمد بن مسلم را در سنت روایی امامیه را گردآوری کرده اند. شوشتری (ج ۹، ص ۵۷۹) خبری درباره عالم و محدث سنی محمد بن مسلم طائفی مکی (متوفی ۱۷۷) را در ضمن شرح حال محمد بن مسلم ذکر کرده است. ظاهراً گفته های برقی (ص ۱۷) در ذیل شرح حال محمد بن مسلم که اهل سنت نیز او وی روایت می کنند اما وی از روایان امامی است، نیز حاصل خلط میان محمد بن مسلم امامی با راوی سنی هم نام وی بوده باشد.

های مشترک توجه می کرده اند. همچنین این احتمال وجود داشت که نسخه های سنی از آثار مذکور گاه دچار تقطیع و یا حتی حذف و افزودن روایتی شوند.^۱ متن کتاب را به طور کامل ابن بابویه در کتاب الخصال (ج ۲، ص ۶۱۰-۶۳۷) نقل کرده است. کتاب محمد بن مسلم به روایت قاسم بن یحیی راشدی و با عنوان *أدب امیر المؤمنین* تداول داشته است در حالی که قاسم بن یحیی فردی ضعیف توصیف شده است.

قاسم بن یحیی راشدی و روایت کتاب *أدب امیر المؤمنین*

در میان محدثان بغدادی، قاسم بن یحیی راشدی به دلیل روایت متنی از جدش شخصیت شناخته شده است. نیای او حسن بن راشد از موالی عباسیان بوده و در بغداد اقامت داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۷۵). ابن غضائری کتبه او را ابومحمد ذکر کرده است. وی را نباید با حسن بن راشد بغدادی که از مولی آل مهلب بوده، اشتباه گرفت چرا که فرد اخیر از اصحاب امام جواد بوده است (درباره وی بنگرید به: شوشتری، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱). حسن بن راشد عصر امام صادق (کلینی، ج ۲، ص ۱۰۳، ۱۳۴، ج ۸، ص ۱۷۰) و امام کاظم علیه السلام را درک کرده (کلینی، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵، ج ۴، ص ۲۲۰؛ ابن قولویه، ص ۲۸۹) و روایاتی از آنها نقل کرده است. وی روابط نزدیکی با حلقه اصحاب برجسته و فقیه دو ائمه مذکور داشته و از کسانی چون محمد بن مسلم ثقفی (برقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۸، ۱۷۳، ۲۵۹؛ کلینی، ج ۴، ص ۱۹)، ابوبصیر مرادی (برقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۶۳؛ کلینی، ج ۲، ص ۱۵۵، ج ۴، ص ۱۸۰)،

^۱ نمونه ای البته متأخر از افزودن روایتی به اثری مشهور، روایتی درباره عشق به نسخه هایی از کتاب صحیفه الرضا است که در دوره صفویه محل بحث و جدل شده بود (رحمتی، «صوفیان خراسانی و صحیفه الرضا»، ص ۱۳۸-۱۴۱). احتمالاً برخی از نسخه های متداول صحیفه الرضا در میان روات عراقی اهل حدیث نیز دستخوش اضافاتی از سوی روات شده باشد. از جمله این موارد حدیثی است که سلسله سند صحیفه الرضا به آن افزوده شده و درباره مشروعیت عباسیان در تصدی خلافت است. در روایت مذکور به پیامبر نسبت داده شده که جبرئیل را یک بار با عمامه ای سیاه دیده و از او علت پوشیدن چنین لباسی را پرسش کرده و او گفته لباس مذکور، پوشش فرزندان عباس است که روزگاری عهده دار امور امت اسلامی می شوند و اهل خراسان نیز از یاریگران آنها می باشند. روایت مذکور که متن آن پیش از به قدرت رسیدن عباسیان به عنوان اخباری که عباسیان در احقیقت خود برای خلافت روایت می کرده اند در نیمه دوم قرن سوم و پس از شهرت یافتن صحیفه الرضا باید جعل شده باشد. بنگرید به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۱۱، ص ۲۰۵-۲۰۶.

يعقوب بن جعفر بن ابراهيم بن محمد جعفری (برقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۷؛ کلینی، ج ۵، ص ۴۸، ج ۶، ص ۵۴۷) و معاویة بن وهب (کلینی، ج ۲، ص ۴۳۶) نقل روایت کرده است. با این حال وی با برخی اصحاب امام صادق علیه السلام، همچون مفضل بن عمر (برقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۳)، عبدالله بن سنان (کلینی، ج ۱، ص ۱۱۴، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ابن قولویه، ص ۳۹؛ ابن بابویه، التوحید، ص ۲۳۰)، حسین بن ثویر (ابن قولویه، ص ۱۶۷، ۳۶۲) و یونس بن ظبیان (ابن قولویه، ص ۳۱۸-۳۱۹، ۳۳۶) که به گرایش های باطنی و خاصی تمایل داشتند، نیز ارتباط داشته و احادیثی از آنها نقل کرده است. احتمالاً گفته برخی از رجالیان چون ابن غضائری (ص ۲۹) در ضعیف دانستن او به همین روایات و نقل های او از افراد اخیر بازگردد.

حسن بن راشد یکی از روایان کتاب محمد بن مسلم به نام *الأربعمئة مسألة فی أبواب الحلال و الحرام* نیز بوده و بعدها نواده اش قاسم بن یحیی روایاتی از کتاب مذکور را در ضمن کتاب خود به طریق او از محمد بن مسلم نقل کرده است (برقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۸، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۱۳؛ کلینی، ج ۶، ص ۲، ۲۸۸، ۲۹۶)، هر چند احتمال بسیار ضعیفی نیز هست که روایات فراوانی که برقی به طریق یحیی بن قاسم از جدش از محمد بن مسلم نقل کرده در اصل برگرفته از کتاب مسائل محمد بن مسلم باشد که نسخه ای از آن به روایت مذکور در اختیار برقی بوده است. توصیفی که نجاشی از کتاب محمد بن مسلم ارایه کرده باعث شده تا آرائی (راشدی، مقدمه آرائی، ص ۲۰-۲۱) احتمال یکی بودن کتاب *الأربعمئة* محمد بن مسلم با کتاب آدب امیرالمؤمنین راشد را منتفی بداند، با این حال خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳، ص ۴۹۴) که نسخه ای از کتاب محمد بن مسلم را در اختیار داشته آن را اثری مشتمل بر چهار صد موعظه که فرد را در مسائل دین و دنیا یاری می کند، معرفی کرده و گفته که متن کتاب در یک کراسه بوده که توصیف مذکور با محتویات کتاب آدب امیرالمؤمنین تطابق دارد (ابن بابویه، خصال، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۱۰). خطیب بغدادی (همانجا) همچنین دو طریق در روایت کتاب مذکور ارایه کرده است که در طریق دیگر قاسم بن یحیی از جدش از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در نقل حدیث قرار دارند که نشانگر آن است که محمد بن مسلم و حسن بن راشد هر دو راوی حدیث واحدی بوده اند که بعدها به نام های گوناگون در سنت امامیه شهرت یافته است. روایت که ابن بابویه (خصال، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳) آورده مؤید دیگری بر این ادعا می باشد. در این روایت احمد بن محمد بن عیسی اشعری که هر دو نسخه روایت حدیث یعنی روایت محمد بن مسلم و روایت

حسن بن راشد از ابوبصیر را در اختیار داشته، بخشی از حدیث تدوین شده را که بعدها به دو نام و دو اثر جدا در سنت فهرست نگاری نقل شده را آورده است. خبر مذکور مؤیدی است بر اینکه خبر نقل شده توسط امام صادق علیه السلام از جدشان امیر المؤمنین توسط شاگردان مختلف ایشان محمد بن مسلم و ابوبصیر جداگانه روایت شده است و فهرست نگاران امامیه آنها را در فهرس خود به عنوان دو متن مجزا نقل کرده اند. برقی (۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۲) و ابن بابویه (امالی، ص ۳۹۶، ۶۵۶-۶۵۹) روایاتی از قاسم بن یحیی راشدی از جدش نقل کرده که با موضوع کتاب آدب امیرالمؤمنین تطابق ندارد که احتمالاً احادیث مذکور یا الحاقاتی به کتابش بوده یا جزئی حدیثی به تدوین راشدی بوده که نسخه ای از آن در اختیار برقی و ابن بابویه که احادیث را به طریق برقی نقل کرده، بوده است.

حسن بن راشد تا روزگار هارون الرشید زنده بوده است. طبری (ج ۸، ص ۳۵۵) خبری نقل کرده که بر اساس آن می دانیم حسن بن راشد تا سال ۱۹۳ در قید حیات بوده است. شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۱۳۷) از حسن بن راشد به عنوان یکی از اصحاب صاحب اثر امامی در کتاب الفهرست نام برده و از جمله آثار او کتاب *الراهب و الراهبة* را به نقل از فهرست ابن ولید قمی ذکر کرده است. نجاشی، از حسن بن راشد به عنوان عالمی که صاحب اثری بوده باشد، یاد نشده و در شرح حال ربیع بن عبدالله (نجاشی، ص ۱۶۷) آورده که ربعی کتاب به نام *الراهب و الراهبة* داشته که راویان مختلفی داشته است. ابن بابویه در فهرست خود طریق روایت کتاب *الراهب و الراهبة* را به نقل از فهرست ابن ولید قمی آورده است. ابن ولید قمی در فهرست خود طریقی در روایت کتاب *الراهب و الراهبة* ذکر کرده که به حسن بن راشد منتهی می شود که نشانگر آن است که حسن بن راشد خود یکی از راویان کتاب ربعی بوده است. احتمالاً نسخه ای از کتاب فهرست ابن ولید که در اختیار شیخ طوسی بوده، افتادگی داشته و شیخ طوسی کتاب *الراهب ربعی بن عبدالله* را به حسن بن راشد نسبت داده است (راشدی، مقدمه آرائی، ص ۲۰).

گفته برقی در اینکه حسن بن راشد وزیر سه تن از خلفای عباسی بوده، ظاهراً افتادگی دارد چرا که از وی در ضمن وزیران سه خلیفه مذکور یاد نشده و احتمالاً عبارت در اصل کتاب رجال برقی مشتمل بر این مطلب بوده که حسن بن راشد معاصر سه تن از وزیران خلفای عباسی مهدی، موسی و هارون الرشید بوده است (قس راشد، مقدمه آرائی، ص ۱۹ که یکی از دلایل جرح حسن بن راشد را به دلیل وزارت سه خلیفه عباسی ذکر کرده است). نجاشی از کتاب وی به

نام یاد نکرده اما شیخ طوسی (ص ۲۰۲) گفته که راشدی کتابی دارد و در توصیف آن گفته که راشدی در آن کتاب به جمع آوری آداب نقل شده از امیر المؤمنین پرداخته است که این مطلب نشانگر آن است که راشدی عنوان مشخصی برای کتاب خود انتخاب نکرده است. درباره قاسم بن یحیی راشدی اطلاع خاصی در منابع نیامده است. شیخ طوسی از وی در ضمن اصحاب ائمه که موفق به رویت ائمه نشده اند نام برده است. ظاهراً راشدی تنها از جدش حسن بن راشد نقل روایت کرده باشد. از وی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محمد بن عیسی یقطینی و احمد بن محمد خالد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰) نقل روایت کرده اند. محدثان امامی به کتاب راشدی توجه فراوانی داشته اند و در فهرس کهن امامیه، بر اساس نقل هایی که شیخ طوسی آورده، می دانیم که در فهرست ابو ولید قمی و فهرست ابن بطه نام این کتاب ذکر شده است. ابن ولید کتاب راشدی را به طریق صفار قمی که او کتاب را از احمد بن محمد بن عیسی اشعری کوفی که در قم ساکن شده، روایت کرده، و در فهرست خود ثبت کرده است. همچنین ابن بطه قمی نیز در فهرست خود کتاب راشدی را ذکر کرده و آن را به روایت احمد بن محمد بن خالد برقی از راشدی نقل کرده است. نجاشی کتاب راشدی را به روایت استادش حسین بن عبیدالله غضائری و طریق او به راشدی در روایت خود داشته است. شیخ طوسی کتاب راشدی را به دو طریق نخست طریق ابن بطه قمی و دیگری طریق ابن ولید قمی روایت کرده است. احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰) از روایان مهم کتاب راشدی در قم بوده و روایات فراوانی از کتاب راشدی را در ضمن کتاب المحاسن خود نقل کرده است. سلسله سند تمام روایات قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد می باشد که این گمان را در ذهن پدید می آورد که قاسم بن یحیی بعدها مجموعه حاضر را که نخست به صورت مطالب پراکنده ای به روایت جدش بوده، تدوین نهایی کرده باشد و بعدها تدوین وی در میان اصحاب به عنوان تألیف او شهرت یافته باشد. اثر راشدی، در میان اصحاب شهرت فراوانی داشته است و سه تحریر از آن در میان اصحاب به روایت شاگردان او متداول بوده است؛ تحریر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محمد بن عیسی یقطینی و محمد بن خالد برقی. هر چند از سه تحریر متداول، تنها نقل قولهایی در متون بعدی باقی مانده، ظاهراً تفاوت بارزی در میان آنها نبوده جز تفاوت در اعتبار روایان کتاب (برای گزارش کامل روایت تحریر های سه گانه کتاب در سنت روایی امامیه بنگرید به: راشدی، مقدمه آرانی، ص ۲۵-۳۳). باز پرسش قابل طرح آن است که چرا عالمان و محدثان امامی متنی که در

میان عالمان و محدثان امامی طریقی صحیح داشته و در میان محدثان سنی نیز روایت شده، را به طریق متداول سنی آن نقل کرده اند.

نتیجه گیری:

از میان رفتن بسیاری از دفاتر حدیثی اولیه و مدونات حدیثی قرون دوم و سوم، در نتیجه تدوین آثار جامع تر در قرون چهارم و پنجم هجری که او ج آن تدوین کتب اربعه می باشد و همین گونه بی توجهی به فهارس کهن تر اصحاب در پی تدوین دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی، مهمترین منابع برای پژوهشگران تاریخ حدیث شیعه برای بازشناسی مبانی حدیثی محدثان کهن امامیه است، هر چند شواهد و قرینه های فراوانی در آثار موجود می توان یافت که نشان می دهد، محدثان و عالمان امامی مبانی خاصی در تدوین و گردآوری احادیث داشته اند. وجود مبانی خاص در تدوین حدیث در خصوص میراث های مشترک حدیثی - دفاتر حدیثی تدوین شده عالمان زیدی و سنی از احادیث ائمه - با قرینه هایی قابل مشاهده است. فضل بن شاذان (متوفی ۲۶۰) از پدرش شاذان مطلبی نقل کرده که تا حدی می تواند برخی جنبه های مبانی مذکور را در عصر دوم تدوین حدیث شیعه، یعنی عصر اصلاح و پالایش مکتوبات حدیثی و ظهور فهارس نشان دهد. شاذان زمانی از ابن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷) درباره این نکته که او علیرغم آنکه مشایخ عامه را دیده، چرا از مسموعات خود حدیثی نقل نکرده است؟ ابن ابی عمیر در پاسخ گفته که او از مشایخ اهل سنت حدیث شنیده اما پس از آنکه دیده بسیاری از محدثان امامی (من اصحابنا) که از عامه و خاصه حدیث شنیده اند، شنیده های خود را خلط کرده و گاه حدیث عامه را به نقل از خاصه و حدیث خاصه را به نقل از عام آورده اند، برای اجتناب از چنین خطای، از نقل روایت از عامه خودداری کرده است.^۱

نقل اخیر نشان می دهد که عالمان امامی برای جلوگیری از آمیختگی میان تحریرهای آثاری که هم در میان اهل سنت و هم شیعیان تداول داشته، به عمد، تحریر سنی را انتخاب می کرده اند و ظاهراً به گمان آنها اساساً تحریرهای مذکور به نسبت مرویاتی که تنها در سنت شیعی تداول

^۱ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۰-۵۹۱. یک نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، محتوی کتاب الجعفریات و صحیفة الرضا است که از حیث روایتهایی که در آن نقل شده و باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

داشته، اعتبار کمتری داشته اند کما اینکه تحریرهای مذکور ویژگی مهم متداول در میان محدثان اهل سنت یعنی مدار را داشته و عموماً دفاتری به طریق یک راوی بوده و تکثر سندی آنها نیز همان شیوه متداول دفاتر حدیثی سنی با الگوی مدار را نشان می‌داده است. احتمال جدی وجود داشت که تحریرهای سنی که گاه ممکن بود تفاوت‌های اندکی با تحریرهای شیعی داشته باشد به عمد یا غیر عمد، توسط محدثان بعدی اشتباه شده و مطلبی نادرست به امام نسبت داده شود. این امکان نیز وجود داشت که تحریرهای سنی نسخه‌های مذکور تغییراتی پیدا کند و دستخوش اضافات و یا تغییراتی توسط روایت بعدی شود، مواردی که شواهد چندی در تأیید آن - البته از ادوار بعدی - در دست است اما در همان ادوار که کمتر خاصه به واسطه تلاش‌های محدثان عراقی با گرایش عثمانیه که احادیثی با سلسله سند‌های شیعی در ترویج عقاید خود به نقل از اهل بیت رواج می‌داده‌اند، امری بسیار متعارف و شناخته شده برای اصحاب بوده است.

اختلاف در انتساب دفاتر نیز به دلیل گاه عدم شناخت کافی محدثان سنی از میراث‌های مذکور - که در خصوص کتاب‌آدم امیر المؤمنین محمد بن مسلم به صراحت قابل مشاهده است - دیگر دلیل در اجتناب از دفاتر مشترک حدیثی بوده است. این مسائل باعث شده بود تا عالمان امامی به عنوان تنها تمهیدی برای جلوگیری از بروز چنین خطاهای، تحریرهای سنی را انتخاب کنند و روایت‌های شیعی را با وجود بی‌اشکال بودن سند کنار بنهند. در مواردی تحریر که کمتر متنی بر امام عرضه می‌شده و پس از تأیید امام، سند پیشین متن حذف و متن مستقیماً به نقل از امامی که متن بر او عرضه شده بود، روایت می‌شده است. توجه و دقت عالمان امامی برای عدم خلط میان تحریرهای شیعی با تحریرهای سنی نکته مهمی است که بر اساس می‌توان توضیح داد چرا برخی متون مشترک حدیثی میان شیعیان و اهل سنت با ترجیح طریق سنی به جای طریق شیعی در میان محدثان امامی تداول داشته است. همانگونه که درباره کتاب‌آدم امیر المؤمنین نیز دیده شد، در انتساب اثر مذکور اختلافی میان عالمان امامی و سنی وجود داشته است و در حالی که در سنت شیعی متن مذکور از تألیفات محمد بن مسلم دانسته شده است در عالمان اهل سنت آن را به حریر نسبت می‌داده‌اند. در حقیقت یکی از دیگر از مشکلات متن‌های مشترک انتساب گاه متفاوت اثر به مؤلف آن متن بوده است. تمام این شواهد نشانگر آن است که عالمان امامی در انتخاب طرق سنی روایت متن‌های مشترک دلایل خاصی داشته‌اند و برای احتراز از مسائل مورد اشاره بوده است.

منابع:

- محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، كتاب من لا يحضره الفقيه، تحقيق الشيخ على اكبر الغفارى (قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٤ق).
- كتاب الخصال، صححه و علق عليه على اكبر الغفارى (قم: منشورات جامعة المدرسين، ١٣٦٢ش/١٤٠٣ق).
- الامالى، تحقيق قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة (قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٧ق).
- جعفر بن محمد بن قولويه قمى مشهور به ابن قولويه، كامل الزيارات، تحقيق جواد القيومى (قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق).
- احمد بن الحسين الشهير بابن الغضائرى، الرجال، تحقيق السيد محمد رضا الحسينى الجلالى (قم: دار الحديث، ١٤٢٢ق/١٣٨٠ش).
- محمد بن على الاردبيلى، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد (بيروت: دار الاضواء، ١٩٨٣/١٤٠٣).
- احمد بن محمد البرقى، كتاب الرجال، تحقيق السيد كاظم الموسوى المياموى (تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش).
- المحاسن، تحقيق السيد مهدي الرجائى (قم: المجمع العالمى لاهل البيت، ١٤١٣).
- محمد تقى التستري (الشوشترى)، قاموس الرجال (قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٠-١٤٢٤).
- احمد بن على الخطيب البغدادى، كتاب تلخيص المتشابه فى الرسم و حماية ما أشكل منه عن بوادر التصحيف و الوهم، تحقيق سكينه الشهابى (دمشق: طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، ١٩٨٥).
- تاريخ مدينة السلام و أخبار محدثيها و ذكر قطانها العلماء من غير اهلها و واردتها، حققه و ضبط نصه و علق عليه بشار عواد معروف (بيروت: دار الغرب الاسلامى، ٢٠٠١/١٤٢٢).

آية الله السيد ابوالقاسم الخويي، معجم رجال الحديث (بيروت: دار الزهراء، ١٩٨٣/١٤٠٣).

قاسم بن يحيى راشدي، آداب أمير المؤمنين المشهور بحديث الأربعمئة، تحقيق مهدي خداميان الأرنائي (قم: دار الحديث، ١٣٨٥ش).

محمد كاظم رحمتي، «صوفيان خراساني و صحيفة الرضا»، برهان مبین: مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا عليه السلام؛ ادیان، مذاهب و فرق (تهران، اداره كل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، ١٣٩١ش)، ص ١٢٩-١٣٦.

-----، «عبيدالله بن ابي رافع و كتاب السنن و الاحكام و القضايا»، حديث پژوهشي، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ١٣٩١ش، ص ١٠٥-١٣٠.

عبدالکریم بن محمد السمعاني، التحبير في المعجم الكبير، تحقيق منيرة ناجي سالم (بغداد: مطبعة الارشاد، ١٣٩٥ق/١٩٧٥).

محمد بن جرير الطبري، تاريخ الطبري (تاريخ الأمم و الملوك)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم (قاهره: دار المعارف، ١٣٧٨ق/١٩٦٧).

محمد بن حسن الطوسي، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و الصحاب الاصول، تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائي (قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ١٤٢٠).

-----، رجال الطوسي، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني (قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٥ق).

جعفر بن احمد بن علي القمي، جامع الأحاديث، صححه و علق عليه السيد محمد الحسيني النيشابوري (مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤٢٩ق/١٣٨٧ش).

محمد بن عمر الكشي، اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، اختيار محمد بن الحسن الطوسي، صححه و علق عليه و قدم له و وضع فهرسه حسن المصطفوي (مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش).

محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، صححه و علق عليه علي اكبر الغفاري (تهران: دار الكتب السلامية، ١٣٦٥ش).

سيد حسين مدرسي طباطبائي، ميراث مكتوب شيعه از سه قرن نخستين هجري، ترجمه سيد علي قرائي و رسول جعفریان (قم: نشر مورخ، ١٣٨٦ش).

القاضى أبوخليفة النعمان بن محمد المغربى التميمى، الإيضاح، تقديم و إعداد محمد كاظم رحمتى
(بيروت: الأعلمى، ١٤٢٨ق/٢٠٠٧).

احمد بن على النجاشى، فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى، تحقيق الحجة
السيد موسى الشبيرى الزنجانى (قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٧).

الميرزا حسين النورى، خاتمة مستدرک الوسائل، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء
التراث (قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٥).

G. Bowering, "The major sources of Sulami's minor Qur'an commentary," *Oriens*
35 (1996), pp. 35-56.

—————, "Isnād, Ambiguity, and the Qur'ān Commentary of Ja'far al-Ṣādiq,"
Shī'ite Heritage: Essays on Classical And Modern Traditions, ed and Tr L. Clarke
(New York: Binghamton University, 2001), pp. 63-73.

سلیمان بن داود منقری و دفتر حدیثی او

مسئله تدوین و تنقیح دفاتر حدیثی، روایت آنها و سرانجام چگونگی تعامل محدثان بعدی با دفاتر مذکور و مبانی آنها در نقل از دفاتر مذکور، موضوعی است که به دلیل از میان رفتن دفاتر اولیه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. دفاتر اولیه که توسط محدثان تدوین گر آنها گردآوری می شده، به همان شکل انتقال نمی یافته و شاگردان تدوین گر اولیه نقش مهمی در تنقیح و پالایش دفاتر داشته اند؛ روند مذکور ممکن است تا دو سه طبقه بعد نیز همچنان ادامه می یافته است. مطلب اخیر به وضوح درباره سیره ابن اسحاق با شواهد و اطلاعات فراوانی مورد بحث قرار گرفته و اهمیت راویان ادوار بعدی در تنقیح آن را نشان داده شده است. در حقیقت به دلیل نقشی که روایان دفاتر حدیثی در تهذیب و تنقیح دفاتر حدیثی نقل شده از استادانش داشته اند، دفاتر مختلف حدیثی از یک روای به احتمال قوی با یکدیگر تفاوت داشته است، مطلبی که درباره سیره ابن اسحاق به نحو مدلی نشان داده شده است که اینگونه روایان در تنقیح متن روایت ها نیز نقش داشته اند. اهمیت مسئله اخیر در سنت روایی امامیه و نقش برخی افراد برجسته چون ابن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷)، حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰) که در روایت دفاتر حدیثی نقش بارزی داشته اند، و تنقیح دفاتر کهن حدیثی مسئله ای است که چندان مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین نوع برداشت و تلقی مکاتب حدیثی امامیه در قرون سوم و چهارم در مواجهه با متون و چگونگی نقل از آنها نیز مطلب مهم دیگری است که شایسته تأمل است، به عبارت روشنتر در حالی که دفاتر حدیثی مشترکی در میان مکاتب حدیثی قرون سوم و چهارم امامیه تداول داشته اما نوع نقل قول کردن آنها از دفاتر مذکور در مواردی جالب توجه است از جمله دفتر حدیثی سلیمان بن داود منقری و نوع مواجهه مکاتب قم و بغداد با دفتر حدیثی او که در ادامه از آن سخن خواهد رفت.

در کنار مسائل اشاره شده، ارتباط و توجه سنت های فکری متمایز حدیثی به دفاتر تدوین شده توسط یگدیگر نیز مطلبی است که شایسته بررسی است، به نحو مشخص دفاتر حدیثی تدوین شده توسط محدثان سنی و علت توجه محدثان امامی به برخی از دفاتر حدیثی موضوعی است که شایسته تأمل است. بررسی این موارد، سوای نشان از توجه محدثان امامی به دفاتر حدیثی

اهل سنت، نشانگر دقت نظر محدثان امامی و وجود مبانی دقیق علمی در نقد و بررسی دفاتر حدیثی است. نمونه ای از این دفاتر حدیثی، مجموعه تدوین شده توسط ابویوب داود بن سلیمان بصری منقری مشهور به شاذکونی (متوفی ۲۳۴) است. در نوشتار حاضر ابتدا مطالبی درباره شرح حال سلیمان بن داود به گونه ای مختصر ارایه شده، سپس به بررسی دفتر حدیثی او و تداول آن در میان محدثان قم و عراق پرداخته شده است.

شرح حال سلیمان بن داود منقری

مهمترین منبع که شرح حال سلیمان بن داود وی را به تفصیل آورده، خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳) است و دیگر منابع عموماً آنچه درباره شاذکونی آورده اند، عمدتاً مبتنی بر مطالب خطیب است و گاه برخی نویسندگان همچون سمعانی از تاریخ اصفهان ابن مردویه مطلبی درباره علت شهرت سلیمان بن داود به شاذکونی - نوعی گلیم های بزرگ بافته شده (شاذکونه) در یمن که پدر وی به تجارت آن مشغول بوده - ذکر کرده اند.^۱ درباره دوران نخست زندگی، تاریخ و محل تولد او اشاره ای در منابع نیامده جز آنکه بر اساس شهرت وی به بصری می توان از اقامت وی و خانواده اش در بصره سخن گفت. وی به کوفه سفری داشته و در آنجا با حفص بن غیاث و گروهی از روات کوفی غیر امامی خاصه کسانی که از امام صادق علیه السلام نقل روایت داشته اند، دیدار داشته و از آنها حدیث شنیده است. سلیمان بن داود، احتمالاً روایت های خود را از افراد مذکور را در دفتری گرد آورده است؛ این ادعا که دفتر حدیثی مذکور را خود وی تألیف کرده بر این اساس است که دفتر مذکور به روایت دو شخص یکی شاگرد او یعنی قاسم بن محمد

^۱ بنگرید به: احمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام و أخبار محدثیها و ذکر قاطناتها العلماء من غیر أهلها و واردیها، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۱۰، ص ۵۵-۶۴ سمعانی (متوفی ۵۶۲) بخشی از مطالب خود را درباره شاذکونی به نقل از تاریخ اصفهان ابوبکر بن مردویه آورده از جمله توضیح درباره وجه تسمیه شاذکونی را او نقل کرده است. با این حال شاید دور از گمان نباشد که توجیه مذکور برساخته باشد چرا که ظاهراً به جز سلیمان بن داود از شخص دیگری به این لقب یاد نشده است و کمی بعید است که تنها یک فرد به چنین لقبی در خصوص نوعی گلیم در تمدن اسلامی شهرت یابد، نبود اطلاعاتی درباره پدر وی علیرغم تفصیل مطالب درباره خود شاذکونی می تواند دلالت بر تازه مسلمان بودن او داشته باشد و احتمالاً نام شاذکونی از نام های کهن ایرانی باشد. بنگرید به: عبدالکریم بن محمد السمعانی، الأَنساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۲.

اصفهانی و دیگری به روایت محمد بن ابی بشر به نقل از حسین بن هیثم از وی در دست بوده است.

خطیب بغدادی شاذکونی را حافظ و فردی کثیر روایت معرفی کرده (حافظاً مکتراً) و گفته که وی سفری به بغداد داشته و در آنجا با حافظان حدیث نشست و برخاست داشته و به بحث علمی پرداخته و سپس به اصفهان رفته و همانجا اقامت گزیده و شهرت او پس از اقامت در اصفهان بوده است. تاریخ سفر وی به بغداد در ۱۸۰ بوده است.^۱ در ابتدای اقامت در بغداد، بزرگان اهل حدیث همچون احمد بن حنبل روابط خوبی با او داشتند اما نقل برخی روایت ها توسط شاذکونی باعث تیره شدن روابط او با محدثان اهل حدیث شد از جمله روایت حدیث مربوط به خواب پیامبر در بالا رفتن بنی امیه همچون میمون و خوک از منبرش را نقل کرده (خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۵۹-۶۰) که ظاهراً همین روایت باعث خشم محدثان اهل حدیث شده است. با این حال احمد بن حنبل شاذکونی را در میان اهل حدیث به آگاه ترین محدثان به طرق روایت (ابواب) ذکر کرده است. ابوعبید قاسم بن سلام هروی فهرستی از بزرگان اهل حدیث ذکر کرده که ابویحیی ساجی در تصحیح آن و تصریح به خطای هروی، متذکر شده که حافظترین شخص در میان محدثان که هروی از او یاد کرده، شاذکونی است. با این حال منابع رجالی اهل سنت خاصه عراقی به تضعیف شاذکونی پرداخته و اتهامات مختلف چون جعل حدیث، نوشیدن شراب و حتی اخلاقی نسبت به او بیان کرده اند که شرح کاملی از آن را خطیب بغدادی در ذیل شرح حال وی در تاریخ مدینه السلام آورده است.

داود بن سلیمان و تداول دفتری حدیثی در میان محدثان امامیه

در منابع و فهرس کهن امامی از سلیمان بن داود یاد شده است. شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) در کتاب الفهرست (ص ۲۲۱) وی را با عنوان سلیمان بن داود منقری معرفی کرده و گفته که دفتری حدیث از او در میان اصحاب تداول داشته است. دفتر مذکور بر اساس اسناد روایت آن که شیخ طوسی (همانجا) ذکر کرده در میان محدثان قمی شهرت داشته و کسانی چون سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری و کسان دیگری آن را روایت می کرده اند. در دو طریق

^۱ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۵۵.

روایتی که شیخ طوسی آورده، راوی مشترک دفتر حدیثی مذکور، قاسم بن محمد است. دربارهٔ هویت قاسم بن محمد احتمال دارد که وی قاسم بن محمد جوهری کوفی یا قاسم بن محمد قمی مشهور به کاسولا باشد اما با توجه به اقامت شاذکونی در اصفهان در اواخر عمرش، به احتمال قوی مراد از قاسم بن محمد، قاسم بن محمد قمی اصفهانی است (بنگرید به: طوسی، الفهرست، ص ۳۷۲؛ نجاشی، ص ۳۱۵) که طبقهٔ رجالی وی به روایت او از شاذکونی تطابق دارد در حالی که قاسم بن محمد کوفی جوهری راوی از امام موسی کاظم علیه السلام ذکر شده که طبقهٔ رجالی او به مشایخ شاذکونی تطابق دارد نه روایان از وی (بنگرید به: نجاشی، ص ۳۱۵ در ذیل شرح حال جوهری به روایت او از امام کاظم علیه السلام تصریح کرده است). مؤید دیگر دربارهٔ هویت قاسم، برخی روایت‌های نقل شده از دفتر منقروی توسط احمد بن محمد بن خالد برقی و علی بن ابراهیم قمی است که در سلسله اسناد آنها شهرت قاسم بن محمد، اصفهانی ذکر شده است.^۱

دفتر حدیثی مذکور بر اساس اسناد روایت آن از معدود میراث‌های متداول در عراق است که توسط محدثان قمی از قم به بغداد رفته و روایت آن در عراق تداول یافته است، در حالی که عمده میراث حدیثی متداول در قم، نخست در عراق خاصه کوفه تدوین شده و سپس در پی مهاجرت عالمان عراقی به قم یا سفر محدثان قمی به عراق، به ایران انتقال یافته است. در عراق دفتر مذکور توسط دو محدث برجسته قمی یعنی ابن ابی جید قمی و ابن بابویه قمی روایت شده است. ابن ابی جید قمی، کتاب را به روایت ابو ولید قمی و شیخ صدوق آن را به روایت از پدرش و ابن ولید روایت کرده است. به دلیل جایگاه بسیار برجستهٔ ابن ولید قمی محدثان شیعه در عراق نیز به اثر مذکور توجه نشان داده اند (بنگرید به: طوسی، ص ۲۲۱).

نجاشی (ص ۱۸۴-۱۸۵) ضمن تصریح و تأکید بر غیر امامی بودن شاذکونی (لیس بالمتحقق بنا) و تقه خواندن وی گفته که شاذکونی از گروهی از اصحاب امامی امام صادق علیه السلام نقل

^۱ بنگرید به: احمد بن محمد بن خالد برقی، کتاب المحاسن، تصحیح سید جلال الدین حسینی (تهران، ۱۳۷۰/۱۳۳۰ش) ج ۲، ص ۴۳۹؛ کلینی، ج ۱، ص ۳۹، ۴۰۶، ج ۲، ص ۸۸. همچنین دربارهٔ منقروی و روایت‌های نقل شده از وی در کتب اربعه بنگرید به: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ آیه الله السید ابوالقاسم الخویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة (بیروت: دار الزهراء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، ج ۸، ص ۲۵۴-۲۵۶، ۲۶۰-۲۶۰، ۴۵۷-۴۶۰.

روایت کرده (غیر آنه روی عن جماعة أصحابنا من أصحاب جعفر بن محمد علیه السلام) و طریق خود در روایت دفتر حدیثی مذکور را نقل کرده که طریقی متفاوت از دو طریق شیخ طوسی است و از جمله متفردات نجاشی است هر چند این نکته که نجاشی طریقی متفرد در روایت دفتر حدیثی آورده شاید به دلیل شهرت دفتر مذکور و مشهور بودن آن به طرق مذکور باشد و نجاشی به ذکر طریق دیگر می خواهد اهمیت و شهرت آن را نشان دهد.^۱ در میان محدثان قمی، احمد بن محمد بن خالد برقی (المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۳، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۱، ۳۶۰، ۴۳۹) و محمد بن یعقوب کلینی - که در ادامه از وی بحث شده است- از دفتر مذکور روایت های متعددی را نقل کرده اند و راوی اصلی دفتر در طریق روایت آنها نیز قاسم بن محمد اصفهانی است که نقش مهمی در روایت و تدوین دفتر شاذکونی و روایت آن در شیعه داشته است. روایت های نقل شده از دفتر مذکور نشانگر آن است که مجموعه ای مشتمل بر عمدتا روایت های اخلاقی و کمتر فقهی بوده که در آن سلیمان بن داود روایت های از ائمه شیعه نقل کرده و اثر مذکور مشتمل بر روایت های منطبق بر دیدگاه های کلامی یا سیاسی شیعه نیز بوده است که با توجه به شهرت سلیمان به نقل روایهای در مثالب بنی امیه علت شهرت او در میان امامیان را نشان می دهد. محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹) دفتر حدیثی مذکور را به واسطه علی بن ابراهیم قمی در اختیار داشته و از آن مطالبی را نقل کرده است. علی بن ابراهیم قمی کتاب را به نقل از پدرش و

^۱ مرحوم شوشتری در تصحیح گفته نجاشی که شاذکونی از اصحاب امامی راوی از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده، راویان مذکور را محدثانی غیر امامی معرفی کرده و شواهدی ارائه کرده است. ظاهرا عبارت نجاشی به معنی آن نباشد که روایت های شاذکونی منحصر به اصحاب امامی از امام صادق علیه السلام دارد بلکه به معنی آن است که وی از افراد مختلف راوی از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده که برخی از آنها از اصحاب ما و امامی هستند مانند حماد بن عیسی. بنگرید به: محمد تقی التستری، قاموس الرجال (قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳۰)، ج ۵، ص ۲۶۶. درباره طریق نجاشی این توضیح را نیز باید بیفزاییم که علیرغم آنکه طریق نجاشی با طریق هایی که شیخ طوسی آورده و در میان مشایخ قم تداول داشته، اختلاف دارد، در نهایت با طریق روات قمی در قاسم بن محمد قمی اصفهانی مشهور به ابن کاسولا مشترک می شود. به دیگر سخن دفتر حدیثی مذکور و اساسا دفاتر نقل شده اهل سنت در سنت شیعه ویژگی مدار - پدیده ای مهم در برخی دفاتر کهن حدیثی اهل سنت در قرون دوم و سوم هجری - را نشان می دهند. برای اهمیت مدار در دفاتر حدیثی در قرون اولیه بنگرید به: سید علی آقایی، «حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش، ص ۵۹-۹۸.

علی بن محمد قاشانی از قاسم بن محمد اصفهانی روایت کرده اند. در نقل هایی که کلینی آورده، سلیمان بن داود منقری، روایت های از امام صادق علیه السلام به نقل از حفص بن غیاث^۱، سفیان بن عیینه^۲؛ حماد بن عیسی جهنی^۳، فضیل بن عیاض^۴؛ روایتی از امام باقر علیه السلام به واسطه سفیان بن عیینه از مسعر بن کدام^۵؛ روایتی از امام سجاد علیه السلام به طریق عبدالرزاق بن همام صنعانی از معمر بن راشد از زهری^۶؛ نقلی از امام کاظم علیه السلام به واسطه حفص بن غیاث^۷ و مطلبی از شهر بن حوشب به واسطه نصر بن اسماعیل بلخی از ابوحمزه ثمالی آورده است.^۸ شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) که تحریری از دفتر مذکور را در اختیار داشته، در بخش

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش)، ج ۱، ص ۳۵، ج ۲، ص ۸۷، ۱۲۸، ۱۴۸، ۲۶۳، ج ۳، ص ۴۳۰، ج ۵، ص ۱۰-۱۲، ج ۸، ص ۱۲۸، ۱۴۳.

^۲ کلینی، ج ۱، ص ۴۰۶، ج ۴، ص ۵۲۱.

^۳ کلینی، ج ۶، ص ۴۷۹، ج ۸، ص ۳۴۸.

^۴ کلینی، ج ۵، ص ۹-۱۰. درباره ساختار دفتر حدیثی سلیمان بن داود علی القاعده نباید نظم مشخصی حاکم بوده باشد و شاید راوی مهم دفتر وی یعنی قاسم بن محمد اصفهانی دفتر اخیر را بر اساس اصل مسند و نام راویان تنظیم کرده باشد. یک احتمال هم هست که خود سلیمان بن داود روایات های خود را بر اساس نام راویان تنظیم کرده باشد. شاهد بر ادعای اخیر گفته نجاشی در سخن از نسخه یا دفتری حدیثی از روایت های فضیل بن عیاض است که وی در آن روایت هایی از امام صادق علیه السلام را گردآوری کرده است. طریق روایت نجاشی در نقل دفتر مذکور جالب توجه است (أخبرنا علی بن أحمد (ابن ابی جید قمی) عن محمد بن الحسن عن سعد عن القاسم بن محمد الإصبهانی قال حدثنا سلیمان بن داود عن فضیل بكتابه) چرا که طریق نجاشی همان طریق متداول روایت دفتر شاذکونی است که علی القاعده مشتمل بر روایت های فضیل نیز بوده است. بنگرید به: نجاشی، فهرست أسماء مصنفی رجال الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۳۱۰ (مطلب اخیر همچنین قرینه ای بر این مطلب است که نجاشی دفتر شاذکونی به روایت ابن ابی جید را می شناخته و به علت شهرت آن طریق دیگری در روایت آن ذکر کرده است)؛ سید حسین مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان (قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش)، ص ۲۸۲-۲۸۳ که روایت های نقل شده از دفتر مذکور را در سنت شیعی فهرست کرده است.

^۵ کلینی، ج ۱، ص ۳۹.

^۶ کلینی، ج ۲، ص ۱۳۰.

^۷ کلینی، ج ۲، ص ۶۰۶.

^۸ کلینی، ج ۵، ص ۴۵-۴۶. سلسله سند آمده در جلد ۶، ص ۴۱-۴۲ دارای اشکال است. شهرت قاسم بن محمد راوی از شاذکونی، جوهری آمده که نباید درست باشد و دیگر آنکه روایت ارسال دارد و شاذکونی راوی مستقیم از

مشيخه كتاب من لا يحضره الفقيه (ج ۴، ص ۴۶۷) خود، طريق خویش در روايت آن را به واسطه پدرش از سعد بن عبدالله اشعری از قاسم بن محمد اصفهانی از منقری ذکر کرده هر چند وی تحریرهای دیگر از دفتر مذکور را به روايت دیگر راویان اثر اخیر در دست داشته و در آثار دیگر خود به آن واسطه نقل روايت کرده که مطلب اخیر شاید نشانگر آن باشد که تحریرهای مختلف با یکدیگر تفاوت داشته اند. دفتر حدیثی مذکور نشانگر توجه جدی عالمان امامی متقدم به میراث های حدیثی ائمه و غافل نبودن از دفاتر حدیثی تدوین شده توسط محدثان اهل سنت از روايت های ائمه بوده است.

بخش مهمی از دفتر حدیثی تدوین شده توسط سلیمان بن داود منقری به احتمال قوی باید در اصل دفتر حدیثی تدوین شده توسط حفص بن غیاث بوده که بعدها سلیمان بن داود مطالبی را به آن افزوده است و شاید مطالبی نیز از آن کاسته باشد به گونه ای که دفتر حدیثی سلیمان بن داود، هویتی مجزا از دفتر حفص بن غیاث داشته است. ۱. شاهد اصلی بر آنچه که مجزا بودن این دو دفتر حدیثی را تأیید کند، مطالب شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در بخش مشيخه کتاب من لا يحضره الفقيه است. وی دو دفتر حدیثی مذکور را در اختیار داشته و جداگانه آنها را معرفی کرده است. وی در ذکر طرق خود به دفتر حدیثی حفص بن غیاث اشاره کرده که دفتر مذکور را به سه طریق در روايت خود داشته است؛ به روايت پدرش که دفتر مذکور را از احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرش از حفص روايت کرده، علی بن احمد بن موسی بن متوکل که دفتر مذکور را از محمد بن ابی عبدالله کوفی به طریقش به حفص روايت کرده و سرانجام روايت دفتر مذکور به طریق مشهور و متداول میان روات قمی یعنی پدرش از سعد بن عبدالله اشعری از قاسم بن

امام صادق علیه السلام نیست، شاید روايت در اصل به نقل حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام بوده است. دفتر حدیثی حفص بن غیاث که مشتمل بر روايت هایی از امام صادق علیه السلام بوده، به طریق دیگری و جداگانه در سنت حدیثی امامیه تداول داشته است هر چند برخی روايت های دفتر منقری ممکن است از دفتر حفص اخذ شده باشد. درباره حفص بن غیاث بنگرید به: مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه، ص ۲۹۲-۲۹۵

که متذکر شده اند عمده روايت های حفص در سنت امامیه به نقل از سلیمان بن داود منقری از حفص است. ۱ عالمان امامی به دفاتر حدیثی تدوین شده روات سنی از اقوال ائمه توجه داشته اند. دفاتر مذکور خصلت متداول در دفاتر حدیثی اهل سنت در قرون اولیه یعنی مدار را نشان می دهند. برای بحث در خصوص توجه و دقت نظر محدثان امامی در نقل و روايت دفاتر مذکور در گفتاری جداگانه با عنوان «تأملاتی در دیدگاه های حدیثی عالمان متقدم امامی در خصوص دفاتر حدیثی ائمه شیعه به تدوین روات سنی» بحث کرده ام که در دست انتشار است.

محمد اصفهانی ابن کاسولا از سلیمان بن داود منقری از حفص (ج ۴، ص ۴۷۳). شیخ صدوق (ج ۴، ص ۴۶۷) دفتر حدیثی سلیمان بن داود منقری را نیز جداگانه معرفی کرده است؛ ظاهراً با توجه به همین مطلب که شیخ صدوق دو دفتر را جداگانه در بخش مشیخه ذکر کرده، در متن کتاب من لایحضره الفقیه، او در هنگام نقل قول از دفتر حدیثی حفص بن غیاث با تعبیر «روی حفص بن غیاث عن ...» روایت‌هایی را نقل کرده که ناظر به دفتر حفص بن غیاث است اما در اشاره به دفتر سلیمان بن داود از تعبیر «و روی سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث..» استفاده کرده که نشان از تمییز نهادن میان دو دفتر حدیثی مذکور است. همچنین نشان می‌دهد که دو دفتر حدیثی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته‌اند کما اینکه تحریرهای متفاوتی که شیخ صدوق در آثار مختلف خود در نقل روایت از دفتر حدیثی مذکور ذکر کرده، مؤیدی دیگر بر تفاوت تحریرهای با یکدیگر است.^۱

مکاتب حدیثی امامیه و تلقی آنها از دفتر منقری

مطلب مهم دیگر درباره دفتر حدیثی سلیمان بن داود منقری، نوع تلقی متفاوت مکاتب مختلف حدیثی قم و بغداد در مواجهه با آن است. در قرن سوم و چهارم دست کم دو جریان مهم حدیثی در قم وجود دارد: مکتب سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری که به واسطه شاگرد برجسته آنها ابن ولید دیدگاه حاکم و مکتب حدیثی مسلط بر قم است و دیگری مکتب علی بن ابراهیم قمی و شاگرد برجسته وی محمد بن یعقوب کلینی که از حیث مشرب و دیدگاه با یکدیگر تفاوت‌های نسبتاً قابل تأمل دارند. تفاوت داشتن طریق کلینی در نقل از دفتر حدیثی

^۱ دفتر حدیثی حفص بن غیاث بنا بر گزارش نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعة، ص ۱۳۵) مشتمل بر حدود ۱۷۰ حدیث بوده است. دفتر مذکور در میان محدثان عراقی شناخته شده بوده و نجاشی آن را به روایت گروهی از اصحاب به نقل ابن عقده و طریق وی به روایت عمر بن حفص از پدرش در روایت داشته است. همچنین نجاشی دفتر حفص را به روایت ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر که اجازه روایت عام از ابن ولید را داشته، روایت کرده است. اما دفتر حفص به طرق دیگر در میان محدثان قم و بغداد تداول داشته است. شیخ طوسی (الفهرست، ص ۱۵۸) در اشاره به دفتر حفص گفته که اثر مذکور به روایت شیخ صدوق که آن را از پدرش، و محمد بن حسن بن ولید قمی که او آن را به روایت سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن حفص از پدرش نقل کرده‌اند. در طریقی که شیخ طوسی آورده اشکالی وجود دارد و محمد بن حفص احتمالاً تصحیفی از عمر بن حفص باشد، شاید سلسله سند اشکال دیگری هم داشته باشد.

مذکور امر چندان قابل تأملی نیست چرا که به نحو طبیعی هر محدثی طریقی را بر طریق دیگر ترجیح می دهد اما نکته مهم در موارد نقل قولهای کلینی از دفتر حدیثی مذکور این است که تقریباً در تمام موارد به جز یک مورد در خصوص اجبار کردن ام ولد به شیر دادن فرزندش (کافی، ج ۶ ص ۴۱-۴۲)، نقلهایی که کلینی آورده، مباحث اخلاقی است به دیگر سخن کلینی تنها از دفتر مذکور روایت هایی اخلاقی را نقل کرده اما در مقابل شیخ طوسی به روایت هایی فقهی دفتر مذکور توجه جدی نشان داده^۱ و بر خلاف کلینی موارد اخلاقی بسیار اندکی از دفتر مذکور نقل کرده است به دیگر سخن دفتر مذکور در تلقی کلینی و احتمالاً استادش علی بن ابراهیم قمی نه به عنوان اثر فقهی بلکه اثری اخلاقی تلقی می شده است.^۲ همانند مکتب بغداد، جریان اصلی حدیثی حاکم بر قم یعنی حلقه ابن ولید به دفتر منقوری در کنار توجه به عنوان دفتری مشتمل بر احادیث اخلاقی به عنوان اثری فقهی نیز توجه جدی ای داشته اند و شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت های فقهی مختلفی را از دفتر مذکور نقل کرده است.^۳ بخشی

^۱ بنگرید به: الاستبصار، ج ۳، ص ۲، ۳، ج ۴، ص ۵۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶، ج ۶، ص ۱۲۴، ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶-۱۴۷، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۳-۱۵۲، ۲۶۱-۲۶۲، ۲۹۴، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۱۴، ۳۷۷، ۳۹۶، ج ۷، ص ۴۵۴، ج ۸، ص ۱۰۷، ۳۱۶، ج ۹، ص ۳۸۱، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

^۲ بنگرید به: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵، ۳۹، ۴۰۶، ج ۲، ص ۸۸-۸۹، ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۴۸ (همین روایت ج ۸، ص ۱۴۳)، ۶۰۶، ج ۳، ص ۴۳۰-۴۳۱، ج ۴، ص ۲۹۰، ۵۲۱-۵۲۲، ج ۵، ص ۹-۱۰، ۱۰-۱۲، ۴۵-۴۶، ج ۶، ص ۴۱-۴۲، ۴۷۹، ج ۸، ص ۱۴۲-۱۴۴، ج ۸، ص ۳۴۸-۳۴۹. مطلب دیگری که می باید در مقایسه تحریر های دفاتر مذکور به آن در کنار تفاوت سلسله سند توجه کرد، متن احادیث آمده در دفاتر است، در یک مورد که شیخ طوسی متن روایتی را که کلینی در تحریر خود از دفتر حدیثی مذکور نقل کرده و درباره جنگ های امیر المؤمنین است (ج ۵، ص ۱۰-۱۲) تفاوتی با متن آمده در تهذیب الاحکام (ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۶، ج ۶، ص ۱۳۶-۱۳۷) ندارد، هر چند بررسی بیشتر از این جهت شاید به روشن شدن برخی تفاوت های دیگر جریان ها و مکاتب حدیثی قم و بغداد کمک کند. درباره مکتب قم و وجود دو مشرب اصلی در آن یعنی حلقه غالب سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری و شاگرد برجسته آنها ابن ولید قمی و حلقه علی بن ابراهیم کوفی و شاگرد وی محمد بن یعقوب کلینی و نوع نگرش آنها در روایت مواریث کهن حدیثی به روایت واقفه در جایی دیگر به تفصیل بحث کرده ام. بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «عالمان امامی و میراث واقفه»، جشن نامه استاد محمد علی مهدوی راد، به

کوشش رسول جعفریان (قم: نشر مورخ، ۱۳۹۱ش)، ص ۲۶۹-۲۸۵.

^۳ بنگرید به: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۰، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳ (تحریر کاملتر در صفحات ۲۹۶-۲۹۸ وصیت لقمان)، ۴۸۰، ۴۸۸، ج ۳، ص ۵۱، ۱۳۹، ۲۹۸-۲۹۹، ۴۳۵، ج ۴، ص ۷۱-۷۲،

از تفاوت نگاه دو جریان اصلی قم به متن به احتمال قوی به دلیل روایت کتاب توسط محدثان برجسته قم، مکتب و جریان ابن ولید باشد که توجه محدثان عراقی را نیز همین مطلب به خود جلب کرده است. با این حال باید اعتراف نمود که هنوز برای شناسایی دو حلقه اخیر و اهمیت آن برای بازشناسی جریان های عمده قم در قرن سوم و چهارم هجری باید تلاش بیشتری نمود اما تقریباً وجود دو جریان اصلی یعنی حلقه سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری به عنوان جریان غالب در میان محدثان قم و حلقه علی بن ابراهیم کوفی در مقابل آن مسلم است و بازشناسی تفاوت ها و نگرش های آنها نیازمند تحقیقات بیشتر است. به دیگر سخن ویژگی ها و خصائص دو جریان اخیر را می توان بر اساس نوع تعامل آنها با دفاتر حدیثی و طرق انتخابی آنها در روایت دفاتر حدیثی شناسایی کرد.

۳۱۹. تحریر کامل وصیت لقمان به فرزندش هنگام سفر که صدوق آورده (ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۸) تفاوت های متنی بسیار اندکی با متنی که کلینی در کتاب الکافی، ج ۸، ص ۳۴۸-۳۴۹ آورده، دارد. شیخ صدوق در آثار دیگر خود نیز روایت هایی از دفتر حفص به روایت شاذکونی و یا از دفتر خود شاذکونی نقل کرده است، از جمله بنگرید به: الامالی، ص ۱۱۸، ۳۱۵ (به قرینه طریق مذکور در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۳ دو حدیث نقل شده از دفتر حفص بن غیاث به روایت شاذکونی است)، ۷۱۴، ۷۶۴-۷۶۵، ۷۶۶؛ التوحید، ص ۱۱۶، ۱۲۰، ۳۲۷، ۳۶۶-۳۶۷، ۴۱۶؛ الخصال، ص ۴۱، ۶۴-۶۵، ۱۱۱، ۱۱۹، ۲۳۹، ۲۴۰-۲۴۱، ۲۷۴-۲۷۶، ۲۷۸، ۳۸۶، ۳۹۴، ۴۰۷، ۴۳۷-۴۳۸، ۵۳۴-۵۳۷.

شهید اول و مسئله شهادت او

دانسته‌ها درباره علل و چگونگی شهادت شمس‌الدین محمد بن مکی جزینی عاملی (متوفی ۷۸۶) مشهور به شهید اول اندک، مبهم و متناقض است. این ابهام باعث شده محققان برای حل نکات مبهم مطرح در گزارش‌های متداول درباره شهادت وی، حدس و گمان‌هایی، خاصه بر اساس برخی نظرات فقهی او مطرح کنند. مقاله حاضر ضمن بررسی این گزارش‌ها، سعی در ارائه تحلیلی دیگر از دلایل شهادت شهید اول دارد که بر اساس شرح حالی تازه به دست آمده از او دارد.

I

جدی‌ترین دشواری در بررسی تاریخ تشیع، کمبود منابع است و آنچه که گاه به دشواری مذکور می‌افزاید، تناقضات غیر قابل جمع در اطلاعات درباره حوادث رخ داده است که در سده‌های بعدی تدوین شده است و گاه در روند ارایه و تدوین گزارش‌های مذکور، برای معقول جلوه دادن ساختار گزارش‌ها، عناصری به آنها افزوده شده است.^۱ شهادت شهید اول نمونه‌ای بارز از این مسئله است. از سوی دیگر آنچه که بر دشواری‌های ذکر شده، می‌افزاید، تحلیل‌های ارایه شده در چند دهه اخیر است که بیشتر تمایل به قرائت سیاسی از مسئله شهادت شهید اول داشته است، امری که در دیگر حوادث مشابه نیز بیشتر اصرار بر همین جنبه است. در پی چنین رویکردی، نظرات چندی درباره شهادت شهید اول شکل گرفته است. در حوزه فقه سیاسی، نقش سیاسی بارزی برای شهید تعریف شده و در آن ادعا شده است که شهید اول، تلقی خاصی از مفهوم «نائب‌الامام» داشته و به عنوان نخستین فقیه شیعی معرفی شده که نائب‌الامام را در معنی عام، سواى معنی خاص که در فقه شیعه در کاربرد این واژه وجود داشته، تعریف کرده و آن را منطبق بر «فقیه جامع‌الشرایط» می‌دانسته است (مدعی نخست). در تکمیل مدعای مذکور، تلاش‌های خاص دیگر نیز به شهید نسبت داده شده است و در مسئله تصرف در وجوهات

^۱ چنین روندی درباره گزارش‌های شیخ حر عاملی درباره شهادت شهید ثانی علیرغم قرب زمان او با عصر شهید، کاملاً مشهود است و اکنون بر اساس چند گزارش شاهدان عینی شهادت ثانی دانسته است که گزارش نقل شده توسط شیخ حر درباره شهادت شهید ثانی از اساس جعلی است. بنگرید به:

Devin J. Stewart, "The Ottoman Execution of Zain al-Dīn al-Amilī," *Die Welt des Islam*, Volume 48(3/4) (2008), pp. 289-347.

شرعی که می توانسته به صورت نظری، شهید را در جهت توانمندی اهداف خودیاری کند، دیدگاه های به شهید نسبت داده شده و ادعا شده که شهید نخستین فقیه شیعی بوده که نظراتی را که امکان تصرف در وجوهات شرعی را در عصر غیبت صغری به فقیه می داده، ابراز کرده است. در تکمیل قرائت سیاسی، نیاز به حوزه عمل اجتماعی خاصی نیز بوده است و از این رو در تحقیقات اخیر در این خصوص، فعالیت های علمی جهت داری به شهید اول در منطقه جزین نسبت داده شده است که این فعالیتها شامل تدریس و تلاش برای ایجاد مدرسه ای شیعه در جبل عامل و به نحو مشخص جزین بوده است (مدعی دوم). نبود شرح حال منسجمی از شهید اول یکی از مهمترین دلایل شکل گیری نظریه های اخیر بوده است. همانگونه که در بخشی از نوشتار حاضر به تفصیل نشان داده شده است، اطلاعات پراکنده اما دقیق درباره شهید اول به صراحت این مطلب را نشان می دهد که شهید بخش مهم و اعظم زندگی خود را در حله بسر برده و تنها پس از مرگ استادان و مشایخ برجسته حله به شام رفته و به احتمال قوی در شهر دمشق که در نزدیک حلب که در آن دوران یکی از مراکز مهم شیعه نشین شام بوده، اقامت داشته است. در نوشتار حاضر نخست گزارش های متداول درباره شهادت شهید اول ذکر شده و سپس در ادامه به بررسی ادعاهای ارایه شده بر اساس برخی گزارشها مورد بحث قرار گرفته است. سرانجام گزارش تازه یافت شده درباره شهادت شهید اول ارایه شده است. همچنین برای بررسی فعالیت های نسبت داده شده به شهید اول در جزین، شرح حال وی بر پایه اطلاعات مورد توجه قرار نگرفته برای تحقیق در شرح حال شهید اول، یعنی انجامه های آثار وی مورد بحث قرار گرفته است.

گزارش های متداول درباره شهادت شهید اول

درباره شهادت شهید اول چهار گزارش در دست است. گزارش مورخان سنی که خود به دو گزارش ابن جزری (متوفی ۸۳۳) و طاهر بن حبيب (متوفی ۸۰۸) و کسانی که تلفیقی از این دو گزارش یا یکی از آنها را ذکر کرده اند، تقسیم می شود. گزارش ابن جزری کوتاه است اما از جهاتی اهمیت دارد. وی که آشنایی و مصاحبت دیرینه ای با شهید اول داشته با وجود آنکه شهید خود را به وی شافعی معرفی کرده، او را شیخ شیعه، و مجتهد در مذهب امامیه معرفی کرده و در

ادامه گزارش فشرده ای از تحصیلات علمی شهید ارایه کرده است. ابن جزری در اشاره به شهادت شهید اول بدون آنکه به تفصیل حوادث اشاره کند، تنها نوشته است: «... صحبتی مدة مدیده، فلم أسمع منه ما يخالف السنة؛ ولكن قامت عليه البينة بأرائه، فعقد له مجلس بدمشق، ... فحكم بإراقة دمه، فضربت عنقه تحت القلعة بدمشق، و كنت إذ ذاك بمصر، و أمره إلى الله تعالى». ^۱ (تاکید از من است)

ابن جزری همانگونه که خود در این خبر بیان کرده، در هنگام شهادت شهید در دمشق حضور نداشته و اخبار راجع به شهادت وی را به نقل از کسانی دیگر که او اشاره ای به هویت آنها نکرده، نقل کرده است. ابن جزری از ارایه شواهدی علیه شهید، اشاره کرده که بر اساس آنها حکم به اعدام وی داده شده بود. ابن جزری درباره اینکه چه کسانی علیه شهید اقدام کرده اند و یا چه مطالبی علیه شهید ارایه شده، مطلبی بیان نکرده است، تنها از گزارش ابن جزری می توان دریافت که گروهی با ارایه شواهد و دلایل موجب دستگیری و نهایت شهادت شهید شده اند. گزارش دوم مورخان اهل سنت که اساس بسیاری از دیگر گزارشهای بعدی درباره شهید است، گزارش طاهر بن حبيب (متوفی ۸۰۸) در کتاب **تكملة درة الأسلاك** است، ^۲ که بعدها همین گزارش که با افزودن اتهامات دیگری که بیشتر نوعی تلاش برای مشروعیت بخشیدن به قتل شهید است، توسط دیگر مورخان سنی تکرار شده است. ^۳ ابن حبيب در اشاره به اعدام شهید اول،

^۱ شمس الدین محمد بن محمد جزری، (۱۳۵۱-۱۳۵۲)، غایبة النهاية فی طبقات القراء، ج ۲، تصحیح برگشتراسر، قاهره، مکتبۃ الخانجی، ص ۲۵۶. ابن شهیه گزارش ابن جزری را به صورت خلاصه نقل کرده است. بنگرید به: ابوبکر بن احمد دمشقی معروف به ابن شهیه، (۱۹۷۷)، تاریخ ابن قاضی شهیه، ج ۱، تحقیق عدنان درویش، دمشق، المعهد الفرنسي للدراسات العربية بدمشق، ص ۱۵۱.

^۲ برای متن گزارش وی نک: رضا مختاری، (۱۴۳۰)، الشهید الاول: حیاة و آثاره (قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة)، ص ۱۱۲-۱۱۳. کتاب **تكملة درة الأسلاك** هنوز منتشر نشده است و مختاری این مطلب را از نسخه موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۲۸۰ نقل کرده است. درباره عرفه مذکور در این گزارش نیز اطلاعی در دست نیست احتمال دارد که مورخان مملوکی برای تخریب چهره شهید اول، سعی در ارتباط دادن میان او و عرفه داشته اند.

^۳ نک احمد بن علی مشهور به ابن حجر عسقلانی، (۱۳۸۷-۱۳۹۶)، إنباء الغمر بأنباء العمر، إعداد سید عبدالله بن احمد مدیحج علوی حسینی حصرمی (حیدر آباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة)، ج ۱، ص ۳۱۱، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الشهید الاول: حیاة و آثاره، ص ۱۱۲-۱۱۵.

پیش از آنکه به شرح ماجرا پرداخته باشد، فهرستی از عقاید نصیرییه را ذکر کرده و سعی در آن دارد که شهید اول را به نوعی به نصیریان شام پیوند دهد. و از همین رو به نقل برخی از اعتقادات نصیرییه به عنوان معتقدات شهید پرداخته است.^۱ گزارش سوم، توسط ابن قاضی شهبه (متوفی ۸۵۱) ارایه شده که بخشی از گزارش او مبتنی بر مطالب ابن جزری است اما مشتمل بر اضافاتی است که ظاهراً وی از شاهدان عینی ماجرای شهادت شهید یا منابعی دیگر اخذ کرده است. وی در انتهای خبر خود از احمد بن حجّی بن موسی حسبانی دمشقی (متوفی ۸۱۶) نام برده که به نظر می رسد اطلاع خود را از کتاب وی اخذ کرده باشد.^۲ گزارش ابن شهبه مشتمل بر برخی نکات جدید است. ابن شهبه در بخشی از گزارش خود درباره شهید نوشته است:

«...و أثبت فی حقه محضر عند قاضی بیروت یتضمن رفضه و إطلاقه فی عائشة و أیها و عمر ... عبارات منكرة، بل مكفرة علی ما أفتی به جماعة من الشافعية و الحنفية و غیرهم...» (تاکید از من است)

در متن خبر، توضیح بیشتری درباره شهادت تدوین شده در نزد قاضی بیروت نیامده اما از متن خبر چنین بر می آید که شهادت تنظیم شده در بیروت، توسط گروهی، به دمشق که شهید اول

^۱ بهره گیری از منفوریت نصیرییه و متهم کردن شیعیان دوازده امامی به این اتهام، به کرات در متون و فرمان های ضد شیعی این دوره آمده است. معیار تمیز میان نصیرییه و امامیه در تقید آنها به فقه است. برای بهره گیری تبلیغاتی از منفوریت نصیرییه در فرمان های ضد شیعی عصر مملوکی نکت

Urbain Vermeulen, "The rescript against the Shi'ites and the Rafidites of Beirut, Saida and district (746 A. H. /1363 A. D)," *Orientalia Lovanensia Periodica*, vol.4 (1973), pp.169-175.

محمد بن احمد بن عبدالهادی نیز پیش از نقل نامه مشهور ابن تیمیه در خصوص کشتار شیعیان در جبل کسروان، شیعیان را «الروافض و النصیرییه» یاد کرده است. نکت: محمد بن احمد بن عبدالهادی، (۱۳۵۶)، العقود الدریة من مناقب شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، تحقیق محمد حامد فقی (قاهره، مطبعة حجازی)، ص ۱۸۲.

^۲ ابن حجّی، عالم و مورخ دمشقی است که ذیلی بر کتاب تاریخ ابن کثیر نگاشته که به تاریخ ابن حجّی مشهور است. ابن شهبه خود به در اختیار داشتن نسخه ای از این کتاب و بهره گیری خود از آن اشاره کرده است. برای توضیحات بیشتر نکت: صلاح الدین منجد، (۱۹۷۸/۱۳۹۸)، معجم المؤرخین الدمشقیین و آثارهم المخطوطة و المطبوعة (بیروت، دار الکتب الجدید)، ص ۲۲۹-۲۳۰.

در آنجا اقامت داشته، برده شده و در آنجا موجب زندانی شدن شهید برای مدتی و سرانجام شهادت شهید شده بود. نکته مذکور اهمیت خاصی دارد و در ادامه به آن بازخواهیم گشت.^۱

دسته چهارم گزارش های ذکر شده در کتب تراجم شیعه آمده که عموماً مبتنی بر گزارش های فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) است.^۲ حر عاملی گزارش فاضل مقداد را به صورت خلاصه نقل کرده و در پایان آن گفته است که این گزارش را از برخی مشایخ خود شنیده و به خط یکی از آنها دیده است که آن عالم گفته که گزارش به خط فاضل مقداد سیوری بوده است. مجلسی نیز همین گزارش را نقل کرده و درباره منبع خود را بیشتر توضیح داده است.^۳ مجلسی گفته که او این گزارش را در جایی دیده که فردی به نام سید عزالدین بن حمزه بن محسن حسینی ثبت کرده و گفته که وی گزارش شهادت شهید را به خط فاضل مقداد چنین دیده است.^۴ دلیل مشخصی که فاضل مقداد خود شاهد عینی حوادث منجر به شهادت شهید اول بوده، در دست نیست به احتمال زیاد گزارش وی مبتنی بر برخی مسموعاتش باشد.^۵ و سرانجام گزارشی مفصلی

^۱ گزارش کوتاه علی بن داود صیرفی جوهری (متوفی ۹۰۰) مطلب خاصی دربر ندارد. وی در یک خط درباره شهادت شهید نوشته است: «و فیها قتل ابن مکی کبیر الرافضة بدمشق لإظهاره الرفض و ضربت عنقه تحت القلعة». بنگرید به: علی بن داود جوهری (۱۹۷۰)، نزهة النفوس و الأبدان فی تواریخ الزمان، ج ۱، تحقیق حسن حبشی (قاهره، مطبعة دار الکتب)، ص ۸۸.

^۲ محمد بن حسن حر عاملی، (۱۳۸۵/۱۹۶۵-۱۹۶۶)، امل الامل، ج ۱، تحقیق سید احمد حسینی (بغداد، مکتبه الاندلس)، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۱۰۴، (بیروت، دار الاحیاء التراث العربی)، ص ۱۸۴-۱۸۶؛ عبدالله افندی (۱۴۰۱)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، تصحیح سید احمد حسینی (قم، المطبعة الخیام)، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ یوسف بن احمد بحرانی، (۱۹۶۶)، لؤلؤة البحرین، حقه و علق علیه السید محمد صادق بحر العلوم (نجف، بی جا)، ص ۱۴۵، ۱۴۶-۱۴۸؛ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۱۰۰-۱۱۲.

^۳ بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۴-۱۸۶.

^۴ درباره حسینی بنگرید به: آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، (۱۳۶۲ش)، تحقیق علی نقلی منزوی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران)، ص ۳۰-۳۲.

^۵ قاضی نورالله شوشتری (متوفی ۱۰۱۹) در مجالس المؤمنین شرحی درباره شهید آورده است که بخشی از آن درباره شرح حال علمی شهید است. مطالب دیگر نقل شده توسط شوشتری درباره روابط شهید و ابن جماعه شافعی از نوع حکایات *Topos* است که نمونه های دیگری نیز بر اساس بهره گیری از نام جماعه در سنت شیعه درباره وی در دست است (بنگرید به: قاضی نور الله شوشتری (۱۳۷۷ش)، مجالس المؤمنین، ج ۱ (تهران، انتشارات اسلامیة)، ص ۵۷۹). سید مصطفی بن حسین تفرشی (متوفی ۱۰۴۴) در کتاب نقد الرجال در چند سطر کوتاه

که احتمالاً نویسنده آن محمد بن علی بن وحید بتدینی عاملی باشد که کتابی در شرح حال شهید، به نام نسیم السحر نگاشته و اینک تلخیصی از آن به قلم شرف الدین محمد مکی بن محمد عاملی (حیات قرن ۱۲) از نوادگان شهید ثانی در اختیار ما قرار دارد که در بخش گزارش تازه یافت شده درباره شهادت شهید در خصوص آن سخن خواهد رفت. برخی از گزارش های شیعی مختصر بوده و مطالب اندکی از ماجرای شهادت شهید در بردارند از جمله خبر کوتاهی نقل شده از فرزند شهید شیخ علی جزینی است که در آن تنها گفته شده که در روز پنج شنبه نوزدهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ پدرش را بعد از قتل، سوزانده اند و این حادثه در پای قلعه رحبه در شهر دمشق رخ داده است.^۱ در گزارش های کاملتر این نقل، تنها اشاره شده که شهید به مدت یک سال در سه برج زندانی بوده است.^۲

در میان این گزارشها، روایت فاضل مقداد سیوری که از شاگردان شهید بوده، تفصیل بیشتری دارد و به برخی از علل شهادت شهید اشاره کرده است. سیوری اشاره کرده که شهید بیش از یک سال در زندان بود و سبب آن نیز سعایت شخصی به نام تقی الدین جیلی خیامی بوده است. با کشته شدن خیامی، یکی دیگر از پیروان وی به نام یوسف بن یحیی به سعایت از شهید پرداخت و جمعی را به شهادت دادن بر علیه شهید واداشت و شهادت نامه را به نزد قاضی صیدا، بیروت و دمشق برد. در دمشق قاضی شافعی عباد بن جماعه از قاضی مالکی خواست تا درباره شهید حکم بدهد. با وجود آنکه شهید اتهامات وارده به خود را نفی می کرد و خود را عالمی شافعی معرفی کرد، به اعدام محکوم شد. شخصی به نام محمد بن ترمذی نیز در سوزاندن جنازه شهید مردم را تحریض می کرد. این گزارش در منابع بعدی تراجم نگاری امامیه مورد پذیرش قرار گرفته و به

درباره شهید سخن گفته که همان مطالب را محمد بن علی اردبیلی (متوفی ۱۱۰۱) در جامع الرواة آورده که اطلاعی درباره شهادت و حوادث منجر به شهادت شهید در بر ندارد. بنگرید به: سید مصطفی بن حسین حسینی تفرشی (۱۴۱۸)، نقد الرجال، ج ۴، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث (قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث)، ص ۳۲۹؛ محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، ج ۲ (بیروت، دار الاضواء)، ص ۲۰۳.

^۱ الشهید الاول: حیات و آثار، ص ۱۰۱.

^۲ الشهید الاول، حیات و آثار، ص ۱۰۱-۱۰۲.

عنوان گزارش شهادت شهید اول نقل شده است.^۱ نکته ای که در گزارش ابن شهبه و فاضل مقداد سیوری توجه را به خود جلب می کند، وجود شهادت نامه ای علیه شهید بوده که در بیروت تنظیم شده و بعدها در دمشق مبنای برای زندانی شدن و سرانجام شهادت شهید اول بوده است. مطلبی که به دلیل نبود اطلاع بیشتری در خصوص شهادت نامه تنظیم شده، در تحلیل های ارایه شده برای شهادت شهید اول، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. توجه به ماهیت شهادت نامه تنظیم شده در گزارش جدید پرتو تازه ای بر علل شهادت شهید اول می افکند.

ابهام های موجود در این گزارش های مربوط به شهادت شهید اول، در چند دهه گذشته باعث شده است تا محققان برای تحلیل شهادت شهید اول، حدس و گمان هایی را مطرح کنند و بیش از هر مطلبی، سعی کرده اند تا شهادت شهید را بیشتر از زاویه فعالیت های سیاسی وی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.^۲ اساس این تفسیر مبتنی بر عبارتی از گزارشی فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) است. سیوری در جایی از گزارش خود آورده که یکی از اتهامات شهید اول آن بوده که گفته شده وی «کان عاملاً» بوده و در توضیح کلمه عامل در آن دوران، گفته شده این کلمه به کسانی اطلاق می شده است که مأمور جمع آوری مالیات بوده اند و دلالت بر این دارد که شهید به جمع آوری وجوهات شرعی می پرداخته است. در تکمیل ارایه تحلیل سیاسی شهادت شهید اول، برخی دیگر شهید اول را نخستین فقیه امامی معرفی کرده اند که قرائتی سیاسی از جایگاه فقیه در سنت فقهی شیعه ارایه کرده و دلیل ادعا خود را سخن گفتن شهید اول از «فقیه» به «نائب الامام» ذکر کرده اند و از نوعی تلاش سیاسی توسط شهید اول در جبل عامل و به نحو خاص جزین سخن گفته اند. به عنوان مثال وینتر در تحلیل خود از شهادت شهید اول، به همین ویژگی در آثار شهید اول اشاره کرده و به عباراتی در کتاب البیان در باب جمع آوری

^۱ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۱۰۲-۱۰۷.

آشفستگی اخبار مربوط به شهادت شهید، از دیرباز وجود داشته است. در کتاب نسیم السحر که شرح حال شهید را از تولد تا شهادت دربردارد در این خصوص تصریح شده است (و اشته علی قوم کثیرة صفة قتله؛ لأن المحب الصادق لم یرض فلم یحضر ذلک). بنگرید به: جعفر مهاجر (۱۴۳۰)، الشهید الاول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها، چاپ شده در ضمن الشهید الاول: حیات و آثاره (قم، مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية)، ص ۲۰۳، پاورقی ۱.

خمس و اجرای حدود در عصر غیبت با شرایطی توسط فقیه مورد تاکید قرار داده است.^۱ نکته ای که مورد توجه این دسته از محققان قرار نگرفته این است که نظرات شهید در خصوص تصرف در وجوهات شرعی، همان نظرات دیگر فقیهان شیعه است.^۲ همین گونه نظرات شهید درباره اجرای حدود توسط فقیه همان نظرات مطرح شده در مکتب حله و نگاشته های محقق حلی و دیگر فقیهان امامی پیش از شهید اول است.^۳

در سنت فقهی شیعه روزگار شهید اول حتی تا مدت‌ها بعد، تعبیر «نائب الامام» به کار رفته در متون فقهی، در معنی فقیه جامع شرایط به کار نرفته و ظاهراً اولین کاربرد واژه نائب الامام در سنت فقهی شیعه به معنی فقیه جامع شرایط در آثار محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) و فقیهان پس از او باشد^۴ و در دوران شهید و تا مدت‌ها پس از او نائب الامام به کار رفته در متون فقهی به معنی ساده آن یعنی کارگزاران و امیران منصوب شده توسط امام و نه الزاماً فقیه است. در تمام مواردی که شهید از واژه نائب الامام استفاده کرده است، بلافاصله از فقیه جامع شرایط به عنوان فردی که همین توانایی را دارد، سخن گفته که نشانگر آن است که در نظر شهید اول، تعبیر «نائب الامام» الزاماً به معنی فقیه نبوده است، در حقیقت در زمان شهید نائب الامام در نگارش های فقهی شیعه، به معنی دیگر متداول در سنت شیعی یعنی نائب خاص و کارگزاران امام به کار می

¹ Stefan H. Winter, (1999), "Shams al-Din Muhammad ibn Makki "al-Shahid al-Awwal" (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamluk Studies Review, Volume 3*, pp.160-164.

² برای مثال بنگرید به: محمد بن محمد مشهور به شیخ مفید، (۱۴۱۰)، المقنعة، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی (قم، مؤسسة النشر الاسلامی)، ص ۸۱۰-۸۱۲؛ محمی بن حسن شیخ طوسی، (۱۳۹۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، (بیروت، دار الكتاب العربی)، ص ۳۰۱-۳۰۳؛ ابوجعفر محمد بن منصور مشهور به ابن ادریس، (۱۴۱۰)، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، (قم، مؤسسة النشر الاسلامی)، ص ۲۴-۲۷؛ جعفر بن حسن محقق حلی، (۱۴۰۳)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمد علی (بیروت، دار الاضواء)، ص ۳۴۴.

³ به عنوان مثال شهید اول در کتاب غایة المراد فی شرح نکت الارشاد به وضوح همان نظرات علامه در کتاب مختلف را ذکر و تایید کرده است. بنگرید به: محمد بن مکی، (۲۰۰۹/۱۴۳۰)، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ۱ (قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة)، ص ۳۵۴-۳۵۶.

⁴ Wilferd Madelung, "Authority in Twelver Shiism in the Absence of the Imam," in: *La notion d'autorité au Moyen Age: Islam, Byzance, Occident. Colloques internationaux de la Napoule 1978* (Paris: Presses Universitaires de France, 1982), p.166.

رفته است. بررسی مواردی که شهید در آثار خود از این اصطلاح استفاده کرده، درستی این گمان را نشان می‌دهد. به عنوان مثال می‌توان مواردی که شهید اول از واژه نائب الامام در کتاب *الدروس* استفاده کرده، را مثال زد.^۱ همین گونه شهید در بحث از شرایط برگزاری نماز جمعه حضور امام یا نائب او را یکی از شروط معرفی کرده و در بیان شروط نائب الامام، دقیقاً این تعبیر را به معنی منصوب از طرف امام تعریف کرده و مشخص است که نائب الامام را مترادف با فقیه جامع شرایط نمی‌دانسته است.^۲ با این حال به نظر می‌رسد که از دوره ای خاص، تعبیر نائب الامام به کار رفته در متون فقهی، با توجه به این واقعیت که در عصر غیبت فقیهان جامع شرایط منصوبان عام امام هستند، مترادف با فقیه جامع شرایط فهمیده شده است. در حالی که مترادف فقیهان دست کم تا روزگار شهید اول از نائب الامام در متون فقهی، منصوب امام است. همچنین به نظر نمی‌رسد که شهید قابل به نیابت فقیه در عصر غیبت به معنی حاکم جامعه اسلامی بوده باشد. وی در *الذکری* در بحث از غسل دادن شخصی که ولی ندارد اشاره کرده که در صورت حضور، اما ولی اوست و در دوران غیبت حاکم و در صورت نبود حاکم، کل مسلمین، که این عبارت نشانگر آن است که در نگاه شهید، فقیه الزاماً حاکم سیاسی تصور نمی‌شده است،^۳ همین گونه در بحث حج و انتخاب امیر الحاج از سوی امام در صورتی که خود حضور نیابد، سخنی از فقیه و لزوم قیام او به این عمل نیست،^۴ هر چند شهید شأن فقیهان را تصدی این امور و مسائل دیگری که لازم به اذن امام در عصر غیبت بود می‌دانسته است. به عنوان مثال وی در بحث از شروط برگزاری نماز جمعه در عصر غیبت، در توجیه به اینکه فقیهان در اموری که شارع منوط به اذن امام نموده، مأذون می‌باشند، می‌نویسد: «و لان الفقهاء حال الغيبة

^۱ شهید در چند جا از کتاب *دروس* این اصطلاح را به کار برده و چنین نوشته است: «تجب صلاة الجمعة ركعتين بدلاً عن الظهر بشرط الإمام أو نائبه، و في الغيبة تجمع الفقهاء مع الأمن». *الدروس الشرعية في فقه الامامية*، ج ۱، ص ۱۲۹؛ «و يجب دفع الزكاة إلى الإمام أو نائبه مع الطلب و إلا استحب، و في الغيبة إلى الفيه المأمون...». (همان، ج ۱، ص ۱۹۹). در يك مورد که شهید اول، قصد تصریح به نیابت عامه فقیهان از امام معصوم داشته، تعبیر «نائب الغيبة و هو الفقيه العدل الإمامی الجامع لشرائط الفتوى» را به کار برده است (همان، ج ۱، ص ۲۲۰).

^۲ نک *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۴، ص ۱۰۰-۱۰۴.

^۳ *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۱، ص ۳۰۳.

^۴ *الدروس الشرعية في فقه الامامية*، ج ۱، ص ۵۰۹-۵۱۲.

یباشرون ما هو أعظم من ذلك بالإذن، كالحکم و الافتاء، فهذا أولى^۱. با این حال شهید اشاره کرده که برخی از عالمان امامی معتقد بودند که مأذون بودن فقیهان در حکم و افتا به معنی مأذون بودن عام آنها در اموری که لازم به اذن امام بوده، نیست.^۲ از آنجا که بسیاری از متون فقهی هنوز به چاپ نرسیده است، طرح این مطلب که از چه زمانی به بعد واژه نائب الامام به معنی جدیدی یعنی فقیهان به کار رفته است، نیاز مند تأمل بیشتری است اما مشخص است که این تعبیر در سنت کهن شیعی در بیان وضعی است که امام حاکم جامعه اسلامی است و از سوی نایبانی حضور دارند و فقیهان در چنین شرایط فرضی به بیان احکام پرداخته اند. ظاهراً محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) نخستین فقیه شیعی باشد که نائب الامام را در آثار خود به معنی جدید آن یعنی نائب عام و مترادف با فقیه به کار برده باشد. میرمخدوم شریفی (متوفی ۹۹۵) در اشاره به این مطلب و نقش محقق کرکی در طرح این نظریه نوشته است:

«و ... قولهم بتعطيل الأحكام الالهية قالوا انما الحكم للإمام او نائبه و النائب عندهم قسمان، النائب الخاص و یریدون به من و لاه الإمام حال حضوره باقلیم او بلد معین و النائب العام و هو الذی بلغ درجة الإجتهد و الإمام غائب و لم يوجد ... أعلم منه فهو قائم مقام الإمام فی کل شیء و لیس لاحد غیر المجتهد المزبور ان یحکم او یفتی بنقیرا و قطمیر لصغیر او کبیر فی زمان الغیبة و لا قول للمیت عندهم باتفاقهم و ادعی ابن عبدالعال فیہ الشهرة التی قلنا انها فی الحجیة کالاجماع لدیهم و زین الدین العاملی فیہ الإجماع...»^۳.

بر اساس قرائت سیاسی از آراء فقهی شهید اول، که وی نایبانی از طرف خود به مناطق شیعه نشین جبل عامل فرستاده، گفته شده که در نهایت این گونه اقدامات شهید اول، زمینه ساز برخورد میان او و ممالیک و سرانجام شهادتش شده است. ظاهراً این مطلب را نخستین بار شهید

^۱ ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۴، ص ۱۰۴. نیز بنگرید به: الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، ج ۲، ص ۵۹-۶۰ (بحث از اجرای حدود در عصر غیبت و جواز عمل برای فقیه).

^۲ ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۴، ص ۱۰۶.

^۳ میرمخدوم شریفی، النواقض لبنيان الروافض، نسخه خطی، کتابخانه بریتانیا، *Oriental*، برگ ۹۲ الف. مهاجر شهید ثانی را نخستین فقیه امامی معرفی کرده که نائب الامام را به معنی فقیه جامع شرایط تفسیر کرده است. نک: جعفر مهاجر (۱۹۸۹/۱۴۱۰)، الهجرة العاملية الى إيران فى العصر الصفوى: النتائج السياسية و الثقافية (بيروت، دار الروضة)، ص ۶۶.

آیت الله سید محمد باقر صدر در ضمن کتاب *المحنة* بیان کرده باشد. ایشان در تحلیل از اهمیت شهید اول در تحول نظام مرجعیت شیعه نوشته است:

«...ان هذا الوضع الموجود المرجعية فعلاً انا لا اعرف تطبيقاً اسبق من الناحية التاريخية له من تطبيق الشهيد الاول... قام بهذا التطبيق في لبنان و سورية و عين الوكلاء و فرض جباية الزكاة و الخمس على القواعد الشعبية من الشيعة، و بذلك انشأ كياناً دينياً قوياً للشيعة مترابطاً لأول مرة في تاريخ العلماء. و كان انشاؤه لهذا الكيان هو من اهم الاسباب التي ادت الى مقتله رضوان الله عليه في قصة لا مجال الآن للتوسع فيها»^۱.

متأسفانه مرحوم صدر، مستندات خود را بیان نکرده است. در حقیقت تحول اصلی در نظام مرجعیت به صورت تصریح شده در نگاشته های علامه حلی آمده و به صراحت از لزوم ارتباط مستقیم و یا با واسطه با مجتهد زنده مورد بحث قرار گرفته است.^۲ احتمالاً مطالبی که شهید اول در آغاز کتاب *الذکری* در خصوص لزوم مراجعه به مجتهد بیان کرده، اساس اظهار نظر شهید صدر بوده باشد.^۳ در دو دهه اخیر جعفر مهاجر، در تحلیل های خود در مسئله شهادت شهید اول، بر قرائت سیاسی از مسئله شهادت شهید تاکید فراوانی داشته است.^۴ مطلب دیگری که به نوعی از آن فعالیت سیاسی شهید اول استنباط شده است، نگارش کتاب *اللمعة الدمشقية* شهید اول است که شهید آن را به خواهش امیر سرداری علی بن مؤید (حکومت ۷۶۶-۷۸۳) نگاشته است. نگارش کتاب در قرون میانه به نام امیران یا در پاسخ درخواست آنها، امری متداول و کاملاً مرسوم بوده است. در حالی که عنوان کتاب *اللمعة الدمشقية* به وضوح دلالت دارد که شهید اول کتاب را زمانی که در دمشق بوده، نگاشته است.^۵

^۱ سید محمد باقر صدر، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، *المحنة*، (بیروت، دار التعارف)، ص ۲۲-۲۳.

^۲ حسن بن یوسف حلی، (۱۴۰۱)، *اجوبة المسائل المهناية*، تحقیق محیی الدین ممقانی (قم، مطبعة الخيام)، ص ۱۰۱.

^۳ *ذکری الشيعة في احكام الشريعة*، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

^۴ بنگرید به: احمد ترابی، (۱۳۸۸)، *شهید اول: نخستین شهید راه فقاقت* (قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)، ص ۲۰۵-۲۱۳.

^۵ در شرح حال تازه یافت شده او یعنی کتاب *نسیم السحر* ادعا شده که شهید کتاب را زمانی که در حله سکونت داشته نگاشته است (*الشهید الاول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها*، ص ۱۹۰).

دلیل احتمالی دیگری که در برخی از گزارشها به آن اشاره شده، حسد ورزی برخی عالمان شافعی دمشق به شهید است^۱ که ادعای اخیر در منابع متأخر پدید آمده و با توجه به اشتها شهید در دمشق به عنوان شیخ و مرجع شیعیان، بعید است که اساسی داشته باشد، خاصه فقیه شافعی که گفته شده با شهید رقابت داشته، خود یکی از برجسته ترین فقیهان شافعی روزگارش بوده است. همین گونه ادعای هم درسی او و شهید، مطلب بی اساسی است و حاصل حکایت پردازی متاخران درباره شهید است. مسئله دیگر که از پی تحلیل سیاسی شهادت شهید اول، رواج یافته، فعالیت های گسترده علمی شهید در جبل عامل است که به عنوان تمهیدی جهت فعالیت سیاسی شهید بیان شده است. با این حال اطلاعات مهمی درباره سالشمار زندگی شهید اول در دست است تا به حال، برای تحلیل زندگی شهید اول و علل شهادت او توجه چندانی به آنها نشده است. مطالب مذکور مشتمل بر اجازات باقی مانده از شهید اول، انجامه های برخی از آثار اوست که برای سال شمار زندگی شهید اول و همچنین نشان دادن سکونت وی و فعالیت های او بسیار مهم است. بررسی این مطالب نشانگر آن است که شهید اول بخش اعظم زندگی خود را در حله بسر برده و فعالیت های علمی او در آن شهر بوده و در اواخر عمر خود و پس از درگذشت استادانش به دمشق مهاجرت کرده که نشانگر نادرستی اقامت شهید اول در جزین و فعالیت های نسبت داده شده به او در آن منطقه است. بررسی تفصیلی ارایه شده در پی، این مطلب را نشان می دهد.

xxx

شهید اول: حیات علمی

شمس الدین محمد بن مکی جزینی عاملی در روستای جزین و در تاریخی بعد از ۷۲۰ چشم به جهان گشود^۲ و در همانجا و نزد پدر، مکی بن محمد بن حامد مقدمات اولیه دانش را فراگرفت.^۳

^۱ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۹؛ محمد بن سلیمان تنکابنی، (۱۳۸۳ش)، قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی)، ص ۴۳۹.

^۲ نک غایبة النهاية فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵؛ الشهید الاول: حیاته و آثاره، ص ۱۹-۲۹؛ الشهید الأول: عصره، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۶؛ شهید اول: نخستین شهید راه فقاها، ص ۲۶-۲۸.

^۳ لؤلؤة البحرين ۱۹۶۶، ص ۱۴۴.

هر چند عموماً تاریخ تولد او را ۷۳۴ ذکر می‌کنند^۱ اما مختاری^۲ و مهاجر^۳ با ذکر دلائلی نشان داده‌اند که این تاریخ نادرست است. درباره نام پدر و اجداد شهید اختلافات اندکی در منابع دیده می‌شود ولی صورت مشهور تر نام اجداد وی مکی بن محمد بن حامد جزینی ثبت شده است.^۴ مادر شهید اول از خاندان سادات بنو معیه و دختر سید محمد حسنی بن معیه بوده و به همین دلیل از وی به شریف نیز یاد شده است. به نوشته شرف الدین مکی، عالم امامی قرن دوازدهم و از نوادگان شهید اول، علت شهرت شهید اول به حارثی همدانی خزرچی، نخست انتساب او به حارث همدانی از یکسو و شهرت او به خزرچی به علت انتساب به سعد به عباد خزرچی است. همچنین شهرت یافتن شهید اول به حانینی جزینی نیز به دلیل سکونت وی و خاندانش در روستای های حانین و جزین بوده است.^۵ از آنجایی که در منابع درباره اینکه شهید اول از نسل حارث همدان بوده باشد، سخنی گفته نشده است به نظر می‌رسد که چنین نسبتی به صورت عقد ولاء بوده باشد. همچنین خود شهید اول بیشتر به جزینی شهرت داشته است و شاید اسلاف وی در اصل از روستای حانین بوده باشند.^۶ در هر حال شهرت داشتن پدر شهید اول به جزینی،^۷ نشانگر آن است که وی در آنجا سکونت داشته است و شهید اول نیز در همانجا دیده به جهان گشوده است، هر چند به دلیل نزدیکی روستای حانین به جزین این احتمال نیز بعید نیست که وی در روستای حانین به دنیا آمده باشد و بعدها به جزین مهاجرت کرده باشد.^۸

^۱ نک الشهید الأول: عصره، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۵-۱۸۶؛

Devin J. Stewart, (1998), Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System (The University of Utah Press, salt Lake City), p.78.

^۲ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۳۲-۳۷.

^۳ الشهید الأول: عصره، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۶-۱۸۷.

^۴ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۲۷-۳۱؛ الشهید الأول: عصره، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۳-۱۸۴.

^۵ نک الشهید الأول: عصره، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۴.

^۶ نک الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۳۱-۳۲.

^۷ نک امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۵.

^۸ نک الشهید الأول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۵. همچنین شهرت یافتن شهید و پدرش به جزینی می‌تواند از باب رسم متداول در ذکر نام های محل سکونت به نام های اشهر نزدیک به مکان اصلی باشد. از آنجا که در سنت تراجم نگاری بعدی شیعه، شهرت جزین بیشتر بوده است، شهرت شهید و پدرش به جزینی

محمد بن مکی پس از اتمام تحصیلات اولیه خود در جزین و به احتمال قوی تنها نزد پدرش که تا سال ۷۲۸ در قید حیات بوده، برای تکمیل دانسته های خود به عراق سفر کرد.^۱ هر چند درباره تاریخ دقیق سفر شهید به عراق برای تحصیل و دانش آموزی نزد فقیهان حله در دست نیست. دانسته های ما درباره محمد بن مکی پس از سال ۷۵۱ است و پیش از این تاریخ اطلاع دقیقی از وی در دست نیست. در این سال محمد بن مکی به عراق سفر کرد و تا سال ۷۵۶ در آنجا اقامت داشته است.^۲ از آنجایی که پیشتر و در سال ۷۵۰ شهید در مدینه بوده و بخشی از مجموعه مشهور خود را در این سال کتابت کرده، می توان احتمال داد که وی به قصد حج در سال ۷۵۰ به مدینه سفر کرده و در راه بازگشت تصمیم به دیدار از حله که در آن روزگار مهمترین مرکز علمی شیعیان به حساب می آمد، گرفته است.^۳

دانسته های ما درباره اقامت محمد بن مکی در حله محدود است و عمده اطلاعات درباره او را به واسطه مطالبی که در ضمن اجازات حدیثی و یا نکاتی که در انجمله برخی نسخه های آثار وی ذکر شده است و از همه مهمتر مطالبی است که شهید در کتاب *اربعین حدیثاً* که از تألیف آن در ۱۸ ذوالحجه ۷۸۲ فراغت حاصل کرده، در اختیار داریم. در ظهر روز بیستم شعبان سال ۷۵۱ وی از فخر المحققین (متوفی ۷۷۱) در خانه اش در حله اجازه ای دریافت کرده است^۴ در سال ۷۵۱ او از شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی المعالی موسوی در بیست و چهارم شعبان اجازه روایت حدیث گرفته است که ظاهراً محل اخذ این اجازه هر چند اشاره ای به آن نشده، حله باشد.^۵ وی به همراه عمید الدین خواهر زاده علامه حلی در همان سال ۷۵۱ به کربلاء سفری داشته و در نوزدهم ماه رمضان از او نیز اجازه روایت دریافت کرده است.^۶ شهید اول در دوران اقامت خود در حله، به خواندن برخی متون فقهی نزد فقیهان حله مشغول بوده است. او در سال

ثبت شده است، هر چند گاه به حانینی جزینی نیز شهرت شهید ثبت شده است که نظر تولد شهید در روستای حانین را تقویت می کند. نک *الشهید الأول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها*، ص ۱۸۵.

^۱ درباره پدر شهید نک: *بحار الانوار*، ج ۱۰۶، ص ۲۰.

^۲ *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System*, p.78, no.1.

^۳ *الشهید الأول: حیات و آثاره*، ص ۴۴؛ *الشهید الأول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها*، ص ۱۸۹-۱۹۰.

^۴ محمد بن مکی، (۱۴۳۰)، *الاربعون حدیثاً*، (قم، مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية)، ص ۲، حدیث ۲.

^۵ سید محسن امین، (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، *أعیان الشیعة، حقه و أخرجه حسن امین*، ج ۹، (بیروت، دار التعارف)، ص ۷۱.

^۶ *الاربعون حدیثاً*، ص ۱، حدیث ۱.

۷۵۲ شهید اول از عمید الدین بعد از آنکه جلد اول کتاب تذکرة الفقهاء علامه حلی را خوانده، اجازه ای دریافت کرده است.^۱ شهید تا سال ۷۵۶ در حله بود^۲ در این سالها از عالمان مشهور شیعی حله چون جلال الدین ابو محمد حسن بن نما حلی که شهید از او در ربیع الثانی ۷۵۲ اجازه ای گرفته بود.^۳ در سال ۷۵۴ شهید به قصد حج به حجاز سفر کرد.^۴ در ۲۲ ذی الحجه همان سال در مدینه از قاضی القضاة مصر عز الدین عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم ابن جماعه کنانی شافعی (متوفی ۷۶۷) اجازه روایت کتب اهل سنت را دریافت کرد.^۵ مشخص است که شهید تظاهر به شافعی بودن کرده است.^۶ همچنین شهید از برخی عالمان دیگر اهل سنت در مدینه اجازه روایت دریافت کرده است.^۷

^۱ میرزا حسین نوری، (۱۴۰۷-۱۴۲۰)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، إعداد و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ج ۲۰ (قم، مؤسسة آل البيت)، ص ۴۰۰.

^۲ شهید در دو اجازه از فخر الدین محمد در حله، یکی در جمعه، سوم جمادی الاولی ۷۵۶ و دیگری در ششم شوال ۷۵۶ اخذ کرده است (الاربعین حدیثاً، ص ۲۴۰، ۲۶۱). وی در همان سال اجازه ای دیگر از فخر المحققین در خانه اش در حله گرفته که متن آن را مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۷-۱۷۸) آورده است. در این اجازه فخر المحققین اشاره کرده که شهید مشکلات کتاب /ایضاح الفوائد را نزد او خوانده است که نشانگر دانش شهید در فقه است و مؤید این است که شهید پیش از ورود به حله تبحری در دانش فقه بدست آورده است چرا که وی در حله متون عالی فقه را نزد مشایخ حله خوانده است.

^۳ الاربعون حدیثاً، ص ۳، حدیث ۳.

^۴ شهید از ابن معیه در حله و در ۱۶ شعبان ۷۵۴ اجازه ای گرفته است. همچنین اجازه ای دیگر از ابن معیه بدون ذکر محل که احتمالاً همان حله باشد در ۱۱ شوال ۷۵۴ گرفته است. بر این اساس استوارت معتقد است که شهید برای رفتن به حج فرصت پیوستن به کاروان حجاج که از دمشق عازم حج بوده نداشته و برای رفتن به حج به کاروان حجاج بغدادی ملحق شده است. بنگرید به:

Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System, p.79, no.75.

^۵ ابن جماعه منصب قاضی القضاتی مصر را به جز فترتی کوتاه برای بیست و پنج سال از ۷۳۸ به بعد در اختیار داشته است. درباره او و خاندان ابن جماعه بنگرید به:

K. S. Salibi, (1958), "The Banū Jamā'a: A Daynasty of Shāfi'ī Jurists in the Mamluk Period," Studia Islamica 9, pp.97-109.

^۶ نک بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷۰-۷۱.

^۷ بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۱، ۱۹۱، ۲۰۰.

Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System, p.79.

در راه بازگشت از سفر حج، احتمالاً شهید به منظور دیدار و زیارت مسجد الاقصی از راه فلسطین و شام به عراق بازگشته باشد.^۱ دانسته است وی سوم جمادی الاولی ۷۵۶ در خانه فخر الدین اجازه ای دریافت کرده است.^۲ در پنجم شوال ۷۵۶ شهید اول کتابت جزء اول کتاب *ایضاح الفوائد* را به پایان رساند.^۳ بدیهی است که شهید پیش از این تاریخ به خواندن کتاب *ایضاح نزد فخر المحققین* مشغول بوده است. در همان سال شهید انهایی دال بر سماع کتاب *علل الشرایع* را برای یکی از شاگردان خود در حله نگاشته است.^۴ در ششم شوال همان سال شهید اول اجازه ای از فخر المحققین در حله دریافت کرده است.^۵ در هر حال آنچه که مسلم است آن است که شهید پیش از ۷۵۰ به احتمال قوی در جزین ساکن بوده است. در سال بعد (۷۵۷) در دوازدهم شعبان

^۱ شهید در اجازه خود به ابن نجده، البته بدون اشاره به تاریخی، درباره فقیهانی در این سفر خود با آنها دیدار داشته، نکاتی را ذکر کرده است. همچنین بنگرید به :

Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System, pp.79-80.

^۲ الاربعون حدیثاً، ص ۲۶، حدیث ۳۹.

^۳ محمد تقی دانش پژوه، (۱۳۳۵ش)، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران)، بخش سوم، ص ۱۷۸۷-۱۷۸۸.

^۴ سید جعفر حسینی، (۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران)، ج ۳، (قم، مجمع ذخائر اسلامی)، ص ۷۰۷.

^۵ الاربعون حدیثاً، ص ۱۲، حدیث ۲۱. نکته مهم و تأمل برانگیز در اجازه اخیر آن است که نشان می دهد، مقام علمی شهید اول در این تاریخ، فراتر از آن بوده که وی تنها شاگرد فخر المحققین بوده باشد و تعابیر به کار رفته از سوی فخر المحققین نشانگر آن است که وی شهید را هم رتبه خود می دانسته است و از وی با تعابیر مولانا الامام العلامة، الأعمش، أفضل علماء العالم یاد کرده و گفته که شهید تنها برخی مطالب کتاب را نزد او خوانده (...من هذا الكتاب مشکلاته) و مطالب فراوانی را شهید در خصوص برخی عبارات های کتاب به او متذکر شده است (... و حقق و أفاد كثيراً من المسائل المشکلات بفکره الصائب و ذهنه الثاقب). در ادامه فخر المحققین اجازه ای عام در روایت تمام آثاری را که در روایت خود داشته به شهید اول داده است. تعابیر مشابهی از سوی ابن معیه در بیان مقام علمی شهید در ۷۵۴ نیز آمده (نک بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۸۲) که جملگی نشانگر آن است که شهید پیش از ساکن شدن در حله، شخصیتی ممتاز بوده است. اما نکته تعجب برانگیز آن است که درباره اینکه شهید پیش از این تاریخ نزد چه کسانی تحصیل کرده، اطلاعی در دست نداریم و با توجه به دقت شهید در ذکر استادان خود، وی پیش از سفر به حله استاد مهمی در فقه نداشته و تبحر وی در فقه حاصل مطالعات شخصی خود او بوده است (نک: الشهید الأول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۸۷-۱۸۸).

شهید اول اجازه ای به عده ای از عالمان برای خواند کتاب *علل الشرائع* صدوق داده است.^۱ در این سالها شهید در حله نزد برجسته ترین فقیهان شیعه چون فخر المحققین محمد (متوفی ۷۷۱) و شمار دیگری از شاگردان علامه حلی چون ابوعبدالله عمید الدین عبدالمطلب بن اعرج حسینی (متوفی ۷۵۴)، تاج الدین محمد بن قاسم مشهور به ابن معیه حلی (متوفی ۷۷۶) و کسان دیگری به تحصیل فقه و اصول فقه پرداخت.^۲ درباره این مطلب که کدام یک از افراد مذکور نقش مهمتری در تعلیم شهید داشته اند، تنها از تعابیر خود شهید اول درباره افراد مذکور می توان تا حدی این مطلب را دریافت.^۳ شهید اول در حله و در میانه ماه ذی القعدة ۷۵۷ از نگارش جزء دوم کتاب مهم فقهی خود یعنی *غایة المراد* فراغت حاصل کرده است.^۴ در همان حله و در شوال ۷۶۵ شهید نگارش کتاب *المنسک الکبیر* خود را به پایان رساند.^۵ در سال ۷۶۶ شهید اول در دمشق با قطب الدین رازی دیدار داشت و از او اجازه دریافت کرده است.^۶ از برخی کارهای کتابت شده شهید در فاصله سالهای ۷۷۰ تا ۷۷۶ اطلاع داریم به احتمال قوی شهید در این سالها در حله اقامت داشته و با توجه به جایگاه خود، به نوعی مرجعیت شیعه در این شهر را برعهده داشته

^۱ آقا بزرگ طهرانی، (۱۹۷۵)، طبقات أعلام الشيعة: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، تحقیق علی نقی منزوی (بیروت، دار الکتب العربی)، ص ۴. برای متن اجازه نکه: *الشهید الاول: حیات و آثار*، ص ۷۲-۷۳، ۷۶.
^۲ *غایة النهایة فی طبقات القراء*، ج ۲، ص ۲۵۶؛ *امل الآمل*، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ *الشهید الاول: حیات و آثار*، ص ۶۸، ۷۳-۷۶.

^۳ شهید اول از فخر المحققین به سلطان العلماء، خاتم المجتهدین، الشیخ الاعظم یاد کرده و از سید مرتضی عمید الدین به شیخ أهل البيت فی زمانه و فقیه أهل البيت یاد کرده است. این تعابیر نشانگر آن است که در تربیت فقهی شهید اول، دو استاد اخیر وی نقش مهمی داشته اند. نکه: *الشهید الاول: حیات و آثار*، ص ۷۳، ۷۵. عبارت نقل شده توسط سید محسن امین (أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۳۹۷) و به نقل از همو در برخی منابع دیگر درباره گفته فخر المحققین درباره شهید اول که استفدت منه أكثر مما استفاد منی، همانگونه که مختاری (الشهید الاول: حیات و آثار، ص ۷۴) نشان داده است، نادرست است و نشان دهنده ذهنیت رایج در میان جبل عامل و مقام علمی شهید اول است.

^۴ به این مطلب در انتهای نسخه از کتاب *غایة المراد* به شماره ۱۴۰۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی اشاره شده است.

^۵ *الشهید الاول: حیات و آثار*، ص ۳۸۷-۳۸۹.

^۶ *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ *الشهید الاول: حیات و آثار*، ص ۴۶، پانویس ۵.

است، هر چند تصریح مشخصی به این نکته در منابع در دست نباشد. در ۲۵ ربیع الثانی ۷۷۶ شهید در حله استنساخ نسخه ای از کتاب فهرست منتجب الدین را در حله به پایان رساند.^۱ تاج الدین ابن معیه اندکی پیش از درگذشت خود در ۷۷۶ در حله به او و فرزند شهید اجازه داده است.^۲ شاهد دیگر دال بر اقامت شهید اول در حله در سال ۷۷۶، نسخه ای از کتاب الاربعین عن الاربعین من الاربعین نوشته منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله قمی (متوفی پس از ۵۸۵) است که در همین سال آن را در حله استنساخ کرده است.^۳ در سال بعد یعنی ۷۷۷، شهید سفری به عراق داشت و ظاهراً پس از زیارت عتبات مقدسه در راه بازگشته به حله در بغداد به نزد شمس الائمه کرمانی (متوفی ۷۸۶) رفت و در اوائل جمادی الاولی در خانه اش از او اجازه برای روایت آثار اهل سنت دریافت کرده است.^۴ در سال ۷۸۰ شهید نگارش کتاب الدروس الشرعیة خود را آغاز کرد.^۵ هر چند اشاره و یا اطلاعی درباره مکان اقامت شهید در این هنگام در اختیار ما نیست، نیست، اما شاهد مهمی در دست است که می توان بر اساس آن گفت که شهید پس از مهاجرت از حله در دمشق اقامت گزیده باشد.^۶ ابن جزری (متوفی ۸۳۳) که شرح حال کوتاهی از شهید اول اول را آورده، گفته است که شهید مدت طولانی با وی رفاقت و هم صحبت بوده و با توجه به اقامت ابن جزری در دمشق، می توان سالهایی را که درباره آن اطلاع درستی در دست نیست،

^۱ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۴۷، پاورقی ۱.

^۲ میرزا حسین نوری، (۱۴۰۷-۱۴۲۰)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اعداد و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۲۰، (قم، مؤسسه آل البيت)، ص ۳۱۲.

^۳ فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۰۸۱.

^۴ برای شرح حال کرمانی نک عبدالحی بن عماد حنبلی، (بی تا)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۶ (بیروت، منشورات دار الآفاق الجديدة)، ص ۲۹۴.

^۵ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۳۳۱.

^۶ غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵. استوارت نیز گفته که احتمالاً شهید اول بیشتر ایام آخر عمر خود را در دمشق یا جزین گذرانده است. وی این استنباط را بر اساس گفته ابن قاضی شهبه (تاریخ ابن قاضی شهبه، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵) که گفته شهید پیش از دستگیری و شهادت در جزین اقامت داشته است، بیان کرده است. بنگرید به:

همان زمانی دانست که ابن جزری به آن اشاره کرده است.^۱ در سال ۷۸۲ شهید اول در دمشق نگارش کتاب *اللمعة الدمشقیة* خود را به پایان رساند. اطلاع ما درباره تاریخ اتمام نگارش کتاب *اللمعة*، مبتنی بر گفته شهید ثانی در آغاز *الروضة البهیة* است که تصریح دارد که شهید اول کتاب را در سال ۷۸۲ نگاشته است. اطلاع دیگر که خود شهید اول درباره زمان نگارش کتاب *لمعه* ذکر کرده است، سخن خود اوست در اجازه اش به ابن خازن حائری که در دوازدهم رمضان ۷۸۴ به او داده و در این اجازه کتاب *لمعه* خود را در ضمن آثاری که نگارش آنها را به پایان رسانده یاد کرده است. بر این اساس مسلم است که کتاب پیش از ۷۸۴ نگاشته شده است. شهرت این مطلب که کتاب *لمعه* آخرین متنی است که شهید اول نگاشته نادرست است.^۲ احتمالاً شهید پیش از این تاریخ در دمشق سکونت گزیده باشد. در روز سه شنبه یازدهم ماه صفر سال ۷۸۴ شهید نگارش جلد نخست کتاب *الذکری* را به پایان رساند^۳ و در آخر روز چهارشنبه دوازده روز مانده به پایان ماه ربیع الثانی همان سال جلد نخست کتاب *الدروس الشرعیة* را به اتمام رساند. در دمشق و در دوازدهم ماه رمضان ۷۸۴ در دمشق شهید اجازه مشهور خود به ابن خازن حائری را داده است. درباره اینکه شهید در دمشق به چه کاری مشغول بوده و اینکه نزد چه کسانی تحصیل کرده، اطلاعی مشخصی در منابع نیامده است.^۴ مرکزیت علمی دمشق از یکسو و نزدیکی آن به جزین

^۱ ابن جزری در اشاره به هم صحبتی خود با شهید اول نوشته است: «صحبنی مدة مدیده...». برای شرح حال ابن جزری و اقامت وی در دمشق بنگرید به: احمد پاکتچی، (۱۳۶۹ش)، «ابن جزری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی)، ص ۲۳۱-۲۳۴.

^۲ برای بحث درباره زمان نگارش کتاب *لمعه* بنگرید به: الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۳۷۰-۳۷۷.

^۳ محمد تقی دانش پژوه، (۱۳۳۹ش)، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران)، ص ۵۲۱-۵۲۲؛ الشهید الاول: حیات و آثاره، ص ۳۴۳-۳۴۴.

^۴ ابن جزری (غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵) بدون آنکه به تاریخی مشخصی اشاره کند گفته که شهید، دانش قرائت را از اصحاب عبدالله بن مؤمن بن وجیه واسطی (متوفی ۷۴۰) که برجسته ترین قاری قرآن عراق در روزگار خود بود، فرا گرفت (در مورد ابن مؤمن بنگرید به: غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰). همچنین ابن لبان دمشقی (متوفی ۷۷۶؛ غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۷۲-۷۳) به ابن جزری گفته که شهید اول برای چندین سال نزد او قرائت را فرا گرفته است (غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵). پرسش این است که فراگیری قرائت مربوط به چه زمانی از حیات شهید ثانی بوده است؟ پاسخ مشخصی به این مطلب نمی توان داد. شاید این گمان در ذهن خلجان کند که فراگیری قرائت مربوط به مراحل ابتدائی زندگی

باعث شد تا شهید در آنجا اقامت گزیند.^۱ گزارش ابن جزری درباره شهید اول که از وی با عنوان شیخ الشیعة و المجتهد فی مذهبهم یاد کرده، نشانگر آن است که شهید در آن اوان مرجعیت علمی شیعیان شام را به دست آورده است. شهید اول در ۱۳ رمضان ۷۸۴ در هنگام اقامت در دمشق، اجازه ای بلند به ابن خازن داده است.^۲ در سال ۷۸۴ شهید اول در بیست و یکم ماه صفر از نگارش جلد اول کتاب *الذکری فراغت* حاصل کرده بود. در همان سال و در ماه ربیع الثانی شهید جلد اول کتاب *الدروس* را نگاشته بود. در همین سال و در دوازدهم رمضان شهید در دمشق به ابن خازن حائری اجازه ای داده است.^۳ در اواخر جمادی الثانی ۷۸۵ شهید پس از وصول شکایت های از او به زندان دمشق افتاد. وی پس از یک سال و اندی در نهم جمادی الاولی ۷۸۶ در دمشق اعدام شد و پس از اعدام، جنازه او را سوزاندند.

همانگونه که سال شمار حوادث زندگی شهید نشان می دهد، شهید اول بیشتر ایام زندگی خود را در حله و دمشق گذرانده است، هر چند به دلیل نزدیکی دمشق به جزین محتمل است که شهید برهه های از سال را نیز در جزین سکونت داشته باشد اما متأسفانه در این خصوص منابع اطلاعی

شهید بوده است اما از آنجا که عالمان شیعه توجه جدی به دانش قرائات نداشته اند، ممکن است که شهید در اواخر عمر و زمان اقامت در دمشق به دانش قرائات توجه نشان داده باشد. ابن جزری در ادامه از ابن لبان نقل کرده که گفته شهید اول مدت طولانی هم صحبت او بوده و از امری که بر خلاف طریقت اهل سنت باشد، ندیده است. هر چند این احتمال نیز منتفی نیست که عبارت مذکور (صحبنی) به ابن جزری باز گردد. بنگرید به: شهید اول: نخستین شهید راه فقاقت، ص ۲۲۹-۲۳۰ (مرجع ضمیر راه، ابن جزری در نظر گرفته است)؛

Winter, 1999, p.164; Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System, p.81.

در دو منبع اخیر مرجع ضمیر صحبنی، ابن لبان دانسته شده است. در هر حال اشاره اخیر نشانگر آن است که شهید اواخر عمر خود را در دمشق بسر برده است.

^۱ مهاجر (الشهید الأول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها، ص ۱۹۴-۲۰۱) بدون آنکه دلیل قانع کننده ای ارایه دهد، معتقد است که شهید در این سالها یعنی در حدود ۷۶۰ به بعد در جزین اقامت داشته و مدرسه ای دایر کرده و به تدریس فقه شیعه و نگارش برخی از آثار خود مشغول بوده است. با این حال شواهد فراوانی در دست است که شهید در فاصله سالهای ۷۶۳ تا ۷۸۲ در حله و دمشق سکونت داشته است. بنگرید به: *الشهید الاول: حیات و آثاره*، ص ۴۶-۴۷.

^۲ *امل الآمل*، ج ۱، ص ۱۸۱.

^۳ برای متن اجازه نک بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۶-۱۹۲؛ *الشهید الاول: حیات و آثاره*، ص ۴۱۴-۴۲۰.

در اختیار ما قرار نمی دهند. این نکته که شهید بیشتر ایام زندگی خود را در حله و دمشق گذرانده است، نکته ای است قابل تأمل و به اهمیت آن در بعد اشاره خواهیم کرد.^۱

گزارش تازه دربارهٔ علل شهادت شهید اول

گزارش مهم و جدید تازه به دست آمده دربارهٔ علل شهادت شهید اول، متنی است که با عنوان **نسیم السحر** است هر چند دربارهٔ زمان نگارش و یا حتی هویت دقیق مؤلف آن نظر دقیقی در دست نداریم. احتمال دارد که مؤلف آن شخصی به نام محمد بن علی بن وحید بتدینی عاملی، از عالمان جبل عاملی اهل روستای بتدین که امروز به روستای بتدین اللقش در نزدیکی جزین شناخته می شود و در نزدیکی جزین بوده، باشد.^۲ آنچه که دربارهٔ کتاب مسلم است آن است که متن آن پیش از قرن دوازده نگاشته شده و نسخه ای کامل از آن در اختیار محمد مکی بن محمد بن حسن (زنده در ۱۱۸۶) از نوادگان شهید بوده که وی آنرا تخلص کرده و اینک متن تلخیص شده توسط او در اختیار ماست. دربارهٔ بخش های حذف شده تنها گزارشی اجمالی در آغاز متن مختصر آمده است. آنچه که می تواند دلیلی بر اصالت گزارش بتدینی تلقی شود، گزارش دقیق از مطلب مورد اشاره سیوری و ابن شهبه در تنظیم شهادت نامه علیه شهید در بیروت است. همچنین این مطلب که نواده شهید ثانی متن مزبور را تلخیص کرده، مؤید دیگری بر اصالت متن

^۱ وینتر در بررسی خود، چندان به این مطلب و اهمیت آن توجهی نکرده تنها اشاره کرده که شهید اول در حله تحصیلات خود را به پایان رسانده است و توجه خاصی به آثار محقق و علامه حلی داشته است. وینتر همچنین توجهی به این مطلب نکرده که گزارش های مربوط به تدریس شهید اول در جزین، بسیار متاخر و فاقد شواهد تاریخی روشنی بوده است و به با توجه به سالهای اقامت شهید در حله و دمشق وی به نظر می رسد که در همین دو شهر به تدریس مشغول بوده است. همچنین گزارش شیخ حر دربارهٔ حضور هفتاد مجتهد در تشیع جنازه ای در جبل عامل در روزگار شهید، بنظر نمی رسد که صحت تاریخی داشته باشد. بنگرید به:

“Shams al-Din Muhammad ibn Makki *“al-Shahid al-Awwal”* (d. 1384) and the Shi'ah of Syria,” *Mamluk Studies Review*, Volume 3 (1999), pp.156—159.

^۲ البته در اینکه بتدینی مؤلف رساله باشد، کمی تردید است. اساس این تردید بر این حقیقت مبتنی است که در جایی از متن، مکی اشاره می کند که وی متن *نسیم السحر* را در مجموعه دیده که بتدینی کتابت کرده است. به این نکته طباجه نیز اشاره کرده است. نکتة شرف الدین مکی، (۱۴۳۰)، مختصر نسیم السحر، تحقیق یوسف طباجة در ضمن: *الشهید الأول: حياته و آثاره* (قم، مرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة)، ص ۵۵۱، و پاورقی شماره ۴.

است در حالی که گزارش مزبور نادرست بوده یا جعلی، علی القاعده باید نواده شهید در آغاز یا انتهای تلخیص خود اشاره ای به بی اعتباری متن می کرده است. بر اساس مطالب اندک ذکر شده درباره شهید اول و حوادث سالهای نخستین زندگی وی در می یابیم که شهید تحصیلات اولیه خود را در جزین گذرانده و در همان کودکی پدر خود را از دست داده است. اهمیت کتاب نسیم السحر، گزارش تفصیلی از حوادث شهادت و علل شهید اول است که در دیگر منابع، نمی توان یافت. بتدینی اشاره کرده که در دمشق، قاضی شافعی به نام عباد بن جماعه^۱ دشمنی و خصومت شخصی با شهید به دلیل برتری داشتن شهید در علم و دانش داشته و به ترفند های مختلف سعی کرده بود تا بر علیه شهید دسیسه چینی نماید اما تلاش های وی به جایی نرسید و علیرغم آنکه وی شهید را به حبس انداخت، شهید از حبس رهایی یافت و به جزین رفت.^۲ در مدت اقامت وی در جزین بود که فردی در برج یالوش به نام محمد بن تقی الدین خیامی (احتمالاً تصحیف یالوشی)، ادعای نبوت کرد و توانست گروهی از شیعیان را جذب اندیشه های خود کند. شهید برای فرونشاندن این فتنه، گروهی چهل نفره را با همراه فرزندش ضیاء الدین علی به نزد آنها فرستاد و از آنها خواست تا دست از دعاوی باطل خود بردارند و یالوشی را به سحر و شعبده بازی متهم کرد. یالوشی گروه بیشتر افراد این گروه را به جز پنج نفر از جمله ضیاء الدین علی را به قتل رساند و از ضیاء الدین خواست تا به پدرش بگوید که در کارهای وی دخالت نکند. شهید که خود را در خوابانیدن فتنه یالوشی که دامنه آن در حال

^۱ قاضی القضاة شافعیان دمشق در این تاریخ برهان الدین ابراهیم بن عبدالرحمان ابن جماعه (متوفی ۷۹۰) بوده است. برای شرح حال وی بنگرید به: تاریخ ابن قاضی شهبه، ص ۲۴۸-۲۵۱. وی قاضی برجسته شافعیان دمشق از ۷۷۳ تا هنگام مرگش در ۷۹۰ به جز دو فترت کوتاه در سال ۷۷۹ و ۷۸۴ بوده است. نام وی به صورت تصحیف شده عباد در منابع شیعه آمده است که نادرست است. نکته دیگر آنکه حکایات های نقل شده خاص در سنت متاخر تراجم نگاری شیعه درباره خصومت میان ابن جماعه و شهید بنظر نمی رسد، اساس تاریخی داشته باشد. برای شرح حال ابن جماعه بنگرید به: تاریخ ابن قاضی شهبه، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۵۱.

^۲ درباره صحت این گفته ها تردید فراوانی است. ابن جماعه فردی مشهور از خاندان مشهور ابن جماعه در شام بوده است. به احتمال قوی گفته های نویسنده نسیم السحر، تلاشی جهت برتر جلوه دادن شهید باشد که به کرات در متن رساله آمده است، از جمله مباحثه و گفتگو میان شهید اول و علامه حلّی (متوفی ۷۲۶) که با توجه به تاریخ تولد شهید اول، بی پایه است اما از نکات مورد تأکید نویسنده مختصر نسیم السحر (ص ۵۲۷-۵۲۸ و پاورقی ۶) بوده است.

گسترش بود، ناتوان دید، از بیدمر حاکم مملوکی دمشق برای فرونشاندن این فتنه کمک خواست و تنها با یاری سپاهی که بیدمر فرستاده بود، فتنه یالوشی سرکوب شد و یالوشی در جریان این حادثه کشته شد.^۱

پس از این حوادث شخصی به نام یوسف بن یحیی که پیشتر از امامیه بود، مرتد شده و احتمال دارد که وی یکی از افراد ذی نفع در ماجرای یالوشی بوده، به فعالیت های بر ضد شیعه به نحو عام و شهید به صورت خاص پرداخت. یوسف بن یحیی که احتمالاً در جریان ماجرای یالوشی و اقدامات شهید بر علیه او، منافع خود را از دست داده بود، با دسیسه هایی باعث شد تا شهید در معرض اتهام به سب و اهانت صحابه قرار گیرد. از سوی دیگر دشمنی و خصومت فقیه شافعی دمشق یعنی عباد بن جماعه که مترصد فرصتی برای آزار شهید بود، زمینه ای فراهم کرد تا شهید با توجه به اتهامات تازه و توطئه های یوسف بن یحیی بازداشت شود. یوسف بن یحیی ضمن دسیسه چینی ها گسترده، حتی برخی از آثار شهید را به عنوان شواهدی دال بر تشیع وی به نزد قضات سنی برده و به دلیل آنچه که اهانت با صحابه و عقاید اهل سنت تلقی می کرده اند، خواستار مجازات شهید شدند.^۲

آنها همچنین نزد بیدمر که پیشتر شهید به واسطه یاری او توانسته بود، فتنه یالوشی را سرکوب کند، به سعایت از شهید پرداختند. این شرایط باعث شد تا حکم به دستگیری و بازداشت شهید داده شود و عباد بن جماعه و قاضی مالکی برهان الدین تاذلی (متوفی ۸۰۳) به محاکمه شهید

^۱ نویسنده مختصر نسیم السحر (ص ۵۳۶) در جایی از گزارش خود نقل کرده که شهید دشواری های زیادی در تدریس داشته و اساساً تدریس وی به شیعیان، در شب بوده و در روز او احتمالاً فقه شافعی را تدریس می کرده است. نکته مهم دیگری که باید در خصوص شهید مد نظر قرار داد، این است که وی بیشتر ایام عمر خود را در حله، و دمشق گذرانده که در بخش نخست مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. در خصوص سالشماری حیات شهید اول نکه الشهید الاول: حیات و آثار، ص ۴۴-۴۷.

^۲ در آثار شهید مطالبی وجود دارد که احتمالاً در پرونده سازی علیه او به این مطالب امکان استناد وجود داشته است. به عنوان مثال بنگرید به: ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱، ص ۱۰۹، ص ۳۲۷، ۴۳۶-۴۳۷، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱، ۳۳۶-۳۳۷، ۴۳۲-۴۳۳، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۱۵، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۳۷-۲۳۹، ج ۴، ص ۲۴۵، ۳۹۲، ۳۶۲؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۳۸، ۱۱۴.

پرداختند.^۱ شهید ضمن انکار اتهامات نسبت داده شده، تهمت ارتداد و اتهامات دیگر را انکار کرد. سرانجام عباد بن جماعه بر اساس فقه شافعی که اعدام متهمین به ارتداد را بعد از یک سال فرصت به آنها جهت توبه می‌داند، حکم به زندانی نمودن شهید داد و شهید به مدت بیش از یک سال در زندان بسر برد. بعد از این مدت بار دیگر شهید مورد محاکمه قرار گرفت، اما شهید، تاکید بر بی‌گناهی خود و بی‌اساس بودن اتهامات وارده به خود داشت. سرانجام شهید به حکم قاضی مالکی در روز پنج‌شنبه، نوزدهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ نخست کشته شد و سپس جنازه او را به دار کشیده و سنگسار کرده و دست آخر به هنگام عصر جنازه وی را از دار به زیر کشیده و به آتش کشیدند.

نتیجه گیری

گزارش تازه یافت شده مندرج در نسیم/السحر، پرتو تازه ای بر علل شهادت شهید می‌افکند و نشانگر درگیری او با گروه‌های خارج شده از تشیع در جبل عامل و تلاش آنها در انتقام‌گیری از شهید بوده است. گزارش‌های نسیم/السحر درباره شیوه‌های مختلفی که سعی شده بود تا برای شهید پرونده‌سازی کند، اهمیت فراوانی دارد و البته درباره اینکه اصالت این گزارش تا چه حد است، گزارش دیگری در دست نداریم اما ساختار معقول ماجرا می‌تواند اصالت گزارش بتدینی را نشان دهد. همانگونه که گفته شد در دست نبودن گزارش نویسنده نسیم/السحر باعث شده است تا بسیاری از محققان در بیان علل و سبب شهادت شهید به دست ممالیک از ارتباط شهید با سرداران و تلاش علی بن مؤید در تثبیت تشیع فقهی در مقابل جریان‌های صوفی سخن بگویند^۲ و شدت یافتن منازعات ممالیک و مغولان را دلیل جدی شهادت شهید به دلیل اتهام همراهی شهید با مغولان و سردارن ذکر کرده‌اند، در حالی که منازعات میان ممالیک و ایلخانان چند دهه قبل پیش از شهادت شهید اول با فروپاشی ایلخانان منتفی شده بود^۳، در حالی که گزارش نویسنده نسیم/السحر به وضوح نشان می‌دهد که دشمنی‌های شخصی برخی از اهل

^۱ درباره تاذلی نکه: محمد بن عبدالرحمن سخاوی، (بی تا)، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج ۱، (قاهره، دار الكتاب الاسلامی)، ص ۱۵۵-۱۵۶.

^۲ سید حسن امین، (۱۹۹۸/۱۴۱۸)، الشهید الأول محمد بن مکی (بیروت، الغدیر)، ص ۳۳-۴۱.

^۳ الشهید الاول محمد بن مکی، ص ۶۱-۷۹.

سنت و سعایت جریان باقی مانده از حرکت منحرفانه یالوشی علت اصلی شهادت شهید بوده است. شهادت شهید اول در حقیقت حاصل و نتیجه درگیری وی با برخی جماعت های انحرافی شیعه و تلاش شهید برای مقابله با دیدگاه های انحرافی آنها بوده است که در مقام انتقام گیری، با پرونده سازی علیه شهید اول، منجر به شهادت او شده اند.

منابع

شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد ابن الجزری، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، اعداد ج. برجستراسر (قاهره، مکتبة الخانجی، ۱۳۵۱-۱۳۵۲/۱۹۳۲-۱۹۳۳).

- احمد بن على بن حجر عسقلانى، *إنباء العُمر بآباء العمر*، إعداد سيد عبدالله بن احمد مُدَيِّحِ علوى حسيني حصرمى (حيدرآباد دكن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٧-١٣٩٦/١٩٦٧-١٩٧٦).
- محمد بن على اردبيلى غروى حائرى، *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد* (بيروت، دار الاضواء، ١٩٨٣/١٤٠٣).
- أبو جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن ادريس الحلبي، *كتاب السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى* (قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٠ق).
- أبوبكر بن أحمد بن محمد بن عمر الدمشقى المعروف بابن قاضى شهية، *تاريخ ابن قاضى شهية*، تحقيق عدنان درويش (دمشق، المعهد العلمى الفرنسى للدراسات العربية بدمشق، ١٩٧٧).
- محمد بن احمد بن عبدالهادى، *العقود الدرية من مناقب شيخ الاسلام احمد بن تيمية*، تحقيق محمد حامد الفقى (قاهره، مطبعة حجازى، ١٩٣٨/١٣٥٦).
- عبدالله الافندى الاصفهاني، *رياض العلماء و حياض الفضلاء*، تحقيق السيد احمد الحسينى (قم، المطبعة الخيام، ١٤٠١).
- سيد محسن امين، *أعيان الشيعة*، حققه و أخرجه حسن امين (بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٩٨٣/١٤٠٣).
- السيد حسن الأمين، *الشهيد الأول محمد بن مكى* (بيروت، الغدير، ١٩٩٨/١٤١٨).
- الشيخ يوسف بن احمد البحرانى، *لؤلؤة البحرين*، حققه و علق عليه السيد محمد صادق بحر العلوم (نجف، ١٩٦٦).
- احمد ترابى، *شهيد اول: نخستين شهيد راه فقاهاست* (قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ١٣٨٨ش).
- محمد بن سليمان تنكابنى، *قصص العلماء*، به كوشش محمد رضا برزگر خالقي و عفت كرباسى (تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٨٣ش).
- سيد جعفر حسيني، *فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ايران)* (قم، مجمع ذخائر اسلامى، ١٣٨٤ش/١٤٢٦).
- الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملى، *امل الآمل*، تحقيق السيد احمد الحسينى (بغداد، مكتبة الأندلس، ١٣٨٥/١٩٦٥-١٩٦٥).
- سيد مصطفى بن حسين حسيني تفرشى، *نقد الرجال*، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث (قم، مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، ١٤١٨).
- الحسن بن يوسف بن على بن المطهر العلامه الحلبي، *اجوبة المسائل المهنية*، تحقيق محيى الدين الممقانى (قم، مطبعة الخيام، ١٤٠١).
- محمد تقى دانش پژوه، *فهرست كتابخانه اهدايى آقاى سيد محمد مشكوة به كتابخانه دانشگاه تهران* (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٣٥ش/١٩٥٦).
- همو، *فهرست كتابخانه مركزى دانشگاه تهران* (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٣٩ش).
- محمد بن عبدالرحمان السخاوى، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع* (قاهره، دار الكتاب الاسلامى، بى تا).
- ميرزا مخدوم شريفى، *النواقض لبنيان الروافض*، نسخه خطى بريتيش ميوزيوم *Or.7991*.

قاضى نور الله شوشترى، مجالس المؤمنين (تهران، انتشارات اسلاميه، ١٣٧٧ش).

السيد محمد باقر الصدر، المحنة، چاپ شده در ضمن المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر (بيروت، دار التعارف، ١٩٩٠/١٤١٠).

الشيخ آغا بزرك الطهراني، طبقات أعلام الشيعة: الأنوار الساطعة فى المائة السابعة، تحقيق على نقى منزوى (بيروت، دار الكتاب العربى، ١٩٧٢).

همو، طبقات أعلام الشيعة: الحقائق الراهنة فى المائة الثامنة، تحقيق على نقى منزوى (بيروت، دار الكتاب العربى، ١٩٧٥).

همو، طبقات أعلام الشيعة: الضياء الالامع فى القرن التاسع، تحقيق على نقى منزوى (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٢ش).

أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن المحقق الحلى، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام، تحقيق و اخراج و تعليق عبدالحسين محمد على (بيروت، دار الأضواء، ١٩٨٣/١٤٠٣).

جعفر المهاجر، جيل عامل بين الشهيدين: الحركة الفكرية فى جيل عامل فى قرنين من أواسط القرن الثامن للهجرة/ الرابع عشر للميلاد حتى أواسط القرن العاشر / السادس عشر (دمشق، المعهد الفرنسى للشرق الأدنى، ٢٠٠٥).

همو، الشهيد الأول: عصره، سيرته، أعماله و ما مكث منها، چاپ شده در ضمن رضا المختارى، الشهيد الأول: حياته و آثاره (قم، مركز العلوم و الثقافة الإسلامية، ١٤٣٠)، ص ١٣٧-٢٨٤.

همو، الهجرة العالمية الى ايران فى العصر الصفوى: النتائج السياسية و الثقافية (بيروت، دار الروضة، ١٩٨٩/١٤١٠).

شمس الدين محمد بن مكى العاملى، الدروس الشرعية فى فقه الأمامية، تحقيق قسم الفقه فى مجمع البحوث الإسلامية (مشهد، آستان قدس رضوى، ١٤٢٦ق/١٣٨٥ش).

همو، ذكرى الشيعة فى أحكام الشرعية، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث (قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ١٤١٩).

همو، الاربعون حديثاً، چاپ شده در ضمن موسوعة الشهيد الاول (قم، مركز احياء التراث الاسلامى، ١٤٣٠).

همو، غاية المراد فى شرح نكت الارشاد، تحقيق مركز العلوم و الثقافة الإسلامية (قم، مركز العلوم و الثقافة الإسلامية، ٢٠٠٩/١٤٣٠).

على بن داود الجوهري، نزهة النفوس و الأبدان فى تواريخ الزمان، تحقيق حسن حبشى (قاهره، مطبعة دار الكتب، ١٩٧٠).

ابوجعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى (بيروت، دار الكتاب العربى، ١٣٩٠ق/١٩٧٠م).

محمد باقر المجلسى، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (بيروت، دار الاحياء التراث العربى - مؤسسة الوفاء، ١٩٨٣/١٤٠٣).

رضا مختارى، الشهيد الاول: حياته و آثاره (قم، مركز العلوم و الثقافة الإسلامية ١٣٨٣ش/١٤٢٦).

صلاح الدين المنجد، معجم المؤرخين الدمشقيين و آثارهم المخطوطة و المطبوعة (بيروت، دار الكتاب الجديد، ١٩٧٨/١٣٩٨).

أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى الملقب بالشيخ المفيد (المتوفى ٤١٣)، المقنعة، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامى (قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٠ق).

محمد بن احمد بن عبد الهادى (متوفى ٧٤٤)، العقود الدرية من مناقب شيخ الاسلام احمد بن تيمية، تحقيق محمد حامد الفقى (قاهره، مطبعة حجازى، ١٩٣٨/١٣٥٦).

ميرزا حسين نورى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، إعداد و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث (قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٧-١٤٢٠).

Wilferd Madelung, "Authority in Twelver Shiism in the Absence of the Imam," in: *La notion d'autorité au Moyen Age: Islam, Byzance, Occident. Colloques internationaux de la Napoule 1978* (Paris: Presses Universitaires de France, 1982), pp.163-173.

K. S. Salibi, "The Banū Jamā'a: A Daynasty of Shāfi'i Jurists in the Mamluk Period," *Studia Islamica* 9(1958), pp.97-109.

Devin J. Stewart, *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System* (The University of Utah Press, salt Lake City, 1998).

Urbain Vermeulen, "The rescript against the Shi'ites and the Rafidites of Beirut, Saida and district (746 A. H. /1363 A. D)," *Orientalia Lovanensia Periodica*, vol.4 (1973), pp.169-175.

Stefan H. Winter, "Shams al-Din Muhammad ibn Makki "al-Shahid al-Awwal" (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamluk Studies Review*, Volume 3 (1999), pp.149-182.

تحولات دینی عصر افشاری در پرتو منابعی تازه یاب

سقوط دولت صفویه و تأثیرات آن بر مراکز علمی شیعه در داخل ایران و دست‌اندازی نادر به موقوفات و سعی در بهره‌گیری از درآمد موقوفات برای تأمین سیاست‌های نظامی‌گری خود، مطلب شناخته شده‌ای است. با این حال مشکل اصلی درباره تحولات دینی عصر نادری، کمبود منابع و عدم اشاره‌های کافی در سنت تاریخ‌نگاری این دوره به عالمان شیعی است و این باعث شده تا تصویری نه‌چندان مطابق واقع از سیاست‌های دینی نادر و برخی تحولات مهم در عصر او همچون نشست نجف که در ۱۱۵۶ برگزار شده، ارایه شود. نوشتار حاضر بررسی است درباره یکی از عالمان مهم عصر افشاری به نام سید نصر الله حسینی حائری که نقش مهمی در اجرای برخی از سیاست‌های نادر داشته است. همچنین بررسی شرح حال وی می‌تواند موجب زدودن ابهامات یا دوگانگی درباره روابط نادر با عالمان امامی عصر خود گردد.

رشد و گسترش علمی تشیع در عصر صفویه و کثرت آثار نگاشته شده در این دوران، بی‌شک تا حدی حاصل برخورداری عالمان شیعه از درآمدهای مکفی جهت تأمین زندگی خود به نسبت دوران‌های پیشین بوده است. در حالی که در سده‌های گذشته و پیش از تأسیس دولت صفویه، محدود بودن دسترسی به موقوفات که عموماً تحت نظارت اهل سنت بوده، دشواری‌های فراوانی جهت تأمین حیات مالی عالمان امامیه پدید آورده بود، با این حال و با وجود چنین محدودیت‌هایی، حجم علمی آثار نگاشته شده توسط عالمان امامیه قابل توجه است. در دوره صفویه که فرهنگ شیعی فرصتی مناسبتر یافت، رشد و بالندگی فراوانی در عرصه فرهنگ مکتوب تشیع صورت گرفت که البته این پدیده همانند دیگر تحولات آفت‌ها و حسن‌هایی داشته که باید در جای خود بدان پرداخت. سقوط صفویه و دوران تسلط افغانان، اوضاع اجتماعی ایران که در اواخر دوره صفویه با بحران‌های اقتصادی حاصل از تحولات جهانی نیز تشدید شده بود، بحرانی‌تر نمود و بی‌ثباتی سیاسی همراه با منازعات بر سر قدرت آسیب‌های فراوانی به مراکز علمی داخل ایران وارد نمود.

با قدرت گیری نادر شاه افشار (متوفی ۱۱۶۰ق)، این اوضاع بهبودی حاصل نکرد. تفکر حاکم بر عالمان ایرانی این دوران که مشروعیت حکومت را تنها برای صفویان می‌دانست، از موانع جدی نادر برای تثبیت مشروعیت و مقبولیت او بود و از همین رو وی مجبور به قتل برخی از عالمان امامیه هوادار صفویه در هنگام تصدی قدرت در دشت مغان شده بود.^۱ همچنین سیاست‌های نظامی‌گری نادر باعث شده بود تا وی برای تأمین مخارج نظامی‌گری خود، دست‌اندازی به موقوفات را شروع کند. این تصویری است که در بحث از سیاست‌های مذهبی دوران نادر شاه در منابع عموماً ارایه می‌شود و البته درست و مستند به اطلاعات فراوانی است که در منابع مختلف آمده است.^۲ با این حال به نظر نمی‌رسد که واقع سیاست‌های مذهبی نادر را بر این اساس بتوان به خوبی توجیه نمود، چرا که ساختار اجتماعی جامعه ایران در آن دوران و قدرت داشتن عالمان امامی، مطلبی نبود که نادر بتواند آن را نادیده انگارد و بی‌تردید مانع بزرگی در سر راه نادر برای اعمال بی‌قید و شرط سیاست‌های وی بوده و او می‌باید سعی در جلب رضایت دست کم بخشی از عالمان امامی را داشته باشد.^۳ نکات مهمی درباره سیاست‌های مذهبی نادر شاه و تعامل وی با

^۱. شکل گیری دولت صفویه و شگرف بودن این حادثه در تاریخ تشیع، از همان اوان ظهور دولت صفویه، برخی از عالمان شیعه را به اندیشه تطبیق برخی احادیث بر ظهور صفویه انداخته بود. کهن ترین مورد از این دست، گفته‌ای از سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶)، پسر خاله و داماد محقق کرکی است. بعدها این اندیشه صورت مستقلی یافت و خاصه در روزگار زوال اقتصادی - سیاسی صفویه به نگارش رساله‌هایی مستقل منتهی شد. رساله کوتاه «دولت‌نا فی آخر الزمان» و رساله در پادشاهی صفویه نمونه‌ای از این تلاش‌ها می‌باشند. بنگرید به: مهدی فرهنگانی منفرد، «دولت آخر الزمان: نمونه‌ای از تکاپوهای عالمان شیعه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت صفوی»، مجموعه مقالاتی در پاسداشت مقام علمی، فرهنگی و تاریخی دکتر عبدالحسین نوایی، گردآوری و گزینش الهام ملک زاده (تهران، نشر نوگل، ۱۳۸۵ش)، ص ۶۰۹-۶۲۸؛ محمد یوسف ناجی، رساله در پادشاهی صفوی، به کوشش رسول جعفریان و فرشته کوشکی (تهران، ۱۳۸۷ش).

^۲. در این خصوص بنگرید به: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری (قم، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق)، ج ۲، ص ۸۳۹-۸۴۵.

^۳. جعفریان در تحلیل علل سیاسی نشست نجف معتقد است که یکی از انگیزه‌های جدی احتمالی نادر شاه، از بین بردن مشروعیت صفویان بوده است. بنگرید به: همو، «نادر شاه و مساله وحدت اسلامی»، مقالات تاریخی (قم، نشر الهادی، ۱۳۷۵ش)، ج ۱، ص ۲۹-۳۲. ضعف و ناتوانی عثمانی در مقابله با حملات نادرشاه خاصه بعد از محاصره وحشتناک موصل در ۱۱۵۶ یکی از دلایل جدی تن دادن عثمانی به شرکت در نشست نجف بوده است.

برخی از عالمان برجسته روزگار خویش در اثر کمتر مورد توجه قرار گرفته به نام *الأجازة الکبيرة* نوشته سید عبدالله موسوی جزائری شوشتری (متوفی ۱۱۷۳) آمده است که خود در برخی از تحولات سیاسی آن دوران همچون نشست دشت مغان که به پادشاهی نادر منتهی شد، حضور داشته است.^۱ اثر وی که اجازهای بلند به دو تن از شاگردان وی است و در آن شوشتری به تفصیل از مشایخ خود که از چهره‌های برجسته عصر افشاری بوده‌اند، سخن گفته است. در میان این چهره‌ها، عالم امامی سید نصر الله حائری اهمیت خاصی، به دلیل نقش ویژه‌ای که در تحولات عصر افشاری ایفا کرده، دارد.

منابع شرح حال زندگی سید نصر الله حائری

سید نصر الله بن حسین بن علی حسینی موسوی حائری از عالمان و فقیهان مشهور امامی سده دوازدهم هجری است که علیرغم اهمیت فراوان وی، دانسته‌های اندکی درباره وی در دست است و اطلاعات آمده در منابع نکات اندکی از شرح حال و حتی روند تحصیلات وی در اختیار ما قرار می‌دهد. درباره سالهای نخست زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. نیای خاندان حائری، سید نصر الله بن یونس بن جمیل بن علم الدین بن سید شرف الدین، از چهره‌های مشهور روزگار خود و از سادات مشهور حسینی بوده است.^۲ آقابزرگ کتبی او را ابوالفتح و لقبش را

برای محاصره موصل و اهمیت کلیدی و سوق الجیشی آن بنگرید به: سید الجمیل، *حصار الموصل، الصراع الاقلمی و اندحار نادر شاه: صفحة لامعة فی تکوین العراق الحدیث* (بیت الموصل، موصل، ۱۹۹۰).

^۱ سید عبدالله موسوی جزائری تستری، *الاجازة الکبيرة*، تحقیق محمد سماوی حائری (قم، ۱۴۰۹). اشمیتکه بحث و بررسی تحلیلی خوبی از کتاب جزائری ارائه کرده است. بنگرید به:

Sabine Schmidtke, "Forms and Functions of 'Licences To Transmit' (Ijāzas) in 18th-Century-Iran, *Abd Allāh al-Mūsawī al-Jazāqirī al-Tustarī's (1112-73/1701-59) Ijāza kabīra*," *Speaking for Islam: Religious Authorities in Muslim Societies*, Eds., Gudrun Kramer & Sabine Schmidtke (Leiden: Brill, 2006), pp. 95-127.

^۲ عبدالامیر عوج، شهید وحده الدین: العالم الشاعر مدرس الطف آبه الله العظمی السید نصر الله الحائری (بیروت، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)، ص ۱۷، پانویس ۲. عمری (ج ۳، ص ۱۳۰) از او به «مشهدی بغدادی» یاد کرده که با توجه به تداول استعمال کلمه مشهدی در نواحی عراق بر ساکنان در مشاهد مشرفه، دلالت بر اقامت وی در مشهد الحسین دارد و ارتباطی با شهر مشهد در ایران ندارد. سلمان‌های طمعه (ص ۲۵۶) وی را از نسل ابراهیم مجاب فرزند محمد بن موسی الکاظم علیه السلام معرفی کرده است. نسب کامل وی را عبدالامیر عوج چنین ذکر کرده است:

صفی‌الدین یا عزالدین حائری فائزی ذکر کرده است.^۱ علت شهرت وی به فائزی به دلیل شهرت عشیره او به آل فائز یا آل ابی فائز است که سید نصر الله حائری خود در ضمن قصیده‌ای که در مرثیه پدرش سروده، این معنی را توضیح داده است.^۲

مهمترین منابع درباره شرح حال سید نصر الله حائری، گزارش سید عبدالله جزائری در کتاب *الاجازة الکبیره* است که به تفصیل از حائری یاد کرده^۳ و معاصر دیگر حائری، عصام الدین عثمان بن علی عمری (متوفی ۱۱۸۴)^۴ نیز به برخی از جنبه‌های دیگر خاصه ادبی حائری اشارات مهمی آورده است. دیگر منابع عموماً همین مطالب را گاه با نقل مطالبی از آثار حائری تکرار کرده‌اند.^۵ به نوشته جزائری، حائری در کربلا سکونت داشته و در روضه مطهر امام حسین (علیه السلام) به

«السید حسن بن محمد (معروف به حمود) بن سلطان بن محمد علی بن موسی بن ابراهیم (جد اعلای خاندان سادات آل نصر الله) بن ناصر الدین بن یونس بن جمیل بن علم الدین بن السید شرف الدین بن السید نعمة الله ابن السید ابوجعفر احمد بن السید ضیاء الدین یحیی بن ابوجعفر محمد بن السید احمد مشهور به ابن‌هاشم بن سید ابوالفائز محمد بن سید محمد بن السید علی الغریق بن السید ابی جعفر محمد ابن سید علی مجدور بن ابی عاتقه احمد بن محمد حائری مشهور به عقار بن ابراهیم بن محمد عابد بن امام موسی کاظم علیه السلام». همو، من *أعلام کربلاء الأوائل السید نصر الله الحائری*، ص ۳۳.

۱. آقا بزرگ طهرانی، *طبقات اعلام الشیعه: الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشره*، تحقیق علی نقی منزوی (تهران، ۱۳۷۲ش)، ص ۷۷۵.

۲. در این خصوص بنگرید به: امین، ج ۱۰، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ سلمان‌هادی طمعه، *تراث کربلاء* (بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، ص ۲۵۶.

۳. جزائری، همان، ص ۸۳-۹۴.

۴. عصام الدین عثمان بن علی عمری، *الروض النضیر فی ترجمه أدباء العصر*، تحقیق سلیم نعیمی (بغداد، ۱۳۹۴/۱۹۷۶)، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۳۷. نکته مهم همانگونه که مصححان فاضل کتاب *تکملة امل الامل* (ج ۶، ص ۱۵۳، پانوش ۱) متذکر شده‌اند آن است که ابیاتی که عصام الدین عمری موصلی به عنوان منتخباتی از اشعار سید نصر الله حائری آورده، در متن چاپ شده دیوان او نیامده است.

۵. برای مثال مطالبی که آقابزرگ *(الکواکب المنتشرة)*، ص ۷۷۵-۷۷۸؛ سید محسن امین، *أعیان الشیعه*، حقه و خرجه حسن امین (بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، (ج ۱۰، ص ۲۱۳-۲۱۹) و سید حسن صدر (متوفی ۱۳۵۴ق)، *تکملة امل الامل*، تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدباغ و عدنان الدباغ (بیروت، دار المورخ العربی، ۲۰۰۸/۱۴۲۹)، ج ۶، ص ۱۴۸-۱۵۵، درباره او آورده‌اند، را می‌توان بر شمرد که عموماً بخشی اعظمی از این مطالب مبتنی بر مطالبی است که جزائری در کتاب خود درباره حائری ذکر کرده است.

تدریس مشغول بوده است و علت شهرت او به مدرس نیز همین مطلب است.^۱ جزائری در اشاره به توان علمی و جایگاه سید نصر الله حائری می‌نویسد:

«...كان آية في الفهم و الذكاء و حسن التقرير و فصاحة التعبير، شاعراً، أديباً،... و كان مرضياً مقبولاً عند المخالف و المؤلف، سافر إلى بلاد العجم مراراً و رزق من أهلها الحظ العظيم، و قدم بلادنا سنة الثنتين و أربعين بعد المائة و الالف و فيه عساكر خراسان و اتصل بقهرمان العسكر فبجله و عظم أمره و صعد معهم إلى بلاد العراق و الخراسان... و كان يدرس بالاستبصار و يجتمع في مدرسته جم غفير و جمع كثير من الطلبة و غيرهم اعجاباً منهم بحسن منطقه...»^۲

مقصود جزائری در اینکه وی در سال ۱۰۴۲ق به ایران سفر کرد و در خوزستان با سپاه خراسان و سردار آنها دیدار کرده، بی‌تردید نادر شاه است. روابط گرم سید نصرالله حائری با نادر شاه که در این عبارت مورد تاکید قرار گرفته، اهمیت فراوانی دارد. این عبارت نشانگر آن است که نادر شاه اساساً نمی‌توانسته است عالمان دینی را از روند سیاست‌های خود حذف کند اما مشکل نادر با عالمان ایرانی این بود که آنها اساساً قائل به مشروعیت حکومت صفویه بودند و به نادر شاه همچون غاصبی که حکومت صفویه را به زور شمشیر به دست آورده، می‌نگریستند از این رو نادر شاه نمی‌توانست به عالمان ایرانی اتکا چندانی داشته باشد، احتمالاً روابط گرم حائری با نادر شاه بی‌ارتباط به موضع دست کم نه چندان همسو نصر الله حائری به صفویه باشد که می‌توانست

^۱ شیوه بیان حائری مورد تأیید عثمان بن علی عمری (متوفی ۱۱۸۴؛ ج ۳، ص ۱۳۱) نیز قرار گرفته که وصفی از قرائت شعر توسط حائری ارائه کرده است. ویژگی دیگر حائری، علاقه وافر وی به جمع آوری کتاب بوده که از قضا به تعبیر جزائری در این کار نیز توفیق داشته و بخت همراه او بوده است. در توضیح این مطلب جزائری اشاره کرده که حائری یک بار در اصفهان، مجموعه‌ای بیش از هزار کتاب را به بهایی ناچیز خریده بوده است. جزائری در توصیف مجموعه وی گفته که در آن کتاب‌ها، آثاری بوده که جز نزد او در جایی دیگر ندیده است (نیز نک میرزا محمد باقر خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسد الله اسماعیلیان (قم، بی تا)، ج ۸، ص ۱۴۷) از جمله تمام مجلدات *بحار الانوار* در حالی که مجلدات متداول آن محدود بوده است. جزائری در اشاره و توضیح به چرایی و علت عدم تداول برخی مجلدات *بحار الانوار* اشاره کرده آن مجلدات مسوده بوده اند. جزائری خود نقل کرده که وی از حائری درباره این مجلدات بحار پرسش نموده که وی آنها را از چه کسی خریده و او در پاسخ وی گفته که آنها را امانت از یکی از وراث میرزا عبدالله افندی گرفته و کتابت کرده است چرا که وی راضی به فروش آنها به وی نشده بود.

^۲ *الاجازة الکبيرة*، ص ۸۳.

برای نادر شاه بسیار جالب توجه باشد. جایگاه بلند حائری در میان عالمان هم عصر خود، مزیت بزرگی برای نادر بود تا بتواند همکاری او را به سوی خود جلب کند. جزائری گفته که وی بار دیگر حائری را در هنگام بازگشت از زیارت مشهد در قم دیده است. حائری در یکی از سفرهای خود به مشهد با یکی از عالمان ساکن مشهد به نام رفیع الدین گیلانی (متوفی ۱۱۶۰ق) در خصوص برخی مسائل بحث نمود اما این گفتگوی آنها به خصومت انجامید که جزائری با وجودی که جزئیات ماجرا را می‌دانسته، از ذکر آن خودداری کرده است؛ هر چند جزائری (ص ۱۳۸) در شرح حال ملا رفیعا گیلانی مطالبی درباره برخی آراء خاص فقهی وی آورده که احتمالاً مورد منازعه میان او و حائری همین مطالب باشد و نشانگر آن است که گیلانی نظرات فقهی داشته که بر اساس نظر حائری نوعاً انحراف از فقه امامیه بوده است.^۱ حائری بعد از زیارت مشهد به کربلا بازگشته است. در سال ۱۱۵۳ ق جزائری سفری به عتبات داشته و در کربلا حائری را دیده است. در این هنگام نادر شاه به کربلا سفر کرده بود و حائری به نزد او رفت و نادر شاه وی را گرامی داشت. در همین سال نادر شاه سفیری به همراه هدایا به عثمانی فرستاده بود و سعی در حل اختلافات دو دولت داشت.^۲

نقش حائری در اجرای سیاست‌های مذهبی نادر

حائری از سوی نادر شاه مامور بردن هدایای که امراء و سلاطین هر سال به کعبه می‌فرستادند، گردید. حائری به بصره رفت و از طریق نجد به مکه رفت. تاریخ ذکر شده توسط جزائری اندکی با تاریخ ذکر شده در منابع دیگر درباره سفر دوم نادرشاه به عراق اختلاف دارد. در منابع تاریخی عصر نادری گفته شده که نادر شاه در ۱۱۵۶ ق به عراق سفر کرد و در شهر نجف، مجلسی منعقد کرد و برخی از عالمان امامی و اهل سنت را در این مجلس مجبور به امضاء نمودن مطالبی درباره اینکه مذهب امامیه، باید در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت محسوب گردد و اختلافی در اصول عقاید میان امامیه و اهل سنت نیست. این مجلس بر اساس توافقی میان نادر شاه و

^۱ نیز بنگرید به: آقابزرگ، *الکواکب*، ص ۲۸۴.

^۲ عبدالرحمن بن عبدالله سویدی بغدادی، *حدیقه الزوراء فی سیره الوزراء*، حقه و قدم له و علیه علیه عماد عبدالسلام رؤوف (بغداد، ۲۰۰۳/۱۴۲۳)، ص ۴۵۵-۴۵۷.

سلطان عثمانی برگزار شده بود.^۱

از سوی دولت عثمانی عبدالله سویدی (۱۱۰۴-۱۱۷۴ق) در این مجلس حضور داشت که گزارشی از این رویکرد نادر در این مسئله را فرزند وی عبدالرحمن بن عبدالله سویدی (متوفی ۱۲۰۰ق؛ ص ۴۷۶، ۵۲۶-۵۵۳) به صورتی البته مغرضانه به نقل از کتاب *النفحة المسكية فی الرحلة المکیه* پدرش عبدالله بن حسین سویدی (۱۱۰۴-۱۱۷۵ق) آورده است.^۲ عبدالله سویدی گزارش نموده که بعد از برگزاری نشست، نماز ظهر در روز جمعه و در مسجد کوفه به امامت نصر الله حائری برگزار شد که البته این امر اعتراض سویدی را در پی داشت که البته بی فرجام ماند

^۱ برای تفصیل گزارش این نشست نک میرزا مهدی خان استرآبادی، *جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار (تهران، ۱۳۴۱ش)، ص ۳۸۵-۳۹۴؛ محمد کاظم مروی وزیر مرو، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمد امین ریاحی (تهران، ۱۳۶۴ش)، ج ۳، ص ۹۷۸-۹۸۸.

E. Tucker, "Nadir Shah and the Ja'fari Madhhab reconsidered," Iranian Studies 27 i-iv (1994, 1995), pp.163-179; idem, Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran (University of Florida, Gainesville, Tallahassee, Tampa and Boca Rata, 2006), pp.78-93.

^۲ عبدالله سویدی از خاندان‌های مشهور سنی بغداد است که ۱۱۰۴ به دنیا آمد و در کودکی پدرش را از دست داد و تحت کفالت دائیش احمد بن سوید تربیت شد. وی نزد مشایخ اهل سنت بغداد و موصل تحصیل نمود و پس از آن به تدریس در خانه اش و سپس در مدرسه جامع ابوحنیفه پرداخت. وی در ۱۱۷۴ درگذشت. شرح حال مفصلی از وی به قلم خودش در ضمن *النفحة المسكية* آمده است. برای تفصیل شرح احوال وی بنگرید به: عماد عبدالسلام رؤوف، *عبدالله السویدی، سیرته و رحلته* (بغداد، ۱۹۸۶).

^۳ *النفحة المسكية*، گزارش سفرنامه حج سویدی است که وی در ضمن آن از نشست نجف هم سخن گفته است. برای نسخه‌های این کتاب بنگرید به: عماد عبدالسلام عبدالرؤوف، *التاریخ و المورخون العراقیون فی العصر العثماني*، ص ۱۱۰-۱۱۱. بخشی که سویدی در آن از نشست نجف سخن گفته است با عنوان *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة* (قاهره، ۱۳۲۴) و بار دیگر در قاهره به سال ۱۳۶۷ با مقدمه محب الدین خطیب با عنوان *مؤتمر النجف منتشر شده است*. اکنون متن آن را در ضمن *النفحة المسكية* که به تازگی به طور کامل منتشر شده است، می‌توان دید. برخی از عالمان شیعه از جمله سید محمد مهدی قزوینی کاظمی (متوفی ۱۳۵۹) که کتاب *قامعة المبتدعین (الذریعه)*، ج ۱۷، ص ۱۶ به نقد گفته‌های سویدی پرداخته اند. سویدی در کتاب دیگر خود به نام *أنفع الوسائل فی شرح الدلائل* که شرحی بر کتاب *دلائل الخیرات و شوارق الأنوار فی ذکر الصلاة علی النبی المختار* نوشته محمد بن سلیمان جزولی (متوفی ۸۵۴) می‌باشد، برخی از مناظرات خود با عالمان شیعی معاصر خود را نقل کرده است. برخی از این مناظرات را فرزندش عبدالرحمن بن عبدالله سویدی در *حدیقة الزوراء فی سیرة الوزراء* (ص ۱۵۶-۱۶۷) نقل کرده است.

(عبدالرحمن سویدی، ص ۵۴۶). سویدی در گزارش خود که با تحریف برخی مطالب همراه است، از نصر الله حائری با تعبیر ابن قطه یاد کرده است.^۱ عبدالله سویدی در اشاره به نقش حائری در نشست نجف می‌نویسد:

«...و منهم السيد نصر الله المعروف بابن قَطَّة، و هو الذي اكثر في المعارضة في نصر مذهب الشيعة، و الشيخ جواد النجفي الكوفي و غيرهم» (عبدالرحمن سویدی، ص ۵۴۲-۵۴۳)

از گزارش عبدالله سویدی می‌توان دریافت که حائری نقش مهمی از دفاع از اصول تشیع در نشست نجف ایفا کرده است.^۲ به احتمال زیاد نقش حائری و اهمیت وی در سنگین نمودن کفه گفتگوهای نشست نجف، از طریق‌های مختلفی به باب عالی در عثمانی رسیده باشد.

شهادت حائری و نکاتی در خصوص آن

جزائری در ادامه شرح حال حائری گفته که بعدها سید نصر الله حائری از سوی سلطان نادر شاه (متوفی ۱۱۶۰) مامور رفتن به عثمانی برای مذاکرت صلح میان دو دولت گردیده است و در آنجا برخی با سعایت نزد سلطان محمود عثمانی (حکومت ۱۱۴۳-۱۱۶۸) و بهانه قرار دادن تشیع او و برخی امور دیگر که جزائری اشاره‌ای به آنها نکرده، وی را که بیش از پنجاه سال داشت، به شهادت رساندند، هر چند به نظر می‌رسد که بخشی از این گزارش نادرست باشد،^۳ اما تنها اطلاع متداول در آثار امامیه تا پیش از انتشار کتاب ارزشمند *تنضيد العقود السنیه بتمهيد الدولة الحسينية* نوشته سید رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر موسوی عاملی مکی (متوفی ۱۱۶۳ق) همین

^۱ عبدالرحمن سویدی، ص ۵۴۲. همچنین بنگرید به آقابزرگ، *الکواکب*، ص ۷۷۶؛ امین، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

^۲ برای برخی مطالب نقل شده از نظرات حائری بنگرید به: عبدالرحمن سویدی، ص ۵۴۱-۵۴۳، ۵۴۶. متأسفانه تاریخ نگاران ایرانی نسبت به ثبت جزئیات و یا نقش سید نصر الله حائری در این گفتگوها مطلبی ذکر نکرده اند.

^۳ عوج (ص ۱۹-۲۰) بعد از نقل عبارت صاحب روضات که سخن از سفارت حائری به عثمانی و قتل وی در آنجا سخن گفته، اشاره کرده و در صحت این مطلب تردید کرده است و عبارت سویدی که از دستگیری حائری در مکه و زندانی شدن او در دمشق و سرانجام انتقال وی به استانبول و اینکه از احوال او بعد از سال ۱۱۵۸ اطلاعی در دست نیست، را نقل کرده است. سویدی به احتمال قوی از آنچه که بر سر حائری رفته، بی اطلاع نبوده اما ظاهراً از آنجایی که خود در دستگیری او نقش داشته، خود را در خصوص سرانجام حائری بی اطلاع نشان داده است.

مطلب بوده است.^۱

موسوی عاملی اشاره دارد که حائری بعد از نشست نجف به مکه رفت تا بخشی از مفاد توافق نامه را اجرا کند. به دلیل اهمیت عبارت موسوی بهتر است تا متن عبارت او نقل گردد. موسوی در خصوص اقدامات حائری می‌نویسد:

«ثم أقام جمعة فی المسجد الشریف الغروی، و كان خطيبها السيد الجليل الفاضل العلامة السيد نصر الله بن الحسين الجعفری الإمامی، الواصل إلى شریف مكة رسولاً، فخطب و ذكر الخلفاء الأربعة، و دعا للسلطانين، ثم للمسلمين، ثم صلى بالناس الصلاة المعلومة، إلا أنه قنت فی صلاة الجمعة، و قدم القنوت على الركوع، ثم بعد فراغه من الصلاة أرسل إليهم حضرة نادر شاه شيئاً كثيراً من الحلوى فی المسجد المذكور، و أوصل أكثر العلماء مبالغ من المال على طريق الصلة، و تفرقت الخلق على ذلك...»^۲

در اواخر سال ۱۱۵۷ ق شخصی از عثمانی به مکه می‌آید که به او دستور داده شده بود تا تمام هدایای را که حائری به مکه آورده، تحویل بگیرد. اما فرستاده عثمانی رفتار نامناسبی با حائری نمود و و کار به آنجا کشید که در خطبه‌های نماز جمعه، لعن و شتم شیعیان بیش از گذشته انجام می‌شد. وی در همین سال همراه با فرستاده عثمانی به استانبول رفت. در ادامه موسوی بدون توضیحات کافی تنها اشاره‌ای کوتاه به خبر شهادت و اعدام حائری در استانبول کرده و می‌نویسد: «و فيها شاعت الأخبار و توجهت البشائر إلى الأقطار، و أقدمت الدولة على قتل رسوله الذي تقدم ذكر وصوله و هو السيد الجليل الأصيل الأديب النبيل، السيد نصر الله بن الحسين الحسيني العراقي، أحد رؤساء العراق، و واحد ذوی البيوت و الأعراق، فاخرج من الحبس، و قتل ضرباً

^۱ به دلیل همین ابهام در خصوص سرانجام حائری، درباره تاریخ شهادت وی اختلاف نظر در منابع دیده می‌شود (نک عوج، ص ۵۱-۵۶، ۷۷-۸۴، ۱۵۱-۱۵۷). امینی سال شهادت وی را ۱۱۵۴ و سید محسن امین (ج ۱۰، ص ۲۱۳) ۱۱۵۵ یا ۱۱۵۳ ذکر کرده اند اما این تاریخ‌ها نادرست است، چرا که اجازه‌ای از حائری در دست است تاریخ آن ۱۱۵۵ است (نک آقابزرگ، الکوکب، ص ۷۷۸). همچنین حائری در همین سال که نادر گنبد بارگاه امیر المؤمنین علی علیه السلام را طلا نمود (عبدالرحمن سویدی، ص ۵۲۷)، قصیده‌ای در مدح علی علیه السلام سروده است (نک امین، ج ۱۰، ص ۲۱۵).

^۲ السيد رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الموسوی العاملی المکی، تنضید العقود السنیة بتمهید الدولة الحسنیة، تحقیق السيد مهدی الرجائی (قم، ۱۳۸۱/۱۴۳۱ ش)، ج ۲، ص ۳۷۸-۳۹۱.

بالسيف نهاراً، برحبة باب السرايا باسلامبول، تاسع عشر رجب المرجب من السنة المذكورة (يعنى سال ۱۱۵۸ق)»^۱.

گزارش مهم ديگري درباره ماجرای شهادت حائري در دست است که تا حدی با گزارش موسوی یکسان است. عبدالله بن حسين سويدي (متوفی ۱۱۷۴ق) که خود با حائري آشنا بوده و در نشست نجف با وی گفتگو کرده، از نارضايتی خود و یکی از امراء مکه از حائري و در ضمن سفرنامه حج خود، *النفحة المسکية فی الرحلة المکية*، سخن گفته است. وی اشاره کرده که بعد از نشست نجف، حائري از سوی نادر شاه به سمت امام جماعت شيعيان در حرم منصوب شده بود. به دنبال گزارش‌هایی که از سوی خفيه نويسان عثمانی به استانبول رسیده بود، وی در مکه بازداشت شد و به زندان قلعه در شهر دمشق، جایی که پیش از او شهيد اول محمد بن مکی نیز در آنجا به شهادت رسیده بود، زندانی شد. سپس وی به استانبول فرستاده شد. سويدي در ادامه گزارش خود گفته که به درستی نمی‌داند پس از این چه برسر حائري آمده است.^۲ هر چند در صحت بخش اخير گزارش سويدي و بی اطلاعی او از سرانجام حائري تردید هست اما گزارش وی با گزارش موسوی تفاوتی ندارد. راه متداول تر رفتن از حجاز به استامبول، رفتن به دمشق و از آنجا به قاهره و از راه دریا به استانبول بوده و به نظر می‌رسد که حائري نیز همین گونه به استانبول فرستاده شده باشد^۳ و سپس در آنجا به دستور مقامات عثمانی به شهادت رسیده است.

^۱. تنضيد العقود السنیه بتمهيد الدولة الحسنيه، ج ۲، ص ۳۹۸.

^۲. عبدالله بن حسين سويدي، *النفحة المسکية فی الرحلة المکية*، تحقيق عماد عبدالسلام رؤوف (ابوظبی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ص ۳۲۵-۳۲۷. «...و هذا السيد نصر الله أتى به إلى دمشق و حبس بالقلعة، ثم طلب من الدولة، فأرسله أسعد باشا و لم أدر ما يفعل به...».

^۳. شهيد ثانی (متوفی ۹۶۵) نیز همین گونه در مکه دستگیر و از راه مصر و راه دریا به استانبول فرستاده شده بود. برای گزارش‌های جدید درباره شهادت شهيد ثانی بنگرید به:

Devin J. Stewart, "The Ottoman Execution of Zain al-Din al-Amili," *Die Welt des Islam, Volume 48(3/4) (2008)*, pp. 289-347.

در دست نبودن اطلاع درستی از سرانجام حائري و حتی دستگیری وی در مکه باعث شده تا در سنت تراجم نگاری شيعه، گفته‌های نادرستی درباره تاريخ شهادت حائري ذکر شود. برای بررسی درباره تاريخ‌های مختلف بنگرید به: عوج، ص ۵۱-۵۶، ۱۵۱-۱۵۷. تاريخ ۱۱۵۴ که مرحوم امینی در *شهداء الفضيله* ذکر کرده، قطعاً نادرست است چرا که حائري در مؤتمر نجف که در ۱۱۵۶ برگزار شده، حضور داشته است (عوج، ص ۷۹ تصويری صفحه‌ای از *شهداء الفضيله* را آورده که در حاشیه آن مرحوم امینی تاريخ مرجحتر شهادت حائري را ۱۱۶۸ ذکر

پیوست: آثار حائری

جزائری از آثار نصر الله حائری به کتاب‌های الروضات الزاهرات فی المعجزات بعد الوفاة^۱ که اثری در یک مجلد بوده و جزائری به طریق مناووله اجازه روایت آن را داشته؛ کتاب سلاسل الذهب المربوطة بقنادیل العصمة الشامخة الرتب^۲؛ رساله در تحریم تنن و برخی رسائل دیگر اشاره کرده است.^۳ از ویژگی‌های خاص او اعتقاد وی به حجیت خواب بوده و در این خصوص حتی در خصوص برخی مسائل فقهی، به خوابهای خود عمل می‌کرده است.^۴ جزائری نمونه‌ای از مسائل فقهی که حائری در آن بر اساس خواب نظر داده را بیان کرده است، هر چند وی در ادامه گفته که حائری در این خصوص تعصب نمی‌ورزیده است.

کرده است که البته این تاریخ نیز نادرست است و تاریخ درست ۱۱۵۸ است). تاریخ ۱۱۵۶ که مرحوم سید حسن صدر برای سال شهادت حائری ذکر کرده، نیز نادرست است چرا که سید رضی الدین موسوی عاملی (متوفی ۱۱۶۳) در ۱۱۵۷ حائری را در مکه دیده است و اخبار برخی از حوادث زندگی او را در این سال در کتاب تنزیذ العقود خود ذکر کرده است.

^۱. آقا بزرگ، الذریعه، ج ۱۱؛ همو، الکوکب، ص ۷۷۷.

^۲. آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه (بیروت، دار الاضواء، بی تا)، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ همو، الکوکب، ص ۷۷۸ نسخه‌ای از این کتاب به نوشته آقا بزرگ در کتاب مصفی المقال، ص ۴۸۳ در کتابخانه سید محمد باقر حجت در کربلاء موجود بوده و همو در الذریعه، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱ توصیفی از آن ارائه کرده است. آقابزرگ همچنین اطلاعات خوبی درباره مشایخ اجازه حائری در بخش معرفی اجازات علماء شیعی به تفاریق در جلد اول الذریعه (ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰-۱۴۱، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۵۲) آورده است. که به دلیل تاریخ دار بودن اطلاعات آقابزرگ اهمیت مهمی برای تحقیق در سالشمار زندگی حائری دارد. برای شرح حال کوتاهی از حائری همچنین بنگرید به: عماد عبدالسلام رؤوف، التاریخ و المورخون العراقیون فی العصر العثماني (بغداد، ۱۹۸۳)، ص ۱۰۷-۱۰۸ که همان اطلاعات آمده در منابع دیگر است و مطلب تازه‌ای ندارد.

^۳. نسخه‌ای از رساله وی در تحریم استعمال تنن و تنباکو در مسجد اعظم (۸۳۲/۶) موجود است (مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۲۸۲). همچنین بنگرید به: آقابزرگ، الکوکب، ص ۷۷۸. برای بحثی از مسئله استعمال تنن و تنباکو و تاریخچه فقهی این مسئله نیز بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «دخانیات فقه: نموداری از مشترکات فرهنگی میان دو سنت فقهی سنی و شیعی»، همو، تاریخیات (مجموعه مقالات و تحقیقات تاریخی نیوجرسی، ۱۳۸۷)، ص ۱۷۹-۲۰۴.

^۴. همچنین بنگرید به: خوانساری، ج ۸، ص ۱۴۷.

حائری از مشایخ اجازه بوده^۱ و خود از عالمان بسیاری اجازه روایت داشته و میرزا حسین نوری^۲ و شهاب الدین مرعشی برخی از طرقی که حائری در طریق روایت به قدما قرار دارد را ذکر کرده‌اند.^۳ آقابزرگ (الکواکب، ص ۷۷۸) متن برخی از اجازات علماء به وی را که خود دیده، ذکر کرده است. جزائری از مشایخ او به نام شیخ محمد باقر مکی که از شاگردان سید علیخان مدنی و مجاور در مکه (مرعشی، ص ۴۴۱)؛ شیخ احمد بن اسماعیل جزائری شاگرد محمد نصیر که احتمالاً همان محمد نصیر بن عبدالله مجلسی از شاگردان محمد تقی مجلسی و کسان دیگری که تفصیل آن را حائری در ضمن کتاب *سلاسل الذهب* خود آورده و جزائری بخش‌هایی از آن را نقل کرده، به مشایخ اصلی روایت شیعه نقل کرده است.^۴ از کسانی که از حائری اجازه روایت داشته‌اند می‌توان به سید عبدالله جزائری شوشتری که از حائری اجازه‌ای مُدبَّح، نوعی اجازه که در هر دو فرد به یکدیگر اجازه روایت می‌دهند و عموماً میان عالمان هر مرتبه است (نکه نوری، ج ۲۰، ص ۱۴۶-۱۴۷)؛ علی بن حسین بحرینی، شیخ ابوالرضا احمد بن حسن مشهور به شیخ احمد نحوی که خود فردی ادیب و شاعری توانا بوده (نکه عمری، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۵۵) و کسان دیگری را نام برد (نکه عمری، ج ۳، ص ۱۴۶؛ امین، ج ۱۰، ص ۲۱۴). حائری دست قوی در شاعری داشته (نکه عمری، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۲) و دیوان شعر او به تحقیق میرزا عباس کرمانی در نجف (۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م) و با مقدمه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء منتشر شده است. دیوان اشعار وی را شاگردش حسین بن عبدالرشید رضوی هندی که خود قصیده‌ای در مدح استادش سروده (نکه امینی، ج ۱۱، ص ۳۹۰-۳۹۱)، گردآوری کرده است.^۵ *دیوان حائری* همچنین

^۱ سید حسن صدر در اشاره به این مطلب می‌نویسد: «و أما من یروی عن السید نصر الله فأکثر من أن یُحصی کما لا یخفی علی الخبیر». همو، *تکملة أمل الأمل*، ج ۶، ص ۱۵۵. صدر (همانجا، ج ۶، ص ۱۵۴-۱۵۵) فهرست برخی از عالمان که از حائری از آنها اجازه روایت داشته، را ذکر کرده است. همچنین بنگرید به: السید محمد رضا الحسينی الجلالی، *ثبت الأسانید العوالی الی مرویات (قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۱۷)*، ص ۵۹.

^۲ میرزا حسین نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل (خاتمه)*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث (قم، ۱۴۱۵)، ج ۲۰، ص ۵۴، ۱۴۶-۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰.

^۳ شهاب الدین مرعشی نجفی، *الاجازه الکبیره او الطریق و المحججه لثمره المهجه*، اعداد و تنظیم محمد سمایی حائری (قم، ۱۴۱۴)، ص ۳۱۶، ۳۲۶-۳۲۷، ۴۴۱.

^۴ برای فهرست مشایخ وی همچنین نک امین، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

^۵ آقابزرگ، *الکواکب*، ص ۲۰۴، ۷۷۷؛ امین، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

مشمول بر برخی نامه نگاری‌های میان حائری و عالمان عصر خویش است که آقابزرگ (الکواکب، ص ۷۷۷) به نام برخی از آنها اشاره کرده است. عمری (متوفی ۱۱۸۴؛ ج ۳، ص ۱۳۲-۱۳۷)؛ سید حسن صدر (متوفی ۱۳۵۴ق؛ ج ۶، ص ۱۵۰-۱۵۳) سید محسن امین (ج ۱۰، ص ۲۱۵-۲۱۹) و کسان دیگری نمونه‌هایی از اشعار او را نقل کرده‌اند. همچنین امین (ج ۱۰، ص ۲۱۶) اشعاری از حائری را نقل کرده که بر در ورودی یکی از درهای حرم امام حسین علیه السلام کتابت شده است. حائری مورد ستایش و تمجید عالمان پس از خود قرار گرفته است. شیخ احمد نحوی، قصیده‌ای در مدح حائری سروده که عصام الدین عمری (ج ۳، ص ۱۴۶-۱۵۰) متن آن را نقل کرده است. همچنین علی بن احمد فقیه عاملی که خود از شاگردان حائری بوده، در آغاز دیوان خود اشاره کرده که به صلاح دید حائری اشعار پراکنده خود را گردآورده است (نکته امینی، ج ۱۱، ص ۳۶۵).^۱ وی در باب پنجم کتاب خود، قصیده‌ای در مدح حائری آورده است. همچنین از عاملی شعری در پاسخ به شعری که حائری برای او فرستاده، در دست است.^۲ حائری قصیده‌ای درباره شوق به زیارت کربلا سروده که جریان ادبی را در پی داشته و شاعران چندی در این خصوص اشعاری سروده‌اند که سید محمد مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ق) از آن به عنوان حرکتی ادبی یاد کرده است.^۳ حائری همچنین در مخمسی، قصیده‌ای مشهور از فرزندق درباب امام سجاد - علیه السلام - را به نظم کشیده است.^۴

حائری همچنین خود به استنساخ کتاب می‌پرداخته و برخی از آثار که وی به خط خود کتابت کرده، در دسترس است و در مواردی نسخه‌هایی موجود است که از روی نسخه کتابت شده توسط وی، استنساخ شده است.^۵ همچنین نشان تملک حائری بر برخی از نسخه‌های خطی

^۱ عبدالحسین امینی، الغدير (بيروت، ۱۳۹۷/۱۹۷۷)، ج ۱۱، ص ۳۶۵.

^۲ سید محسن و سید حسن امین، روائع الشعر العاملي: نفحة الاقلام في شعراء امراء الكلام (شعراء جبل عامل)، حقه و اعنتني به محسن عقيل (بيروت، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۱، ص ۷۲۴-۷۲۶.

^۳ سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی، رجال السيد بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالية، حقه و عليه عليه محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم (تهران، ۱۳۶۳ش)، ج ۱، ص ۷۵-۸۱. نیز همو، همان، ج ۲، ص ۲۱۱، پاورقی که متن این قصیده را نقل کرده است. نیز بنگرید به: الغدير، ج ۴، ص ۱۳۰.

^۴ همچنین بنگرید به: عوج، ص ۸۵-۹۵.

^۵ نک بحر العلوم، همان، ج ۴، ص ۴۱؛ سید احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی (قم، ۱۳۷۰ش)، ج ۲۰، ص ۲۱۰.

موجود است که نشانگر آن است که نسخه مورد بحث به کتابخانه وی تعلق داشته است.^۱ بحرانی^۲ در کشکول خود نیز گفته که در میان کتاب‌های سید نصر الله حائری، کتابی یافته که نوشته یکی از شاگردان محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) بوده که به نظر آقابزرگ (الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۳۱) نسخه‌ای که بحرانی توصیف کرده، بخش نخست گمشده از کتاب *ریاض العلماء* افندی است که در متن منتشر شده *ریاض العلماء*، این بخشها در جلد نخست نقل شده است.

^۱ برای چند نسخه که این ویژگی در خصوص آنها گزارش شده است بنگرید به: آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۲۴، ص ۳۶۵، ۴۰۶؛ سید عبدالعزیز طباطبائی، *مکتبه العلامه الحلی* (قم، ۱۳۷۴ ش/۱۴۱۶)، ص ۲۰۷. نسخه‌ای نیز با عنوان *منتخب تأویل الایات الظاهره* در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۲۵۹ موجود است که در حاشیه تصحیح شده و گفته شده که این تصحیحات توسط سید نصر الله بن الحسین موسوی حائری انجام گرفته است. شخص مذکور به احتمال قوی همان سید نصر الله حائری باشد. برای توصیف این نسخه بنگرید به: سید احمد حسینی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی* (قم، ۱۳۶۶ ش)، ج ۱۴، ص ۵۳. نسخه‌ای نیز از اصول اربع مائه در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکات، شماره ۱۲۹۶-۱۳۰۸) باقی است که نصر الله حسینی مدرس آن را در ۱۰۱۵ مقابله نموده و این نسخه اساس کتابت احمد بن حسین بن عبدالجبار بحرانی خطی در ۱۱۹۲ بوده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، *فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران* (تهران، ۱۳۳۵ ش)، جلد سوم، بخش سوم، ص ۱۰۹۵.

^۲ یوسف بحرانی، *الکشکول* (بیروت، ۱۹۹۸)، ج ۱، ص ۲۲۱.

پژوهشی در باب غلات: نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام

شکل گیری و تکوین جریان غلات به عنوان یکی از مسائل قابل تامل در کنار تاریخ تشیع در قرون اولیه، از نکاتی است که محققان تاریخ تشیع جسته و گریخته و گاه با نگارش آثاری به نحو مستقل به آن پرداخته اند. مشکل و دشواری عموم این تحقیقات در عدم دسترسی به متون غلات است که تا مدتها گمان بود، چیزی از این گونه آثار باقی نمانده باشد. کشف ولادیمیر ایوانف در یافتن کتاب ام الکتاب، متنی از غلات عراق قرن دوم و سوم که تحریری فارسی در دوره ای متاخر، نوید بخش جدی برای محققان تاریخ تشیع بود که با متنی از غلات آشنا شوند. بخت اقبالی محققان تاریخ غلات، یافتن شدن متون متعددی دیگری بود که در سالیان متاخر متن آنها در اختیار محققان قرار گرفته است. کتاب مورد بحث نوشتار حاضر، الغنوصیة فی الاسلام، تحقیقی بلند از اسلام شناس نامدار آلمانی هاینتس هالم است که متن آلمانی آن در ۱۹۸۲ منتشر شده است و به تازگی محقق عرب زبانی به نام رائد باش متن آن را به عربی ترجمه کرده که انتشارات الجمل (کلن ۲۰۰۳) متن آن را منتشر کرده است. نوشتار حاضر مروری اجمالی بر این کتاب است.

تحقیق در باب فرق اسلامی در آغاز قرن بیستم با پژوهش های خاورشناسانی چون هلموت ریتز که به چاپ و نشر آثار فرق نگاری مسلمانان توجه نشان دادند، وارد مرحله ای جدید شد. با این حال، ضعف جدی عموم این تحقیقات اتکا بیش از حد مؤلفان آنها در نگارش آثارشان بر نگاهته ای ملل و نحل نگاران بود که اطلاعات خود در باب فرق را عموماً با رونویسی از آثار یکدیگر شرح و بسط داده بودند. با این حال، این گونه نوشته ها زمینه ساز تحقیقات اولیه در باب فرق اسلامی شد. در میان این گونه نوشته ها، دشواری جدی محققان در باب غلات بود که هیچ یک از متون آنها موجود نبود و محققان اطلاعات خود درباره آنها را تنها از نوشته های خصمانه ملل و نحل نگاران گردآوری می کردند. بیشک نخستین تغییر جدی در این روند، انتشار کتاب ام الکتاب به سعی و کوشش ولادیمیر ایوانف بود که برای نخستین بار متنی تقریباً اصیل از سنت غلات را در اختیار محققان قرار می داد. هرچند این کتاب دشواری های خاص خود را داشت. در حالی که

متن اصلی کتاب که به زبان عربی تحریر در میان غلات عراق تحریر شده بود، از بین رفته بود، ترجمه ای فارسی آنهم به زبانی متاخر از متن اصلی کتاب در جایی دورتر از مکانی که تدوین شده بود، یعنی در آسیای میانه یافت شده بود. ایوانف علاوه بر انتشار کتاب، خود در چند مقاله سعی در حل دشواری های متن کرده بود و چنین نتیجه گرفته بود که متن دست کم در قرن چهارم هجری تدوین شده است. بعدها در مقاله ای دیگر ایوانف زمان تالیف رساله را به زمانی کهمتر یعنی قرن دوم بازگردانده بود و از عدم اشاره به تاسیس بغداد (در ۱۴۵) در متن کتاب زمان تالیف آن را پیش از ساخت بغداد دانسته بود. پس از ایوانف محققان دیگری نیز برای حل مشکل زمان تالیف کتاب و دیگر نکات متعلق به آن مقالات تالیف کرده اند که در مقاله ام الکتاب دائرةالمعارف بزرگ اسلامی گزارشی از آن ها ارایه شده است. بی گمان مهمترین و مفصل ترین این تحقیقات نوشته مفصل فیلیپانی رونکونی بود که خود ترجمه ای استادانه از کتاب به زبان ایتالیایی با حواشی و تعلیقات سودمندی منتشر کرده است.

با سابقه چنین تحقیقاتی و چاپ متون کهن شیعی در باب فرق امامیه و غلات چون کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری و تحریر خلاصه تر آن به نام فرق الشیعه با انتساب به حسن بن موسی نوبختی و کتاب اختیار معرفةالرجال، محقق آلمانی، هاینتس هالم تحقیق و پژوهش درباب غلات را موضوع خود قرار داده است. کاری که با تحقیقات ردولف اشتروتمان در باب نصیرییه آغاز شده بود. بختیاری هالم در دراختیار داشتن چند متن دیگری از ادبیات غلات بود. نخست کتاب بسیار مهم مجموع الاعیاء طبرانی (متوفی ۴۱۳) بود که دربردارنده اطلاعات فراوانی از ادبیات غلات شکل گرفته در کوفه در قرون دوم و سوم بوده است. همچنین نصوص دیگری به صورت خطی در اختیار هالم قرارداشته که گزارش های کوتاه از آنها را اشتروتمان منتشر کرده است. کتاب الغنوصیه فی الاسلام با ذکر مقدمه ای در بیان مفهوم غنوص و ارتباط آن با اسلام و محیط شکل گیری جریان غلات یعنی عراق و شهرهای مهم مدائن و کوفه پرداخته است.

بررسی از منابعی که تحقیق بر آنها بنا شده، موضوعی بعدی نوشتار هالم است که با تفکیک اطلاعات مندرج در منابع مختلف مورد بحث قرار گرفته است. هالم (ص ۲۱ - ۲۴) منابع خود را به سه دسته تقسیم کرده است. نخست منابع امامی است که هالم از دو کتاب کهن ملل و نحل نگاری شیعی یعنی کتاب المقالات و الفرق و کتاب فرق الشیعه به عنوان دو منبع اصلی خود یاد

کرده و از دیگر منابع رجال شناسی امامیه، یعنی کتاب اختیار معرفة الرجال تألیف محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی که نام اصلی آن معرفه الناقلین بوده به همراه کتاب رجال شیخ طوسی و کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه تألیف نجاشی و دیگر آثار کهن امامی بهره برده است. هالم (ص ۲۱-۲۲) به طبع مادلونگ که در مقاله ای به بررسی دو کتاب فرق الشیعة و المقالات و الفرق پرداخته، معتقد است که سعد بن عبدالله اشعری و نوبختی در تألیف کتاب خود از يك منبع که کتاب اختلاف الناس فی الامامة تألیف هشام بن حکم (متوفی ۱۹۹ق) استفاده کرده اند که باعث یکسانی مطالب دو کتاب آنها شده است. بخش دیگر منابع مورد استفاده هالم (ص ۲۳ - ۲۴) به معرفی آثار ملل و نحل نگاری غیر شیعیان اختصاص یافته و هالم بحث خود را با کتاب اصول النحل منسوب به ناشی اکبر (متوفی ۲۹۳ق) آغاز کرده که متن آن را فان اس منتشر کرده است. همانگونه که مادلونگ در مقاله ای اشاره کرده است، مؤلف اصلی این کتاب به نظر عالم معتزلی جعفر بن حرب (متوفی ۲۳۶ق) باشد. اگر هم انتساب کتاب به جعفر بن حرب را به دلیل کافی نبودن دلایل نپذیریم در انتساب کتاب اصول النحل به ناشی اکبر تردید است. هالم (ص ۲۴) از مصادر غلات به دو کتاب ام الکتاب و کتاب الهفت و الاظلة اشاره کرده و درباره مؤلف کتاب اخیر آن را اثری تألیف محمد بن سنان (متوفی ۲۲۰ق) دانسته که البته نظری بدون دلیل است.

هالم در فصل نخست تحقیق خود، به بررسی مشهورترین چهره غلات عراق، یعنی عبدالله بن سبا پرداخته و اطلاعات موجود در منابع شیعی و سنی در باب این شخصیت بحث برانگیز را بیان داشته است. نکته ای که مورد توجه هالم قرار گرفته، اهمیت گزارش های سیف بن عمر تمیمی در باب این شخصیت غالی عراق است. فصل دوم کتاب جریان کیسانیه را به بحث قرار داده است. جریانی که خانم و داد القاضی در کتاب بسیار مهم الکیسانیه فی تاریخ و الادب (بیروت ۱۹۷۴) به نحوی تک نگارانه به شیوه ای بسیار عالی مورد بحث قرار داده است. در تداوم بحث از کیسانیه، هالم از دیگر جریان های غلات تا قبل از تشکیل دولت عباسیان بحث کرده است. از مهمترین این جریان ها، قیام بیان بن سمعان و عبدالله بن معاویه است. در آستانه انتقال قدرت از امویان به عباسیان و معاصر به امامت امام باقر علیه السلام، چند جریان جدی و حرکت غلات چون قیام ابومنصور عجلی و مغیره بن سعید موضوع فصل سوم کتاب هالم را تشکیل داده است. هالم از این جریان ها به عنوان، حرکت های غلات در زمان امام باقر علیه السلام بحث کرده

است. فصل چهارم (ص ۸۱-۱۳۸) بررسی در باب کتاب ام‌الکتاب است که گفتگوی بلند میان جابر بن یزید جعفری چهره‌ای بحث‌برانگیز در تکوین جریان غلات و امام باقر است که متضمن اندیشه‌ای بنیادی غلات عراق در باب موضوع جهان‌شناسی غلات و ارتباط میان اجزای عالم است. بررسی کامل کتاب ام‌الکتاب از زوایه‌های مختلف موضوع این بخش است.

جابر بن یزید بن حارث جعفری از محدثان سرشناس و نامور شیعه در اواخر عصر اموی است که جایگاه خاصی در ادبیات غلات دارد. هر چند به صراحت نیز نمی‌توان آنچه که در منابع غلات به نقل از وی نقل شده، درست دانست، از جمع بندی روایاتی که از او نقل شده می‌توان دریافت که حداقل خود او تمایلاتی خاص داشته است. هرچند باید به تحول و تطور مفهوم غلو نیز توجه داشت. اهمیت جابر بن یزید جعفری در میان محدثان عراق شیعی تا بدان حد بود که عالم امامی قرن چهارم احمد بن محمد بن عبیدالله جوهری مشهور به ابن عیاش (متوفی ۴۰۱ق) کتابی به نام اخبار جابر الجعفری تالیف کرده است. نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل از جعفری به عنوان جانشین مغیره بن سعید بجلی (متوفی ۱۱۹ق) نام برده‌اند. جایگاه جدی جابر جعفری در میان محدثان عراق بدان حد است که بسیاری از محدثان امامی صرفنظر از آراء جابر از او نقل حدیث کرده‌اند. در حقیقت همانگونه که سید حسین محمد جعفری در کتاب تشیع در مسیر تاریخ: تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوین آن در اسلام (ص ۳۴۹-۳۵۰) اشاره کرده، جابر بن یزید جعفری در تکوین اندیشه امامت در تاریخ تشیع یکی از چهره‌های شاخص است. مشهورترین روای از جابر که تمایلات غلو گونه در آنچه که او از جابر نقل کرده به روشنی هویدا است، شخصی به نام عمرو بن شمر جعفری است که هالم (ص ۶۹-۸۰) نمونه‌ای از احادیثی که نام این فرد در سلسله سند آن آمده و تمایلات غالبانه جعفری را نشان می‌دهد، آورده است. از آثار جابر بن یزید جعفری در منابع به کتابهای التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب الجمل، کتاب الصغیر، کتاب النهر، کتاب مقتل امیر المؤمنین، کتاب مقتل الحسین، کتاب النوادر، کتاب حدیث الشوری و اصلی اشاره شده است. مدرسی طباطبائی در کتاب میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری (دفتر اول، ص ۱۲۴-۱۴۳) تمام مواردی که از جابر نقل شده با توجه به عناوین کتابهای وی گردآوری کرده است.

فصل پنجم (ص ۱۳۹-۱۵۲) که با عنوان خطایبه مورد بحث قرار گرفته به جریان‌های مرتبط با یکدیگر است که پس از ابوالخطاب اسدی شکل گرفته است. ابوالخطاب محمد بن ابی زینب

مقلاص اسدی ملقب به اجدع از موالی بنی اسد یکی از جدی ترین چهره ای غلات کوفه است که تاثیر او تا دست کم دو قرن پس از او در میان غلات کوفه باقی بوده و بعدها به عنوان یکی از چهره های اصلی تفکر نصیری، جایگاه جاودانی در میان آنها یافته است. شاهد جدی بر تداوم جریان خطاییه در قرن سوم، شخصی به نام ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی است که نجاشی در ضمن آثار او دو کتاب به نام های مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب اشاره کرده است. همین گونه ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب امام حسن عسکری علیه السلام است که کتابهای به نام الرد علی الغالیة و ابی الخطاب و اصحابه نگاشته و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی کتای به نام ما روی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینت تالیف کرده اند. تاریخ قیام دقیق وی به درستی دانسته نیست تنها می دانیم که قیام وی در زمان امارت عیسی بن موسی بر کوفه بوده است. عیسی بن موسی نیز همزمان با به قدرت رسیدن عباسیان در ۱۳۲ به امارت کوفه رسید تا آنکه منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۷ او را از امارت کوفه عزل کرد. هالم (ص ۱۴۰ - ۱۴۳) تمام اطلاعاتی که در منابع اولیه شیعه، خاصه دو کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری و کتاب فرق الشیعه منسوب به نوبختی آمده را نقل کرده است. پس از آن هالم (ص ۱۴۴ - ۱۵۲) به ذکر شرح حال و اطلاعات کسانی پرداخته که به در منابع به وابستگی آنها به جریان خطاییه اشاره شده است.

در تداوم جریان خطاییه، جریان مخمسه و مفوضه فصل ششم کتاب را تشکیل می دهد. فصل هفتم بررسی خاص در باب محمد بن بشیر است که اینک هالم (ص ۱۶۹ - ۱۹۱) در فصل هشتم، کتاب الاظلة را مورد بررسی قرار داده است، متنی که به گمان هالم تالیف محمد بن سنان است و بعدها نیز اضافاتی از سوی غلات بر آن افزوده شده است. کتاب الهفت الشریف (که هالم به خطا الهفت را به معنی عدد هفت تلقی کرده در حالی که در ظاهرا معنی دیگر این کلمه که به معنی شبنم یا قطرات آب روی برگ ها به گاه صبحگاه می باشد) یا الهفت و الاظلة از متون بسیار مهم غلات است که دو چاپ از آن در دست است. هالم درباره مؤلف کتاب (ص ۱۷۰) به نقل از مادلونگ متذکر شده که از کتابی به نام الاظلة به عنوان یکی از تالیفات ابوسعید میمون طبرانی سخن رفته اما دلیلی که متن حاضر همان تالیف نسبت داده شده به طبرانی باشد، در دست نیست. همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، نظر هالم در این است که کتاب تالیف محمد بن سنان است از این رو ادامه بحث، گزارشی کوتاه درباره محمد بن سنان است (ص ۱۷۱) جنبه

های مختلف معرفت‌شناسی غلات که در کتاب الاظلة مورد اشاره قرار گرفته، موضوع مورد بحث بعدی هالم (ص ۱۷۲-۱۹۱) در این فصل است که با نقل قولهای مفصل از این کتاب همراه است و به روشنی اندیشه‌های غلات عراق را بازتاب می‌دهد.

جریان‌های غلو در قرن سوم خاصه جریان نصیریه با گزارشی کامل از شکل‌گیری این جریان موضوع دو فصل بعدی است. نصیریه، جریانی که به نام نامگذار او محمد بن نصیر نمیری، چنین نام گرفته در حقیقت تنها جریان باقی مانده از غلات عراق است که در دوران غیبت صغری شکل گرفته است هر چند تلفیقی از سنت‌های جریان‌های مختلف غلات پیشین است. دشواری که در بررسی نصیریه علیرغم تداوم تاریخی این جریان وجود دارد، عدم وجود سنت تاریخ‌نگاری در میان این جریان است. در حقیقت نصیریه همانند دیگر غلات، علاقه‌ای به تدوین تاریخ خود نداشته‌اند و اساساً این گونه‌های جریان‌ها در فضای تاریخی سیری نمی‌کنند و تاریخ مفهومی فرازمانی برای آنها دارد. از این رو دانسته‌های ما نیز درباره نصیریه اندک است. بر این مشکل نیز باید دشواری دیگری را نیز افزود و آن این واقعیت است که جریان‌های غلات نیز همانند جریان‌های دیگر بشری، هویتی یکدست و یکپارچه ندارد و طبعاً در این جریان‌ها نیز ما می‌باشد شاهد گرایش‌های مختلفی باشیم که به نحو طبیعی رگه‌های از این گونه‌های جریان‌ها باید در ادبیات فرقه‌ای غلات بازتاب یافته باشد. همانگونه که گفته شد، بی‌توجهی جریان نصیریه و اساساً غلات به جهان واقع دلیلی جدی در بی‌توجهی آنها به تدوین تاریخشان بوده است. از این رو شگفت نیست که نصیریان تنها در روزگار ما به تدوین تاریخ خود همت گماشته باشند.

هالم در اشاره به تدوین تاریخ نصیریه (ص ۲۰۷) ضمن ارایه گزارشی از کارهای انجام شده از سوی خاورشناسان در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در اشاره به تدوین تاریخ جریان نصیریه، از دو کتاب مهم تالیف شده در این فاصله نام برده است. اثر نخست کتاب الباکورة السلیمانیه فی کشف اسرار الدیانة النصیریة تالیف سلیمان اذنی است که خود در ابتدا از نصیریان بود و متأثر از مبشران مسیحی به مسیحت‌گرایی و این کتاب را در بیان حقیقت مذهب نصیریه تالیف کرد که البته بعدها جان خود را به واسطه تالیف این کتاب از دست داد (این کتاب در سالیان اخیر در بیروت تجدید چاپ شده است). این کتاب به دلیل نقل برخی مطالب غیر قابل دسترس نصیریه اهمیت فراوانی دارد هر چند در استفاده از آن باید احتیاط کرد. اثر دیگر تالیف شده در نیمه اول قرن بیستم که در حقیقت شاید پاسخی غیر مستقیم به کتاب اذنی باشد، کتاب

تاریخ العلویین از عالم علوی محمد امین غالب طویل است که نصیریان معاصر آن را به عنوان تاریخ رسمی خود تا حد زیادی قبول دارند. بر اساس آنچه که در کتاب طویل آمده و هالم خلاصه ای از آن را نقل کرده (ص ۲۰۸ - ۲۱۰) تاریخ شناخته شده نصیری به حرکت‌های محمد بن نصیر نمیری بصری آغاز می‌شود که در آستانه غیبت صغری با ادعای بابت همگام با اسحاق بن ابان احمری در عراق دو جریان جدا اما بسیار نزدیک به هم را سامان دادند. ابن نصیر با ادعای بابت امام عصر به ترویج آراء غلو گونه خود پرداخت. وی قائل به الوهیت حضرت امیر بود و به تناسخ باوری جدی داشت، آموزه ای که کارکرد روانی زیادی در میان تمامی جریان های غلات داشته است. با این حال اشارات اندکی درباره محمد بن نصیر در دست است. پس از او، فردی به نام محمد بن جندب و بعد از او ابومحمد عبدالله جنان جنبلائی رهبری حرکت نصیری را در دست داشته اند. بی گمان چهره ممتاز و اساسا تدوین گر جریان نصیری، حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۵۸ق) است که پس از جنبلائی رهبری نصیری را در دست گرفته است. در حقیقت اطلاعات ما درباره نصیری و حسین بن حمدان خصیبی در حد قابل توجهی است و آثار متعددی از خصیبی چون کتاب الهدایة الکبری و دو دیوان شعر او در اختیار ما است که از قضا اینک از این آثار چاپ‌های البته نه چندان مطلبی در دسترس است. هالم (ص ۲۰۸) تنها به نسخه ای از دیوان خصیبی در کتابخانه چستربیتی اشاره کرده که البته در تحقیق خود از آن بهره ای نگرفته است. تعالیم خصیبی توسط شاگردان او خاصه ابوالحسین محمد بن علی جلی و شاگرد او ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی (متوفی ۴۲۶ق) به صورتی مکتوب در اختیار ما قرار دارد. هالم (ص ۲۰۸ - ۲۱۰) بعد از این مقدمات به بررسی نظام جهانشناسی نصیری پرداخته و با ارایه نصوصی از آنها امکان بررسی گفته های خود را برای خواننده فراهم تر کرده است (ص ۲۱۰ - ۲۴۷).

ویژگی مهم کتاب هالم، در نقل قول های مستقیم فراوان اوست که به همراه استنباطها و نتایج هالم همراه است. ترجمه ای نسبتا دقیق کتاب، سوای برخی ایرادات جزئی، متنی خواندنی از کتاب فراهم آورده است. یک دشواری جدی در مطالعه کتاب، انتقال تعلیقات و پانویس های مؤلف به انتهای متن کتاب است (ص ۲۴۹-۲۸۹) که در چنین آثاری بخش با اهمیتی از کتاب را تشکیل می دهند و مراجعه مدام خواننده برای یافتن پانویس های مسلسل شده کتاب، مطالعه

کتاب را از این حیث دشوار کرده است. سوای این نکته بیشک کتاب حاضر برای پژوهشگران تاریخ تشیع و جریان های غلات در سه قرن اول هجری، اثری بدیع و ارزنده است .

حسین بن حمدان خصیبی و کتاب المائده

دانش و آگاهی ما درباره فرقه و گروه هایی که از خط مستقیم امامت جدا شده و گاه جریان های الحادی و مخالف تعالیم ائمه پدید می آورده اند، در بسیاری از موارد با این مشکل روبرو است که تنها محدود به گزارش دو کتاب *المقالات و الفرق* سعد بن عبدالله اشعری و تحریر به احتمال دقیقتر، ویرایش اول همان کتاب که با عنوان *فرق الشیعه* شناخته می شود، است. همچنین کتاب *مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری* نیز به دلیل آنکه از برخی متون کهن و گاه شیعی در باب ملل و نحل نگاری، مطالبی درباره این فرقه ها نقل کرده است، نیز اهمیت خاصی دارد. با این حال مشخص است که محدود بودن منابع در دسترس محققان به متن های واسطه ای و نداشتن امکان دسترسی به متون احتمالی تألیف شده توسط این جریان ها، کار تحقیق و پژوهش را دشوار می کند. احتمالی بودن وجود سنت نگارشی در میان برخی از جریان های جدا شده از خط مستقیم امامت، خاصه درباره غلات بیشتر از هر گروه دیگر، افزون است چرا که اساسا غلات جریان های اباحی طلب بوده اند و غلو محملی برای رسیدن به این منظور بوده است. با این حال در میان یکی از جریان های غلات که ریشه در قرن دوم عراق دارد، شاهد وجود سنت نگارشی مکتوب هستیم و به لطف همین سنت است که اکنون امکان شناخت بهتری از ماهیت و برخی ابعاد جریان های غلات قرن دوم و سوم امکان پذیر شده است. در طول تاریخ عالمان وارسته امامیه و حافظان راه مستقیم امامت، با هوشیاری تمام نسبت به این جریان ها و تلاش آنها برای رخنه به اندیشه شیعه، توجه نشان داده اند و تا آنجا که امکان داشته است، در برابر ورود این گونه جریان ها به اندیشه شیعه تلاش کرده اند. متأسفانه در سالیان اخیر، به دلیل بی توجهی و آشنایی اندک برخی افراد، شاهد انتشار برخی از آثار غلات در جامعه شیعه با عنوان *موریت برجامانده* از گذشته هستیم. از جمله این آثار کتابی است با عنوان **المائده** که با انتساب به حسین بن حمدان خصیبی منتشر شده است. نوشتار حاضر نقدی بر این اثر است.^۱

^۱ ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی، کتاب المائده، أعده و حققه عبدالله جعفری (بیروت، مؤسسه بلاغ، ۲۰۰۹/۱۴۳۰). بر اساس نوشته مصحح دیوان خصیبی، س. حبیب (دیوان الخصیبی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۱، ص ۱۹) کتاب المائده را شخصی به نام احمد علی رجب نیز تصحیح و منتشر کرده است که نگارنده دسترسی به این چاپ نداشته است.

بحران های حاصل از شرایط مختلف در اواخر قرن سوم، به پیچیده شدن اختلافات جامعه امامیه عراق در مسئله امامت انجامیده بود و در این میان سودجویی های برخی منحرفان، به دشواری شرایط پیش آمده، دامن می زد و از جمله این افراد فردی است به نام ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری که البته دانسته های اندکی درباره او وجود دارد. آنچه که درباره او مسلم است آن است که فردی آشنا با سنت های برخی جریان های غلات عراق بوده و بعد از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، ادعای نیابت خاص حضرت حجت را داشته است. وی به بصری نیز شهرت داشته که نشانگر آن است که اصل وی از بصره بوده است. جریان نیابت محمد بن نصیر که در آغاز با عنوان نصیریه / نمیریه شناخته می شده است، بعدها توسط شاگردان و مریدان وی تداوم یافت. جانشین وی شخصی به نام محمد بن جندب مشهور به «یتیم الله» بوده است که ابهامات درباره شخصیت تاریخی وی بسیار است و دانسته های ما درباره او به مراتب اندک و کمتر از دانسته ها درباره خود محمد بن نصیر است و البته این تا حدی نشانگر آن است که نقش وی در سنت نصیریه تنها انتقال دهنده میراث شکل گرفته بود و وی نقش چندان در تحول و تکوین مذهب نصیری نداشته است. همین مطلب درباره جانشین او یعنی محمد بن جنان جنبلای فارسی نیز صادق است، هر چند درباره وی، به یمن شاگردش حسین بن حمدان خصیبی، مطالب بیشتری دانسته است و نام وی در سلسله طریق روایت برخی مطالب و اخبار سنت نصیریه باقی است. نقش مهم و محوری در تکوین و بسط عقاید نصیریه را حسین بن حمدان خصیبی ایفا کرده است که باید وی را پس از محمد بن نصیر نمیری، دومین فرد مهم در سنت غلات نصیریه دانست و دست کم آنچه که درباره او مسلم است، نقش کلیدی وی در تثبیت برخی از تعالیم نصیریه را نباید از یاد برد.^۱ در سنت رسمی امامیه عالم و فهرست نگار برجسته امامی ابوالعباس احمد بن علی نجاشی در کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه اطلاعات دقیق و مهمی درباره او ارائه کرده است که به صراحت دلالت بر آشنایی کامل نجاشی از شخصیت و اندیشه های حسین بن حمدان خصیبی دارد و البته این بیشتر به دلیل آن است که خصیبی مدتی از زندگی خود را در بغداد بسر برده بود و حلقه ای از مریدان به دور خود جمع کرده

^۱ برای تفصیل این مطلب بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، هفت آسمان، شماره سی ام، سال هشتم (تابستان ۱۳۸۵ش)، ص ۱۷۳-۲۰۷.

بود که به احتمال زیاد به دلیل مخالفت برخی از عالمان امامیه به او و تعلیم شرک آلود اش، به زندان افتاد و بعد از آزادی از زندان مجبور به ترک عراق شد و در شام جایی که نفوذ گسترده ای به دست آورد، اقامت گزید. نجاشی در اشاره به خصیبی می نویسد:

«الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلائینیا ابو عبد الله، کان فاسد المذهب . له کتب ، منها : کتاب الاخوان ، کتاب المسائل ، کتاب تاریخ الائمة ، کتاب الرسالة تخلیط، (فهرست، ص ۶۷).

تصریح نجاشی به فاسد المذهب بودن خصیبی کاملاً درست و دقیق است. همچنین توضیح وی درباره کتاب الرسالة که عبارت تخلیط را درباره آن به کار برده، دقیق و نشانگر آشنایی دقیق نجاشی با این کتاب خصیبی بوده است. هر چند خصیبی از مشایخ اجازه هارون بن موسی تلکبری (متوفی ۳۸۵) از مشایخ طرق روایت در سنت روایی امامیه بوده، اما دانسته نیست که تلکبری اجازه روایت چه چیزی را از او اخذ کرده است اما به جز این مورد، اطلاعی از اینکه خصیبی در طرق روایی قرار داشته است، در دست نیست و روایت تلکبری از او را باید به حساب مشرب متساهلانه تلکبری که تا حدی در میان شیوخ روایی وجود داشت و با مستمسک قرار دادن این مطلب که روایت حدیث غیر از درایه آن است، دایره شیوخ خود و مسموعات خود را گسترش می داده اند. در حقیقت همانگونه که نجاشی به صورت وجاده از آثار خصیبی یاد کرده نشان می دهد که دیگر شیوخ حدیثی امامیه آثار وی را روایت نمی کرده و نام وی در فهرس اصحاب موجود نبوده است. همین گونه اصحاب علیرغم روایت تلکبری از او، اهمیتی به روایات او نداده و در فهرس شاگردان تلکبری و مشایخ نجاشی و فهرس آنها نام و یادی از خصیبی نبوده است. نگاشت های خصیبی همانگونه که از نوشته نجاشی نیز می توان دریافت به دو گونه بوده است، بخشی از آنها متونی کاملاً غالبانه بوده اند همچون اثر الرسالة که نجاشی آن را با واژه تخلیط از دیگر نگاشته های او متمایز کرده و برخی دیگر آثاری که هر چند به نظر نمی آید محتویات آنها کاملاً مورد تایید نجاشی بوده است، اما به حد کتاب الرسالة نبوده است. با این حال آثار حسین بن حمدان خصیبی هر چند به صورت وجاده برای عالمان بعدی امامیه نیز آشنا بوده است. به عنوان مثال شیخ طوسی، عبارتی از کتاب الهدایه الکبری به نقل از حسین بن حمدان

خصیبه نقل کرده که البته نام حسین بن حمدان در متن چاپ شده تصحیف شده است.^۱ در متون برخی جریان های غلات همچون کتاب *عیون المعجزات* از شخصی به نام حسین بن عبدالوهاب و یا در آثار حافظ رجب برسی نیز روایاتی از خصیبه نقل شده است. نکته البته شگفت انگیز درباره بهره گیری شیخ طوسی از کتاب *الهدایه الکبری* آن است که در فصل پایانی کتاب، به صراحت خصیبه به مسئله نیابت محمد بن نصیر اشاره کرده است. عالمان بعدی امامیه به دلیل در دسترس نبودن متونی که نجاشی خود به احتمال زیاد آنها را دیده و در فهرست خود یاد کرده، در خصوص جرح حسین بن حمدان با مشکلاتی روبرو بوده اند، خاصه در دوره صفویه و با یافت شدن البته وجاده نسخه ای از کتاب *الهدایه الکبری* و تداول یافتن نگارش آن پس از این تاریخ در میان امامیه از حسین بن حمدان خصیبه، تلاش ها برای تعدیل و دفاع از خصیبه آغاز شده است. درباره کتاب *الرساله* که نجاشی خود نسخه ای از آن را دیده است، به نظر می رسد عالمان بعدی امامیه هیچ اطلاعی نداشته اند و اساسا به دلیل پنهان بودن سنت فکری نصیری تا سده اخیر، امکان دسترسی محققان به متن های این فرقه نبوده است. متن کتاب *الرساله* که اینک نسخه های خطی آن شناسایی شده و از جمله نسخه ای که نگارنده در اختیار دارد، شاهد صریحی به اعتقادات نادرست خصیبه است. در این رساله خصیبه از الوهیت علی علیه السلام سخن گفته است. نگارش این رساله حتی در میان نصیریان شام با دشواری های روبرو شد به گونه ای که بعدها خود حسین بن حمدان خصیبه شرحی بر این رساله با عنوان *فقه الرساله*، نگاشته و در دو نسل بعد نیز شاهد آن هستیم که ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی (متوفی ۴۲۴)

^۱ در این خبر که متن کامل آن در *ضن هدایه الکبری* آمده، نام حسین بن حمدان خصیبه به حسین بن احمد خصیبه در متن کتاب *الغیبه* (ص ۳۵۵) تصحیف شده است. در تورقی که در هنگام مطالعه کتاب *الغیبه* شیخ طوسی داشتم، به خبری برخورد کردم که به نظرم متن آن آشنا می آمد اما سلسله سند آن تا حدی نا آشنا بود. در صفحه ۳۵۵-۳۵۶، شیخ طوسی خبری را به گونه خلاصه وار نقل کرده و در سلسله سند آن نام شخصی به نام حسین بن احمد خصیبه آمده است. با تطبیق خبر با روایتی که در کتاب *الهدایه الکبری* آمده است، دریافتم که نام حسین بن احمد تصحیفی از حسین بن حمدان است هر چند این پرسش باقی است که چرا چنین تصحیفی رخ داده است. آیا این تصحیف عامدانه بوده یا نسخه ای که در اختیار شیخ طوسی بوده، مغلوط بوده است؟ در هر حال این مطلبی است که باید در جایی خود به آن پرداخته شود. این نکته را بیفزایم که خبر مذکور در بخش حذف شده هدایه الکبری نقل شده است.

رساله ای در شرح و دفاع از مضامین الرسالة که نام کامل آن *الرسالة الرأس باشیة/الراست باشیة* نیز است، پرداخته است. شواهد مختلفی از اصالت این رساله و انتساب مسلم آن به خصیبه وجود دارد.

عالمان و محدثان امامیه در قرون نخستین هجری بر خلاف تصور نادرست و بسیطی که تداول دارد، با شیوه ای بدیع و در نوع خود جالب توجه، روش خاصی برای تدوین احادیث و سنجش آنها ابداع کرده اند که تفصیل آن را اینک می توان در کتاب بازسازی متون کهن حدیث شیعه : روش، تحلیل، نمونه (تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش) که دوست گرامی جناب آقای سید محمد عمادی حائری تدوین کرده اند، یافت. کما اینکه برخی از دیگر بزرگواران حوزه قم، همچون آیت الله سید موسی شبیری زنجانی و مرحوم آیت الله موحد ابطحی برخی از جنبه ای دیگر نگرش اصحاب را در نگاشته ها یا مجالس درس خود بیان کرده اند. هر چند تا کنون از این شیوه برای تحلیل تاریخ تشیع و روایان امامیه در دوران نخستین بهره چندان در مطالعات تاریخ تشیع گرفته نشده است، اما مینا قرار دادن این شیوه و توجه به اینکه چنین شیوه ای در میان محدثان امامیه رواج داشته، نشان می دهد که بر اساس این روش، عالمان امامی و روات حدیث، بر خلاف تصور بسیط و نادرستی که وجود دارد، بر اساس ضوابط و تأملات در نوع خود دقیقی شیوه ای برای مانع شدن ورود احادیث نادرست به سنت حدیثی شیعه اتخاذ کرده بودند. با تأسف در بازسازی ها که اخیراً تداول یافته و در آنها تلاش می شود تا مثلاً نسخه کتاب الحج و یا کتاب الصلاة روای از روات امامیه قرن دوم یا اول بازسازی شود، به ظرائف شیوه فهرستی و اینکه نسخه هایی که از کتابهای مختلف در میان اصحاب تداول داشته و روایان آنها، در مواقعی به ویرایش مجموعه هایی که در اختیارشان قرار می گرفته، می پرداخته اند، نشده است و البته این مسئله و اهمیت آن باید در فرصتی دیگر به تفصیل مورد بحث قرار گیرد. کوتاه سخن آنکه بی توجهی نسبت به سنت قدما اصحاب و به سادگی از کنار جرح و

تعدیل های آنها گذشتن و داوری های آنها را ساده انگاشتن، خاصه عالمی چون نجاشی که به حق دقتی عظیم در نگارش کتاب فهرست خود داشته است، بسیار اسف انگیز است.^۱

تصحیح و انتشار آثار بر جامانده از دوران های گذشته البته کاری است بس ارجمند و گرامی اما در کنار احیاء و تصحیح این گونه آثار آنچه که نباید از آن غافل بود، ماهیت اثری است که تصحیح می شود و مصحح وظیفه دارد تا ظوابطی را در امر تصحیح کتاب رعایت کند. از جمله این مطالب، مسئله صحت و اصالت انتساب کتاب به مؤلفی است که کتاب با نام او انتشار می یابد. در حقیقت برخی از نسخه های خطی موجود که به صورت آثاری ناقص و نسخه هایی از آغاز و انجام افتاده در اختیار ما قرار دارند، در مواقعی ممکن است تنها منتخباتی باشد که کتابی بر اساس ذوق خود فراهم آورده باشد. به عنوان مثال چندی پیش کتابی با عنوان المناقب منتشر شد که به نظر می رسد اثری از این دست باشد. درباره کتاب المائده مصحح محترم اشاره کرده اند که نسخه ای از کتاب که البته نسخه ای ناقص بوده و نشانی از مؤلف یا حتی عنوان بر خود نداشته است، مصحح محترم بر اساس عبارتی در مقدمه و تذکر دوستی که مؤلف کتاب حسین بن حمدان خصیبی می باشد، کتاب را به او نسبت داده است. در این نسبت شواهدی در درون کتاب هست که گمان مصحح محترم را تأیید می کند، از جمله آنها آنکه از مشایخ حسین بن حمدان خصیبی، برخی کسان که در این کتاب نیز به عنوان مشایخ مؤلف آمده، نام جعفر بن محمد بن مالک فزاری را می توان نام برد که از مشایخ مهم خصیبی بوده است (المائده، ص ۳۴)، هر چند در مورد دیگر، مؤلف کتاب المائده به یک واسطه از فزاری نقل حدیث کرده است. اما اشاره صریح و دقیقتر درباره هویت مؤلف کتاب المائده، دو سلسله سندی است که مؤلف کتاب در صفحه ۱۱۴ و صفحه ۲۰۹ آورده است؛ «... و بسندنا عن شیخنا أبی محمد عبدالله بن محمد الجنان الجنبلائی الفارسی عن شیخه محمد بن جندب یتیم دین الله عن السید أبوشعیب (محمد بن نصیر نمیری) ...»؛ «... عن شیخنا و سیدنا أبی محمد عبدالله الجنان الجنبلائی عن شیخه محمد بن جندب یرفع الحدیث ...». هر چند مصحح محترم که ظاهراً هیچ آشنایی با روایت و

^۱ متأسفانه در سالیان اخیر حتی در مواردی متعددی مشاهده می شود که برخی در مواقعی که شرح حال افراد را از فهرست نجاشی، نقل می کنند، مطالب دال بر جرح را حذف می کنند به گونه ای که شرح حال ارایه شده نشانگر تعدیل می گردد.

عالم‌ان نصیری نداشته‌اند، در مقدمه سخنی از این مطالب نگفته‌اند و تقریباً ماهیت نصیری کتاب را نادیده گرفته‌اند^۱ و گاه در مواردی تلاش کرده‌اند که حتی برای روایات غالیانه کتاب، توجیهی ارائه دهند و درباره‌ی عالم‌ان و روات نصیری کتاب تقریباً سکوت کرده‌اند.

^۱ از این گونه موارد می‌توان به نقل روایتی از محمد بن نصیر نمیری (المائده، ص ۳۳)، روایتی دیگر از محمد بن نصیر که در این روایت از او که در این روایت نام او السید ابوشعیب یاد شده است (المائده، ص ۱۱۴)، یحیی بن معین سامری (ص ۲۲۵) اشاره کرد. همچنین سخنی درباره جعفر بن محمد بن مالک فزاری (المائده، ص ۳۶، ۲۱۰) و یا محمد بن عبدالله بن مهران کرخی (المائده، ص ۳۶، ۲۱۰) که نام آنها در سلسله سند برخی روایات آمده و نجاشی سخنانی خواندنی درباره این دو راوی امامی دارد، مطلبی درج نشده است.

سعد بن عبدالله اشعری و کتاب المقالات و الفرق او

سنت نگارش آثاری در باب ملل و نحل نگاری در میان مسلمانان، قدمتی دیرینه دارد و آثار کهنی در این خصوص در دست است و از بسیاری متون نگاشته شده در این خصوص نیز گاه نام و در مواردی نقل قولهایی باقی مانده است که به دقت مورد توجه و تحقیق محققان قرون اولیه اسلامی و خاصه کسانی که به بحث درباره ملل و نحل می پردازند، قرار گرفته است. نگارش چنین آثاری در میان شیعیان نیز تداول داشته اما متاسفانه از بسیاری متون این گونه، تنها نامی باقی مانده است و البته چند متن از جمله کتابی به نام المقالات و الفرق نوشته سعد بن عبدالله اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱) که اثری بس ارزشمند است. با این حال درباره کتاب المقالات و الفرق اشکالی وجود دارد و آن این است که متن کتاب با اثری دیگری با عنوان فرق الشیعة نوشته حسن بن موسی نوبختی که از قضا چند دهه زودتر از کتاب اشعری منتشر شده است، شباهت فراوانی وجود دارد به گونه ای که تقریباً می توان گفت در صورتی که هر دو کتاب اصیل باشند، یکی از کتاب دیگری بهره برده است و شباهت میان دو کتاب به گونه ای است که احتمال استفاده از منابع مشترک را نیز منتفی می کند و به نظر می رسد که اساساً با یک متن در دو تحریر مواجه هستیم. با این حال چند نکته درباره کتاب المقالات و الفرق و کتاب فرق الشیعه هست که مورد توجه قرار نگرفته است. نخستین مطلب این است که کدامیک از دو کتاب اصیل است و به عبارت دیگر کدام تحریر کتاب در اواسط امامیه تداول داشته است و اگر فرض مبنا قرار گرفتن یکی از این دو تألیف در نگارش دیگر صحیح باشد، کدام کتاب اصیل است؟ شواهد خوبی درباره اصالت کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری وجود دارد که متاسفانه تا به حال مورد توجه قرار نگرفته است.

کتاب معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین محمد بن عمر کشی یکی از آثار بسیار مهم برای شناخت جریان های فکری قرون نخستین است که البته خود متن دشواری های دارد و آنچه که در اختیار ما قرار دارد، متنی است که شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) آن را با عنوان اختیار معرفة الرجال از آن کتاب برگزیده است. درباره اینکه شیخ طوسی با اصل کتاب چه کرده است یا چه مطلبی از کتاب حذف شده است، دقیقاً نمی دانیم چرا که از نسخه اصل کتاب کشی، اطلاعی تا کنون بدست نیامده است. اما مطلب مهم در خصوص متن فعلی، عبارت هایی است که کشی آنها

را از محمد بن قولويه قمی از سعد بن عبدالله قمی نقل کرده است که برخی از این موارد جالب توجه است خاصه آنکه مطلب نقل شده، به مباحث ملل و نحل، خاصه فرقه و گروه های شیعی مربوط می شود و از همه مهمتر این است که این مطالب به همان صورت در کتاب المقالات و الفرق نقل شده است.

وصوم شهر رمضان ، وأنكروا الزكاة والحج
وسائر الفرائض ، وقالوا بإباحة المحارم
والفروج والعلمان ، واعتلوا في ذلك بقول
الله تعالى (أو يزوجهم ذكرانا وإنائنا) وقالوا
بالتناسخ . والأئمة عندهم واحدا واحدا إنما
هم منتقلون من قرن إلى قرن ، والمواسات
بينهم واجبة في كل ما ملكوه من مال أو
خراج أو غير ذلك ، وكلما أوصى به رجل
في سبيل الله فهو لسَميع بن محمد
وأوصيائه من بعده ، ومذاهبهم في التفويض
مذاهب الغلاة من الواقفة.

مورد دیگر عبارت زیر است:

قال [سعد بن عبدالله الاشعري] حدثني
محمد بن عيسى بن عبيد ، عن عثمان بن
عيسى الكلابي ، أنه سمع محمد ابن بشير ،
يقول : الظاهر من الانسان ارضي ، والباطن
أزلي. وقال إنه كان يقول بالاثنتين ، وأن
هشام بن سالم ناظره عليه فأقر به ولم
ينكره . وأن محمد بن بشير لما توفي
أوصى إلى ابنه سميع بن محمد ، فهو
الامام ومن أوصى إليه سميع فهو امام
مفترض الطاعة على الأمة إلى وقت خروج

حدثني محمد بن قولويه ، قال : حدثني
سعد بن عبد الله القمي ، قال حدثني محمد
بن عيسى بن عبيد ، عن عثمان بن عيسى
الكلابي ، أنه سمع محمد ابن بشير ، يقول :
الظاهر من الانسان آدم ، والباطن أزلي ،
وقال إنه كان يقول بالاثنتين ، وأن هشام
بن سالم ناظره عليه فأقر به ولم ينكره .
وأن محمد بن بشير لما مات أوصى إلى ابنه
سميع بن محمد ، فهو الامام ومن أوصى
إليه سميع فهو امام مفترض الطاعة على
الأمة إلى وقت خروج موسى ابن جعفر عليه
السلام وظهوره ، فما يلزم الناس من حقوق
في أموالهم وغير ذلك مما يتقربون به إلى
الله تعالى ، فالفرض عليه أداؤه إلى أوصياء
محمد بن بشير إلى قيام القائم . وزعموا أن
على بن موسى عليه السلام وكل من ادعى
الإمامة من ولده وولد موسى عليه السلام
فمبطلون كاذبون غير طيبى الولادة ،
فنفوههم عن أنسابهم وكفروهم لدعواهم
الإمامة ، وكفروا القائلين بإمامتهم واستحلوا
دماءهم وأموالهم . وزعموا أن الفرض
عليهم من الله تعالى إقامة الصلوات الخمس

والحج وسائر الفرائض ، وقالوا بإباحات المحارم من لفروج والغلمان ، واعتلوا فى ذلك بقول الله تعالى (و يزوجهم ذكرانا وإنانا) وقالوا بالتناسخ . والأئمة عندهم واحد، انما هم منتقلون من بدن إلى بدن ، والمواساة بينهم واحدة فى كل ما مأكولة مال و فرج و غيره، وكلما أوصى به رجل فى سبيل الله فهو لسميع بن محمد وأوصى به من بعده ، ومذاهبهم فى التفويض مذاهب الغلاة المفرطة.

موسى ابن جعفر وظهوره ، فما يلزم الناس من حقوق فى أبيهم وغير ذلك فما يتقربون به إلى الله ، فالفرض عليه أداؤه إلى أوصياء محمد بن بشير إلى قيام القائم . وزعموا أن على بن موسى عليه السلام وكل من ادعى الإمامة من ولده وولد موسى عليه السلام فمبطلون كاذبين غير طيبى الولادة ، و نفروهم عن أنسابهم وكفروهم لدعواهم الإمامة ، وكفروا القائلين بإمامتهم واستحلوا دماءهم وأموالهم . وزعموا أن الفرض عليهم من الله تعالى إقامة الصلاة الخمس وصوم شهر رمضان ، وأنكروا الزكاة

وذكر بعضى أهل العلم أن عبد الله بن سبأ كان يهوديا فأسلم ووالى عليا عليه السلام ، وكان يقول وهو على يهوديته فى يوشع بن نون وصى موسى بالعلو ، فقال فى اسلامه بعد وفات رسول الله صلى الله عليه وآله فى على عليه السلام مثل ذلك . وكان أول من شهر بالقول بفرض امامة على وأظهر البراءة من أعدائه وكاشف مخالفيه وكفرهم ، فمن هيهنا قال من خالف الشيعة أصل التشيع والرفض مأخوذ من اليهودية .

وحكى جماعة من أهل العلم أن عبد الله بن سبأ كان يهوديا فأسلم ووالى عليا ، وكان يقول وهو على يهوديته فى يوشع بن نون وصى موسى بهذه المقالة، فقال فى اسلامه بعد وفات رسول الله صلى الله عليه فى على بمثل ذلك . وهو أول من شهد بفرض امامة على بن أبى طالب وأظهر البراءة من أعدائه وكاشف مخالفه واكفرهم ، فمن هاهنا قال من خالف الشيعة ان أصل الرفض مأخوذ من اليهودية .

اين دو عبارت به خوبى نشانگر آن است كه كتاب المقالات و الفرق با انتساب مسلم به سعد بن عبدالله اشعري اثرى كاملا شناخته شده در ميان محافل اماميه بوده و طريق روايت متصل به مؤلف آن نيز وجود داشته است. اما نكته جالب توجه اين است كه ظاهرا مشايخ عراق طريق متصل به اين كتاب نداشته اند چرا كه شيخ طوسى نقل بلندى از كتاب سعد بن عبدالله اشعري را نقل کرده اما طريق متصل به آن ذكر نكرده است. شيخ طوسى در كتاب الغيبة (ص ۳۹۸-۳۹۹) خود در بحث از محمد بن نصير نميرى چنين نوشته است:

وقال سعد بن عبد الله : كان محمد بن نصير النميرى يدعى أنه رسول نبى وأن على بن محمد عليه السلام أرسله ، وكان يقول بالتناسخ ويغلو فى أبى الحسن عليه السلام ويقول فيه بالربوبية ، ويقول بالإباحة للمحارم ، وتحليل نكاح الرجال بعضهم بعضا فى أدبارهم ، ويزعم أن ذلك من التواضع والاختبات والتذلل فى المفعول به ، وأنه من الفاعل إحدى الشهوات والطيبات ، وأن الله عز وجل لا يحرم شيئا من ذلك . وكان محمد بن موسى بن الحسن بن الفرات يقوى أسبابه ويعضده .

أخبرنى بذلك عن محمد بن نصير أبو زكريا يحيى بن عبد الرحمن بن خاقان ، أنه رآه عيانا وغلما له على ظهره قال : فلقيته فعاتبته على ذلك ، فقال : إن هذا من اللذات ، وهو من التواضع لله وترك التجبر . قال سعد فلما اعتل محمد بن نصير العلة التى توفى فيها ، قيل له وهو مثقل اللسان : لمن هذا الامر من بعدك؟ فقال بلسان ضعيف ملجلج : أحمد ، فلم يدروا من هو فافترقوا بعده ثلاث فرق ، قالت فرقة : إنه أحمد ابنه ، وفرقة قالت : هو أحمد بن محمد بن موسى بن الفرات ، وفرقة قالت : إنه أحمد بن أبى الحسين بن بشر بن يزيد ، فافترقوا فلا يرجعون إلى شئ .

اين عبارت با تفاوت هاى بسيار اندكى با همين تفصيل در كتاب سعد بن عبدالله اشعري (ص ۱۰۰-۱۰۱) نيز نقل شده است. نكته اى كه بايد مورد توجه قرار گيرد، نقل وجاده و عدم ذكر سند

متصل توسط شیخ طوسی در نقل از این کتاب است. در هر حال در بحث از ارتباط میان دو کتاب فرق الشیعه و کتاب المقالات و الفرق باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که متن سعد بن عبدالله اشعری، اصیل بوده و محل مراجعه میان شیعیان بوده است، احتمال جدی درباره کتاب و اثر منسوب به نوبختی آن است که کتاب سعد بن عبدالله اشعری دارای دو تحریر متاخر و متقدم بوده و در زمانی بعد تحریر متقدم در محافل عراق با توجه به شهرت حسن بن موسی نوبختی به او نسبت داده شده است. هر چند شیخ طوسی در کتاب الفهرست، طریق متصل در روایت آثار سعد بن عبدالله اشعری را ذکر کرده است با این حال جای تعجب دارد که چرا در کتاب الغیبه به صورت وجاده از این کتاب اشعری نقل قول کرده است. همچنین تعبیر شیخ طوسی که عبارت سعد را با عبارت قال نقل کرده، نشان می دهد که در بسیاری از موارد قال بدل از کتب است، نکته ای که اهمیت خاصی دارد و باید در جایی دیگر از اهمیت آن به تفصیل سخن رود.

حسین بن حسن ظهیری و گرایش اخباری گری شیخ حر عاملی

شکل گیری و گسترش اخباری گری در دوره صفویه بیشتر به دلیل آنکه از نگاه و گزارش های خصمانه عالمان اصولی تا کنون مورد پژوهش قرار گرفته، چندان مورد فهم قرار نگرفته است. در حقیقت برای محقق تاریخ علت، ماهیت و دلایل شکل گیری این جریان موضوعی است که نیازمند پژوهش های مفصل است خاصه آنکه بسیاری از متون اخباری هنوز مورد توجه قرار نگرفته و به صورت نسخه های خطی است و فزونتر آنکه جریان اخباری گری همانند هر جریان فکری در جهان اسلام، طیفی را شامل می شود و لازم است تا در تحقیق درباره این جریان، به وجود طیف های مختلف در این جریان فکری توجه شود به عنوان مثال عالم اخباری همچون فیض کاشانی که نقش مهمی در تثبیت اخباری گری داشته و بسیاری از آثار او تحریر های خلاصه تر و روان تری از کتاب فوائد المدنیة استرآبادی است، در برخی از مسائل بسیار مهم با استرآبادی اختلاف جدی دارد کما اینکه در ادوار بعدی نیز عالمان اخباری در برخی از مسائلی که استرآبادی مطرح کرده بود، با وی مخالفت ورزیده و نظرات نزدیک به دیدگاه اصولی ارایه کرده اند. سواى این مطالب حتى این مطلب که استرآبادی تحت تأثیر چه عواملی به اخباری گری گرایش یافته مسئله ای است که تا کنون به درستی و محققانه مورد تحقیق قرار نگرفته است. به عنوان مثال شیخ حر عاملی که خود عالمی برجسته و از اخباریان مشهور عصر صفویه است، ارتباط مستقیمی با استرآبادی نداشته و تا زمان چهل سالگی در جبع بسر می برده است و می دانیم که در همین زمان هم به اخباری گری گرایش یافته است. در حالی که پدر بزرگ شیخ حر عاملی یعنی عزالدین حسین بن شمس الدین محمد بن شمس الدین محمد بن مکی در دمشق از محقق کرکی به تاریخ ۱۶ رمضان ۹۰۳ اجازه ای دریافت کرده و این نشانگر گرایش اصولی وی است. پاسخ در علل احتمالی گرایش شیخ حر عاملی به اخباری گری، از عبارتی در رساله مهم تازه منتشر شده المسائل الظهیریة می توان یافت. این رساله پیشتر بر اساس نسخه ای ناقص که باعث ناشناخته ماندن مؤلف آن بوده، در انتهای کتاب فوائد المدنیة استرآبادی منتشر شده بود اما به دلیل همان افتادگی نسخه، ماهیت و اهمیت آن چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. در چاپ جدید کتاب فوائد المدنیة که جامعه مدرسین منتشر کرده است، با مراجعه به نسخه ای برای تصحیح کتاب، ماهیت این بخش کتاب شناخته شده است. درباره حسین بن حسن بن یونس بن

یوسف بن محمد بن ظهیر الدین بن علی بن زین الدین بن حسام الدین ظهیری عاملی عینائی دانسته های اندکی موجود است و حتی درباره ضبط نام اسامی اجداد وی نیز اختلافاتی وجود دارد. شیخ حر عاملی از وی با عنوان شیخنا و فردی ماهر در فقه، ادبیات یاد کرده و گفته که اکثر عالمان عصر نزد او تحصیل کرده اند (قرأ عنده أكثر فضلاء المعاصرين، بل جماعة من المشايخ السابقين عليهم و أكثر تلامذته صاروا فضلاء علماء ببركة أنفاسه). شیخ حر در ادامه گفته که ظهیری نخستین عالمی بوده که در ۱۰۵۱ به او اجازه ای عام داده است. وی در جبع ساکن بوده و در همانجا درگذشته است. متأسفانه شیخ حر تاریخ وفات وی را ذکر نکرده است و اطلاعات موجود در منابع شرح حال نگارانه نیز دانش ما درباره وی را وسعت نمی بخشد. چاپ رساله کوتاه المسائل الظهیریة از این حیث اهمیت بسیار فراوانی دارد و برای فهم و درک حلقه های ارتباطی این دوره و فهم تحولات این عصر اهمیت فراوانی دارد. این رساله به صورت پرسش و پاسخ هایی است که میان ظهیری و استرآبادی رد و بدل شده است. در پایان پرسش های ظهیری تاریخ هفتم شوال ذکر شده است اما سالی ذکر نشده است. در بخش پاسخ های استرآبادی نیز نسخه اساس تصحیح ناقص بوده و دانسته نیست که آیا استرآبادی به تاریخی اشاره کرده است یا خیر اما این رساله اهمیت فراوانی دارد و متأسفانه هیچ توجهی به آن نشده است. در این یادداشت کوتاه سعی می کنم تا به جنبه هایی از اهمیت این رساله کوتاه اشاره کنم. نخست باید اشاره کنم که بخشی از این رساله یعنی پاسخ های استرآبادی به ظهیری به صورت جداگانه نیز موجود است و ای کاش مصحح محترم کتاب، که این بخش در نسخه در دسترسشان ناقص بوده، نگاهی به دست کم چند فهرست خطی مهم مثل کتابخانه آیت الله مرعشی و دانشگاه تهران می انداختند تا ببینند آیا نسخه ای از این رساله در آن کتابخانه ها موجود است یا خیر؟ و به جای آنکه در انتهای رساله بنویسند که متن متأسفانه در نسخه در دسترس ما ناقص است، می توانستند با یک مراجعه سردستی این مشکل را مرتفع کنند. در هر حال نسخه ای از این بخش پرسش و پاسخ های رد و بدل شده میان استرآبادی و ظهیری در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۰۶۷ در مجموعه مشکات موجود است و ظاهراً هم نسخه به خط خود استرآبادی باشد. هر چند از انجام نقل شده در نسخه مشکات می توان دریافت که استرآبادی پاسخ تمام پرسش های ظهیری را نداده است چرا که در این انجام چنین نوشته است:

«قد امتثل ما اشرتم اليه على وجه الاستعجال و تشتت البال و قد خليت الكراسية عندى عسى اكتب جواب المسائل الباقية وقت الفرجة انشاء الله». (نک محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، جلد سوم، بخش سوم (تهران، ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶)، ص ۱۷۹۵-۱۷۹۶). اکنون فرصت چندانی برای بررسی بیشتر فهرست های نسخه های خطی و یافتن نسخه هایی دیگر ندارم. (بعد از نگارش این بخش، دوست عزیز و برادر گرامی جناب آقای سعید طاووسی مسرور تصویری از نسخه دانشگاه تهران که تنها مشتمل بر پاسخ های استرآبادی به ظهیری است را به بنده دادند، که مشتمل بر بخشی از اجوبه المسائل الظهیریه استرآبادی است). از پرسش های ظهیری که نامش الاسئلة الظهیریه است تنها یک نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ضمن مجموعه ۱۸۳۶ باقی مانده که البته در فهرست به عنوان تقریظ بر کتاب فوائد المدنیة معرفی شده و همین خطا به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) نیز راه یافته است.^۱

نسخه ای از الاسئلة الظهیریه در اختیار افندی بوده و در شرح حال ناصر بن ابراهیم بویهی احسائی عینائی بندی پس از عبارت «و قد قال بعض أفاضل تلامذة المولى محمد أمين الاسترآبادی من علماء جبل عامل فی رسالته ...» آمده که در نسخه موجود مجلس نیست و آن توضیحی است درباره شعر ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام ظهیری عینائی که از شاگردان ناصر بویهی بوده و چون استاد در تدریس به او اندکی تأخیر کرده بود، به شکوه اشعاری سروده و برای استادش فرستاده بود که این توضیح اخیر یعنی عبارت «و هو الشیخ ظهیر الدین بن حسام العینائی و له معه حکایة لطیفة لیس هذا محلها» بعد از عبارت «..قصيدة أنشدها لبعض أجدادی» الاسئلة الظهیریه آمده که در متن نسخه مجلس نیست (افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۳۳).

رساله اجوبه المسائل الظهیریه استرآبادی برای شناخت اندیشه های استرآبادی بی نهایت مهم است و در این رساله کوتاه استرآبادی برخی از مبادی روش های خود در فهم متون حدیثی را هر

^۱ مجموعه ۱۸۳۶ مشتمل بر پاره ای رسائل است که تفصیل آنها در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس آمده و رساله الاسئلة الظهیریه، رساله شانزدهم و آخرین رساله مجموعه است که با عنوان تقریظ فوائد مدنیة معرفی شده است. بنگرید به: عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۷ش)، ج ۹، بخش دوم، ص ۴۸۴-۴۹۴؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۸، ص ۱۰۲۶.

چند به اجمال توضیح داده است. از نکات جالب توجه رساله استرآبادی، بخشی است که وی در آنجا به پرسش های ظهیری در مسئله نماز جمعه پاسخ گفته است و به اختلاف شدید درباره این مسئله در میان فقیهان ایرانی و عجم اشاره کرده و علت آن را ناآشنایی آنها با احادیث دانسته است (.. فإن فقهاء العجم لقلّة معرفتهم بالأحادیث يتخاصمون فی هذه المسائل أشد خصوصاً).

نگاهی به کتاب ایران عصر صفوی: نوزایی امپراتوری ایران

پژوهش در خصوص عصر صفویه از مسائل مورد توجه و حوزه‌ای فعال در مطالعات ایران‌شناسی است. در میان این مطالعات کتاب *نگاهی به ایران عصر صفوی: نوزایی امپراتوری ایران*، تألیف اندرو نیومن، اثری است که به تازگی دو ترجمه از آن منتشر شده است. نوشتار حاضر بیشتر با تکیه بر مسائل دینی مطرح در کتاب، با مبنا قرار دادن برگردان آقای محمود کریمی از کتاب، نقد و نظری دارد به پاره‌ای از مسائل دینی مطرح در کتاب نیومن.

تحولات دینی عصر صفویه و دشواری اطلاعات بسیار اندک در خصوص اوایل عصر صفویه از جدی‌ترین معضلاتی است که در عرصه مطالعات صفویه پژوهی خود نمایی می‌کند. با این حال چند مطلب می‌تواند تا حدی مشکل کمی منابع را برطرف کند؛ منابع فقهی و تألیفات نسبتاً فراوان عالمان امامی در دوره مذکور و توجه قرار دادن به مسئله سنت‌های عملی در میان جوامع شیعه پیش از ظهور صفویه. توجه به دو مطلب اخیر پرتوی روشن بر برخی از مسائل مورد مناقشه از مسائل دینی عصر اول صفویه می‌افکند و اساساً اختلاف نظر‌هایی که گاه در میان محققان صفویه پدید آمده مبتنی بر بی‌توجهی به دو مطلب اخیر است. با تذکر به این مطلب که در ادامه نوشتار اهمیت آن را مدلل خواهم ساخت، نوشتار حاضر مروری است بر عمدتاً مطالب دینی آمده در کتاب *ایران عصر صفوی: نوزایی امپراتوری ایران* تألیف اندرو نیومن که توسط آقای بهزاد کریمی به فارسی ترجمه شده و توسط شرکت نشر نقد افکار (تهران، ۱۳۹۳) به چاپ رسیده است. کتاب پس از مقدمه‌ای که در آن از روند مطالعات صفویه نیز به اختصار سخن رفته در نه فصل سامان یافته و در هر فصل روزگار یک پادشاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است جز فصل نهم که از مسئله شعر و سیاست در عصر صفویه سخن رفته و در آن نتیجه‌گیری مؤلف آمده است. نویسنده در دو پیوست آمده در انتهای کتاب نخست به سیری از حوادث مهم تاریخی عصر صفویه و سپس نقد و بررسی از برخی منابع و مطالعات صفویه را به شکل سالشمار ارایه کرده است. کتابشناسی و نمایه بخش‌های پایانی کتاب است.

نیومن با کارنامه‌ای نسبتاً مفصل که آغاز آن نگارش رسالهٔ دکتری مفصل خود بوده، نزدیک به دو دهه است که در عرصهٔ مطالعات صفویه و تشیع، به نگارش مقالات و کتابهای مختلف مشغول است و نویسنده‌ای نسبتاً پر کار است. بخشی از رسالهٔ دکتری او به صورت مقاله و بخشی نیز به شکل تک نگاری در باب مکتب قم و بغداد منتشر شده است. با این حال و علیرغم چنین کارنامه‌ای متأسفانه در حالی که انتظار آشنایی بهتری از سوی وی با موضوع مورد پژوهش او می‌رود، خوانندهٔ کتاب او با مطالبی در کتابش روبرو می‌شود که دلالتی جز انتظار مطلوب دارد. نیومن همچنین در دائرة المعارف اسلام بخش مسائل دینی عصر صفویه را نیز نگاشته است. تمرکز اصلی کتاب بیشتر مسائل سیاسی - اقتصادی است و بخش اندکی از هر فصل به مسئلهٔ دین و تحولات مذهبی اختصاص یافته است. به عنوان مثال در فصل نخست و بررسی ایام سلطنت شاه اسماعیل اول که البته بیشتر از فصول دیگر از مسائل دینی سخن رفته، در پایان فصل و در حدود یک صفحه (ص ۵۱-۵۲) از مسائل دینی عصر شاه اسماعیل سخن رفته است. ادعای بسیار شگفت نیومن در خصوص شاه اسماعیل که البته در بخش‌های مختلف نوشتار او و یا حتی در دیگر نوشته‌های او کمی متفاوت است؛ این ادعا است که شاه اسماعیل در کنار ادعای سیادت، مدعی مهدویت بوده و خود را امام دوازدهم نیز می‌دانسته است (ص ۳۸، ۵۰). در بحث از واکنش فقهای شیعه به ظهور صفویه و اعلان تشیع از سوی آنها که در انتهای فصل او با تکیه بر محقق کرکی (ص ۵۱-۵۲) مورد بحث قرار گرفته و مشتمل بر نکاتی بسیار عجیب است. ظهور صفویه و اعلان تشیع و تأثیر آن بر تحول ادبیات اداری و نوع الفاظ متداول در دیوان سالاری عصر صفویه شاید موضوعی باشد که بی توجهی نیومن به این مسئله، موضوعی است که ریشهٔ اصلی نیومن در برخی نظرات نادرستش در این فصل است. پیش از صفویه و در نظام دیوان سالاری سنی، تعبیر امام عادل و امام کامل در اشاره به قدرت سیاسی حاکم تعبیری بسیار رایج و متداول است اما دو تعبیر اخیر در سنت کلامی و فقهی شیعه تعبیری خاص است و تنها در اشاره به امام معصوم به کار می‌رود. با اعلان تشیع توسط شاه اسماعیل تقریباً مدتی طول کشید تا نظام دیوان سالاری به تفاوت تعبیر مذکور در سنت شیعی و سنی توجه نشان دهد، از این رو در نوشته‌ها و یا کتیبه‌های عصر شاه اسماعیل اول به کرات دیده می‌شود که تعبیر مذکور در اشاره به شاه اسماعیل به کار می‌رود. همچنین حتی زمانی که در بعد تعبیر مذکور برای شاهان صفوی به کار رفته، معنی دیگر برای آنها مراد شده و همان تعبیر عرفی و متداول

به عنوان الفاظی برای اشاره به قدرت عرفی شاه است نه معنی کلامی - فقهی که در سنت شیعی از این کلمات لحاظ می شود. بی توجهی نیومن به این مطالب باعث شده که او در ضمن بحث از محقق کرکی، به او نسبت دهد که با مورد تأیید قرار دادن به کار گیری الفاظی چون السلطان العادل یا الامام الکامل، ادعای مهدویت و امام عصر بودن شاه اسماعیل را پذیرفته است (ص ۳۸، ۵۱). نیومن در تحلیل نادرست خود گامی فراتر نهاده و در ادامه مطلب خود نوشته است:

«کرکی بعدها به منظور موجه نشان دادن رابطه خویش با شاه، لقب نایب امام را برای خود برگزید و از این طریق اندیشه هایش را تعدیل کرد» (ص ۵۲).

در حالی که نیومن عموماً حتی در مطالبی که فهمی نادرست از آنها ارایه می دهد، منبعی را ذکر کرده، در خصوص مطالب اخیر به روشنی به منبعی برای مدعای خود اشاره نکرده است؛ محقق کرکی در کجا شاه اسماعیل را السلطان العادل یا الامام الکامل خوانده است؟ در آثار موجود از محقق کرکی، تنها در رساله نفحات اللاهوت است که وی به صراحت از شاه اسماعیل و صفویان یاد کرده و در اشاره به شاه اسماعیل او را چنین مورد خطاب قرار داده است:

«...و قصدت بذلک التقرب إلى الله سبحانه و تعالی و إلى نبیه و إلى الأئمة المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین و الخدمة لناصر لواء هذه الدولة القاهرة، إذ کن عُصناً من شجرتهم و فرعاً من نبتهم و ..»^۱

^۱ علی بن عبدالعالی کرکی، «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت»، حیاة المحقق الکرکی و آثاره: الرسائل، ج ۵، جمعها و حققها الشیخ محمد الحسون (قم: منشورات الاحتجاج، ۱۴۲۳)، ص ۳۴۰، ۳۴۴-۳۴۵. همین گونه محقق کرکی در مقدمه جامع المقاصد (قم: تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸)، ج ۱، ص ۶۷ در اشاره به شاه طهماسب می نویسد: «.. و لما کان هذا الكتاب مما من الله علیّ بانشاءه فی حرم سیدی و مولای أمير المؤمنین و سید الوصیین... واقعاً فی أيام الدولة العالیة السامیة، القاهرة الباهرة الشریفة المنیفة، العلیة العلویة، الشاهیة الصفویة الموسویة، أیدها الله تعالی بالنصر و التأیید و قرن أيامها بالخلود و التأیید و زالت جباه الملوك و السلاطین معفرة علی أعتابها...». با این تعابیر که محقق کرکی در آثار مختلف خود پیش از جنگ چالدران از شاه اسماعیل نموده یا در اوایل عصر شاه طهماسب، معلوم نیست ادعای نیومن بر چه اساسی مبتنی است؛ بلکه به صراحت بی توجهی نیومن به چنین مطالبی نشان از عدم درک جایگاه محقق کرکی در سنت فقهی شیعه از یکسو و ناتوانی او از فهم عدم مماشات فقیهان امامی در مسئله امامت یا ادعای الوهیت است. ادعای بی اساس نیومن که محقق کرکی شاهان صفوی را السلطان العادل خطاب کرده، بی دلیل است. در نوشته های دیگر

فقیهان عاملی از جمله سفرنامه حسین بن عبدالصمد که در اوایل سال ۹۶۱ به رشته تحریر در آمده، ستایش پرشوری از شاه طهماسب آمده است که به صراحت عقایدی را که نیومن به شاه طهماسب نسبت داده را نفی می کند. درباره اهمیت محقق کرکی و جایگاه او در سنت فقهی شیعه بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، شهید ثانی و نقش وی در تحولات دینی عصر صفویه، ص ۹۲-۱۰۶. فرصت را مغتنم شمرده و خطایی را در کتاب اخیرم اصلاح می کنم؛ جایی که از غادر قنواتی سخن گفته ام (ص ۱۰۱)، سطر یازدهم و دوازدهم باید این گونه اصلاح شود: «فتنه غادر قنواتی در سال ۹۵۳ بعد از آنکه وی در دمشق کشته شد، پایان یافت، هر چند هواداران او، یکی از شیعیان دمشق را به دست داشتن در قتل وی متهم کردند و به دار آویختند». نیومن اشاره و بحث صریحی درباره سیادت صفویان ندارد. اکنون بر اساس چند شاهد مهم از نسابه های عراق عرب عجم می دانیم که صفویان سالها پیش از به قدرت رسیدن ادعای سیادت داشته اند و جد شاه اسماعیل جنید مدعی سیادت بوده است. یکی از نسابه های معاصر جنید یعنی سید شمس الدین محمد بن علی رضوی مشهور به طاووس اصغر است که مشجره ای از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام آورده که در انتهای آن از فیروز شاه نامی یاد کرده و سلسله نسب او بسیار نزدیک به همان سلسله نسبی است که صفویان برای خود تا امام موسی کاظم علیه السلام ذکر می کنند، البته نکته مهم این است که در این مشجره فیروزشاه بدون لقب زرین کلاه آمده و خود و پدرانش به عنوان نقیبان مشهد امام رضا یاد شده اند. طاووس اصغر از تألیف مشجره اخیر در حدود ۸۴۵ فراغت حاصل کرده است. از مشجره اخیر، نسخه ای در دمشق و نسخه ای در نزد برخی سادات حلب موجود است و البته نسخه موجود در مکتبه اسد دمشق تصویری از همان نسخه موجود در دست سادات حلب است. سید محمد بن علی رضوی در قم زندگی می کرده و سفری به حلب داشته و در آنجا با سادات بنوزهره دیدار کرده و برای آنها مشجره ای از نسب تألیف کرده است. دوست عزیزیم سید علاء موسوی موفق به شناخت هویت این مشجره بلند شده چرا که فاقد نام تدوین گر است. او بر اساس مشجره یکی از سادات دمشقی که نسب از جعفر طیار می برد و شجره نامه ای که در اختیار دارند و در آن به نقل از مشجره طاووس اصغر تصریح شده و تطابق آن با متن آمده در مشجره پیشین هویت آن را شناسایی کرده است. در هر حال مطلب اخیر دلالت بر شهرت داشتن سلسله نسب فیروز شاه دارد و حتی اگر بخواهیم به تردید در خصوص سیادت صفویان سخن بگوییم دست کم برخلاف کسروی که مدعی بود اساساً نامهای اشخاص سلسله نسب از فیروز شاه تا امام کاظم علیه السلام جعلی است، اکنون می توانیم با مدرک اخیر از نادرستی آن سخن بگوییم. همچنین بر خلاف ادعای کسروی که اصرار بر تصحیف سنجان به سنجار دارد، در مشجره اخیر به صراحت از فیروز شاه و اجداد او به عنوان افرادی ساکن در خراسان و حتی نقیبان مشهد الرضا یاد شده است و تاج الدین محمد بن جمال الدین حسن به عنوان «نقیب النقباء بخراسان العالم الفاضل و الحبر الکامل مجمع اشتات المناقب و الفضایل افتخار الاسرة البتولیه و الدوحة العلویه» یاد شده و از جمال الدین حسن نیز به عنوان «نقیب طوس کان فطناً کيساً عالماً عارفاً حکیماً رئیساً» یاد شده است. شرف الدین علی بن جمال الدین حسن نیز نقیب طوس العالم الغازی معرفی شده است. سلسله نسب اخیر بسیار نزدیک به همان سلسله نسبی است که ابن بزار در صفوة الصفا آورده است (بنگرید به: ابن بزار اردبیلی، صفوة الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد

(تبریز، ۱۳۷۳ش)، ص ۷۰). (سپاس ویژه از سید علاء الموسوی برای در اختیار نهادن اطلاعات اخیر درباره طاووس اصغر و مطالبی که در باب شجره نامه امام موسی کاظم علیه السلام و اعقاب وی از حمزه کوفی در اختیارم قرار داد). با این حال یافته های کسروی به عنوان مطالبی مسلم در تحقیقات پس از او به کرات ذکر شده است هر چند این مطلب که فیروز شاه ذکر شده در نسب شیخ صفی همان فیروز شاه ذکر شده در مشجره اخیر باشد، جای بحث دارد اما این مطلب که افراد مذکور خیالی نبوده و اساساً سلسله نسب آنها شناخته شده بود مطلبی است قابل تأمل (بنگرید به: کامل مصطفی شیبی، الطريقة الصفویة و رواسیها فی العراق المعاصر (بغداد: مکتبة النهضة، ۱۹۶۷/۱۳۸۶)، ص ۱۶-۱۷؛ محمد عبدالرزاق عوفی، الصراع الصفوی العثماني و تأثیراته علی المشرق العربی، ص ۴۴-۴۷). سلسله نسب ادعایی صفویان مدتها پیش از به قدرت رسیدن آنها مشهور بوده و یکی از نسابه های قرن نهم به نام علی بن قاسم موسوی نجفی که در ۸۸۵ در قید حیات بوده در مجموعه شخصی خود سلسله نسب صفویان را نقل کرده است. وی احتمالاً در دوران زعامت خانقاه شیخ صفی توسط شیخ جعفر بن ابراهیم که پس از درگذشت برادرش شیخ ابراهیم شیخشاه در ۸۵۱ مطلب مربوط به سلسله نسب صفویان را در مجموعه خود یادداشت کرده است. از اشاره ای که به حیدر در ادامه سلسله نسب آمده نیز می توان دریافت که زمان نگارش سلسله نسب باید به دورانی مربوط باشد که حیدر دیده به جهان گشوده است. تاریخ تولد حیدر به صراحت در منابع نیامده است. قاسم بیگ حیاتی تبریزی در تاریخ خود اشاراتی دارد که بر اساس آن می توان تاریخ تولد حیدر را تعیین نمود. حیاتی تبریزی اشاره کرد حیدر پس از مرگ پدرش جنید در ۸۹۳، مدت سی و دو سال در قید حیات بوده و در هنگام مرگش در ۸۹۳ چهل سال سن داشته که بر اساس این اطلاع زمان تقریبی تولد حیدر حدود ۸۶۱ - ۸۶۲ خواهد بود (از دوست عزیزم کیومرث قرقلو که این اطلاعات را در اختیارم قرار داد، ممنونم). درباره اهمیت مجموعه علی بن قاسم موسوی نجفی بنگرید به:

Kazuo Morimoto, "The Notebook of a Sayyid/Sharif Genealogist: MS. British Library Or. 1406," *SCRITTI IN ONORE DI BIANCAMARIA SCARCLA AMORETTI (Roma, 2008)*, Vol. 3, pp.823-836.

در ادبیات جدلی عالمان عثمانی مطالب مختلفی که ظاهراً حکایت های متداول آن دوران باشد، در خصوص سیادت صفویان آمده است. ابوالسعود افندی شیخ السلام برجسته استانبول در یکی از فتاوی خود علیه صفویه که در سال ۹۵۵ و همزمان با لشکر کشی سلطان سلیمان قانونی به همراه القاص میرزا داده، در اشاره به سیادت صفویان نوشته است: «..کما أنه منقول عن ثقة أن إسماعیل عند بداية خروجه أكره السادات العظام الذين كانوا في مشهد علی الرضا ابن موسی الكاظم و بقية الأماکن علی درج نسبة إلی أنسابهم بحر الأنساب و كان یقتل من لا یقبل التزییف قتلاً عاماً و لأنه قتل بالفعل بعض السادات، فقد أظهروا له الامتثال و فعلوا ما یقول، ولكنهم قاموا ببعض التدابیر بحیث وضعوا نسبة بین أنساب العلماء الشریفة علی الرغم من أنه لا نسب له علی الإطلاق و أوصلوا نسبة إلی أحد السادات المعروفین، بحیث یعلم أصحاب الیقین حقیقة الأمر و حتی و إن صح نسبة فرضاً، فإنه لا دین له...». بنگرید به: محمد عبدالرزاق عوفی، الصراع الصفوی العثماني و تأثیراته علی المشرق العربی ۱۵۱۴/۱۵۵۵م (بنغازی: دار الکتب الوطنیة، ۲۰۰۸)، ص ۲۶۰. در جعل نسب عموماً از نسب های مشهور استفاده

، كما اینکه در آغاز رسالهٔ اخیر نیز در اشاره به ظهور صفویان و اعلان تشیع از سوی آنها نوشته است:

«..أما بعد، فإن الله سبحانه و له الحمد و المنة لما كشف الغمة عن هذه الأمة بتأييد الدولة القاهرة الباهرة الشريفة المنيفة العالية السامية العلية الشاهية الصفوية الموسوية - أمدها الله تعالى بالنصر و التمكين، و أيدها بالملائكة و الإنس و الجن أجمعين، و جعل كلمته بها العليا و كلمة الذين كفروا السفلى إلى يوم الدين و نکست رؤوس أهل البدعة الذين ...».

در رسالهٔ اخیر که کرکی نگارش آن را در شب جمعه چهارده شب مانده به پایان ماه ذی الحجة الحرام سال ۹۱۷ و در مشهد و ایام سلطنت شاه اسماعیل اول صفویه به اتمام رسانده، در هیچ جای رساله ادعای را که نیومن مطرح می کند یعنی به الفاظ سلطان عادل یا امام کامل را برای شاه اسماعیل را به کار نبرده و در دیگر آثار موجود وی از عصر شاه اسماعیل حتی همین مقدار

می شده است. دربارهٔ پدر بزرگ جنید، خواجه علی اطلاع بسیار مهمی توسط ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) در إنباء الغمر بأبناء العمر آمده که با اضافات اندکی توسط شاگردش سخاوی در الضوء اللامع نیز تکرار شده است. ابن حجر در اشاره به درگذشتگان سال ۸۳۲ از خواجه علی نام برده و نوشته است: «علی بن محمد بن الصفی، علاء الدین بن صدر الدین بن صفی الدین الأردبیلی، شیخ الصوفیة بالعراق، قدم دمشق سنة ثلاثین و معه أتباع فحج و جاور، ثم قدم دمشق ولده - مراد ابراهیم مشهور به شیخشاه (متوفی ۸۵۱) است - و معه جمع کثیر، و ذکروا أن له و لوالده بتلك البلاد أكثر من مائة ألف مرید؛ و مات علاء الدین المذكور بعد رجوعه من الحج، و دخوله بیت المقدس فی شهر ربیع الآخر». ابن حجر عسقلانی، إنباء الغمر بأبناء العمر، تحقیق عبدالله بن احمد مدیحج علوی حسینی حصرمی (حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵/۱۹۷۵)، ج ۸، ص ۱۸۶. عبارت ابن حجر اشاره به سفر حج خواجه علی سیاه پوش در سالهای پایانی زندگیش دارد. وی در سال ۸۳۰ به قصد حج نخست به دمشق رفت و همراه با کاروان های حج در اوایل شوال همان سال یعنی میان دهم تا چهاردهم شوال دمشق را به قصد حجاز ترک کرد و اندکی در مکه به قصد مجاورت اقامت گزید. اندکی بعد فرزندش ابراهیم مشهور به شیخ شاه نیز به دمشق آمد و به پدر بیوست. خواجه علی در ۸۳۲ به قصد بازگشت به زادگاهش مکه را ترک کرد و نخست به بیت المقدس رفت تا پس از زیارت اماکن مقدس در آنجا به اردبیل بازگردد اما هنگامی که به بیت المقدس در ربیع الآخر ۸۳۲ درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. سخاوی (الضوء اللامع، ج ۶، ص ۲۹-۳۰) در تکمیل مطالب ابن حجر به بناء قبه ای بر قبر خواجه علی در باب الرحمه اشاره کرده است. این مطلب که ابن حجر و سخاوی هیچ کدام اشاره ای به سیادت خواجه علی نکرده اند، جالب توجه است و دست کم نشان از این دارد که وی خود را در دمشق سید معرفی نکرده است. تعریف نسبتا تمجید آمیز ابن حجر و سخاوی نشان از این دارد که خواجه علی خود را شیعه معرفی نکرده است. تمایلات شیعی و ادعای سیادت از دوران جنید به شکل رسمی بیان شده است.

اشاره به شاه اسماعیل نیامده چه برسد که القاب مذکور را برای او به کار برده باشد. نیومن در عبارت اخیر مدعی آن است که محقق کرکی ادعای مهدویت شاه اسماعیل را پذیرفته و سپس با نوعی تعدیل در عین حال که همچنان او را امام عصر می دانسته خود را نیز نایب امام یعنی نایب وی معرفی کرده است. مطلب کوتاه نیومن در شرح حال محقق کرکی، به صراحت عدم آشنایی وی را با سنت فقهی شیعه و یا حتی جایگاه محقق کرکی نشان می دهد. وی در آخرین بخش سخن خود درباره کرکی می نویسد:

«کرکی از سوی سادات تاجیک متولی حرم رضوی در مشهد به گرمی مورد استقبال قرار گرفت و بعدها با یکی از خاندانهای سرشناس سادات استرآباد وصلت کرد. با وجود این، فقههای معاصر کم اهمیت و نیز مهم عرب خارج از ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم همراهی کرکی با پروژه صفویه را محکوم کردند و از این طریق تلویحاً مشروعیت صفویه را زیر سوال بردند. به این ترتیب تنها عالم سرشناس عرب که به قلمرو صفویه مهاجرت و یا اسماعیل دیدار کرده بود به لبنان بازگشت». (ص ۵۲).

در خصوص عبارات اخیر باید اشاره کنم که ترجمه عبارت «بعدها با یکی از خاندانهای سرشناس سادات استرآباد وصلت کرد» اشکال دارد و نیومن در اصل عبارت خود از پیوند خانوادگی میان کرکی و سادات استرآبادی سخن گفته و نه اینکه خود محقق کرکی با دختر یکی از سادات استرآباد ازدواج کرده باشد؛ در حقیقت نیومن به ازدواج پدر میرداماد با دو دختر محقق کرکی اشاره دارد. فقههای مهم معاصر کرکی چه کسانی هستند که نیومن به آنها در این عبارت اشاره کرده است؟ ادامه عبارت نیز دقیق ترجمه نشده است؛ نیومن نوشته است که فقیهان معاصر پیوستن کرکی به شاه اسماعیل و در پی آن مشروعیت طرح صفویه که ظاهراً مرادش اعلان تشیع و نوع تشیع مورد تبلیغ آنها می باشد را رد کردند. اشاره شد که نیومن در متن کتاب به نام این فقیهان ادعایی اشاره ندارد.^۱ ادامه عبارت نیومن نیز به دقت ترجمه نشده است و نمی توان

^۱ شتابزدگی و تعمیم های کلی نیومن در کنار عدم آشنایی او با سنت های عملی فقیهان شیعه، از نکات بارز در داوری و نتیجه گیری های اوست. به عنوان مثال او در اشاره به مهمترین منتقد محقق کرکی، یعنی شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی نوشته است: «جنجالی ترین مخالف کرکی در این دوره، سلیمان قطیفی .. بود که کرکی را شخصاً در مشهد در حدود ۱۹۱۶/۱۵۱۰ برای همکاری با دربار و پذیرش هدایای آن مورد سرزنش قرار داد. به هر روی قطیفی رساله مشهور خویش در این زمینه را پس از چالدران یعنی در ۱۵۱۸/۹۲۴ و به اصرار هم قطاران فقیه

دریافت که عبارت مرادش محقق کرکی است یعنی عالم سرشناسی که به قلمرو صفویه مهاجرت کرده و با اسماعیل دیدار کرده یا شخص دیگری است؟ در حقیقت نیومن در عبارت اخیر برای آنکه ادعای خود را در خصوص موضع فقیهان دیگر جز محقق کرکی مدلل کند، در اصل نوشتار خود آورده: یکی از فقیهان برجسته عرب، سفری به قلمرو صفویه داشته و خود به شخصه شاه اسماعیل را نیز دیده، به لبنان بازگشته است. نیومن در مطلب اخیر به ماجرای سفر سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶) اشاره دارد که گزارش کوتاهی از سفر او به ایران در کتاب خلاصه

منتقد خود که در خارج از قلمرو صفوی سکونت داشتند و اینک شکست چالدران به طور حتم اعتماد به نفس بیشتری به آنها داده بود تا مخالفت خود را علنی تر کنند، به پایان رساند. قطیفی در این رساله هم چنین حکم فقهایی را که معتقد بودند نایب می تواند به نیابت از امام غایب، صدقات امت را جمع آوری یا توزیع کند به چالش کشید. تأیید لعن علنی خلفای سنی از سوی کرکی در دو یک بار در ۱۵۰۳/۹۰۹ در کاشان... و بار دیگر در ۱۵۱۱/۹۱۷ در رساله ای که به اسماعیل تقدیم شده بود، موجب خشم شیعیان امامی ساکن حجاز گردید. آن ها به هم کیشان خود اعتراض کردند و ایرانی ها را به دلیل این لعن و دشنام مورد سرزنش قرار دادند...» (نیومن، ص ۲۵۴، پانویس شماره ۶۹). نخست اشاره کنم که پانویس ۶۸ و ۶۹ در اصل کتاب یکی است و به خطا به دو پاورقی تفکیک شده است به این معنی که عبارت آمده در پاورقی ۶۹ در صفحه ۲۵۴ ادامه پاورقی ۶۸ در متن اصلی کتاب است. مجمل نویسی نیومن کار فهم کتاب و ترجمه آن را دشوار کرده است. اشاره نیومن به رساله السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج قطیفی است که در آن قطیفی دیدگاه محقق کرکی در مسئله خراج را رد کرده است. قطیفی در آغاز رساله خود به اثری که محقق کرکی در خصوص خراج با نام قاطعة اللجاج در ۹۱۰ نوشته اشاره کرده و به تفصیل آن را رد کرده است اما در آخر رساله اش، تاریخ تألیف نیامده جز آنکه آقابزرگ که باید نسخه ای از کتاب دارای انجامه مولف بوده باشد را دیده که در آن تاریخ فراغت از تألیف بعد الظهر ۲۶ شعبان ۹۲۴ ذکر شده است (الذریعة، ج ۱۲، ص ۱۶۴). گفته نیومن که قطیفی رساله را به خواهش گروهی از فقیهان منتقد کرکی نوشته نیز فاقد دلیل است، قطیفی در رساله خود اشاره کرده که در هنگام سفر خود در ایران و در شهر سمنان - که باید قطیفی در راه سفر مشهود بوده باشد - به نسخه ای از رساله کرکی برخورد کرده و به خواهش عزیزی که پذیرش درخواستش بر او واجب بوده، کتاب خود را نوشته است. دست کم امانت علمی ایجاب می کرد که نیومن دقیقاً عبارت هایی را که قطیفی خود آورده، نقل کند. مطلب بعدی در خصوص خراج آن است که عقیده قطیفی در کنار چند فقیه دیگر مانند محقق اردبیلی، نظریه شاذ در سنت فقهی شیعه است و دیدگاه محقق کرکی، همان سنت عملی مقبول عموم فقیهان شیعه است. مسئله لعن و اعتراض شیعیان حجاز نیز مربوط به دوران محقق کرکی نیست.

التواریخ (ج ۱، ص ۷۵) آمده است اما باز هم نیومن عبارت را بد فهمیده است. عبارت قاضی احمد قمی که نیومن به آن استناد کرده، در اصل چنین است:

«...اما حدیثی دیگر که فقیر مؤلف از حضرت شیخ الطایفة بهاء الملة و الدین محمد العاملی شنیدم که دلالت بر ظهور شاه صاحبقران، خسرو گیتی ستان نموده، این است که آن حضرت چنین نقل فرمودند که این حدیث را به نوعی که از پدر مرحوم خود یعنی شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی شنیدم این است که «ان لنا باردبیل کنزاً و ای کنز لیس بذهب و لا فضة و لکنه رجل من اولادی یدخل تبریز مع اثنا عشر الفاً راکباً بغلة شهباء و علی راسه عصابة حمراء»، سید کبیر مرحوم سید حسن بن السید جعفر العاملی الکرکی، استاد پدر فقیر کثیر التقصیر به فقیر گفت در اوایل سلطنت پادشاه مرحوم شاه اسماعیل - طاب ثراه - روزی که از شکار معاودت فرمودند با اهالی تبریز که به استقبال رفته بودند، رفتیم. اتفاقاً شاه عالم افروز آن روز بر استر سفیدی سوار بودند و به واسطه کوفت چشم دستمال سرخ بر سر بسته بودند و لشکری که همراه بودند دوازده هزار سفر بودند. در آن وقت این حدیث که به چند سال قبل از این به نظر رسیده بود به خاطر رسید».

عبارت اخیر به صراحت دقیقاً عکس آنچه که نیومن از آن استنباط کرده، دلالت دارد. سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶) پسر خاله و داماد محقق کرکی است که برای زیارت مشهد الرضا ظاهراً پیش از جنگ چالدران به ایران سفر کرده است.^۱ وی در تبریز به همراه گروهی از مردم به استقبال شاه اسماعیل رفته و بعدها در جبل عامل هنگامی که حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی - پدر شیخ بهایی - نزد او در کرک نوح همراه با شهید ثانی به تحصیل مشغول بوده، برای آنها خاطره سفر خود به ایران را تعریف کرده و به ستایش از شاه اسماعیل پرداخته و حتی حدیثی را بر او تطبیق داده است؛ به عبارت دیگر آنچه که نیومن به آن استناد کرده، دقیقاً بر عکس تأیید موضع فقیهان شیعه ساکن در خارج از قلمرو شاه اسماعیل از وی را نشان می دهد البته این مطلب که چرا فقیهان مذکور همچنان ترجیح می داند به زادگاه خود برگردند، هر دلیلی داشته باشد، این گمان نیومن که آن را دلیلی بر رد صفویان و یا نظر منفی به ادعای تشیع یا حتی خود

^۱ قاضی احمد قمی، مطلب مربوط به سفر سید حسن بن جعفر کرکی را در ابتدای خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۷۵ نقل کرده است. تحریر کمی متفاوت تر و روشن تر ماجرا در نسخه برلین آمده است. بنگرید به: خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۹۳۱-۹۳۳. نسخه برلین از کتاب خلاصه التواریخ تحریری از کتاب است که ظاهراً باید جداگانه منتشر شود.

تشیع مورد حمایت صفویان تحلیل کرده، نادرست است؛ سید حسن بن جعفر کرکی به صراحت هنگامی که به زادگاهش کرک نوح بازگشته، به عنوان خاطره ای شیرین برای عالمان ساکن در جبل عامل ضمن تطبیق دادن حدیثی، به ستایش شاه اسماعیل پرداخته است. همچنین تعبیر لبنان در اشاره به جبل عامل در آن دوران نادرست است، چرا که نام لبنان در آن دوران وجود نداشته است. اهمیت محقق کرکی در صد سال نخست صفویه و تداول آثار و شاگردان مختلف او که هر کدام در شهرهای مهم ایران مناصب دینی را برعهده داشته اند و شکوفایی حوزه نجف در دوران اقامت وی در آنجا مطلبی است که نیومن از کنار آن گذشته است؛ مطلبی که به راحتی با مراجعه به کتاب *طبقات اعلام الشيعة: احياء الدائر من القرن العاشر* مرحوم آقابزرگ طهرانی مشهود که در سراسر کتاب خود درباره فقیهان و عالمان امامی قرن دهم نام محقق کرکی به عنوان فقیهی برجسته و یا اشاره به شاگردان مختلف او آمده است.^۱ مقوله گزآیینی مورد اشاره نیومن در اینجا مبهم است و خوشبختانه در فصل دوم (ص ۶۰-۶۲) توضیحی در خصوص آن آمده است. نیومن در ضمن بحث اخیر خود، در کنار ادعای مهدویت نسبت داده به شاه اسماعیل اول، به او و شاه طهماسب نسبت ادعای الوهیت نیز می دهد. به واقع برخی صفوی پژوهان مدعی آن وجود نوعی تشیع افراطی و غالبان در اوایل عصر صفویه هستند. نیومن در حالی که در آثار خود به صراحت بیشتری از این مسئله سخن گفته در کتاب حاضر تاکید خود را بر ادعای مهدویت و امام دوازدهم بودن شاه اسماعیل گذاشته، هر چند گاه نیز اشاره ای به ادعای الوهیت شاه اسماعیل و شاه طهماسب نیز دارد. وی در حقیقت در فصل دوم کتاب خود که بررسی مسائل عصر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴) است، در صدد القا این مطلب است که هر دو ادعا در عصر شاه طهماسب آرام آرام رنگ باخت و در اواخر عصر طهماسب ادعای الوهیت و مهدویت شاهان صفوی کنار گذاشته شد. نیومن در بحث فرعی با عنوان «تهماسب و مذهب»

^۱ نیومن تصور روشنی از محقق کرکی و جایگاه او در سنت فقهی شیعه ندارد. مجموعه آثار محقق کرکی به غیر از جامع المقاصد او که جداگانه منتشر شده، توسط استاد گرانقدر شیخ محمد الحسون در سیزده جلد با عنوان *حياة المحقق الكرکی و آثاره* (قم: منشورات الاحتجاج، ۱۴۲۳) منتشر شده و اکنون تجدید چاپ آن با ملاحظات و اضافاتی در دست نشر است. برای جایگاه بلند محقق کرکی در سنت فقهی شیعه همچنین به بخش اجازات بحار الانوار می توان مراجعه کرد.

(ص ۶۶-۷۰) از دست برداشتن صفویان از ادعاهای غالبانه خود پس از شکست چالدران سخن گفته اما بازهم مدعی است که:

«در سراسر دوران حکومت تهماسب، گفتمان مذهبی حکومت مرکزی همانند دوران اسماعیل همچنان گزآیین باقی ماند. نخبگان ترک و تاجیک به ویژه در سالهای نخستین حکومت تهماسب که طی آن دغدغه اصلی حفظ پروژه صفویه به شمار می رفت، تمایل چندانی به فراگیری دقیق آموزه ها و اعمال تشیع امامی از خود نشان ندادند و هیچ یک از رهبران اصلی حکومت .. به داشتن گرایش قطعی به تشیع امامی نامبردار نبودند» (ص ۶۷-۶۸).

یک اشکال بزرگ و اصلی در سراسر کتاب نیومن، کلی گویی ها و عدم مراجعه به منابع اولیه و ارجاع به مطالعات است. در خصوص رواج تشیع در میان توده ها دو گزارش بسیار مهم توسط دو مورخ و عالم برجسته سنی ایرانی در دست است. نخست گزارش مصلح الدین لاری از عالمان سنی ایرانی مهاجر به عثمانی در عصر شاه تهماسب است که به صراحت از رواج تشیع در ایران سخن گفته که علی القاعده جریان مذکور باید دلیلی بر وجود روحانیان شیعی باشد که جریان مذکور را سامان داده اند یعنی همان شاگردان محقق کرکی. مصلح الدین لاری (متوفی ۹۸۰) در اشاره به رواج تشیع در روزگار شاه تهماسب نوشته است:

«...بعد از وی، پسرش شاه تهماسب به سلطنت رسید و بر سریر ملک مستقر گردید. در ترویج مذهب شیعه اثنی عشریه از ابتدای سلطنت با غایت جد و جهد و اجتهاد مرعی داشته. آثار اهل سنت در آن بلاد - که در تصرف اوست- نگذاشته. بسی به افتنای علمای اهل سنت و جماعت مایل است و در اصرار بر اضرار و اعتقاد قبح و شناعة نسبت به ایشان کامل. به حسب دنیا طالعش قوی افتاده و دولتی ثابت به وی رو نهاده داعیه تعظیم اهل فضل دارد و خاطر بر تقویت این طایفه می گمارد. لکن در نظر وی جهلا را به صورت فضلا در می آورند و فضلا را به سمت جهلا موسوم می دارند. بنابراین اکثر ممالکش از اهل علم و فضل مخلو گشته و از اهل جهل مملو شده و جز قلیلی از فضلا در تمام ممالک ایران نمانده ...»^۱

^۱ مصلح الدین محمد لاری، «فصلی از مرآت الادوار و مرقات الأخبار»، مقالات عارف، دفتر دوم، ص ۹۸-۹۹. کتاب مرآت الادوار مصلح الدین لاری اکنون در دو جلد نیز به چاپ رسیده است. بنگرید به: مصلح الدین لاری، مرآت الادوار و مرقات الاخبار، تصحیح سید جلیل ساغروانیان (تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۳ش)، ج

منبع دیگر در خصوص گسترش تشیع فقهی در دوران شاه طهماسب، گفته‌های میر مخدوم شریفی (متوفی ۹۹۵) است که در کتاب نواقض الروافض به صراحت به این مطلب تصریح کرده هر چند گفته نیومن در خصوص برخی اشراف سنی و یا حتی سادات سیفی قزوین که در خفا همچنان سنی بوده‌اند، خالی از صحت نیست اما جریان اصلی جامعه به سمت تشیع بوده است.^۱ در ضمن بحث از مذهب در عصر تهماسب (ص ۶۸-۶۹) اشاراتی به محقق کرکی آمده اما به دقت از وی و یا مسائل مطرح شده سخن نرفته است. نیومن بار دیگر ادعای خود در خصوص کزآیینی تشیع صفویان را با این مبنا که فقیهان شیعی برجسته خارج از قلمرو صفویه به ایران مهاجرت نکرده‌اند، تکرار کرده و نوشته است:

۲، ص ۹۰۰. بحث نیومن درباره گسترش تشیع در صفحات ۲۴۲-۲۴۳ اشاره ای به این مطالب ندارد و بیشتر به روی کشتارهای انجام شده به عنوان دلیلی برای گسترش تشیع اشاره شده است.

^۱ میر مخدوم در اشاره به گسترش تشیع در ایران در روزگار خود نوشته است: «ان كثيرا من أهل العجم بل من سائر البلاد قد ضلوا ضلالاً بعيداً و انحرفوا عن قبلة الاستقامة...». نواقض الروافض، برگ ۳ الف. در رساله الاحکام الدینیة حسین بن عبدالله شروانی از سادات حسینی که در روزگار شاه طهماسب کتاب خود را تألیف کرده نیز به صراحت به رواج تشیع در بیشتر مناطق صفویه اشاره شده است. در حالی که انتظار می رود اگر مطلب جز این بوده، باید این منابع به کثرت اهل سنت در مناطق مذکور اشاره می کرده‌اند. رساله الاحکام الدینیة که بر اساس یک نسخه منتشر شده، فاقد انجامه مؤلف است اما قطعاً پیش از ۹۶۲ یعنی زمان انعقاد قرار داد آماسیه نوشته شده است. به نحو دقیقتر شاید بتوان زمان نگارش رساله را پس از ۹۳۹ و پیش از ۹۴۲ زمان اولین لشکر کشی سلطان سلیمان به ایران دانست، چرا که نویسنده از حمله سلطان سلیمان به ایران در متن رساله سخن گفته و در آخر نیز در سخن از فرزندان شاه اسماعیل به طهماسب اشاره کرده اما سخنی از القاص میرزا که در جریان دومین لشکر کشی سلیمان به ایران در ۹۵۴-۹۵۵ همراه او بوده، سخن نگفته است. اشاره ای نیز به کتاب مشهور نفحات اللاهوت محقق کرکی آمده (شروانی، ج ۱، ص ۱۱۳) اما به درستی نمی توان از عبارت شروانی دریافت که محقق کرکی در زمان نگارش رساله در قید حیات بوده یا خیر. شروانی در خصوص گسترش تشیع در ایران و اجبار قزلباشان در وادار کردن مردم به تشیع نوشته است: «و اعلم ان هذه الطائفة...مکروهون الناس حتی ان اکثر الناس من آذربایجان و عراق و سمنان و دامغان و استرآباد و سبزوار و قم و کاشان و ساوج و موغان و تبریز و اردوباد و غیرها لا یعد و لا یحصی صاروا کفاراً بلا ریب... و تدینوا بدینهم...». شروانی، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹. درباره تاریخ احتمالی تألیف الاحکام الدینیة نظر ابرهارد نیز در اشاره به نخستین لشکر کشی سلیمان به ایران یعنی ۹۳۹-۹۴۲ است. بنگرید به:

Eberhard, 54-56.

«بیشتر فقهای عرب معاصر با صفویان هم چنان به تشیع صفوی به دیده تردید می نگریستند و شاید این تردید با توهع به همکاری کرکی با حکومت صفویه و انتزاع قلمرو غربی ایران تداوم یافت. آنان هم چنین از نزدیک شدن به قلمرو صفوی در دوران جنگ های داخلی و حتی پس از مرگ کرکی خودداری کردند. حسین بن عبدالصمد عاملی لبنانی و به ویژه هم فکر او، زین الدین عاملی، میراث کرکی و ارتباط او را با صفویه مورد نکوهش قرار دادند. حتی قتل ناگهانی زین الدین توسط عثمانی ها در ۹۶۴.. یعنی دو سال پس از انعقاد معاهده آماسیه و همچنین مهاجرت شیخ حسین به ایران نیز نتوانست انگیزه ای برای عزیمت دست جمعی فقهای شیعی عرب به قلمرو صفویه فراهم آورد» (ص ۶۹).

گفته شد که مبنای نیومن در خصوص دیدگاه فقیهان عاملی و یا دیگر مناطق خارج از قلمرو صفویه نسبت به تشیع مورد حمایت صفویان که بر اساس مهاجرت یا عدم مهاجرت آنها به ایران است، نادرست است. همچنین ادعای نیومن که حسین بن عبدالصمد و شهید ثانی میراث کرکی و ارتباط او با صفویه را مورد نکوهش قرار داده اند، یکی دیگر از بدفهمی ها می است که در سراسر کار نیومن و حتی نوشته های او آمده است. خرده گیری و یا رد نظرات فقهی محقق کرکی، ارتباطی با پیوستن یا عدم پیوستن وی به صفویه ندارد. درست است که حسین بن عبدالصمد و استادش زین الدین عاملی مشهور به شهید ثانی در آثار مختلف خود از محقق کرکی خرده گرفته اند - در عین حال که هر دو به جایگاه بلند فقهی او معترف بوده اند و شهید ثانی حتی از آثار وی نیز در نگارش برخی تألیفات خود بهره نیز برده - اما چگونه می توان از اختلاف نظر های فقهی به این مطلب رسید که تفاوت ها را ناشی از نوع نگاه به صفویان بدانیم؟ تاریخ شهادت شهید ثانی نیز ۹۶۵ است که به خطا ۹۶۴ ذکر شده است. همچنین نوع تلقی نیومن از مسئله مهاجرت فقیهان جبل عاملی به ایران و تأثیر آنها بر حیات مذهبی عصر صفویه نادرست است و نگاه آماری او به مسئله دلیل خطای اوست. درست است که فقیهان عاملی مهاجر به ایران از حیث تعداد اندک هستند اما اهمیت آنها از حیث ایجاد سنت های فقهی در میان فقیهان ایرانی باید مورد بررسی قرار گیرد.

فصل چهارم که بررسی ایام سلطنت شاه عباس (۹۹۶-۱۰۴۸) می باشد نیز اشاراتی به فقیهان آن عصر دارد که بی دقتی های مختلفی در آن دیده می شود از جمله نیومن در جایی از فصل اخیر در اشاره به میر داماد و شیخ بهایی می نویسد:

«میرداماد شاگرد شیخ حسین عاملی بود... موقعیت میر داماد و شیخ بهایی، پسر شیخ حسین به واسطه تنزل مقام شیخ حسین به نفع سید حسین کرکی که از سوی تهماسب صورت گرفت، متزلزل نگردید. حتی بعدها شیخ بهایی به جای پدر، شیخ الاسلام هرات و سپس اصفهان شد...» (ص ۹۶).

گفته شد که نیومن علیرغم نگارش آثار فراوانی در عمل آشنایی دقیقی با تعبیر ندارد، میرداماد شاگرد شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی نیست بلکه تنها از وی اجازه روایت حدیث دارد، در حقیقت نیومن به دلیلی ناآشنایی این مطلب که شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی، تنها شیخ روایت و اجازه میر داماد است، از شاگردی میر داماد نزد وی سخن گفته است.^۱ شیخ بهایی پس از درگذشت پدرش ظاهراً در قزوین بوده و در هر حال شاهدی روشنی بر اینکه وی هنگام مرگ پدر در هرات بوده در اختیار نداریم و به احتمال بسیار پس از درگذشت شیخ علی بن هلال منشار کرکی (متوفی ۹۸۴) که پدر زن شیخ بهایی بوده، به جای او به شیخ الاسلامی اصفهان منصوب شده است. نیومن در چند صفحه بعد (ص ۱۱۱) در ضمن مطلبی از شیخ بهایی چنین سخن گفته است:

«نکوهش گستاخانه تمایلات صوفیانه شیخ بهایی که در ابعاد عرفانی اشعار او و نیز پوشیدن ردای دراویش جلوه گر بوده همراه با ترجیح شیخ در پذیرش نقش حداکثری فقها در نهایت موجب گردید تا او از مقام شیخ الاسلامی اصفهان به اجبار کناره گیرد...».

مطلبی که نیومن در عبارات اخیر در خاطر داشته و بر اساس آن از پوشیدن ردای دراویش توسط شیخ بهایی سخن گفته، عبارتی است که اسکندر بیگ منشی در شرح حال شیخ بهایی در تاریخ عالم آرای عباسی در ذیل شرح حال وی آورده است. اسکندر بیگ در اشاره به سفر حج شیخ بهایی نوشته است:

«بالجمله آن جناب بعد از فوت شیخ علی منشار، منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی شرعیات دار السلطنه اصفهان بخدمتش مرجوع گشته، چند گاه من حیث الاستقلال بدان شغل پرداخت تا آخر شوق دریافت سعادت حج بیت الله الحرام و ذوق سیاحت او را از اشتغال

^۱ نیومن (ص ۱۴۸) همین خطا را در شرح حال مجلسی مرتکب شده است و بی توجه به مفهوم شیخ اجازه از تلمذ مدرسی نزد شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) و ملا محمد طاهر قمی (متوفی ۱۱۰۰) سخن گفته است.

امثال آن مهمات مانع آمد، متوجه سفر خیر اثر شد، بعد از استسعاد بدان سعادت عظمی نشاء فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرده جریده در کسوت درویشان مسافرت اختیار کرده مدت‌ها در عراق عرب و شام و مصر و حجاز و بیت المقدس سیر می نموده و در ایام سیاحت بصحبت بسیاری از علماء و دانشمندان و اکابر صوفیه و ارباب سلوک و اهل الله و تجرد گزینان خدا آگاه رسید از صحبت فیض بخش ایشان بهره مند گردیده...»^۱.

^۱ اسکندر بیگ منشی در بخش ذکر نام عالمان و فقیهان عصر صفوی در روزگار شاه طهماسب در ضمن شرح حال پدر شیخ بهایی یعنی حسین بن عبدالصمد عاملی از او سخن گفته که البته در چاپ‌های متداول متن افتادگی دارد و عبارت «خلف صدق مرحمت پناه عبدالصمد» باید به صورت «خلف صدق مرحمت پناه حسین بن عبدالصمد» اصلاح شود. شرح حال اخیر در حقیقت مشتمل بر نخست شرح حال پدر شیخ بهایی و بعد اشاراتی درباره خود شیخ بهایی است. شیخ بهایی در هنگام درگذشت شاه طهماسب در ۹۸۴ با توجه به تاریخ تولدش در ۹۵۳ حدود سی و یک سال سن داشته و اینکه اسکندر بیگ نام او را در ضمن عالمان برجسته عصر شاه طهماسب آورده ناشی از شهرت شیخ بهایی در روزگار خود اسکندر بیگ است. شرح حال مذکور دشواری‌ها و مشکلاتی دارد و از سوی دیگر زبان ادبی اسکندر بیگ منشی فهم بخش‌هایی مختلف آن را دشوار کرده است. نیومن همچنین نتوانسته شناخت درستی از شیخ علی بن هلال منشار کرکی داشته باشد. به عنوان مثال در صفحه ۲۷۴، در ضمن پانویس ۸۷ در اشاره به منشار نوشته است: «نه تاریخ ورود منشار به ایران صفوی مشخص است و نه آخرین محل سکونت او. اما به هر روی می دانیم که او برای تقریباً ده سال در هند بسر برده است». درست است که تاریخ دقیق ورود منشار کرکی به ایران را نمی توان بیان کرد اما ظاهراً وی پیش از ۹۶۰ در اصفهان شیخ الاسلام بوده و در اول سال ۹۶۱ پدر شیخ بهایی زمانی که از عراق در اواخر سال ۹۶۰ به ایران مهاجرت کرد، به اصفهان برای اقامت نزد علی بن هلال منشار رفت. شواهد متعددی از اقامت علی بن هلال منشار در اصفهان پس از تاریخ مذکور است از جمله مواردی که خود نیومن نیز اشاره کرده است. اجازه ای از علی بن هلال منشار کرکی در بخش اجازات بحار الانوار آمده که نشان می دهد علی بن هلال مدتی مدیدی در اصفهان اقامت داشته که به اصفهانی شهرت یافته است (صورة اجازة الشيخ علی بن هلال الکرکی ثم الإصفهانی) (بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۸۰). تاریخ اجازة اخیر دهه دوم صفر سال ۹۸۴ و شهر اصفهان ذکر شده است (بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۸۳). زمان ده سال که نیومن از اقامت علی بن هلال در هند سخن گفته، ظاهراً مستندی ندارد. عبارت آمده در پانویس ۲۲، صفحه ۲۸۴ در خصوص شیخ علی منشار و جانشین بعد از او یعنی «استوارت معتقد است پس از مرگ علی منشار، شیخ الاسلام اصفهان و داماد شیخ حسین در ۱۵۷۶/۹۸۴ بهاء الدین، پسر شیخ حسین ملقب به شیخ بهایی، جانشین منشار شد» که در اصل نیز چنین است باید این گونه اصلاح شود: «استوارت پیشنهاد کرده که پس از مرگ علی منشار در ۱۵۷۶ شیخ الاسلام اصفهان، بهاء الدین داماد منشار و پسر شیخ حسین بن عبدالصمد ملقب به شیخ بهایی، جانشین منشار شد».

پوشیدن لباس درویشان که مورد اشاره اسکندر بیگ منشی قرار گرفته مربوط به زمان حج شیخ بهایی یعنی میان سالهای ۹۹۱ تا ۹۹۳ است. در سالهای مذکور سوای در جریان بودن منازعات نظامی میان صفویه و عثمانی، به دلیل در خطر بودن جان مقامات رسمی صفویه در هنگام سفر حج در قلمرو عثمانی، آنها هویت خود را پنهان می کرده اند. در گزارش های دیگری که از سفر حج شیخ بهایی در دست است نشان می دهد که وی عمدا چنین پوششی را برای خود برگزیده بود خاصه او تمایل دیدار از مناطق دیگر سنی نشین قلمرو عثمانی و معاشرت با عالمان اهل سنت شام، حجاز و مصر داشته است که تفصیل آنها اکنون در منابع اولیه و به صورت تحقیق مفصلی توسط دون استورات در دسترس است. در ایام حج مقامات رسمی چون شیخ الاسلام ابتدا باید به دربار سفر کرده و از خود شاه رخصت سفر می گرفته اند و در مدت نبود ایشان نیز کسی به نیابت از آنها عهده دار امور محوله بوده است. با توجه به این توضیحات معلوم نیست چگونه نیومن شیخ بهایی را به صوفی بودن و پوشیدن ردای درویشان نسبت داده و در پی آن ادعا کرده که رفتار او باعث شده که مجبور به کناره گیری از مقام شیخ الاسلامی گردد؟^۱

^۱ نمونه ای دیگر از ناآشنایی نیومن با سنت فقهی شیعه، این گفته های اوست: «احکام سخت گیرانه شیخ بهایی درباره نجاست کالاهای ساخت کافران و مصرف گوشت حیوانات ذبح شده از سوی آنها... احتمالا تلاشی بود برای تأکید مجدد بر صلاحیت های مذهبی خویش در میان منتقدان راست کیش از جمله برای تعیین مرز با عثمانیان به عنوان مسلمانان ابتر که هر دو این اعمال را مجاز می دانستند...». (نیومن، ص ۳۲۵) نخست اشاره کنم که در ترجمه عبارت خطای رخ داده است. صحبت از تعیین مرز اندکی تسامح در ترجمه است نیومن می خواهد بگوید که شیخ بهایی با عقیده بن نجاست ذبیح اهل کتاب، می خواهد با تمایز نظرش با همتایان سنی ساکن در عثمانی تأکید کند و از سوی دهان منتقدان خود را که وی را به داشتن عقاید انحرافی متهم می کرده اند، ببندد که به خطا حلیت ذبیح اهل کتاب به هر دو گروه نسبت داده شده است. بگذریم که اصل ادعای نیومن در چنین نسبتی نادرست است. در سنت فقهی شیعه تقریباً تمام فقیهان دست کم تا عصر شیخ بهایی و پس از وی قائل به حرمت ذبیح اهل کتاب هستند و تنها در دوران معاصر نظر به حلیت ذبیح اهل کتاب مطرح شده است. شیخ بهایی در آغاز رساله ذبائح اهل الکتاب نوشته که وی کتاب خود را به درخواست شاه عباس و در پی طرح این ایراد از سوی فرستاده عثمانی که عالمان امامی بر خلاف نظر قرآن (مائده، آیه ۵) که از حلیت ذبیح اهل کتاب سخن می گوید، قائل به حرمت هستند، رساله ای در دفاع از دیدگاه امامیه نوشته و آن را به عنوان پاسخی به ایرادات فرستاده عثمانی که ایراد اخیر را به عنوان یکی از خرده گیری هایی عالمان عثمانی به همتایان صفوی خود نقل کرده، تألیف کرده که همراه فرستاده به عثمانی فرستاده شود. بر این اساس نتیجه گیری نیومن کاملاً نادرست است. رساله ذبائح اهل الکتاب شیخ بهایی با حذف مقدمه که در آن علت نگارش کتاب ذکر شده در بحار الانوار، ج ۶۳،

مثال دیگر و شگفتی از ناآشنایی نیومن با مبانی تشیع، بحث او از محمد امین استرآبادی است. وی در اشاره به او و علت شکل‌گیری اخباری‌گری نوشته است:

«مجادله بر سر میزان اختیارات فقها در زمان غیبت هم چنان مانند دوران حکومت اسماعیل و تهماسب ادامه یافت و در واقع می‌توان آن را ادامه مباحثات از اوایل تاریخ تشیع امامی دانست. محمد امین استرآبادی (د. ۱۰۵۰/۱۶۴۰) آموزه‌های متقدم تشیع و فقه‌های عصر صفوی - مانند علی کرکی، شیخ زین الدین و بهایی که پدرش شاگرد شیخ بود- را به دلیل عدم ابتناء مباحث منطقی و فقهی بر متون و حیانی مذهب به ویژه احادیث یا اخبار امامان مورد انتقاد قرار داد؛ از همین رو بود که بعدها مکتب استرآبادی با نام اخباری شناخته شد. این مباحثه‌ها منجر به تردید در مبانی متنی تفویض مسئولیت‌های امام به مجتهدان به عنوان نایبان امام در صدور احکام، جمع‌آوری و توزیع صدقات مومنان و برپایی نماز جمعه در عصر غیبت گردید. فقه‌های ملازم دربار از جمله مخالفان میانه‌رو، برپایی نماز جمعه را مورد تأیید قرار دادند. به هر روی به دلیل آن که آوردن نام شاه در خطبه‌های نماز جمعه موجب مشروعیت بخشی به حکومت او می‌شد، مجاز بودن برگزاری نماز جمعه در عصر غیبت در مباحثات مستمر بر سر حاکمیت فقیه و همکاری او با حکومت و در نتیجه مشروعیت دادن به آن در این دوره همانند سده پیشین یک شاخص به شمار می‌رفت.» (ص ۱۱۱-۱۱۲).^۱

در ترجمه عبارتهای اندکی اشکال هست؛ نیومن ضمن اشاره به وجود مجادله بر سر اختیارات فقها در ادامه جمله می‌گوید که در حقیقت چنین منازعاتی در ادوار کهنتر نیز وجود داشت. همین اشکال تا حدی در عبارت بعدی نیز وجود دارد. نیومن نوشته است: محمد امین استرآبادی (متوفی ۱۶۴۰) سنت کهنتر شیعه و همین‌گونه فقیهان عصر صفوی چون علی کرکی، شیخ زین الدین و بهایی - پدر بهایی شاگرد شیخ بوده- را به دلیل بیان نظرات کلامی و استنتاجات فقهی فاقد نص یا دلیل در متون و حیانی مذهب خاصه احادیث یا اخبار ائمه مورد انتقاد قرار داده بود؛ از این

ص ۸-۱ نیز آمده است. رساله شیخ بهایی با عنوان حرمة ذبائح اهل الكتاب با تحقیق زهیر الاعرجی (ببروت، ۱۹۹۰/۱۴۱۰) و با عنوان ذبائح اهل الكتاب با تحقیق عقیل الربیعی (قم، ۱۴۲۸) منتشر شده است.
^۱ تأکید بر ذکر نام سلطان در خطبه‌های نماز جمعه در میان شیعیان توسط نیومن به عنوان دلیلی برای مشروعیت صفویان از سوی عالمان امامی در چند جای دیگر کتاب نیز تکرار شده است. بنگرید به: نیومن، ص ۲۷۶، پاورقی ۹۰: ص ۲۸۵، پاورقی ۳۲.

جاست که نام اخباری برای مکتبی که به انتساب استرآبادی شناخته می شود، نام یافته است. استدلال های مشابهی در مورد تردید قرار دادن اساس شرعی برای ادعای نائب الامام بودن مجتهدان در افتاء، جمع و توزیع وجوهات شرعی و برگزاری نماز جمعه به عنوان نائب امام در زمان غیبت بیان شده بود.

در حقیقت نیومن می خواهد به نوعی به تحلیل اختلاف فقیهان وعالمان امامی در مسائل مورد بحث بپردازد و به گمان او اخباری یا اصولی بودن عالمان ریشه در این منازعات دارد. همچنین نکته آخر مورد اشاره نیومن یعنی ذکر نام شاه در خطبه ها بار دیگر گفته نگارنده در عدم آشنایی نیومن با مبانی اولیه مذهب شیعه را نشان می دهد؛ در حقیقت در سنت فقهی شیعه در خطبه های نماز جمعه هرگز نام هیچ سلطان ذکر نمی شود و آن را از بدعت های رخ داده در مسئله نماز جمعه می دانند؛ از این رو تفاوت مهمی که نماز جمعه در سنت فقهی شیعه با اهل سنت دارد، همین مطلب است که خطیب با ذکر نام حاکم وقت مشروعیت حکومت او را می پذیرد. نیومن بی توجه به چنین مطالبی نتیجه گیری کرده و آن را به فقه شیعه تسری داده و فقیهان برگزاری کننده نماز جمعه را فقیهان مورد حمایت دربار معرفی کرده است.^۱

محمد بن اسحاق حموی مشهور به فاضل الدین ابهری که در سال ۹۳۸ به نگارش کتاب خود مشغول بوده، در بیان بدعت های وارد شده در دین، از نام بردن خلفا یا سلاطین در خطبه های نماز جمعه سخن گفته و نوشته است:

«و اگر آنچه ایشان در دین داخل کرده اند، کسی بر ایشان رد کند و منع نماید، اظهار کراهت نماید و از او متنفر شوند، بلکه با او عداوت کنند، مثل آنکه ذکر خلاف می کردند و هنوز در بعضی بلاد باقی است اما بحمد الله و حسن توفیقه، به یمن معدلت اعلا حضرت، شاه جنت مکان، سلاطین نشان ... اسماعیل... این بدعت از این بلاد مرتفع شده و امید چنان است که این بدعت و سایر بدعت ها از سایر بلاد اسلام مرتفع شود ... و این بدعتی بود که منصور دوانقی وضع نمود و جمیع سنیه معترف اند که در زمان حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله هیچ کس در خطبه ذکر خلفای ایشان نمی نمود و نه در زمان هیچ یک از صحابه و تابعین این بدعت بود و نه

^۱ نیومن (ص ۹۰) تصریح کرده که در خطبه های نماز جمعه، نام حاکم وقت برده می شده که نشانگر مشروعیت اوست.

در زمان بنی امیه و بنی مروان و نه در اول سلطنت بنی العباس و منصور جهت آن بدعت وضع نمود که با علویه و سادات که انجم سعادت اند کدورت داشت... و صحابه را در خطبه ذکر کرد.^۱

در مواقعی بیان موجز مطالب توسط نیومن کار ترجمه را دشوار کرده است. به عنوان مثال در ترجمه فارسی در صفحه ۳۲۵ این مطلب آمده است که:

«در حالی که استاد پدر شیخ بهایی، زین الدین بر این عقیده بود که مؤمنان مجبور به تقلید از فقهای اعلم در همه موقعیت ها نیستند و هم چنین احمد اردبیلی ماهیت اجباری چنین رابطه ای (تقلید) را رد کرده بود و هر دو نیز از همکاری با صفویان در طول حیاتشان اجتناب ورزیدند اما خود شیخ بهایی یکی از حامیان تقلید در همه امور مذهبی به شمار می رفت»
که باید چنین ترجمه می شده:

«در حالی که استاد پدرش زین الدین چنین عقیده ای را بیان کرده که مؤمنان در همه شرایط ملزم به فقیه اعلم نیستند و احمد اردبیلی که بر لزوم پیروی از فقیه اعلم (تقلید) استدلال کرده بود، در تمام طول حیاتشان از هر گونه نزدیکی / همکاری / پیوستن با صفویان اجتناب کرده بودند، شیخ بهایی از لزوم تقلید در تمام مسائل شرعی سخن می گفت». (اصل انگلیسی، ص ۱۹۹، پی نوشت ۱۳۵).

هر چند سواى اشکال در ترجمه باز هم فهم نیومن از مسئله تقلید نادرست است و مطالب بیان شده توسط او حتی نتیجه گیری ها وی نادرست است. شهید ثانی در کتاب *منیة المرید فی ادب المفید و المستفید* (ص ۳۰۳-۳۰۷)، بحثی در خصوص آداب مستفتی یا مقلد آورده و در آنجا از لزوم پیروی از مجتهد اعلم سخن گفته و حتی اشاره نموده فرد مقلد واجب است تا برای بدست آوردن حکم فقهی بار سفر برزند و در نهایت اگر برایش امکان پذیر نباشد، عمل به احتیاط کند و تقلید از میت را نیز رد کرده کما اینکه رساله ای جداگانه در این خصوص نیز دارد. محقق اردبیلی در رساله تقلید المیت خود ضمن پذیرش تقلید از میت، عقیده خالی بودن روزگار از مجتهد جامع شرایط را رد کرده است. همچنین این مطلب که دو فقیه از نزدیکی و پیوستن اجتناب کرده

^۱ منهج الفضالین فی معرفة الأئمة الکاملین، ص ۹۸-۹۹. علاء الدین علی بن ابراهیم بن عطار دمشقی (متوفی ۷۲۴) در کتاب ادب الخطباء، ص ۱۳۷-۱۴۳ از چگونگی و آداب یاد کردن سلاطین در خطبه های نماز بحث کرده است.

بودند، سخن نادرستی است. در حقیقت شهید ثانی و محقق اردبیلی هر دو به سنتی تعلق داشتند که همکاری با قدرت سیاسی را ناپسند می دانستند و اکنون حتی می دانیم شهید ثانی در رساله نماز جمعه اساساً نظر به صفویان داشته و تلویحی آنها را تأیید کرده هر چند به صراحت از این مطلب به دلیل اقامت در قلمرو عثمانی سخن نگفته است.^۱ اساساً مبنای نیومن در اینکه فقیهی شیعه از خارج قلمرو صفویه به ایران مهاجرت کرده یا نکرده، پس موضع او بر این اساس قابل بیان است، نادرست است و به وضوح ناآشنایی نیومن با سنت های عملی متداول در میان فقیهان سنی و شیعه در خصوص نزدیکی به قدرت های سیاسی در طول تاریخ را نشان می دهد اما عجیب این جاست که نیومن به راحتی بر همین اساس دست به نتیجه گیری می زند.^۲

ترجمه کتاب نسبتاً روان و خواندنی است هر چند در مواردی که به برخی از آنها در متن نیز اشاره شده است، نیازمند تجدید نظر است.^۳ برخی نام ها چون کتاب وقایع السنین و الاعوام خاتون

^۱ برای تحلیلی از رساله نماز جمعه شهید ثانی و اشارات در لفافه او به صفویان بنگرید به: دون استوارت، «مجادلاتی درباره نماز جمعه در روزگار شاه طهماسب صفوی»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، جشن نامه آیت الله رضا استادی، به کوشش رسول جعفریان (قم: نشر مورخ، ۱۳۹۳ش)، ص ۸۷-۱۴۴، خاصه صفحات ۹۷-۱۱۰.

^۲ در اشاره به شیخ لطف الله میسی و سخن از جدش علی بن عبدالعالی میسی، نیومن از عدم همکاری علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸) با صفویان سخن گفته که ظاهراً تنها دلیلش عدم مهاجرت او به ایران است. بنگرید به: نیومن، ص ۳۰۳، پانویس ۴۸. به دلایل مختلفی فقیهان جبل عاملی از مهاجرت به ایران در عصر شاه اسماعیل اجتناب کرده اند؛ نخست آنکه آنها تردید جدی در توان پایداری صفویان در برابر حملات عثمانی ها داشتند و بیشتر نظاره گر این مطلب بودند که صفویان تا چه حد در مقابل عثمانی مقاومت خواهند کرد. دیگر آنکه بیشتر فقیهان جبل عاملی مدتهای مدیدی در جبل عامل و شام اقامت داشتند و به محیط آنجا خو گرفته بودند و هنوز شرایط برای اقامتشان در آنجا مناسب بود، امری که بعدها با سقوط مالیک و تسط عثمانی بر آن مناطق و شدت گرفتن منازعات میان صفویان و عثمانی رو به وخامت نهاد. اما در میان دلایل عدم مهاجرت، سنت متداولتر در میان فقیهان جبل عاملی در کراهت از نزدیکی به قدرت های سیاسی و نوپابودن ترجمه سیاسی جدید بیش از همه در عدم مهاجرت به قلمرو صفویان نقش داشته است. برای نوع نگاه و مبنای نیومن در مسئله مهاجرت عالمان جبل عامل به ایران و اهمیت مسئله مهاجرت بنگرید به:

A. J Newman, "The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran: Arab Shi'ite Opposition to Ali al-Karaki and Safawid Shi'ism", *Die Welt des Islams*, 1993, 33, pp. 66-112.

^۳ به عنوان مثال در صفحه ۲۷۷ عبارت: «به ویژه آن جا که استوارت به انتقادات زین الدین از بی توجهی علمای ایرانی نسبت مطالعات مشروع اشاره کرده است؛ دقت کافی ندارد. در اصل کتاب (ص ۱۷۴) عبارت اخیر این گونه

آبادی به خطا واقعه السنین و العوام (ص ۲۱۵) یا وقایع السنین و العوام (ص ۳۳۱): تاریخ المشهد الكاظمی شیخ محمد حسن آل یاسین که به صورت شیخ محمد حسن الیاسین و نام کتاب تذکره المشهد الكاظمی آمده (ص ۲۵۲) یا نام محقق تونسوی تبار عادل علوش که آلوسی آمده (ص ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۵۵): کنتوری نویسنده کشف الحجب (ص ۳۲۳، ۳۲۴) به صورت کانتوری، اما اشکالات از این دست بسیار اندک است. با این حال همانگونه که نشان داده شد، علیرغم آنکه

است: خاصه ارجاع وی به انتقادات زین الدین از بی توجهی فقیهان ایرانی به مطالعه فقه. همین گونه در صفحه ۲۷۸ ترجمه، عبارت: «استوارات (۳۹۴) شعری از شیخ حسین نقل می کند خطاب به پسرش، شیخ بهایی که در زمان سرایش آن می بایست سیزده ساله بوده باشد و این زمانی بود که پدرش او را با خود به ایران آورد و اجازه نیافت تا پدر را در سفر حج همراهی کند...» که در اصل انگلیسی کتاب (ص ۱۷۴-۱۷۵) چنین است: «استوارات (۳۹۴) شعری از شیخ حسین که او به فرزندش شیخ بهایی - که هنگام مهاجرت پدرش به ایران سیزده سال داشت و اجازه همراهی پدر را در سفر حج نیافت- نقل کرده که در آن شیخ حسین از همکاری خود با صفویان ابراز ندامت کرده است». در صفحه ۳۷۸، پانویس ۵۰ عبارت مترجم محترم یعنی «مجلسی زنده نماند تا کامل شدن بحار الانوار را ببیند. ویراست اولیه این اثر در ۱۶۵۹/۱۰۶۹ یعنی سال درگذشت پدر مجلسی و زمانی که او تنها ۳۲ سال داشت به اتمام رسیده بود و کار نگارش چنین مجلد آن در ۱۶۷۰/۱۰۸۱ پایان گرفت» را در حقیقت باید چنین ترجمه شود: «مجلسی زنده نماند تا تبیض کامل بحار را ببیند، او چهار چوب کلی کتاب را در ۱۶۵۹ سالی که پدرش درگذشت و او ۳۲ سال داشت، تحریر کرده بود». البته اشکال در ترجمه اخیر به اصل عبارت نیومن باز می گردد. مجلسی اندیشه نگارش بحار الانوار را پس از ۱۰۷۰ در سر داشته و تا آخر عمر خود به کار تدوین بحار مشغول بوده و پس از مرگش دامادش تبیض برخی مجلدات کتاب را به وصیت شرعی او انجام داده است. مرحوم مجلسی در ۱۰۷۰ بدون اشاره به تاریخ دقیق روز یا ماه، فهرستی مفصل از ابواب کتاب بحار الانوار و چهار چوب کلی آن را تألیف کرده است. در حقیقت اشاره نیومن باید به این فهرست باشد و او باید می گفت که مجلسی اندیشه نگارش کتاب بحار الانوار را در ۱۰۷۰ بدون آنکه بدانیم در هنگام نگارش آن پدرش محمدتقی در قید حیات بوده یا درگذشته چرا که وی در سال ۱۰۷۰ از دنیا رفته، تألیف کرده و بعدها همان طرح را گسترش داده است. مجلد اخیر به صورت عکسی به عنوان جلد ۱۰۳ بحار الانوار منتشر شده است. البته عبارت آغازین آمده در مقدمه این مجلد به گونه ای است که دلالت دارد در زمان نگارش فهرست یا آغاز نگارش آن پدر مجلسی، در قید حیات بوده چرا که مجلسی در آغاز مقدمه نوشته است: «اما بعد فیقول احقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع الائمة الطاهرین...» که در جمله ای دعایی از آرزوی محشور شدن خود و پدرش با ائمه در جهان دیگر سخن گفته است.

نیومن اساساً متخصص مسائل مذهبی تشیع می باشد، داوری ها و مطالب آمده در کتابش را باید با احتیاط فراوان نگریست و در ارجاع دادن به گفته ها و نتایج او به دیده تردید نگریست.^۱

پیوست:

در سالیان اخیر در شماری از مطالعات صفویه پژوهان، این مسئله مطرح شده که است که صفویان در ابتدا از تشیعی غالبانه حمایت می کرده اند و شاه اسماعیل نیز خود را در حد الوهیت می دانسته و برای درستی گفته خود به دیوان اشعار او استناد شده است. بزغم این محققان، دیدگاه مذکور با شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران فروکش کرد اما برخی دیگر همچون نویسنده کتاب مورد بررسی همچنان به تداوم وجود چنین دیدگاه هایی در دستکم نیمی از روزگار شاه طهماسب معتقدند. سوای اصالت دیوان شاه اسماعیل که مورد استناد این محققان قرار گرفته است و عموماً نیز به زبان شعر که در آن نوعی غلو و گزافه گویی نیز همراه است - هر چند حتی اشعار مورد استناد این محققان به صراحت چنین ادعاهایی را نشان نمی دهد - مراجعه به نوشته های برجسته ترین فقیهان دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب و نوع تعابیر به کار رفته توسط آنها در اشاره به دو شاه صفوی به خوبی باطل بودن چنین ادعایی را نشان می دهد. ادعای الوهیت از جمله مسائل مورد مباحثات فقیهان مسلمان و شیعه نبوده و بنظر می رسد که محققان غربی با ذهنیت خاص خود متأثر از فرهنگ مسیحی چنین برداشتی را که ریشه در ادبیات جدلی عثمانیان علیه صفویه دارد را مطرح کرده اند (بنگرید به: نیومن، ص ۲۳۶، پانویس ۸ که از قول ساندوز ونیزی آورده که اسماعیل خود می گفت از تبار پیامبر و خداست که عبارت بسیار شگفتی

^۱ به عنوان مثال دیگری نیومن (ص ۲۷۷) از شیخ حسن کرکی سخن گفته در حالی در اصل منبعی که او از آن نقل کرده، وی به صراحت سید حسن بن جعفر کرکی سر سلسله خاندان دختری محقق کرکی در ایران، یاد شده است و تغییر نام سید به شیخ به دلیل بی دقتی اوست. در چند صفحه بعد، نیومن از به پدر میر حسین مجتهد که در سال ۹۳۶ درگذشته اشاره کرده و گفته که او هرگز به قلمرو صفویه مهاجرت نکرده است (ص ۲۷۸) اما در صفحه ۳۰۵، پانویس ۶۰ از وی یاد نموده و به سفر او به ایران نیز اشاره کرده است. در متن ترجمه عبارت قمی، خلاصه، ۲ - ۹۳۱ باید به صورت قمی، خلاصه، ۲/۹۳۱ اصلاح شود. برخی اشکالات تاریخ های هجری آمده در متن به دلیل عدم ذکر آنها توسط نیومن است که مترجم محترم خود آنها را در سراسر کتاب تبدیل کرده و در کنار تاریخ های میلادی ذکر کرده اند اما گاه خطاهای نیز در این میان رخ داده است. به عنوان مثال تاریخ درگذشت سید حسن بن جعفر کرکی (۹۳۶) است که در صفحه ۳۰۵، ۹۳۷ آمده است.

است یعنی خدایی که دوست دارد سید هم باشد). اصل ادعای الوهیت که در متون جدلی عثمانی در این دوره بارها تکرار شده به صراحت در برخی از ردیه ها، همان نوع احترام گذاشتن به پادشاه در دربار صفوی یعنی به خاک افتادن در برابر شاه است. به عنوان مثال حسین بن عبدالله شروانی که رساله الاحکام الدینیة خود را پس از ۹۳۹ و احتمالاً پیش از ۹۴۲ نوشته بارها در رساله خود شاه اسماعیل را به الوهیت متهم کرده و در جایی نیز تصریح دارد که قزلباشان مردم را مجبور به سجده کردن در برابر شاه و فرزندانش می کرده اند و آن را دلیلی بر کفر شاه اسماعیل و ادعای الوهیت او معرفی کرده است. در حقیقت اصل اتهام الوهیت در همین رسم دربار شاه اسماعیل است (شروانی، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱). ظاهراً تفاوت سنت های دربارهای شرقی و جهانگردان اروپایی که در این ایام به ایران سفر کرده اند، در پیدایش چنین گمانی در میان آنها نیز مؤثر بوده باشد؛ در دربارهای شرقی و روزگار شاه اسماعیل برای احترام به شاه افراد به حالت سجده خود را بر روی زمین می انداخته اند و رسم مذکور در روزگار صفویه تا میانه ایام سلطنت طهماسب ادامه داشته و پس از آن لغو شده است. تعبیر موجود در زبان فارسی یعنی زمین ادب بوسیدن نیز به چنین رسمی در دربار های ایران در دوره اسلامی اشاره دارد (برای تفصیل مطلب بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «فوائدی تاریخی از یک رساله جدلی منتشر نشده عصر صفویه»، ص ۱۴۲-۱۴۴).^۱

از جمله فقیهان برجسته شیعه در دوره شاه اسماعیل عالمی است به نام سید محمد بن ابی طالب بن احمد بن محمد المشهور بن طاهر بن یحیی بن ناصر بن ابی العز الحسینی الموسوی الحائری أمأ و أباً که در کرک نوح به دنیا آمده و در همانجا بزرگ شده است (الکرکی منشأ و مولداً). در پی مهاجرت پدر و مادر و عموها و فرزندانشان به دمشق او نیز راهی دمشق شده و در آنجا سکونت

^۱ ابوسعود افندی نیز در فتوای خود علیه شیعه در ۹۵۵ یعنی دومین حمله سلطان سلیمان قانونی به ایران در ذکر دلایل کفر قزلباشان گفته است: «...و تحقیرهم للکتاب الشرعیة و حرقهم ایاه، و إهانتهم لعلوم علماء الدین و حرقهم لها، و عبادتهم للفاجر المعلن رئیسهم بدلاً من الله و سجودهم له...». به واقع ردیه نویسان صفوی ظاهراً عامدانه از رسم دربار های آنها در به خاک افتادن در مقابل پادشاه بهره کلامی برده و آنها را متهم به خدا دانستن شاه صفوی کرده اند؛ که اتهام مذکور به برافتادن رسم بر خاک افتادن در برابر پادشاه آنگونه که شرحش را میر مخدوم شریفی در نواقض الروافض آورده، منتهی شد. بنگرید به: محمد عبدالرزاق عوفی، الصراع الصفوی العثماني و تأثیراته علی المشرق العربی، ص ۲۶۱.

گزیده است. بعدها و در کهنسالی شهر دمشق را ترک کرده و به کربلاء رفته است. در ایام اقامت در آنجا بوده که نسخه ای از کتاب روضة الشهداء به دستش رسیده و چون کتاب مذکور به زبان فارسی بوده، تصمیم می گیرد مقتلی به زبان عربی بنویسد که نام آن را تسلیة المجالس و زینة المجالس نهاده است. ایام نگارش کتاب وی مقارن با ظهور شاه اسماعیل و بسط قدرت او بوده است. در انجامة تنها نسخه موجود کتاب زمان نگارش نیامده اما کتاب در ایام شاه اسماعیل و به احتمال بسیار پیش از جنگ چالدران در ۹۲۰ نوشته شده است. وی در مقدمه کتاب به ستایش پرشوری از شاه اسماعیل پرداخته و او را چنین ستوده است:

«...صاحب الأصل الراسخ، و الفرع الشامخ، و المجد الأطول و الشرف الأعبل، قاتل الکفرة، و خاذل الفجرة، و طاهر الاسرة، و جمال العترة، السيد الأفخر، و العنصر الأطهر، و الليث الغضنفر، زینة ولد جده أمير المؤمنين حيدر و عمدة ذرية السيد الشهيد السعيد شاه حيدر، مولانا و سيدنا السلطان الجليل شاه اسماعيل أبوالمظفر، الذي أيد الله الاسلام بعزیز نصره، و قطع دابر البهتان بغالب أمره و أظهر بدر الحق بعد خفائه، و أثار نور الصدق بعد انطفائه و أنطلق لسانی بمدح سادتی و أئمتی و أطلق جنابی بسب حسدتی و أعداء ملتی...الذی أتصل به إلى منازل السعادة الباقية، و الجنة العالية، جعل الله أركان دولته فی صعيد السعادة ثابتة و دوحة سلطنته فی ربوة السيادة نابتة و أعلام النصر منصوبة على هامة رفعته... و آیات الايمان بدوام أيامه متلوه و رايات الاسلام بسديد آرائه مجلوة...»^۱

عبارت های آمده سوای نشان دادن نوع دیدگاه عالمان جبل عاملی و عالمان ساکن در خارج از قلمرو صفویه در نوع تلقی و حمایت پرشور آنها از شاه اسماعیل به صراحت باطل بودن ادعای

^۱ تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۱، ص ۴۵-۴۸. نویسنده در مقدمه کتاب به شدت از اهل سنت دمشق به دلیل دیدگاه های ضد علویشان بد گفته و ایام اقامت خود در دمشق را بد توصیف کرده است. در جایی از کتاب او اشاره کرده که در سال ۹۰۰ به نسخه ای از کتاب تذکرة الفقهاء علامه حلی در کربلاء دست یافته و به خواندن و مطالعه آن مشغول بوده است تا آنکه در سال ۹۱۸ شریفی از شیراز به کربلاء آمده است و خود را فردی شیعه معرفی کرده که به گمان نویسنده او در ادعای خود صادق نبوده و برای تقرب به سلطان یعنی شاه اسماعیل ادعای تشیع کرده است و بعد مشکلات خود را با فرد اخیر و تلاش او برای تصرف نسخه تذکرة الفقهاء خود را شرح داده است. بر اساس این اشاره تاریخ تألیف کتاب پس از ۹۱۸ است. بنگرید به: تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۵۳۷.

الوهیت شاه اسماعیل را رد می کند چرا که در این عبارت ها شاه اسماعیل به عنوان کسی که احیاء گر دین جدش معرفی شده است. در همان ایام سلطنت شاه اسماعیل و به احتمال بسیار باز پیش از جنگ چالدران سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶) پسر خاله و داماد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) سفری به مشهد داشته و در هنگام بازگشت خود به زادگاهش کرک نوح در تبریز ورود شاه اسماعیل و سپاه دوازده هزار نفریش را به شهر دیده است و بعدها در جبل عامل ضمن نقل ماجرای مذکور و دیدن شاه اسماعیل، حدیثی را بر ظهور وی تطبیق داده است که دلالت بر دیدگاه مثبت او نسبت به شاه اسماعیل دارد. فرد مذکور یعنی سید حسن بن جعفر کرکی استاد شهید ثانی و شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی بوده و هر دو او را ستوده اند و ظاهراً وی بعدها خاطره دیدار شاه را برای هر دو فرد که در کرک نوح نزدش تحصیل می کرده اند، نقل کرده است. بعدها حسین بن عبدالصمد در شماری از آثارش نیز اشاراتی به شاه اسماعیل و شاه طهماسب آورده است. او در کتاب وصول الاخیار الی اصول الاخبار، از شاه اسماعیل با تعبیر «الشاه اسماعیل الحسینی رحمه الله» یاد کرده است. زمان تألیف کتاب وصول الاخیار بر اساس برخی شواهد باید پیش از ۹۵۹ باشد که شهید ثانی کتاب الرعاية فی علم الدراية را نوشته است، چرا که حسین بن عبدالصمد در مقدمه کتاب وصول الاخیار از عدم وجود نوشته ای در دانش حدیث در روزگارش سخن گفته است. کتاب بر اساس نوع مطالبی که در آن هست باید در محیطی شیعی نوشته شده باشد و به احتمال بسیار زمان نگارش کتاب بعد از ۹۵۵ و پیش از ۹۵۹ است یعنی زمانی که حسین بن عبدالصمد شهر بعلبک را به قصد ترک جبل عامل رها نموده و در عراق ساکن شده است. بعدها و پس از مهاجرت به ایران در اواخر ۹۶۰ و آغاز ۹۶۱ حسین بن عبدالصمد در مقدمه کتاب تغییراتی داده و آن را به نام شاه طهماسب صفوی کرده و در او را چنین ستوده است:

«.. و مما حثنی علی تألیف هذه الرسالة - بعد هربی من أهل الطغیان و النفاق و أوجبه علیّ بعد اتصالی بدولة الإیمان و الوفاق - ما شاهدته من إقبال أهلها... فیالله من دولة صافية المشارع، ضافية المزارع... دولة ملک تزجی الركائب إلی حرمة و ترجی الرغائب من کرمة...». (بنگرید به: حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی، وصول الاخیار إلی اصول الاخبار، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، در رسائل فی درایة الحدیث، اعداد ابوالفضل حافظیان بابلی (قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲ش/۱۴۲۴)، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸).

تعبیری که حسین بن عبدالصمد از صفویه نموده یعنی «دولة الإيمان و الوفاق» و ستایش پرشور شاه طهماسب که اوج آن را در رساله الرحلة او می توان دید نشانگر آن است که ادعای غلو نسبت داده شده به شاه طهماسب و ادعای آنکه او خود را خدا یا مهدی می دانسته در میان نبوده و امور مذکور از جمله مسائل مورد مباحثات در فقه اسلامی نیست تا فقهی برجسته چون حسین بن عبدالصمد زبان به ستایش شاه صفوی بگشاید، به واقع اتهام اخیر سخن بی اساس ردیه نویسان عثمانی است که در تبلیغات جدلی خود علیه شاه اسماعیل و شاه طهماسب بیان می کرده اند.^۱ حسین بن عبدالصمد در آثار دیگرش که پس از مهاجرت به ایران در اواخر سال ۹۶۰

^۱ نیاز برای موجه جلوه دادن حمله به صفویان و ترغیب فقیهان برای دادن فتوا علیه صفویان و قزلباش ها، سوای برخی رفتارهای تند خود شاه اسماعیل که می توانست دست آویز لازم را فراهم کند، با خلق داستان هایی از سوی ردیه نویسان عثمانی نیز همراه بوده است. به عنوان مثال نامه ای از شیخ صوفی بالی خلیفه افندی صوفیونی که در صوفیه مدفون است به رستم پاشا، صدر اعظم مقتدر سلطان سلیمان قانونی در دست است. بالی افندی در ۹۵۹ بر اساس گفته طاشکوپری زاده در گذشت و در خارج شهر صوفیه به خاک سپرده شد. مجدی افندی ادرنه ای در ترجمه ترکی خود از شقائق النعمانی به عنوان تزییلی بر شرح حال بالی افندی آورده که بالی افندی در استرومجه در مقدونیه دیده به جهان گشوده اما در صوفیه اقامت گزیده و تاریخ درگذشت او را ۹۶۰ آورده است. بالی افندی مورد توجه سلطان سلیمان قانونی بوده و در چندین لشکر کشی او را همراهی کرده و برای پیروزی او دعا می کرده است. مجدی افندی در سفر خود به صوفیه مجموعه ای از رسائل بالی افندی را دیده و آن را شگفت آور توصیف کرده (رسائل عجیبه) و به شرح وی بر فصوص الحکم ابن عربی و آثار دیگرش اشاره کرده است. در نامه مورد بحث بالی افندی به قتل یا پایان فتنه برادر شاه طهماسب یعنی القاص میرزا با تعبیر رفع اشاره کرده است. القاص که حاکم شیروان بود در سال ۹۵۴ سر به شورش نهاد و پس از شکست از راه کریمه به دربار سلطان سلیمان قانونی فرار کرد. در تابستان سال بعد - ۹۵۵- سلطان سلیمان قانونی به همراه القاص میرزا به آذربایجان لشکر کشید و القاص در زمستان رهبری حملاتی را به عراق عجم بر عهده داشت. روابط القاص با سلطان سلیمان در سال ۹۵۶ رو به وخامت نهاد و مجبور به فرار از دربار عثمانی شد و به مریوان پناه برد و در آنجا توسط دستگیر شده و به دربار فرستاده شد و به حکم شاه طهماسب در زندان مخوف قهقهه که برای نگهداری زندانیان بسیار خطرناک سیاسی از آن استفاده می شد، زندانی شد و اندکی بعد در ۹۵۷ به علت افتادن دیوار زندان بر وی کشته شد که ظاهراً عمدی بوده باشد (بنگرید به: محمد عبدالرزاق عوفی، الصراع الصفوی العثماني و تأثیراته علی المشرق العربی، ص ۱۵۸-۱۶۱). زمان نگارش نامه بر اساس متن آن ظاهراً پس از شکست سلطان سلیمان در ۲۰ جمادی الثانی ۹۵۵ باشد که به تبریز در آمد اما به علت کمی علوفه و آذوقه بخش مهمی از اسبان و شتران خود را از دست داد و مجبور شد تا شهر را پس از پنج روز ترک کند و از راه وان، دیاربکر به حلب بازگردد و در پی آن سپاه صفوی بار دیگر آذربایجان را متصرف شد که زمانی حدود ۹۵۶ است. بالی افندی نامه خود را به قصد تصلی

سلطان خطاب به وزیر نوشته و در ضمن آن حکایتی در خصوص پیشگویی شیخ صفی جد اعلای صفویان در خصوص برخی نوادگانش (اولاد الشوم) نقل کرده که در آن شیخ صفی به نحو تلویحی به تشیع نوادگانش اشاره می کند و آسیبی که از این راه به امت خواهند رسید را بیان کرده است. براس اساس حکایت اخیر شیخ صفی جمعی از مریدان خاص خود را به خلوتگاه خویش دعوت می کند و روزی که پیروان به محضر او می رسند شیخ را غمگین و آشفته می یابند و از او علت را جویا می شوند. شیخ صفی در پاسخ به بیان خوابی که دیده می پردازد. او در خواب دیده بود که بر کمرش توله سگانی آویخته اند و پارس می کنند و خود تعبیر آن را آزار مومنان توسط یکی از نوادگانش تعبیر کرده است. مشخص است که دلستان اخیر در ایام سلطنت شاه اسماعیل ساخته شده تا این گونه از وی انتقام گرفته شود. در ادامه از خواسته شیخ صفی سخن رفته که گفته فرزندش اهلیت جانشینی او را ندارد و از صوفیان می خواهد که کسی دیگر را به جانشینی او انتخاب کنند. بالای افندی به اختلاف بر سر زعامت طریقت صفویه در روزگار محمد شاه اشاره کرده که در این داستان پدر جنید است. جنید به سبب شورش بر سلطان کشته می شود و هنگامی که به فتوای برخی از عالمان قرار می شود تا حیدر فرزندش نیز کشته شود، برخی از عالمان نظر می دهند که کشتن او جایز نیست و نهایت کار به زندانی شدن حیدر در تبریز منتهی می شود. در ایام حبس حیدر با خواهر بیوه سلطان که زنی نه خوش نام و بدکاره بود نرد عشق می بازد و زن از وی باردار می شود که فرزند مذکور اسماعیل است. سلطان چون چنین می بیند برای حفظ آبروی خود آن دو را به وصلت هم در می آورد و به اردبیل فرستاده می شود. اسماعیل پیش از زمان حمل به دنیا می آید و در حالی که از نظر فقیهان این دلالت بر زنازاده بودن او می کرده، پیروانش مبتدع پدرش به دیده معجزه از تولد او سخن می گویند و حکایت اخیر زبازرد مردمان آن دیار بود تا آنکه اسماعیل بزرگ می شود و حکایت مذکور را می شنود و تصمیم گیرد تا انتقام پدر و پدربزرگش را بگیرد. بالای افندی حکایت را به صورت منقطع نقل کرده و در ادامه نقل بار دیگر به روزگار حیدر باز گشته و از جمع شدن مبتدعان یعنی شیعیان در اطراف حیدر و ترغیب او به جهاد و چند لشکر کشی او به گرجستان سخن گفته است. بالای افندی برای واقعی نشان دادن حکایت خود بخش پایانی در باب تلاش اسماعیل را به نقل از یکی از مریدان حیدر که خود از قول او مطلبی را شنیده، پایان می دهد که پس از قتل پدرش از مریدان خود می خواهد که منتظر بمانند تا در زمانی مناسب قیام کنند. چنین حکایت هایی و امثال آن بخشی از ادبیات جدلی عثمانی ها بر علیه صفویه بوده است. جالب توجه این است که بالای افندی به سیادت شیخ صفی هم اشاره دارد و گفته که در سلسله طرق مشایخ دیده که از وی به سید یاد شده، اما می گوید که ملاک در امور دین را پیروی از شرع است. بنگرید به:

V. Minorsky, "Shaykh Bali-efendi on the Safavids," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, (1957), 20, pp.441-448; Tufan Gündüz, *Kızılbaşlar Osmanlılar Safevîer (Istanbul, 2015)*, pp.155-175.

از دوست عزیزم ارتکین ارطغرل که دسترسی به کتاب گوندز به لطف او میسر شد، سپاسگزارم. گوندز تصویر نسخه خطی نامه بالای افندی به رستم پاشا را به صورت عکسی نیز آورده و نسخه جز آنچه که مینورسکی استفاده کرده،

و اوایل ۹۶۱ نگاشته چون الرحله و اربعین حدیث، شاه طهماسب را سخت ستوده و او را به عنوان حامی دین معرفی کرده است.^۱ این شواهد که توسط برجسته ترین فقیهان دوران مورد بحث و دقیقاً در تاریخ هایی که نیومن و دیگران مدعی بر غلو بودن شاه تألیف شده، به صراحت دلالت بر باطل بودن نسبت الوهیت داده شده به شاه اسماعیل و شاه طهماسب دارد.^۲ میر مخدوم

در اختیار داشته است. برای شرح حال بالی افندی صوفیونی همچین بنگرید به: احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده، الشائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تحقیق احمد صبحی فرات (استانبول، ۱۴۰۵)، ص ۵۳۹-۵۴۱.

^۱ بنگرید به: «رسالة الشيخ حسين بن عبدالصمد العاملي والد البهائي إلى أستاذه الشهيد الثاني (مخطوطة)»، تحقیق و دراسة یوسف طباجة، المنهاج، العدد التاسع و العشرون، ربيع ۲۰۰۳/۱۴۲۴، ص ۱۵۲-۱۹۵. رساله الاربعون حديثاً حسین بن عبدالصمد تاریخ تألیف ندارد اما قطعاً پس از ۹۳۶ زمان درگذشت سید ابوطالب حسن بن جعفر حسینی و پیش از شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ نوشته شده است چرا که حسین بن عبدالصمد از سید حسن به عبارت درگذشته (نور الله تربته و رفع درجته) و از شهید ثانی با عبارت: «زین الله الوجود بوجوده و أفاض علیه من منه وجوده» یاد کرده است. کتاب تخریجی از کتاب کافی است و ظاهراً حسین بن عبدالصمد نخست کتاب را در جبل عامل یا عراق نوشته و بعدها هو پس از مهاجرت به ایران در اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ و شاید پس از سفر به قزوین بعد از اقامت سه سال در اصفهان در حدود ۹۶۴ کتاب را با افزودن عبارتهایی در ستایش از شاه صفوی به او تقدیم کرده است (ثم لما كانت سوانح غصن الشجرة النبوية بل ثمرة الأغصان العلوية، ناصر دین آباؤه أهل البيت عليهم الصلوة و السلام، باسط العدل و معممه على الأنام الشاه طهماسب بن الشاه اسماعيل الحسيني - أدام الله بدوام دولته مدى العلوم و العطايا، و أقام بقوام نصره أود العلماء و الرعايا و جعل أعلامه تخفق بالنصر راياتها و تنطق بالظفر آياتها شاملة غامرة لى و لجميع المؤمنين و جب على و عليهم الدعاء له و شكر قبلة المبین، فجعلت ثواب ذلك عارياً مهدياً فى صحائفه، ليكتب أجره إلى يوم الدين فيكون له الأجر الجزيل و يدوم له الذكر الجليل و الله حسبي و نعم الوكيل). بنگرید به: عز الدین حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی، الأربعون حديثاً، تحقیق علی اوسط ناطقی، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خوبی (قم، ۱۳۷۸ش)، ج ۲، ص ۱۴۳.

^۲ درباره رساله الرحله حسین بن عبدالصمد، زمان نگارش و اشارات او به شاه طهماسب همچین بنگرید به: Devin J. Stewart, "An Episode in the 'Amili Migration to Safavid Iran: Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amili's Travel Account," *Journal of Iranian Studies*, volume 39, number 4, December 2006, pp.481-508.

ادعاهای مشابهی درباره تعدیل صفویان از دیدگاه های غالبانه به تشیع معتدل توسط کاترین بابایان بیان شده است. بنگرید به:

Kathryn Babayan, "The Safavid Synthesis: From Qizilbash Islam to Imamite Shi'ism," *Iranian Studies*, vol.27, no. 1-4 (1994), pp.135-161; *idem*, *Mystics, monarchs, and messiahs: cultural landscapes of early modern Iran* (London, 2002), esp.pp.295-348.

شریفی (متوفی ۹۹۵) نیز در نواقض الروافض اشاره کرده که زمانی حسین بن عبدالله شروانی رساله *الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش* خود را پس از فرار به عثمانی نوشته و در آن به شاه اسماعیل نسبت الوهیت داده بود، رساله اش مایه مضحکه و خنده عالمان شیعی ایرانی و عرب شده بود و خشم خود را نسبت به شروانی بیان کرده و او را متهم به بی سوادی کرده و گفته که چرا باید چنین فردی نادان و کم سواد چنین چیزی تألیف کند که مایه مضحکه شود (نواقض الروافض، برگ ۱۷۲ الف).^۱

^۱ از حسین بن عبدالله شروانی اطلاعات اندکی در دست است بر اساس شرح حال پسرش ولی بن حسین شروانی می دانیم که از سادات حسینی شروان بوده است. پسرش ولی بن حسین (ابن حنبلی، ج ۲، قسم ۲، ص ۵۳۱-۵۳۲؛ غزی، *الکواکب السائرة*، ج ۲، ص ۲۵۷) از سال ۹۲۹ پس از برگشتن از حجاز در حلب زندگی و همانجا به مدرسه می رفته و نزد ملا برهان الدین عمادی -- که شاید از بزرگان نقشبندی بوده -- درس خوانده است. در میان اهل سنت حلب آوازه داشته که در دانش هیئت و ستاره شناسی پایه استادی دارد و ابن حنبلی چندی نزد او درس خوانده است. ولی بن حسین پیش از ۹۵۶-۹۵۵ یا ۱۵۴۹-۱۵۴۸ به شروان بازگشت و در آنجا او را محدث می شناخته اند. در جریان یورش اسماعیل صفوی به شروان برای باور به تسنن مورد بازخواست قرار گرفت، ولی از بیم جان خود را شیعه معرفی کرده است. همزمانی برگشتن او به شروان با شورش القاص (ارجاسب) میرزا از یک سو و دشمنی کینه ورزانه پدرش با شاه طهماسب و شاه اسماعیل (در آخر رساله فی تکفیر قزلباش آنها را با فرزندان و خویشانان بی جریزه، قاطر، و حمار می خواند). درباره شروانی و اثرش و نسخه های دیگر بنگرید به:

Eberhard, 46,54-56; Hüseyin Yılmaz, "İran'dan Sünni Kaçışı ve Osmanlı Devleti'nde Safevi Karşının Propagandanın Yaygınlaşması: Hüseyin b. Abdullah el-Şirvani'nin Mesiyaniğe Gâğnesi", Osmanlı'da İlim ve Fikir Dünyası: İstanbul'un Fetbinden Süleymaniye Medreselerinin Kuruluşuna Kadar, ed. Ömer Mahir Alper-Mustakim Arıcı, Klasik Yayınları, İstanbul 2015, pp. 299-310.

(ارجاع اخیر را مدیون تذکر دوست عزیزم ارتکین ارطغرل هستم) در جریان اخراج جنید از حلب یکی از عالمان سنی شهر نقش مهمی داشته و اثری مکتوب از وی در باب جنید دست است. ملا احمد پیکره چی / احمد بکرچی که در جریان اخراج جنید در رمضان ۸۶۱ از حلب نوشته ای دال بر مبتدع بودن جنید به حاکم شهر نوشته و در خرپوت (امروز الازیغ خوانده می شود) زاویه و مدرسه ای بنیان گذاشته که به نام خودش بوده و مورتون در خصوص آن مقاله ای نوشته که متأسفانه این مقاله هنوز منتشر نشده است. محمدعلی اونال که درباره مدرسه های خرپوت پژوهش کرده می گوید که چیزی از زندگی او دانسته نیست مگر مشتکی گفته های بی اساس افسانه آمیز. برخی گمان کرده اند که در زمان مراد چهارم (سالهای نخست سده ۱۷) می زیسته، در حالی که او نزدیک به صد و بیست سال پیش از آن زنده بود. گور ملا احمد در روستایی است به نام ملا کندی (ده ملا) و در زمانی که زنده بوده از سرآمدان صوفیه در خرپوت شناخته می شده. نک. به:

Mehmet Ali Ünal, Osmanlı devri üzerine makaleler-araştırmalar (Isparta: Kardelen Kitabevi, 1999), 20.

از دوست عزیزم دکتر کیومرث قرقلو برای توجه دادن به مطالب اخیر و یادداشت حاضر که از اوست، سپاسگزار هستم. نام احمد پیکره چی در متن کتاب نیومن به صورت احمد پاکرجی آمده است (نیومن، ص ۲۰۵). فعالیت های جنید در کلز (کلس) در نزدیکی حلب باعث توجه عالمان سنی شهر شده بود و گروهی از آنها از جمله شیخ احمد بکرجی فتوایی علیه او صادر کرده و خواستار قتل جنید شده بودند. جنید نیز در نامه ای به شمس الدین ابن شماع (متوفی ۸۶۳) از خود دفاع کرده است. برای تفصیل ماجرا بنگرید به: سبط ابن العجمی الحلبي، كنوز الذهب فی تاریخ حلب، تحقیق شوقی شعث و فالح البكور (حلب، دار القلم العربی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸)، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۹. جالب توجه است که در این نامه جنید تلویحا عقاید شیعی را بیان کرده و به صراحت از عقیده به مهدویت امام عصر دفاع کرده که نشان می دهد ریشه دشمنی با او عقاید شیعی خاصه در خصوص مهدویت بوده که بیان داشته است. شروانی (ج ۱، ص ۱۲۳) در بحث از جنید، به نام عالمانی که فتوا به مبتدع بودن او داده اند، اشاره کرده که در میان آنها نام مولانا احمد البکرجی نیز آمده است. فرصت را مغتنم شمرده به این نکته اشاره می کنم که ادبیات جدلی ردیه نویسان عثمانی علیه صفویه گاه مشتمل بر برخی مطالب تاریخی است که توجه به آنها می تواند برای فهم برخی از مطالب مورد بحث و گفتگو در تاریخ روابط صفویه و عثمانی مورد استفاده قرار گیرد البته باید توجه داشت که هر دو طرف در وارانانه جلوه دادن مطالب به دلایل مختلف، اطلاعاتی ارایه کرده اند که باید در تحلیل آنها به آن توجه نمود. هر چند اطلاعاتی که در این گونه آثار می توان دید، گاه بسیار اندک است، به عنوان مثال فتوایی از احمد بن سلیمان مشهور به کمال پاشا زاده (متوفی ۹۴۰) که ظاهرا پیش از جنگ چالدران صادر شده با عنوان رساله فی تکفیر الروافض / قزلباش در دست است که در آن وی تنها به مسئله سب صحابه و غلبه یافتن شیعیان / صفویان بر بلاد مؤمنین یعنی شهر های سنی نشین ایران سخن گفته و از جمله اعتقاد آنها به سخره گرفتن مذاهب اربعه و اینکه در امور حرام و حلال آنها بی توجه به سخن شارع هر آنچه را که شاه اعلام کند، پیروی می کنند، سخن گفته است. وی در رساله خود بدون ذکر جزئیات دیگری به نقل فتاوی عالمان اهل سنت در خصوص، مرتدین پرداخته است. بنگرید به: خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، تحقیق سید باغجوان (قاهره، ۲۰۰۵/۱۴۲۵)، ص ۱۹۵-۲۰۰. درباره احمد بکرجی به احتمال بسیار وی باید احمد الرهاوی الکبره چی باشد که محله ای در حلب به نام اوست و مسجد جامعی در آنجا قرار دارد. ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱) از نواده دختری او مسعود بن یوسف حنفی از عالمان شروان که در حلب دیده به جهان گشوده، یاد کرده و گفته یکی از ساکنان محله جامع البکره چی است و در دوران سلطان سلیمان قانونی تدریس در مدرسه سلطانیه را بدست آورد. پدرش با دختر دختر (یعنی نوه دختری) الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکره چی ازدواج کرده بود. در ادامه ابن حنبلی داستان بنای جامع بکره چی را چنین آورده که شیخ احمد پس از انجام حج به حلب رفته و در بخشی از شهر که ظاهرا قبلا مسجد بوده و تنها محراب آن باقی مانده، سکونت می گزیند و آنجا را به جامعی بدل می کند و در این راه از همراهی گروهی از مردم حلب نیز مدد کار او می شود. در الحیب، ج ۲، قسم اول، ص ۴۸۵. ابن حنبلی (در الحیب،

منابع و مأخذ

رضی الدین محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلّبی مشهور به ابن الحنبلی، *دُرُّ الحَبَبِ فی تاریخ أعیان حلب*، حققه محمود احمد الفاخوری و یحیی زکریا عبارة (دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۷۲-۱۹۷۴).

محمد بن اسحاق حموی، *منهج الفاضلین فی معرفة الأئمة کاملین*، تحقیق و تصحیح سعید نظری توکلی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش).

علاء الدین علی بن ابراهیم بن العطار دمشقی، *کتاب ادب الخطیب*، قرأة و علق علیه محمد بن الحسین السلیمانی (بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۶).

محمد کاظم رحمتی، «فوائدی تاریخی از یک رساله جدی منتشر نشده عصر صفویه»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال سوم، شماره ۱۲ (تابستان، ۱۳۹۰ش)، ص ۱۱۴-۱۵۱.

همو، *شہید ثانی و نقش وی در تحولات دینی عصر صفویه* (تهران، بصیرت، ۱۳۹۳ش).
عبدالله بن حسین شروانی، «الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش»، چاپ شده در ضمن رسول جعفریان، «مروری بر ادبیات نقد نویسی مذهبی در قرن دهم»، همو، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی (تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ش)، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۲۴.

Eberhard, Elke, Osmanische Polemik gegen die safarawiden im 16. Jahrhundert nach arabischen Handschriften, Klaus Schwarz Verlag, Freiburg im Breisgau (1970).

ج ۱، قسم دوم، ص ۵۷۴) از حمید الدین بن مصلح الدین بن الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکری حنفی معمر (متوفی ۹۴۰) یاد کرده که نوه احمد بکرجی بوده و در همان جامع بکرجی به تدریس فقه حنفی مشغول بوده و ابن حنبلی خود یک چندی نزد او درس خوانده است.

نگاهی به کتاب جبل عامل از شهید اول تا شهید ثانی

پژوهش درباره تاریخ تشیع خاصه در پیش از صفویه و از در سده های هفتم تا دهم هجری با مشکل اساسی کمبود منابع روبرو است به این معنی که در دست محقق منابع تاریخ نگاری یا کتابهای تراجم نگاری تألیف شده توسط شیعیان نیست و برای بررسی تاریخ تشیع در دوره اخیر باید از نوع دیگری از منابع بهره گرفت، اما شگفت این است که با وجود قلت منابع، محققان در نظریه پردازی و ارایه تحلیل های کلی بسیار دست و دل بازانه هستند.^۱ وجود مراکز و جوامع

^۱ اعلان تشیع در قرن دهم و منازعات مذهبی صفویه و عثمانی تأثیرات فراوانی بر زندگی شیعیان داشته است. شیعیان شام و جبل عامل که تحت حکم عثمانی می زیسته اند، به همان سنت معهود پیشین خود یعنی تقیه عمل می کرده اند. شیعیان حجاز خاصه اقلیم بحرین قدیم - مشتمل بر اوال، قطیف و احساء - نیز که در سال ۹۵۷ به قلمرو عثمانی افزوده شد، با مشکلات خاص خود روبرو بوده اند. دوست و سرورم دانشمند عبدالخالق الجنبی در اشاره به مشکلات شیعیان در دوره اخیر خاصه سالهای ۹۵۷-۱۰۸۲ در چند یادداشتی مکتوب متذکر شدند: «کتابت فصلاً موثقاً بالمصادر حول معاناة شیعة القطیف و الاحساء مع الدولة العثمانية التي احتلت بلادهم منذ العام ۹۵۷ للهجرة و حتى العام ۱۰۸۲ للهجرة، و ذكرت فيه ما لا قوه من الاضطهاد و ظلم منهم، و ما فعلوه لرفع هذا الاضطهاد و الظلم و ذلك في كتابي: تاريخ التشيع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، انظر الصفحات ۵۸۱-۶۱۱». ایشان در تکمیل مطلب اخیر یادآور شدند: «سبق أن عرض ..كتابين عن تهمة و إقصاء و اضطهاد العثمانيين للشيعة في العراق و بلاد الشام ... (فاطمة حسين العبيدي، سياسة الإقصاء في العهدين العثماني و الدولة العراقية: إقصاء الشيعة إنموذجاً، ۲۰۱۶؛ ستيفان وينتر، الشيعة في لبنان تحت الحكم العثماني، ترجمة محمد حسين المهاجر (بيروت،) و قد وثقت في الطبعة الثانية من كتابي (تاريخ التشيع لأهل البيت في إقليم البحرين القديم) لانطلاق الدولة العثمانية في حربها للصفويين و الشيعة بصفة عامة من مركز طائفي حيث استصدر سلاطينها منذ حكم السلطان سليم الأول فتاوى دينية بجواز أو وجوب قتل الشيعة، و سلب أموالهم، و سبي أولادهم و نسائهم باعتبارهم كفاراً غير مسلمين، و هذا الأمر صرح به كثير من ولاة العثمانيين على البلدان الشيعة أو ذات الأغلبية الشيعية التي احتلوها، و هو أمر مدون في الوثائق العثمانية المعتمدة حينها كدفاتر المهمة و دفاتر الطابو و ما شابه». سیاست مصادره اموال شیعیان در بحرین قدیم، باعث شد تا شیعیان به شیوه های شرعی اموال خود را حفظ کنند. برای این کار آنها دو راه را انتخاب کرده بودند؛ فروش اموال خود به اشخاصی از اهل سنت که مورد اعتماد بودند و از آنها سندی شرعی دال بر عدم حق تصرف می گرفتند و یا بهره گرفتن از وقف. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی در توضیح راه های شرعی حفظ اموال توسط شیعیان یعنی شیوه اول متذکر شدند: «هذه كانت إحدى الطرق التي اتبها القطيفيون و الأحسائيون لحفظ بسائيتهم، و هو أن يقوموا ببيعها صورياً على أحد من يتقون به من البدو أو الشخصيات السنية لكي لا تصادر منه، و يأخذ عليه بالمقابل ورقة كهذه

شیعی در ادوار مورد بحث و جریان داشتن حیات علمی در آنها یعنی کتابت آثار و خواندن آنها نزد مشایخ و اخذ و دریافت اجازات روایت آثار، منابع مهمی هستند که می تواند تا حدی مشکل نبود منابع را برطرف کند اما مشکل اصلی در اینجا است که این منابع خود عموماً به صورت نسخه

لیحفظ بها حقه». سندی که در این عبارت از آن سخن رفته و نمونه های دیگری از آن نیز در دست است، در مجله الواحه، العدد السادس و الستون، السنة الحادية و العشرون، الربع الثالث ۲۰۱۵، چاپ شده است. در توضیح بیشتر ایشان آوردند: «و هو أسلوب - ای بیع الصوری - اتبعه شيعة القطيف و الأحساء حتى قبل استيلاء بنى خالد على الحكم فى البلدين، فقد كان العثمانيون أدهى و أمر لأنهم كانوا ينظرون إلى الشيعة على أنهم كفار لا يتوارثون، فكان الوالى العثمانى يأخذ ميراث من يموت منهم، و لا سيما الأغنياء و لا يسمح لورثته بأخذها، و تضح دفاتر المهمة العثمانية لتلك الحقبة بالكثير من شكاوى الأهالي من هذا الحال. و من الحيل التى ابتكرها شيعة القطيف و الأحساء لحفظ أموالهم و بساتينهم بالإضافة إلى الحيلة الواردة فى هذه الوثيقة حيلة أخرى تقوم ببيع أحد الأغنياء الشيعة لستان أو أكثر على شخص مقرب و معروف لديه، ثم يقوم هذا الشيخ بوقف تلك البساتين على ذرية الواهب، و يتم تسجيله كذلك فى الأوقاف، و توجد أكثر من وثيقة ذلك، و منها وثيقتان لأبى السعود القطيفى ذاته الوارد فى هذه الوثيقة، و هو جد الأسرة القطيفية المعروفة بأل أبى السعود و كان من أكثر القطيفيين غنى و ثراء فى زمنه». وثيقة مورد اشاره در یادداشت استاد ارجمند عبدالخالق جنبی که مشخصات چاپش را بیشتر آوردم، چنین است: «نص الوثيقة: أقول و أنا الفقير إلى الله تعالى عبدالرحمن بن محمد بن عفالق بأن المبيعات النخيل المنتقلت من أبا (أبى) السعود إلى، و هو النخل المسمى بالبدارنى، و النخل المسمى بشطيب الحلا (الجالى؟)، و النخل المسمى بالعمارة، مع النخل المسمى بالفليتى، و النخل المسمى بالغرسات، و النخل المسمى بالكليبي، كل هذى النخيل المذكورات ليس لى فيهم حق، و لا مستحق، و لا دعوى، و لا طلب بوجه من الوجوه، و ليس لى عليهم إجارة و لا صبرة، و لا رهن و لا إباحة، و لا لى من ثمانية آلاف قليل و لا كثير، و إنما هذا مواطاة على صورة قصدنا بها نفع أبا السعود عن يد غاشمة تخرج نخيل أباالسعود عن يده، و إلا فما لى من هذى النخيل حق و لا مستحق، و لا دعوى و لا طلب بوجوه من الوجوه و هذا خطى شاهد على، و كبرى بالله شهيداً و صلى الله على سيدنا محمد و على آله و صحبه و سلم. حضر لذلك محمد بن حسين ابن عفالق؛ حضر لذلك عبدالله بن محمد بن عفالق؛ حضر لذلك و أنا على بن عبدالله آل عمران». در توضیح بیشتر سند منتشر شده در پاورقی آمده است: «هذه الوثيقة غير مؤرخة، لكن يستدل من موضوعها على أنها كتبت فى العقد الثانى من القرن ۱۳هـ ففى هذه الفترة ظهرت وثائق أخرى مشابهة، حول إقرار أشخاص من الأخوة أهل السنة بوضع أيديهم على بعض مملكات أخوتهم الشيعة حفظاً لها من الإغتصاب، و إعطاء ملاكها هذه الأوراق إقراراً منهم بعدم ملكتهم لها. و السبب - كما هو ظاهر من نصوصها- أن أملاك أهل القطيف تعرضت للإغتصاب بذريعة أنهم ليسوا مسلمين. يمكن الرجوع فى ذلك الكتاب (عنوان المجد فى تاريخ نجد، تأليف عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق عبدالرحمن بن عبداللطيف بن عبدالله آل الشيخ، مطبوعات داره الملك عبدالعزيز، الرياض، ط ۴، ۱۴۰۲هـ ۱۹۸۲م، ج ۱/۱۷۸».

های خطی در کتابخانه های مختلف پراکنده است اما بخشی از اجازات مورد اشاره - دست کم اجازات اصلی - در پایان بحار الانوار تألیف محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) گردآوری شده است. اجازات آمده در انتهای کتاب بحار الانوار به دلیل اشمال بر مطالب فراوانی در خصوص مراکز علمی و نام شخصیت های علمی مشهور در سده های هفتم تا دهم می تواند به عنوان منبعی مهم برای بررسی تاریخ تشیع مورد استفاده قرار گیرد و تحلیل محتوی آنها و البته در نظر گرفتن مطالب دیگر آمده در کتابهای دیگر می تواند به فهم تاریخ تشیع و برخی سنت های عملی عالمان شیعی در سده های مورد بحث کمک کند.

بخش مهمی از اجازات دیگر شامل انهاء و بلاغ قراءات و اجازات مختصر تر در کتابهای ریاض العلماء و الذریعة و طبقات اعلام الشیعة به تفاریق نقل شده است که مراجعه به آنها نیز می تواند به تکمیل مباحث و گاه ارایه تصویر کاملتری از آنها کمک کند.^۱ با چنین رویکردی جعفر مهاجر

^۱ به عنوان مثال درباره عالم جبل عاملی محمد شمسطاری منسوب به روستای شمسطار در بقاع و میان بعلبک و زحله به دلیل آنکه از وی در بخش اجازات بحار یا کتابهای تراجم سخنی نرفته، بحثی نشده است. وی نواده دختری شمس الدین محمد بن عبدالعالی مشهور به ابن نجده کرکی شاگرد شهید اول است. جدی وی ابن نجده درگذشته شعبان ۸۰۸ است و خود شمسطاری در آخرین شب (سرار) صفر ۸۷۴ درگذشته است. وی در روستای شمسطار به تدریس مشغول بوده و حتی برخی از عالمان ایرانی استرآبادی به نزد او رفته و برخی از متون فقهی را نزدش خوانده و اجازه روایت گرفته اند با این حال نام او در کتابهای تراجم نگاری شیعه نیامده و صورت صحیح شهرتش یعنی شمسطاری به دلیل ناآشنایی با آن به صورت تصحیف شده در یکی دو منبع آمده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۸ به نقل از مجموعه جباعی. مصححان بحار در تصحیح نام او به خطا رفته و شهرت شمسطاری را السمیطاری خوانده اند و در پاورقی متذکر شده اند که نامی از وی در منابع نیافته اند). اهمیت شمسطاری در نشان دادن اهمیت علمی جبل عامل پیش از صفویه و سفر عالمان دیگر مناطق برای درک محضر اوست. مطالب اخیر تنها در حواشی چند نسخه خطی آمده است. نکته مهم دیگر دامنه جغرافیایی جبل عامل در ادوار مختلف تاریخی است و از سوی دیگر عالمان عموماً به نام روستا یا شهری که در آن سکونت داشته اند، شهرت می یافته اند از این رو چندان نباید به دنبال شهرت عاملی در میان نام ها گشت و نام بسیاری از عالمان امامی ساکن در منطقه جبل عامل را می توان به شهرت آنها به مکان سکونتشان یافت. به عنوان مجموعه ۱۱۲۶ کتابخانه آیت الله مرعشی مشتمل بر النکت الاعتقادیة شیخ مفید و نهج السداد تألیف عبدالواحد بن صفی نعمانی؛ نقلیه شهید اول؛ معدن الجواهر و ریاضة الخواطر کراچی که تاریخ فراغت از کتابت آن ظهر یکشنبه بیست و هفتم شعبان ۹۰۲ بوده (و ذلک نهار الاحد سابع و العشرین من شهر شعبان المعظم من شهر سنه اثین و تسعمائة) و ملحاة الاعراب حریری موجود است که علی بن حسین بن علی بن صائم حسینی عنقانی کتابت کرده

در کتاب جبل عامل بین الشهیدین (دمشق، ۲۰۰۵) قصد بررسی حیات فرهنگی تشیع در جبل عامل میان شهید اول و شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) را دارد. ترجمه فارسی کتاب اخیر به تازگی توسط آقای موسی دانش با عنوان *جبل عامل از شهید اول تا شهید ثانی (جنبش علمی جبل عامل در دو سده)* (مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳ش) روانه بازار شده و در نوشتار کنونی مروری بر این کتاب خواهیم داشت.

جعفر مهاجر در پنج فصل و بعد از ذکر مقدمه ای کوتاه در معرفی منابع خود در فصل اول ابتدا به بررسی جبل عامل از دیدگاه تاریخی و بررسی اطلاعات آمده در کتابهای جغرافیایی در خصوص آن پرداخته است (ص ۲۷-۴۴). از منابع مهمی که مهاجر در بخش مقدمه کوتاه خود به آن اشاره کرده، کتاب *امل الآمل* است (ص ۱۳-۱۴) اما مطلب قابل تأمل عدم ارزیابی از محتوی کتاب، تحریرهای مختلف کتاب یا دستکم اشاره به آنها و چگونگی گردآوری اطلاعات حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) است. حر عاملی بسیاری از مطالب خود را از اجازات حدیثی متداول در دسترس و گاه برخی حکایت های متداول در زادگاهش جبل عامل در ضمن کتاب خود آورده است.^۱ اساس

که در پایان نهج السداد تاریخ فراغت از کتابت را شنبه اول جمادی الآخر ۹۰۲ ذکر کرده (و.. ذلک نهار السبت اول مستهل شهر جمادی الآخر من شهور سنة اثنین و تسعمائة بقلم اضعف عباد الله تعالی و احوجهم الی رحمته المعترف بالذنوب و الخطایا و التقصیر الراجی شفاعة البشیر النذیر یوم یحشر الله الکبیر و الصغیر و یحاسب علی القلیل و الکثیر علی بن حسن بن علی بن حسین بن الصائم الحسینی العنقانی عامله الله بلطفه و غفر له و لوالدیه و لمن نظر و قراء فی خطه و دعا لی و لوالدیه بالمغفرة و ترجم علیهما آمین) و گفته که نسخه را برای حاج زین الدین مفلح بن حاج شهاب الدین احمد بن رکن مارونی کتابت کرده است (برسم اجل الجلالین و اکبر الاخوان المولی السعید الحاج زین الدین مفلح ابن الحاج شهاب الدین احمد بن الرکن المارونی ختم الله له بالخیر و غفر له و لوالدیه و لامؤمنین آمین). نسخه اخیر بعدها در اختیار شهید ثانی بوده و در پایان النفلیه شهید اول انهایی به تاریخ یکشنبه ۱۹ ربیع الآخر ۹۵۰ نوشته است. شهرت مارونی اشاره به روستای مارون الراس دارد و عنقانی نیز اشاره به روستای عنقونیه دارد.

^۱ اهمیت حکایت های عامیانه (الحکایات الشعبیه) به عنوان تشکیل دهنده بخشی از هویت جمعی که گاه شیخ حر عاملی آنها را در ضمن کتاب *امل الآمل* خود آورده، بدون توجه به اهمیت آنها از این حیث مورد بحث قرار گرفته و گاه مورد استناد نیز قرار گرفته است (از این موارد بنگرید به برخی مطالب آمده در مقدمه *امل الآمل*، ج ۱، ص ۱۵-۱۶). گزارشی که شیخ حر در خصوص شهادت شهید ثانی آورده (*امل الآمل*، ج ۱، ص ۹۰-۹۱) نمونه ای مهم از تلیف واقع و داستان پردازی است و عناصر سه گانه بخش ثابت، متحول و متغیر حکایت که سعید یقطین در

قرار دادن مکتوبات و مراجعه به اجازات و ذکر نام افراد به شکل های مختلف در اجازات و نگارش کتاب امل الامل در ایران باعث شده تا خطاهای به کتاب او راه پیدا کند. اما مطلب شگفت عدم اشاره مهاجر به اهمیت کتاب الذریعه و طبقات اعلام الشیعة آقابزرگ از حیث اهمیت در گردآوری اجازات مختلف در سنت شیعه است و ایشان اساس کار را به اجازات آمده در بحار قرار داده اند و حتی در موارد مورد بحث به دو کتاب اخیر مراجعه ای نکرده اند که گاه مطالب تکمیلی در خصوص مباحث ارایه شده دربر دارند. از نکات جالب توجه در فصل اخیر، تفتن مهاجر به تداول یافتن شهرت عاملی در پسوند نام عالمان برخاسته از منطقه جبل عامل است و او اشاره نموده که شهرت اخیر را نخستین بار در اشاره زین الدین بن علی مشهور به شهید ثانی یافته که گاه در اشاره به خود از شامی عاملی سخن گفته است (ص ۳۸-۳۹). مهاجر در توضیح اینکه چرا شهید ثانی از خود به شامی عاملی یاد کرده به عامل مذهبی اشاره کرده و گفته که شاید دلیل آن در پنهان کردن هویت شیعی باشد. با این حال در ذکر مکان اقامت به عنوان بخشی از شهرت افراد، شیوه متداول در گذشته، نخست ذکر نام منطقه شهر است و به همین جهت فرد گاه نام بخش مشهورتر را ذکر می کند و به همین دلیل ذکر نام شامی لزوماً برای پنهان کردن تشیع نیست. از سوی دیگر شهید ثانی که متولد جبع است انتظار می رود که خود را جبعی معرفی کند اما در اجازات موجود عموماً شهید ثانی خود را به صورت «زین الدین بن علی بن احمد الشاهیر باین حاجه»، «زین الدین بن علی بن الحاجه»، «زین الدین بن علی بن احمد الشامی العاملی» و «زین الدین بن علی بن أحمد الشامی» معرفی کرده است. البته این مطلب که شهید ثانی به جای تصریح به شهرت جبعی در اشاره به زادگاه خود از تعبیر عاملی بهره گرفته ضمن آنکه به همان سنت اشاره به نام مشهور به جای نام کمتر شناخته شده نظر داشته می تواند دلیلی برای پنهان کردن هویت مذهبی باشد.^۱ همچنین برخلاف گفته مهاجر شهرت عاملی

بحث از داستان در سنت اسلامی را به عنوان اجزاء داستان ذکر کرده، دارا است و نیازمند تحلیل جداگانه ای است. بنگرید به: سعید یقظین، الکلام و الخیر مقدمة للسرد العربی (بیروت: المركز الثقافی العربی، ۱۹۹۷)، ص ۱۷۹ به بعد. ^۱ شهید ثانی خود در کتاب الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال (قم، ۱۳۹۰/۱۴۳۳ش)، ص ۴۰۲ بحثی در خصوص چگونگی بیان انتساب به مکانها آورده و در اشاره به چگونگی ذکر انتساب به روستاها نوشته است: «و الساکن بقریة بلد ناحیة اقلیم، ینسب الی أیها شاء، القرية و البلد و الناحية و الاقلیم. فمن هو من

مدتها قبل توسط قطب الدین یونینی (متوفی ۷۲۶) در اشاره به جمال الدین ابراهیم بن حسام ابی الغیث عاملی آمده است یا حتی در همان روزگار علامه حلّی و اندکی پس از درگذشت او نسخه‌هایی وجود دارد که از آثار محقق حلّی و علامه حلّی هستند و نزد برخی فقیهان عاملی خوانده شده است از جمله نسخه‌ای که از کتاب شرائع الاسلام به شماره ۷۴۶۳ که فردی به نام محمد بن حسن بن محمد غزنوی در نهم صفر سال ۷۳۸ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و نزد حسن بن حداد عاملی خوانده است که تاریخ آخرین انهاء قرائت ۲۱ محرم ۷۳۹ است^۱ و البته برای این نسبت حتی با جستجو در منابع می‌توان نمونه‌هایی دیگر نیز یافت.^۲

اهل جبع مثلاً له أن يقول فی نسبتہ الجبعی او الصیداوی او الشامی و لو اراد الجمع بینهما فلیبدأ بالأعم فیقول الشامی الصیداوی الجبعی».

^۱ عبارت انهاء قرائت حسن بن حداد عاملی چنین است: «أنهاه ایدہ اللہ تعالی و ابقاه قراءة و بحثاً و شرحاً و استشرحاً و فهماً و ضبطاً لمسائله نفعه اللہ تعالی و ايانا بذلك بمحمد و آله الطاهرين و ذلك فی عدة مجالس آخرها الحادی و العشرین من المحرم الحرام من شهر سنة تسع و ثلاثین و سبع مائة کتبه اضعف العباد حسن بن الحداد **العاملی** حامداً لله تعالی و مصلياً علی رسولہ و آله و مستغفراً و مسلماً .. و الحمد لله رب العالمین». اطلاعات فراوانی دربارهٔ حیات علمی عالمان عاملی حتی در قرن هفتم و هشتم در میان نسخه‌های خطی هست که استخراج آنها می‌تواند تصویر کاملتری از حیات فرهنگی شیعه در شام قرون میانه در اختیارمان قرار دهد. شیخ حر عاملی تنها مواردی که خود دیده در امل الأمل آورده و به عدم حصر کامل خود نیز اشاره کرده و از معاصرین خود خواسته به گردآوری اطلاعات در باب عالمان امامی بپردازند و کار خود را فتح بابی ذکر کرده است. امل الأمل، ج ۲، ص ۳۷۲.

^۲ بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد الیونینی، ذیل مرآة الزمان (حیدرآباد دکن، ۱۳۸۰/۱۹۶۰)، جلد سوم، ص ۴۳۵. شهرت نداشتن جبل عامل به عنوان ناحیه‌ای در شام و متداول بودن تعابیر دیگر در اشاره به مناطق لبنان چون جبل لبنان نیز می‌تواند از عدم تداول به کارگیری عاملی در اشاره به جبل عامل باشد. به عنوان مثال یونینی در ذیل وفيات سال ۶۵۸ از ابوالخیر مخلص الدین مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی از عالمان شیعه ساکن در حمص سخن گفته و اشاره نموده او پس از شنیدن خبر نزدیک شدن سپاه مغولان در ربیع الاول سال ۶۵۸، حمص را ترک کرد و به جبل لبنان پناه برد و در یکی از روستا‌های آنجا اقامت گزید که مرگش فرا رسید. ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۳۶-۳۷. یونینی شرح حال مخلص الدین را به گونه‌ای مختصر در جلد اول ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۶ آورده اما در جلد دوم، ص ۳۶-۳۸ مطالب مهمتری آورده است. او ابتدا در معرفی مخلص الدین وی را از «المشهورین بمعرفة الأدب و ایام الناس شیعی المذهب (در متن چاپ شده سنی المذهب) اختصر کتاب الجمهرة فی الانساب لابن الكلبي اختصاراً حسناً دل علی عزارة فضله و معرفته» یاد کرده و اشعاری

فصل دوم (ص ۴۵-۸۴) بررسی دربارهٔ جبل عامل در ایام اشغال صلیبیان است و اطلاعات جغرافی دانانی چون ابن جیبر مورد بحث قرار گرفته است. عمده اطلاعات ما دربارهٔ شکل گیری حیات علمی جبل عامل به سدهٔ هفتم هجری باز می گردد و در فصل سوم حیات و زندگی این دسته از عالمان مورد بحث قرار گرفته است (ص ۸۵-۱۴۳). در میان فقیهان مورد بحث در این فصل جمال الدین ابراهیم ابن ابی الغیث حسام بخاری (زنده در ۷۳۶) که ظاهراً خود و برادرش سرسلسلهٔ خاندان آل حسام باشد، فقیهی است که مهاجر نسبتاً به تفصیل از او سخن گفته است (ص ۱۰۷-۱۲۲).^۱ کهن ترین اشاره به او توسط قطب الدین یونینی (متوفی ۷۲۶) و شمس الدین

از وی از روی کتابی که دست خط مخلص الدین بر روی آن بوده، آورده است (و من شعره مما نقلته من خطه علی ظهر مجلد). وی برادری به جمال الدین محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی دارد (۶۰۷-۶۷۰) که صفدی در الوافی بالوفیات (ج ۴، ص ۳۸۴) شرح حال او را آورده است. اشارهٔ یونینی در خصوص اینکه مخلص الدین کتاب جمهره الانساب کلبی را تلخیص کرده بسیار مهم است. نسخهٔ مهم شناخته شده از کتاب مختصر جمهره النسب کلبی در کتابخانهٔ راغب پاشا به شمارهٔ ۹۹۹ که نام مختصر کننده در نسخهٔ کهن آن شاید به عمد از بین رفته و تاریخ فراغت مختصر کننده ۶۴۸ ذکر شده و تاریخ کتابت نسخه نیز ۶۶۵ است تألیف مخلص الدین است و اما از عبارتی در یکی از حواشی نسخه، کاتب نسخه شرف الدین ابوالحسین علی بن محمد بن احمد یونینی (متوفی ۷۰۱) بوده و نسخه ای که فرزند وی قطب الدین یونینی به عنوان مجلدی از آثار مخلص الدین اشاره کرده باید به احتمال بسیار همین کتاب مختصر جمهره النسب باشد که در اوراق نخست و اکنون مفقود آن اشعاری بوده که قطب الدین آنها را نقل کرده است. حمد جاسر در دو مقاله به تفصیل دربارهٔ کاتب نسخه و اینکه مؤلف مخلص الدین می باشد سخن گفته است. بنگرید به: حمد الجاسر، «مختصر جمهره النسب»، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد السابع والعشرون (ربیع الثانی ۱۳۷۱)، ص ۴۱-۵۱؛ همو، «مختصر جمهره النسب للمبارک بن یحیی بن المبارک الغسانی الحمصی»، العرب، المجلد ۵ و ۶، السنة ۲۱ (۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ص ۲۸۹-۳۱۲. همچنین مهاجر متفطن این مطلب نشده که بحث سمعانی از عاملی به معنی افراد منتسب به قبیلهٔ عامله است در حالی که شهرت عاملی عالمان امامی منطقهٔ جبل عامل به دلیل سکونت آنها در منطقهٔ جبل عامل است. در تذکری استاد ارجمند عبدالخالق جنبی این نکته را گوشهٔ زرد کردند (..خطأ مهجی واضح وقع فيه الشيخ المهاجر، فنسبة العاملی عند السمعانی کان یرید بها القبیلة عامله أم الذین ذکر هم السید الأمین، فلیس بالضرورة أن یرید بها القبیلة عامله، و إنما أراد بذلك المنسوبین إلى عامل الجبل).

^۱ در متن چاپ شدهٔ شرح حال جمال الدین ابراهیم بن ابی الغیث بن حسام فقیه شیعی ساکن در روستای مجدل سلیم که صفدی در الوافی بالوفیات (ج ۶، ص ۷۹-۸۳) آورده، به ظاهر دو تصحیف رخ داده است؛ نخست آنکه شهرت ابن حسام به جای البخاری، مرجح تر است که التجاری خوانده شود چرا که از سیاق عبارت صفدی می توان دریافت که ابن حسام، بومی جبل عامل بوده است. دیگر آنکه نام استاد وی ابن مقبل حمصی آمده که باید

ذهبی (متوفی ۷۴۷) در ذیل بحث از نجیب الدین ابوالقاسم بن حسین بن عود اسدی حلی (متوفی ۶۷۹) آمده است. یونینی خود با نجیب الدین دوستی داشته و مطالب خود را به نقل یکی از دوستانش درباره نجیب الدین و مشاهدات خود نقل کرده است. ذهبی اشاره ای به اینکه منبع او در خصوص هر دو فقیه امامی چه بوده، ندارد جز آنکه در آخر مطالب خود تاریخی متفاوت برای درگذشت نجیب الدین به نقل از یونینی آورده اما کاملاً از سیاق عبارات های آمده در شرح حال می توان دریافت که او از کتاب ذیل مرآة الزمان یونینی در نقل مطالب بهره برده که گزارشی بسیار مختصر از مطالب یونینی را نقل کرده است.^۱

تصحیفی از ابن معقل حمصی باشد؛ یعنی ابوالعباس احمد بن علی بن معقل ازدی حمصی (متوفی ۶۴۴) جز آنکه یا باید ابن حسام عمری طولانی داشته باشد یا تصحیفی در عبارت که بیان می دارد وی ابن معقل را در کرده با توجه به حیات او تا ۷۳۶ رخ داده باشد. تصحیف های مشابهی نیز در شرح حال ابن حسام در کتاب أعیان العصر و أعوان النصر، تحقیق علی أبوزید، نبیل ابوعمّشّة، محمد موعد و محمود سالم محمد (بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸)، ج ۱، ص ۱۰۷ رخ داده و ابن العود تصحیف ابن العود و ابن مقبل الحمصی تصحیف شده ابن معقل الحمصی است.

^۱ بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲. درباره نجیب الدین اسدی همچنین بنگرید به: صلاح الدین خلیل بن آییک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء محمد عدنان البخیت و مصطفی الحیاری (بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۳)، ج ۲۴، ص ۱۲۱. صفدی بیت نخست شعر مشهور ابراهیم بن حسام ابی العیث در رثای نجیب الدین را نقل کرده است. در خصوص ابن حسام و غارت و تصرف کتابخانه او مهاجر اظهار بی اطلاعی کرده است. احتمالاً دلیل آن باید به شعری باشد که او پس از اعلان تشیع سلطان محمد خدابنده در ۷۱۰ سروده بود، باز گردد. صفدی احتمالاً به نقل از ذیل مرآة الزمان یونینی آورده که پس از آنکه سلطان محمد خدابنده اعلان پذیرش تشیع را نمود، جمال الدین ابراهیم ابن حسام ساکن در روستای مجدل سلیم از ناحیه صفا اشعاری در ستایش او سرود که متن آن را صفدی خود آورده است. بنگرید به: صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶. درباره تأثیر اعلان تشیع سلطان محمد خدابنده بر جوامع شیعی ساکن در شام اطلاع چندانی در دست نیست با این حال بنظر می رسد که شهرت یافتن شعر اخیر و مرگ سلطان محمد خدابنده در ۷۱۶ باعث شده بود تا گروهی به همین بهانه تشیع ابن حسام خانه او را غارت کرده و کتابهایش را متصرف شوند. خود او در قصیده ای که در اشاره به غارت کتاب هایش سروده جرم خود را تشیع و تفقه در فقه شیعه اعلام کرده است. بنگرید به: خلیل بن آییک الصفدی، أعیان العصر و أعوان النصر، حقه علی أبوزید، نبیل ابوعمّشّة، محمد موعد و محمود سالم محمد (بیروت: دار الفكر المعاصر، ۱۹۹۷)، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰. نکته آخر - سرودن اشعاری توسط ابن حسام در مدح سلطان محمد خدابنده - اهمیت دیگری نیز دارد و علت شاید دستکم یکی از دلایل تردید برخی عالمان عاملی برای سفر

مطالب آمده در فصل اخیر نشانگر آن است که دسته نخست از فقیهان جبل عاملی جملگی برای فراگیری فقه به عراق و عموماً شهر حله سفر کرده اند و این مطلب اهمیت حله و مکتب فقهی حله را نشان می دهد. در حقیقت فقیهان عاملی خود در زادگاه ها و مکان های اقامتشان در جبل عامل به تدریس آثار عالمان حلی خاصه آثار محقق حلی و علامه حلی مشغول بوده اند و نسخه های خطی چندی باقی مانده که این سنت را به خوبی نشان می دهد. تحولات علمی در جبل عامل در ایام زندگی شهید اول محمد بن مکی (متوفی ۷۸۶) به شکل مبسوطتری در فصل چهارم مورد بحث قرار گرفته است. شهید اول نخستین فقیه عاملی است که میراث گرانبهایی از خود باقی گذاشت و آثار فراوانی تألیف کرده که مدار بحث و تدریس در جبل عامل و دیگر مناطق قرار گرفت. از نکات جالب توجه در بحث از شهید اول، اشاره مهاجر به این مطلب است که شهید ثانی زمانی که از جبل عامل به عراق برای تحصیل سفر کرد، فقیه مبرز بوده است (ص ۱۵۱). در ادامه همین بحث مهاجر (ص ۱۵۱-۱۵۲) به اجازات مختلفی که شهید اول از عالمان سنی اخذ کرده، اشاره کرده و شهید را نخستین کسی معرفی کرده که چنین سنتی را در میان عالمان جبل عامل رواج داد، سنتی که به گفته مهاجر تنها پس از شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ کنار نهاده شد. با این حال به نظر می رسد که مهاجر در این گفته خود چندان بر صواب نباشد. اساساً اخذ اجازه از عالمان اهل سنت به عنوان شیوه ای متداول در سنت شیعی خاصه مناطق شام تا میانه عصر صفویه بوده است.^۱ شیعیان ساکن در مناطق سنی نشین برای امکان

به ایران باشد، خاطره تلخ سلطان محمد خدابنده و سرانجام او باشد که خاطره آن باید در اذهان شیعیان شام بوده باشد و منتظر بودند تا در صورت مشاهده وضعیت با ثبات تر صفویه در مقابله با عثمانی به ایران مهاجرت کنند.

^۱ عالمان امامی ساکن در شام عموماً خود را شافعی معرفی کرده و نزد فقیهان برجسته شافعی عصر خود تحصیل نموده و اجازات مختلف روایت و اجتهاد دریافت می کرده اند. به منظور گذران زندگی عالمان امامی برای حضور در مدارس و تدریس - البته تدریس فقه شافعی - و بهره مندی از موقوفات مدارس نیاز به داشتن اجازه تدریس داشته اند که قلشندی در کتاب صبح الاعشی بحثی در خصوص شکل ادبی اجازات اخیر با عنوان «الاجازات بالفتیا و التدریس و الروایة و عراضات الکتب و نحوها»، ج ۱۴، ص ۳۲۲-۳۳۵ آورده است. اجازات اخیر همچنین در مواردی که جان فرد به واسطه شیعه بودن در خطر قرار می گرفت می توانست به عنوان دلیلی محکمه پسند ارایه شود. به عنوان مثال نجم الدین ابوالعباس احمد بن محسن بن ملی مشهور به انصاری بعلبکی شافعی که در اصل عالمی امامی بود، سمت های مختلفی را در شام و حلب و مصر به دست آورده بود که باید پس از اخذ اجازات از عالمان شافعی عصر خود باشد که در شرح حال او به نام آنها اشاره شده است. برای شرح حال وی بنگرید به:

حضور در مدارس و بهره گیری از عواید مدارس و گذران زندگی و معاف شدن از پرداخت مالیات چاره ای جز دریافت اجازه از عالمان اهل سنت و معرفی خود به عنوان یکی از فقیهان مذاهب اربعه و عموماً شافعی نداشته اند و آنچه که شهید اول را از این حیث از دیگر فقیهان امامی ساکن در شام کمی متمایز می کند، کثرت مشایخ و شیوخ اهل سنت اوست.^۱ مطلب دیگر آنکه کسب

قطب الدین موسی بن محمد الیونینی، ذیل مرآة الزمان، دراسة و تحقیق حمزة عباس (ابوظبی: المجمع الثقافی، ۲۰۰۷)، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۷. البته گاه بسته به شرایط عالمان امامی خود را حنبلی یا حنفی هم معرفی کرده اند. به عنوان مثال عالم امامی ابومحمد قریش بن سُبَّیح علوی زمانی که به بغداد آمد و تا هنگام مرگ در ۶۲۰ در آنجا اقامت داشت، خود را بر مذهب حنابله معرفی کرده بود (کان یظهر التنسن و انه علی مذهب أصحاب الحدیث). ظاهراً به همین دلیل بود که توانست نظارت بر کتابخانه مقبره سلجوقیان را برای مدتی بدست آورد. برای شرح حال وی بنگرید به: صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲۴، ص ۲۳۸-۲۳۹.

^۱ به عنوان مثال بنگرید به نامه وزیر مغربی ابوالقاسم حسین بن علی (متوفی ۴۱۸) به خلیفه عباسی القادر بالله که در آن وزیر مغربی به دفاع از خود در برابر اتهام به تشیع پرداخته و به عنوان شواهدی بر پیروی از اهل سنت پس از اشاره به خدمت برخی از خویشان خود به خلافت، به هم نشینی با عالمان اهل سنت و روایت آثار آنها چون موطأ مالک صحیح مسلم و بخاری و آثار دیگر پرداخته است و روایت آثار مذکور و اینکه او آنها را به سماع از عالمان اهل سنت در روایت خود دارد را دلیلی بر باطل بودن اتهام تشیع به خود ذکر کرده است. بنگرید به: ابن عدیم الحلبی، بغیة الطلب، ج ۵، ص ۱۶-۱۷، احسان عباس، الوزير المغربي أبو القاسم الحسین بن علی العالم الشاعر الناثر الثائر: دراسة فی سیرته و أوجه ما تبقى من آثاره (بیروت: دار الشروق، ۱۹۸۸)، ص ۱۹۸-۲۰۰. برای سنت کهن تظاهر به شافعی بودن در میان عالمان امامیه بنگرید به:

D.J. Stewart, "Taqiyyah as Performance: the Travels of Bahā' al-Din al-Āmili in the Ottoman Empire (991-93/1583-85)," *Princeton Papers in Near Eastern Studies* 4 (1996): 1-70, reprinted in Stewart, et al. *Law and Society in Islam* (Princeton, New Jersey: Markus Wiener Publishers, 1996), pp.1-70, idem, "Husayn b. 'Abd al-Samad al-Āmili's Treatise for Sultan Suleiman and the Shī'ī Shafi'ī Legal Tradition," *Islamic Law and Society* 4 (1997), pp.156-99; idem, *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System* (Salt Lake City: Utah University Press, 1998), pp.61-109.

عالمان امامی که در شهرهای سنی نشین اقامت می گزیده اند، خود را باید شافعی معرفی می کرده اند. در اجازات آمده در بخش بحار الانوار گاه مطالبی در این خصوص می توان یافت از جمله در شرح حال قطب الدین محمد بن محمد رازی (متوفی ۷۶۶) که در دمشق سکونت گزیده بود. شهید ثانی که اواخر عمر قطب رازی در دمشق را درک کرده بود، از دیدن نسخه ای از قواعد الاحکام علامه حلی که بر آن دست خط علامه دال بر قرائت کتاب توسط قطب الدین رازی نزدش بود، سخن گفته و متن اجازه علامه به رازی و آنکه چه مقدار از مطالب کتاب را نزد علامه خواند، آورده است. شهید اول پس از نقل مطالب اخیر، از تاریخ دیدار خود با قطب رازی در اواخر شعبان

اجازه از عالمان اهل سنت پس از شهادت شهید ثانی در ۹۶۵ کنار نهاده نشد و دست کم می دانیم که شیخ بهایی در جریان سفر مشهور حج خود در فاصله میان سالهای ۹۹۱ تا ۹۹۳ از مراکز مهم علمی شام و مصر دیدار کرده و از عالمان برجسته سنی اجازه روایت اخذ کرده است. عالمان امامی اجازات مورد اشاره با تظاهر به شافعی بودن از همتایان سنی خود اخذ می کرده اند؛ به عنوان مثال ابن جزری (متوفی ۸۳۳) در سخن از شهید اول اشاره نموده که شهید در تقاضای مکتوبی برای اخذ اجازه (کتب بخره فی استدعاء) خود را محمد بن مکی بن محمد بن حامد ابو عبدالله جزینی شافعی معرفی کرده بود. در حقیقت توجه قرار دادن به این مطلب که اخذ اجازات از عالمان سنی برای امکان زندگی راحت در مراکز مهم علمی شام چون دمشق یا دیگر شهرها و گاه امکان بهره جستن از درآمدهای متعلق به مدارس که در دوره اخیر بر اساس موقوفات تعیین شده برای مدارس تأمین می شد، عالمان امامی از روی تقیه ضمن معرفی خود به عالمانی شافعی، هم از همتایان سنی خود اجازه روایت می گرفته اند و گاه در مدارس مذکور به تدریس می پرداخته اند که در صورت اخیر البته فقه شافعی را تدریس می کرده اند. با توجه به این سنت عملی در میان شیعیان خاصه شیعیان ساکن در شام به نظر می رسد که آقای مهاجر اساساً آن را مورد توجه قرار نداده، نتوان با این گفته مهاجر یعنی :

«روشن است که شهید در جستجوی امری بزرگ بود، و گرنه چرا خود را به خطری گرفتار سازد که معلوم نیست چه پیامدهای دارد. به ویژه اینکه او نخستین فقیه شیعی است که پس از استقرار وضعیت مذهبی به این سفر می پردازد - یعنی سفر به مناطق مختلف سنی نشین شام و اخذ اجازه از عالمان آنجا- به نظر شما، آیا او این کار را از روی علاقه شخصی انجام می داد و ما

۷۶۶ اندکی پیش از درگذشت رازی سخن گفته و متذکر شده قطب الدین رازی اندکی بعد در دوازدهم ذی القعدة ۷۶۶ در دمشق درگذشت ونخست در صالحیه و سپس در مکانی دیگر به خاک سپرده شد. شهید اشاره صریحی به اینکه قطب الدین رازی در دمشق خود را به عنوان چه مذهبی معرفی می کرده، ندارد اما این گفته او درباره قطب الدین رازی «و حضر الأكثر من معتبری دمشق للصلاة علیه... و كان إمامی المذهب بغير شك و لا ريبه و صرح بذلك و سمعته منه و انقطاعه إلى بقية أهل البيت عليهم السلام معلوم» بر دو امر دلالت دارد؛ نخست آنکه حضور اکثر بزرگان اهل سنت در مراسم نماز میت او نشان از آن دارد که قطب الدین رازی خود را به احتمال بسیار شافعی معرفی می کرده و ادامه عبارت شهید در خصوص تصریح به امامی بودن رازی نشان می دهد که وی این مطلب را در خفا به شهید اول گفته است. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۸-۱۴۱.

می دانیم که او به دنبال چه چیزی بوده است؟ یا این سفر او نشئت گرفته از روشی بود که به آن ایمان داشت. همانگونه که جانشین او شهید ثانی در حدود دو سده پس از او انجام داد؟...» (ص ۱۵۲)

هم نظر بود بلکه بی توجهی ایشان به سنت اخذ اجازات از عالمان سنی در سده های میانه به عنوان رسمی متداول در میان جوامع شیعه چه در شام و غیر آن باعث شده تا او در بحث خود به خوبی نتواند این سنت را تحلیل کند کما اینکه در بحث از محقق کرکی و شهید ثانی نیز مرتکب همین خطاها شده اند و برای اخذ اجازات این عالمان از همتایان سنی خود دلایلی دیگر ارایه کرده است. در برخی از اجازات باقی مانده از عصر پیش از شهید اول، عالمان امامی به اخذ اجازات از عالمان سنی اشاره کرده اند و حتی آثار اصلی و مهم اهل سنت را به روایت از عالمان اهل سنت روایت کرده اند جز آنکه در اجازات مذکور به روشنی تصریحی بر اینکه عالمان امامی تظاهر به شافعی بودن در هنگام اخذ اجازات کرده اند، نیامده اما بر اساس شواهد متاخر چون خود تقاضای مکتوب شهید اول از ابن جزری که به تصریح ابن جزری میان او شهید اول مدتها در دمشق دوستی و مصاحبت بوده، شهید خود را شافعی معرفی کرده است. تحلیل مهاجر از علت شهادت شهید اول دست کم بر اساس روایتی متاخر - در صورتی که آن را صحیح بدانیم - جز آن چیزی است که او آورده و در جایی دیگر به تفصیل از آن سخن گفته ام. ۱۰ قوت علمی آثار شهید اول باعث شد تا پس از شهادت او در کنار تألیفات اصلی عالمان حله، توجه به کتابت و تدریس آثار شهید اول، مورد توجه عالمان جبل عامل قرار گیرد. مهاجر (ص ۱۷۰-۱۷۱) به درستی به رشد و شکوفایی علمی جبل عامل پس از شهید اول اشاره کرده و به اهمیت و نقش شاگردان شهید اول در آن اشاره کرده است.

آخرین فصل و مفصلترین بخش کتاب (ص ۲۰۱-۳۴۸) به بررسی مراکز علمی و شخصیت های برجسته مناطق مختلف جبل عامل پس از شهادت شهید اول تا شهادت شهید ثانی می پردازد و مهاجر به خوبی با تحلیل اسامی و نام های آمده در اجازات نقل شده در بخش کتاب الاجازات بحار الانوار به معرفی اشخاص و مراکز علمی جبل عامل در فاصله مذکور پرداخته است. در

^۱ بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «شهید اول و مسئله شهادت او» فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۱-۱۳۲.

فصل اخیر گاه خطاهای رخ داده مثلاً در صفحه ۲۵۶ ابن ابی جمهور احسائی اخباری معرفی شده؛ یا تاریخ درگذشت سید حسن بن جعفر کرکی اطراوی به خطا ۹۳۹ آمده در حالی او درگذشته به تاریخ ششم رمضان ۹۳۶ است و تاریخ درگذشت علی بن هلال کرکی مشهور به منشار نیز ۹۸۳ آمده که سال ۹۸۴ صحیح است (مهاجر، ص ۲۶۰).

مهاجر در بحث از مراکز علمی جبل عامل، مطلب نسبتاً مفصلی در خصوص جباع یا جُبع، زادگاه شهید ثانی و شماری دیگر از فقیهان برجسته عاملی آورده است (ص ۲۸۰-۳۰۵). در میان عالمانی که از آنها سخن رفته، زین الدین بن علی بن احمد مشهور به ابن حاجه که پس از شهادتش به دست مقامات عثمانی در هشتم شعبان ۹۶۵ به شهید ثانی شهرت یافت، به دلیل جایگاه و مقامش برجسته فرد است. در تحلیل علت سفر شهید ثانی به استانبول در سال ۹۵۲ مهاجر (ص ۲۹۶) به دلیل همان بی توجهی به سنت عملی عالمان ساکن در شام برای تصدی سمت تدریس و بهره جستن از موقوفات مدارس، علت سفر شهید ثانی به استانبول را چنین نوشته است:

«همه چیز نشانگر آن است که شهید ثانی از این راه کوشید که نوعی ارتباط با فقیهان و شخصیت های حکومتی برقرار کند تا شاید به آزادی موضع دولت از عقده تاریخی اش نسبت به او به سان بالاترین مقام فقهی شیعی در شام و نسبت به جباع به سان مرکز مهم علمی برسد». در حقیقت بر اساس شواهد دیگر می دانیم که شهید ثانی ضمن تقیه و معرفی خود به عنوان فقیهی شافعی در استانبول توانست سمت تدریس در مدرسه نوریه را به دست آورد و در رساله ای که در آنجا در ده علم نوشت، علی القاعده ضمن اشاره به استادان سنی خود خاصه فقیهان برجسته شافعی قاهره، خود را باید شافعی معرفی کرده باشد. ظاهراً آنچه که باعث شد تا شهید ثانی به تعبیر خودش بر خلاف مقتضای عقل سلیم تن به رفتن به قسطنطنیه و درخواست برای تصدی سمت تدریس در یکی از مدارس شام را بدهد، باید نیاز او برای تأمین مخارج زندگی خود و شاگردانش بوده باشد.^۱ مدارس عموماً دارای وقف نامه هایی بودند که واقفان بنا کننده مدرسه

^۱ بی توجهی به سنت های متداول در عصر بررسی در سراسر کتاب مهاجر یکی از آسیب های جدی کار ایشان است و اساساً ناتوانی در نتیجه گیری ها نیز به همین دلیل است. در روزگار شهید ثانی، افراد برای تصدی سمت تدریس نیازمند معرفی نامه (عرض) از قضات منصوب در مناطق اصلی سکونت خود بودند که در آنها قضات صلاحیت و هویت افراد را تایید کرده و آنها با ارایه معرفی نامه ها به قاضی عسگر در استانبول می توانستند سمت

در آن شروط تدریس و املاک وقف شده بر مدرسه جهت تأمین مایحتاج مالی مدرسان را در آن توضیح داده بود.^۱

تدریس در جایی را بسته به اعتبار و جایگاه خود بدست آورند. شیوه دیگر مراجعه به خود قاضی عسگر و عالمان استانبول بوده و در این حالت فرد باید توانایی علمی خود را ثابت کند و پس از جلب موافقت قاضی عسگر بتواند به سمت تدریس در جایی دست یابد. در این حالت افراد عموماً رساله‌هایی برای اثبات توانایی علمی خود تألیف می‌کردند که در آن دوران نگارش رساله‌هایی تحت عنوان *انموذج العلوم* یک گونه ادبی متداول در نگارش چنین رساله‌هایی برای بدست آوردن مناصب بوده است. رساله‌ای که ابن‌العودی از آن سخن گفته و آورده که در ده موضوع از مسائل علمی بوده و شهید ثانی برای تصدی سمت تدریس در استانبول تألیف کرده، در حقیقت اثری در گونه ادبی *انموذج العلوم* نگاری بوده است. در این رساله‌ها افراد ابتدا به معرفی خود و استادان خود پرداخته و پس از آن از ده موضوع علمی بحث می‌کرده‌اند. بنگرید به:

Reza Pourjavady, "Muslih al-Din al-Lari and His Samples of the Sciences," *Oriens* 43 3-4 (2014), 292-322.

همچنین همواره نباید انتظار داشت که منابع به سنت‌های عملی متداول شیعه اشاره صریحی داشته باشند؛ به عنوان مثال درباره ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن علی بن سکون حلی (متوفی حدود ۶۰۶) عالم و فقیه شیعی که در بغداد نزد ابن‌خشاب نحو خوانده و لغت را نزد ابن‌عصار و فقه شیعه را نزد فقیهان امامی بغداد فرا گرفته و خود به تدریس فقه شیعه مشغول بوده، گفته شده که به مدینه سفر کرده و در آنجا کتاب امیر مدینه بوده و بعدها به شام رفته است. در شام او ظاهراً به صلاح‌الدین ایوبی نزدیک شده چرا که اشعاری در مدح وی سروده و که صفدی نمونه‌ای از آن را نقل کرده است. صفدی شرح حال حلی را به نقل معجم‌الادباء یاقوت (تحقیق احسان عباس (بیروت، ۱۹۹۳)، ج ۵، ص ۱۹۶۸) و تکملة ابن‌نجرار بر تاریخ بغداد نقل کرده است. طبیعی است که وی نباید به عنوان عالمی شیعی مورد توجه صلاح‌الدین ایوبی قرار گرفته باشد. گفته‌های یاقوت که به نقل از فصیح بن علی شاعر حلی را نصیری خوانده، ارتباطی به فرقه نصیری ندارد و بیشتر ناشی از تمایل در تخریب چهره حلی با وجود ذهنیت بد از نصیریان است چرا که در شرح حال او تصریح شده که: «...أنه كان متديناً، كثير الصلاة بالليل...». بنگرید به: خلیل بن آیبک صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء رمزی بعلبکی (بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۴)، ج ۲۲، ص ۱۳۲.

^۱ به عنوان مثال یونینی (ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۱۶) در ذیل حوادث سال ۶۵۴ در ضمن شرح حال مظفرالدین ابراهیم بن آیبک حاکم صرخند اشاره نموده که وصیت کرده بود تا در مدرسه‌ای که مشرف بر میدان ظاهر دمشق برای حنفیان (وقفها علی اصحاب ابي حنيفة) بنا کرده بود، به خاک سپرده شود. رقابت‌های گسترده‌ای برای تصدی ریاست مدارس در جریان بود و گاه افراد وقف‌نامه‌های مدارس را پنهان می‌کردند و از حضور دیگر گروه‌های سنی برای تدریس در مدرسه جلوگیری می‌کردند. درباره مدرسه نوریه شهر بعلبک دانسته است که تا مدت‌ها شافعیان شهر که گروهی با نفوذ از خاندان بنی‌عصرون بودند، منابع حضور حنابله برای تدریس و بهره‌گیری از

ترجمه روان کتاب باعث شده تا متنی خواندنی در اختیار داشته باشیم و باید سپاسگزار مترجم محترم بود که متن را با دقت به فارسی برگردانده اند هر چند گاه برخی اشکالات جزئی نیز دیده می شود. به عنوان مثال در صفحه ۲۶۰، عبارت آمده در بحث از سید حسن بن جعفر کرکی یعنی «نیز نزد پسر خاله او، علی بن عبدالعالی کرکی .. در کرک درس خواند» باید چنین اصلاح شود: «نیز نزد پسر خاله اش، علی بن عبدالعالی کرکی ... در کرک درس خواند»، در حقیقت سید حسن بن جعفر کرکی پسر خاله محقق کرکی و داماد اوست. در بحث از محقق کرکی (ص ۲۶۶) عبارت آمده پس از اشاره به اجازه محقق کرکی به حسین بن محمد حر یعنی «در آن زمان حر در آغاز سفر گسترده اش بوده است...» مرجع ضمیر نادرست ترجمه شده و آنکه در آغاز سفر گسترده اش بوده، محقق کرکی است و عبارت باید این گونه اصلاح شود: «در آن زمان محقق کرکی در آغاز سفر گسترده اش بوده ...».

اوقاف مدرسه می شدند به این بهانه که مدرسه تنها برای شافعیان وقف شده است. آنها متن وقف نامه مدرسه را نیز پنهان کرده بودند و حتی پس از یافتن شدن وقفنامه مدرسه در سال ۶۶۴ باز حنبلیان شهر پس از مشاجرات فراوان و کمک گرفتن از عالمان دیگر و امراء توانستند در مدرسه حضور پیدا کنند (یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۳۳۷). با توجه به وقف نامه مدرسه نوریه شهید ثانی علی القاعده باید به عنوان عالمی شافعی به تدریس در آن مدرسه منصوب شده باشد.

آل حسام: خاندانی شیعی از جبل عامل

پژوهش در تاریخ تشیع و گاه برخی جنبه‌های خاص در سنت‌های عملی شیعیان در سده‌های گذشته، به دلیل نبود منابع کافی، مهمترین مشکلی است که محققان حوزه تاریخ تشیع را به خود مشغول کرده است. با این حال مراجعه به نسخه‌های خطی و گردآوری اطلاعات مختلفی که در آنها آمده می‌تواند بخشی از مشکل کمبود منابع را برطرف کند. همچنین برخی سنت‌های خاص عملی جوامع شیعه را می‌توان بر اساس اطلاعاتی که در انجامه‌ها یا آغاز نسخه‌های خطی شیعی آمده، شناسایی کرد.

پژوهشی در باب خاندان آل حسام، یکی از خاندان‌های عریق علمی جبل عامل است که دست کم چند سده در عرصه فرهنگی حضور داشته و از مشایخ اجازه و روایت بوده‌اند. توجه به نسخه‌های خطی برای یافتن اطلاعات در باب خاندان‌های شیعه مطلبی است که توجهم به آن بر اساس مقاله‌ای از استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی جلب شد که سالها پیش مقاله‌ای در باب خاندان فتحان قمی بر اساس مراجعه به نسخه‌های خطی که به نوعی با افراد این خاندان در ارتباط بوده نگاشته اند؛^۱ موضوعی که درباره برخی از خاندان‌های شیعی یا برخی

^۱ سید حسین مدرسی طباطبائی، «خاندان فتحان»، قمیات (مجموعه مقالات درباره قم) (نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی زاگرس، ۱۳۸۶ش)، ص ۷-۳۶ و تکمله آن مقاله در همان کتاب با عنوان «مدارک نویافته درباره خاندان فتحان»، ص ۳۷-۴۸. توجه به نسخه‌های خطی حتی می‌تواند اطلاعات ما درباره گرایش‌های کلامی و تاریخ نگاری برخی خاندان‌های شیعی را افزونتر کند. نمونه‌ای از این دست خاندان بنوالعود است که نسخه‌ای مشتمل بر مجموعه‌ای از رساله‌های کتابت شده توسط افرادی از این خاندان به تفصیل توسط سید حسین مدرسی طباطبائی و زابینه اشمیتکه مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «مفاوضه‌ای در مسأله شیئیت معدوم»، همو، کتابیات (مجموعه مقالات در زمینه کتاب شناسی) (نیوجرسی: انتشارات زاگرس، ۱۳۸۷ش)، ص ۳۹-۷۰؛

شخصیت‌های برجسته امامی می‌تواند به عنوان الگوی مورد توجه قرار گیرد و گردآوری اطلاعاتی از این دست می‌تواند مطالب بسیاری برای پژوهش در اختیار ما قرار دهد.^۱ متأسفانه

Sabineh Schmidtke, "The doctrinal views of the Banu l-'Awd (early 8th/14th century): an analysis of ms Arab. f. 64 (Bodleian Library, Oxford)", in: Le shi'isme imamite quarante ans après. Hommage à Etan Kohlberg, Eds. Mohammad Ali Amir-Moezzi, Meir Bar-Asher, Simon Hopkins. Turnhout: Brepols, 2009, pp. 357-382.

آثار نوشته شده درباره شهرهای نجف و کربلاء در سده اخیر عموماً مشتمل بر تاریخ خاندان‌های شیعی ساکن در این شهر است. کتاب *مشهد الإمام أو مدينة النجف* از محمد علی جعفر التمیمی (نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴/۱۹۵۵) و کتاب *ماضی النجف و حاضرها* از جعفر الشیخ باقر آل محبوبه (بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶/۱۹۸۶) نمونه‌هایی از این دست کتاب‌ها هستند که اساساً تاریخ خاندان‌های شیعی ساکن در شهر نجف را بیان کرده‌اند.^۱ از میان شخصیت‌های برجسته شیعه، علامه حلی (متوفی ۷۲۶) را باید نام برد که لازم است تا پژوهشی کامل از نسخه‌های خطی آثار ایشان صورت گیرد و اطلاعات مختلف آمده در انجمنه‌ها یا آغاز نسخه‌های کهن کتابت شده ایشان به صورت کاملی استخراج شود. پژوهش مهم مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی با عنوان *مکتبة العلامة الحلی* (قم، ۱۴۱۶) قدم مهمی در انجام چنین کاری است و آثار بسیار کهنی از علامه در دست است که شاگردان او کتابت کرده‌اند که گردآوری کامل اطلاعات آمده در انجمنه این آثار می‌تواند برای تحقیق بیشتر در خصوص تاریخ تشیع در قرن هفتم و هشتم مفید باشد. به عنوان مثال یکی از شاگردان علامه حلی، شخصی است به نام ابوالفتح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب اوی که مجموعه‌ای مشتمل بر قواعد المرام فی علم الکلام ابن میثم بحرانی؛ مبادی الوصول الی علم الاصول علامه و نهج المسترشدين فی اصول الدین همو را کتابت کرده و دو کتاب اخیر را نزد علامه و فرزندش خوانده و اجازه روایت دریافت کرده است. مجموعه اخیر به شماره ۴ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. وی در پایان کتاب قواعد المرام، در اشاره به جایگاه ابن میثم بحرانی و زمان تألیف و کتابت نسخه توسط خود نوشته است: «..اتفق فراغ مصنفه و مؤلفه مولا ملک العلماء الدهر مفتی الطوائف، کاشف الحقائق و اللطائف، کمال الملة و الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی - تعمد الله برحمته و اسکنه بحبوحة جنته - بمدينة السلام فی العشرين من ربيع الاول سنة ست و سبعین و ستمائة و وقع الفراغ من کتابته ظهر يوم العشرين من رجب المرجب لسنة سبع عشر و سبعمائة بسلطانية رحم الله محدثها علی یدی صاحبه ابی الفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب الأوی بورک له و بامثاله بحق محمد و آله». برخی کاتبان انجمنه نویسنده در خصوص زمان نگارش کتاب را حذف می‌کرده‌اند به همین دلیل نسخه‌هایی که به نوعی به زمان نگارش کتاب اشاره دارند، اهمیت خاصی از جهت روشن کردن زمان نگارش کتاب یا حتی گاه زمان تقریبی حیات نویسنده دارند. مرحوم آقابزرگ در ذیل القواعد الالهية فی الکلام و الحکمة ابن میثم بحرانی به برخی نسخه‌های کهن و زمان تألیف کتاب اشاره کرده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۷۹. نسخه‌ای کهن از کتاب قواعد المرام کتابت شده در ۶۹۹ در اختیار مرحوم فخر الدین نصیری بوده است. ابن میثم بحرانی کتاب قواعد را به

اطلاعات ما در خصوص تاریخ تشیع در شام بسیار اندک است و تنها از خلال جمع آوری مطالب آمده در انجامه نسخه های خطی می توانیم تصویری و لو اجمالی بدست آوریم. بخشی از این اطلاعات توسط مرحوم آقابزرگ در کتاب طبقات اعلام الشيعة و الذريعة الى تصانيف الشيعة گردآوری شده اما اکنون نسخه های خطی بیشتری در دسترس قرار گرفته و گردآوری و تکمیل مطالب ارایه شده در دو کتاب اخیر کاری است لازم و ضروری.^۱

با این حال مشکلی که باعث بی توجهی به این جنبه در مطالعات تاریخ تشیع شده، در دسترس نبودن نسخه های خطی است، اما با کمی صبر و حوصله می توان اطلاعات خوبی درباره خاندان

درخواست عز الدین ابوالمظفر عبدالعزیز بن جعفر بن لیث اشتری نیشابوری (متوفی ۶۷۲) نوشته است (برای شرح حال کوتاه او بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۲۴۳) و بر این اساس تاریخ تألیف کتاب که ابن بلکو ۶۷۶ ذکر کرده باید ۶۶۶ باشد چرا که با توجه به تقدیم کتاب به عبدالعزیز بن جعفر به نظر می رسد که ابن بلکو در نگارش کلمه ستین به سبعین مرتکب خطا شده است (بنگرید به: عبدالزهراء عویناتی، ابن میثم البحرانی: حیاته و آثاره (قم، ۱۳۹۳ش)، ص ۱۴۸). در سنت تراجم نگاری، بخش مهمی از اطلاعات در خصوص افراد بر اساس مطالب آمده در انجامه کتابهای خود شخص تنظیم می شده است. نمونه ای مهم از این سنت، کتاب ریاض العلماء افندی و کتاب طبقات اعلام الشيعة مرحوم آقابزرگ طهرانی است.

^۱ نسخه ای از کتاب شرح الكلمات المائة من کلام بحر العلوم الزاخر و الشرف الفاخر الامام الهمام و الاسد القمقام امیر المؤمنین و سید الوصیین علی بن ابی طالب علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات تألیف الامام الفاضل البارک کمال الدین میثم بن علی البحرانی در دست است که شخصی به نام حسن بن محمد بن علی بن مشرف عینائی در ۸۷۰ برای بزرگی به نام شمس الملة و الدین محمد بن مجیر کتابت کرده است. متأسفانه درباره کاتب و شخصی که کتاب به جهت او کتابت شده، اطلاعی در دست نیست اما به احتمال بسیار باید یکی از اعیان و اشرف شام باشد. نسخه اخیر اساس تصحیح کتاب ابن میثم توسط مرحوم محدث ارموی بوده و اکنون همرا به دیگر نسخه ها باید در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی در قم موجود باشد. انجامه کامل کتاب چنین است: «و تمّ الكتاب بعون الملك الوهاب القوى الغلاب ليلة السبت عشية الخامسة من شهر ربيع الاول سنة سبعين و ثمانين من هجرة سيد المرسلين على يد العبد الفقير المحتاج الى ربه القدير في التجاوز عن سيئاته و غفران هفواته و العون على قضاء حاجاته حسن بن محمد بن علی بن مشرف العینائی - أصلح الله داربه و وفقه للخیر و أعانه علیه - انه جواد كريم، خدمة للشيخ التقى و الشهاب المضى الذى تسنم من الفضائل أعلى باب و تلبس من التقى و العفة أحسن جلاباب الشيخ شمس الملة و الدین محمد بن مجیر لازالت ایامه لامعة بالاقبال و لیلایه مقمرة لا یغادرها آفات بمحمد و آله خیر آل». تعابیر به کار رفته توسط کاتب دلالت بر تشیع شخصی دارد که نسخه به جهت او کتابت شده است. خواندن بخشی از عبارت انجامه به لطف دوست و سرور گرامی عبدالخالق جنبی میسر شد.

های شیعی در ادوار مختلف به واسطه اطلاعات آمده در انجامه نسخه های خطی بدست آورد. نمونه دیگری از خاندان های شیعی مهم در اوایل بخشی از بحرین قدیم که مشتمل بر سه بخش احساء، قطیف و اوایل بوده، خاندان آل قارون است که سوای مشجرات موجود در دست افراد خاندان مذکور، درباره اعقاب و برخی از رجال این خانواده در قرن دهم هجری، اساس دانسته های ما سوای اطلاعات خانوادگی آل قارون، نسخه های خطی است که برخی از افراد این خاندان کتابت کرده اند. در قرن دهم از عالمان این خاندان نام سه برادر بر اساس نسخه هایی که کتابت کرده اند دانسته است، البته نامشان نیز در مشجرات خانواده نیز ثبت شده است. مشهورترین فرد این خانواده در قرن دهم، سید علی بن سلیمان بن علی بن ناصر بن سلیمان بن محمد بن حسین قارونی حسینی موسوی بحرانی است. وی نسخه ای از کتاب الروضة البهية شهید ثانی کتابت کرده که از دوره دو جلدی آن تنها مجلد دوم به شماره ۶۶۷۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در نسخه اخیر نام وی علی بن سلیمان بن علی بن ناصر حسینی موسوی اوایی توبلی آمده است. کتابت نسخه در شب پانزدهم جمادی الثانی ۹۷۱ در مشهد الرضا و در مدرسه شاروخیه (فهرست نگار محترم شاروخیه خوانده اند) یا همان مدرسه مشهور به بالا سر است. نسخه بعدها در تملک شخصی به نام عبدالکریم بن عبدالوکیل و عبدالوهاب حسینی در ۱۱۱۴ بوده و وقف بر طلاب شهر یزد شده است.^۱

^۱ درباره مدرسه بالاسر یا شاهروخیه بنگرید به: محمود پسندیده، حوزه علمیه خراسان: مدارس علمیه مشهد (مشهد، ۱۳۸۵ش)، ج ۱، ص ۸۸-۱۰۲. خاندان آل قارون از خاندان های عریق بحرین است و در کتاب منتظم الدرین شرح حال سه برادر آمده جز آنکه نویسنده به دلیل در دسترس نداشتن فهرست آستان قدس رضوی و اکتفا به مطالب نقل شده از آن در الذریعه متوجه ارتباط میان سید هاشم بن سلیمان بن علی حسینی با دو تن دیگر یعنی سید علی بن سلیمان بن علی حسینی و سید ناصر بن سلیمان بن علی حسینی نشده است. بنگرید به: منتظم الدرین، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶، ۳۴۲-۳۴۵ و ۳۸۵-۳۸۶. از حجت الاسلام و المسلمین السید محمد حسن الموسوی آل العلامة الفقیه السید علی القارون الزاهد البحرانی که این مطالب را به بنده متذکر شدند، بی نهایت سپاس دارم. نمونه ای دیگر از اهمیت انجامه های نسخه های خطی برای شناخت خاندان های شیعی، مطلبی است که دوست گرامی ابو جعفر حلی گوشزد نموده اند. در کتابخانه مدرسه امام صادق علیه السلام شهر چالوس نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی مشتمل بر جلد اول (طهارت تا ابتدای نکاح) که عبدالمهدی بن الحسین بن ابی الحسن علی بن ابی العز محمد بن علی بن محمد بن علی بن خمیس بن لزماء القویقی التغلی الحلی در آخر ظهر دوشنبه سلخ ربیع الاول ۷۱۷ در شهر حله کتابت کرده و نسخه دارای حواشی و تعلیقات بسیاری در حاشیه است. علامت

اطلاع دیگر ما درباره‌ی علی بن سلیمان انهائی است که وی در پایان نسخه‌ی ای از تعریب الکبری که خزام بن ابراهیم اوالی در ۹۶۳ کتابت کرده، نوشته و به شماره ۳۷۰۹ در کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی موجود است. برادر وی یعنی سید هاشم بن سلیمان بن علی حسینی بحرانی نیز کتابت نسخه‌ی ای از کتاب البیان شهید اول را در دوم ذی‌عده ۹۶۷ به پایان رسانده که اکنون به شماره ۲۲۵۵ در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی موجود است. فرد دیگر این خانواده و برادر سوم نیز سید ناصر بن سلیمان بن علی قارونی حسینی بحرانی است که به علت شهرت جدشان سید علی بن ناصر بن سلیمان قارونی زاهد به خاندان آل قارونی شهرت یافته‌اند و بر اساس اطلاعاتی که از شرح حال او داریم باید کوچکترین فرد میان این سه برادر باشد که بر خلاف دو برادر دیگر در کتابهای شرح حال و تراجم نامی از او ذکر شده است. توجه به مطالب آمده در نسخه‌های خطی می‌تواند به شناسایی چنین خاندان‌های علمی کمک کند و برخی خطاهای ناشی از تشابهات نام‌ها را برطرف کند.^۱

سنت‌های عملی جوامع شیعی پیش از صفویه و شکل همزیستی شیعیان در جوامع سنی نشین هر چند موضوعی است که اطلاعات مکتوب چندانی در خصوص آن در منابع نیست اما موضوع جالب توجهی است که شایسته تأمل است. به راستی شیعیان در ساختار اداری حکومت‌های

بلاغ و سماع در جای جای نسخه نیز دیده می‌شود و برخی هوامش از علامه حلی با عبارت «قال دام ظلّه» است. نام نیای او یعنی ابوالعز محمد بن علی بن قویقی - منسوب به نهر قویق، رودی در شهر حلب است و در ضمن اسناد کتاب حجة الذاهب ابن معد موسوی نیز آمده است. برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام صادق علیه السلام چالوس (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۲۶. سپاس ویژه از دوست عزیزم ابوجعفر احمد علی مجید الحلی که این مطالب را در اختیارم قرار داد.

^۱ به عنوان مثال مرحوم آقا بزرگ در الذریعة، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵ به نسخه البیان کتابت شده در آستان قدس رضوی به خط سید هاشم بحرانی با تاریخ کتابت ۹۶۷ اشاره کرده و او را با سید هاشم بحرانی متاخر (متوفی ۱۱۰۷) یکی دانسته و از همین رو ذکر تاریخ کتابت و یا نام کاتب در فهرست را ناشی از خطا دانسته است. همچنین بنگرید به: محمد علی بن احمد بن عباس التاجر البحرانی، منتظم الدرین فی تراجم علماء و ادباء الأحساء و القطیف و البحرین، عنی بتحقیقه الشیخ ضیاء بدر آل سنبل (بیروت: مؤسسة طیبیة لإحياء التراث، ۱۴۳۰)، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۶.

عصر پیش از صفویه چگونه امکان حضور داشته اند؟ پاسخ به این پرسش به نوع شیوه رفتاری مشهور شیعه یعنی تقیه باز می گردد اما اساساً شواهد مربوط به تقیه توسط خود عالمان یا افرادی که چنین می کرده اند، از میان رفته جز آنکه اطلاعات گاه جسته و گریخته ای در این خصوص در کتابهای تراجم باقی مانده و گاه برخی مکتوبات کتابت شده در هنگام تقیه در خارج از جوامع شیعی نشین باقی مانده است.^۱ به واقع پیش از صفویه عالمان امامی بنا بر سنتی کهن برای

^۱ به عنوان مثال در دوره عثمانی عالمان امامی ساکن در شام برای اخذ سمت های تدریس فقه شافعی در مدارس شام، به عنوان راهی کم خطرتر خود به استانبول سفر کرده و از قاضی عسکر حکم تدریس در جایی را دریافت می کردند. آنها می توانستند از قاضی محلی (عرض) یا معرفی نامه ای اخذ کنند که در آن وی آنها را به عنوان فردی شناخته شده از عالمان شافعی تأیید می کرد اما روش مذکور مخاطرات فراوان تری داشت، از این رو پس از اخذ اجازات از همتایان سنی خود، ترجیح می دادند در صورت تمایل به اخذ سمت تدریس در مدارس شام یا عراق، به استانبول سفر کرده و با نشان دادن اجازات عالمان سنی به خود و تألیف اثری مختصر که توانایی علمی آنها را نشان می داد، به خواسته خود دست یابند. البته شیوه نگارش اثری برای دریافت مقرری یا سمت تدریس در میان خود عالمان اهل سنت نیز متداول بوده است. از این موارد نسخه ای از کتاب نور الحقیقة و نور الحدیقة از حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی در دست است که او در سفر نخست خود به استانبول در ۱۲ ذو القعدة ۹۴۵ کتابت کرده که اثری مختصر و تألیف خودش بوده است. او تحریر اولیه کتاب را اندکی قبل یعنی سه ماه قبلتر در ۳ رمضان ۹۴۵ ظاهراً در جبع به رشته تحریر در آورده بود. از تحریر نخست که در رمضان ۹۴۵ به پایان رسیده نسخه به خط خود حسین بن عبدالصمد اکنون در کتابخانه چستریتی ۳۸۲۰ باقی مانده و در تحریر کتابت شده در ذو القعدة ۹۴۵ نیز نسخه به خط خود حسین بن عبدالصمد در کتابخانه لایدن، نسخه های شرقی ۹۷۹ در دست است. دو نسخه همانند هم هستند جز آنه نسخه لایدن تقدیمه به سلطان سلیمان قانونی دارد و در انجامه آن حسین بن عبدالصمد خود را شافعی حارثی معرفی کرده است (برای بحث تفصیلی از این مطالب بنگرید به: دون استوارت، «نکاتی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۹۰ش)، ص ۱۶۶۳-۱۶۹۰). یحیی بن حمید مشهور به ابن ابی طی (متوفی ۶۳۰) در شرح حال اشرف بن اعر علوی مشهور به تاج العلی (متوفی ۶۱۰) نوشته که چندین بار نهج البلاغه را نزد او خوانده و فهرستی از آثار تألیف شده تاج العلی را به نقل از خود وی آورده و گفته چون از تاج العلی درخواست کرد که تا به او رخصت دهد آثارش را استنساخ کرده و نزدش بخواند، تاج العلی عذر خواست و گفت که او نزد حاکمان سنی شام به امور دیوانی مشغول است و دادن اجازه شاید برای او مشکلی ایجاد کند (فسألته أن يأذن لی فی نسخ هذه الكتب و قرأتها، فاعتذر بالتقیة و أنه مستزرق من طائفة النصب ...). بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، حقه بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۳، ص ۲۳۶. حافظ ابوطاهر سلفی (متوفی ۵۷۶) در کتاب سؤالات خود از خمیس بن علی

گذران زندگی و یا مشکلات احتمالی که می توانست زندگی آنها را تهدید کند، به تحصیل نزد عالمان سنی - عموماً شافعی- پرداخته و ضمن تبحر در فقه شافعی و تدریس آن برای امرار معاش روزانه، به اخذ اجازات از عالمان سنی اهتمام خاصی داشته اند، رسمی که در میان جوامع شیعه نشین خارج از صفویه، حتی پس از تشکیل دولت صفویه و تا ادوار اخیر همچنان تداوم

حوزی (متوفی ۵۱۰) از وی درباره ابن شانده ابوالمعالی محمد بن عبدالسلام احموله اصفهانی (۳۹۶- و متوفی پس از ۴۸۰ و پیش از ۴۸۵) پرسش کرده و حوزی، ابن شانده را از اعیان (کان رئیساً محتشماً) و فردی تقه و صدوق معرفی کرده و به برخی از اصول روایت شده از او چون تاریخ ابن ابی خیثمه اشاره کرده و گفته که پس از مرگش در خانه او نسخه سماع شده اثر اخیر را نیز دیده است. ابن شانده به واسطه عمویش از ابومحمد هارون بن موسی تلعبیری (متوفی ۳۸۵) نیز اجازه روایت برخی آثار شیعی را داشته است. حوزی خود برخی آثار روایی شیعه را نزد ابن شانده دیده و به قصد تورق و مطالعه دست گرفته که ابن شانده آنها را از دستش کشیده و به او گفته بود، دفاتر مذکور به کار او نمی آید (و کان عنده عن عمه عن ابی محمد التلعکبری مصنف الرافضة کتب من علمهم لا یسمعها أحداً، و مددت یدی إليها یوماً فاستلبها من یدی و قال: هذا لا یصلح لک). ابن شانده تقیه می کرده و خود را سنی معرفی می کرده است (و کان یتظاهر بالسنة). بنگرید به: سؤالات الحافظ السلفی لخمیس الحوزی عن جماعة من أهل واسط، تحقیق مطاع الطرابیسی (دمشق، ۱۳۹۶/۱۹۷۶)، ص ۱۶-۱۷. همچنین در کتاب اخیر در خصوص برخی دیگر از عالمان واسط، به تشیع و در عین حال اظهار تسنن آنها اشاره شده چون ابوعلی احمد بن ابی الحسن محمد بن علان شاهد که حوزی در اشاره به او گفته: «و کان یترفض و یکتمه» و به روایت جزئی حدیثی از او اشاره کرده که دال بر تشیع او بوده (ص ۲۷-۲۸) یا ابوعلی اسماعیل بن محمد ابن کماری (متوفی ۴۶۸) که پس از مرگش مطالبی به خط او در دست حوزی بوده که دلالت بر تشیع او داشته است (و رأیت بخطه بعد موته أشياء تدل علی رفضه) (ص ۳۳) (مصحح شناختی از ابومحمد هارون بن موسی تلعبیری نداشته و طریق ابن شانده به او را بر اساس عبارتی تصحیف شده از ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۸۷ تغییر داده و عبارت عن عمه عن ابی محمد التلعکبری را به عن عمه ابی محمد التلعکبری اصلاح کرده که نادرست است. همین خطای او باعث تردید مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در خصوص روایت ابن شانده از تلعبیری و اینکه تلعبیری عموی او باشد، شده است. بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، معجم أعلام الشيعة (قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷)، ص ۳۹۱-۳۹۲. عالم و ادیب امامی قرن چهارم ابوالحسین اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان بن وهب کاتب در کتاب البرهان فی وجوه البیان، تحقیق احمد مطلوب و خدیجه حدیثی (بغداد، ۱۳۸۷/۱۹۶۷) در چندجای کتاب (ص ۲۵۸، ۲۷۷-۲۷۸، ۲۹۱، ۴۰۳-۴۰۴) خود به تقیه و موارد آن چون مواجهه با سلطان و یا مخالفین اشاره کرده و همین سنت عملی متداول امامیه عراق را بیان کرده است. درباره خاندان آل وهب و اهمیت آنها بنگرید به: یونس احمد السامرائی، آل وهب من الأسر الأدبية فی العصر العباسی (بغداد: مطبعة المعارف، ۱۹۷۸).

داشته است.^۱ شواهد از این سنت و مکتوباتی که بتواند چنین رسمی را نشان دهد، البته اندک است اما گردآوری آنها می تواند تصویری روشن از این جنبه تاریخ تشیع را در اختیار ما قرار دهد. توجه به چنین مباحثی می تواند دریچه جدیدی به پژوهش در خصوص تاریخ تشیع بینجامد. همچنین توجه به سنت های علمی متداول در اعصار گذشته نقش مهمی در فهم مسائل جوامع شیعه نشین دارد و به واقع شیعیان نیز از همان سنت های متداول جوامع سنی نشین برای حضور در مراکز فرهنگی بهره می برده اند. در سده های گذشته نظام مدارس اساسا بر اساس موقوفات تعیین شده برای آنها تأمین می شده است. در وقف نامه های مدارس، واقف بر شرایط وقف و اینکه چه گروهی حق استفاده از موقوفات مدارس را دارند، اشاره می کرده است. عموما مدارس بر اساس گرایش مذهبی بانیان آنها به یکی از فرق اهل سنت اختصاص می یافته است. در مواردی که حتی در وقف نامه به تدریس مذاهب اربعه اشاره می شده، در صورتی که متولیان اتر یک مذهبی می توانستند، از حضور مذاهب دیگر جلوگیری می کردند. در شام و مصر پس از سقوط فاطمیان، دولت های حاکم زنگی، ایوبی و بعدها ممالیک سیاست جدی مدرسه و خانقاه سازی را دنبال کردند. ساختن مدارس بخشی از تلاش برای کسب مشروعیت و وجهه سیاسی حکمران نیز بود و حمایت فقیهان و به طبع آن مردم عادی را در پی داشت. گاه ساخت مدارس اهداف مشخص تری را دنبال می کرد. به عنوان مثال شهر حلب که یکی از معدود مراکز شیعه

^۱ عالمان امامی اجازات مورد بحث را عموما با معرفی خود به شافعی و بسیار به ندرت حنفی از همتایان سنی خود اخذ کرده اند. اجازات مورد بحث کارکرد های مختلفی داشته است. عالمان شیعه با اخذ اجازات می توانستند در مدارس اهل سنت به عنوان مدرس که عموما فقه شافعی را تدریس می کرده اند، حضور پیدا کنند و از مستمری اختصاص یافته به مدارس که عموما بر اساس وقف نامه هایی که برای مدارس موجود بوده و در آن شرایط وقف نیز عموما ذکر می شده، امرار معاش کنند. همچنین در مواقع خطر یا اتهام شیعه بودن می توانستند با ارایه اجازات مذکور از خطر مرگ رهایی پیدا کنند. نمونه ای بسیار جالب توجه از این اجازات، اجازه شیخ بهایی است که در هنگام حضور خود در بیت المقدس از شیخ شافعیان آنجا دریافت کرده و خود و همراهش را از اعقاب غزالی و شافعی معرفی کرده است. برای متن اجازه اخیر بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، ج ۱۰۶، ص ۹۷-۱۰۰؛

D. J. Stewart, "Taqiyyah as performance: the travels of Bahā' al-Dīn al-'Amīlī in the Ottoman Empire (991-92/1583-85)," *Princeton Papers: Interdisciplinary Journal of Middle Eastern Studies* 4, 1996, pp.1-70.

نشین شام در قرون سوم تا ششم هجری بود، با سیاست های منظم اتخاذ شده نور الدین زنگی و بعدها ایوبیان و با بهره گیری از سیاست ساخت مدارس به شهری سنی نشین بدل شد.^۱

^۱ ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) معاصر نور الدین محمود زنگی (متوفی ۵۶۹) به هنگام نگارش تاریخ مفصل شهر دمشق، از نور الدین محمود نام برده و مدخلی به شرح حال او اختصاص داده است و از وی به جملات دعایی دال بر حیاتش سخن گفته که نشان می دهد که بخش اعظم تاریخ مدینه دمشق پیش از ۵۶۹ تألیف شده است. ابن عساکر در ضمن شرح حال نور الدین در خصوص تلاش های او در شهر حلب و محدود کردن شیعیان آنجا نوشته است: «و أظهر بحلب السنة حتى أقام شعار الدين، و غير البدعة التي كانت لهم في التأذين، و قمع بها الرافضة المبتدعة، و نشر فيها مذاهب أهل السنة الأربعة، و أسقط عنهم جميع المؤن و منعهم من التوثب في الفتن، و بنى بها المدارس و وقف الأوقاف و أظهر فيها العدل و الإنصاف». بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱/۲۰۰۰)، ج ۵۷، ص ۱۲۰. ساخت نخستین مدرسه شافعیان شهر در سال ۵۱۶ به نام مدرسه زجاجیه و در محله مهم شیعه نشین شهر یعنی سوق الزجاجین و توسط والی حلب ابوالربیع سلیمان بن عبدالجبار بن ارتق شروع شد. هنگامی که او به ساختن مدرسه مشغول بود، به دلیل قدرت شیعیان، هر شب آنچه که در روز ساخته شده بود، ویران می شد تنها با پس از درخواست از شریف علوی شهر یعنی زهره بن علی بن محمد بن ابی ابراهیم اسحاقی حسینی (متوفی ۵۴۰) و اینکه خود او مسئولیت ساخت مدرسه را برعهده گیرد، مدرسه ساخته شد. بعدها عماد الدین زنگی (متوفی ۵۴۱) در سال ۵۲۲ جنازه پدرش را که در قرنیا مدفون بود، به حلب منتقل کرد و در مدرسه مذکور به خاک سپرد و بر موقوفات مدرسه افزود. پیشتر نیز در سال ۵۰۹ شمس الخاصة لؤلؤ نخسین خانقاه را در محله سوق البلاط شهر آغاز کرده بود. فقیه شافعی نامور شرف الدین ابن عجمی (متوفی ۵۶۱) تا زمان مرگش در آنجا به تدریس مشغول بود. نور الدین محمود زنگی نیز مدرسه مهم عسرونیة را در حلب و چندین شهر مهم شام بنا کرد و اداره امور آنها را به عبدالله بن ابی سری محمد بن ابی عصرون شافعی (متوفی ۵۷۰) قرار داد (درباره مدارس عسرونیة در شام و اهمیت آنها بنگرید به: صادق احمد داود جوده، المدارس العسرونیة فی بلاد الشام (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶/۱۹۸۶). در کنار ساخت مدارس، ساخت خانقاه های مختلف در شهر حلب نیز در همین دوران آغاز شده بود. شرح میسوطی از مدارس و خانقاه های حلب توسط عز الدین محمد بن علی مشهور به ابن شداد (متوفی ۶۸۴) در کتاب الأعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام و الجزیره، حقهه یحیی زکریا عبارة (دمشق: منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۹۱)، ج ۱، قسم اول، ص ۲۳۳-۲۳۸، ۲۴۱-۲۸۷ آمده است. هنری میشل خیاط به تفصیل سیاست های گام به گام در ساخت مدارس اهل سنت در حلب و تلاش های متقابل شیعیان را براساس مطالب نقل شده از ابن ابی طی که مورخان بعدی خاصه ابن فرات در کتابهای خود نقل کرده اند، مورد بررسی قرار داده است. شیعیان در سال ۵۴۳، ۵۵۲ و ۵۶۹ پس از مرگ نورالدین محمود زنگی قیام کرده بودند. شیعیان شهر به رهبری قاضی ابوالفضل ابن خشاب از خاندان سرشناس شیعی شهر که عهده دار امور قضاوت شهر بودند، رهبری می شد. شیعیان نخست به خانه قطب الدین ابن عجمی و بهاء الدین ابو یعلی ابن امین

دربارهٔ خاندان های شیعی در قرون هشتم تا دهم هجری در شام و جبل عامل به نحو خاص، عمده اطلاعات در اختیار ما مبتنی بر مطالبی است که شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) در کتاب امل الآمل خود گردآوری کرده است. شیخ حر در تنظیم مطالب خود بر اجازات حدیثی و مطالب شفاهی و نسخه های خطی در دسترس خود تکیه داشته و علیرغم تلاش های فراوانی برای تکمیل اطلاعات کتاب خود که دست کم چهار تحریر از آن در نسخه های خطی مختلف امل الآمل قابل شناسایی هست، اطلاعات بسیاری از عالمان جبل عامل میان قرن هشتم تا دهم از کتاب وی از قلم افتاده است.^۱ همچنین دقت در کتاب امل الآمل نشانگر آن است که کتاب در

الدولة دو فقیه سنی متنفذ شهر هجوم بردند و سنگباران کردند. سربازان حکومتی به سرعت خود را به خانه قاضی ابوالفضل رسانده و او مجبور به پنهان شدن از دست آنها شد، پیش از آنکه سربازان حکومتی بتوانند اوضاع را آرام کنند، دو طرف تعدادی از یکدیگر را کشته بودند و بخشی از بیرون شهر نیز غارت شده بود (بنگرید به: شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام، حقه بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۲، ص ۲۳۳). اندکی بعد در ۵۷۰ ملک شاه فرزند جوانتر نور الدین محمود زنگی از دمشق به حلب رسید و کسانی را که در شورش اخیر دست داشتند، مورد عقاب قرار داد و برخی را به زندان افکند و قاضی ابوالفضل را اعدام کرد. بنگرید به:

Henri Michel Khayat, "The Shi'ite rebellions in Aleppo in the 6th A. H. /12th A. D. century," *Revista degli Studi Orientali*, 46 (1971), pp.167-195.

همین مطالب توسط کارله هیلنبرند مورد تاکید قرار گرفته است. بنگرید به:

Carole Hillenbrand, "The Shi'is of Aleppo in the Zengid Period: Some Unexploited Textual and Epigraphic Evidence," in: *Difference and Dynamism in Islam: Festschrift for Heinz Halm on his 70th Birthday*, Edited by., Hinrich Biesterfeldt and Verena Klemm (Würzburg: Ergon-Verlag, 2012), pp.163-179.

اثر مهم ابن ابی طی کتاب معادن الذهب منبع مهمی برای مورخان پس از او عز الدین ابن شداد (متوفی ۶۴۸)، سبط ابن عجمی (متوفی ۸۸۴)، ابن شحنة (متوفی ۸۹۰) و ابن فرات (متوفی ۸۰۷) در کتاب مفصلش تاریخ الدول و الملوک بوده است. بخش هایی از کتاب ابن فرات منتشر شده اما بخشی از تاریخ مفصل او در نسخه ای خطی به شماره ۱۱۸ کتابخانه وینا (Vienna A.F. 118) موجود است که مطالب مفصلی از ابن ابی طی در آن نقل شده است.

^۱ تحریر دوم کتاب امل الآمل در اختیار صاحب الروضات الجنات بوده و او در شرح حال حسن بن علی مشهور به ابن عسرة کسروانی عاملی به نقل از آن نوشته است: «.. و فی أمل الآمل: أنه کان فاضلاً زاهداً فقیهاً و کانت أمه ولدت فی بطن واحد عشرة أولاد فی غشاء من جلد رقیق، فعاش منهم واحد و مات الباقي فلذلک سمی ابن العسرة، بروی عن ابن فهد». روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳. شیخ حر در تحریر های بعدی کتاب امل الآمل توضیح آمده

حقیقت تاریخ چند خاندان برجسته شیعی در جبل عامل است و البته افراد دیگر که عموماً با این بیوتات علمی شیعه در ارتباط هستند، نیز مورد توجه قرار گرفته اند. با این حال اطلاعات گاه اندک در اختیار شیخ حر باعث شده که در مواردی او نتواند اطلاعات تفصیلی در اختیار ما در خصوص برخی از خاندان های مهم جبل عامل قرار دهد که از میان این خاندان ها، خاندان آل حُسام که از قرن هشتم تا قرن یازدهم حضوری پررنگ در جبل عامل داشته اند را باید برشمرد. اطلاعات جسته و گریخته بسیاری در خصوص این خاندان علمی در میان نسخه های خطی وجود دارد. سرسلسله این خاندان عالمی است به نام جمال الدین ابراهیم ابن ابی الغیث حسام بخاری (زنده در ۷۳۶). مطلب قابل تأمل در خصوص او شهرت بخاری است که ظاهراً ناشی از تصحیف پدید آمده توسط مصححان آثاری باشد که شرح حال وی در آنها آمده است و به گمانم قرائت نجاری در نام او صحیح تر باشد. کهن ترین اشاره به او توسط قطب الدین یونینی (متوفی ۷۲۶) و شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۷) در ذیل بحث از نجیب الدین ابوالقاسم بن حسین بن عود اسدی حلی (متوفی ۶۷۹) آمده است. یونینی خود با نجیب الدین دوستی داشته و مطالب خود را به نقل یکی از دوستانش درباره نجیب الدین و مشاهدات خود نقل کرده است. ذهبی اشاره ای به اینکه منبع او در خصوص هر دو فقیه امامی چه بوده، ندارد جز آنه در آخر مطالب خود تاریخی

درباره علت شهرت حسن بن علی بن یوسف کسروانی را حذف کرده و نام او را در جلد دوم امل الآمل - مجلدی که به فقیهان غیر عاملی اختصاص دارد - دو بار به دلیل تفاوتی که در نام وی در سلسله اجازات بوده، به احتمال تعدد آورده است. بنگرید به: امل الآمل، ج ۲، ص ۶۷، ۷۵. شمس الدین محمد بن علی جبعی / جباعی در مجموعه خود تاریخ درگذشت عز الدین حسن بن احمد بن یوسف مشهور به ابن عشره کسروانی را سال ۸۶۲ در کرک نوح آورده است. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۹-۲۱۰. متن متداول چاپی بر اساس تحریر سوم کتاب است. تحریر چهارم به شماره ۵۹۹ در کتابخانه ملک و تحریر پنجم در کتابخانه مدرسه نمازی خوی به شماره ۲۶۴ موجود است. درباره اینکه دیگر نسخه های کتاب بر اساس چه تحریری هستند، نیاز به بررسی نسخه ها می باشد و ظاهراً به دلیل آنکه آغاز وانجام متن در تحریر های سوم تا پنجم یکی است و تنها در مطالب کتاب اضافات وجود دارد، توجه فهرست نگاران به این مطلب جلب نشده است. برای گزارشی از نسخه های امل الآمل بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۴، ص ۹۲۵-۹۲۸. تحریر اول و دوم کتاب امل الآمل به خط شیخ حر عاملی در کتابخانه مجلس سنای سابق به شماره ۴۱۱ در مجموعه ای با عناوین جز امل الآمل موجود است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علمی انواری، فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۲۴۷.

متفاوت برای درگذشت نجیب‌الدین به نقل از یونینی آورده اما کاملاً از سیاق عبارات‌های آمده در شرح حال می‌توان دریافت که او از کتاب ذیل مرآة الزمان یونینی در نقل مطالب بهره برده که گزارشی بسیار مختصر از مطالب یونینی را نقل کرده است.^۱

نواده او زین‌الدین جعفر بن حسام عاملی عینائی که شیخ حر بسیار کوتاه از وی در امل‌الامل (ج ۱، ص ۴۵) سخن گفته و او را از بزرگان مشایخ (من المشایخ الأجلاء) معرفی کرده و اشاره نموده که وی به واسطه سید حسن بن ایوب بن نجم‌الدین حسینی از شهید اول نقل روایت کرده است.^۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ضمن مجموعه طباطبائی به شماره ۱۱۵۸

^۱ بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲. درباره نجیب‌الدین اسدی همچنین بنگرید به: صلاح‌الدین خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء محمد عدنان البخیت و مصطفی الحیاری (بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۳)، ج ۲۴، ص ۱۲۱. صفدی بیت نخست شعر مشهور ابراهیم بن حسام ابی‌الغیث در رثای نجیب‌الدین را نقل کرده است. در خصوص ابن حسام و غارت و تصرف کتابخانه او مهاجر اظهار بی‌اطلاعی کرده است. احتمالاً دلیل آن باید به شعری باشد که او پس از اعلان تشیع سلطان محمد خدابنده در ۷۱۰ سروده بود، باز گردد. صفدی احتمالاً به نقل از ذیل مرآة الزمان یونینی آورده که پس از آنکه سلطان محمد خدابنده اعلان پذیرش تشیع را نمود، جمال‌الدین ابراهیم ابن حسام ساکن در روستای مجدل سلیم از ناحیه صفا اشعاری در ستایش او سرود که متن آن را صفدی خود آورده است. بنگرید به: صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶. درباره تأثیر اعلان تشیع سلطان محمد خدابنده بر جوامع شیعی ساکن در شام اطلاع چندانی در دست نیست با این حال بنظر می‌رسد که شهرت یافتن شعر اخیر و مرگ سلطان محمد خدابنده در ۷۱۶ باعث شده بود تا گروهی به همین بهانه تشیع ابن حسام‌خانه او را غارت کرده و کتابهایش را متصرف شوند. خود او در قصیده‌ای که در اشاره به غارت کتاب‌هایش سروده جرم خود را تشیع و تفقه در فقه شیعه اعلام کرده است. بنگرید به: خلیل بن آیبک الصفدی، أعیان العصر و أعوان النصر، حققه علی أبوزید، نبیل ابوعمشه، محمد موعد و محمود سالم محمد (بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۹۹۷)، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰. نکته اخیر - سرودن اشعاری توسط ابن حسام در مدح سلطان محمد خدابنده - اهمیت دیگری نیز دارد و علت شاید دستکم یکی از دلایل تردید برخی عالمان عاملی برای سفر به ایران باشد، خاطره تلخ سلطان محمد خدابنده و سرانجام او باشد که خاطره آن باید در اذهان شیعیان شام بوده باشد و منتظر بودند تا در صورت مشاهده وضعیت با ثبات تر صفویه در مقابله با عثمانی به ایران مهاجرت کنند.

^۲ تقی‌الدین ابراهیم کفعمی کتاب صفوة الصفات در شرح دعای سمات را به نام زین‌الدین جعفر بن حسام نوشته و در آغاز کتاب از وی در بیتی یاد کرده است (بنگرید به: الذریعة، ج ۱۵، ص ۵۰). اشکوری (التراث العربی، ج ۸، ص ۲۶۱-۲۶۲) در اشاره به کتاب صفوة الصفات نوشته است: «شرح ممزوج علی دعاء السمات المشهور الذی

نسخه ای از تهذیب الوصول الی علم الأصول علامه حلی (متوفی ۷۲۶) موجود است که جعفر بن محمد بن ابراهیم بن الحسام الشامی العاملی از کتابت آن در دهه پایانی جمادی الاولی ۷۵۱ فراغت حاصل کرده است. بخش اول نسخه آسیب دیده و نونویس تر است اما بخش دوم نسخه که به خط زین الدین جعفر است، کهنتر بوده و در حواشی آن مطالب فراوانی نوشته شده که نشان می دهد نسخه بر شخصی خوانده شده و مطالب نوشته شده، در حقیقت حواشی نوشته شده در جریان بحث و گفتگو در خصوص متن است. زین الدین جعفر نسخه را نخست نزد عمید الدین عبدالمطلب اعرج حسینی خوانده و خود در انجامه به این مطلب تصریح کرده و بعدها نسخه و شاید هم زمان نزد فخر المحققین نیز آن را خواند باشد هر حال انهاء قرائت متن نزد فخر المحققین نیز در برگ آخر و در کنار انجامه آمده است. تاریخ کتابت ۷۵۱ متن نشان از حدود زمان حیات زین الدین جعفر و اقامت او در حله دارد. همانگونه که گفته شد بخش نخست نسخه دست خطی متفاوت دارد و حتی حواشی نیز به دست خط متفاوت از بخش دیگر نسخه که کهنتر است، کتابت شده اند. در حقیقت از صفحه ۸۷ به بعد بخش کهنتر نسخه است و صفحات قبل یا توسط کاتبی دیگر نوشته شده یا در بعد بازنویسی شده است. به صفحه انجام نسخه بازگردیم. متن انجامه نسخه اهمیت خاصی دارد و بهتر است که ابتدا متن آن را نقل کنیم:

«تَمَّ الْكِتَابُ بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ عُونِهِ وَ حُسْنِ تَوْفِيقِهِ وَ صَلَوَاتِهِ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ **كُتِبَ لِنَفْسِهِ** أَفْقَرُ عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَي رَحْمَتِهِ وَ أَحْوَجُهُم إِلَي غَفْرَانِ ذُنُوبِهِ وَ تَجَاوِزِهِ عَنِ سَيِّئَاتِهِ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَامِ الشَّامِيِّ الْعَامِلِيِّ بِمَجْلِسِ الْمَوْلَى الْإِمَامِ الْعَلَمَةِ بِلِأَوْحَادِ الدَّهْرِ، فَرِيدِ الْعَصْرِ، قَدْوَةَ الْإِفَاضِلِ، افْتِخَارِ الْإِوَاخِرِ وَ الْإِوَايِلِ، عَمِيدِ الْمَلَّةِ وَ الْحَقِّ وَ الدِّينِ عَبْدِ الْمَطْلُبِ الْإِعْرَجِ الْحُسَيْنِيِّ ..اللَّهُ جَلَّالَهُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ الْجَمَادِيِّ الْأَوَّلِ سَنَةِ أَحَدٍ وَ خَمْسِينَ وَ سَبْعِمِائَةٍ»^۱

یدعی به فی عصر یوم الجمعة، بهتم فیہ بالجانب الأدبی أكثر من الجوانب الأخری، له مقدمة فیہا مطلبان فی فضل هذا الدعاء و روایتہ، ألف بأمر حسام الدین زین الملة و الدین ؟ و ذکر فی آخره مصادره. تم یوم الأثنين ۲۸ شهر شعبان سنة ۸۷۵. اشکوری ظاهراً هویت حسام الدین که همان جعفر بن حسام عاملی باشد، را نشناخته است. ^۱ برای توصیفی از نسخه بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: مجموعه اهدایی سید محمد صادق طباطبائی (تهران، ۱۳۸۸ش)، ج ۲۴، بخش دوم، ص ۱۶۰. در مدرسه نواب به شماره ۵۰۰ نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام موجود است که در آن اجازه ای از ابراهیم

کاتب نسخه جعفر بن محمد بن ابراهیم بن حسام شامی عاملی است که در مرحوم آقا بزرگ در طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۹، ۲۳ چند مطلب کوتاه در خصوص او آورده است. به همان دلیلی که در قبل به آن اشاره شد عالمان امامی در سده های ششم تا دهم تا حدی به دلیل عدم تمکن مالی گسترده همانند همتایان سنی خود، مجبور به کتابت و استنساخ نسخه های خطی بوده اند. بخش دوم نسخه که حواشی فراوان تری دارد به احتمال قوی حواشی جعفر بن حسام عاملی بر کتاب تهذیب الوصول است که او در مجلس درس خواهر زاده علامه حلی از وی شنیده است و اهمیت فراوانی داد و بسیاری از این تعلیقات به سختی قابل خواندن است. نکته دیگر انهایی است که در کنار انجامه نسخه آمده که بخشی از آن محو شده و آنچه که از بخش موجود انهاء می توان خواند، چنین است:

«انهاه ایدہ اللہ تعالیٰ قراءۃ و بحثاً و فہماً و ضبطاً و استشرافاً فی مجالس آخرها ...»^۱

بن خلیل بن طلایع شاگرد علامه حلی به شیخ زین الدین جعفر بن حسین بن حسام در صفر ۷۴۵ که آثار علامه حلی را از طریق همین مجیز روایت کند. در آخر آن نیز آمده که کتاب از آغاز تا پایان توسط شیخ زین الدین جعفر بن حسین بن حسام بر سید عمیدی قرائت شده و او گواهی قرائت داده است. نسخه تصحیح شده و دارای حواشی و مقابله شده و مقروء است. نسخه از جمله موقوفات مدرسه خواجه یوسف دودر است. متأسفانه دسترسی به نسخه در حال حاضر برایم میسر نیست اما زین الدین جعفر مورد اشاره همان کاتب نسخه تهذیب مجموعه طباطبائی مجلس است. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستواره نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۲ش)، ج ۲۵، ص ۴۲۹. زین الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن حسام عاملی دو فرزند به نام های ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام و جعفر بن علی بن محمد بن حسام داشته است. فرزند اخیر یعنی جعفر بن علی بن محمد بن حسام عینائی از کتابت نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام در روز ۲۱ رجب ۸۶۴ (جلد اول) فراغت حاصل کرده است که این نسخه در کتابخانه مدرسه جعفریه قائن به شمار، ۳۳ موجود است (بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۵، ص ۴۳۳). در انجامه وی خود را چنین معرفی کرده است: «تم الجزء الاول من کتاب قواعد الاحکام بحمد الله و حسن توفیقه یوم الاثین لتسع لیال بقین من شهر رجب الاصب سنة اربعة و ستین و ثمانمائة هجرية على مشرفها السلام على يد العبد الفقير الراجي عفو ربه الغني (?) جعفر بن علی بن محمد بن الحسام العینائی غفر الله له و لوالديه و للمؤمنین و من دعا لهم بالمغفرة و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله ...». نسخه تصحیح شده و حواشی بسیاری بر حاشیه با رمز من ط دام ظلّه دارد که شاید اشاره ای به محمد بن احمد شمسطاری باشد. نسخه از جمله موقوفات مدرسه جدّه اصفهان بوده است.

^۱ هنگام تورق مجدد فهرست کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی، به انهاء مشابهی برخورد کردم که دریافت انهاء مذکور توسط فخر المحققین نوشته شده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴، مجموعه ای از آثار

زین الدین جعفر که نامش در انجامة به طور کامل جعفر بن محمد بن ابراهیم بن حسام شامی عاملی آمده، برادری به نام عز الدین حسن بن شمس الدین محمد بن ابراهیم بن حسام عاملی دمشقی دارد که او نیز نزد فخر المحققین در حله درس خوانده و شیخ حر عاملی اجازه ای عام بر ظهر کتاب قواعد الاحکام داده که تاریخ آن ۷۵۳ بوده است. فخر المحققین، عز الدین را ستوده در بندی کوتاه از اجازه که شیخ حر نقل کرده او را چنین توصیف کرده است:

«قرأ علی مولانا الشیخ الأعظم الإمام المعظم، شیخ الطائفة مولانا الحاج عز الحق و الدین ابن الشیخ الإمام السعید شمس الدین محمد ابن ابراهیم بن الحسام دمشقی...» (امل الآمل، ج ۱، ص ۶۷).

عبارت اخیر که مبتنی بر اجازه فخر المحققین است، نشانگر آن است که سرسلسله خانواده یعنی شمس الدین محمد بن ابراهیم بن حسام، فردی عالم و شناخته شده برای مشایخ حله بوده و خود عز الدین حسن نیز فردی برجسته بوده است. ظاهراً شیخ حر که شناخت بیشتری از وی نداشته و تنها بر اساس اجازه ای که از فخر المحققین به وی در امل سخن گفته، ضمن رعایت شرط امانت در نقل دقیق عبارت های اجازه، ظاهراً متوجه ارتباط آن با خاندان آل حسام نشده است. تصریح فخر المحققین به شهرت دمشقی، عز الدین حسن نیز جالب توجه است و نشانگر آن است که برخی از افراد خانواده ابن حسام در دمشق اقامت داشته اند در حالی که شهرت برادر او عاملی شامی آمده که نشان از اقامت دیگر اعضاء خانواده در جبل عامل دارد. شیعیان از دیر باز در محله شیعه نشین خراب - اکنون به حی الامین به دلیل اقامت سید محسن امین در اوایل

کلامی - اصولی موجود است که ابوالفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب آوی در فواصل مختلف کتابت کرده از جمله رساله دوم که *میادی الوصول الی علم الاصول* علامه حلی است که ظهر ۲۱ رمضان ۷۰۳ کتابت شده است. در حاشیه انجامة رساله دوم انهاء قرائت توسط فخر المحققین برای ظاهراً همان آوی کتابت شده است. متن و دست خط انهاء اخیر با انهاء آمده در نسخه مجلس ۱۱۵۸ طباطبائی یکی است (انها ایده الله تعالی قراءه و بحثاً و فهماً و ضبطاً و استشرافاً وفقه الله لمراضیه ... فی مجالس آخرها الحادی و العشرون من رجب سنة خمس و سبعمائة و کتب محمد بن المطهر حامداً لله تعالی و مصلياً...) (برای توصیف دقیقتر این نسخه که ابن بلکو نخست آن را بر خود علامه خوانده بنگرید به: المحقق الطباطبائی، *مکتبة العلامة الحلی*، ص ۱۶۹-۱۷۰). تصویرى انهاء فخر المحققین در جلد اول فهرست کتابخانه مرعشی در بخش تصاویر آمده است.

قرن بیستم در آنجا - اقامت می گزیده اند.^۱ با این حال اطلاعات چندانی درباره سابقه محله خراب و سکونت شیعیان در آنجا در منابع تاریخی نیامده است. به احتمال بسیار عز الدین حسن نیز با توجه به شهرت دمشق باید در همین محله اقامت گزیده باشد.^۲

^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۴۴۰۹ و معرفی شده در جلد ۳۶، ص ۳۶۴ نسخه ای از کتاب انوار الملکوت فی شرح الیاقوت علامه حلی موجود است که انهاء بلاغی از حسن بن محمد الحسام بر آن هست که باید همین عزالدین حسن بن حسام دمشقی باشد. متن انهاء اخیر که تاریخ ۷۶۴ در آن ذکر شده، چنین است: «أنهاه المولی الشیخ العالم الزاهد الورع العلامة، عز الدین حسن بن موسی، من أوله إلى آخره حواراً و بحثاً و ضبطاً فی مجالس آخرها ثامن عشر جمادی الآخرة من سنة أربع و ستین و سبعمائة و كتب حسن بن محمد الحسام».

^۲ ابن طولون (مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان، تحقیق محمد مصطفی (قاهره، ۱۹۶۲/۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۸۲-۸۳) در ضمن حوادث سال ۸۹۲ (روز یکشنبه هفدهم ذی القعدة) به فرمان رسیده از قاهره در خصوص مسجد شیعیان در دمشق اشاره کرده که در پی شکایت گروهی که شیعیان در مسجد مذکور به بیان بدعت می پردازند، اشاره کرده که در نهایت در ذی القعدة ۸۹۲ فرمان حکومتی از قاهره برای تخریب مسجد رسید. مسجد مذکور که تا امروز نیز باقی است در بخش داخل باب توما - محله مسیحی نشین و مجاور محله خراب دمشق قرار دارد، محله ای که در بخش شرقی دمشق به سمت شمال قرار دارد و تا امروز نیز به همین نام موجود است و شیعیان و محله مشهور خراب در بخش غربی باب توما قرار دارد (و فی یوم... ورد مرسوم شریف باهدام المسجد الذی علی باب جبرون، علی سيرة المار إلى جهة باب توما... لما حدث به من البدع من طائفة الروافض.. فأزیل جداره فی هذا اليوم و انتصر أهل السنة علی المبتدعین بحمد لله). همچنین بنگرید به: أكرم حسن العلی، دمشق بین عصر الممالیک و العثمانيين (دمشق، ۱۹۸۲/۱۴۰۲) ص ۸۰. علی (همان، ص ۷۸) تصریح دارد که شیعیان ساکن در محله خراب، دوازده امامی هستند (الشیعة الإمامية... و كانوا یقیمون فی غربی باب توما، بین النصارى و أهل السنة، بالإضافة إلى إقامتهم فی قرى كبيرة كداريا و غیرها..). در هر حال تاریخ نگاران شامی از تصریح صریح به حضور شیعیان امامی در شهرهای مثل دمشق و یا اشاره به محله خراب یا اجتناب کرده یا از کنار آن گذشته اند. شیعیان برای حفظ حضور خود در شام، از مشاهدی که در شهرهای مختلف در ادوار گذشته شکل گرفته بود، بهره برده اند. به عنوان مثال مشاهد مهم شهر حلب یعنی مشهد الحسین / مشهد النقطة و مشهد محسن / مشهد دکه واقع بر کوه جوشن در بخش غربی حلب نمونه هایی از این مشاهد هستند (برای دو مشهد اخیر بنگرید به: ابراهیم نصر الله، آثار آل محمد (ص) فی حلب (حلب: مطبعة الوطن العربی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵). مشهد الحسین، سنگی است که بر گفته شده چند قطره از سر مبارک اباعبدالله در جریان انتقال آن به شام افتاده و داخل دیری به نام دیر مارت مروتا بوده است (یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹/۱۳۹۹)، ج ۲، ص ۵۳۱ به تفصیل از دیر مذکور سخن گفته و علت توجه سیف الدوله به دیر مذکور را توصیه مادرش در سفارش به اهل آن دیر به او دانسته است). سیف الدوله حمدانی پس از آنکه شهر حلب را در سال ۳۳۳ مرکز امارت خود قرار داد، در هنگام

اقامت در حلب، دی پی دیدن نوری بر کوه جوشن و حفر جایی که نور از آنجا ساطع شده بود، به سنگ قبیری کهن برخورد کرد که بر آن نام محسن بن حسین بن علی نقش بسته بود. در خصوص مشهد محسن، ابن ابی طی در ضمن حوادث سال ۳۵۱ آورده که در سال مذکور مشهد دکه در حلب ظهور پیدا کرد چرا که سیف الدوله علی بن حمدان دیده بود که از مکان مذکور نوری نمایان شده و چون خود به آنجا رفت و حفره ای کردند، سنگی نمایان شد که بر آن نوشته شده بود: «هذا قبر المحسن بن الحسين بن علي بن أبي طالب» و او بزرگان سادات شهر را طلب کرد و از آنها در خصوص سنگ قبر پرسش کرد که یکی از آنها به او گفت که شاید سنگ قبر مذکور مربوط به فرزند امام حسین علیه السلام باشد که هنگام عبور اسرای از آنجا، در آن مکان به خاک سپرده شده است. ابن ابی طی که خود از مشهد اخیر دیدار کرده، آورده که بر در ورودی کوچک آنجا بر سنگ سیاهی به خط کوفی نوشته شده است: «عمر هذا المشهد المبارك ابتغاء وجه الله تعالى و قربته اليه على اسم مولانا المحسن بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام الأمير الأجل سيف الدولة أبو الحسن علي بن عبدالله بن حمدان سنة ۳۵۱».

(ابن شداد، الأعلاق الخطيرة في ذكر امراء الشام و الجزيرة، حققه يحيى زكريا عبارة (دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۹۱)، ج ۱، القسم الأول، ص ۱۴۷-۱۵۰) مشهد محسن نیز در نزدیکی مشهد الحسين و حدود ۳۰۰ متری آن است و مقبره بسیاری از اعیان شیعی شهر حلب، چون سادات بنو زهره، آل خشاب، ابن شهر آشوب و دیگران بوده است. مشهد الحسين متاخرتر است و در پی رویای چوپانی در ۵۷۳ بنا شده بود که ابن شداد گزارش آن را به نقل از یحیی بن ابی طی آورده و شرحی از توسعه آن در ادوار بعد و توجه حکام به آن مشهد را نقل کرده است (الأعلاق الخطيرة، ج ۱، القسم الأول، ص ۱۵۲-۱۵۶). یاقوت (متوفی ۶۲۶) که مطالب مربوط به دیر مارت مارونا را از کتابی کهنتر نقل کرده، در ذیل مطالب نقل شده از کتاب اخیر، متذکر شده که در روزگار وی آن دیر از میان رفته و اثری از آن باقی نمانده و به جای آن مشهدی موجود است که اهل حلب گمان می کنند حسین بن علی علیه السلام در آنجا نماز گزارده است. بر همین اساس شیعیان حلب در آنجا مشهدی ساخته اند. مطلب یاقوت با گفته های ابن ابی طی در خصوص مشهد الحسين سازگاری ندارد و شاید یاقوت که خود مدتی در حلب نیز سکونت داشته، مطلب اخیر را که باوری عوام شیعه در حلب بوده یا حکایتی متداول در خصوص مشهد الحسين بوده را نقل کرده باشد. این مشاهد که مورد توجه حکام سنی شام نیز بوده، عموماً دارای موقوفاتی بوده و متولیان آنها نیز از سادات بنو زهره انتخاب می شده است. در خصوص مشهد حسین شهر حلب، ابن حنبلی در شرح حال یکی از عالمان حلب او را شاهد موقوفه مؤیدیه بر مشهد که ظاهراً باید مراد مشهد الحسين باشد، نام برده است. اطلاع روشنی درباره موقوفات مؤیدیه در منابع در دست نیست اما شاید بتوان به احتمال گفت که مراد از موقوفه اخیر، موقوفاتی باشد که علی بن مؤید (متوفی ۷۸۸) باشد که می دانیم با عالمان شیعی شام چون شهید اول مراده داشته و شهید اول کتاب مشهور اللعمه الدمشقية را به درخواست او نوشته است. اما نکته ای که باعث تردید در چنین گمانی می شود، سخن ابن شداد (متوفی ۶۸۴) است که از مساجد مشهور حلب به مسجد المؤید اشاره کرده که دلالت دارد موقوفات مؤیدیه که باید ربطی به بانی مسجد المؤید داشته باشد و بسیار پیش از روزگار علی بن مؤید است و شاید ارتباطی با والی حلب المؤید خلیل المنبجی داشته باشد که مسجدی در حلب بنا کرده است که

برادر دیگر زین الدین جعفر بن حسام، یعنی زین الدین علی بن حسام عاملی چهره سرشناستر این خاندان است که خانواده آل حسام از نسل او تداوم یافته است.^۱ فرزند او ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام عینائی نیز دیگر فرد شناخته شده از این خانواده است. حر عاملی باز مطلب بسیار اندکی در خصوص وی آورده است (امل الأمل، ج ۱، ص ۱۰۶) و تنها او را از بزرگان خوانده (المشایخ الأجلاء) و گفته که از پدر شهید ثانی یعنی علی بن احمد عاملی جبعی (متوفی ۹۲۵) نقل روایت کرده است. اهمیت اطلاع اخیر تنها نشان از حدود زمانی حیات ظهیر الدین دارد. اما به نظر می رسد که عبارت «یروی عن الشیخ علی ابن احمد العاملی والد الشهید الثانی»، اشکال داشته باشد حال تصحیف در چاپ یا خطا از خود شیخ حر عاملی و عبارت باید در

ابن شداد نخست با عنوان «مسجد إنشاء المؤید خلیل المنجی والی حلب کان مسجد يعرف بالنور أيضا» در داخل شهر حلب و بار دیگر مسجدی با عنوان مسجد المؤید در بخش رابیه و جورة جفال نام برده که بنظر می رسد احتمالاً مراد از موقوفه المؤیدیه اشاره به همین والی حلب باشد. بنگرید به: عز الدین محمد بن علی مشهور به ابن شداد، الأعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام و الجزیره، حقه یحیی زکریا عبارة (دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۹۱)، ج ۱، القسم الأول، ص ۱۸۷، ۲۱۱. شهرت یکی از فرزندان صلاح الدین ایوبی مسعود المؤید (متوفی ۶۰۶) است که در حلب دفن شده است. محتمل است که میان وقف مؤیدیه و او ارتباطی باشد.

^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب الشرائع به شماره ۶۷۵۷ موجود است که احمد بن محمد بن حسن المصیرد البلدائی در شعبان ۸۹۸ کتابت کرده و در حاشیه آن علی بن محمد بن الحسام انهاء قرائت برای او نوشته است (انهاه ادام الله توفیقه و سهل الی کل خیر طریقه و هو الولد العزیز الشیخ احمد بن الفقیه محمد الشهیر بیصیص قرأة مرضیة و بحثاً و شرحاً بحسب الجهد و الطاقة و ذلك فی عدة مجالس آخرها الرابع و العشرون من شهر الله المعظم من شهر ثمانية و تسعين و ثمان مائة و كتب ذلك اقل عباد الله علی بن محمد بن الحسام عفا الله عنه و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد و على آله و صحبه و سلم). کاتب خود نیز از جمله کسانی بوده که در مجلس ظهیر الدین محمد بن علی بن محمد بن الحسام حضور داشته است و در پایان شرائع در اشاره به حضور خود در مجلس ظهیر الدین ابن حسام نوشته است: « فرغ من تسویده اضعف عباد الله تعالی و اقلهم عملاً احمد بن محمد بن حسن عرف بالمصیرد فی قرية بليدا و ذلك مجلس الشیخ ظهیر الدین - قدس الله سره - يوم الاحد لثمان بقین من شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنة تسعة و تسعين و ثمانمائة علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده و صلى الله على و لا نبی بعده».

اصل «یروی عنه الشیخ علی ...» باشد و آنچه که این گمان را قوت می بخشد، مطالبی است که به واسطه برخی نسخه های خطی دیگر در خصوص ظهیر الدین محمد می دانیم.^۱

در مراجعه به کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی و رویت نسخه ۱۲۸۳۶ از کتاب تحریر الاحکام به چند مطلب برخورد کردم. نخست آنکه نسخه اخیر مشتمل بر کتاب النکاح تا پایان جزء دوم کتاب است و جزء سوم کتاب که مشتمل بر مباحث ایقاعات است در مجلد دیگری از کتاب بوده که اکنون از سرنوشت آن اطلاعی نداریم (در برگ ۱۷۹ نسخه انجامه نسخه ذکر شده است؛ «تم الجزء الثانی من کتاب تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة بحمد الله تعالی و منه علی ید مصنفه حسن بن یوسف بن مطهر فی مستهل جمادی الآخرة سنة احدى و سبعین و سبعمائة و ... یتلوه فی الجزء الثالث ... فی ایقاعات ... و فرغ من تعلیقه لنفسه عبدالله بن مسیب المسلمی فی جزیین اللیلة الثامنة من شهر الله الاصب سنة ثمانمائة و اربع و ستین هجرية...»). در برگ ۱۲۴ الف- ب انهائات و اجازاتی آمده که تصویر برگ ۱۲۴ ب در فهرست نسخه های خطی، جلد ۳۲، صفحه ۱۱۳۴ آمده است. نسخه همانگونه که در اجازه محمد بن محمد بن مؤذن جزینی به علی بن عبدالعالی میسی آمده، دارای حواشی اندکی از محمد بن مؤذن است (و اجزت له الروایة مع العمل بجمع ما تضمنه کتاب التحریر من جملة مقرواتی ... و من علامة بخطی فلا یعمل بها و هی قليلة فی الكتاب الذی قرأته...) که با علامت م در سراسر نسخه ذکر شده است که بسیار با اهمیت است.^۲ در اجازه ای که در برگ ۱۲۴ ب آمده و متن آن در پاورقی نقل شده، شخص مجیز

^۱ ظهیر الدین محمد بن حسام عاملی کسی از است که پرسش هایی فقهی از ابن فهد حلی (متوفی ۸۴۱) پرسیده که به عنوان المسائل الشامیة الاولى شهرت دارد. بنگرید به ادامه.

^۲ برای اجازه ابن مؤذن به علی بن عبدالعالی میسی بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۳۵-۳۸. ابن مؤذن در انهائی در پشت برگ ۱۳۴ برای کسی که نسخه را نزدش خوانده، نوشته است: «انهاه ایده الله قرأة و فهماً اعنی الشیخ الفاضل برهان الدین ابراهیم المقری - وفقه الله و ايانا لمراضیه و جعل یومه خیراً من ماضیه-، و قد اجزت له روایتہ عنی عن قرأته علیه و هو الشیخ جمال الدین احمد بن الحاج علی - رحمه الله - عن مشایخه متصلاً إلى المصنف - رحمه الله-، و طلبت منه الدعاء فی خلواته و عقیب صلواته تقبل الله منه و كتب العبد الفقیر إلى الله تعالی محمد بن المؤذن حامداً مصلياً مسلماً». کاتب خود را در آخر نسخه چنین معرفی کرده است: «و قد فرغ من تعلیقه لنسفه عبدالله بن مسیب المسلمی الثامنة من شهر الله الاصب سنة ثمانمائة و اربع و ستون هجرية علی مشرفها السلام و الحمد لله وحده». محمد بن الحسام نیز در انهاء قرائت کتاب برای شیخ برهان الدین ابراهیم مقری چنین نوشته است: «قرأ علی الشیخ الجلیل العالم الفاضل الورع الكامل، برهان الدین

خود را محمد بن حسام معرفی کرده است؛ وی ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام ظهیری عینائی است که عماد بن علی جرجانی در ۸۶۱ به او اجازه داده است. ظهیر الدین محمد از پدرش زین الدین علی بن حسام که او از برادرش جعفر بن حسام - یعنی عموی ظهیر الدین محمد - از حسن بن نجم الدین از شهید اول اجازه روایت داشته است که ظاهراً او عموی زین الدین جعفر بن حسام را ندیده که به واسطه پدرش از وی روایت کرده و به نظر می رسد که زین الدین علی بن حسام نیز کوچکتر از برادرش زین الدین جعفر بوده است (طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع في القرن التاسع، ص ۱۲۶-۱۲۷). از اعقاب ظهیر الدین محمد، شیخ ابو عبدالله

ابراهیم ولد الشیخ المرحوم حسن الشقیفی طرفاً من هذا الكتاب قراءة مهذبة مرضية قراءة بحث و تحقیق و فهم و تدقیق و اجزت له رواية جميعه و جميع مصنفات مصنفه الشیخ الامام العلامة جمال الدین بن المطهر الحلی - قدس الله روحه الزكية - عنی عن والدى عن عمی عن السيد حسن بن ایوب الحسینی الشهير بابن نجم الدین عن الشیخ فخر الدین و السيد عمید الدین عنه و جميع مصنفات الشیخ نجم الدین ابی القاسم عن المصنف عنه و جميع مصنفات العریف الماهر و البحر الزاخر شمس الدین محمد بن مکی قدس الله سره عنی عن والدى عن عمی عن السيد المذكور عن الشهيد فلیرو ذلك لمن شاء و احب فهو اهل لذلك و كتب اصغر عباد الله محمد بن الحسام حامداً مصلياً مستغراً». شیخ حر عاملی در امل الآمل (ج ۱، ص ۲۷-۲۸) بر اساس همین نسخه که دیده، مطالبی در شرح حال ابراهیم بن حسن شقیفی آورده است. نسخه ای از کتاب القواعد و الفوائد شهید اول به شماره ۲۵۷۹ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که در سال ۸۲۲ توسط احمد بن حسین بن ماجد الاوالی کتابت شده و در سال ۸۷۶ توسط فردی بر محمد بن الحسام خوانده شده و او در حاشیه انجامه نسخه بلاغ انهاء برای فرد مجاز که نامش ذکر نشده، نوشته است (انهاه ایده الله تعالی قراءة مهذبة مرضية تشهد بفضلہ و تدل علی مزید عقله و ذلك فی مجالس سادس عشر شهر ربیع اول سنة ست و سبعین و ثمانمئة كتب اصغر عباد الله تعالی محمد بن الحسام حامداً مصلياً مستغراً). نسخه اخیر همچنین نشانگر ارتباط میان جوامع شیعه نشین حجاز با جبل عامل است. هر چند کاتب یعنی احمد بن حسین بن ماجد اوالی اشاره ای به مکان کتابت نکرده اما به احتمال بسیار وی باید به جبل عامل سفر کرده باشد و در آنجا نزد محمد بن حسام به خواندن فقه شیعه مشغول شده باشد. او در انجامه از کتابت نسخه القواعد و الفوائد شهید اول بر اساس نسخه ای که در اصل از روی نسخه کتابت شده توسط ضیاء الدین علی بن محمد بن مکی استنساخ شده، سخن گفته است. تاریخ کتابت نسخه یعنی ۸۲۲ و انهاء قراءت در حاشیه در ۸۷۶ نشانگر آن است که نسخه نباید توسط خود کاتب بر ابن حسام قرائت شده باشد و ظاهراً بعدها نسخه در اختیار کسی دیگر قرار گرفته و او آن را نزد ابن حسام خوانده است (...و فرغ من تسویده ضحا الثلثاء من شهر رجب المعظم فی یوم الثانی عشر منه من شهر سنة اثنی و عشرين و ثمانمئة و كتب العبد المذنب احمد بن حسین بن ماجد الاوالی مولداً و داراً اصلح الله امور داریه فی الدنيا و الآخرة بمحمد النبی و آله الطاهیرین و صلی الله علی سیدنا محمد...).

حسین بن حسن بن یونس ابن یوسف بن ظهیر الدین محمد بن زین الدین علی بن حسام ظهیری عاملی عینائی را می شناسیم که استاد شیخ حر عاملی بوده و به وی در ۱۰۵۱ اجازة داده و محمد امین استرآبادی جوابات المسائل الظهیریة را در پاسخ به او نوشته است (بنگرید به: الذریعة، ج ۲، ص ۸۹-۹۰، ج ۵، ص ۲۲۷).

سلسله نسبی که آمده مشخص کننده این است که ظهیر الدین محمد دستکم فرزندی به نام یوسف داشته است. ظهیر الدین محمد، برادری به نام حسین داشته است که آقابرگ مطالبی که درباره وی یافته را در طبقات اعلام الشیعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، ص ۴۹ آورده است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه طباطبائی، نسخه‌ای از تحریر الاحکام به شماره ۲۳۳ (معرفی شده در فهرست، ج ۲۴، ص ۱۶۴-۱۶۵) که در آخرین برگ آن انهایی به قلم حسین بن علی بن حسام در ۸۸۵ به برادر زاده اش که به احتمال قوی همین یوسف بن ظهیر الدین محمد باشد، داده است (انهاه أیده الله تعالی قراءة و فهماً و ضبطاً و فقه الله و ایانا لمراضیه و اعانه و ایانا علی امتثال اوامره و ... نواهیة و ذلك فی مجالس متعددة آخرها نهار الثلاثاء لثلاث لیلال لن بقین من شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنة سبع و ثمانین و ثمانمئة هجرية علی مشرفها السلام و کتب احقر عباد الله تعالی عمه حسین بن علی بن الحسام حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً).^۲ در هر حال مطلب جالب توجه این است که اکنون تصویر دست خط هر دو

^۱ مجموعه ۱۸۳۶ کتابخانه مجلس مشتمل بر مجموعه های از رساله های مختلف است که در جلد نهم معرفی از آن آمده است. آخرین رساله آن به عنوان تقریظ علی الفوائد المدنیة معرفی شده است. با این حال مراجعه به نسخه نشان می دهد که رساله اخیر نسخه ظاهراً منحصر به فرد الاسئلة الظهیریة است که حسین بن حسن ظهیری برای محمد امین استرآبادی فرستاده است. اطلاع اخیر به همان شکل آمده در فهرست مجلس در فتخا (ج ۸، ص ۱۰۲۶) نیز آمده است. همچنین رساله نهم نسخه اخیر، با عنوان تحقیق قبلة عراق العجم و خراسان است که نام مؤلف آن به خط شیخ بهایی آمده که در واقع رساله تألیف پدرش، حسین بن عبدالصمد است. تصویری از نسخه اخیر در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ایران نیز موجود است که همین خطها نیز به آنجا راه یافته است (فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۳۲).

^۲ در کتابخانه مدرسه غرب همدان به شماره ۴۵۶۸ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعیة موجود است که پیش از ۲۵ جمادی الاولی ۸۶۲ کتابت شده است. در نسخه حواشی از فاضل مقداد، ابن فهد و شیخ حسین بن حسام دام فضله آمده که وی همین حسین بن علی بن حسام است. در نسخه دو اجازة موجود است یکی اجازة روایت دروس و دیگر تألیفات شهید اول و چند اثر دیگر که حسین بن علی بن حسام عینائی به ملا علی بن عبدالعزیز جرجانی

برادر یعنی ظهیر الدین محمد و حسین بن حسام عاملی عینائی را در اختیار داریم.^۱ نسخهٔ اخیر نیز از روی نسخهٔ مرعشی کتابت شده است. نسخهٔ مرعشی به گواهی محمد بن مؤذن از روی

در ۲۵ جمادی الثانی ۸۶۲ داده است که بر اساس متن اجازه می توان دریافت که جرجانی تمام متن دروس را نزد عینائی خوانده است (بسم الله الرحمن الرحيم، قرأ علی هذا الجزء من اوله الى آخره الشيخ الفاضل العالم العامل الورع اللوذعی ملا علی بن الشيخ المرحوم .. بن عبدالعزیز الجرجانی - ادام الله تأییده و توفیقه و سهل الی کل خیر طریقہ و اجزت له ان یروی عنی هذا ... و بقیة الكتاب عن اخي الشيخ الفاضل ظهیر الدین محمد بن الحسام العینائی عن الحاج سلیمان العینائی عن الشيخ ... مجاهد عن المصنف اعلی الله درجاته و اجزت له ایضاً جمیع مصنفات المصنف عنی عن اخي المذكور و عن والدي الشيخ زين الدين علی بن الحسام العینائی عن اخيه الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام عن السيد عز الدين حسن بن .. عن المصنف ... و كتب حسين بن علی بن الحسام العینائی ...). بنگرید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه های رشت و همدان (تهران، ۱۳۵۳ش)، ص ۱۳۲۴. نسخهٔ اخیر همچنان در جبل عامل بوده و اجازهٔ روایتی از احمد بن خاتون به شمس الدین محمد بن حسین بن محد ابریاسی در جمعه اول ذی الحجة ۹۴۳ بر آن درج شده است.

^۱ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام به شماره ۱۲۹۲ موجود است که در روز یکشنبه سوم رمضان سال ۸۴۶ کتابت شده است و متأسفانه در پایان جزء اول و انجامهٔ کاتب، نام کاتب نسخه نیامده است. نسخه مقابله شده و نزد استادی خوانده شده و در سراسر نسخه پر از حواشی مختلف است. در برگ انجامه نسخه، کاتب یادداشتی در حاشیه نوشته که نشان از ارتباط کاتب نسخه با حسین بن حسام دارد. عبارت کاتب چنین است: «بخط الشيخ الحاج حسين بن الحسام نقلت عن الشيخ عز الدين ابن فضل عن الشيخ ... الزاهد فتاوی جمال الدين و فخر الدين و عميد الدين و کذا کل حاشیه تنیس الی ابن النجار مع صحتها و کذا ما يوجد بخط الشهيد قدس الله نفسه يجوز العمل به و نقله الی الغير و کذا التنقيح للشيخ المقداد فتاویه منقولة عن مصنفه يجوز العمل به و كتب .. حسين بن علی بن الحسام عفی الله عنهم بمنه و کرمه و كتب حسين بن الحر». حسین بن حر که زمانی نسخهٔ اخیر در تملک او بوده، جد شیخ حر عاملی نویسندهٔ کتاب امل الآمل است. متن اجازه ای از محقق کرکی به شیخ حسین بن محمد حر به سال ۹۰۳ در دمشق در بخش اجازات بحار آمده است. در متن اجازه محقق کرکی، مجاز را «حسین بن شمس الدین محمد الحر لقباً» معرفی کرده است. محقق کرکی مهمترین استاد خود را علی بن هلال جزائری معرفی کرده و او را سخت مورد ستایش قرار داده و برای طول عمر او دعا کرده است. از اعقاب خاندان حر عاملی علی بن محمد بن حر را می شناسیم که در روستای حداتا جبل عامل ساکن بوده و در نسخه ای از کتاب البیان شهید اول را در صفر سال ۸۴۳ کتابت کرده است. نسخهٔ اخیر در ضمن مجموعهٔ شماره ۶۷ در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی موجود است (... فرغ من تعليقه العبد الفقير الراجی عفو ربه علی بن محمد بن حر العاملی من قرية حداتا و ذلك يوم ثمانية و عشری من شهر صفر سنة ثمانمائة و ثلاث و اربعین هجرية حامداً مصلياً علی محمد و آل محمد). کسی که مالک نسخه بوده، کتاب البیان را نزد احمد بن محمد بن علی بن خاتون از عالمان نامور ساکن

نسخه اصل کتابت شده است. نکته دیگر آنکه نسخه مجلس از کتاب الطهارة آغاز شده و تا پایان جزء دوم کتاب تحریر الاحکام و آغاز کتاب ایقاعات که در جزء دوم کتاب قرار داشته، خاتمه می یابد.^۱ درباره ظهیر الدین محمد بن علی بن حسام نسخه‌ای از کتاب نه‌ایة الاحکام علامه حلی در

در عینا خوانده و ابن خاتون در کنار انجامة البیان، اجازه روایت کتاب و انهاء قرائت نسخه را به او داده است (انهاه ایده الله قراءة و بحثاً و فهماً وفقه الله و ايانا لمراضیه و اعانه و ايانا علی اجتناب معصيته و الانزجار عن نواهیہ فی عدة مجالس آخرها يوم الاحد ثاني عشرین ذی قعدة من شهر سنة سبع و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرھا الصلوة و السلام و كتب ذلك افقر عباد الله و احوجهم الی عفوه احمد بن محمد بن علی بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً). مجموعه اخیر مشتمل بر رسالات و آثار دیگری نیز هست. کاتب بخش های نسخه متفاوت است به عنوان مثال در پایان مقصوده ابن درید، کاتب خود را احمد بن احمد بن محمد بن حسن ابن ابی جامع العاملی الشقرائی معرفی کرده است (نجزت القصيدة بحمد الله و عونہ و کرمه فی ليلة الاحد الرابع و العشرین من شهر رمضان المبارك من شهر سنة تسع و ثلاثین و تسعمائة هجرية و كتب هذه الاحرف بيده الفانية احمد بن احمد بن محمد بن حسن ابن ابی جامع العاملی الشقرائی حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً). چند رساله مجموعه را شخصی به نام محمد بن علی الصفی کتابت کرده که در آخر نظم الالفیة ابن راشد حلی تاریخ فراغت از کتاب را سال ۹۱۰ ذکر کرده است (...کتب محمد بن علی الصفی حادی عشر ذی القعدة الحرام سنة عشر و تسعمائة). در پایان الفیة شهید اول که محمد بن صفی کتابت کرده (...فرغ من مشقة مشقه العبد الفقير الی مولاه الراجی نداء الذی لا یومل الا اياه و شفاعة من اصطفاہ و ولاية من و لاه الحب الوفی محمد بن علی الصفی عامله الله بلطفه الخفی و غفرلی و لوالديه و للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات ...)، اجازه ای از جلال بن علی بن الحسن الحسینی الحائری به شهاب الدین احمد بن شمس الدین (انہی هذه الرسالة قراءة من اوله الی آخرها الشيخ شهاب الدین احمد بن شمس الدین ادام الله ایامه قراءة و بحثاً .. و مقررأ له دلایلها بحسب ما اقتضیه قریحة مع كثرة الاشتغال و تشویش البال یشهد بذلك .. و قد اجزت له روايتها عن اجیز لی روايته فلیروها لمن شاء و احب و شرطت علیه فی ذلك کمال الاحتیاط و ... و التحرز من الغلط و ... وفقه الله لما یحب و یرضی و علیه ان یذکرنی فی خلال دعواته و صلواته و كتب هذه الاحرف العبد الذلیل الفقیر الراجی عفو ربه التقدير جلال بن علی بن الحسن الحسینی الحائری عفا الله عنهم اجمعین و لمن دعا لهم بالمغفرة أمين رب العالمین و الحمد لله وحده) نیز آمده است. حسین بن عزالدین حسام در سال ۸۸۰ کتابت نسخه ای از کتاب الخلاصة فی علم الکلام علامه حلی را به پایان برده است. نسخه اخیر به شماره ۵۶۲ (۵۱۳) در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و در فهرست آن ج ۴، ص ۹۷-۹۸ معرفی شده است (همچنین بنگرید به: مکتبة العلامة الحلی، ص ۱۱۶).

^۱ اطلاعات اندکی درباره اجداد خاندان آل حسام وجود دارد. حسام جد اعلاى خاندان دو پسر به نام های جعفر و علی داشته است. جعفر بن حسام از مشایخ مهم شیعه در عینا بوده که از نجم الدین حسن بن ایوب اطراوی اجازه روایت داشته است. از وی برادرش، زین الدین علی بن حسام و علی بن محمد بن دقماق روایت کرده اند (بنگرید

کتابخانه مجلس به شماره ۹۰۲۸ موجود است که علی بن عبدالعزیز استرآبادی از کتابت جزء اول آن در روز شنبه اوایل ذی الحجة ۸۶۰ فراغت حاصل کرده و ظاهراً همو نسخه را نزد ابن حسام خوانده و انهایی از ابن حسام در برگ ۱۲۰ ب نسخه آمده که چنین است:

« انہا ایدہ اللہ تعالیٰ بعنایتہ و وقفہ للخیر و ملازمة طاعته قرأة مہذبہ مرضیة تشهد بفضلہ و تدلّ علی نبلہ فی مجالس متعدّدة آخرها عاشر شهر رمضان المعظم قدرہ سنۃ اثین و ستین و ثمان مائۃ و کتب العبد الفقیر الی اللہ تعالیٰ محمد بن علی بن حسام عفی اللہ عنہم حامداً مصلياً مستغفراً و الحمد لله وحده و صلی اللہ علی نبیہ و علی آلہ و صحبہ و سلم.»^۱

به: آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع، ص ۷۸-۷۹، ۹۲). درباره فرزندان جعفر اطلاع خاصی در دست نیست اما برادر زاده های وی یعنی ظہیر الدین محمد (زنده در ۸۵۲) و عز الدین حسین (زنده در ۱۳ رجب ۸۷۳) از فقیهان برجسته ساکن در عینا بوده اند. جعفر بن علی بن محمد بن حسام عینائی در روز دوشنبه ۲۱ رجب ۸۶۴ از کتابت بخشی از ابتدای کتاب قواعد الاحکام علامه حلی فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر به شماره ۳۳ در کتابخانه مدرسه جعفریہ قائم موجود است و تصویری از آن نیز در مرکز احیاء میراث اسلامی ایران (فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۱۶۴) نگه داری می شود. نسخه اخیر ظاهراً در اختیار شیخ بهایی بوده است. در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۲۷۶ نسخه ای کامل از تحریر الاحکام وجود دارد که باید از همان نسخه در اختیار ظہیر الدین محمد بن علی بن حسام کتابت شده باشد. کتابت نسخه را عماد بن علی جرجانی در ۱۲ صفر ۸۶۰ به پایان برده و سپس کتاب را بر ظہیر الدین محمد بن علی بن حسام عینائی خوانده و از وی در ۷ ربیع الثانی ۸۶۱ اجازه ای گرفته است (انہا آدم اللہ توفیقہ و سهل إلى سعادة الدارين طریقہ قراءة مہذبہ مرضیة قراءة بحث و تدقیق و کشف و تحقیق فی مجالس متعدّدة آخرها ۷ ربیع الثانی سنۃ ۸۶۱). بنگرید به: السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبۃ العلامة الحلی، ص ۸۷، ۸۹. ابن فہد حلی (متوفی ۸۴۱) المسائل الشامیة الاولى خود را در پاسخ به پرسش های ظہیر الدین محمد بن حسام عاملی نگاشته است. بنگرید به: سید حسین مدرس طباطبائی، مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۱۵۵. آقابزرگ نسخه ای از جوابات المسائل الشامیة الاولى را دیده و در توصیف آن گفته که تنظیم و ترتیب آن توسط شاگرد ابن فہد، زین الدین علی بن فضل بن ہیکل حلی بوده است. الذریعة، ج ۵، ص ۲۲۳. ابن حسام بار دیگر پرسش هایی را به نزد ابن فہد فرستاده که وی از پاسخ دادن به آنها در ظہر روز شنبه ہفدهم ربیع الاول ۸۳۷ فراغت حاصل کرده و همان ابن ہیکل پرسش و پاسخ ها را بر اساس ابواب فقهی تنظیم کرده است. در نسخه هایی که از جوابات المسائل الشامیة در اختیار آقابزرگ بوده، نام فرد پرسش گر نیامده و ایشان تنها او را یکی از بزرگان شام معرفی کرده است.

^۱ برای معرفی نسخه نہایۃ الاحکام بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۲۹، بخش ۲، ص ۶۴۲-۶۴۳ علی بن عبدالعزیز استرآبادی همچنین نسخه ای از قواعد الاحکام علامه حلی را کتابت کرده که مجلد اول آن تا آخر احکام وصیت به شماره ۱۱۶۳ در

نکته جالب توجه تشابه دست خط نسخه های ۹۰۲۸ و ۲۳۳ طباطبائی است و می توان گفت که کاتب نسخه طباطبائی نیز ظاهراً علی بن عبدالعزیز استرآبادی است. شواهد اخیر نشانگر آن است که جبل عامل پیش از ظهور صفویان مرکزیت علمی قابل توجهی یافته بود و به دلیل حضور فقیهان برجسته در آنجا، برخی عالمان شیعه برای تحصیل به آنجا سفر می کرده‌اند که شواهد تاریخی دیگری نیز برای تأیید این مطلب وجود دارد.^۱

یکی از عالمان کمتر شناخته شده جبل عاملی، شخصی است به نام محمد شمسطاری که نام شهرت وی به صورت‌های مختلفی در بحار الانوار (ج ۱۰۴، ص ۲۸)، طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع فی القرن التاسع، ص ۱۲۳ (منبع بحار مجموعه جباعی بوده و مرحوم آقابزرگ نیز از بحار آن را نقل کرده)؛ محمد المطاری (طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع، ص ۱۳۱-۱۳۲) و یا شمسطاری آمده است. با این حال مراجعه به اصل نسخه جباعی نشانگر آن است که شهرت

کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. در صفحه آخر بلاغ مقابله و اجازة محمد بن علی بن الحسام به تاریخ دوشنبه آخر ربیع الثانی ۸۶۴ به شیخ عزالدین حسین بن محیسن آمده است (اجزت للشیخ حسین بن محیسن دام ظلّه ان یروی جمیع ما ... هذا الكتاب من النقل فقد صح عندی فلیرو ذلك لمن شاء و اجزت فهو لذلك اهل و كتب العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن علی بن الحسام عفا الله عنهم بمنه و کرمه و ذلك للیلین لن بقیتنا من شهر ربیع ثانی سنة اربع و ستین و ثمانمئة). به احتمال قوی نسخه اخیر از جمله آثار کتابخانه شهید ثانی بوده است. تصویر آغاز و انجام نسخه در بخش تصاویر آمده است. توصیف آن بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ السید عبدالعزیز الطباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۱۴۹.

^۱ علی بن عبدالعزیز جرجانی کاتب نسخه ای از کتاب الايضاح فخر المحققین به شماره ۱۱۶۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی در رمضان سال ۸۵۹ است (تم تسوید الجزء الاول من القواعد مع شرح الاشکالات فی احسن ساعة من الساعات و ایمن حاله من الحالات ثامن شهر الله الاصم ختم بالخیر و النعم فی تاریخ سنة تسع و خمسين و ثمانمئة علی یدی ... علی بن عبدالعزیز الاسترآبادی ...) و ظاهراً نسخه را با خود به جبل عامل برده چرا که در آنجا دست خط محمد بن علی بن الحسام در ربیع الثانی ۸۶۴ بر انتهای نسخه در کنار انجامه آمده که به شیخ عزالدین حسین بن محیسن نامی اجازة روایت کتاب را داده است (اجزت للشیخ عزالدین حسین بن محیسن دام ظلّه ان یروی جمیع ما علی هذا الكتاب من النقل فقد صح عندی فلیرو ذلك لمن شاء و احب فهو لذلك اهل و كتب العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن علی بن الحسام عفا الله عنهم بمنه و کرمه و ذلك للیلین بقیتنا من شهر ربیع الثانی سنة اربع و ستین و ثمانمئة)..

او باید شمسطاری خوانده شود اشاره به اقامت وی در روستای شمسطار.^۱ شخص اخیر نواده دختری شمس الدین محمد بن عبدالعالی بن نجدة کرکی (متوفی ۸۰۸) است که در مجموعه جباعی تاریخ درگذشت او شب آخر صفر (سراسر صفر) ۸۷۴ ذکر شده است. درباره او دانسته است که علی بن تاج الدین بن فضل الله انصاری نسخه ای از کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین را در شب سه شنبه ۸۷۰ در روستای کرک نوح کتابت کرده و گفته که وی نسخه اخیر را در مدرسه شیخ الاسلام شیخ محمد شمسطاری (صحیح آن شمسطاری) کتابت کرده است (بنگرید به: فهرست گوهر شاد، ج ۴، ص ۱۹۰۱). شمسطاری دو سال قبل از وفات خود، به سید عز الدین حسین بن نور الدین علی حسینی که نسخه ای از کتاب الدروس شهید اول را در کرک نوح در تاریخ روز یکشنبه ۲۳ رجب ۸۷۱ کتابت کرده، اجازه ای داده که متن آن را آقابزرگ در طبقات اعلام الشیعة، الضیاء اللامع، ص ۴۸-۴۸ و بندهایی از آن را در همان کتاب صفحه ۱۳۱-۱۳۲ آورده است. بر اساس اجازه اخیر شمسطاری از شاگردان و مجازان از حسن بن عشره کسروانی بوده است.

مرحوم آقا بزرگ در چند جا شرح حال محمد بن احمد بن محمد شمسطاری را در طبقات اعلام الشیعة (الضیاء اللامع) آورده است از جمله در صفحه ۱۳۱ و نسبت او را المطاری خوانده و بیان کرده اند که شاید شهرت مطاری اشاره به مطیر آباد / مطار آباد از نواحی اطراف حله داشته باشد که با توجه به قرائت صحیح نام وی یعنی شمسطاری و اینکه وی نواده ابن نجده کرکی است، گفته اخیر که به واسطه قرائت شهرت او به مطاری آمده، نمی تواند صحیح باشد و با مراجعه به اصل نسخه طبقات نیز مشخص است که عبارت اخیر از تصرفات مرحوم منزوی است و گر نه کسی که نوه ابن نجده کرکی است نباید اهل مکانی در اطراف حله باشد. آقابزرگ در ادامه شرح حال اخیر اشاره به اجازه داده شده از سوی شمسطاری به حسین بن علی سبزواری حسینی کرده

^۱ ریشه کلمه ظاهرا از الشَّمَس یا شمس باشد که با طورا به معنی کوه یا طهرا به معنی ظهر و ظهیرة ترکیب شده است که معنی آن روستای مقابل خورشید است. بنگرید به: عقیف بطرس مرهج، اعرف لبنان: موسوعة المدن و القرى اللبنانية (بیروت، ۱۹۷۱-۱۹۷۲)، ج ۶، ص ۲۴۰-۲۴۱. شیخ آقا بزرگ طهرانی نسخه ای از النذبة الاولى منسوب به امام سجاد علیه السلام به خط محمد بن احمد بن محمد شمسطاری را که در سال ۸۶۸ کتابت شده در نزد مرحوم فخر الدین نصیری دیده و در الذریعة (ج ۲۴، ص ۱۰۳) به آن اشاره کرده است. شهرت شمسطاری در متن چاپ شده الذریعة الشمشطاری آمده است.

که در آن وی خود را از نوادگان ابن نجده معرفی کرده است. در خصوص تاریخ درگذشت ابن نجده آقابزرگ مطلبی را که جباعی در مجموعه خود آورده و در بخش اجازات بحار الانوار نیز نقل شده آورده است. تعبیر سرار صفر به معنی شب آخر ماه صفر است که در متن طبقات به واسطه خطای چاپی سرآورد آمده است. مراجعه به نسخه خطی طبقات اعلام الشيعة نشان داد که مرحوم منزوی در عبارت آقا بزرگ دخل و تصرفی کرده است؛ عبارت آقابزرگ چنین است: «الشيخ محمد بن احمد بن محمد المطاري كما يقرأ خطه و لعلها من مجال كرك»، بر این اساس عبارت: «و لعله نسبة الى مطير آباد (مطار آباد) من نواحي الحلة و اهلها اكراد» از اضافات مرحوم منزوی است و به دلیل ناآشنایی ایشان با ابن نجده است چرا که آقابزرگ به درستی به این مطلب توجه داشته که ابن نجده از عالمان كرك نوح است.^۱

^۱ موارد دخل و تصرف های مرحوم منزوی در طبقات فراوان است، به عنوان مثال در احیاء الدائر من القرن العاشر، ص ۸-۹ و در شرح حال مقدس اردبیلی، دو سوم عبارت آمده در شرح حال ایشان از اضافات مرحوم منزوی است و عبارت مرحوم آقابزرگ در پایان عبارت ألفها باسم ولده أبي الصلاح تقی الدین محمد، پایان می یابد و تمام عبارت آمده در ادامه مطلب از اضافات منزوی است. حضور و نقش فقیهان عاملی نیازمند ارزیابی مجددی است. به عنوان مثال فقیه‌ی عاملی به نام حسن بن ناصر بن ابراهیم عاملی که شیخ حر نیز مطلبی در خصوص او نیاورده و افندی (ج ۱، ص ۳۴۶) نیز بسیار کوتاه از او سخن گفته است. در کتابخانه دانشگاه تهران ضمن مجموعه مشکات به شماره ۷۰۵ نسخه ای نفیس از کتاب قواعد الاحکام موجود است که حسن بن ناصر بن ابراهیم عاملی در برگ ۲۱۴ الف انهاء قرائتی در حاشیه برای کسی که نسخه را نزدش خوانده، نوشته است (انهاه ایدة الله تعالی و ابقاه قراءة و بحثاً و استسراحاً و حفظاً و ضبطاً لما وصل من معانيه وفقه الله تعالی و ايانا بذلك بمحمد و آله الطاهرين و ذلك في عدة مجالس آخرها خامس جمادى الآخر سنة خمس و عشرين و سبعمائة كتبه العبد الفقير المحتاج الى رحمة الله تعالی و غفرانه حسن بن ناصر بن ابراهیم العالمی حامداً لله و مصلياً و مستغفراً و الحمد لله رب العالمين). بلاغ ها به خط او دیگری در بسیاری از جاهای نسخه آمده است. در برگ ۲۱۴ ب آمده که شیخ جمال الدین ابومنصور ابن مطهر در شب ۲۰ محرم ۷۲۶ درگذشت و فرزندم جمال الدین یوسف بن محمد بن ابراهیم در صبح گاه دوشنبه ۲۳ رمضان ۷۷۳ و خواهر تنی او مریم در شب یکم محرم ۷۷۵ متولد شد. فرزند دیگر او ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم نیز نزدیک به نیمه شب سه شنبه ۵ ذی القعدة ۷۸۳ و برادرش عز الدین حسن در صبح گاه شنبه ۱۶ ربیع الثانی ۷۸۷ به دنیا آمده اند. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۹۷۵-۱۹۷۸. به نظر می رسد که باید درباره نقش فقیهان عاملی تجدید نظر کرد و ظاهراً به دلیل حضور پررنگ برخی از آنها چون شهید اول یا مهاجرت برخی از آنها از جبل عامل به عراق و شام اطلاعات در خصوص آنها در سنت تراجم نگاری منعکس نشده باشد.

در کتابخانه آیت الله مرعشی، نسخه ای از کتاب التتقیح الرائع لمختصر الشرایح فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) وجود دارد (شماره ۳۵۶۶) که سید حسین بن سید مرتضی ابراهیم حسینی ساروی از کتابت جلد اول آن را در روز چهارشنبه ۲۲ صفر ۸۶۷ فراغت حاصل کرده و کتابت جلد دوم آن را در روز پنجشنبه ۸ ربیع الثانی ۸۶۷ به پایان رسانده است. درباره محل کتابت نسخه اطلاعی در نسخه نیامده است. در پایان جلد اول، محمد بن احمد الشمسطاری که کاتب نسخه را نزد او خوانده، اجازه روایتی در انجام جلد اول برای کاتب نوشته است که متن آن در حاشیه اندکی بریدگی دارد و تا آنجا که می توان آن را خواند، چنین است:

«قرأ علی مولانا الإمام الأعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسية و الأخلاق المرضیة، السید الحسیب النسیب، فرع الشجرة الأحمدیة و المرتضویة العلویة، السید عزالدین حسین بن السید مرتضی .. الساری منشأ و مولداً کتاب التتقیح الرائع المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبدالله المقداد السیوری - تغمده الله برحمته و اسکنه اعلا غرف جنته - من اوله الی (آخره؟) قراءة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثنائها عما اشکل علیه معضلاته و ابهم من تردادته، فأجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد اجزت له اطال الله ایامه رواية هذا الكتاب ... عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین .. الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط... لذلك و کتب أضعف العباد ... الخائف من هول یوم التناد ... محمد بن احمد الشمسطاری»^۱.

^۱ از عزالدین حسین بن زین الدین علی بن حسام عاملی اجازه ای به سید عزالدین حسین بن سید مرتضی بن ابراهیم حسینی ساری به تاریخ سیزدهم رجب ۷۸۳ نیز در دست است که در آن برخی طرق خود به مشایخ را بیان کرده است (الذریعة، ج ۱، ص ۱۸۷). برای متن اجازه و اهمیت آن بنگرید به: محمد تقی فقیه عاملی، «اجازة ابن الحسام العینائی العاملی من القرن التاسع للسید عزالدین الساری»، کتاب شیعه، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، ص ۲۲۲-۲۲۶. از دیگر افراد خاندان آل حسام، ابوالغیث احمد بن محمد بن حسن بن الحسام را می شناسیم که نسخه ای از کتاب تحریر الاحکام الشرعیة علامه حلی را در عشر آخر صفر سال ۷۳۰ کتابت کرده و بر این نسخه انهاء السید حسن بن آیوب بن حسین بن مسلم حسینی علوی برای یکی از عالمان به تاریخ ظهر پنجشنبه ۲۰ رمضان ۷۸۴ درج شده است. نسخه اکنون در عتبه عباسیه نگه داری می شود. بنگرید به: احمد علی مجید الحلی النجفی، «مع الشیخ آقابرگ الطهرانی رحمه الله فی کتابه الذریعة»، مخطوطاتنا، العدد الثالث - الرابع (شتاء - ربیع ۱۴۳۶/۲۰۱۶)، ص ۵۴۱. نسخه ای از کتاب البیان شهید اول در کتابخانه آل سلیمان در شهر صور به شماره ۷ موجود است که ملا خضر بن حافظ علی در ۲۰ ربیع الاول سال ۸۸۹ کتابت کرده (فرغ من نسخه العبد

انتهاء و اجازة اخير که به خط خود شمسطاری است، جای تردیدی باقی نمی گذارد که باید حرف نخست نام او را شین خواند، چرا که اولاً به وضوح در نسخه به صورت شین کتابت شده و دیگر آنکه در نسخه جباعی نیز به صورت سین آمده است. در مواقعی که حرف سین را باید فرد شین بخواند، کاتبان علامتی روی آن نمی گذارند و مواقعی که باید حرف سین را حتما همان سین خواند، علامت هفت مانند روی سین گذاشته می شود تا به خطا شین خوانده نشود اما در مجموعه جباعی، علامتی بر روی سین نیامده که نشان می دهد در آنجا نیز باید حرف مذکور را شین خواند. در پایان جلد دوم شمسطاری، بلاغ انهاء دیگری نیز برای به تاریخ نیمه رمضان ۱۶۹ نوشته است.^۱

الفقییر الی الرب القدیر ملا خضر ابن... حافظ علی فی عشرون الریبع الاول سنة تسعة و ثمانین و ثمانمئة هجرية نبوية محمدية هاشمية علی مشرفها الصلوة و السلام و الحمد لله رب العالمین... و در آخر آن انهایی از ابن حسام عاملی عینائی به این عبارت آمده است: «انها - ایدة الله - قراءة و فهماً و شرحاً وفقه الله و ايانا لمراضیه و أعانه و ايانا علی امتثال أوامره و الانزجار عن نواهیه فی عدة مجالس آخرها نهار الجمعة رابع ربيع الآخر سنة تسع و ثمانین و ثمانمئة هجرية علی مشرفها السلام و كتب أفقر عباد الله تعالی حسین بن علی بن الحسام حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً» بنگرید به: الشیخ محمد تقی الفقیه، فهرس مکتبة الشیخ سلیمان آل سلیمان البیاضی العاملی (قم، ۱۳۹۰ ش/۲۰۱۱)، ص ۲۵-۲۷.

^۱ تصاویر نسبتاً واضحی از انجامه های نسخه تنقیح با دست خط شمسطاری در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۹، تصاویر ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۴۳ آمده است. توصیف کوتاهی از نسخه نیز در همان مجلد، صفحه ۳۵۴ آمده و توصیف مفصلتری را نیز دوست گرامی آقای حافظیان در فهرست نسخه های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳، ص ۵۹۶-۵۹۸ آورده جز آنکه شهرت محمد بن احمد را شمیپاوی خوانده اند. اهمیت نسخه های مجاز یعنی نسخه هایی که نزد شیخ یا استادی خوانده شده و اجازه روایت بر آن درج شده، سوای اهمیت برای انتخاب نسخه در تصحیح نسخه های خطی، به دلیل دربرداشتن اجازه مورد اشاره فواید تاریخی دارد. متأسفانه چنین اجازاتی کمتر از سوی فهرست نگاران در هنگام فهرست نویسی نسخه ها در فهرست ها منعکس شده است. از طریق چنین نسخه هایی حتی می توان برخی از رجال برجسته فقهی که شرح حالشان در منابع نیامده را شناسایی کرد. به عنوان مثال در کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول به شماره ۶۵۹۹ موجود است که یکی از شاگردان ابن فهد حلی به کسی دیگر اجازه روایت داده و به شاگردی خود نزد ابن فهد نیز تصریح کرده است. متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن نسخه خطی آن شهرت او را که به درستی در فهرست ثبت نشده، را نتوانستم شناسایی کنم (قرأ علی الشیخ الامام العالم العامل الفاضل الكامل شیخ الاسلام و المسلمین البعض من کتاب الدروس الامامية فی الاحکام شرعية و ما

همچنین در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۸۵۷ نسخه نفیسی از قواعد الاحکام علامه حلی موجود است که سلطان بن حسن بن سلطان حسینی علوی شجری قمی در میانه ربيع الثاني ۸۲۱ از کتابت جزء اول کتاب (از کتاب طهارت تا پایان وصیت) فراغت حاصل کرده است. بخش دوم کتاب مشتمل بر کتاب النکاح نیز به شماره ۸۶۷۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و تاریخ فراغت از کتابت آن سلخ ربيع الاول ۸۲۳ ذکر شده است.^۱ در هر حال از مطالبی که بر ظهر هر دو نسخه آمده، دلالت دارد که در ۱۰۶۵ که علم الهدی محمد بن پسر فیض کاشانی هر

فيه سماعاً و سأل في اثناء قرائته و سماعه بما حضره من الفوائد الجليلة فاجتبه بما انتهت اليه فطنتي و احاط به علمي في تلك الحال و اجزت له نقل ما تحقق مني و روايته عنى لما علمته من قبله و رواه و عليه ان يروى ذلك و ينقله لمن شاء و احب حياًطاً (؟) منى و له ذلك و اجزت له نقل جميع ما قواه (فتواه؟) الشهيد رحمه الله في هذا الكتاب و غيره و ترجيحاته عنى عن والدى رحمه الله عن مصنفه و اجزت له ايضا رواية المهذب للشيخ جمال الدين احمد بن محمد بن فهد الحلبي و اجزت له المقتصر منه في شرح النافع و اجزت له ايضا جميع مصنفاته و رسائله عنى عن المصنف و اجزت له الشرائع و المختصر و نكت النهاية من مصنفات الامام الاعظم السعيد ابى القاسم ابن سعيد الحلبي عنى عن شيوخ الامام العلامة احمد بن محمد بن فهد عن شيخه الامام العالم الكامل الزاهد نظام الدين النبلي عن بن عبد الحميد عن شيخه الامام العلامة فخر المحققين محمد عن والده الامام الاعظم مفتي الفرق ابى منصور الحسن عن والده سديد الدين يوسف بن مطهر عن المصنف قدس الله ارواحهم الذكية و افاض على تربتهم المراحل الربانية و اجزت له ايضا ان له يروى عنى جميع مصنفات ابى القاسم ابن سعيد بالسند المذكور و كتب الحسن بن اسماعيل بن على الهى مرأى و ذلك فى آخر نهار السبت لخامس ربيع الاول سنة احد و خمسين و ثمانمائة و الحمد لله وحده). بنگريد به: محمد تقى دانش پژوه، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مركزى و مركز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۰۴-۳۰۵.

^۱ انجامة جلد دوم در كتابخانه مرعشى چنين است: «تم كتاب قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و الحرام و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خاتم النبیین محمد و آله المنتجبين الى يوم الدين. وقع الفراغ من تحريره لنفسه و لمن يكون من المؤمنین بعده من اهله و اخوانه بحضرة الامام المقترض الطاعة على ساير الانام الامام اسد الله الغالب...المرتضى امير المؤمنین على بن أبى طالب عليه افضل الصلوات و اكمل التحيات على يد العبد الفقير الحقير الغريق فى بحر محبة الائمة المعصومين سلطان بن الحسن بن سلطان الحسين الحسينى الشجرى القمى موطناً ختم الله اعماله بالصالحات و رزقه شفاعة جده يوم تطوى السماوات له و لوالديه و لاستاديه و لجميع المؤمنین و المؤمنات آمین فى تاريخ سلخ ربيع الأول سنة ثلاث و عشرين و ثمان مائة هجرية نبوية صلى الله عليه و آله و سلم .

فكم من خطوط باقيات فواخر و صاحبها قد غيرته المقابر
كذلك خطى فى الدفاتر مضمير اموت و يبقى بعد موتى دفاتر».

دو مجلد کتاب را در اصفهان خریده است. مجلد اول دانشگاه تهران در برگ ۱۱ مشتمل بر شعری از سید جلال الدین مطارآبادی در ستایش جمال الدین دارد. نسخه زمانی در اختیار علی بن هلال جزایری عراقی بوده و خط او به تاریخ روز دوشنبه ۱۲ رمضان ۸۹۰ در برگ ۲ رو آمده است. در برگ ۳ اجازه قرائتی از محمد بن علی بن حسام به شیخ بدرالدین حسن بن العشرة به تاریخ ۱ رمضان ۸۷۲ آمده است. در برگ ۵ اجازه قرائت نسخه توسط علی بن حسین بن محمد استرآبادی به کاتب نسخه به تاریخ ۸۲۰ و در پایان نسخه اجازه قرائتی از محمد بن احمد شمسطاری (که به خطا در فهرست شمسطاری خوانده شده است) با تاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۸۷۱ آمده است (انهاه ایده الله و ابقاه ..و التوفیق ...قراءة و بحثاً و ضبطاً و فهماً و سال فی اثناء قرائته عن معضلاته و بحث عن ...و مشکلاته فاجبته بحسب الجهد و الطاقة فی مجالس متعددة اخرها اليوم الثانی و العشرین من شهر جمادی الاخر من شهر سنة احد و سبعین و ثمانمئة و کتب اضعف العباد الحاصر فهم و الباد الواثق بالخالق الباری محمد بن احمد الشمسطاری حامداً لله و مصلياً علی رسوله و آله الطاهرين صلی الله عليهم اجمعين). بلاغ قرائت نسخه (بلغت قرائته ایده الله) در جاجای نسخه آمده است. حواشی به خط ریزتر با نشانه ن ع در حواشی آمده که به گمان مرحوم دانش پژوه از آن عمید الدین است چرا که در پایان آن آمده است: «و الحمد لله علی التمام و التوفیق. قال السيد عمید الدین رحمه الله تم الجزء الاول من کنز الفوائد فی شرح مشکلات القواعد و بالله التوفیق و منه الاعادة و الهدایة الی سواء الطریق و ذلك فی اوقات اولها منتصف رجب الاصب المبارک من سنة سبع و ثلاثین و سبعمائة و آخرها العشرون من شعبان من السنة المذكورة و الحمد لله وحده و صلوته علی نبیه و آله و فرغ من کتابته فی حرح جده الغروی علی مشرفه السلام اضعف العباد محمد بن الحسن الحسنی القمی اصلح الله شأنه و للمؤمنین فی سنة شديدة غالية فی اواخر صفر تاریخ سنة خمس و عشرين و ثمانمئة»^۱

اطلاعات آمده درباره شمسطاری و خاندان ابن حسام نشانگر اهمیت و اعتبار علمی جبل عامل در سده های هشتم و نهم هجری پیش از ظهور صفویه و ارتباط عالمان امامی ایران با فقیهان جبل

^۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۴۵۰-۴۵۷. متأسفانه تصاویر آمده چندان خوانا نیست. حدس دانش پژوه صحیح است و در حقیقت حواشی نقل شده در نسخه به نقل از کتاب کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد عمید الدین است که در مجلد دوم نیز در حاشیه ذکر شده است.

عامل است؛ مطلبی که عمده دانسته‌های ما در خصوص آن بر اساس نسخه‌های خطی است. از سوی دیگر شناخت خاندان‌های علمی جبل عامل و تشخیص هویت صحیح آنها نیز بر پایه مراجعه به مکتوبات کتابت شده توسط آنها می‌تواند ضمن در اختیار قرار دادن اطلاعات صحیح در خصوص آنها، مطالب تازه‌ای در اختیار ما قرار دهد.^۱ همچنین در توضیح علت این مطلب که

^۱ به دلیل ضعف سنت تراجم نگاری شیعی در سده‌های میانه اطلاعات ما درباره عالمان امامی خاصه ساکن در مناطق شام بسیار اندک است. به عنوان مثال عالمی به نام سید یوسف بن حماد حسینی از شاگردان علامه حلّی و مجازین از او توسط صفدی به صورت بسیار مختصر معرفی شده است (یوسف بن حماد الشریف جمال الدین الحسینی المشهدی الإمامی، شیخ الشیعة و مفتیهم، حج مرات و جاور به مکه و له نظم. مات فی المعترک سنة سبع و عشرين و سبع مائة). بنگرید به: خلیل بن آیبک الصفدی، أعیان العصر و أعوان النصر، حققه علی أبوزید، نبیل أوعمشة، محمد موعد و محمود سالم محمود (بیروت: دار الفكر المعاصر، ۱۹۹۸/۱۴۱۸)، ج ۵، ص ۶۲۲ که همین شرح حال مختصر را سخاوی در الدرر الكامنة، ج ۴، ص ۴۵۲ نیز آورده است. صفدی در ضمن شرح حال صالح بن عبدالله بن جعفر مشهور به ابن صباغ که در هفدهم صفر ۷۳۹ درگذشته، مطلب دقیقتری در خصوص زمان درگذشت ابن حماد آورده و نوشته است: «مات هو - یعنی ابن صباغ - يوم الجمعة و مات قبله ليلة الجمعة الإمام السيد الشریف جمال الدین یوسف بن حماد المشهدی و كان شیخ الشیعة و مفتیها و له قصائد نبویة، و شعره رقیق، و كان معظماً بالمدينة النبویة و بالعراق» (أعیان العصر و أعوان النصر، ج ۲، ص ۵۴۷). اطلاع شیخ حر عاملی درباره ابن حماد حسینی، تنها بر اساس ذکر نام وی در اجازات و سلسله طرق روایت بوده است و شناختی از ابن حماد نداشته و تنها بر اساس همان مطالب مذکور در اجازات اشاره ای کوتاه به طبقه او کرده است و نام او را به دو صورت و با احتمال یکی بودن آورده است (امل الأمل، ج ۲، ص ۳۴۹، ۳۵۰. افندی نیز همین مطالب را بدون اطلاع بیشتری نقل کرده است. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹۲، ۳۹۹). در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب خلاصه الاقوال به شماره ۶۶۰۶ موجود است که در انتهای آن صورت اجازه علامه حلّی به شاگردش جمال الدین یوسف بن ناصر بن محمد بن حماد حسینی که نسخه ای از خلاصه الاقوال را نزد علامه خوانده، آمده است. تاریخ اجازه ۱۱ ذی قعدة ۷۲۳ و مکان آن نیز نجف است. تعبیر مشهدی که صفدی در باره ابن حماد به کار برده، اشاره به اقامت طولانی ابن حماد در نجف دارد. اجازه علامه به ابن حماد حسینی چنین است: «قرأ علی السيد الكبير الحسیب النسیب المعظم الزاهد الورع، سید الأشراف مفخر آل عبدمناف، جمال الدین یوسف بن ناصر بن محمد بن حماد الحسینی - أعاده الله برکته و أدام أيامه و عضد بیقائه - هذا الكتاب من أوله إلى آخره قراءة مرضیة مهذبة و سأل عن المواضع التي يحتاج إلى تحقیقها فأجبتة، فأخذ ذلك أخذ محقق مدقق، و قد أجزت له رواية هذا الكتاب و غیره من مصنفاتی فی العلوم العقلیة و النقلیة و جمیع کتب أصحابنا المتقدمین - رضوان الله علیهم أجمعین - بالطرق المتصلة منی إلیهم، فلیرو ذلك محتاطاً لی و له، أحسن الله إلیه و أفاض نعمه علیه. و کتب العبد الفقیر إلى الله تعالی حسن بن یوسف بن المطهر الحلّی فی حادی عشر ذی العقدة من سنة ثلاث و عشرين و

عالمان اخیر علیرغم آنکه شخصیت‌های برجسته‌ای در روزگار خود بوده اند اما نام و نشان آنها در کتابهای تراجم و طرق اجازات به ندرت آمده، باید گفت که این مسئله سوای نبود سنت تراجم نگاری گسترده در سنت شیعه، شاید به این مطلب باز گردد که در قرن دهم و یازدهم در سنت اجازات شیعه، با ظهور شخصیت‌های برجسته‌ای چون محقق کرکی، شهید ثانی و شیخ بهایی که در طرق روایت آنها افراد مذکور نبودند، باعث شده تا گرد نسیان بر نام فقیهان مورد اشاره بیفتد، هر چند نام و یاد آنها از حافظه جمعی امامیه غایب نبوده است.^۱

سبعمئة بالحضرة الشريفة الغروية صلوات الله على مشرفها و السلام». با توجه به تاریخ اخیر یعنی ۷۲۳ و زمان درگذشت ابن حماد که صفدی آورده یعنی ۷۲۶ به احتمال بسیار ابن حماد سالهای آخر عمرش در نجف سکونت داشته و مجاورت در مکه به دوران میانسالی عمرش باز گردد. دوست عزیزم سید علاء الموسوی در توجه به چنین مطالبی و لزوم گردآوری آنها برای بحث از تاریخ تشیع در تذکری مکتوب به بنده در ضمن گفتگو درباره کتابی در خصوص مراکز علمی شیعه در سده های میانه متذکر شدند: «حوزة البحرين بمسماها الكبير، لا يغفل عنها، فقد خرجت أساطين المذهب و أسال الله أن يسير لي الاطلاع على الكتاب، فأحب أن أقف على ما حكاه فيما يتعلق ببلاد الشام، إذ تبين لي من خلال البحث و الاطلاع أنه كانت في دمشق حوزة مهمة جدا، إلا أنها مهملة الذكر و موضعها في أيامنا هذه في حى الخراب الدمشقي، و الذي بات يعرف اليوم بحى الأمين، نسبة إلى العلامة السيد محسن الأمين، و يظهر أن موضع مدرستها هو مسجد الزهراء عليها السلام، و هو مسجد قديم جداً، عمره قرون عديدة. بالنسبة إلى أهل المدينة، فقد كانوا يستفيدون في أواخر القرن السابع و بداية الثامن من السيد جمال الدين أبي المحاسن يوسف ابن حماد الحسيني الغروي، و كان كثير التردد عليهم و الإقامة بينهم، و كان معظماً جداً عند أمرائها السادة بنى حسين، أمراء المدينة، و كانوا شيعة إمامية». مرحوم مجلسی به نقل از مجموعه شمس الدين محمد جباعي، در بیان طریق شهید اول در قرائت قرآن و شاطبيه آورده که شهید اول به نقل استادش جمال الدين احمد بن محمد بن حداد حلی از سید جمال الدين ابی المحاسن يوسف بن ناصر بن حماد حسینی غروی اجازه روایت داشته است. در متن اجازه استادان ابن حماد در قرائت ذکر شده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۱-۲۰۲. از میان استادان قرائت ابن حماد که نامش در سلسله سند اخیر آمده، نسابه ساکن در مشهد غروی رضی الدین ابو محمد حسین بن قتادة بن مزروع - نام اخیر در متن چاپ شده بحار به خطا به مزروع تصحیف شده است - علوی حسنی مقری عراقی در ضمن درگذشتان سال ۹۸۱ توسط ذهبی آمده و به نقل از ابن فوطی در اشاره به او نوشته است: «و كان عارفاً بالأنساب و القراءات، أم بالمشهد و كتب الناس عنه. قال ابن الفوطی: مات في حادی عشر شوال». بنگرید به: شمس الدين محمد ذهبي، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق بشار عواد معروف (بيروت: دار الغرب، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۴۴۸.

^۱ به عنوان مثال از خاندان های عریق شیعی در عراق عجم، خاندان فتحان قمی را باید ذکر کرد که عمده اطلاعات ما درباره آنها محدود به برخی نسخه هایی باقی مانده از کتابت یا تملک افراد این خاندان جلیل القدر

است. در کتابخانه مدرسه جعفریه شهر قائن به شماره ۱۵۲ نسخه ای از کتاب شرح طوابع الانوار موجود است که تملک ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله به سال ۸۹۶ با مهر دائری «المتوکل علی الله الحافظ عبده ابراهیم بن عبدالله الواعظ» دارد و او کتاب را بعدها به نوه خود وجیه الدین ابی العلاء عبدالله در صفر ۹۲۸ بخشیده است (هو؛ هذا الكتاب حق للأعز الاغر الذي اسئل الله ان يطول عمره في تحصيل الكمالات و المعارف و السعادات و وجیه الدین ابی العلاء عبدالله انبته الله نباتاً حسناً و ایده بمحمد و اله ... له کتبه جده ابراهیم فی صفر سنة ۹۲۸). ابراهیم بن عبدالله در سال ۸۹۶ کتاب را بدست آورده و در تملکی چنین نوشته است: «دخل فی نوبة الفقير الى الله سبحانه ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله کتبه فی سنة ۸۹۶». بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن، ص ۱۳۲-۱۳۳ که تصویری از صفحه تملکات نسخه نیز آمده است. این کتاب بعدها به دست شخصی به نام سلطان محمود قاینی افتاده است (انتقل الى العبد الاقل سلطان محمود القائینی). نسخه ای از مجمع البیان به شماره ۳۲۹۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک واعظ کتابت کرده و در روز دوشنبه هشتم جمادی الثانی ۹۲۰ از استنساخ آن فراغت حال کرده و مهر وی با سجع «المتوکل علی الله الحافظ عبده ابراهیم بن عبدالله الواعظ» نیز بر آن هست (فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۷۹). خاندان فتحان از خاندان های اصیل و بیوتات قم در میان استیلای مغول تا اوایل عصر صفوی است که دانشمندان از آن برخاسته اند که از جمله نیای خاندان فتحان (فتح الله در تعبیر متداول قمی که به صورت فتحان تلفظ می شود) واعظ قمی که نامشان در شماری از اجازات و تملکات باقی مانده است. بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «خاندان فتحان»، قمیات (مجموع مقالات درباره قم) (نیوجرسی، انتشارات زاگرس، ۱۳۸۶ش)، ص ۷-۳۶ و ذیل مقاله مذکور با عنوان «مدارک نویافته درباره خاندان فتحان» در همان، ص ۳۷-۴۸. ابراهیم فرزندی به نام محمد داشته که تملک او بر در آغاز نسخه ایضاح فخر المحققین در دانشگاه تهران شماره ۵۲۳۷ آمده است (دخل فی نوبة العبد الأقل محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن فتح الله بن عبدالملک بن اسحق المذكور من قبل، حرره متوکلاً علی ربه). استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی نسخه ای کهن از کتاب روض الجنان / تفسیر ابوالفتوح رازی به شماره ۳۶۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که زمانی در تملک شمس الدین اسحاق بن عبدالملک بن فتحان بوده و دست خط او به تاریخ صفر ۷۷۳ بر نسخه آمده است (صار فی نوبة العبد الحافظ اسحق بن عبدالملک (بن) فتحان الواعظ احسن الله عواقبه بالمبايعه) الشرعية من صاحبه فی ص... ثلاث و سبعین و سبعمائة الحمد لله رب العالمین). در حاشیه برگ تملک آمده که در سال ۷۷۳ شمس الدین اسحاق برای زیارت آستان قدس رضوی علیه السلام به خراسان رفته و در سبزوار نزد دانشمند شهر یعنی تاج الدین حسن شیعی سبزواری نسخه حاضر را دیده و از او خریداری کرده است. نسخه اخیر در تملک خانوادگی آنها بوده و بخشی از عبارت در خصوص تملک نسخه که سالم مانده، چنین است: «هو واهب العطايا مما اعطاني جل جلاله و عم نواله ذلك الكتاب المبارك بالارث الشرعي و فيه خط ... اشتری ... شمس الدین إسحق المذكور اسمه و اسم ابيه و جده رحمهم الله تعالى هذا الكتاب من مولانا الاعظم المغفور تاج الدین حسن الشيعی السبزواری رحمه الله بالمبايعه الشريعة ... بلدة سبزواری حماها الله مع اهلها عن الآثام و الاوزار حين توجه الى

پیوست:

دربارهٔ حیات فرهنگی و اجتماعی جبل عامل میان دوران شهید اول تا شهید ثانی، عمده اطلاعات ما بر اساس کتاب امل الآمل است اما کتاب اخیر تنها مشتمل بر برخی اطلاعات است که شیخ حر عاملی عموماً بر اساس اجازات در دست و نسخه‌های خطی که از آثار فقیهان عاملی دیده،

زیارة الحضرة المقدسة الرضوية عليه اطايب السلام و الصلوة من الله الملك العلام في صفر سنة ثلث و سبعين و سبعمائة كما كتب بانامله الشريفة، ثم انتقل الى ابنه المخدوم العلامة المبرور رضی الدين عبدالملك طاب ثراه، ثم انتقل منه الى ابنه المرحوم العلامة المغفور علاء الدين فتح الله جعل الجنة مثواه ثم انتقل منه الى العبد المذنب المفتقر الى رحمة الله عبدالله ثم انتقل منه الى ابنه الاعز رضی الدين ابراهيم طالب الله عمره بمحمد و آله ثم انتقل الى ابنه الاعز علاء الدين اسحاق ... طال عمره...». كاتب نسخه روض الجنان ابوسعید بن الحسين الكاتب بيهقي است که در روز یکشنبه ۱۲ صفر ۵۹۵ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده است. برای معرفی نسخه بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آية الله مرعشی، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹. عالمان امامی و شیعیان در طول تاریخ به مشهد سفر می کرده اند و مدتی را در آنجا اقامت می گزیده اند جز آنکه اطلاعات مربوط به سفر به مشهد در منابع کمتر ثبت شده است اما در حواشی نسخه های خطی می توان اطلاعاتی در این خصوص یافت. به عنوان مثال در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۴۷۷ نسخه ای از کتاب مجموعه ورام است که کاتب عاملی آن در آخر آن گفته است: «تم الكتاب بعون الملك الوهاب بقلم العبد الفقير الى الله تعالى حسن بن محمد العالمی التبنینی ضحوة نهار السبت الثاني و العشرين من شهر ربيع الآخر من شهر سنة ثلاثة و ثمانين و تسعمائة بالمشهد الرضوی علی مشرفه افضل الصلاة و التسليم بحق محمد و اله الطيبين الطاهرين». همچنین غياث الدين عبدالکريم بن احمد بن موسى بن طاووس حسنی بغدادی (متوفی ۶۹۳) در هنگام بازگشت از مشهد الرضا در آوه، ندبه مشهور امام سجاد عليه السلام را برای حسن بن محمد بن ابی الحسن الآوی روایت کرده و او آن را در ضمن مجموعه ای که در سال ۷۰۸ کتابت کرده، نقل کرده است (تمت الندبة بحمد الله تعالى و جسيم فضاله و الصلوة و السلام علی محمد و آله و اصحابه بأوه علی یدی صاحب الكتاب الحسن بن محمد بن ابی الحسن الآوی فی ربيع الآخر سنة ثمان و سبع مائة) برای تصویر نسخه اخیر و دیگر مطالب مندرج در آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴. برای متن ندبه اخیر که ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، ج ۴۳، ص ۴۰۳-۴۰۸) خود نیز آن را آورده بنگرید به: «الندبة الأولى للإمام علی بن الحسن السجاد علیهما السلام، تراثنا، السنة الخامسة عشر، ربيع الثاني و جمادی الأولى و جمادی الثانية ۱۴۲۰، العدد الثاني، ص ۲۰۳-۲۳۷؛ محمد کاظم محمودی، «ندبة الإمام السجاد علیه السلام برواية الحسن بن محمد بن أبی الحسن الآوی»، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی (قم، ۱۳۷۹ش)، دفتر پنجم، ص ۱۶۵-۲۰۴.

گردآوری کرده است. در واقع اطلاعات فراوانی همچنان وجود دارد که می باید در میان نسخه‌های خطی به جستجو و استخراج آنها پرداخت. به عنوان مثال عالمی به نام یوسف بن محمد بن ابراهیم شامی میسی را می شناسیم که آثار را کتابت کرده و تصریح نموده که آنها را برای استفاده خود کتابت کرده است که نشان می دهد از جمله اهل علم بوده است. نکته مهمتر در خصوص او آن است که برخی از آثار کتابت شده توسط او، بعدها در تملک دیگر عالم هم ولایتی او یعنی محیی الدین احمد بن تاج الدین میسی (زنده در ۹۵۴) بوده است. از دیگر آثار کتابت شده توسط یوسف بن محمد بن ابراهیم میسی، نسخه ای از کتاب قواعد المرام ابن میثم بحرانی را باید نام برد که در کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۹۷ موجود است و تاریخ کتابت آن ۸۴۷ است. تاریخ کتابت نسخه کمی نا مشخص است و احتمالاً نسخه‌ای که سماوی کتاب قواعد المرام را بر اساس آن کتابت کرده، یا همان نسخه مجلس است یا نسخه‌ای کتابت شده بر اساس نسخه مجلس جز آنکه ایشان تاریخ کتابت را ۸۵۲ خوانده است. بر نسخه مجلس تاریخی از ۱۰۸۷ نیز درج شده است. در انجامه نسخه مجلس یوسف میسی ضمن اشاره به تاریخ کتابت نسخه به این مطلب که نسخه را برای استفاده خود کتابت کرده نیز اشاره کرده و نوشته است:

«...و فرغ من تعلیقه لنفسه اضعف عباد الله فی یوم... یوسف بن محمد بن ابراهیم بن یوسف المیسی الشامی اصلح... بمحمد و آله و ذلك عند الظهر و یوم الاربعاء عاشر شهر الله المبارک رمضان من شهر سنة سبعة و اربعین و ثمانمائة هجرية نبوية و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم و حسبنا الله و نعم الوکیل».

از دیگر آثار کتابت شده توسط یوسف بن محمد بن ابراهیم میسی، نسخه ای از کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) - موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴۸۴ - است که وی از کتابت آن در روز یکشنبه ۲۱ ربیع الاول فراغت حاصل کرده است (و فرغ من تسویده اضعف عباد الله تعالی و احوجهم الی رحمتہ... یوسف بن محمد بن ابراهیم المیسی اعانه الله علی طاعته و ذلك عند الظهر من یوم الاحد حادی و العشرین لیلة خلت من شهر ربیع الاول). تاریخ کتابت نسخه ذکر نشده اما در حاشیه بلاغ مقابله نسخه آمده است جز آنکه تاریخ در تصویر در اختیار خوانا نیست و شاید تاریخ ۸۵۸ یا ۸۴۸ باشد نسخه باید در همان تاریخ یا اندکی پیش از آن کتابت شده باشد (بلغت المقابلة بحسب الجهد و الطاقة بنسخة قوبلت باصل المصنف رحمه الله و ذلك فی سنة ثمان و .. و ثمانمائة). نسخه حاضر بعدها در

تملك شيخ محیی الدین بوده که باید همان شیخ محیی الدین میسی باشد. در هر حال شیخ محیی الدین جد مادری صاحب معالم است و بخشی از کتابخانه او بعدها به ارث به صاحب معالم رسیده است و این مطلب که بر نسخه حاضر تملك شیخ محیی الدین آمده نشان می دهد که نسخه حاضر از جمله نسخه های خطی کتابخانه صاحب معالم بوده است که به ایران منتقل شده است. در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۷۳۴ نسخه ای از کتاب شرح المائة کلمه از ابن میثم بحرانی وجود دارد که مشتمل بر جواز السفر للافطار شهید اول (معرفی شده با شماره ۷۷۳۵ آستان قدس رضوی) و شرح خطبة شقشقیه و دو اجازه از علامه حلی برای مهنا بن سنان است و تاریخ فراغت از کتابت شرح المائة کلمه سه شنبه ربیع الثانی ۸۵۵ است و کاتب آن یوسف بن محمد بن ابراهیم یوسف میسی است که فهرست نگار به خط میثی خوانده است. درباره تملك نسخه اخیر اطلاعی نیامده اما ظاهراً وی ربطی با محیی الدین میسی داشته که می دانیم چند نسخه دیگر کتابت شده توسط او را در اختیار داشته، آیا وی جد شیخ محیی الدین میسی بوده یا عالمی هم محل با او؟ (بنگرید به: براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۷۶ش)، ج ۱۴، ص ۳۰۲-۳۰۳). دست آخر مجموعه ۸۰۴۱ کتابخانه آستان قدس رضوی که مشتمل بر نسخه ای از کتاب نجات العباد ابن میثم بحرانی است توسط یوسف بن محمد بن ابراهیم کتابت شده و تاریخ کتابت آن رمضان ۸۵۲ است^۱ و بر این نسخه که زمانی در تملك شیخ حسن صاحب معالم بوده، این مطلب آمده که: «هذا الكتاب من جملة كتب جدی الشیخ محیی الدین قدس الله نفسه، و کتب حسن بن زین الدین». احتمالی هست که یوسف بن محمد بن ابراهیم میسی نسبتی با شیخ محیی الدین میسی داشته باشد. در هر حال اگر ارتباطی نسبی نیز میان این دو وجود نداشته باشد، نشان از تداوم سنت علمی در جبل عامل و نقش عالمان عاملی در کتابت مورایث کهن و حفظ و انتقال آن را نشان می دهد. کتاب اخیر از جمله کتابهای کتابخانه خانوادگی خاندان شهید ثانی بوده که

^۱ درباره یوسف میسی شامی همچنین بنگرید به: سید محمد رضا حسینی جلالی، علم تحقیق النصوص ما هو .. لماذا .. و کیف (نجف، ۲۰۱۲/۱۴۳۳)، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۶. شهرت میسی شامی، یوسف بن محمد بن ابراهیم در الذریعة، ج ۲۴، ص ۶۱ در اثر بدخوانی یا اشکالی مشابه به صورت المعانی آمده که به احتمال بسیار باید تصحیف کتابت الشامی باشد.

بخشی از آن در روزگار شیخ علی کبیر (متوفی ۱۱۰۴) به ایران منتقل شده و اکنون نسخه‌هایی آن در کتابخانه‌های مختلف کشور پراکنده شده و شناسایی آنها خالی از فایده و لطف نیست.^۱ همانگونه که گفته شد، حر عاملی سالهای طولانی برای نگارش کتاب امل الآمل، اطلاعات مورد نیاز را گردآوری می‌کرده است. بخشی از اطلاعات ایشان، مطالب برگرفته از اجازات و نام افراد ذکر شده در طرق اجازات بوده و بخشی دیگر مطالب آمده در نسخه‌های خطی. اشکال بهره گرفتن از نسخه‌های خطی در این است که گاه نام فرد یا نویسنده کتاب به صورت‌های مختلفی بر نسخه‌ها درج می‌شود و این خود باعث اشکالاتی است. از جمله این موارد باید به شرح حال شرف الدین بن علی استرآبادی اشاره کرد. شیخ حر عاملی نخست از عالمی به نام «الشیخ شرف الدین بن علی التجفی» یاد کرده که کتاب مشهوری به نام الآیات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة نوشته و بر اساس تلخیصی از آن که در ۹۳۷ صورت گرفته و افندی این تاریخ را در چند نسخه از کتاب دیده و گزارش کرده (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۳۲) - می‌دانیم کتابش را پیش از این تاریخ نوشته است. شیخ حر در ادامه شرح حال شرف الدین گفته که کتاب او گاه به کراچکی نیز نسبت داده می‌شود که بر اساس مطالب نقل شده در کتاب از آثاری چون کشف الغمة اربلی و آثار علامه حلی، چنین نسبتی نادرست است. در ادامه شیخ حر در اشاره به نسخه‌هایی از کتاب تأویل که خود دیده، نوشته است:

«ولکن لهذا الكتاب نسختان؛ احدهما فیها زیادات و ینقل فیها من کنز الفوائد للکراچکی و من کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البيت علیهم السلام لمحمد بن العباس المعروف بابن الجحام الثقة». (امل الآمل، ج ۲، ص ۱۳۱)

بر اساس عبارت اخیر می‌توان دریافت که شیخ حر دست کم دو نسخه از کتاب تأویل الآیات را دیده که با یکدیگر تفاوت داشته‌اند؛ دلیل این تفاوت این است که ظاهراً یکی از دو نسخه‌های که شیخ حر دیده؛ نسخه کامل کتاب بوده و دیگری نسخه‌ای از تلخیص کتاب که ظاهراً نباید در آن نسخه نام تلخیص گر آمده باشد یا ممکن است که به دلیل عدم آشنایی شیخ حر با تلخیص کتاب، گمان کرده که نام فرد آمده در تحریر اخیر، نام کاتب کتاب باشد. شاهدی بر این

^۱ برای چند نسخه کتابت شده توسط شیخ محیی الدین میسی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ملاحظات در باب برخی نسخه‌های خطی»، میراث شهاب، شماره ۷۵ (بهار ۱۳۹۳ش)، سال بیستم، شماره اول، ص ۵۴-۵۱.

مطلب آن است که شیخ حر از فرد اخیر نامی در جلد دوم امل الآمل نیآورده است. شیخ حر عاملی بار دیگر و بر اساس نسخه ای از کتابی که او آن را شرح جعفریة محقق کرکی معرفی کرده و اشاره ای به نام آن نکرده از شخصی به نام «شرف الدین علی استرآبادی» سخن گفته است. فرد اخیر بر اساس آنچه که در کتابش آورده، از شاگردان محقق کرکی بوده است. شیخ حر اشاره نموده که نسخه اخیر را در کتابخانه حرم رضوی دیده است (.. و قد رأیت هذا الكتاب فی خزینة الكتب الموقفة بمشهد الرضا علیه السلام). (امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷۶). خوشبختانه نسخه ای که شیخ حر دیده اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۴۹۹ باقی است و نام آن بر ظهر نسخه الغرویة فی شرح الجعفریة آمده و نام مؤلف نیز شرف الدین علی حسینی. به واقع شیخ حر به دلیل عدم شناخت از شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی غروی و نبود مطالب کافی، رعایت امانت کرده و همانند رسمی متداول در سنت تراجم نگاری هر دو فرد را به همان صورت که در منابع دیده، در کتابش ذکر کرده است.^۱ از میان نسخه‌های متعدد کتاب تأویل الآیات، کهنترین آنها نسخه شماره ۲۰۱۱ دانشگاه تهران است که پیش از ۸۹۹ کتابت شده و در تملک علی بن ابی طی و فرزندش محمد بن علی بن ابی طی بوده و یادداشت هایی از علی بن ابی طی بر برگ های اول و دوم نسخه هست. اهمیت نسخه اخیر در این است که نشان می دهد کتاب تأویل الآیات پیش از ۸۹۹ تألیف شده است. مرحوم دانش پژوه نام مؤلف را شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی نجفی ذکر کرده اما آیا این همان نامی است که در نسخه آمده؟ در هر حال مراجعه به این نسخه برای شناخت صورت نام صحیح مؤلف ضروری است.^۲

^۱ برای شرح حال شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی نجفی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۸-۹، ج ۴، ص ۶۶-۶۹. افندی (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۲۳) همچنین در شرح حال علم بن سیف بن منصور مطالبی درباره شرف الدین حسینی آورده است.

^۲ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۶۳۱-۶۳۲. برای نسخه های موجود از کتاب تأویل الآیات الظاهرة در کتابخانه های ایران بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۶، ص ۸۳۰-۸۳۳. شیخ حر در ابتدای کتاب امل الآمل (ج ۱، ص ۱۸-۱۹) به فهرستی از منابع خود اشاره کرده که از جمله آنها برخی اجازات بوده است از جمله اجازة شهید اول به ابن نجده (ج ۱، ص ۱۹) اما در شرح حال شهید اول (ج ۱، ص ۱۸۱)، به خطا اجازة اخیر را چنین معرفی کرده است: «و اجازة مبسوطة حسنة لولدی الشیخ علی بن نجدة رأیتها بخطه...». اما اجازة در اصل

نکته آخر آنکه شیخ حر گاه مطالب در دسترس خود را به صورت تلخیص شده در امل نقل کرده است. به عنوان مثال وی در شرح حال شهید اول، ماجرای شهادت وی را نقل کرده و در آخر آن گفته است: «...سمعنا ذلك من بعض المشائخ و رأينا بخط بعضهم و ذكر أنه وجد بخط المقداد تلميذ الشهيد». (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۳). مطلبی که شیخ حر نقل کرده به صورت تفصیلی در بحار الانوار نقل شده است. در تلخیص مطالب فوائد متعددی از خبر حذف شده و صورت روشتر آن در نقل امل مبهم شده است (بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۴-۱۸۶).^۱

بعد التحریر: درباره سلطان بن حسن شجری قمی از سادات شجره که در قرن چهارم به قم مهاجرت کرده اند، نکات دیگری از جمله کتابت نسخه ای از التنقیح الرائع که در کتابخانه ملک به شماره ۱۳۰۲ با تاریخ فراغت از کتابت غره ربیع الاول ۸۳۴ و گویا نسخه ای از جوامع الجامع شماره ۱۹۷۸ در کتابخانه آیت الله حکیم که در ۸۳۸ مقابله شده و در آخر آن رقم کاتب «سلطان بن حسن حسینی قمی در قم» آمده مورد اشاره استاد ارجمند آقای سید حسین مدرسی طباطبائی در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۱۹، پاورقی چهارم قرار گرفته است. سادات شجره که منسوب به روستای به نام شجره در اطراف مدینه هست، در قرن چهارم به قم مهاجرت کرده و برخی از آنها در اطراف حرم قبه و مزار داشته اند که شرح حال برخی از آنها در تاریخ قم (ص ۲۳۲-۲۳۵) آمده است. در شرح حال ابوعلی احمد بن حسن بن احمد شجری (متوفی روز پنجشنبه دهم ربیع الآخر ۳۷۱) گفته شده: «و ازو پسری طفل الحسن نام بازماند و مادر او رستاقیه بوده است...»

توسط شهید اول به شیخ شمس الدین محمد بن عبدالعلی بن نجده داده شده و به احتمال بسیار شیخ حر گاه به حافظه خود در نقل مطالب تکیه داشته است.

^۱ از منابع مهمی که شیخ حر در تألیف امل الآمل از آن بهره برده، کتاب الدر المنتور تألیف شیخ علی کبیر است که مشتمل بر اطلاعات تراجم نگاری مختلفی درباره خاندان شهید ثانی و نوادگان او بوده است. همچنین کتاب الدر المنتور مشتمل بر بخش هایی از کتاب بغیة المرید فی کشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید بوده است. شیخ حر با کتاب الدر المنتور آشنا بوده و حتی نسخه ای منتخب از آن برای خود کتابت کرده که اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۲ معرفی شده در فهرست نسخه های خطی مجلس سنای سابق (ج ۱، ص ۱۰۶) موجود است. شیخ حر عاملی مطالبی از کتاب الدر المنتور در شرح حال شهید ثانی (امل الآمل، ج ۱، ص ۸۸-۸۹) و بهاء الدین محمد بن علی بن حسن عودی جزینی (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷) نقل کرده و گاه به کتاب مذکور به عنوان منبعی که همان مطالب نقل شده را آورده نیز اشاره کرده است (امل الآمل، ج ۱، ص ۶۲ در شرح حال شیخ حسن صاحب معالم).

(تاریخ قم، ص ۲۳۳). تعبیر رستاقیه باید تصحیف باشد. از آنجایی که سادات عموماً با سادات ازدواج می کرده اند و هنوز در میان برخی از آنها همین رسم باقی مانده، به نظر می رسد که مؤلف تاریخ قم قصد آن دارد که اشاره کند، مادر حسن از غیر سادات بوده است بر این اساس تعبیر رستاقیه باید تصحیف رشناقیه باشد که تعبیر کهن و متداول در عراق عجم در اشاره به غیر سید بوده است. عبدالجلیل قزوینی در جایی از کتاب خود تعبیر رشنیقان را به معنی غیر سید به کار برده و نوشته است: «...ببیند که این نعمت درین دیار و بلاد مشترک است از میان مسلمانان و مشرکان و جهودان و مؤمنان و موحدان و ملحدان و علویان و رشنیقان و ترکان و تاجیکان». از نظر معنی عبارت های آمده تضاد معنی دارند و سوای اشارات دیگر در خصوص معنی رشنیق که واژه ای ظاهراً طبری باشد و به صورت رشنیق هم تداول دارد، کاربرد آن در عبارت اخیر به صراحت معنی غیر سید را می رساند (بنگرید به: عبدالجلیل رازی قزوینی، بعضی مثالب النواصب، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی (قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ش)، ص ۴۷۸ و مطالب آمده در تعلیقه ۱۶۶). توجه من به تعبیر رشنیق و رشناقه به عبارتی در کتاب اخبار الائمه الزیدیه باز می گردد و بیشتر در یادداشتی در خصوص آن چنین نوشته ام:

«سالها قبل دانشمند محترم ویلفرد مادلونگ مجموعه ای از متون زیدی درباره زیدیان شمال ایران با عنوان أخبار أئمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان (بیروت، ۱۹۸۷) را منتشر کرده که مشتمل بر بخش هایی مهمی از آثار زیدیان یمنی و ایرانی است که پرتوی تازه بر دانسته های اندک ما درباره جوامع زیدیان ایران می افکند. از جمله متن هایی که مادلونگ بخشی از آن را منتشر کرده، بخشی از کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة للإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفی ۶۱۴) است که البته اکنون متن کامل آن نیز منتشر شده است (بنگرید به: عبدالله بن حمزه، «کتاب الرسالة العالمة بالأدلة الحاكمة»، مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه (صعده، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، القسم الثاني، ص ۴۹۹-۵۴۰ و عبارت مورد بحث در صفحه ۵۲۰ است). رساله اخیر المنصور بالله در حقیقت یکی از بی شمار رساله های او در توجیه سخت گیری و رفتار تند و خشن او با مطرفیه است. وی در جایی از رساله اخیر به بحث از سنت زیدیان پیش از او در سختگیری بر اسماعیلیان پرداخته و به نظر قاضی عمادالدین ابو مضر مؤیدی در جواز صلح با اسماعیلیان تاخته و ضمن نقد نظر مؤیدی، به بیان مطالبی از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که او را بزرگ زیدیان خراسان و دیلمان و گیلان

معرفی کرده، پرداخته است و از وی با قید رحمه الله یاد کرده که البته تعبیر اخیر خود نشانگر آن است که یوسف بن ابی الحسن گیلانی پیش از ۶۱۴ در گذشته است. مطالب نقل شده از یوسف بن ابی الحسن گیلانی که ظاهراً از یکی از تألیفات ناشناخته او برای ما باشد، در بیان آنکه سنت زیدیه شدت عمل با اسماعیلیان بوده، به بیان شیوه و سنت زیدیان پیشین می پردازد. در آخر متن نقل شده، یوسف بن ابی الحسن گیلانی پس از نقل فتاوی و نظرات سادات زیدی به نقل فتاوی عالمان زیدی غیر سادات می پردازد و آنها را با تعبیر «العلماء الرساتقة» در آغاز کلامش معرفی کرده است (ص ۱۷۰). مادلونگ در قرائت تعبیر اخیر یعنی الرساتقة که در متن آورده اشاره نموده که در نسخه ای دیگر از کتاب الرسالة العالمة، تعبیر اخیر به السابقة آمده است. بر طبق قواعد نحو عربی الرساتقة محتملترین گزینه ای است که در قرائت کلمه مورد نظر به ذهن متبادر می شود. اما آیا قرائت اخیر صحیح است؟ سالها قبل نسخه ای از کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی با تعلیقات مفصل مرحوم ارموی در اختیارم قرار گرفت و البته خواندن بخش تعلیقات مفصل آن کمی حوصله می خواست و از قضا برای آنکه به دنبال مطالبی درباره شیوه تصحیح آن مرحوم بودم، تمام آن تعلیقات را مرور کردم و گاه برخی نکات آن در ذهنم ماند از جمله یادداشتی درباره کلمه رشنیق که به معنی غیر سید در سده های پیشین رواج داشته و در نواحی شمالی ایران و جبال به کار می رفته کما اینکه نویسنده کتاب نقض آن را به کار برده و مرحوم ارموی در ضمن تعلیقات شواهد دیگری هم از کاربرد آن را نقل کرده است. فقط یک نکته باقی می ماند تعبیر فارسی رشنیق با افزودن ال به آن بر طبق قواعد عربی مرسوم زبان عربی به کلمه عربی الرشنیق تبدیل نمی شود اما کلید معمای قرائت کلمه اخیر دقیقاً همینجا است. به واقع در سده های گذشته یک شیوه مرسوم ساخت کلمات عربی از لغات فارسی - که البته شیوه ای مطابق قواعد زبان عربی هم نبوده - افزودن ال به آغاز کلمات و به کار گیری آنها به عنوان لغتی عربی بوده است. در واقع یوسف بن ابی الحسن گیلانی در صدد بیان این مطلب است که فتاوی سادات زیدی در خصوص اسماعیلیان این است و عالمان غیر سید زیدی یا همان رشنقیان (الرشانقة) بر این عقیده هستند. نکته اخیر نشان می دهد که گاهی اوقات در تصحیح متن باید به شکل غیر نحوی کاربرد کلمات غیر عربی در زبان عربی سده های پیشین هم توجه نمود. همین اشکال در تصحیح عبارت مذکور در رسائل عبدالله بن حمزه باقی است و مصححان یمنی نیز عبارت را به پیروی از مادلونگ الرساتقة تصحیح کرده اند».

نکته دیگری که باید اکنون به معنی رشنیق بیفزاییم، به کار گیری آن توسط محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) در کتاب التبصیر فی معالم الدین یا کتاب فیه تبصیر أولى النهی معالم الهدی است که علی بن عبدالعزیز بن علی شبل (ریاض: مکتبة الرشد، ۲۰۰۴/۱۴۲۵) آن را تصحیح کرده است. طبری در جایی از کتاب خود که پاسخی به گروهی از اهل طبرستان است از اینکه مردمان از کسی که او، وی را «السندی الرشنیق» یاد کرده، پیروی کنند، خرده گرفته است (ص ۱۱۱). محقق کتاب که آشنایی با تعبیر رشنیق نداشته در پاورقی مطالب بی ربطی آورده اما تعبیر اخیر که طبری در معنی ناسزا و معادل نا سید به کار برده، نمونه ای دیگر از تداول تعبیر رشنیق به معنی غیر سید است.

مقام صاحب الزمان: یک پرده از زندگی اجتماعی - علمی شیعیان حله

از مراکز علمی مهم شیعه در قرون هفتم و هشتم هجری، شهر حله است اما به دلیل نبود اثری تاریخننگاری در خصوص تاریخ حله، اطلاعات ما درباره مراکز علمی و عالمان شهر حله علیرغم اطلاعات درباره برخی خاندان‌های علمی شیعه چندان نیست.^۱ از مراکز مهم علمی شیعه در شهر حله، مکانی است به نام مدرسه زینیه که با عنوان‌های مدرسه شریفه در کنار مقامی به نام مقام صاحب الزمان بسیار پرآوازه بوده است.^۲ با این حال عمده اطلاع ما درباره مدرسه مذکور و حیات علمی آن مرهون نسخه‌های خطی کتابت شده در این مدرسه است، با این حال چند مشکل

^۱ برای حیات علمی حله در قرن نهم هجری بنگرید به: یوسف الشمری، الحياة الفكرية في الحلة خلال القرن التاسع الهجري (نجف: دار التراث، ۱۴۳۴). ساخت مشاهد و مقام‌ها عموماً بر اثر رویا امری متداول در سنت اسلامی به نحو عام است. برای مطالعه ای عام از مسئله زیارت و ساخت مشاهد بنگرید به کتاب یوسف ولید مرعی که با این مشخصات منتشر شده است:

Josef W. Meri, The Cult of Saints among Muslims and Jews in Medieval Syria (Oxford: Oxford University Press, 2002).

^۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی جلد سوم از کتاب مختلف الشيعة علامه حلی به شماره ۱۳۱۷ موجود است که کاتب آن در انجامه نوشته است: «تم الجزء الثالث من كتاب مختلف الشيعة في احكام الشريعة و يتلوه في الرابع بعون الله تعالى كتاب... على يدي مصنفه ادام الله ايامه في منتصف شوال سنة اثنين و سبعمائة و على يدي العبد الضعيف المحتاج الى رحمة ربه اللطيف محمد بن محمد بن ابي طالب الآبي في سلخ شهر شوال سنة اربع و سبعمائة في بلد الحلة حماه الله تعالى من كل بلية في المدرسة الشمسية حامداً لله تعالى و مصلياً و مستغفراً». نسخه در زمان حیات علامه حلی (متوفی ۷۲۶) کتابت شده و به کاتب که از شاگردان علامه حلی است مکان کتابت نسخه را مدرسه شمسیه ذکر کرده که علی القاعده باید نام مدرسه ای باشد که علامه حلی در زمان اقامتش در حله در آنجا به تدریس مشغول بوده است. از آنجایی که اطلاعات اخیر به صورت ناقص در فهرست آمده، در منابع بعدی نیز مطالب اخیر از قلم افتاده است. بنگرید به: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۸، ص ۷۱۹.

وجود دارد؛ نخست نام مدرسه زینیه توسط فهرست نگاران و یا مصححان کتاب ها به صورت الزینییه و گاه الدینییه و در مواردی به اشکال دیگر قرائت شده که جملگی تصحیف همان الزینییه است؛^۱ به واقع در همان دوران در موصل مدرسه‌ای به نام زینیه وجود دارد که زین الدین علی بن بلکین آن را بنا نهاده و مدرسه زینیه شهر حله را نیز باید یکی از اعیان شهر که زین الدین لقب داشته، بنا نهاده باشد جز آنکه نام وی اکنون برای ما مشخص نیست.^۲ نکته مهمتری توجهی فهرست نگاران در ذکر نام مدرسه اخیر هنگام فهرست نویسی است^۳ و از این رو برای

^۱ به عنوان مثال در الفوائد الطریفة افندی تصحیح آقای سید مهدی رجایی (قم، ۱۳۸۵ش/۱۴۲۷)، ص ۲۱۰ و ۴۶۰ نام مدرسه به صورت الزینییه خوانده شده است. در مورد اول افندی از دیدن نسخه ای از شرح تهذیب الاصول سید ضیاء الدین اعرج حسینی را در شهر قاره - که در متن چاپی به خطا الفارة آمده- به خط ابن ابی الجمهور احساسی دیده که وی در «الحلة السیفیة فی المدرسة الزینیة المجاورة بمقام صاحب الزمان فی شهر صفر سنة ثلاث و ثمانین و ثمانمئة» کتابت کرده است. درباره القارة بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل الجنبی، تاریخ التشیع لأهل البیت فی إقليم البحرین القديم (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۶۶-۶۷ در مورد دوم افندی نسخه ای از قواعد علامه حلی به خط ناصر بن احمد بن متوج بحرانی را دیده که او در ۸۳۸ کتابت کرده و نزد ابن فهد در مدرسه زینیه که ابن فهد خود در آنجا تدریس می کرده، خوانده است.

^۲ بنگرید به: ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۲۵۳. جالب توجه این است که نام مدرسه الزینییه موصل نیز در برخی منابع به الزینییه تصحیف شده است. همچنین بنگرید به: نافع توفیق العبود، «مدارس المدن العراقية خارج بغداد فی العصر العباسی»، المورد، ۱۳۵۹، العدد ۳۴، ص ۳۱.

^۳ به عنوان مثال درباره روابط میان فخر المحققین با برخی اعیان شهر کاشان اطلاعات خوبی در میان نسخه های خطی وجود دارد. به عنوان مثال دانسته است که فخر المحققین با فردی به نام تاج الدین ابوسعید بن عماد الدین حسین بن محمد بن احمد کاشی ارتباط داشته و به او اجازه روایت رساله ثلاث و اربعون حدیثاً عن النبی صلی الله علیه و آله را در آخر شعبان ۷۵۹ در حله داده است. فرد اخیر خود کاتب نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام که نامش در انجامة نسخه حسین بن ابی الحسن بن محمد ابن حسن الکاشانی آمده که در هفتم صفر ۷۲۸ از کتابت قواعد فراغت حاصل کرده و نسخه به شماره ۵۶۴۳ در کتابخانه مجلس است. شاگردان ایرانی علامه حلی که برخی از آنها در شام یا عراق اقامت گزیده اند، نقش مهمی در کتابت آثار علامه و ترویج آنها داشته اند. به عنوان مثال زین الدین / شرف الدین علی بن حسن بن حسین بن حسن سرابشونوی ساکن و متولد در کاشان یکی از این افراد است. وی استاد روایی رضی الدین عبدالملک بن اسحاق بن عبدالملک بن فتحان قمی کاشانی (زنده در ۸۵۱) و عطاء الله بن اسحاق بن ابراهیم حسینی است که تعدادی از آثار علامه به خط او موجود است از جمله تسلیک النفس إلى حظيرة القدس که در ۷۱۵ یا نسخه ای از نهج المسترشدين که در ۷۱۵ کتابت کرده است. همچنین نسخه ای از کتاب مبادئ الوصول الی علم الاصول علامه حلی در کتابخانه بریتانیا موجود است که علی بن

بدست آوردن اطلاعات دربارهٔ مدرسهٔ زینیه شهر حله در موارد متعددی باید به سراغ خود نسخه‌ها رفت.^۱

الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السراشونی در ۷۱۵ کتابت کرده است (نجز کتاب علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السراشونی فی سلخ رجب سنة خمس عشر و سبعمائة حامداً مصلياً). سراشونی نسخه را نزد فخر المحققین خوانده و وی اجازهٔ روایت کتاب را بر ظهر نسخه به خط خود نوشته است (قرأ علی المولی السید المعظم الحسیب النسیب شرف آل أبی طالب العالم الفاضل الزاهد العابد الورع زین الدین علی بن الحسن بن الرضی العلوی الحسینی السراشونی کتاب مبادی الوصول الی علم الأصول قراءة تشهد بفضلہ و تدل علی علمه و قد أجزت له رواية هذا الكتاب عنی عن والدي المصنف أدام الله أيامه و كذلك أجزت له رواية جميع ما قرأتها و رويته و أجزت لی روايته فليرو ذلك علی الشرائط المقررة و كتب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر فی غرة جمادى الأولى سنة خمس عشر و سبعمائة و الحمد لله وحده و صلى الله عليه و آله و سلماً تسليماً كثيراً). نسخه مقابله و تصحیح شده و دارای بلاغ مقابله است که شاید خود کاتب یا شخص دیگری این کار را انجام داده باشد (بلغت المقابلة مع نسخة قرئت علی الامام العالم فخر الملة و الدين ابن الإمام العالم الكامل مصنف الكتاب الحسن بن یوسف بن المطهر أدام الله ظلالهما).

^۱ دوست عزیزم ابوجعفر احمد علی مجید الحلی در کتاب تاریخ مقام الإمام المهدي (عج) فی الحلة (قم: دلیل ما، ۱۳۸۴ش) بحتی دربارهٔ مقام صاحب الزمان شهر حله آورده و در ضمن آن بر اساس برخی نسخه‌ها از مدرسهٔ زینیه نیز سخن گفته است. ایشان در هنگام تألیف کتاب مذکور، نام مدرسه را زینیه می دانسته اما اکنون معتقد هستند که نام مدرسه زینیه است. در کتابخانهٔ دانشگاه تهران در ضمن مجموعهٔ مشکات به شمارهٔ ۱۰۲۲/۳ مجموعه ای که کاتب آن سید حیدر املی است، رسالهٔ سوم رسالهٔ فی الحج المتمتع به فخر المحققین است که در سال ۷۵۵ از تألیف اثر خود فراغت حاصل کرده و مکان تألیف رسالهٔ خود را مدرسهٔ صاحب الزمان حله ذکر کرده است (و وقع الفراغ منه بمدينة الحلة بمدرسة صاحب الزمان عليه السلام ۷۵۵). دربارهٔ علت شهرت یافتن مقام صاحب الزمان حله شاهد تاریخی روشنی وجود ندارد. بررسی بیشتر نسخه‌های کتابت شده در این مدرسه می تواند پرتوی بر علت نامگذاری این مدرسه بیفکند. به عنوان مثال در کتابخانهٔ مجلس نسخه ای از کتاب ایضاح ترددات الشرائع تألیف نجم الدین جعفر بن زهدری حلّی به شمارهٔ ۵۵۰۸ موجود است که علی بن حسن بن علی حلّی در روز دوشنبه ششم صفر سال ۷۵۶ در مدرسهٔ سبط معروف به مدرسهٔ صاحب الزمان کتابت کرده است. اطلاع اخیر نشان از این دارد که نام مدرسه در ابتدا مدرسهٔ سبط بوده است (بمدرسة السبط المعروفة بمدرسة سيدنا و مولانا صاحب الزمان ...). نسخهٔ ۵۵۰۸ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی که عنوان شرح ترددات الشرائع در فهرست آن کتابخانه معرفی شده نسخه ای از کتاب ایضاح ترددات الشرائع است که در حله و در مدرسهٔ صاحب الزمان کتابت شده است. کاتب در پایان جلد اول در اشاره به مکان کتابت نسخه نوشته است: «تمت ترددات الجزء الاول، و الله الموفق للصواب بحمد الله تعالی و منه و کرمه، و التصديق برسوله و وصيه و ذريته و أهل بيته، و جميع رسله و

در حقیقت قرائت نام‌ها و تصحیف‌های که هنگام فهرست نویسی رخ می‌دهد از دشواری بسیار عام در فهرست نویسی نسخه‌ها می‌باشد. در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌ای از کتاب التیسیر ابو عمر دانی به شماره ۳۰۳۴ موجود است که شخصی به نام صالح بن فلاح الحمیدانی در سال ۹۱۴ کتابت کرده است. شخص اخیر فردی شناخته شده است و نام او در ضمن کتاب طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۱۰۷ نیز آمده است. متأسفانه نام او توسط فهرست نگار محترم به صورت صالح بن فلاح حمیدانی قرائت شده است. خوشبختانه تصویر

أوصياء رسله و ملائکته و کتبه علی ید أضعف عباده، و أوجهم الی عفوه و مغفرته و رحمته و رضوانه، علی بن حسن بن علی بن المعلی فی یوم الاثنین سادس شهر صفر من شهر سنة ست و خمسين و سبعمائة، بمدرسة السبط المعروفة بمدرسة سيدنا و مولانا صاحب الزمان محمد بن الحسن صلی الله علیه و آله و سلم و عجل اللهم فی فرجه، ...». نمی‌دانم مراد از مدرسه سبط چیست؟ شاید نام قدیمی تر مدرسه باشد. در هر حال بررسی و یافتن دیگر نسخه‌های کتابت شده در مدرسه زینیه می‌تواند علت نام گذاری مدرسه و یا حتی نام آن در ادوار کهن تر را مشخص کند. کاتب در پایان جلد دوم اطلاعات بیشتری درباره خود آورده و نوشته است: «تم الكتاب و الحمد لله حق حمده، و صلی الله علی سيدنا محمد النبی و آله الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً، برحمتک یا أرحم الراحمين، فرغ من تعليقه أضعف عباد الله و أوجهم الی مغفرته و رحمته و رضوانه علی بن حسن بن علی بن المعلی الحلی محتداً و القطيف مسكناً و القرين مولداً نصف نهار الاربعاء حادی و عشرين من شهر صفر من شهر سنة ست و خمسين و سبعمائة ...». کاتب حلّی الاصل در قطیف ساکن بوده و در قرین دیده به جهان گشوده و بار دیگر سفری به حله داشته و در تاریخ مذکور نسخه کتاب ایضاح ترددات الشرائع را کتابت کرده است. بعدها شخصی به نام علی بن قاسم مشهور به ابن عذافة نسخه حاضر را با نسخه ای که ابن فهد حلّی از کتاب حاضر برای خود کتابت کرده، مقابله کرده است (اتفقت المقابلة و التصحيح من أوله الی آخره بنسخة بخط شيخنا العلامة جمال الدين أحمد بن فهد قدس الله روحه و المفهوم من النسختين أنهما غير مقابلتين لكن بحسب ما أمکن و كتب الفقير علی بن قاسم المعروف بابن عذافة عفا الله عنهم). نسخه مجلس یک برگ افتادگی دارد و نام کتاب در آن نیامده است اما در نسخه مرعشی نام کتاب و نویسنده کامل ذکر شده است. دوست عزیزم عبدالخالق جنبی در تذکری مکتوب در خصوص نسخه اخیر به وجود مکانی به نام حله در قطیف اشاره کرده اند و نوشتند: «...المعلی اسم جد لأكثر من أسرة قطيفية قديمة. الحلة و القرين : قرينان قطيفيتان قديمتان ذكرتا فی أكثر من وثيقة قديمة؛ ذکر الأولى فی سجل (قانون نامه لواء القطيف) عام ۹۵۹ للهجرة، و ذکرت الثانية فی وثيقة زادان عام ۹۳۷ للهجرة. و المرجح أن الحلی نسبة إلى حلة القطيف و ليس حلة العراق و الله أعلم». با این حال ایشان در مطلبی دیگر به ذکر نام مدرسه سبط یا همان مدرسه صاحب الزمان مشهور حله در این متن اشاره کرده و احتمال حله قطیف را تصحیح کردند. عبارت بیع نامه ای هم در انجامة نسخه آمده که استاد ارجمند عبدالخالق جنبی آن را چنین خوانده اند: «انتقل بالابتیاع الشرعی الی صاحبه العبد علی بن محمد بن محمد بن علی بن رشید المعلی».

انجامه کتاب در بخش تصاویر آمده است. حمیدانی در انجامه کتاب در خصوص زمان کتابت نسخه نوشته است:

«و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد النبي و آله و سلم تسليماً كثيراً الى يوم الدين، وافق الفراغ من نسخه هذا الكتاب المبارك مفتتح جمادى الاولى على يد العبد الفقير الى الله الغنى صالح بن فلاح الحميدانى عفا الله عنه و عن والديه و عن من قراه و ترجم عليهم و عليه و على المؤمنين و المؤمنات الاحياء منهم و الاموات حرره العبد المذكور فى سنة ٩١٤».

حمیدانی اندکی بعد کتاب التسییر را نزد عز الدین حسین بن محمد الاسترابادى خوانده و اجازه روایت کتاب از او دریافت کرده است که متن آن در ذیل انجامه کتاب چنین آمده است:

«انها و درس هذا الكتاب مولا العالم الفاضل الشيخ صالح بن فلاح الحميدانى من اوله الى آخره قراءة مرضية و سأل عن مشكلاته ما يدل على جودة فهمه و ضبطه و اجبنا بما تقتضيه المقام و كان ذلك فى مجالس معدودة آخره ضاحى النهار يوم الاحد من سابع عشرين ربيع الثانى سنة ٩١٥ كتب الفقير الى الله الغنى عز الدين حسين بن محمد الاسترابادى حامداً مصلياً».

در اجازه اخير به صورتی كاملاً واضح نام كاتب صالح بن فلاح ذکر شده است. حمیدانی همچنين نسخه ای از کتاب كشف الاسرار ابويحيى بن محمد بن محمود بن محمد قارى شيرازى از قاريان شافعى ساكن شيراز كه قارى قرآن در رباط ابو عبدالله بن خفيف شيرازى بوده را كتابت کرده كه در همان كتابخانه آستان قدس رضوى به شماره ٣٠٦١ موجود است. حمیدانی پس از كتاب كشف الاسرار چند اثر ديگر نيز كتابت کرده كه در فهرست نسخه‌هاى خطى آستان قدس توصيف آنها آمده است (بنگرید به: محمد وفادار مرادى، فهرست كتب خطى كتابخانه مركزى و مركز اسناد آستان قدس رضوى (مشهد، ١٣٨٤ش)، ج ٢٣، ص ١٣٨-١٤٠). نسخه از جمله موقوفات ابن خاتون بر آستان قدس رضوى است و از خوش اقبالى تصويرى از انجامه كشف الاسرار در بخش تصاویر آمده است. نکته مهم محل كتابت نسخه اخير است: مدرسه زينيه در شهر حله، مدرسه ای كه در حله و در كنار مقام صاحب الزمان. متاسفانه نام مدرسه توسط فهرست نگار محترم به صورت دينيه خوانده شده است. انجامه نسخه كشف الاسرار چنین است:

«و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلم فرغ من نساختها يوم ثانى عشر شهر صفر ختم بالخير و الظفر على يد العبد الفقير الى الله الغنى صالح بن فلاح الحميدانى عفا الله عنه و عن والديه و عن من قراه و ترجم عليهم و عليه و على المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و

المسلمات حررت هذه الاوراق بالحلة السيفية بالمدرسة الزينية حرسها الله من كل سوء بمحمد و آله الطاهرين في سنة ٩١٤».

تاريخ اخير اشاره‌ای به وجود مدرسه زینیه در آغاز قرن دهم هجری است و اطلاع جالب توجهی است. متأسفانه نام مدرسه زینیه در منابع به صورت‌های مختلفی تصحیف شده است. نسخه‌های متعددی خاصه که در قرن نهم در مدرسه زینیه کتابت شده، در کتابخانه‌های مختلف کشور موجود است از جمله نسخه‌ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی که توسط احمد بن محمد شریف دیلمی در روز شنبه هشتم رجب ۸۵۵ کتابت شده و از قضا در فهرست توسط مرحوم عبدالحسین حائری به درستی مکان کتابت مدرسه زینیه شهر حله معرفی شده و در نسخه نیز به وضوح همین نام را می‌توان خواند (بنگرید به: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۰، بخش اول، ص ۱۶۶).^۱ اطلاعات پراکنده‌ای در خصوص مدرسه زینیه که به

^۱ نسخه ای از کتاب الانوار الجلالیه فاضل مقداد در ضمن مجموعه شماره ۸۰۴۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که توسط حسان بن عطیه بن صفر در مدرسه زینیه کتابت شده است. در انجامه نسخه اخیر آمده است: «و کتب بالمدرسة الزينية بالحلة السيفية حفظها الله من كل آفة و بلیة و غفر الله لمن کتبه و لوالديه و للمؤمنين و للمؤمنات و لمن دعا لهم بالمغفرة أمين رب العالمين و مشقه حسان ابن عطية ابن صفر غفر الله له و لوالديه و لمن دعا لهم أمين رب العالمين». در حاشیه نیز به مقابله و تصحیح نسخه اشاره شده است (بلغ قبلاً و تصحیحاً بحسب الجهد و الطاقه و الحمد لله و اولاً و آخراً). در آخر نسخه کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاد تاریخ کتابت نسخه سال ۹۰۲ آمده است (و کان الفراغ منه آخر نهار السبت ثاني يوم من جمادى الاخر سنة اثنين و تسعمائة هجرية على مشرفها افضل ..). بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲۱، ص ۵۲-۵۳. در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية شهید اول به شماره ۱۶۳ موجود است که حسین بن محمد بن حسن جوینانی عاملی در روز یازدهم ذی الحجه ۷۹۸ در مدرسه حله مجاور مقام صاحب الزمان برای عز الدین حسن بن الجویانی - در نسبت به روستای جويا در جبل عامل - از روی نسخه پدرش محمد کتابت کرده است. در انجامه نسخه، کاتب نوشته است: «و وافق الفراغ من کتابته قبل الزوال يوم السبت احد عشر مضین من شهر ذی الحجة الحرام خاتمة ثمان و تسعين و سبعمائة بمدرسة الحلة المجاورة بحرم مولانا و سيدنا و امام عصرنا محمد بن الحسن صاحب الزمان صلى الله عليه و على آباءه الطاهرين على يد العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زللاً حسين بن محمد بن الحسن الجویانی العاملی عفا الله عنه و عن والديه و عن المؤمنین و المؤمنات أمين رب العالمين و الحمد لله وحده. برسم الشيخ الصالح العابد الفقيه العلامة عز الملة و الحق و الدين حسن بن الجویان ادام الله ايامه و لياليه و بلغه الله امانيه بحق محمد و نبيه انه بالاجابة جدير و هو على كل شيء قدير أمين رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم كثيراً». کاتب از مقام صاحب

الزمان شهر حله به حرم تعبیر کرده که البته خود جالب توجه است و همین مطلب باعث شده تا فهرست نگار محترم تصور کند مراد از مدرسه حله مکانی در سامرا است (بنگرید به: سید محمد باقر حجتی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش)، ص ۵۵۰-۱۱۲۲-۱۱۲۳ که در صفحات اخیر تصویرهای از آغاز و انجام نسخه آمده است. نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية به شماره ۳۹۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که آن نیز در مدرسه زینیه در کنار مقام صاحب الزمان حله کتابت شده جز آنکه نام مدرسه در نسخه اخیر به صورت مدرسه شریفه آمده است. اهمیت اطلاعات آمده در انجمنه اخیر سوای اشاره به نام مدرسه زینیه، در نشان دادن ارتباط عالمان عاملی با عراق در قرن هشتم است. به واقع حله در قرن هشتم و نهم مرکزیت علمی مهمی داشته و عالمان شیعه از مراکز مختلف حتی اوایل بحرین برای علم اندوزی به آنجا سفر می کرده اند. از قضا نسخه ای دیگر از کتاب الدروس الشرعية به شماره ۳۹۶۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که ثابت بن ابراهیم اوالی آن را در حله و در مدرسه زینیه که از آن به مدرسه شریفه یاد کرده، در روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول ۸۲۰ کتابت کرده است (وافق الفراغ من تسوید بیاضه ظهر یوم الاثنین یوم الثامن و العشرین من شهر ربیع الآخر سنة عشرين و ثمانمئة علی يد العبد الفقیر الی رحمة ربه و غفرانه... ثابت بن ابراهیم اوالی محتداً و الاحسای مولداً تجاوز الله عن سیئاتی و اصلح شأنه للدنیا و الآخرة بمحمد و آله و ذلك بارض العراق بالحلة بالمدرسة الشریفة و الحمد لله رب العالمین و صلعم... حسین بن محمد بن حسن جوینی عاملی نسخه ای از کتاب مهذب البارع ابن فهد را کتابت کرده که اکنون مجلد اول آن به شماره ۶۷۳۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و تاریخ فراغت از کتاب جزء اول روز یکشنبه ۲۱ شعبان ۸۱۲ در کنار مدرسه زینیه در کنار مقام صاحب الزمان شهر حله ذکر شده است. در پایان جزء اول سه انهاء قرائت در اشاره به سه بار خواندن متن نزد ابن فهد حلی ظاهراً توسط کاتب آمده است (انهاه ایده الله تعالی قراءه و بحثاً و فهماً و استشراحاً فی مجالس متعددة آخرها ثالث شهر ربیع الاول من سنة خمس عشرة و ثمانمئة هجرية و كتب اضعف العباد احمد بن محمد بن فهد مصنف الكتاب و الحمد لله وحده و صلى الله على نبينا محمد و آله؛ انهاه ادام الله تعالی فضله مرة ثانية فی مجالس متعددة آخرها من عشر شهر محرم الحرام افتتاح سنة ستة عشرة و ثمانمئة هجرية و كتب اضعف العباد احمد بن محمد بن فهد مؤلف الكتاب و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد النبى و آله و سلم تسليماً؛ انهاه ادام الله فضله مرة ثالثة فی مجالس متعددة آخرها رابع عشر جمادى الاولى من سنة ست عشرة و ثمانمئة و كتب احمد بن فهد جامع الكتاب و الحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلم تسليماً كثيراً). به احتمال بسیار جوینی از شاگردان ابن فهد باید باشد. مرحوم دانش پژوه نام مدرسه زینیه را زینیه و شهرت جوینی را جزینانی ذکر کرده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۴۷-۳۴۸. درباره جوینی دانسته است که آثار دیگری را نیز کتابت کرده از جمله نسخه شماره ۵۰۶ المختصر النافع کتابخانه آیت الله مرعشی (...فرغ من تنمیقه اضعف عباد الله و احوجهم الی رحمة ربه حسین بن محمد بن الحسن الجویانی فی اصیل نهار...الرابع و العشرین من شهر ذی الحجة الحرام خاتمة سنة سبعة و ثمانین و سبعمئة غفر الله له و لوالديه

بحق محمد و ولديه). وی نسخه‌ی اخیر را نزد شخصی به نام محمد بن سلیمان بن الحاج خوانده و وی انهاء قرائت نسخه در حاشیه‌ی انجامه برای جویانی نوشته است. همچنین مجموعه‌ی ۱۰۸۳۱ کتابخانه‌ی مرعشی مشتمل بر ترجمه‌ی الفصول النصيرية؛ الأنوار الجلالية للفصول النصيرية و نهج السداد الی شرح واجب الاعتقاد که توسط سالم بن سلامة بن محمد اللزیراوی در سال ۸۹۴ در مدرسه‌ی زینیه کتابت شده، دیگری مجموعه‌ی ای است که کاتب به کتابت نسخه در مدرسه‌ی مذکور تصریح کرده و در پایان الفصول النصيرية نوشته است: «فرغ من نساخته العبد الفقير الی الغنی سالم ابن سلامة ابن محمد اللزیراوی يوم الاحد... شهر شوال سنة اربعة و تسعين و ثمانمائة هلالية محمديّة و كانت تمامه فی المدرسة المباركة مجاور مقام صاحب الزمان و الحمد لله رب العالمين و...» و در پایان الأنوار الجلالية «... وافق الفراق منه يوم الجمعة رابع و عشرين شعبان ختم بالعفو و الغفران علی يد اوجح عباد الله الی الرحمة و الرضوان العبد الفقير الی الغنی سالم ابن سلامة اللزیراوی سنة اربعة و تسعين و ثمان مائة و كتبه و هو فی المدرسة الزينية بالحلة السيفية مجاور صاحب الزمان...». فهرست نگار محترم به نام مدرسه‌ی زینیه در ضمن معرفی نسخه اشاره کرده است. بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی عمومی حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره الشریف، ج ۲۷، ص ۲۵۱. نسخه‌ی ای نیز از کتاب نهاية السؤل به شماره ۱۰۶۰۱ در کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی موجود است که در سال ۸۴۰ در مدرسه‌ی زینیه حله توسط فخر الدین بن نظام الدین حسینی برای استفاده‌ی شخصی کتابت شده است (..قد وقع الفراغ فی شهر رمضان المبارك سنة اربعين و ثمانمائة هجرية بالمدرسة الزينية بالحلة السيفية حماها الله من البلية كتبه لنفسه فخر الدين بن نظام الدين الحسيني عفا الله عنه بفضل و كرمه بحق محمد و آله خير آل). مرحوم حسین علی محفوظ در ضمن معرفی نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مرحوم فخر الدین نصیری از نسخه‌ی عدة الداعی و نجاح الساعی ابن فهد حلی سخن گفته که در مدرسه‌ی زینیه حله به سال ۸۱۳ کتابت شده است (حسین علی محفوظ، «المخطوطات العربية فی العالم: نفاث المخطوطات العربية فی ایران»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الثالث، شوال ۱۳۷۶، الجزء الاول، ص ۵۲). نسخه‌ی اخیر اکنون به شماره ۱۸۷۹ در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران موجود است و مشتمل بر عدة الداعی و آداب الداعی که تلخیصی از همان عدة الداعی است و کتابت نسخه در روز سه شنبه چهارم ذی القعدة ۸۱۳ در مدرسه‌ی زینیه - که مرحوم دانش پژوه به خطا آن را دینیه خوانده- در حله سیفیه به پایان رسیده است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۴۸۵. در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی مشهد به شماره ۶۹۶ نسخه‌ی ای از کتاب مختصر النافع موجود است که تاریخ کتابت آن روز پنجشنبه ۱۶ ربیع الاول ۹۵۷ است و محل کتابت در فهرست مدرسه‌ی صاحب الزمان حله ذکر شده که باید به خود نسخه مراجعه کرد و بنظر می‌رسد که در واقع نسخه از جمله نسخه‌های کتابت شده در مدرسه‌ی زینیه باید باشد. بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی مشهد (مشهد، ۱۳۹۶/۱۳۵۵)، ج ۱، ص ۵۵۳. (اکنون تصویر نسخه‌ی اخیر به لطف دوست عزیزم آقای سید امید حسینی نژاد در اختیارم قرار گرفته و انجامه آن که بخشی از آن مشتمل بر نام کاتب و احتمالاً تصریح به نام مدرسه‌ی زینیه پاک شده است. متن انجامه چنین است: «...نجز فی يوم الخميس سادس عشر شهر ربیع الاول من

مدرسه صاحب الزمان - مقامی منسوب به امام عصر که در کنار مدرسه زینیه بنا شده - نیز مشهور بوده در دست است؛ از جمله نکات جالب توجه مطلبی است که خضر بن محمد بن علی جبرودی رازی در کتاب التوضیح الأئور خود آورده است.^۱

او اشاره کرده که در سال ۸۳۹ به قصد زیارت اربعین در راه خود به شهر حله رسیده و در آنجا در مدرسه زینیه با گروهی از عالمان امامی دیدار کرده که یکی از آنها به نام محمد بن محمد بن بقیع که از بزرگان عالمان بوده، به وی نسخه‌ای از کتاب المعارضة یوسف واسطی اعور را نشان داده و جبرودی را به نگارش پاسخ به آن کتاب تشویق کرده است. عبارت اخیر که تقریباً در

سنة سبعة و خمسين و تسعمائة على يد احوج العباد الى الله تعالى بمدرسة صاحب الزمان بلد الحلة حماها الله و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين و الحمد لله رب العالمين» درباره تدریس ابن فهد حلی در مدرسه زینیه صاحب روضات الجنات عبارتی را به نقل از منبعی خطی از شیخ حسن یا فرزندش شیخ محمد از قول سید جمال الدین بن اعرج عمیدی چنین نقل کرده است: «أحمد بن محمد بن فهد... من الرجال المتأخرين في زماننا هذا، أحد المدرسين في المدرسة الزينية في الحلة السيفية... استجازني فأجزت له مصنفاً...». بنگرید به: روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲.

^۱ مسئله شکل گیری مقام ها در سنت اسلامی و زیارتگاه ها و گاه تطوراتی که در هویت مذهبی این گونه بنا ها رخ می داده، مسئله جالب توجهی است که از جنبه مردم شناسی می توان به بررسی آن پرداخت. به عنوان مثال در قرن اول و دوم هجری در بسیاری از شهر های ایران که بدست فاتحان عرب گشوده شده بوده، مزارات و مقاماتی به نام مسلمانان کشته شدگان در جریان فتوحات وجود داشته است. به عنوان مثال عبدالکریم بن محمد سمعانی (متوفی ۵۶۲) در ذیل شاهنبری آورده که شهرت مذکور نام یکی از محلات نیشابور (هذه النسبة إلى شاهنبر و هي محلة بأعلى البلد نيسابور) که وجه تسمیه آن نیز به کشته شدن جمعی از مسلمانان در هنگام ورود مسلمانان به شهر نیشابور دارد که در آغاز به آن شهید انبار گفته می شده که بعدها تغییر یافته و به صورت خلاصه شاهنبر مشهور گشته است (بنگرید به: سمعانی، الانساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر بارودی (بیروت: دار الجنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۳۹۳. اکنون در برخی از شهر های ایران مکان هایی به نام چهل اختران وجود دارد که بیشتر به عنوان مزار سادات شناخته می شود؛ احتمال ضعیفی وجود دارد که این گونه مزارات شاید در اصل همان مزارات فاتحان عرب مورد توجه در سده های گذشته باشد که بعدها در عصر صفویه و تحول مذهبی، همچنان مورد توجه بوده اند جز آنکه به جای مزار فاتحان عرب، به مزار سادات بدل شده اند. متأسفانه در خصوص چنین مزاراتی که در قم و گلپایگان نمونه هایی از آن وجود دارد، اطلاعات تاریخی روشنی در دست نیست. یکی از مشهورترین مزارات فاتحان عرب که محل دفن یکصد تن از شهیدان مسلمان بوده، رباطی بزرگ در دهستان جرجان قدیم بوده است. برای توضیح درباره اهمیت رباط دهستان بنگرید به: محمد رضا شفیعی کدکنی، دفتر روشنایی: از میراث عرفانی بایزید بسطامی (تهران: نشر سخن، ۱۳۸۴ش)، ص ۳۶۷-۳۷۳.

میانۀ قرن نهم می‌باشد به صراحت از نشاط علمی مدرسه زینیه حله و حضور عالمان شیعه در آن حکایت دارد (بنگرید به: خضر بن محمد رازی حبلرودی، التوضیح الأنور بالحجج الواردة لدفع شبه الأعور، تحقیق سید مهدی رجایی (قم، ۱۳۸۲/۱۴۲۴ش)، ص ۱۴).^۱

^۱ سید محسن امین نسخه ای از کتاب التوضیح الانوار را در هنگام سفر خود به کرمانشاه در ۱۳۵۳ دیده و مقدمه آن را در شرح حال خضر بن محمد حبلرودی در اعیان الشیعة (بیروت: دار التعارف، ۱۹۸۳/۱۴۰۳) (ج ۶، ص ۳۲۳) نقل کرده و نام مدرسه را به درستی زینیه آورده است. در فهرس نسخه های خطی گاه نام این مدرسه در هنگام ارایه اطلاعات نسخه ها ذکر نشده است؛ از جمله آنها باید به نسخه ۱۰۱۸۷ کتابخانه مجلس اشاره کرده که ظاهراً مشتمل بر اثر منحصر به فرد اشراق اللاهوت رکن الدین محمد بن علی بن محمد جرجانی است ((برای معرفی کوتاه از نسخه اخیر بنگرید به: محمود نظری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران، ۱۳۸۸ش)، ج ۳۲، ص ۲۲۴-۲۲۵)) که در مدرسه زینیه کتابت شده است (فرغ من مشقة لنفسه العبد المحتاج إلى عفو الله الواحد حسن بن محمد بن راشد أسبغ الله عليه جناح لطفه وحفظه ... من شر يديه ومن خلقه يوم الأربعاء غرة جمادى الآخر من سنة عشر وثمان مائة بالحلة السيفية بالمدرسة الزينية حماهما الله من المصائب بمحمد وآله الأطائب والحمد لله رب العالمين وحده والصلاة على سيدنا محمد وآله الطاهرين). برای گزارش کامل این نسخه و مطالبی درباره مؤلف آن بنگرید به: حسن انصاری قمی، «رکن الدین جرجانی و کتاب اشراق اللاهوت در علم کلام»،

<http://ansari.kateban.com/post/2188>.

در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۲۹۴ نسخه‌ای از کتاب کافی موجود است که حسین بن حاجی محمد استرآبادی از کتابت جزء اول اصول (تم الجزء الاول من کتاب الحجة) پگاه صبح روز یکشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی ۸۹۱ فراغت حاصل کرده و مکان کتابت نسخه را مدرسه حله ذکر کرده که به احتمال بسیار باید مراد او همین مدرسه زینیه باشد (فرغت من تسویده وقت الضحی فی یوم السبت رابع عشرين من شهر ربیع الثانی فی مدرسة الحلة حماه الله عن الاسقام و العلة سنة ۸۹۱ کاتبه و مالکة الفقیر الحقیق المریض بداء الغربة و الکربة و غریق بنار الفرقة و الحدفه اضعف عباد الله واحوجهم العاصی الجانی ... حسین بن حاجی محمد الاسترآبادی بصره الله بعبوب نفسه). او در پایان کتاب ایمان و کفر خود را به صورتی کمی متفاوت حسین بن حاجی بن علی استرآبادی معرفی کرده و تاریخ فراغت از کتابت را روز سه شنبه سوم جمادى الاولى ۸۹۱ در همان مدرسه حله ذکر کرده است (فرغت من تسویده یوم الثلاثاء ثالث شهر جمادى الاولى فی مدرسة الحلة - حماه الله عن الاسقام و العلة - سنة ۸۹۱ احدى و تسعين و ثمانمائة حامدا لله مصلياً على نبيه عليه و آله من التحیات ارکاهها و من التسلمیات ...). وی در ماه رجب نسخه را مقابله کرده و در پایان کتاب ایمان در اشاره به مقابله نسخه نوشته است:

«شکر که این نامه بعنوان رسید بیشتر از عمر به پایان رسید

بلغت المقابلة و التصحيح بحسب الجهد و الطاقة بنسختين صحيحتين الا ما زاغ عنه النظر و حسر عنه البصر و ذلك بتوفيق الله و منه فی يوم الرابع و العشرين من رجب سنة ۸۹۱».

توجه به مباحث نسخه شناسی و کتابشناسی سوای اهمیت خود، خاصه به دلیل برخی تذکرات و مطالبی که در صفحه عنوان و انجامة نسخه ذکر می شود، حاوی نکات مهمی تاریخی است که عموماً در منابع متداول چون تواریخ و کتابهای تراجم نگاری عموماً ذکری از آنها نیست و جنبه‌ای پنهان از مشارکت شیعیان در تمدن اسلامی و سهم آنها در بارور کردن فرهنگ اسلامی را نشان می‌دهد و دستکم برای تکمیل گاه اطلاعات حتی موجود در خصوص برخی از افراد و شخصیت‌های برجسته نیز می‌تواند کمک فراوانی کند.^۱ گردآوری و تلاش برای تحلیل چنین مطالبی نیز جنبه‌ای دیگر است که می‌تواند دانسته‌های ما درباره تاریخ تشیع را گسترش دهد.^۲

^۱ به عنوان مثال شیخ بهایی در اواخر عمر شریف خود، کتابخانه خود را وقف بر طلاب امامیه کرده و تولیت آن را به برادرزاده اش حسین بن عبدالصمد بن عبدالصمد بن حسین حارثی همدانی داده است. وی سجعی تهیه کرده و آن را بر تمام نسخه های آثارش زده که عبارت آن سجع چنین است: «هذا مما وقفه العبد بهاء الدین محمد علی الطلبة الامامیه بتولیه ابن ایخه سمی ابیه، حسین بن عبدالصمد ثم الاتقی من بنیه و بینهم و لو کان ابعده ۱۰۳۰». سجع اخیر بر روی شماری از نسخه های خطی موجود است که به راحتی می‌تواند تعلق آنها به کتابخانه شیخ بهایی را نشان دهد از جمله نسخه شماره ۴۶۹ از اختیارات مظفری قطب شیرازی در کتابخانه دانشگاه تهران که تصویری از سجع شیخ بهایی را نیز در فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش)، ج ۶، ص ۲۵۲۷ نیز آمده است. کتابخانه شیخ بهایی مشتمل بر بخشی از کتابهای پدرش نیز بوده است از جمله نسخه ۲۱۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی مشتمل بر اشکال التأسیس سمرقندی و شرح اشکال التأسیس از قاضی زاده رومی که حسین بن عبدالصمد حارثی خود در روز دوشنبه نوزدهم جمادی الثانی ۹۴۳ در قاهره هنگامی که با شهید ثانی به آنجا سفر کرده، از کتابت رساله دوم فراغت حاصل کرده، از جمله کتابهایی است که همین علامت سجع وقف شیخ بهایی بر آن درج شده است. احتمالاً مسئله وقف کتابخانه شیخ بهایی که در آخرین سال حیاتش رخ داده، پس واقعه رخ داده در او در هنگام دیدار از مزار بابا رکن الدین باشد (بنگرید به: محمد تقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۱۳)، ج ۱۴، ص ۴۳۶).

^۲ به عنوان مثال درباره برخی مراکز فرهنگی شیعه چون شهر کاشان در قرن ششم و شخصیت برجسته آن یعنی سید ضیاء الدین تاج الاسلام ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبدالله حسنی راوندی و نقش وی در نقل و روایات آثاری که او در روایت خود داشته، برخی نسخه های خطی اطلاعات خوبی در اختیار ما قرار می‌دهند. در دانشگاه تهران به شماره ۵۴۷۰ مجموعه ای مشتمل بر الکشف فی نکت المعانی و الاعراب و علل القراءات ابوالحسن علی بن حسین اصفهانی مشهور به جامع العلوم باقولی (متوفی ۵۴۳)؛ الوجوه و النظائر ابوهلال حسین بن عبدالله عسکری؛ تخلص البیان فی مجاز القرآن سید رضی و الاستدراک علی کتاب الحجة باقولی موجود است که محمد بن حسن بن محمد حافظ رهقی از کتابت کتاب اول در روز جمعه نیمه شوال ۵۴۲ در آبه و کتاب دوم در دهه آخر

ربیع الاول ۵۴۷؛ کتاب سوم در روز جمعه ۲۹ رجب ۵۴۷ در آبه فراغت حاصل کرده است. کاتب اثر سوم یعنی تخلیص البیان سید رضی را با نسخه اصل که از آن ضیاء الدین فضل الله بن علی حسنی راوندی بوده، در شهر راوند در سلخ جمادی الآخرة ۵۶۴ مقابله کرده است. نسخه بعدها در تملک شخصی به نام «صاحبه و مالک العبد مطهر بن اسحاق بن موفق بن محمد الحموی اصلح الله شأنه» بوده است. بر اساس اطلاعات دیگری که در اختیار داریم سید فضل الله حسنی راوندی نقش مهمی در روایت آثار سید رضی و سید مرتضی داشته است و شواهد نسخه شناسی از جمله نسخه اخیر به صراحت چنین اطلاعی را که اساسا به واسطه نسخه‌های خطی است، تأیید می‌کند. از مجموعه اخیر تصویری نیز در مرکز احیاء میراث اسلامی ایران به شماره ۱۵۱ موجود است (بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱ یا نسخه کهنی از کتاب الارشاد شیخ مفید که حسن بن محمد بن حسین جاسبی هرازکانی در روز جمعه ۱۴ شوال ۵۶۵ در سنی بیش از هفتاد و پنج سالگی کتابت کرده و آن را با نسخه سید فضل الله راوندی مقابله کرده و تاریخ فراغت از مقابله نسخه را شب یکشنبه سلخ ربیع الاول ۵۶۶ ذکر کرده است. همین گونه نسخه ای در کتابخانه امامزاده محمد هلال آران به شماره ۱۰۶ موجود است که کاتب آن محمد بن ابی طالب بن حسن بن ابی طالب ابن شمس المعالی بن ابی طالب بن ابی عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسین بن علی بن عمر ابن حسن بن علی بن علی ابن الشهید امام حسین ابن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب است که در روز سه شنبه آخر شعبان ۵۸۷ در قاسان (کاشان) از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده و در ابتدای کتاب اجازه روایت آن از حسن بن حسین بن علی دوریستی به ابی جعفر محمد بن ابی طالب بن حسن حسینی آبی به تاریخ صفر ۵۸۸ در کاشان و اجازه ای دیگر به همین شخص به خط مجیز در ۲۰ شوال ۵۹۰ در فراه دیده می شود که این دو اجازه پس از دو مرتبه خواندن آبی در نزد دوریستی به او داده شده است. در طول تاریخ شیعیان مناطق مختلف همواره به مشهد الرضا سفر می کرده اند، جز آنکه اطلاعات تاریخی در این خصوص به دلیل آنکه تواریخ محلی برای مشهد تألیف نشده، در دست نیست. به عنوان مثال در سال ۹۸۱ سالم بن منصور ابن راشد بن ناصر بن حسین ساکن احسا در مشهد حضور داشته و از کتابت نسخه ای از ارشاد الازدهان در مشهد فراغت حاصل کرده است (..و کان الفراغ من تسویده ضحی یوم الثلاثاء ثامن و العشرون من رجب سنة احدى و ثمانین و تسعمائة هجرية فی المشهد المقدس الرضوی علی مشرفه التحية و السلام علی ید صاحبه اقل عباد الله و احوجهم الیه سالم بن منصور ابن راشد بن ناصر بن حسین الساکن فی بلدة الاحساء المحروسة و الله الموفق). بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران)، دفتر دوم، ص ۴۳۱-۴۳۲. کما اینکه مجاورت در مشهد مقدس نیز عملی عادی بوده اما اطلاعات در خصوص ایام مجاورت عالمان امامی کمتر در منابع ذکر شده است. نسخه‌ای از کتاب تاج المصادر به شماره ۴۰۱ در کتابخانه صدر اصفهان موجود است که کاتب آن علی بن محمد الشیخ در ایام مجاورت حرم امام رضا علیه السلام آن را کتابت کرده است (..ووقع الفراغ من انتساخ هذه النسخة یوم السبت وقت العصر لثمان خلت من شهر شوال الواقع فی حجة خمس و سعمائة فی الروضة الرضویة المقدسة الشریفة علی مشرفها الصلوة و السلام العبد الضعیف الراجی رحمة ربه و

بعد التحریر: پس از نگارش مقاله مربوط به مدرسه زینیه اطلاع جدیدی درباره این مدرسه و یکی از دیگر نسخه‌های کتابت شده در آن بدست آمد که به شرح زیر است:

در کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۰۵ نسخه ای از کتاب مصابح السالکین ابن میثم بحرانی موجود است که کاتب آن شخصی به نام حسین بن محمد بن حسن جوغانی عاملی در فهرست (ج ۱۳، ص ۸۸) معرفی شده است. مراجعه به نسخه نشان داد که اولاً کتاب مشتمل بر سه جزء از ظاهراً پنج جزء مصباح السالکین است و دیگر آنکه شهرت کاتب نسخه جوغانی است و کاتب خود به دقت شهرت خویش را کتابت کرده و اعراب گذاری کرده است. در انجامة هر جزء کاتب اطلاعات دقیقی ارائه کرده که در فهرست نشانی از آن نیست. در برگ ۱۱۹ب، پایان جزء اول انجامة کاتب چنین است:

«...و العصمة و به الحول و القوة تم الجزء الأول من هذا الكتاب و يتلوه فی الثاني ان شاء الله فی الجزء الثاني و من خطبة له علیه السلام فان الأمر ينزل من السماء الى الارض كقطر المطر و كان الفراغ من كتابة عند الزوال يوم الأحد السابع و العشرين من شهر شعبان المبارك لسنة تسعة و ثمانين و سبعمائة على يد العبد الضعيف عملاً، الجسيم املاً، الكثير زللاً حسين بن محمد بن الحسن الجوبانی العاملی عفی الله عنه و عن والديه و عن الداعی له بالعفو و الغفران و ذلك بالحلة السيفية بالمدرسة الزينية المجاورة لحرم مولانا و سيدنا و امامنا الإمام المفترض الطاعة على كافة الأنام محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين المعصومين و سلم كثيراً و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً... و كان النسخة التي كتبت منها و قد لحقها بللت كثيرة الطمس و هي بخطوط شتى و بعضها بخط المصنف مقبلة الاوراق و الكراريس مما قدرت على قرأته كتبتة و ما لم اقدر عليه اخليت له بياضاً فی عدة مواضع و انا من وراء طلبه و تصحيحه ان شاء الله و بالله التوفيق».

مطالب مهمی در انجامة آمده است؛ نخست نسخه اساس کتابت نسخه ای بوده که بخشی از آن بخط مؤلف بوده و دیگر آنکه کاتب اشاره نموده که در حله و در مدرسه مشهور زینیه مجاور مقام

غفرانه علی بن محمد الشیخ المجاور بها غفر الله له و لوالديه و لمن نظر فيه و استفاد منه دعا لهم بالرحمة و الروانه و الحمد لله اولاً و آخراً و صلواته علی رسوله باطناً و ظاهراً. بنگرید به: بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران)، دفتر سوم، ص ۲۸۶-۲۸۸.

صاحب الزمان در آن شهر نسخه را کتابت کرده و از استنساخ این بخش از نسخه را در شعبان ۷۸۹ در آنجا فراغت حاصل کرده است.

در صفحه عنوان جزء اول که متاسفانه کمی آسیب دیده نام کتاب چنین آمده است: «الجزء الاول من كتاب مصباح السالكين شرح نهج البلاغة من كلام امير المؤمنين عليه السلام تصنيف الشيخ العلامة قدوة المحققين و قطب السالكين ميثم بن علي بن ميثم البحراني قدس الله روحه و طهر رمسه و حشره مع ائمة الطاهرين بمنه و فضله».

در صفحه عنوان جزء دوم (برگ ۱۲۰ ب) نیز همین عنوان آمده جز آنکه به جای الجزء الاول، الجزء الثاني آمده است. در برگ ۱۲۰ ب، یک عبارت تملک از جمال الدين عبدالله حسینی جرجانی در اصفهان به تاریخ صفر ۹۲۰ دیده می شود؛ و دو عبارت دال بر بیع نسخه و تملک دو مالک بعدی نسخه که متاسفانه دو عبارت بیع تاریخ ندارند. عبارت تملک جمال الدين عبدالله حسینی جرجانی چنین است:

«من كتب عند عبد امير المؤمنين قبة الموحدين صلوات الله عليه جمال الدين عبدالله الحسيني الجرجاني اوتيا كتابهما بيمنهما حرّ ذلك باصفهان في صفر سنة ۹۲۰ یا ۹۳۰ في زمان كان...بيد الخاقان ای السلطان ابن الشاهنشاه مالک ارضه...المؤمنين خلد الله نصره و عدله».

یکی از این دو عبارت به همراه سجع مالک بر نسخه چنین است:

«بسم الله قد انتقل بالبيع في ملك الأقل محمد على عبدالله بن عز الدين عفى عنه و عنهم».

نسخه بعدها در اختیار شخص دیگری به طریق بیع قرار گرفته که نامش نظام الدين گیلانی ذکر شده و مهر بیضوی او نیز در زیر عبارت بیع چنین آمده است:

«قد انتقل بالبيع الصحيح الشرعی الى العبد الاقل نظام الدين گیلانی».

در پایان جزء دوم (برگ ۲۲۶ الف) کاتب نسخه در انجامه چنین نوشته است:

«... و هذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة و على الله قصد السبيل و هو حسبي و نعم الوكيل و فرغ من كتابته العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زللاً الراجی رحمة ربه و شفاعة نبيه محمد صلى الله عليه و آله حسين بن محمد بن حسن الجویانی العاملی المجاور بالمشهد المقدس الغروی صلوات الله و سلامه على مشرفه ضاحی نهار الخميس الخامس عشر من شهر صفر ختم بالخير و الظفر لسنة تسعة و ثمانين و سبعمائة و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً».

جویانی در زیر عبارت انجامه خود، انجامه اصل نسخه را نیز با دقت چنین نقل کرده است:

«صورة خط المصنف المنقول منه: و هذا آخر الجزء الثانى من شرح نهج البلاغة و على الله (ظ) قصد السبيل و هو حسبى و نعم الوكيل و فرغ من كتابته الحوج الخلق الى عناية ربه مصنفه ميثم بن على بن ميثم البحرانى فى صفر من سنة اثنتين و سبعين و ستمائة حامداً لله و مصلياً على رسوله محمد النبى الامى و على آله و مسلماً».

جويانى در اينكه جزء سوم با شرح چه خطبه اى آغاز مى شود، در زير عبارت اخير نوشته است: «و يلتوه فى الجزء الثالث ان شاء الله تعالى و من خطبة له عليه السلام تحمده على ما كان و تستعينه من امرنا على ما يكون».

در کنار انجامة جزء دوم، عبارت مقابله و تصحيحى از مالک نسخه در قرن هشتم به نام حسين بن معمر بن ابى الرضا حسيني چنين آمده است: «بلغت مقابلة هذا الجزء و هو الثانى من شرح نهج البلاغة تصنيف الامام العلامة ميثم بن على البحرانى رحمة الله عليه و رفع ... مع اولياء آل محمد و ذلك مع من ... بمقابله و ضبطه و لم اتمكن للعجلة فى المقابلة ... ما صححته الكاتب .. فى غير موضعه و الاعراب كذلك لان ذلك كثير ولكن ارجو ان اصلحه بالنظر الكتاب و ذلك يوم الخميس خامس عشر رجب المبارك سنة سبعين و سبعمائة و كتب حسين بن معمر بن ابى الرضا الحسينى مالكة عفى الله و لوالديه».

در آخرين برگ نسخه يعنى برگ ۳۴۲ و پايان جزء سوم، جويانى عبارت انجامة بحراني را چنين نقل کرده است: «صورة خط المصنف المجلد الثالث من كتاب مصباح الساكين لنهج البلاغة على يدى مؤلفه الملتجى الى عفو ربه و رحمة ميثم بن على بن ميثم البحرانى فى اواخر شهر جمادى الأول من سنة اربع و سبعين و ستمائة و لله الحمد و المنه و صلى الله على سيدنا محمد النبى الأمى و على آله».

جويانى در انجامة خود به زمان و مكان كتابت جزء سوم در زير عبارت انجامة ابن ميثم بحراني چنين اشاره کرده است:

«و كان الفراغ من كتابته يوم الجمعة اصيل النهار على يد اضعف العبد الفقير الى رحمة ربه الغنى حسين بن محمد ابن الحسن الجؤبائى العاملى المجاور بالمشهد المقدس الغروى على مشرفه افضل الصلوات و اكمل التحيات و ذلك بمدرسة مولى السيد تاج الدين عفى الله عن منشيها ...»
بر اساس اطلاعات آمده در انجامة حسين بن محمد بن حسن جويانى در شعبان ۷۸۹ در حله به كتابت نسخه مصباح السالكين مشغول بوده و در همان سال از حله به نجف نقل مكان کرده و در

مدرسه سید تاج الدین نجف سکنی به قصد مجاورت، سکنی گزیده و در سال ۷۹۰ دیگر اجزاء کتاب را دست کم سه جزء اول را که در اختیار داریم، کتابت کرده است.^۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۹۳۸۸ نسخه ای از مصباح السالکین وجود دارد که کاتب آن باز حسین بن محمد ابن الحسن الجویانی العاملی است که از کتابت جزء دوم در شنبه یازدهم جمادی الاولی ۷۹۱ در مدرسه سید مرتضی جنب حرم حضرت امیر المؤمنین فراغت حاصل کرده است. نسخه بعدها در تملک محمد بن ابراهیم بن ابی الحسن بن زین العابدین بن حسن بن حسین بن علوان حسینی بوده و سپس در تملک سید عبدالله بن محمد رضا شبر. نسخه اخیر نشانگر آن است که جویانی بعدها بار دیگر هنگامی که در نجف ساکن شده است، کتاب مصباح السالکین را کتابت کرده است. نسخه اساس کتابت نیز ظاهراً همان نسخه اصل بوده که نسخه مجلس را بر اساس آن کتابت کرده است. در پایان انجامه نسخه ۹۳۸۸ مرعشی، جویانی عبارت انجامه اصل را کاملتر چنین نقل کرده است:

«تم الجزء الاول من هذا الكتاب و يتلوه في الثاني ان شاء الله و من خطبة له عليه السلام اما بعد فان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطر المطر، صورة خط مصنفه كاتبه مؤلفه الملتجى الى عفو الله و رحمته على بن ميثم بن علي بن ميثم البحراني بمدينة دار السلام حرسها الله تعالى في اليوم السادس من ذي الحجة سنة ستين و سبعمائة و الحمد لله و صلى الله على افضل المرسلين محمد و آله و سلم. و وافق الفراغ من كتابته على يد العبد الفقير الى الله حسين بن محمد بن حسن الجویانی العاملی عفا الله عنه و ذاك عند الزوال من يوم السبت التاسع ... من شهر ربيع الآخر سنة احد و تسعين و سبعمائة بالمشهد المقدس الغروي على ...».

در پایان جزء دوم نیز عبارت انجامه چنین آمده است:

^۱ اشاره اخیر به وجود مدرسه سید مرتضی در جوار حرم حضرت امیر علیه السلام با توجه به عدم ذکر نام این مدرسه در منابع دیگر جالب توجه است و دوست عزیزم احمد علی مجید حلی در مقاله ای از اهمیت این اطلاع بحث کرده است. ظاهراً تنها اطلاع ما از مدارس قدیمی نجف، مطلبی است که درباره مدرسه فاضل مقداد در بازار عباچیة در اختیار داریم. بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مدرسة المرتضى المجاورة لحرم الإمام على بن أبی طالب (ع) في القرن الثامن الهجرى»، موسوعة الموسم، المجلد ۱۲۲، السنة ۲۸ (۲۰۱۵/۱۴۳۶) // الانسكلوبيديا العلوية (۱۳)، ص ۶۱۵-۶۱۶.

«و هذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة و على الله قصد السبيل و هو حسبي و نعم الوكيل و فرغ من كتابته احوج الخلق الى عناية ربه مصنفه ميثم بن علي بن ميثم البحراني في صفر من سنة اثنتين و سبعين و ستمائة حامداً لله و مصلياً على رسوله محمد النبي الامي و على آله و مسلماً هذا التاريخ المذكور اولاً صورة خط مصنفه قدس الله روحه و نور ضريحه و وافق الفراغ من كتابته على يد العبد الضعيف عملاً، الجسيم املاً، الكثير زللاً، حسين بن محمد ابن الحسن الجؤياني العاملي عفى الله عنه وعن والديه و عن المؤمنين و المؤمنات و ذلك بالمدرسة المعروف بمدرسة السيد مرتضى - رحم الله منشيها- المجاورة لحرم مولانا و سيدنا الإمام المفترض الطاعة على الخلق أجمعين أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه من الصلوات اتمها و اكملها و من التحيات اكرمها و افضلها و ذلك يوم السبت قبيل العصر الحادي عشر من شهر جمادى الأولى من سنة إحدى و تسعين و سبعمائة و الحمد لله وحده و صلى الله على من لا نبي بعده محمد و آله و سلم و يتلوه في الجزء الثالث ان شاء الله تعالى و من خطبة له عليه السلام بمحمد و على كان و تسعينه من امرنا على ما يكون».

به دليل آنکه اطلاعات مربوط به اين نسخه ها به صورت دقيق در فهرس منعكس نشده، اطلاعات آمده از آنها در فنخا نيز نادرست آمده و نمی توان دريافت كه حسين بن محمد بن حسن جوياني عاملی دو بار نسخه ای از مصباح السالكين ابن ميثم بحراني را به فاصله اندكى و بر اساس نسخه اصل مؤلف كتابت کرده است.¹

¹ بنگريد به: احمد منزوی، فهرست كتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۶ش)، ج ۱۳، ص ۸۷-۸۸. مرحوم منزوی نام كاتب را حسين بن حمد بن حسن جوقاني خوانده و حتى اشاره ای به اینکه كاتب عاملی نيز هست، نکرده اند. خوشبختانه تصاویری از نسخه در انتهای فهرست (ص ۳۹۷) آمده كه به واسطه آنها امکان شناسایی هويت كاتب نسخه مشخص شد. بنابراین باید در دنا و فنخا نام اخير اصلاح شود. برای نسخه های كتاب مصباح السالكين بنگريد به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ايران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۲۹، ص ۷۴۳-۷۵۰ كه نسخه مورد بحث مجلس ۴۷۰۵ در صفحه ۷۴۹ به شماره ۵۶ معرفی شده است. اطلاعات مربوط به مقام صاحب الزمان شهر حله و ذكر نام اخير به عنوان مكان كتابت نسخه های خطی، در مواردی توسط فهرست نگاران از قلم افتاده و جز با مراجعه به خود نسخه ها نمی توان به چنین مواردی دست یافت. در هنگام آماده سازی مجموعه حاضر به مقاله ای از دوست عزيزم ابوجعفر حلی برخورد کردم كه در آن از نسخه ۵۵۰۸ كتابخانه مجلس با عنوان شرح ترددات الشرائع كه در ۷۵۶ كتابت شده، سخن گفته بود و متذكر شده بود كه كتاب در مقام صاحب الزمان حله كتابت شده، اطلاعاتی كه در فهرست نویسی نسخه نیامده است (بنگريد به: احمد منزوی، فهرست

کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۸ش)، ج ۱۶، ص ۴۰۹. در میان مباحثات میان یوسف اعور واسطی نویسنده کتاب المعارضة یا العارضة و خضر حبلرودی در کتاب التوضیح الانوار، اشاراتی به وجود مقام صاحب الزمان شهر حله نیز آمده است. بنگرید به: التوضیح الانوار، ص ۲۴۸، ۵۱۶-۵۱۸، ۵۲۴-۵۲۶، ۵۳۴. توجه جدی میان عوام به مقام صاحب الزمان که مورد اشاره حبلرودی نیز قرار گرفته، به شکل گیری داستان های میان مردم حله انجامید که بخش هایی از آنها در کتاب السلطان المفرج عن أهل الإيمان سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی نجفی درج شده و برخی از حکایت های آن نیز در بحار الانوار (ج ۵۲، ص ۷۰-۷۷) نیز نقل شده است. یکی از مشهورترین حکایت های متداول در میان مردم حله، ماجرای جزیره خضراء است که بعدها و در دوره صفویه محل توجه قرار گرفت. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹-۱۷۴.

سالشمار زندگی شهید اول^۱

تاریخ تولد ابو عبدالله محمد بن مکی بن محمد بن حامد جزینی^۲ مشهور به شهید اول در منابع نیامده، جز آنکه ابن جزری از تولد شهید اول پس از ۷۲۰ سخن گفته است. پدرش جمال الدین ابومحمد مکی از شاگردان نجم الدین طومان بن احمد مناری (متوفی ۷۲۸) بوده و برای طلب علم به نزد او می رفته تا آنکه در حدود ۷۲۸ مناری راهی سفر حج شده و در حین سفر درگذشته است.^۳ ظاهراً جمال الدین هنگامی که شهید سن چندانی نداشته، درگذشته چرا که شهید از پدرش به عنوان استاد خود یا طریق روایت خود در هیچ یک از نگاشته های موجودش یادی نکرده است، مطلبی که آقابزرگ نیز در الحقائق الراهنة (ص ۲۱۹) نیز بیان کرده است. نخستین تاریخی که از حیات شهید اول در دست داریم، سال ۷۵۰ است که وی برای انجام حج در مکه بوده است. بر این اساس شاید سن او در آن هنگام بیست تا بیست و پنج سال بوده باشد که بر این اساس تاریخ تولد او او حدود ۷۲۵ تا ۷۳۰ است. همچنین زمانی که شهید اول در ۷۵۱ به حله رفته و محضر فخر المحققین را درک کرده، فردی عالم بوده و ظاهراً در همان زادگاهش جزین تحصیلات خود را تا سطوح نسبتاً عالی طی کرده است. دلیل این مطلب آن است که در

^۱ اساس نوشتار حاضر بر اساس مطالب آمده در کتاب دانشمند گرامی آقای رضا مختاری با عنوان الشهید الاول حیاته و آثاره (قم، ۱۳۸۴/۱۴۲۶ ش) است جز آنکه در مواردی به منابع اولیه مراجعه شده و تحلیل های آمده نیز از نویسنده است. برای اطلاع بیشتر درباره شهید اول همچنین بنگرید به: الشهید الأول محمد بن مکی العالمی قدس سره فی المصادر العربیة، جمع و تقدیم مؤسسة التراث الشیعة (قم، ۲۰۰۹/۱۴۳۰).

^۲ شهید اول خود در تقاضای مکتوبی که برای ابن جزری نوشته و از او طلب اجازه کرده، نام خود و پدرانش را چنین نوشته است (بنگرید به: ابن جزری، غایة النهایة، ج ۲، ص ۲۶۵). فخر المحققین نیز در اجازه ای که به شهید اول داده، نام او و اجدادش را همین گونه ثبت کرده است (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۸). اما شهید خود در اجازه به ابن خازن، نام اجدادش را با کمی تفاوت محمد بن محمد بن حامد بن مکی ذکر نموده است (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۲). جز آنکه در نسخه های مختلف اجازه شهید اول به ابن خازن، تفاوت هایی وجود دارد.

^۳ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۲۰. مطلب نقل شده در ضمن اجازه صاحب معالم است.

سال ۷۵۶ شهید اول کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین را کتابت کرده و در ظهر جلد اول، فخر المحققین اجازه روایتی برای او نوشته و در آن از شهید اول به عبارت «قرأ علی مولانا الإمام العلامة الأعظم، أفضل علماء العالم، سید فضلاء بنی آدم، مولانا شمس الحق و الدین محمد بن مکی بن محمد بن حامد» یاد کرده و در ضمن قرائت کتاب نیز شهید بیش از آنکه تنها خواننده ای از نسخه نزدش باشد، در حد یک هم مباحثه بوده و فخر المحققین در اشاره به این مطلب آورده «..من هذا الكتاب مشکلاته، و حقق و أفاد كثيراً من المسائل المشکلات بفکره الصائب و ذهنه الثاقب»^۱. اما از آنجایی که شهید خود اشاره ای به استادانش ندارد، بنظر می رسد که در جزین پس از فراگیری مقدمات، متن های فقهی را نزد خودش خوانده باشد. شهید اول به همراه شمس الدین محمد بن علی بن موسی بن ضحاک شامی (متوفی ۱۸ شعبان ۷۹۱) برای تحصیل به حله آمده بود هر چند فرد اخیر مقام علمی فروتری نسبت به شهید داشته و خود یکی از شاگردان شهید اول محسوب می شود.^۲ سالشمار دقیق و قابل اعتماد شهید اول از سال ۷۵۰ و زمان حضور او و در هنگام حج آغاز می شود.

در ۷۵۰ و به هنگام حج، شهید اول مطالبی را در ضمن مجموعه خود نوشته که این مطالب را جباعی در مجموعه خود نقل کرده است. پس از انجام حج شهید اول به حله بازگشته و در پایان روز بیستم شعبان ۷۵۱ از فخر المحققین در خانه اش اجازه روایت دریافت کرده است (الاربعون حدیثاً، ص ۲۲۵/۳).

^۱ بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳/۱۴۰۳)، ج ۱۰۴، ص ۱۷۸.

^۲ مجلسی در بخش اجازات بحار الانوار به نقل از مجموعه جباعی در اشاره به ابن ضحاک نوشته است: «...توفی إلى رحمة الله الشيخ الامام العالم الفقيه الأديب شمس الدين محمد بن علي بن موسى بن الضحاک الشامی أحد تلامذة الشيخ الفاضل العالم شمس الدين بن مکی ثامن عشر من شعبان سنة إحدى و تسعين و سبعمائة... و كان هذا الشيخ من العلماء العقلاء... و رفيق شيخه ابن مکی أوائل اشتغاله بالحلة و كان للشيخ الامام فخر الدين بن المطهر به خصوصية و كان اشتغاله على شيخه ابن مکی إلى حين مقتله و كان يعظمه جداً و يسير اليه و له مباحثات حسنة و أدبيات و اشعار رائعة رقيقة مشهورة». بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۹.

سید عمید الدین خواهر زاده علامه حلّی و شاگردش در روز نوزدهم رمضان ۷۵۱ در کربلاء به شهید اول اجازه روایت داده است. ظاهراً شهید اول به همراه جمعی از عالمان حله به قصد زیارت و شاید انجام اعمال شب قدر به کربلاء رفته است.^۱

شهید اول در حله اقامت داشته و در ۷۵۲ به خواندن کتاب تذکرة الفقهاء علامه نزد سید عمید الدین مشغول بوده و از خواندن جلد اول در ۷۵۲ فراغت حاصل کرده و از عمید الدین اجازه روایت آن را دریافت کرده است.

جلال الدین ابومحمد حسن بن احمد بن نما حلّی در ربیع الآخر ۷۵۲ در حله به او اجازه روایت داده است (الاربعون حدیثاً، ص ۴-۵/۲۲۶-۲۲۷).

تاج الدین ابن معیّة در پانزدهم شوال ۷۵۳ در حله به شهید اول اجازه روایت داده است (الاربعون حدیثاً، ص ۶/۲۲۸).

زین الدین ابوالحسن علی بن احمد بن طراد مطارآبادی در ششم ربیع الآخر ۷۵۴ در حله به شهید اجازه روایت داده است (الاربعون حدیثاً، ص ۵/۲۲۷؛ ۳۴/۲۵۶).

شانزدهم شعبان ۷۵۴ شهید اول مطالبی را نزد ابن معیّه در حله خوانده است (الاربعون حدیثاً، ص ۱۱/۲۳۳).

شنبه یازدهم شوال ۷۵۴ شهید اول احادیثی از ابن معیّه در حله سماع کرده و ابن معیّه اجازه روایت مکتوب آنها و تمام آنچه که در روایت خود داشته را به شهید اول داده است (..سمع هذه الأحادیث من لفظی مولانا الشیخ الإمام العالم الفاضل شمس الملة و الحق و الدین محمد بن مکى ... و أجزت له روايتها عنى ... و کذا أجزت له رواية جميع ما تصح روايته من سماعاتی و قرأتی و مستجازاتی و مناولاتی و مصنفاًتی ... و جميع ما ثبت عنده أنه داخل فی روايتی...)^۲ اندکی پس از این تاریخ شهید اول به قصد حج حله را ترک کرده است. از تاریخ های اخیر می

^۱ بیشتر تاریخ های دانسته از سالهای عمر شریف شهید اول بر اساس تاریخ هایی است که در الاربعون حدیثاً او آمده و در ضمن طرق خود در نقل حدیث به تاریخ سماع و دریافت اجازات نیز اشاره شده است. بنگرید به: «الاربعون حدیثاً»، چاپ شده در مجلد نوزدهم موسوعة الشهيد الأول (قم، ۱۴۳۰)، ص ۱/۲۲۳؛ ۳۸/۲۶۰. زین پس از این منبع به اختصار الاربعون حدیثاً یاد می شود.

^۲ بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۱-۱۸۳.

توان دریافت که شهید تقریباً پس از ذی الحجة ۷۵۰ که از سفر حج بازمی گشته تا شوال ۷۵۴ عمدتاً در حله اقامت داشته است.

قاضی القضاة عبدالعزيز بن بدرالدین محمد بن ابراهیم کنانی شافعی مشهور به ابن جماعة در روز شنبه بیست و دوم ذی الحجة ۷۵۴ در مدینه به شهید اول اجازه روایت داده است. متن اجازه اخیر در اختیار صاحب معالم بوده و بندهایی از آن را در ضمن اجازه کبیره خود نقل کرده است (بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷۰-۷۱). شهید همچنین در همین ایام در مدینه از عقیف الدین عبدالله بن محمد خزرجی مطری اجازه روایت دریافت کرده است.

شهید اول پس از انجام حج ظاهراً باید به حله بازگشته باشد جز آنکه تاریخی که از حضور وی در حله در دست است، مربوط به ظهر جمعه سوم جمادی الاولی ۷۵۶ است که در حله و در خانه فخر الدین از عالمان آنجا مطالبی را نزدش خوانده است (الاربعون حدیثاً، ص ۲۶۱/۳۹). شهید اول در حله در شب سه شنبه پنج روز گذشته از شوال ۷۵۶ از کتابت جزء اول ایضاح الفوائد در میانه شب فراغت حاصل کرده است.

فخر الدین در ششم شوال ۷۵۶ در خانه اش در شهر حله به شهید اول اجازه روایت بر ظهر کتاب ایضاح الفوائد خودش را داده است. اجازه مذکور پس از آن بوده که شهید اول بخش هایی از کتاب ایضاح الفوائد را که خود کتابت کرده بود را نزد فخر المحققین خوانده بود.^۱ همچنین در همین تاریخ شهید اول حدیثی را به سلسله سند متصل از فخر المحققین در خانه اش در حله شنیده است (الاربعون حدیثاً، ص ۲۴۰/۱۸).

شهید اول به ذکر احوال و تاریخ درگذشت عالمان معاصر خود علاقه مند بوده و در مجموعه های خود که در اختیار محمد بن علی جباعی بوده، مطالبی در این خصوص نقل کرده است. شهید اول به تاریخ درگذشت جمال الدین احمد بن حسن بن فراهانی در پنجم ربیع الاول ۷۵۷ در مشهد غروی اشاره کرده و گفته که فراهانی در همانجا به خاک سپرده شد. بخش هایی از کتاب مختلف الشیعة در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۲۲۹ مشتمل بر کتاب طهارت تا کتاب حج در دست است که کاتب آن احمد بن حسن بن یحیی فراهانی است که در روز سیزدهم

^۱ برای متن اجازه بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۷-۱۷۸. در متن اجازه تصریح شده که شهید اول تنها بخشی از کتاب و نه تمام آن را پیش فخر المحققین خوانده که نشان از مقام علمی شهید در آن هنگام دارد.

جمادی الثانی ۷۳۳ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده و نسخه تصحیح شده و دارای بلاغ مقابله است. بخش دیگری از همین نسخه که مشتمل بر کتاب الحدود تا الديات است در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۲۴۹ باقی است که در آنجا نام کاتب احمد بن حسن بن یحیی الفراهانی است و زمان کتابت نیز همان سال ۷۳۳ که نشان از این دارد فراهانی یک دوره کتاب مختلف را کتابت کرده است. ظاهراً شهید قصد دیدار با فراهانی را داشته که به علت درگذشت وی این دیدار میسر نشده است.^۱

در دوازدهم شعبان ۷۵۷ در حله گروهی از عالمان از خواندن علل الشرائع شیخ صدوق بر وی فراغت حاصل کرده اند شهید به آنها اجازه روایت داده است (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۷۴-۳۷۵).

در میانه ذی القعدة ۷۵۷ شهید ثانی از تألیف جلد دوم کتاب غایة المراد در حله فراغت حاصل کرده است (و.و. كان الفراغ منه زوال الخميس منتصف ذی القعدة الحرام سنة سبع و خمسين و سبعمائة بالحلة و كتب مصنفه محمد بن مکی نفعه الله بما عمله و تقبل منه عمله و غفر زلته انه لا یخیب من سألہ و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين). در کتابخانه مدرسه نواب به شماره ۲۶۲ - که اکنون نسخه های آن به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است - نسخه ای کهن از کتاب غایة المراد موجود است که به خط شاگرد شهید اول ابوجعفر محمد بن تاج الدین اَبی محمد عبدالعلی بن نجدة است که از کتابت جزء دوم کتاب در آخر ظهر جمعه شانزدهم شعبان ۷۷۰ فراغت حاصل کرده و تمام متن را نزد شهید اول خوانده است (فرغ من تعلیقه لنفسه آخر نهار الجمعة سادس شعبان سنة سبعین و سبعمائة اضعف عباد الله محمد بن

^۱ شهرت فراهانی در متن چاپ شده بحار به «الراہانی» تصحیف شده است (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۰۵). نسخه کامی از کتاب تحریر الاحکام الشرعیة علامه حلی در کتابخانه حرم عبدالعظیم حسنی به شماره ۲۵۸ موجود است که احمد بن حسن بن یحیی فراهانی در روز جمعه ۲۳ ربیع الثانی ۷۲۱ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه تصحیح شده و بلاغ های متعددی از فخر المحققین دارد که نشان از قرائت نسخه توسط فراهانی نزد وی دارد. در پایان قاعده اول انهایی به خط فخر المحققین در تاریخ ۱۰ ذی القعدة ۷۵۹ به این عبارت آمده است: «انهاه ایدہ الله تعالی قراءة و بحثاً فی آخر شهر ذیقعدة سنة تسع و خمسين و سبعمائة و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله محمد بن مطهر». بنگرید به: سید عبدالعزیز طباطبائی، مکتبة العلامة الحلی، ص ۷۸؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)، ج ۷، ص ۱۰۸-۱۰۹.

عبدالعال بن نجده بن عبدالله غفر الله له و لمن دعا له بالمغفرة آمين يا رب العالمين). ابن نجده اشاره ای به مکان قرائت نسخه نزد شهید اول نکرده اما به احتمال بسیار شهید در سال اخیر در حله اقامت داشته است. شهید چند روز بعد در دهم رمضان ۷۷۰ اجازة ای بلند در انتهای کتاب برای ابن نجده به خط نوشته است.

شهید اول در اوائل جمادی الاولی ۷۵۸ در بغداد از شمس الائمة محمد بن یوسف کرمانی (متوفی ۷۸۶) اجازة روایت دریافت کرده است. شهید اول بنا بر سنت متداول آن اعصار، به صورت مکتوب در تقاضای از شمس الائمة درخواست اجازة کرده است. در متن اجازة کرمانی به شهید اول به این مطلب در آغاز اجازة اشاره شده است (و بعد فقد استجاز المولى الأعظم الأعلم إمام الأئمة...روایة ما لی...). ظاهراً شهید اول خود را عالمی شافعی و ساکن در دمشق معرفی کرده باشد چرا که کرمانی شهید اول را «شمس الملة و الدین محمد ابن الشیخ العالم جمال الدین بن مکی ابن شمس الدین محمد الدمشقی» معرفی کرده است. دریافت چنین اجازةهایی از سوی عالمان اهل سنت در میان شیعیان در آن اعصار بسیار متداول بوده و علاوه بر فوائد عام علمی، می توانست به شیعیان در امکان تصدی تدریس در مدارس و یا هنگام در خطر گرفتن کمک کند. شهید اول نیز بر اساس همین سنت متداول اجازات دیگری نیز از عالمان اهل سنت اخذ کرده است.^۱

در روز جمعه هجدهم رمضان ۷۶۳ شهید اول از کتابت مختصر اصل علاء بن رزین فراغت حاصل کرده است. هر چند شهید اول اشاره ای به مکان کتابت نکرده، اما ظاهراً وی همچنان در حله اقامت داشته است.

در شوال ۷۶۵ شهید اول از تالیف المنسک الکبیر در حله فراغت حاصل کرده است (کتب بالحلة فی شهر شوال سنة خمس و ستین و سبعمائة).

^۱ برای متن اجازة بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۳-۱۸۴. شهید اول همچنین از عبدالصمد بن ابراهیم بن خلیل بغدادی اجازة روایت گرفته که قاری حدیث در بغداد بوده است. بخشی از اجازة عبدالصمد به شهید اول را صاحب معالم در ضمن اجازة کبیره خود نقل کرده اما اشاره ای به تاریخ یا مکان اجازة نکرده که به احتمال بسیار ممکن است در همین سالی باشد که شهید اول از کرمانی اجازة گرفته است. برای بند هایی از اجازة عبدالصمد به شهید اول بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۷۲-۷۳.

شهید اول در سال بعد یعنی ۷۶۶ سفری به دمشق داشته و در اواخر شعبان ۷۶۶ با قطب الدین رازی مشهور به قطب تحتانی دیدار داشته است. قطب الدین محمد بن محمد رازی مشهور به تحتانی در سال ۷۶۳ به قصد سکونت به دمشق رفت و تا شانزدهم ذی القعدة ۷۶۶ که در سن حدود هفتاد و چهارسالگی درگذشت، در همانجا سکونت داشت.^۱ شهید در کتابخانه قطب الدین رازی نسخه ای از قواعد الاحکام علامه حلی را دیده که علامه بر ظهر آن اجازه ای برای قطب الدین رازی نوشته و متن آن را در مجموعه خود نقل کرده است.^۲

پاسی از شب شنبه (هزیع) یازده شب مانده به پایان جمادی الاولى ۷۶۷ شهید اول از تألیف رساله کوتاه المقالة التکلیفیه فراغت حاصل کرده است. رساله اخیر از حیث محتوا شبیه به آثار ی چون الیوم واللیلة و کمی بعد تر جمل العلم و العمل است و به صورت خلاصه یک دوره فقه و اعتقادات شیعه را بیان کرده است.

در دهم رمضان ۷۷۰ شهید اول به شاگردش شمس الدین محمد بن نجدة اجازه روایت داده است. متأسفانه در متن اجازه سخنی از مکانی که ابن نجده نزد شهید اول مفتخر به دریافت اجازه شده، ذکر نشده اما در متن گفته شده که ابن نجده مدتی نسبتاً طولانی به خواندن متون مختلف فقهی نزد شهید اول مشغول بوده است. به گمانم ابن نجده باید به حله سفر کرده باشد و در آنجا نزد شهید به شاگردی پرداخته است. ابن نجده پس از پایان تحصیلات خود نزد شهید اول قصد بازگشت به زادگاه را داشته و از شهید اول طلب اجازه کرده است.^۳ محمد بن عبدالعلی بن نجده در شعبان ۸۰۸ درگذشت (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۸، ۲۰۹). میان ابن نجده و شهید اول

^۱ بنگرید به: عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو (قاهره، ۱۹۷۴)، ج ۹، ص ۲۷۴-۲۷۵.

^۲ بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۸-۱۴۱. قطب الدین رازی در دمشق خود را شافعی معرفی می کرده است و به همین دلیل شهید در شرح حال او تصریح کرده که «و کان إمامی المذهب بغير شک و لا ریبته، صرح بذلك و سمعته منه، و انقطاعه إلى بقية أهل البيت عليهم السلام معلوم». شهید اول در اجازه خود به ابن خازن (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۸) از قطب الدین رازی و دیدارش با او در دمشق نیز سخن گفته است (و منهم الامام العلامة... قطب الدین محمد ابن محمد الرازی البویهی فانی حضرت فی خدمته قدس الله لطفه بدمشق عام ثمانية و ستین و سعمائة و استفدت من أنفاسه و أجازلی جميع مصنفاة و مؤلفاته فی المعقول و المنقول أن أروبیها عنه و جميع مرویاته و کان تلميذاً خاصاً للشیخ الامام جمال الدین المشار الیه).

^۳ برای متن اجازه بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۳-۲۰۱.

مکاتباتی در جریان بوده و آنها پس از مهاجرت ابن نجده به شام همچنان با یکدیگر در ارتباط بوده اند.^۱

در یازدهم شعبان ۷۷۲ شهید اول از کتابت نسخه صحیفه سجادیه از روی خط علی بن احمد سدید فراغت حاصل کرده است.

در ربیع الآخر ۷۷۴ انهاء دال بر قرائت خلاصة الأقوال نوشته است.

^۱ بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۹ که مکتوبی از شهید اول مشتمل بر اشعاری دال بر تبریک تولد فرزندی را به ابن نجده از مجموعه جباعی نقل کرده است. در نقل اخیر ابن نجده کرکی معرفی شده است که نشان از اقامت وی در روستای کرک نوح دارد. نواده دختری، ابن نجده محمد بن احمد بن محمد شمسطاری از عالمان برجسته جبل عامل در قرن نهم است که شهرتش به صورت تصحیف شده در منابع مختلف آمده است. بخشی از اطلاعات آمده در بخش اجازات بحار الانوار مطالبی است درباره تاریخ درگذشت عالمان امامی که مرحوم مجلسی تصریح دارد که این مطالب را از مجموعه جباعی که در اختیارش بوده، نقل کرده است. در بحث از تاریخ وفات برخی عالمان نامور جبل عاملی مجلسی از شیخ شمس الدین محمد بن عبدالعالی کرکی مشهور به ابن نجده از شاگردان شهید اول که از وی اجازه ای نیز دریافت کرده نام برده و تاریخ درگذشت او را شعبان سال ۸۰۸ ذکر کرده است. در ادامه سخن از نواده دختری ابن نجده (سبطه)، شخصی به نام شیخ محمد سمیطاری شده که در سرار صفر سال ۸۷۴ درگذشته است (بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۸). شهرت فرد اخیر یعنی سمیطاری تصحیفی از شمسطاری در نسبت به روستای شمسطار در بقاع بین بعلبک و زحله است. شمسطاری از عالمان به نام عصر خود بوده و اجازات چندی از وی در دست است از جمله نسخه ای که از تنقیح الرائع لمختصر الشرایع در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۵۶۶ که حسین بن مرتضی بن ابراهیم حسینی ساروی در روز پنجشنبه هشتم ربیع الآخر سال ۸۶۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. شمسطاری در برگ اول یا ظهر نسخه به قرائت کتاب توسط کاتب یعنی سید حسین بن مرتضی نزدش اشاره کرده و اجازه روایت به او داده است (قرأ علی مولانا الامام الاعظم العالم العلامة صاحب النفس القدسیة و الاخلاق المرضیة السید الحسیب الشریف فرغ الشجرة الاحمدیة و المرتضویة العلویة السید عز الدین حسین بن السید المرتضی ..الساری منشاء و مولداً کتبا التنقیح ..المختصر من تصانیف شیخنا و امامنا ابی عبدالله المقداد السیوری تغمده الله برحمته و اسکنه اعلا غرف جنته من اوله الی (آخره) قراءة مرضیة تشهد بفضله و ... مزید علمه و سأل فی اثنائها عما اشکل ...معضلاته و انهم من ترداده فاجبت عن ذلك بحسب جهدی و طاقتی و قد أجزت له اطال الله ایامه روایة هذا الكتاب ...عنی عن الشیخ الفاضل المرحوم زین الدین ..الزاهد عن المصنف فلیرو ذلك لمن شاء و أحب سالکاً طریق الاحتیاط ...لذلك و کتب اضعف العباد ...و التناد الخائف من هول یوم التناد ...محمد بن احمد الشمسطاری). متأسفانه بخشی هایی از این اجازه بریده شده است. در برگ آخر شمسطاری انهایی برای کاتب به تاریخ میانه ماه رمضان ۸۹۶ نوشته است. در هر حال نسخه اخیر شاهی از سفر عالمان امامی به جبل عامل پیش از صفویه برای تحصیل علم نزد عالمان آن دیار است.

در سال ۷۷۶ شهید اول بار دیگر نسخه ای از صحیفه سجادیه از روی نسخه علی بن احمد سدید کتابت کرده است.

در حله و به سال ۷۷۶ شهید اول از کتابت نسخه ای از اربعین منتجب الدین رازی فراغت حاصل کرده است.

شهید در تاریخی پیش از ۷۸۲ به دمشق رفته و در آنجا سکونت نموده و در سال ۷۸۲ از نگارش اللمعة الدمشقیة که به تاریخ اخیر شهید ثانی در کتاب الروضة البهیة اشاره کرده، فراغت حاصل کرده است.^۱ قدر مسلم آن است که شهید از نگارش اللمعة الدمشقیة که در اجازه خود به ابن

^۱ علیرغم شهرت این مطلب که شهید اول کتاب اللمعة الدمشقیة را در آخرین سالهای حیاتش و زمانی که در زندان بوده نگاشته (الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۵۲)، نادرست است و زمان نگارش کتاب اللمعة الدمشقیة سالها قبل از مشکلات سالهای پایانی شهید اول بوده است (نیز بنگرید به: میشل مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۸ش)، ص ۱۴۵-۱۴۶ که نگارش کتاب اللمعة الدمشقیة را مربوط به زمان زندانی شدن شهید اول در دمشق در آخرین سالهای حیاتش دانسته است). متأسفانه در میان نسخه های نسبتاً فراوان از کتاب اللمعة الدمشقیة، ظاهراً نسخه ای که در آن انجامه ای تاریخ دار از شهید اول باشد، در دست نباشد. برای نسخه های خطی اللمعة بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰)، ج ۲۷، ص ۴۷۲-۴۷۷. یکی از کهنترین نسخه های اللمعة که در کتابخانه علامه طباطبای شیراز به شماره ۲۳۸ موجود است توسط عالم نامور عاملی حسین بن محمد بن حسن جوینی تویسی در ۸۰۸ و در نجف کتابت شده است. جوینی در نسبت به روستای جویناً جبل عامل است و متأسفانه شهرت این عالم امامی به شکل های مختلفی در منابع تصحیف شده است. از جمله نسخه های خطی که او کتابت کرده، چندین نسخه موجود است که در آنها به صراحت شهرت او جوینی قابل خواندن است که از جمله آنها می توان به نسخه ۵۰۶ کتاب المختصر النافع علامه حلی در کتابخانه آیت الله مرعشی اشاره کرد. جوینی در انجامه مختصر النافع در اشاره به پایان فراغت از کتابت نسخه نوشته است: «تم الكتاب بحمد الله تعالى و حسن تيسيره و الحمد لله على نعمه الباطنة و الظاهرة و صلواته على سيدنا و مولانا محمد النبي و عترته الطاهرة و سلم و كرم و تشرف فرغ من تنميقة اضعف عباد الله و احوجهم الى رحمته حسين بن محمد بن الحسن الجويني في اصيل نهار اليوم الرابع و العشرين من شهر ذي الحجة الحرام خاتمة سنة سبعة و ثمانين و سبعمائة غفر الله له و لوالديه بحق محمد و ولديه». در کنار انجامه انهایی است که بخش هایی از آن قابل خوانده است: آنها ایده الله تعالی قراءه و بحثاً و فهماً فی مجالس ..رابع عشر ..و كتب محمد بن سليمان بن الحاج...». همچنین در کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۰۵ نسخه ای از مجلد دوم مصباح السالکین ابن میثم بحرانی موجود است که حسین بن محمد بن حسن جوینی عاملی هنگامی که در نجف مجاور بوده، کتابت کرده است (..و هذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة و على الله قصد السبيل و هو حسبي و نعم الوكيل و فرغ من كتابته العبد الضعيف عملاً الجسيم اماً الكثير زلاً للراجي رحمة ربه و شفاعة نبيه محمد صلى الله عليه

خازن در دوازدهم رمضان ۷۸۴ یاد کرده، باید پیش از رمضان ۷۸۴ فراغت حاصل کرده باشد. شهید در دمشق به عنوان شیخ شیعیان شناخته می شده و علی القاعدة باید در محله شیعه نشین

و آله حسین بن محمد بن حسن الجویانی العاملی المجاور بالمشهد المقدس الغروی صلوات الله و سلامه علی مشرفه ضاحی نهار الخمیس الخامس عشر من شهر صفر ختم بالخیر و الظفر لسنة تسعة و ثمانین و سبعمائة و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً». بر اساس اطلاعات موجود از نسخه های خطی مصباح الساکین، جویانی دو بار تمام این کتاب را کتابت کرده است. بار نخست که آغاز کتابت در حله و مدرسه زینیه در کنار مقام صاحب الزمان بوده در هنگام غروب آفتاب ۲۴ شعبان ۷۸۹ به پایان رسیده و اندکی پس از این تاریخ او به قصد مجاورت حله را ترک کرده و به نجف رفته و جلد دوم را آنجا کتابت کرده است. جلد سوم در بار نخست کتابت، فاقد زمان و مکان کتابت است. نسخه اخیر به شماره ۴۷۰۵ در مجلس است. او در سال ۷۹۱ بار دیگر مصباح را در نجف کتابت کرده که نسخه اخیر به خط خود او به شماره ۹۳۸۸ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. در کتابخانه آیت الله مرعشی همچنین نسخه کهنی از کتاب الخصال به شماره ۴۲۷۵ موجود که حسین بن محمد بن حسن جویانی از کتابت نسخه در روز چهارشنبه ۲۵ ذی القعدة ۸۰۱ (پایان جزء اول) فراغت حاصل کرده است. در حاشیه نسخه تصحیح شده و بلاغ مقابله دارد. در پایان جزء اول انهایی خط خورده از فاضل مقداد سیوری به تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۸۰۸ آمده و در روی برگ اول جزء دوم کتاب (الجزء الثاني من کتاب الخصال تصنیف الشیخ الجلیل ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی نزیل الری رضی الله عنه و ارضاه و جعل الی الجنة منقلبه و مثواه بمحمد و آله آمین رب العالمین) اجازه ای از حسن بن سلیمان بن محمد صاحب بصر الدرجات به تاریخ ۲۳ محرم ۸۰۲ به جهت کاتب عز الدین حسین نوشته شده که متن آن چنین است: «الحمد لله وحده و الصلوة علی نبیه محمد الذکی لا نبی بعده و علی عترته الطاهیرین و ذریته الاکرمین و بعد فان الشیخ الصالح العالم الموفق عز الدین حسین بن محمد بن الحسن الجویانی ختم الله له بالحسنی قرأ علی الجزء الاول من کتاب الخصال تصنیف الشیخ الفاضل السعید المرحوم محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی من اوله الی آخره و اذنت له فی روايته عنی عن شیخی الشیخ الفقیه العالم الشهید ولی آل محمد صلوات الله علیهم ابی عبدالله محمد بن مکی الشامی عن شیخه السید عمید الدین عبدالمطلب بن الاعرج الحسینی عن جده السید فخر الدین ابی الحسن علی عن شیخه السید عبدالحمید بن فخر عن السید ابی علی فخر عن شیخه محمد بن ادريس عن الحسین بن رطبة السورای عن الشیخ ابی علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی عن والده عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان عن الشیخ الصدوق محمد بن بابویه رحمه الله فلیروه عنی لمن شاء کیف شاء بهذا الطریق و بغيرها من طرقی الی مصنفه رحمه الله نفعه الله بما كتب قرأ و رفعه العلم بما علم و انا اطلب منه ان يدعوا لی عند قراته له و نشر علمه و الافادة به فقد روی فی الحدیث من دعا لآخیه المؤمن نودی من العرش و لك مائة الف ضعف و كتب عبدالله حسن بن سلیمان بن محمد فی الثالث و العشرين من شهر المحرم الحرام سنة اثنان و ثمان مائة هجرية و الحمد لله وحده».

دمشق که در قرن نهم به بعد به عنوان محله خراب شناخته می شده، ساکن بوده باشد. ظاهراً شهید اول باید بعد از درگذشت استادان اصلیش چون فخر المحققین محمد بن حسن بن یوسف حلی (متوفی در شب جمعه بیست و پنجم جمادی الآخره ۷۷۱)؛ سید عمید الدین عبدالمطلب بن اعرج حسینی (متوفی دهم شعبان ۷۵۴) و به احتمال بسیار پس از درگذشت تاج الدین محمد بن قاسم مشهور به ابن معیه در ۷۷۶ حله را ترک کرده و در دمشق سکونت گزیده باشد. دلیل بر اقامت شهید اول در دمشق گفته ابن جزری (متوفی ۸۳۳) است که تصریح بر اقامت شهید اول برای سالهای نسبتاً بلندی در دمشق دارد (صحبنی مدة مدیده...).

در روز سه شنبه بیست و یکم صفر ۷۸۴ شهید اول از تألیف جلد اول کتاب ذکرى الشيعة فراغت حاصل کرده است. در کتابخانه امام جمعه زنجان به شماره ۱۱۵ نسخه ای از کتاب ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة شهید اول موجود است که علی بن علی فقحانی در روز سه شنبه نهم ربیع الآخر ۸۴۷ از کتابت آن فراغت حاصل کرده (... هذا آخر المجلد الاول من كتاب ذکرى الشيعة و يتلوه ان شاء الله فى الجلد الثانى كتاب الزکوة و فرغ منه يوم الثلاثاء لتسع بقين من صفر ختم بالخیر و الظفر سنة اربع و ثمانين و سبع مائة و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و التسليم على افضل المرسلين محمد و آله الطيبين الطاهرين صلاة تامة باقية الى يوم الدين هذا آخر كلامه قدس الله روحه الزكية و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلم فرغ من تعليقة العبد الفقير الى رحمة ربه القدير على بن علی الفقحانی عفى الله عنه و عن المؤمنين يوم الثلاثاء بعد الزوال فى اليوم التاسع من شهر ربیع الآخر من شهر سنة سبع و اربعين و ثمان مائة و الحمد لله رب العالمين) و در برگ پایانی یادداشتی دال بر تصحیح نسخه ظاهراً به خط کاتب در ۱۰ ذی القعدة ۸۴۹ با دو واسطه از خط شهید اول آمده است (بلغ مقابلة و تصحيحا بحسب الجهد و الطاقة الا ما زاغ عنه البصر فى مجالس آخرها نهار الاحد فى العاشر من شهر ذى القعدة الحرام من شهر سنة تسع و اربعينى و ثمان مائة بنسخة قوبله بنسخة... بخط المصنف قدس الله روحه). بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعه زنجان، ص ۹۰-۹۲. آثار شهید اول به سرعت در میان عالمان عاملى و دیگر عالمان امامی دیگر مناطق تداول یافته و نسخه های مختلفی از تألیفات شهید اول در دست است که عالمان برجسته امامی

قرن نهم و دهم هجری کتابت کرده اند. در کتاب ذکری شهید اول به پاره ای از نوشته های پیشین خود چون کتاب البیان اشاره کرده است.^۱

در آخر روز چهارشنبه دوازده شب باقی مانده به پایان ربیع الآخر ۷۸۴ از نگارش جزء اول کتاب الدروس الشرعية فراغت حاصل کرده است.^۲

در دوازدهم رمضان ۷۸۴ در دمشق به شاگردش ابن خازن اجازه روایت داده است. زین الدین ابوالحسن علی بن عز الدین ابی محمد بن الحسن بن شمس الدین محمد خازن حرم حسینی سفری به دمشق داشته و در آنجا از شهید تقاضای دریافت اجازه کرده است. شهید در این اجازه به فهرستی از برخی تألیفات خود اشاره کرده و طرق خود در نقل از خاصه و عامه را بیان کرده است. در آخر اجازه شهید از ابن خازن در خواست کرده که او را همواره خاصه در حرم اباعبدالله به خاطر داشته باشد و دعایی خیرش را از وی دریغ نکند (و علیه أن یذکرنی فی حرم السبط الشهید و حضرته المقدسة مدة حیاتی و بعد وفاتی). شهید اول مکان نگارش رساله را دمشق ذکر کرده و نام خود را تنها به صورت «محمد بن محمد بن حامد بن مکی» بدون اشاره به شهرت

^۱ به عنوان مثال نسخه ای از کتاب البیان شهید اول در ضمن مجموعه ۶۷ کتابخانه آیت الله مرعشی در دست است که علی بن محمد بن حر عاملی در ۸۴۳ کتابت کرده است (...فرغ من تعلیقه العبد الفقیر الراجی عفو ربه علی بن محمد بن حر عاملی من قریة حدائث و ذلک یوم ثمانیة و عشرین من شهر صفر سنة ثمانمائة و ثلاث و اربعین هجرية حامداً مصلياً علی محمد و آل محمد) (کاتب یکی از افراد خاندان حر عاملی است). نسخه داری حواشی است و اجازه ای نیز از احمد بن محمد بن علی بن خاتون عاملی بر آن موجود است که پس از آنکه متن را فردی نزدش خوانده، به او اجازه روایت آن را داده است (انها ایده الله قراءة و بحثاً و فهماً وفقه الله و ايانا لمراضیه و اعانه و ايانا علی اجتناب معصيته و الانزجار عن نواهیه فی عدة مجالس آخرها یوم الاحد ثانی عشرين ذی قعدة من شهر سنة سبع و تسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها الصلوة و السلام و کتب ذلک افقر عباد الله و احوجهم الی عفوہ احمد بن محمد بن علی بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً). درباره نسخه های خطی کتاب البیان شهید اول بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۱ش)، ج ۶، ص ۲۹۰-۲۹۷.

^۲ برای نسخه های الدروس بنگرید به: الذریعة، ج ۸، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۴، ص ۵۲۰-۵۳۵. از نسخه های مهمی که آقابزرگ دیده، نسخه ای از کتاب الدروس بوده که سید حسن بن نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن عاملی، شاگرد شهید ثانی آن را خوانده است.

جزینی خود نوشته است.^۱ ظاهراً شهید پس از مهاجرت از حله به شام در دمشق سکونت گزیده باشد. این مطلب که ابن شهبه دمشقی (متوفی ۸۵۱) از شهید اول به ساکن در روستای جزین اشاره کرده (المقیم بقریة جزین)^۲، ظاهراً به دلیل شهرت شهید به جزینی باشد چرا که معاصر و هم صحبت شهید اول یعنی ابن جزری که شهید با او دوستی داشته، تصریح به اقامت شهید اول در دمشق و هم صحبتی خود با او کرده است (صحبنی مدة مدیده)^۳.

در سال ۷۸۵ در دمشق به زندان افتاد.

در نهم جمادی الاولی پس از شهادت ۷۸۶ در قلعه شهر دمشق، جسد شریفش را به آتش کشیدند. تفصیل ماجرای شهادت شهید اول البته بدون ذکر کامل همه جزئیات بر اساس خبری است که ابو عبدالله فاضل مقداد سیوری شاگرد شهید اول نقل کرده است. خبر اخیر را عالمی به نام سید عز الدین حمزة بن محسن حسینی نقل کرده و گفته که مطالب نقل شده را از دست خط فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) نقل کرده است (وجدت بخط شیخنا المرحوم المغفور...) و ظاهراً خود از شاگردان فاضل مقداد بوده باشد. خبر اخیر از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست به صورت خلاصه وار تاریخ شهادت شهید اول را ذکر کرده و از گردن زدن شهید، سپس بردار کشیده شدن جنازه مبارک وی و رجم آن و در نهایت سوزاندن آن سخن گفته است. از دولتمردان آن عصر به بیدمر حاکم دمشق و سلطان مملوکی برقوق (۷۳۸-۸۰۱) اشاره رفته و نام دو فقیه یکی برهان الدین مالکی و دیگری عباد بن جماعة شافعی ذکر شده است. در آخر عبارت این بخش گفته شده که شهید یک سال در زندان بوده و گروه های مختلفی در صدد قتل او بودند (و تعصب علیه فی ذلک جماعة کثیرة).

بخش دوم خبر به توضیح عبارت پایانی خبر پیشین می پردازد. داستان گرفتاری شهید اول پس از آن بوده که شخصی به نام تقی الدین خیامی به شکایت از شهید اول نزد مقامات پرداخت.

^۱ برای متن اجازه بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۶-۱۹۲.

^۲ بنگرید به: ابوبکر بن احمد بن محمد دمشقی معروف بابن شهبه، تاریخ ابن قاضی شهبه، تحقیق عدنان درویش (دمشق، ۱۹۷۷)، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵. تقی الدین محمد بن محمد بن فهد مکی (متوفی ۷۸۱) در لحظ الألاحظ بذیل طبقات الحفاظ (ص ۱۶۸) اشاره کوتاهی به شهید اول دارد که باید برگرفته از همان اطلاع ابن شهبه باشد جز آنکه عبارت مقیم در جزین را به صورت تصحیف شده مقیم بحویزه آورده است.

^۳ ابن جزری، غایة النهایة، ج ۲، ص ۲۶۵.

دربارهٔ خیامی در خبر آمده که فردی امامی بوده اما عقاید دیوانه‌واری بیان کرده بود و بر اساس مذهب شیعه مرتد شده بود (بعد جنونه و ظهور أمارة الارتداد). خبر توضیح بیشتری در خصوص مطالب اخیر ندارد اما بنظر می‌رسد که خیامی باید ادعای مهدویت کرده باشد و در پی آن به عقایدی بیان کرده که کفر آمیز بوده است. در ادامهٔ خبر عبارت «أنه كان عاملاً» که آمده که معنی آن محل اختلاف است.^۱ نخست بنظر می‌رسد که عبارت تصحیف شده باشد یعنی عبارت باید «أنه كان عاملياً» باشد که توضیحی دربارهٔ خیامی است و این مطلب که وی اهل جبل عامل بوده است و همشهری شهید اول و مرجع ضمیر در عبارت اخیر خیامی است نه شهید اول. به عبارت دیگر جملهٔ «أنه كان عاملياً» عبارتی معترضه است در توضیح برای هویت خیامی. شکایت خیامی به نزد مقامات دمشق ظاهراً باعث به حبس افتادن شهید شده بود اما در همین حد ماجرا باقی بود تا آنکه خیامی در همان اثنا درگذشت و به احتمال بسیار جانشین او یا کسی که ادعای جانشینی او را داشت و نامش یوسف بن یحیی ذکر شده همان شیوهٔ خیامی را در پیش گرفت و با عبارتی نزدیک به توصیف حال خیامی از وی سخن رفته است یعنی ارتداد (و ارتد عن مذهب الإمامية). فرد اخیر شهادت نامه ای علیه شهید اول تنظیم کرد و او را به تشیع متهم کرد و برخی مکتوبات شهید اول را که مشتمل بر فتوای فقهی شهید اول بود را نیز به همراه آن شهادت نامه که هفتاد نفر از اهالی جبل عامل که پیشتر شیعه بودند و اکنون از مذهبی دیگر برگرفته بودند، تقدیم مقامات دمشق نمود (و کتب محضراً شنع فیه علی الشیخ شمس الدین محمد بن مکی ما قالته الشيعة و معتقداتهم و أنه كان أفتی بها الشیخ ابن مکی و کتب فی ذلك المحضر سبعون نفساً من أهل الجبل ممن يقول بالامامة و التشیع و ارتدوا عن ذلك و کتبوا خطوطهم تعصباً مع یوسف بن یحیی فی هذا الشأن). به همراه شهادت های افراد مذکور، بیش از هزار نفر از اهالی مناطق ساحلی از اهل سنت نیز شهادت هایی در این خصوص نوشتند. ظاهراً خبر بدون آنکه بخواهد به جزئیات بیشتری اشاره داشته باشد، تلویحاً به ماجرای باید اشاره داشته باشد. تعبیر ارتداد به معنی انکار ضروریات مذهب است و باید به این معنی باشد که خیامی و گروه دنباله روی او عقاید جدیدی بیان کرده بودند که ضمن خروج از تشیع، از اسلام نیز خارج شده بودند.

^۱ برای تفسیر متفاوت و نتایج دیگر از عبارت بنگرید به: جعفر المهاجر، جبل عامل بین الشہیدین (دمشق، ۲۰۰۵)، ص ۱۳۳-۱۴۰.

اینکه شهید اول چه ارتباطی با جریان خیامی و جانشین او داشته، در متن خبر مطلبی نیست اما باید شهید اول به عنوان مرجع دینی شیعیان شام نسبت به ماجرای رخ داده، واکنشی نشان داده باشد. متن خبر در گزارش سیوری اطلاعی در این خصوص در اختیار ما قرار نمی دهد. اینکه چرا افراد مختلفی از مناطق جبل عامل و اطراف آن علیه شهید همراه شده بودند نیز باید علتی داشته باشد که در این گزارش سخنی از آن نیست. معقول آن است که شهید اول نسبت به جریان رخ داده، واکنشی نشان داده باشد و به کمک مقامات محلی دمشق پس از آنکه از اصلاح آن ناامید شده باشد، کمک خواسته باشد تا جلوی گسترش عقاید باطل خیامی را بگیرد. احتمالاً در این جریان تعدادی از هواداران خیامی کشته شده باشند اما خیامی جان سالم بدر برده و به دمشق گریخته باشد. او باید در صدد انتقام از شهید برآمده باشد و با یاری بازمانده هایی دیگر آن ماجرا به پرونده سازی علیه شهید اول مشغول شده باشد. مرگ زود هنگام خیامی در همین اثنا که باید حدود ۷۸۵ باشد، به ختم ماجرا نینجامید؛ بلکه افراد دیگری از جمله یوسف بن یحیی که وجود شهید اول را خطری برای خود احساس می کردند و آتش انتقام در سینه داشتند را برانگیخت تا شهید را که در زندان بسر می برد، از میان بردارند. برای این کار آنها به شواهدی نیاز داشتند. آثار شهید اول و مکتوبات فقهی - کلامی او که نسخه های به خط خود او در میان شیعیان جبل عامل وجود داشت، به عنوان بخشی از مدارک علیه شهید به قضات دمشق ارایه شد و آنها به پرونده سازی علیه شهید اول دست زدند. بخش پایان خبری بدون ذکر تفصیل گفته شده، به نقش دو قاضی دمشق یعنی عباد ابن جماعه و برهان الدین مالکی اشاره دارد و سرانجام در پایان خبر گزارش کوتاه از شیوه شهادت شهید اول آمده است یعنی لباس خاص محکومان به مرگ به او پوشانیده شده بود و پس از گردن زدن، جنازه او را بر دار کرده و رجم کردند. مکان اجرای حکم اعدام شهید اول در پایین قلعه دمشق ذکر شده جایی که شهید اول یکسال آخر عمرش را در آنجا زندانی بوده است.^۱ اکنون متنی به نام نسیم السحر یافته شد که تفصیل حوادث شهادت

^۱ برای این خبر که به عنوان گزارش رسمی شهادت شهید اول در سنت تراجم نگاری شیعه آمده بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۴-۱۸۶. حر عاملی (امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳) و به نقل از همو افندی (ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۸۶-۱۸۷) همین خبر را با کمی تلخیص و حذف نام ها نقل کرده اند. در سنت تراجم نگاری شیعه همچنین این داستان بر سر زبانها افتاد که شهید اول در همین یک سال آخر عمرش، نگارش کتاب اللعة الدمشقیة را در مدت هفت روز به پایان رساند در حالی که از آثار فقهی شیعه چیزی جز المختصر النافع

شهید اول در آن آمده که جزئیات مجمل آمده در خبر فاضل مقداد به تفصیل بیشتری بیان شده است.^۱

پیوستها:

شرح حال و زندگی شهید اول در شماری از تحقیقات اخیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته از جمله فصلی از کتاب تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، نوشته کامل مصطفی شیبی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۴ش)، ص ۱۴۷-۱۵۴) که در اینجا مروری بر آن - از قضا به تازگی نیز چاپ ششم آن منتشر شده - خواهیم داشت. شیبی در آغاز بحث خود اشاره ای بسیار گذار به استادان شهید اول دارد و گفته که شهید در جزین نزد استادانی از مذاهب و نحله های مختلف درس خواند. به واقع درباره استادان شهید اول در جزین هیچ اطلاع روشنی در منابع نیامده حتی به نظر می رسد که پدر شهید در کودکی درگذشته باشد و درباره اینکه شهید ثانی نزد عالمان مذاهب دیگر نیز تحصیل کرده باشد، هیچ اطلاعی نیست تنها می دانیم که شهید از برخی عالمان اهل سنت بعدها و در میانه زندگی خود بنابر رسم متداول میان عالمان امامی شام که به تفصیل در جایی دیگر از اهمیت و علت آن بحث کرده ام، اجازه دریافت کرده است. اساسا یکی از مهمترین اشکالات کتاب شیبی، بی توجهی چندان او به ماهیت منابع خود است به عنوان مثال وی دائما به کتاب قصص العلماء استناد کرده و گاه نقدهایی نیز بر آن بیان کرده اما چندان خود را درگیر اصالت مطالب آن نکرده در حالی که بسیاری از مطالب آن فاقد اصالت تاریخی است اما مشتمل بر حکایت های فراوانی است که در جامعه شیعه در ادوار گذشته متداول بوده و گزارش های آن را باید مطالبی شبه تاریخی و گاه حکایت های تداول

در اختیارش نبود (افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۸۶). نسخه های موجود از کتاب اللعة فاقد انجامه تاریخ دار هستند که نشان دهد شهید اول کتاب را در چه زمانی تألیف کرده است اما شهید اول خود در اجازه ای که ابن خازن در دوازدهم رمضان ۷۸۴ داده است از شماری تألیفات خود از جمله کتاب اللعة دمشقیة یاد کرده و کتاب اللعة را با عنوان «مختصر لطیف فی الفقه» توصیف کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۷). شهید ثانی که ظاهرا باید نسخه ای تاریخ دار از کتاب اللعة را در اختیار داشته، زمان تألیف آن را ۷۸۲ ذکر کرده است.^۱ برای تحلیل و بررسی متن اخیر و اهمیت آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «شهید اول و مسئله شهادت او»، همو، مطالعاتی در تاریخ تشیع (تهران: شب افروز، ۱۳۹۴ش)، ص ۱۱۵-۱۴۰.

یافته در اعصار بعدی در خصوص حوادث تاریخی دانست که تنها بر اساس مسموعات بعدی و به عنوان بخشی از خاطرات شفاهی جوامع شیعی رواج داشته است و بی آنکه بتوان آنها را انعکاسی از خود حوادث تاریخی دانست باید به چشم داستان های مبتنی بر واقعیتی بیرونی دانست.^۱ قطب الدین شیرازی (متوفی ۷۱۰)، استاد شهید اول معرفی شده که نباید درست باشد و ظاهراً ناشی از بد فهمی اطلاعات آمده در منابع و اشتباه نام وی با شخصی دیگر یعنی قطب الدین محمد بن محمد رازی مشهور به قطب تحتانی (متوفی ۷۶۶) باشد که شهید در آخر شعبان ۷۶۶ در دمشق با او دیدار داشته است.^۲ همچنین مطلب نقل شده که شهید اول نزد هزار فقیه

^۱ داستانها نقش مهمی در حفظ هویت تاریخی و حافظه تاریخی دارند و رگه های از حقیقت یا واقع رخ داده در آنها وجود دارد و از این حیث می تواند در مطالعات تاریخی مورد توجه قرار گیرد و بر اساس آنها می توان ذهنیت تاریخی در ادوار گذشته را مورد بررسی قرار داد اما واقع رخ داده را نمی توان بر اساس چنین داستانهایی مورد پژوهش قرار داد بر این اساس کتاب قصص العلماء سوای مواردی که داده های موثق تاریخی دارد در موارد متعددی مطالبش داستانهای تاریخی است که می تواند حافظه تاریخی تشیع را نشان دهد و بر اساس آن می توان درباره داستانهای متداول در حافظه تاریخی جامعه شیعی ایران پس از صفویه بحث کرد. داستانها همچنین در ادبیات جدلی بخش مهمی را تشکیل می دهند. در مواردی داستانی از ادبیات درونی فرقه ای به فرقه دیگر منتقل می شود. به عنوان مثال داستانی درباره چگونگی نماز خواند قفال مروزی نزد سلطان محمود غزنوی در میان شافعیان متداول بوده که متن کامل آن را ابن خلکان (وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۸۰-۱۸۱) به نقل از کتاب مغیب الخلق فی اختیار الأحق جویی نقل کرده که تردیدی در ساختگی بودن آن نیست با این حال داستان منازعات تند میان حنفیان و شافعیان را بازتاب می دهد. داستان مذکور در سنت بعدی شیعه، با تغییر در شخصیت های اصلی آن به همان صورت به عنوان ماجرای رخ داده میان سلطان محمد خدابنده و عالم شیعی ملا حسن کاشی بازسازی شده است و به عنوان یکی از دلایل گرویدن سلطان محمد خدابنده به تشیع ذکر شده است. اهمیت کتاب قصص العلماء در نقل این گونه داستان هاست که خاطرات جمعی شیعه را منعکس می کند. البته باید توجه داشت که چنین داستان های خالی از حقایق تاریخی نیست و رگه هایی از مسائل واقع تاریخی نیز در آنها می توان یافت. برای یکی از داستان های متداول دیگر در میان شیعیان در اشاره به تشیع احتمالاً سلطان محمد خدابنده بنگرید به: خضر حیلرودی، التوضیح الأنور بالحجج الواردة لدفع شبه الأعداء، تحقیق سید مهدی رجایی (قم، ۱۳۸۲/۱۴۲۴ ش)، ص ۳۹۸-۳۹۹.

^۲ شهید اول نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام که قطب الدین رازی آن را نزد علامه حلی خوانده، نزد قطب الدین دیده و متن آن را نقل کرده، سپس در ادامه از زمان دیدار خود با قطب الدین رازی در ایام پایانی ماه شعبان ۷۶۶ سخن گفته و فضل و دانش قطب الدین را ستوده است. شهید اشاره کرده که اجازه عام روایت از قطب الدین دریافت کرده است. شهید تاریخ درگذشت قطب الدین را دوازدهم ذی القعدة ۷۶۶ در دمشق ذکر کرده و گفته که

شاگردی کرده، نیز نادرست است و ظاهراً این مطلب که از کتاب قصص العلماء تنکابنی نقل شده، صورتی از تصریح خود شهید به کثرت مشایخ و استادانش در اجازه خود به ابن خازن باشد که شهید به کثرت مشایخ خود از اهل سنت و اجازات خود در روایت آثار آنها اشاره کرده و گفته که نزدیک به چهل تن از بزرگان اهل سنت را دیده و از آنها اجازه روایت در شهرهای مختلف مکه، مدینه، بغداد، مصر و دیگر جاها دریافت کرده که صورت بسط یافته آن توسط تنکابنی به صورت شهید اول هزار استاد داشته، نقل شده است.^۱

گفته شیبی که شهید اول در دمشق حلقه درس داشته و مرجع مذاهب خمسۀ فقهی بوده و به همین جهت حسادت فقههای رقیب را برانگیخت، نادرست است و اساس روشنی ندارد هر چند از تصریح ابن جزری که معاصر شهید اول بوده می دانیم که شهید اول به عنوان بزرگ شیعیان دمشق مشهور بوده است. شهید اول در دمشق اگر حلقه درسی داشته باید علی القاعده، فقه شافعی را در ظاهر و برای عالمان شیعه در خفا فقه شیعه تدریس می کرده و مدرکی دال بر تدریس مذاهب خمسۀ توسط شهید اول در دست نیست. دمشق به عنوان یکی از مهمترین مراکز

قطب الدین نخست در صالحیه و سپس در جایی دیگر دفن شده است. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۸-۱۴۱. تاریخ ذکر شده در اجازه شهید اول به ابن خازن درباره زمان دیدار شهید اول با قطب الدین رازی ۷۶۸ آمده که تصحیفی از ۷۶۶ باید باشد (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۸). تاج الدین عبدالوهاب بن علی سبکی (متوفی ۷۷۱) شرح حال کوتاهی از قطب الدین رازی آورده و اشاره نموده که وی در ۷۶۳ به دمشق آمده و در آنجا سکونت گزیده است. وی در مدرسه ظاهریه اقامت داشته است. به نوشته سبکی، قطب الدین در حدود سن هفتاد و چهارسالگی و در شانزدهم ذی القعدة ۷۶۶ در دمشق درگذشت. سبکی در اشاره به بحث و گفتگوی خود با قطب الدین رازی کرده و او را به عنوان فردی متبحر در منطق، حکمت، تفسیر، معانی و بیان و نحو ستوده است (و بحثنا معه فوجدناه إماماً في المنطق والحكمة، عارفاً بالتفسير، والمعاني و البيان، مشاركاً في النحو...). بنگرید به: عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو (قاهره، ۱۹۷۴)، ج ۹، ص ۲۷۴-۲۷۵. حکایت آمده در قصص العلماء درباره مناظره میان قطب الدین رازی و تقی الدین سبکی (متوفی ۷۵۶) صورت وارانه ای است از آنچه سبکی آورده مضاف بر آنکه تقی الدین پدر تاج الدین علی بن عبدالکافی سبکی (متوفی ۷۵۶) است و پیش از آنکه قطب الدین به دمشق سفر کند، سالها قبل درگذشته و اساساً دلیلی برای دیدار میان او و قطب الدین در دست نیست یا همچنین وی نمی تواند تقی الدین محمد بن عبداللطیف سبکی (متوفی ۷۴۴) باشد. بنگرید به: محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر و عفت کرباسی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش)، ص ۴۵۹.

^۱ بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰.

علمی در قرون میانه مورد توجه عالمان امامی بوده و می دانیم که برخی از آنها از شام و منطقه عراق عرب و عجم به آنجا مهاجرت کرده و سکنی گزیده اند که قطب الدین رازی یکی از آنها می باشد. فقیهان امامی مهاجر به دمشق در آنجا خود را شافعی معرفی می کرده اند و در مدارس شافعیان دمشق در صورتی که تدریس داشته اند، فقه شافعی را درس می داده اند. گفته شهید اول در شرح حال قطب الدین رازی که او را از عالمان امامی معرفی کرده و هر گونه شک و شبه در این خصوص را رد کرده در حقیقت اشاره ای است تلویحی به این مطلب که قطب الدین رازی خود را شافعی معرفی می کرده است (...و کان إمامی المذهب بغیر شک و لا ریب، صرح بذلک و سمعته منه، و إنقطاعه إلى بقية أهل البيت عليهم السلام معلوم) (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴۱).

نسبت داده شده به شهید اول در اینکه مدعی نیابت امام عصر بوده و بدون اجازه نایب ایشان یعنی فقیه جامع الشرایط، انجام نماز جمعه را نادرست می دانسته، تنها نشان از بی اطلاعی کامل شیعی از سنت فقهی شیعه دارد. شهید اول قائل به وجوب تخییری است. کما اینکه عقیده نسبت داده شده در باب جمع آوری خمس و زکات به شهید اول توسط شیعی نیز نادرست است و حاصل برداشت های شتابزده او از متون فقهی است. تقریباً شهید در آراء فقهی خود مطلب جدیدی بیان نکرده که خارج از همان سنت معهود امامیه پیش از خودش بوده باشد و دیدگاه هایی که شیعی به عنوان اختصاصات شهید اول اشاره کرده در آثار محقق حلی، علامه حلی و فخر المحققین نیز به همان صورت آمده است. بر اساس همین فهم نادرست، شیعی به شهید اول نسبت داده که از سوی خود کارگزاری را در مناطق شام گماشته بود در حالی که جمعیت های پراکنده شیعی در

^۱ عالم و فقیه متمول امامی ابوالعباس احمد بن حسن بن علی بن خلیفه حسینی آوی - اهل روستای آوه یا آبه - که از شاگردان علامه حلی بوده در سال ۷۳۹ به دمشق مهاجرت کرده و در آنجا و همسایه تاج الدین سبکی بوده است و در ماه رمضان ۷۶۵ در سن هفتاد و شش سالگی درگذشت، از دیگر فقیهان امامی و شاگرد علامه حلی است که به دمشق مهاجرت کرده است. وی پیش از مرگش، کتابهایش که مشتمل بر آثار نفیسی نیز بوده، وقف بر کتابخانه حرم حضرت علی علیه السلام کرده و برادر زاده اش این کتابها را به نجف منتقل کرده و اکنون جزء نفایس کتابخانه حرم علوی موجود است. تردیدی نیست که با توجه به خصومت سبکی با شیعیان و حتی نگارش رساله ای در این خصوص، خلیفه آوی خود را به عنوان فقیهی شافعی به او معرفی کرده باشد. بنگرید به: طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۱۰، ص ۷-۸. شهرت آوی در متن چاپ شده طبقات الشافعیة الكبرى به دلیل نا آشنایی مصححان به آنجی تصحیف شده است.

شام در روزگار شهید اول که عموماً در روستاها زندگی می‌کردند، توان مالی چندانی نداشته‌اند، خاصه آنکه حکومت ممالیک در جمع‌آوری مالیات‌ها دقت خاصی داشته‌اند. ظاهراً شکل جمع‌آوری وجوهات به شکل کنونی و معین کردن و کیلانی برای اخذ شرعیات نیز در سده‌های اخیر در جوامع شیعی رواج یافته‌باشد.

تحلیل شیعی از ماجرای شهادت شهید اول و نقش فردی به نام خیامی نیز نادرست است و مبتنی بر تحلیل وی در اینکه شهید به دلیل اعتقادات فقهی خاص خود کسانی را در نواحی مختلف گماشته بود که بعدها با فاش شدن این مطلب توسط فردی کار به دمشق رسید و توجه حکومت را به خود جلب کرد، می‌باشد. به واقع شیعی درباره‌ی گزارش شهادت شهید اول از تحریر کوتاه شده‌ی خبر شهادت او در امل‌الآمل استفاده کرده و تحریر کامل ماجرای در بحار الانوار را نادیده گرفته‌است. این گفته‌ی او که هزار فقیه سنی عقاید نادرست شهید اول را تأیید کردند، خطای دیگر از فهم شیعی از عبارت آمده در گزارش است. اساساً در گزارش شهادت شهید اول سخن از هزار فقیه نیست، بلکه سخن از متسنین است (و کتب فی هذا ما یزید علی الألف من أهل السواحل من المتسنین) که اشاره به مردمان عادی نواحی ساحلی دارد که به تحریک جماعت شیعه بریده از مذهب، علیه شهید اول شهادت داده‌اند. ربط دادن اعدام شهید به ماجرای حلاج نیز بی‌معنی است و نتیجه‌ی بی‌توجهی شیعی به گزارش شهادت شهید اول و عدم تلاش او برای فهم درست آن است. بحث پایانی شیعی در خصوص جرائم ذکر شده درباره‌ی شهید اول نیز همین‌گونه است. تراجم نگاران سنی شام سعی کردند در گزارش‌های خود علیه شهید اول او را نصیری بودن متهم کنند و همان عقاید آنها را به شهید اول نسبت داده‌اند. تلاش شیعی برای توجیه سیاسی قتل شهید و ارتباط او با سلطان علی بن مؤید (متوفی ۷۸۸) نیز فاقد دلیل است. مهمترین مطلب مورد اشاره شیعی درباره‌ی شهید اول و اساساً علت ذکر شهید اول در این بخش کتاب او، عبارتی از شهید اول در کتاب الدروس در اشاره به تصوف و جواز وقف بر آنها است. عبارت شهید در کتاب الدروس چنین است:

«والصوفیة المشتغلون بالعبادة المعروضون عن الدنيا و الأقرب اشتراط الفقر و العدالة فیهم لیتحقق المعنی المقتضی للفضیلة و أولى منه اشتراط أن لا یخرجوا عن الشریعة الحققة و فی اشتراط ترک الخرقه تردد و یحتمل استثناء التوریق و الخیاطة و ما یمکن فعلها فی الرباط و لا

یشرترب سکنی الرباط و لا لبس الخرقه من الشیخ و لا زی مخصوص ...». الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة (مشهد، ۱۳۸۴/۱۴۲۶ش)، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۶.

عبارت شهید ظاهراً باید به شیعیان زاویه نشین شام باشد در هر حال تعبیر الشریعة الحققة، ظاهراً به تشیع اشاره دارد. دیگر آنکه کتاب الدروس آخرین اثر فقهی شهید است و ظاهراً باید در همان سالهای اقامت شهید در دمشق تألیف شده باشد و در آن اعصار و روزگار شهید خانقاه صرفاً مکانی برای اقامت صوفیان نبوده و بر اساس نسخه های خطی می دانیم که محل درس و بحث علمی نیز بوده است. در مشهورترین خانقاه دمشق، یعنی خانقاه شمیساتیة/ سمیساتیة، عالمی ایرانی شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی را کتابت کرده است (شرح اشارات شماره ۶۸۶۶ کتابخانه آستان قدس رضوی. در انجامة کاتب نوشته است:

«وقع الفراغ من نسخه هذا الكتاب على يد العبد الضعیف النحیف الفقیر الی الله الغنی ابی القاسم الحسن بن داود بن الحسن الابرقوهی مولداً البهمزادی محتداً آخر نهار الثلثاء الخامس من رجب المرجب ... و تمت محاسنه لسنة اربع و خمسين و سبع مائة بمدينة دمشق حماها الله بالخانقاه السمیساتیة تغمده الله منسئها».

کاتب نسخه خود را از روی نسخه ای که دارای اجازه خواجه قطب الدین شیرازی به سید عبیدالله بن محمد بخاری بوده، کتابت کرده است. کاتب نسخه درباره خواجه نصیر الدین طوسی نیز نوشته است: «ولد الشارح طاب ثراه يوم السبت حادی عشر جمادی الاولی من سنة ۵۹۷ وقت طلوع الشمس و الطالع الحوت و توفی آخر نهار الاثین ثامن عشر ذی الحجة وقت الغروب ببغداد من سنة ۶۷۲ و دفن بالمشهد الکاظمی علی ساکنیه السلام»^۱.

^۱ خانقاه شمیساتی از جمله موقوفات ابوالقاسم علی بن محمد بن یحیی بن محمد سلمی حبشی است. شرح حال مختصری از او را صفدی (متوفی ۷۴۶) در کتاب الوافی بالوفیات آورده و در شرح حالش نوشته است: «وواقف الخانقاه، و قبره بها، روی عن أبیه و غیره. توفی سنة ثلاث و خمسين و اربع مائة و دفن بداره و وقفها علی الصوفیة و وقف علوها علی الجامع. نقلت من خط علاء الدین الوداعی ما کتبه علی حائط الخانقاه الشمیساتیة:

یا سالکاً طُرُقَ التَّصَوُّفِ وَ الَّذِی یَبْغِی نَزُولَ حَوَائِکِ النَّسَاکِ
ما مثل منزلة الدُّوْبِرَةِ مِنْزَلُ یا دارُ جادکِ وابل و سقاکِ

و کان أبوالقاسم المذكور مقدماً فی علم الهیئة و الهندسة و فاضلاً فی فنون يعرفها رحمه الله تعالی». بنگرید به: صلاح الدین خلیل بن آیبک الصفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعتناء رمزی بعلبکی (بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۴)، ج ۲۲، ص ۱۵۶. مصحح در صفحه ۱۴۱، پاورقی ۴ به اختلاف کتابت سمیساتیة در چند جای نسخه اشاره کرده و گفته

ظاهراً باید شهید در گفته خود به شیعیان ساکن در خانقاه های شام نظر داشته و فتوای او باید ناظر به شیعیان ساکن در خانقاه های شام یا مرتبط با آنها و تلاش برای حل مشکل فقهی آن باشد نه تأیید تصوف. در هر حال باید توجه داشته که در سنت فقهی شیعه چنین تعبیری توسط هیچ فقهی علی الظاهر نیامده و باید تعبیر شهید را ناظر به معنی خاص دانست که دست کم باید اشاره ای به این مطلب می شد.^۱ شبیهی همچنین برخی مطلب خود را از کتاب طرائق الحقائق نقل کرده و به دلیل نقل نادرست مطالب در کتاب اخیر همان اشتباهات به کتاب او نیز راه یافته است. نخست نام کتاب الدروس الشرعية است که به خطا الدروس الشرعية آمده است. دیگر آنکه اشاره نشده که عبارت شهید در ضمن بحث شرایط کسانی که می توان مالی بر آنها وقف کرده است و شهید بحثی در باب تصوف به معنی اعم ندارد. شبیهی به پیروی از نویسنده طرائق که عبارت «الشریعة الحقہ» را به «الشیعة الحقہ» تبدیل کرده، متوجه تغییر در عبارت نشده است. و سرانجام این نسبت به شهید اول که «..تشویق و تحریض به تصوف، مشروط بر آنکه گرویدن به پیر طریقت باعث ترک کردن مذهب نباشد بدین تقریر خانقاه نشینی و خرقة پوشی از دست شیخ

که اکنون نام خانقاه شمیساتیه خوانده می شود. درباره خانقاه مذکور همچنین بنگرید به: محمد مطیع الحافظ، الخانقاه السُمیساتیة بدمشق دار أمير المؤمنين عمر بن عبدالعزيز (دمشق، ۱۴۲۷/۲۰۰۶).

^۱ در قرن هشتم و نهم ظاهراً دست کم برخی از خانقاه مراکز علمی بوده اند، علاوه بر اطلاعی که در پاورقی بعدی آمده، در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۷۰۲۰ نسخه ای از کتاب حل مشکلات الاشارات موجود است که بر صفحه عنوان آن این یادداشت آمده است: «هو الموفق؛ اما بعد حمداً لله العلی و الصلوة علی نبیه الصفی، فیقول العبد المفتقر الی رحمة ربه الغنی یحیی بن احمد الطوسی إن هذا الكتاب و هو شرح حکمة الاشارات من تصانیف افضل المتأخرین نصیر الدین الطوسی - طاب مثواه - کان بعضه مکتوباً بخط المولی الشیخ الاعظم قطب الاولیاء المحققین قدوة العلماء العاملین، کمال الدین عبدالرزاق الکاشی - تعمدہ الله بغفرانه و اسکنه غرف جنانه - و بعضه مکتوباً بخط غیره فاشار مالکة الصاحب الاعظم قدوة اعظام العالم جامع سرايا الفضل و المعانی زبدة الأيام و اللیالی شمس الدولة و الدین امیر...ان اکتب بخطی بدل ما کان مکتوباً بخط غیر المولی الشیخ الاعظم نور الله مضجعه فلیم یسعی التجاوزة عما امره و التقاعد عن ما التمسہ فحررت اربعة اجزاء من وسط الكتاب بخطی مع موانع تشغل الخاطر عن حفظ مراسم الروایة و بصرف النفس عن ضبط مواجب الدرایة فلیعذرني دام الله افضاله وقت تشریفه بتلك الاجزاء بمطالعتہ اياها علی زین القلم و عدول البد عن منهج الصواب فان المامور معذور و عثاره معفور حرره یحیی بن احمد الطوسی محتداً الکاشی مولداً غفر الله ذنوبه و ستر علیه عیوبه یوم العشرین من جمادی الأولى لسنة ثلاث و اربعین و سبعمائة الهجرية بمحروسة یزد فی الخانقاه الذی انشأها الصاحب السعید المغفور بانی مراسم الخیرات رشید الدین فضل الله تقبل الله منه الخیرات».

معینی و داشتن جامه مخصوصی روا نیست» اساسا نادرست است و بحث شهید در باب وقف و اینکه صوفیانی که وقف بر آنها جایز است باید چه شرایطی داشته باشند، است همانگونه که ذکر شد و نتیجه گیری و گفته های شیعی از اساس نادرست است و شهید توصیه ای بر خرقه پوشی ندارد. همچنین در صفحه ۱۴۸ و در پاورقی ۱۲-۱۳ عبارتی از ابن فهد مکی درباره شهید اول نقل شده که گفته شهید ساکن در حویزه بوده و شیعی متوجه مصحف بودن حویزه از جزین نشده و نتیجه ای نادرست بر اساس آن بیان کرده است. اشکالات متعدد کتاب نیازمند بررسی دقیقتر است و از حیث جزئیات خطاهای فراوانی در کتاب وجود دارد از جمله گفته شیعی که کتاب لمعه متن مستقلی در دست نیست و عبارت آن تکه تکه میان شرح لمعه موجود است (صفحه ۱۵۱، پانویس ۳۳) که از قضا نسخه های کهن از آن که برخی توسط عالمان عاملی که خود توجه فراوانی به آثار شهید اول داشته و بسیاری از نسخه های کهن آثار شهید اول توسط آنها کتابت و قرائت و تدریس شده، در دست است (برای فهرستی از نسخه های کتاب لمعه بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (تهران، ۱۳۹۲ش)، ج ۲۷، ص ۴۷۲-۴۷۷) یا ذکر شهید ثانی به عنوان یکی از فقیهان مهاجر به ایران در عصر صفوی (ص ۳۹۴) و نسبت عقیده به وحدت وجود به شیخ بهایی بر اساس کتاب الوحدة الوجودية (ص ۳۹۷) که اکنون مسلم است که انتساب آن به شیخ بهایی منتفی است را بر شمرد.^۱

^۱ به عنوان مثال به عنوان مثال اثری که به غلط به شیخ بهایی نسبت داده شده، اثری است به نام *الرسالة فی الوحدة الوجودية* که گاه برای نشان دادن میزان اعتقاد شیخ بهایی به تصوف به آن استناد شده است (به عنوان مثال باسورث در اشاره به ارتباط شیخ بهایی با تصوف بر اساس اثر اخیر نوشته است: «مهمترین برهان بر همراهی و همدلی شیخ بهایی با تصوف رساله ای است که خود او در موضوع وحدت وجود، که با عرفان ابن عربی و مکتب او پیوند ناگسستنی دارد، نوشته است»

Cliford Edmund Bosworth, Bahā' al-Dīn al-Āmilī and his Literary Anthologies (University of Manchester, 1989), pp. 56-57.

همین گونه شیعی نیز در بحث از تمایلات صوفیانه عالمان صفوی به شیخ بهایی اشاره کرده و بر اساس همین رساله از گرایش های صوفیانه شیخ بهایی سخن گفته است (بنگرید به: کامل مصطفی شیعی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰ش)، ص ۳۹۷). کولبرگ هم در مدخل شیخ بهایی در دانشنامه ایرانیکا چنین نظری را درباره شیخ بهایی و تصوف او بیان کرده است: «در رساله فی الوحدة الوجودية (قاهره، ۱۳۲۸) شیخ بهایی صوفیه را مؤمن واقعی می نامد، دیگران را به نظر افکندن خالی از

غرض در گفته های ایشان فرا می خواند، و از تجربه عرفانی خود سخن می گوید». محسن جهانگیری نیز با مسلم دانستن انتساب کتاب رساله فی الوحدة الوجودية به شیخ بهایی، بحثی درباره نظر شیخ بهایی درباره وحدت وجود بر اساس آن آورده است. بنگرید به: محمد جهانگیری، «شرح احوال و تذکر آثار و نقل افکار شیخ بهایی»، مجموعه مقالات (بیست مقاله)، ص ۳۱۵-۳۲۱. در الذریعة، ج ۲۵، ص ۵۷ اثر اخیر بر اساس آنچه که در فهرست الخدیویة آمده، به عنوان تألیف شیخ بهایی معرفی شده است. درباره رساله اخیر همچنین بنگرید به: ناجی نصرآبادی، کتابشناسی شیخ بهایی، ص ۶۵۵-۶۵۶ که آن را در بخش آثار منسوب به شیخ بهایی آورده است. به نوشته ایشان از کتاب اخیر دو نسخه یکی در کتابخانه عارف افندی استانبول و دیگری در مکتبه الخدیویة موجود است. ایشان ذکری از نسخه مجموعه یهودا که در آن مؤلف به صراحت ذکر شده، نکرده اند. اثر اخیر که در ۱۹۱۰ و در قاهره منتشر شده است و بر کلمان که اثر مذکور را از شیخ بهایی دانسته و از چاپ کهنتر آن (قاهره، ۱۳۱۱) نیز یاد کرده است. به واقع دو نسخه ای از کتاب مذکور وجود دارد که در مجموعه گاریت دانشگاه پرینستون نگهداری می شود و در آنجا مؤلف رساله عالمی به نام محمد محیی الدین بهاء الدین زاده ذکر شده که در قرن دهم می زیسته و در ۹۵۲ درگذشته است و سالها قبل ماخ در معرفی نسخه های مذکور و همچنین تحلیل درونی متن کتاب نشان داده که نویسنده آن شیخ بهایی نیست. بنگرید به:

Rudolf Mach, Catalogue of Arabic Manuscripts (Yahuda Section) in the Garrett Collection, Princeton University Library (Princeton, New Jersey, 1977), p.241.

به واقع شباهت میان نام فرد اخیر با نام شیخ بهایی باید منشاء خطا در انتساب اثر اخیر به شیخ بهایی بوده باشد. مطالبی که در شرح حال محمد محیی زاده آمده به وضوح تعلق خاطر وی به نظریه وحدت وجود و عرفان ابن عربی را نشان می دهد، در حالی که هر چند شواهد دیگری هست که بر تمایل بهاء الدین به عرفان دلالت می کند، و از آن جمله است اشعار فراوانی که از مولانا و عطار در کشکول نقل شده، با این حال احتمال نمی رود که او به نظریه وحدت وجود معتقد بوده باشد (طاشکوپری زاده (متوفی ۹۶۸) در اشاره محیی الدین محمد مشهور به بهاء الدین زاده نوشته است: «و منهم العالم الفاضل، الشيخ العارف بالله، محیی الدین محمد ابن المولی الفاضل بهاء الدین. کان - رحمه الله - فی عنفوان شبابه من طلبه العلم الشریف، فقرأ أولاً علی والده، ثم قرأ علی المولی الفاضل خطیب زاده، ... ثم مال إلى طریق التصوف، فوصل إلى خدمة الشيخ العارف بالله محیی الدین الأسکلیبی و وصل عنده غاية متمناه من معارف الصوفية و أجاز له بالإرشاد. و جلس مدة فی وطنه بالی کسری ثم أتى مدينة قسطنطنية، ثم جلس فی زاوية شیخه بالمدينة المزبورة بعد وفاة الشيخ عبدالرحیم المؤیدی و ربی كثيراً من المریدین. ... و کان عالماً بالعلوم الشرعية، الأصلية و الفرعية، و عارفاً بالتفسیر و الحدیث، ماهراً فی العلوم العربية و العقلية... ذهب - رحمه الله - فی سنة إحدى و خمسين و تسعمائة إلى الحج، و لما رجع منه فی السنة القابلة مات ببلدة قیصرية و دُفن بها عند الشيخ إبراهيم القیصری و هو شیخ شیخه - قدس الله تعالی أسرارهم». بنگرید به: طاشکوپری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، ص ۳۷۵-۳۷۷).

روایت شیخ حر عاملی از ماجرای شهید اول تلخیص شده روایتی است که فاضل مقداد سیوری آورده جز آنکه گزارش کوتاه شده شیخ حر که ترکیبی از روایت شفاهی متداول در جبل عامل با گزارش فاضل مقداد است، به نحوی تلخیص شده که فهم آن را مبهم می کند. در زیر متن دو گزارش، نخست روایت فاضل مقداد و سپس گزارش شیخ حر آمده است.

۱) «فائدة في قصة شهادة الشهيد محمد بن مكي المذكور رحمه الله؛ وجدت في بعض المواضع ما هذه صورته: قال السيد عز الدين حمزة بن محسن الحسيني^۱: وجدت بخط شيخنا المرحوم المغفور العالم العامل أبي عبدالله المقداد السيوري ما هذه صورته:

كانت وفاة شيخنا الأعظم الشهيد الأكرم أعي شمس الدين محمد بن مكي - قدس سره و في حظيرة القدس سره - تاسع جمادى الاولى سنة ست و ثمانين و سبعمائة، قتل بالسيف ثم صلب ثم رجم ثم أحرق ببلدة دمشق، لعن الله الفاعلين لذلك و الراضين به في دولة بيدمر و سلطنة برقوق بفتوى المالكي يسمى برهان الدين و عباد بن جماعة الشافعي و تعصب عليه في ذلك جماعة كثيرة بعد أن حبس في القعلة الدمشقية سنة كاملة.

و كان سبب حبسه أن وشى به تقى الدين الخيامي بعد جنونه و ظهور أمارة الارتداد منه أنه كان عاملاً / عاملياً^۲ ثم بعد وفات هذه الواشي قام على طريقته شخص اسمه يوسف بن يحيى و ارتد

^۱ درباره حمزه بن محسن حسینی از سادات بنومحسن نجف و عموی علی بن قاسم حسینی موسوی نسابه به تفصیل در مقدمه سخن رفته است.

^۲ در اینجا عبارت شاید افتادگی یا بدخوانی داشته باشد. مرجع ضمیر به شهید برنمی گردد بلکه توضیح اخیر درباره خیامی است. در صورت بدخوانی ممکن است که اصل عبارت این بوده باشد: «ظهور أمارة الارتداد منه و أنه كان عاملياً» یا «مع أنه كان عاملياً». عبارت در صدد توضیح این مطلب است که خیامی فردی اهل جبل عامل است اما این توضیح چندان قانع کننده نیست چرا که باتوجه به ذکر شهرت خیامی نیازی به این توضیح نیست. احتمال مرجع تر این است که عبارت در توضیح شغل خیامی باشد و اینکه اساساً چرا وی را با فعل «وشی» معرفی شده یعنی آنکه وی عامل حکومتی - قضائی بوده است و کلمه «أن» را باید تفسیری دانست و عبارت در توضیح علت ذکر فعل وشی است که یعنی خیامی «كان عاملاً للحكومة أو للقضاء» (از دوست عزیزم محمد تقی کرمی برای تذکر اخیر سیاس دارم). در هر حال مرجع ضمیر در این عبارت نباید شهید اول باشد. از این رو تفسیری که تلاش دارد عبارت عاملاً را به معنی جمع آوری مالیات های شرعی توسط شهید اول تفسیر کند، از اساس خطاست، چرا که مرجع ضمیر به شهید باز نمی گردد و به خیامی است و عبارت در صدد بیان جبل عاملی بودن خیامی است.

عن مذهب الامامية و كتب محضراً شنع فيه على الشيخ شمس الدين محمد بن مكي ما قالته الشيعة و معتقداتهم و أنه كان أفتى بها الشيخ ابن مكي و كتب في ذلك المحضر سبعون نفساً من أهل الجبل ممن يقول بالامامة و التشيع، و ارتدوا عن ذلك، و كتبوا خطوطهم تعصباً مع يوسف بن يحيى في هذه الشأن و كتب في هذا ما يزيد على الألف من أهل السواحل من المتسنيين و أثبتوا ذلك عند قاضى بيروت، و قيل قاضى صيدا، و أتوا بالمحضر إلى القاضى ابن جماعة لعنه الله بدمشق فنفذه إلى القاضى المالكي و قال له: تحكم فيه بمذهبك و إلا عزلتك. فجمع ملك الأمراء بيدمر لعنه الله القضاة و الشيوخ لعنهم الله جميعاً و أحضروا الشيخ رحمه الله و أحضروا المختصر و قرىء عليه، فانكر ذلك و ذكر أن غير معتقد له مراعياً للتقية الواجبة، فلم يقبل ذلك منه، و قيل له: قد ثبت ذلك شرعاً و لا ينتقض حكم القاضى.

فقال الشيخ للقاضى ابن جماعة: إني شافعي المذهب و أنت إمام المذهب و قاضيه، فاحكم في مذهبك و إنما قال الشيخ ذلك لأن الشافعي يجوز توبة المرتد عنده، فقال ابن جماعة: حينئذ على مذهبي يجب حبسك سنة كاملة، ثم استتابتك أما الحبس فقد حبست ولكن أنت استغفر الله حتى أحكم باسلامك فقال الشيخ: ما فعلت ما يوجب الاستغفار خوفاً من أن يستغفر فيثبتوا عليه الذنب، فاستغلطه ابن جماعة لعنه الله و قال: استغفرت فثبت الذنب، ثم قال: الان ما عاد الحكم إلى غدراً منه و عناداً منه لأهل البيت عليهم السلام ثم قال عباد: الحكم إلى المالكي، فقام المالكي و توضأ و صلى ركعتين ثم قال: حكمت باهراق دمك، فالبسوه اللباس و فعل به ما قلناه من القتل و الصلب و الرجم و الاحراق، و ساعد في إحراقه شخص يقال له: محمد بن الترمذى، و كان تاجراً فاجراً لعنة الله عليهم أجمعين منافقين، و حسبهم الله و نعم الوكيل، انتهى ما وجدته في بعض المواضع.

جمع أورى و جوهات شرعى در سنت متقدم امامى ظاهراً سابقه ندارد و امرى است متاخر در سنت شيعه. در هر حال شيعيان جبل عامل و وسعت جغرافيايى آن به گونه اى نبوده كه نياز به انتخاب و كلائى جهت اخذ اموال شرعى داشته باشد و سطح درآمد افراد نيز نبايد چندان بوده باشد و اقتصاد غالب كشاورزى است و با توجه به ماليات هاى منظمى كه حكومت از افراد مطالبه مى كرده، تفسيرى كه عبارت عاملاً را به معنى تلاش براى اخذ ماليات هاى شرعى تفسير مى كند، چندان معقول نيست. با اين توضيحات تفسير جعفر مهاجر از عبارت «أنه كان عاملاً» خارج كردن متن از سياق خود است و ظاهراً نادرست است. بنگريد به: جبل عامل بين الشهيدين (دمشق، ۲۰۰۵)، ص ۱۲۷-۱۳۴.

و أقول: قد وجد بخط ولد الشيخ الشهيد على إجازة والده الشهيد للشيخ ابن الخازن الحائري التي قد كانت بخط أبيه الشهيد المجيز المذكور ما هذه صورته:

استشهد والدي الامام العلامة كاتب الخط الشريف شمس الدين أبو عبدالله محمد بن محمد بن حامد شهيداً حريقاً بعده بالنار يوم الخميس تاسع جمادى الاولى سنة ست و ثمانين و سبعمائة و كل ذلك فعل برحبة قلعة دمشق انتهى كلامه ره (بحار الانوار، ج ١٠٤، ص ١٨٤-١٨٦)».

(٢) «و كانت وفاته سنة ٧٨٦، اليوم التاسع من جمادى الأولى، قُتل بالسيف ثم صُلب ثم رُجم ثم أُحرق بدمشق في دولة بيدمر و سلطنة برقوق بفتوى القاضي برهان الدين المالكي و عباد بن جماعة الشافعي بعد ما حبس سنة كاملة في قلعة الشام، و في مدة الحبس ألف اللمعة الدمشقية في سبعة أيام و ما كان يحضره من كتب الفقه غير المختصر النافع.»^١

و كان سبب حبسه و قتله أنه وشى به رجل من أعدائه و كتب محضراً يشتمل على مقالات شنيعة عند العامة من مقالات الشيعة و غيرهم، و شهد بذلك جماعة كثيرة و كتبوا عليه شهاداتهم و ثبت ذلك عند قاضي صيدا، ثم أتوا به إلى قاضي الشام فحبس سنة ثم أفتى الشافعي بتوبته و المالكي بقتله فتوقف عن التوبة خوفاً من أن يثبت عليه الذنب و أنكر ما نسبوه إليه للتقية. فقالوا: قد ثبت ذلك عليه و حكم القاضي لا ينقض و الإنكار لا يفيد، فغلب رأى المالكي لكثرة المتعصبين عليه

^١ تاريخ نگارش كتاب اللمعة چهار سال قبل از شهادت شهيد اول است يا دستكم اين گزارش كه شهيد آن را در آخرين سال حيات خود تأليف کرده، نمی تواند درست باشد چرا كه شهيد اول در اجازة خود به ابن خازن در دوازدهم رمضان ٧٨٤ از كتاب اللمعة نام برده و آن را اثری مختصر مشتمل بر ابواب فقه معرفي کرده (المختصر الشريف و المؤلف المنيف، المشتمل على أمهات المطالب الشرعية الموسوم باللمعة الدمشقية) و شهيد ثانی در مقدمه الروضة البهية زمان نگارش آن را ٧٨٢ ذکر کرده است. با اين حال مطلب اخير در سنت تراجم نگاری متاخر شيعه و عموماً بر اساس همان نقل امل الآمل به كرات بيان شده است (بنگرید به: الذريعة، ج ١٨، ص ٣٥٢). حكايهت اخير بايد به عنوان بخشی از تلاش سنت حافظه شفاهی شيعيان جبل عامل رواج یافته و نبود آن در گزارش فاضل مقداد همين مطلب را نشان می دهد. ذکر متداول ترين يا مشهورترين اثر فقهی در سنت تراجم نگاری بسيار رایج است كما اينكه همين شيوه در گزارش شهادت شهيد دوم نیز آمده و در آن گزارش كتاب الروضة البهية به عنوان اثری كه شهيد اندکی پيش از شهادتش تأليف کرده، ذکر شده است. زمينه ادبی يكسان در گزارش شهادت شهيد اول و شهيد دوم و تشابهات ميان دو گزارش در مواردی موضوعی است كه خاستگاه مشترك فرهنگی هر دو روايت را نشان می دهد.

فقتل ثم صلب و رجم، ثم أحرق - قدس الله روحه-، سمعنا ذلك من بعض المشائخ و رأينا بخط بعضهم و ذكر أنه وجدته بخط المقداد تلميذ الشهيد (امل الآمل، ج ١، ص ١٨٢-١٨٣)».